

جنگ ایران و عراق

پرسش و پاسخ



جلد (۱-۳)

نویسنده فرهاد درویشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جنگ ایران و عراق: پرسش ها و پاسخ ها

نویسنده:

فرهاد درویشی

ناشر چاپی:

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
جنگ ایران و عراق: پرسش ها و پاسخ ها	۲۶
مشخصات کتاب	۲۶
جلد ۱	۲۷
اشاره	۲۷
پیشگفتار چاپ دوم	۳۹
پیشگفتار	۴۰
دبیاچه	۴۲
مقدمه	۴۵
بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق	۵۰
اشاره	۵۰
متغیرهای ساختاری و زمینه ساز	۵۰
موضع مساعد امریکا	۵۰
موضع شوروی	۵۳
موضع کشورهای منطقه	۵۴
اوضاع مساعد داخلی عراق	۵۵
بررسی اهداف صدام	۵۷
استفاده از شرایط مساعد	۵۷
جبران عقده حقارت تاریخی	۵۸
آروزی احراز مقام رهبری در منطقه	۵۹
رقابت عقیدتی (ایدئولوژیک)	۶۰
تصرف مناطق نفت خیز خوزستان	۶۰
جلوگیری از پیدایش انقلاب اسلامی در عراق	۶۱
پیشینه تاریخی روابط و اختلافات ایران و عراق	۶۱

۶۱ اشاره
۶۱ عراق پیش از استقلال
۶۳ اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی اول
۶۳ اشاره
۶۳ علمای ایرانی ساکن عراق و شیعیان
۶۴ اقوام کرد در دو کشور
۶۴ تجزیه خوزستان
۶۵ مرزهای زمینی -
۶۵ ارونردود
۶۵ آغاز روابط
۶۵ اشاره
۶۶ روابط ایران و عراق در هنگام جنگ جهانی دوم
۶۷ اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی دوم
۷۲ وضعیت نظام بین المللی در آستانه جنگ ایران و عراق
۷۲ اشاره
۷۲ نظام دو قطبی جهان
۷۳ تحولات نظام بین المللی در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی
۷۳ تحولات ساختاری
۷۵ تحول در ماهیت روابط بین الملل (پایان تنش زدایی - آغاز دومین جنگ سرد)
۷۸ تأثیرات انقلاب اسلامی در نظام بین المللی
۸۴ تأثیرات انقلاب اسلامی در منطقه
۹۰ نتیجه گیری
۹۲ بررسی وضعیت داخلی جمهوری اسلامی ایران در آستانه جنگ
۹۲ اشاره
۹۲ وضعیت جغرافیایی -
۹۲ اشاره

۹۳	مرزهای ایران
۹۴	وضعیت اجتماعی
۹۴	اشاره
۹۶	جمعیت ایران
۹۷	تقسیم های قومی و زبانی و دین
۹۸	امکانات بهداشتی و رفاهی
۹۸	امکانات رادیویی و مخابراتی
۹۸	وضعیت اقتصادی
۹۸	اشاره
۱۰۰	وضعیت بخش صنعت
۱۰۰	وضعیت بخش کشاورزی
۱۰۰	تولید ناخالص ملی
۱۰۱	درآمدهای دولت
۱۰۲	دریافت ها و پرداخت های ارزی کشور
۱۰۳	تورم و قیمت کالاها
۱۰۴	وضعیت سیاسی
۱۰۴	وضعیت داخلی سیاسی
۱۰۷	سیاست خارجی
۱۰۹	وضعیت نظامی
۱۰۹	اشاره
۱۰۹	ارتش جمهوری اسلامی ایران
۱۲۰	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۱۲۴	بررسی وضعیت داخلی عراق در آستانه جنگ
۱۲۴	اشاره
۱۲۴	وضعیت جغرافیایی و جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیکی)
۱۲۶	مختصری از تاریخ عراق

وضعیت انسانی	۱۲۷
اشاره	۱۲۷
اقلیت های مبارز	۱۲۹
فرهنگ و آموزش	۱۳۰
روزنامه های عمده	۱۳۱
وضعیت اقتصادی	۱۳۱
اشاره	۱۳۱
کشاورزی	۱۳۲
نفت	۱۳۲
صنعت	۱۳۳
بودجه و هزینه ها	۱۳۳
راه ها و بازرگانی	۱۳۴
وضعیت سیاسی	۱۳۴
سیاست داخلی	۱۳۴
احزاب سیاسی	۱۳۵
سیاست خارجی	۱۳۶
اشاره	۱۳۶
رابطه با شوروی	۱۳۶
رابطه با امریکا و غرب	۱۳۶
رابطه با سوریه	۱۳۷
رابطه با ایران	۱۳۷
وضعیت نظامی عراق پیش از جنگ	۱۳۹
اشاره	۱۳۹
نیروهای نظامی	۱۴۰
تجهیزات نظامی	۱۴۰
تمهیدات سیاسی و نظامی حکومت عراق برای آغاز جنگ	۱۴۳

۱۴۳	اشاره
۱۴۴	نخستین زمینه سازی ها
۱۴۶	احساس خطر از تحولات داخلی ایران
۱۴۹	تحکیم قدرت در داخل و ستیزه جویی با ایران
۱۴۹	اشاره
۱۴۹	سرکوب مخالفان
۱۴۹	تصفیه حزبی
۱۵۱	افزایش فعالیت های دیپلماتیک
۱۵۱	ستیزه جویی با ایران
۱۵۶	در آستانه تهاجم
۱۶۱	آماده سازی نهایی
۱۶۱	اشاره
۱۶۱	حمایت آشکار از مخالفان ایران
۱۶۱	کسب حمایت گسترده کشورهای منطقه
۱۶۳	گسترش تحرکات و اقدامات نظامی
۱۶۵	لغو یک قرارداد یک جانبه ۱۹۷۵ میلادی الجزایر
۱۶۷	جلد ۲
۱۶۷	اشاره
۱۷۸	پیشگفتار چاپ چهارم
۱۷۹	پیشگفتار
۱۸۱	دیباچه
۱۸۴	بررسی اهداف و مقاصد سیاسی عراق
۱۸۴	اشاره
۱۹۰	استراتژی نظامی عراق
۱۹۰	اشاره
۱۹۲	اهداف نظامی عراق

۱۹۲	اشاره
۱۹۲	منطقه جنوب
۱۹۲	منطقه میانی
۱۹۴	منطقه شمال غرب
۱۹۴	استعداد و گسترش ارتش عراق
۱۹۴	اشاره
۱۹۴	نیروی زمینی
۱۹۶	نیروی هوایی
۱۹۶	نیروی دریایی
۱۹۶	سازمان نظامی
۱۹۶	اشاره
۱۹۸	استراتژی عملیاتی ارتش عراق
۱۹۸	جبهه جنوب
۱۹۸	اشاره
۱۹۸	محور غرب - دزفول
۲۰۰	محور چزابه - سوسنگرد - اهواز
۲۰۰	محور نشوه - جفیر - اهواز
۲۰۰	محور شلمچه - خرمشهر - آبادان
۲۰۰	جبهه میانی
۲۰۰	اشاره
۲۰۰	محور قصر شیرین، سر پل ذهاب، تنگه پاتاق
۲۰۰	محور مندلی - سومار - نفت شهر
۲۰۱	محور مهران
۲۰۲	جبهه شمالی
۲۰۲	تشریح پیشروی نیروهای عراقی
۲۰۲	اشاره

۲۰۵	دلایل ناکامی عراق
۲۰۷	واکنش ایران در برابر تهاجم عراق
۲۰۷	واکنش سیاسی ایران
۲۰۸	واکنش نظامی ایران
۲۰۸	اشاره
۲۱۳	استراتژی دفاعی ارتش جمهوری اسلامی ایران
۲۱۶	آرایش دفاعی ارتش ایران
۲۱۹	ارزیابی واکنش دفاعی ایران
۲۲۴	استراتژی نیروهای انقلابی و تلاش های سپاه
۲۲۹	دلایل توقف ارتش عراق و نظریات موجود
۲۳۱	تأثیرات و بازتاب های جنگ
۲۳۱	امریکا
۲۳۴	شوروی
۲۳۶	سازمان ملل
۲۳۸	بازتاب جنگ در رسانه ها
۲۴۲	روند تحولات سیاسی - نظامی جنگ پس از ناکامی اولیه عراق
۲۴۲	اشاره
۲۴۹	تغییر مواضع امریکا و واکنش عراق
۲۵۴	تغییر در مواضع عراق
۲۵۸	تلاش عراق برای خروج از بن بست
۲۵۸	اشاره
۲۶۴	اتخاذ استراتژی جنگ ساکن
۲۶۷	گسترش مناسبات عراق با فرانسه
۲۷۲	تلاش برای رفع تیرگی روابط با مسکو
۲۷۴	تشدید بی ثباتی در ایران
۲۸۳	تقویت سازمان نظامی عراق

۲۸۴	بن بست نظامی، بحران سیاسی
۲۸۴	استراتژی بنی صدر برای آزاد سازی مناطق اشغالی
۲۸۴	اشاره
۲۹۰	عملیات ۲۳ مهر در غرب کرخه
۲۹۱	عملیات سوم آبان در شرق رودخانه کارون
۳۰۶	عملیات نصر در هویزه
۳۱۲	عملیات توکل در شرق رودخانه کارون
۳۱۶	نتایج شکست و ناکامی بنی صدر در آزادسازی مناطق اشغالی
۳۱۷	امیدواری عراق برای استقرار در مواضع اشغالی
۳۱۷	اشاره
۳۱۸	اتخاذ استراتژی پدافندی از سوی ارتش
۳۱۸	کوشش بنی صدر در تشدید بحران سیاسی
۳۲۵	مهار بحران با مدیریت و تدبیر امام خمینی
۳۳۲	آغاز تحول در جنگ و آزاد سازی مناطق اشغالی
۳۳۲	زمینه های تحول در جنگ
۳۴۴	اجرای عملیات محدود
۳۴۷	نتایج عملیات محدود
۳۵۴	عملیات ثامن الائمه شکستن محاصره آبادان
۳۵۴	اشاره
۳۵۷	چگونگی انتخاب منطقه و تلاش های سیاسی
۳۶۰	موقعیت منطقه
۳۶۱	وضعیت دشمن
۳۶۳	طرح عملیات
۳۶۳	اهداف و مأموریت
۳۶۳	سازمان رزم
۳۶۴	طرح مانور

۳۶۸	تشریح عملیات
۳۶۹	خسارات و تلفات دشمن
۳۷۰	ارزیابی عملیات
۳۷۲	بازتاب عملیات
۳۷۶	تبیین استراتژی آزادسازی
۳۸۵	عملیات طریق القدس آزاد سازی سوسنگرد و بستان و تأمین مرزهای بین المللی
۳۸۵	اشاره
۳۸۵	علل انتخاب منطقه
۳۸۶	موقعیت منطقه
۳۸۷	وضعیت دشمن
۳۸۸	استعداد دشمن
۳۹۰	اقدامات نیروهای خودی پیش از عملیات
۳۹۲	طرح عملیات
۳۹۲	مأموریت و اهداف
۳۹۲	سازمان رزم
۳۹۶	طرح مانور
۳۹۶	اشاره
۳۹۹	شمال رودخانه کرخه به عنوان تلاش اصلی
۳۹۹	غرب سوسنگرد (از جنوب رودخانه کرخه تا رودخانه میسان)
۴۰۱	تشریح عملیات
۴۰۳	واکنش دشمن
۴۰۵	خسارات و تلفات وارده به دشمن
۴۰۵	ارزیابی عملیات
۴۱۰	پس از طریق القدس
۴۱۴	عملیات فتح المبین آزادسازی مناطق غرب رودخانه کرخه
۴۱۴	اشاره

۴۱۴	علل انتخاب منطقه
۴۱۵	موقعیت منطقه
۴۱۶	وضعیت دشمن
۴۱۸	طرح عملیات
۴۱۸	اهداف و مأموریت
۴۱۹	سازمان رزم
۴۱۹	اشاره
۴۲۳	قرارگاه مشترک قدس
۴۲۳	قرارگاه مشترک نصر
۴۲۳	قرارگاه مشترک فجر
۴۲۳	قرارگاه مشترک فتح
۴۲۴	طرح مانور
۴۲۴	اشاره
۴۲۶	محور قرارگاه قدس (تیشه کن، چاه نفت به سمت دشت عباس و عین خوش)
۴۲۶	محور قرارگاه نصر (غرب پل نادری)
۴۲۷	محور قرارگاه فجر (شوش)
۴۲۷	قرارگاه فتح (رقابیة)
۴۲۷	اقدامات دشمن پیش از آغاز عملیات
۴۲۹	تشریح عملیات
۴۲۹	اشاره
۴۳۰	مرحله دوم عملیات
۴۳۱	مرحله سوم عملیات
۴۳۲	خسارات و تلفات وارده به دشمن
۴۳۲	ارزیابی عملیات
۴۳۶	بازتاب عملیات
۴۴۳	عملیات بیت المقدس فتح خرمشهر

۴۴۳	اشاره
۴۴۳	علل انتخاب منطقه
۴۴۳	اشاره
۴۴۵	موقعیت منطقه
۴۴۶	وضعیت دشمن
۴۴۷	طرح عملیات
۴۴۷	اشاره
۴۴۹	اهداف و مأموریت
۴۴۹	سازمان رزم
۴۵۰	طرح مانور
۴۵۰	اشاره
۴۵۱	قرارگاه قدس (محور شمالی)
۴۵۱	قرارگاه فتح (محور میانی)
۴۵۱	قرارگاه نصر (محور جنوبی)
۴۵۲	تشریح عملیات
۴۵۲	اشاره
۴۵۳	مرحله اول عملیات
۴۵۴	پاتک دشمن
۴۵۴	شب دوم
۴۵۴	مرحله دوم عملیات
۴۵۵	عقب نشینی دشمن
۴۵۶	مرحله سوم عملیات
۴۵۶	مرحله چهارم عملیات
۴۵۷	خسارات و تلفات دشمن
۴۵۷	ارزیابی عملیات
۴۶۰	بازتاب عملیات

۴۷۲	نگرانی امریکا و اتخاذ استراتژی جدید در منطقه
۴۸۱	افزایش حمایت کشورهای میانه رو عرب از عراق
۴۸۷	راه حل های انتخابی ایران
۴۹۴	جلد ۳
۴۹۴	اشاره
۵۰۵	پیشگفتار چاپ سوم
۵۰۶	پیشگفتار
۵۰۸	دیباچه
۵۱۱	مقدمه
۵۱۵	تحول اساسی در صحنه نبرد (۱۳۶۱ - ۱۳۶۲)
۵۱۵	وضعیت جنگ تا فتح خرمشهر
۵۱۹	تغییر استراتژی ها
۵۱۹	استراتژی ایران، تنبیه متجاوز
۵۲۱	تحول در استراتژی نظامی عراق
۵۲۴	استراتژی امریکا، فشار بر ایران
۵۲۶	توقف پیشروی نظامی ایران
۵۲۸	عملیات محدود (گریز از رکود در جنگ)
۵۲۸	اشاره
۵۲۹	عملیات مسلم بن عقیل
۵۲۹	عملیات محرم
۵۳۰	عملیات والفجر مقدماتی
۵۳۰	جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران
۵۳۰	دلایل انتخاب منطقه عملیات
۵۳۱	موقعیت منطقه
۵۳۱	وضعیت دشمن
۵۳۲	مانور

۵۳۳	سازمان رزم
۵۳۴	شرح عملیات
۵۳۵	والفجر ۱: آتش به جای خون
۵۳۵	دلایل انتخاب منطقه عملیات
۵۳۶	موقعیت منطقه
۵۳۷	هدف های عملیات
۵۳۷	وضعیت دشمن
۵۳۸	طرح مانور و سازمان رزم
۵۴۱	شرح عملیات
۵۴۳	دلایل عدم موفقیت و ضعف ها
۵۴۳	نتایج
۵۴۴	انجام عملیات در غرب و شمال
۵۴۵	عملیات والفجر ۲
۵۴۵	عملیات والفجر ۳
۵۴۶	عملیات والفجر ۴
۵۴۸	بازتاب سیاسی
۵۴۸	اشاره
۵۴۸	مواضع قدرت های بزرگ
۵۵۵	حمله به خارک، نفت کش ها و مسئله تنگه هرمز
۵۶۳	مواضع سازمان ملل
۵۶۵	جمع بندی و نتیجه گیری
۵۷۰	ابتکار نظامی (اسفند ۱۳۶۲ - دی ۱۳۶۴)
۵۷۰	مقدمه
۵۷۳	عملیات خیبر
۵۷۳	اشاره
۵۷۴	جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

۵۷۶	دلایل انتخاب منطقه عملیات
۵۷۶	موقعیت منطقه
۵۷۷	وضعیت دشمن
۵۷۷	طرح مانور
۵۷۹	شرح عملیات
۵۸۵	بازتاب عملیات
۶۰۵	اقدام در جنوب بصره (جزیره مینو و خسروآباد)
۶۰۹	عملیات بدر
۶۰۹	اشاره
۶۱۱	هدف ها و جایگاه عملیات بدر در استراتژی نظامی ایران
۶۱۲	دلایل انتخاب منطقه عملیات
۶۱۲	موقعیت منطقه
۶۱۴	وضعیت دشمن
۶۱۴	طرح مانور
۶۱۵	شرح عملیات
۶۱۹	نتایج عملیات
۶۲۰	بازتاب سیاسی عملیات
۶۲۳	عملیات انجام نشده کامل
۶۲۳	اشاره
۶۲۶	سازمان رزم، طرح مانور و مشکلات
۶۳۰	زمان انجام عملیات، آمادگی ها و نهایت کار
۶۳۴	عملیات قادر
۶۳۴	مقدمه
۶۳۶	موقعیت عمومی منطقه
۶۳۷	دلایل انتخاب منطقه
۶۳۷	وضعیت کلی و عمومی دشمن در منطقه (قبل از عملیات)

۶۴۰	طرح مانور
۶۴۱	شرح عملیات
۶۴۵	جمع بندی و نتیجه گیری
۶۴۹	تغییر موازنه به نفع ایران (بهمین ۱۳۶۴ - فروردین ۱۳۶۶)
۶۴۹	مقدمه
۶۵۰	شرایط نظامی، سیاسی پس از عملیات بدر
۶۵۰	اشاره
۶۵۲	تحول در استراتژی نظامی جمهوری اسلامی
۶۵۴	لزوم افزایش توان و گسترش سازمان رزم
۶۶۲	وحدت فرماندهی
۶۶۶	تسلط مجدد بر میدان نبرد
۶۶۷	عملیات محدود، حرکت اصلی سپاه در تابستان ۱۳۶۴
۶۶۷	اشاره
۶۷۱	چگونگی پیشرفت کار
۶۷۲	جمع بندی
۶۷۴	فاو و پیامدهای آن، عملیات والفجر ۸
۶۷۴	مقدمه
۶۷۴	هدف ها و جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران
۶۷۵	دلایل انتخاب و موقعیت منطقه
۶۷۵	موقعیت منطقه
۶۷۶	طرح مانور
۶۷۷	عبور غواص ها از رودخانه
۶۷۷	مرحله بندی عملیات
۶۷۹	توسعه در عمق
۶۸۱	وضعیت دشمن
۶۸۲	شرح عملیات

۶۸۴	شروع اقدامات شدید عراق
۶۸۹	نتایج عملیات
۶۹۲	مهم ترین ویژگی های عملیات والفجر ۸
۶۹۲	غافلگیری و فریب
۶۹۲	موقعیت زمین
۶۹۲	آتش
۶۹۲	دفاع ضد هوایی
۶۹۳	عبور غواصان از اروند و شکستن خط
۶۹۴	وحدت فرماندهی
۶۹۴	بازتاب سیاسی
۶۹۹	ماجرای مک فارلین و تأثیر آن بر روابط امریکا، عراق و کشورهای منطقه
۷۰۴	عملیات والفجر ۹
۷۰۴	مقدمه
۷۰۵	هدف ها و جایگاه عملیات والفجر ۹ در استراتژی نظامی ایران و علل انتخاب منطقه
۷۰۵	موقعیت منطقه
۷۰۶	وضعیت دشمن
۷۰۷	طرح مانور
۷۰۸	شرح عملیات
۷۱۳	عملیات تکمیلی والفجر ۸
۷۱۳	اشاره
۷۱۳	بررسی اهداف عملیات
۷۱۳	ترمیم و تثبیت خط پدافندی
۷۱۴	آزاد شدن یگان ها
۷۱۴	انهدام نیروی دشمن
۷۱۶	طرح ریزی عملیات
۷۱۸	طرح مانور و سازمان رزم

آخرین وضعیت و اقدامات دشمن	۷۲۰
غافلگیری و هوشیاری دشمن	۷۲۰
در آستانه عملیات	۷۲۱
شرح عملیات	۷۲۲
دفاع متحرک ارتش عراق	۷۲۵
اشاره	۷۲۵
پس از اشغال مهران	۷۲۷
کربلای ۱؛ شکست دفاع متحرک	۷۲۸
اشاره	۷۲۸
ضرورت آزاد سازی مهران	۷۲۹
طرح مانور	۷۲۹
سازمان رزم	۷۳۰
وضعیت دشمن	۷۳۰
شرح عملیات	۷۳۲
حفظ دور تک تا عملیات بزرگ	۷۳۴
اشاره	۷۳۴
عملیات کربلای ۳ (اسکله های العمیه و البکر)	۷۳۵
عملیات کربلای ۲ (حاج عمران)	۷۳۶
عملیات انصار	۷۳۷
قرارگاه رمضان؛ ورود توان جدید در جنگ	۷۳۷
اشاره	۷۳۷
عملیات نامنظم فتح ۱	۷۳۸
عملیات فتح ۲	۷۴۰
عملیات فتح ۳	۷۴۰
عملیات کربلای ۴	۷۴۱
مقدمه	۷۴۱

۷۴۲	دلایل انتخاب منطقه
۷۴۵	طرح مانور
۷۴۹	وضعیت دشمن
۷۵۱	شرح عملیات
۷۵۴	علل عدم موفقیت عملیات
۷۵۶	عملیات بزرگ در شلمچه؛ کربلای ۵
۷۵۶	مقدمه
۷۵۷	وضعیت دشمن پس از عملیات کربلای ۴
۷۵۷	دلایل انتخاب منطقه شلمچه
۷۵۹	در آستانه عملیات
۷۶۳	سازمان رزم
۷۶۴	شرح عملیات: هشت روز جنگ بی وقفه، عقب نشینی عراق
۷۹۷	تداوم عملیات و تثبیت پیروزی
۸۰۵	عملیات کربلای ۵ از نگاه آمار
۸۰۷	عملیات کربلای ۸
۸۰۷	اشاره
۸۱۰	طرح مانور
۸۱۱	شرح عملیات
۸۱۶	پاتک گسترده دشمن (۲۲ فروردین ۱۳۶۶)
۸۱۷	نتیجه گیری
۸۱۸	بازتاب سیاسی
۸۲۰	عملیات کربلای ۶
۸۲۰	عملیات فتح ۴
۸۲۱	عملیات کربلای ۷
۸۲۱	جمع بندی و نتیجه گیری
۸۲۶	تغییر استراتژی عملیاتی و عوامل مؤثر بر آن (فروردین ۱۳۶۶ - فروردین ۱۳۶۷)

۸۲۶ مقدمه
۸۲۹ برنامه ریزی برای شمال غرب
۸۳۱ کربلای ۱۰
۸۳۱ مقدمه
۸۳۱ جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران
۸۳۱ دلایل انتخاب منطقه
۸۳۲ موقعیت منطقه
۸۳۳ طرح مانور
۸۳۵ وضعیت دشمن
۸۳۶ شرح عملیات
۸۳۷ نتایج عملیات
۸۳۷ عملیات نصر ۴
۸۳۷ هدف و جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران
۸۳۸ دلایل انتخاب منطقه
۸۳۸ موقعیت منطقه
۸۳۹ طرح مانور
۸۴۰ وضعیت دشمن
۸۴۰ آرایش و استعداد دشمن
۸۴۱ شرح عملیات
۸۴۳ نتایج عملیات
۸۴۴ عملیات نصر ۷
۸۴۴ مقدمه
۸۴۴ هدف عملیات
۸۴۵ موقعیت منطقه
۸۴۵ وضعیت دشمن
۸۴۵ طرح مانور

۸۴۶	سازمان رزم
۸۴۷	شرح عملیات
۸۴۷	نتایج
۸۴۸	فشار سیاسی، نظامی با هدف پایان دادن به جنگ
۸۶۰	عملیات نصر ۸
۸۶۰	مقدمه
۸۶۰	موقعیت منطقه
۸۶۱	طرح مانور
۸۶۲	وضعیت دشمن
۸۶۳	شرح عملیات
۸۶۴	نتایج عملیات
۸۶۴	ناممکن بودن عملیات در جنوب
۸۶۴	مقدمه
۸۶۸	نگرانی از حمله عراق به فاو
۸۷۳	عملیات بزرگ زمستانی، عملیات بیت المقدس ۲
۸۷۳	مقدمه
۸۷۴	اهداف و طرح مانور
۸۷۴	سازمان رزم
۸۷۵	شرح عملیات
۸۸۱	شرح عملیات شب هفتم
۸۸۲	بررسی برخی عوامل مؤثر بر نتیجه عملیات
۸۸۲	آتش
۸۸۳	عقبه و جاده ی تدارکاتی
۸۸۴	وضعیت دشمن
۸۸۵	وضعیت آب و هوا و زمین عوامل اصلی کاهش توان نیروها
۸۸۵	عملیات بیت المقدس ۳

۸۸۷	عملیات والفجر ۱۰
۸۸۷	مقدمه
۸۸۷	موقعیت منطقه
۸۸۹	سابقه عملیاتی منطقه
۸۹۰	آماده سازی منطقه
۸۹۰	طرح مانور
۸۹۲	شرح عملیات
۸۹۲	اشاره
۸۹۳	مرحله دوم
۸۹۴	مرحله سوم
۸۹۴	مرحله چهارم
۸۹۴	مرحله پنجم
۸۹۵	اقدامات و واکنش دشمن
۸۹۶	عملیات بیت المقدس ۴
۸۹۸	جمع بندی و نتیجه گیری
۹۰۳	درباره مرکز

جنگ ایران و عراق: پرسش ها و پاسخ ها

مشخصات کتاب

سرشناسه : درویشی سه تلانی، فرهاد، ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور : جنگ ایران و عراق: پرسش ها و پاسخ ها/ نویسنده فرهاد درویشی؛ نظارت و تنظیم حمیدرضا فراهانی؛ ویرایش مهدی انصاری؛ مجری موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب و مدیریت بهره دهی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.

مشخصات نشر : تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۲۹۶ ص.: جدول.

شابک : ۱۸۰۰۰ ریال ۶۳۱۵-۹۶۴-۷-۷۴-۷؛ ۱۸۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۲۵۰۰۰ ریال: چاپ ششم ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۱۵-۷۴-۷؛ ۴۰۰۰۰ ریال (چاپ هفتم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۷.

یادداشت : چاپ ششم: ۱۳۸۹.

یادداشت : چاپ هفتم: ۱۳۹۱.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۹۴] - ۲۹۶.

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- مسائل متفرقه

شناسه افزوده : فراهانی، حمیدرضا

شناسه افزوده : انصاری، مهدی، ۱۳۳۴ -، ویراستار

شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. مدیریت بهره وری

شناسه افزوده : موسسه مطالعات سیاسی □ فرهنگی اندیشه ناب

شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

رده بندی کنگره : DSR۱۶۰۰/د۴۵ج ۹ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۳

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۵۰۰۶۶

ص: ۱

جلد ۱

اشاره

با توجه به تأثیر بسیاری که جنگ عراق علیه ایران از جنبه های گوناگون بر کشور گذاشت، پرداختن به این جنگ از ابعاد مختلف ضروری است. به ویژه کسب تجربه جهت اتخاذ تدابیر مناسب در موقعیت های بحرانی برای جلوگیری یا کاهش خساراتی که ممکن است از طرف رقبای جمهوری اسلامی ایران به کشور تحمیل شود. از جمله این تجارب، دستاوردهایی بود که در این دوران در زمینه امنیت ملی و حفظ تمامیت ارضی در موقعیتی بس دشوار به دست آمد و برای تصمیم گیرندگان نظام و مردم و همچنین در بازدارندگی همسایگان و قدرت های بزرگ از تعرض به سرزمین ایران، تعیین کننده بود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در این زمینه آثار متعددی منتشر کرده است یا در دست تهیه دارد که از جمله آنها مجموعه "تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق" می باشد. از این مجموعه پنج جلدی که عهده دار بررسی و تحلیل جنگ ایران و عراق از بعد استراتژیک می باشد، سه جلد اول منتشر شده است. جلد اول (کتاب حاضر) و جلد دوم (جنگ؛ بازیابی ثبات) در سال ۱۳۷۸ و جلد سوم (تنبیه متجاوز) در سال ۱۳۸۰ در دسترس عموم قرار گرفت. با توجه به استقبال علاقه مندان، نسخه های چاپ اول این کتاب به پایان رسید و برای پاسخ گویی به نیاز متحققان و علاقه مندان چاپ مجدد آن ضروری شد. با تشکر از اهل نظر و همه کسانی که حسن استقبال آنها از این آثار، مشوق محققان و دست اندرکاران مرکز مطالعات در پیمودن این راه دشوار است، تقاضا نمودیم با یادآوری کاستی ها و راهنمایی برای رفع آنها دوستان خود را یاری کنند.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۰

ص: ۱۳

اکنون که در واپسین روزهای سده ی بیستم به سر می بریم، اهمیت بازنگری درباره ی مهم ترین تحولات این قرن بیشتر می شود. سده ی بیستم عصر دگرگونی های بنیادی در همه ی عرصه های زندگی بشری و از جمله ی آن عرصه ی امنیتی بوده است. در این قرن جهان شاهد وقوع جنگ هایی بود که با هدف مشابه آغاز شدند و خسارت های سنگین جانی و مالی را به بار آوردند. در میان تحولات بزرگ و کوچک این قرن، جنگ ها مهم ترین تحولی بوده اند که نه تنها دولت ها بلکه بسیاری از انسان ها نیز به آنها حساسیت نشان داده و در نهایت هم در مورد آنها ابراز انزجار کرده اند.

در سال های پایانی این قرن چندین جنگ بزرگ روی داد که از میان آنها می توان به جنگ چین، جنگ در یوگسلاوی سابق و دو جنگ خلیج فارس اشاره کرد که اولین جنگ خلیج فارس طولانی ترین جنگ قرن بیستم بعد از جنگ ویتنام بود. هدف اصلی از این جنگ - که با هجوم سراسری عراق به ایران آغاز شد - شکست انقلاب اسلامی ایران قبل از تحکیم آن و مقابله با گسترش چنین انقلابی در منطقه خاورمیانه بود. علاوه بر آن، ادعای عراق برای مالکیت بر بخش هایی از کشور ایران، هدف دیگر این جنگ بود.

در این جنگ هدف های آغازگر جنگ تأمین نشد اما خسارت های جانی و مالی فراوان، مسیر ملت ایران را در دست یابی به توسعه ی همه جانبه سد کرد. از این جا دارد، ضمن اظهار تأسف از آنچه که در قالب یک جنگ بر ملت ایران تحمیل گردید به بررسی موشکافانه ی آن پرداخته و از زوایای مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

از آنجا که تدوین تاریخ، بررسی و تحلیل جنگ ایران و عراق وظیفه اصلی مرکز

مطالعات و تحقیقات جنگ می باشد و تا به حال نیز کتاب های مختلفی را تألیف و منتشر کرده است، هم اکنون یک دوره پنج جلدی "تجزیه و تحلیل ایران و عراق" را در دست تألیف و انتشار دارد. تصمیم گیری درباره ی تألیف این مجموعه پنج جلدی، به زمانی باز می گردد که مسئولان دوره ی عالی جنگ سپاه یعنی عالی ترین مقطع آموزشی در این نهاد از آقای محسن رضایی دعوت کردند تا بحث تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق را برای دانشجویان دوره دکترای مطالعات جنگ تدریس کنند. در همین راستا به پیشنهاد ایشان - که در آن هنگام فرماندهی سپاه را بر عهده داشتند - گروهی تحقیقی تشکیل شد تا متون مورد نیاز این درس را تهیه کنند. این گروه که متشکل از آقایان حسین اردستانی، محمد درودیان، فرهاد درویشی، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی و محسن رشید بود، پنج موضوع را برای تهیه متون اولیه درسی به پنج محقق اول واگذار کرد. گروه محققان مباحث مطرح شده در کلاس های درس را مورد بازبینی قرار داده و به نگارش مجدد آن اقدام نمودند که هم اکنون با پنج عنوان فرعی "ریشه های تهاجم"؛ "بیرون راندن متجاوز، تثبیت متجاوز، آزاد سازی مناطق اشغالی"؛ تثبیت دست آوردهای جنگ " و "درس ها و نتایج جنگ ایران و عراق" در دست تألیف و یا انتشار است.

در پایان لازم است از جناب آقای محسن رضایی و گروه پژوهشی ایشان و نیز دوره ی عالی جنگ، که زمینه ساز تألیف این مجموعه شده اند و همچنین از مؤسسه فرهنگی هنری تاریخ جنگ که اجرای مراحل بازخوانی، و ویرایش نهایی و آماده سازی برای چاپ این کتاب را عهده دار بوده است، تشکر و قدردانی شود.

دی ماه ۱۳۷۸

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

ص: ۱۵

از آنجا که ثبت وقایع جنگ ایران و عراق و تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی آن یکی از مهم ترین اسناد مکتوب تاریخ انقلاب اسلامی به شمار می رود، تلاش شد سندی از این دوران پر افتخار گردآوری شود تا آینه ای باشد برای محققان و آنان که می خواهند ابعاد و ویژگی های گوناگون پایداری هشت ساله ملت ایران را در برابر خیل گسترده دشمنان انقلاب اسلامی به دیده مشاهده کنند.

جنگ ایران و عراق پیوندی تنگاتنگ با انقلاب اسلامی دارد به گونه ای که بدون درک درست آن، نمی توان به تحلیلی فراگیر از انقلاب اسلامی دست یافت. همچنین این پدیده به دلیل تأثیرات و پی آمدهای فراوانش، دست کم تا چند دهه آینده، بر همه موضوعات مربوط به سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران مؤثر خواهد بود.

جنگ، ابعاد گوناگونی دارد که برجسته ترین آنها، بعد نظامی است. در طول تاریخ معاصر ایران همواره در پی بروز هر جنگی، شاهد جدایی بخش هایی از این سرزمین پهناور به دست بیگانگان بوده ایم. اسناد تاریخی گویای این نکته است که در دویست سال گذشته، یعنی دقیقا از زمان سلطنت "فتحعلی شاه قاجار" تاکنون، نزدیک به یک میلیون کیلومتر مربع از خاک ایران جدا شده است. اما در جنگ ایران و عراق، با وجود پشتیبانی قدرت های بزرگ از متجاوز، نه تنها یک وجب از خاک ایران در دست نیروهای عراقی باقی نماند، بلکه هنگامی که عراق قرارداد سال ۱۹۷۵ میلادی الجزیره را بار دیگر پذیرفت و سپس دیر کل وقت سازمان ملل متحد آن کشور را متجاوز اعلام کرد، حقانیت جمهوری اسلامی ایران به اثبات رسید.

بی گمان برای تجزیه و تحلیل این چنین بزرگ، ضروری است کتاب هایی تألیف شود. اما تا به حال برخی از متونی که در این باره نگاشته شده اند، در ایفای نقش خود نارسا بوده اند و شماری از محققان و مؤلفان ایرانی و غیر ایرانی که درباره جنگ اثری از خود بر

جای گذاشته اند، یا در صحنه جنگ حضور نداشته اند و یا در حضور آنان مستمر و مؤثر نبوده است. این عده چون با دست اندرکاران اصلی جنگ و تصمیمات آنها آشنا نبودند، بنابراین نتوانسته اند درکی درست و همه جانبه از جنگ را در آثار خود ارائه دهند.

از سوی دیگر، برخی از متون مربوط به جنگ با اهداف سیاسی خاص یا اغراض شخصی مؤلف یا محقق نگاشته شده اند؛ مانند اغلب نویسندگان خارجی که تاریخ جنگ را نگاشته اند. برخی نویسندگان داخلی هم، گاه پیش از آن که به حقایق و واقعیت های درونی جنگ بپردازند، نقش خود را در جنگ به نمایش گذاشته اند و به اثبات و برجسته کردن دانش و اندوخته های نظامی خود (که در جای خود غیر قابل انکار هستند) پرداخته و عوامل اساسی پیشرفت رزمندگان را در طول هشت سال دفاع مقدس کم رنگ ساخته اند. لذا، بعضی از این متون منعکس کننده حقایق و واقعیت های جنگی نیستند.

علاوه بر این، در این گونه آثار و تحقیقات جنبه استراتژیکی جنگ مدنظر قرار نگرفته است، و بیش از آنکه به تجزیه و تحلیل علمی جنگ پرداخته شود، جنبه های توصیفی تبلیغی آن پرورانده شده است.

نواقص و کمبودهای موجود در متون و ادبیات مربوط به جنگ ایران و عراق که به برخی از آنها اشاره شد، اینجانب را بر آن داشت تا به خواست مکرر مراکز آموزشی سپاه پاسخ مثبت داده و ضمن تدریس موضوع "تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی جنگ ایران و عراق" در دروه های نظامی سپاه، گروهی از محققان و صاحب نظران را گرد هم آورده و از برای آنان بخواهم تا براساس چارچوب مباحث اینجانب در کلاس درس متونی متناسب، برای آگاهی از عموم مردم عزیز ایران و ملل مسلمان جهان تهیه کنند.

تلاش های قابل تقدیر و تشکر این دوستان، مجموعه مباحث مدونی را شامل شد که به حول و قوه الهی، در آینده ای نزدیک به زیور طبع آراسته خواهند شد. این مجموعه که کتاب حاضر، جلد اول آن می باشد، به شرح ذیل سازماندهی شده است:

جلد اول؛ ریشه های تهاجم: در این جلد به علل و زمینه های تجاوز عراق به ایران پرداخته شده و موضوعاتی نظیر علت آغاز جنگ ایران و عراق، پیشینه روابط دو کشور، وضعیت نظام بین المللی و منطقه خلیج فارس، وضعیت داخلی ایران و عراق در آستانه جنگ و تمهیدات عراق برای آغاز تجاوز به ایران بررسی شده است.

جلد دوم؛ جنگ، بازیابی ثبات: موضوع اصلی این جلد، تشریح ابعاد و ویژگی های هجوم سراسری عراق به خاک ایران و علل توقف آن و سرانجام، چگونگی بیرون راندن نیروهای متجاوز از خاک ایران است. در این جلد همچنین، تحولات سیاسی ایران در سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱، که یکی از سرنوشت سازترین دوره های انقلاب اسلامی به شمار می رود و تأثیر به سزایی در ایجاد تحول در جبهه ها داشته است، بحث و بررسی می شود.

جلد سوم؛ تنبیه متجاوز: محور اساسی بحث در این جلد دلایل ورود رزمندگان مدافع اسلام به خاک عراق و استراتژی ها و تاکتیک های مورد استفاده آنها در تنبیه متجاوز می باشد. در این جلد، ابعاد گوناگون جنگ از آغاز عملیات رمضان در مرداد ماه ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷ (شش سال) مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

جلد چهارم؛ تثبیت دست آوردهای جنگ: این جلد کوتاه ترین دوره جنگ را که به دلیل پیچیدگی اوضاع و شرایط، حساس ترین و مهم ترین دوره جنگ به شمار می آید، بررسی می کند. عبور مجدد عراق از مرزهای بین المللی و تلاش برای اشغال دوباره خرمشهر، چنان اهمیتی داشت که حضرت امام (ره) در جمله معروف خود فرمودند: "یا سپاه یا خرمشهر" و در حقیقت، تلاش و جان فشانی نیروهای سپاه و بسیج در این دوره کوتاه، دست آوردهای جنگ را تثبیت کرد و دشمن، نومیث از حرکت مذبحخانه خود، آتش بس را پذیرفت.

جلد پنجم؛ درس ها و نتایج جنگ: این جلد به نتیجه گیری و جمع بندی درس های جنگ ایران و عراق اختصاص دارد. درس های جنگ در سه سطح استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی مورد بررسی قرار می گیرد و سرانجام با استنباط از نتایج کلی جنگ، تلاش می شود تا قاعده و الگویی نهایی برای مطالعه و تبیین جنگ های دیگر ارائه شود.

در پایان از عزیزان زحمت کش مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و نیز آقایان حسین اردستانی، بهادر امینیان، حسین حسینی، علی حسینی تاش، محمد درودیان، فرهاد درویشی، غلامعلی رشید، محسن رشید، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی که در تهیه و تنظیم این اثر زحمات فراوانی متقبل شده اند، تشکر و سپاسگزاری کنم.

محسن رضایی میرقاعده

دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام

جنگ، نوعی کنش و واکنش خشونت آمیز و برنامه ریزی شده بین دو کشور متخاصم است که یکی یا هر دو کشور برای رسیدن به اهداف مورد نظر و نیز حل اختلافات، آن را به عنوان الگوی غالب در روابط بین خود انتخاب می کنند. در این میان نیروهای مسلح مسئولیت مستقیم اجرای سیاست هایی را که رهبران دو طرف اتخاذ کرده اند بر عهده دارند. چنین اقدامی محاسبه ای عقلانی است، که قواعد رفتاری انسان ها بر آن حاکم است و با وجود چنین تفاوت هایی چند از یک الگوی نسبتاً ثابت و تکرار شونده پیروی می کند. با قبول چنین اصلی، می توان اصلی پدیده جنگ را به صورت علمی بررسی کرد و تهیه یک الگوی نظری، اطلاعات لازم را درباره زمینه ها، علل و عوامل مؤثر در وقوع، تداوم و پایان جنگ ها گرد آورده و با تشریح وقایع، امکان تبیین جنگ را فراهم ساخت.

جنگ، چرا و چگونه به وجود می آید؟ در چه بستری رشد یافته و تحقق پیدا می کند؟ تصمیم گیرندگان در چه شرایط و اوضاعی و برای رسیدن به چه هدفی، شیوه و ابزارهای نظامی را انتخاب می کنند؟ پاسخ دقیق و علمی به این پرسش ها و ارزیابی نتایج به دست آمده در موارد دیگر، می تواند الگویی تعمیم پذیر را به دست دهد که با استفاده از آن می توان سمت و سوی حوادث و وقایع را پیش بینی و با اتخاذ تصمیمات مناسب و به موقع، از پیآمدهای منفی آن اجتناب کرد.

در نظام بین المللی کنونی دولت ها اهداف و منافع همسو یا متعارضی با هم دارند و برای رسیدن به این هدف و حل اختلاف ها شیوه ها و ابزارهای گوناگونی بهره می جویند. روابط دولت های ملی طیفی از اتحاد و همبستگی تا جنگ و ستیز را در بر دارد. به عبارت دیگر، این طیف، همکاری برای رسیدن به اهداف و حل اختلاف ها تا رویارویی کامل و تلاش برای نابودی و سلطه کامل بر دیگری را در بر می گیرد. پرسش اساسی این است که چه هنگام کشورها، شیوه های مسالمت آمیز حل اختلاف و تعقیب منافع را کنار نهاده و

تلاش می کنند، با استفاده از «قدرت عریان» به آن دست یابند؟ کشورها برای چنین انتخابی چه مؤلفه هایی را در فرآیند محاسبه عقلانی خود مد نظر قرار داده و بررسی می کنند؟

عوامل مؤثر در تصمیم یک کشور برای استفاده از خشونت در حل معضلات و رسیدن به اهداف، می تواند در سه حوزه عوامل زمینه ساز، تسهیل کننده غایت گرایانه و در سطح تصمیم گیرندگان ملی، منطقه ای، بین المللی و با موضوعات گوناگون سیاسی، نظامی، اقتصادی و.... مورد مطالعه قرار گیرد.

عوامل زمینه ساز متغیرهای نسبتاً ثابتی هستند که در کوتاه مدت و با تغییر حکومت ها و تحول نظام های سیاسی، چندان دستخوش دگرگونی نمی شوند. محدودیت های جغرافیایی، اختلافات تاریخی و مرزی، تفاوت های فکری و فرهنگی، پیوندها و حمایت های منطقه ای و بین المللی، از جمله عوامل زمینه ساز در وقوع جنگ ها به شمار می آیند. این عوامل رنگ و بوی تاریخی داشته و در شکل گیری ذهنیت و نگرش زمامداران در برقراری مناسبات خارجی مؤثر هستند. اهداف آرمانی، در حوزه این مسائل شکل می گیرند و زمامداران، شعارها و ایده های خود را بر مبنای آنها انتخاب می کنند، تا در اوضاع مساعد داخلی و خارجی جامه عمل بپوشد. فصل نخست این مجموعه در پی تشریح متغیرهای ساختاری و زمینه ساز مؤثر در تهاجم عراق به ایران است و در یک نگرش غایت گرایانه، اهداف و انگیزه های صدام را در شروع جنگ بررسی می کند.

محدودیت ها و مشکلات، آرمان ها، اهداف، تعارضات و تخصیصات کشورها ریشه در گذشته دارند. گرچه ممکن است، با نشستن گرد و غبار تاریخ بر روی آنها، مدتی از نظرها پنهان بمانند، اما روندشان به گونه ای است که فراز و نشیب ها را پشت سر گذاشته و در مواقعی تشدید و گاهی محدود می شوند، پدیده جنگ همانند سایر پدیده های اجتماعی، در یک فرآیند زمانی قرار دارد و مطالعه وضع کنونی آن بدون بررسی گذشته آن دشوار است. فصل دوم به ریشه یابی تعارضات ایران و عراق پرداخته و مسائل عمده مورد اختلاف را که در شکل گیری اهداف تهاجم و تشدید تخصیصات مؤثر بودند، مورد مطالعه قرار می دهد.

نظام بین المللی در بررسی رفتار خارجی دولت های ملی، یک متغیر مستقل به شمار می رود. کشورها بدون توجه به اوضاع بین المللی نمی توانند دست به اقداماتی بزنند که از نظر جامعه جهانی منع شده است. منشور ملل متحد به زور را در صحنه بین المللی،

منحصر به شورای امنیت و یا تنها، به صورت محدود در دفاع مشروع - که موضوع ماده ۵۱ منشور ملل متحد است - مجاز می‌داند. ولی استفاده از قدرت نظامی برای تنظیم رفتار دیگران کاملاً مردود است. از سوی دیگر، به لحاظ سیاسی در نظام بین‌المللی دو قطبی، کشورها نمی‌توانند به منافع و مواضع مراکز عمده قدرت بی‌توجه باشند. هر کدام از قطب‌ها مناطقی را تحت نفوذ خود دارند و از اقدامی که منجر به تقویت رقیب شود، خودداری می‌کنند.

موضوعاتی همچون؛ تحولات نظام بین‌الملل در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، نگرش مراکز عمده قدرت نسبت به ایران و عراق و نقش و اهداف نظام بین‌الملل در تحریک دولت عراق برای تجاوز به ایران، موضوع اصلی فصل سوم و قسمت نخست فصل اول است و در واقع سطح نظام بین‌الملل که از عوامل تسهیل‌کننده جنگ به شمار می‌آید، به لحاظ ساختاری قدرت، قواعد رفتاری کشورها و تأثیرات انقلاب اسلامی بر نظام منطقه‌ای مورد تحلیل قرار گرفته است.

در عالم واقع، تجاوز علیه کشور دیگر هنگامی موفقیت‌آمیز است که علاوه بر مهیا بودن علل و زمینه‌های ساختاری، اهداف و انگیزه‌ها کشور مهاجم از توان و قدرتی برتر نسبت به طرف مقابل برخوردار باشد، در غیر این صورت، این اقدام آرزو و هدفی ذهنی و آرمانی خواهد بود. قدرت ملی به عنوان ابزار و پشتوانه اجرای سیاست‌های کشور، دارای ابعاد گوناگون نظامی، سیاسی و اقتصادی است و عوامل مختلف مادی و معنوی در آن دخیل هستند. ذهنی بودن، نسبی بودن و عدم تعیین از ویژگی‌های قدرت ملی است که در ارزیابی آن باید مورد توجه قرار گیرد. برای بررسی «تصمیم» توسل به قدرت نظامی، شناخت هر دو محیط عملیاتی و روانشناختی ضروری است. عالم واقع آن گونه که درک می‌شود، بر تصمیمات اثر می‌گذارد نه آن گونه که هست. در چنین حوزه‌ای، باورها و مطلوب‌های ذهنی جایگزین واقعیت‌ها شده و زمامداران را در تصمیم خود دچار اشتباه می‌کنند.

بررسی توانایی‌ها، امکانات، ضعف‌ها و تنگناهای ایران و عراق در آستانه شروع جنگ و برداشت زمامداران عراق از اوضاع ایران موضوع فصل‌های چهارم و پنجم این کتاب است. فصل چهارم بر این فرض استوار است که وضعیت جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی

و نظامی جمهوری اسلامی ایران در سال های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی بر باورهای ذهنی زمامداران عراق در ارزیابی و مقایسه قدرت خود و ایران و در نتیجه تصمیم به شروع جنگ مؤثر و تعیین کننده بوده و آن ها را به نتایج و دست آوردهای اقدام نظامی در قبال هزینه های آن امیدوار کرده بود. نویسندگان فصل چهارم با بهره گیری از آمار و ارقام در چارچوب نگرش ساختار گرایی، اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی ایران را مورد بررسی قرار داده و تلاش می کنند، واقعیت های آن روز ایران را آن گونه که بود، ترسیم کنند.

قدرت و برتری یا ضعف و ناتوانی عراق را باید در اوضاع داخلی آن کشور جستجو کرد. تصمیمات و اقدامات حکومت در چهره جامعه عراق قابل مشاهده است، چرا که زمامداران بعثی در ارزیابی برنامه های گوناگون برای رسیدن به اهداف خود، به جامعه عراق و توانایی های آن توجه دارند. از آن جا که فرصت ها و محدودیت های هر کشوری موضوع و بنیان قدرت حکومت است، هیچ حکومتی نمی تواند بدون توجه به اوضاع داخلی کشورش تصمیمی در مورد استفاده از قدرت نظامی بگیرد. وضعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی و نیز بر همین اساس، عوامل و عناصر داخلی قدرت عراق با استفاده از آمار و ارقام در فصل پنجم بررسی شده است.

با فراهم شدن متغیرهای ساختاری زمینه ساز، انگیزه ها و اهداف غایت گرایانه، حمایت های تسهیل کننده منطقه ای و بین المللی و نتیجه مثبت مقایسه توانمندی ها و ضعف های دو کشور به نفع دولت عراق، عوامل عینی و ذهنی برای تصمیم گیری زمامداران عراق فراهم و اوضاع برای اجرای تمهیدات سیاسی و نظامی جهت بستر سازی و عوام فریبی مساعد شد. دولت عراق با استفاده از این شرایط بنیان های قدرت را در داخل تحکیم و حمایت های بین المللی را به سوی خود جلب کرد. در این حال، پیش از هجوم سراسری عراق به جمهوری اسلامی، اقدامات وسیع عملی برای تکمیل توانمندی ها، افزایش خصومت ها و ایجاد فرصت های لازم برای بهره برداری از اوضاع مساعد در دستور کار حاکمان بعثی قرار داشت که در فصل ششم سعی شده است، با تشریح دقیق، مستند و آماری، تصویر روشنی از نگرش حکومت بعثی عراق به انقلاب اسلامی ایران، تمهیدات سیاسی و اقدامات نظامی آن کشور، شرایط حاکم بر روابط دو کشور و اوضاع مناطق مرزی آنان، ارائه

شود. مجموعه حاضر به کوشش گروهی از پژوهش گران تألیف شده است. به دلیل تعیین و تقسیم دقیق موضوع و مشخص بودن حوزه و دامنه بحث - در عین تفاوت - از انسجامی منطقی و محتوایی برخوردار است و فصل های آن بدون تکرار، مطالب هم دیگر را تکمیل کرده اند و به صورت قابل قبولی از عهده تشریح و تبیین شروع تهاجم عراق به ایران برآمده اند.

در اینجا، از نویسندگان مقالات که دعوت و تقاضای این جانب را اجابت کرده و زحمت پژوهش و نگارش موضوع واگذار شده را پذیرفتند قدردانی و سپاسگزاری می کنم و بر خود می دانم از آقایان دکتر محسن رضایی به دلیل بیان ساختار کلی پژوهش و ایجاد انگیزه، بهاءالدین شیخ الاسلامی به سبب ویرایش محتوایی کتاب حاضر و محمود یزدانفام به خاطر بازخوانی مجدد، تقدیر و تشکر نمایم.

فرهاد درویشی

عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

ص: ۲۳

اشاره

همان گونه که هر پدیده و حادثه سیاسی و اجتماعی دارای ویژگی های گوناگونی است و علت وقوع و چرایی آن را نمی توان به یک عامل نسبت داد، پدیده بزرگی چون جنگ ایران و عراق از این پیچیدگی مستثنا نیست. بر این اساس، با نگاهی به شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، علل و متغیرهای ساختاری یا زمینه ساز شامل تأثیر سیاست ها و موضع گیری های ابر قدرت ها، نقش تشویقی و حمایتی کشورهای منطقه، وضعیت مساعد داخلی و سرانجام، پندارهای رهبر عراق بررسی می شود.

در مبحث دوم نیز با بررسی علل غایی و اهداف صدام از شروع جنگ، مطالبی چون عقده شکست و حقارت تاریخی قرار داد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر، ادعای ژاندارمری منطقه و جانشینی شاه، اثبات قدرت حزب بعث در برابر انقلاب اسلامی، حذف رقیب عقیدتی (ایدئولوژیکی)، چشم داشت به مناطق نفت خیز جنوب ایران و تلاش برای شکست انقلاب اسلامی مورد کنکاش قرار می گیرد.

متغیرهای ساختاری و زمینه ساز

موضع مساعد امریکا

سیاست های بین المللی امریکا- چه به صورت حمایت از عراق و چه در قالب بی طرفی در جنگ - نخستین عامل زمینه ساز تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران است. در حالی که هنوز نظام دو قطبی بر جهان حاکم بود، بسیار بعید به نظر می رسید که صدام بتواند بدون توافق و جلب نظر ابرقدرت ها به چنین اقدام پر خطری دست بزند. به ویژه، موضع گیری دولت امریکا درباره ایران، که ناشی از حساسیت آشکار و اعلام شده آن دولت

نسبت به منافع حیاتی مورد ادعای خود در خلیج فارس بود، تأثیر به سزایی در این تصمیم عراق داشت.

انقلاب اسلامی ایران از بدو پیدایش، دنیای غرب و همچنین ابر قدرت شرق آن زمان را به مبارزه طلبید. به لحاظ نظری، انقلاب اسلامی، اساس نظم بین الملل را که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود، زیر سؤال برد. نظمی که به دلیل وجود سلطه دو ابر قدرت جهانی در روابط بین الملل، پذیرفته شده بود. انقلاب اسلامی ایران، آشکارا، مخالفت خود را با سلطه دو ابر قدرت، به ویژه امریکا اعلام کرد و هنگامی که دانشجویان پیرو خط امام، سفارت امریکا را تسخیر کردند، ایران نشان داد که عملاً قصد درگیری با نظام بین المللی مبتنی بر وجود دو قطب مسلط را دارد. به علاوه، این تصور که انقلاب اسلامی با گسترش روز افزون خود، منافع غرب را در سراسر جهان و به ویژه خاورمیانه به خطر می اندازد، آرامش را از امریکا، و متحدانش سلب کرد. روزنامه امریکایی «واشنگتن پست» در این باره می نویسد:

«اگر امریکا برلین را از دست می داد، هنوز می توانست از اروپای غربی دفاع کند، اما خلیج فارس دارای موقعیت قابل قبولی در هر گونه عقب نشینی نمی باشد... در واقع، نتیجه غیر قابل اجتناب یک عقب نشینی بزرگ غرب از خلیج فارس [فارس]، از بین رفتن تمام نظام بین المللی ای را که امریکا بعد از جنگ جهانی دوم برقرار کرده است، باعث خواهد شد.» (۱).

اگر ترس امریکا را از اصرار کلامی و عملی ایران در بیرون راندن قدرت های خارجی از منطقه در نظر بگیریم، عمق تضاد امریکا با جمهوری اسلامی بیشتر روشن می شود. بعدها کسینجر، در ۳ تیر ۱۳۶۱ طی مقاله ای نوشت:

«اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس وجود نداشت و منافع غرب در منطقه، آن قدر که اینک در خطر قرار دارد، دچار مخاطره نبود، در هر حال، با توجه به اهمیتی که توازن قوا در این منطقه دارد به نفع ماست که هر چه زودتر در این منطقه آتش بس برقرار کرده و به تدریج به رژیم سازش کاری که در آینده احیاناً جانشین رژیم انقلابی ایران می شود، نزدیک گردیم.» (۲).

تجاوز به ایران می توانست منافی برای امریکا به همراه داشته باشد، که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

ص: ۲۵

۱- Washington post. ۲۴ june, ۱۹۸۲.

۲- همان.

۱ - از دید امریکایی ها، فشارهای سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ به فروکش کردن احساسات انقلابی مردم ایران کمک می کرد و به اصطلاح، انقلابی ها را بر سر عقل می آورد و سرانجام انقلاب اسلامی را در مسیر مورد نظر و دل خواه امریکا قرار می داد.

۲ - پی آمدهای جنگ، ایران را متقاعد می کرد که برای تأمین نیازمندی های خود به ویژه نیازهای نظامی و تسلیحاتی، به امریکا روی آورد.

۳ - جنگ، ایران را وادار می کرد، یا خود را تسلیم وضعیت جاری جهان کرده و به ناچار اهداف انقلابی خود را فراموش کند و یا در پی مقاومت در برابر تجاوز عراق، بر اثر کمبود سلاح از پا در آید، که در هر دو صورت، نتیجه به سود امریکا بود.

۴ - فشارهای اقتصادی، نظامی و سیاسی منجر به ایجاد نارضایتی مردم از هیئت حاکمه جدید در ایران می شد.

۵ - ایجاد تفرقه میان مسلمانان و رودررو قرار دادن کشورهای عربی با ایران و باز داشتن اعراب از توجه به اسرائیل و متوجه ساختن آنها به ایران، از دیگر اهداف این تجاوز بود.

۶ - هدف دیگر آمریکایی ها در کوتاه مدت و به صورت مقطعی، آزادی گروگان هایش بود. بدین ترتیب، امریکایی ها با توجه به اهداف مورد نظر خود، ویژگی های منطقه و همسایگان، وجود مشکلات مرزی میان ایران و عراق و نیز تمایل عراق به توسعه طلبی، این کشور را برای حمله به ایران تحریک و تقویت کردند و در این راه از هیچ کوششی روی گردان نبودند. روزنامه «ژورنال» در ۴ ژوئن ۱۹۸۰ میلادی می نویسد:

«با وجود عدم تمایل امریکا به یاری علنی عراف، نشانه هایی در دست است که حاکی از کمک های سری واشنگتن به عراقی ها می باشد..... برخی از اسرائیلی ها از این مسئله آزرده خاطرند که نخست وزیر آنها، «مناخیم بگین» در این هفته به تقاضایی از امریکا مبنی بر حفظ آرامش پاسخ مثبت داده است و این در حالی است که هواپیماهای حمل و نقل عراق جهت حمل تدارکات نظامی برای استفاده در جنگ عراق علیه ایران، در اردن، کشوری که پهلوی به پهلوی آنها است، به زمین نشسته است. به گفته رادیو اردن، این تقاضا روز یکشنبه به وسیله سفیر امریکا آقای «ساموئل سویز» ارائه شده است، لیکن سفیر امریکا به بگین توضیح داده است که موافقت اسرائیل مبنی بر اجازه پروازهای غیر تعرضی بین اردن و عراق به هواپیماهای

عراقی، موجب حفظ منافع امریکا در منطقه می گردد و این توضیح، آقای بگین را قانع نموده است.» (۱).

موضع شوروی

شوروی نیز در این جنگ در ظاهر اعلام بی طرفی می کرد، اما در نهان به پشتیبانی از عراق و تسلیحات آن کشور می پرداخت. این کشور با آن که قبلاً از تجاوز عراق به ایران آگاه بود، ولی هیچ تلاشی برای بازداشتن صدام از حمله ایران به عمل نیاورد، زیرا آغاز این جنگ منفعی برای شوروی در برداشت که مهم ترین آنها عبارت بودند از:

۱ - شوروی از دیر باز قراردادهای نظامی و امنیتی گوناگونی با عراق منعقد کرده و به صورت بزرگترین پشتیبان این کشور درآمده بود، به گونه ای که با شروع جنگ شوروی به عمده ترین تأمین کننده نیازهای تسلیحاتی عراق تبدیل شد.

۲ - با توجه به رقابت میان دو ابر قدرت جهان - و تمایل دولت شاهنشاهی ایران به غرب و دولت عراق به شرق - شوروی مصمم شد پس از وقوع انقلاب اسلامی، با استفاده از حربه جنگ، ایران را در زمره کشورهای بلوک شرق درآورد.

۳ - شوروی با داشتن بیش از شصت میلیون مسلمان، از اهداف و شعارهای انقلاب اسلامی احساس خطر می کرد. بنابراین، وقوع جنگ باعث می شد ایران به دلیل تحمل تلفات و خسارت های اقتصادی، از صدور انقلاب باز مانده و به دلیل ناکامی در رسیدن به اهداف خود الگوی مسلمانان جهان قرار نگیرد و به این ترتیب، شوروی از خطر احتمالی اسلام گرایان در امان می ماند.

۴ - با شروع جنگ، اتحاد شوروی می توانست جمهوری اسلامی ایران را برای حل مسالمت آمیز مسئله افغانستان تحت فشار قرار دهد و بدین سان، هم گروه های مبارز افغانی از حمایت ایران محروم می شدند و هم افکار عمومی از مسئله افغانستان منحرف می شد. به علاوه، کمک های نظامی و اقتصادی ایران به افغانستان نیز قطع می شد.

۵ - اتحاد شوروی می توانست در این جنگ، کارآیی تسلیحات و ابزارهای نظامی خود را به نمایش بگذارد و ضمن جلب توجه کشورهای دیگر برای خرید تسلیحات روسی، زمینه گسترش رابطه با جمهوری اسلامی ایران را نیز فراهم کند.

ص: ۲۷

کشورهای منطقه با تصمیم صدام برای حمله به ایران هم سو بودند. البته این هم سویی بیش از آن که ناشی از سیاست ها و آرمان های مشترک آنها باشد، به دلیل احساس خطر مشترک این کشورها از انقلاب اسلامی بود. انقلابی که توانسته بود رژیم پادشاهی ۲۵۰۰ ساله را سرنگون کند، می توانست خطری جدی برای کشورهای منطقه باشد، زیرا این کشورها ویژگی های مشترکی با رژیم شاهنشاهی داشتند، همچون: وابستگی به امریکا، فساد اخلاقی، تجمل پرستی، مخالفت با دین، استبداد و...

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی در موضع گیری های آشکار و نهان، تمایل خود را به سرنگونی دولت های منطقه و همچنین، خیزش انقلابی مردم منطقه و برقراری حکومت اسلامی در این کشورها اعلام کرده بود. روزنامه «تایمز لندن» در ۳۰ دسامبر ۱۹۷۹ میلادی (۹ دی ۱۳۵۸) از قول «حسنین هیکل» در این باره نوشت:

«کشورهای خلیج فارس، ثروتمندترین کشورهای جهانند...[اما] آنها بیش از همه، تهدید ناشی از انقلاب اسلامی و شکست امریکا در درک شرایط را احساس می کنند. سال های سال، کشورهای منطقه با ابتدا با حمایت بریتانیا و سپس امریکا وضعیت آرامی داشتند ولی همان گونه که یکی از حکم رانان به ما گفت، اینک آنان بین آب و آتشند، ملتهب از قدرت [امام] خمینی و یخ زده از ضعف کارتر [رییس جمهور امریکا]. اینک [امام] خمینی در صحنه است، کسی که مشکلاتشان را فزونی بخشیده، اسلامی جدید را اعلام داشته و اسلام امریکایی خلیج [فارس] را به اسلام طلایی تغییر داده است.» (۱).

در چنین وضعیتی، صدام که به نگرانی دولت های منطقه از گسترش انقلاب اسلامی پی برده بود، بسیار تلاش می کرد تا خود را ناجی این دولت ها معرفی کند. به همین دلیل، اندکی پس از موضع گیری کارتر در سال ۱۹۸۰ میلادی مبنی بر دفع هر گونه تجاوزی نسبت به کشورهای منطقه، صدام نیز در اقدامی مشابه، پشتیبانی خود را از کشورهای منطقه اعلام کرد. نشریه «ژون افریک» در ۹ ژوئن ۱۹۸۲ میلادی (۱۹ خرداد ۱۳۶۱) درباره حمایت کشورهای عربی از صدام نوشت:

«روز پنجم اوت ۱۹۸۰ میلادی (۱۴ خرداد ۱۳۵۹) صدام با بعضی از سران منطقه در شهر

ص: ۲۸

طائف ملاقات می کند. از لحاظ تئوری، هدف از این دیدار تقویت همکاری بین آنها و حصول توافق درباره یک استراتژی برای مقابله با ضمیمه کردن بیت المقدس به اسرائیل بود، ولی در واقع مبارزه علیه جمهوری اسلامی ایران در سرلوحه [برنامه ریزی] این ملاقات قرار داشت. طی ملاقات مذکور، طرفین ضمن تجزیه و تحلیل شرایط و اوضاع و احوال ایران و این که جمهوری اسلامی با مخالفت های متعدد و تجزیه طلبی کردها و مشکلات ناشی از گروگان گیری کارکنان سفارت امریکا رو به رو بوده و به علاوه به زعم آنها، ارتش ایران محروم از سران خود و ناتوان از رساندن آذوقه و تجهیزات لوازم یدکی می باشد، به این نتیجه رسیدند که عراقی ها و متفقین عرب آنها در سواحل خلیج فارس خود را برای شکست دادن رژیم انقلابی ایران آماده نمایند و به هم اطمینان می دادند که این کار یک تفریح نظامی بیش نخواهد بود. بدین مناسبت هدیه ای از سوی میزبانان صدام حاوی گزارشی از اوضاع اقتصادی و اجتماعی و نظامی وقت ایران که از سوی دستگاه های سری امریکا تهیه شده بود، به صدام داده شد. (۱).

کمک های مالی و تسلیحاتی کشورهای منطقه به صدام در طول جنگ و حمایت های آشکار آنها از صدام حسین، به خوبی، ادعاهای هم سویی و حتی پشتیبانی این کشورها را از صدام برای حمله به ایران اثبات می کند.

اوضاع مساعد داخلی عراق

وضعیت سیاسی و اجتماعی عراق - چه آن را طبیعی بدانیم، چه مصنوعی - برای حمله به ایران مساعد بود. تمایل حزب بعث عراق به توسعه طلبی و گسترش نفوذ فرهنگی - سیاسی در منطقه، یکی از اهداف عمده و اساسی این حزب به شمار می رفت. هر چند بیشتر مردم عراق در پی تحقیرهای چند قرن گذشته ناشی از استبداد داخلی و استعمار خارجی و بی ثباتی های سیاسی موجود در آن کشور پس از کسب استقلال، خواهان دست یابی به یک جایگاه و موقعیت مناسب در سطح منطقه و جهان عرب بودند. ولی متأسفانه این خواسته طبیعی به دلیل نبود رهبری سالم، همواره مورد سوء استفاده برخی گروه ها و عناصر فرصت طلب قرار می گرفت و آن را از مسیر طبیعی تکاملی خود منحرف می کرد.

مهم ترین سازمانی که در دهه های اخیر - از سال ۱۹۴۸ میلادی - بر عراق تسلط یافت، حزب بعث بود که با شعارهای «وحدت عربی»، «ناسیونالیسم» و «سوسیالیسم» به وجود آمد.

ص: ۲۹

این حزب با تکیه بر ایجاد ملت واحد عرب، که شخصیت و هویت واحد دارد، منادی احیای ملیت و قومیت عرب شد و خود را حزبی انقلابی معرفی کرد که مصمم است تا تمام آحاد عرب را تحت لوای یک دولت مستقل مرکزی متحد کند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، صدام حسین که از سران اصلی حزب بعث بود، با هنرمندی تمام وارد صحنه سیاسی شد و از آرزوهای مردم عراق در مسیر تأمین اهداف و انگیزه های شخصی خویش و حزب بعث استفاده کرد. در این راستا، وی با طرح شعارهای «پان عربیسم» و رسالت تاریخی ملت عراق در دفاع از کیان و شرافت اعراب و با ایجاد زمینه های لازم و کسب حمایت غرب و کشورهای عربی، در حالی که چند صباحی بیش از شکوفایی و پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام جمهوری اسلامی ایران نمی گذشت، به ایران حمله کرد تا از شرایط مساعدی که فراهم شده بود، بیشترین استفاده را بکند.

تصور رهبران عراق از شرایط ایران و چگونگی موازنه قوا بین دو کشور ایران و عراق تصور می کرد که ارتش ایران بعد از انقلاب، ارتشی اسمی و تو خالی شده است. با وجود آن که این ارتش از نظر نیرو و تجهیزات (شامل تانک، هواپیما و هلی کوپتر) بر ارتش عراق برتری داشت، اما از نظر کیفیت های رزمی، نظیر داشتن فرماندهان کار آزموده، نظم و انضباط، میزان قدرت انجام عملیات، تجهیزات و موارد دیگر، از شرایط نامطلوبی برخوردار بود. براساس برخی آمارها، از ۲۰۰ امیر ارتش در حکومت پهلوی، ۲۱ تن اعدام و بقیه بازنشسته شده یا فرار کرده بودند. بیشترین افسران سرهنگ به بالا بازنشسته شده بودند و از همه مهم تر، ارتش ایران، ستون فقرات اصلی خود یعنی حدود ۴۰ هزار مستشار امریکایی را از دست داده بود و سیل ورود تسلیحات امریکایی و قطعات یدکی به کشور نیز قطع شده بود.

از سوی دیگر، ارتش عراق - دست کم از زمان روی کار آمدن بعثی ها - به سرعت در دو بعد کمی (نفقات و تجهیزات) و کیفی (آموزش و تکنولوژی) رو به رشد بود، به گونه ای که صدام تصور می کرد به راحتی از عهده تهاجم به ایران برآمده و به هدف خود دست خواهد یافت. «سمیر الخلیل» نویسنده کتاب «جمهوری و وحشت» در این باره می نویسد:

«آمارهای مربوط به تعداد پرسنل نیروهای مسلح عراق در سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹) نشانگر

این حقیقت است که رژیم بعث در ماه های پیش از آغاز جنگ با ایران، از نظر توان رزمی و امنیتی، خود را در اوج قدرت و اقتدار احساس می کرد.» (۱).

البته رهبران عراق در تجاوز به ایران دو عامل مهم را پیش بینی نکرده بودند. اول، حضور نیروهای مردمی بود که با شور انقلابی ناشی از روحیه مذهبی و کلام مؤثر امام خمینی (ره) وارد صحنه شده بود و بدون توجه به معیارهای نظامی معمول دنیا، با فدا کردن جان خود به رویارویی با تانک ها و توپ ها پرداختند و نیروهای صدامی را با نیروهای رزمی جدیدی مواجه ساختند؛ دوم، پیوستن ارتش ایران با تمام قوا به نیروهای مردمی و مقاومت سرسختانه آنها برای حفظ تمامیت ارضی کشور اسلامی بود که برای نمونه، می توان به عملکرد نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد که پی از حمله اول عراق به ده مرکز کشور، ضربه نظامی پیش بینی نشده ای به عراق وارد ساخت و تا مدتها برتری هوایی را به نفع رزمندگان اسلام حفظ کرد. همچنین نیروی دریایی ارتش ایران که پس از انقلاب اسلامی، نسبتا دست نخورده باقی مانده بود، توانست در روزهای نخست جنگ، نیروهای عراقی را از دسترسی به آب های آزاد محروم سازد.

بررسی اهداف صدام

استفاده از شرایط مساعد

صدام هنگامی به قدرت رسید که اوضاع بین المللی و منطقه ای برای دستیابی به اهدافش کاملاً مساعد بود؛ از نظر بین المللی، غرب در پی سرنگونی ژاندارم وفادار خود، محمدرضا پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، منافع خود را بیش از پیش در خطر می دید. کشورهای منطقه نیز با خطر صدور انقلاب اسلامی ایران رو به رو بودند.

از نظر داخلی، صدام با قساوت و بی رحمی، پایه های قدرت خود را تثبیت می کرد و قصد داشت با درآمد هنگفت نفت و ارتشی آماده و مجهز و همچنین، منابع نظامی و مالی رو به رشد (۲۸ میلیارد دلار ذخیره ارزی)، عقده جاه طلبی بی حد و حصر خود را هر چه بیشتر ارضا کند.

در این حال، دولت های منطقه و امریکا نیز بی میل نبودند که فردی همچون صدام، جمهوری اسلامی ایران را که با ارتشی ضعیف و از هم پاشیده، وضعیت سیاسی متشنجی

ص: ۳۱

داشت و درگیر اختلافات داخلی بود، تنبیه کنند. افزون بر این، انعقاد قرار داد کمپ دیوید و انزوای سیاسی مصر و سادات در جهان عرب موجب شد که مصر - و نه فقط جمال عبدالناصر - نقش سنتی خود را به عنوان رهبر جهان عرب از دست بدهد و این موضوع، فرصتی طلایی برای صدام فراهم کرد تا عراق را جانشین مصر کند. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایران و شعارهای آن، که محتوای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی شدیدی داشت، رقیبی برای ایدئولوژی بعثی عراق و شعارهای آن در جهان عرب محسوب می شد.

در چنین شرایطی و با در نظر گرفتن شخصیت صدام و انگیزه جاه طلبی و خود بزرگ بینی وی که در پی گسترش قدرت و حوزه نفوذ خود به خارج از عراق بود، حمله به ایران مناسب ترین وسیله برای تأمین هم زمان این اهداف به شمار می رفت.

به نظر صدام - با توجه به درکی که از توازن قوا میان عراق و ایران داشت - حمله به ایران سریع و قاطع و کوتاه مدت بود، نه جنگی طولانی و چند ساله. به عقیده وی، ارتش عراق در مدت کوتاهی می توانست ایران را به سختی شکست داده و اهداف پیش بینی شده خود را تأمین کند. بدین ترتیب، صدام قصد داشت با پیروزی چشم گیر و قاطع نظامی بر ایران، اهداف دیگر خود را تأمین کند.

جبران عقده حقارت تاریخی

امضای قرار داد الجزایر با وجود مزایای فوق العاده آن، برای صدام سخت ناراحت کننده بود. او با جاه طلبی، در مورد قدرت و پیشرفت عراق مبالغه گویی می کرد، اما با امضای این قرار داد ناچار شد، در مقابل خواست ایران که پیوسته خواهان استقرار حاکمیت خود در ساحل شرقی شط العرب بود، تسلیم شود و این امر برای او گران تمام شد، به ویژه این که، هیچ یک از زمامداران گذشته عراق حاضر نشده بودند به چنین توافقی تن دهند.

صدام برای اقناع افکار عمومی عراق و جهان عرب که امضای قرار داد الجزایر را نشانه ضعف او در برابر قدرت ایران می دانستند، در اولین فرصت مناسب، قرار داد را لغو کرد. وی در سخن رانی هایش، پیش از جنگ و در جریان حمله به ایران، همواره اعتراف می کرد که جنگ را برای لغو قرار داد الجزایر و استقرار دوباره حاکمیت عراق بر اروندرود (شط العرب) آغاز کرده است. در واقع، صدام کوشید تا خاطره این تسلیم را با پیروزی قاطع و سریع خود

بر ایران جبران کند. صدام در سخن رانی های خود (حتی پس از پایان جنگ) از هیچ فرصتی برای موجه جلوه دادن پذیرش قرار داد الجزایر در آن مقطع تاریخی فروگذار نکرد. او علت امضای قرار داد را اتمام ذخایر مهمات عراق ذکر می کرد و معتقد بود که این اقدام، فرصتی برای وحدت ملی و نجات ارتش و کشورش فراهم آورد، آن چنان که گفت:

«این تصمیم به ملت ما فرصتی داد تا انقلاب خود را به اجرا بگذارد و به سطح بالاتر قدرت، پیشرفت و ترقی برسد. عاملی که افتخارات و حق حاکمیت عراق را محفوظ نگه داشت....» (۱).

آروزی احراز مقام رهبری در منطقه

کسب مقام رهبری در منطقه برای صدام و دولت حاکم بر عراق، قدرت و اقتداری در پی داشت و باعث فراملی شدن نفوذ آنها می شد. صدام هیچ گاه نیت کسب نفوذ منطقه ای را پنهان نمی کرد. وی در مارس ۱۹۷۹ میلادی، با تبلیغات بسیار، اجلاس وزیران خارجه عرب را در عراق برگزار کرد و در سخنان خود گفت که دیگر جایی برای بی طرفی در منطقه باقی نمانده است.

صدام خود را مسئول اجرای «پان عربیسم» می دانست و اندکی پس از شروع جنگ، خود را سخنگوی ملت عرب خواند و اعلام کرد که از جمله اهدافش، برگرداندن مالکیت جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک به اعراب است. همچنین صدام ابتدا به صورت نمایشی به مخالفت با سادات و پیمان کمپ دیوید پرداخت تا بتواند خود را در میان اعراب، فردی لایق جلوه دهد و سپس برای جلب نظر مساعدا امریکایی ها نسبت به پذیرفتن ژاندارمی عراق در منطقه، حمله شوروی به افغانستان را محکوم کرد. روزنامه «تایمز لندن» در ۱۷ ژوئن ۱۹۸۰ میلادی (۲۷ خرداد ۱۳۵۹) از دیدار برژینسکی با صدام حسین پرده برداشت و مجله «ایت ویز» در ۱۱ اکتبر ۱۹۸۰ میلادی (۱۹ مهر ۱۳۵۹) چنین نوشت:

«برژینسکی پس از سفر محرمانه خود به بغداد در اوایل ماه مه سال جاری (۱۹۸۰) در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: «ما تضاد قابل ملاحظه ای بین ایالات متحده و عراق نمی بینیم. ما معتقدیم عراق که تصمیم به استقلال (یعنی استقلال از شوروی) دارد، در آروزی امنیت خلیج عربی است و تصور نمی کنیم که روابط امریکا و عراق سست گردد.» (۲).

روزنامه «کریستین ساینس مونیتور» چاپ امریکا نیز درباره یکی از جلسات سری دولت

ص: ۳۳

عراق که دو ماه پس از سرنگونی حکومت شاه تشیکل شده بود نوشت:

«در آن جلسه، بعد از بحث و بررسی پیرامون نقش شاه و رابطه آن با امریکا در دفاع از منافع غرب و ژاندارمی خلیج فارس، مطرح شد که در حال حاضر رژیم نوپای ایران با از بین رفتن ارتش و تأسیسات اصلی آن قادر به انجام این نقش نخواهد بود و عراق تنها کشوری است که با استفاده از این موقعیت می تواند خلأ ایجاد شده را پر نماید و این کار باید با برنامه ریزی، دقت، سرعت و مداومت انجام گیرد.» (۱).

صدام قصد داشت با شکست سریع ایران، از یک سو به امریکا نشان دهد که تنها او می تواند در منطقه، ایران را مهار کرده و امنیت مورد نظر غرب را در خلیج فارس برقرار کند و از سوی دیگر، با طرح شعارهایی نظیر «نبرد قادسیه» و معرفی خود به عنوان «سردار قادسیه» می خواست به کشورهای منطقه بفهماند که آنها برای بقای خود در برابر تهدیدهای جمهوری اسلامی ایران مدیون قدرت او هستند، و اوست که حرف اول را در مسائل منطقه ای و به ویژه امور عرب می زند.

رقابت عقیدتی (ایدئولوژیک)

یکی از اهداف فرعی صدام برای تجاوز به ایران اسلامی، رقابت ایدئولوژیک با انقلاب اسلامی ایران بود. صدام به ایدئولوژیکی حزب بعث معتقد بود و قهرمان تحقق آن به شمار می رفت. این ایدئولوژی حزب بعث بود و قهرمان تحقق آن به شمار می رفت. این ایدئولوژی با طرح شعارهایی چون: وحدت جهان عرب، سوسیالیسم، ناسیونالیسم عربی و غیره در پی متحد ساختن اعراب و جلب توجه آنان به رهبری، حزب بعث عراق بود. در مقابل، انقلاب اسلامی ایران و شعارهای اسلامی آن جاذبه بیشتری برای ملت های عرب داشت و رقیبی سرسخت برای ایدئولوژی بعثی محسوب می شد، لذا صدام حسین ناچار بود برای تحقق اهداف خود و تثبیت ایدئولوژی بعثی، به رویارویی با انقلاب اسلامی ایران و اصول و مبانی آن بپردازد.

تصرف مناطق نفت خیز خوزستان

نوک پیکان حملات عراق، متوجه منطقه خوزستان بود. اشغال این منطقه برای عراق چند فایده در بر داشت: اول اینکه با اشغال خوزستان می توانست مرز دریایی خود را به

ص: ۳۴

میزان زیادی گسترش داده و نفوذ خود را به راحتی در خلیج فارس وسعت بخشید؛ و دوم اینکه، منطقه بسیار حاصل خیز خوزستان، دارای معادن عظیم نفت و گاز بود و اشغال چنین سرزمینی، هم باعث نفوذ شدید عراق در بازار نفت می شد و هم می توانست در سرنگونی نظام نوپای ایران نقشی حیاتی داشته باشد.

جلوگیری از پیدایش انقلاب اسلامی در عراق

عراق با حمله به ایران می توانست توجه مردم خود را از مسائل داخلی کشور به خارج معطوف کند. انقلاب اسلامی با شعار حاکمیت اسلام بر سراسر کره زمین به پیروزی رسیده بود. طبیعی بود که نخستین مراکزی که از نظر ایدئولوژیک مورد توجه انقلاب اسلامی قرار می گرفت، کشورهای همسایه بودند. در میان همسایگان ایران، کشور عراق با داشتن ۶۲ درصد شیعه، خطر را بیش از دیگر حرکت های اعتراض آمیز مردمی به رهبری آیت الله صدر شده بود. سرکوب این حرکت ها و اعدام شهید صدر و خواهرش، می توانست موج خصومت میان مردم و حکومت بعثی را افزایش دهد. صدام، احتمالاً به این موضوع می اندیشید که حمله به ایران و تضعیف، تحقیر یا سرنگونی آن، هم منبع خطر را تضعیف یا نابود می کند و هم مردم عراق متوجه یک دشمن خارجی می شوند و برای حفظ وحدت ملی از حرکت های اعتراض آمیز نسبت به حکومت بعثی دست بر می دارند.

پیشینه تاریخی روابط و اختلافات ایران و عراق

اشاره

در این فصل پیشینه تاریخی روابط ایران و عراق به طور عام و اختلافات مرزی بین دو کشور به طور خاص مورد بررسی قرار می گیرد. این فصل و فصول آتی بیش از پیش انگیزه رهبری عراق، حزب بعث و مسئولان آن را برای کسب هویت ملی روشن می سازد.

عراق پیش از استقلال

سرزمین بین النهرین - به ویژه بخشی از آن که بعدها عراق نامیده شد - تقریباً در طول دروان شاهنشاهی ایران (از زمان ظهور کوروش تا پایان حکومت ساسانی) بخشی از ایران به شمار می رفت. در زمان حکومت ساسانیان، پایتخت آن (مداین) درست در مرکز عراق امروزی قرار داشت. با انحطاط خلافت عباسی، سه ایالت، بصره، بغداد و موصل، زمان طولانی - حدود سه قرن - در دست حکومت های ایرانی بودند. در زمان صفویه با گسترش حملات عثمانی ها و ضعف سران این سلسله، در پی انعقاد قرار داد آماسیه در ۹۶۳ ه ق (۱۵۵۵ میلادی) این منطقه کاملاً تحت سلطه عثمانی ها درآمد.

در زمان کریم خان زند، ایران بصره را فتح کرد و نزدیک به سه سال آن را در دست داشت؛ ولی پس از مرگ کریم خان، این ایالت بار دیگر به اشغال نیروهای عثمانی درآمد. البته، از آن زمان تا تأسیس حکومت مشروطه، ایران در اداره عتبات مقدسه این ناحیه نقش اساسی بر عهده داشت. پس از جنگ جهانی اول، فاتحان این جنگ سه ایالت بصره، بغداد و موصل را از عثمانی جدا کردند و در سال ۱۹۲۰ میلادی (۱۲۹۹ خورشیدی) کشور عراق، شامل این سه استان، هویت سیاسی پیدا کرد و

تأسیس شد.

فاتحان جنگ جهانی اول پس از تأسیس کشور عراق، سرنوشت آن را به دست انگلستان سپردند. بدین ترتیب، کشوری که با انگلستان و کمک سایر فاتحان جنگ

ص: ۳۵

به استقلال ارضی رسیده بود، تحت قیومیت انگلستان قرار گرفت ولی تا سال ۱۹۳۲ میلادی استقلال سیاسی به دست نیاورد.

اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی اول

اشاره

اختلافات ایران و عراق پیشینه تاریخی ندارد زیرا تا قبل از سال ۱۹۲۰ میلادی، به طور مستقل کشوری به اسم عراق و یا دولتی به نام عراق وجود نداشت و اساساً تا قبل از این تاریخ از جنگ های ایران و عثمانی نام برده شده است تنش های بین ایران و عراق پس از استقلال این کشور آغاز شد. لذا این کشور قصد داشت، پس از پایان جنگ جهانی اول، تسلط خود را بر راه های ارتباطی عمده جهان و نیز ذخایر نفتی خاورمیانه حفظ کند؛ عراق از نظر موقعیت و ذخایر نفتی برای دولت انگلستان حائز اهمیت بود. به این ترتیب، عامل جدیدی در مناسبات ایران با همسایه غربی اش ظهور کرد و امپراتوری عثمانی جای خود را به استعمارگر بزرگ و پیر (انگلستان) داد. اختلافات ایران و عراق که تحت حمایت انگلستان بود، بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد.

علمای ایرانی ساکن عراق و شیعیان

نخستین اختلاف ایران و عراق در مورد دخالت علمای ایرانی ساکن عراق در انقلاب ۱۹۲۰ میلادی این کشور بود. نقش بارز شیعیان عراق در این انقلاب باعث تبعید بسیاری از علما به ایران شد که اعتراض مردم ایران را در پی داشت و دولت ایران نیز در پی این اعتراضات مجبور شد، مذاکراتی را با طرف های مقابل برای بازگشت علما آغاز کند. از سوی دیگر، انگلیسی ها این موقعیت را برای کاهش نفوذ شیعیان در داخل عراق و مهم تر از آن، خارج ساختن شیعیان از دایره قدرت مناسب می دانستند. این سیاست با گذشت سال ها همچنان ادامه داشته و دارد و به گونه ای که اکنون شیعیان در ساختار قدرت عراق هیچ گونه نقشی ایفا نمی کنند. به جز اقلیت ناچیز (دو درصدی) شیعیان - که آنها نیز وابسته به دولت های حاکم بر عراق بوده اند - تنها، در دوران کوتاهی، سید صدر در پی اعتراضات و حرکت های مردم به نخست وزیری رسید. از اقدامات دیگری که با اعمال سیاست انگلیس بر ضد ایرانیان مقیم عراق و شیعیان صورت گرفت، تصویب قانون تابعیت و امتیازات قضایی بود.

اختلافات دیگر ایران و عراق در این دوره، بر سر مسئله کردها بود. این مسئله که از دوران امپراتوری عثمانی حل نشده باقی مانده بود، در این دوره نیز از جمله اختلافات به شمار می رفت و هر یک از دو دولت از این عامل برای کسب امتیاز از دیگری سود می جست. دولت ایران، در جریان قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر، توانست از این مسئله به خوبی بهره برداری کند، و دولت عراق نیز با پیروزی انقلاب اسلامی از عامل کردها بر ضد ایران نهایت بهره برداری را کرد.

تجزیه خوزستان

اختلاف دیگر ایران و عراق در این دوره، تمایل عراق به تجزیه خوزستان یا دست کم بخشی از آن بود. در این راستا، عراق با پشتیبانی همه جانبه انگلستان، به تحریک و سازماندهی اعراب منطقه پرداخت و تلاش کرد تا سیاست های خود را عملی سازد. از سوی دیگر، شورش شیخ خزعل برای تجزیه خوزستان از ایران که با تحریک و پشتیبانی انگلستان صورت گرفت و وعده هایی که این کشور به شیخ خزعل داده بود، باعث تشدید اختلاف میان دو کشور ایران و عراق شد. کسروی، که در زمان شیخ خزعل مأمور عدلیه در استان خوزستان بود، در این مورد می نویسد:

«در آن روزها، روزنامه های عراق زبان به بیهوده گویی باز کرده و خوزستان را می نوشتند «امارات مستقله عربیه» و شیخ را سلطان عربستان می نامیدند» (۱).

این شورش هنگامی به پایان رسید که انگلیس از حمایت شیخ خزعل دست برداشت و سیاست مداران این کشور برای دست یابی به منافع بیشتر، میان سردار سپه (رضا خان) و شیخ خزعل، اولی را برگزیدند. پس از آن، سردار سپه شیخ خزعل را دستگیر و به تهران فرستاد. حکومت عراق از سقوط شیخ خزعل چندان خشنود نبود، زیرا امید این کشور برای تجزیه خوزستان به یأس تبدیل مبدل شد. به همین دلیل، عراق تبلیغات خود را بر علیه دولت ایران افزایش داد و به ایجاد شورش هایی در منطقه خوزستان پرداخت، از جمله: شورش «شیخ عبدالمحسن رهبری» در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در محمره (خرمشهر کنونی)،

ص: ۳۷

شورش رئیس قبایل «شورفه» در سال ۱۳۰۷ خورشیدی در هویزه و شورش «شیخ هادی کاشف الغطاء» در سال ۱۳۰۸ خورشیدی.

مرزهای زمینی

یکی دیگر از اختلافات دو کشور بر سر مرزهای زمینی بود. این مشکل از دیر باز دولت های ایران و عثمانی را در برابر هم قرار داده بود، ولی پس از جنگ جهانی اول و سلطه انگلیس بر عراق، فرصت مناسبی پیش آمد تا این مسئله به طور اساسی حل شود، اما منافع انگلستان اقتضا نمی کرد تا به این مسئله پایان دهد. وزیر خارجه وقت ایران، «نصرت الدوله فیروز» برای جلب حمایت انگلستان با «لرد کرزن»، وزیر خارجه این کشور گفت و گو کرد و از وی خواست تا از تقاضاهای مرزی ایران (در مورد مرزهای غربی این کشور با عراق) در اجلاس صلح پاریس پشتیبانی کند، اما انگلستان با این طرح مخالفت کرد.

اروند رود

اختلاف دیگر ایران و عراق به حقوق دو کشور در مورد اروند رود مربوط می شد. به موجب قرارداد سال ۱۹۱۳ میلادی، دولت عثمانی نظارت بر امور کشتی رانی در اروند رود را به دولت انگلستان سپرد و انگلستان نیز «اداره اروند رود» را تأسیس کرد و با پایان پذیرفتن جنگ جهانی اول، آن را گسترش داد و پس از مدتی به دولت عراق واگذار کرد. حکومت عراق، در حقیقت، وارث نگهبانی یا ژاندارمی اروند رود از انگلیسی ها بود. از سوی دیگر، رضاخان که از سال ۱۹۲۵ میلادی (۱۳۰۴ خورشیدی) قدرت را در دست گرفته بود، نسبت به این اقدام اعتراض داشت و همواره در پی احقاق حق ایران یعنی استفاده از اروند رود بود و برای تحقق چنین مهمی به دلایل تاریخی تمسک می ورزید.

آغاز روابط

اشاره

دولت ایران از حق ملی به رسمیت شناختن کشورهای جدید، به عنوان عامل فشار در مقابل این اقدامات عراق در مورد مسئله اروند رود استفاده کرد و سرانجام با اخذ امتیازاتی، این کشور را به رسمیت شناخت. پس از این تاریخ، تحولات بسیاری در روابط دو کشور روی

داد که می توان به پیمان سعد آباد در این زمینه اشاره کرد.

در دوران حکومت «ملک غازی»، در ۸ ژوئیه ۱۹۳۷ میلادی (۱۷ تیر ۱۳۱۶) وی با سه کشور غیر عرب (ایران، ترکیه و افغانستان) قرارداد سعد آباد، مربوط به پیمان عدم تعرض را امضا کرد. (۱) در این پیمان، کشورهای افغانستان، ایران، عراق و ترکیه متعهد شدند که مشکلات خود را از راه های مسالمت آمیز حل کنند. پس از این دوران، در پایان جنگ جهانی دوم نیز فرصت مناسبی برای ایران پیش آمد تا به واسطه خسارت هایی که متحمل شده بود و نقشی که در پیروزی متفقین داشت، به طرح دعاوی خود پردازد، اما این بار نیز دولت ایران کوتاهی کرد و اقدامی جدی در این زمینه به عمل نیاورد.

روابط ایران و عراق در هنگام جنگ جهانی دوم

در سال ۱۹۴۶ میلادی (۱۳۲۵ خورشیدی) با کاهش نفوذ قدرت مرکزی ایران در خوزستان - در پی توطئه هایی که پس از جنگ جهانی اول طرح ریزی و اجرا شده بود - تجزیه خوزستان شکل گرفت و دولت انگلیس به همراه حکومت وابسته عراق، یک بار دیگر پرچمدار این توطئه شد. «شیخ جاسب» و «شیخ عبدالله» فرزندان شیخ خزعل دو شورش در این استان ترتیب دادند، ولی اعراب منطقه از پیوستن به آنان خودداری کردند. در این حال، احزاب «استقلال» و «سعادت» با پشتیبانی از این تجزیه، خواستار برگزاری همه پرسی عمومی برای تعیین تکلیف این منطقه شدند. عراق به طور مستقیم از این دو حزب پشتیبانی می کرد. ایران نیز نگرانی خود را با انشار بیانیه ای به دولت انگلیس ابراز کرد. در این حال، دولت انگلستان به بهانه حفاظت از منافع بریتانیا نیروهای خود را در بصره افزایش داد.

در سال ۱۳۲۹، با ملی شدن تأسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس، توطئه ای دیگر برای تجزیه خوزستان به مرحله اجرا در آمد. در این طرح پیش بینی شده بود که با حمله ای ناگهانی که قرار بود با آتش پر حجم توپخانه انگلیس همراه باشد، این استان از ایران جدا شده و پس از برقراری آتش بس و در دوران متارکه، انگلستان این استان را به عراق واگذار کند. در مراحل اولیه اجرای طرح، انگلیسی ها پیشنهاد داده بودند که یک دولت مستقل جدید عربی در خوزستان تشکیل دهند که مورد حمایت سایر کشورهای وابسته به

ص: ۳۹

انگلیس و تحت حمایت آن کشور (مانند بحرین، کویت، عمان و قطر) قرار گیرد، و علاوه بر عراق، این کشورها نیز به آن کمک کنند. در مرحله بعد، دولت انگلیس با توزیع اسلحه در میان برخی ایالات و عشایر منطقه، آنها را به مخالفت با دولت مرکزی ایران شوراند و اعلام کرد که عشایر منطقه، خود حاضرند نفت منطقه را استخراج کنند. در مرحله سوم، ناو جنگی معروف انگلیس به نام «موریس» وارد اروندرود شد و در سواحل بصره پهلو گرفت و هم زمان، نیروهای زمینی مشترک انگلیس و عراق در مناطق مرزی شیبانیه، جائیه، کرکوک، موصل و مرزهای غربی ایران مستقر شدند. اما این طرح، با سرنگونی دولت مصدق و گرایش دوباره ایران به غرب به اجرا در نیامد.

نباید از یاد برد که انگلیسی ها باعث شدند نظر امریکایی ها به اجرای کودتا در ایران جلب شود. طرح این مسئله که کمونیست ها میدان نفوذ گسترده ای پیدا کرده اند و مصدق نیز برای منافع غرب خطر ساز است و با توجه به ضعف مصدق در اداره امور و توطئه های انگلیس در داخل ایران و احتمال روی کار آمدن کمونیست ها و مسائلی از این قبیل، امریکایی ها راقانع کرد که سرنگونی دولت مصدق از طریق کودتا و جانشینی فردی مناسب، برای کل منافع غرب مفید است.

بدین سان، با همکاری و تلاش دو کشور امریکا و انگلیس، دولت مصدق با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرنگون شد و ایران بار دیگر به دامن غرب بازگشت. شاید اگر چنین حادثه ای اتفاق نمی افتاد، انگلیس با تحریک و تجهیز عراق، جنگی را میان دو کشور با حمایت خود تدارک می دید.

اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی دوم

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، دگرگونی عمده ای در روابط بین المللی به وجود آمد و زمینه های رشد نظام دو قطبی به طور کامل فراهم شد. بر اثر برخورد دو قدرت، در جریان محاصره برلن (۱۹۴۸ میلادی) و جنگ کره (۱۹۵۰ میلادی) فکر ایجاد پیمان ها و اتحادیه های نظامی و سیاسی شکل گرفت. از سوی دیگر، کشورهای کوچکی که پیش از جنگ به شکل مستعمره و تحت الحمایه اداره می شدند، به صورت واحدهای سیاسی مستقل پا به عرصه روابط بین المللی گذاشتند و نهضت های آزادی بخش در جهان سوم

نیز به تدریج نضج گرفتند. پیمان بغداد هم در همین سال ها منعقد شد و ابتدا ترکیه و عراق و سپس پاکستان و ایران به آن پیوستند (۱۹۵۵ میلادی / ۱۳۳۴ خورشیدی). با عقد این پیمان، انتظار می رفت که اختلافات ایران و عراق تا حدودی رفع شود اما با کارشکنی های دولت عراق، هیچ اقدام جدی در این زمینه صورت نگرفت و اختلافات به همان صورت باقی ماند.

حکومت پادشاهی در عراق با کودتای ۲۳ مرداد ۱۳۳۷ (۱۹۵۸ میلادی) سرنگون شد و عبدالکریم قاسم، بانی حکومت جمهوری در عراق، اداره امور کشور را در دست گرفت. در دوران حکومت قاسم، بحران موجود در روابط دو کشور ایران و عراق تشدید شد و حتی به صف آرای نظامی در ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۹ م) کشید که بدون درگیری پایان یافت.

ادعای حاکمیت بر خوزستان، تشکیل جبهه آزادی بخش خوزستان و مسئله کردها از جمله مسائل مورد اختلاف میان ایران و عراق در دوران حکومت عبدالکریم قاسم بود. دولت او در موضع گیری آشکار نسبت به خوزستان اعلام کرد که از جنبش های حامی تجزیه خوزستان و پیوستن آن به عراق، حمایت خواهد کرد.

پس از سرنگونی دولت قاسم در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) و با روی کار آمدن «عبدالسلام» و «عبدالرحمن عارف» دو رئیس جمهور بعدی عراق، این دو، سیاست میانه ای نسبت به ایران در پیش گرفتند. دولت ایران نیز با پشت سر گذاشتن سه بحران (جنگ جهانی دوم، ملی شدن نفت، قیام پانزده خرداد) توانست بر اوضاع داخلی مسلط شود. به این ترتیب، در فاصله بین سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷ آرامش نسبی در روابط دو کشور پدید آمد. با این حال، مسئله کردها و اختلاف در مورد خوزستان همچنان در رأس اختلاف دو کشور قرار داشت.

در سال ۱۳۴۴ (۱۹۵۶ میلادی) اقدامات عراق علیه کردها تشدید شد و چون کردهای عراق، خاک ایران را عقبه عملیاتی خود قرار داده بودند، تجاوزهای هوایی و زمینی عراق به داخل مرز ایران افزایش یافت. در این میان دو تن از نیروهای مسلح ایران کشته شدند و دولت ایران نسبت به این حملات اعتراض کرد.

هم زمان، زمزمه، تجزیه خوزستان نیز فراگیرتر شد و سوریه و مصر هم در این زمینه از عراق حمایت کردند. در مقابل، دولت ایران با صدور بیانه و فرا خواندن سفیر خود از سوریه

و تعطیل کردن سفارتخانه ایران در دمشق، از خود واکنش نشان داد.

در این حال، عراق به بدرفتاری با ایرانیان مقیم عراق و اخراج آنان پرداخت. در پی این اختلافات، مذاکره درباره حل مشکلات دو کشور آغاز شد و عبدالرحمن عارف رئیس جمهور وقت عراق از ۲۳ تا ۲۸ اسفند ۱۳۴۵ به تهران آمد و درباره مشکلات دو کشور با شاه و مقام های ایران گفت و گو کرد.

یکی دیگر از اختلافات ایران و عراق که شاید در این دوره شکل گرفت، درخواست عراق مبنی بر داشتن سهم بیشتری از فلات قاره خلیج فارس به دلیل ملاحظات امنیتی بود. عراق با دارا بودن حدود ۵۵ کیلومتر ساحل در خلیج فارس، دارای فلات قاره کوچکی در این منطقه است و به همین دلیل، ادعاهای توسعه طلبانه عراق بیشتر، درباره مناطقی بود که به سواحل خلیج فارس منتهی می شدند. تصرف خوزستان و کویت سال ها در اندیشه سیاسی و نظامی حاکمان عراق مطرح بود و حاکمان این کشور حل مشکل جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیک) خود را در دست یابی به یکی از این دو منطقه می دانستند.

در سال ۱۹۶۸ میلادی (۱۳۴۷ خورشیدی) تحول مهم دیگری در عراق روی داد و آن کودتای حزب بعث و به قدرت رسیدن حسن البکر بود. با روی کار آمدن این حزب، تحول عمده ای در روابط دو کشور پدید آمد و اختلافات حادث شد.

علاوه بر اختلافات پیشین (تجزیه خوزستان، مسئله کردها، حضور ایرانیان شیعه مقیم عراق و اعراب مقیم خوزستان)، مسئله تحدید حدود مرزی اروندرود و تعیین حق حاکمیت بر آن و زیر سؤال بردن حاکمیت ایران در سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی در خلیج فارس نیز به آنها افزوده شد. به علاوه، تفاوت عقیدتی که در دو کشور وجود داشت، به شعله ورتر شدن اختلافات دامن می زد؛ کشور عراق به اتحاد جماهیر شوروی گرایش داشت و ایران از امریکا پیروی می کرد. با گسترش روابط عراق و شوروی و امضای پیمان دوستی بین دو کشور در سال ۱۳۵۱، تشنج در روابط ایران و عراق افزایش یافت. شاه در این باره می گوید:

«منبع اصلی تشنج آن قدرها هم بر سر اختلاف در شط العرب نیست بلکه تقویت فوق العاده تسلیحاتی عراق و گرایش منظم عراق به سوی رژیم از نوع شوروی است.» (۱)

با امضای «بغداد - مسکو»، روابط ایران و عراق متشنج تر شد، اما روس ها در

ص: ۴۲

سفرهای متعدد به ایران بر این نکته تأکید کردند. که این پیمان هیچ اخلاقی در روابط ایران و مسکو پدید نخواهد آورد. به همین دلیل، روس ها در مناقشات موجود میان ایران و عراق تنها به انتشار اخبار بدون موضع گیری دست می زدند، برخوردی که عراق از آن چندان راضی نبود. به همین دلیل، پس از سفر نخست وزیران ایران به مسکو، در ۱۵ مرداد ۱۳۵۲، دولت عراق مراکز فرهنگی شوروی و چکسلواکی را در این کشور تعطیل کرد. (۱).

باید توجه داشت که عراق در روابط بین المللی همواره به یک تکیه گاه احتیاج داشت، اما هیچ گاه آن را پیدا نکرد. به عبارت دیگر، دولت های حاکم بر عراق بعد از رهایی از سلطه عثمانی و انگلیس به سه قدرت متمسک شدند: شوروی، فرانسه، و سرانجام امریکا. اما تجزیه نشان داد که هیچ گاه عراق نتوانست به طور کامل به یک قدرت خارجی تکیه کند، به همین دلیل سیاست های امنیتی عراق از ثبات برخوردار نبود.

در سال های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ برخوردهای خونی میان ایران و عراق بروز کرد. دو کشور در مرزهای خود به ایجاد استحکامات نظامی پرداختند. در اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ (۱۹۷۲ میلادی) و تنها یک ماه پس از انعقاد قرارداد مودت عراق و شوروی، ۱۲ برخورد مسلحانه در مرزهای دو کشور گزارش شد و رادیو بغداد در این مدت، با قطع برنامه های عادی خود و با قرائت بیانیه نظامی، ایران را متهم به تجاوز به خاک عراق می کرد. در پی این درگیری ها، دولت عراق شکایتی تسلیم شورای امنیت سازمان ملل کرد. خونین ترین برد میان دو کشور، روز یکشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۲ روی داد که با حمله واحدهای تانک، نیروهای پیاده و زرهی و پشتیبانی آتش شدید توپخانه همراه بود. میدان نبرد، منطقه ایلام بود که روستاهای کنجان چم، صالح آباد بهروزان رستم آباد، و مهران از ایران و روستاهای طفان، ورمه زیاد، زربانیه و شهر بدره از عراق را در بر گرفت. پس از این درگیری های محدود، دو کشور به سازمان ملل متوسل شدند و سرانجام در سال ۱۳۵۳ طی قطع نامه ۳۴۸ شورای امنیت، دو کشور برای حل و فصل اختلاف های خود به گفت و گو پرداختند و قرارداد ۱۹۷۵ میلادی بین دو کشور به امضا رسید. این قرار داد آخرین قرار دادی است که پیش از جنگ تحمیلی بین ایران و عراق منعقد شد.

در ۳۰ سال گذشته، بین دو کشور ایران و دولت عثمانی و بعدها بین ایران و عراق ۸ تا ۹ قرارداد بسته شده است. قرارداد ۱۹۷۵ میلادی نخستین قرارداد رسمی بین ایران و

ص: ۴۳

کشور مستقل عراق به شمار می رود. این قرارداد نیز در ادامه قراردادهای قبلی ایران با دولت عثمانی و انگلستان بود. حساسیت اصلی این قرارداد در مورد تعیین خط القعر اروندرود و مناطقی مانند میمک و جاهای دیگر است. (۱).

با بررسی و تجزیه اختلافات ایران و عراق در دوره مورد بحث، می توان دریافت که هر دو دولت با توجه به شرایط حاکم بر نظام بین الملل (وجود جنگ سرد) و وابستگی به دو ابرقدرت، به درگیری گسترده و دراز مدت تمایل نداشتند. قدرت های بزرگ اگر چه از اختلاف این دو همسایه سود می جستند، اما مایل به بروز درگیری میان آنها نبودند.

از نکات مهم در دوره اختلاف، استفاده هر دو دولت از وضعیت و قابلیت های موجود در طرف مقابل بود، چنان که عراق از وجود اعراب در خوزستان و ایران از کردهای عراق، علیه دیگری بهره می بردند، با تجزیه و تحلیل اختلاف بین ایران و عراق در اینجا به پی آمدهای عقد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی برای دو کشور اشاره می شود:

- با ناامیدی عراق از موضع شوروی در عقد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی، این کشور به برخی دولت های اروپایی گرایش پیدا کرد.
- دولت عراق برای تسلط بر مناطق کردنشین و مقابله با کردها، حدود چهار میلیارد دلار هزینه کرده بود که با عقد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی این مبلغ جذب اقتصاد عراق می شد.
- دولت ایران با نزدیکی به عراق از توسعه نفوذ شوروی در منطقه و خلیج فارس جلوگیری می کرد که این امر مورد حمایت غرب و به نفع ایران بود.
- با انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی، اسرائیل می توانست از پشتیبانی گسترده دولت شاهنشاهی ایران بهره مند شود.

ص: ۴۴

۱- ۱۴. عراق نه تنها تا سال ۱۹۳۲ میلادی به صورت یک واحد سیاسی مستقل در نیامده بود. بلکه بخشی از خاک ایران بود که ابتدا عثمانی ها و بعد انگلیسی ها آن را از ایران جدا کردند. سوابق تاریخی عراق نیز بیانگر این مسئله است. برای مثال تا ظهور دین اسلام، منطقه عراق کانون عمده فرهنگ ایرانی شمرده می شد و گذشته از وجود تیسفون - پایتخت اصلی سلسله های اشکانی و ساسانی (به مدت نه صد سال) - دوازده استان بزرگ در بین النهرین قرار داشتند که دل ایرانشهر خوانده می شدند. حتی نام کشور عراق یا اراک و نام پایتخت این کشور، بغداد فارسی است. عراق یعنی سرزمین ایرها یا ایرانیان و نیز به معنای کنار رودخانه و بغداد که ترکیبی است از «بغ» به معنی خدا و «داد» یعنی داده ی خدا یا شهر خدا. (تجاوز و دفاع، جلد دوم - ص ۴۰۶، قسمت یادداشت ها، به نقل از دکتر شعبانی).

با آن که برخی از شهرهای عراق در حوزه بین النهرین، از نظر تاریخی سابقه طولانی دارند، اما کشور عراق یک واحد سیاسی مستقل بسیار جوان به شمار می آید. این کشور پس از استقلال، همواره دچار تحولات سیاسی بوده و نداشتن هویت مستقل تاریخی باعث آزرده‌گی خاطر مردم عراق شده و آنها را بر آن داشته است تا در پی کسب هویت سیاسی خود باشند. سیاست مداران عراق نیز تا کنون با آگاهی از این نیاز ملی، در پی اغراض سیاسی و فرهنگی خویش بوده اند.

در این فصل، می‌کوشیم تا شرایط بین الملل را در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی بررسی کنیم. در این بررسی از یک سو وضعیت نظام بین المللی در زمانی که جنگ ایران در آن رخ داده است، تشریح می‌شود و از سوی دیگر، نظریات مطرح شده درباره جنگ ایران و عراق ارائه می‌گردد. همچنین، چگونگی تلاقی و اشتراک منافع عراق با قدرت های بزرگ نظام جهانی (یعنی ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی) و نیز تأثیر نظام بین المللی در دهه ۱۹۷۰ میلادی، موضوع اساسی این فصل است.

به عبارت دیگر، با تشریح تحولات ساختاری نظام بین المللی در سال های یاد شده و تأثیر وقایعی همچون انقلاب اسلامی، کوشش می‌شود تا چگونگی انطباق انگیزه های رهبری عراق و نظام بین المللی برای آغاز جنگ تبیین شود.

نظام دو قطبی جهان

پایان جنگ دوم، سرآغاز ظهور نظامی، مبتنی بر جنگ سرد، بود. پس از این زمان، رقابت دو ابرقدرت امریکا و شوروی برای تسلط بر جهان، تقریباً رفتار سیاسی اغلب کشورهای جهان را شکل می‌داد. این نظام در اجلاس ۱۹۴۵ میلادی «یالتا» تثبیت

شد و تا آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی از لحاظ ساخت قدرت، تغییری نکرد. روابط دو بازیگر اصلی این نظام (امریکا و شوروی) در تمام این مدت، بین دو جنگ سرد و تنش زدایی در نوسان بود و از اصل «رقابت و همکاری متقابل» پیروی می کرد؛ رقابت برای کسب برتری بر دیگری و همکاری به منظور جلوگیری از فاجعه هسته ای. با آن که این روابط تا سال ۱۹۸۰ میلادی سبب بروز دوره های مشخص: جنگ سرد اول، تنش زدایی و جنگ سرد دوم شد، ولی در ساخت قدرت داخل نظام جهانی تغییر محسوسی ایجاد نکرد.

با آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی، نظام موجود به سرکردگی امریکا و شوروی از نظر «اهمیت و چگونگی روابط» و مهم تر از آن، از لحاظ «ماهیت و ساخت قدرت» دستخوش تحول شد.

از لحاظ اهمیت و چگونگی روابط، سیاست تنش زدایی در دهه ۱۹۷۰ میلادی به بن بست رسید و دومین جنگ سرد بر فضای مناسبات بین المللی سایه افکند. در این زمان، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و فروپاشی «پیمان سنتو»، حلقه مرکزی کمر بند ایمنی امنیتی غرب به دور شوروی را گسست در پی آن، اشغال افغانستان به دست نیروهای ارتش سرخ در دسامبر ۱۹۷۹ میلادی (آذر و دی ۱۳۵۸) خاورمیانه و به ویژه منطقه استراتژیک خلیج فارس را که بسیاری آن را مرکز ثقل تعادل جهانی می دانستند. به کانون اصلی رقابت و کشمکش بین المللی تبدیل کرد. از سوی دیگر، در کنار تغییر در ماهیت و چگونگی روابط دو ابر قدرت از تنش زدایی به جنگ سرد، ماهیت، ساخت و توزیع قدرت بین المللی نیز دچار تحول شد و نظام بین الملل از یک حالت دو قطبی به چند قطبی (از لحاظ اقتصادی) تغییر چهره داد که تأثیر بسیاری بر مناسبات جهانی داشت. بررسی این تحول، در ماهیت و ساختار قدرت و روابط نظام دو قطبی در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی موضوع مورد بحث در این بخش می باشد.

تحولات نظام بین المللی در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی

تحولات ساختاری

در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی، نظام بین المللی از لحاظ ساخت و توزیع قدرت با توجه به تنوع عناصر قدرت و اهمیت یافتن قدرت اقتصادی، مالی، و فنی (تکنولوژیکی) در کنار قدرت نظامی، تغییر کرد و جهان شاهد ظهور مراکز جدید قدرت بود. در این زمان، علاوه

بر پیدایش قدرت هایی چون چین، ژاپن و اروپای غربی، کشورهای تازه صنعتی شده چون هندوستان، برزیل، آرژانتین و کره جنوبی نیز به عنوان قطب های اقتصادی، موقعیت خود را در مناسبات جهانی تقویت کرده و سلطه انحصاری امریکا و شوروی را بر امور بین المللی خدشه دار کردند. به این ترتیب، نظام دو قطبی در ابتدای دهه ۱۹۸۰ میلادی با مراکز سیاسی و اقتصادی جدیدی رو به رو بود که به هیچ وجه نمی توانست نقش آنها را در کنش های بین المللی نادیده بگیرد.

از سوی دیگر، گسستگی پیوندهای دو ابرقدرت که با کاهش وابستگی امریکا و شوروی به هم پیمانان اروپایی و منطقه ای با تولید موشک های قاره پیما آغاز شده بود، تا پایان دهه ۱۹۷۰ میلادی با گسترش فعالیت های گریز از مرکز در درون هر دو بلوک، ادامه یافت و منجر به بروز شکاف بیشتر در بین کشورهای دو اردوگاه شرق و غرب شد. افزایش اختلافات ژاپن و اروپای غرب با ایالات متحده امریکا و تشدید تعارضات ایدئولوژیک چین و شوروی، تسلط و توفق دو ابرقدرت را بیش از پیش بر مناسبات بین المللی، متزلزل کرد و زمینه را برای افزایش آزادی عمل بازیگران عمده دیگر در صحنه های بین المللی فراهم ساخت. این تحولات، تا اندازه ای از قدرت حضور و میدان داری دو ابرقدرت در برخی از مناطق جهان کاست، اما در مورد خلیج فارس نه تنها وضعیت تغییری نکرد، بلکه هر گونه تغییر توازن در این منطقه با واکنش شدید غرب مواجه شد، چرا که این منطقه با داشتن منابع عظیم نفتی، شیشه حیات امریکا و متحدان صنعتی به شمار می رفت.

قدرت اقتصادی و نظامی غرب به شدت متکی به نفت منطقه خاورمیانه بود و هست. نقش نفت در نظام اقتصادی و بقای آن، چنان اهمیت دارد که آن را به خون، و منطقه نفت خیز میانه را به قلب، و آبراه هرمز را به شریان حیاتی تشبیه کرده اند. در دهه هشتاد حدود ۷۵ درصد نفت مصرفی اروپا، ۹۰ درصد نفت مورد نیاز ژاپن و حدود ۳۵ درصد نفت مورد نیاز امریکا از این منطقه تأمین می شد و این واقعیتی بود که روس ها به خوبی از آن آگاه بودند. برای روس ها دسترسی به آب های گرم خلیج فارس، مجرای تنفس و دریچه حیاتی به سوی جهان آزاد محسوب می شد، به همین دلیل جهت طراحان سیاست های امریکا در اواخر دهه هفتاد به این نتیجه رسیدند که خلیج فارس تنها منطقه حیاتی کشاکش امریکا و شوروی است. ترس از این که روس ها بتوانند روزی شیرهای نفت

خاورمیانه را ببندند و یا راه عبور از تنگه هرمز را قطع کنند و بدین وسیله غرب را به زانو در آورند، باعث شد تا امریکا تلاش کند، به هر نحو ممکن، تعادل قوا در منطقه خلیج فارس را به سود خود و غرب حفظ کرده و هر گونه اقدامی را که به تضعیف موقعیت غرب در منطقه منجر می شود، سرکوب کند. اما بر خلاف روند حاکم، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در فوریه ۱۹۷۹ میلادی (بهمن ۱۳۵۷)، تمام برنامه های امریکا و غرب را در هم ریخت و باعث بر هم خوردن توازن قوای منطقه و ایجاد تحول در معادلات بین المللی شد. ظهور قدرت مستقلی چون جمهوری اسلامی ایران در منطقه نفت خیز خلیج فارس، باعث تصادم سیاست ها، اهداف و منافع این کشور با مقاصد و رؤیاهای دولت های صاحب نفوذ در منطقه به ویژه امریکا و دولت های منطقه ای از جمله دولت عراق شد. عراق با استفاده از شرایط موجود در منطقه امکان آزادی عمل بیشتری یافت. و در صدد برآمد تا موقعیت بهتری در مناسبات منطقه ای و جهانی کسب کند.

تحول در ماهیت روابط بین الملل (پایان تنش زدایی – آغاز دومین جنگ سرد)

پس از پایان جنگ جهانی دوم و ظهور نظام دو قطبی به رهبری امریکا و شوروی، مناسبات و روابط بین دو ابرقدرت همواره به صورت روابط متقابل آمیخته با همکاری و رقابت بود. نوسان روابط امریکا و شوروی در رقابت و همکاری که با اصطلاحات «جنگ سرد» و «تنش زدایی» مشخص می شد، تا سال ۱۹۸۰ میلادی سه دوره متمایز را در روابط بین المللی شکل داد:

دوره اول، از سال ۱۹۴۵ میلادی تا ۱۹۶۹ میلادی است و به جنگ سرد اول معروف است. دو ابرقدرت در این دوره بر سر مسائلی چون اروپای شرقی و سلاح های هسته ای رقابت می کردند.

دوره دوم، از سال ۱۹۷۰ میلادی تا ۱۹۷۹ میلادی است و دوره تنش زدایی نامیده می شود. در این دوره امریکا و شوروی به علت پیشرفت سرسام آور سلاح های هسته ای و ترس از نابودی دو جانبه در جنگی اتمی، تصمیم به همکاری و مهار سلاح های هسته ای گرفتند تا از وقوع چنین جنگی جلوگیری کنند. قراردادهای «سالت ۱ و ۲» برای نظارت بر تسلیحات هسته ای و خلع سلاح اتمی بین امریکا و شوروی، در این دوره امضا شد.

دوره سوم، از سال ۱۹۷۹ میلادی و با آغاز رقابت واشنگتن و مسکو در زمینه تولید سلاح های اتمی و گسترش نفوذ در جهان سوم شروع شد و دومین جنگ سرد نام گرفت. در این سال، با تکمیل و تولید موشک های اس. اس. ۲۰ روسی و استقرار آن در اروپای شرقی (پاییز ۱۹۷۹ میلادی) و تولید بمب افکن های قاره پیمای «بک قایر»، به نظر می رسید که غرب برتری هسته ای خود را از دست داده و بقای نیروی استراتژیکی امریکا در معرض خطر قرار گرفته است. ترس از دست دادن برتری نظامی و بر هم خوردن تعادل قوای اتمی بین امریکا و شوروی، تلاش امریکا و پیمان ناتو استقرار موشک های پرشینگ ۲ را در اروپا تصویب کرد و هم زمان با آن، افزایش تولید موشک های کروز در امریکا در رأس سیاست های نظامی قرار گرفت. به این ترتیب، هم زمان با آن، افزایش رقابت دو ابر قدرت در جهان سوم، که سرانجام به مرگ تنش زدایی انجامید، مسابقه تسلیحاتی جدیدی آغاز شد.

از آغاز ظهور دو ابر قدرت امریکا و شوروی در صحنه بین المللی، جهان سوم به یکی از مراکز اصلی رقابت این دو به تبدیل شد. برای روس ها براساس نظریه امپریالیسم لنین و وابستگی جهان صنعتی به منابع طبیعی اولیه کشورهای جهان سوم، این مناطق بهترین، مکان باری ضربه زدن به سرمایه داری به رهبری امریکا به شمار می رفت. به همین جهت، یکی از اصول سیاست خارجی مسکو پس از جنگ جهانی دوم جهانی، پشتیبانی از تغییر وضع موجود در جهان سوم و حمایت انقلاب های جهان سوم بود. از سوی دیگر، سردمداران امریکا با آگاهی از نگرش شوروی نسبت به جهان سوم، تلاش می کردند تا از هر گونه تغییر در وضع موجود این کشورها جلوگیری کنند، حتی اگر چنین تغییری خارج از اختیار و نظارت روس ها باشد. براساس این نگرش، واشنگتن می پنداشت که سقوط هر یک از کشورهای جهان سوم موجب سقوط دیگری می شود. بنابراین، امریکا همواره می کوشید تا از هر حرکت جدایی طلبانه کشورهای جهان سوم از مدار غرب تحت عنوان سیاست جلوگیری از گسترش کمونیسم، جلوگیری کند و در صورت خارج شدن هر یک، به هر وسیله ممکن آن را به مدار خود بازگرداند.

امریکا تا سال ۱۹۷۰ میلادی با مداخله نظامی مستقیم در جهان سوم، اقدام به سرکوب انقلاب های ضد غربی کرد که دخالت در ویتنام و جنگ کره از نمونه های بارز این

تلاش‌ها است. پس از شکست آمریکا در جنگ ویتنام، واشنگتن نقش مقابله با خروج کشورهای جهان سوم از حیطه غرب را به ژاندارم‌های منطقه ای واگذار کرد که در منطقه خلیج فارس، شاه ایران این مسئولیت را بر عهده گرفت. این سیاست تا اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی موفق به نظر می‌رسید، اما از این زمان به بعد، با بروز انقلاب‌هایی در جهان سوم، به سیاستی شکست خورده تبدیل شد؛ در سال ۱۹۷۵ میلادی لائوس، کامبوج و موزامبیک با پشتیبانی شوروی از مدار غرب خارج شدند؛ در سال ۱۹۷۶ میلادی، نیروهای کوبایی، به کمک تجهیزات روسی، به حمایت از نهضت‌های خلق برای آزادی آنگولا (مپلا) در برابر نیروهای آفریقایی جنوبی و اتحادیه ملی برای استقلال آنگولا (یونیتا، متحد داخلی آمریکا) وارد جنگ شدند؛ در سال ۱۹۷۷ میلادی، اتیوپی پیوند خود را با آمریکا قطع کرد و در برابر حمله سومالی، که متحد غرب بود، از کوبا و شوروی تقاضای کمک کرد و در پی آن، سیل جنگ افزارهای روسی و سپاهیان کوبایی به اتیوپی سرازیر شد؛ در سال ۱۹۷۸ میلادی، نیروهای چپ گرا در یمن جنوبی قدرت را به دست گرفتند؛ و سرانجام، در سال ۱۹۷۹ میلادی جبهه ساندنیست‌ها با حمایت‌های کوبا و شوروی، «باتیستا»، دیکتاتور نیکاراگوئه مو متحد آمریکا را سرنگون کردند.

با این حال، تحولات منطقه خلیج فارس ضربه نهایی را بر پیکر تنش‌زدایی و استراتژی جهان سومی آمریکا وارد آورد و منجر به بروز دومین جنگ سرد در مناسبات آمریکا، شوروی شد؛ در فوریه ۱۹۷۹ میلادی (بهمن ۱۳۵۷) انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، شاه، ژاندارم منطقه و متحد قدرتمند آمریکا در خاورمیانه، سرنگون شد و ایران، قدرتمندترین کشور حاشیه خلیج فارس، از حیطه نفوذ غرب خارج شد. چند صباحی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور افغانستان به اشغال نیروهای شوروی در آمد و توازن در منطقه به سود مسکو و به زیان واشنگتن بر هم خورد و این در حالی بود که هیچ کدام از دو ابرقدرت قادر به مهار تحولات ایران و تصمیم‌گیری رهبران سیاسی آن نبودند. جمهوری اسلامی خارج از حیطه نفوذ دو ابرقدرت عمل می‌کرد و قدرت مستقلی در مناسبات منطقه ای و بین‌المللی به شمار می‌آمد.

بدین ترتیب، نظام بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی، در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی، قدرت تخیل خود را نسبت به تحولات جهانی از دست داد، زیرا با ظهور قطب‌های جدید

قدرت تسلط دو ابرقدرت بر معادلات بین المللی کاهش یافت و با بروز شکاف در نظام جهانی، امکان نقش مستقل دولت های دیگر فراهم شد. از سوی دیگر، هر چند دو ابرقدرت امریکا و شوروی، از لحاظ نظامی و قدرت استراتژیک هنوز از برتری های محسوسی نسبت به سایر مراکز قدرت برخوردار بودند. و با آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی رقابت جدیدی را در صحنه مسابقات تسلیحاتی و جهان سوم آغاز کردند. اما این تغییر در ماهیت روابط دو ابرقدرت، بر مناسبات همه دولت های جهان تأثیر نداشت و بسیاری از کشورها راه مستقل و جدایی از حیطه دو ابرقدرت را در پیش گرفتند. جنگ ایران و عراق دقیقا در این وضعیت بین المللی آغاز شد در حالی که ایران کاملا از دایره سلطه قدرت های بزرگ خارج شده و عراق نیز با استفاده از فضا و شکاف بین المللی، از آزادی بسیاری برخوردار شده بود.

تأثیرات انقلاب اسلامی در نظام بین المللی

با پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی در منطقه با بزرگ ترین شکست رو به رو شد و در پی سرنگونی شاه، پیمان سنتو، لغو و حلقه مرکزی کمر بند ایمنی غرب به دور کمونیزم گسسته شد و استراتژی منطقه ای امریکا (دکتر نیکسون) بازوی قدرتمند نظامی خود را از دست داد و ایالات متحده در رسیدن به هدف اصلی سیاست خارجی خود یعنی حفظ ثبات، امنیت و برقراری توازن بین شرق و غرب در خاورمیانه ناکام ماند. (۱).

افزون بر این، با انحلال دو مرکز مراقبت استراتژیکی امریکا در بهشهر و کبکان، موقعیت ایالات متحده در نظارت بر فعالیت های اتمی شوروی و تحرکات نظامی آن کشور در شمال ایران به طور کامل تضعیف شد؛ تا آنجا که کنگره امریکا این مسئله را یکی دلایل عدم تصویب «پیمان سالت ۲» ذکر کرد. (۲).

در حالی که دولت کارتر هنوز از گرفتاری ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آسوده نشده بود، دو حادثه مهم دیگر در اواخر سال ۱۹۷۹ میلادی ضربه شدیدی بر اعتبار سیاسی امریکا وارد آورد و توازن قوا در منطقه را به سود شوروی تغییر داد؛ واقعه نخست در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ میلادی (۱۳ آبان ۱۳۵۸) در تهران روی داد و طی آن دانشجویان پیرو خط امام لانه جاسوسی امریکا را تسخیر کردند و اعضای آن را به گروگان گرفتند. این حادثه نه تنها به سرنگونی دولت متمایل به غرب مهندس بازرگان انجامید و امید امریکا را

ص: ۵۱

۱- ۲۹. مأخذ ۲، ص ۳.

۲- ۱۶. هلن کاردانکوس، نه جنگ نه صلح، ترجمه علیرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو، سال ۱۳۶۷، ص ۲۳۸.

برای نزدیکی به ایران به یأس مبدل کرد، بلکه به روند بهبود مناسبات بین شوروی و کشورهای منطقه که از خطر انقلاب اسلامی در هراس بودند، سرعت بخشید. اشغال سفارت ایالات متحده در تهران نشانه افول اراده سیاسی در امریکا تعبیر شد (۱) و حرمت و اعتبار آن کشور را خدشه دار کرد. مرکز مطالعات استراتژی ملی امریکا در گزارش خود درباره کاهش نفوذ این کشور در خاورمیانه نوشت:

«حرمت و اعتبار مانند ظرف چینی است که به آسانی می شکند و این چیزی است که امریکا با پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه خلیج فارس از دست داده است.» (۲).

حادثه دوم، که به مرگ تنش زدایی بین دو ابرقدرت انجامید، در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ میلادی (۳ آذر ۱۳۵۸) روی داد که طی آن، نیروهای ارتش سرخ به بهانه پشتیبانی از دولت افغانستان، آن کشور را به اشغال خود درآوردند. روس ها که از مدت ها در پی تثبیت موقعیت خود در افغانستان بودند، با سرنگونی شاه در ایران و تضعیف قدرت امریکا در منطقه، به فرصتی استثنایی دست یافتند و برای نخستین بار، از نیروهای نظامی در منطقه، به فرصتی استثنایی دست یافتند و برای نخستین بار، از نیروهای نظامی در مناطق غیر اقماری خود استفاده کردند (۳) و با این عمل، ضربه نهایی را به سیاست تشنج زدایی وارد ساختند. حضور نیروهای روسی در خاک افغانستان نگرانی های زیادی در امریکا پدید آورد. این نگرانی ها ناشی از آن بود که امریکایی ها اشغال افغانستان را نتیجه برنامه هم آهنگ شوروی برای نفوذ در جهان سوم (۴) و تلاش آنان برای رسیدن به آب های گرم خلیج فارس با استفاده از خلاء قدرت موجود در خاورمیانه، می دانستند. (۵).

به این ترتیب، دهه هفتاد زمانی پایان یافت که نشانه های افول قدرت جهانی امریکا به ویژه در منطقه استراتژیک خاورمیانه آشکارتر شده بود. سفارت آن کشور در تهران اشغال شده بود و کارکنان آن، گروگان ایرانیان بودند؛ سربازان شوروی در افغانستان حضور داشتند؛ انقلاب اسلامی هنوز مهار نشده بود و خطر «بنیادگرایی اسلامی» کشورهای منطقه را تهدید می کرد، همچنین منافع حیاتی امریکا در خلیج فارس در معرض تهدیدهای داخلی و خارجی قرار گرفته بود. از یک سو، انقلاب اسلامی ثبات سیاسی و امنیت منطقه را تهدید می کرد و از سوی دیگر، روس ها با اشغال افغانستان یک گام به آب های خلیج فارس نزدیک شده بودند. در نتیجه ی ناتوانی واشنگتن در جلوگیری از وقوع انقلاب در ایران و اشغال افغانستان، امریکا در نظر کشورهای منطقه به یک دوست غیر مطمئن و یک حامی

ص: ۵۲

۱- ۱۷. مأخذ ۱، ص ۳۱.

۲- ۱۸. مأخذ ۲، ص ۲.

۳- ۱۹. مأخذ ۱، ص ۳۱.

۴- ۲۰. پیشین، ص ۱۴۱.

۵- ۲۱. مأخذ ۲، ص ۱۳.

بی تصمیم و دو دل تبدیل شد. (۱) و در امریکا نیاز به اتخاذ یک استراتژی جدید منطقه ای و بین المللی بیش از پیش احساس می شد.

با آغاز دهه هشتاد، امریکا برای تحکیم ثبات و امنیت در منطقه و حفاظت از متحدان منطقه ای خود و ایجاد اطمینان در آنان و پاک سازی نقطه های تاریک و تردید آمیز ناشی از سقوط شاه و اشغال افغانستان، تهاجم خود را به دو کانون منطقه یعنی انقلاب اسلامی ایران و شوروی آغاز کرد. شروع این تهاجم در دکتترین کارتر تجلی یافت. وی در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۰ میلادی (۲۳ دی ۱۳۵۸) استراتژی جدید امریکا را در دفاع از منطقه حیاتی خاورمیانه در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی، اعلام کرد:

«بگذارید موضع ما کاملاً مشخص باشد؛ هر تلاشی از طرف هر نیروی بیگانه برای در اختیار گرفتن کنترل منطقه خلیج فارس به عنوان حمله به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی خواهد شد و در نتیجه با استفاده از تمام وسایل ضروری از جمله نیروی نظامی با آن مقابله خواهد شد.» (۲).

اعلام دکتترین کارتر نشان از ضرورت مداخله مستقیم امریکادر منطقه برای پر کردن خلاء قدرت ناشی از سقوط شاه داشت و خط پایانی برای دکتترین نیکسون به شمار می رفت. کارتر برای اجرای استراتژی جدید خود، نیروهای واکنش سریع را بازوی نظامی آن قرارداد تا نیازهای مهم امریکا در منطقه یعنی مقابله با انقلاب اسلامی، جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی، حمایت از دوستان امریکا و دفاع از عربستان سعودی تأمین شود. (۳).

دکتترین کارتر آشکارا در پی تجدید موقعیت برتر امریکا در منطقه بود که تنها با تضعیف دو منبع خطر یعنی شوروی و انقلاب اسلامی ایران امکان پذیر می شد. برای نیل به این هدف، ایالات متحده با استفاده از ترس و رعب ناشی از اشغال افغانستان و گسترش انقلاب اسلامی، اقدام به تحکیم و تثبیت موقعیت خود در منطقه کرد و پایگاه های نظامی اش را در کنیا، سومالی، عمان، سواحل دریای سرخ و در جزیره «دیه گو گارسیا» در اقیانوس هند، استحکام بخشید و ناوگان جنگی خود را در اقیانوس هند تقویت کرد. (۴).

هم زمان با تثبیت مواضع امریکا، دولت کارتر فشارهای گسترده ای را علیه مسکو و تهران تدارک دید؛ رییس جمهوری امریکا برای مقابله با شوروی، در حالی که تلاش می کرد با تحریم صدور گندم و تکنولوژی پیشرفته به مشکلات اقتصادی آن کشور دامن بزند،

ص: ۵۳

۱- ۲۲. پیشین، ص ۴.

۲- ۲۳. ژان ژاک سروان شرایبر، تکاپوی جهانی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر نو ۱۳۶۲، ص ۱۱۱.

۳- ۲۴. مأخذ ۲، ص ۳۱.

۴- ۲۵. رابرت ژوهابس و مایکل جی رمز، تجدید نبرد در خلیج فارس، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تهران، انتشارات خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۲ - ۱.

بازی های المپیک مسکو را تحریم کرد تا از لحاظ تبلیغی، روس ها را خلع سلاح کند؛ امریکا در عین حال تلاش کرد تا با ایجاد یک جبهه متحد اسلامی و با استفاده از احساسات ضد روسی مسلمانان، مسکو را به انزوای سیاسی بکشاند. به این منظور برژینسکی پیشنهاد کرد تا کشورهای اسلامی با همکاری یکدیگر نیرویی اسلامی در برابر شوروی ایجاد کرده و در افغانستان با شوروی مبارزه کنند. در پی آن، در ۲۹ ژانویه ۱۹۸۰ میلادی (۹ بهمن ۱۳۵۸) وزیران خارجه کشورهای اسلامی در اجلاس اسلام آباد، به اتفاق آرا، تجاوز شوروی به ملت افغان را تخلف آشکار از اصول و قوانین بین المللی خوانده و آن را محکوم کردند. (۱).

علامه بر آن، امریکا که شورای امنیت را در محکوم کردن شوروی به دلیل وجود حق و توان می دید، به مجمع عمومی سازمان ملل روی آورد تا با استفاده از آرای کشورهای جهان سوم، فشار سیاسی را بر شوروی افزایش دهد. در پی این تصمیم، مجمع عمومی در ۱۴ ژانویه ۱۹۸۰ (۲۴ دی ۱۳۵۸) عقب نشینی فوری و بدون قید و شرط و کامل نیروهای خارجی را از افغانستان با ۱۰۴ رأی موافق در برابر یک رأی مخالف و ۱۸ رأی ممتنع تصویب کرد. (۲) هم زمان با فشارهای اقتصادی، سیاسی و تبلیغی امریکا، سیل کمک های نظامی این کشور و متحدان آن از طریق پاکستان برای گروه های مقاومت افغانستان سرازیر شد و عربستان سعودی نیز کمک های مالی فراوانی در اختیار مبارزان افغانی قرار داد. (۳) بدین ترتیب، افغانستان نه تنها به «ویتنام روس ها» مبدل شد و به موقعیت بین المللی آن کشور لطمات جبران ناپذیری وارد آورد، بلکه امریکایی ها با استفاده از وحشت کشورهای منطقه، مواضع خود را در اقیانوس هند و دریای عمان تقویت کردند و موقعیت برتر گذشته را بار دیگر در منطقه به دست آوردند. (۴) با وجود این، دولت مردان امریکا، روس ها را خطر مستقیم برای منافع حیاتی خود در منطقه استراتژیک خاورمیانه نمی دانستند. آنان بر این باور بودند که روس ها به خوبی از منافع غرب در منطقه آگاهند و به همین جهت، از هر گونه اقدام مستقیمی که واکنش شدید کشورهای غربی را در بر داشته باشد، خودداری می کنند و به شیوه همیشگی خود، یعنی تجاوز پنهان متوسل می شوند و همواره با بهره گیری از عدم ثبات و بحران های منطقه ای، اقدام به گسترش نفوذ خود می کنند.

ص: ۵۴

۱- ۲۶. آندره فوتن، یک بستر و دو رويا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران نشر نو سال ۱۳۶۴، ص ۵۰۶.

۲- ۲۷. پیشین.

۳- ۲۸. پیشین، ص ۶۰۱.

۴- ۲۹. مأخذ ۲، ص ۳.

بنابراین، امریکا می بایست با تعدیل کانون خطر و بی ثباتی در مناطق استراتژیک، از خطر توسعه طلبی شوروی جلوگیری می کرد.

از نظر سیاست مداران و کارشناسان نظامی امریکایی، انقلاب ایران مهم ترین عامل بی ثباتی و کانون خطر برای منافع غرب در منطقه به شمار می رفت که «رنسانس اسلامی» را برای مسلمانان در پی داشت. رنسانسی که می توانست از اندونزی تا مراکش را در بر گیرد و منافع حیاتی امریکا را شدت تهدید کند. «هارلود براون»، وزیر دفاع دولت کارتر، در بیانیه ای که در ۲۸ ژانویه ۱۹۸۰ میلادی (۱۰ بهمن ۱۳۵۸) انتشار یافت، در این باره گفت:

«بزرگ ترین خطر برای امنیت امریکا در خلیج فارس خطر توسعه طلبی شوروی نیست، بلکه خطری است که از گسترش آشوب های غیر قابل کنترل در جهان سوم ناشی می شود.»

از نظر تحلیل گران و متخصصان نظامی غربی، تنها تهدید جدی برای ثبات و توازن موجود به نفع غرب در منطقه، «بنیادگرایی اسلامی» بود که از انقلاب ایران نشأت می گرفت، بنابراین، خشکاندن این ریشه می بایست به شکل ممکن جزو استراتژی سیاسی - نظامی ایالات متحده قرار گیرد. «لس اسپین»، رییس کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان امریکا، در این مورد تأکید می کند:

«باید هدف استراتژی امریکا متوقف کردن ایران در گسترش انقلاب اسلامی بنیادگرای خود، به جهان عرب (به ویژه خلیج فارس) باشد. حتی اگر در راه استفاده از نیروهای نظامی لازم شود.»

با این حال، تا پیش از اشغال سفارت امریکا در تهران و اشغال افغانستان به دست شوروی، تجربه «رادیکالیزه» شدن انقلاب کوبا و حضور افراد متمایل به غرب در رأس برخی سازمان های اجرایی در ایران، مانع از اجرای سیاست دفعی مطلق امریکا نسبت به انقلاب اسلامی می شد. در این فاصله، سیاست جذب نیروهای میانه رو و منزوی ساختن گروه های انقلابی، برنامه اصلی دولت امریکا بود که در دیدار بازرگان و برژینسکی در الجزیره به اوج خود رسید. اما اشغال لانه جاسوسی و گروگان نه تنها به افزایش قدرت نیروهای انقلابی انجامید و بسیاری از لیبرال ها را از صحنه خارج کرد، بلکه خود به صورت مهم ترین معضل سیاست خارجی کارتر در آمد، معضلی که سرنوشت دولت کارتر در گرو آن بود.

با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری امریکا، در نوامبر ۱۹۸۰ میلادی (آبان و آذر

۱۳۵۸) دمکرات ها برای کسب اکثریت آراء نیاز شدید به حل بحران گروگان ها و تثبیت موقعیت امریکا در منطقه داشتند. این نیاز به حدی بود که بسیاری از تحلیل گران مسائل سیاسی عقیده داشتند که سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری امریکا نه در این کشور و صندوق های رأی گیری، بلکه در تهران و در دستان آیت الله خمینی قرار دارد.

در این زمان - سه ماه نخست سال ۱۹۸۰ میلادی (زمستان ۱۳۵۸) - دولت امریکا تلاش کرد، با بزرگ نمایی خطر حضور نیروهای شوروی در افغانستان و مرزهای شمالی ایران و با استفاده از هم سویی مواضع تهران با واشنگتن در مخالفت با اشغال افغانستان، مناسبات دو کشور را بهبود بخشد، به این منظور، ضمن پیشنهاد برقراری رابطه مجدد با تهران اعلام کرد:

«امریکا حاضر به هر گونه کمکی به ایران در شرایط بحرانی است.»

اظهار تمایل واشنگتن برای نزدیک شدن به تهران هم زمان با آغاز ریاست جمهوری بنی صدر بود. امریکایی ها می پنداشتند، با روی کار آمدن بنی صدر و با توجه به مواضع گذشته او به ویژه در مخالفت با گروگان گیری، می توانند به توافقانی در مورد مسائل ایران و امریکا دست یابند. پس از گذشت چند ماه از ریاست جمهوری بنی صدر، هیچ دورنمای روشنی از حل بحران گروگان گیری به چشم نخورد و هیچ نشانی از نرمش ایران دیده نشد.

دمکرات ها که فقط چند ماه تا انتخابات فرصت داشتند و موقعیت خود را تنها در حل بحران گروگان ها می دیدند، تلاش گسترده ای برای تحت فشار قرار دادن ایران به منظور آزادی گروگان ها و تعدیل انقلاب اسلامی آغاز کردند. سیر حوادث شش ماهه نخست سال ۱۳۵۹ (بهار و تابستان ۱۹۸۰) میلادی نشان از شدت گرفتن از اقدامات امریکا علیه ایران داشت در فروردین ۱۳۵۹ میلادی، دولت کارتر قطع روابط سیاسی (دیپلماتیک) بین امریکا و ایران را به طور رسمی اعلام کرد. پس از آن، رئیس جمهوری امریکا از متحدان غربی خود خواست که در تحریم اقتصادی ایران شرکت کنند که در پی آن، کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، ژاپن، کانادا و بسیاری از کشورهای جهان سوم به استثنای بلوک شرق، در تحریم اقتصادی ایران، به امریکا پیوستند. در عین حال کارتر اعلام کرد:

«اگر فشارهای اقتصادی امریکا و متحدانش به خلاصی گروگان ها منتهی نشود، چه بسا که اقدام نظامی قدم بعدی باشد.»

در آوریل ۱۹۸۰ میلادی (۵ اردیبهشت ۱۳۵۹) عملیات کماندویی (طبق وعده کارتر) برای نجات گروگان ها، با تجاوز هواپیماها و هلی کوپترهای امریکایی انجام شد، اما این عملیات به گونه ای معجزه آسا در صحرای طبس شکست خورد.

هنوز مدتی از شکست مفتضحانه عملیات کماندویی امریکا نگذشته بود که اخبار مربوط به توطئه جدیدی بر ضد انقلاب اسلامی در برخی از رسانه های خبری انعکاس یافت. تاس، خبرگزاری شوروی در ۲۵ مه ۱۹۸۰ میلادی (۴ خرداد ۱۳۵۹) گزارش داد:

«امریکا با همکاری مصر و اسرائیل طرح کودتا در ایران را مورد بررسی قرار می دهد.».

در این توطئه که براساس طرح کودتا بعدها به نام کودتای نوژه شهرت یافت، عراق نقش فریب را برای جلب توجه اذهان داخلی ایران به سوی مرزهای جنوب بازی می کرد.

در این راستا، عراق در شب حادثه ضمن حملات توپخانه ای به پاسگاه ها و روستاهای مرزی، دست به تحرکات گسترده نظامی زد. با این حال، کودتای نوژه در شب عملیات کشف و خنثی شد و نتوانست اهداف امریکا را در سرنگونی نظام برآورده کند.

شکست کودتای نوژه و قدرت گرفتن بیشتر پیروان خط امام در داخل ایران - به دلیل نخست وزیر شدن محمد علی رجایی - حمله نظامی به ایران را در برنامه کار دولت امریکا قرار داد. برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، برتر ترسیم فاز نظامی برای رویارویی با خطر رادیکالیزه شن انقلاب ایران تأکید داشت:

«استراتژی امریکا در مقابل انقلاب اسلامی باید تقویت دولت هایی باشد که توان انجام عملیات نظامی علیه رژیم خمینی را دارا هستند.»

این در حالی بود که ارتش عراق ارتفاعات متعلق به ایران به نام های زین القوس و منطقه سیف سعد را به ترتیب در ۱۶ و ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ اشغال کرده و برای انجام تهاجم همه جانبه به داخل خاک ایران آمادگی کامل داشت.

تأثیرات انقلاب اسلامی در منطقه

پیروزی انقلاب اسلامی در سطح منطقه تأثیرات مهمی داشت که مهمترین پی آمد از لحاظ سیاست بین المللی، نابودی کامل ساختار امنیتی موجود در منطقه با ژاندارمی نظام شاهنشاهی ایران بود بازتاب های گوناگونی در مناسبات و معادلات منطقه ای ایجاد کرد:

الف - با سرنگونی حکومت پهلوی که ژاندارم قدرتمند به شمار می رفت، نوعی خلاء قدرت در منطقه ایجاد شد.

ب - وضعیت امنیتی موجود که به نفع ایالات متحده امریکا و اسرائیل بود. دچار دگرگونی شد.

ج - انقلاب اسلامی ایران با ایجاد نظام جمهوری اسلامی - بدون تکیه بر دو قدرت موجود - به استقلال رسید و نیروی جدیدی را در منطقه به وجود آورد که در معادلات پیشین امنیتی نمی گنجید.

د - با پیروزی انقلاب اسلامی، نوعی عدم توازن قدرت میان ایران و عراق ایجاد شد؛ بدین معنا که زمینه برای رشد نظامی عراق - نسبت به ایران - و در پی آن شرایط مناسب نظامی عراق برای تجاوز به ایران فراهم شد.

مجموعه این بازتاب ها شرایط منطقه ای ویژه ای را پدید آورد که در نهایت زمینه های محلی جنگ ایران و عراق را فراهم کرد. در چنین شرایطی، ایران که قوی ترین کشور منطقه در دهه ۱۹۷۰ میلادی و ژاندارم بی رقیب خلیج فارس بود، پس از انقلاب به شدت گرفتار آشوب ها و نابسامانی های داخلی شد؛ در استان مرزی، نیروهای گریز از مرکز، حاکمیت دولت را به شدت تضعیف کردند؛ شورش های جدایی طلبانه در کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان به همراه آشوب ها و اعتصابات داخلی، کشور را در وضعیت حساسی قرارداد و توان اجرایی و دفاعی به شدت تحلیل برد؛ از لحاظ توان نظامی، ارتش هنوز مرحله پاک سازی و بازسازی را پشت سر نگذاشته و اعتماد به نفس لازم را به دست نیاورده بود، که با کشف کودتای نوژه ضربه دیگری بر اعتبار آن وارد شد. پس از کشف کودتا، تبلیغات گسترده گروه ها و احزاب مختلف برای انحلال ارتش شدیدتر شد. علاوه بر آن، ارتش ایران منبع تهیه تسلیحات خود را از دست داد و بسیاری از تجهیزات و ادوات نظامی آن، وسایل زندگی لازم را در اختیار نداشت؛ از سوی دیگر، سپاه پاسداران که بازوی انقلاب بود، از آموزش و تجربه نظامی کافی همچنین، تجهیزات، ادوات سنگین و تخصص لازم برای به کارگیری آنها برخوردار نبود. و در همان حال، سپاه به شدت در گیر بحران های داخلی کشور بود و فرصت لازم را برای ایجاد یک ساختار قدرتمند نظامی به دست نیاورده بود.

بدین ترتیب، محافل بین المللی و منطقه ای نسبت به توان نظامی و دفاعی ایران پس از انقلاب به شدت دچار تردید شدند، تا جایی که روزنامه نیویورک تایمز در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی (مهرماه ۱۳۵۹) به نقل از پنتاگون نوشت:

«اینک نیروی دفاعی ایران، شامل حدود صد هزار نفر نیروی نظامی - انقلابی بد آموزش دیده و نامنظم و عده کمی خلبان وفادار به حکومت می باشد».

در این حال، با فرار بسیاری از سران بالایی ارتش چه پس از انقلاب و چه پس از کودتای نوژه به خارج از کشور - به ویژه عراق - اطلاعات گران بهایی از ساختار و توان دفاعی ایران در اختیار دشمنان کشور قرار گرفت. طارق عزیز، وزیر خارجه عراق، در تابستان ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹) نوشت:

«امروز ارتش ایران از هم پاشیده است».

صدام حسین، رئیس جمهوری عراق نیز با غرور گفته بود:

«اکنون ما باری بازپس گرفتن حقوق خود از ایران، نیروی کافی در اختیار داریم».

از لحاظ مناسبات بین المللی، حکومت انقلابی در تهران به دلیل اشغال لانه جاسوسی به همت دانشجویان پیرو خط امام و در پی آن، تحریم اقتصادی امریکا و متحدانش، در انزوای کامل به سر می برد و تنها با چند کشور کوچک رابطه داشت. جمهوری اسلامی در همان زمان که اختلافات گوناگونی با ایالات متحده داشت، اشغال افغانستان به دست قوای شوروی را به شدت محکوم کرد و عملاً در برابر سیاست هر دو ابرقدرت قرار گرفت. از سوی دیگر، از دید حکام منطقه، انقلاب اسلامی ایران مشروعیت آنان را به خطر انداخته بود و تهدیدی برای وضع موجود در منطقه به شمار می رفت، زیرا ترغیب مسلمانان به سرنگونی دولت های وابسته، حمایت از جنبش های آزادی بخش منطقه و تحریک نیروهای انقلابی با انگیزه های مذهبی در تمام کشورهای اسلامی، ایران را به کانون خطر و عامل بی ثباتی در خاورمیانه مبدل کرده بود؛ به گونه ای که از نیمه دوم سال ۱۹۷۹ میلادی و ماه های نخست سال ۱۹۸۰ میلادی بسیاری از ناآرامی ها در کشورهای منطقه به ایران نسبت داده می شد.

در نوامبر ۱۹۷۹ میلادی، دولت عربستان با وجود موضع گیری شدید ایران در مخالفت با اشغالگران حرم الهی، اعلام کرد:

«شورش‌یانی که به خانه خدا حمله کرده و آن را به تصرف خود درآوردند، از انقلاب ایران الهام می گرفته اند.»

چند ماه پس از آن، دولت کویت بمب گذاری های متعدد در این کشور را به شیعیان طرفدار انقلاب اسلامی نسبت داد هم زمان، دولت عراق نیز ایران را متهم کرد که در کودتای نافرجام آن کشور و توطئه ترور طارق عزیز، وزیر خارجه عراق، دست داشته است و با حمایت از شیعیان تندرو در صدد صدور انقلاب خود به دیگر کشورهای منطقه است.

انتشار این گونه اخبار، جو سیاسی منطقه را بر علیه ایران بر می انگیخت و سوء ظن حکام کشورهای منطقه را نسبت به اهداف رهبران انقلاب اسلامی شدت می بخشید و زمینه را برای حمله به این کانون ناامنی و عدم ثبات آماده می ساخت.

بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران فضای سیاسی جدیدی در منطقه به وجود آورد و از لحاظ نظامی، موقعیت قبلی خود را که قدرتی بزرگ در منطقه بود، از دست داد و به یک کشور حاشیه ای در معادلات منطقه تبدیل شد. چنین وضعیتی برای عراق که سودای برتری طلبی در سر می پروراند و خواهان موقعیت بهتری در خلیج فارس بود، اغوا کننده بود. روزنامه کریستن ساینس مانیتور در این باره نوشت:

«فروپاشی قدرت ایران که نقش کلیدی در توازن و تعادل قوا در تمام منطقه داشت، واقعیتی مسلم است. اکنون در جایی که زمانی شاه با قدرت ایستاده بود، خلاء و سوسه کننده ای خمیازه می کشید در حالی که عراق از مدت ها پیش برای چینی فرصتی لحظه شماری می کرد.»

ایران موقعیت منطقه ای و بین المللی خود را از دست داده بود و در انزوا به سر می برد، اما انقلاب اسلامی حامل اندیشه و پیامی بود که پایه های مشروعیت دولت های منطقه را متزلزل می ساخت و ثبات و امنیت آنان را تهدید می کرد. در نتیجه هر کشوری که می توانست این خطر را از دولت های منطقه دور کرده و آرامش گذشته را به آنان باز گرداند، از موقعیتی ممتاز در منطقه برخوردار شده و دامنه نفوذش گسترده تر می شد تا آنجا که رهبری منطقه را به دست می گرفت؛ آرزویی که از دیرباز فکر زمامداران عراق را به خود مشغول کرده بود. روزنامه «واشنگتن استار» در این باره نوشت:

رهبران عراق می خواهند اینک که ایران در لبه پرتگاه هرج و مرج و نابسامانی قرار دارد، از فرصت بهره گیرند و خود را در کانون قدرت خاورمیانه قرار دهند. این امر میسر نمی شود مگر

این که عراق بتواند ثابت کند که قدرت لازم برای ایفای چنین قدرتی را داراست»

در چنین اوضاعی، قدرت های بزرگ - به ویژه ایالات متحده امریکا - که در پی پیروزی انقلاب اسلامی منافع خود را در منطقه از دست داده بودند، برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران استراتژی های گوناگونی را طراحی کردند، از جمله: تقویت برخی گروه های داخلی، کمک به مخالفان انقلاب اسلامی، طرح کودتا و... ولی هیچ یک نتوانست آنها را به مقصود خود برساند. در این میان، تلاش های مستمر ایالات متحده در خور توجه است. این تلاش ها به ویژه با قطع رابطه سیاسی میان ایران و ایالات متحده و گروگان گیری اعضای سفارت امریکا در تهران، اهمیت بیشتری یافت.

بدین ترتیب، کشورهای غربی به رهبری امریکا برای مقابله با نظام نو پای جمهوری اسلامی و به طور کلی، انقلاب اسلامی و اهداف و دست آوردهای آن، دولت عراق را برای حمله به ایران، شایسته و مناسب دیدند و به تأیید و تشویق سران این کشور پرداختند و قول های مساعد همکاری نظامی و اقتصادی به آنان دادند و سپس، سیل تسلیحات نظامی را به سوی آن کشور سرازیر کردند. حاکمان کشورهای منطقه نیز که از خطر صدور صدام انقلاب ایران و سست شدن پایه های حکومت خود به هراس افتاده بودند، صدام را تشویق کرده و وعده هر گونه همکاری را برای انجام این امر مهم (حمله به ایران) به او دادند.

کشور جمهوری عراق در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی با ۱۴ میلیون نفر، پرجمعیت ترین کشور عربی منطقه و تنها کشور عرب نژاد حاشیه خلیج فارس بود که امکان بسیج بیش از یک میلیون نیروی نظامی را برای اعزام به جبهه های جنگ در اختیار داشت. ارتش این کشور یکی از زبده ترین و مجهزترین ارتش های منطقه بود. از سال ۱۹۷۲ میلادی (۱۳۵۱) یک پیمان دوستی، بغداد را به مسکو پیوند زد که براساس آن، شوروی متعهد شده بود که سالانه ۵ / ۱ میلیارد دلار تجهیزات نظامی به آن کشور تحویل دهد. افزون بر این، عراق در سال ۱۹۷۶ میلادی (۱۳۵۵) د یک قراردادی نظامی با فرانسه منعقد کرد که در پی آن، در سال های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۸ میلادی این کشور به صورت بزرگ ترین منبع تأمین تسلیحات ارتش عراق درآمد. کارشناسان نظامی فرانسوی نیروی هوایی آن کشور را تجدید سازمان کردند. همچنین از آغاز سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹) حدود ۶۰ فروند

هواپیمای میراث ۱ - f تحویل بغداد شد و برای خرید هواپیمای میراث ۲۰۰۰، هیلی کوپتر، موشک و تجهیزات دریایی مذاکراتی صورت گرفت. هم زمان با آن، محافل سیاسی - نظامی جهان اخبار بسیاری در مورد دسترسی عراق به سلاح های شیمیایی منتشر کردند.

در سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹) بودجه نظامی عراق ۶۳ درصد افزایش یافت و ۱۵ کشور جهان بیش از شش بلیون دلار تجهیزات نظامی در اختیار آن کشور قرار دادند.

بدین ترتیب، عراق در آغاز دهه هشتاد به بزرگ ترین قدرت نظامی منطقه تبدیل شد. این قدرت نظامی با پشتوانه اقتصادی ۲۴ میلیارد دلاری درآمد نفت در سال ۱۹۷۹ میلادی، ذخایر نفتی و حکومتی به ظاهر با ثبات، موقعیت ویژه ای در معادلات منطقه ای و بین المللی پیدا کرد. در حالی که سایر رقبای عراق صحنه خالی کرده بودند، این فرصت طلایی تنها در اختیار عراق قرار گرفت تا از آن استفاده کند. روزنامه دیلی اکسپرس چاپ لندن، در این خصوص نوشت:

«به هم خوردن توازن قوا در خاورمیانه موجب شده است تا عراق از فرصت استفاده کرده، به آرزوی دیرین خود در زمینه رهبری منطقه و پرکردن خلاء ناشی از قدرت ایران بعد از شاه دست یابد.»

در اواخر دهه هفتاد میلادی، دولت بعث عراق با انجام یک بازی حساب شده، به تدریج خود را از بلوک شرق جدا و به اردوگاه غرب نزدیک کرد، ولی هیچ گاه مناسبات خود را با شوروی کاهش نداد و توانست با برقراری توازن در روابط خارجی، از رقابت شرق و غرب برای افزایش توان نظامی و اقتصادی خود بهره فراوان گیرد. با این همه، عراق با معضل ژئوپلیتیکی در خلیج فارس دست به گریبان بود که بدون حل آن، تصور ایفای نقشی کلیدی در منطقه بیهوده نمی نمود. مهم ترین مشکل ژئوپلیتیکی عراق، محدودیت این کشور در دسترسی به آب های آزاد خلیج فارس بود. طول خط ساحلی عراق در خلیج فارس حدود ۲۵ مایل (کمی بیش از ۴۰ کیلومتر) است که بخش بزرگی از آن به علت عمق کم و باتلاقی بودن منطقه، قابل استفاده نیست. بنابراین، حوزه مانور عراق در خلیج فارس از نظر نظامی و بازرگانی بسیار محدود است، تا جایی که از آغاز استقلال این کشور، دسترسی به راه ورود آزاد به آب های خلیج فارس جزء رویاهای رهبران آن کشور به شمار می رفت.

برای حل این معضل بغداد دو راه پیش روی داشت: ۱ - در اختیار داشتن کویت یا دست کم دو جزیره «وربه» و «بویان»؛ ۲ - حاکمیت بر خوزستان ایران یا دست کم حاکمیت انحصاری بر آب های اروندرود. در این راستا، عراق پس از استقلال کویت در ۱۹۶۱ میلادی همواره آن کشور را بخشی از استان بصره می خواند و حتی پس از آن که استقلال کویت را در سپتامبر ۱۹۶۳ میلادی پذیرفت، هیچ گاه از ادعای خود دست بر نداشت. اما حمایت انگلستان و همچنین ایالات متحده (از دهه هفتاد میلادی به بعد) از کویت، سدی غیر قابل عبور در برابر بلند پروازی های عراق ساخت. در مورد خوزستان و آب راه اروندرود نیز، تا زمانی که شاه با پشتیبانی امریکا نقش ژاندارمی منطقه را ایفا می کرد، رهبران عراق جرأت اظهار نظر در این زمینه را نداشتند. اما با سرنگون شدن شاه در ۱۹۷۹ میلادی، فرصتی طلایی برای عراق فراهم شد تا به رویاهای دیرینه خود دست یابد و با اشغال خوزستان و اروندرود و با کسب وجهه سیاسی در منطقه و جهان - به ویژه جهان عرب - که با حمایت سیاری از کشورهای غرب به ویژه امریکا و نیز کشورهای عربی نظیر کویت، عربستان سعودی، و... به دست می آورد، تبدیل به قدرتی برتر در منطقه شود و بتواند نقش ژاندارمی غرب را در منطقه اجرا کند و رهبری جهان عرب را نیز به دست گیرد.

نتیجه گیری

همان گونه که گفته شد، نظام بین المللی در پایان دهه هفتاد میلادی با نوعی تناقض (پارادوکس) همراه بود. از یک سو قدرت های بزرگ، نفوذ شدید گذشته خود را بر جهان از دست داده بود و امکان آزادی عمل بیشتری برای دولت های کوچک تر فراهم شده بود، و از سوی دیگر با شروع جنگ سرد دوم، رقابت بین واشنگتن و مسکو برای گسترش نفوذ در منطقه استراتژیک خلیج فارس شدت گرفت. در چنین وضعی، انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست و نظام نوپای جمهوری اسلامی به وجود آمد. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خارج شدن ایران از دایره نفوذ غرب، امریکا و سایر قدرت های بزرگ غربی، در تلاش برای بازگرداندن ایران به دامن غرب، از انواع ابزارها، روش ها و امکانات ممکن استفاده کردند و در نهایت، چون غرب نتوانست در انجام این امر به نتیجه ای برسد، فشارهای خود را برای سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی ایران از سر گرفت.

در این حال، سیاست مقابله با انقلاب اسلامی با آرمان های یکی از بازیگران تازه به دوران رسیده منطقه خلیج فارس یعنی عراق، هم راهی و هم آهنگی داشت. بدین ترتیب، دولت عراق با استفاده از تعارضات منطقه ای و بین المللی می کوشید تا خود را به قدرت محوری خاورمیانه تبدیل کند و نقش متوازن کننده را در خلیج فارس بر عهده گیرد. عراق برای رسیدن به این اهداف، می بایست با اثبات قدرت برتر خود در منطقه، موقعیت خویش را در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس تثبیت می کرد و با تغییر مرزهای ساحلی، قدرت مانور خود را در آب های منطقه افزایش می داد. جنگ با ایران به عنوان دشمنی دیرینه و گرفتار در آشوب های داخلی و منزوی در صحنه های بین المللی، می توانست تمام اهداف عراق را برآورده سازد. از یک سو، تصرف استان خوزستان و حاکمیت انحصاری بر اروندرود موقعیت مناسبی را در ساحل خلیج فارس نصیب عراق می کرد و از سوی دیگر، مقابله با انقلاب اسلامی که ثبات امنیت منطقه و منافع غرب را تهدید می کرد و با پشتیبانی از جنبش های اسلامی، به صورت کانون اصلی خطر برای کشورهای حوزه خلیج فارس درآمده بود، عراق را به ناجی این کشورها و عامل تعیین کننده ثبات و آرامش مبدل می ساخت و بر اعتبار سیاسی آن کشور در نزد دولت های منطقه و غرب به شدت می افزود. بر این اساس عراق اهداف و سیاست های خود را با سیاست ها و اهداف امریکا و غرب دامن غرب مبنی بر تحت فشار رار دادن تهران به منظور تعدیل انقلاب اسلامی، بازگرداندن ایران به دامن غرب و به ویژه، حفظ ثبات و امنیت در خلیج فارس، هم آهنگ یافت.

در این حال، امریکا در پی حل مسئله گروگان ها از طریق جمهوری اسلامی بود. اشغال لانه جاسوسی و گروگان گیری ضربه شدیدی بر هیبت ابرقدرتی واشنگتن وارد آورده و به صورت الگویی برای مسلمانان منطقه و جنبش های آزادی بخش درآمده بود. پایان دادن به این بحران از موضع قدرت، در رأس سیاست های امریکا قرار داشت و جنگ ایران و عراق می توانست در خدمت این سیاست قرار گیرد.

اشاره

چگونه، جمهوری اسلامی ایران در وضعیت انقلابی خود و با جمعیتی بیش از سه برابر جمعیت عراق و با ارتشی بزرگ و موقعیتی برتر، مورد تجاوز این کشور قرار گرفت؟ برای تبیین چنین موضوعی، ضرورت دارد که از اوضاع داخلی جمهوری اسلامی ایران در آستانه جنگ ایران و عراق آگاه شویم. بدین منظور در این فصل به بررسی اوضاع سیاسی، نظامی و اجتماعی ایران در آستانه جنگ می پردازیم.

وضعیت جغرافیایی

اشاره

کشور ایران با یک میلیون و ۶۴۸ هزار و ۱۹۵ کیلومتر مربع وسعت (۱) (شانزدهمین کشور جهان از نظر وسعت) در شرق نیم کره شمالی، در قاره آسیا و در بخش غربی فلات ایران قرار دارد و جزو کشورهای خاورمیانه است. (۲) طول و عرض جغرافیایی ایران در نیم کره شمالی بین ۲۵ تا ۴۰ درجه عرض شمالی از خط استوا (مدار مبدأ) و بین ۴۴ و ۶۳ / ۵

ص: ۶۵

-
- ۱- ۳۰. درباره مساحت ایران آمار و ارقام گوناگونی ارائه شده است: الف - در کتاب جغرافیای نظامی، تألیف سرلشکر رزم آرا، ۱۳۴۸.۱۹۵ کیلومتر؛ ب - در کتاب جغرافیای انسانی، تألیف کاظم ودیعی، ۱۳۴۰.۰۰۰ کیلومتر مربع؛ ج - در کتاب جغرافیای کامل جهان، تألیف حبیب الله شاملویی، ۱۳۴۸.۰۰۰ کیلومتر مربع؛ د - در فرهنگ لاروس (سه جلدی) چاپ سال ۱۹۶۱، ۱۳۵۰.۰۰۰ کیلومتر مربع؛ ه - در فرهنگ لاروس سه جلدی چاپ سال ۱۹۶۲ ۱۳۴۵.۰۰۰ کیلومتر مربع؛ و - در فرهنگ جغرافیایی و بستر ۱۳۳۵.۴۰۰ کیلومتر مربع؛ ز - در دایره المعارف نیو کاکستون ۱۳۴۷.۲۴۰ کیلومتر مربع؛ ح - در فرهنگ فارسی دکتر معین ۱۳۴۵.۰۰۰ کیلومتر مربع؛ ط - در نشریه ایران از انتشارات وزارت اطلاعات، سال ۱۹۷۱ مساحت ۱۳۴۵.۰۰۰ کیلومتر مربع؛ ذکر شده است. (عباس جعفری، شناسنامه جغرافیایی طبیعی ایران، ۱۳۶۸، ص ۷۱).
- ۲- ۳۱. محمود محبوب و فرامرز یآوری، گیتا شناسی، نشر کارون، ۱۳۶۹، ص ۶۰.

درجه طول شرقی از نیم روز گرینویچ (مبدأ انتخابی) است. تمام خاک ایران در منطقه معتدل کره زمین قرار دارد و در حدود ۵ / ۱ درجه از مدار رأس سرطان (۵ / ۲۳ درجه) که حد شمالی منطقه را معین می کند، بالاتر است. (۱) موقعیت نسبی ایران را می توان از دو جهت مطالعه کرد:

۱ - دسترسی به آب های آزاد: به طور کلی، کشورهایی که در خشکی محصور شده و از دست یابی به آب های آزاد محروم اند، از نظر اقتصادی با مشکلاتی رو به رو هستند. زیرا نمی توانند با کشورهای خارجی - به جز ممالکی که با آنها مرز مشترک دارند - تماس مستقیم برقرار سازند و برای ارتباط به دریا نیز مجبورند در صورت موافقت کشور بیگانه و با پرداخت حق ترانزیت، از آن کشور عبور کرده، و محصولات خود را به بنادر آب های آزاد برسانند. ایران از اقیانوس ها و دریاهای بزرگ دور است، ولی از سمت شمال و جنوب به دریا راه دارد. در شمال، با دریای خزر که در حقیقت دریاچه ای بزرگ است و هیچ راهی به اقیانوس ها و دریاها ندارد، مجاور است. در جنوب ایران نیز خلیج فارس و دریای عمان قرار دارند که ارتباط این کشور را با دنیای خارج امکان پذیر می کنند.

۲ - موقعیت ایران در منطقه: ایران در جنوب غربی آسیا واقع است. آسیای غربی، در حقیقت، منطقه ای واسطه ای است بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا. حوادثی که در این سه قاره روی می دهد (فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و...) به شدت کشورهای این منطقه، از جمله ایران را تحت تأثیر قرار میدهد.

مرزهای ایران

نه تنها وسعت و شکل جغرافیایی ایران در طول تاریخ پیوسته دچار تحول شده است، بلکه مرزهای سیاسی این کشور نیز کم و بیش، دستخوش تغییر و تحول شده اند. در حال حاضر طول مرزهای بین المللی ایران حدود هفت هزار و ۸۱۶ کیلومتر است: مرز شمالی در قسمت غرب با آذربایجان و ارمنستان ۶۲۷ کیلومتر؛

مرز شمالی در قسمت شرق با ترکمنستان، ۹۶۰ کیلومتر؛

مرز شرقی با افغانستان از دهانه ذوالفقار تا ملک سیاه کوه، ۶۸۴ کیلومتر؛

مرز شرقی با پاکستان از ملک سیاه کوه تا بندر گواتر در خلیج گواتر، ۸۵۲ کیلومتر؛

ص: ۶۶

کرانه های جنوبی از بندر گواتر تا مصب اروندرود (شط العرب) ، ۲۰۲۵ کیلومتر؛ مرز غربی با عراق از دهانه فاو تا دالامپرداغ، ۱۳۳۶ کیلومتر؛

مرز غربی با ترکیه از دالامپرداغ تا رود قره سوی سفلی و ارس، ۴۸۸ کیلومتر؛

مرز آبی در دریای مازندران از بندر آستارا تا خلیج قلی (مصب رودخانه اترک) ، (۱) (۲) ۶۶۴ کیلومتر (۳) .

به طور کلی، جمع طول مرزهای رسمی ایران عبارت است از: مرزهای خشکی ۴۱۱۳ کیلومتر؛ دریاچه و باتلاق ۸۸ کیلومتر؛ رودخانه ۱۸۳۰ کیلومتر.

همچنین طول کرانه های ایران در دریای خزر و خلیج فارس و دریای عمان که از روی نقشه های یک دو هزار و پانصد اندازه گیری شده اند، ۲۷۰۰ کیلومتر است: طول کرانه های ایران در دریای خزر از دهانه رودخانه آستارا تا خلیج حسین قلی، ۶۵۷ کیلومتر؛ طول کرانه ها در دریای عمان از خلیج گواتر تا بندرعباس، ۷۸۴ کیلومتر؛ طول کرانه ها در خلیج فارس از بندرعباس تا دهانه اروندرود، ۱۲۵۹ کیلومتر (۴) .

همان طور که گذشت، طول مرز ایران و عراق ۱۳۳۶ کیلومتر است و با در نظر گرفتن رودخانه ها و هورالعظیم به ۱۵۹۱ کیلومتر می رسد که به شرح زیر می باشد:

اروندرود، ۸۴ کیلومتر؛ نهر خین، ۹ کیلومتر؛ رودخانه دویرج، ۵ / ۲ کیلومتر؛ رودخانه میمه، ۵ / ۲ کیلومتر؛ رودخانه کنجان چم، ۵ / ۲۰ کیلومتر؛ رودخانه تلخاب، ۴ کیلومتر؛ رودخانه کنگلاکوش، ۵ / ۷ کیلومتر؛ رودخانه کنه کبود، ۲۴ / ۵ کیلومتر؛ رودخانه الوند، ۵ / ۵ کیلومتر؛ رودخانه قره سو، ۳۴ کیلومتر؛ رودخانه سیروان، ۲۴ کیلومتر؛ رودخانه قزلجه سو، ۵ / ۱ کیلومتر؛ رودخانه کلاس، ۴۵ کیلومتر؛ رودخانه زازاوه، ۵ / ۴ کیلومتر؛ هورالعظیم، ۶۴ کیلومتر؛ خشکی، ۱۲۵۸ کیلومتر.

وضعیت اجتماعی

اشاره

در معادلات جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیک) تمام پدیده های طبیعی (اعم از ثابت و متغیر) در یک قطب و انسان و جامعه به تنهایی، در قطب دیگر قرار می گیرند. تلفیق دیالکتیکی

ص: ۶۷

۱- ۳۳. عزت الله عزتی، جغرافیایی نظامی ایران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۲۷ - ۲۶.

۲- ۳۴. در گیتا شناسی، (۱۳۶۹) ، طول مرزهای ایران با همسایگان این گونه ذکر شده است: شوروی سابق ۳۰۱۳، کیلومتر، افغانستان ۹۴۵ کیلومتر، پاکستان ۹۷۸ کیلومتر، ترکیه ۴۸۶ کیلومتر و عراق ۱۶۰۹ کیلومتر در منابع دیگر نیز تفاوت هایی به چشم می خورد.

- ۳-۳۵. عباس جعفری، شناسنامه جغرافیای طبیعت ایران، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱ - ۳.
- ۴-۳۶. The Middle East And North Africa, ۱۹۴۸-۸۵.p.۳۵۴. ۳۶-۴.

انسان و جمعیت به مقتضای منابع طبیعی و میزان توسعه کشور، همراه با سطح پراکندگی جمعیت، هرم سنی، آن میزان مهاجرت، سطح آموزش، بهداشت، اشتغال و مهم تر از آن، ارزش ها و هنجارهای مذهبی و قومی همچنین مهارت های انسانی، رهبری و روحیه ملی شاخص های عمده وضعیت اجتماعی به شمار می روند که شناخت هر یک از جوامع مستلزم مطالعه این ویژگی هاست.

بررسی وضعیت اجتماعی ایران در آستانه انقلاب اسلامی بیان گر عدم تجانس کمی و کیفی در شاخص های ذکر شده است. رشد جمعیت، عدم توازن در برخورداری از رفاه اجتماعی و سطح آموزش در بین شهرنشینان و روستاییان و مهم تر از همه، شکاف های طبقاتی و حاکمیت ارزش های مادی منبعث از فرهنگ غرب، وحدت اجتماعی را با نابسامانی رو به رو ساخته بود؛ به گونه ای که می توان ادعا کرد، وقوع انقلاب از پی آمدهای این وضعیت نابهنجار بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام پیشین، ساختار کیفی جامعه به کلی متحول شد؛ تعرضات اجتماعی به وحدت گرایید و ملت ایران هویت اسلامی و ملی خود را به دست آورد. با این حال دگرگونی شاخص های کمی که نیازمند گذر زمان بود، تا شروع جنگ تحمیلی تغییر چندانی نکرد و برخی نیز مانند رشد جمعیت و مهاجرت، شتابی دو چندان گرفت.

جمعیت ایران

جمعیت ایران در سال ۱۲۶۰ خورشیدی نزدیک به هفت میلیون و ۶۰۰ هزار تن بود که در سال ۱۳۵۹ یعنی نزدیک به یک صد سال بعد، به حدود ۳۷ میلیون تن رسید. در چند دهه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل افزایش امکانات بهداشتی، میزان مرگ و میر کاهش یافت و رشد جمعیت از ۳ درصد تجاوز کرد، اما با تدابیری که در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰ برای کاهش رشد شتابان جمعیت به عمل آمد، این میزان رشد، کاهش یافت و در حد ۲ / ۷ درصد متوقف شد. با پیروزی انقلاب اسلامی و به دلیل برخوردهای سیاسی - عقیدتی و همچنین اشتغال ذهنی مسئولان به امور انقلاب، جمعیت کشور دستخوش نوسانات عمده ای شد و میزان رشد جمعیت بار دیگر افزایش یافت و در سال ۱۳۵۹ به ۳ / ۹ درصد رسید.

از سوی دیگر با افزایش انتظارات عمومی - ناشی از انقلاب - مهاجرت از روستاها به شهرها برای برخورداری از امکانات رفاهی بهتر، تشدید شد، به طوری که در سال ۱۳۵۹، از کل جمعیت کشور، ۱۹ میلیون نفر در شهرها و ۱۸ میلیون نفر در روستاها زندگی می کردند. (۱).

رشد جمعیت و میزان مهاجرت، پی آمدهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فراوانی به همراه داشت. رشد جمعیت، بالا رفتن تورم به میزان ۵ / ۲۳ درصد، کاهش تولید ناخالص داخلی و تضعیف ساختار اجتماعی روستایی، از آثار نوسان جمعیت در کشور بود. (۲).

تقسیم های قومی و زبانی و دین

در کشور ایران، گروه های قومی گوناگونی با ریشه های کاملاً متفاوت زندگی می کنند. هشت قومیت مختلف با لهجه های متفاوت در بخش های پشت کوهی به سر می برند. و در مجموع ۹ / ۴۸ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می دهند. این اقوام در بخش میان کوهی فارسی زبان قرار گرفته اند. (۳) در طول تاریخ، سرنوشت سیاسی - اجتماعی ایران تا اندازه ای به شکل تعامل یا ائتلاف این گروه ها بستگی داشته و سبب پیدایش سلسله های گوناگون پادشاهی شده است. تحولات جمعیتی، تنوع قومی و دینی نیز، اوضاع اجتماع ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

ص: ۶۹

۱- ۳۷. مرکز آمار ایران، سال نامه آماری ۱۳۵۹، ص ۶۲.

۲- ۳۸. درصد تغییرات تولیدات ناخالص داخلی در سال ۱۳۵۹ نسبت به سال قبل ۱۶ / ۴ و سرانه تولید ناخالص ۶۷ هزار ریال در مقابل ۱ / ۸۴ هزار ریال در سال قبل است. (سال نامه آماری ۱۳۵۹).

۳- ۳۹. سازمان برنامه و بودجه (معاونت امور اقتصادی)، مجموعه اطلاعاتی (قوانین و آمار)، شهریور، ۱۳۵۹.

در ایران، از نظر دینی، ۸ / ۹۸ درصد مردم مسلمان هستند. از این میان، ۹۱ درصد شیعه مذهب و ۸ / ۷ درصد نیز پیرو سایر مذاهب اسلامی می باشند. همچنین هفت درصد از ایرانیان مسیحی، سه درصد کلیمی، یک درصد زرتشتی و اندکی نیز از پیروان حضرت یحیی به نام صائین (ساکن اهواز و خرمشهر) هستند که با برخورداری از آزادی عقاید مذهبی، در جمع مسلمانان زندگی می کنند.

امکانات بهداشتی و رفاهی

امکانات بهداشتی و درمانی کشور در آستانه جنگ تحمیلی شامل: ۱۶ هزار و ۹۳۷ پزشک، ۵۵۸ بیمارستان و با ۵۷ هزار و ۹۲۷ تخت، ۳۳۲۶ درمانگاه و مطب ۲۵۳۵ خانه بهداشت بود. در این مدت، به ازای هر هزار تن ۵۳ / ۱ تخت بیمارستانی وجود داشت، در حالی که براساس استانداردهای جهانی، باید برای هر هزار تن چهار تن چهار تخت بیمارستانی موجود باشد. مراقبان بهداشت نیز برای هر ده هزار دانش آموز ابتدایی و راهنمایی، ۵ / ۸ تن بودند. (۱).

امکانات رادیویی و مخابراتی

امکانات رادیویی و مخابراتی ایران براساس برآوردهای سال ۱۳۶۰ (یعنی مدت کوتاهی پس از آغاز جنگ)، با توجه به وسعت قلمرو کشور ناچیز بوده است: ۶۵ فرستنده رادیویی A.M، چهل فرستنده F. M و ۴۴۳ فرستنده و رله تلوزیونی. همچنین در این مقطع، ۹۸۷ هزار و ۳۹ شماره تلفن خودکار، ۴۷ هزار و چهار تلفن مغناطیسی، ۴۲۹ مرکز کاریر بین شهری ۳۶ مرکز تلفن بی سیم بین شهری، ۵۲۲ کانال ماهواره تلفنی بین المللی و ۴۴۱ کانال تلکس مشغول به کار بوده و ۱۲۳ شهر نیز به سیستم مایکروویو مجهز بوده اند.

وضعیت اقتصادی

اشاره

در پی جهش بی سابقه درآمدهای نفت در سال ۱۳۵۳، هدف های اقتصادی و اجتماعی برنامه پنجم حکومت پهلوی به گونه ای شتاب زده و بدون در نظر گرفتن امکانات مادی و ظرفیت های فیزیکی اقتصاد کشور، مورد تجدید نظر قرار گرفت و به منظور نیل به رشد جاه طلبانه اقتصادی، میزان کل سرمایه گذاری پیش بینی شده در این برنامه به دو برابر

ص: ۷۰

افزایش یافت. ولی در عمل افزایش حجم برنامه بیش از آن که موجب تقویت رشته های اساسی تولیدی شود، به تورم بودجه جاری دولت منجر شد و طرح هایی هم که به منظور گسترش زیر بنای اقتصاد کشور اجرا شد، به علت محدودیت های ظرفیت اقتصادی، حاصلی جز تورم شدید قیمت ها، انحراف، بحران و اتلاف منابع اقتصادی در پی نداشت. انجام دادن این برنامه ها تأثیر انبساطی بی سابقه ای بر نقدینگی اقتصاد کشور، در یک فاصله زمانی کوتاه، گذاشت و چون عرضه کل به علت محدودیت های مربوط به نیروی انسانی و تکنولوژی و تنگناهای وارداتی نتوانست جوابگوی تقاضای فزاینده باشد، عدم تعادل شدید در بخش های گوناگون اقتصادی به وجود آورد که خود، فشارهای تورمی بی سابقه ای بر اقتصاد کشور وارد می کرد.

در چنین وضعیت غیر عادی، طبعاً سیاست های اقتصادی کشور نمی توانست تأثیر قاطعی در حل این معضل و تأمین تعادل اقتصادی داشته باشد، به ویژه آن که این سیاست ها عمدتاً با یکدیگر در تضاد بودند و بیشتر آنها سمت و سوی یکسانی نداشتند و آثار یکدیگر را خنثی می کردند.

بدین ترتیب، اجرای برنامه پنجم که هزینه های زیادی را به اقتصاد کشور تحمیل کرد، نه تنها نهادهای تورمی را در اقتصاد کشور بنا نهاد، بلکه آسیب پذیری و وابستگی کشور را به خارج شدت افزایش داد و در عین حال، موجب تشدید مشکلاتی چون اختلاف سطح زندگی بین شهر، روستا و گروه های مختلف اجتماعی شد و روند مهاجرت از روستاها به شهرها و تنگناهای ناشی از کمبود خطوط ارتباطی بین روستاها و شهرها را شتاب بخشید و نارسایی هایی در تأمین رفاه اجتماعی و تورم دستگاه اداری کشور ایجاد کرد.

نتیجه قهری هدف های جاه طلبانه برنامه پنجم و عدم کارایی و ناهم آهنگی سیاست های اقتصادی دوران شاه، به صورت بحرانی فراگیر در اواسط سال ۱۳۵۶ در اقتصاد کشور ظاهر شد و در نیمه نخست سال ۱۳۵۷ گسترش یافت. سرانجام همگانی شدن اعتصابات در نیمه دوم این سال، اقتصاد بحران زده کشور را با بن بست کامل مواجه کرد.

بررسی وضعیت بخش های مختلف اقتصادی در سال های پس از انقلاب تا آغاز جنگ به خوبی نشان دهنده تداوم این بحران است که به اختصار برخی از موارد مرتبط و با اهمیت آن ذکر خواهد شد.

از ویژگی های عمده صنعت کشور در پیش از انقلاب وابستگی به فن آوری (تکنولوژی) پیش رفته و نیاز به کارشناسان خارجی، مواد اولیه و قطعات یدکی، که عدم توازن و ناهمگونی بین رشته های مختلف صنعتی، این مشکلات را افزایش می داد. فعالیت های صنعتی و تولید صنایع در ۱۳۵۷، به دلیل اعتصابات کارگران به ویژه در نیمه دوم سال عملاً راکد ماند و شاخص تولیدات صنعتی که در نیمه اول این سال حدود ۱۷ درصد افزایش داشت، در نیمه دوم سال تا ۴۲ درصد کاهش یافت. در نتیجه، این بخش از اقتصاد در ۱۳۵۸ با رکود عمیقی رو به رو شد. از سوی دیگر، در ۱۳۵۸ و شش ماهه نخست سال ۱۳۵۹ به دلیل خرابکاری گروهک های ضد انقلاب به ویژه در مناطق غربی ایران - که به دست عوامل وابسته به عراق و برای فراهم کردن زمینه مناسب جهت آغاز جنگ صورت گرفت - فعالیت برخی از واحدهای تولیدی در این مناطق به تدریج متوقف شد.

وضعیت بخش کشاورزی

افزون بر مشکلاتی که به علت مهاجرت روستاییان به شهرها و واردات مواد غذایی در بخش کشاورزی وجود داشت، در جریان انقلاب (۵۷ - ۱۳۵۸) بار ارزش افزوده بسیار پایینی مواجه شد. (۱) هر چند در ۱۳۵۹، دولت حداقل قیمت تضمین شده برای برخی از محصولات مهم کشاورزی را افزایش داد، اما به علت ادامه مشکلات اساسی در این بخش و استمرار جنگ به ویژه در برخی مناطق غله خیز کشور، تولیدات کشاورزی متناسب با افزایش مصرف مواد غذایی نبود و در نتیجه، اتکای کشور به مواد غذایی وارداتی کاهش چندانی نیافت. (۲).

تولید ناخالص ملی

تولید ناخالص ملی (به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳ = ۱۰۰) در ۱۳۵۷ کاهش یافت و به میزان تولید ناخالص ملی در ۱۳۵۶ رسید. این کاهش ناشی از عواملی همچون کاهش شدید تولید نفت کشور به دلیل اعتصاب کارکنان صنعت نفت از دی تا اواسط اسفند ۱۳۵۷ بود. به علاوه، به دلیل کاهش پرداخت های دولت، هزینه های مربوط به سرمایه گذاری ثابت

ص: ۷۲

۱- ۴۱. گزارش اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۵۹، ص ۷۵ - ۷۰.

۲- ۴۲. مرکز آمار ایران، سال نامه آماری ۱۳۵۸، تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹، ص ۹۹۶ و ۹۹۷، و نیز سال نامه آماری سال ۱۳۶۱، تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۶۲، ص ۷۱۴.

تحت تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی، ۳۸ درصد کاهش یافت. مجموع این عوامل، تولید را با رکود مواجه کرد و تولید ناخالص ملی را بسیار کاهش داد، به طوری که تولید ناخالص ملی در ۱۳۵۷ نسبت به سال قبل، ۴ / ۱۲ درصد پایین آمد. سال ۱۳۵۸ نیز در شرایطی آغاز شد که دولت با مشکلات بسیار پیچیده اقتصادی رو به رو بود. براساس برآوردهای مقدماتی در این سال، تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت بازار، معادل ۵ / ۲ درصد کاهش یافت که البته به مراتب کمتر از کاهش آن در ۱۳۵۷ یعنی ۱۵ درصد بود. اقداماتی که دولت در ۱۳۵۸ برای غلبه بر مشکلات اقتصادی کشور انجام داد، تنها توانست تا اندازه ای بحران موجود را به طور موقت تخفیف دهد ولی این مشکلات که بیشتر از وابستگی اقتصادی کشور ناشی می شد، همچنان به طور گسترده و بنیادی در سطوح مختلف اقتصادی کشور ریشه می دواند و مانع از به حرکت درآمدن چرخ های اقتصاد می شد. به این ترتیب، سال ۱۳۵۹ نیز در شرایط نامطلوب اقتصادی آغاز شد.

درآمدهای دولت

کل درآمدهای دولت در ۱۳۵۷، با ۴ / ۲۱ درصد کاهش نسبت به ۱۳۵۶، به ۱۵۹۹ میلیارد ریال محدود شد که این کاهش ناشی از پایین آمدن درآمد فروش نفت و گاز بود که با ۳۲ درصد کاهش به ۱۰۱۳ میلیارد ریال رسیده بود. با این حال، در ۱۳۵۸، جمع درآمدهای دولت به دلیل افزایش قیمت نفت با ۳ / ۶ درصد افزایش به حدود ۱۷۰۰ میلیارد ریال رسید. ولی در ۱۳۵۹ بار دیگر درآمدهای دولت با ۲۲ درصد کاهش، تنها ۹ / ۱۳۲۵ میلیارد ریال بود. (۱).

ص: ۷۳

۱- ۴۳. گزارش اقتصادی سالهای ۱۳۵۷، ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، به نقل از آمار بازرگانی خارجی ایران.

بین سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶، با بالارفتن قیمت نفت، دریافت های ارزی کشور افزایش یافت؛ اما در ۱۳۵۷ با کاهش تولید و صادرات نفت، دریافت های جاری ارزی کشور حدود ۹ درصد تنزل یافت و به ۲۳ / ۲ میلیارد دلار رسید که حدود ۱۸ / ۱ میلیارد دلار آن مربوط به بخش نفت و گاز بود. در ۱۳۵۸، سیاست های ارزی کشور به طور مداوم به منظور محدودیت بیشتری در حال تغییر بود. گرچه این سیاست ها تا حدودی از خروج بی رویه ارز جلوگیری کرد، ولی به تنهایی کافی نبود و با توجه به نقش حیاتی ذخایر ارزی در بازسازی و توسعه اقتصادی آینده کشور، لازم بود تصمیماتی بینانی و اساسی تر در این زمینه اتخاذ شود. در ۱۳۵۸، به علت کاهش هزینه های تسلیحاتی و کاهش واردات مواد اولیه و واسطه مورد نیاز صنایع به علت اقدام کشورهای غربی در اعمال پاره ای محدودیت ها و محدود شدن واردات کالاهای مصرفی و غیر ضروری و نیز کاهش بسیار شدید هزینه ارزی مربوط به کارشناسان خارجی و سرانجام برقراری محدودیت در زمینه خروج بی رویه ارز پرداخت های جاری ارزی به میزان ۲۹ درصد کاهش یافت و به ۱۶ / ۵ میلیارد دلار محدود شد، ولی دریافت های ارزی کشور - با وجود کاهش صادرات نفت - به علت افزایش مکرر قیمت نفت کاهش محسوسی نداشت و در حدود ۲۲ / ۷ میلیارد دلار بود. در نتیجه، حساب جاری موازنه ارزی کشور که در ۱۳۵۷ حدود ۵۰۰ میلیارد کسری داشت در ۱۳۵۸ از مازادی برابر ۱ / ۶ میلیارد دلار برخوردار شد و موازنه ارزی کل کشور نیز حدود ۸ / ۵ میلیارد دلار مازاد را نشان می داد. (۱)

در سال ۱۳۵۹، به دلیل تغییر سیاست کلی اقتصاد کشور مبنی بر کاهش صادرات نفت و کاهش خرید نفت از سوی کشورهای غربی در پی تحریم اقتصادی و وقوع جنگ تحمیلی، دریافت های ارزی کشور حدود ۳۸ درصد کاهش یافت و از ۲۲ / ۷ میلیارد دلار در ۱۳۵۸ به حدود ۹ / ۱۳ میلیارد دلار رسید. (۲).

ص: ۷۴

۱- ۴۴. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۵۸ و ۱۳۶۱، نیز تازه های آمار ایران، شماره ۳ تیر ۱۳۶۳.

۲- ۴۵. گزارش اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۵۹.

تورم اقتصادی پس از انقلاب اسلامی، ادامه روندی بود که پیش از آن با افزایش قیمت نفت آغاز شد و در نیمه ۱۳۵۶ شتاب گرفت، اما وضعیت خاص کشور در سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ آن را تشدید کرد.

در ۱۳۵۷ تقاضای کل در نتیجه کاهش فعالیت های اقتصادی نسبت به سال قبل محدودتر شد، ولی چون عرضه کالاها و خدمات به سبب آشفتگی های دوران انقلاب و تعطیل شدن مؤسسات تولیدی، بنادر و گمرک با سرعت بیشتری کاهش می یافت. شکاف تورمی - البته در سطحی محدودتر از سال گذشته - همچنان وجود داشت. در این سال، میزان افزایش شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی به حدود ۹ درصد رسید که در مقایسه با ۱۳۵۶ (۱ / ۲۵ درصد) به مراتب کمتر بود.

در اوایل ۱۳۵۸ هر چند جریان تولید از سرگرفته شد، ولی مشکلات تهیه مواد اولیه، مسائل مالی، خروج کارشناسان خارجی و روشن نبودن وضعیت واحدهای تولیدی، سبب کاهش تولید در اواخر این سال شد. سطح قیمت ها در اوایل ۱۳۵۸ به آرامی شروع به افزایش کرد؛ بالاترین افزایش قیمت مربوط به کالاهای خوراکی بود که متقاضی بیشتری داشتند؛ در پی تسخیر لانه جاسوسی امریکا (در آبان ماه) که منجر به تحریم اقتصادی و مسدود شدن ذخایر ارزی ایران را در خارج از کشور شد، از آذر ماه این سال روند افزایش قیمت ها شتاب گرفت و تا پایان ۱۳۵۸ ادامه یافت.

در ۱۳۵۹ نیز دولت با کسری بودجه زیادی رو به رو بود که آثار تورمی فراوانی در پی داشت. کاهش نسبی رشد اعتبارات بخش خصوصی و در نتیجه کاهش سرمایه گذاری در این بخش، فشارهایی را از جانب بازار تقاضا بر سطح قیمت ها وارد می ساخت. همچنین، ادامه تحریم اقتصادی، صنایع وابسته کشور را با مشکلات زیادی رو به رو کرد و کمبودهایی از نظر تولید برخی از کالاهای صنعتی به وجود آورد. این عوامل همراه با احتکار و سودجویی بسیاری از سرمایه داران و همچنین اختلالات موجود در جریان توزیع کالاها، موجب شد که فشار بر سطح قیمت ها در سال ۱۳۵۹ ادامه یابد.

کسری عظیم بودجه نیز در این سال هانقش عمده ای در افزایش قیمت ها داشت. در

سال ۱۳۵۸، تولید ناخالص ملی ۱ / ۶ درصد کاهش یافت و حجم پول در سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به ترتیب ۳۵ و ۳۲ درصد و حجم شبه پول نیز به ترتیب ۴۰ درصد و ۱۳ درصد افزایش داشت. در چنین شرایط اقتصادی، تهاجم سراسری عراق به ایران آغاز شد.

وضعیت سیاسی

وضعیت داخلی سیاسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، که با حضور گسترده اقشار گوناگون مردم به ثمر رسید، دولتی میانه رو سر کار آمد که نه انقلابی و نه معتقد به حرکت های انقلابی بود و نه درک و بینش درستی از انقلاب داشت. توده های بی شمار مردم از بند رسته، که پس از سالها و بلکه قرن ها از یوغ استبداد و استعمار آزاد شده بودند، خود را حاکم بر سرنوشت خویش می دیدند و حاضر نبودند به سادگی آنچه را به دست آورده اند، رها کرده و به کنج خانه های خود باز گردند، در حالی که انتظار، تصور و برداشت دولت موقت، با دیدگاه مردم تفاوت داشت. از نظر دولت موقت انقلاب به ثمر رسیده و پیروز شده بود و مردم، حتی روحانیون نقش و وظیفه خود را انجام داده بودند و وظیفه دیگری نداشتند. اما، مردم خواهان آن بودند که با به ثمر رسیدن انقلاب همه کسانی که به نحوی در قوام و دوام حکومت شاه دست داشتند، کنار گذاشته شده و نیروهای متعهد به انقلاب جانشین آنها شوند. در این حال، دولت موقت به گذشت و چشم پوشی معتقد بود و در این باره، آن قدر گذشت داشت که کارکنان دستگاه سرکوب ساواک هم به خود جرأت داده بودند تا به جای فرار از انتقام و خشم مردم، در برابر ساختمان نخست وزیری اجتماع کنند و حق و حقوق خود را بخواهند!

چنین سیاستی، رفته رفته، تضاد دولت موقت را با نهادها و نیروهای انقلابی بیشتر کرد. از سوی دیگر، پشتیبانی تلویحی غرب از سیاست های دولت موقت به همراه تلاش عمال و گروه های وابسته به قدرت های خارجی تضعیف و انزوای نیروهای انقلابی و در نتیجه، انحراف انقلاب اسلامی شد. در چنین شرایطی، از یک سو، دیگری گسترده ای در تمام سطوح بین دو جریان لیبرالیسم و حامیان آنها با نیروهای خط امام به وجود آمده و از سوی دیگر، گروه های سیاسی - غیر از این دو جریان - برای به دست آوردن بخشی از حاکمیت و اعمال سیاست های خود، جنگ قدرت را آغاز کردند. گروه های وابسته به

قدرت های خارجی در سطوح مختلف پراکنده شده و با اخلال در روند جاری کشور، در پی به دست آوردن امتیاز بیشتری بودند. (۱) اخلال گروه ها حتی به برخوردهای مسلحانه نیز کشیده شد و درگیری های گسترده ای در مناطق مختلف کشور از جمله کردستان، گنبد، خوزستان، و فارس آغاز شد. در مرکز حکومت، گروه ها با اشغال بخشی از مراکز دانشگاهی، سازمان ها و نهادهای اجرایی، عملاً باعث توقف امور اداری و فرهنگی انقلاب کشور شدند. این گروه ها در برابر تصمیمات مسئولان نظام که با سیاست های آنان در تضاد بود، اعتصاب و تظاهرات به راه انداخته و باعث توقف امور شدند. بیشتر این برخوردها با توجه به سیاست های لیبرالی دولت موقت به نتیجه می رسید و این گروه ها کم کم موضع خود را تقویت می کردند. در حالی که نیروهای خط امام با الهام از رهنمودهای رهبری تلاش می کردند تا از خروج انقلاب اسلامی از خط اصلی خود جلوگیری کنند. (۲).

اشغال سفارت امریکا، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، بازتاب وسیعی در ایران و جهان داشت. استقبال توده های مردم انقلابی ایران از اقدام دانشجویان، آن قدر گسترده بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی سابقه نداشت. این حرکت، شتاب زیادی به اصلاح روند انقلاب و تعمیق ارزش های آن داد، تا آنجا که امام امت آن را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نامید.

از نظر داخلی، اشغال لانه جاسوسی به عمر حاکمیت لیبرال ها و میانه روها پایان داد، و مانع از آن شد که یک بار دیگر جریان مشروطه تکرار شود و نظام لیبرال منش و متمایل به غرب، مسیر انقلاب را منحرف کند. با سقوط دولت موقت، انقلاب وارد مرحله جدیدی شد. در این مقطع، طی هشت ماه، شورای انقلاب به فرمان امام زمام امور را به دست گرفت و به طور رسمی به بررسی مسائل زیر پرداخت:

- نحوه و چگونگی حل بحران گروگان گیری؛

- اجرای همه پرسی عمومی (رفراندوم) و تصویب قانون اساسی؛

- انتخابات ریاست جمهوری؛

- انتخابات مجلس شورای اسلامی.

ص: ۷۷

۱- ۴۶. این گروه ها عبارت بودند از: سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین)، سازمان چریک های فدایی خلق (جناح اکثریت، جناح اقلیت، جناح اشرف دهقان)، حزب توده اتحادیه کمونیست های ایران، حزب دمکرات کردستان، حزب کومله، حزب رنجبران، آرمان مستضعفین، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و.....

۲- ۴۷. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، فصل نامه بررسی های نظامی ش ۱۴، ص ۱۶۱، مقاله ریشه یابی تهاجم عراق به ایران»، نوشته غلامرضا ثانی نژاد.

شورای انقلاب، در یک دوره انتقالی، کار تبدیل انقلاب به نظام را از طریق ایجاد ساختارهای حکومتی به عهده داشت تا از این رهگذر انقلاب تثبیت شود و امور در بستر و مجرای صحیح خود قرار گیرند.

بدین ترتیب، در ۸ بهمن ۱۳۵۸ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. اما در شرایطی که در مقطع دوم درگیری خط امام با لیبرالیسم نیروهای انقلابی در صدد به دست آوردن کرسی های قدرت و حذف نامحرمان از مسئولیت های کلیدی نظام بودند، بنی صدر با توجه به برنامه ریزی های دقیق و از پیش تنظیم شده، (۱)، اکثریت قاطع آرا را به دست آورد و نخستین رئیس جمهور کشور اسلامی ایران شد و در نتیجه، لیبرالیسم همچنان در جایگاه قدرت باقی ماند. در پی این رویداد، جناح خط امام به پیش گامی روحانیون مبارز و به توصیه های حضرت امام (ره)، همه انرژی خود را صرف کسب آراء کرسی های مجلس کردند و با وجود مبارزه متقابل لیبرال ها و چپ گرایان و منافقین، موفق شدند که بیشتر آرا مجلس را به دست آورند. تشکیل مجلس اول، در ۷ تیر ۱۳۵۹، امکان تشکیل دولت را فراهم آورد و رئیس جمهور در ۳۱ تیر ۱۳۵۹، برای ادای سوگند و امضای سوگندنامه (به موجب اصل ۱۲۱ قانون اساسی) در مجلس حاضر شد و مراسم سوگند را به جا آورد. (۲).

مجلس اول، در تابستان ۱۳۵۹، با دو موضوع اساسی رو به رو بود: یکی، حل مسئله گروگان ها و دیگری رأی اعتماد به نخست وزیر و کابینه. در مورد گروگان ها، لیبرال ها مانند گذشته، آن را موجب خدشه دار شدن هویت انقلاب و کشور و مغایر با حقوق بین الملل می دانستند. در حالی که پیروان خط امام در این مورد مخالف هر گونه مذاکره ای بودند. این موضع گیری ها سرآغاز تحولی در سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی می شد و یکی از علل اساسی و زمینه ساز اقدام امریکا در تحمیل جنگ بر ایران به شمار می رود.

انتخاب نخست وزیر از جمله مسائلی بود که کشمکش خط امام با لیبرالیسم را تشدید کرد. موضوع انتخاب نخست وزیر از اول مرداد ۱۳۵۹ در مطبوعات مطرح شد و شایعاتی بر سر زبان ها افتاد و سرانجام بعد از کشمکش های بسیار، بنی صدر نخست وزیری محمد علی رجایی را که حزب جمهوری اسلامی پیشنهاد کرده بود، پذیرفت و وی را در ۱۸ مرداد

ص: ۷۸

۱- ۴۸. بنی صدر در برنامه ریزی های خود توانست در انتخابات ریاست جمهوری، حمایت تبلیغاتی «جامعه روحانیت مبارز» را به سود خود جلب کند.

۲- ۴۹. روابط عمومی نخست وزیری، چگونگی انتخاب اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۰، ص ۱۱.

۱۳۵۹ به مجلس معرفی کرد. (۱) مجلس شورای اسلامی نیز در ۲۰ مرداد پس از تبادل نظر، از ۱۹۶ رأی مأخوذه، با ۱۵۳ رأی موافق، ۴۲ رأی مخالف و ۱۹ رأی ممتنع، آقای رجایی را به نخست وزیری انتخاب کرد. (۲) بعد از آن، کارشکنی رییس جمهور در معرفی وزیران و پیشرفت کار دولت نزدیک به ۷ ماه طول کشید که علاوه بر دامن زدن به اختلافات داخلی، باعث کندی کار دولت شد و زمینه را برای آغاز جنگ فراهم کرد.

سیاست خارجی

پیروزی انقلاب اسلامی بازتاب فراوان و تأثیرات گسترده ای در سطح منطقه و جهان بر جای گذاشت. جمهوری اسلامی ایران با ارائه الگوی جدیدی در سیاست خارجی خود، استراتژی اتحاد با غرب را - که نظام شاهنشاهی در پی آن بود - به استراتژی عدم تعهد تغییر داد و در این راستا کوشش فراوانی کرد تا در حد امکان، پیوندهای گسترده با غرب و امریکا را محدود کرده و در مقابل، به کشورهای غیر متعهد، کشورهای اسلامی و جهان سوم نزدیک شود. همچنین، روابط نزدیک تر با کشورهای بلوک شرق (به استثنای شوروی) را نیز مد نظر قرار داد.

مهم ترین مسائل مؤثر در ترسیم سیاست خارجی ایران پس از انقلاب، درگیری با امریکا و کشورهای غربی و تیرگی روابط با کشورهای عرب همسایه در خلیج فارس بود؛ امریکا منافع حیاتی خود را در ایران از دست داده بود و از گسترش انقلاب اسلامی به کشورهای همسایه - به ویژه کشورهای وابسته به غرب - نگران بود. کشورهای عربی هم از گسترش انقلاب اسلامی به سرزمین های خود دچار وحشت شده بودند. اشغال افغانستان به دست ارتش سرخ شوروی و کودتای نظامی در ترکیه (۳) که هم زمان با ظهور انقلاب اسلامی اتفاق افتادند، به طور طبیعی سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار دادند.

ص: ۷۹

۱- ۵۰. پنج روز پیش از آن، در ۱۳ مرداد ۱۳۵۹، بنی صدر در اجتماع مردم مشهد گفته بود: «امروز نیز کسانی که بویی از مکتب نبرده اند [مقابل] منتخب مردم و فردی که عمر خویش را در مطالعه مکتب گذرانده و کوشیده است نظام پراکنده اسلامی را جمع آوری کند، ایستاده اند، و به نام مکتب با او می ستیزند». (روزنامه انقلاب اسلامی، ۳۱ / ۵ / ۱۳۵۹ ص ۲).

۲- ۵۱. پیشین، ص ۶۹.

۳- ۵۲. کنعان اورن، رهبر نظامی کودتای ترکیه و رییس ستاد مشترک ارتش، در مورد انگیزه اجرای این کودتا گفت: «مردم ترکیه بیش از این تحمل حمایت از تجدید حیات اسلام و یا نیوفاشیسم را ندارند». دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی «رویدادها و تحلیل»، نشریه شماره ۱، ۱۵ / ۶ / ۱۳۵۹، ص ۵.

مناسبات موجود میان ایران و آمریکا به ویژه پس از اشغال لانه جاسوسی در آبان ۱۳۵۸، به تیرگی کامل گرایید و این کشور با تمام توان در صدد مقابله با جمهوری اسلامی برآمد؛ فعال کردن جریان های خراب کاری در مناطق شرق، جنوب و غرب کشور و هدایت جریان های طرفدار آمریکا از جمله اقدامات ایالات متحده در این زمینه بود. سال ۱۳۵۹ اوج منازعه در روابط ایران و آمریکا است. در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹، دولت کارتر قطع روابط سیاسی (دیپلماتیک) بین ایران و آمریکا را به طور رسمی اعلام کرد و به درخواست وی، کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، ژاپن، کانادا و بسیاری از کشورهای جهان به استثنای بلوک شرق، همراه با آمریکا در تحریم اقتصادی ایران، شرکت کردند. صدام نیز با درک سیاست آمریکا، یک روز پس از اعلان رسمی آمریکا در قطع رابطه با ایران، اعلام کرد:

«عراق آماده و مجهز است تا برای دفاع از حاکمیت و افتخار خود به جنگ دست بزند.» (۱).

امریکایی ها همچنین پس از دست نیافتن به نتیجه دلخواه در مورد حل مسئله گروگان ها، طبق برنامه ای از پیش تنظیم شده، در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹، با هشت فروند هلی کوپتر و سه فروند هواپیمای C-۱۳۰ به خاک ایران تجاوز کردند ولی در نخستین مراحل عملیات، با از دست دادن هلی کوپترها و یک هواپیما و به هلاکت رسیدن ۹ تن از نیروهایشان شکست مفتضحانه ای را بر شکست های قبلی خود، در برخورد با انقلاب اسلامی، افزودند.

«ادموند ماسکی»، وزیر خارجه آمریکا پس از تشدید بحران در روابط ایران و آمریکا و شکست عملیات طبس، سیاست آمریکا در برابر ایران را چنین اعلام کرد: ۱ - اضمحلال و از هم گسیختگی داخلی؛

۲ - اقتصاد رو به نابودی [سوق دادن ایران به سوی ضعف و انحطاط]؛

۳ - تهاجم و حمله به مرزها.» (۲).

کودتای نوژه پیش از شروع جنگ و با هدف از هم گسیختگی داخلی طراحی شد. در ۴ خرداد ۱۳۵۹ (۲۵ مه ۱۹۸۰)، تاس خبرگزاری رسمی شوروی، گزارش داد:

«آمریکا با همکاری مصر و اسرائیل طرح کودتا در ایران در مورد بررسی قرار می دهد.» (۳).

این طرح کودتا یک ماه بعد، در ۴ تیر ۱۳۵۹ به اجرا درآمد اما در پی شکست آن آمریکا با سرشگستگی و ناامیدی از این نوع طرح ها، اقدام نظامی را در دستور کار خود قرار داد.

ص: ۸۰

۱- ۵۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۱ / ۱۳۵۹.

۲- ۵۴. مأخذ ۱۵، ص ۴۸، مقاله جنگ تحمیلی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی نوشته محمد درودیان.

۳- ۵۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «نشریه گزارش ویژه»، مورخ ۴ / ۳ / ۱۳۵۹، ص ۲۰.

هم زمان، برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، بر مقابله نظامی با خطر ریشه دار شدن انقلاب ایران تأکید کرد و گفت:

«استراتژی امریکا در مقابله با انقلاب ایران باید تقویت دولت هایی که توان انجام عملیات نظامی علیه رژیم [امام] خمینی را دارا هستند، مورد توجه قرار دهد.» (۱).

وضعیت نظامی

اشاره

وضعیت ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که دو نیروی مسلح ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی هستند، در این بخش مورد بررسی قرار می گیرند.

ارتش جمهوری اسلامی ایران

پیشینه ارتش جدید ایران به پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ باز می گردد. تا پیش از این کودتا، ایران ارتش منظمی نداشت و واحدهای نظامی مختلف تحت نظر مستشاران خارجی در گوشه و کنار کشور فعالیت می کردند که عبارت بودند از:

دیونیریون قزاق که فرماندهان آن روسی بودند، شامل ۸۷۵۶ سرباز ایرانی، ۷۶ افسر ارشد و ۶۶ افسر جزء روسی و ۲۰۲ سرباز ایرانی تحت امروز وزارت جنگ با مخارج سالیانه ۱۹ میلیون و ۱۵۰ هزار ریال که بانک شاهنشاهی آن را می پرداخت. بریگارد مرکزی، شامل دو افسر خارجی، ۱۲۶ افسر ایرانی و ۲۱۴۲ سرباز با مخارج سالیانه ۹ میلیون ریال.

پلیس جنوب (اس. پی. آر) شامل ۵۴۰۰ سرباز ایرانی، ۱۹۰ افسر انگلیسی و ۲۵۶ افسر جزء انگلیسی و هندی با مخارج سالیانه ۲۵ میلیون ریال.

ژاندارمی دولتی، شامل ۸۴۰۰ ژاندارم زیر نظر افسران ایرانی و چند افسر انگلیسی و چند افسر سوئدی تحت امر وزارت کشور با مخارج سالیانه ۳۵ میلیون ریال. (۲).

پس از کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی بنا به صلاح دید انگلستان، تشکیل قوای متحدالشکل به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی در ایران در برنامه کاری رضاخان قرار گرفت. ابتدا در سازمان بریگارد مرکزی و اردوی فوق العاده گارد نصرت و بخش هایی از وزارت جنگ یکی پس از دیگری در قزاق خانه ادغام شدند. سپس ژاندارمری با مدرسه قزاق خانه ادغام

ص: ۸۱

۱- ۵۶. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه معاونت تحقیق و پژوهش، جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات) چاپ اول، تهران ۱۳۷۳، ص ۲۰۰، ۱۴۳، مقاله «مواضع قدرت های بزرگ و جنگ ایران و عراق»، نوشته حسین یکتا.

۲- ۵۷. جهانگیر قائم مقامی، سیر تحولات نظامی در ایران تا سال ۱۳۰۱، تهران، چاپخانه علما، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۲۹۴ -

شد و نیرویی به نام قشون ایران به وجود آمد. (۱) هم زمان، مدرسه نظام وزارت جنگ با مدرسه قزاق خانه ادغام شد و مدارس نظام را به وجود آورد. به این ترتیب، ارتش واحدی با نام ارتش نوین ایران پدید آمد. (۲) این ارتش از پنج لشکر مرکز، شمال غرب، جنوب، شرق، غرب و یک تیپ مستقل تشکیل می شد که هر یک دارای تیپ های پیاده، سواره، توپخانه و مختلط بودند. این لشکرها بعدها با تغییراتی، شالوده نیروی زمینی ارتش ایران را قوام بخشیدند.

پس از تاج گذاری رضا شاه، تغییراتی در ارتش داده شد. از جمله: ستاد ارتش به ۹ اداره و چهار رکن تقسیم شد و در لشکر نیز تحولاتی پدید آمد. در این زمان، با بررسی مقررات نظام وظیفه کشورهای ترکیه، فرانسه و روسیه، قانون نظام وظیفه به تصویب مجلس رسید و به مورد اجرا گذاشته شد. (۳) از سوی دیگر با سازمان دهی نیروی زمینی، تشکیل نیروهای هوایی و دریایی نیز پیگیری شد؛ در سال ۱۳۰۷، نیروی دریایی ایران به کمک مستشاران ایتالیایی به سرعت شکل گرفت از آنجا که رضا شاه گرایش هایی به آلمان داشت و دولت ایتالیایی نیز متحد آلمان نازی بود، این کشور در تشکیل نیروی دریایی ایران نقش به سزایی ایفا کرد. ساخت و تحویل فوری کشتی هایی که دولت ایران سفارش داده بود، آموزش فنون دریانوردی به افسران جوان ایرانی که به ایتالیا فرستاده شده بود و اعزام مربیان و مستشاران ایتالیایی سبب شد که دولت ایران در مدت کوتاهی نیروی دریایی کوچکی تشکیل دهد و پس از قرن ها، به تنهایی دفاع از آب های ساحلی خود در خلیج فارس و دریای خزر را به عهده گیرد. (۴).

تلاش برای ایجاد نیروهای هوایی ایران نیز پس از تاج گذاری رضا شاه افزایش یافت، اگر چه نخستین تلاش ها در این زمینه پس از جنگ اول جهانی صورت گرفته بود؛ پس از جنگ، ایران مذاکراتی را با نماینده شرکت «یونکرس» آلمان انجام داد که در پی آن نخستین هواپیما در سال ۱۲۹۶ با حضور احمد شاه و رجال مملکتی در میدان دمشق تهران فرود آمد. تا سال ۱۳۰۹، این شرکت، مؤسساتی در تهران، اصفهان، مشهد و بیشتر شهرهای مهم ایران ایجاد کرد. در ۱۵ بهمن سال ۱۳۰۵، نخستین خلبان ایرانی با هواپیمای خود در فرودگاه قلعه مرغی به زمین نشست. (۵) در سال ۱۳۰۹ نیز شماری از افسران باری تکمیل کادر هوایی به روسیه و فرانسه فرستاده شدند و سرانجام در سال

ص: ۸۲

۱- ۵۸. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۳۹۰.

۲- ۵۹. مأخذ ۲۲، ص ۲۹۰.

۳- ۶۰. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۷۶.

۴- ۶۱. مأخذ ۲۳، ص ۳۱۸.

۵- ۶۲. مرتضی طلوعی، تاریخ نیروی هوایی شاهنشاهی، تهران، ستاد فرماندهی نیروی هوایی، ۱۳۵۵، ص ۵۸.

۱۳۱۳، اداره هوایی ایران به نیروی هوایی تبدیل شد و ریاست ستادی آن را تا سال ۱۳۱۷، یک سرهنگ بلژیکی بر عهده داشت. در سال ۱۳۱۴ نیز، کارخانه شهباز در ایران تأسیس شد و سه سال بعد نخستین هواپیما را در ایران مونتاژ کرد. (۱) اما عمر ارتش نوین ایران چندان نپایید و در ۳ شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱)، در پی تجاوز نیروهای انگلیس و شوروی به خاک ایران، تار و مار شد. نیروی دریایی جوان ایران در ۲ شهریور ۱۳۲۰ (۲۴ اوت ۱۹۴۱) مورد حمله نیروی دریایی انگلیس قرار گرفت و ناوگان های آن غرق شدند. در این عملیات دریا دار «بایندر»، فرمانده نیروی دریایی، و ۶۵۰ افسر و ملوان ایرانی کشته شدند. همچنین، انگلیسی ها پایگاه هوایی اهواز را بمباران کردند و نیروی هوایی از کار افتاد. اعضای نیروی زمینی نیز در جبهه های شمال و جنوب با کمترین مقاومت، تسلیم نیروهای انگلیسی یا روسی شدند و یا با به جا گذاشتن سلاح و مهمات، پا به فرار گذاشتند. به این ترتیب، ارتش نوین ایران که نیروهایش در سال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) به ۱۲۵ هزار تن می رسید، (۲) به طور کامل از هم گسست.

امریکا و بازسازی ارتش ایران

در اوج جنگ جهانی دوم، دولت امریکا که به تدریج سیاست انزوا طلبی را کنار می گذاشت، به منظور حفظ منافع سیاسی - اقتصادی و بهره گیری از موقعیت استراتژیک ایران و خاورمیانه، هیئت مستشاران نظامی خود را به ریاست ژنرال «والتر ریدلی» و مستشاران ژاندارمری و پلیس به ریاست کلنل «نورمان شوارتزکف» را در مهر و آبان ۱۳۲۱ (اکتبر ۱۹۴۲ میلادی) به ایران فرستاد تا ارتش و ژاندارمری را که پس از وقایع شهریور و مهر ۱۳۲۰، شیرازه آنها کاملاً از هم گسیخته بود، تجدید سازمان کنند. همچنین، در خلال جنگ جهانی دوم، دولت امریکا تحت عنوان قانون وام، حدود چهل میلیون دلار اسلحه و مهمات به ایران اجاره داد و به این ترتیب زمینه نفوذ خود را در ارتش ایران فراهم کرد. (۳).

پس از پایان جنگ جهانی دوم و پیدایش نظام دو قطبی و آغاز جنگ سرد بین شرق و غرب، اهمیت استراتژیک ایران که کشور همسایه شوروی و حایل بین آن کشور و خلیج فارس بود، به شدت افزایش یافت. در راستای استراتژی امریکا مبنی بر تقویت کشورهای پشتیبان غرب در اطراف شوروی و به منظور جلوگیری از گسترش کمونیسم،

ص: ۸۳

۱- ۶۳. پیشین، ص ۶۶.

۲- ۶۴. مأخذ ۲۳، ص ۳۹۴.

۳- ۶۵. مأخذ ۲۲، ص ۲۹۷.

تقویت بنیه نظامی ایران نیز همچون ترکیه و یونان در بطن طرح های سیاسی - استراتژیک امریکا قرار گرفت. این برنامه در سال ۱۹۵۰ میلادی در زمان ریاست جمهوری «ترومن» آغاز شد و تا سال ۱۹۷۲ میلادی (۱۳۵۱ خورشیدی)، امریکا ۸۵۳ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار تجهیزات و ابزار نظامی در اختیار ایران گذاشت. افزون بر این در سال ۱۹۶۶ میلادی (۱۳۴۵)، ایران قراردادی به ارزش ۷۰ میلیون دلار برای خرید کشتی نظامی، موشک و هاورکرافت با انگلیس منعقد کرد. یک سال پس از آن، - ۱۹۶۷ میلادی - شوروی نیز وارد بازار تسلیحاتی ایران شد و قرار داد ۱۱۰ میلیون دلاری خرید خودروی زرهی و توپ های خودکار (اتوماتیک) ضد هوایی و کامیون های نظامی بین دو کشور به امضاء رسید. و نیز قراردادهایی برای خرید ضد هوایی و رادار با سوئیس و تانک با انگلستان بسته شد. (۱).

شمار نیروهای نظامی ایران در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) میلادی به بیش از ۲۹۰ هزار تن افزایش یافت که از این تعداد، ۱۶۵ هزار تن در نیروی زمینی، ۱۳ هزار تن در نیروی دریایی، ۵۰ هزار تن در نیروی هوایی و ۷۰ هزار تن در ژاندارمری خدمت می کردند.

ارتش ایران در سال های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۸ (۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹ میلادی):

با اعلام دکترین نیکسون و واگذاری ژاندارمری خلیج فارس به شاه، ارتش ایران برای حراست از امنیت و منافع امریکا در منطقه به طور روز افزون بزرگ تر و پیچیده تر و به جدیدترین سلاح ها مجهز می شد. این روند از ۱۳۵۲ (۱۹۷۳ میلادی) آغاز و تا ۱۳۵۸ (۱۹۷۹ میلادی) ادامه داشت. در ۱۳۵۲، نیروی زمینی ایران به یک نیروی زرهی - مکانیزه تبدیل شد که شامل سه لشکر زرهی، چهار لشکر پیاده، یک تیپ هوابرد و یک تیپ نیروی مخصوص بود. این نیروها به دو هزار خودروی زرهی، موشک های هدایت شونده ضد تانک از جمله: موشک تاو و موشک های فرانسوی ضد تانک SS - ۱۱ و SS - ۱۲ مجهز بودند.

توپخانه ارتش ایران با دارا بودن ۳۰ درصد از کل نیروها، از تجهیزات روسی و امریکایی بهره مند بود، مانند: توپ کششی ۲۳ میلی متری Zu- Zc توپ ۵۵ و ۵۷ میلی متری ۱۴ - M، توپ کششی ۱۰۳ میلی متری ۴۶ - M، کاتیوشا و نیز سیستم آتش بار زمین به زمین امریکایی شامل توپ ۷۵ میلی متری کوهستانی هویترز، توپ ۱۰۵ میلی متری ۱۰۱ - M، توپ ۲۰۳ میلی متری ۱۱۵ - M، توپ ۱۷۵ میلی متری ۱۰۳ - M و توپ ۲۰۳ میلی متری ۱۰۶ - M.

ص: ۸۴

لشکرهای زرهی ایران نیز به تانک های ۴۷ - M و ۶۰ - M و چیفتن انگلیسی با توپ ۱۲۰ میلی متری، مجهز بودند. در سال ۱۳۵۲، ایران ۷۶۰ دستگاه تانک چیفتن از انگلستان تحویل گرفت و ۱۲۰۰ دستگاه نیز برای سال ۱۳۵۴ سفارش داد. افزون بر این ایران حدود ۲۵۰ تانک سبک اسکورپین نیز خریداری کرد.

در سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴، گسترش سازمان تیپ هوابرد و تیپ نیروهای مخصوص برای انجام عملیات های ضد شورش داخلی و نیز با ناآرامی های منطقه ای، در برنامه کار قرار گرفت و حدود ۶۰۰ هلی کوپتر از جمله ۲۰۰ هلی کوپتر کبری (Bell) مسلح به موشک تاو خریداری شد.

در همین سال ها، نیروی هوای ایران براساس مدل امریکایی طراحی گردید و یگان ها، هواپیماها و تجهیزات آن به سرعت پیش رفته شدند. در این زمان، نیروی هوایی، ۲۵۰ هواپیمای جنگی از جمله شش فروند F.۴ و ۱۰ فروند F.۵ مجهز به موشک های هوا به هوا سایدویندر، حساس به نور مادون قرمز در اختیار داشت و همچنین هواپیماهای F.۴ مجهز به موشک های دوربرد و ردیاب اسپارو A / M - ۷ برای حمله به اهداف هوایی و موشک های هوا به زمین ماوریک دریافت کرد و سفارش ۲۶۰ فروند F.۴ و ۱۸۰ فروند F.۵ را به امریکا داد. همچنین قرار داد خرید ۸۰ فروند F.۱۴ TOM CAT مجهز به موشک فونیکس برای تحویل در سال ۱۳۵۸ بین ایران و امریکا منعقد شد. به منظور سوخت گیری هوایی هواپیمای F.۴ و F.۵ در عملیات های دوربرد نیز، یک اسکادران تانکر بوئینگ ۷۰۷ خریداری و تانکر دیگری نیز سفارش داده شد. در این مدت، تعداد افراد نیروی هوایی به ۶۰ هزار تن افزایش یافت.

هزینه های نظامی

هزینه نظامی ایران در سال های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۸ (۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹ میلادی) از قرار زیر بود:

سال ۱۳۵۳: ۹ / ۱ میلیارد دلار، یعنی حدود ۲ / ۱۳ درصد تولید خالص ملی؛

سال ۱۳۵۴: ۷۳ / ۴ میلیارد دلار، یعنی ۷ / ۴۳ درصد تولید ناخالص ملی؛

سال ۱۳۵۶: ۲۵ / ۶ میلیارد دلار؛

سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸: ۹۴ / ۹ میلیارد دلار.

به این ترتیب، از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۸، امریکا سالانه به طور متوسط سه میلیارد دلار سلاح در اختیار ایران گذاشته است.

آخرین وضعیت ارتش ایران تا سال ۱۳۵۷ (سال سقوط شاه و ژاندارم منطقه):

کل نیروهای نظامی ایران تا این سال حدود ۴۱۵ هزار تن و نیروهای ذخیره آن به ۳۰۰ هزار تن بالغ می شد.

نیروی زمینی: شامل سه لشکر زرهی، چهار لشکر پیاده، چهار تیپ مستقل متشکل از یک تیپ زرهی، یک تیپ پیاده، یک تیپ هوابرد و یک تیپ نیروهای مخصوص بود. این نیرو دارای چهار یگان هوایی مسلح به موشک هاوک، ۸۷۵ تانک چیفتن، ۴۰۰ دستگاه تانک ۴۸ و ۴۷ - M، شصت دستگاه تانک ۶۰ - M، دویست و پنجاه دستگاه تانک اسکورپین، حدود ۳۲۵ دستگاه زره پوش P.M.B و ۵۰۰ دستگاه زره پوش ۳۱۱ - M بود.

توپخانه: توپخانه ارتش دارای ۳۳۰ قبضه توپ ۱۰۵ و ۱۳۰ میلی متری ۱۰۱ - ۱۱۲، M قبضه توپ ۱۰۵ میلی متری ۴۱۱ - M، ۱۴ قبضه توپ کششی ۲۰۳ میلی متری ۵۱۱ - ۴۴۰، M قبضه توپ ۱۵۵ میلی متری ۹۰۱ - ۳۸، M قبضه توپ ۷۵ میلی متری ۷۰۱ - ۱۴، M قبضه توپ ۲۰۳ میلی متری ۰۱۱ - M و ۷۲ قبضه ۱۱۲ و ۱۰۶ میلی متری ۱۲ - MB، موشک های ۱۱ - SS و ۲۱ - SS، دراگون، تاو، هاوک و سلاح های دیگر بود.

نیروی هوایی:

نیروی هوایی دارای ۱۰۰ هزار نفر نیروی انسانی و ۴۶۷ هواپیما از جمله: ۱۰ اسکادران شامل ۱۹۰ فروند F.۴ هشت اسکادران با ۱۶۶ فروند F.۵ چهار اسکادران با ۷۷ فروند F.۱۴، و یک اسکادران با ۱۴ هواپیمای RF-۴E دو اسکادران تانکر با ۱۳ فروند بوئینگ ۷۰۷، نه فروند بوئینگ ۷۴۷، چهار اسکادران ۱۳۰ - C، یک اسکادران با ۱۸ فروند هواپیمای F-۲۱ و چهار هواپیمای فالکن بود. اسکادران های هلی کوپتری نیروی هوایی نیز عبارت بودند از: ۱۰ فروند هلی کوپتر H-۴، و ۱۰ فروند ۶۰۲ - AB، پنج فروند ۲۱۲ - ۳۹، AB، فروند ۲۱۴ - Bell، دو فروند ۴۷ - CH، شانزده فروند سوپر فریلون و دو فروند S-۴۱ - A۴.

نیروی هوایی ایران در این زمان مجهز به موشک های فونیکس، سایدویندر، اسپارو، ۱۲ - AS ماوریک و کندرو بود. هواپیماهای آموزشی ایران نیز شامل ۴۵ فروند AC-۳۳ F و ۹ فروند T-۳۳، می شد و نیز پنج اسکادران دارای ۲۵ فروند هواپیمای Tiger Cat داشت.

ص: ۸۶

نیروی دریایی: نیروی دریایی ایران با حدود ۱۳ هزار نفر نیروی انسانی، دارای یک فروند زیر دریایی Ex. Ustang، سه فروند ناوشکن مجهز به هلی کوپتر و موشک های سام - EX، چهار ناوچه Saam، مجهز به سام سی کت، چهار فروند ۱۰۳ - Corretles, Pf، چهار فروند قایق بزرگ گشتی، شش فروند قایق F - ACM سه فروند مین جمع کن ساحلی، دو فروند مین جمع کن دریایی، دو فروند کشتی لجستیکی، یک فروند کشتی تدارکاتی و کشتی آماد و هشت فروند هاور کرافت بود. علاوه بر این، یک فروند ناو دریایی و دو فروند کشتی لجستیکی دیگر سفارش داده شده بود. این نیروها در پایگاه هایی در بندرعباس، بوشهر، جزیره خارک، خرمشهر، بندر امام خمینی و بندر انزلی استقرار داشتند. یگان هوا - دریای نیروی دریایی نیز شامل یگان های زیر بود: یک اسکادران با شش فروند فورین ۳ - P، یک اسکادران با شش فروند S. ۵۶، یک اسکادران با ۲۰ فروند S.H-۳P، یک اسکادران با شش فروند R.H- ۵۳، یک اسکادران با شش فروند هواپیمای فرماندهی و چهار فروند F- ۷۲. یگان هلی کوپتری نیروی دریایی نیز دارای چهار فروند هلی کوپتر AB-۲۰۵، چهارده فروند AB - ۲۰۶ و AB - ۲۱۲، و سه گردان دریایی بود و علاوه بر آن، ۱۷ فروند هلی کوپتر S.H - ۳، و سه فروند P - ۳، نیز سفارش داده شده بود.

هزینه نظامی ایران در سال های ۵۷ - ۱۳۵۸ (۷۸ - ۱۹۷۹) بیش از ۹۴ / ۹ میلیارد دلار بود.

آمار نیروی نظامی ایران در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰ میلادی)

نشریه «توازن نظامی» (Military Balance) که مرکز مطالعات استراتژیک لندن هر سال آن را منتشر می کند، آمار سازمان و تجهیزات ایران را در سال ۱۳۵۹ بدون اشاره به تحولات کمی و کیفی موجود ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی چنین منعکس کرده است:

نیروهای نظامی: کل نیروهای نظامی ۴۱۵ هزار تن با ۳۰۰ هزار نفر نیروی ذخیره (همچون آمار سال ۱۳۵۷)

نیروی زمینی: ۳ لشکر زرهی، ۴ لشکر پیاده، ۴ تیپ مستقل (یک تیپ پیاده، یک تیپ هوابرد و یک تیپ مخصوص)، ۴ گردان موشکی هاوک، حدود ۲۸۰۰ دستگاه تانک، ۸۷۵ دستگاه تانک چیفتن، ۴۰۰ دستگاه M-۴۶، M-۴S، چهارصد و شصت دستگاه M-۶۰، دو یست و پنجاه دستگاه اسکورپین، ۳۲۵ دستگاه M-۱۱۳، پانصد دستگاه بی. تی. آر - ۴۰ - ۵۰ - ۶۰ - ۱۵۲ ای. پی. سی.

۱۷۰ قبضه توپ؛ ۳۳۰ قبضه ۱۰۱ - M، صد و پنج و صد و سی میلی متری؛ ۱۱۲ قبضه ۱۱۴ - M، صد و پانزده میلی متری؛ ۳۸ قبضه ۱۰۷ - M، صد و هفتاد و پنج میلی متری کششی؛ ۴۴۰ قبضه ۱۰۹ - M، صد و پنجاه و پنج میلی متری؛ ۱۴ قبضه ۱۱۵ - M، دویست و سه میلی متری؛ ۱۴ قبضه ۱۱۰ - M، دویست و سه میلی متری؛ ۷۲ قبضه ۲۱ - MBM، بیست و یک و صد و شش میلی متری.

توپ های ضد هوایی شامل ۱۱-SS، ۱۲-SS، ۱۸۰۰-AT۶W، بیست و سه، سی و پنج، چهل، پنجاه و هفت و پنجاه و هشت میلی متری کششی؛ موشک های دراگون، تاو و هاوک و سلاح های دیگری از ادوات ضد هوایی. یگان های هلی کوپتری با پنج فروند هلی کوپتر فرماندهی، دو فروند فالکن، ۲۰۷ فروند هلی کوپتر AH-IJ، دویست و هشتاد و پنج فروند هلی کوپتر ۲۱۴-Bell، پنجاه فروند هلی کوپتر ۲۰۵ - A، دویست و چهار فروند هلی کوپتر ۲۰۶ - B، نود فروند هلی کوپتر ۴۷ - CH.

نیروی دریایی: نیروی دریایی حدود ۱۵ هزار تن، یک فروند زیردریایی Ex.ustang سه فروند ناوشکن (IEX-BR) مجهز به موشک سام سی کت ۲ - EX - US و هلی کوپتر، چهار فروند ناوچه Saam مجهز به SSm و سام سی کت، چهار فروند ۱۰۳۳۰۱ - Corretles Ex - Uspf، هفت فروند کشتی بزرگ گشتی، ۷۱ - Ptm، شش فروند Kaman F.Acm، مجهز به موشک S.S.M، سه فروند مین جمع کن ساحلی و دو فروند مین جمع کن دریایی و دو فروند کشتی لجستیکی - ۱ Ex - Usicu، یک فروند کشتی تدارکات و ۲ کشتی آماد، هشت فروند هاور کرافت ۶ - SPN و شش فروند هاور کرافت ۲ - BH و همچنین یک فروند زیر دریایی Tang Submarine، شش فروند ناوچه Faem مجهز به موشک، دو فروند کشتی لجستیک سفارش داده بود. این نیروها در پایگاه های بندرعباس، بوشهر، جزیره خارک، خرمشهر، بندر امام خمینی و بندر انزلی مستقر بودند.

یگان هوابرد: یک اسکادران با شش فروند هواپیمای P ۳ فوریون، یک اسکادران با شش فروند هواپیمای S - ۶۵، یک اسکادران با ۲۰ فروند هواپیمای ۳P - SH، یک اسکادران با ۶ فروند هواپیمای ۵۳ - RH، یک اسکادران هواپیمای فرماندهی ۲۷ - F، یگان هلی کوپتری شامل چهار فروند هلی کوپتر ۲۰۵ - AB - چهارده فروند ۲۰۶ - AB، شش فروند ۲۱۲ - AB و سه گردان دریایی.

همچنین یگان هوابرد ۱۷ فروند هلی کوپتری ۳D - SH و سه فروند ۳CMRac - P در دست سفارش داشت.

نیروی هوایی: با حدود ۱۰۰ هزار نفر نیروی انسانی و ۴۴۷ فروند هواپیما شامل ۱۹۰ فروند F-۴، و ۱۶۶ فروند F-۵، و ۷۷ فروند F-۱۴، و ۱۴ فروند RF-۱۴A، و ۱۳ فروند بوئینگ ۷۰۷، و ۹ فروند بوئینگ ۷۴۷، و ۵۴ فروند C-۱۳۰ و چهار فروند فالکن ۲۰.

یگان هلی کوپتری: شامل ۱۰ فروند H-۴، و ۱۰ فروند AB-۲۰۶، پنج فروند AB-۲۱۲، سه فروند Bell-۲۱۴، دو فروند ۴۷-CH، و ۱۶ فروند سوپر فریلون و دو فروند A۴-۶۱.

هواپیمای آموزشی: ۴۵ فروند F۳۳A/C، و ۹ فروند T-۳۳ و پنج اسکادران Rapier و ۲۵ فروند Tiger cat.

موشک ها: فونیکس، سایدونیدر، اسپارو، ۱۲-AS، ماوریک و کندور.

نیروی شبه نظامی (ژاندارمری): شامل ۷۴ هزار نیرو؛ یک فروند هواپیمای ترابری

۲A-۱۸۵,۳۱۰,۰ Cessna فروند هلی کوپتر ۲۰۶ و ۲۰۵-AB و ۳۲ کشتی.

تحولات ارتش جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی

در این سال ها، ارتش ایران دو موج تغییر و تحول را پشت سر گذاشت: در اوج انقلاب برخی از نیروهای نظامی با ترک پادگان ها به مردم پیوستند و با آنان در مبارزه با نظام حاکم و حتی حمله به پادگان ها و تسخیر آنها شرکت کردند. در نتیجه، سلاح های سبک بسیاری به دست مردم افتاد و پادگان ها از نیروی نظامی خالی شد و چنان وضعیتی پیش آمد که سرلشکر «قره نی»، که در روز ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ یعنی تنها سه روز پس از پیروزی انقلاب از سوی دولت موقت به ریاست ستاد ارتش منصوب شده بود، با حضور در دفتر ستاد و مشاهده اوضاع ارتش گفت:

«اینک وارث یک ارتش از هم پاشیده هستیم. اکنون ارتش دچار وضع نابسامانی و از هم پاشیدگی است. در ستاد کل ارتش هیچ کس نیست، وضع ما در ارتش بحرانی است.» (۱).

موج دوم نیز زمانی آغاز شد که به درخواست امام خمینی (ره)، نیروهای نظامی به تدریج به خدمت بازگشتند و ارتش ایران آرام آرام دوباره شکل گرفت تا این که در روز ۲۹ فروردین ۱۳۵۸، نیروهای ارتش برای نخستین بار پس از انقلاب، با هدف نشان دادن حضور خود، در سراسر کشور رژه رفتند. هم زمان با این روز، گروهک ها - عمدتاً چپ ها - زمزمه انحلال ارتش و تشکیل ارتش خلقی را سر می دادند، ولی با پشتیبانی بی دریغ امام،

ص: ۸۹

ارتش به تدریج سازمان یافت و از فروپاشی کامل نجات پیدا کرد. در این راستا، تلاش های گسترده ای برای تبدیل ارتش شاهنشاهی به ارتش جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت؛ کلیه درجه داران چهار ستاره و سه ستاره بازنشسته و تمام مستشاران امریکایی اخراج شدند. (۱) بسیاری از واحدهای سرسپرده از جمله گارد جاویدان و گارد شاهنشاهی منحل شده و نیروهای آنها در اختیار نیروی زمینی قرار گرفت (۲) علاوه بر این بیشتر قراردادهای خرید سلاح و تجهیزات نظامی لغو شد. همچنین، مدت نظام وظیفه از دو سال به یک سال و مدت آموزش نظامی از سه تا چهار ماه به سه تا چهار هفته کاهش یافت و سیاست خدمت نیروهای نظامی در محل دلخواه در پیش گرفته شد و به طور رسمی اعلام شد که شمار نیروهای مسلح به نصف کاهش خواهد یافت. (۳).

به طور کلی، وضعیت ارتش ایران در سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ میلادی) یعنی همزمان با تجاوز عراق به ایران چنین بوده است:

تعداد افراد نیروی زمینی ارتش از ۲۸۰ هزار تن به ۹۰ تا ۱۵۰ هزار تن نیروی هوایی از ۱۰۰ هزار تن به ۶۰ هزار تن و نیروی دریایی از ۳۰ هزار تن به ۲۰ هزار تن کاهش یافت. نیروهای ژاندارمری نیز از حدود ۷۴ هزار تن به یک سوم تنزل یافتند. (۴) دلایل این کاهش شدید را می توان فرار گروهی از نیروهای سرسپرده به خارج از کشور در زمان انقلاب، تصفیه و اعدام برخی نیروهای بد سابقه و وابسته به رژیم شاهنشاهی و نیز کاهش مدت خدمت نظام وظیفه دانست.

ارتش ایران از تجربه جنگی اندکی برخوردار بود. نخستین تجربه های ارتش جمهوری اسلامی ایران در این زمینه، دخالت در بحران های گریز از مرکز منطقه ای در کردستان و گنبد و ترکمن صحرا بود. در این اقدامات، اگر چه ارتش موفق شد در کنار نیروهای مردمی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به سرکوب شورش های موجود بپردازد، اما کم تجربگی، نبود فرماندهی مناسب و انگیزه و ترس از تکرار تجربه مقابله با مردم در زمان انقلاب، باعث شد که نقاط ضعف این نیرو - که از گذشته به جا مانده بود - روز به روز آشکارتر شود، اصولا ارتش ایران به جز شرکت در جنگ «طفار» در برابر چریک های کمونیست عمان، تجربه دیگری از جنگ نداشت.

این ارتش اگرچه در طول دهه ۱۹۷۰ میلادی به جدیدترین تجهیزات جنگی مجهز

ص: ۹۰

۱- ۶۸. Military Balance, ۱۹۸۰.

۲- ۶۹. روزنامه کیهان، ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۵۷، ص ۱.

۳- ۷۰. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۵۷، ص ۳.

۴- ۷۱. روزنامه آیندگان، مورخ ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۵۷، ص ۲.

شده بود، ولی مهارت نیروهای ارتش به همان اندازه رشد نکرده بود. در نتیجه، نیروهای نظامی توانایی بهره گیری مناسب از تجهیزات جدید را نداشتند. براساس اطلاعات منابع خارجی، تنها یک لشکر از سه لشکر زرهی و دو سوم از لشکرهای پیاده با سازمان جنگ های نوین آشنایی داشتند. (۱) در همین مورد، سفارت امریکا در تهران در بهار ۱۳۵۸، در گزارشی به وزارت خارجه آن کشور درباره ارتش ایران نوشت:

«در حال حاضر ارتش ایران بیشتر یک مفهوم ذهنی است تا یک واقعیت خارجی و در حال حاضر قادر نیستند یک عملیات منجسم اساسی را برای دفاع از کشور رهبری کنند.» (۲).

در تابستان ۱۹۸۰ میلادی، طارق عزیز وزیر خارجه عراق، درباره ارتش ایران گفت: «امروز ارتش ایران از هم پاشیده است.» (۳).

نیویورک تایمز نیز در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱ مهر ۱۳۵۸) به نقل از پنتاگون نوشت:

«اینک نیروی دفاعی ایران شامل حدود ۱۰۰ هزار نفر نیروی نظامی - انقلابی بد آموزش دیده و نامنظم و عده کمی خلبان وفادار به حکومت می باشد.» (۴).

مؤسسه مطالعات استراتژیک لندن نیز برآورد کرد که از زمان خلع شاه، نزدیک به ۱۴ هزار تن از نیروی نظامی ایران کار خود را ترک کرده اند. (۵) مجله «ایت ویز» نیز نوشت:

«به نظر پنتاگون، ارتش ایران به دلیل نبود منبع تهیه تسلیحات نابود خواهد شد.» (۶).

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عواملی همچون بحران های منطقه ای در استان های کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان و ترکمن صحرا و ظهور روز افزون جریان ها و سازمان های سیاسی - نظامی، تحرکات و تهدیدات امریکا، فروپاشی بخش عمده ای از بدنه اصلی ارتش باعث شد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل شود.

سازماندهی اولیه سپاه

نخستین سازماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، زیر نظر شورای انقلاب، با یک شورای فرماندهی و شش واحد: آموزش اطلاعات، تحقیقات، عملیات، تدارکات و هم آهنگی مناطق تشکیل شد. شورای فرماندهی سپاه عملاً در اردیبهشت ۱۳۵۸ تشکیل شد و شورای انقلاب احکام مسئولان واحدها را در این ماه صادر کرد. مأموریت سپاه حفظ

ص: ۹۱

۲-۷۳. روزنامه کیهان، مورخ ۱۷ / ۲ / ۱۳۵۸.

۳-۷۴. Cordesman And Mangner, Op.Cit, P.۱۲۵.

۴-۷۵. Nikola Schhgaldix, The Iranian Military And The Islamic Republic, New York:

Rand Corporation, March ۱۹۸۹.

۵-۷۶. Military Balance, ۱۹۸۰.

۶-۷۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه تاریخ ۲۹ / ۴ / ۱۳۵۹، به نقل از روزنامه کویته السیاسه، ۲۳ / ۷ / ۱۹۸۰.

دست آوردهای انقلاب و مبارزه با ضد انقلاب به هر شکل و در هر لباس اعلام شد. مهم ترین واحد سپاه، واحد هم آهنگی مناطق بود که مسئولیت تشکیل و سازماندهی نیروهای سپاه در استان های مختلف کشور را بر عهده داشت.

تجربیات جنگی سپاه پاسداران انقلاب تا پیش از جنگ تحمیلی

به نظر سازمان دهندگان سپاه این نیرو برای رویارویی با تحركات ضد انقلاب در مناطق مختلف، سازماندهی، شده بود. نیروهای سپاه در بدو تأسیس، در درگیری های منطقه ای کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا و سایر مناطق، مشارکت فعال و سرنوشت سازی داشتند، ولی عوامل گوناگونی چون نبود سازماندهی و تشکیلات نظامی باعث شد که به اندازه نیروهای ارتش، شناخته نشوند و اهمیت وجودی آنها مورد توجه قرار نگیرد.

با نگاهی به مطبوعات و برخی اسناد مربوط به درگیری های مناطق مختلف کشور، در سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹، متوجه می شویم، در کنار نیروهای سپاه علی رغم نقش تعیین کننده شان در پایان دادن به غائله ها، تنها با عنوان «عناصری از سپاه پاسداران انقلاب» نام برده می شد، عنوانی که حتی در سال های نخست جنگ نیز همچنان تکرار می شد. با این حال، پاسداران انقلاب اسلامی بااندیشه انجام تکلیف، نخستین تجربیات جنگی خود را در درگیری های شهری در خرمشهر، سنندج، مریوان، بانه و جای جای مناطق کوهستانی کردستان و همچنین گنبد کاووس اندوختند. آنان به تدریج به نیروهای چریکی برای جنگ های شهری و کوهستانی تبدیل شدند و مهم ترین سلاح آنان اسلحه های سبک بود.

در درگیری های مناطق بحرانی، نیروهای سپاه به تدریج مفاهیم نظامی را تجربه کردند، ولی به بار نشستن این تجارب نیازمند زمان، هزینه و امکانات کافی بود؛ لذا مدتی گذشت تا سپاه توانست از سازماندهی، نظم و تشکیلات شایسته برخوردار شود. تعداد نیروهای سپاه اگرچه با استقبال جوانان مسلمان برای عضویت در آن، روز به روز افزایش می یافت، اما نبود امکانات، تدارکات بودجه، کافی و وجود اختلاف نظر در مورد سرنوشت سپاه در کادر سیاسی کشور، مانع از رشد سریع و همه جانبه آن شد. در چنین وضعیتی، نیروهای سپاه پاسداران در آغاز جنگ در سرتاسر کشور کمتر از سی هزار نفر بودند.

بسیج مستضعفان در کنار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همچون قاعده این هرم بود، که از نیروهای مردمی تشکیل شده بود. نیروهای سپاه، آموزش بسیجیان را - که شامل آموزش اسلحه و امور نظامی بود - در زمان های کوتاه و به ویژه در مساجد بر عهده داشتند. بسیج مستضعفان که پس از اشغال لانه جاسوسی امریکا، در ۵ آذر ۱۳۵۸ و با فرمان امام خمینی (ره) برای بسیج مردم جهت رویارویی با تحرکات امریکا شکل گرفته بود، به دلیل وجود کشمکش برای چگونگی اداره این نهاد، همچنان بلا تکلیف مانده بود. در هر گوشه از کشور، نیروهای گوناگون، آموزش بسیج را به عهده داشتند، اما این آموزش ها از آموزش تفنگ ام - یک و ژ - ۳ فراتر نمی رفت! بسیج، نه تنها هیچ سازمان و تشکیلات مستقلی نداشت، بلکه سنگ اندازی بنی صدر در راه تأمین امکانات آموزش و تدارک نیروهای آن باعث می شد تا از رشد کمی و کیفی مطلوبی برخوردار نشود.

بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران در سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ هیچ گونه آمادگی لازم برای درگیر شدن در جنگی کلاسیک، گسترده و همه جانبه را نداشت. در سطح کلان، در سیاست گذاری امنیت ملی و سیاست دفاعی کشور دگرگونی زیادی ایجاد شده و در میان نیروهای مسلح کشور (ارتش، ژاندارمری، سپاه و بسیج) آن چنان ناهم آهنگی و عدم سازماندهی وجود داشت که ناظران خارجی از جمله متخصصان نظامی عراق معتقد بودند که «ایران فاقد نیروی دفاعی مؤثر است».

از نظر روابط نظامی و تأمین منابع تسلیحاتی نیز، ایران تمام روابط نظامی خود را قطع و تمام قراردادهای تسلیحاتی را لغو کرده بود و در مجموع، نیروهای نظامی کشور آمادگی لازم را برای پاسخ گویی به تجاوز نظامی عراق نداشتند. (۱).

ص: ۹۳

۱- ۷۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، حسین یکتا و هادی نخعی، روز شمار جنگ ایران و عراق، جلد اول، پیدایش نظام جدید تهران، ۱۳۷۶ و نیز دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گذری بر دو سال جنگ، تهران، ۱۳۶۲ و نیز اسناد مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و مصاحبه این مرکز با ابراهیم محمدزاده، مسئول سابق دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران.

به طور کلی، یکی از علل اساسی وقوع جنگ ها به ویژه جنگ ایران و عراق، امیدواری آغازگر جنگ به پیروزی است. پیروزی، نه تنها به معنی دست یابی به اهداف خاص نظامی، بلکه به معنی دست یابی به مقاصد سیاسی - فرهنگی نیز هست. برای بررسی هر جنگی، ضرورت دارد که از اوضاع و احوال کلی حاکم بر کشور مهاجم آگاه شد. زیرا بدون شناخت محیط داخلی و اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی آن، نمی توان به نحو مطلوب به انگیزه آن کشور برای آغاز جنگ پی برد. بر این اساس، در این فصل، اوضاع و احوال داخلی جمهوری عراق در ابعاد گوناگون جغرافیایی، انسانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، در دوران پیش از شروع جنگ تحمیلی (حداکثر در دهه هشتاد میلادی) به ویژه در سال های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۸ و ۱۳۵۹) مورد بررسی قرار می گیرد. (۱) در این بررسی، همچنین سعی شده است که دقیق ترین آمارهای موجود در منابع - به دلیل وجود اختلاف در آمارها - ارائه شود، گرچه بیشتر آمارها به سال های پیش از شروع جنگ، به ویژه سال های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ میلادی باز می گردد.

وضعیت جغرافیایی و جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیکی)

کشور جمهوری عراق با ۴۳۸ هزار و ۴۴۶ کیلومتر مربع مساحت در جنوب غربی آسیا و در منطقه خاورمیانه (۲) قرار دارد و همسایگان آن کشورهای ایران در شرق، ترکیه، در شمال،

ص: ۹۴

-
- ۱- ۷۹. در تهیه فصل، از چندین منبع انگلیسی و فارسی به ویژه در مورد آمارها استفاده شده است که برای اختصار از ذکر نام همه آنها خودداری می شود.
 - ۲- ۸۰. در مورد کشورهای خاورمیانه اختلاف نظر وجود دارد ولی تقریباً تمام کسانی که در این مورد نظر داده اند، عراق را جزء کشورهای خاورمیانه می دانند.

سوریه و اردن در غرب و عربستان سعودی و کویت در جنوب می باشند. طول مرزهای این کشور با ایران با ۱۵۱۵ کیلومتر است (۱) که در رودخانه اروند رود به حدود ۱۶۱ کیلومتر (۱۰۰ مایل) می رسد. به علاوه طول سواحل این کشور ۴۰ کیلومتر (۲۵ مایل) است. (۲).

آب های ساحلی مورد ادعای عراق نیز ۲۲ کیلومتر مربع (۱۲ مایل دریایی) مساحت دارند. بغداد، بزرگ ترین شهر و پایتخت این کشور، دارای بیش از ۳ / ۵ میلیون تن جمعیت است. بنادر عراق نیز بصره، ام القصر، و فاو نام دارند.

این کشور، از نظر اقتصادی و نقشه برداری (توپوگرافی) از چهار منطقه مشخص تشکیل شده است: منطقه کوهستانی شمال و غرب، منطقه جلگه ای بین النهرین، منطقه صحرایی و خشک غرب و جنوب غربی که از نظر جغرافیایی بخشی از صحرای جزیره العرب می باشد، و منطقه باتلاقی جنوب.

شمال و شمال شرقی عراق از کوه های مرتفع و استپ هایی تشکیل شده است که به علت ریزش باران کافی حاصل خیز هستند. در این استپ ها می توان به صورت دیم نیز کشاورزی کرد. بین این منطقه و منطقه صحرایی، دشت مرکزی قرار گرفته است که در گذشته به آن بابل یا بین النهرین می گفتند و بین دو رودخانه دجله و فرات قرار دارد. جنوب شرقی این کشور نیز پوشیده از باتلاق هاست و کشاورزی در آن ممکن نیست. (۳).

شکل کشور عراق تقریباً شبیه به مثلث متساوی الساقین است که قاعده آن، مرز ایران و عراق است و بدین ترتیب، طولانی ترین مرز را با ایران دارد. در عراق، دو رودخانه دجله و فرات جاری است که هر دو از کوه های آناتولی در ترکیه سرچشمه می گیرند. رود فرات پس از عبور از سوریه وارد خاک عراق می شود. برخی از رودخانه های کوچک نظیر «ذاب» و «بهمن شیر» نیز از ایران به دجله می ریزد. این دو رود پس از گذشتن از مسیری طولانی در بستری به نام قرنه به هم می پیوندند و شط العرب را به وجود می آورند. شط العرب به سوی جنوب شرقی جریان دارد و در مرز مشترک ایران و عراق رود کارون به آن می پیوندد و از آن پس، اروند رود پدید می آید که در نهایت به خلیج فارس می ریزد. (۴).

از نظر آب و هوایی، عراق در منطقه معتدل مدیترانه ای و در مختصات جغرافیایی

ص: ۹۵

۱- ۸۱. طول مرزهای عراق برابر با ۳۷۱۹ کیلومتر است: ترکیه ۳۰۵ کیلومتر، ایران ۱۵۱۵ کیلومتر، کویت ۲۵۴ کیلومتر، عربستان ۹۸۵ کیلومتر، سوریه ۶۰۳ کیلومتر و اردن ۱۴۷ کیلومتر.

۲- ۸۲. همایون الهی، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: نشر قومس، ۱۳۶۸، چاپ اول، ص ۱۳۳ و نیز: The Middle East, And North Africa, yearbook, ۱۹۷۹-۸۰ Ed:۲۶, Europe London. ۱۹۸۱, P.۳۸۶

۳- ۸۳. Federai Reserch Division Librry, Iraq a Country Study, Edited By Helen Chapin. Met ۲, Ed:۴, Washington. ۱۹۸۸, P.Xiv

۴- ۸۴. جاسم مرغی، اوضاع معاصر کشورهای اسلامی، ص ۵۶.

شمالی جنوبی و شرقی - غربی قرار گرفته است. مناطق شمالی، سرد و زمستان ها پوشیده از برف و یخ است. در منطقه مرکزی و جنوبی، باران های فراوانی می بارد و به همین جهت، عراق از نظر اقتصادی کشور کشاورزی و دامپروری است و در گذشته نیز بخش بزرگی از ساکنان آن عشایر بوده اند. (۱).

به طور کلی موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی عراق عبارتست از: قرار داشتن در خاورمیانه و کناره خلیج فارس؛ نزدیکی به اسرائیل؛ همسایگی با جمهوری اسلامی ایران؛ وجود منابع عظیم نفتی؛ بافت همگون مذهبی، اجتماعی و سیاسی. (۲).

مختصری از تاریخ عراق

پس از شکست دولت عثمانی در جنگ جهانی اول و تجزیه آن به دست کشورهای متفق، عراق در سال ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی) از به هم پیوستن سه ایالت منطقه بین النهرین یعنی ایالت های بصره، بغداد و موصل و با حمایت انگلستان و سایر متفقین تشکیل شد و بلافاصله تحت قیومیت انگلستان در آمد. در سال ۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی) «فیصل بن حسین شریف» (فصل اول) با حمایت انگلیس و رأی عمومی به پادشاهی عراق انتخاب شد. سرانجام، در سال ۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ میلادی) قیومیت انگلستان پایان یافت و عراق رسماً به استقلال رسید و در سال بعد، غازی اول فرزند فیصل، شاه عراق شد. (۳) پاشادهی عراق بعد از مرگ غازی اول به پسرش فیصل دوم رسید که تا سال ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ میلادی) ادامه یافت. در جنگ جهانی دوم، ۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی) «رشید عالی گیلانی بدل» برای رهایی از سلطه بریتانیا دست به کودتا زد و قدرت را در عراق به دست گرفت، ولی با هجوم نیروهای بریتانیایی شکست خورد.

یکی از محققان غربی در مورد تأثیر سلطه چهل ساله بریتانیا در عراق می نویسد: «سیاست دولت و فقر شدید در مناطق روستایی بسیاری از روستایان را به شهرهای بزرگ راند..... شیخ های قبایل نیز به شهرها رو آوردند و در آنجا پسران خود را به کارهای فنی و حرفه ای گماشتند. با افزایش افراد تحصیل کرده و درآمد نفت، وضع دولت بهتر شد. رشد وضع آموزش و خدمات دولتی موجب توسعه طبقه متوسط و کاهش وظایف علما شد. افزایش امکانات

ص: ۹۶

۱- ۸۵. The Middle East And North Africa, P.۳۸۷.

۲- ۸۶. محمد حسین جمشیدی، جنبش شیعیان عراق از ۱۹۳۲ تا ۱۹۹۱ میلادی، ص ۱۲.

۳- ۸۷. Elizabeth Monroe, Britains Moment In The Middle East ۱۹۱۴-۵۶, London , ۱۹۶۳, pp.۳۲-۳۴.

تحصیلی و شهری شدن موجب تجدید نظر در گرایش به مذهب گردید و در کنار پیروزی ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی در جهان عرب، نفوذ مذهب و تعداد مذهبیون را کاهش داد.» (۱).

در ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۸۵ م) حکومت پادشاهی عراق با کودتای «عبدالکریم قاسم» منقرض و حکومت جمهوری در عراق برقرار شد. سپس «عبدالسلام عارف» وی را به قتل رساند و در ۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳ م) به کمک حزب بعث حکومت عراق را در دست گرفت ولی بعد از مدتی به مخالفت با این حزب پرداخت. در ۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۶ م)، با مرگ عارف در یک حادثه با هلی کوپتر، برادرش، «عبدالرحمن عارف» جانشین او شد. سرانجام، در ۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ م) حزب بعث در یک کودتای بدون خون ریزی، دولت عارف را سرنگون کرد و «حسن البکر» با تشکیل «شورای فرماندهی انقلاب» در تیر ۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ م) قدرت را به دست گرفت. احمد حسن البکر نیز در ۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ م) استعفا داد و «صدام حسین» رئیس جمهور این کشور شد. در دوران حکومت حسن البکر، صدام مهره اصلی و پشت پرده جمهوری عراق بود، اما پس از تصرف مقام ریاست جمهوری، او بود که همه سیاست های حزب بعث عراق را تعیین می کرد.

وضعیت انسانی

اشاره

جمعیت عراق براساس سرشماری سال ۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ م) - یک سال پیش از آغاز جنگ تحمیلی - ۱۲ میلیون و ۷۷۰ هزار تن بود. (۲) «میزان رشد جمعیت» این کشور در این سال بین ۲ / ۳ تا ۴ / ۳ درصد برآورده شده است.

حدود ۶۰ درصد از جمعیت عراق شهرنشین و ۴۰ درصد روستایی و عشایر هستند. عراق، جمعیتی نسبتاً جوان دارد و درصد سنین پایین جمعیت از درصد سنین بالا به مراتب بیشتر است. (۳) به علاوه به طور متوسط در مقابل هر ۱۰۷ مرد عراقی، ۱۰۰ زن در عراق وجود دارد. (۴).

ص: ۹۷

۱ - ۸۸. Joyce.N.Wiley, The Islamic Movement Of Iraq - Shias, p.۲۵. و نیز: نهضت اسلامی شیعیان

عراق، ترجمه مهوش غلامی، ص ۴۹.

۲ - ۸۹. همایون الهی، ضرورت تداوم دفاع مقدس، ص ۸ - ۴.

۳ - ۹۰. مأخذ آمار از: Opec Annual Statistical Bullention, ۱۹۸۱.

۴ - ۹۱. مؤسسه گیتاشناسی، نگاهی نو به کشورهای جهان، ص ۲ - ۷۲.

تراکم جمعیت عراق در حدود ۳۵ نفر در هر کیلومتر مربع بوده و میزان تولد ۴۲ / ۶ نفر در هزار، ازدواج ۱۴ / ۷ نفر در هزار و مرگ و میر ۱۰ / ۶ نفر در هزار می باشد. (۱).

جمعیت عراق از نظر نژادی و مذهبی ناهمگون است، زیرا این کشور در قرن های گذشته تحت سلطه اقوام گوناگونی بوده است که به این سرزمین مهاجرت کرده بودند. به همین دلیل، نژاد، ملیت و دین آنان دچار تغییر و تحول شده است. از نظر نژادی، ۸۰ درصد جمعیت عراق از نژاد سامی (سفید پوست) هستند و برخی از ساکنان دجله و فرات نیز از نژاد آرمینیید (نژاد منسوب به ارمنستان) و کردها از نژاد آریایی می باشند. آمار تقریبی گروه ها از نظر نژادی عبارتست از، حدود ۷۰ درصد (۵ / ۵ میلیون تن)؛ اکراد، حدود ۱۸ درصد (بیش از یک میلیون تن)؛ ایرانی، حدود سه تا چهار درصد (نیم میلیون تن)؛ ترک و ترکمن، حدود پنج درصد (یک میلیون تن)؛ آشوری و ارمنی، حدود ۱ / ۳ تا ۵ درصد (بیش از نیم میلیون تن)؛ یهودی یک تا ۵ / ۲ درصد؛ چرکس، پنج هزار تن و سایرین حدود ۵۰ هزار تن. (۲).

حدود ۹۵ درصد مردم عراق مسلمان بوده و براساس آمار رسمی، از این تعداد ۵۵ درصد شیعه و ۴۰ درصد سنی می باشند، ولی بر مبنای آمارهای غیر رسمی حدود تا ۶۰ تا ۶۵ درصد شیعه و ۲۵ تا ۳۰ درصد سنی هستند. براساس قانون اساسی عراق، اسلام مذهب رسمی کشور است و آزادی مذاهب نیز تأمین شده است. (۳).

بین سه تا چهار درصد جمعیت عراق را مسیحیان و تعداد اندکی را یهودیان تشکیل می دهند. در عراق حدود ۵۰ تا ۸۰ هزار یزیدی وجود دارند که در دامنه کوه های سنجر (غرب موصل) و در منطقه شرخان (محل دفن مؤسس مذهبشان) زندگی می کنند و بیشتر، کرد هستند. (۴).

زبان رسمی بیشتر مردم (حدود ۷۵ درصد) عربی است، اما اقلیت های گوناگون، زبان پدری خود را حفظ کرده اند. در قانون اساسی عراق، زبان کردی دومین زبان رسمی کشور است. به علاوه، در عراق از زبان ترکمنی، قفقازی و سریانی در مکالمات و انتشارات آزاد استفاده می شود. در این کشور (پیش از جنگ تحمیلی) حدود نیم میلیون ایرانی نیز به زبان فارسی صحبت می کردند.

ص: ۹۸

۱- ۹۲. علی بیگدلی، تاریخ سیاسی - اقتصادی عراق، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۱۴ و نیز: Joyce.N. Wiley, Op. Cit, p.۸.

۲- ۹۳. The Middle East And North Africa, P۶۰۹.

۳- ۹۴. مأخذ ۱۲، ص ۱۱۶.

۴- ۹۵. Atlas Of The Middle East, Moshe Baraner - garta, Jensalen. PP.۸۰-۸۵, The .

International Yearbook And Statements Whos Who, ۱۹۷۹, PP.۲۱۹, -۲۲۰ و سایر منابع ذکر شده در

بالا.

نظام حاکم بر عراق به تدریج و به صورت فزاینده به صورت نمادی از یک قوم، حتی یک طایفه و منطقه (قوم عرب سنی در منطقه تکریت) درآمده است. لذا فرقه گرایی در فضای سیاسی عراق، مسئله حاد و حساسی است که ناشی از خصلت چند پارچگی و ناهمگونی جامعه در دوران پیش از استقلال عراق و پس از آن می باشد. مسئله سازترین اقلیت ها در عراق از نظر نژادی، کردها و از نظر مذهبی، شیعیان هستند.

مشکل اقلیت کرد، یکی از مسائل حاد عراق است. کردها در شمال کشور و مناطق سلیمانیه، موصل کرکوک و رواندوز سکونت دارند. بیشتر آنها در مناطق مرزی ایران، ترکیه و سوریه متمرکز شده اند. آنان به دلیل اختلافات مذهبی، سیاسی و فرهنگی قادر به تشکیل حکومت مستقل نبوده و حاضر به پذیرش مطلق حکومت های مرکزی دیگر نیز نمی باشند. دو گروه بزرگ کرد در عراق که برای استقلال کردستان عراق مبارزه می کنند عبارتند از: حزب دموکرات کردستان (بارزانی ها) و اتحادیه میهنی کردستان (طالبانی ها). (۱).

شیعیان عراق نیز در جنوب و مرکز عراق (بین النهرین) ساکن هستند. گروهی از کردها (فيله)، یک سوم ترکمن های کرکوک و همه ایرانیان ساکن در عراق شیعه هستند. شیعیان عراق در حالی که غالبا از نظر مادی فقیر هستند، ولی به دلیل وجود حوزه های علمیه متعدد، مراجع و علمای مذهبی بزرگ همچون شهید رابع، حضرت آیت الله سید محمد باقر صدر، مبلغان شیعی، عتبات عالیات و در نتیجه روابط فرهنگی با شیعیان ایران، لبنان و پاکستان و کشورهای دیگر، از سطح فرهنگی بالایی برخوردارند. آنان به علت داشتن اعتقادات شدید به مبانی اسلامی، همیشه به عنوان گروهی مبارز و آگاه شناخته شده و سردمدار نهضت های انقلابی بوده اند. دولت عراق نیز همواره تلاش می کند که آنان را تضعیف کرده و از فعالیت های سیاسی آنان جلوگیری کند. شیعیان عراق، نجف اشرف را مرکز سیاسی کشور و بزرگترین مرجع دینی را رهبر دینی و سیاسی خود می دانند. (۲) حکام عراق همواره سعی کرده اند تعداد کمی شیعیان را کاهش دهند و در این راستا به طور مکرر به اخراج جمعی شیعیان این کشور دست زده اند. اخراج حدود ۸۰ هزار شیعه در ۱۹۷۰ میلادی و بیش از همین رقم در ۱۹۸۰ میلادی و موارد متعدد دیگر مبین این روش است.

ص: ۹۹

۱- ۹۶. مأخذ ۱۲، ص ۷۶ و ۸۱.

۲- ۹۷. محمد حسین جمشیدی، اندیشه سیاسی امام شهید سید محمد باقر صدر، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه (زیر چاپ)، فصل دوم.

بر مبنای سرشماری ۱۹۷۷ م، حدود ۴۰ درصد عراق بی سواد و ۶۰ درصد با سواد هستند. همچنین از کل جمعیت بین ۱۵ تا ۴۵ ساله عراق، ۱۹ / ۶ درصد بی سواد هستند. مجموع بی سوادان دو میلیون و ۳۵۴ هزار و ۲۲۵ تن است که از این تعداد، یک میلیون و ۶۱۱ هزار و ۷۱۱ تن هستند. در عراق برای مبارزه با بی سوادی اقداماتی شد، از جمله: افزایش اعتبارات مربوط به بخش آموزش و پرورش از ۱۷ / ۲ درصد کل بودجه (۵۷ / ۹ میلیون دینار) در سال ۱۹۷۱ میلادی به ۱۸ / ۲ درصد (۱۱۹ / ۷ میلیون دینار) در ۱۹۷۵ میلادی افزایش یافت. (۱).

تحصیلات در عراق - براساس قانون اساسی - در تمام مدارج کاملاً رایگان شد تحصیلات ابتدایی نیز از سال ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۸) برای همگان اجباری گردید.

در عراق از سال ۱۹۷۴ میلادی آموزش خصوصی ممنوع شد و حتی مدارس خارجی و برخی از مدارس مذهبی نیز تعطیل شدند. دولت عراق برای آموزش عالی و مراکز دانشگاهی اهمیت بیشتری قائل شد و بخش مهمی از بودجه را به آن اختصاص می داد. (۲).

ص: ۱۰۰

۱- The Middle East And North Africa, P. ۱۰۹. ۹۸-۱

۲- The Middle East And North Africa, P. ۴۱۵. ۹۹-۲

در کنار دانشکده ها، باید از حوزه های علمی شیعیان در شهرهای نجف، کربلا، سامرا، بصره، بغداد، کاظمین و غیره یاد کرد. به علاوه، با کوشش شهید صدر و آیت الله حکیم، دانشگاه اسلامی نجف اشرف در کوفه تأسیس شد که دولت عراق در ۱۹۷۷ میلادی سعی کرد، آن را تعطیل کند اما مبارزات علما به ویژه شهید صدر و یارانش مانع از این کار شد.

روزنامه های عمده

۱ - الجمهوریه؛ ارگان رسمی شورای فرماندهی انقلاب با شمارگان (تیراژ) ۲۵ هزار، در سال ۱۹۶۳ میلادی در بغداد تأسیس شد.

۲ - الثوره؛ ارگان رسمی حزب بعث عراق با شمارگان ۷۰ هزار، در سال ۱۹۴۸ میلادی در بغداد تأسیس شد.

۳ - بغداد آبرزور (به زبان انگلیسی) با شمارگان هفت هزار، در سال ۱۳۶۷ میلادی در بغداد تأسیس شد.

علاوه بر روزنامه های رسمی، احزاب و گروه های سیاسی مخالف دولت بعثی عراق نیز در خارج از کشور نشریاتی چاپ می کنند.

وضعیت اقتصادی

اشاره

عراق مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم اقتصاد تک محصولی دارد. ۹۶ درصد درآمد خارجی عراق از فروش نفت و ۴ درصد از صادرات غیر نفتی و موارد دیگر (همچون؛ جهانگردان، مسافران خارجی، زائران و غیره) تأمین می شود. صنایع عراق شامل صنایع مونتاز، مصرفی و وابسته است و نظام اقتصادی کشور براساس قانون اساسی، مبتنی بر شیوه سوسیالیستی اداره می شود. در عراق، دولت به جز در پاره ای از بخش های کشاورزی، خدمات و تجارب شخصی، همه فعالیت های اقتصادی را در اختیار دارد.

ص: ۱۰۱

پیش از روی کار آمدن دولت بعث، کشاورزی، بخش اصلی اقتصاد این کشور را تشکیل می داد، ولی به تدریج از اهمیت کشاورزی کاسته و بر اهمیت صنعت و خدمات افزوده شد. (۱) بیشتر فعالیت های کشاورزی عراق در جنوب این کشور انجام می گیرد. از کل مساحت این کشور ۵۹ درصد، صحرا و جنگل و ۲۷ درصد، زمین های قابل کشت است.

نفت

عراق یکی از قدیمی ترین و غنی ترین کشورهای نفت خیز جهان به شمار می رود. ذخایر نفتی کنونی عراق حدود ۳ / ۳۴ میلیارد بشبکه یا ۴ / ۷ میلیارد تن تخمین زده است. در برنامه پنج ساله دومی عمرانی (۱۹۸۰ - ۱۹۷۶ میلادی) این کشور پیش بینی شده تولید سالانه نفت به ۳۲۰ میلیون بشکه برسد. دولت در اول ژوئن ۱۹۷۲ میلادی (۱۱ خرداد ۱۳۵۱) شرکت نفت کرکوک را ملی اعلام کرد و در ۲۸ ژوئیه ۱۹۷۳ (۶ مرداد ۱۳۵۲) با شرکت نفت عراق در مورد حل اختلافات خود موافقت نامه ای امضا کرد که ۱۵ میلیون تن نفت خام در ترمینال های مدیریتانه به این شرکت تحویل دهد. در سال ۱۹۷۳ میلادی دولت بعث، شرکت نفت بصره را نیز ملی اعلام کرد، اما فعالیت آن تنها تا سال ۱۹۷۵ میلادی ادامه یافت. خطوط عمده نفت عراق عبارتند از:

- خط لوله «کرکوک - حدیثه» که دو شاخه دارد: شاخه با ۴۷۰ مایل (حدود ۷۵۶ کیلومتر) طول به «یافا» و شاخه دوم با ۳۸۰ مایل (بیش از ۶۱۱ کیلومتر) طول به «طرابلس» لبنان کشیده شده است.

- خط لوله «کرکوک - بانیاس» در سوریه، به طول ۵۵۶ مایل (بیش از ۸۹۴ کیلومتر) و با

ص: ۱۰۲

ظرفیت سالانه ۱۲ میلیون تن.

- خط لوله «بغداد - بصره» به طول ۵۸۵ کیلومتر، نفت تصفیه شده مصرف داخلی عراق را تأمین می کند و کارشناسان غربی آن را ساخته اند.

- خط لوله «کرکوک - دورتیول» که به طول ۱۱۰۰ کیلومتر و با ظرفیت ۳۵ میلیون تن در سال برای انتقال نفت عراق به اروپا احداث شده است.

براساس گزارش رسمی مقام وزارت نفت عراق، تولید نفت این کشور در سال ۱۹۸۰ میلادی روزانه دو میلیون بشکه بود، در حالی که پیش از جنگ تحمیلی، این مقدار ۵ / ۳ میلیون بشکه بود. (۱) ذخایر گاز عراق نیز در سال ۱۹۷۷ میلادی حدود ۷۶۴ میلیارد متر مکعب تخمین زده شده بود. (۲).

صنعت

بیشترین صنایع عراق، بیشتر در مناطق تکریت، بصره، بغداد، کرکوک و موصل تمرکز یافته اند. واحدهای پتروشیمی عبارتند عراق عبارتند از: پتروشیمی ابوالخصیب (نزدیک بصره) با تولید سالانه ۵۶ هزار تن اوره، ۱۴۰ هزار تن سولفات آلومینیوم، ۶۶ هزار تن کود شیمیایی؛ کارخانه ای در زیر و مجموعه سیرته. کارخانه ذوب آهن عراق نیز نخستین محصول خود را در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) وارد بازار کرد و ظرفیت آن ۴۵۰ هزار تن تیر آهن و میله گرد بود. کارخانه تولید آلومینیوم نیز در سال ۱۹۷۷ با ظرفیت سالانه ۱۵۰ هزار تن شروع به کار کرد و تولید سیمان عراق در سال ۱۹۸۰ به یک میلیون و ۸۰۰ هزار تن در سال رسید. تولید برق نیز تا ۱۹۸۰ به حدود چهار هزار میلیون کیلو وات رسید.

بودجه و هزینه ها

واحد پول عراق دینار است که برابر با ۱۰۰۰ فلس می باشد. در سال ۱۹۷۹ میلادی، دلار امریکا برابر ۳ / ۲۹۵ فلس و ۱۰۰ دینار عراقی برابر با ۶۲ / ۳۳۸ دلار امریکا بود. کل بودجه عراق در سال ۱۹۷۹ میلادی، ۹۴۶۷۳ میلیون دلار و کل هزینه کشور، ۱۰ میلیون دلار بود. GNP این کشور در سال ۱۹۷۵ میلادی ۱۸۸۰۰ میلیون دلار امریکایی و درآمد سرانه اش، ۱۲۵۰ دلار امریکایی بود.

ص: ۱۰۳

۱- ۱۰۱. مأخذ ۱۲، ص ۱۲۲ - ۱۲۱.

۲- ۱۰۲. پیشین، ص ۱۳۰ - ۱۲۳.

طول راه آهن این کشور ۲۱۴۵ کیلومتر و راه شوسه آن برابر با ۲۰ هزار و ۸۰۰ کیلومتر و راه های آبی داخلی برابر با ۱۰۱۵ کیلومتر است. مهم ترین کالاهای صادراتی این کشور عبارتند از: نفت، خرما، پنبه، پشم و مهم ترین کالاهای وارداتی نیز عبارتند از: پارچه، چای، شکر، مواد شیمیایی، ماشین آلات صنعتی، آهن و فولاد، اتومبیل، دارو و تسلیحات نظامی. طرف های تجاری عراق عبارتند از: شوروی، ژاپن، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، برزیل. (۱).

به طور لی، عراق از نظر اقتصادی، تا سال ۱۹۸۰ میلادی که جنگ با ایران را آغاز کرد، کشوری ثروتمند بود و درآمد هنگفت برای گردش چرخ های اقتصاد و رفاه مردم آن کفایت می کرد. در آن زمان، ذخایر ارزی این کشور بیش از سی میلیارد دلار بود. (۲).

وضعیت سیاسی

سیاست داخلی

نظام سیاسی عراق از دو بخش جداگانه حزب بعث (حزب عربی سوسیالیستی بعث) و دولت (شورای فرماندهی انقلاب)، تشکیل شده است. براساس قانون اساسی، برتری سیاسی از لحاظ نظری و عملی با حزب بعث است. این حزب، اسلام را در دین و جنبشی عربی می داند که هدفش تجدید و تکامل عرب گرایی (عریسم) است (۳) حزب بعث در سیاست داخلی بر حکومت پارلمانی و نظام اداری غیر متمرکز؛ در سیاست خارجی بر منافع ناسیونالیسم عرب؛ و در سیاست اقتصادی بر سوسیالیسم و اقتصاد متمرکز مبتنی است. (۴).

نظام سیاسی عراق پس از الغاء حکومت سلطنتی، در سال ۱۹۸۵ (۱۳۳۷)، به صورت جمهوری اداره می شود ولی رؤسای جمهور این کشور از بدو تشکیل جمهوری از میان نظامیان انتخاب شده و عراق را با دیکتاتوری اداره کرده اند. مجلس عراق عملاً اختیاری در وضع قوانین و اداره امور کشور ندارد و بیشتر نمایندگان آن عضو حزب حاکم بعث هستند که جز تأیید تصمیمات رییس دولت، کاری انجام نمی دهند. مرجع عالی تصمیم گیری در عراق، پس از کودتای ۱۹۵۸، شورای فرماندهی انقلاب عراق نام دارد که اعضای آن را رییس جمهور انتخاب می کند و از فرامین وی تبعیت می کنند.

ص: ۱۰۴

۱- ۱۰۳. Opec Annual Statistical Bulletin, ۱۹۸۷.

۲- ۱۰۴. The middle East And North Africa, ۱۹۷۹-۸۰, pp-۴۱۵-۴۱۳.

۳- ۱۰۵. محمود طلوعی، فرهنگ جامع سیاسی، ص ۶۱۰.

۴- ۱۰۶. برای اطلاع بیشتر در مورد حزب بعث، ر. ک به میشل عفلق، فی سبیل البعث، (مرام نامه حزب)، علی بیگدلی، (مأخذ ۱۲)، و Iraq a Country Study (دیگر در مورد) تاریخ سیاسی عراق.

کشور عراق شامل ۱۸ استان است: ۱ - بغداد ۲ - نینوا ۳ - کوکوک (تأمین) ۴ - دیاله ۵ - انبار ۶ - واسط ۷ - بابل (بابلین) ۸ - بصره ۹ - میسان ۱۰ - موتانه ۱۱ - کربلا ۱۲ - نجف ۱۳ - ذی قار ۱۴ - قادسیه ۱۵ - صلاح الدین ۱۶ - اربیل ۱۷ - دهوک ۱۸ - سلیمانیه.

حزب بعث عراق هر یک از این استان ها را زیر نظر یک استاندارد با همکاری شورای حزب محل و کمیته ای که به امور آن استان اختصاص دارد، اداره می کند. استانداران، تنها، اجرا کنندگان دستورالعمل های حکومت مرکزی هستند. وظیفه برقراری ارتباط میان پایتخت و استان ها بر عهده وزارت امور شهرها و روستاهاست.

احزاب سیاسی

حکومت عراق یک حکومت تک حزبی است و تنها حزب رسمی در کشور، حزب بعث می باشد. در مقابل، شمار زیادی حزب غیر رسمی و غیر قانونی وجود دارند که مخالفان دولت عراق آنها را به وجود آورده اند. برخی از احزاب سیاسی مهم عبارتند از: - حزب الدعوه الاسلامیه: فعال ترین و مهم ترین حزب مبارز شیعی در عراق است که در سال ۱۳۳۷ ۱۳۳۶ خورشیدی ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۸ میلادی (شهید صدر با هدف سرنگونی دولت عراق و برقراری حکومت اسلامی، آن را تأسیس کرد).

- مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق شیعه: این مجلس پس از شروع جنگ ایران و عراق و با هدف ایجاد وحدت ملی در میان نیروهای ملی مبارز عراقی، برای مقابله با صدام، تشکیل شد. شاخه نظامی آن - لشکر بدر - درجنگ ایران و عراق همکاری مؤثری با نیروهای ایرانی داشت.

- جماعه العلماء المجاهدين (شیعه): این گروه در سال ۱۹۵۸ میلادی (۱۳۳۷) با تلاش علمای بزرگ عراق به ویژه شهید صدر به وجود آمد و نشریه رسمی آن «الاضواء» نام دارد.

- منطقه العمل الاسلامی (شیعه): در سال ۱۹۶۷ میلادی (۱۳۴۶) به دست روحانیون مبارز و فرهنگیان مسلمان عراقی تأسیس شد.

اجزاب دیگری چون: حرکه المجاهدين (شیعه)، اخوان مسلمین (شاخه عراق)، حزب التحریر (سنی)، اتحادیه میهنی کردستان (طالبانی ها)، حزب دموکرات کردستان (بارزانی ها) حزب کمونیست عراق و حزب ملی عراق نیز در این کشور فعالیت سیاسی دارند. (۱)

ص: ۱۰۵

اشاره

سیاست خارجی عراق مبتنی بر حفظ منافع ناسیونالیسم عرب و با تکیه بر سوسیالیسم طراحی شده است.

روابط عراق در دهه هفتاد (پیش از جنگ) بیشتر با کشورهای کمونیستی، به ویژه شوروی، بوده است.

رابطه با شوروی

عراق دومین کشور عرب، بعد از مصر است که در ۹ آوریل ۱۹۷۲ میلادی (۲۰ فروردین ۱۳۵۱) قرارداد دوستی و همکاری با شوروی را امضا کرد. این قرارداد از نظر اقتصادی، فرهنگی (ادبیات و مطبوعات) و نظامی حائز اهمیت بود و براساس مواد هشت و نه آن، تعلیم و تجهیز ارتش عراق به مستشاران روسی واگذار شد.

عراق پس از انعقاد این قرارداد، به ویژه از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ میلادی، بیشترین روابط را با شوروی داشت، به گونه ای که روسیه پیشرفته ترین سلاح های خود را در اختیار عراق گذاشت. آسوشیتدپرس در این باره گزارش داد:

«عراق از روس ها چهار ناوشکن سنگین و بمب افکن های ایلوش، هواپیماهای میگ ۲۳ و وسایل شنود و کوچک مجهز به موشک های استیکن خریداری می کند» (۱).

با این حال، در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، روابط دو کشور عراق و شوروی برای مدت کوتاهی تیره شد، ولی ارسال اسلحه به عراق همچنان ادامه داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با برکناری حسن البکر و به قدرت رسیدن صدام حسین، سیاست خارجی این کشور به سوی غرب متمایل شد. (۲).

رابطه با امریکا و غرب

نخستین چرخش عراق به سوی غرب، به ابتکار جناح میانه رو در حزب بعث به رهبری صدام حسین و با امضای موافقت نامه الجزایر در سال ۱۹۷۵ میلادی شروع شد و تا آنجا پیش رفت که صادرات امریکا به عراق که در سال ۱۹۷۱ میلادی (۱۳۵۰) کمتر از ۲ / ۳۲ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۷۵ میلادی (۱۳۵۴) به بیش از ۳۰۰ میلیون دلار رسید. سفر

ص: ۱۰۶

۱- ۱۰۸. مأخذ ۵ فصل چهارم، ص ۴۸ - ۳۸.

۲- ۱۰۹. روزنامه کیهان، ۲۱ / ۹ / ۱۳۵۹.

نخست وزیر فرانسه به عراق در سال ۱۹۷۷، نشان داد که غرب به شرط پشت کردن به مسکو حاضر به سرمایه گذاری در این کشور است. در این سفر، در مورد فروش ۷۰ جنگنده میراژ ۱ - F فرانسوی در مقابل دریافت نفت توافق شد و این توافق، سرآغاز فصلی نو در روابط عراق با غرب بود. به طور کلی، سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ میلادی را باید دوره ای از تلاش غرب، به ویژه امریکا، برای جلب نظر بعثی ها عراق به شمار آورد. (۱).

رابطه با سوریه

روابط این دو کشور از آرامش و ثبات برخوردار نبوده و کم و بیش دچار اختلافاتی بوده است. سوریه و عراق سه اختلاف اساسی دارند: ۱ - اختلافات مرزی؛ ۲ - اختلافات اقتصادی که مربوط به حق ترانزیت خط لوله نفت عراق به سوریه و دریای مدیترانه و نیز موضوع تقسیم آب رودخانه فرات است؛ ۳ - اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی. (۲).

رابطه با ایران

عراق در نیم قرن گذشته (از آغاز استقلال تاکنون) با ایران اختلاف مرزی داشته است. در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶) قراردادی میان دو کشور با میانجی گری بریتانیا منعقد شد و در ظاهر، اختلافات پایان یافت، ولی در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) دولت ایران این قرار داد را که با موافقت نامه های مرزی پیشین همخوانی نداشت، یک جانبه و تحمیلی از سوی بریتانیا خواند لذا آن را باطل اعلام کرد. این رویداد، نیروهای نظامی دو کشور را به حالت آماده باش درآورد.

دو کشور در سال ۱۹۷۱ قطع رابطه کردند. عوامل دیگر اختلافات دو کشور عبارتند از:

- مسئله کردها عراق و روابط دوستانه آنها با ایران (حزب دموکرات کردستان عراق)؛

- موضوع حضور ایرانیان شیعه در عراق؛

- وجود اعراب خوزستان (و تشکیل جبهه التحریر اهواز با کمک عراق)؛

- تشنج ناشی از جنگ اعراب و اسرائیل؛

- خروج بریتانیا از خلیج فارس و تصرف جزایر ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک، به دست ایران (۱۳۵۰ خورشیدی / میلادی)؛

- سرکوبی جنبش ظفار.

ص: ۱۰۷

روابط ایران و عراق بار دیگر در سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) و با میانجی گری ترکیه، شوروی و سازمان ملل برقرار شد. ولی در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) درگیری دیگری میان دو کشور رخ داد. سرانجام، در اجلاس سران اوپک در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) در الجزایر، اعلامیه ای برای حل اختلافات دو کشور منتشر شد و در نهایت قرارداد بغداد در سال ۱۹۷۵ به امضا رسید و اختلافات مرتفع شد؛ با این حال، کارشکنی های عراق به ویژه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ادامه یافت و عاقبت در سال ۱۹۸۰ میلادی به جنگ انجامید.

وضعیت نظامی عراق پیش از جنگ

اشاره

اهداف نظامی عراق در راستای اهداف سیاسی آن و در قالب ناسیونالیسم عرب تجلی می یابد. از دیدگاه حزب بعث، این حزب وظیفه اتحاد جهان عرب را بر عهده دارد و رسیدن به این هدف از راه نظامی - در کنار سایر راه ها - نیز امکان پذیر است. عملکرد دولت عراق بیانگر استراتژی تهاجمی این کشور است. اکثر اعضای شورای فرماندهی انقلاب نظامی هستند و مهم ترین اختیارات آنان عبارتست از: صدور فرمان بسیج عمومی، اعلام جنگ و صلح، نظارت بر امور و امنیت ملی. رئیس جمهور نیز که رئیس شورای فرماندهی انقلاب نیز هست، فرماندهی کل قوا را بر عهده دارد.

براساس قرارداد ۱۹۷۲ میلادی عراق با شوروی، که ۱۵ سال اعتبار داشت و پنج سال یک بار قابل بررسی و تجدید نظر بود، آموزش، تربیت و تجهیز ارتش عراق به مستشاران روسی واگذار شد. در ماده هشتم این قرار داد آمده است:

«چنانچه در هر موقعیتی، صلح به مخاطره افتد یا هر یک از دو کشور مورد تهدید قرار گیرد، فوراً دو کشور با یکدیگر مشورت خواهند کرد تا موجبات سرکوبی خطر و استقرار صلح را فراهم آورند.» (۱).

در ماده نهم نیز به کارگیری تمام ظرفیت دفاعی دو طرف جهت حفظ امنیت دو کشور اشاره شده است.

برای آموزش نیروهای نظامی، در سال ۱۹۷۶ میلادی دانشگاهی نظامی تحت عنوان «دانشگاه نظامی البکر» و یک دانشکده علوم جنگ و یک دانشکده دفاع ملی در بغداد گشایش یافت.

ص: ۱۰۸

شمار نیروهای نظامی عراق در ۱۳۵۶ (۱۹۷۷ میلادی)، ۱۸۸ هزار تن و سپس در ۱۹۸۱ میلادی (۱۳۶۰)، حدود ۲۵۲ هزار و ۲۵۰ تن بوده است. همچنین، تعداد نیروهای ذخیره ۲۵۰ هزار تن، نیروهای مردمی ۷۵ هزار تن و نیروهای امنیتی ۴۸۰۰ نفر بود. (۱)

در سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) شمار نیروهای نظامی عراق به ۵۵۵ هزار و ۴۰۰ تن رسید. همچنین ارتش (نیروی زمینی) عراق در سال های ۱۹۸۰ - ۷۹ میلادی دارای ۱۲ لشکر شامل پنج لشکر پیاده، پنج لشکر زرهی و دو لشکر مکانیزه، ۱۵ تیپ مستقل شامل ۱۰ تیپ پیاده، یک تیپ زرهی، یک تیپ مکانیزه و سه تیپ نیروی مخصوص بود که تمام این نیروها تحت فرمان سه سپاه قرار داشتند. (۲)

تجهیزات نظامی

تجهیزات و تسلیحات ارتش عراق در سال های ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ میلادی عبارت بودند از: ۳۱۰۰ دستگاه تانک های متوسط و سنگین و ۲۳۰۰ دستگاه نفربر.

تانک ها: تانک ۷۲ - T ساخت شوروی، حدود ۴۰۰ دستگاه؛ تانک ۶۲ - T ساخت شوروی، حدود ۱۱۰۰ دستگاه؛ تانک ۵۵ - T ساخت شوروی، حدود ۱۴۰۰ دستگاه؛ تانک ۵۴ - T ساخت شوروی، حدود ۱۰۰ دستگاه؛ تانک ۷۶ - PT ۱۰۰ دستگاه.

نفربرها: نفربر زرهی ۱ - BMP ساخت شوروی، ۵۰۰ دستگاه؛ نفربر زرهی VER-THP ساخت فرانسه، ۱۰۰ دستگاه؛ سایر نفربرهای زرهی حدود ۱۷۰۰ دستگاه.

ص: ۱۰۹

۱- ۱۱۳. مأخذ ۱۲، پیشین، ص ۱۲۵.

۲- ۱۱۴. ۲۶۳. Cit P. Iraq a Country Study Op.

توپخانه: توپخانه صحرایی با ۶۰۰ قبضه توپ، شامل توپ های ۱۶۰، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۵۲ میلی متری هویتزر ساخت شوروی؛ توپ هویتزر ۶۵ - M ساخت ایتالیا؛ توپ ۱۰۰ میلی متری خودکشی و ۷۵ میلی متری ساخت شوروی و خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متری و ضد تانک ۸۵ میلی متری ساخت شوروی.

ضد هوایی: حدود ۴۰۰ قبضه توپ های ضد هوایی شامل توپ های ۸۵، ۲۵، ۳۷، ۵۷ و ۱۰۰ میلی متری ساخت شوروی. موشک های ضد هوایی با برد نزدیک و بلند شامل حدود ۶۰ فروند موشک سام ۷ و سام ۹ و حدود ۷۰ فروند موشک با برد بلند شامل موشک های سام ۲، سام ۳، سام ۶ و دو لانه موشک ساخت شوروی.

هواپیماها: ۳۶۶ فروند هواپیماهای جنگنده، شامل: میگ ۲۴، ۲۳، ۲۱، ۲۵ روسی؛ میراژ از فرانسوی

F-۱۰۵ (چهل و پنج فروند) و توپولف ۱۶ و ۲۲ و سوخو ۷ و ۹.

هلی کوپترها: ۴۰۰ فروند انواع هلی کوپتر (جنگی - حمل و نقل) شامل: MI-۲۴ روسی، ۳۴۲۶A فرانسوی.

همچنین، تعدادی موشک هوا به هوا پیشرفته ۲ - AA و AS-R ساخت شوروی؛ موشک های مایژیک و اگزوست فرانسوی؛ چند ناوچه رزمی و موشک انداز؛ قایق های توپ دار و گشتی، سلاح های سبک شامل تفنگ های ۶۲ / ۷ میلی متری سیمینوف، کلاشینکوف، SMG و مسلسل های ۵ / ۱۳، ۷ / ۱۲ و ۶۲ / ۷ میلی متری خمپاره انداز ۸۲ میلی متری و موشک انداز RPG ۷ ساخت شوروی و از دیگر تجهیزات نظامی عراق به شمار می روند (۱).

تأمین کننده اصلی تسلیحات عراق پیش از جنگ، اتحاد شوروی بود که حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد تجهیزات نظامی این کشور را تأمین می کرد. پس از شوروی، فرانسه، چکسلواکی، سوئد، برزیل، و در دوران اخیر، امریکا و انگلیس از دیگر صادر کنندگان اسلحه به عراق به شمار می رفتند. در سال ۱۹۷۸ میلادی عراق یک میلیارد و ۱۲۲ میلیون دلار امریکایی برای خرید اسلحه پرداخت.

به علاوه، تا سال ۱۹۸۰ حدود ۱۲۰۰ مستشار روسی و اروپای شرقی ۱۵۰ مستشار کوبایی در ارتش عراق خدمت می کردند و در حدود پنج هزار سرباز عراقی در اتحاد شوروی آموزش می دیدند. (۲) هزینه نظامی عراق که به صورت فزاینده ای در دهه هفتاد در حال رشد بود، در سال ۱۹۷۹ به بیش از یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار امریکا رسید.

ص: ۱۱۰

۱- ۱۱۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، راهنمای عملیات جنگ ۸ ساله، ص ۸۵ - ۸۰.

۲- ۱۱۶. And.... Sipri Yerbook ۱۹۷۸, ۱۳۷۹, ۱۹۸۰, ۱۹۸۳, And ۱۹۷۰-۸۰, The Military BalanceSon

به طور کلی، چند عامل در تقویت روحیه ارتش و نیروهای نظامی عراق نقش اساسی داشت و دولت عراق از این عوامل به ویژه در سال های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ (۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹) به خوبی استفاده کرد و زمینه را برای حمله به ایران فراهم آورد. این عوامل عبارت بودند از:

۱ - ادعای صدام حسین مبنی بر دفاع از ناسیونالیسم عرب که حمایت ها و دلگرمی های دولت های منطقه را در این زمینه به همراه داشت، باعث شد، نوعی حس اعتماد در میان نیروهای نظامی عراق و بخشی از این مردم این کشور ایجاد شود.

۲ - افزایش کمیت و کیفیت تسلیحات، هزینه های نظامی و نیروهای نظامی عراق در بالا بردن روحیه و توان نیروهای نظامی مؤثر بود.

۳ - تأمین امکانات رفاهی و پیشرفت های اقتصادی که حاصل درآمد هنگفت نفت در عراق به ویژه در دوران پنج ساله ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ میلادی بود.

۴ - سرکوب شدید نیروهای معارض، به ویژه رهبران مذهبی که از نفوذ فوق العاده و بسیار بالایی برخوردار بودند - همچون شهید صدر و خواهرش بنت الهدی - اخراج گسترده شیعیان ایرانی از عراق و از بین بردن مخالفان صدام در حزب بعث و ارتش عراق که بالاجبار نیروهای نظامی را به اطاعت و حرف شنوی از فرماندهان نظامی و امی داشت، زیرا قدرت سرکوب در عراق، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا تهاجم سراسری عراق به ایران، به حدی بود که جایی برای هیچ گونه مخالفتی باقی نمی گذاشت. در این سرکوب وحشیانه و گسترده، تمام مخالفان دولت عراق سرکوب شدند و بخش عمده ای از این سرکوب ها نیز در درون حزب بعث و ارتش عراق صورت گرفت.

رهبری عراق برای دست یابی به مقاصد سیاسی - فرهنگی خود، جنگ سراسری و همه جانبه ای را بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرد. در حقیقت، دولت بغداد و حزب بعث با تصویری که از اوضاع داخلی ایران و نیز توانمندی های خویش و پشتیبانی های بین المللی داشتند، خود را برای دست یابی به این اهداف کاملاً توانا می دیدند. به طور کلی، امروزه، کشورهای دنیا برای اتخاذ تصمیمات حیاتی، به ویژه موضوع سرنوشت سازی همچون آغاز جنگی گسترده که مستلزم تهیه امکانات و نیازمندی های گوناگون است و خطرهای فراوانی در پی دارد، نمی توانند بدون انجام بررسی های لازم و زمینه سازی های همه جانبه، اقدام کنند. عراق نیز این قاعده مستثنا نبود. از زمان نخستین برخورد این کشور با انقلاب اسلامی، یعنی اخراج امام خمینی (ره) از عراق، در ۱۴ مهر ۱۳۵۷، تا آغاز جنگ تحمیلی که نقطه پایان و اوج تیرگی روابط این دو کشور با ایران می باشد، فراز و نشیب های زیادی در مناسبات دو کشور به وجود آمد که بدون درک همه جانبه آنها، فلسفه زمانی، مکانی و چگونگی تهاجم نظامی عراق به ایران آشکار نخواهد شد. بر همین اساس، در این فصل، سیر اقدامات عراق علیه انقلاب اسلامی از زمان اخراج امام خمینی (ره) از عراق تا شروع تهاجم سراسری به ایران مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

قراین و شواهد حاکی از آن است که همه اقدامات عراق، جهت فراهم ساختن زمینه های لازم برای آغاز جنگ بوده است. به عبارت دیگر، تصمیم عراق برای تجاوز به ایران از مدت ها پیش اتخاذ شده بود و رهبری این کشور تنها مترصد فرصتی طلایی برای حمله به ایران بود که این فرصت در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به دست آمد. در این فصل، زمینه سازی های عراق پس از اعلامیه ۱۹۷۵ میلادی الجزیره و انعقاد عهدنامه مرزی و حسن همجواری در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ میلادی (۲۳ خرداد ۱۳۵۴) در بغداد تا شروع تهاجم

سراسری علیه ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ در چند محور مورد بررسی قرار می گیرد:

- زمینه سازی های اولیه پس از اعلامیه الجزایر و قرارداد ۱۹۷۵ تا اخراج امام از عراق؛

- احساس خطر از تحولات داخلی ایران (از اخراج امام خمینی از عراق تا پیروزی انقلاب اسلامی)؛

- تحکیم قدرت در داخل و ستیزه جویی با ایران (از پیروزی انقلاب اسلامی تا اشغال لانه جاسوسی امریکا)؛

- تحکیم قدرت در داخل و ستیزه جویی با ایران (از پیروزی انقلاب اسلامی تا اشغال لانه جاسوسی امریکا)؛

- کاهش سطح روابط دیپلماتیک و گسترش اقدامات خصمانه (از اشغال لانه جاسوسی تا قطع رابطه بین ایران و امریکا)؛

- در آستانه تهاجم از (قطع روابط ایران و امریکا تا پس از کودتای نوژه)؛

- آماده سازی نهایی (تشدید و گسترش تحرکات و اقدامات تجاوز کارانه).

نخستین زمینه سازی ها

انعقاد قرار داد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر همواره از نظر رهبران عراق اقدامی تحمیلی تلقی می شد که از موضع ضعف به آن تن داده بودند، لذا برای توجیه این اقدام، آن را یک حرکت شجاعانه سیاسی عنوان می کردند که غیر از صدام کسی قادر به انجام چنین رسالتی نبود! بدین ترتیب، رهبری حزب بعث و شخص صدام در پی فرصتی بودند تا از این وضعیت انفعالی خارج شوند، اما با توجه به حمایت بی دریغ امریکا از شاه و بی توجهی عراقی ها به این موضوع، تغییر موازنه قوا را بسیار مشکل می کرد، لذا از آن تاریخ به بعد، رابطه عراق به سردمداری صدام در حزب بعث با بلوک غرب قوت گرفت. سفر صدام به پاریس و عقد قرارداد دوستی با فرانسه، نمونه روشن چنین گرایشی در حزب بعث بود. تمام تلاش صدام و حزب بعث در این دوران بر این اصل استوار بود که با فراهم کردن شرایط مناسب، خود را برای ایفای نقشی در منطقه آماده سازند. در گزارش نهمین کنگره حزب سوسیالیست بعث عراق در این باره آمده است:

«از اواخر سال ۱۹۷۷ میلادی به بعد، رهبری شرایط مناسب تری را برای بازسازی ارتش و پایه گذاری بنیادها و شالوده های نوین آن به دست آورد. در مرحله یاد شده، اقدام فراگیر و حساب شده ای جهت تنظیم فرماندهی نیروهای مسلح صورت گرفت و به فرماندهان نظامی

نیرومندی که وطن دوستی و ایمانشان به حزب و انقلاب محرز گشته، مورد تأیید قرار گرفته بودند و همچنین توانایی های نظامی آنان به ثبوت رسیده بود، فرصت های بی شماری داده شد.

همین فرصت ها در اختیار فرماندهان جوانی که در آغوش حزب و انقلاب تربیت یافته، فنون و شیوه های جدید و مدرن لازم را فرا گرفته و با سلاح های پیشرفته آشنا گشته بودند، گذاشته شد. پس از این که رفیق صدام حسین، مسئولیت رهبری حزب و انقلاب و فرماندهی کل قوای نظامی را عهده دار شد، جهشی کیفی در شیوه های فرماندهی نیروهای مسلح و بازسازی انسانی و نظامی و بسیج عمومی آن به وقوع پیوست.» (۱).

با توجه به این اقدامات، صدام در همان سال برای آماده ساختن افکار عمومی و رهبران حزب بعث، طی سخنانی گفت:

«سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) بود. ما در جلسه شورای رهبری بودیم و من به آنان گفتم دلم گواهی می دهد و البته این گواهی دل نیست، بلکه بررسی و نتیجه گیری اوضاع و احوال است که از هم اکنون تا سال هشتاد عراق در معرض خطری جدی است.» (۲).

شایعه ادعای صدام در این سخنرانی مبنی بر این که اسرائیل و ایران زمان شاه کشورهایی هستند که در آغاز دهه هشتاد عراق را دچار مشکل خواهند کرد، تبلیغی بیش نبود، و به نظر می رسید که صدام، سال ۱۹۸۰ میلادی را زمان آمادگی کامل عراق برای ایفای نقش خود می دانست.

از سوی دیگر، دولت بعث عراق از وجود حضرت امام (ره) در عراق خشنود نبود و احساس می کرد که امام خمینی (ره) هرگز در برابر خواسته های بغداد تمکین نخواهد کرد. در یکی از گزارش های حزب بعث در این باره آمده است:

«[امام] خمینی مدت زیادی در عراق به سر برده و در این مدت، علی رغم مبارزه عراق بر علیه رژیم شاه و با وجود کمک های عراق به گروه [امام] خمینی برای مبارزه با شاه، هرگز پیش نیامده که [امام] خمینی از این اقدامات دوستانه عکس العمل دوستانه از خود نشان دهد....

[امام] خمینی هر چند مخالف سیاست شاه بود، ولی هرگز از اصرار ورزی شاه برای فرمانروایی بر نصف شط العرب انتقاد نمی کرد و او را در قبال این سیاست هرگز سرزنش نکرده بود. همچنین [امام] خمینی هرگز شاه را به خاطر اشغال سه جزیره خلیج فارس سرزنش نمی کرد.» (۳).

ص: ۱۱۴

۱- ۱۱۷. ستاد تبلیغات جنگ، ستیز با صلح، تهران جنگ، ۱۳۶۶ چاپ دوم، ص ۲۵.

۲- ۱۱۸. پیشین، ص ۳۱.

۳- ۱۱۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۴ / ۲ / ۱۳۶۲، ص ۲.

دولت عراق در زمینه علامت گذاری مرزهای خود با ایران - بر خلاف اعلامیه ۶ مارس ۱۹۷۵ (۱۵ اسفند ۱۳۵۳) الجزایر و نیز پروتکل مربوط به علامت گذاری مجدد مرز زمینی در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ (۲۳ خرداد ۱۳۵۴) که در بغداد منعقد شد - به کار شکنی پرداخت و خواهان تغییر مأموریت کمیسیون تحویل و تحول اراضی و مستحدثاتی شد که در اثر علامت گذاری مجدد مرزهای زمینی، ویژگی تعلق ملی آنها تغییر یافته بود. این کمیسیون مرکب از کارشناسان دو کشور، از ۲۴ اردیبهشت، تا ۱۰ خرداد ۱۳۵۷ در تهران تشکیل شد. نماینده عراق اصرار داشت که کمیسیون باید پیش از تحویل اراضی و ساختمان ها، محل ۲۱ علامت مرزی را تغییر دهد، ولی نماینده ایران اصرار داشت که قبلاً علامت گذاری انجام شده است.

سرانجام، هیئت عراقی بدون توجه به وظایف محوله، مذاکرات را متوقف کرد و در ۱۱ خرداد ۱۳۵۷ به بغداد بازگشت. و پس از آن نیز کارشکنی ادامه یافت.

احساس خطر از تحولات داخلی ایران

تحولات سیاسی ایران از آغاز سال ۱۳۵۷ به بعد، عراق را دچار تناقض و تردید شدیدی کرد؛ از یک سو ناآرامی و بی ثباتی و در نهایت، ضعف ایران، می توانست باعث تقویت موضع عراق و موفقیت این کشور در برنامه های آتی آن شود؛ و از سوی دیگر، به دلیل نامشخص بودن آینده این تحولات و ترس از پیروزی انقلاب اسلامی و تبلیغ آن در عراق، این کشور احساس خطر می کرد. این موضوع علاوه بر آن که کینه و دشمنی دولت حاکم بر عراق را نسبت به ایران - به ویژه انقلابیون - برانگیخت، بلکه باعث شد که دولت بعث با اخراج امام خمینی (ره) از عراق در پی دست یافتن به چند هدف عمده باشد:

- حمایت غرب را بیش از پیش به سوی خود جلب کند.

- تصویر موجهی از خود در اذهان اعراب و کشورهای منطقه ایجاد کند.

- حمایت غرب را از خود برای احراز مقام ژاندارمری منطقه، به جای شاه، جلب کند.

دولت عراق با توجه به تحلیل هایی که از روند حوادث داشت، هم آهنگ با غرب و به ویژه امریکا، مقابله با امام خمینی (ره) و نهضت اسلامی را در دستور کار خود قرار داد. نخستین اقدام این کشور در برابر نهضت اسلامی، تضييع امام خمینی (ره) و ایجاد

محدودیت برای فعالیت های ایشان در عراق بود. در این باره، سفارت عراق در پاکستان طی اعلامیه ای اعلام کرد که خانه آیت الله خمینی را بدین خاطر زیر نظر گرفته اند که اجازه داده نشود تا ایشان از محل سکونت خود به عنوان کانونی برای فعالیت های ضد ایرانی استفاده کند. در پایان این اطلاعیه آمده است. که دولت عراق به حضرت آیت الله خمینی اطلاع داده است که این دولت ناچار است به مقررات بین المللی حاکم بر روابط فی ما بین کشورها احترام بگذارند. (۱).

در پی اصرار و تأکید حضرت امام مبنی بر انجام تکلیف شرعی خود در مبارزه با حکومت شاه، دولت عراق ایشان را اخراج کرد و پس از آن که از ورود امام به کویت نیز جلوگیری شد، ایشان و اطرافیانش در ۱۴ تیر ۱۳۵۷ رهسپار فرانسه شدند. (۲).

رادیو بی. بی. سی. طی تفسیری در همین روز، اقدام عراق در برخورد با امام خمینی را تنها در حد ترس از سرایت اوضاع ایران به عراق ارزیابی کرد و گفت:

«سیاست های داخلی عراق گاه گاه ایجاب می کرد که در هنگام بروز خطر بلادرنگ اقدام شود. در این مورد، خطر در چند قدمی مرز ایران و عراق قرار داشت و احتمالاً دولت عراق از آن بیم داشت که مبدا مسلمانان عراقی هم از ناآرامی های ایران به عنوان الگو استفاده کرده و اوضاع داخلی عراق را که خواه ناخواه به دلیل اختلافات کردها و دولت مرکزی متشنج است، بدتر نمایند. وجود یک چنین امکاناتی واقعاً بعید به نظر نمی رسد زیرا با ناآرامی های ایران که با نیروهای ناشناخته، متشکل و متحد شدند و دولت مرکزی را با ارائه تقاضاهایشان به مبارزه تلپیدند. آنچه که مسلم است، کشورهای همجوار همیشه از یکدیگر تأثیر پذیر بوده اند و موقعیت جغرافیایی آنان ایجاب می نماید که از لحاظ سیاسی با اینگونه احتمالات رو به رو گردند. (۳).

با گذشت زمان و آشکار شدن ضعف شاه، طارق عزیز، وزیر خارجه وقت عراق، اعلام کرد:

«جریاناتی که در ایران می گذرد، یک مسئله داخلی است. ما به خواست مردم ایران احترام می گذاریم و خواهیم کوشید، با هر قدرت قانونی در ایران همکاری کنیم.» (۴).

لحن سخنان این مقام عراقی حاکی از هم آهنگی دولت بعث با سیاست های غرب و

ص: ۱۱۶

۱- ۱۲۰. روزنامه کیهان، ۱۱ / ۷ / ۱۳۵۷.

۲- ۱۲۱. روزنامه های همان روز ایران.

۳- ۱۲۲. روزنامه کیهان، ۱۵ / ۷ / ۱۳۵۷.

۴- ۱۲۳. روزنامه کیهان، ۲۷ / ۱۰ / ۱۳۵۷.

امریکا مبنی بر طرفداری از دولت بختیار بود، به گونه ای که پس از سخنان بختیار در همان دوران، مبنی بر کنار گذاشتن نقش ژاندارمری ایران در منطقه، سعدون حمادی به شدت از این خط مشی دولت ایران استقبال کرد.

قراین همگی حاکی از آن بود که دولت عراق از تحولات جاری در ایران تا آنجا که به تضعیف اقتدار اولیه شاه و کنار رفتن وی و روی کار آمدن پسرش یا یک دولت ضعیف دیگر منجر شود، استقبال و پشتیبانی خواهد کرد. در حالی که شاه از ایران فرار کرده و حضرت امام خمینی (ره) به کشور باز گشته بود و آخرین سنگرهای حکومت شاه در حال سقوط بود. مجله المستقبل، هفته نامه عرب زبان چاپ پاریس گزارش داد:

«یک مقام بلند پایه عراقی که مایل نیست نامش فاش شود، گفته است بهتر است شاه به ایران باز گردد. همین مقام مسئول عراق گفت که می توان قانون اساسی ایران را به نحوی اصلاح کرد که شاه حکومت نکرده و فقط سلطنت کند. او گفت: عراق با تغییر رادیکال رژیم ایران خیلی موافق نیست. وی افزود: ما کلیه مسائل موجود در مرز مشترک دو کشور، مسئله کردها و مسئله آب را با شاه ایران حل کرده بودیم و به همین دلیل است که آیت الله خمینی که به عراق تبعید شده بود، توصیه کردیم عراق را ترک کند تا بتوانیم با ایران روابط حسن همجواری داشته باشیم» (۱).

در این حال صدام اعتراف کرد:

«هشت ماه پیش از روی کار آمدن حکومت اسلامی، من گمان می کردم، پسر شاه، شاه خواهد شد. شاه کنار رفت و نخست وزیری توسط مجلس قدرتمند روی کار خواهد آمد و آخوندها نقش خود را به گونه ای ایفا خواهند نمود که عراق را دچار درد سر نکنند» (۲).

از سوی دیگر، دولت عراق ضمن ادامه کارشکنی نسبت به مأموریت کمیسیون تغییر و تحول اراضی مرزی، خواهان تغییر علامت های مرزی و الحاق مناطقی در «زین القوس» و «سیف سعد» به عراق بود، در حالی که این کار شکنی ها را به ایران نسبت می داد. احساس خطر عراق از تغییر حکومت شاهنشاهی، دشمنی این کشور را نسبت به ایران بر می انگیزت و زمینه را برای حمله به ایران در صورت پیروزی انقلاب اسلامی، مساعدتر می کرد.

ص: ۱۱۷

۱- ۱۲۴. روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۲- ۱۲۵. مأخذ ۱، ص ۳۲ - ۳۱.

اشاره

سرنگونی حکومت شاه ایجاد نگرانی در عراق نسبت به بازتاب انقلاب اسلامی، موقعیت ویژه ای را برای عراق به ارمغان آورد. دولت بعثی این کشور که رقیب دیرینه شاه بود، با از هم پاشیدن نظام شاهنشاهی فرصت را برای به عهده گرفتن نقش اساسی در منطقه مناسب دید. تحولات داخلی و خارجی عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حاکی از تلاش مستمر مسئولان عراق برای پر کردن خلاء موجود در منطقه بود. حزب بعث تلاش می کرد تا با بهره برداری هر چه بیشتر از وضعیت موجود، از تمام امکانات داخلی و خارجی به نفع خود استفاده کند.

سرکوب مخالفان

تاریخ بیست ساله گذشته عراق مملو از ائتلاف و اتحاد، درگیری، ستیز، تسویه و کشتار بین حزب بعث و دیگر گروه های سیاسی مخالف بوده است. حزب بعث از ابتدای تأسیس، پایگاه مردمی نداشت اما توانسته بود با اعمال روش های تند و خشن، حاکمیت مطلق خود را بر سراسر عراق استوار سازد. و تمام گروه ها و جریان های سیاسی صاحب نفوذ را قلع و قمع کند. سیاست های این حزب علاوه بر شیعیان، در مورد دو گروه عمده دیگر (کردها و کمونیست ها) نیز اعمال می شد.

کردها در پی توافق عراق با دولت شاه در ۱۹۵۷ میلادی قدرت خود را از دست دادند و کمونیست ها نیز از سال ۱۹۷۷ میلادی مورد حمله فزاینده بعثی ها قرار گرفتند. در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، که هم زمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود، تنها، اشخاص و گروه هایی اجازه شرکت در فعالیت های سیاسی را داشتند که به نحوی به حزب بعث وابسته بودند. سیاست بعثی کردن تمام امور و نهادها در دستور کار رهبران عراق قرار داشت. پس از آن نوبت به تسویه حساب های گروهی در حزب بعث رسید.

تصفیه حزبی

حسن البکر، رئیس جمهور عراق، در نطق تلوزیونی ۲۵ تیر ۱۳۵۸، اعلام کرد که به دلیل

وضعیت مزاجی، توانایی ادامه مسئولیت را ندارد و بدین ترتیب از مقام خود استعفا داد.

البته، کناره گیری و یا کنار گذاشتن حسن البکر، دلایل دیگری نیز داشت و بی ارتباط با تغییر و تحولات کلی عراق در زمینه های گوناگون نبود؛ از مدت ها پیش، اختلاف سلیقه میان اعضای این حزب شدت یافته بود. یکی از موارد اختلاف آنها، نحوه برخورد با ایران بود. به گونه ای که پس از کناره گیری حسن البکر و روی کار آمدن صدام، فعالیت های مخرب دولت بعث، در خوزستان و کردستان افزایش یافت و وارد مراحل جدیدی شد.

پس از روی کار آمدن صدام، تلاش حزب بعث برای یک دست کردن این حزب فزونی یافت و در این راستا، در اوایل مرداد ۱۳۵۸، خبرگزاری ها خبر از کشف توطئه کودتا در عراق و دستگیری عوامل آن دادند. خبرگزاری خاورمیانه در این باره گزارش داد:

«توطئه یک کودتا که به منظور برانداختن رژیم صدام حسین در عراق ترتیب یافته بود، روز دوشنبه گذشته (۱ / ۵ / ۱۳۵۸) با شکست مواجه شد. در پی شکست این توطئه، پنج تن از اعضای حزب حاکم بعث و گروهی از افسران ارتش این کشور بازداشت شده اند... گفته می شود این توطئه از سوی احزاب کمونیست طرح ریزی شده است. باید اضافه کرد که روابط حزب بعث و احزاب کمونیست از سال گذشته به شدت تیره شده است.» (۱)

خبر کشف و خنثی شدن توطئه کودتا برای براندازی حکومت صدام، زمانی اعلام شد که تلاش ها و گفت و گوهای دو کشور عراق و سوریه برای ایجاد یک کشور متحد عربی بی نتیجه مانده بود. در حزب بعث در مورد این مسئله مباحث فراوانی صورت گرفته و هواداران اتحاد با سوریه در این حزب و ارتش به خوبی شناخته شده بودند. صرف نظر از درستی خبر وجود چنین توطئه ای، صدام برای دستیابی به دو هدف عمده، از این رویداد بهره برداری فراوانی کرد. اول، سرکوبی مخالفان داخلی در حزب بعث تحت عنوان مرتبطين باحزب کمونیست بود که در میان آنان می توان از «عبدالخالق سامری»، از رهبران برجسته حزب بعث، و همچنین «عدنان حسین»، وزیر سابق برنامه ریزی عراق نام برد. دوم انجام تبلیغات گسترده بر ضد سوریه و ایران به این بهانه که از کودتا گران پشتیبانی کرده اند.

از دیگر اقدامات صدام در این دوران، اعلام عفو عمومی بود. هدف او از چنین تصمیمی، کسب محبوبیت در میان مردم بود و می خواست تا به این وسیله گروه های سیاسی معارض را خلع سلاح کند و بین آنها، در مورد نحوه برخورد با حزب بعث اختلاف و تفرقه بیاندازد.

ص: ۱۱۹

فعالیت ها و جهت گیری های دیپلماتیک عراق که در این دوره، سرعت بیشتری به خود گرفته بود، روند متفاوتی نسبت به گذشته یافت. گسترش روابط با کشورهای مرتجع منطقه، جدایی از سوریه گسترش روابط سیاسی - اقتصادی با اروپا، خرید تجهیزات مدرن نظامی از کشورهای غربی و تحریم پایداری، برخی از این سیاست ها بود.

روی کرد سیاسی عراق به غرب و امریکا در این دوران قابل توجه است. تمایل عراق به ایفای نقش ژاندارمری در منطقه که با سرنگون شدن شاه شدت بیشتری به خود گرفته بود، باعث شد تا برژینسکی، مشاور امنیت ملی رییس جمهور امریکا در ۳ فروردین ۱۳۵۸ اعلام کند، در امریکا هیچ تضاد اصولی بین منافع واشنگتن و بغداد نمی بینند. (۱).

پس از آن دیدار، «هارلود براون»، وزیر دفاع امریکا و ریچارد مورفی از منطقه و ملاقات آنان با صدام، به تسریع چنین سیاست هایی از جانب عراق کمک کرد.

ستیزه جویی با ایران

هم زمان با اوج گیری نهضت اسلامی در ایران، مقام های عراق علاوه بر اخراج آیت الله خمینی (ره) تحت عنوان مخالف ایشان با اجرای قرارداد ۱۹۷۵ میلادی، از نابسامانی و ضعف دستگاه حاکم ایران استفاده کرد دست به سازماندهی عوامل وابسته به خود در ایران زدند. تبلیغات عراقی ها در این زمان از سویی، اعلام عدم مداخله در امور داخلی ایران و از سوی دیگر، زیر سؤال بردن توافق الجزایر بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عراق فعالیت های خود را برای سازماندهی و هدایت گروه های وابسته دو چندان کرد و در همان حال، وضعیت خاص سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی و نارسایی های موجود در زمینه حفاظت از مرزها، عراق را برای انجام مقاصدش یاری کرد. اقدامات عراق علیه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا اشغال لایحه جاسوسی حول محورهای زیر بوده است:

۱ - فعال کردن گروه های وابسته در ایران

گروه ها و جریانات سیاسی وابسته به عراق مانند جبهه التحریر عربستان و جبهه التحریر

ص: ۱۲۰

(الاحوار) که در گذشته فعالیت های محدودی بر علیه حکومت شاهنشاهی انجام می دادند، پس از قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر منزوی شده و برخی از اعضای آنها به کشورهای خلیج فارس گریختند. این گروه ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی بار دیگر تحت حمایت عراق، سازماندهی شده و تشکیلات خود را به داخل ایران منتقل کردند.

کنسول گری عراق در خرمشهر در زمینه هدایت و سازماندهی گروه ها و اشخاص وابسته به این کشور در ایران، نقش اساسی و کلیدی ایفا می کرد. براساس اسناد و مدارکی که بعدها از این کنسول گری عراق به دست آمد، اهداف عمده ای که از تقویت عوامل جریانات وابسته تعقیب می شد، از این قرار بوده است:

- تشکیل و سازماندهی جوانان عرب در راستای اهداف عراق؛

- کسب هر گونه اطلاعات سیاسی، نظامی، اقتصادی از اوضاع ایران؛

- دامن زدن به اختلافات میان ساکنان عرب و عجم در منطقه؛

- نفوذ در بیت آیت الله شبیرخاقانی و القاء نظرات خود به وی و اطرافیانش؛

- انجام دادن اقدامات خرابکارانه در مواضع حساس اقتصادی و نظامی خوزستان؛

- ارسال اسلحه به ایران و توزیع آن بین فریب خوردگان.

کردستان و خوزستان دو منطقه اصلی فعالیت گروه های وابسته به عراق بودند؛ در کردستان، احزاب دمکرات و کومله و در خوزستان، سازمان سیاسی خلق عرب و اطرافیان شیخ شبیر خاقانی، مزدوران عراق به شمار می رفتند.

۲ - طرح سرنگونی خروج ایران از سه جزیره:

پس از سرنگونی شاه، عراق از اوایل سال ۱۳۵۸ تحرک تبلیغاتی گسترده ای علیه ایران آغاز کرد، مبنی بر اینکه دیگر، ایران ژاندارم منطقه نیست و باید از سه جزیره تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی خارج شود، در حالی که کشورهای حوزه خلیج فارس ادعایی نسبت به این جزایر نداشتند. روزنامه الثورة در سر مقاله خود نوشت:

«ایران باید برای نشان دادن حسن نیت خود در قبال اعراب که ساکن واقعی آنها هستند، از این سه جزیره خارج شود و از این طریق نشان دهد که این کشور دیگر ژاندارم منطقه نیست.» (۱).

اقدامات بعدی و شواهد و قرائن موجود نشان می داد که عراق از این تبلیغات دو هدف

ص: ۱۲۱

عمده را تعقیب می کرد: اول، خود را تنها مدافع اعراب معرفی کند و آنان را برای پذیرش رهبری عراق آماده سازد و دیگر اینکه، برای دامن زدن به اختلافات خود با ایران در راستای اهدافش، دلایل کافی داشته باشد.

۳ - تحرکات مرزی

تحرکات مرزی عراق از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در قالب تلاش هایی مانند قاچاق اسلحه به داخل ایران، عبور و مرور آزاد عوامل وابسته، بمباران های مرزی حفاری بیش از ۵۰ حلقه چاه نفت در نوار مرزی و فعالیت های عمرانی و مهندسی در مرزها آغاز شد. این اقدامات برای افزایش توان رزمی عراق انجام می گرفت. ازدیاد و تقویت پاسگاه های مرزی، مستحکم کردن خطوط پدافندی، ایجاد شبکه های متعدد مواصلاتی از دیگر اقدامات عراق در مرزها، در این دوره بود. در این حال، نه تنها اهداف و مقاصد عراق از این اقداماتش به خوبی برای افکار عمومی کشور روشن نشده بود، بلکه متأسفانه حتی در بینش نظامیان ارشد ایران نسبت به این موضوع، ساده انگاری بیش از اندازه ای حاکم بود. فرمانده وقت ژاندارمری ایلام با اشاره به فعالیت های راه سازی عراق در طول مرزها گفت:

«این اقدامات جنبه روانی دارد تا مرزنشینان ما فکر کنند که این کشور پیشرفته است. نباید آن را به حساب عملیات نظامی گذاشت.» (۱).

عراق قصد داشت با انجام چنین تحرکاتی، هم توان و میزان قدرت نظامی جمهوری اسلامی را ارزیابی کند و هم نحوه برخورد مسئولان ایرانی با این تحرکات را بسنجد. در مجموع، ضعف برخورد مسئولان دولت موقت در برابر تحرکات عراق - تنها، پذیرش عذرخواهی سفیر و یا مرزبان این کشور - همچنین شکست فعالیت سیاسی گروه های وابسته به عراق در خوزستان و کردستان و نیز روی کار آمدن صدام، از عوامل مؤثر در تشدید درگیری های مرزی ایران و عراق به شمار می رود.

۴ - کاهش سطح روابط دیپلماتیک با ایران و گسترش اقدامات خصمانه:

روند گرایش عراق به غرب و دشمنی نسبت به انقلاب اسلامی که از زمان روی کار آمدن صدام شتاب بیشتری گرفته بود، در این دوره مسیر صعودی خود را همچنان ادامه می داد.

حضور گسترده و فراگیر کشورها و شرکت های بزرگ غربی در نمایشگاه بین المللی بغداد، گوشه ای از ثمرات تلاش های بی وقفه ای بود که از چندی پیش، صدام حسین در پی

ص: ۱۲۲

رهایی از عراق از انزوا آغاز کرده بود. در این مرحله از زمینه سازی ها، دولت عراق علاوه بر گسترش اقدامات خصمانه و تبلیغاتی قبلی خود علیه ایران، به اقدامات جدیدی چون - کاهش سطح روابط دیپلماتیک، جنگ سرد مطبوعاتی و حمایت از فراریان حکومت پهلوی، دست زد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گزارش های فراوانی مبنی بر فعالیت غیر قانونی مأموران سرکنسولگری های عراق در ایران به مقام های جمهوری اسلامی می رسید. دستگیری برخی از عوامل بمب گذار و خراب کار در خوزستان و اعتراف آنان به همکاری با مأموران عراقی، این گزارش ها را تأیید می کرد. به علاوه، در اسنادی که بعدها از کنسولگری عراق در خرمشهر به دست آمد، نحوه ارتباط مأموران عراق با گروه های سیاسی برای مبادله اطلاعات، تحویل سلاح و مهمات و هدایت تشکیلاتی و عملیاتی آنها به خوبی ترسیم شده بود.

با توجه به این گزارش ها و در پی کشف تعدادی اسلحه و دیگر مهمات جنگی از مدرسه عراقی ها در خرمشهر و دستگیری دو افسر عراقی که به عنوان معلم در آن مدرسه فعالیت سیاسی - نظامی می کردند، سفیر دولت ایران در بغداد در ۱۸ مهر ۱۳۵۸ ضمن دیدار و گفت و گو با معاون وزیر خارجه عراق، رسماً از دولت عراق خواست تا نسبت به بستن سرکنسولگری خود در خرمشهر و کرمانشاه اقدام کند. براساس این درخواست، توافق شد که ظرف مدت سه ماه از آن تاریخ، این سرکنسولگری ها در مقابل تعطیل شدن نمایندگی های کنسولگری ایران در بصره و کربلا، بسته شود. با این حال، در فاصله این مهلت سه ماهه، دو کشور در خصوص سرکنسولگری های یکدیگر اقداماتی انجام دادند که روابط دو کشور را تیره تر کرد. در ۱۵ / ۸ / ۱۳۵۸ مأموران دولت عراق، کنسولگری ایران در بصره را اشغال و دو تن از نمایندگان کنسولگری رابازداشت کردند. (۱) در پی این اقدام، ایران از دولت عراق خواست که رایزن فرهنگی آن کشور در خرمشهر را به دلیل فعالیت های مشکوک در مدت یک هفته از ایران فرا خواند. همچنین، در ۱۰ آذر ۱۳۵۸ کنسولگری عراق در کرمانشاه نیز به تصرف شماری جوان معترض درآمد که هدفشان این گونه بیان شده بود:

«ما به عنوان اعتراض به دخالت های عراق در کار ایران، و همچنین به کشتار جمعی حکومت

ص: ۱۲۳

بعث عراق و مبارزات این حکومت علیه جنبش مسلمانان عراق، دست به این کار زده ایم.» (۱).

«با وجود آن که یک روز پس از اشغال سفارت امریکا، کنسولگری ایران در بصره به اشغال عوامل بعث عراق درآمد، مع الوصف تأکید امام خمینی بر این است که هر چه زودتر، جوانان محل کنسولگری را ترک کنند.» (۲).

بر این اساس، اشغال کنندگان کنسولگری عراق در کرمانشاه پس از صورت جلسه ای مبنی بر اینکه به هیچ سندی دست نزده اند و کوچک ترین تغییری در آنجا ایجاد نکرده اند، از کنسولگری بیرون رفتند.

پس از گذشت چند ماه و با ادامه سیاست خصمانه عراق نسبت به انقلاب اسلامی، شواری انقلاب تصمیم گرفت، سطح روابط ایران با عراق را کاهش دهد. در بخشی از اطلاعیه وزارت امور خارجه که در این باره انتشار یافته بود، آمده است:

«دولت جمهوری اسلامی ایران روابط خود را با دولت عراق که به سطح کاردار تقلیل می دهد. به دنبال تعطیلی کنسولگری عراق در کرمانشاه و خرمشهر که چندی پیش صورت گرفت و به دنبال درخواست تقلیل اعضای سفارت عراق در تهران که هفته قبل به سفیر این کشور ابلاغ شد، دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به دخالت های مکرر حکومت عراق در امور داخلی ایران تصمیم گرفت، روابط خود را به دخالت های مکرر عراق در امور داخلی ایران تصمیم گرفت، روابط خود را به سطح کاردار تقلیل دهد. در ارتباط با این امر، به سفیر جمهوری عراق در تهران اطلاع داده شد که ظرف چند روز آینده تهران را ترک کند.» (۳).

۵ - گسترش تبلیغات خصمانه علیه ایران:

مخدوش جلوه دادن قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر و تأکید بر لزوم خروج ایران از سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، دو جنبه اصلی تبلیغات عراق علیه ایران در این دوره بود.

لطیف جاسم، وزیر اطلاعات عراق، طی مصاحبه ای با مجله المستقبل، از ایران خواست، تجدید نظر در قرارداد الجزایر را که صدام حسین و شاه سابق ایران آن را در ۱۹۷۵ میلادی امضاء کرده اند، وی توضیح داد که قرارداد الجزایر برای عراق اجحاف آمیز است، زیرا ما ایمان غیر قابل متزلزل داریم که شط العرب یک رودخانه عراقی است. (۴).

خبرگزاری فرانسه نیز در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۵۹ به نقل از پیام سعدون حمادی،

ص: ۱۲۴

۱- ۱۳۱. روزنامه روزنامه کیهان، ۱۱ / ۸ / ۱۳۵۸.

۲- ۱۳۲. پیشین.

۳- ۱۳۳. روزنامه کیهان، ۱۸ / ۱۲ / ۱۳۵۸.

۴- ۱۳۴. خبرگزاری پارس، ۷ / ۱۰ / ۱۳۵۸، به نقل از رادیو مونت کارلو.

وزیر امور خارجه عراق، در مورد جزایر سه گانه خطاب به کورت والدهایم، دبیر کل وقت سازمان ملل، گزارش داد:

«عراق روز یکشنبه از ایران خواسته است، فوراً نیروهای خود را از سه جزیره خلیج فارس تنب برزرگ، تنب کوچک و ابوموسی خارج کند. سعدون حمادی وزیر امور خارجه در این پیام تأکید کرد که کشور او اشغال غیر قانونی سه جزیره عربی و نتایج آن را به رسمیت نمی شناسد. حمادی در این پیام از دولت ایران خواسته است تا از دخالت در امور داخلی این کشور دست بردارد و به حاکمیت و استقلال این کشور احترام بگذارد.» (۱).

در آستانه تهاجم

عراق، پس از قطع رابطه ایران و امریکا، خصمانه ترین مواضع و اقدامات را علیه ایران اتخاذ کرد و روز به روز بر میزان تیرگی روابط ایران و عراق، که از زمان روی کار آمدن صدام حسین در تابستان ۱۳۵۸ تشدید شده بود، افزوده می شد. در این دوره، تبلیغات همه جانبه عراق علیه ایران دو چندان شد و درگیری های مرزی شدت بیشتری گرفت.

کشمکش و درگیری ایران و امریکا بر سر تسخیر لانه جاسوسی باعث شد تا جمهوری اسلامی آماج تبلیغات همه جانبه رسانه های خبری جهانی قرار گیرد. در چنین شرایطی دولت عراق تلاش می کرد، ضمن فرو نشاندن تأثیرات انقلاب اسلامی در کشور خود، امتیازاتی را نیز از امریکا بگیرد. آنچه زمام داران بعث عراق را به اتخاذ چنین سیاستی ترغیب می کرد، تبلیغات رسانه های جمعی و محافل بین المللی در مخالفت با ایران و اوضاع آشفته داخلی آن بود. مواضع عراق و ایران، در این دوره، فراز و نشیب چندانی نداشت و روح کلی حاکم بر اذهان رهبران عراق همانا بررسی چگونگی تجاوز نظامی به ایران بود.

با آغاز سال ۱۳۵۹، درگیری های مرزی ایران و عراق افزایش یافت. هم زمان با تیرگی روابط ایران و امریکا و قطع روابط دو کشور، تهاجم عراق با سلاح های سبک و سنگین به پاسگاه های مرزی ایران در غرب و جنوب کشور بیشتر شد، به گونه ای که جمهوری اسلامی به نیروهای نظامی خود در مرزهای دو کشور آماده باش کامل داد. در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ آیت الله مهدوی کنی، عضو شورای انقلاب و سرپرست وزارت کشور، اعلام کرد، که ارتش آماده باش است و کمیسیون امنیت امروز تشکیل می شود. (۲).

ص: ۱۲۵

۱- ۱۳۵. روزنامه بامداد، ۱۸ / ۱ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۳۶. روزنامه کیهان ۱۸ / ۱ / ۱۳۵۹.

رادیو بغداد نیز در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ اعلام کرد که صدام حسین، رئیس جمهوری عراق در مجلس شورای آن کشور گفته است:

«هر کسی دستش به طمع به سوی عراق دراز شود، دست او قطع خواهد گردید... خلق ما هم اکنون برای دفاع و حراست از حق حاکمیت و امنیت عرب در سر تا سر میهن عربی آماده نبرد است.» (۱).

خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز در این باره گزارش داد:

«صدام حسین، رئیس جمهوری عراق اعلام کرد، در صورتی که برخوردهای نظامی ایجاب کند، ارتش ۱۹۰ هزار نفری عراق آماده است تا وظیفه ملی خود را با جنگ علیه ایران انجام دهد.» (۲).

افزون بر این، دولت عراق حضور نظامی خود را در دهانه خلیج فارس و مرزهای ایران بیش از پیش تقویت کرد و در داخل عراق نیز به حملات شدید و گسترده ای علیه طرفداران انقلاب اسلامی ایران به ویژه شهید رابع سید محمد باقر صدر، دست زد و با دستاویز قرار دادن موضوع سوء قصد به جان معاون نخست وزیر عراق در دانشگاه المستنصریه و انتساب این موضوع به ایرانیان، سرکوب شدید شیعیان، علما و روحانیون عراق را آغاز کرد. یکی از وحشتناک ترین جنایات دولت بعث در این مدت، به شهادت رساندن آیت الله صدر و خواهرش در ۹ آوریل ۱۹۸۰ (۱۹ فروردین ۱۳۵۹) بود. عراق می دانست که با وجود این مرجع بزرگ و با توجهی که مردم عراق به او داشتند، امکان تحقق جنگ ناممکن است. مؤلف کتاب «جنگ ایران و عراق» در این باره می نویسد:

«... و چون پیشرفت به سوی جنگ با وجود محمد باقر صدر میسر نبود، می بایست وی از میان برداشته می شد...» (۳).

از سوی دیگر، گزارش رسانه های خبری جهان از وخامت روابط ایران و عراق و احتمال وقوع یک درگیری همه جانبه نظامی بین دو کشور حکایت می کرد. در بیشتر این گزارش ها، سرنوشت حتمی چنین درگیری هایی، شکست ایران عنوان شده بود. نشریه «هرالدتریبون» در این باره نوشت:

«تحلیل گران امریکا معتقدند که در حال حاضر ارتش ایران قادر نیست از مرزهای کشور علیه هر گونه تهاجم مشخص دفاع نموده و در یک جنگ سخت و سنگین بیش از چمد روز و شاید یک یا دو هفته دوام بیاورد.» (۴).

ص: ۱۲۶

۱- ۱۳۷. خبرگزاری پارس، ۱۹ / ۱ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۳۸. خبرگزاری پارس، ۲۷ / ۱ / ۱۳۵۹.

۳- ۱۳۹. عبدالمجید تراب زمزمی، جنگ ایران و عراق، ترجمه مژگان نژند، تهران، چاپ نشر سفیر، ۱۳۶۸، ص ۵۴.

۴- ۱۴۰. نشریه هرالدتریبون، ۱۳ آوریل ۱۹۸۰.

نشریه آلمانی «اشپیگل» نیز نوشت:

«دلایل بسیاری وجود دارد که جمهوری اسلامی ایران در یک جنگ مسلحانه با عراق شکست خواهد خورد... عراق امیدوار است که با پیروزی نظامی بر ایران موقعیت خود را در کشورهای عربی تقویت کند و آنچه مهم تر از این است، ادعای حکمرانی خود را در خلیج فارس تضمین نماید.» (۱).

احتمال حمله نظامی عراق به ایران با هدف تجزیه استان خوزستان، از جمله اخباری بود که رسانه های خبری گزارش می کردند:

«اطلاعات دقیق مؤکدا حاکی است که ایالات عربستان (خوزستان) در ایران احتمالا شاهد انقلاب سترگی علیه رژیم ایران خواهد بود که هدف از آن جدایی این ایالت از سرزمین ایران و بازگرداندن هویت عربی آن به عنوان یک کشور مستقل می باشد. گزارش ها حاکی است که عراق از این تمایل پشتیبانی می کند و چنانچه جدایی این ایالت از ایران با پیروزی تحقق یابد، عراق نخستین کشوری خواهد بود که استقلال آن را به رسمیت خواهد شناخت.» (۲).

هرالدتربون نیز در این مورد نوشت:

«در صورت بروز یک جنگ، عراق ممکن است از حمایت چریک ها و اعراب ایرانی ساکن منطقه خوزستان که در منتهی الیه خلیج فارس قرار دارند و مناطق نفت خیز و پالایشگاه ها و بنادر نفتی ایران در آن واقع است برخوردار گردد.» (۳).

با وجود چنین تبلیغات گسترده ای در سطح رسانه های خبری جهان و همچنین اعلام، آمادگی عراق برای حمله نظامی به ایران، جای این پرسش باقی است که چرا جنگ سراسری و گسترده بین دو کشور دیرتر از زمانی که انتظار می رفت، به وقوع پیوست؟

پس از قطع روابط ایران و امریکا، تبلیغات و اقدامات عراق در مخالفت با ایران افزایش چشم گیری پیدا کرد، به گونه ای که صدام حسین طی سخنرانی خود در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ تصریح کرد:

«نه[امام] خمینی و نه هیچ کس دیگری نمی تواند مانعی بر سر راه ارتش ما باشد.» (۴).

روزنامه نیویورک تایمز در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ با اشاره به مناسب بودن اهرم فشار عراق برای تعدیل مواضع انقلابی ایران نوشت:

«عده ای معتقدند که چشم انداز جنگی با کشوری نیرومند (عراق) شاید ایران را وادار سازد در

ص: ۱۲۷

۲- ۱۴۲. مجله عربی زبان المستقبل، ۱۹ آوریل ۱۹۸۰.

۳- ۱۴۳. نشریه هراالدتریون، ۲۴ آوریل ۱۹۸۰.

۴- ۱۴۴. مأخذ ۲۴، ص ۸۰.

سیاست خود تجدید نظر کند» (۱).

در چنین اوضاعی، عراق منتظر رسیدن لحظه ای مناسب برای شروع تهاجم به ایران بود، اما قدرت های غربی، به ویژه ایالات متحده امریکا، خواهان رسیدن به نتیجه مطلوب (سرنگونی نظام جمهوری اسلامی) از راه های دیگر جز حمله گسترده نظامی بودند. امریکا، در وهله نخست، امید فراوان داشت تا با اقدامات محدود نظامی و یا کودتا، بار دیگر به منافع از دست رفته خویش در ایران دست یابد؛ بر همین اساس طرح حمله نظامی به طبرستان و کودتای نوژه (با وجود ناکام ماندن این طرح ها) اجرا شد تا نیازی به دخالت کشور ثالث نباشد. زیرا نگرانی عمده دیگر دولت کارتر از وقوع جنگ در خلیج فارس گسترش این درگیری به سایر کشورهای منطقه بود که این امر، موجب بی ثباتی نظام های طرفدار غرب در این منطقه می شد.

برژینسکی، مشاور امنیتی جیمی کارتر، چنین خطری را گوشزد کرده و نسبت به پی آمدهای آن چنین هشدار داد:

«هر نوع مخاصمه ای بین ایران و عراق یا می تواند در محدوده یک برخورد محلی باقی بماند و یا می تواند به صورت یک مخاصمه گسترده درآید. منافع ما تحت تأثیر این جریان قرار می گیرد و ما مجبور خواهیم بود که دست به یک اقدام مقتضی بزنیم» (۲).

بدین ترتیب، دولت عراق در حالی که از هر نظر خود را برای حمله نظامی به ایران آماده کرده بود، سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت و منتظر اجازه امریکا ماند!

هنگامی که حادثه حمله نظامی به طبرستان و کودتای نوژه به وقوع پیوست و حدود دو ماه به طول انجامید، دولت بعثی عراق از تبلیغات و اقدامات خصمانه آشکار خود علیه ایران تا حد زیادی کاست و بیشتر، ناظر بر حوادث جاری ایران بود. با این حال، عراق ساکت ننشست و در خارج از کشور علیه منافع ایران دست به اقداماتی زد؛ انفجار بمب در دفتر هواپیمایی ملی ایران در بیروت، در ۱۷ خرداد ۱۳۵۹، و نیز اشغال سفارت ایران در لندن به دست عوامل وابسته به دولت بعث از جمله این اقدامات بودند.

عراق در این مرحله، با دقت، مسائل داخلی ایران را زیر نظر گرفته و در توطئه کودتای نوژه نقش فعالی به عهده داشت، ولی نسبت به مرحله گذشته کم تحرک تر بود، به این امید که امریکا بتواند با کودتای نوژه دولت ایران را سرنگون کند.

ص: ۱۲۸

۱- ۱۴۵. مأخذ ۱، ص ۳۰.

۲- ۱۴۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳ / ۱ / ۱۳۵۹ به نقل از خبرگزاری رویتر.

پس از ناکامی کودتای نوژه، عراق در حالی که از پشتیبانی امریکا نیز بهره مند بود، بار دیگر بازیگر اصلی صحنه شد. این بار، عراق اقدامات خود را علیه ایران، با انجام عملیات خراب کارانه در داخل و نواحی مرزی ایران شدت بخشید. دولت عراق پس از انجام تبلیغات بین المللی و مانورهای دیپلماتیک مبنی بر عدم مشروعیت قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر، به اقدامات عملی برای زیر پا گذاشتن این قرارداد دست زد. ماه های مرداد و شهریور سال ۱۳۵۹ را باید دوران آماده سازی نهایی عراق برای تجاوز به خاک ایران نام گذاشت. در این دو ماه، عراق با سرعتی باور نکردنی (گو اینکه ممکن است این فرصت طلایی را از دست بدهد) از هیچ اقدامی برای آماده ساختن ارتش و افکار عمومی مردم عراق، و همچنین، منطقه و جهان جهت حمله به ایران فرو گذار نکرد.

حمایت آشکار از مخالفان ایران

دولت عراق با آگاهی از مقاصد آتی خود، به پشتیبانی همه جانبه و آشکار از گروه ها و شخصیت های مخالف انقلاب اسلامی پرداخت. بر خلاف گذشته، این حمایت ها به صورت مخفی و یا مختص گروه و جریان خاصی نبود. صدام حسین در مصاحبه ای در مرداد ۱۳۵۹ در این باره گفت:

«ما با رژیم ایران روابط بدی داریم و بنابراین انتظار نداشته باشید که اگر یکی از معارضین و یا مخالفین این رژیم اعلام کرد که در مخالفت با آن است به او جواب منفی بدهیم.» (۱).

رئیس جمهوری عراق در جای دیگری نیز گفت:

«ما به مبارزات خلق های ایران علیه دیدگاه های عقب افتاده و خودکامه و علیه جهت گیری های منحرفی که زیر پوشش مذهب مخفی می شوند، ولی در روش هایشان به مرز کفر ورزیدن به دین پاک اسلامی و ارزش های والا و تمدن پاک و اصیل آن رسیدند، درود می فرستیم.» (۲).

کسب حمایت گسترده کشورهای منطقه

سران دولت بعث برای کسب پشتیبانی کشورهای منطقه و همچنین توجیه آنان نسبت به

ص: ۱۲۹

حرکات آتی عراق، رفت و آمدهای متعددی به این کشورها کردند. در این دوره، عراق تحرک دیپلماتیک بی سابقه ای آغاز کرد؛ ارسال یادداشت ها و اعتراضی های پی در پی به مجامع بین المللی نسبت به اشغال جزایر سه گانه به دست ایران، ادعای خدشه دار بودن مشروعیت قرارداد ۱۹۵۷ میلادی الجزایر و تجاوزات مرزی ایران به عراق از جمله این تحرکات بود. در زمینه تحرک دیپلماسی عراق، آگاهان سیاسی معتقد بودند:

«ناظران سیاسی در کشورهای غربی به ویژه در لندن غیر منتظره صدام حسین تکریتی از عربستان سعودی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند و بر این عقیده اند که عراق دست به یک رشته اقدامات دیپلماسی جدید در سطح گسترده زده است تا پشتیبانی کشورهای منطقه خلیج را که همواره کشورهای محافظه کار و میانه رو جانب دار غرب هستند را به دست آورد.» (۱)

گسترش تحرکات و اقدامات نظامی

روزنامه السیاسه در (۲۲ / ۷ / ۱۹۸۰ میلادی) ۳۱ تیر ۱۳۵۹ متن کامل مصاحبه صدام حسین با رسانه های خبری را درج کرد. صدام در این مصاحبه، صریحا به حکومت جدید ایران حمله کرده و درباره موضع عراق نسبت به ایران گفته است:

«اکنون ما نیروی نظامی کافی برای باز پس گرفتن سه جزیره اشغال شده توسط ایران را فراهم کرده ایم و بر خلاف تصور عده ای، ما از هنگام اشغال این جزایر در ماه مارس ۱۹۷۵ (اسفند ۱۳۵۳) نه سکوت کرده ایم و نه دچار رخوت و سستی شده ایم بلکه از آن زمان و پس از درگیری به جنگ فرسایشی با شاه، توان و قدرت نظامی و اقتصادی خود را در مدت هفت سال افزایش داده ایم.» (۲).

در آن روزها این سخنان هرگز جدی گرفته نشد و آن را گوشه ای از تبلیغات جاری عراق در مورد ایران تلقی می کردند. اما تحولات بعدی، منظره جدیدی را از روابط دو کشور فرا روی ناظران سیاسی قرار داد. برخی از مهم ترین اقدامات عراق به این شرح است:

- شناسایی دقیق نقاط مرزی و عمق خاک ایران با استفاده از عوامل ایرانی و عراقی؛

- سنگر سازی و ساختن استحکامات مرزی؛

ص: ۱۳۰

۱- ۱۴۹. بخش عربی رادیو اسرائیل، ۱۴ / ۵ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۵۰. مأخذ ۱، ص ۲۵.

- نقل و انتقال گسترده نیروها در تمام خطوط مرزی؛

- مانور یگان های اصلی عمل کننده در مناطق مشابه.

استاندار وقت ایلام، در ۲۹ / ۵ / ۱۳۵۹، وضعیت مرزها را این گونه به مسئولان گزارش می کند:

«نیروهای عراقی هم اکنون به ایجاد سنگرها و استحکامات جدید در طول نوار مرزی با ایران پرداخته و دست به آرایش جدید نظامی زده و با استقرار تعداد زیادی تانک و سلاح های سنگین، سعی در تحکیم مواضع خود دارند.» (۱).

همچنین، در ابتدای شهریور ماه سال ۱۳۵۹، عراق به طور متناوب بیشتر شهرهای مرزی ایران از جمله؛ قصر شیرین، سومار، مهران و خرمشهر را زیر آتش سلاح های سبک و سنگین خود قرار داد.

تحرکات جدید عراق از اول شهریور ماه به گونه ای متفاوت نسبت به گذشته و با برنامه ریزی منسجم و همه جانبه آغاز شد و با بمباران گسترده شهر قصر شیرین در ۱۳ شهریور ۱۳۵۹ ادامه یافت. در این بمباران که ۳۰ نقطه شهر قصر شیرین مورد اصابت قرار گرفت، به بیش از ۱۰۰ باب خانه آسیب رسید و پنج تن شهید و بیش از ۱۰۰ تن دیگر زخمی شدند. از آغاز نیمه دوم شهریور ماه، ارتش عراق، تجاوز نظامی محدود خود به عمق خاک ایران را آغاز کرد. بهانه چنین اقداماتی، آزاد سازی سرزمین هایی بود که به ادعای دولت عراق، بخشی از خاک آن کشور به شمار می رفتند. عراق به دروغ ادعا می کرد که ارتفاعات زین القوس و منطقه سیف سعد به موجب قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر باید طی مراحل به عراق واگذار می شد، ولی هنوز این کار صورت نگرفته است.

ذکر اخبار روز شمار آن دوران خود گویای تجاوزات نظامی عراق به خاک ایران است:

۱۶ / ۶ / ۱۳۵۹ - ارتش عراق به ارتفاعات زین القوس دست یافت.

۱۹ / ۶ / ۱۳۵۹ - نیروهای عراق منطقه سیف سعد را آزاد کردند.

۲۰ / ۶ / ۱۳۵۹ - صدام حسین در جلسه هیئت دولت اعلام کرد که تصمیم به باز پس گیری سرزمین های غصب شده از سوی ایران را دارد. (۲).

۲۱ / ۶ / ۱۳۵۹ - وزارت دفاع عراق اعلام کرد که نیروهای عراقی، سرزمین های عراقی را که به

ص: ۱۳۱

۱- ۱۵۱. روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۵ / ۵ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۵۲. مأخذ ۱، پیشین، ص ۸۱.

موجب قرارداد سال ۱۹۷۵ میلادی قرار بود ایران از آن عقب نشینی کند و این کار را نکرد، بازپس گرفته اند.

۲۳ / ۶ / ۱۳۵۹ - روزنامه الثورة، ارگان حزب بعث عراق، نوشت:

«در پی سه روز نبرد، نیروهای عراقی موفق شدند ۲۱۰ کیلومتر از مناطق واقع در مرز ایران و عراق را تصرف کنند.» (۱).

۲۴ / ۶ / ۱۳۵۹ - عزت ابراهیم الدوری، معاون ریاست شورای انقلاب، در نشست مطبوعاتی در رم اعلام کرد:

«عملیات جنگی این کشور در مرزهای ایران برای باز پس گیری ۱۳۰۰ کیلومتر مربع خاک متعلق به عراق تا پایان هفته جاری خاتمه خواهد یافت.»

وی گفت:

«عراق پس از انجام عملیات نظامی، طی ارسال یادداشتی، به ایران یک هفته مهلت داد تا سرزمین های این کشور را باز پس دهد.» (۲).

لغو یک قرارداد یک جانبه ۱۹۷۵ میلادی الجزایر

دولت عراق در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹، کاردار سفارت جمهوری اسلامی در بغداد را به وزارت خارجه احضار کرد و با ابلاغ یادداشتی رسمی به شماره ۱۴۰۲۴ / ۷ / ۱ / ۵ و به تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ (۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی) به طور یک جانبه موافقت نامه الجزایر را لغو کرد. در بخشی از این یادداشت رسمی آمده است:

«دولت جمهوری عراق توافق الجزیره بین دو کشور منعقد در ۶ مارس ۱۹۷۵ میلادی و عهدنامه مرزهای دولتی، و حسن همجواری بین دولت عراق و دولت شاهنشاهی ایران و سه پروتکل ضمیمه با ملحقات که اسناد توافق مزبور در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ میلادی در بغداد به امضاء رسید و چهار موافقت نامه بعد از عهدنامه یاد شده که با ملحقات آن به تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ در بغداد اعلام شده و نامه های متبادل و صورت جلسات منقول را بعد از این، که به صورت قول و فعل از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران زیر پا گذاشته شد، بر طبق بند ۴ توافق الجزیره و ماده ۱۴ از عهدنامه مذکور در فوق، بی اعتبار اعلام می کند.» (۳).

در پایان این یادداشت رسمی آمده است:

ص: ۱۳۲

۱- ۱۵۳. خبرگزاری پارس، ۲۳ / ۶ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۵۴. خبرگزاری پارس، ۲۰ / ۶ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری فرانسه.

۳- ۱۵۵. مأخذ ۱ پیشین، ص ۷۴.

«دولت جمهوری عراق، دولت جمهوری اسلامی ایران را به پذیرش وضع جدید و اتخاذ روشی مبتنی بر عقل و منطق در قبال اعمال حاکمیت و حقوق مشروع مردم عراق در سراسر قلمرو خاکی و رودخانه ای خود در شط العرب، عینا مانند وضعی که پیش از موافقت نامه الجزیره سابق الذکر وجود داشت، دعوت می نماید.» (۱).

هر چند دولت ایران این اقدام را هرگز نپذیرفت، اما دولت عراق برای تحقق خواسته های خود، دست به اقدامات بعدی زد؛ یک روز پس از لغو یک جانبه قرارداد (۱۹۷۵ میلادی) الجزایر، سخن گوی وزارت امور خارجه این کشور اعلام کرد که از تمام کشتی ها و نفت کش هایی که قصد عبور از شط العرب را دارند، خواسته می شود تا پرچم عراق را بر عرشه خود نصب کنند و مالیات عبور را نیز که مبلغ آن در بغداد تعیین خواهد شد،پردازند. پس از آن، رییس دایره حقوقی وزات خارجه عراق تأکید کرد که مقصد کشتی ها هر کجا که باشد، حتی اگر قصد لنگر انداختن در بنادر ایرا را داشته باشند، مشمول این قانون می شوند. (۲).

در پی این تصمیم، نیروی دریایی عراق در تاریخ ۲۹ / ۶ / ۱۳۵۹، سه فروند کشتی بازرگانی ایران را در دهانه فاو متوقف کرده و از آنها خواست تا پرچم عراق را بر روی عرشه خود بالا ببرند.

با انجام چنین تمهیداتی، ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به طور رسمی و با چند لشکر پیاده و زرهی و از سه محور اصلی غرب، میانه و جنوب مرزهای دو کشور، وارد خاک ایران شد و هم زمان با این اقدام، هواپیماهای عراق به فرودگاه های شهرهای تهران، اهواز، تبریز حمله کردند.

شرح تهاجم سراسری عراق و اقدامات دو طرف در گیر و موضع گیری کشورها و سازمان های بین المللی نسبت به تهاجم عراق به ایران در جلد های بعدی به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

ص: ۱۳۳

۱- ۱۵۶. پیشین.

۲- ۱۵۷. پیشین، ص ۹۲.

جلد ۲

اشاره

ص: ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

با توجه به تأثیر بسیاری که جنگ عراق علیه ایران از جنبه های گوناگون بر کشور گذاشت، پرداختن به این جنگ از ابعاد مختلف ضروری است. به ویژه کسب تجربه جهت اتخاذ تدابیر مناسب در موقعیت های بحرانی برای جلوگیری یا کاهش خساراتی که ممکن است از طرف رقبای جمهوری اسلامی ایران به کشور تحمیل شود. از جمله این تجارب، دستاوردهای است که در این دوران در زمینه امنیت ملی و حفظ تمامیت ارضی در موقعیت هایی بس دشوار به دست آمد و برای تصمیم گیرندگان نظام و مردم و همچنین در بازدارندگی همسایگان و قدرت های بزرگ از تعرض به سرزمین ایران، تعیین کننده بود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در این زمینه آثار متعددی منتشر کرده است یا در دست تهیه دارد که از جمله آن ها مجموعه «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق» می باشد. از این مجموعه پنج جلدی که عهده دار بررسی و تحلیل جنگ ایران و عراق از بعد استراتژیک می باشد، سه جلد اول منتشر شده است. جلد اول (ریشه های تهاجم) و جلد دوم (کتاب حاضر) در سال ۱۳۷۸ و جلد سوم (تنبیه متجاوز) در سال ۱۳۸۰ در دسترس عموم قرار گرفت.

با استقبال علاقه مندان، نسخه های چاپ سوم این کتاب به پایان رسید و برای پاسخ گویی به نیاز محققان و علاقه مندان چاپ مجدد آن ضروری شد. ضمن تشکر از اهل نظر و همه کسانی که حسن استقبال آن ها از این آثار، مشوق محققان و دست اندر کاران مرکز مطالعات در پیمودن این راه دشوار است، تقاضا نمودیم با یادآوری کاستی ها و راهنمایی برای رفع آن ها دوستان خود را یاری نمایید.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۷.

ص: ۱۲

اکنون که در واپسین روزهای سده ی بیستم به سر می بریم، اهمیت بازنگری درباره ی مهم ترین تحولات این قرن بیشتر می شود. سده ی بیستم عصر دگرگونی های بنیادی در همه ی عرصه های زندگی بشری و از آن جمله عرصه ی امنیتی بوده است. در این قرن جهان شاهد وقوع جنگ هایی بود که با هدف مشابه آغاز شدند و خسارت های سنگین جانی و مالی را به بار آوردند. در میان تحولات بزرگ و کوچک این قرن، جنگ ها اصلی ترین تحولی بوده اند که نه تنها دولت ها بلکه بسیاری از انسان ها نیز به آن ها حساسیت نشان داده و در نهایت هم در مورد آن ها ابراز انزجار کرده اند.

در سال های پایانی این قرن چندین جنگ بزرگ روی داد که از میان آن ها می توان به جنگ چین، جنگ در یوگسلاوی سابق و دو جنگ خلیج فارس اشاره کرد که اولین جنگ خلیج فارس طولانی ترین جنگ قرن بیستم بعد از جنگ ویتنام بود. هدف اصلی از این جنگ - که با هجوم سراسری عراق به ایران آغاز شد - شکست انقلاب اسلامی ایران قبل از تحکیم آن و مقابله با گسترش چنین انقلابی در منطقه خاورمیانه بود. علاوه بر آن، ادعای عراق برای مالکیت بر بخش هایی از کشور ایران، هدف دیگر این جنگ بود.

در این جنگ هدف های آغازگر جنگ تأمین نشد اما خسارت های جانی و مالی فراوان، مسیر ملت ایران را در دستیابی به توسعه ی همه جانبه سد کرد. از این رو جا دارد، ضمن اظهار تأسف از آنچه که در قالب یک جنگ بر ملت ایران تحمیل گردید به بررسی موشکافانه ی آن پرداخته و از زوایای مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

از آنجا که تدوین تاریخ، بررسی و تحلیل جنگ ایران و عراق وظیفه اصلی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ می باشد و تا به حال نیز کتاب های مختلفی را تألیف و منتشر کرده است، هم اکنون یک دوره پنج جلدی با عنوان «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق» را در دست

تألیف و انتشار دارد. تصمیم گیری درباره ی تألیف این مجموعه پنج جلدی، به زمانی باز می گردد که مسئولان دوره ی عالی جنگ سپاه یعنی عالی ترین مقطع آموزشی در این نهاد، از آقای محسن رضایی دعوت کردند تا بحث تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق را برای دانشجویان دوره دکترای مطالعات جنگ تدریس کنند در همین راستا به پیشنهاد ایشان - که در آن هنگام فرماندهی سپاه را بر عهده داشتند - گروهی تحقیقی تشکیل شد تا متون مورد نیاز این درس را تهیه کنند. این گروه که متشکل از آقایان حسین اردستانی، محمد درودیان، فرهاد درویشی، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی و محسن رشید بود، پنج موضوع را برای تهیه متون اولیه درسی به پنج محقق اول واگذار کرد. گروه محققان مباحث مطرح شده در کلاس های درس را مورد بازبینی قرار داده و به نگارش مجدد آن اقدام نمودند که هم اکنون با پنج عنوان فرعی «ریشه های تهاجم»؛ «جنگ؛ بازیابی ثبات»؛ «تنبیه متجاوز»؛ «تثبیت دست آوردهای جنگ» و «درس ها و نتایج جنگ ایران و عراق» در دست تألیف و یا انتشار است.

در پایان لازم است از آقای محسن رضایی و گروه پژوهشی ایشان و نیز دوره ی عالی جنگ، که زمینه ساز تألیف این مجموعه شده اند و از سردار غلامعلی رشد که از نظرات ایشان برای جلد حاضر بهره مند شده ایم و نیز مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب که اجرای مراحل بازخوانی، ویرایش نهایی و آماده سازی برای چاپ این کتاب را عهده دار بوده است، تشکر و قدردانی شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

زمستان ۱۳۷۸.

ص: ۱۴

از آنجا که ثبت وقایع جنگ ایران و عراق و تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی آن یکی از مهم ترین اسناد مکتوب تاریخ انقلاب اسلامی به شمار می رود، تلاش شد سندی از این دوران پر افتخار گردآوری شود تا آینه ای باشد برای محققان و آنان که می خواهند ابعاد و ویژگی های گوناگون پایداری هشت ساله ملت ایران را در برابر خیل گسترده دشمنان انقلاب اسلامی به دیده مشاهده کنند.

جنگ ایران و عراق پیوندی تنگاتنگ با انقلاب اسلامی دارد به گونه ای که بدون درک درست آن، نمی توان به تحلیلی فراگیر از انقلاب اسلامی دست یافت. همچنین این پدیده به دلیل تأثیرات و پی آمدهای فراوانش، دست کم تا چند دهه آینده، بر همه موضوعات مربوط به سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران مؤثر خواهد بود.

جنگ، ابعاد گوناگونی دارد که برجسته ترین آن ها، بعد نظامی است. در طول تاریخ معاصر ایران همواره در پی بروز هر جنگی، شاهد جدایی بخش هایی از این سرزمین پهناور به دست بیگانگان بوده ایم. اسناد تاریخی گویای این نکته است که در دویست سال گذشته، یعنی دقیقا از زمان سلطنت «فتحعلی شاه قاجار» تاکنون، نزدیک به یک میلیون کیلومتر مربع از خاک ایران جدا شده است. اما در جنگ ایران و عراق، با وجود پشتیبانی قدرت های بزرگ از متجاوز، نه تنها یک وجب از خاک ایران در دست نیروهای عراقی باقی نماند، بلکه هنگامی که عراق قرار داد سال ۱۹۷۵ میلادی الجزیره را بار دیگر پذیرفت و سپس دیرکل وقت سازمان ملل، آن کشور را متجاوز اعلام کرد، حقانیت جمهوری اسلامی ایران به اثبات رسید.

بی گمان برای تجزیه و تحلیل جنگی این چنین بزرگ، ضروری است کتاب هایی تألیف شود. اما تا به حال برخی از متونی که در این باره نگاشته شده اند، در ایفای نقش خود نارسا بوده اند و شماری از محققان و مؤلفان ایرانی و غیر ایرانی که درباره جنگ اثری از خود بر جای

گذاشته اند، یا در صحنه جنگ حضور نداشته اند و یا حضور آنان مستمر و مؤثر نبوده است. این عده چون با دست اندرکاران اصلی جنگ و تصمیمات آن ها آشنا نبودند، بنابراین نتوانسته اند در کی درست و همه جانبه از جنگ را در آثار خود ارائه دهند.

از سوی دیگر، برخی از متون مربوط به جنگ با اهداف سیاسی خاص یا اغراض شخصی مؤلف یا محقق نگاشته شده اند؛ مانند اغلب نویسندگان خارجی که تاریخ جنگ را نگاشته اند. برخی نویسندگان داخلی هم، گاه پیش از آن که به حقایق و واقعیت های درونی جنگ پردازند، نقش خود را در جنگ به نمایش گذاشته اند و به اثبات و برجسته کردن دانش و اندوخته های نظامی خود (که در جای خود غیرقابل انکار هستند) پرداخته و عوامل اساسی پیشرفت رزمندگان را در طول هشت سال دفاع مقدس کم رنگ ساخته اند. لذا، بعضی از این متون منعکس کننده حقایق و واقعیت های جنگ نیستند.

علاوه بر این، در این گونه آثار و تحقیقات جنبه استراتژیکی جنگ مدنظر قرار نگرفته است، و بیش از آن که به تجزیه و تحلیل علمی جنگ پرداخته شود، جنبه های توصیفی و تبلیغی آن پرورانده شده است.

نواقص و کمبودهای موجود در متون و ادبیات مربوط به جنگ ایران و عراق که به برخی از آن ها اشاره شد، اینجانب را بر آن داشت تا به خواست مکرر مراکز آموزشی سپاه پاسخ مثبت داده و ضمن تدریس موضوع «تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی جنگ ایران و عراق» در دوره های نظامی سپاه، گروهی از محققان و صاحب نظران را گرد هم آورده و از آنان بخواهم تا بر اساس چارچوب مباحث اینجانب در کلاس درس، متونی متناسب، برای آگاهی عموم مردم عزیز ایران و ملل مسلمان جهان تهیه کنند.

تلاش های قابل تقدیر و تشکر این دوستان، مجموعه مباحث مدونی را شامل شد که به حول و قوه الهی، در آینده ای نزدیک به زیور طبع آراسته خواهند شد. این مجموعه که کتاب حاضر، جلد دوم آن می باشد، به شرح ذیل سازمان دهی شده است:

جلد اول؛ ریشه های تهاجم: در این جلد به علل و زمینه های تجاوز عراق به ایران پرداخته شده و موضوعاتی نظیر علت آغاز جنگ ایران و عراق، پیشینه روابط دو کشور، وضعیت نظام بین الملل و منطقه خلیج فارس، وضعیت داخلی ایران و عراق در آستانه جنگ و تمهیدات عراق برای آغاز تجاوز به ایران بررسی شده است.

جلد دوم؛ جنگ، بازیابی ثبات: موضوع اصلی این جلد، تشریح ابعاد و ویژگی های هجوم سراسری عراق به خاک ایران و علل توقف آن و سرانجام، چگونگی بیرون راندن نیروهای

متجاوز از خاک ایران است. در این جلد همچنین، تحولات سیاسی ایران در سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱، که یکی از سرنوشت سازترین دوره های انقلاب اسلامی به شمار می رود و تأثیر به سزایی در ایجاد تحول در جبهه ها داشته است، بحث و بررسی می شود.

جلد سوم؛ تنبیه متجاوز: محور اساسی بحث در این جلد دلایل ورود رزمندگان مدافع اسلام به خاک عراق و استراتژی ها و تاکتیک های مورد استفاده آن ها در تنبیه متجاوز می باشد. در این جلد، ابعاد گوناگون جنگ از آغاز عملیات رمضان در مرداد ماه ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷ (شش سال) مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

جلد چهارم؛ تثبیت دست آوردهای جنگ: این جلد کوتاه ترین دوره جنگ را که به دلیل پیچیدگی اوضاع و شرایط، حساس ترین و مهم ترین دوره جنگ به شمار می آید، بررسی می کند. عبور مجدد عراق از مرزهای بین المللی و تلاش برای اشغال دوباره خرمشهر، چنان اهمیتی داشت که حضرت امام (ره) در جمله معروف خود فرمودند: «یا سپاه یا خرمشهر» و در حقیقت، تلاش و جانفشانی نیروهای سپاه بسیج در این دوره کوتاه، دست آوردهای جنگ را تثبیت کرد و دشمن، نوید از حرکت مذبحخانه خود، آتش بس را پذیرفت.

جلد پنجم؛ درس ها و نتایج جنگ: این جلد به نتیجه گیری و جمع بندی درس های جنگ ایران و عراق اختصاص دارد. درس های جنگ در سه سطح استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی مورد بررسی قرار می گیرد و سرانجام با استنباط از نتایج کلی جنگ، تلاش می شود تا قاعده و الگویی نهایی برای مطالعه و تبیین جنگ های دیگر ارائه شود.

در پایان از عزیزان زحمتکش مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و نیز آقایان حسین اردستانی، بهادر امینیان، حسین حسینی، علی حسینی تاش، محمد درودیان، فرهاد درویشی، غلامعلی رشید، محسن رشید، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی که در تهیه و تنظیم این اثر زحمات فراوانی متقبل شده اند، تشکر و سپاس گزاری کنم.

محسن رضایی میرقاعد

دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام

ص: ۱۷

تجزیه و تحلیل اهداف و مقاصد سیاسی (۱) عراق از تجاوز به ایران و بازبینی آن پس از گذشت ۱۹ سال از آغاز جنگ، تا اندازه ای ماهیت این اقدام و علل وقوع آن را آشکار می کند و در عین حال، می توان به عنوان یک شاخص مناسب برای ارزیابی پیروزی یا شکست عراق پس از تهاجم اولیه به ایران، مورد بهره برداری قرار گیرد. بررسی این مهم بنا به دلایلی چندان آسان نیست؛ پیچیدگی و دشواری این مسئله متأثر از ملاحظات گوناگونی است که مهم ترین آن، عدم دستیابی به محتوای مذاکرات انجام شده در درون سازمان حکومتی عراق و عدم آگاهی از علت تصمیم گیری رهبران این کشور برای حمله به ایران می باشد. علاوه بر این تداوم حیات نظام سیاسی حاکم بر عراق و حضور مقتدرانه صدام در رأس هرم قدرت، و همچنین، عدم انعقاد قرارداد صلح بین ایران و عراق، بخش مهمی از موانع موجود در بررسی «علل وقوع جنگ» را تشکیل می دهد که به سهولت برطرف نخواهد شد.

گذشته از این مشکلات، برای آگاهی از ساز و کارهای تصمیم گیری عراق و اهداف سیاسی - نظامی این کشور برای تجاوز به ایران، می توان «درک عراق از وضعیت سیاسی - نظامی ایران و منطقه» پس از سرنگونی شاه و پیروزی انقلاب اسلامی و بازتاب آن در اظهارات مقامات رسمی حکومت عراق را مورد توجه و شناسایی قرار داد.

سال های بعد، انتشار برخی از اخبار درباره ی نشست های محرمانه سراسر دولت عراق تا اندازه ای اهداف آن ها را آشکار ساخت. روزنامه کریستین ساینس مانیتور بر اساس اطلاعات به

ص: ۱۸

۱- ۱. کلاوز ویتس (در گذشته به سال ۱۸۳۱ میلادی)، یکی از برجسته ترین متفکران عرصه علوم دفاعی - نظامی با تأکید به این مفهوم که جنگ ادامه سیاست است ولی با ابزار دیگر، تسلط ضروری هدف سیاسی در جنگ بر سایر اهداف را بیان کرد. بر همین اساس، بررسی، تجزیه و تحلیل اهداف و مقاصد سیاسی عراق در آغاز بحث با هدف روشن ساختن ماهیت و ابعاد تجاوز عراق علیه ایران انجام گرفته است.

دست آمده از جلسات محرمانه بین سران حزب بعث که منجر به صدور بخشنامه ای شد و به دست محافل خبری در بیروت افتاد، می نویسد:

«با فرو ریختن نظام شاهنشاهی و در هم پاشیدن ارتش و تأسیسات اصلی آن، ایران قادر به اجرای نقشی که تاکنون به عهده داشت، نخواهد بود، بنابراین تنها کشوری که می تواند با استفاده از این موقعیت خلاء ایجاد شده را پر کند و در مورد مسائل امنیت خلیج (فارس) نقش اساسی ایفا کند، عراق است و این کار باید با برنامه ریزی، دقت، سرعت و مداومت کامل انجام گیرد.»

این روزنامه در گزارش خود درباره حل مشکل ژئوپلتیک عراق می افزاید:

«به عقیده حب بعث برای ایجاد یک موقعیت ژئوپلتیک جدید به وسیله عراق، زمینه از هر جهت فراهم است. لذا به منظور «تأمین» این موقعیت جدید توسط دنیای غرب، حمله نظامی [علیه] ایران با وارد آمدن یک ضربه مؤثر که بنا به ارزیابی آن ها به شکست ایران منتهی شود، لازم است.» (۱).

طارق عزیز نیز چهار ماه قبل از آغاز تهاجم عراق به ایران، طی مقاله ای که در روزنامه کویتی الوطن به چاپ رسید، وضعیت حاکم بر ایران را چنین ترسیم کرد:

«۱- تشتت نیروهای نظامی؛ ۲- [تعدد] مراکز تصمیم گیری و وجود اختلاف میان رهبران سیاسی و مذهبی که هر کدام به یکدیگر اتهاماتی نسبت می دهند؛ ۳- کشمکش هایی میان اقلیت ها و رهبران حاکم و عدم توانایی در حل مشکلات آن ها؛ ۴- وجود هرج و مرج و ناامنی؛ ۵- توقف [فعالیت] کارخانه های تولیدی، تزلزل اقتصادی، افزایش افراد بیکار و نبودن بسیاری از مواد غذایی در بازار؛ ۶- آشفته گی [سیاست خارجی ایران] در روابط خود با کشورهای منطقه و جهان.» (۲).

مواضع عراقی ها در این مقطع از جنگ به دلیل شرایط منطقه ای و بین المللی و اوضاع سیاسی - نظامی حاکم بر ایران به دو مرحله کلی قابل تقسیم است:

در مرحله نخست (فروردین ۱۳۵۹)، به موازات تشدید درگیری های سیاسی در داخل کشور و همچنین تشدید خصومت میان ایران و امریکا و اعلام قطع رابطه امریکا با ایران، صدام بر آمادگی عراق برای حل تمام اختلافات خود با ایران با استفاده از زور تأکید کرد. (۳) عراقی ها همچنین ضمن تأکید بر خروج ایران از جزایر سه گانه (تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی) و عربی بودن آن ها، با مسلح کردن عناصر ضد انقلاب در خوزستان، عملاً مفهوم تجزیه خوزستان را مطرح کردند. در این مرحله، به نظر می رسد، دولت عراق بیشتر در پی

ص: ۱۹

۲-۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از خونین شهر تا خرمشهر، نوشته محمد درودیان (تهران، خرداد ۱۳۷۳)، ص ۲۳.

۳-۴. پیشین، ص ۲۰، مصاحبه صدام حسین با خبرگزاری ها.

کسب موافقت و حمایت امریکا و ارتجاع منطقه برای تجاوز به ایران بود؛ چنان که در همین روند، عراقی ها در کودتای نوژه که عناصر ضد انقلاب ارتشی و سلطنت طلب آن را سازمان دهی کرده و از حمایت امریکا، مصر و عربستان نیز برخوردار بودند، مشارکت کردند.

در مرحله دوم (زمستان ۱۳۶۰)؛ به موازات درگیری های سیاسی در داخل کشور با محوریت بنی صدر و حضور فعال منافقین و چپ های امریکایی و تبدیل آن به درگیری نظامی همراه با انفجار مراکز حساس، ترور شخصیت های برجسته انقلاب و همچنین آغاز روند آزاد سازی مناطق اشغالی با اجرای عملیات ثامن الائمه (ع) و عملیات طریق القدس، عراقی ها با نگرانی نسبت به روند جدید، تجزیه ایران را به پنج منطقه به بهانه ی حمایت از خلق عرب! و خلق بلوچ! مورد تأکید قرار دادند و نیز آمادگی خود را برای پشتیبانی از گروهک های سیاسی و اعطای پناهندگی به آن ها اعلام کردند.

به طور کلی می توان نتیجه گرفت که با پیروزی انقلاب اسلامی (۱) بنای استراتژی امریکا که بر دو ستون ایران و عربستان بنا شده بود، فرو ریخت. (۲). نتایج ناشی از پیدایش این وضعیت به همان میزان که برای امریکا و غرب زیان آور و برای کشورهای منطقه موجب نگرانی و وحشت بود، برای عراق فرصت مناسبی بود تا با تشدید خصومت علیه ایران و فراهم سازی زمینه لازم برای اقدام نظامی علیه آن و نابودی انقلاب اسلامی و سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی (۳) ضمن تأمین منافع آمریکا و غرب و ارتجاع منطقه، مشکل ژئوپلیتیک خود را از طریق توسعه سواحل دریایی در شمال خلیج فارس، حل کند. موفقیت عراق در این مرحله می توانست خلاء قدرت را در منطقه پر کرده و با توجه به تسلط بر ذخایر نفت منطقه

ص: ۲۰

۱-۵. در نشریه بررسی استراتژیک چاپ لندن سال ۸۱ - ۱۹۸۰ در مورد ریشه درگیری ایران و عراق آمده است: «آغازگر جنگ عراق بود، لیکن از لحاظ کلی تر ریشه های درگیری را باید در انقلاب ایران و ستیزه جویی بین المللی آن و آرزوهای دیرینه صدام برای رهبری منطقه جست وجو کرد.» خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، ۲۲ / ۶ / ۱۳۶۰.

۲-۶. مایکل لدین و ویلیام لوئیس در کتاب خود نوشته اند؛ «سقوط شاه نشانه فرو ریختگی بنای استراتژی ما (امریکا) در خلیج فارس گردید، استراتژی که ما آن را بر قدرت اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی و نیروهای سیاسی و نظامی ایران پایه ریزی کرده بودیم. با محور رکن ایران، دیگر این استراتژی نمی توانست ایفای نقش کند.» (هزیمت یا شکست رسوایی امریکا، ترجمه احمد سمیعی، نشر ناشر، ۱۳۶۲، ص ۳۰۱).

۳-۷. روزنامه ستاره سرخ چاپ مسکو در مورد تصور عراق از نتایج ناشی از شکست نظامی ایران می نویسد: «رهبران عراق که تهاجم را در سطح وسیعی آغاز نمودند، تصور می کردند با شکست نظامی، رژیم ایران نیز دوام نیافته، قطعه قطعه خواهد شد.» (بولتن سفارت جمهوری اسلامی ایران، مسکو، ۸ / ۸ / ۱۳۵۹).

و موقعیت برتر نظامی، رهبری جهان غرب را به دست گیرد. (۱) سردار محسن رضایی درباره مقاصد سیاسی عراق می گوید:

«عراق با همسو کردن منافع خود با امریکا، سعی در پر کردن خلاء قدرت در منطقه را داشت. در ضمن بعضی از منافع را هم که به طور تاریخی در پی کسب آن بود، دنبال می کرد، مانند تسلط بر اروندرود، توسعه سواحل در خلیج فارس، سلطه دریایی بیشتر در شمال خلیج فارس و افزایش نقش سیاست گذاری در منطقه و این که از نظر سیاسی بتواند در سرنوشت کشورهای عربی نقش بیشتری داشته باشد.» (۲).

می توان گفت، دولت عراق در اولویت نخست، در اندیشه اشغال بخشی از خوزستان به ویژه مناطق نفت خیر آن و نیز لغو قرار داد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر بود. رهبران عراق می پنداشتند که با تجزیه استان خوزستان، براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی آسان خواهد شد. (۳) بعدها، آیت الله خامنه ای در مراسم گشایش کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع که پس از پذیرش قطع نامه ۵۹۸، در تهران برگزار شد، در این زمینه فرمودند:

«این جنگ علیه انقلاب ایران و به منظور واژگون ساختن نظام انقلابی ایران و از بین بردن انقلاب اسلامی سازمان دهی شد.» (۴).

بنابر شواهد و قرائن موجود، عراق در آغاز سال ۱۳۵۹ (یعنی ۱۳ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی) از آمادگی لازم برای حمله به ایران و تأمین مقاصد سیاسی خود، برخوردار بود، ولی برای این اقدام نیاز به موافقت امریکا داشت که تأمین نشده بود.

چنانچه در فروردین ۱۳۵۹ و پس از قطع رابطه امریکا با ایران، عراق آمادگی خود را برای تهاجم نظامی به ایران اعلام کرد لیکن عدم موافقت امریکا مانع از اجرای آن شد. (۵).

در این روند اجرای عملیات هوایی امریکایی ها در صحرای طبس به قصد آزادی گروگان های سفارتخانه، عراقی ها را در خصوص تشدید خصومت امریکا بر ضد ایران و احتمال اقدام نظامی به نتیجه رساند. (۶) در ادامه چنین وضعیتی شکست عناصر نفوذی

ص: ۲۱

۱- ۸. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، ۱۳۵۹ / ۷ / ۲، به نقل از رادیو لندن، ۱۳۵۹ / ۷ / ۱.

۲- ۹. پژوهشکده علوم دفاعی - استراتژیکی دانشگاه امام حسین (ع)، مجله «سیاست دفاعی»، شماره ۱۵ و ۱۶، سال چهارم، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، ص ۸.

۳- ۱۰. خبرگزاری رویتر به نقل از دیپلمات های خارجی در تهران در مورد هدف عراق چنین گزارش داد: «هدف اعلام نشده عراق در جنگ، سقوط حکومت جمهوری اسلامی ایران و تصرف منطقه نفتی خوزستان بوده است.»

۴- ۱۱. دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد اول، ۱۳۶۸، ص ۱.

۵-۱۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خرمشهر در جنگ طولانی، نوشته مهدی انصاری، محمد درودیان و هادی نخعی (تهران، ۱۳۷۵)، صص ۱۰۰ - ۸۷ و مأخذ ۱، صص ۲۰ - ۱۹.

۶-۱۳. فارین افروز چاپ امریکا در مورد درک عراق از اقدام امریکا می نویسد: «... یکی کوشش گروه نجات گروگان های امریکایی برای خارج کردن گروگان ها از ایران بود. عراقی ها از این اقدام چنین برداشت کردن که امریکا بار دیگر به اقدام نظامی به مراتب بزرگتری علیه ایران دست خواهد زد.» (خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه شماره ۲۹۴، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۵۹، رادیو امریکا، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹).

ضد انقلاب در ارتش - در کودتای نوژه در تیر ماه ۱۳۵۹ - (۱) نیز انگیزه دیگری بود تا شمارش معکوس برای آغاز تهاجم عراق به ایران آغاز شود. گزارش نشریه فیگارو از ملاقات برژینسکی و صدام برای توضیح میزان همسویی امریکا و عراق و نقش امریکایی ها در حمایت، تشویق و ترغیب عراق برای تجاوز به ایران در این زمینه بسیار گویا است:

«جریان جنگ ایران و عراق در واقع از ژوئن گذشته (تیر ۱۳۵۹)، زمانی آغاز شد که برژینسکی به اردن سفر کرد و در مرز دو کشور اردن و عراق با شخص صدام ملاقات نمود و قول داد که از صدام حسین کاملاً حمایت نماید و این امر را تفهیم نمود که امریکا با آرزوی عراق در مورد شط العرب [اروند] و احتمالاً برقراری یک جمهوری عربستان در این منطقه مخالفتی نخواهد کرد و بالاخره کلیه اقدامات، به کشاندن عراق به جنگ علیه ایران منجر شد. پیش بینی ها چنین بود که اگر بغداد پیروز بشود، ایران بی ثبات می شود و رژیم جمهوری اسلامی از میان می رود و یک دولت طرف دار غرب جای آن به قدرت می رسد و در صورتی که عراق با شکست مواجه گردد، امریکا می تواند خود را به عنوان حامی و مدافع ایران قلمداد نماید.» (۲).

استراتژی نظامی عراق

اشاره

اوضاع بین المللی، محیط منطقه - بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در پی سقوط شاه - و درکی که عراقی ها از وضعیت سیاسی - نظامی و اجتماعی ایران داشتند، همراه با اعتقاد عراقی ها به توانمندی نظامی خود در برابر ایران (۳) سبب شد، استراتژی عراق با هدف کسب

ص: ۲۲

۱- ۱۴. شهید فکوری بعدها در نامه ای به امام خمینی برای تشریح وضعیت خانواده های معدومان کودتا و ضرورت حل معضلات آن ها برای ادامه اسکان در منازل سازمانی، مطالبی را به این ترتیب نوشته است که نشان دهنده میزان حضور و پراکندگی عناصر ضد انقلابی در درون ارتش می باشد: «معدومین نیروی زمینی که اکثراً از افسران زرهی و توپخانه، لشکر گارد سابق، لشکر ۹۲ زرهی اهواز، لشکر ۱۶ قزوین و لشکر ۶۴ پیاده ارومیه بودند، از تیپ نوهده و نیروی هوایی نیز در کودتا شرکت داشته اند.» (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۴، ۱۲ / ۱۱ / ۱۳۵۹، ص ۳۴).

۲- ۱۵. روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۷ / ۹ / ۱۳۵۹.

۳- ۱۶. در کتاب «درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق»، در مقایسه توانایی های عمده دو کشور، در مورد برتری عراق چنین تأکید شده است: «ثبات سیاسی - نظامی، روابط دوستانه با کشورهای همسایه، دسترسی مداوم به منابع متعدد جنگ افزارهای مدرن، برخورداری از ذخایر عظیم مالی و اعتبار بسیار، حمایت مالی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و پشتیبانی نظامی محدود مصر و اردن.» (آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق ترجمه حسین یکتا، کارشناس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۵۸ چاپ نشده).

پیروزی سریع بر پایه «جنگ محدود و برق آسا» (۱) طرح ریزی شود. عراقی ها تمایل چندانی برای جنگ گسترده نداشتند ضمن این که پیش بینی می کردند که بلافاصله پس از آغاز تهاجم، تحولات سیاسی عمیقی در تهران رخ خواهد داد. این برداشت، اساسا متکی بر اطلاعات به دست آمده از امریکایی ها و عناصر فراری ایران به ویژه نظامی ها بود. (۲) اوضاع داخلی ایران و چنان که پیش از این اشاره شد، موضع گیری و رفتار امریکایی ها در برابر ایران، از جمله «عملیات طبس» و «طرح ریزی کودتای نوژه»، برای عراق این معنا و مفهوم را در بر داشت که امریکایی ها در پی «براندازی نظامی جمهوری اسلامی» هستند و لازمه تحقق این امر، وارد کردن یک شوک نظامی است که با حمله عراق انجام می گرفت عراقی ها می پنداشتند که با «حمله غافلگیرانه» به ایران، می توانند مناطق نفت خیز و شهرهای مهم خوزستان را تصرف کرده و مقدمات تشدید بی ثباتی در داخل ایران و براندازی نظام را فراهم کنند و یا دست کم، با شکست نیروهای نظامی و تشدید بی ثباتی در ایران، فرصت خواهند یافت تا خواست های ارضی خود را تأمین کنند.

تلاش هایی نسبتا گسترده منافقین برای سازمان دهی تظاهرات وسیع در نخستین روز بازگشایی مدارس در سال ۱۳۵۹ و همچنین اقدامات عراق در تجهیز عناصر ضد انقلاب در خوزستان و تشدید درگیری های مسلحانه در غرب و به ویژه استان خوزستان، این امیدواری و انتظار را در عراقی ها به وجود آورده بود که «تهاجم غافلگیرانه و سراسری» و در عین حال محدود آن ها، باعث تشدید بی ثباتی در داخل ایران و در نهایت، براندازی نظام جمهوری اسلامی (۳) خواهد شد.

ص: ۲۳

۱- ۱۷. مقیاس جنگ و تعیین گستردگی یا محدودیت آن را می توان بر اساس هدف، وسعت منطقه نبرد، شمار نیروهای عمل کننده و زمان مشخص کرد با توجه به اهداف عراق و صحنه نبرد در خوزستان و تلاش عراق برای جنگ ۳ تا ۷ روزه، می توان چنین نتیجه گرفت که استراتژی عراق جنگ محدود بوده است.

۲- ۱۸. رادیو لندن در این زمینه می گوید: «کسانی مثل اویسی و شاهپور بختیار که از حمایت عراق برخوردار بوده اند، صدام را گمراه کرده اند.» (خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۵۹، رادیو لندن، ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۹).

۳- ۱۹. روزنامه لوموند چاپ فرانسه می نویسد: «قرار بود که همراه با این حمله، در داخل ارتش و نیروهای مردمی نیز شورش ها و مخالفت هایی پدید آید و به دنبال آن، رژیم جمهوری اسلامی ساقط شود.» (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل مطبوعات خارجی، نشریه «بررسی مطبوعات جهان»، ۹ / ۱۱ / ۱۳۵۹). برابر گزارش ستاد خنثی سازی کودتا، پس از کودتای نوژه در ارتش، تا پایان سال ۱۳۵۹ در مجموع شش کودتا کشف و عناصر آن دستگیر و برای محاکمه به مراجع قضایی تحویل شدند. بنابراین «براندازی نظام» را می توان یک هدف نهایی برای دولت عراق تصور کرد.

اشاره

تشریح اهداف نظامی عراق به دلیل محدودیت منابع و تناقض های موجود در رفتار نظامی ارتش عراق تا اندازه ای دشوار و پیچیده است. به عبارت دیگر، میان تلاش های نظامی ارتش عراق با سخنان و مواضع رهبران و مسئولان سیاسی این کشور و ماهیت تهاجم آن ها به ایران نوعی چندگانگی به چشم می خورد؛ به عقیده یکی از تحلیل گران نظامی، اهداف نظامی عراق مجموعه ای از اهداف درهم و برهم است. (۱).

منطقه جنوب

در هر حال نظر به اهمیت و ارزش سیاسی - استراتژیک منطقه خوزستان، به نظر می رسد، بخش اساسی اهداف عراق از جنگ، در این منطقه، قابل تأمین و تحقق بود. این اهداف عبارت بودند از: (۲).

۱- اشغال شهرهای مرزی - که برخی از آن ها عرب زبان بودند - به منظور ایجاد تحرک قومی و فراهم سازی اوضاع مناسب برای تجزیه استان خوزستان؛

۲- تصرف و اشغال اهواز برای مختل کردن سیستم اداری و اقتصادی منطقه جنوب و تجزیه استان؛

۳- قطع جاده مواصلاتی اهواز - اندیمشک از شمال به جنوب به منظور فراهم سازی وضعیت مناسب برای تصرف و اشغال بخشی از شهرها و مناطق استان خوزستان؛

۴- تسلط بر جزیره آبادان برای تسهیل تسلط عراق بر رودخانه اروند پس از لغو قرار داد ۱۹۷۵ میلادی؛

همچنین با حمله عراق، برخی از شهرها و مناطق حیاتی، از جمله پایگاه هوایی دزفول، مناطق مهم نفتی اهواز و بندر امام خمینی در برد آتش توپخانه عراق قرار می گرفت.

منطقه میانی

اهداف عراق در جبهه میانی که شامل منطقه دهلران تا شمال «تنگه باویسی» در مرز استان ایلام و باختران (کرمانشاه) می شد، عبارت بودند از:

۱- پشتیبانی از عملیات در جبهه جنوب؛

۱ - ۲۰. آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا کارشناس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. (چاپ نشده).

۲ - ۲۱. این بحث بر اساس نظریات سرلشکر محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران با عنوان «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق» در دوره عالی جنگ سپاه در سال ۱۳۷۴ تهیه و تنظیم شده است.

۲- توسعه پدافند از بغداد و تعمیق مرزهای شرقی با دور کردن نیروهای ایران از مقابل بغداد (۱).

منطقه شمال غرب

در منطقه شمال غرب، عراق با نگرانی از معابر وصولی مریوان - پنجوین و نوسود - حلبچه، یک لشکر برای تأمین کرکوک و کنترل معارضان کرد عراقی آرایش کرده بود. حکومت صدام با اتکا به نیروهای ضد انقلاب، در این منطقه دو هدف را پیگیری می کرد:

۱- پشتیبانی از عملیات در جبهه جنوب با درگیر نگاه داشتن بخشی از نیروهای ایران؛

۲- فراهم کردن زمینه های لازم برای تجزیه کردستان با حمایت از نیروهای ضد انقلاب.

استعداد و گسترش ارتش عراق

اشاره

ارتش عراق قبل از تهاجم به خاک جمهوری اسلامی از استعداد زیر برخوردار بود: (۲).

نیروی زمینی

- سپاه یکم، در محور شمالی که مقر آن در کرکوک بود و لشکریهای دوم پیاده کوهستانی، چهارم پیاده کوهستانی، هفتم، هشتم و یازدهم را تحت امر خود داشت.

- سپاه دوم، در محور میانی که مقر آن در بغداد بود و لشکریهای سوم زرهی، ششم زرهی و دهم زرهی را تحت امر خود داشت؛

- سپاه سوم، در محور جنوبی که مقر آن در ناصریه بود و لشکریهای یکم پیاده مکانیزه، پنجم پیاده مکانیزه و نهم زرهی را تحت امر خود داشت؛

- لشکر دوازدهم زرهی که قبل از شروع جنگ وابسته به ستاد کل بود؛

- تیپ های ۳۱، ۳۲، ۳۳ نیروهای مخصوص که با شروع جنگ به سپاه سوم مأمور شدند؛

- تیپ ۱۰ زرهی گارد ریاست جمهوری؛

- فرماندهی نیروهای گارد مرزی؛

- چند گردان دفاع الواجات در مقرهای «سپاه» ها، نیروی دریایی و نیروی هوایی.

ص: ۲۵

۱- ۲۲. برابر منابع موجود استراتژی ایران و عراق در گذشته به این صورت بود که عراق همواره در موضع پدافند از بغداد و آفند به منطقه خوزستان قرار داشت. متقابلا ایران در موضع پدافند در جنوب و آفند در برابر بغداد قرار داشت. در نتیجه هدف عراق پدافند از بغداد با عمق بخشیدن به مواضع دفاعی موجود در مرزهای شرقی و میانی خود و دور کردن قوای نظامی ایران از بغداد بود.

۲- ۲۳. به نقشه صفحه ۴۳ نگاه کنید.

بدین ترتیب، نیروی زمینی دشمن در آغاز تجاوز شامل دوازده لشکر متشکل از پنج لشکر زرهی، دو لشکر مکانیزه و پنج لشکر پیاده و همچنین، سه تیپ نیروی مخصوص و نیروهای گارد ریاست جمهوری و نیروهای گارد مرزی - حدود بیست تیپ مرزی - بود.

استعداد نیروهای جیش الشعبی عراق نیز حدود نیم میلیون نفر برآورد می شد که تا سقف یک میلیون نفر قابل افزایش بود.

نیروی هوایی

سازمان نیروی هوایی ارتش عراق با ۹ پایگاه هوایی و ۱۴ اسکادران هواپیمای شکاری - بمب افکن و ترابری دارای ۳۶۶ فروند هواپیمای نظامی ۴۰۰ فروند هلی کوپتر و همچنین ۴۰۰ قبضه توپ ضد هوایی و چند تیپ موشکی زمین به هوا بود.

نیروی دریایی

نیروی دریایی عراق در دو پایگاه اصلی در بصره و ام القصر استقرار داشت. تیپ ۷۷ متشکل از چند مین روب و چهار کشتی کوچک پیاده کننده نیرو در بندر بصره و تیپ هفتم دریایی متشکل از قایق های موشک انداز که در بندر ام القصر مستقر بودند.

سازمان نظامی

اشاره

دولت عراق برای تأمین اهداف نظامی، تهاجم خود را با سازمان (۱) زیر آغاز کرد: (۲).

- سپاه یکم در جبهه شمالی با لشکر ۷ پیاده و با بهره گیری از نیروهای ضد انقلاب؛

- سپاه دوم در جبهه میانی با لشکرهای ۶ و ۱۲ زرهی، ۴، ۲ و ۸ پیاده.

- سپاه سوم در جبهه جنوبی با لشکرهای ۱ و ۵ مکانیزه، ۳، ۹ و ۱۰ زرهی و تیپ ۳۲ و ۳۳ نیروی مخصوص و لشکر ۱۱ پیاده؛

- تیپ ۱۰ زرهی گارد جمهوری نیز در احتیاط سپاه سوم بود (این تیپ در حمله به بستان شرکت داشت).

البته در ماه های نخست جنگ، لشکر ۶ زرهی برای آرایش در مقابل اهواز و تیپ های ۳۲ و ۳۳ نیروی مخصوص برای حمله و اشغال کامل خرمشهر به جنوب منتقل شدند.

۱-۲۴. به نقشه صفحه ۳۳ نگاه کنید.

۲-۲۵. این بخش با استفاده از مقاله «نگاهی گذرا به جنگ هشت ساله»، نوشته داوود رنجبر، فصلنامه تاریخ جنگ شماره ۱، پاییز ۱۳۷۰، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوشته شده است.

تلاش اصلی ارتش عراق - به همراه بیشتر نیروی نظامی خود - در منطقه جنوب متمرکز بود؛ ارتش عراق در این منطقه برای رسیدن به خط سبز (۱) در نظر داشت با تکیه بر عوارض و موانع طبیعی، از دست آوردهای نظامی خود دفاع کند. حدود احتمالی خط حد نهایی عراق در این منطقه از شمال دشت خوزستان به ارتفاعات و شمال جاده دزفول و دهلران محدود می شد. همچنین در شرق، وجود رودخانه کرخه و موانع طبیعی بین دو رودخانه کرخه و دز و نیز تنگه ۱۰ تا ۱۲ کیلومتری، امکان مسدود کردن راه های ارتباطی استان خوزستان با استان های شمالی آن را برای عراق فراهم می ساخت. همچنین، در شمال غربی اهواز، دشمن می توانست با تصرف تپه های فولی آباد، جای پای برای خود در پشت رودخانه کارون به دست آورد و از طریق آن، اهواز را در کنترل عملیاتی قرار داده و در امتداد این خط، در غرب رودخانه کارون پدافند کرده و دو شهر خرمشهر و آبادان را تصرف کند. (۲).

عراق در نظر داشت، ضمن حمله غافلگیرانه به پایگاه های هوایی و از کار انداختن آن ها، وضعیت مناسبی را برای پیشروی یگان های زمینی در عمق خاک ایران به منظور اشغال شهرهای اصلی، تنگه ها و ارتفاعات حساس و اشغال مناطق نفت خیز خوزستان، با تأمین خط سبز فراهم کند.

ارتش عراق تهاجم خود را بیشتر با استفاده از راه ها و معابر وصولی شناخته شده به منظور تأمین اهداف نظامی و عملیاتی، طرح ریزی کرده بود. طرح مانور سپاه سوم عراق بر اساس اهداف و معابر وصولی منطقه به شرح زیر بود:

محور غرب - دزفول

لشکرهای ۱ مکانیزه و ۱۰ زرهی ارتش عراق مأموریت داشتند با استفاده از دو معبر وصولی منطقه، شامل؛ معبر العماره - «فکه - چنانه - شوش» و معبر «علی غربی - شریانی - عین خوش - جسرنادری - دزفول» و با عبور از رودخانه کرخه و قطع جاده اهواز - اندیمشک، محاصره اهواز از شمال و دزفول از جنوب را کامل کنند.

ص: ۲۷

۱- ۲۶. بر اساس نظریه سرلشکر محسن رضایی با عنوان «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق» در دوره عالی جنگ سپاه، در سال ۱۳۷۴ تنظیم شده است؛ منظور از خط سبز، حد نهایی برای تصرف منطقه مورد نظر ارتش عراق در جنوب می باشد. برای اطلاع بیشتر، به نقشه صفحه ۳۳ نگاه کنید.

۲-۲۷. سرلشکر محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد (دافوس) سپاه، دوره عالی جنگ، ۱۵ / ۴ / ۱۳۷۴.

محور جزابه - سوسنگرد - اهواز

لشکر ۹ زرهی مأموریت داشت، با عبور از معبر وصولی تنگه جزابه و تصرف شهرهای بستان، سوسنگرد و حمیدیه، به سمت شهر اهواز پیشروی کند. عبور از این معبر و نیز محور نشوه - طلائیه - جفیر با هدف تصرف اهواز طرح ریزی شده بود.

محور نشوه - جفیر - اهواز

لشکر ۵ مکانیزه مأموریت داشت، ضمن پاک سازی جاده اهواز - خرمشهر و قطع آن و محاصره خرمشهر از شمال، با حرکت به سمت اهواز، محاصره این شهر را تکمیل و با لشکر ۹ زرهی در شهر اهواز الحاق کند.

محور شلمجه - خرمشهر - آبادان

لشکر ۳ زرهی و تیپ ۳۳ نیروی مخصوص عراق مأموریت داشتند، ضمن محاصره و تصرف خرمشهر، با عبور از رودخانه کارون، شهر آبادان را محاصره و سپس اشغال کنند.

جبهه میانی

اشاره

مانور سپاه دوم عراق در جبهه میانی علاوه بر پشتیبانی از عملیات جنوب، بیشتر به منظور تأمین بغداد از طریق تعمیق مرزهای شرقی طرح ریزی شده بود. در صورت تأمین تنگه پاتاق در عمق ۵۰ کیلومتری خاک جمهوری اسلامی، ارتش عراق می توانست برای تأمین بغداد، نیروهای ایران را از این منطقه دور نگه دارد. بدین منظور مانور ارتش عراق در جبهه میانی از سه محور طرح ریزی شد:

محور قصر شیرین، سر پل ذهاب، تنگه پاتاق

مانور این محور به عنوان مهم ترین بخش عملیات در جبهه میانی با شرکت سه لشکر طرح ریزی شد؛ لشکر ۶ زرهی از محور قصر شیرین با تصرف این شهر به سمت سر پل ذهاب و تنگه پاتاق پیشروی می کرد. این لشکر از دو جناح با لشکر ۴ و ۸ پیاده حمایت می شد. از جناح چپ، لشکر ۸ پیاده در شمال قصر شیرین با هدف دشت ذهاب و شهر سرپل ذهاب و از جناح راست، لشکر ۴ پیاده در جنوب قصر شیرین به سمت گیلان غرب، پیشروی می کردند.

محور مندلی - سومار - نفت شهر

لشکر ۱۲ زرهی در این محور مأموریت داشت که منطقه را تأمین و تصرف کرده و معابر منتهی به مندلی را تأمین و مسدود کند.

محور مهران

لشکر ۲ پیاده مأمور به تصرف شهر مهران، ارتفاعات مشرف بر آن و تأمین منطقه شد.

ص: ۲۸

در جبهه شمالی، سپاه یکم با لشکر ۷ مأموریت داشت ضمن حفاظت از منطقه و کنترل معارضان عراقی، نیروهای ضد انقلاب را به منظور تجزیه کردستان و بخشی از آذربایجان غربی، تجهیز، تقویت و پشتیبانی کند. سپاه یکم، احتیاط ارتش عراق نیز به شمار می رفت.

تشریح پیشروی نیروهای عراقی

اشاره

در جبهه جنوبی، لشکر ۱۰ زرهی عراق تنها پس از چهار روز (۱) «پیشروی در عمق ۹۰ کیلومتری، از شرفانی تا جسر نادری - رودخانه کرخه - و در حالی که تیپ ۲ زرهی از لشکر ۹۲ اهواز و یگان هایی از ژاندارمری را در برابر خود داشت، نیروهایش را به سرعت در پشت رودخانه کرخه مستقر کرد. نیروی لشکر ۱ مکانیزه عراق نیز از معبر وصولی فکه به سمت شوش پیشروی کرد، ولی مقاومت نیروهای تیپ ۳۷ زرهی شیراز به همراه دو گردان از لشکر ۲۱ حمزه، یگان های ژاندارمری نیروهای بسیج و سپاه حرکت آن ها را کند کرد به گونه ای که چهار روز در پشت تنگه رقابیه متوقف شدند ولی پس از یک هفته، به پشت رودخانه کرخه رسیده و در آنجا ماندند، در حالی که هیچ مانعی برای پیشروی و عبور آن ها وجود نداشت.

در محور تنگه چزابه به سمت اهواز، لشکر ۹ زرهی دشمن با تصرف شهرهای بستان و سوسنگرد و ارتفاعات الله اکبر به سمت شهر اهواز پیشروی کرد. در این محور علاوه بر نیروهای تیپ ۳ از لشکر ۹۲ زرهی اهواز و واحدهای ژاندارمری، نیروهای سپاه پاسداران نیز حضور داشتند. شیخون نیروهای سپاه به فرماندهی شهید غیور اصلی موجب شد که نیروهایی عراقی از اطراف حمیدیه عقب نشینی کنند و خارج از شهر سوسنگرد در مواضع جدید مستقر شوند. حضور نیروهای داوطلب از جمله نیروهای ستاد جنگ های نامنظم به فرماندهی شهید چمران در مقاومت علیه دشمن نقش مؤثری داشت.

در محور طلائیه - نشوه به سمت اهواز، نیروهای عراقی که تیپ یکم از لشکر ۹۲ زرهی اهواز را در برابر خود داشتند، به سهولت به سمت اهواز پیشروی کردند و با قطع جاده خرمشهر - اهواز، در حوالی ۲۰ کیلومتری جنوب غربی شهر استقرار یافتند ولی نتوانستند با لشکر ۹ زرهی خودشان در غرب شهر اهواز الحاق کنند.

ص: ۲۹

۱-۲۸. در منابع منتشره برادران ارتش، مدت پیشروی در این منطقه ۷ روز نوشته شده است ولی اسرای عراقی از جمله برخی از فرماندهان لشکر ۱۰ زرهی عراق، زمان چهار روز را مورد تأکید قرار می دهند.

لشکر ۳ زرهی عراق نیز پس از ۱۹ روز تلاش ناموفق تیپ ۳۳ نیروی مخصوص برای تصرف خرمشهر، سرانجام با عبور از رودخانه کارون و سپس رودخانه بهمنشیر، خرمشهر و آبادان را محاصره کرد. در این محور، علاوه بر گردان ۱۵۱ دژ، بیشتر نیروهای مردمی و سپاه در خرمشهر دست به مقاومت زدند و همین امر موجب تأخیر در حرکت لشکر ۳ دشمن برای عبور از رودخانه کارون و در نهایت شکست و ناکامی نیروهای عراقی در این محور شد.

بدین ترتیب، عراقی ها نتوانستند راه مواصلاتی منطقه جنوب را از شمال به جنوب قطع کرده و شهر اهواز را تصرف کنند و آبادان را پس از محاصره به اشغال درآورند. مقاومت مردمی، موانع طبیعی همچون رودخانه های کرخه، کارون و بهمنشیر در کندی پیشروی نیروهای عراقی مؤثر بودند.

در جبهه میانی، نیروهای دشمن نتوانستند تنگه پاتاق را تصرف و تأمین کنند، حال آن که هسته اصلی مأموریت عراق در جبهه میانی اجرای این مأموریت بود.

در منطقه شمال غرب، به دلیل حضور ضد انقلاب، ارتش عراق تحرک خاصی از خود نشان نداد. در این جبهه با توجه به موقعیت جغرافیایی منطقه، محدود بودن اهداف و وجود ارتفاعات و تنگه های مختلف، ارتش عراق با تصرف ارتفاعات سرکوب منطقه، (۱) به راحتی اهداف خود را تأمین کرد.

در محور قصر شیرین و سرپل ذهاب لشکر ۶ زرهی عراق با استفاده از جاده آسفالت، برای پاک سازی و محاصره شهرهای قصر شیرین و سرپل ذهاب از دو جناح اقدام کرد. با وجود مقاومت نیروهای خودی در قصر شیرین، این شهر به محاصره دشمن درآمد که عده ای از افراد خودی عقب نشینی کرده و یا اسیر شدند. لشکر ۸ پیاده دشمن در شمال قصر شیرین از محور دشت ذهاب وارد منطقه شد تا علاوه بر تأمین جناح چپ سپاه دوم عراق، در از گله تا پل دو آب به سمت سرپل ذهاب پیشروی کند. لشکر ۴ پیاده دشمن نیز در جنوب قصر شیرین مأموریت داشت شهر گیلان غرب را تصرف کند. لشکر ۸ پیاده در نخستین روز حمله، وارد دشت ذهاب شد و سپس، از دو محور به سمت سرپل ذهاب و از گله پیشروی کرد. لشکر ۶ زرهی نیز هر چند موفق به تصرف شهر قصر شیرین و پیشروی به سمت سرپل ذهاب شد، اما به دلیل مقاومت های مردمی با مشکلات فراوان روبه رو شد.

ص: ۳۰

در این محور، لشکر ۸۱ ارتش جمهوری اسلامی در برابر نیروهای عراق قرار داشت، ضمن این که نیروهای مردمی و سپاه نیز به ویژه در شهر قصر شیرین در مقابل نیروهای عراقی مقاومت می کردند، لیکن سرانجام در روز چهارم، قصر شیرین سقوط کرد ولی شهر سر پل ذهاب از سقوط نجات یافت و نیروهای دشمن در ارتفاعات اطراف (قلاویزان و کوره موش) استقرار یافتند. لشکر ۴ پیاده دشمن نیز به سهولت خود را به شهر گیلان غرب رساند، اما مقاومت نیروهای مردمی در شهر و واکنش مناسب هوانیروز منجر به عقب نشینی این لشکر از شهر شد و سرانجام، نیروهای دشمن در ارتفاعات «بازی دراز» و برخی از ارتفاعات «دانه خشک» که بر شهر مشرف بود، استقرار یافتند.

در محور مندلی - سومار - نفت شهر، لشکر ۱۲ عراق با هدف تصرف شهرهای سومار و نفت شهر، عملیات خود را با دو فلش - از «میان تنگ» برای تصرف سومار و از شمال غرب نفت شهر برای تصرف این شهر - آغاز کرد. نیروهای دشمن در همان روز اول حمله وارد شهر سومار شدند، ولی در منطقه نفت شهر به دلیل مقاومت هایی که انجام گرفت، با یک روز تأخیر این شهر را اشغال کردند. با توجه به توقف لشکرهای ۴، ۶ و ۸ عراق، نیروهای لشکر ۱۲ نیز پس از تصرف شهرهای سومار و نفت شهر از ادامه پیشروی خودداری کردند.

در محور مهران، با توجه به اهمیت این شهر به دلیل نزدیکی به جاده شمالی - جنوبی که منطقه جنوب را به شمال متصل می کرد، لشکر ۲ پیاده ارتش عراق - تحت امر سپاه دوم شامل چهار تیپ - مأموریت خود را با هدف تصرف شهر مهران از سه محور آغاز کرد؛ یک تیپ از شمال شهر مهران به سمت تنگه کنجانچم، یک تیپ زرهی از لشکر ۱۲ و یک تیپ پیاده از لشکر ۲ به سمت شهر مهران و حرکت در عمق و فلش سوم لشکر ۲ به سمت ارتفاعات مرزی قلعه آویزان با استعداد یک تیپ اجرا شد. در این محور تیپ ۸۴ خرم آباد از مهران تا دهلران در برابر لشکر ۲ عراق دفاع کرد، یگان های تحت امر لشکر ۲ روزهای اول و دوم بدون برخورد با مانع مستحکمی، اهداف خود را تأمین کرده و در ارتفاعات دالپری و مورموری شمال دشت عباس و دهلران مستقر شدند.

اگر ارتش عراق می توانست خط سبز را تأمین کند، این امر به تحقیق مقاصد سیاسی - نظامی این کشور کمک می کرد و بدین ترتیب عراق می توانست (۱) بر رودخانه اروند مسلط

ص: ۳۱

۱- ۳۰. بر اساس نظریه سرلشکر محسن رضایی با عنوان «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق» در دوره عالی جنگ، در سال ۱۳۷۴ تنظیم شده است؛ به نقشه صفحه ۳۳ نگاه کنید.

شود؛ مناطق عرب نشین خوزستان را تحت سلطه خود درآورد و خسارات اقتصادی مهمی بر ایران وارد کرده و بخش بزرگی از منابع نفتی کشور را تصرف و یا منهدم کند و در نتیجه این توانایی های به دست آمده، عراق قادر بود:

۱- ادعا کند که ایران را شکست داده است؛

۲- قرارداد ۱۹۷۵ میلادی را از موضع برتر لغو کند؛

۳- با تسلط بر شمال خلیج فارس و افزایش حضور نظامی در دریا و هوا، قدرتش را در منطقه افزایش دهد؛

۴- بر قیمت گذاری نفت اوپک تأثیر بگذارد؛

۵- تأثیر سیاسی تعیین کننده ای بر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بگذارد؛

۶- به عنوان ژاندارم منطقه از موقعیت برتر برخوردار شود و از آمریکایی ها امتیاز لازم را اخذ کند.

عراقی ها به دلیل ناکامی در تأمین خط سبز و استقرار در خط آبی، (۱) از دستیابی به اهداف نظامی و مقاصد سیاسی - اقتصادی خود باز ماندند و این امر موجب شکست نیروهای عراق شد و همچنین تأکید بر توانایی و قدرتمندی انقلاب اسلامی ایران بود.

دلایل ناکامی عراق

برتری سیاسی - نظامی عراق همراه با حمله سراسری و غافلگیرانه به خاک جمهوری اسلامی ایران، هرگونه احتمال ناکامی عراق را از میان برده بود. به همین دلیل، یکی از مباحث اساسی تحلیلگران و ناظران امور نظامی، علل ناکامی عراق بود. در این زمینه گرچه تاکنون بحث مستقل و مفصلی صورت نگرفته است ولی در بحث های کارشناسی و تحقیقاتی که تاکنون به عمل آمده است، این موضوع به صورت اجمالی مورد اشاره و توجه قرار گرفته است که به آن اشاره می شود.

عراقی ها در طرح ریزی، هدف گذاری و سازمان دهی تجاوز به ایران، اساساً به تحولات سیاسی در داخل کشور به ویژه استان خوزستان نظر داشتند، و در ارزیابی توان نظامی ایران، امکان هرگونه مقاومت مؤثر را غیر عملی می دانستند. بنابراین، با بررسی رخدادها و واکنش هایی که در پی تجاوز به ایران صورت گرفت، می توان دریافت که محاسبات عراق از

ص: ۳۲

اوضاع داخلی و میزان مقاومت نیروهای نظامی ایران در هم ریخت و همین امر مرکز ثقل و نقطه آغاز ناکامی عراق بود. در واقع، قدرت اولیه تهاجمی عراق در برابر بسیج نیروهای انقلابی و مردمی به سمت جبهه ها، رنگ باخت و استراتژی تهاجمی ارتش عراق در خرمشهر و آبادان عملاً با شکست روبه رو شد. به گونه ای که ارتش عراق که برای اشغال خرمشهر تنها تیپ ۳۳ نیروی مخصوص را در نظر گرفته بود، ناچار شد به تدریج نزدیک به دو لشکر نیروی نظامی به خرمشهر گسیل کند. علاوه بر این در سایر زمینه ها نیز عراق دچار اشتباهاتی شد که گذرا به آن ها اشاره می شود:

۱- نخستین اشتباه عراق، اتخاذ استراتژی «جنگ محدود» بود که اساساً برای دستیابی به صلح کارآمد است نه برای تسلیم قطعی دشمن که در جنگ عمومی و قطعی طرح ریزی می شود، به همین دلیل عراق برای تأمین مقاصد سیاسی و اهداف نظامی خود - که پیش از این برشمرده شد - لزوماً به جنگ عمومی و قطعی نیاز داشت و یا در صورت فراهم نبودن امکان چنین جنگی می بایست از جنگ خودداری می کرد.

۲- میان تدابیر تدارک نظامی عراق (سازمان، امکانات و طرح های نظامی) و مقاصد سیاسی و اهداف نظامی اش ارتباط منطقی وجود نداشت (۱) و بدین خاطر در تقسیم و تخصیص نیروهای خود در مناطق مختلف دچار اشتباه شد مانند تلاش عراق در اختصاص دادن پنج لشکر برای تأمین بغداد در جبهه میانی که موجب زمین گیر شدن این لشکرها شد؛ در این باره به نظر می رسد عراقی ها با دو مشکل روبه رو بودند: نخست این که برای کلیه محورهایی که به بغداد و منطقه عمومی آن ختم می شد، باید نیروی احتیاط در نظر می گرفتند و مرز شرقی خود را از مهران تا قصر شیرین عمق می بخشیدند. این مسئله سبب شد، بخشی از ارتش عراق در جبهه میانی زمین گیر شود. همچنین، ارتش عراق می بایست کلیه محورهایی را که به کرکوک منتهی می شد (مانند نوسود - حلبچه - مریوان - پنجوین) مسدود کرده و از تعرض احتمالی معارضان به این مناطق جلوگیری می کرد، در نتیجه، به ناچار بخش دیگری از نیروهای ارتش عراق در این مناطق آرایش گرفتند. بدین ترتیب، عراق برای تأمین منطقه جنوب - که تمام اهداف این کشور را در بر می گرفت - تنها پنج لشکر در اختیار داشت که تحت امر سپاه سوم می بایست از مهران تا شلمچه و از معابر وصولی وارد

ص: ۳۳

۱- ۳۲. این عارضه عمدتاً متأثر از درک غلط از اوضاع داخلی ایران به وسیله عراق و نیز تأثیرپذیری این کشور از ملاحظات سیاسی به ویژه خواسته های آمریکا بود.

عمل می شدند که این استعداد با مأموریت مورد نظر تناسبی نداشت.

۳- نداشتن تجربه عملیاتی و تاکتیکی سبب شده بود، حرکات ارتش عراق کند، ناهماهنگ و ارتباطات آن بسیار ضعیف باشد (۱).

۴- عراق در محاسبات نظامی خود نیروهای سپاه پاسداران و مقاومت مردمی را در نظر نگرفته بود اما حضور این نیروها و مقاومت مردمی منجر به گشایش جبهه های جدیدی شد که برای عراقی ها قابل پیش بینی نبود، به همین دلیل نیروهایی را که برای اهداف دیگری در نظر گرفته بودند، به این درگیری ها اختصاص دادند و همین مسئله منجر به کاهش توان ارتش عراق شد (۲).

۵- توقف ارتش در حال پیشروی عراق، عدم درک اهمیت سرعت مانور، عدم برخورداری از فرماندهی مؤثر نظامی برای هماهنگی عملیات زمینی، هوایی و دریایی و عدم بهره برداری از موفقیت های اولیه به ویژه در روزهای نخست جنگ، بخش دیگری از اشتباهات عراق بود.

در نتیجه پیش فرض های نادرست عراق، ناتوانی نظامی، عدم تجربه عملیاتی به اضافه تردید در تصمیم گیری (۳) و نیز پیش بینی نکردن مقاومت مردمی در ایران، زمینه های کنسلی و ناهماهنگی در پیشروی اولیه نیروهای عراق در خاک ایران و سرانجام ناکامی آن ارتش را فراهم ساخت.

واکنش ایران در برابر تهاجم عراق

واکنش سیاسی ایران

فضای سیاسی - اجتماعی حاکم بر کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی - به ویژه پس از تصرف لانه جاسوسی - این درک و باور را به وجود آورده بود که امریکا بر اقدامات خصومت آمیز خود بر ضد ایران انقلابی خواهد افزود، به همین دلیل، امام خمینی در دیدار با

ص: ۳۴

۱- ۳۳. پیشین.

۲- ۳۴. مأخذ ۱۰.

۳- ۳۵. صدام بعدها در مصاحبه با روزنامه اشپگل چاپ آلمان درباره مشکلات عراق به هنگام تصمیم گیری گفت: «بیشتر اوقات ما به هنگام اخذ تصمیم دچار مشکلاتی هستیم که آیا باید به پیشروی ادامه دهیم یا نه؟ چقدر و چرا؟» همچنین یک عضو حزب بعث در سال ۱۹۸۱ میلادی مطالبی را بیان کرد که حائز اهمیت است. وی گفته بود: «صدام به تنهایی علی رغم توصیه های مقامات بلند پایه حزب بعث و افسران نظامی، اصرار داشت هدف های نظامی عراق در جنگ با ایران محدود باشد.» (بولتن ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، مقاله «عراق جناح شرقی دنیای عرب»، مؤسسه بروکلینگز؛ ۱۹۸۴).

فرماندهان سپاه ضرورت هوشیاری و اجتناب از غفلت در برابر امریکا را مورد تأکید قرار دادند و فرمودند: «قوای خودتان را مجهز کنید و تعلیمات نظامی پیدا کنید.» (۱).

در پی تشدید تحرکات مرزی عراق و مداخله این کشور در امور ایران، وقوع یک بحران نظامی و جنگ احتمالی در چارچوب منافع امریکا و غرب بر ضد ایران قابل پیش بینی بود. بر همین اساس، بلافاصله پس از آغاز تهاجم عراق، امام خمینی تجاوز عراق را بهای مخالفت ایران با امریکا خواندند. (۲) افزون بر این، به دلیل ماهیت دینی انقلاب، امام، تهاجم عراق و دفاع ایران را به منزله جنگ کفر با اسلام ارزیابی کردند. (۳) تلقی مردم و مسئولان از ماهیت تجاوز عراق منجر به ظهور واکنش گسترده در آن ها برای مقابله با دشمن، با هدف دفاع از انقلاب و اسلام در برابر تهاجم همه جانبه جبهه کفر استکبار، شد. پیدایش وضعیت جدید دو نتیجه مهم در پی داشت: نخست آن که «مقاومت و دفاع مردمی و همه جانبه» شکل گرفت؛ دوم، «راه هر گونه مصالحه و سازش» بسته شد. نتیجه اول، عملاً عراق را در نخستین گام های تجاوز با ناکامی مواجه ساخت و روند تثبیت نظام با ایجاد انسجام درونی آغاز شد. نتیجه دوم سبب شد، امیدواری لیبرال ها برای مذاکره و پیمودن راه سازش با عراق و امریکا کم رنگ شده و از میان بروید؛ به همین دلیل در عمل این جریان به رهبری بنی صدر ابتکار عمل برای مذاکره سیاسی را از دست داد. در عین حال بنی صدر به عنوان نخستین و تنها فردی که به راه حل مذاکره تأکید می کرد، تنها ۲۴ ساعت پس از تجاوز عراق طی سخنانی گفت: «اگر مسئله، قرارداد الجزایر است، که می شود مذاکره کرد.» (۴).

تأثیرات جنگ در کشور و موضع گیری و اقدامات امام، مردم و مسئولان سبب شد که بر خلاف تصور امریکا و عراق - که ایران را در صورت شروع جنگ شکست خورده ارزیابی می کردند - روند جدیدی با رهبری امام و حضور مردم در صحنه جنگ و انقلاب آغاز شود که نتیجه آن، تحکیم انسجام و وحدت در میان قشرهای مختلف و افزایش حمایت از نظام جمهوری اسلامی و عقیم ساختن اهداف دشمنان بود.

واکنش نظامی ایران

اشاره

بررسی واکنش نظامی جمهوری اسلامی ایران در برابر تهاجم عراق از آن جهت مهم و ضروری است که این بررسی می تواند، «ارزیابی دولت عراق از توان نظام ایران» و نقش آن در تصمیم گیری برای تهاجم به ایران و همچنین «عوامل مؤثر بر ناکامی و شکست عراق» را روشن سازد.

ص: ۳۵

۱- ۳۶. مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۰، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ص ۲۳۹.

۲- ۳۷. پیشین، جلد ۱۳، ص ۹۲.

۳-۳۸. پیشین.

۴-۳۹. روزنامه انقلاب اسلامی، ۱/ ۷/ ۱۳۵۹.

از فروردین تا ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ مرزهای ایران به طور مکرر مورد تجاوز نیروهای عراقی قرار گرفت ولی نیروهای نظامی ایران هرگز واکنش مناسب و قاطعی از خود نشان ندادند (۱) و همین مسئله، عراقی ها را در اقدام به تجاوز و امیدواری برای دستیابی به پیروزی سریع و آسان تشویق کرد. ارزیابی های رسانه های خارجی و کارشناسان و تحلیلگران نیز با برداشت های دولت عراق از وضعیت نظامی ایران مطابقت و هم سویی داشت.

با این ملاحظه کلی، دو سؤال اساسی مطرح می شود: اول، علت ناتوانی نیروهای نظامی ایران برای باز دارندگی عراق از تهاجم به ایران چه بود؟ دوم، اگر نیروهای نظامی ضعف و کاستی های اساسی داشتند، پس چه عواملی منجر به ناکامی عراق شد؟

تاکنون در بررسی های انجام شده، کمتر به نقش نیروهای نظامی در بازدارندگی عراق اشاره شده است، تیمسار صیاد شیرازی (۲) جانشین وقت رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و فرمانده اسبق نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی نیز در مورد وضعیت ارتش توضیحاتی را ارائه می کند که در روشن شدن این بحث بسیار مفید است. وی می گوید:

«تصور کنید ارتشی مضمحل را که سران خیانت کار آن یا دستگیر انقلاب گردیده و محاکمه و اعدام شده اند و یا راه هزیمت در پیش گرفته و پناه به بیگانه برده اند. سراسر کشور در تب یک جنگ ویرانگر می سوخت و پس از آن، کرانه های غربی وطن، ناجوانمردانه توسط جمعی خود فروخته اشغال گردیده بود، سستی و رخوت مضاعف درون ارتشیان موج می زد و تجربه تلخ گزینش اولین رئیس جمهوری نااهل انقلاب این سستی را تشدید می کرد.

آیا ارتش با رهبری یک روحانی قادر به انجام دادن وظیفه و [به دست آوردن] پیروزی خواهد بود؟ این کلام یاران ارتشی ما بود که از جو آتش زای ایام نخست جنگ نشأت [می] گرفت.» (۳).

جانشین وقت رئیس ستاد مشترک ارتش (تیمسار آراسته) نیز در توضیح اقدامات ارتش، طی مصاحبه ای با روزنامه کیهان، مراحل آن را چنین ذکر کرد:

«۱- مرحله نخست، سد کردن و متوقف کردن دشمن و اجرای عملیات چریکی.

ص: ۳۶

۱- ۴۰. برابر مندرجات کتاب «نقش ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس» از انتشارات سازمان سیاسی - عقیدتی ارتش، جلد اول، نبردهای غرب دزفول، با وجود این که در ماه های فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۹ نیروهای ارتش به مرز اعزام شدند، لیکن در خرداد همان سال با این توجیه که «تهدید برطرف شده است»، نیروهای لشکر ۹۲ به پادگان مراجعت کردند و یک ماه بعد کودتای نوژه سازمان دهی و اجرا شد.

۲- ۴۱. تیمسار علی شیرازی در فروردین ۱۳۷۸ به وسیله سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به شهادت رسید.

۳- ۴۲. روزنامه اطلاعات، ۱۶ / ۳ / ۱۳۷۵، مقاله مردی به ازای شرف.

۲- مرحله دوم، اجرای تک های محدود (۱) به منظور ضربه زدن و انهدام نیروهای دشمن و خسته و فرسوده نمودن متجاوز که با شش عملیات تا قبل از سال ۱۳۶۰ عملی شد.

۳- مرحله سوم که عملیات تهاجمی گسترده در سر تا سر جبهه بود و با کمک سپاه پاسداران و بسیج مردمی و یا به تنهایی عملی گردید...» (۲).

بدون تردید - چنان که در این اظهارات آمده است - نیروهای نظامی فاقد آمادگی و توانایی لازم برای «بازدارندگی» و مقابله مؤثر در برابر پیشروی ارتش عراق به عمق مناطق مرزی بودند. در این زمینه، آیت الله خامنه ای (نماینده وقت حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع) فرمودند:

«روزهای اول مرتب خبر می رسید که عراقی ها فلان جا را گرفتند و تا فلان جا پیشروی کرده اند و این قدر نیرو آورده اند یا فلان شهر تهدید می شود و از جمله شهرهایی که به شدت تهدید می شود، دزفول بود. در حالی که ما آن جا نیرو کم داشتیم و وقتی هم به فرماندهان ارتش می گفتیم، می گفتند نیرو کم داریم و یا نیرو و تجهیزات هر دو را با هم نداریم و راست هم بود. به این معنا که آمادگی های لازم را برای خودشان در این جنگ تهیه ندیده بودند. در صورتی که ابزارهای زیادی داشتیم ولی از کار افتاده بود و مهمات زیادی داشتیم که این ها از وجودش خبر نداشتند، افراد زیادی هم داشتیم که این ها در پادگان ها حضور نداشتند و لذا وضعمان خیلی بد بود.» (۳).

بعدها، با تشدید درگیری های سیاسی در داخل کشور، بنی صدر - با وجود آن که فرماندهی کل قوا را بر عهده داشت - تلاش می کرد، با سلب مسئولیت از خود، نیروهای خط امام را در وضعیت به وجود آمده مقصر نشان دهد. آیت الله خامنه ای در همان زمان در نماز جمعه تهران خطاب به بنی صدر فرمودند:

«نزدیک به هفت ماه قبل از جنگ، شما فرمانده کل قوا بودید، (۴) چرا نیروهای نظامی ما هنگام شروع جنگ نتوانستند مقاومت کنند؟ حضرت امام شما را در اول اسفند ۱۳۵۸ به

ص: ۳۷

۱- ۴۳. از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا پیش از پایان همین سال، سلسله تلاش هایی که ارتش و به فرماندهی بنی صدر انجام داد، گسترده و با هدف آزادسازی مناطق اشغالی بود؛ فی المثل بنابر مندرجات مجموعه پنج جلدی منتشره از سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش، عملیات ۲۳ مهر باهدف آزادسازی منطقه غرب کرخه بود؛ عملیات سوم آبان با هدف شکستن محاصره آبادان؛ عملیات ۱۶ دی ماه در هویزه با هدف آزادسازی منطقه غرب کارون و خرمشهر بود و عملیات ۲۰ دی ماه با هدف شکستن محاصره آبادان انجام گرفت. بنابراین مشخص نیست به چه دلیل این عملیات ها محدود ذکر شده است.

۲- ۴۴. روزنامه کیهان، ۱۵ / ۷ / ۱۳۷۵، مصاحبه تیمسار آراسته (جانشین وقت ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران).

۳- ۴۵. انتشارات سروش، مجموعه مصاحبه های سال ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ مصاحبه در مورد شهادت شهید چمران، ۱۲ / ۳ / ۱۳۶۱، صص ۶۴ و ۶۵.

۴-۴۶. بنی صدر در بهمن ۱۳۵۸ با رأی مردم رئیس جمهور و در اسفند همان سال به دستور امام خمینی به فرماندهی کل قوا منصوب شد.

فرماندهی کل قوا برگزید. در اول مهر ماه ۱۳۵۹، یعنی هفت ماه بعد از فرماندهی کل قوا [ای] شما جنگ شروع شد. در این هفت ماه شما چه کردید؟ چرا ارتش را مرمت نکردید؟ چرا نظامیان را آموزش ندادید؟ آیا این ها را چه کسی می بایست انجام می داد؟ چرا شما وقتی جنگ شروع شد و خرابی کار شما در هفت ماه گذشته آشکار می شود، تقصیرها را به گردن این و آن می اندازید؟ وقتی از ایشان می پرسند چرا ارتش را سر و سامان نداده اید؟ می گوید: «چون کسان دیگری در ارتش دخالت کرده اند.» منظور ایشان دادگاه های انقلاب و ارتش است. چون افراد متهم به کودتا را دستگیر کرده بودند. آقای بنی صدر توقع داشتند در ارتش علیه جمهوری اسلامی کودتا بشود و کودتاچیان آزاد گردند و دستگیر نشوند!؟» (۱).

این مسائل نشان می داد که ارتش آمادگی لازم را برای دستیابی به «بازدارندگی» در برابر عراق و نیز توان «مقابله مؤثر» را پس از تهاجم آن کشور نداشت. در عین حال، رخدادهایی که در پی تهاجم عراق به ایران پدید آمد، تمام سیاست های عراق را در هم ریخت و نیروهای متجاوز با ناکامی و شکست مواجه شدند.

استراتژی دفاعی ارتش جمهوری اسلامی ایران

طرح هر گونه مبحث دفاعی و نظامی و تبیین استراتژی دفاعی اساساً بر پایه تجزیه و تحلیل تهدیدات داخلی و خارجی انجام می پذیرد. این مهم، هیچ گاه پیش از پیروزی انقلاب در درون سلسله مراتب نظامی ایران انجام نشد، زیرا امریکایی ها ضمن تعیین تهدیدات، راه های مقابله با آن را نیز به سیستم سیاسی - نظامی ایران دیکته می کردند و این روش، مانع از شکلگیری این گونه مباحث در میان نیروهای نظامی ایران می شد. بنابراین، دستیابی به مفاهیم روشن و مدون در این زمینه دور از انتظار بود. با این حال، به نظر می رسد که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ارتش ایران استراتژی دفاعی خود را در برابر عراق بر پایه سه راه کار تنظیم کرده بود. در کتاب «دفاع مقدس» از انتشارات نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، به این موضوع چنین اشاره شده است:

«با توجه به درگیری های ایران و عراق قبل از بیانیه الجزایر که مدت شش سال - از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۴ - طول کشید، دفاع در منطقه خرمشهر و محور شمالی آن مهم ترین موضوعی بود که فکر فرماندهان نظامی وقت را به خود معطوف کرده و در راه حصول به این هدف پس از دو سال بررسی و تفحص، سه راه کار برای این منظور پیش بینی گردید که اولین و بهترین راه حل، پیشدستی در تک در صورت خطر جدی ارتش عراق و تصرف کرانه شرقی دجله و متکی کردن پدافند این منطقه به رودخانه دجله بود. دومین راه کار، ایجاد استحکامات صحرائی در منطقه

ص: ۳۸

مرزی و استقرار نیروی تأمین کافی در خط مرز و پیش بینی قدرت، رزمی کافی برای عکس العمل سریع. سومین راه کار، دفاع و عمل تأخیری در منطقه خوزستان تا خط رودخانه کرخه و کارون و وارد شدن به خاک عراق و وارد کردن ضربت قاطع در منطقه کرمانشاه در روی محور قصر شیرین - خانقین - بغداد و تهدید پایتخت عراق بود. (۱).

پس از انقلاب اسلامی و در پی تشدید درگیری در مرز ایران و عراق و با وجود تحولاتی که در «تغییر ماهیت تهدید» و «مقدورات» به وجود آمده بود، در طرح پدافندی حر - مستند به طرح عملیاتی «ابوذر» که در خرداد ۱۳۵۹ ابلاغ شده بود - درباره مأموریت لشکر ۹۲ به عنوان یگانی که مسئولیت سراسر منطقه خوزستان را به عهده داشت، چنین آمده است:

«الف - در منطقه مربوطه دفاع کنید.

ب - پیشروی را در جنوب اهواز در مناسبترین مواضع (در محور شلمچه حتی المقدور در غرب نهر عریض و در شمال این نهر در غرب جاده اهواز - خرمشهر) سد کنید.

پ - آماده باشید، پس از ورود لشکر ۱۶ به منطقه دزفول، با هماهنگی آن لشکر در منطقه اهواز و خرمشهر آفند متقابل نمایید» (۲).

در این طرح، مأموریت لشکر ۸۱ چنین تعیین شده است:

«الف - مرحله یکم، لشکر ۸۱ زرهی با اعزام عناصر تأمینی حرکت متجاوز را در زمین های بلافصل مرز به تأخیر اندازد.

ب - مرحله دوم: پس از عقب نشینی عناصر تأمینی، در منطقه دفاع نموده و پیشروی دشمن را در مواضع سد کننده پیش بینی شده متوقف نماید.

ج - مرحله سوم: آماده می شود، بنا به دستور در محور عمومی قصر شیرین - خسروی - خانقین - بغداد آفند متقابل نموده و نیروهای متجاوز را نابود سازد.» (۳).

چنان که مشخص است، این طرح و مأموریت های ابلاغ شده، تناسبی با شرایط آن زمان نداشت و بیشتر برگرفته از طرح های پدافندی و آفندی گذشته بود. ضمن این که طرح عملیاتی ابوذر در موقعیتی تدوین و ابلاغ شد که با وجود استقرار یگان های ارتش در مرز، نیروی زمینی ارتش بر اساس برآورد خود حمله همه جانبه ارتش عراق را در آینده نزدیک پیش بینی نمی کرد، به همین دلیل، دستور بازگشت یگان ها را به پادگان ها ابلاغ کرد. (۴).

این دستور نشان دهنده عدم درک درست از ماهیت تهدید و طرح «ابوذر» نیز مبین عدم درک صحیح از دشمن، توانایی ها، نحوه سازمان دهی و به کارگیری آن بود. ارزیابی طرح ابوذر در کتاب منتشره «ارتش جمهوری اسلامی ایران» به خوبی این موضوع را روشن کرده است:

۱- ۴۸. نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، دفاع مقدس، اسفند ۱۳۷۱، ص ۱۱.

۲- ۴۹. پیشین.

۳- ۵۰. مأخذ ۲۱، ص ۲.

۴- ۵۱. سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نقش ارتش در ۸ سال دفاع مقدس، جلد ۳، اشغال خرمشهر و شکستن حصر آبادان، (تهران: ۱۳۷۲) ص ۴۳.

«اصولا یگان های نیروی زمینی، تقریباً هیچ کدام در شرایطی از توان رزمی و استعداد پرسنلی و لجستیکی نبودند که قادر به اجرای عملیات آفندی مستقل باشند، و نیروی زمینی نیز فاقد امکانات لازم برای ترابری و جابه جایی یگان های عمده و انجام تمرکرات پیش بینی شده در طرح عملیاتی ابوذر بود.» (۱).

بنابراین، استراتژی دفاعی ارتش ایران، مبانی و انسجام لازم را برای پاسخ گویی به تهدید عراق نداشت و به همین دلیل، در صحنه عمل در بازدارندگی و دفع تهاجم دشمن و جلوگیری از اشغال و محاصره شهرها و خاک مقدس جمهوری اسلامی موفق نبود.

آرایش دفاعی ارتش ایران

تمامی مباحث این بخش از منابع منتشر شده به وسیله ارتش جمهوری اسلامی ایران تهیه شده است.

ارتش در استراتژی خود برای دفاع از خوزستان، دو لشکر زرهی و یک تیپ پیاده در نظر گرفته بود. لشکر ۹۲ زرهی «مأموریت سرزمینی» دفاع در خوزستان را بر عهده داشت و لشکر ۱۶ زرهی با استقرار در فاصله ۱۰۰۰ کیلومتری منطقه، به عنوان نیروی عمل کننده و کمک کننده به لشکر ۹۲ مورد نظر بود. یک تیپ پیاده نیز برای منطقه مرزی جنوب استان ایلام، - از مهران تا دهانه فاو - مسافتی نزدیک به ۵۰۰ کیلومتر را پوشش می داد. (۲).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با وجود مشاهده تحرکات عراق در مرز و شهرهای مرزی، هیچ تغییری در استراتژی نظامی و آرایش دفاعی ایران، انجام نگرفت. (۳) از نیمه دوم فروردین ۱۳۵۹، پس از تمرکز نیروهای عراقی در مرز، ارتش به تدریج به جابه جایی پرداخت؛ تا اواخر اردیبهشت لشکر ۹۲ و تیپ ۳۷ زرهی شیراز (۴) و گروه های ۲۲ و ۵۵ توپخانه در مناطق عملیاتی مستقر شدند. نیروهای لشکر ۹۲ در سه منطقه اصلی تمرکز یافتند:

۱- منطقه عملیاتی دزفول و شوش با تیپ ۲ زرهی و یک گروه رزمی از تیپ ۳۷ و گردان های توپخانه.

ص: ۴۰

۱- ۵۲. سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نقش ارتش در ۸ سال دفاع مقدس، جلد ۱، نبردهای غرب دزفول، (تهران: اسفند ۱۳۷۱) ص ۲.

۲- ۵۳. مشخص نیست منظور از یک تیپ پیاده از مهران تا دهانه فاو - کدام تیپ است؟ زیرا اگر منظور، تیپ ۸۴ خرم آباد باشد، مأموریت و گسترش این تیپ از مهران تا دهلران بود نه از مهران تا دهانه فاو. (حاشیه سردار غلامعلی رشید بر کتاب حاضر).

۳- ۵۴. البته برابر گزارش های مندرج در کتاب «ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس - جلد اول» (از انتشارات سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران در اسفند ۱۳۷۱) در خرداد سال ۱۳۵۹ طرح عملیاتی ابوذر توسط نیروی زمینی ارتش تهیه و ابلاغ شد. در این طرح مأموریت دفاعی یگان ها مشخص شده بود لیکن تغییری اساسی در

تفکر نظامی و دفاعی حاصل نشده بود. این طرح بیشتر ابلاغ دستور عملیاتی به یگان ها بود.

۴-۵۵. سرهنگ رامین فرمانده اسبق تیپ ۳۷ زرهی در مصاحبه خود در این باره به گسترش تیپ ۳۷ شیراز در منطقه یاد شده اشاره نکرده است.

۲- منطقه عملیاتی غرب اهواز شامل سوسنگرد و بستان با تیپ ۳ زرهی و در منطقه جنوب غربی اهواز، تیپ ۱ زرهی با یک گروه رزمی از تیپ ۳۷ زرهی. (۱).

۳- منطقه خرمشهر با یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه. ضمن این که گردان ۱۵۱ دژ نیز در خرمشهر مستقر بود.

در اواخر خرداد ۱۳۵۹ با وجود آرایش دفاعی یاد شده، برخی از فرماندهان ارتش در تجزیه و تحلیل خود به این نتیجه رسیدند که عراق در آینده نزدیک حمله نخواهد کرد (۲) و این موضوع را به ارتش اعلام کردند. به همین دلیل بخشی از توان تیپ ۳۷ به شیراز بازگردانده شد و لشکر ۹۲ زرهی نیز با استقرار نیروی پوشش در مرز، به پادگان بازگشت.

رژیم بعثی در دهه دوم تیرماه - به دلیل نقشی که در کودتای نوژه داشت و هماهنگی با عناصر کودتاگر و برای تمرکز توجهات به مرز - حملات خود را در بخشی از مناطق مرزی تشدید کرد. این حملات در مرداد ماه، با افزایش تمرکز نیروهای عراقی در مرز شدت گرفت.

با وجود تحولات نظامی در مرز طی شش ماهه نخست سال ۱۳۵۹، سرانجام در ۱۵ شهریور این سال و تنها پنج روز قبل از آغاز غیر رسمی جنگ و ۱۵ روز قبل از آغاز رسمی و سراسری جنگ، نیروی زمینی ارتش یک طرح پدافندی برای یگان ها ارسال کرد. در این طرح نیز هیچ گونه دستوری برای تغییر مکان یگان ها صادر نشده بود و تنها، دفاع از مناطق مرزی به همان لشکرهای مستقر در مناطق پادگانی نزدیک منطقه محول شده بود. در ۱۹ شهریور ۱۳۵۹، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی با استنباط از تحرکات نیروهای عراقی، حمله آن ها به خوزستان را قطعی دانسته (۳) و دستور آماده باش را صادر کرد (۴).

ص: ۴۱

۱- ۵۶. این یگان ها را دو گردان از لشکر ۲۱ حمزه همراهی می کردند. (حاشیه سردار غلامعلی رشید بر کتاب حاضر).
۲- ۵۷. به نظر می رسد این تحلیل بیش از آن که بر مبنای درک صحیح از اوضاع سیاسی و نظامی حاکم بر مناسبات دو کشور ایران و عراق باشد، به لحاظ طرح ریزی کودتا در ارتش بود که شاخه جنوب آن در لشکر ۹۲ زرهی فعالیت داشت.
۳- ۵۸. سردار رحیم صفوی فرمانده کل سپاه پاسداران درباره احتمال حمله عراق و بی توجهی بنی صدر اظهار داشت: «در آن زمان، من فرمانده سپاه، در کردستان بودم و به ارتفاعات قصر شیرین که مشرف به خاک عراق می باشد، رفته بودم. لشکر مکانیزه دشمن در رمزهایمان مستقر شده بود. فرماندهان سپاه نیز در جلسه شورای عالی دفاع به بنی صدر اعلام کردند که عراق می خواهد به ایران حمله کند ولی جوابی که بنی صدر به آن ها داد این بود که شما پاسداران اصلاً می فهمید جنگ چگونه آغاز می شود؟ به زعم او بایستی روابط جهانی و بین المللی بین قدرت های بزرگ بر هم بخورد و موازنه سیاسی از بین برود و غیره. بالاخره با یک تحلیل سیاسی این مسئله را رد کرد و بعد هم در مهران طی یک مصاحبه رادیو - تلویزیونی خطاب به مردم گفت، شایع است که جنگ می خواهد شروع شود ولی من الان در مهران هستم هیچ خبری نیست!» (روزنامه کیهان، ۳ / ۳ / ۱۳۷۷).

۴- ۵۹. پیشین، ص ۶۹.

به دلیل عدم درک و تجزیه و تحلیل صحیح از تهدیدات، توان موجود ارتش به گونه ای مناسب سازمان دهی و هدایت نشد و همین امر منجر به تأخیر در ورود بخشی از نیروهای ارتش از جمله لشکر ۷۷ و لشکر ۱۶ به منطقه درگیری شد که نشان دهنده عقب ماندگی ایران در برابر عراق بود.

در مجموع، آرایش دفاعی ایران در پایان شهریور به شرح زیر بود:

منطقه شمال غرب: لشکرهای ۶۴ ارومیه و ۲۸ سنندج با ضد انقلاب درگیر بودند و هیچ نیروی پدافنده کننده ای در مرز استقرار نداشت. (۱) در ضمن، عناصری از لشکرهای ۹۲ زرهی، ۲۱ حمزه، ۷۷ خراسان و عناصری از تیپ ۲۳ نیروی مخصوص و نیروهای ویژه هواپد و تیپ ۵۵ نیز در اختیار این لشکرها قرار داشتند. (۲).

منطقه غرب: لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده خرم آباد در این منطقه مستقر بودند. تعدادی از یگان های لشکر ۸۱ زرهی نیز مسئولیت درگیری با ضد انقلاب را داشتند.

منطقه جنوب: لشکر ۹۲ زرهی تقویت شده با تیپ ۳۷ زرهی شیراز، گردان ۱۵۱ دژ، گردان تانک لشکر ۸۸ زرهی و یک گروه رزمی پیاده از لشکر ۲۱، یک گردان پیاده و یک گردان تانک از لشکر ۷۷ و عناصر ژاندارمری خوزستان و پایگاه دریایی خرمشهر و عناصری از گروه ۲۲ و ۵۵ توپخانه، مسئولیت پدافند از منطقه خوزستان را بر عهده داشتند.

ارزیابی واکنش دفاعی ایران

واکنش اولیه نظامی ایران در برابر عراق، بیشتر، حملات گسترده هوایی به شهرهای عراق و درگیری در دریا بود که در مقایسه با واکنش زمینی، تا اندازه ای برجسته می نمود و این درک و تصور را به وجود آورد که استراتژی جنگی ایران، «جنگ عمومی» است. این باور اساساً متأثر از نحوه سازمان دهی حملات هوایی و دریایی ایران به مراکز استراتژیک عراق در ۲۴ ساعت اول بود. در هر صورت، واکنش اولیه ایران سبب شد، کلیه تحلیل های موجود درباره ناتوانی نظامی ایران تغییر کند.

ص: ۴۲

۱- ۶۰. صحت این اطلاعات مورد تردید است زیرا تنها بخشی از توان لشکرهای ۶۴ و ۲۸ با ضد انقلاب درگیر بود و بقیه توان لشکر روی سلسله ارتفاعات مرزی استقرار یافته بود. (حاشیه سردار غلامعلی رشید بر کتاب حاضر).

۲- ۶۱. با توجه به اسنادی که در این زمینه وجود دارد، در صحت این آمار تردید هست.

نیروی زمینی به دلیل کاهش نیروی انسانی، دچار ضعف و سستی بود، (۱) و نظر به این که سرنوشت جنگ در زمین تعیین می شود و نقطه برتری عراق نیز در جنگ زمینی بود، لذا مرور - هر چند اجمالی - عملکرد نیروی زمینی ارتش در منطقه جنوب، با استناد به گزارش منتشره از نیروهای زمینی ارتش، (۲) ضروری است.

بنابر گزارش های نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، تیپ ۲ از لشکر ۹۲ زرهی همراه با تیپ زرهی ۳۷ شیراز در غرب رودخانه کرخه در مجموع هفت روز مقاومت کردند. (۳).

نیروهای تیپ ۳۷ شیراز در این مقاومت نقش برجسته ای داشتند، به گونه ای که اسرای دشمن نیز به آن اعتراف کردند. تأخیر در انتقال لشکر ۱۶ زرهی قزوین یکی از مسائل مهم در عدم مقابله مؤثر با پیشروی دشمن بود.

تیپ ۳ از لشکر ۹۲ که در منطقه «الله اکبر» استقرار داشت تنها یک روز در برابر دشمن مقاومت کرد و در روز دوم سازمان تیپ عملاً متلاشی شد. افراد این تیپ در مجموع سه روز در پدافند فعال شرکت داشتند. پیشروی نیروهای دشمن در هفته اول جنگ به سمت اهواز - که با شیخون برادران سپاه به فرماندهی شهید غیور اصلی (۴) مجبور به عقب نشینی شده بودند - پس از متلاشی شدن سازمان این تیپ انجام گرفت.

تیپ ۱ از لشکر ۹۲ زرهی در منطقه حسینه (کیلومتر ۲۵ در شمال خرمشهر) مستقر

ص: ۴۳

۱- ۶۲. آقای هاشمی رفسنجانی در کنفرانس بین المللی «دفاع و تجاوز» در این زمینه می گوید: «با از بین رفتن رژیم سابق، ارتش ایران که توسط کارشناسان و مستشاران امریکایی و انگلیسی آموزش می دید و هدایت می شد، مدیریت خود را از دست داد و تخصص های بالایی که در ارتش وجود داشت، در ایران هنوز آماده بهره برداری نبود. علاوه بر این، بسیاری از سران ارتش خود از مهره های امریکا و ضد انقلاب بودند. بنابراین، با وجود امکانات فراوان در ایران، این امکانات برای مردم و انقلاب به صورت نقد و آماده بهره برداری نبود، در حالی که همه عوامل برای عراق آماده بود. در ایران به زمان نیاز داشتیم تا انقلاب و نیروهای مخلص ارتش که طبقات پایین تر و پیکره اصلی ارتش بودند، بتوانند بر اوضاع مسلط شوند. ما هنوز مشغول تصفیه ارتش بودیم. افراد ارتش فرار کرده و بسیاری از آنان محبوس بودند و جای کارشناس امریکایی را که از ایران رفته بودند، کسی نگرفته بود. تعداد زیادی از قراردادهای تسلیحاتی که مکمل قدرت ارتش بود، در همان روزهای قبل از انقلاب توسط بختیار لغو شده بود و بسیاری از امکانات بدون پشتیبانی مانده بود و نیروی نظامی دیگری نیز هنوز در ایران شکل نگرفته بود» (دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد اول، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۶۸، ص ۴۶).

۲- ۶۳. نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران گزارشی را تحت عنوان «دفاع مقدس» در اسفند ۱۳۷۱ منتشر کرد که در این بحث مورد بهره برداری قرار گرفته است.

۳- ۶۴. البته اسرای دشمن اظهار می دارند، ظرف چهار روز به ساحل رودخانه کرخه رسیدند.

۴- ۶۵. شهید غیور اصلی از برادران ارتش بود که به سپاه پیوست و مسئولیت آموزش سپاه خوزستان را بر عهده گرفت.

بود. گردان ۱۵۱ دژ و همچنین نیروهای منطقه ۳ دریایی خرمشهر نیز در این محور در منطقه مأموریتی خود استقرار داشتند. نیروهای دشمن در این محور با عبور از کیلومتر ۲۵ (حسینیه)، در روز سوم مهر نیروهای خودی را عقب راندند و به این ترتیب، خرمشهر از شمال محاصره شد. نیروهای دشمن همچنین از منطقه جنوب غربی به سمت اهواز پیشروی کردند که سرانجام در منطقه «نورد» متوقف شدند. بنابراین گزارش، یگان های تحت امر لشکر ۹۲ زرهی حداقل یک روز و حداکثر شش روز مقاومت کردند.

تلقی و درک نیروهای نظامی از اهداف دشمن، در واکنش نیروهای ایران تأثیر تعیین کننده ای داشت؛ فرمانده وقت نیروی زمینی بر این باور بود که هدف عراق تصرف گلوگاه خوزستان و استقرار در ارتفاعات شمال اندیمشک می باشد، لذا تمام تلاش نیروهای خودی به حفظ گلوگاه معطوف شد. شهید سرلشکر فلاحتی رئیس ستاد مشترک ارتش نیز اعتقاد داشت، اهواز گلوگاه است و باید توان ارتش را برای حفظ آن متمرکز کرد. در این میان، خرمشهر و آبادان تقریباً از دست رفته تصور می شد، به ویژه این که نیروهای نظامی مشخصی جز گردان ۱۵۱ دژ و دو گردان زرهی و مکانیزه برای دفاع از منطقه اختصاص نیافته بود.

این نوع برداشت ها نشان دهنده نداشتن تصویری مشخص و یکسان از اهداف و تلاش اصلی دشمن در جنوب بود که در نتیجه، عدم اتخاذ تصمیم یکسان و واکنش مشخص برای رویارویی با دشمن را در پی داشت. این وضعیت، زمینه را برای تداوم پیشروی دشمن فراهم کرد. حال آن که در صورت درک اهداف و تلاش اصلی دشمن و عکس العمل مناسب، امکان ممانعت از پیشروی دشمن بهتر از آنچه انجام شد، امکان پذیر بود.

در مجموع، عدم آمادگی جنگی ایران به دلیل فقدان قرارگاه فرماندهی عملیات در مناطق مرزی و عدم استقرار کلیه یگان های نظامی در طول مرز، کاملاً آشکار بود. به عنوان مثال ایران هیچ گونه آرایش نظامی در مناطق بسیار حساس نزدیک خرمشهر و آبادان نداشت و حتی اعلامیه های نظامی عراق حاکی از آن بود که ارتش عراق در یکی دو روز نخست جنگ با مقاومت چندانی روبه رو نشد. بنابراین، تمام شواهد نشان می داد، این عراق بود که با آمادگی لازم و به کارگیری نیروهای نظامی، تهاجم همه جانبه ای را علیه ایران سازمان داد در حالی که ایران حتی از آمادگی دفاعی کافی نیز برخوردار نبود. (۱).

با این حال، به نظر می رسد که آتش توپخانه و حملات هوایی نیروی هوایی ایران و نیز فعالیت هلی کوپترهای هوانیروز در پشتیبانی آتش و لجستیک، در مقایسه با تحرکات نیروی

ص: ۴۴

زمینی ارتش از برجستگی خاصی برخوردار بودند، به گونه ای که علاوه بر اعتراف عراقی ها، (۱)، رسانه های خارجی نیز بر این امر صحه گذاشتند. نیروی دریایی ارتش ایران نیز به لحاظ برتری بالایی که در برابر عراق داشت با تحرکات آفندی در دریا، عملاً- عرصه دریا را برای نیروهای عراقی به شدت محدود کرد. به ویژه عراق به دلیل محدودیت سواحلش در خلیج فارس قادر به حضور فعال در دریا نبود. این که نیروهای عراقی در مناطق مرزی ایران موفق به پیشروی شدند، نمایانگر وجود کاستی ها و نقص هایی (۲) در نیروی زمینی ارتش بود. در اینجا به چند نمونه از این ضعف ها اشاره می شود:

۱- در گذشته، استراتژی دفاعی ایران اساساً بر حمایت های نظامی، لجستیکی و مشاوره ای امریکایی ها متکی بود، به همین دلیل، با پیروزی انقلاب اسلامی و خروج ایران از مدار سیاست ها و منافع غرب و نیز مبارزه با امریکا و همچنین تصفیه عناصر خائن در رأس ارتش، عملاً استراتژی پیشین کارآمدی لازم را از دست داد و در این فاصله (از پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ)، استراتژی جدیدی نیز شکل نگرفت. این ضعف چنان اهمیتی داشت که نمی توان تأثیراتش را بر دست نیافتن تلاش های نظامی ایران به نتیجه ای مطلوب از جمله مقابله با پیشروی نیروهای عراقی نادیده گرفت.

۲- افزایش حملات هواپیماهای ارتش ایران به خاک عراق، به ویژه بغداد، انعکاس وسیعی داشت، ولی با توجه به پیشروی ستون های نظامی عراق در عمق سرزمین جمهوری اسلامی، عملاً- بر پیشروی عراقی ها تأثیری نگذاشت. در واقع، حملات هوایی ایران هیچ ارتباطی با مقابله در برابر پیشروی نیروهای زمینی عراق و پشتیبانی از مقاومت نیروهای خودی در زمین نداشت، حال آن که در این زمینه - با توجه به ضعف های اولیه

ص: ۴۵

۱- ۶۷. اسرای عراقی در اعترافات خود، حجم آتش توپخانه را مناسب و باعث تلفات در نیروهای عراقی ذکر کرده اند تلاش هلی کوپتر و وارد کردن تلفات در برخی محورها به واحدهای زرهی عراقی به ویژه در محور عین خوش، امام زاده عباس و در گیلان غرب نیز مورد تأکید اسرا بود. همچنین روزنامه انقلاب اسلامی ۱۷ / ۷ / ۱۳۵۹ به نقل از روزنامه لوماتن چاپ فرانسه در مورد نیروی هوایی می نویسد: «ورزیدگی و هوشیاری نیروی هوایی ایران تعجب همگان را برانگیخته است».

۲- ۶۸. سرلشکر محسن رضایی فرمانده وقت سپاه می گوید: «برای دفاع از بخش های جنوبی خوزستان باید در شمال حسینیہ متمرکز می شدیم تا در دو جبهه اهواز و خرمشهر بتوانیم دفاع کنیم. متأسفانه، تجزیه و تحلیل دقیقی از جنگ نداشتیم لذا در عین حالی که ارتش عراق در راه بود، همچنان آرایش ما به طور سنتی و با رعایت پوشش مرز بود تا با درک دقیق از اهداف عراق و احتمالات، بنابراین، نیروهای کلاسیک ما در گسترش عملیاتی و تاکتیکی دچار نقص و کاستی بودند و تلاش اصلی ارتش عراق را تشخیص ندادند، ضمن این که معابر را مسدود نکردند و از گسترش گردانی مناسب هم برخوردار نبودند. بنابراین، نیروهای کلاسیک در سطح استراتژی و سطوح عملیاتی و تاکتیکی دچار ضعف و کاستی بودند».

نیروی هوایی ارتش عراق - نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی می توانست تلفات بسیاری بر نیروهای عراق در میدان های نبرد وارد سازد. (۱).

۳- با آن که از مدت ها پیش بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا فعالیت می کرد و اطلاعات نسبتا فراوانی از احتمال تهاجم عراق در اختیار داشت، اما اقدام مناسبی در این زمینه انجام نداد. به همین دلیل با وجود آمادگی کشور برای مقابله و بسیج امکانات، فرماندهی و مدیریت به نحو مناسبی اجرا نشد.

۴- سرعت پیشروی اولیه عراقی ها در برخی از محورها نمایان گر عدم آمادگی برای مقابله با تهاجم دشمن بود، حال آن که ارتش عراق هر گاه با اندکی مقاومت روبه رو می شد، از شتاب و سرعت اولیه خود می کاست، در این خصوص؛ می توان از مقاومت تیپ ۳۷ زرهی شیراز در محور فکه یاد کرد که به دلیل اهمیتش حتی دشمن زبان به اعتراف گشود.

۵- ضعف آموزش نظامی و از هم پاشیدگی مدیریت کلان ارتش موجب شد که به تناسب امکانات و یگان های زرهی مستقر در منطقه جنوب کشور، مانور زرهی مناسب در برابر دشمن انجام نشود. حتی بعدها نیز این ضعف ادامه یافت تا آن جا که ارتش قصد کرد با ستون کردن تانک روی جاده ماهشهر - آبادان در هوای روشن دست به عملیات بزند که کمترین نتیجه آن، انهدام امکانات و تجهیزات نظامی بود!

۶- ناتوانی در اجرای اصول جنگ و روش های کلاسیک (۲) به هنگام مقاومت در برابر نیروهای عراقی و بعدها در عملیات آفندی علیه ارتش عراق، بخش دیگری از ضعف های ارتش بود که ناکامی هایی را در پی داشت.

۷- استقرار نیروهای دشمن در مواضع نامناسب و توجیه نبودن آن ها به منطقه، فرصت مناسبی را برای اجرای عملیات ایذایی در شب فراهم ساخته بود، اما این امر به هیچ وجه

ص: ۴۶

۱- ۶۹. ویلیام اف هیکن یکی از فرماندهان نیروی دریایی امریکا در مقاله «ارتش از هم پاشیده و از نو متولد شده ایران در سال ۱۹۸۲ میلادی» از انتشارات مؤسسه برنامه مطالعات سیاست خارجی بروکینگز، در این باره معتقد است: «حملات نیروی هوایی ب هدف های دور از مناطق درگیری به دلیل ارزش های سیاسی و روانی آن، تصمیم عاقلانه ای بود زیرا انجام دادن عملیاتی از قبیل پوشش هوایی برای نیروی زمینی به وجود هم آهنگی نیروها نیاز داشت و ایران در آن اوضاع فاقد آن بود.» (ترجمه گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۶۳).

۲- ۷۰. در این زمینه در کتاب ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، جلد سوم، بهار ۱۳۷۳، ص ۱۶۶ آمده است: «اصلا» ارتش جمهوری اسلامی در شرایطی با تجاوز عراق و ادامه آن روبه رو شد که اجرای برنامه های کلاسیک نظامی مقدور نبود».

مورد توجه نیروهای کلاسیک قرار نگرفت و بیشتر این عملیات ها را نیروهای مردمی و انقلابی اجرا می کردند. عدم رویارویی با دشمن به شیوه چریکی به این دلیل بود که در آیین نامه های ترجمه شده از منابع ارتش امریکا، چنین عملیات هایی پیش بینی نشده بود و ارتش ایران نیز در این زمینه آموزش لازم را ندیده بود.

۸- کمبود نیرو و عدم سازمان دهی مناسب نیز به چشم می خورد، ارتش نه تنها روند تحولات نظامی دشمن را پس از انقلاب به درستی مورد توجه قرار نداد، بلکه توانایی لازم را نیز برای سازمان دهی نیروهای مردمی نداشت، لذا پس از شروع جنگ، نیروهای منقضی خدمت سال های قبل جذب شدند. (۱) و البته با این تعداد نیرو (۸۰ هزار تن) امکان سازماندهی پنج لشکر پیاده وجود داشت، لیکن اقدام مناسبی در این زمینه انجام نگرفت و تنها نیروهای فدائیان اسلام به فرماندهی شهید مجتبی هاشمی و نیروهای ستاد جنگ های نامنظم به فرماندهی شهید چمران که در آبادان و سوسنگرد - الله اکبر و کرخه کور - مستقر بودند، از نظر لجستیک و فرماندهی تحت امر ارتش قرار گرفتند.

با این حال، ایران در برخی زمینه ها از برتری قابل توجهی در برابر عراق برخوردار بود. مانند عمق استراتژیک شهرهای ایران، وجود ارتش بزرگ و به جا مانده از قبل که به سیستم های تسلیحاتی مدرن مجهز بود، وجود نیروهای مسلح نیمه آموزش دیده، وجود شور انقلابی که در تقویت روحیه نیروهای نظامی ایران بسیار مؤثر بود، در اختیار داشتن مقدار فراوانی تکنولوژی بسیار پیشرفته و وجود ذخایر نسبتاً مناسب ارزی که با افزایش قیمت نفت تا اندازه ای بهبود یافته بود. (۲).

استراتژی نیروهای انقلابی و تلاش های سپاه

عملکرد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در صحنه های مختلف اعم از مبارزه با گروهک ها و عناصر وابسته در داخل - از جمله در مناطقی همچون گنبد، کردستان، بلوچستان و خوزستان - و سپس مقاومت در برابر تجاوز عراق اساساً مبتنی بر درک و تلقی سپاه از ماهیت انقلاب اسلامی و ستیزه جویی همه جانبه قدرت های خارجی و ضد انقلاب داخلی با آن بود. سپاه با «روحیه شهادت طلبی» و «انسجام درونی» و «خلاقیت نظامی»، از قابلیت بسیاری برای مقابله با تهدیدات در صحنه های مختلف برخوردار بود. بیان امام خمینی در معرفی سپاه مبنی بر این که «اگر سپاه نبود کشور نبود» گویاترین عبارت در ترسیم نقش تعیین کننده سپاه در روند حوادث و تحولات انقلاب و جنگ است.

ص: ۴۷

۱- ۷۱. روزنامه انقلاب اسلامی، مهر ماه ۱۳۵۹، مقاله روزها بر رئیس جمهور چه می گذرد؟، نوشته ابوالحسن بنی صدر.

۲- ۷۲. مأخذ ۹، صص ۵۶ - ۵۵.

گرچه مأموریت مستقیم سپاه دفاع از مرزها نبود اما نیروهای سپاه پاسداران با توجه به ویژگی هایی که به آن اشاره شد، در کلیه محورهای جنگ به صورت مستقل و یا در کنار نیروهای ژاندارمری و ارتش حضور داشتند. حضور مؤثر سپاه در شهرها (به دلیل وضعیت بحرانی) و دفاع از دست آوردهای انقلاب، موقعیت این نیرو را در وضعیت کاملاً مطلوبی قرار داده بود. به بیان دیگر، هرگاه وضعیت نامطلوبی در منطقه ای حاکم بود، به همان میزان سپاه از سازمان دهی و موقعیت مطلوب تری برای مقابله برخوردار می شد؛ به عنوان مثال در منطقه کردستان و یا در خوزستان به دلیل فعالیت عناصر ضد انقلاب و اقدامات ایدایی عناصر وابسته به عراق، نقش و موقعیت سپاه کاملاً برجسته بود. در منطقه جنوب، تحرکت گسترده ضد انقلاب در نقاط مختلف به ویژه در خرمشهر، سبب شد تا نیروهای سپاه با درکی که از ماهیت این تلاش ها و احتمال وقوع جنگ داشتند، (۱) نیروهای مردمی را در این شهر برای مقابله با عناصر ضد انقلاب و تجاوزات احتمالی عراق، سازمان دهی کنند که تأثیرات این سازمان دهی در مقاومت ۳۴ روزه خرمشهر (۲) در برابر دشمن آشکار شد.

البته تلاش هایی که امام خمینی پیش از این برای تشکیل بسیج و ایجاد آمادگی برای مقابله برای تهاجم احتمالی امریکا یا عوامل وابسته به امریکا انجام دادند، بسیار با اهمیت بود و نقش تعیین کننده ای در شکل گیری مقاومت مردمی داشت؛ امام در پنجم آذر ۱۳۵۸ و تنها ۲۲ روز پس از اشغال لانه جاسوسی - با توجه به احتمال تهاجم نظامی امریکا به ایران - فرمان تشکیل بسیج با جذب، سازمان دهی، آموزش و به کارگیری نیروهای مردمی را صادر فرمودند. امام با این اقدام در نظر داشتند، ضمن کسب آمادگی برای رویارویی با هر گونه تجاوز نظامی، دشمنان را تهدید و از تهاجم باز دارند. ایشان در یکی از سخنرانی ها فرمودند:

«مهیا شدنمان هم طوری باشد که با این مهیا شدن بترسند آن هایی که خیال هجمه دارند. دشمنان بترسند از قوه شما.» (۳).

ص: ۴۸

۱- ۷۳. ۱۰ روز قبل از شروع جنگ در مقر لشکر ۸۱ جلسه ای با حضور بنی صدر و فرماندهان نظامی تشکیل شد که شهید بروجردی نیز در آن حضور داشت. سردار رحیم صفوی می گوید: «ما در این جلسه گفتیم عراق می خواهد حمله کند و بنی صدر شروع کرد به قهقهه زدن.» فرمانده وقت لشکر ۸۱ نیز گفت: «عراق جرأت می کند به ما حمله کند؟! ما توی دهن عراق می زنیم!». (سردار رحیم صفوی، جلسه «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق»، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، دوره عالی جنگ، ۲۲ / ۴ / ۱۳۷۴).

۲- ۷۴. البته با توجه به آغاز غیر رسمی جنگ در ۲۰ شهریور ۱۳۵۹ از مرز شلمچه که با مقاومت مردمی روبه رو شد و تا پایان سقوط خرمشهر ادامه داشت، در برخی نوشتارها این مقاومت ۴۴ روزه بیان شده است.

۳- ۷۵. مأخذ ۱۳، جلد ۱۱، سخنرانی امام خمینی، ۶ / ۱۲ / ۱۳۵۸.

امام خمینی همچنین با توجه به تداوم توطئه علیه ایران، پس از حادثه طبس فرمودند:

«سپاه ۲۰ میلیونی که خود را مجهز نموده اند، امروز برای فداکاری اسلامی مهیا باشند.» (۱).

نه روز پیش از تهاجم سراسری عراق و در وضعیتی که درگیری در مناطق مرزی به گونه ای شدید و گسترده آغاز شده بود، امام فرمودند:

«ارتش بیست میلیونی و بسیج عمومی که با سازمان دهی خود ملت مجهز می شوند، آماده فداکاری در راه اسلام و کشور است.» (۲).

در آغاز جنگ علاوه بر ضعف نیروهای کلاسیک در مقابله با تهاجم گسترده دشمن، بسیج نیز به دلیل عدم انسجام و سازمان دهی نامناسب، نتوانست نقش اساسی در بازدارندگی ایفا کند، گرچه نیروهای مردمی به صورت پراکنده حضور داشتند. مهم ترین دلایل عدم کارایی اولیه بسیج از «فرماندهی نادرست» - که مورد حمایت بنی صدر بود - و «سازمان دهی نامناسب» ناشی می شد. با این حال در پی حمله دشمن و حضور نسبتاً فراگیر و گسترده مردم در جبهه ها (۳) و «شکلگیری مقاومت مردمی»، مرحله جدیدی از حیات نظامی بسیج آغاز شد. در این مرحله مقاومت مردمی اساساً در شهر شکل گرفت و سبب شد که کلیه محاسبات عراق در هم ریخته و موجب تأخیر و ناهماهنگی در پیشروی نیروهای عراقی و در نتیجه، ناکامی آنان شود. در این دوره، گرچه نیروهای انقلابی و مردمی در مقابله با دشمن از استراتژی طرح ریزی شده و مکتوبی پیروی نمی کردند، لیکن هسته اصلی این استراتژی نانوشته، «ناکام کردن دشمن و متوقف ساختن او» بود. سردار رضایی در این باره می گوید:

«نیروهای مردمی در مقابله با دشمن گرچه بر اساس یک استراتژی طراحی شده رفتار نمی کردند، لیکن متوقف کردن دشمن، هسته اصلی استراتژی اولیه را تشکیل می داد، به همین دلیل بر اثر مقاومت مردم علاوه بر انهدام نیروهای دشمن، پیشروی آن ها را متوقف و یا با تأخیر کندی همراه کرد.» (۴).

علاوه بر مقاومت عمومی مردم، سایر نیروهای انقلابی همچون سپاه که از سازمان دهی اولیه مناسبی برخوردار بودند، برخلاف تفکر بنی صدر مبنی بر «دادن زمین برای به دست آوردن زمان»، استراتژی «مقاومت در هر مکان و حفظ زمین برای به دست آوردن زمان» و

ص: ۴۹

۱- ۷۶. مأخذ ۱۳، جلد ۱۱، ۱۲ / ۲ / ۱۳۵۹.

۲- ۷۷. مأخذ ۱۳، جلد ۱۳، ۲۱ / ۶ / ۱۳۵۹.

۳- ۷۸. برابر گزارش ستاد عملیات جنوب (گزارش مورخه ۶ / ۴ / ۱۳۶۰، ص ۱) و برابر آمار مختصری که گرفته شده بود، در ابتدای جنگ غیر از سپاه و ارتش، بیش از ۲۰ گروه و سازمان و ستاد در منطقه نیرو داشتند. بدیهی است این حضور بر اساس تفکر امام (ره) مبنی بر بسیج نیروهای مردمی برای دفاع از انقلاب، شکل گرفته بود.

ایجاد تأخیر در حرکت دشمن را مبنای فعالیت خود قرار دادند. آیت الله خامنه ای نماینده وقت امام در شورای عالی دفاع در این مورد اظهار داشتند:

«سپاه بسیار مؤمنانه جنگید و با امکانات کمی که داشت توانست در وضعیت جنگ شدیداً مؤثر باشد.» (۱).

افزون بر تحرک فوق العاده نیروهای مردمی و سپاه در خرمشهر که پیشروی نیروهای دشمن به سمت آبادان را به تأخیر انداخت از سقوط حتمی آن جلوگیری کرد، (۲) شبیخون نیروهای سپاه علیه دشمن در منطقه دشت آزادگان نیز سبب شد، در وضعیتی که نیروهای عراقی پس از عبور از شهرهای بستان، سوسنگرد و حمیدیه در آستانه ورود به شهر اهواز بودند، تا پشت شهر سوسنگرد عقب نشینی کنند.

بنابراین، در نگاهی کلی شاید بتوان گفت که از دست دادن بخشی از مناطق مرزی و شهرها با وجود جان فشانی و مقاومت های مردم و نیروهای ارتش و سپاه (۳) اساساً متأثر از بینش سیاسی - نظامی بنی صدر بود. ضمن این که ناکامی دشمن نیز در تأمین تمام مقاصد سیاسی و نظامی که منجر به شکست استراتژی جنگ برق آسا شد، بیشتر به دلیل مقاومت ها و حرکت های تأخیری ناشی از مقاومت نیروهای مردمی و بر پایه یک استراتژی انقلابی بود. در واقع، زمین گیر شدن دشمن و تأخیر در پیشروی نیروهای عراقی (۴) نمایانگر درست بودن و موفقیت استراتژی نیروهای انقلابی در جنگ بود.

بنابراین، به تأخیر انداختن پیشروی دشمن - از جمله، تأخیر در سقوط خرمشهر و جلوگیری از سقوط آبادان - و ایجاد شکاف بین یگان های ارتش عراق که ناکامی دشمن در رسیدن به اهدافش را رقم زد، اساساً متأثر از نتایج استراتژی نیروهای انقلابی و مردمی بود. از نقاط قوت نیروهای خودی، نقش محوری و تعیین کننده امام در مهار بحران، سازمان دهی، بسیج و تهییج نیروهای انقلابی و مردمی و همچنین حضور گسترده مردم و نیروهای حزب اللهی ارتش بود. (۵) چنان که بعدها، امام خمینی فرمودند که عراقی ها در محاسبات

ص: ۵۰

۱- ۸۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۸ / ۱۳۵۹.

۲- ۸۱. مأخذ ۱۰.

۳- ۸۲. امام خمینی - برخلاف بنی صدر که تلاش می کرد با حذف نیروهای انقلابی میان سپاه و ارتش جدایی بیفکند - به وحدت نیروها اعتقاد داشتند، چنان که در یک جلسه خصوصی خطاب به فرماندهان سپاه فرمودند: «این جور فکر نکنید که شما به تنهایی می توانید جنگ را جلو ببرید، یا ارتش فکر کند که به تنهایی می تواند این کار را به انجام برساند، با هم این جنگ را جلو ببرید و با همدیگر دفاع بکنید.» (مؤسسه حفظ آثار امام خمینی، امام و دفاع مقدس، مجموعه خاطرات، خاطرات محمد مبلغ، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۴۲).

۴- ۸۳. سرلشکر محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، دوره عالی جنگ، ۱۵ / ۴ / ۱۳۷۴.

۵- ۸۴. پیشین.

خود نقش مردم و تحولی را که در ارتش صورت گرفته است، نادیده گرفتند.

با این حال، حضور بنی صدر در رأس سیستم اجرایی کشور و نیز فرماندهی کل قوا، نبود استراتژی و طرح مناسب دفاعی و عدم آمادگی نیروهای نظامی و همچنین، توطئه عناصر ضد انقلاب در درون ارتش از جمله معایبی بود که سبب شد، با وجود تلاش ها و جان فشانی های انجام گرفته دشمن تمام مناطق مرزی - از نوسود تا فاو به طول ۱۰۰۰ کیلومتر - و برخی از شهرها را محاصره و یا اشغال کند. (۱).

دلایل توقف ارتش عراق و نظریات موجود

ارزیابی استراتژی نیروهای انقلابی و تلاش های سپاه می تواند پاسخی به این پرسش باشد که «چه عواملی در شکست ارتش عراق تأثیر داشت؟» در این زمینه تاکنون نظریات گوناگونی بیان شده است (۲) که به اجمال به بخشی از آن ها اشاره می شود:

الف: پاره ای از دلایل توقف پیشروی ارتش عراق بنابر ملاحظات سیاسی و برخی محاسبات غلط نظامی دشمن بود؛ - که برخی از کارشناسان نظامی و اسیران عراقی آن را تأیید می کنند - به عنوان مثال، یکی از فرماندهان لشکر ۱۰ ارتش عراق می گوید:

«ما برای پیشروی در منطقه غرب رودخانه کرخه، عمق محدودی را پیش بینی کرده بودیم، لیکن هشام فخری، فرمانده لشکر از ما سؤال کرد که چرا تصرف دزفول و مسجد سلیمان را در اهداف خود پیش بینی نکرده اید؟ نقشه وضعیت های خود را توسعه دهید و باید تا آنجا پیشروی کنیم. وقتی ما طی چهار روز به سهولت به ساحل رودخانه کرخه رسیدیم، اصرار داشتیم از رودخانه عبور کرده و جاده اهواز - اندیمشک را قطع و به سمت اندیمشک و دزفول پیشروی کنیم، لیکن فرمانده لشکر مخالفت کرد و ما احساس کردیم، تصمیم فرماندهی رده بالاتر این است که فعلا در مواضع تصرف شده متوقف شویم.» (۳).

در واقع، دستور توقف در این محور به هیچ وجه با مقاومت نیروهای خودی در برابر نیروهای لشکر ۱۰ ارتباطی نداشت، بلکه متأثر از ملاحظات سیاسی و نظامی دیگری بود که در سطح فرماندهی رده بالاتر ارتش عراق مورد توجه قرار گرفته بود.

ب: عامل اصلی در کند بودن پیشروی ارتش عراق و شکست آن ها، مقاومت نیروهای مردمی در شهرها بود؛ ارتش عراق عمق ۵۰ تا ۸۰ کیلومتری در غرب رودخانه کرخه را - بنا به گفته اسیران عراقی - در چهار روز طی کرد، حال آن که در محور خرمشهر فاصله هفت کیلومتری مرز تا پل نو را در هفت روز پشت سر گذاشت. به بیان دیگر، در منطقه غرب

ص: ۵۱

۱- ۸۵. پیشین.

۲- ۸۶. مأخذ ۵، صص ۹۰ - ۵۹ مقاله «علل تهاجم و توقف اولیه عراق، بررسی نظریه های موجود» نوشته محمد درودیان.

۳- ۸۷. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار مصاحبه فرمانده اسیر عراقی.

کرخه، ارتش عراق به طور میانگین روزی ۲۰ کیلومتر پیشروی کرده بود، حال آن که در محور خرمشهر روزی یک کیلومتر.

به این ترتیب، مقاومت مردمی در خرمشهر - در چارچوب استراتژی نیروهای انقلابی - سبب شد، ارتش عراق که تنها یک گردان نیروی مخصوص برای اشغال خرمشهر اختصاص داده بود، نیرویی افزون بر دو لشکر به منطقه اعزام کرده و سرانجام پس از ۳۴ روز درگیری و توقف در برابر پایداری مردم، خرمشهر را اشغال کند. با این حال، یگان های متجاوز بر اثر مقاومت نیروهای مردمی و انقلابی در خرمشهر دچار تلفات، صدمات و ضعف روحی و در نتیجه، کندی پیشروی شدند که به سبب آن، حرکت کلی ارتش عراق نیز با ناهماهنگی روبه رو شد و سرانجام از دستیابی به اهداف خود ناکام ماند. (۱) این کندی حرکت و پیشروی ارتش متجاوز عراق در سایر محورهایی که شهرها و مقاومت مردمی سر راه او بوده اند نیز دیده می شود؛ مثل آبادان، بستان، سوسنگرد، حمیدیه و گیلان غرب.

ص: ۵۲

۸۸-۱. رژیم شاه به دلیل بر عهده داشتن مأموریت دفاع از منافع امریکا در منطقه و همچنین اعتماد امریکا به این حکومت - که متأثر از وابستگی شدید آن بود - ایران را به انبار تسلیحات تبدیل کرده بود. بخش هنگفتی از ارز حاصله از افزایش قیمت نفت در سال های پایانی عمر رژیم صرف خرید تجهیزات نظامی شد، بنابراین، در این زمینه هیچ گونه کمبودی در مرحله آغاز جنگ وجود نداشت و اگر مسئله ای بود، تنها در به کارگیری آن ها بود. برادران ارتشی به دلیل این که مأموریت دفاع از مرز و استقلال کشور را بر عهده داشتند و کلیه امکانات موجود دفاع کشور در اختیار آنان بود، ضمن بررسی علل پیشروی عراق، نقش ارتش در مقابله با نیروهای دشمن را مورد تأکید قرار داده اند و در مورد علل پیشروی ارتش عراق و استقرار در مواضع اشغالی، بر این باور هستند که «اگر دشمن در این مدت پیشروی کرده است به دلیل عدم برابر توان رزمی و برتری چشمگیر توان رزمی عراق در آغاز تهاجم بوده است. حداقل ۱ به ۱۰» (جزوه منتشره از ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، اداره آموزش، نقدی بر کتاب «از خونین شهر تا خرمشهر» سال ۱۳۷۳، ص ۴) در این تحلیل اساساً عنصر اصلی در پیشروی نیروهای عراقی برتری توان رزمی عراق به نسبت ۱ به ۱۰ مورد تأکید قرار گرفته است. برادران ارتشی در عین حال در مورد عامل توقف ارتش عراق معتقدند: «عامل اصلی توقف حمله دشمن که برابر سوابق موجود در چندین مرحله اجرا و همواره ناکام ماند، به کارگیری کلیه توان ارتش شامل نیروی هوایی قهرمان و ناوگان هلی کوپتری نازجا[...]

که به علت عدم آسیب در طول انقلاب کماکان چهارمین قدرت جهان محسوب می گردید و با حملات مداوم و شکار تانک و ترکیب قدرت آتش آن با حجم عظیم آتش توپخانه که در هر مرحله به صورت سد آتش متجلی می گردید. و همچنین به کارگیری زرهی و پیاده که به سرعت بازسازی و به جبهه رهسپار می گردیدند، این عمل میسر شد.» (مأخذ پیشین). در این جا نوعی تناقض مشاهده می شود، بدین معنا که پیشروی ارتش عراق به دلیل برتری آن ها به نسبت ۱ به ۱۰ ذکر می شود ولی در مورد نقش نیروهای ارتش به قدرت و توانایی آن ها مبنی بر «چهارمین ناوگان هلی کوپتری ارتش جهان» اشاره می شود! حال آن که اگر این ادعا اثبات شده بود، مسلماً ارتش عراق در تصمیم گیری برای تهاجم به ایران دچار تردید می شد.

نگرانی امریکا و کشورهای منطقه از تأثیرات پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه و احتمال وقوع بحران و تزلزل در درون این کشورها و همچنین ناتوانی امریکا در نفوذ و تأثیرگذاری بر مواضع ایران و به ویژه تلاش برای آزادسازی گروگان هایش که در لانه جاسوسی گرفتار شده بودند، منجر به حمایت امریکا از تهاجم نظامی عراق به منظور اعمال فشار بر ایران شد. اعتماد به پیروزی عراق در یک «جنگ محدود و برق آسا» (۱) مورد توجه و ملاحظه کشورهای منطقه نیز بود. ضمن این که احتمال تضعیف و تعدیل جمهوری اسلامی به عنوان بخشی از نتایج تهاجم عراق، کشورهای منطقه را به حصول نتیجه امیدوار کرده بود و لذا حمایت خود را از عراق دریغ نداشتند، به گزارش نشریه ژون آفریک ۴۵ روز پیش از شروع حمله عراق، دولت سعودی گزارشی محرمانه از اوضاع سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران را به هنگام بازدید صدام از عربستان به وی هدیه کرد.

بنابراین، توافق کلی در سطح منطقه برای حمایت از تهاجم عراق به صورت محدود و کوتاه مدت وجود داشت. امریکایی ها کمترین نتیجه ای را که به صورت کوتاه مدت - در پی حمله عراق به ایران - برای خود پیش بینی می کردند، آزادسازی گروگان های امریکایی و در درازمدت، گرایش دوباره ایران به سمت امریکا به منظور دستیابی به سلاح و قطعات برای ادامه جنگ در برابر عراق بود. به همین دلیل، کارتر در روز دوم جنگ گفت:

«جنگ ایران و عراق ممکن است به آزادی گروگان های امریکایی منجر شود. جنگ می تواند ایران را در مورد لزوم صلح و قبول قوانین بین المللی متقاعد نماید. خبرهای رسیده حاکی از تمایل شدید ایرانیان برای حل اختلافات با ما می باشد.» (۲).

ادموند ماسکی وزیر خارجه وقت امریکا نیز در مجمع عمومی سازمان ملل گفت:

«امنیت ایران و ثبات منطقه به وجود یک ایران یکپارچه و نیرومند و مستقل بستگی دارد.» (۳).

اگر ایران بخواهد به تعهداتش عمل کند باید گروگان ها را آزاد کند. رهایی گروگان ها به

ص: ۵۳

۱- ۸۹. کیسینجر وزیر خارجه اسبق امریکا در مورد حمله عراق چنین پیش بینی کرد: «جنگ حداکثر ظرف ۱۰ روز با پیروزی عراق پایان خواهد یافت.».

۲- ۹۰. مأخذ ۴، به نقل از خبرگزاری رویتر.

۳- ۹۱. چند روز بعد، وزیر خارجه وقت عربستان، سعود الفیصل، در یک موضع گیری گفت: «تجزیه ایران نه به سعود منطقه خلیج فارس است و نه به سود عربستان سعودی.».

تحریم های ایران خاتمه می دهد و آثار گوناگونی به جای خواهد گذاشت. امریکا آماده است پس از آزادی گروگان ها بر اساس احترام متقابل و برابری، کلیه مسائل حل نشده و سوء تفاهم هایی که ایران و امریکا را جدا ساخته، مورد رسیدگی قرار دهد.» (۱).

اظهار نظر مقام های امریکایی به ویژه تأکیدشان بر «یکپارچگی ایران» تنها سه روز پس از آغاز جنگ، نمایانگر تغییر موضع آن ها بود. امریکایی ها پیش بینی می کردند که ایران بر اثر فشارهای وضعیت جدید به دلیل نیاز به حمایت های سیاسی و تسلیحاتی، الزاما مناسبات خود را با امریکا عادی خواهد کرد، (۲) چنانکه رئیس جمهور وقت امریکا اعلام کرد:

«ایالات متحده خواهان برقرار کردن روابط عادی خود با ایران است زیرا در این برهه زمانی این اقدام به نفع طرفین است... ما بسیار محتاط بوده ایم و سعی کرده ایم به ایران بفهمانیم که ما بی طرف می مانیم و هیچ اقدامی جهت تنبیه ایران انجام نمی دهیم و فقط می خواهیم گروگان ها را آزاد کنیم.» (۳).

ناکامی عراق و آشکار شدن توانایی های نظامی و قابلیت سیاسی ایران در مهار کردن بحران، بیش از همه در تغییر موضع امریکا نقش داشت. بی گمان، اگر تهاجم عراق به نتیجه می رسید و یا اوضاع به گونه ای اساسی در ایران تغییر می کرد، موضع امریکا با توجه به واقعیات موجود، به گونه ای دیگر ظاهر می شد.

در عین حال، سیاست امریکا در برابر ایران در کمند گروگان ها گرفتار بود لذا در این وضعیت، مواضع دمکرات ها بیشتر معطوف به تلاش برای آزادی گروگان ها و در نتیجه، پیروزی در انتخابات بود. امریکا امیدوار بود با گرفتار شدن ایران در جنگ، معضل گروگان ها حل و فصل شود. موضع جمهوری خواهان نیز قابل توجه بود، چنان که کیسینجر طی تحلیلی اعلام کرد:

«پیروزی هر یک از دو طرف درگیر در جنگ ایران و عراق موجب بروز مشکلات مختلفی برای منافع امریکا می شود.» (۴).

ریگان نامزد جمهوری خواهان در انتخابات رئیس جمهوری امریکا در نطق انتخاباتی خود با حمله به سیاست های کارتر اعلام کرد:

ص: ۵۴

۱- ۹۲. پیشین، به نقل از رادیو امریکا.

۲- ۹۳. رادیو امریکا بلافاصله پس از شروع جنگ در تاریخ ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹ طی گزارشی از وضعیت ارتش ایران گفت: «هواپیماها و تانک های پیشرفته امریکایی که در اختیار ارتش ایران قرار دارد به علت نبودن لوازم یدکی که از تحریم اقتصادی امریکا ناشی شده است، شدیداً آسیب پذیر است.» (خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، به نقل از رادیو امریکا، ۹ / ۷ / ۱۳۵۹).

۳- ۹۴. روزنامه کیهان، ۱۰ / ۷ / ۱۳۵۹.

۹۵-۴. خبرگزاری پارس، «گزارش ویژه» ۱۳۵۹/۷/۷، به نقل از رادیو آمریکا، ۱۳۵۹/۷/۶.

«آنچه اکنون در ایران و عراق رخ داده، نتایج سیاست های دولت کارتر ظرف سه تا شش ماه گذشته است. عدم قاطعیت سیاست خارجی و ضعف توانایی نیروی دفاعی امریکا قابل سرزنش است. اوضاع بسیار خطرناک است و بدبختانه می تواند تأمین نفت جهان غرب را در معرض تهدید قرار دهد.» (۱).

اظهارات جدید مقام های امریکا برای عراقی ها مفهوم خاصی داشت؛ در واقع، این موضع گیری ها برداشت و باورهای عراق را در مورد اهداف امریکا در جنگ و وعده هایی که برای تشویق و ترغیب این کشور (عراق) برای تهاجم به ایران به سران بعثی داده بود، عمیقاً تحت تأثیر قرار داد.

شوروی

تهاجم عراق به ایران - گذشته از نتایج و عوایدی که می توانست برای روس ها در بر داشته باشد - سیاست خارجی شوروی را در برابر وضعیت دشواری قرار داد. استاد آکادمی وزارت خارجه شوروی «جنریک ترو فیمنکو» در مورد پیچیدگی جنگ ایران و عراق می گوید:

«این یک درگیری بسیار پیچیده است و شاید پیچیده ترین منازعه ای باشد که تاکنون در جهان سوم رخ داده است.» (۲).

از نگاه مسکو، ایران که با انقلاب ضد امپریالیستی از مدار سیاست امریکا خارج شده و برای حفظ استقلال خود در ستیز با آن کشور بود، در یک سو قرار داشت و این، یک امتیاز مهم و استراتژیک برای روس ها محسوب می شد؛ در سوی دیگر، عراق به عنوان یک متحد سنتی با سیستم نظامی کاملاً وابسته به مسکو قرار داشت که در صف بندی سیاسی منطقه به سود مسکو و در جبهه اعراب رادیکال عمل می کرد. ضمن این که بسیار روشن بود که عراق در چارچوب سیاست و منافع امریکا، ایران را مورد تهاجم قرار داده است. در چنین وضعیت دشوار سیاسی دستگاه سیاست خارجی شوروی در واکنش های اولیه نسبت به جنگ و به ویژه از سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ میلادی (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱) مسائل و مفاهیمی را مورد تأکید قرار داد که بیشتر حاوی «بی طرفی کامل» و «درخواست پایان جنگ از طریق مذاکره و راه های مسالمت آمیز» بود. (۳).

ص: ۵۵

۱- ۹۶. روزنامه اطلاعات، ۵ / ۷ / ۱۳۵۹.

۲- ۹۷. محی الدین مصباحی، مقاله چهارچوب مواضع شوروی، دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد دوم، (تهران: چاپ اول، ۱۳۶۸)، ص ۲۲۴.

۳- ۹۸. برژنف در این باره گفت: «ما قصد مداخله در جنگ ایران و عراق را نداریم. ما خواستار حل سیاسی هر چه سریع تر آن هستیم.» (خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، ۱۷ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری فرانسه).

همچنین، دستگاه تبلیغاتی شوروی برای فراخوانی ایران و عراق جهت پایان دادن به جنگ، بر بهره برداری طرف سوم و از بین رفتن امکانات دو کشور، تأکید می کرد. در واقع، بهره برداری امریکا از اوضاع متشنج منطقه برای افزایش حضور در منطقه، به لحاظ منافع استراتژیک به زیان شوروی بود. لذا آن ها همواره بر این مسئله پافشاری می کردند.

اعلام تعلیق فروش سلاح به عراق - که بر اساس قرارداد دو طرف اجرا می شد - آشکارترین موضع و اقدام شوروی برای نمایاندن مخالفت خود با تهاجم عراق به ایران بود. همچنین علی رغم سفر طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق به شوروی، روس ها موضع مشخصی را در حمایت از عراق اعلام نکردند و این سفر نیز تأثیری در ارسال دوباره سلاح به عراق نداشت. البته با توجه به مقدار سلاح هایی که پیش از جنگ، به عراق واگذار شده بود، این اقدام شوروی تأثیر جدی و تعیین کننده ای در کاهش توان نظامی عراق نداشت، ضمن این که بنابر گزارش های خبرگزاری ها، برخی سلاح های روسی از طریق اروپای شرقی در اختیار عراق قرار می گرفت.

در واقع، مواضع و رفتار شوروی در برابر عراق، تلاش جدی روس ها برای جذب ایران و تحکیم روابط با آن کشور بود. (۱) روس ها معتقد بودند که گرچه عراق به لحاظ نظامی بر ایران برتری دارد و اوضاع در داخل ایران نابسامان است، ولی این وضعیت به هیچ وجه نشانه تسهیل پیروزی عراق نخواهد بود. شوروی ها با تحلیلی که از اوضاع انقلابی حاکم بر کشور و پایگاه مردمی انقلاب داشتند، بر این باور بودند که جنگ به هیچ وجه منجر به از پا درآمدن انقلاب و جابه جایی قدرت در داخل کشور به سود امریکا نخواهد شد، بلکه سیاست ضد امریکایی ایران را تشدید خواهد کرد.

بر پایه این تحلیل، روس ها امیدوار بودند، تحولات حاصله از تشدید خصومت ایران و امریکا منجر به تمایل ایران به سوی همسایه شمالی - از طریق واگذاری سلاح و تجهیزات - شود. طبعاً رسیدن به چنین نتیجه ای علاوه بر آن که امتیازات سیاسی - استراتژیکی در اختیار شوروی قرار می داد، می توانست مواضع ایران در مورد نهضت مردم مسلمان افغانستان را به نفع روسیه تعدیل کند.

بدین ترتیب هسته مرکزی سیاست خارجی شوروی درباره جنگ تحمیلی در سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ میلادی - که به «سیاست بی طرفی» مشهور شد - (۲) این نکته را مورد توجه داشت که روس ها ضمن حفظ عراق در مدار سیاست شوروی، ایران را نیز جذب کرده و بدین ترتیب، موقعیت خود را در منطقه در برابر امریکا بالا برده و تثبیت کنند.

ص: ۵۶

۱- ۹۹. پیشین.

۲- ۱۰۰. مأخذ ۴۵، ص ۲۲۲.

واکنش سازمان ملل در برابر تجاوز عراق به ایران - در مقایسه با موضع گیری این سازمان در برابر تجاوز عراق به کویت که بسیار متفاوت بود - نشان می داد که بیشتر اعضای شورای امنیت جمهوری اسلامی ایران را به دلیل برخورداری از ماهیت دینی، انقلابی و استقلال در سیاست خارجی و ارائه نگه داری گروگان های امریکایی، محکوم به تحمل هرگونه مجازات می دانستند! بر پایه این برداشت، می توان موضع کاملاً جانب دارانه شورای امنیت از عراق را روشن کرد.

بلافاصله پس از حمله سراسری عراق به جمهوری اسلامی ایران، دبیرکل وقت سازمان ملل (کورت والدهایم) به ایران و عراق پیشنهاد کرد، برای حل مسالمت آمیز اختلافات میان دو کشور تلاش کنند، ولی پاسخی دریافت نکرد. یک روز پس از این پیشنهاد، بنا به درخواست دبیرکل سازمان ملل، شورای امنیت تشکیل جلسه داد و نخستین موضع گیری خود را در مورد جنگ اعلام کرد. (۱) نتیجه این جلسه، بیانیه رئیس شورا بود که در آن نسبت به «برخورد» ایران و عراق اظهار نگرانی شده بود. همچنین از دو طرف درخواست شده بود، از کلیه اقدامات مسلحانه دست بردارند و اختلافات را از راه صلح آمیز حل کنند. (۲).

ارزیابی نخستین واکنش سازمان ملل که با صدور بیانیه ای آشکار شد، میزان پابندی و بی طرفی سازمان ملل را در اجرای منشور این سازمان و به رسمیت شناختن حق دفاع برای اعضا نشان داد. شورای امنیت در حالی این بیانیه را صادر کرد که شدت درگیری مستلزم صدور یک قطع نامه بود. (۳) در این بیانیه هیچ اشاره ای به مواد منشور نشد و به جای لفظ «جنگ» از کلمه «برخورد» استفاده شده بود. در این بیانیه از گسترش فزاینده «برخورد» اظهار نگرانی شده بود، ولی هیچ گونه اقدامی برای پیش گیری و یا مقابله با آن پیش بینی نشده بود. (۴) در هر صورت، این بیانیه واکنش جدی طرفین را در پی نداشت. (۵) زیرا عراق در حال پیشروی در خاک ایران بود و ایران نیز که نقش قدرت های بزرگ را در اقدام عراق مشاهده می کرد، از اقدامات بین المللی به طور کامل ناامید بود.

در واقع، سازمان ملل با اتخاذ چنین موضعی به صورت آشکار و ملموس ضمن نادیده گرفتن تجاوز عراق به ایران، موقعیت عراق را تحکیم کرده و زمینه ای مناسب را جهت ادامه تجاوز و بهره برداری از اوضاع حاکم بر جنگ برای این کشور فراهم می کرد. در این حال، با وجود ضرورت تشکیل جلسه شورای امنیت، نماینده عراق نیز به بهانه عدم حضور وزیر خارجه کشورش، عملاً مانع از تشکیل اجلاس می شد.

ص: ۵۷

۱- ۱۰۱. عباس هدایتی خمینی، شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰) صص ۷۰ - ۶۹.

۲- ۱۰۲. پیشین.

۳- ۱۰۳. مأخذ ۴۸.

۴- ۱۰۴. پیشین.

سرانجام، هفت روز پس از تهاجم عراق و تنها به دلیل احتمال «مسدود شدن تنگه هرمز و گسترش دامنه جنگ» در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ / ۷ / ۱۳۵۹) جلسه شورای امنیت تشکیل شد و قطع نامه ۴۷۹ با جانب داری از عراق به تصویب رسید. در این قطع نامه ضمن اظهار نگرانی عمیق از وضعیت رو به گسترش میان ایران و عراق، آمده است:

«۱- از ایران و عراق می خواهد بلافاصله از توسل بیشتر به قوه قهریه بپرهیزند و اختلافات خود را مسالمت آمیز طبق اصول عدالت و حقوق بین المللی حل نمایند.

۲- از هر دو کشور می خواهد هر گونه پیشنهاد میانجیگری یا سازش با توسل به سازمان های منطقه ای را که می تواند منشور را تسهیل سازد، بپذیرند.

۳- از کلیه کشورهای عضو می خواهد، نهایت خویشتن داری را مراعات نمایند و از هر عملی که منجر به افزایش برخورد شود، بپرهیزند.

۴- از تلاش های دیرکل و پیشنهاد وی در مورد بهبود این وضعیت پشتیبانی می کند.

۵- از دیرکل می خواهد ظرف ۴۸ ساعت، گزارش به شورای امنیت تسلیم نماید.» (۱).

چنانکه مشهود است، شورای امنیت با صدور قطع نامه ۴۷۹ بدون توجه به حقوق ایران، محکوم کردن متجاوز و خواهان پایان بخشیدن به درگیری ها و حل اختلافات از راه مسالمت آمیز شد. بدین ترتیب، تلاش های سازمان ملل بیشتر در چارچوب سیاست های امریکا پیگیری می شد و این کشور نیز طبعاً مایل به تداوم فشار بر ایران بود.

بازتاب جنگ در رسانه ها

در پی پیدایش وضعیت جدید در جنگ و رکود حاکم بر جبهه ها - از نیمه آبان ۱۳۵۹ - رسانه های خارجی و صاحب نظران محافل سیاسی و نظامی درباره اهداف عراق و علل ناکامی این کشور به ارائه تحلیل پرداختند. روزنامه گاردین در مورد محاسبات غلط عراق، نوشت:

«نیروهای عراقی مجبورند خود را برای یک جنگ بلند مدت آماده سازند، ولی این موضوع جزئی از برنامه اولیه آن ها نبوده است. آنچه می توان از برنامه های عراقی ها حدس زده، نادرستی محاسبه آن ها توأم با نوعی فریب خوردگی است. به تدریج سرعت پیشروی عراق کاهش یافت و در پاره ای موارد کاملاً متوقف ماند. صدام به اشتباه، مبنای استراتژی خود را شورش اعراب [خوزستان] قرار داده بود، در حالی که هیچ گونه طغیانی از جانب آن ها مشاهده نشد. سؤالی که باقی می ماند، این است که آیا رئیس جمهور عراق می تواند بهانه ای منطقی برای توجیه شکست برنامه هایش ارائه کند؟» (۲).

ص: ۵۸

انصاری و حسین یکتا، (تهران، ۱۳۷۲)، ص ۱۸۴.

۲-۱۰۷. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۲۵، به نقل از رادیو لندن، ۷ / ۸ / ۱۳۵۹.

رادیو لندن نیز طی تفسیری، از نتایج ناکامی عراق گفت:

«این که عراق موفق نشد به یک پیروزی سریع نائل گردد، بسیاری از ناظران را به این نتیجه رسانده [است] که دولت صدام با مشکلات سیاسی بزرگی روبه رو خواهد شد. کارشناسان غربی معتقدند که پیشرفت جنگ بسیار کند بوده و ارتش عراق کفایت و کارآیی چندانی از خود نشان نداده است.» (۱).

روزنامه ستاره سرخ مسکو در مورد پیش فرض های غلط عراق نوشت:

«رهبران عراق که تهاجم را در سطح وسیعی آغاز نمودند، فکر می کردند که ارتش این کشور به سرعت پیشروی خواهد کرد. این محاسبات ظاهراً بر اساس تصویری که از ارتش ایران به سبب نداشتن فرماندهی و نزول انضباط و نداشتن قطعات یدکی سلاح های امریکایی، یارای مقاومت ندارد، پایه گذاری شده بود. آن ها همچنین تصور می کردند، با شکست نظامی، رژیم ایران نیز دوام نیافته و قطعه قطعه خواهد شد. از نحوه پیشرفت در جبهه ها کاملاً روشن می گردد که نیروهای ایرانی همچنان به مقاومت سرسختانه - بدون توجه به صدمات روزهای اول جنگ - ادامه می دهند. هدف اعلام شده جنگ نیز در حال تغییر است؛ ابتدا عراق مدعی بخش کوچکی از اراضی قسمت شرقی رودخانه شط العرب [اروند رود] بود، ولی اکنون مطبوعات عراق نقشه ای چاپ می کنند که در آن استان خوزستان - که در بغداد به آن عربستان نام داده اند - جزء سرزمین عراق محسوب می شود.» (۲).

سادات، رئیس جمهور مصر نیز در مصاحبه ای با مجله اشپینگل در مورد علت و اهداف تهاجم عراق به ایران، گفت:

«جنگ ایران و عراق را صدام به دلیل سوء استفاده از روش تدافعی امریکا آغاز کرده است. انگیزه صدام تسلط کامل بر شط العرب [اروند رود] و رهبری کامل منطقه بود. ولی تصور می کرد که ارتش ایران از بین رفته و [ارتش عراق] می تواند ظرف یک هفته پیروز شود، ولی امروز توجه شده که در لجن فرو رفته و سال ها از آن بیرون، نخواهد آمد... توازن خاور نزدیک بیش از پیش در مخاطره افتاده است.» (۳).

رادیو امریکا طی تحلیل درباره تأثیرات ناشی از پیروزی احتمالی عراق گفت:

«محافل سیاسی اتفاق نظر دارند که اگر عراق به سرعت بر ایران پیروز می شد، صدام تقویت شده و رؤیای او که رهبری جهان عرب است، محقق می گردید. ولی اکنون احتمال پیروزی کمتر از پیش است و هر چه زمان بیشتر می گذرد، احتمال وقوع فاجعه در عراق بیش از پیش افزایش می یابد.» (۴).

ص: ۵۹

۱- ۱۰۸. خبرگزاری آسوشیتد پرس، رادیو لندن، ۸ / ۸ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۰۹. بولتن سفارت جمهوری اسلامی ایران، در مسکو، ۸ / ۸ / ۱۳۵۹.

۳- ۱۱۰. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۵۲، ۵ / ۹ / ۱۳۵۹.

۴-۱۱۱. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۲۷، ۱۰ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو آمریکا.

خبرگزاری رویتر نیز با بیان اهداف اعلام نشده عراق مبنی بر سقوط حکومت جمهوری اسلامی و تصرف منطقه ی نفتی خوزستان به عنوان مقدمه اهداف دراز مدت این کشور برای تسلط بر منطقه خلیج فارس، گزارش داد:

«پس از دوازده روز جنگ و در گل ماندن ارتش عراق در خوزستان، ایلام و کرمانشاه، احتمال به دست آوردن این اهداف بعید نظر می رسد.» (۱).

خبرگزاری آسوشیتد پرس نیز به نقل از روزنامه گاردین گزارش داد:

«به نظر می رسد حمله عراق به ایران بر محاسبات غلط پایه گذاری شده است. یک مبارزه کوتاه و شدید می توانست. بخشی از مشکلات عراق را فوراً حل کند، ولی درگیری طولانی مشکلات این کشور را بیش از پیش بر ملا خواهد کرد.» (۲).

در رسانه های خارجی و در تحلیل ها اظهار شده از سوی صاحب نظران و کارشناسان امور جنگ ایران و عراق هیچ امیدی به کسب برتری نظامی ایران بر عراق - به لحاظ اوضاع سیاسی - نظامی کشور وجود نداشت، با این حال، قابلیت نظامی عراق نیز برای ایجاد تحولی نظامی زیر سؤالی رفته بود و همین امر، آینده روند تحولات نظامی را تا اندازه ای در پرده ای از ابهام قرار می داد.

روند تحولات سیاسی - نظامی جنگ پس از ناکامی اولیه عراق

اشاره

دست نیافتن عراق به نتایج قطعی و روشن در هفته نخست جنگ، نشان دهنده ناکامی و شکست عراق در رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده بود و این موضوع مورد تأکید ناظران و کارشناسان مسائل جنگ و منطقه نیز قرار گرفت. اما صدام به ناچار بخش دوم سناریوی جنگ را پیش از دستیابی به تمامی اهداف نظامی اش مطرح ساخت و این چیزی جز درخواست برقراری آتش بس و گرفتن زمان برای تحکیم مواضع نبود. صدام درخواست آتش بس و مذاکره مستقیم را با تأکید بر به رسمیت شناختن حق حاکمیت عراق بر شط العرب [اروند رود] و سه جزیره کوچک در تنگه هرمز، مطرح کرد و سپس که به سود او تنظیم شده بود پاسخ مثبت داد. در این حال، طارق عزیز معاون وقت نخست وزیر عراق نیز در پاریس گفت:

«ما به شرطی آماده مذاکره با ایران هستیم که دولت ایران به حاکمیت ما بر شط العرب [اروند] و سرزمین هایی که چند روز پیش آزاد ساخته ایم، احترام گذارد.» (۳).

ص: ۶۰

۱- ۱۱۲. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، ۱۲ / ۷ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۱۳. روزنامه میزان، ۱۲ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری فرانسه.

۳- ۱۱۴. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، ۴ / ۷ / ۱۳۵۹.

در واقع، عراقی ها به نام مذاکره و صلح، در نظر داشتند، شرایط خود را بر ایران تحمیل کنند؛ «طارق عزیز» آشکار اعلام کرد که ایران علاوه بر پذیرش حاکمیت عراق بر رودخانه اروندر، باید تمام مناطقی را که عراق با تجاوز به خاک ایران اشغال کرده است، به این کشور واگذار کند. خودداری ایران از پذیرش «صلح تحمیلی» - در حالی که دشمن در خاک جمهوری اسلامی ایران حضور داشت - عراق را در وضعیتی دشوار قرار داد. ناتوانی عراق از تأمین تمام اهداف نظامی خود، سبب شد، این کشور آنچه را در میدان جنگ به دست نیاورده بود، در پشت میز مذاکره طلب کند. گاردین در مورد پیدایش این وضعیت نوشت:

«امتناع پیش بینی نشده ایران از پذیرفتن آتش بس سازمان ملل متحد، صدام را در موقعیت سختی قرار داده است. این موقعیت تا وقتی ایران به فعالیت های نظامی - که دور از انتظار است - ادامه می دهد، سخت تر و سخت تر خواهد شد.» (۱).

از سوی دیگر، بروز نشانه ی بن بست در جنگ به دلیل پیروز نشدن عراق در اثر مقاومت ایران در برابر تهاجم آن کشور و نیز مهار کردن بحران ناشی از جنگ با تدبیر امام و همت نیروهای انقلابی و پیش بینی احتمال گسترش و تداوم جنگ، دمکرات های امریکا را - در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آن کشور - با وضعیت دشواری مواجه ساخت.

تداوم جنگ و تأثیر آن بر افزایش قیمت نفت همراه با بمباران جزیره خارک به وسیله هواپیماهای عراق و تهدید ایران به بستن تنگه ی هرمز و کاهش تردد کشتی ها در خلیج فارس، وضعیت خاصی را در منطقه حاکم کرد. در پی این تحولات، کارتر بلافاصله اعلام کرد که برای باز ماندن تنگه ی هرمز با سایر کشورها تماس گرفته است. (۲).

عراقی ها نیز از گسترش جنگ و افزایش فشار امریکا به عراق برای پایان بخشیدن به جنگ نگران بودند، به همین دلیل طارق عزیز اعلام کرد:

«عراق تمام تلاش خود را برای تغذیه نفتی کشورهای غربی انجام می دهد» (۳).

در این حال، امریکا برای مهار اوضاع، پایگاه خود را در جزیره «دیه گوگارسیا» فعال کرد و به نیروهای «واکنش سریع» برای انتقال به منطقه آماده باش داد. همچنین کارتر اعلام کرد:

«در صورت لزوم، ما از ملت خود خواهیم خواست که نیرویی متشکل از داوطلبان به خلیج فارس اعزام نماید.» (۴).

سناتور «جاکوب ویتس» نیز در جلسه اعضای کنگره امریکا در کاخ سفید گفت:

«امریکا از متحدانش انتظار دارد که در عملیات حفاظت از منابع نفتی در خلیج فارس شرکت داشته باشند، هر چند توانایی نظامیشان کمتر از امریکا باشد.» (۵).

۲-۱۱۶. روزنامه اطلاعات، ۳ / ۷ / ۱۳۵۹.

۳-۱۱۷. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری فرانسه.

۴-۱۱۸. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، ۹ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو امریکا.

۵-۱۱۹. پیشین، به نقل از رادیو لندن.

شوروی ها که اقدامات امریکایی ها را با دقت تحت نظر داشتند، نگرانی خود را از پیدایش وضعیت جدید در منطقه اعلام کردند. در این باره، برژنف گفت:

«نه عراق و نه ایران از انهدام متقابل، خونریزی و آسیب زدن بر اقتصاد یکدیگر بهره ای نخواهند برد، فقط طرف سوم است که منتظر بهره برداری است. ایران و عراق هر دو روابط دوستانه ای با شوروی دارند. برخی می کوشند این نبرد را به سود خود جهت دهند و کنترل خود را بر نفت خاورمیانه برقرار سازند و رویای تبدیل ایران را به پایگاه نظامی و ژاندارم امپریالیسم، در سر می پرورانند.» (۱).

عراقی ها که به صورت کامل به اهداف خود نرسیده بودند، از مواضع و اقدامات اخیر امریکا عمیقاً نگران بودند؛ «نعیم حداد»، رئیس مجلس عراق در مصاحبه با روزنامه کویتی السیاسه گفت:

«عراقی دلایلی در دست دارد که کره جنوبی و ژاپن با تصویب ایالات متحده سرگرم تحویل مقادیر معتناهی قطعات یدکی به ایران، به ویژه نیروی هوایی این کشورند.» (۲).

وی سپس با موضع گیری علیه امریکا و همسو با موضع شوروی ها، با اظهار نگرانی از لغو تحریم ایران و کمک به این کشور و در نتیجه، تداوم جنگ اعلام کرد:

«عراق سعی دارد، جنگ را در ابعاد محدود حفظ کند، لیکن ابرقدرت ها سعی در گسترش آن دارند.» (۳).

در این میان، حمله اسرائیل (۴) به رآکتور اتمی عراق - که با همکاری فرانسوی ها ساخته شده بود - بر نگرانی های عراق افزود. افزون بر این، تلاش امریکا برای آزادی گروگان ها و مبادله آن ها با قطعات یدکی، عراق را به بازنگری اساسی در استراتژی و تحرکات خود واداشت. (۵).

پیام ادموند ماسکی، وزیر خارجه امریکا به شهید رجایی، نخست وزیر ایران به منزله تلاش امریکا برای مذاکره با ایران به منظور آزادسازی گروگان های امریکایی بود. ماسکی در پایان پیام خود ضمن تأکید بر بی طرفی امریکا نوشته بود:

«درک موضع امریکا توسط ایران برای ما مهم است.» (۶).

ص: ۶۲

۱- ۱۲۰. روزنامه اطلاعات، ۹ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری یونایتد پرس.

۲- ۱۲۱. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه» ۸ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری فرانسه.

۳- ۱۲۲. پیشین.

۴- ۱۲۳. ابتدا اسرائیلی ها این حمله را به ایران نسبت دادند لیکن بعداً وزیر دفاع عراق اظهار داشت: «عراق متقاعد شده است که حمله از سوی اسرائیل انجام گرفته است.»

۵-۱۲۴. در این زمینه در صفحات بعد توضیحات لازم ارائه خواهد شد.

۶-۱۲۵. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، ۱۰ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو امریکا.

در این میان، اظهارات وزیر خارجه امریکا (ادموند ماسکی) نخستین اعتراف رسمی امریکا بر پذیرش انقلاب اسلامی و آمادگی امریکا برای عادی سازی مناسبات بود. وی گفت:

«امریکا هرگز کوچک ترین قصدی برای اشغال ایران نداشته و ندارد. ما به حقانیت انقلاب اسلامی معتقد و آماده ایم با ایران پیرامون مناسبات دو کشور بر هر پایه و اساسی که باشد، گفت و گو کنیم.» (۱).

تلاش امریکایی ها برای عادی سازی مناسبات با ایران متأثر از چند موضوع بود: اول، امریکا از نتایج جنگ بهره برداری کرده و با اهرم فشار عراق، ایران را بار دیگر در آغوش می گرفت. دوم، گروگان ها در اولین گام آزاد می شدند. سوم، جنگ با ابتکار عمل امریکا به پایان می رسید و در آخر، روس ها از امکان هرگونه بهره برداری از اوضاع منطقه، ایران و عراق محروم می شدند. (۲) در صورت تحقق این اهداف، بی گمان موضع دمکرات ها در برابر جمهوری خواهان تقویت می شد و پس از تلاش کارتر در به امضا رساندن قرار داد صلح کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل، مهار انقلاب اسلامی و جنگ و باز گرداندن دوباره ایران به دامن امریکا به منزله پیروزی دمکرات ها و نشانه کفایت آن ها بود. بدین ترتیب، تلاش امریکایی ها در مناسبات با ایران از این پس، حول محور گروگان ها و مبادله آن ها با سلاح دور می زد. شوروی ها که از تحقق چنین نتایجی برای امریکا ناخشنود بودند، در موضع گیری خود ضمن تأکید بر پایان جنگ از راه مسالمت آمیز، اقدامات امریکا را زیر سؤال بردند.

عراقی ها نیز به این نتیجه رسیده بودند که مأموریت خود را در مرحله اول با حمله به ایران انجام داده اند، ولی در صحنه عمل شاهد بودند که امریکا از فشار آن ها (عراقی ها) برای جذب دوباره ایران استفاده می کند. این ترفند امریکا، عراق را از روند تحولات سیاسی در مناسبات ایران و امریکا و مسائل منطقه و تحولات نظامی جنگ به شدت نگران ساخت.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران پس از رها شدن از پی آمدهای تهاجم اولیه عراق، اوضاع داخلی را مهار کرد و با تشکیل شورای عالی دفاع - به منظور ایجاد هماهنگی در مسائل نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی و سیاست خارجی - ساختار مناسبی را برای اداره و هدایت

ص: ۶۳

۱- ۱۲۶. مأخذ ۶۲، ص ۲۴۶.

۲- ۱۲۷. جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت امریکا در مورد سیاست امریکا در خلیج فارس و منطقه توضیحاتی داد که قابل توجه می باشد. وی گفت: «ایالات متحده از هر وسیله ممکن برای باز نگاه داشتن تنگه هرمز استفاده خواهد کرد.» وی افزود: «امریکا در بحران ایران و عراق دو هدف دارد: یکی این که دو کشور را وادار سازد پای میز مذاکره بنشینند و دیگری، جلوگیری از دخالت روسیه در این دو کشور. ما درصدد هستیم از هر حادثه ای که باعث دخالت شوروی در ایران یا عراق شود جلوگیری کنیم.» (خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، ۱۲ / ۷ / ۱۳۵۹، خبرگزاری فرانسه).

جنگ به وجود آورد. با تأکید بر تداوم حضور مردم و نیروهای انقلابی (۱) برای مقابله با نیروهای عراقی - به ویژه پس از ظهور آشار شکست عراق در تأمین تمامی اهداف خود - صحنه عملیات را همچنان گرم نگاه داشت. ضمن این که برابر اظهارات بنی صدر در مصاحبه با روزنامه لوموند، ایران خود را برای یک حمله بزرگ (۲) آماده می کرد. (۳).

وضعیت سیاسی ایران در این روند گرچه به طور کامل بهبود نیافت، ولی باعث کاهش تأثیرات روحی و روانی اولیه تهاجم عراق شد. اما در پی حاکم شدن رکود و بن بست در جبهه ها، بار دیگر اختلافات ظهور کرد. در این میان توانایی امام در مهار اوضاع سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی، کلیه امیدها و انتظارات را مبنی بر «فروپاشی» و یا تضعیف نظام با ناکامی و یأس مواجه کرد. توانایی جمهوری اسلامی از جمله عوامل تعیین کننده ای بود که تا پیش از این به هیچ وجه برای دشمنان داخلی و خارجی قابل ارزیابی و ارزش گذاری نبود.

مناسبات خارجی ایران با توجه به تأثیرات ناشی از گروگان گیری و قطع ارتباط امریکا با ایران در فروردین ۱۳۵۹ و تحریم اقتصادی امریکا و کشورهای اروپایی علیه ایران، کاملاً در رکود بود، به همین دلیل، عراق با نهایت بهره برداری از این امر، مانع از صدور قطع نامه شورای امنیت در حمایت از حقوق ایران می شد. سفر شهید رجایی به نیویورک برای شرکت در اجلاس سازمان ملل و سفر آقای هاشمی، رئیس وقت مجلس به کشورهای سوریه، لیبی و الجزایر بخشی از تحرکات دیپلماتیک ایران در آن مقطع بود.

در مجموع، فرآیند اقدامات عراق و ایران حاکی از تداوم اشغال نظامی بخش هایی از

ص: ۶۴

۱- ۱۲۸. مقاومت نظامی ایران در برابر عراق، به ویژه نقش سپاه در این امر، بازتاب نسبتاً گسترده ای داشت، چنان که رادیو امریکا به نقل از روزنامه واشنگتن پست گفت: «در نخستین نبرد مهم در جنگ های دوازده روزه ایران و عراق، پاسداران انقلاب ایران که نیروهای خود را تقویت کرده بودند به جنگ های بی سابقه ای علیه نیروهای عراقی دست زده اند.» (خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، ۱۴ / ۷ / ۱۳۵۹). همچنین روزنامه میزان به نقل از واشنگتن پست نوشت: «تصمیم پاسداران انقلاب به ادامه جنگ تا سرحد مرگ، عامل بازدارنده مهمی بوده است.» (روزنامه میزان، ۱۴ / ۷ / ۱۳۵۹). حال آن که بنی صدر در مصاحبه با روزنامه نول ابزرواتور گفت: «این ارتش است که دلیرانه در برابر عقل از وطن خود دفاع می کند نه پاسداران.» (خبرگزاری پارس، ۲۲ / ۷ / ۱۳۵۹) رادیو کلن نیز در مورد مقاومت پاسداران گفت: «سربازان و سپاهیان ایرانی، با شهادتی فوق تصور در مقابل دشمنی که از لحاظ ساز و برگ نظامی بر آن ها برتری دارد، می جنگند و حتی پاسداران انقلاب که اغلب فاقد آموزش نظامی کامل نیز هستند، با رشادتی قابل تحسین، بدون کوچک ترین هراس از مرگ، در مقابل آتش توپخانه و تانک های عراق ایستادگی می کنند.» (خبرگزاری پارس، ۲۸ / ۷ / ۱۳۵۹).

۲- ۱۲۹. عملیات ارتش در ۲۳ مهر و سوم آبان ۱۳۵۹ که با ناکامی همراه شد، همان عملیات های بزرگی بود که بنی صدر به آن اشاره می کرد.

۳- ۱۳۰. روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۶ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو اسرائیل.

خاک ایران بود. ضمن این که هیچ دور نمای روشنی از پایان جنگ و یا تغییر اوضاع به سود ایران به چشم نمی خورد. در چنین وضعیتی عراق برای بهره برداری از اوضاع، و به امید اخذ امتیازات سیاسی، مقدمات تکمیل و تحکیم مواضع خود در مناطق اشغالی را فراهم آورد.

تغییر مواضع امریکا و واکنش عراق

امریکایی ها پس از گرفتار شدن جمهوری اسلامی در جنگ تحمیلی عراق، موقعیت را برای بازگشت دوباره ایران به دایره نفوذ خود مناسب دیدند. آن ها همچنین برای فراهم کردن زمینه آزادی گروگان هایشان، مواضع جدیدی را اتخاذ کردند که به منزله تغییرات مهمی قابل ارزیابی بود. نماینده امریکا در شورای امنیت در یک موضع گیری آشکار اعلام کرد:

«اراضی نباید با زور تصرف شود و اختلافات باید به جای توسل به جنگ با مسالمت حل شود.» (۱).

ادموند ماسکی وزیر خارجه امریکا در این باره گفت:

«وجود ایرانی نیرومند و توانا و حفظ وحدت آن در جهت حفظ منافع امریکا است. خواستار ایرانی هستیم که در صلح و صفا باشد، ایرانی متحد و قدرتمند با حکومتی که مورد علاقه و مطلوب مردم ایران است... هیچ دولتی نباید در درگیری ایران و عراق دخالت کند، برای پایان دادن به این اختلاف باید بر اساس قوانین بین المللی، از راه حل های مسالمت آمیز استفاده شود... ایالات متحده در این جنگ جانب هیچ یک را نمی گیرد و هیچ کدام را سرزنش نمی کند ولی امریکا با تجزیه ایران مخالف است... عراق تمامیت ارضی ایران را با تجاوز به خاک آن کشور مورد تهدید قرار داده است... ما از تمام کشورهای منطقه و دیگر کشورها می خواهیم که از درگیری در این اختلاف بر حذر باشند و کوشش کنند این نبرد محدود بماند تا راهی برای حل آن پیدا شود.» (۲).

در پی تغییر محسوس مواضع امریکا، عراقی ها این کشور را به نقض بی طرفی متهم کردند. در مقابل، سخنگوی وزارت خارجه امریکا در پاسخ به این اتهام، تأکید کرد که امریکا با تجزیه خاک هر کشوری با توسل به زور مخالف است و پیروی از این سیاست به آن معنا نیست که امریکا سیاست بی طرفی خود را کنار گذاشته است. (۳) سفیر امریکا در سازمان ملل نیز در مورد تحویل سلاح به ایران گفت که هنوز تصمیمی گرفته نشده است. (۴) در عین حال، وزیر خارجه عراق بار دیگر اعلام کرد که امریکا بی طرفی را در جنگ کنار گذاشته است و از ایران حمایت شفاهی و مادی می کند. (۵).

ص: ۶۵

۱- ۱۳۱. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، ۳ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس.

۲- ۱۳۲. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، ۳۰ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو آمریکا، ۲۹ / ۷ / ۱۳۵۹.

۳- ۱۳۳. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، ۴ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو آمریکا.

۴- ۱۳۴. پیشین، به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس.

۵-۱۳۵. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، به نقل از خبرگزاری رویتر.

اهداف، تمایلات و منافع آمریکا را در این مقطع حساس از جنگ، روزنامه نیوزویک مورد بررسی قرار داد. به نظر می رسد در این تفسیر، موقعیت آمریکا و پیچیدگی هایی که این کشور در برابر خود داشت، به خوبی بیان شده است:

«نبرد ایران و عراق و بحران گروگان های آمریکایی چنان به هم آمیخته اند که تأثیر مهمی بر نقش سیاسی - نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس خواهد داشت. آمریکا زمانی که نخستین گام را در راه منزوی ساختن ایران برداشت، اعلام کرد که به محض آزادی گروگان ها تحریم علیه ایران نیز پایان خواهد گرفت. اما اقدام به چنین امری در بحبوحه جنگ به جانب داری آمریکا از ایران تعبیر خواهد شد. با این وصف، در صورت آزادی گروگان ها آمریکا به سرعت در جهت از میان برداشتن تحریم های سیاسی اقتصادی علیه ایران، اقدام خواهد کرد. این امر به ایران اجازه خواهد داد تا مبادلات بازرگانی عظیم و حجم خود را با اروپای غربی و ژاپن از سر گیرد و چهار صد میلیون دلار قطعات یدکی را که قبلا از آمریکا خریداری کرده، دریافت دارد. مقامات آمریکا به طور روز افزونی نگران سرنوشت ایران و اثرات این جنگ در ثبات منطقه هستند.

دستیابی عراق به خوزستان می تواند بر ناآرامی های سیاسی در بخش های دیگر ایران دامن زند و موجب بهره برداری روسیه شوروی قرار گیرد. اگر دولت آمریکا بتواند پیوند خود را با ایران از سر گیرد و روابط عادی با این کشور برقرار کند، عراق بیش از پیش به جست و جوی راه حلی برای پایان دادن به جنگ از طریق مذاکره برخواید آمد، زیرا یکی از عوامل مهم تصمیم عراق برای آغاز جنگ با ایران، انزوای سیاسی ایران و عدم توانایی این کشور در به دست آوردن قطعات یدکی نظامی بوده است.» (۱).

هرگونه اقدام آمریکا برای برقراری رابطه با ایران و لغو تحریم، از نگاه عراقی ها به شدت به منزله تغییر موازنه جنگ ارزیابی می شد و لذا ناراضی بودند، به همین دلیل، در پی انتشار این خبر که احتمال دارد، کشورهای عضو بازار مشترک اروپا تحریم اقتصادی ایران را لغو کنند، عراق از این کشورها درخواست کرد که بی طرفی خود را در درگیری ایران و عراق حفظ کنند. (۲) روزنامه اردنی «الاکبار» نیز اقدام اروپا را در لغو تحریم اقتصادی ایران به منزله بازتاب های خطرناک در آینده روابط عربی و اروپایی ذکر کرد. (۳) ضمن این که رادیو بغداد به نقل از طارق توفیق عضو شورای انقلاب عراق گفت:

«وی به آمریکا هشدار داده که آزادی گروگان ها را بهانه جهت فرستادن اسلحه به ایران قرار ندهد و بی طرفی خود را حفظ کند و گرنه عراق ساکت نخواهد نشست.» (۴).

در این حال، تنها یک روز بعد (۶ / ۸ / ۱۳۵۹)، کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا در مناظره

ص: ۶۶

۱- ۱۳۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۸ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۳۷. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۲۳، ۶ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو لندن، ۵ / ۸ / ۱۳۵۹.

۳- ۱۳۸. پیشین، به نقل از رادیو صوت الجماهير، ۵ / ۸ / ۱۳۵۹.

۴- ۱۳۹. مأخذ ۷۹، به نقل از رادیو بغداد، ۵ / ۸ / ۱۳۵۹.

انتخاباتی خود با ریگان گفت:

«امریکا در صورت آزادی گروگان ها، تجهیزات نظامی را که ایران خریده و پول آن را پرداخته، به آن کشور ارسال خواهد کرد.» (۱).

اظهارات کارتر و سایر مقام های امریکایی مبنی بر تمایل به برقراری رابطه با ایران - در صورت آزادی گروگان ها - از چنان گستردگی برخوردار بود که کیسینجر (وزیر خارجه اسبق امریکا) از موضع جمهوری خواهان در هشدار به کارتر گفت:

«امریکا نباید در شرایط کنونی برای حل مسئله گروگان ها بیش از حد به سوی ایران برود، زیرا ممکن است به صورت تسلیم امریکا (۲) در مقابل ایران جلوه گر شود.» (۳).

در این میان، مسئولان عراقی - چنان که ذکر شد - نگرانی خود را از راه های گوناگون ابراز کردند؛ عراق پیدایش وضعیت جدید را به منزله تفاهم ایران و امریکا قلمداد کرد، طوری که وزیر خارجه این کشور گفت:

«امریکا نمی خواهد عراق یا کشورهای عربی دیگر در این جنگ پیروز شوند، زیرا هنوز از روابط ایران و آمریکا بوی تفاهم به مشام می رسد و با تمام این هیاهوها، این تفاهم ایجاد شده است. امریکا به هیچ عنوان حاضر نیست ایران را از دست بدهد و امکان این که به تدریج بین ایران و امریکا اتحاد برقرار شود، زیاد است.» (۴).

با این حال، عراقی ها با توجه به تنش در میان جریان های داخلی و جو حاکم بر کشور، ایران را فاقد اراده سیاسی مشخص برای تصمیم گیری در مورد گروگان ها می دانستند و به حصول نتیجه قطعی و روشن در این زمینه، اطمینان نداشتند. اما نمایندگان مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۲ / ۸ / ۱۳۵۹ با اکثریت آرا این شرایط را برای آزادی گروگان های امریکایی تصویب کردند: ۱- عدم دخالت سیاسی و نظامی امریکا در ایران، ۲- لغو تحریم های اقتصادی و مالی علیه ایران، ۳- بازگرداندن اموال شاه معدوم. (۵).

در پی تصویب این طرح، امریکایی ها - چنان که وزیر خارجه شان اظهار کرد - می پنداشتند که در ایران این نظریه قوت گرفته است که ادامه اسارت گروگان های امریکایی در جهت منافع و مصالح ایران نیست. (۶) همچنین، وزیر خارجه امریکا اعلام کرد که از طریق

ص: ۶۷

۱- ۱۴۰. مأخذ ۵۸، ۱۰ / ۸ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۴۱. بعدها نیز کیسینجر در مخالفت با روش امریکا در برخورد با آزادسازی گروگان ها گفت: «شرایط باید طوری تنظیم گردد که هر چه گروگان ها بیشتر نگه داری شوند، موقعیت بدتری برای گروگان گیرها به وجود آید.» (خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، شماره ۲۲۸، ۱۱ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری یونایتد پرس).

۳- ۱۴۲. مأخذ ۵۴، بن، ۶ / ۸ / ۱۳۵۹.

- ۴-۱۴۳. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۲۶، ۸ / ۹ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو آمریکا، ۸ / ۸ / ۱۳۵۹.
- ۵-۱۴۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۸ / ۱۳ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری پارس.
- ۶-۱۴۵. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۲۹، ۸ / ۱۲ / ۱۳۵۹.

کانال های دیپلماتیک پیام هایی مبنی بر تمایل رهبران ایران برای پایان دادن فوری به بحران گروگان ها، دریافت کرده است. (۱) در عین حال شرایط مجلس به ویژه بند ۱ و ۳ به گونه ای بود که امریکایی ها به آسانی قادر به تأمین آن نبودند و همین مسئله، در آزادی گروگان ها تأخیر ایجاد می کرد.

وزیر خارجه عراق بلافاصله پس از استقبال امریکا از تصمیم مجلس شورای اسلامی، مطالبی را بیان کرد که بسیار حائز اهمیت بوده و نشان دهنده محاسبات و برداشت عراقی ها از روابط ایران و امریکا است. این مقام عراقی با روزنامه کویتی القبس گفت:

«کشورش (عراق) هنگامی که وارد جنگ علیه ایران شده، کلیه احتمالات از جمله احتمال حمایت امریکا از ایران را بررسی کرده است. در صورتی که امریکا به ایران کمک بکند، عراق با چنین اقدامی مقابله خواهد کرد.» (۲).

تنها یک روز پس از مصوبه مجلس شورای اسلامی درباره آزادی گروگان های امریکایی و با وجود تبلیغات کارتر و دمکرات ها، در این زمینه ریگان، نامزد جمهوری خواهان با ۵۱ درصد آرا به عنوان چهلمین رئیس جمهور امریکا انتخاب شد. ایران بلافاصله پس از این انتخاب، از امریکایی ها خواست که به مصوبه مجلس به طور علنی پاسخ دهند. در چنین وضعیتی هنری کیسینجر در مورد شرایط ایران گفت:

«این شرایط غیر قابل اجرا یا تحقیر کننده و یا هر دو است. اگر امریکا این شرایط را بپذیرد، در منطقه تحقیر خواهد شد.» (۳).

بنابراین، با شکست دمکرات ها در برابر جمهوری خواهان، با وجود تلاش آن ها برای آزادی گروگان های امریکایی این اقدامات نتیجه ای سودمند برای دمکرات ها - به مفهوم ادامه حضور در کاخ سفید - در پی نداشت. در عین حال، تفکر و برداشت جمهوری خواهان از سیاست های مداخلات آمیز دمکرات ها در برخورد با مسائل منطقه، جنگ و حوادث ایران، موجب شد که آن ها دیدگاه جدیدی را برای تشدید فشار بر ایران تحت عنوان «جنگ کم شدت» برای تحقق «جنگ بدون برنده» تهیه و ارائه نمایند.

تغییر در مواضع عراق

عراقی ها گرچه قبل از آغاز حمله به ایران ادعاهای بزرگی را مطرح ساختند و حتی سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق در جمع خبرنگاران خارجی اعلام کرد: «اگر ما بتوانیم، حتی تهران را نیز می گیریم» (۴) اما پس از ناکامی های اولیه، همین مقام عراقی مطالبی را

ص: ۶۸

۱- ۱۴۶. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۲۸، ۱۱ / ۸ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۴۷. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۳۰، ۱۳ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری یوگسلاوی.

۳- ۱۴۸. روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۴ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از لندن، خبرگزاری یونایتد پرس، روزنامه دیلی تلگراف، ۱۳ / ۸ /

بیان کرد که دقیقاً حاکی از تغییر موضع عراق بود. وی گفت: «قرارداد ۱۹۷۵ عادلانه و منصفانه نیست» (۱). در واقع، با این موضع گیری، هدف عراق به یک حداقل کاهش یافت و بر این موضوع معطوف شد که این کشور بدون تغییر قرارداد ۱۹۷۵ میلادی با مشکلات بسیاری روبه رو خواهد شد. حال آن که اگر عراق به اهداف خود می رسید و از وضعیت مناسبی برخوردار می شد، تمام ادعاهایی را که در ابتدا بیان کرده بود، بار دیگر مطرح می کرد. رادیو لندن طی تفسیری در این باره گفت: «اگر چند روز اول حمله، رژیم آیت الله خمینی سقوط می کرد، یا جنگ به تصرف خرمشهر و آبادان منتهی می گردید، هیچ مشکلی برای رئیس جمهور عراق وجود نداشت.» (۲).

بنابراین، عراق در برابر وضعیت جدیدی قرار گرفته بود و در پی آن بود که ایران را وادار به اعطای امتیازاتی کند تا حمله به این کشور را در مقابل مردم عراق و به طور کلی جهان عرب، موجه جلوه دهد. در واقع عراق در ادامه جنگ و خروج از وضعیت نامطلوبی که گرفتار شده بود، دو راه حل فرا روی خود داشت:

نخستین راه، ادامه پیشروی نیروهای عراقی در عمق مناطق اشغالی بود، که عراقی ها در آغاز تهاجم در وضعیتی که از امتیاز غافلگیری نسبی قوای ایران، (۳) برخوردار بودند، موفق به انجام این مهم نشدند. از سوی دیگر، پیشروی در عمق مناطق اشغالی و تصرف مناطق نفت خیز و یا تصرف یک شهر دیگر مستلزم درگیری و به کارگیری نیروی بیشتری بود که عراق در آن وضعیت قادر به چنین اقدام نبود. (۴).

دومین راه حل عقب نشینی از مناطق اشغالی بود که می توانست عراق را از این مخمصه نجات دهد. صدام طی نطقی در جلسه هیئت دولت بعث دیدگاه های خود را درباره جنگ بیان کرد که به روشنی علل عدم امکان عقب نشینی نیروهای عراقی را توضیح می دهد. وی در اظهارات خود با توجه به وارد آمدن فشارها و ارائه پیشنهادهایی مبنی بر عقب نشینی نیروهای عراقی از مناطق اشغالی و پی آمدهای آن، گفت:

«هر قدر عقب نشینی کنیم، آن ها تعقیبمان خواهند کرد و بار دیگر ما را مورد حمله قرار خواهند داد. با عقب نشینی، بصره در تیررس توپخانه های آنان قرار خواهد گرفت.» (۵).

صدام در سخنان خود تلاش ایران برای ادامه جنگ را دلیل عدم عقب نشینی از خاک ایران مطرح کرد؛ حال آن که ایران پیش از این در برابر پیشنهادهای صلح، آشکارا شرط هر گونه مذاکره را عقب نشینی عراق به مرزهای بین المللی اعلام کرده بود. لیکن عراق حاضر به پذیرش پیشنهادهای ایران نشد و همچنان در مواضع اشغالی باقی ماند.

ص: ۶۹

۱- ۱۵۰. پیشین.

۲- ۱۵۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب پنجم، هویزه آخرین گام های اشغالگر، نوشته علی رضا لطف الله زادگان، ۱۳۷۳.

۳- ۱۵۲. مأخذ ۹، ص ۹۹.

۴-۱۵۳. پیشین، ص ۱۳۴.

۵-۱۵۴. ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، ستیز با صلح، (تهران: ۱۳۶۶)، ص ۱۰۵.

صدام در بخش دیگری از سخنان خود دلیل واقعی عراق برای ادامه حضور در خاک ایران و عدم عقب نشینی را - با توجه به مسائل داخلی این کشور - (۱) چنین بیان کرد:

«عده ای از آنان به ما پیشنهاد می کنند بدون این که ایران خواسته های ما را برآورد، به جای خود باز گردیم تصور کنید آن ها تا بدین حد از پیروزی ما در فشارند! به آنان می گوئیم جواب ملت خود را چه بدهیم؟ (۲) ... اکنون ما به ملت عراق بگوئیم تمامی خون های ریخته شده، ارزان از دست رفته است و پیش از آن که به حقوق خویش دست یابیم، به جای خود باز گشته ایم.» (۳) .

بدین ترتیب عراقی ها پس از ناتوانی از تأمین تمام هدف های سیاسی - نظامی خود، در گرداب یک تناقض آشکار قرار گرفتند؛ از یک سو، عراق به لحاظ وضعیت بنیه نظامی و ضعف روحیه قادر به پیشروی در مناطق اشغالی نبود و از سوی دیگر، رهبری حکومت عراق نیز با وضعیتی که نیروهایش در میدان جنگ گرفتار آن بودند، قادر به تصمیم گیری برای صدور فرمان عقب نشینی به داخل خاک عراق نبود. رهبری عراق برای فائق آمدن بر این بن بست، استراتژی را اتخاذ کرد و در چارچوب آن، سلسله اقداماتی را انجام داد.

تلاش عراق برای خروج از بن بست

اشاره

در اختیار داشتن بخش وسیعی از مناطق اشغالی ایران، امتیازی برای عراق بود تا این کشور برای گرفتن امتیاز سیاسی، از موضع برتر سخن گوید. به همین دلیل؛ صدام در توجیه استقرار نیروهای عراقی در مواضع اشغالی گفت:

«وقتی جنگی آغاز شود، عاقلانه ترین راه این است که چرخه آن در سرزمین دشمن بگردد نه در خاک ما... نباید کسی به شما بگوید یا خود شما برسید، حال که ایرانیان را شکست دادیم و

ص: ۷۰

۱- ۱۵۵. با توجه به تأثیر اوضاع داخلی عراق در تصمیم گیری رهبران این کشور، هفته نامه فارین ریپورت چاپ لندن نوشت: «اهمیت کسب پیروزی سریع در جنگ هم اکنون اثرات سیاسی خود را در بغداد ظاهر کرده است. گرچه تا به حال از صدام انتقاد نشده است، اما مشاور اصلی وی، طارق عزیز، طی دو روز گذشته مورد حمله شدید قرار گرفته است. طارق عزیز که مسئول سرویس های امنیتی عراق است، از سوی سایر اعضای شورای حکومتی عراق متهم به کشاندن عراق به یک جنگ نامعلوم و بی پایان شده است. انتقاد کنندگان، طارق عزیز را به خاطر کسب اطلاعات نادرست درباره توانایی مقاومت ایران سرزنش می کنند. سرویس های اطلاعاتی عراق نه تنها نتوانستند ارزیابی صحیحی از موقعیت نظامی ایران به عمل آورند، بلکه پیش بینی کرده بودند، رژیم جمهوری اسلامی ظرف ۴۸ ساعت از آغاز جنگ سقوط خواهد کرد.» (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹ / ۸ / ۲۵).

۲- ۱۵۶. در حمله عراق به کویت نیز پس از آن که عراقی ها با ناکامی مواجه شدند و برخلاف تحلیل آن ها، امریکا و متحدانش به عراق حمله کردند، صدام همین مشکل را داشت؛ چنان که در پاسخ به پیشنهاد پریماکف، فرستاده ویژه گورباچف به عراق، گفت: «جواب ملت عراق را چه بدهیم؟».

۳- ۱۵۷. پیشین.

به آن‌ها فهماندیم که می‌توانیم در برابرشان بایستیم و آزارشان دهیم، پس به مرزهای بین‌المللی خود که زین القوس، سیف سعد و نقاط دیگری است که در دست آنان بود و اکنون آن‌ها را پس گرفته ایم، بازگردیم. جواب این است: شط العرب را مرز زمینی نمی‌تواند ایمن کند، حاکمیت لازم است...» (۱).

بی‌گمان، تحلیل و درک عراقی‌ها از وضعیت سیاسی و نظامی ایران در تصمیم آن‌ها مبنی بر استقرار در مواضع اشغالی بی‌تأثیر نبود، چنان‌که اسیران عراقی با استنباط از ذهنیت فرماندهان نظامی عراق، می‌گویند:

«فرماندهی نظامی عراق تصور می‌کرد که ارتش ایران قادر به جمع‌آوری یگان‌های کافی برای از بین بردن واحدهای عراقی که یک موضع دفاعی در امتداد قصر شیرین تا آبادان برای خود اتخاذ کرده بودند، نیست. زیرا که فراهم آوردن چنین نیرویی نیاز به تلاش‌های بسیار دارد و عراق با گذشت زمان، می‌تواند ایران را به پذیرش واقعیت مجبور کند. رهبری نظامی عراق دیدگاه‌های خود را روی اوضاع آشفته داخل ایران و اختلافات شدید بین سیاستمداران ایران یعنی جریان بنی‌صدر از یک طرف و جریان اصیل اسلامی از طرف دیگر، بنا نهاده بود و به این خاطر تصور می‌کرد، تأمین نیروهای لازم برای بیرون راندن عراقی‌ها در سایه پراکندگی داخلی، استوار خواهد بود.» (۲).

رادیو بغداد نیز طی تفسیری از اوضاع سیاسی ایران و اختلافات موجود در کشور، دیدگاه عراقی‌ها را درباره وضعیت داخلی ایران چنین بیان کرد:

«قدر مسلم این است که یک کودتای پنهانی علیه بنی‌صدر در ایران وجود دارد زیرا بنی‌صدر عملاً اختیارات خود را از دست داده است... بنی‌صدر در مناسبت‌های بسیار تلاش کرد، تحت عنوان تأثیر دیگران در درون دولت، مسئولیت شکست‌های نیروهای ایرانی در میدان‌های جنگ را به عهده دیگران بگذارد و این کار را به این علت کرد که مسئولیت شکست فعلی فقط به گردن او نیفتد و از آخرین پستی که برای او باقی مانده محروم نشود.» (۳).

در رسانه‌های خارجی نیز اوضاع سیاسی ایران به شدت بی‌ثبات و بحرانی ترسیم می‌شد و همین امر به معنای ترغیب عراق برای باقی ماندن در مواضع اشغالی بود. رادیو قاهره به نقل از روزنامه فیگارو در این باره گفت:

«ایران گرفتار یک اغتشاش کامل شده و این امر باعث گردید [است] تا کارشناسان معتقد شوند که سربازان عراقی در صورتی که فعالیت‌های خود را هماهنگ سازند، می‌توانند راه خود را به تهران باز کنند» (۴).

ص: ۷۱

۱- ۱۵۸. مأخذ ۹۵.

۲- ۱۵۹. ستاد مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تحلیل نبردهای بین ایران اسلامی و بعثیان عراقی، نوشته اسیران عراقی.

۳- ۱۶۰. خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۲ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو بغداد، ۲۱ / ۸ / ۱۳۵۹.

۴- ۱۶۱. - خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۶ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو قاهره، ۲۵ / ۸ / ۱۳۵۹.

در واقع، راه حل سوم عراق یعنی «استقرار در مواضع اشغالی» (۱) گرچه در آن وضعیت بهترین انتخاب برای این کشور بود، ولی این تصمیم نشان می داد که نوعی بن بست در روند سیاسی و نظامی جنگ ایجاد شده است، به ویژه این که عراق به دلیل ناکامی در تحقق اهداف سیاسی و نظامی خود، ابتکار عمل را از دست داده بود و تنها چیزی که در اختیار داشت، بخشی از مناطق اشغالی بود. لذا، عراقی ها با استقرار در مواضع اشغالی و با نگاه تحولات داخلی ایران، نیروهای انسانی خود را بسیج و تجهیز کردند و در انتظار فرصتی مناسب برای کسب امتیاز در مذاکرات صلح بودند. در این حال، نه تنها عراق فاقد توانایی نظامی (۲) برای تغییر وضعیت نظامی به سود خود بود، بلکه با تغییر اوضاع بین المللی (۳) امکان پی گیری اهداف عراق در سطح گذشته و حتی در سطح محدود با تکیه بر اهرم نظامی تا اندازه ای دشوار شده بود. رادیو اسرائیل در مورد موضع امریکایی ها و احتمالاتی که وجود داشت و وضعیت نظامی حاکم بر جنگ، گفت:

«عراق قدرت و ظرفیت آن را ندارد که ایرانیان را وادار به مذاکره نماید و ایران نیز قدرت و نیروی لازم را برای اخراج عراقی ها ندارد.» (۴).

این رادیو با توجه به اقدامات عراق و احتمالات موجود و تأثیر آن در سطح منطقه، افزود:

«اگر ایران با حمله عراق تجزیه شود، مسکو از اوضاع سوء استفاده کرده، نفوذ خود را گسترش خواهد داد. ثانیاً اگر عراق در صدد برآید سه جزیره عربی مسلط بر تنگه هرمز را به تصرف درآورد و یا بخواهد استان نفت خیز خوزستان را به خاک خود ضمیمه کند، امریکا مجبور به دخالت خواهد شد.» (۵).

عراقی ها بر این باور بودند که امریکا با باز شدن راه گفت و گو با لیبرال ها که به درون حاکمیت ایران نفوذ کرده بودند، به اهداف خود مبنی بر فراهم شدن مقدمات و زمینه های آزادی گروگان ها دست یافته است، در حالی که عراق هنوز از دست یافتن به هر گونه

ص: ۷۲

۱- ۱۶۲. صدام در مجلس ملی عراق در این باره گفت: «دست آوردهای هر جنگی، حقوقی است که به حقوق پیش از جنگ افزوده می شود... هر ملتی که زمان بیشتری را در سرزمینی باقی بماند، حقوق بیشتری به دست می آورد.» (ستاد تبلیغات جنگ، ستیز با صلح، صدام، ۱۴ / ۱۱ / ۱۹۸۰ برابر ۱۳ / ۸ / ۱۳۵۹).

۲- ۱۶۳. پیشین.

۳- ۱۶۴. رادیو امریکا در گزارشی از سمیناری که در واشنگتن درباره جنگ ایران و عراق تشکیل شده بود، به نقل از «باری روبین» استاد دانشگاه جرج تاون امریکا گفت: «دولت عراق به خوبی می داند که ابرقدرت های جهان اجازه نخواهند داد عراق بخشی از خاک ایران را به خود ملحق کند.» (خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه» نشریه شماره ۴۲۳، ۲۶ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو امریکا، ۲۵ / ۸ / ۱۳۵۹).

۴- ۱۶۵. روزنامه انقلاب اسلامی، ۳ / ۸ / ۱۳۵۹.

۵- ۱۶۶. پیشین.

امتیازی محروم است. بنابراین، آن‌ها به منظور بهره‌برداری از برتری نظامی، معتقد بودند که «یکی از کلیدهای وضع موجود را در دست دارند و آن خوزستان ایران یا عربستان اعراب است.» (۱) لذا، عراقی‌ها با باقی ماندن در مواضع اشغالی با این ارزیابی که برگ برنده‌ای برای اخذ امتیازات سیاسی از ایران در دست دارند، منتظر تحولات سیاسی در داخل ایران و همچنین مذاکرات ایران و آمریکا حول محور آزادی گروگان‌های امریکایی بودند.

در این میان، گزینش راه حل سوم و استقرار قوای عراقی در مناطق اشغالی در واقع حاوی این مفهوم بود که عراق نه تنها نمی‌تواند سرنوشت جنگ را به سود خود تعیین کند، بلکه مهم‌تر از آن، این امر نشان‌دهنده طولانی شدن جنگ و نبود دورنمای روشن برای پایان بخشیدن به آن بود. ضمن این که پیشنهادهای عراق برای مذاکره، به دلیل تلاش این کشور جهت بهره‌گیری از موقعیت برتر نظامی خود در برابر ایران، به هیچ وجه مورد توجه و استقبال ایران قرار نمی‌گرفت. عراق نیز برای تحمیل اراده سیاسی خود به ایران از توان نظامی لازم برخوردار نبود. صدام در نخستین کنفرانس مطبوعاتی با شرکت خبرنگاران خارجی، ضمن تشریح مواضع عراق در جنگ - با توجه به بن بست حاکم بر جنگ و ناگزیر شدن عراق برای استقرار در مواضع اشغالی و طولانی شدن جنگ - گفت:

«این که گفته شود ذخیره ما برای دو ماه کافی بوده و جنگ چهار ماه به طول خواهد انجامید و محاسبات ما دقیق نبوده، این درست نیست و نباید بهانه‌ای باشد که بر دشمن خود پیروز نشویم. هنوز محاسبات ما دقیق است... ما قصد اشغال سرزمین ایران را نداشتیم، ولی اگر مردم عربستان [خوزستان] از ما بخواهند، آنجا مستقر می‌شویم.» (۲)

صدام در این کنفرانس خبری با تأکید بر خواسته عراق مبنی بر تجزیه ایران، ضمن پاسخ به درخواست امریکایی‌ها، یکی از اهداف جنگ افروزی خود را بیان کرد و گفت:

«تا موقعی که ایران دشمن ملت عرب محسوب می‌شود، مسلماً نه تنها خواستار تجزیه آن بلکه خواستار نابودی آن هستیم.» (۳)

وی با توجه به این که بیان این گونه موضع‌گیری به صورت رسمی با اصول دیپلماتیک سنخیت ندارد، گفت:

«شاید بیان این حرف با اصول سیاست سنخیتی نداشته باشد، ولی این چیزی است که در قلب من و ملت عرب است که خاکشان را دوست دارند.» (۴)

صدام همچنین در ادامه سخنان خود با تأکید بر روابط عراق با فرانسه و شوروی، در واقع به مناسبات جدیدی که عراق بدان دست یافته بود، اشاره کرد:

ص: ۷۳

٣- ١٦٩. مأخذ ٩٩.

٤- ١٧٠. پيشين.

«ما با کشورهایی در جهان دوست هستیم، فرانسه و شوروی در درجه اول قرار دارند و ما با آن‌ها روابط گسترده‌ای از نظر نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داریم.» (۱).

این سخنان صدام در رسانه‌های خارجی بازتاب نسبتاً گسترده‌ای داشت؛ خبرگزاری یونایتد پرس این سخنان را نشان دهنده‌ی آمادگی عراق برای ادامه جنگی طولانی و فرسایشی، ارزیابی کرد. رادیو کلن نیز در مورد اظهارات صدام به این نکته اشاره کرد که به دلایل بسیار، نه عراق به آسانی قادر به تصرف یا باقی ماندن در شهرهای ایران است و نه جو بین‌المللی اجازه چنین تجاوز و اشغالی را به عراق خواهد داد. (۲).

اتخاذ استراتژی جنگ ساکن

ادلفی پی پر، بهار ۱۹۸۷، مقاله «جنگ ایران و عراق یک تحلیل نظامی».

فرسایش تدریجی نیروهای نظامی ایران در درازمدت، و حمله به مراکز استراتژیک با استفاده از آتش توپخانه و حملات هوایی، عناصر اصلی استراتژی جدید عراق را تشکیل می‌دادند، که در آن اوضاع و با توجه به ملاحظات بین‌المللی و منطقه‌ای و وضعیت نظامی عراق، تنها راه به نظر می‌رسیدند؛ زیرا عراق قادر به انجام دادن حرکات نظامی تعیین‌کننده نبود و در عین حال، در درون ایران نیز با مقاومت همراه با عملیات‌های تهاجمی محدود و ایذایی روبه‌رو بود.

کردزمن، کارشناس امور نظامی و برنامه‌ریزی امریکا در کتاب خود در توضیح استراتژی عراق و هدف آن می‌نویسد:

«عراق استراتژی Guns butter (تفنگ و کره) را اتخاذ کرده بود که هدف آن از یک سو حفظ نیروهای عراق در سرزمین‌های اشغالی ایران، و از سوی دیگر به حداقل رساندن تلفات نظامی و جلوگیری از هر گونه خللی در زندگی عادی مردم بود. این استراتژی انعکاسی از این باور و امید بود که حوادث داخل ایران به سقوط [امام] خمینی منجر خواهد شد. در سر تا سر سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ (۱۳۶۰ و ۱۳۶۱) بسیاری از مقامات عالی‌رتبه عراقی بر این باور بودند که کشمکش بر سر قدرت در ایران به حکومت خمینی پایان داده و زمان صلح فرا می‌رسد.» (۳).

عراق در ادامه یک جنگ فرسایشی، بر ایجاد مواضع دفاعی تأکید داشت به همین دلیل به ایجاد استحکامات و استقرار یگان‌های زرهی پیاده در سنگرهای مستحکم دست زد. یکی از متخصصان وزارت دفاع امریکا نیز در مورد استراتژی عراق می‌گوید:

«استراتژی عراق به این صورت است که شهرهای اصلی غرب ایران را به جای تصرف، محاصره کرده، سپس آن‌ها را بمباران می‌کند. تا مقاومت ایران را در مقابل خواسته عراق برای کنترل شط العرب [اروند رود] ضعیف کند.» (۴).

۱- ۱۷۱. پیشین.

۲- ۱۷۲. مأخذ ۹۹، به نقل از رادیو کلن، ۲۱ / ۸ / ۱۳۵۹.

۳- ۱۷۳. مأخذ ۹، ص ۱۳۴.

۴- ۱۷۴. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۱۸ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو امریکا، ۱۷ / ۸ / ۱۳۵۹.

نقطه ثقل استراتژی عراق در این مرحله به تحولات داخلی ایران و نیز توانایی نظامی ارتش خود معطوف بود به همین دلیل با محاصره برخی شهرها به جای تصرف آن‌ها و حفظ قوای نظامی در درون سنگرها و مواضع دفاعی به بمباران اهداف غیرنظامی و اقتصادی اقدام می‌کرد. «در عین حال عراقی‌ها در حملات هوایی نیز احساس می‌کردند در صورت محدود بودن این حملات، با سقوط (امام) خمینی راحت‌تر می‌توانند با ایرانیان به توافق برسند.» (۱).

عراق در پی اتخاذ استراتژی جدید خود (۲) و فرا رسیدن فصل زمستان در جنوب و افزایش بارندگی، به تأسیس و تحکیم مواضع دفاعی پرداخت. (۳) برخی از نشریات خارجی در مورد احداث دیوار دفاعی به دست نیروهای عراق و افزایش فعالیت ماشین‌های مهندسی در مواضع عراقی‌ها گزارش‌هایی منتشر کردند.

با این حال، در این مرحله از جنگ، عراقی‌ها غیر از برخی اقدامات مهندسی به منظور تکمیل مواضع دفاعی در منطقه «سوسنگرد در محور اهواز» و در «شرق رودخانه کارون» برای اشغال سوسنگرد و تکمیل محاصره آبادان، اقدامات مهم دیگری انجام ندادند. در اجرای این اقدامات علاوه بر ابعاد نظامی، ملاحظات سیاسی نیز مورد توجه بوده؛ در بعد نظامی، عراق با پیشروی در محور سوسنگرد و تصرف آن، ضمن نزدیک شدن به شهر اهواز - برای تأمین جناح چپ لشکر ۵ مکانیزه که در جنوب غربی اهواز استقرار داشت - می‌توانست نام یک شهر دیگر را به فهرست متصرفات خود اضافه کرده و بر روی آن تبلیغ کند.

ص: ۷۵

۱- ۱۷۵. مأخذ ۹، ص ۱۴۸.

۲- ۱۷۶. رادیو کلن در مورد استراتژی عراق به نقل از کارشناسان نظامی گفت: «عراق امیدوار است که ضمن حفظ مواقع خود در خوزستان، شهر سوسنگرد را به تصرف درآورد و با حملات گاه و بی‌گاه موشکی و توپخانه‌ای به شهرهای اهواز و دزفول، این دو شهر را از سکنه خالی کند و بر سیل آوارگان ایرانی بیفزاید تا از این طریق و با در نظر گرفتن وضع نابسامان اقتصادی ایران، این کشور را به قبول آتش بس وادار کند. اما به نظر می‌رسد، با مقاومت شدید نیروهای ایرانی و وارد کردن ضربات متقابل به نیروهای مهاجم و تلفات مالی و جانی شدید که نیروهای عراقی به خصوص در هفته‌های اخیر و در حملات خود به شهرهای سوسنگرد و آبادان متحمل شده‌اند، این امید عراق نیز به تحقق نپیوندد.» (خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، شماره ۲۶۸، ۲۱ / ۹ / ۱۳۵۹، رادیو کلن، ۲۰ / ۹ / ۱۳۵۹).

۳- ۱۷۷. برابر اسناد به دست آمده از ارتش عراق، فرماندهی سپاه سوم در نامه‌ای به یگان‌های تابعه در توضیح استراتژی جدید عراق چنین نوشته است: «دستیابی به هدف‌های محدود نظامی [برای] ارتش شجاع ما به معنی پذیرفتن حالت دفاعی را کد و بی‌تحرك که دشمن را در وضعیت روانی و عملی برتر قرار دهد، نیست. دستیابی به اهداف محدود در مناطق مختلف، موجب ملغی شدن مبادرت به تهاجم از سوی فرماندهان لشکرها و قرارگاه‌هایشان یا با شرکت قرارگاه‌های سپاه (برحسب نیازها و مقتضیات) نیست. این امر بدیهی است که هدف‌های ساکن مناسب‌ترین اهداف برای تهاجم هستند و یک هدف ایده‌آل برای ضربه زدن به ما، برای دشمن هدف‌های ساکن ما است.» (اصغر کاظمی، خرمشهر در اسناد ارتش عراق، دفتر ادبیات و هنر و مقاومت، ۱۳۷۵، ص ۳۰).

در محور آبادان، پس از تصرف خرمشهر که راه را برای تصرف آبادان باز کرد، محاصره و تصرف این شهر عمده ترین برگ برنده عراق در جنگ به شمار می رفت، زیرا تأسیسات نفتی منطقه آبادان و ادعای مرزی عراق در رودخانه اروندر هر دو می توانست برتری عراق را با تداوم استقرار در مواضع اشغالی تضمین کند. به همین دلیل، عراق تقریباً کلیه تلاش های خود را برای تحقق اهداف نظامی فوق انجام داد، لیکن در این محور با شکست و ناکامی روبه رو شد.

در بعد سیاسی، عراق امیدوار بود - با توجه به نزدیکی کنفرانس سران کشورهای عربی در امان پایتخت اردن - با دست زدن به تحرکات نظامی کشورهای عربی را نسبت به برتری نظامی خود متقاعد کند و آن ها را به تشویق امریکا بر حمایت بیشتر از عراق، ترغیب سازد.

گسترش مناسبات عراق با فرانسه

عراقی ها که به علت بن بست نظامی حاکم بر جنگ در لاک دفاعی فرو رفته و شاهد تحولات سیاسی به ویژه تلاش سیاسی امریکا برای آزادی گروگان ها بودند، با درکی که از تأثیرات و دورنمای این روابط داشتند، اقداماتی را برای گسترش مناسبات خود با روسیه و فرانسه انجام دادند.

صدام در دومین اجلاس عادی مجلس ملی عراق در ۱۳ / ۸ / ۱۳۵۹ و تنها یک روز پس از تصویب شرایط ایران برای آزادی گروگان های امریکایی در مجلس شورای اسلامی و هم زمان با پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات رئیس جمهوری امریکا، مطالبی را بیان کرد که دارای اهمیت است. وی در مورد گسترده گی روابط بین المللی عراق گفت:

«دوستانی در جهان داریم که می توانیم از آن ها اسلحه و قطعات یدکی به دست آوریم» (۱).

بلافاصله پس از این اظهارات، طارق عزیز معاون وزیر خارجه عراق عازم فرانسه شد و در دیدار با رئیس جمهور این کشور، نیاز عراق را به جنگنده های بمب افکن برای مقابله با برتری هوایی ایران بیان کرد. در این ملاقات ها خرید تجهیزات نظامی به ویژه هواپیمای میراژ اف - ۱ برای ارتش عراق و فروش نفت این کشور به فرانسه نقش محوری داشت. در این حال، وزارت خارجه فرانسه از مذاکرات و توافق ها با احتیاط سخن می گفت، ولی گزارش های منتشره حاکی از آمادگی فرانسه برای تحویل ۶۰ فروند جنگنده میراژ به عراق بود. (۲) طارق عزیز در مصاحبه با روزنامه لوموند با توصیف وضعیت عراق اعلام کرد:

«ما از این پس قوی تر و متحدتر خواهیم بود و اگر جنگ ادامه پیدا کند، کنترل دولت مرکزی [ایران] بر مناطق مختلف ضعیف خواهد شد و می توان حدس زد که در آن صورت چه خواهد شد» (۳).

ص: ۷۶

۲- ۱۷۹. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۱۶ / ۸ / ۱۳۵۹.

۳- ۱۸۰. پیشین.

وی همچنین پس از دیدار با رئیس جمهور فرانسه (ژیسکار دستن) ضمن انتقاد از موضع امریکا و تمجید از موضع فرانسه، اعلام کرد:

«امریکا از ایران حمایت کرد که با این عمل به طولانی شدن جنگ کمک می کند... فرانسه مایل به حل مسالمت آمیز این جنگ است و این همان موضعی است که عراق از آن پیروی می کند.» (۱).

گسترش مناسبات عراق و فرانسه بازتاب نسبتاً گسترده ای داشت؛ وال استریت ژورنال در مورد روابط دو کشور عراق و فرانسه نوشت:

«فرانسه که متکی به نفت عراق است، در سال های اخیر با دقت و توجه زیاد موفق به جلب دوستی بغداد شد و ظاهراً سفارش های بیشتری برای میلیارد ها دلار اسلحه و مهمات نظامی اخیراً از این کشور عربی دریافت داشته است.» (۲).

همچنین، روزنامه اکسپرس چاپ لندن در مورد ماهیت تلاش های فرانسه مبنی بر واگذاری تجهیزات به عراق نوشت:

«پاریس سعی دارد از روشی پیروی کند که به او اجازه دهد قدمی در راه صلح بردارد، ولی دلایل عراق برای اجرای خواسته هایش از جانب فرانسه فوق العاده مهم است.» (۳).

در واقع، فرانسه با برخورداری از شرایط لازم برای به دست گیری ابتکار عمل در جنگ ایران و عراق - با توجه به موقعیت نامناسب امریکا و شوروی در این زمینه و همین تلاش های جدید خود - به ویژه کمک های مهم برای راه اندازی تأسیسات اتمی عراق، می توانست میدان مانور و موقعیت مناسبی را به دست آورد. رادیو کلن ماهیت و ابعاد تلاش های فرانسه را چنین بیان کرد:

«نخست وزیر فرانسه تأکید کرد که به عراق در استفاده مسالمت آمیز از انرژی اتمی کمک خواهد کرد. (۴) فرانسه آگاهانه و عملاً برای همکاری نزدیک با عراق کوشش به عمل می آورد. در حالی که در مورد آینده اقتصادی ایران قضاوتی بسیار بدبینانه دارد... پاریس سال های سال است که برای جدا کردن عراق از شوروی کوشش می کند... دیپلماسی فرانسه امیدوار است که به این طریق موقعیت ارزشمندی در خلیج فارس به دست آورد.» (۵).

ص: ۷۷

۱- ۱۸۱. مأخذ ۹، ص ۱۴۸.

۲- ۱۸۲. مأخذ ۱۱۲.

۳- ۱۸۳. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۰ / ۸ / ۱۳۵۹.

۴- ۱۸۴. با توجه به موضع گیری برخی از کشورها در برابر سیاست فرانسه در تجهیز اتمی عراق و حمله اسرائیل به راکتور اتمی عراق که با کمک فرانسوی ها برپا شده بود. قول مساعد نخست وزیر فرانسه در ملاقات هایش با طارق عزیز از مفهوم و معنای خاصی برخوردار بود و از سیاست های جدی و گسترده فرانسه در منطقه خلیج فارس حکایت می کرد.

۵-۱۸۵. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۳ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو کویت، ۲۲ / ۸ / ۱۳۵۹.

در پی شتاب فرانسوی ها برای تسلیح عراق، دولت فرانسه دستور واگذاری میراث‌های عراق را سه ماه زودتر از موعد قرارداد صادر کرد. (۱) ایران نیز در برابر این اقدامات - با فراخوانی سفیر فرانسه در تهران - موضع گیری کرد لیکن این برخورد هیچ تأثیری بر سیاست جدید و حمایت آمیز فرانسه از عراق نداشت. در این میان، امریکایی ها نیز مایل بودند بدین وسیله علاوه بر باز نگه داشتن کانال اسلحه برای عراق و جلوگیری از چرخش این کشور به سوی مسکو، خود را به عنوان بی طرف در جنگ مطرح سازند و راه را برای مذاکره با ایران بگشایند.

فرانسوی ها در این روند ضمن این که همچنان بر حمایت خود از عراق ادامه می دادند، با افشا کردن خبر ملاقات محرمانه برژینسکی با صدام در مرز عراق و اردن پیش از آغاز جنگ، تلویحا از سیاست های امریکا در برخورد با عراق انتقاد و گلایه کردند. مجله فیگارو در این زمینه نوشت:

«جریان جنگ عراق و ایران در واقع از ژوئن گذشته (تیرماه ۱۳۵۹) زمانی آغاز شد که برژینسکی به اردن سفر کرد و در مورد دو کشور اردن و عراق با شخص صدام ملاقات نمود و قول داد که از صدام حسین کاملا حمایت نماید و این امر را تفهیم نمود که امریکا با آرزوی عراق در مورد شط العرب (اروند رود) و احتمالا - برقراری یک جمهوری عربستان در این منطقه مخالفتی نخواهد کرد و بالاخره کلیه اقدامات به کشاندن عراق به جنگ علیه ایران منجر شد پیش بینی ها چنین بود که اگر بغداد پیروز بشود، ایران بی ثبات می شود و رژیم جمهوری اسلامی از میان می رود و یک دولت طرف دار غرب جای آن به قدرت می رسد و در صورتی که عراق با شکست مواجه گردد، امریکا می تواند خود را به عنوان حامی و مدافع ایران قلمداد نماید.» (۲).

در تاریخ ۲۶ / ۹ / ۱۳۵۹ صدور نفت عراق به فرانسه از سر گرفته شد و چند روز بعد، در تاریخ ۲ / ۱۰ / ۱۳۵۹ طارق عزیز برای سومین بار عازم فرانسه شد. وی در دیدار با وزیر خارجه فرانسه گفت که عراق هرگز قصد ندارد بیش از آنچه در طول دو هفته اول جنگ در خوزستان و غرب ایران پیشروی کرده است جلوتر برود. وی همچنین گفت که عراق اکنون برای انجام دادن مذاکرات صلح از موضعی قوی آماده است. وی در این سفر بر پابندی عراق و فرانسه به انجام دادن تعهدات خود تأکید کرد. (۳).

سرانجام، در پی این تلاش ها - بنابر گزارش خبرگزاری فرانسه - عراق در تاریخ ۴ / ۱۰ / ۱۳۵۹ نخستین محموله هواپیمای میراث اف - ۱ را به صورت قطعات جداگانه و مونتاژ نشده دریافت کرد. (۴).

ص: ۷۸

۱- ۱۸۶. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۷ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از هفته نامه لوپوئن، چاپ پاریس.

۲- ۱۸۷. روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۷ / ۹ / ۱۳۵۹، به نقل از فیگارو.

۳- ۱۸۸. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۸۰، ۳ / ۱۰ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری آسوشیتد پرس، ۲ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

۴- ۱۸۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ / ۱۰ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری فرانسه، ۴ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

چرخش عراق به سمت غرب به ویژه روابط تسلیحاتی نسبتاً گسترده با فرانسه، سرکوب حزب کمونیست در داخل و موضع گیری در برابر تجاوز شوروی به افغانستان، از جمله عواملی بود که روابط بغداد - مسکو را تیره کرد. با این حال، قرارداد ۲۰ ساله «مودت» و روابط تسلیحاتی عراق و شوروی زمینه مناسبی برای بهبود دوباره روابط دو کشور بود.

عراقی ها بیشتر به دلیل موضع گیری جدید امریکا، تمایل خود را به گسترش مناسبات به شوروی نشان دادند، چنان که صدام در نخستین کنفرانس مطبوعاتی با رسانه های خارجی بر دوستی عراق با فرانسه و شوروی تأکید کرد، لیکن توضیح داد که این روابط بدین معنا نیست که هنگام درگیری شوروی با کشور خارجی، ما از آن پشتیبانی کنیم یا این که زمانی که ما با کشورهای خارجی درگیر می شویم، شوروی از ما پشتیبانی کند. (۱) بلافاصله پس از اظهارات صدام، طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق برای دومین بار راهی مسکو شد. آسوشیتد پرس به نقل از روزنامه های کویتی گزارش داد:

«طارق عزیز پیامی از صدام دارد که صدام در چارچوب قرار داد مودت شوروی با عراق، تقاضای سلاح و لوازم یدکی کرده است.» (۲).

فاینشال تایمز نیز در مورد روابط عراق و مسکو و علت اعزام هیئت عراقی نوشت:

«مسکو از دادن اسلحه و قطعات یدکی به عراق خودداری کرده است. بر اثر این برخورد، روابط بغداد و مسکو تیره شد و به همین خاطر هیئت هایی به پاریس و لندن فرستاده شد. علت اعزام طارق عزیز به مسکو از سوی صدام در روزهای نخست جنگ و نیز اعزام مجدد امروز نامبرده به مسکو، ارسال اسلحه و قطعات یدکی به عراق بوده است.» (۳).

چند روز پس از آن که عراقی ها در تغییر موضع روس ها ناکام ماندند، طارق عزیز در مصاحبه با مجله عربی زبان المستقبل چاپ لندن، سیاست شوروی را نسبت به جنگ مورد انتقاد قرار داد. وی شوروی را متهم کرد که سیاست انگلستان را در جنگ ایران و عراق در پیش گرفته است، زیرا مسکو همانند لندن منتظر نتیجه جنگ است تا روش خود را نسبت به برنده مشخص کند. (۴).

روس ها پس از پاسخ منفی به درخواست عراق، به طور رسمی این موضوع را به ایران نیز ابلاغ دادند. اساساً، تیرگی مناسبات مسکو و بغداد و در مقابل، تمایل شوروی به ایران، از یک سو متأثر از درک و تحلیلی بود که شوروی ها از ماهیت انقلاب داشتند و از سوی دیگر، تأثیرات جنگ و سیاست های امریکا برای تضعیف و تعدیل ایران در این روند بود.

ص: ۷۹

۱- ۱۹۰. مأخذ ۹۹.

۲- ۱۹۱. پیشین.

۳- ۱۹۲. مأخذ ۱۰۴.

برژنف صدر هیئت رئیسه شوروی، موضع کشورش را در مورد جنگ چنین توضیح داد:

«بعضی ها سعی دارند به این مناقشه جنبه جدی تر بدهند. منظور از تلاش، تضعیف دو طرف در گیر است تا از این راه منافع نیروهای خارجی که پس از سقوط رژیم شاه در ایران از دست رفته است، باز ستانده شود. اتحاد شوروی برای حل هر چه زودتر اختلاف طرفین و علیه دخالت دیگر کشورها در مناقشه، اقدام می کند.» (۱).

بعدها، مجله فارین افرز چاپ واشنگتن با تحلیل مواضع شوروی در جنگ نوشت:

«مدرکی از کمک های شوروی به عراق یا تشویق آن کشور در حمله به ایران در دست نیست.... شوروی ها از قصد عراق برای جنگ با ایران آگاه بودند، اما مایل یا قادر نبودند که از آن جلوگیری کنند.»

این مجله همچنین در مورد اقدامات آینده شوروی افزود:

«شوروی ممکن است در موقع مناسب، نقش میانجی را در میان ایران و عراق ایفا کند و به این ترتیب موقعیت خود را در خاورمیانه تقویت کند.» (۲).

تشدید بی ثباتی در ایران

ناکامی نظامی عراق (۳) و به موازات آن تغییر و تحولاتی که به تدریج در نظام بین المللی به زیان عراق شکل می گرفت، این کشور را در وضعیتی قرار داد که تنها با امید به تحولات سیاسی و تشدید بی ثباتی در داخل ایران، در مناطق اشغالی استقرار یافت.

عراق برای اجتناب از جنگ درازمدت، سلسله تلاش هایی را در داخل ایران تدارک دید تا با تشدید بی ثباتی در ایران، همراه با ناکامی در بیرون راندن نیروهای متجاوز، به اخذ امتیازات سیاسی موفق شد. (۴) عراق در این زمینه چنان امیدوار بود که توسط یاسر عرفات

ص: ۸۰

۱- ۱۹۴. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۶۷، ۲۰ / ۹ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۹۵. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۹۴، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو امریکا، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

۳- ۱۹۶. روزنامه لوموند چاپ فرانسه با توجه به تغییر اوضاع داخلی ایران و تغییر اوضاع بین المللی، طی تحلیلی در مورد انتخاب زمان حمله عراق نوشت: «کافی بود که صدام حسین ضربه نهایی و مرگبار خود را قبل از این که دولت رجایی شروع به کار کند، وارد بیاورد و یا قبل از این که مذاکرات در خصوص گروگان ها صورت گیرد، وارد عمل شود.» (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل مطبوعات خارجی، بولتن «بررسی مطبوعات جهان»، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۵۹، مجله لوموند، چاپ

فرانسه).

۴-۱۹۷. روزنامه السیاسه چاپ کویت با توجه به بن بست نظامی حاکم بر جنگ و ضرورت فشار سیاسی از داخل، نوشت: «چنان که جنگ ایران و عراق راه حل نظامی نداشته باشد، راه حل حتمی آن یک فشار سیاسی از داخل خواهد بود... اطلاعات حاصله حاکی است که یک جبهه سیاسی غیرمترقبه راه خود را به سوی ایران باز کرده است، طوری که در زمان کوتاهی اوضاع داخلی را به نابسامانی می کشاند تا ایران ناچار شود پیشنهاد آتش بس را قبول کند... در حالی که در پایتخت موافقین و مخالفین مشغول تظاهرات و راهپیمایی هستند و اختلافات بین رئیس جمهوری و لیبرال ها با روحانیون حاکم ادامه دارد، موفقیت این طرح تضمین است.» (خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، شماره ۲۶۰، ۱۳ / ۹ / ۱۳۵۹).

به بنی صدر پیام دادند:

«نیروهای مسلح عراق می توانند اهواز را هم تصرف کنند و در جبهه های دیگر هم پیشروی کنند، اما این کار را نمی کنند، چو منتظرند فعل و انفعالاتی در تهران بشود.» (۱).

همچنین، صدام در پایان آبان ۱۳۵۹ سیاست عراق در ایران را چنین بیان کرد:

«ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی شویم و صریحا اعلام می داریم در شرایطی که این کشور دشمنی بورزد، هر فرد عراقی و یا شاید هم عربی مایل به تقسیم ایران و خرابی آن خواهد بود.» (۲).

طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق نیز در اظهارات مشابهی اعلام کرد:

«وجود پنج ایران کوچک تر بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود. ما از شورش ملت های ایران پشتیبانی خواهیم کرد؛ همه سعی خود را متوجه تجزیه ایران خواهیم کرد.» (۳).

در این روند، دولت بعثی با توجه به این که در خوزستان نتیجه مطلوبی از تلاش های خودی برای جلب حمایت مردم عرب زبان به دست نیاورد، لذا توجه خاصی به منطقه کردستان معطوف کرد. به همین دلیل صدام طی مصاحبه ای رسماً اعلام کرد:

«ما جبهه تهاجمی جدیدی در شمال غرب کردستان گشوده ایم تا رژیم آیت الله خمینی را وادار سازیم که دعاوی ما را در مورد اراضی و آب های ساحلی بپذیرد.» (۴).

در پی سخنان صدام، ارتش عراق حدود ۳۰۰ تانک و نفربر را که در کردستان مستقر بودند، به قصر شیرین اعزام کرد و عملیات در مناطق کردنشین را به طور جدی به نیروهای ضد انقلاب داخلی از جمله حزب دمکرات کردستان ایران و کومه له واگذار کرد. (۵).

راديو اسرائیل نیز طی گزارشی در مورد فعالیت ها و همکاری عراق با گروه های ضد انقلاب در مناطق کردنشین به نقل از دیپلمات های عرب در بیروت گفت:

«دولت عراق موفق شده [است] شورش کردهای ایران را علیه دولت مرکزی قوت بخشد تا از فشار نظامی ایران در جبهه های جنگ علیه عراق کاسته شود.» (۶).

بنابراین، تشدید درگیری در منطقه کردستان علاوه بر تجزیه قوای نظامی ایران موجب تخصیص بخشی از آن نیروها برای مقابله با ضد انقلاب می شد. عراق نیز می توانست با کاستن از نیروهای خود در این منطقه، قوای خود را در سایر مناطق تقویت کند.

درگیری در منطقه کردستان در نیمه اول دی ماه ۱۳۵۹ و تنها یک ماه پس از سخنان صدام، چنان شدت گرفت که به

ارتفاعات «قرج لو» در حوالی دریاچه مریوان کشیده شد و گروه های مسلح ضد انقلاب به «سقز» که آرام ترین شهر منطقه بود هجوم برده و به هنگام

ص: ۸۱

۱- ۱۹۸. ابوالحسن بنی صدر، روزها بر رئیس جمهور چه می گذرد؟ جلد چهارم، گزارش ۸ تا ۱۳ آذر ۱۳۵۹، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران ص ۲۸.

۲- ۱۹۹. مأخذ ۲۴، صص ۵۲ - ۵۱.

۳- ۲۰۰. پیشین.

۴- ۲۰۱. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو اسرائیل، ۹ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

۵- ۲۰۲. سند شماره ۰۰۲۴۱۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، لشکر ۸۱ زرهی، رکن ۲، ۸ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

۶- ۲۰۳. مأخذ ۱۳۴.

ورود ستون نظامی به سقر، در پنج کیلومتری این شهر، راه را بر ستون ارتش بستند. (۱).

در پی این تحولات کاخ ریاست جمهوری عراق در تاریخ ۱۲ / ۱۰ / ۱۳۵۹ همه استانداران و مسئولان سازمان های اطلاعاتی عراق در استان های کردنشین را به بغداد فراخواند تا در جلسه ای با حضور صدام شرکت کنند. صدام در این جلسه به حاضران گفت که باید در نهایت احترام، با فرماندهان گروه ها و مسئولان احزاب مخالف دولت ایران در مناطق کردنشین این کشور رفتار کرده و در مورد برآوردن خواسته ها و نیازهای آنان به فوریت اقدام کنند. صدام سپس در مورد نتایج این اقدامات گفت:

«پیش گرفتن چنین رویه ای [روشی] موجب می شود، افراد مسلح این احزاب و گروه ها بتوانند با کمال قدرت در مناطق غرب ایران، نیروهای انتظامی و نظامی دولت ایران را در گیر و مشغول سازند تا ما بتوانیم در جبهه خوزستان به آسودگی عمل کرده، پیشروی نماییم.» (۲).

علاوه بر احزاب و گروه هایی که در مناطق کردنشین فعالیت داشتند به تدریج سایر گروه های ضد انقلاب نیز در منطقه فعال شدند؛ برابر گزارش ستاد مشترک ارتش، علاوه بر فعال شدن کلیه احزاب در بوکان، فراریان ضد انقلاب - از جمله عوامل بختیار - به حزب های دمکرات، کومه له و فدایی پیوستند. همچنین، سران حزب کومه له، دمکرات و گروه شیخ جلال حسینی در دو کیلومتری رودخانه اطراف پانوان، هر یک بنکه ای (واحد مرزی) داشتند و برای حمله، ستادی تشکیل دادند. کلیه مایحتاج این گروه ها را منافقین یا دولت عراق تأمین می کردند. منافقین در سقر و بانه و افراد کومه له و دمکرات در سنندج و اطراف کامیاران و دهگلان مستقر شدند. دمکرات های مسلح در اطراف دیواندره نیز مشاهده شده بودند. (۳) دمکرات ها نیز بر بلندی های اطراف پیرانشهر مستقر شدند و شهر را در محاصره خود گرفتند. (۴).

افزایش تحرکات ضد انقلاب در کردستان تأثیر گسترده ای داشت به گونه ای که نیروهای سپاه و ارتش را به طور جدی در گیر کرد. در چنین وضعیتی، صدام با امیدواری به جریان های سیاسی در داخل و تحرکات ضد انقلاب در مناطق مختلف، به هنگام برگزاری مراسم سالگرد تأسیس ارتش عراق طی تحلیلی گفت:

«ما می دانیم محافلی در داخل حکومت و خارج حکومت ایران وجود دارد که می خواهند با عراق در صلح زندگی کنند و روابط حسن هم جواری با عراق و امت عرب برقرار نمایند. از خلق های ایران، کردها، بلوچ ها، آذربایجانی ها و اعراب، ستایش و پشتیبانی خود را از مبارزه آن ها علیه طغیان اعلام می کنم و از حقوق مشروع آن ها پشتیبانی می نمایم.» (۵).

ص: ۸۲

۱- ۲۰۴. روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

۲- ۲۰۵. سند شماره ۰۰۲۶۰۷، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفتر اطلاعات و تحقیقات نخست وزیری، ۲۱ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

۳- ۲۰۶. سند شماره ۰۰۲۵۰۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ستاد مشترک ارتش، ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

۴- ۲۰۷. سند شماره ۴۷۶۳۰، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سپاه پیرانشهر، ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

٥-٢٠٨. مأخذ ١٣٠، راديو صوت الجماهير، ١٦ / ١٠ / ١٣٥٩.

عراق به تدریج سازمان مناسبی را برای هماهنگی تحرکات ضد انقلاب در مناطق کردنشین به وجود آورد، چنان که به دستور صدام از ۱۷ دی ماه ۱۳۵۹، مسئولیت بررسی وضعیت کلی کردهای مسلح عراق و گروه های مسلح سیاسی مخالف دولت ایران، در مناطق کردنشین غرب کشور به عهده اداره کل استخبارات عراق به ریاست بارزان و اداره استخبارات شمال عراق به ریاست سرتیپ خزل، گذاشته شد. (۱) در گذشته، همه این مسئولیت ها بر عهده ارتش عراق بود.

انتقال مسئولیت فعالیت نیروهای ضد انقلاب در ایران، از ارتش عراق به اداره استخبارات نشان دهنده تغییر ماهیت همکاری های عراق با ضد انقلاب از نظر نظامی به سیاسی - نظامی بود. ضمن این که افزایش فعالیت های اطلاعاتی فراتر از همکاری موقت، و بیشتر برای درازمدت در نظر گرفته شده بود، چنان که به تدریج با توجه به اوضاع و امکاناتی که عراق در این منطقه به وجود آورده بود، قاسملو (از حزب دمکرات) با منافقین و بنی صدر فعالیت مشترک و هماهنگی را آغاز کردند. مهم تر از همه، در پی این تلاش ها منطقه کردستان به عنوان «سرپل» برای خروج غیرقانونی از کشور به عراق یا اروپا تبدیل شد، چنان که مسعود رجوی در دی ماه ۱۳۵۹ به منظور بررسی مسیرهای خروج و تماس با فرانسوی ها، از طریق کردستان از کشور خارج شد و پس از ملاقات با فرانسوی ها و اعلام آمادگی برای اقدام به عملیات نظامی در داخل کشور، بار دیگر به کشور بازگشت و همین امر نقطه آغاز ورود منافقین به فاز نظامی با کمک و حمایت قدرت های خارجی و هماهنگی با سایر جریان های ضد انقلابی در داخل کشور بود. در این روند نقش محوری فرانسه برای پشتیبانی از تحرکات ضد انقلاب و هماهنگ کردن طیف های مختلف با یکدیگر در ایران، کاملاً آشکار بود.

فرانسوی ها امیدوار بودند با تأثیرگذاری در داخل ایران و کمک به بنی صدر به دست گرفتن قدرت مطلق، اوضاع مناسبی را برای برقراری صلح بین ایران و عراق و خلع ید نیروهای انقلابی فراهم سازند و بدین وسیله، از موقعیت برتر در مقایسه با امریکایی ها در ایران و عراق، برخوردار شوند.

در این میان، سفر «اریک رولو» مفسر مشهور فرانسوی به ایران به عنوان فرستاده ویژه دولت فرانسه و دیدارهایی که با بنی صدر انجام داد و همچنین مصاحبه اش با عبدالرحمن قاسملو، رهبر حزب دمکرات تحت عنوان «جنگ سری در کردستان» حائز اهمیت است.

ص: ۸۳

در این مدت، تحلیل های نشریات فرانسوی نظیر فیگارو، لوموند نیز قابل بررسی است؛^(۱).

به عنوان نمونه، قاسملو در مصاحبه با لوموند، آشکارا اعلام کرد:

«ما باید مواد اولیه زندگی و سلاح را به دست آوریم تا کمبود یکی از آن ها موجب آسیب پذیری ما نشود. در حال حاضر ما از عراق، ترکیه و شوروی که با ما مرز مشترک دارند کمک دریافت می کنیم. به طور کلی عراق همان اندازه به ما وابسته است که ما به آن کشور متکی هستیم.»^(۲).

مصاحبه گر لوموند در پایان، یک پرسش اساسی مطرح کرد که نشان دهنده ی امیدواری آن ها به تأثیرگذاری بی ثباتی سیاسی و اشغال نظامی برای از پا در آوردن ایران بود:

«آیا جمهوری اسلامی قادر خواهد بود در جنگی که در دو جبهه وجود دارد پیروز شود یا خیر؟»^(۳).

این روزنامه مدتی بعد - با برداشتی که از اوضاع داخلی ایران داشت - در پاسخ به این پرسش که «چه کسی در این جنگ پیروز خواهد شد؟» به نقل از ناظران نوشت:

«یکی از ناظران عقیده دارد که قوی ترین رژیم، آسیب پذیرترین خواهد بود. به نظر وی، بهتر است صاحب مملکت کوچکی شد که سازمان یافته باشد و توسط یک فرد اداره می شود، تا در سرزمینی زندگی کرد که قطعه قطعه شده و دچار هرج و مرج انقلابی باشد.»^(۴).

بر اساس این تحلیل، امکان ادامه بقا و حیات سیاسی جمهوری اسلامی از میان رفته است و بدین ترتیب نظام اسلامی عملاً مضمحل خواهد شد و راهی جز جابه جایی در ساختار سیاسی قدرت باقی نمانده است.

ص: ۸۴

۱ - ۲۱۰. روزنامه فرانسوی لوموند در یکی از شماره های خود طی گزارشی از اوضاع کردستان نوشت: «جنگ پنهانی کردستان مسئله ساده ای نیست، این جنگ دست کم یک چهارم نیروی نظامی جمهوری اسلامی (سه لشکر از یازده لشکر نیروی زمینی) را به خود مشغول کرده است که خود گویای فقدان یا کمبود قدرت دفاعی ایران در آغاز جنگ با عراق است... برای عبور یک ستون زرهی ارتش ۴۲ روز لازم است تا به قیمت از دست دادن صدها سرباز و ده ها وسیله نقلیه، پنجاه کیلومتر پیشروی کند. همه چیز به گونه ای جریان دارد، [که گویا] مهاجمان کرد و سربازان عراقی برای درهم شکستن جمهوری اسلامی عمل می کنند... تنها هدف قاسملو سرنگونی رژیم (امام) خمینی از طریق کمک های مالی عراق است.» سپس لوموند به نقل از کیانوری در مورد قاسملو نوشت: «او با اسرائیل و امریکا نیز همکاری می کند او گفت می تواند، ثابت کند که قاسملو میلیون ها دلار از ناتو پول دریافت کرده است.» (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل مطبوعات خارجی، بولتن بررسی مطبوعات جهان، ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۵۹).

۲ - ۲۱۱. اداره کل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد اسلامی، نشریه بررسی مطبوعات جهان، ۹ / ۱۰ / ۱۳۵۹، به نقل از لوموند،

۱۳۵۹ / ۹ / ۲۱.

۲۱۲-۳. پیشین.

۲۱۳-۴. اداره کل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد اسلامی، نشریه مطبوعات جهان، ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۵۹، به نقل از لوموند، ۱۹ /

۱۳۵۹ / ۹.

در پی تهاجمات اولیه ارتش عراق و زمین گیر شدن آن در مواضع اشغالی، دولت بعثی به منظور گسترش سازمان ارتش خود، افسران احتیاط فارغ التحصیل دوره ۲۷ را فراخواند. (۱) و یگان های پیاده خود را به منظور حضور طولانی در خاک ایران و پشتیبانی از یگان های زرهی خود، با تشکیل دو لشکر ۱۴ و ۱۵ پیاده افزایش داد. همچنین، عراقی ها یگان های گارد ریاست جمهوری و سایر نیروها را برای آموزش های ویژه جنگ شهری انتخاب کردند. (۲).

از سوی دیگر دولت عراق برای احداث جاده ای عریض از بصره به سوی خطوط مقدم در مجاورت اهواز که برای مهمات رسانی و تدارکات نیاز داشت، اقدامات گسترده ای به عمل آورد و برای مقابله با طغیان رودخانه کارون در فصل زمستان و محافظت از خطوط دفاعی خود، خاکریزهایی را احداث کرد. (۳) فعالیت مهندسی عراق نیز برای تحکیم مواضع اشغالی، در این مدت به شدت انجام می شد.

ص: ۸۵

۱- ۲۱۴. سند شماره ۰۰۲۰۹۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ستاد مشترک ارتش، ۱۶ / ۹ / ۱۳۵۹.

۲- ۲۱۵. مأخذ ۹، ص ۱۵۰.

۳- ۲۱۶. مأخذ ۱۱۰.

اشاره

حضور گسترده و همه جانبه مردم در صحنه جنگ و جان فشانی در مقابله با تجاوز غافلگیرانه عراق، از پیشروی نیروهای دشمن جلوگیری کرد و این انتظار را به وجود آورد که متجاوزان باید به مناطق مرزی عقب رانده شوند، زیرا باقی ماندن آن ها در خاک ایران اسلامی به هیچ وجه قابل پذیرش نبود. در موازات درخواست عمومی مردم برای بیرون راندن متجاوزان، استراتژی نظامی کشور نیز بر این خواسته متمرکز شد. (۱) در این اوضاع، بنی صدر در سمت فرمانده کل قوا، ۱۶ روز پس از آغاز تجاوز دشمن، در مصاحبه با لوموند گفت:

«ایران خود را برای یک حمله بزرگ آماده خواهد کرد.» (۲).

نظر به این که پاسخ به خواست عمومی مردم برای دفع تجاوز، بر عهده ارتش بود، رئیس وقت ستاد مشترک ارتش طی مصاحبه ای مطبوعاتی در مورد شرایط آغاز تعرض به دشمن، چنین توضیح داد:

«در شیوه های نظامی، آغاز تعرض شرایطی دارد، یعنی در حالی که ارتش عراق در حال تعرض است، اگر تعرض متقابلی بر او هدایت بشود، یک نبرد تصادفی است و در نبرد تصادفی، تلفات و ضایعات فراوان خواهد بود. این است که در مرحله اول ما باید ارتش عراق را متوقف می کردیم که چنین کردیم، در مرحله دوم تثبیت و زمین گیر کردیم، در مرحله سوم توان رزمی دشمن را

ص: ۸۶

۱- ۲۱۷. تلاش برای آزادسازی مناطق اشغالی در دو مقطع انجام گرفت: در مقطع اول، عملیات هایی به فرماندهی بنی صدر و با اتکا به نیروهای کلاسیک انجام گرفت که ناموفق بود و نتایج نامطلوبی در پی داشت. در مقطع دوم پس از حذف بنی صدر، با هماهنگی ارتش، سپاه و حضور نیروهای انقلابی و مردمی، تحولی در صحنه جنگ به وقوع پیوست که موجب شکست نیروهای دشمن شد. (سرلشکر محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، دوره عالی جنگ، ۱۹ / ۵ / ۱۳۷۴).

۲- ۲۱۸. روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۶ / ۷ / ۱۳۵۹.

تا آن حد کاهش بدهیم که ما قادر به آغاز تعرض و تداوم این تعرض باشیم. باید توجه داشت که در تعرض، هدف، انهدام نیروهای دشمن است و گرنه اگر منظور، دور کردن خطر و بیرون راندن دشمن بود، ممکن بود این کار را به تدریج از هفته های پیش آغاز کنیم» (۱).

حال که بنابر تحلیل مزبور، شرایط برای آغاز تعرض به دشمن آماده بود، بنی صدر تلاش اصلی خود را به کسب پیروزی در جنگ معطوف کرد تا موقعیت سیاسی خود را بهبود بخشد. بنی صدر برای دستیابی به قدرت، در داخل کشور موانع جدی در برابر خود می دید که عبارت بودند از: امام، مجلس، دولت و نیروهای انقلابی. (۲) به همین دلیل با وجود نقش تعیین کننده نیروهای انقلابی و مردمی در جنگ، وی از به کارگیری آن ها امتناع می کرد زیرا حضور نیروهای مردمی در صحنه نبرد با تبلیغات سوء وی علیه نیروهای انقلابی مبنی بر اینکه آن ها کارایی لازم را در یک جنگ بزرگ ندارند، منافات داشت. از سوی دیگر، او نمی خواست دیگران را در کسب پیروزی سهیم کند.

در حقیقت نیروهای انقلابی و مردمی با وجود کمبود امکانات، با عملیات محدود و ایزدایی توان دشمن را کاهش داده و نقش تعیین کننده ای در متوقف کردن ارتش عراق ایفا کردند. اما بنی صدر با بی توجهی به این موضوع، برای رسیدن به اهداف خود، به نیروهای کلاسیک روی آورد و تصور می کرد که قادر است بدون نیروهای مردمی و انقلابی مناطق اشغالی را آزاد کند و زمینه را برای کار سیاسی در داخل و خارج و تحقق اهداف خود فراهم سازد. (۳).

نظر به ماهیت تلاش های بنی صدر در این زمینه، به نظر می رسد که تشدید مناقشات سیاسی اجتناب ناپذیر خواهد بود، بدین معنا که وی می پنداشت، در صورت کسب پیروزی نظامی، از موضع قدرت برخوردار خواهد شد و برای حذف نیروهای خط امام اقدام خواهد کرد و در صورت ناکامی نیز، با شانه خالی کردن از مسئولیت، به گونه ای دیگر به بحران سیاسی دامن خواهد زد. (۴) بنابراین در استراتژی بنی صدر، اقدامات نظامی عمیقاً با اهداف

ص: ۸۷

۱- ۲۱۹. روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۵ / ۹ / ۱۳۵۹.

۲- ۲۲۰. سرلشکر محسن رضایی، درس های «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق»، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران دوره عالی جنگ، ۲۲ / ۴ / ۱۳۷۴.

۳- ۲۲۱. یکی از فرماندهان نیروی دریایی ارتش امریکا در این زمینه می نویسد «بنی صدر امیدوار بود. از طریق اتصال خود به ارتش که به تازگی برای خود محبوبیتی کسب کرده بود. موفق به بهره گیری از احساس هواداری از ارتش در نزد عموم مردم و در نتیجه بهبود موقعیت خود در جنگ قدرت شود.» (ویلیام اف هیکمن، «ارتش از هم پاشیده و از نو متولد شده در سال ۱۹۸۲»، ترجمه گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۷۳).

۴- ۲۲۲. نشریه بررسی استراتژیک در مورد تأثیرات جنگ و نتایج آن بر موقعیت بنی صدر نوشت: «جنگ با عراق فرصتی را که بنی صدر سخت به آن نیاز داشت به وی داد. او به عنوان فرمانده کل قوا شخصاً امور فرماندهی ارتشیان را به عهده گرفت. این اقدام حداقل چند موقعیت موقت برای وی داشت. به علاوه این مأموریت بدان معنا بود که قضاوت درباره او بستگی به

نتایج جنگ داشت.» (خبرگزاری پارس، ۲۲ / ۶ / ۱۳۶۰).

سیاسی وی در هم آمیخته بود. در این حال، نیروهای انقلابی و سپاه بر این باور بودند که ادامه جنگ در مراحل بعد - به منظور آزادسازی مناطق اشغالی - اساساً بر پایه تفکر انقلابی و با سازمان دهی نیروهای مردمی میسر خواهد بود، لیکن بینش نظامی بنی صدر مانع از توجه به تجارب به دست آمده در به کارگیری از نیروهای مردمی می شد.

در این اوضاع که نیروهای انقلابی مورد بی توجهی و بی مهری قرار داشتند، و حتی برادران سپاه دردمندان فریاد کشیده و استمداد می کردند،^(۱) وضع چنان سخت شد که فرماندهی سپاه خوزستان طی نامه ای به بنی صدر ضمن تجزیه و تحلیل سهل انگاری و تسامح وی پیش از تجاوز دشمن و عدم تهیه طرح مقابله نوشت:

«چرا ارگان رسمی مورد تأیید امام و امت و قانون اساسی، فاقد سلاح و مهمات کافی است اما افراد غیر مسئول نظامی دارای همه امکانات بوده و بدون ضابطه در اختیار همه کس قرار می دهند؟...»^(۲).

در بخش دیگری از این نامه با اشاره به تلاش هایی که به منظور مقابله با رشد نیروهای انقلابی و سپاه انجام گرفته بود، آمده است:

«مخالفین خط امام که در یک سال و اندی از رشد سپاه به عناوین گوناگون جلوگیری کردند، در ممانعت از تجهیز، مسلح کردن و آموزش سلاح های سنگین سپاه و حتی به انزوای سیاسی کشاندن آن از هیچ کوششی فروگذار نکردند.»^(۳).

بنی صدر با هر گونه رشد و گسترش سپاه و تجهیز آن مخالف بود و حتی نسبت به گزارش های روزنامه ها که در آن به نقش سپاه در مقابله با دشمن اشاره شده بود، حساسیت نشان می داد.^(۴) وی در مورد تجهیز سپاه گفت:

ص: ۸۸

۱- ۲۲۳. فرمانده وقت سپاه خوزستان دریابان علی شمعانی در ۳ / ۸ / ۱۳۵۹ خطاب به مسئولان کشور نوشت: «سلاح را به دست صالحین بدهید... ما نیاز به اسلحه و امکانات داریم... فریادهای پاسداران از فقدان امکانات، بر ما زمین و زمان را تنگ کرده.» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، روز شمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهارم، هجوم سراسری، نوشته مهدی انصاری، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۵، ص ۵۵۱).

۲- ۲۲۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، روز شمار جنگ ایران و عراق کتاب پنجم، هویزه آخرین گام اشغالگر، نوشته علیرضا لطف الله زادگان، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۷۳.

۳- ۲۲۵. پیشین.

۴- ۲۲۶. رادیو کلن در بررسی جنگ ایران و عراق پس از شکسته شدن محاصره سوسنگرد، به نقل از بنی صدر گفت: «مذهبی های افراطی که متوجه عدم تخصص و کارایی خود در جبهه های جنگ شده اند و شدیداً از همه سو به دلیل همین دخالت ها مورد انتقاد قرار گرفته بودند، بار دیگر به تاکتیک همیشگی خود روی آورده اند و با در دست داشتن وسایل ارتباط جمعی، سعی در ناچیز جلوه دادن نقش ارتش نموده، کوشش می کنند نقش پاسداران و سایر نیروهای وابسته به خود را سبب پیروزی های چند روز اخیر نشان دهند.» (خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۵۲، ۵ / ۹ / ۱۳۵۹، رادیو

کلن، ۴ / ۹ / ۱۳۵۹.

«عده ای هم راه افتادند که بله چیزی نیست اسلحه سنگین را به خود مردم بدهید، به غیر ارتش بدهید، مردم می جنگند و پیروز می شوند. گویندگان این حرف ها مثل همان مادری که بچه اش را به آهنگری برده بود، گمان می کنند به محض این که آهن را در کوه گذاشتند و گرم و نرم شد، دراز کنی میخ می شود، پهن کنی بیل می شود!!» (۱).

با وجود تبلیغات سوء و ایجاد محدودیت ها، سپاه همچنان برای رویارویی با دشمن مصمم بود. دشمن - پس از ناکامی اولیه - به منظور تکمیل مواضع و برخورداری از موقعیت برتر برای مذاکره و نیز با توجه به نزدیکی زمان برگزاری کنفرانس سران عرب در امان پایتخت اردن، می کوشید با محاصره و تصرف آبادان و سوسنگرد و نیز پیشروی به سمت اهواز، ضمن پیشروی در عمق، از عقبه های مناسب برخوردار شود.

در این مقطع، هدف سپاه این بود که با جنگ چریکی، دشمن را از حرکت به سمت آبادان و سوسنگرد باز دارد و ضمن فرسودن نیروهای متجاوز، از استقرار آن ها در مواضع اشغالی و تحکیم مواضع آن ها، ممانعت کند. (۲).

تلاش ها و اقدامات سپاه در این مقطع از جنگ موجب شد، تلاش دشمن برای اشغال سوسنگرد و همچنین عبور از رودخانه بهمنشیر با شکست همراه شود. نتیجه این تلاش ها و سایر اقدامات سپاه عملاً اوضاع مناسبی را برای زمین گیر شدن دشمن و اجرای حرکت های آفندی ارتش به فرماندهی بنی صدر فراهم آورد.

سلسله اقداماتی که بنی صدر با اتکا به نیروهای کلاسیک در این مرحله از جنگ با هدف آزادسازی مناطق اشغالی انجام داد، شامل چهار عملیات بود. این عملیات ها عبارت اند از: ۱- عملیات ۲۳ مهر ۱۳۵۹ در غرب رودخانه کرخه، با هدف عقب راندن نیروی دشمن از مناطق اشغالی. ۲- عملیات سوم آبان ۱۳۵۹ در محور آبادان، با هدف شکستن محاصره آبادان. ۳- عملیات نصر در شانزدهم دی ماه ۱۳۵۹ در غرب رودخانه کارون (منطقه عمومی هویزه)، با هدف آزادسازی منطقه غرب رودخانه کارون و خرمشهر. ۴- عملیات توکل در بیستم دی ماه ۱۳۵۹ در محور آبادان، با هدف شکستن محاصره آبادان، که در این بخش به بررسی آن ها می پردازیم.

ص: ۸۹

۱- ۲۲۷. ابوالحسن بنی صدر، روزها بر رئیس جمهور چه می گذرد؟ جلد چهارم، گزارش روز ۱۸ / ۹ / ۱۳۵۹، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران.

۲- ۲۲۸. برای آگاهی بیشتر در مورد عملکرد سپاه در این دوره، نگاه کنید به: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، روز شمار جنگ ایران و عراق، جلد پنجم، هویزه آخرین گام های اشغالگر، نوشته علیرضا لطف الله زادگان، تهران، ۱۳۷۳.

گزارش این عملیات در مجله تاریخ جنگ، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۵، صفحات ۸۳ تا ۹۷ منتشره از مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ با استفاده از دستور جزء به جزء شماره ۱ قرارگاه تاکتیکی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در خوزستان، به تاریخ ۲۰ / ۷ / ۱۳۵۹، درج شده است

در طراحی نخستین عملیات آفندی ارتش که به فرماندهی بنی صدر در ۲۳ مهر ۱۳۵۹ در غرب رودخانه کرخه اجرا شد، پیش بینی می شد که دشمن به سمت اندیمشک و دزفول پیشروی خواهد کرد (۱) برخی از فرماندهان ارتش نیز می پنداشتند که عراق در نظر دارد گلوگاه ورود به خوزستان را تصرف و در نتیجه، استان خوزستان را تجزیه کند. طرح ریزی و اجرای این عملیات در وضعیتی انجام می گرفت که تنها سه روز قبل از آن نیروهای عراقی با عبور از رودخانه کارون و قطع جاده آبادان - اهواز به سمت آبادان در حال پیشروی بودند.

در این عملیات، لشکر ۲۱ حمزه مأموریت داشت با عبور از رودخانه کرخه، ارتفاعات علی گره زد و ایستگاه رادار (ارتفاعات ابوصلبی خات) را تصرف کرده و در صورت عدم مقاومت جدی دشمن، تک را به سمت غرب ادامه دهد و ارتفاعات تپه دو سلک و بعد عین خوش را تصرف و تأمین کند. لشکر ۱۶ زرهی نیز به عنوان احتیاط نیرو در منطقه دزفول می بایستی پس از موفقیت لشکر ۲۱، عملیات را ادامه داده (۲) و تا مرز، «توسعه وضعیت» بدهد.

در این عملیات، نیروها آموزش کافی ندیده بودند، شناسایی موقعیت دشمن ضعیف بود و اصل حفاظت و غافلگیری نیز رعایت نشده بود. (۳) به این دلیل عملیات پس از دو تا سه ساعت، متوقف شد. در مورد این عملیات و دلایل پیدایش این وضعیت، در کتاب «نقش ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس» (جلد اول، ص ۱۳۶) آمده است:

«به هر حال، دو ستون از یگان های حمله ور تانک، شش کیلومتر از پل نادری یعنی خط سرپل دور شدند و در حدود دو کیلومتری خط پدافندی دشمن قرار گرفتند که آتش ضد تانک دشمن در ساعت هشت صبح بر روی تانک های در حال حرکت باز شد... در ساعت نه صبح با پیشروی یگان های تانک، بر حجم آتش دشمن افزوده شد و یگان های حمله ور که انتظار چنین عکس العمل شدیدی را نداشتند و از آن جایی که اطلاعات صحیحی نیز از دشمن به آن ها داده نشده بود، احساس کردند که در دام افتادند، آن گاه سراسیمه در تلاش برای خروج از دام گسترده شده توسط دشمن افتادند.»

ص: ۹۰

۱- ۲۲۹. با توجه به شواهد و قرائن موجود، اظهارات مقامات رسمی عراق و اسرای عراقی و آنچه که در عمل رخ داد، صحت این برداشت هنوز مورد تردید است. احتمالاً عراقی ها ترجیحا در نظر داشتند در پشت رودخانه کرخه پدافند کرده و حرکت اصلی را در محور اهواز و خرمشهر - آبادان پیگیری کنند.

۲- ۲۳۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فصلنامه ی «تاریخ جنگ»، نشریه شماره ۱۲ ص ۹۵.

۳- ۲۳۱. پیشین، ص ۹۰.

برابر این گزارش، غافلگیری در برابر واکنش احتمالی دشمن و نداشتن اطلاعات صحیح منجر به دام افتادن نیروها شد. در حالی که بنی صدر چنان نسبت به کسب پیروزی امیدوار بود که با حضور در مقر تیپ ۲ از لشکر ۹۲ زرهی در پایگاه چهارم شکاری دزفول بسیاری از شخصیت های کشور را نیز برای مشاهده پیروزی به این محل دعوت کرد، اما عملیات تنها دو ساعت پس از آغاز متوقف شد. (۱) در این عملیات، حدود ۶۰ تانک منهدم شد که بیش از ۵۰ دستگاه آن از نوع چیفتن بودند. (۲) همچنین، نزدیک به ۴۰۰ تن از نیروهای لشکر شهید، مجروح و مفقود شدند. (۳).

عملیات سوم آبان در شرق رودخانه کارون

دومین تلاش نیروهای کلاسیک، عملیات سوم آبان بود که روی جاده اهواز - آبادان و با هدف آزاد کردن این جاده برای شکستن محاصره آبادان انجام گرفت. (۴) استعداد نیرو و لجستیک یگان های عمل کننده در این عملیات برابر یک تیپ (۵) بر اساس طرح عملیات، گردان ۱۴۴ پیاده لشکر ۲۱ حمزه همراه با یک گردان تانک می بایست در نقش تلاش اصلی در محور ماهشهر - آبادان به خط سرپل دشمن حمله می کردند و سایر نیروها نیز در محورهای شادگان، دارخوین و بهمنشیر در نقش تلاش های پشتیبانی وارد عمل می شدند. (۶).

این عملیات به دلیل نحوه آرایش تانک ها و حرکت آن ها روی جاده به صورت ستون وار و همچنین، نداشتن اطلاعات دقیق از دشمن و بی توجهی به توان دشمن، و تناسب نداشتن توان خودی با اهداف تعیین شده و تاکتیک نامناسب با ناکامی روبه رو شد. (۷) در این عملیات ۱۷ دستگاه تانک شرکت داشتند که ۱۵ دستگاه از بین رفت و نیروها با وضعیتی نامطلوب به مواضع اولیه خود عقب نشینی کردند. (۸) بنی صدر با پذیرش این شکست (۹) و مقایسه نیروهای خودی و دشمن، در گزارش های روزانه خود نوشت:

ص: ۹۱

۱- ۲۳۲. مأخذ ۳.

۲- ۲۳۳. مأخذ ۷، ص ۹۵.

۳- ۲۳۴. پیشین.

۴- ۲۳۵. سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ارتش در هشت سال دفاع مقدس، جلد سوم: اشغال خرمشهر و شکستن حصر آبادان، (تهران: بهار ۱۳۷۳) ص ۱۹۵.

۵- ۲۳۶. پیشین، ص ۱۵۶.

۶- ۲۳۷. مأخذ ۱۲، ص ۱۵۸.

۷- ۲۳۸. در کتاب ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، جلد سوم، بهار ۱۳۷۳، ص ۱۶۸، در مورد دلیل ناکامی این عملیات آمده است: «تک روز سوم آبان در محور ماهشهر - آبادان برای واحد پیاده در گرمای بسیار زیاد و در زمین کاملاً باز و با دشمنی که چندین برابر نیروی خودی توان رزمی داشت، انتخاب هدفی در عمق (حدود ۲۰ کیلومتر) غیراصولی بود.».

۸- ۲۳۹. پیشین.

۹- ۲۴۰. بنی صدر پس از شکست عملیات سوم آبان و ناکامی در آزادسازی مناطق اشغالی، با فراخواندن مردم به خونسردی، گفت: «مردم باید خونسرد باشند و شتاب نکنند و بگذارند ما از روی آمادگی کامل، نیروهای دشمن را داخل خاک خودمان مضمحل کنیم و بعد به داخل خاک دشمن برویم.» (روزنامه میزان، ۵ / ۸ / ۱۳۵۹).

«به یک نسبت هر دو نیروی ما و خصم ضعف مشابهی داشتیم، البته ضعف ما بیشتر بوده است.» (۱).

وی همچنین با اشاره به نقش روحیه در جنگ ادامه داد:

«نکته جالب در این جنگ این است که روحیه تأثیر قاطعی در عملیات جنگی و سرنوشت آن دارد.» (۲).

در واقع ضعف روحی نیروهای کلاسیک از جمله مسائلی بود که بنی صدر در تجزیه و تحلیل علل شکست عملیات به آن اشاره می کرد.

دشمن پس از درک ناتوانی نظامی ایران، به منظور تکمیل محاصره آبادان و همچنین اشغال این شهر، با عبور از رودخانه بهمنشیر، فشار خود را از شمال به جنوب در کرانه شرقی رودخانه کارون تشدید کرد. در محور اهواز نیز عراق تلاش کرد، با تصرف سوسنگرد به سمت اهواز پیشروی کند.

تلاش های آفندی ارتش در این مقطع از جنگ، نتیجه روشنی در پی نداشت، به همین دلیل از سوم آبان تا ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹ (به مدت دو ماه و نیم) رکودی بر جبهه های جنگ حاکم شد، زیرا ایران و عراق هیچ یک قادر به انجام دادن تحرکات نظامی که منجر به شکلگیری تحولات جدیدی شود، نبودند. در این مدت، با وجود وعده ها و تحلیل هایی که ارائه می شد، به نظر می رسید، همان گونه که برای دفاع در برابر حمله های احتمالی دشمن استراتژی مناسبی تدوین نشده بود، برای عقب راندن نیروهای دشمن از مناطق اشغالی نیز برنامه مناسبی وجود نداشت. (۳).

ناتوانی بنی صدر در به کارگیری نیروهای مردمی و انقلابی و عدم اعتقاد وی به آنان، موجب شد که «وحدت فرماندهی» در این مقطع از جنگ شکل نگیرد. از سوی دیگر، در میان نیروهای نظامی نیز در مورد اهداف دشمن و نحوه مقابله با آن ها اختلاف نظرهای عمیق و شدیدی وجود داشت. چنان که بارها به بروز مشاجرات و استعفای مکرر فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش انجامید و همین مسائل موجب شد که در میان نیروهای کلاسیک نظامی هماهنگی لازم و وحدت نظر حاصل نشود. در این حال، سپاه در آبان ۱۳۵۹ طی

ص: ۹۲

۱- ۲۴۱. ابوالحسن بنی صدر، روزها بر رئیس جمهور چه می گذرد؟ جلد سوم، گزارش روز ۳ / ۸ / ۱۳۵۹، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ص ۷.

۲- ۲۴۲. پیشین.

۳- ۲۴۳. این مسئله از رفتار و عملکرد بنی صدر به عنوان فرمانده جنگ چنان آشکار بود که حتی رادیو امریکا به نقل از تحلیلگران نظامی غرب به آن اشاره کرد و گفت: «ایران از یک استراتژی همه جانبه برای دفاع از کشور و عقب راندن مهاجمان عراقی بی بهره است.» (خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۲۸، ۱۱ / ۸ / ۱۳۵۹، رادیو امریکا، ۱۰ / ۸ / ۱۳۵۹).

نامه ای محرمانه به بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا ضمن تجزیه و تحلیل اوضاع حاکم بر جنگ، در مورد عدم وحدت فرماندهی در میان نیروهای نظامی، نوشت:

«فرماندهی مشترک در کل جبهه وجود ندارد. به طور کلی تنها منطقه خوزستان به سه قسمت تقسیم شده و خطوط سیاسی و حرکات مخالف خط امام در وضعیت جبهه ها تأثیر کامل دارند: جبهه اول شامل: دزفول، اندیمشک و شوش زیر نظر آقایان ظهیرنژاد و بنی صدر؛ جبهه دوم شامل: اهواز، حمیدیه، سوسنگرد و هویزه زیر نظر لشکر ۹۲ زرهی، آیت الله خامنه ای و دکتر چمران؛ جبهه سوم شامل: ماهشهر، شادگان، آبادان و خرمشهر زیر نظر سرهنگ فروزان و سرهنگ ستاد اروند کنار. هیچ گونه هماهنگی لازم و همکاری اصولی در مقابل دشمن نیست، نسبت به هم بی خبر و غیر مسئولانه برخورد می کنند.» (۱).

سپس در بند ۱۳ این نامه با توجه به ضرورت هماهنگی سپاه و ارتش و تلاش هایی که برای جلوگیری از آن صورت می گیرد، آمده است:

«هماهنگی بین ارتش و سپاه از بالا عملاً خنثی می شود.» (۲).

بنابراین، کاملاً روشن بود که با وجود ضرورت های موجود مبنی بر به کارگیری نیروهای انقلابی و مردمی - که از روحیه شهادت طلبی برخوردار بودند و نتیجه عملکرد آن ها به هنگام مقابله با دشمن کاملاً مشهود بود - و نیز ضرورت هماهنگی در درون ارتش و بین ارتش و سپاه مقاصد سیاسی بنی صدر عملاً مانع از به کارگیری کلیه نیروها و مقدورات می شد. ضمن این که طرح مانور عملیات و اهدافی که در نظر گرفته شده بود، ضعف ها و کاستی های فراوان و غیرقابل انکاری داشت.

به نظر می رسید که شکست عملیات های ۲۳ مهر و سوم آبان تا اندازه ای توهم بنی صدر را در هم شکست اما وی به جای جبران ضعف های موجود در استراتژی و تاکتیک های نبرد و نیز به جای به کارگیری نیروهای انقلابی و مردمی که بخش بزرگی از توان دفاعی و نظامی کشور را تشکیل می دادند، با نگرانی از پیامد شکست، بر تلاش های سیاسی و تبلیغاتی خود افزود تا زمینه را برای «سهیم کردن» دیگران در این شکست و ناکامی فراهم سازد. (۳).

در واقع، مقاصد سیاسی بنی صدر و روشی که برای رسیدن به آن ها آغاز کرده بود،

ص: ۹۳

۱- ۲۴۴. مأخذ ۴.

۲- ۲۴۵. مأخذ ۴.

۳- ۲۴۶. بنی صدر پس از ناکامی در دو عملیات گذشته، در نامه ای به امام نوشت: «یک بار کتبا نوشتم و جمعه پیش شفاها عرض کردم که این ها قرارشان بوده و هست که مرا از فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری بردارند!». (سند شماره ۲۵۰۹۱۸ / ۵۰، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۳۰ / ۸ / ۱۳۵۹).

بیشترین تأثیر را در شکست وی داشت، لیکن بنی صدر تنها با تأکید بر «تخصص» تلاش می کرد تا عدم به کارگیری نیروهای انقلابی و مردمی را توجیه کند. در همین چارچوب، وی تنها دو روز پس از شکست عملیات سوم آبان ۱۳۵۹ بدون این که به تجزیه و تحلیل علل شکست خود و نیروهای متخصصش بپردازد، در گزارش روزانه خود به طرح ریزی عملیات های بعدی اشاره کرد و نوشت:

«مجموع این مباحث را که می شود گفت خلاصه تحقیق و جست وجو و علم و اطلاع در مدت جنگ و اقامت در خوزستان است، در یک متن آوردیم که این متن، خط و ربط نظامی ما و چگونگی به کار گرفتن امکانات ما و چگونگی هدایت عملیات در جبهه های مختلف را در بر می گیرد.» (۱).

وی همچنین در مورد تقدیم طرح ها و گزارش وضعیت جبهه ها به امام، نوشت:

«صبح به سمت تهران حرکت کردیم و به منزل امام رفتیم... ظهیرنژاد وضع و سازمان ارتش را در گذشته، شرح کرد و طرح هایی را که هست، مطرح کرد. اما هم گفتند، باید از اهل خبره یعنی نظامی ها در امور نظامی نظر خواست و نظر آن ها را به کار گرفت.» (۲).

بنی صدر سپس برای تثبیت نظراتش، با استقبال از نظر امام، نوشت:

«این اظهار نظر بسیار به موقع بود و امیدوارم برای بسیاری مجاب کننده باشد و بگذارند اهل خبره کار خودشان را بکنند و جنگ را به نتیجه برسانند.» (۳).

بنی صدر با تأکید فریب کارانه بر تخصص و نظر اهل خبره، تلاش می کرد از هر گونه انتقاد دور بماند و بسیار امیدوار بود که با اتکا به نیروهای کلاسیک به پیروزی نظامی دست یابد. او با وجود شکست های فاحش، مدعی بود (۴) که تلاش هایش را برای «بازسازی نیروهای مسلح به عنوان شرط اساسی و ضروری تغییر جنگ از حالت دفاع به حمله» (۵) آغاز کرده است.

با وجود ادعاها و تبلیغات بسیار بنی صدر در زمینه طرح ریزی عملیات نظامی، و با توجه به تجربه به دست آمده از عملیات ۲۳ مهر و سوم آبان ۱۳۵۹ و شناختی که از روحیه و توانایی نیروهای کلاسیک داشت، وی سخت نگران عدم موفقیت خود بود. بنی صدر در روزنامه خود (۶) به برخی از این مسائل اشاره کرده است که در جای خود قابل تأمل است:

ص: ۹۴

۱- ۲۴۷. مأخذ ۱۶، گزارش روز پنجم، آبادان ۱۳۵۹، ص ۱۳.

۲- ۲۴۸. مأخذ ۱۶، گزارش روز هشتم آبان ۱۳۵۹، ص ۳۱.

۳- ۲۴۹. پیشین.

۴- ۲۵۰. وی در نامه ای به امام در همین زمینه نوشت: «اگر کوشش های شبانه روزی این جانب نبود، ارتش هرگز آمادگی پیدا نمی کرد.» (سند شماره ۲۵۰۹۰۲ / ۵۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۵۹).

۵- ۲۵۱. مأخذ ۱۶، گزارش روز یکشنبه ۱۸ آبان ۱۳۵۹، ص ۷۳.

۶- ۲۵۲. روزنامه انقلاب اسلامی.

«به یکی از فرماندهان گفتم شما با همه قابلیت نظامی که دارید از عمل می‌ترسید! می‌ترسید دست به اجرای طرحی بزنید و ناکام بشوید و این جغدها که دور تا دور آماده ایستاده‌اند تا ما شکستی در جایی بکنیم، به پرواز درآیند و نوای یاس سردهند یا به پرواز آیند و با ایجاد جبهه روانی، سیاسی، به تبلیغ مشغول شوند.» (۱).

وی که به شدت به یک پیروزی نظامی برای رسیدن به مقاصد سیاسی نیاز داشت، افزود:

«من همه مسئولیت را به گردن می‌گیریم، شما طرح‌ها را به اجرا بگذارید.» (۲).

بنی صدر همچنین نوشت:

«من تعهد می‌کنم که در این جنگ پیروز می‌شویم، به شرط این که ما را به حال خود بگذارید و به شرط این که بگذارند کارم را انجام دهم و با اختیار کشور را به سوی پیروزی ببرم.» (۳).

با سپری شدن ماه‌های آبان و آذر، به تدریج تلاش‌های تبلیغاتی بنی صدر برای پوشش ناکامی‌های پیشین و شکست‌های احتمالی آینده، تشدید شد اما به دلیل ضعف‌های اساسی در بینش و مدیریت، قادر به طراحی و اجرای عملیات سریع و پیروزمندانه نبود. بنی صدر با گرفتاری در چنین تناقضی با ارسال نامه‌ای به امام از ضرورت اتمام جنگ سخن گفت:

«با وضعی که هست اگر حالات جنگ را تمام نکنیم، هرگز به این کار موفق نمی‌شویم. اما می‌شود این طور فرض کرد... جنگ تا تمام شدن مهمات ادامه پیدا کند در حالی که ما دشمن را عقب نزده باشیم، در این صورت کشور بدون ارتش، بدون ارز، بدون حاکمیت دولت و با استان‌های آشفته چه خواهد کرد؟» (۴).

با فرا رسیدن چهارمین ماه حضور دشمن در مناطق اشغالی، ضرورت اجرای عملیات بیش از پیش افزایش یافت. بنی صدر در مورد عمومی شدن این درخواست گفت:

«امروز می‌گویند چرا مسامحه می‌شود و چرا ارتش با هجوم و حمله پیشروی خود را شروع نمی‌کند؟ این قدر گفته و می‌گویند که همه این سؤال را می‌کنند. امروز این سؤال یک سؤال عمومی شده است.» (۵).

بنی صدر در این اظهارات با زیرکی خاصی از توضیح علت عمومی شدن این درخواست خودداری می‌کند؛ حال آن که این حق طبیعی و مسلم مردم بود که از فرماندهی کل قوا درخواست کنند که با یورش به دشمن آن‌ها را از سرزمین‌های اشغالی عقب برانند. ضمن این که پیش از این، در توجیه از دست دادن این مناطق و پیشروی دشمن، همواره بر این استدلال تأکید می‌شد که تعرض به دشمنی که در حال پیشروی است، اشتباه است و باید ابتدا دشمن را «متوقف و تثبیت» کرد، سپس مورد تعرض قرار داد!

ص: ۹۵

۲- ۲۵۴. پیشین.

۳- ۲۵۵. مأخذ ۱۶، گزارش روز پنجشنبه ۸ آبان ۱۳۵۹، ص ۳۱.

۴- ۲۵۶. مأخذ ۱۶، گزارش روز سه شنبه ۲۷ آبان ۱۳۵۹، ص ۱۴۰.

۵- ۲۵۷. مأخذ ۶، گزارش ۲۹ آذر ۱۳۵۹، ص ۱۳۸.

در این حال، بنی صدر که علت تأخیر و کندی در حمله به دشمن را روحیه نیروهای ارتش ذکر می کرد. (۱) و مسئولیت عملیات را به عهده ارتش گذاشت و گفت:

«از این به بعد وظیفه نیروهای مسلح است که به این خواست عمومی پاسخ بدهند.» (۲).

چهار روز بعد، در جلسه ای که با حضور امام خمینی، مسئولان وقت نظامی و اعضای شورای عالی دفاع برگزار شد، امام پس از جویا شدن از وضع جبهه ها و شنیدن پاسخ جانشین وقت ستاد مشترک ارتش، پرسیدند:

«... مدنی است درباره حمله صحبت می شود اما حمله نمی شود، چرا؟» (۳).

امام خمینی سپس با توجه به خطرات ناشی از تداوم حضور دشمن در مناطق اشغالی و رکود حاکم بر جبهه ها و همچنین تبلیغات بنی صدر برای حمله و عدم اجرای آن، فرمودند:

«در صورتی که به دشمن هجوم نشود، احتمال این هست که روحیه ها برگردد و خطر پیش آید که نه از من و نه از رئیس جمهور کاری ساخته نباشد.» (۴).

امام در این تحلیل هشدارگونه بر این نکته تأکید فرمودند که به جای تبلیغات سیاسی، باید به جنگ پرداخت، زیرا در صورت ادامه حضور اشغالگران، «ثبات سیاسی» کشور از میان خواهد رفت. به عبارت دیگر، امام ضرورت فائق آمدن بر بحران داخلی و پایان بخشیدن به حضور اشغالگران در مناطق اشغالی را تنها در اجرای عملیات نظامی به دور از هر گونه تبلیغات و جنجال سیاسی - که بنی صدر انجام می داد - می دانستند.

با وجود این ضرورت ها و رهنمودهای امام و همچنین وعده های بنی صدر برای اجرای عملیات، تا پایان آذر ۱۳۵۹، هیچ اقدام نظامی مهمی انجام نشد. نماینده امام در شورای عالی دفاع (آیت الله خامنه ای) پس از برگزاری جلسه این شورا و عدم حضور بنی صدر و برخی از فرماندهان نظامی، در جمع بندی گزارش جلسه (۵) خطاب به بنی صدر نوشتند:

«اکنون چندین هفته است که همه - از جمله خود شما - احساس می کنیم که موقع نظامی ما

ص: ۹۶

۱- ۲۵۸. بنی صدر در نامه ای به امام، تأخیر در اجرای عملیات را متوجه ارتش دانست و نوشت: «به هر حال با همه آنچه عرض شد، به نظر این جانب ترس ارتشیان عامل عمده کندی کار است.» (سند شماره ۲۵۰۹۲۰ / ۵۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۵۹).

۲- ۲۵۹. پیشین.

۳- ۲۶۰. پیشین، مأخذ ۲۸.

۴- ۲۶۱. پیشین، مأخذ ۲۸.

۵-۲۶۲. گرچه متن نامه یک روز پس از جلسه ۱۳۵۹ / ۱۰ / ۵ یعنی در تاریخ ۱۳۵۹ / ۱۰ / ۶ نوشته شد، لیکن با یک هفته تأخیر (در ۱۳ / ۱۰ / ۱۳۵۹) ارسال شد که در مورد علت تأخیر آمده است: «در طول هفته بعد از آن، از آن جا که هر روز انتظار را اقدامی می رفت و مرتباً چه جناب عالی و چه فرماندهان نظامی خبر از قریب الوقوع بودن حمله می دادید، بنده ترجیح دادم که فعلاً از فرستادن نامه خودداری کنم و در صورت استمرار تخلف، آن را ارسال دارم.»

اجازه می دهد که به دشمن حمله کنیم. این بنابر تفکر برادران نظامی که آمادگی های تجهیزاتی و رزمی را تا پیش از این مدت برای تعرض وسیع کافی نمی دیدند و اما بر تفکر کسانی که به روحیه ایمان بهای بیشتری می دهند قبل از این مدت هم آمادگی وجود داشته است.» (۱).

در واقع، تأخیر در اجرای عملیات بر پایه کسب آمادگی نظامی بود، حال آن که نیروهای انقلابی و مردمی - که به دستور بنی صدر منزوی شده بودند - از مدت ها پیش آمادگی لازم را برای حمله سریع به دشمن داشتند و این مسئله نشان می داد که تأکید بر آمادگی های تجهیزاتی و رزمی» (۲) برای تأخیر عملیات منطقی نبود. در این نامه در مورد مصوبات شورای عالی دفاع برای حمله به دشمن و تغییر مکرر زمان آن، آمده است:

«درک این موقعیت (ضرورت حمله به دشمن) به ما حکم می کرد که بی درنگ حمله را آغاز کنیم. اول قرار شد حمله فقط در جبهه آبادان انجام بگیرد، بعد پیشنهاد و تصویب شد که در جبهه اهواز، هم زمان تعرض شروع شود. شما در روز دوشنبه ۱۷ / ۹ شفاها و مؤکدا به تیمسار ظهیرنژاد دستور دادید که طرحش را اجرا کند. طبق گفته او زمان برای اجرای آن طرح، سه شنبه بعد (۲۵ / ۹) می شد. روز ۱۸ / ۹ که این جانب و تیمسار فلاحی به ماهشهر رفتیم، معلوم شد عملیات اروند هم درست روز سه شنبه انجام خواهد گرفت. پس با این قرار سه شنبه روزی بود که باید تعرض وسیع ما در دو جبهه اهواز و آبادان آغاز می شد. سه شنبه گذشت و عملیات آغاز نشد و در جلسه جمعه ۲۸ / ۹ که از سرکار و آقای فلاحی سؤال شد، هیچ پاسخ قانع کننده ای ندادید و نبودن چند بولدوزر را به عنوان مانع شروع عملیات - عملیاتی با آن اهمیت - ذکر کردید! جو جلسه و دلایلی که بر ضرورت شروع حمله ذکر می شد موجب گشت که شما و آقای فلاحی قاطعانه قول بدهید که تا پایان هفته یعنی نهایت تا ۵ / ۱۰ / ۱۳۵۹ حمله شروع شود.» (۳).

بنی صدر گرچه قاطعانه قول داده بود، عملیات را در ۵ / ۱۰ / ۱۳۵۹ اجرا کند ولی نه تنها به قول خود عمل نکرد، بلکه در جلسه شورای عالی دفاع نیز حضور نیافت و این موضوع باعث شد، نماینده امام در شورای عالی دفاع در نامه ای - که پیش از این به آن اشاره شد - به بنی صدر زیان های ناشی از تأخیر در اجرای عملیات و وعده های کاذب را به او یادآوری کند:

«شروع عملیات تعرضی در جبهه آبادان و اهواز همچنان مانده است برای زمانی که هیچ معلوم

ص: ۹۷

۱- ۲۶۳. سند شماره ۲۵۰۸۹۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نامه آیت الله خامنه ای به بنی صدر، ۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

۲- ۲۶۴. بنی صدر پس از ناکامی در عملیات ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹، نداشتن نیروی احتیاط را مطرح کرد، در حالی که پیش از این، «آمادگی های تجهیزاتی و رزمی» را بهانه کرده بود!

۳- ۲۶۵. پیشین، صص ۱ و ۲.

نیست کی خواهد بود. این وضع برای ما که در موضع تصمیم گیرنده برای سرنوشت جنگ تعیین شده ایم، غیر قابل تحمل است. بارها شما و فرماندهان وعده شروع تهاجم را در زمان معینی داده اید و آن گاه به وسیله خود شما و دیگران به مردم نیز نوید مبهمی داده اید و همیشه تخلف شده است. آیا تخلف های مکرر در این نویدها، مردم و تمامی مسئولان را دچار تردید و یأس نمی کند؟ و آیا برای اعضای شورای عالی دفاع که مسئولان درجه اول اوضاع و سرنوشت جنگند، در چشم دیگران اعتباری باقی می گذارد؟» (۱).

در این نامه پس از تشریح تخلفات و آثار منفی آن، در مورد علت این تخلفات از بنی صدر چنین پرسش شده است:

«بارها شما در حضور اعضای شورای عالی دفاع به مسئولان نظامی فرمان تهاجم داده اید. سؤال این است که آیا در آن لحظه شما می دانستید که چه موانعی در راه اجرای فرمان ها وجود دارد؟ و آیا با توجه به اوضاع، این فرمان را صادر کرده اید؟ در این صورت چرا فرمان شما جدی گرفته نشده و اطاعت نشده است؟ اگر اوضاع را در آن لحظه نمی دانستید، چرا فرماندهان نظامی برای شما که مافوقشان هستید اوضاع را تشریح نکرده و شما را در جریان نقایص و موانع قرار نداده اند؟» (۲).

نماینده امام در شورای عالی دفاع در ادامه با توجه به نظر امام درباره آثار نامطلوب رکود در جبهه ها، به حرکت های موزیانه گروهک ها در داخل کشور اشاره کرده و نوشتند:

«به جرأت می توان گفت که زمینه این خرابکاری ها در پشت جبهه، وجود حالت «نه جنگ نه صلح» در جبهه است. ادامه این حالت، ادامه این خرابکاری ها را به دنبال خواهد داشت و به طور متزاید پشت جبهه ها را خراب خواهد کرد.» (۳).

سپس در ادامه نامه، یازده دلیل در مورد ضرورت اجرای عملیات در دو جبهه اهواز و آبادان - که مورد توافق اعضای شورای عالی دفاع بود - ذکر شده است:

«به عقیده ما در حال حاضر تعرض نظامی در جبهه آبادان و اهواز ضرورتی مهم و حیاتی است، زیرا:

۱- نیروهای نظامی ما در هر دو جبهه دارای استعداد کافی برای انجام این مأموریت هستند. این نیروها حداقل دو برابر آن مقداری است که قبلاً برای چنین عملیاتی لازم شمرده می شد.

۲- افزایش نیروهای ما در این دو جبهه با این فرض که به جبهه های دیگر ما لطمه ای وارد نیاید، حمله غیر ممکن است. جناب عالی خود بارها گفته اید که ما در بهترین شرایط و وضع ما از این بهتر نخواهد شد.

۳- با ادامه حالت کنونی - که فقط به آتش توپخانه دو طرف میدان داده است و نه چیز دیگر -

ص: ۹۸

۱- ۲۶۶. مأخذ ۳۲، ص ۲.

۲- ۲۶۷. مأخذ ۳۲، صص ۲ و ۳.

دشمن با برخورداری از نیروهای مهندسی عالی، قادر بر ایجاد استحکامات صعب الوصول و جاده های ارتباطی بیشتر خواهد بود.

۴- همچنین فرصت خواهد داشت که نیروهای تازه نفس و داوطلب را با تجهیزات جایگزین که طبق گزارش های متعدد هم اکنون به سوی عراق روانه است، وارد میدان کند.

۵- وضع کنونی، متقابلاً نیروهای ما را دچار ضعف روحیه و از دست دادن تدریجی میل به تعرض و بدگمانی به فرماندهی و مسئولان خواهد ساخت.

۶- و نیز مردمی را که پشت جبهه و در شهرهای مجاور جبهه ها هر لحظه در انتظار پایان کارند به بی تفاوتی و فراموشی از جنگ و در نتیجه قطع پشتیبانی های ارزشمند خود خواهد کشانید.

۷- ما روزانه در همه ی جبهه ها و در شهرهای نزدیک جبهه تلفات انسانی غیر قابل توجیهی داریم، به طوری که جمیع تلفات یک هفته جبهه های ما کمتر از تلفات یک حمله موفق نیست.

۸- وضع کنونی از جهت اتلاف مهمات نیز وضعی خسارت آمیز است. روزانه مقادیر سنگینی از مهمات ما - که برابر گزارش ستاد مشترک هم اکنون رو به اتمام است - در همه جبهه ها نابود می شود و این برای ما که دست و دل خرید نداریم، می تواند فاصله ساز باشد.

۹- احتمال بارندگی و عوارضی از این قبیل در آینده نزدیک بسیار زیاد است که در آن صورت شروع عملیات تعرضی حداقل سه ماه عقب خواهد افتاد و ملت ایران محکوم خواهد بود که هیکل شوم و سنگین دشمن را چند ماه دیگر هم بر روی خوزستان عزیز تحمل کند.

۱۰- غیر از خسارت سیاسی و روانی، تأثیر چنین وضعیتی بر روی اقتصاد کشور بسی مصیبت بار است.

۱۱- فرمان امام در مورد آبادان و خونین شهر صریح و قاطع بود. به نظر شما این اندازه تأخیر در اجرای این فرمان، منطقی و قابل قبول است؟ آیا حفظ حرمت این فرمان به ما شوری نمی دهد که با گستاخی و خطرپذیری بیشتری مسئله جنگ را تعقیب کنیم؟» (۱).

دلایل یاد شده اساساً بر این فرض استوار بود که تلاش های نظامی بنی صدر - همان گونه که وعده داده شده بود - به «آزادسازی مناطق اشغالی» منتهی خواهد شد، حال آن که رخدادهای بعدی به خوبی نشان داد که منطق و تفکر حاکم بر رفتار نظامی و ابزارهایی که به کار گرفته شد، به هیچ وجه نمی توانست فرمان امام و خواسته عموم مردم مبنی بر آزادسازی مناطق اشغالی را تحقق بخشد. بدین ترتیب، تأخیر در تعرض به دشمن ضمن از دست دادن زمان، منجر به تداوم حضور دشمن در مناطق اشغالی و تلاش آن ها در تحکیم این مواضع با اقدامات مهندسی و انتقال نیروهای تازه نفس به جبهه ها می شد. در مقابل، روحیه نیروهای خودی نیز دچار یأس و سرخوردگی می شد.

عملیات نصر موسوم به عملیات هویزه - تنومه در چارچوب یک استراتژی نظامی به فرماندهی بنی صدر و با طراحی قرارگاه تاکتیکی نیروی زمینی در جنوب، در ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹ در جنوب غربی اهواز و سوسنگرد اجرا شد. این عملیات در دو دور و با هدف نهایی تأمین تنومه در ساحل شرقی اروندرود (شط العرب) طرح ریزی شده بود و در آن علاوه بر نیروهای ارتش، نیروهای سپاه (۱) و شماری از نیروهای ستاد جنگ های نامنظم به فرماندهی دکتر چمران نیز شرکت داشتند.

بر اساس این طرح، قرار بود عملیات در چند مرحله انجام شود، بدین ترتیب که ابتدا با پاک سازی شمال و جنوب کرخه کور، پادگان حمید و منطقه جفیر و سپس منطقه طلائیه و کوشک در جنوب این منطقه آزاد شود، و در مرحله بعد، پس از آزادی خرمشهر و پاک سازی کل منطقه خوزستان، نیروها بنا به دستور، می بایست در حد فاصل کوشک تا شلمچه دشمن را در خاک عراق تا شط العرب تعقیب کنند و با پاک سازی منطقه عمومی شرق بصره، در کنار این رود استقرار یابند. (۲).

برابر ابلاغیه فرماندهی وقت نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، عملیات در دو دور و هر دور در دو مرحله به این ترتیب انجام می گرفت:

در مرحله اول از دور اول، قرار بود تیپ ۳ همدان از لشکر ۱۶ زرهی قزوین به همراه دو گردان از نیروهای سپاه از محور ابوحمیظه - سوسنگرد حرکت کرده، منطقه شمال رودخانه کرخه را پاک سازی کرده و تیپ ۱ از لشکر ۱۶ به همراه دو گردان پیاده از سپاه از منطقه هویزه حرکت کرده، پس از پاک سازی جنوب کرخه کور، با نیروهای تیپ ۳ الحاق کند. (۳) در همان روز، لشکر ۹۲ زرهی می بایست با احداث پل روی رودخانه کارون در منطقه فارسیات، به کرانه غربی رفته و با پیشروی خود، جاده اهواز - خرمشهر را برای تردد نیروهای عراقی ناامن می کرد. طبق طرح پنج گردان از نیروهای سپاه نیز تحت امر لشکر قرار می گرفتند.

در مرحله دوم از دور اول، می بایست دو تیپ یاد شده (تیپ های ۱ و ۳) پس از الحاق، به

ص: ۱۰۰

۱- ۲۷۰. سردار غلامپور در مورد استعداد نیروهای سپاه در این عملیات می گوید: «در محور هویزه سه گردان نیرو داشتیم شامل: گردان شهید علم الهدی، یک گردان از اهواز و یک گردان از سوسنگرد که با تیپ ۱ زرهی از لشکر ۱۶ [قزوین] به فرماندهی سرهنگ جمشیدی در عملیات شرکت کردند. در محور کرخه کور از نیروهای سپاه حمیدیه به فرماندهی برادر شهید علی هاشمی، با تیپ ۳ زرهی از لشکر ۱۶ به فرماندهی سرهنگ جوادی و نیروهای سپاه اهواز با لشکر ۹۲ زرهی در عملیات شرکت کردند.»

۲- ۲۷۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، روز شمار جنگ ایران و عراق، کتاب پنجم، هویزه آخرین گام های اشغالگر، نوشته علیرضا لطف الله زادگان (تهران، ۱۳۷۳) صص ۵۶۳ - ۵۵۵.

۳- ۲۷۲. پیشین.

سمت جفیر و پادگان حمید پیشروی و این اهداف را تأمین می کردند. لشکر ۹۲ نیز با هجوم به سمت پادگان حمید، لشکر ۱۶ را در تسخیر پادگان یاری می کرد. (۱).

دور دوم عملیات نیز می بایست در دو مرحله انجام می شد: در مرحله اول، لشکر ۹۲ زرهی می بایست با تصرف خط سیمرغ (۲) (از روی نوار مرزی، در مقابل ایستگاه گرم دشت تا ۱۲ کیلومتری شمال دارخوین در کناره غربی رود کارون) این خط را تأمین می کرد. لشکر ۱۶ زرهی نیز با پیشروی از خط کرکس (۳) (که از منطقه قجریه در غرب کارون شروع می شد و با عبور از شمال غربی جفیر، خط مرزی را قطع می کرد) به سمت غرب و جنوب، می بایست پاسگاه های طلائی و کوشک را به تصرف در می آورد و سرانجام، خط عقاب (۴) (که از منتهی الیه غربی خط سیمرغ شروع می شد و به فاصله سه کیلومتر از خط مرزی و به موازات آن در داخل خاک عراق به سمت شمال ادامه می یافت و از حوالی کوشک به سمت شمال غرب منحرف می شد و در نهایت به منتهی الیه خط کرکس، در حدود ۲۰ کیلومتری جنوب غربی «یزدنو» می انجامید) را تأمین می کرد.

در مرحله دوم از دور دوم بنا به دستور، لشکر ۱۶ زرهی مأموریت داشت به سوی غرب پیشروی کرده و ساحل شرقی شط العرب را تصرف کند و لشکر ۹۲ نیز با تصرف خرمشهر و سپس شلمچه به سوی تنومه تک را ادامه می داد و با نیروی دیگری از همین لشکر که مأموریت پیشروی به سمت تنومه را داشت، الحاق می کرد.

با نگاهی بسیار اجمالی، به سهولت می توان دریافت که تأمین چنین اهدافی با این گونه مرحله بندی و با استعداد تنها دو لشکر زرهی نمایانگر وجود اشتباهات اساسی در استراتژی نظامی، استراتژی و در نتیجه در تاکتیک های عملیاتی است. گفتنی است، عملیات بیت المقدس بعدها (اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۱) در این منطقه با همین هدف اجرا شد و به آزادی خرمشهر انجامید، با این تفاوت که در عملیات بیت المقدس، ارتش و سپاه با همه توانایی خود و با هماهنگی کامل و بر اساس یک استراتژی مناسب اقدام به عملیات کردند که به فتح خرمشهر انجامید ولی در این عملیات (نصر) - غیر از روز اول عملیات که با موفقیت هایی همراه بود - عراق ابتکار عمل را به دست گرفت و با انهدام نیروها و تجهیزات خودی، لطمه های روحی و روانی سختی بر رزمندگان ما وارد ساخت.

ص: ۱۰۱

۱- ۲۷۳. پیشین.

۲- ۲۷۴. به نقشه صفحه ۱۱۱ نگاه کنید.

۳- ۲۷۵. به نقشه صفحه ۱۱۱ نگاه کنید.

۴- ۲۷۶. به نقشه صفحه ۱۱۱ نگاه کنید.

عملیات نصر در ساعت ۱۰ صبح ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹ و پس از اجرای ۱۵ دقیقه آتش تهیه، آغاز شد. تیپ ۳ همدان در حوالی ظهر با موفقیت از رودخانه کرخه کور عبور کرد و تیپ ۱ قزوین نیز با حرکتی کند به سمت این منطقه، در حال پیشروی بود در این روز، نیروهای خودی ۳۰ کیلومتر پیشروی کردند (۱) و ۸۰۰ تن را به اسارت گرفتند.

عملیات در محور فارسیات - که قرار بود هم زمان با سایر محورها آغاز شود - با ۲۰ دقیقه تأخیر آغاز شد. نیروهای عبور کننده با سه ساعت تأخیر از رودخانه عبور کردند. با آن که سپاه، لشکر ۹۲ زرهی را از وجود مین در منطقه مطلع کرده بود اما برای پاک سازی و ایجاد معابر، اقدامی نشد که به همین دلیل، سه تانک روی مین رفت و حرکت ستون در جناح راست متوقف شد، جناح چپ نیز با کمی پیشروی متوقف شد. نیروها تا ۳۰۰ متری غرب رودخانه پیشروی کردند ولی نتوانستند جاده را برای دشمن ناامن کنند. در روز اول یک تیپ زرهی و دو گردان پیاده دشمن منهدم شد و غنایم زیادی به دست آمد که از منطقه خارج نشد. در روزهای بعد با از دست دادن منطقه، غنایم بار دیگر در اختیار دشمن قرار گرفت.

تأثیرات روحی ناشی از پیروزی های اولیه و عدم پیش بینی های لازم برای تأمین منطقه با اقدامات مهندسی و عدم تحکیم مواضع، موجب شد که پیروزی های به دست آمده به شدت در معرض آسیب قرار گیرد. از سوی دیگر، چون طبق طرح عملیات، منطقه جفیر می بایست در مرحله سوم تصرف می شد، عقبه های دشمن آسیب ندیده بود، در نتیجه دشمن از تحرک و قدرت جابه جایی بسیاری برخوردار بود. گزارش های رسیده، از تجمع تانک ها و نفربرهای نیروهای دشمن خبر می داد. در این حال، مرحله دوم از دور اول عملیات در ساعت ۸ صبح روز ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹ آغاز شد. پس از پیشروی های اولیه در این روز، با تشدید آتش دشمن، پیشروی به تدریج کند شد و سرانجام در بعد از ظهر در حالی که نیروهای سپاه در خط مقدم درگیر بودند، نیروهای زرهی ارتش عقب نشینی کردند!

عقب نشینی یگان ها علاوه بر تأثیر نامطلوب بر روحیه نیروها، موجب از بین رفتن سازمان انسجام نیروهای خودی شد. نیروهای پیاده سپاه نیز که ۵ / ۱ تا دو کیلومتر جلوتر از نیروهای ارتش قرار داشتند، به علت عدم آگاهی از عقب نشینی، در محاصره دشمن قرار گرفته و تعدادی از آن ها مظلومانه به شهادت رسیدند.

ص: ۱۰۲

۱- ۲۷۷. ۳۰ کیلومتر به معنای حرکت نیروها از مبداء تا آخرین نقطه استقرار می باشد و به معنای ۳۰ کیلومتر پیشروی در عمق به سمت جنوب نیست.

برابر گزارش سپاه، ۱۴۰ تن از نیروهای انقلابی که شماری از آن‌ها دانشجویان پیرو خط امام بودند به شهادت رسیدند. این دانشجویان پس از تحویل گروگان‌های آمریکایی به دولت جمهوری اسلامی، عازم جبهه‌های نبرد شده بودند.

بنی صدر که امید بسیاری به پیروزی در عملیات داشت، پس از شکست، به منظور توجیه علل این ناکامی، در نامه‌ای به امام چنین نوشت:

«دشمن حمله متقابل در پنج نوبت کرد با دو لشکر. نیروهای ما امروز چهارمین روز مقاومتشان است. این طور که می‌گویند یک لشکر دشمن از بین رفته است. اما به ما هم بسیار صدمه خورده است. حمله بدون نیروی احتیاط نتیجه نمی‌دهد. روز اول، پیروزی بود، روز دوم ساعت ۴ بعد از ظهر پشت به جبهه کردند، وقتی با خبر شدم، نیم ساعتی از این عمل می‌گذشت.» (۱).

گرچه بنی صدر در این نامه به ضعف‌های فکری، مدیریتی و همچنین اشتباه‌های استراتژی نظامی و تاکتیک‌ها اشاره نکرد، ولی موضوع مهم این بود که به ناچار، شکست را پذیرفت. تضعیف موقعیت سیاسی بنی صدر بر اثر این ناکامی از جمله مسائلی بود که ناظران و تحلیلگران خارجی نیز به آن توجه داشتند. کردزمن در کتاب خود درباره تأثیر این عملیات در کاهش توان زرهی ایران می‌نویسد:

«یک نمونه از این گونه اشتباهات در جریان نخستین ضد حمله عمده ایران در جنگ رخ داد که طی آن سه تیپ تانک کم توان نیروی زمینی ایران در ۵ ژانویه ۱۹۸۱ میلادی (۱۵ دی ۱۳۵۹) بدون برخورداری از پشتیبانی پیاده نظام به نیروهای عراقی در جنوب سوسنگرد حمله کرده و به سختی شکست خوردند یگان‌های تانک بخشی از نیروهای زمینی ارتش بودند و تحت فرماندهی رئیس جمهور وقت (بنی صدر) قرار داشتند و به نظر می‌رسید که فقدان پشتیبانی پیاده نظام ناشی از سیاست داخلی ایران بوده باشد... بنی صدر یا عمدا تلاش کرده است تا قدرت نیروی زمینی ارتش را با فرستادن تانک‌ها به خطوط مقدم به نمایش بگذارد و یا این که رهبری مذهبی ایران [از در اختیار قرار دادن] پیاده نظام پاسدار خودداری کرده است. بسیاری از تلفات و ضایعات ایرانی‌ها در نبرد ۵ ژانویه ۱۹۸۱ به دلیل عدم توانایی آن‌ها در اجرای مانور و تدارک مجدد در گل وارد آمد. قوای زرهی ایران در این حمله بیش از آن که در اثر آتش عراق دچار شکست شود، در پی فرو رفتن [در گل] و رها کردن [تانک‌ها] از هم پاشید... در مجموع، خسارت‌های ایران در این عملیات سنگین بود و حدود ۱۰۰ دستگاه تانک ام - ۶۰ و تانک‌های چیفتن نابود شد و ۱۵۰ دستگاه هم به دست عراقی‌ها افتاد. عراق هم حدود ۵۰ تانک تی - ۶۲ خود را از دست داد.» (۲).

ص: ۱۰۳

۱- ۲۷۸. آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا کارشناس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۵۹، (چاپ نشده).

۲- ۲۷۹. خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۹۴، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو لندن، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

رادیو لندن نیز طی تفسیری در مورد هدف بنی صدر از این عملیات گفت:

«این واقعیت که حملات تهاجمی ایران چنین سریع صورت گرفته، در محافل بین المللی این سخن را به وجود آورده است که ابوالحسن بنی صدر در مقام فرماندهی کل نیروهای مسلح ایران بیشتر به منظور کسب امتیازات سیاسی و نه نظامی، این حملات را تدارک دیده است.» (۱).

مفسر رادیو لندن با توجه به مقاصد سیاسی بنی صدر و ابعاد نظامی عملیات و اهداف آن، چنین تجزیه و تحلیلی را بیان کرد. نیویورک تایمز نیز در همین زمینه نوشت:

«چنان که ادعای پیروزی ایران در محافل سیاسی مورد توجه قرار گیرد، می توان دریافت که بنی صدر به پیروزی در عرصه نبرد نیاز داشته تا بتواند مبارزه ای را که برای احراز قدرت سیاسی در جریان است، ادامه دهد.» (۲).

رادیو اسرائیل نیز به نقل از مقامات عراقی گفت:

«مقامات عراقی ادعا کرده اند که حمله اخیر چیزی جز یک حمله نافرجام نیست که رئیس جمهور برای ادامه حکومتش به آن دست زده است.» (۳).

در پی ناکامی در عملیات نصر، بنی صدر نتوانست اهداف سیاسی خود را بر پایه آن استوار کند. در عین حال، با توجه به این که عملیات توکل در محور آبادان نیز پیش از این طرح ریزی شده بود، بنی صدر همچنان به کسب پیروزی امیدوار بود لیکن نگرانی از شکست در عملیات نظامی و آثار سوء آن بر موقعیت سیاسی اش، سبب شد که مسائل جدیدی از جمله پایان دادن به جنگ را مجدداً مطرح کند؛ هر چند پیش از این در پی طرح «حل مسئله جنگ از طریق سیاسی» از سوی او، هیئت دولت با آگاهی از ماهیت تلاش هایش، شرایطی را برای پایان بخشیدن به جنگ تعیین کرده بود. در همین زمینه، بنی صدر در نامه ای به امام به مسئله قابل توجهی اشاره کرد:

«این جنگ قرار بود چند روز بیشتر طول نکشد. جنگ های زرهی امروز چند روز بیشتر طول نمی کشد. هند و پاکستان جنگ کردند چهار روزه تکلیف معلوم شد. اعراب و اسرائیل جنگ شان بین ۶ تا ۱۰ روز بود. این جنگ طولانی ترین جنگ های زرهی بعد از جنگ جهانی دوم است، ما در ماه چهارم هستیم، بدون این که بتوانیم از این دنیا مهمات و سلاح تهیه کنیم.» (۴).

بنی صدر در این نامه - در حالی که هنوز ۴۸ ساعت تا آغاز عملیات توکل در محور آبادان باقی مانده بود - نوشت:

«ادامه جنگ در شرایط فعلی وضع را بدتر خواهد کرد. من مأیوس نیستم و می جنگم اما جنگ در شرایط فعلی دردی را دوا نمی کند.» (۵).

۱- ۲۸۰. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۹۴، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۵۹ به نقل از رادیو لندن، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

۲- ۲۸۱. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، نشریه ۲۹۷، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۵۹، به نقل از نیویورک تایمز، ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

۳- ۲۸۲. پیشین، به نقل از رادیو اسرائیل، ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

۴- ۲۸۳. مأخذ ۴۱.

۵- ۲۸۴. مأخذ ۴۱.

بنی صدر در این نامه، با استناد به دیدگاه نظامیان، پیشنهادهای خود را ارائه کرد:

«... گفت و گو با نظامیان، این طور به نظر می رسد که اگر بخواهیم جنگ را ادامه بدهیم و قرار باشد این جانب بار مسئولیت را بدوش بکشم... به شرط این که در کار نظامی دخالت نشود و از هیچ راه فشار نیاورند بلکه به تدریج دشمن را ضعیف کنیم... بنابراین باید به جنگ خاتمه داد و یا اگر بخواهیم به جنگ ادامه بدهیم، باید طول زمان را بپذیریم و راهی به بازارهای اسلحه و مهمات باز کنیم» (۱).

بنی صدر در این نامه آشکارا، پیروزی در جنگ و بیرون راندن متجاوزان را مشروط به «جنگ طولانی» و خرید سلاح و مهمات می کند. این اظهارات که بیانگر نوعی ناامیدی بود زمینه لازم را برای اجرای عملیات توکل در محور آبادان آماده کرد.

عملیات توکل در شرق رودخانه کارون

در پی تهدیدهای ناشی از عبور نیروهای دشمن از رودخانه کارون و تلاش برای محاصره و اشغال آبادان، ارتش جمهوری اسلامی با فرماندهی قرارگاه ستاد اروند در جنوب، نخستین اقدام جدی را به منظور عقب راندن نیروهای دشمن به غرب رودخانه کارون در سوم آبان ۱۳۵۹ اجرا کرد. آزاد کردن جاده اهواز - آبادان مهم ترین هدف این عملیات بود. امام در ۱۴ آبان ۱۳۵۹ پس از ناتوانی ارتش در عقب راندن دشمن از شرق رودخانه کارون، طی سخنانی به نیروها دستور «شکستن حصر آبادان» را ابلاغ فرمودند. در این روند، عملیات توکل به عنوان یک عملیات آفندی نسبتاً گسترده طرح ریزی شد. در کتاب «نقش ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، جلد سوم» در این زمینه آمده است:

«به هر حال جو کلی سیاسی کشور درباره جنگ از یک طرف و شروع بارندگی های فصلی از طرف دیگر ایجاب می کرد که هر چه سریع تر یک عملیات آفندی نسبتاً گسترده در یکی از مناطق نبرد خوزستان طرح ریزی و اجرا شود (۲) و بدین جهت فرماندهی اروند از ۲۵ آذر ماه طرح ریزی چنین عملیاتی را آغاز کرد» (۳).

صدور فرمان امام موجب شد ستاد اروند که فرماندهی منطقه را بر عهده داشت، پس از بررسی اولیه، مأموریت را به این شکل مشخص کند:

ص: ۱۰۵

۱- ۲۸۵. مأخذ ۴۱.

۲- ۲۸۶. در صفحه ۲۰۰ همین کتاب (منتشره ارتش جمهوری اسلامی) در مورد میزان آمادگی برای اجرای عملیات آمده است: «با وجودی که ارتش و سایر نیروهای ایرانی آمادگی لازم رزمی را کسب نکرده بودند، در راستای خواسته های ملت و رهبران سیاسی تصمیم گرفته شد که طرح های آفند متقابل از اول دی ماه به صورت جدی برای اجرا آماده شوند».

۳- ۲۸۷. مأخذ ۱۲، ص ۱۹۴.

«فرماندهی عملیات اروند در منطقه مربوطه (ماهشهر، آبادان، دارخوین) دفاع می کند و آماده می شود با عملیات آفندی نیروهای دشمن را در منطقه مربوطه نابود سازد و خرمشهر را آزاد کند و تک را تا ترمیم خط مرز از شلمچه تا پاسگاه کیلومتر ۲۵ ادامه دهد.» (۱).

پس از بحث درباره راه کارهای عملیات، سرانجام مقرر شد که حمله در دو محور اجرا شود. در محور شمالی - جنوبی، گروه رزمی ۲۴۶ تانک، از سلمانیه به سمت جنوب حمله کند، تلاش اصلی در محور ماهشهر - آبادان در شمال جاده با تیپ ۳۷ زرهی اجرا گردید و یک تلاش فرعی دیگر به وسیله عناصر تیپ ۲ قوچان و سایر واحدهای مستقر در کرانه شمالی بهمنشیر از جنوب به شمال به سمت خاکریزهای خط سرپل اجرا شود.

بر اساس آخرین راه کار پیشنهادی، فرماندهی اروند دستور تهیه طرح عملیاتی را صادر کرد که در ۲۷ آذر به نام طرح عملیاتی توکل منتشر شد. بر این پایه، یگان ها از سر فرماندهی اروند در سه فرماندهی عملیاتی سازمان دهی شدند که عناصر اصلی آن ها عبارت بودند از:

۱- فرماندهی عملیات آبادان - خرمشهر: شامل تیپ ۲ پیاده قوچان با سه گردان پیاده، یک گروهان تانک چیفتن، نیروهای ژاندارمری مستقر در جزیره آبادان، نیروهای سپاه پاسداران و بسیج مردمی، گردان توپخانه ۱۰۵، یک آتشبار توپخانه ۱۳۰ میلیمتری و یک آتشبار توپخانه کاتیوشا.

۲- تیپ ۳۷ زرهی: شامل یک گردان امداد ژاندارمری، یک آتشبار توپخانه ۱۰۵ و یک آتشبار توپخانه کاتیوشا.

۳- گروه رزمی ۲۴۶ تانک: شامل گردان ۲۴۶ تانک (منهای یک گروهان)، یک گردان پیاده از نیروهای لشکر ۲۱ پیاده، یک گردان مختلط توپخانه ۱۰۵ و ۱۵۵ میلیمتری و عناصر سپاه پاسداران.

۴- یک فرماندهی عملیات نامنظم: متشکل از حدود دو گروهان ژاندارمری و نیروهای مردمی.

۵- یک فرماندهی توپخانه: با چهار آتشبار توپخانه صحرائی ۱۳۰ و ۲۰۳ میلیمتری کاتیوشا.

۶- عناصر دیگر پشتیبانی خدمات رزمی و پشتیبانی رزمی شامل تیپ هوانیروز، گروهان مهندسی و غیره. (۲).

در این عملیات نیز - همچون عملیات نصر - بدون توجه به استعداد دشمن و وسعت منطقه، هدف های بسیاری در عمق منطقه تعیین شده بود.

ص: ۱۰۶

۱- ۲۸۸. مأخذ ۱۲، ص ۱۹۵.

۲- ۲۸۹. مأخذ ۱۲، ص ۱۹۷.

عملیات توکل در ۲۰ دی ماه ۱۳۵۹ آغاز شد ولی برخلاف عملیات نصر حتی در گام های نخست نیز موفقیتی به دست نیاورد و نیروها به مواضع خود عقب نشینی کردند. به نوشته کتابی که ارتش منتشر کرده است، هوشیاری و اجرای آتش دشمن در روز پیش از عملیات (۱۹ دی ماه) نشان می داد که آن ها از طرح عملیات قبلا آگاهی داشتند. در این کتاب از جابه جایی های عمده دشمن برای تقویت منطقه ی عملیات و گرمای هوا به عنوان یکی از عوامل کاهش توان نیروهای خودی نام برده شده است. (۱).

بنی صدر پس از این دو شکست، با توجه به وعده های پیشین و اهدافی که بر پایه امیدواری به کسب پیروزی نظامی پیگیری می کرد، در گزارش کارنامه رئیس جمهور «به تجزیه و تحلیل عملیات پرداخت و مسائلی را یادآور شد که خواندنی است. وی گفت:

«سوال این است که چرا در اتخاذ شیوه های جنگی نمی باید آن شیوه های جنگی را انتخاب کنند که به دشمن حداکثر تلفات را وارد کند، و می تواند وارد کند؟» (۲).

وی سپس از قول فرماندهان نظامی این مطلب را بیان می کند:

«اعمال روش های موفقیت آمیز امکان پذیر است و ما نیز این مسئله را به فرماندهی نیروهایمان اظهار کرده ایم ولی فرماندهی پذیرفته و دستور حمله برق آسا داده است.» (۳).

بنی صدر با استناد به اظهارات فرماندهان نظامی، در واقع، علل ناکامی را جو سیاسی حاکم بر شرایط تصمیم گیری که به وی تحمیل شده بود، ذکر می کند:

«برای آن ها (فرماندهان نظامی) توضیح دادم که جو سیاسی موجود با توجه به جریان هایی که به وجود می آید، این حمله و روش تحمیل شده است.» (۴).

این گونه برخورد ساده ترین راه برای توجیه ناکامی های حاصله پس از دو ماه و نیم ائتلاف وقت و وعده ها و وعیدهای بی نتیجه بود. بنی صدر درباره نیازمندی به سلاح و مهمات می گوید: «تعقیب عملیات نظامی تا یک پیروزی کامل، محتاج ابزار و آلات نظامی و مهمات است.» اما وی در جای دیگری چنین بیان می کند:

«شاید کمبود اسلحه را با افزایش روحیه، میل به ابتکار، شجاعت و پایداری جبران کنیم. در صورتی که بتوانیم روحیه نیروهای مسلح را بالا ببریم، اصلا لازم نیست که به اندازه دشمن اسلحه داشته باشیم.» (۵).

بنی صدر پیش از این نیز پس از ناکامی های نظامی، همواره ضعف روحی نیروهای مسلح به عنوان دلایل این ناکامی ها نام می برد، اما به هیچ وجه به دلایل واقعی این ضعف روحی اشاره نمی کرد.

۱- ۲۹۰. مأخذ ۱۲، صص ۲۰۴ و ۲۰۶ و ۲۰۷.

۲- ۲۹۱. روزنامه انقلاب اسلامی، ۳۰ / ۱۰ / ۱۳۵۹، کارنامه ۱۹ تا ۲۱ / ۱۰ / ۱۳۵۹ رئیس جمهور.

۳- ۲۹۲. پیشین.

۴- ۲۹۳. مأخذ ۵۳.

۵- ۲۹۴. پیشین.

تحولاتی که - بعدها - پس از فرار بنی صدر - رخ داد و منجر به آزادسازی مناطق اشغالی شد، با اتکا به امکانات موجود و بدون خریداری تجهیزات جدید انجام گرفت، (۱) لذا باید دلایل اصلی پیروزی را در هماهنگی ارتش و سپاه، اتخاذ استراتژی مناسب با به کارگیری کلیه مقدرات و امکانات کشور، جست و جو کرد؛ تدبیری که بنی صدر هیچ گاه قادر به درک و انجام دادن آن نبود.

نتایج شکست و ناکامی بنی صدر در آزادسازی مناطق اشغالی

عدم درک عمیق از دشمن و وجود باورهای توهم آلود همراه با مبالغه درباره میزان توانایی نظامی نیروهای کلاسیک (۲) و درستی طرح های نظامی این نیروها، سبب شد که بنی صدر پیروزی بر دشمن را آسان و قابل دسترس بداند و دست یابی به اهداف سیاسی را بر اساس آن پایه ریزی کند. شکست نیروهای خودی در این مرحله از جنگ، نتایج و پی آمدهای بسیار نامطلوبی داشت چنان که پس از گذشت هشت ماه از تجاوز دشمن و در حالی که متجاوزان همچنان در مناطق اشغالی استقرار داشتند، کشور در یک بحران سیاسی و ناامنی عمیق فرو رفت.

یأس و سرخوردگی حاصله از پیدایش وضعیت جدید، هرگونه امیدواری به کسب پیروزی نظامی را از میان برد، زیرا تصور می شد، در حالی که کلیه امکانات و توان کشور را متخصصان سیاسی - نظامی به کار گرفته اند و باز هم موفقیتی حاصل نشده است، بنابراین هیچ راه حل نظامی برای جنگ وجود ندارد و باید از نظر سیاسی در پی راه حلی (۳) بود و تنها با امیدواری به پشتیبانی قدرت های جهانی و تلاش های سیاسی در نهان و یا مصالحه و

ص: ۱۰۸

۱- ۲۹۵. مقام معظم رهبری (آیت الله خامنه ای) در خاطرات خود از گزارش فرماندهان در جلسه شورای عالی دفاع، در مورد میزان موجودی سلاح، به عنوان یک خاطره تلخ نام می برند. در این جلسه مسئولین و فرماندهان ارتش متفقا گفته بودند ایران برای ۲۰ تا ۲۵ روز بیشتر سلاح و مهمات ندارد. امام خمینی پس از شنیدن گزارش سلاح های موجود در ارتش، فرموده بودند: «بدانید اسلحه و مهماتی که در کشور از پیش ذخیره شده. برای مقابله با کشوری مثل روسیه تعبیه شده. خیلی بیش از این حرف ها، ما سلاح و مهمات داریم.» در ادامه بررسی ها مشخص شد که امکانات زیادی وجود داشت که یا از آن ها بی اطلاع بودند، یا گزارش نادرست داده می شد. (روزنامه اطلاعات، ۱ / ۷ / ۱۳۷۵).

۲- ۲۹۶. ویلیام اف هیکمن یکی از فرماندهان نیروی دریایی ارتش امریکا در مورد شکست تلاش های نظامی ارتش به فرماندهی بنی صدر، می نویسد: «همان طور که در جریان تهاجم ماه ژانویه (دی ماه) به اثبات رسیده بود، عملیات هماهنگ نیروهای ارتش به تنهایی برای شکست عراقی ها کافی نبود و هماهنگی آن ها با نیروهای مردمی ضرورت داشت.» (ویلیام اف هیکمن، مقاله «ارتش از هم پاشیده و از نو متولد شده در ۱۹۸۲، ترجمه گروه تحقیق، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۶۳).

۳- ۲۹۷. روزنامه کیهان، ۳ / ۳ / ۱۳۷۷، مصاحبه سردار رحیم صفوی (فرمانده سپاه پاسداران).

سازش با دشمن و دادن امتیازات، می توان اوضاع را تغییر داد. بنی صدر نیز پیش از این و پس از شکست عملیات نصر و قبل از آغاز عملیات توکل، با احتمال وقوع شکست مجدد، زمزمه های پایان دادن به جنگ و مسئله صلح را مطرح کرد.

علاوه بر این مسائل، ناکامی در این مرحله سبب شد تا ضمن از دست رفتن امکانات، (۱) زمان نیز از دست برود و دشمن در مواضع اشغالی به احداث استحکامات و جاده های ارتباطی اقدام کند و بیرون راندن او نسبت به گذشته به مراتب دشوارتر شود. (۲) در عین حال، امیدواری عراق به استقرار در مواضع اشغالی و همچنین تصمیم ارتش به اتخاذ استراتژی پدافندی، بخش دیگری از نتایج ناکامی در این مرحله از جنگ بود.

امیدواری عراق برای استقرار در مواضع اشغالی

اشاره

نتایج این عملیات ها، عراق را نسبت به درستی تحلیل ها و باورهای خود مبنی بر ناتوانی نیروهای نظامی ایران برای آزادسازی مناطق اشغالی، متقاعد کرد و از این پس، حضور دشمن در این مناطق با آسایش خیال و بدون هیچ گونه نگرانی ادامه یافت. کردزمن در بیان بازتاب ناکامی های ایران در نخستین ضد حملات خود، بر امیدواری عراق برای استقرار در مواضع اشغالی تأکید می کند:

«نخستین تأثیر این بود که عراقی ها باور کردند که با نسبتاً مقداری استقامت دفاعی می توانند دست آوردهای خود را حفظ کنند.» (۳)

از سوی دیگر، عراقی ها اوضاع سیاسی داخل ایران را تحت نظر داشته و می پنداشتند که تنش های سیاسی موجود در ایران حتی در صورت کسب پیروزی نظامی ایران، پایدار خواهد ماند. ضمن این که هر گونه شکست نظامی می توانست، منجر به تشدید این تنش ها شود. به همین دلیل، بر پایه رخدادهای جدید، عراقی ها از طریق یاسر عرفات به ایران پیام دادند که قادرند اهواز را تصرف کنند ولی این کار را نمی کند و منتظر فعل و انفعالاتی در تهران هستند. (۴)

ص: ۱۰۹

۱- ۲۹۸. تنها در عملیات نصر، لشکر ۱۶ زرهی از ۳۷۰ دستگاه تانک خود، ۱۴۰ دستگاه را از دست داد، در حالی که امکان جایگزینی آن ها نیز وجود نداشت.

۲- ۲۹۹. صدام در مصاحبه مطبوعاتی که از تلویزیون بغداد پخش شد، خطاب به مردم عراق می گفت: «آیا می دانید در طول پنج ماه شما چقدر راه ساخته اید؟ شما دو هزار و اندی کیلومتر راه برای آتش خود ساخته اید.»

۳- ۳۰۰. آنتونی کردزمن، درس هایی از جنگ مدرن، جنگ ایران و عراق، ترجمه: نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل.

۴- ۳۰۱. مأخذ ۶، گزارش ۱ تا ۱۳ آذر ماه ۱۳۵۹، ص ۲۸.

اظهارات طه یاسین رمضان معاون اول نخست وزیر عراق و فرمانده ارتش خلق در مصاحبه با روزنامه الثورة مبنی بر این که «ما بر این نکته تأکید می کنیم که جنگ به پایان نخواهد رسید مگر این که رژیم حاکم بر ایران به طور کلی منهدم شود» و همچنین سخنان صدام مبنی بر این که «ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی شویم»، (۱) علاوه بر آن که متأثر از رخدادهای نظامی بود، بیشتر به رخدادهای سیاسی داخلی ایران مربوط می شد.

تشدید اوضاع کردستان و تلاش های جدید منافقین به ویژه خروج پنهانی رجوی از طریق کردستان و مذاکراتی که وی در فرانسه انجام داد، از جمله مسائلی بود که عراقی ها به تأثیرات آن بسیار امیدوار بودند، به همین دلیل، از سقوط و تجزیه ایران سخن می رانند.

اتخاذ استراتژی پدافندی از سوی ارتش

عدم پیروزی نیروهای کلاسیک به فرماندهی بنی صدر، نیروهای نظامی را دچار یأس و سرخوردگی کرد تا آنجا که ستاد اروند در جنوب در برآورد خود به این نتیجه رسید:

«نیروهای جمهوری اسلامی ایران الزاما می باید دفاع را بپذیرند.» (۲).

در همین زمینه، در جلد سوم کتاب «ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس» در مورد نتایج عملیات توکل آمده است:

«پس از انجام ناموفق عملیات آفندی توکل، از روز ۲۱ دی ماه وضعیت کلی منطقه عملیاتی آبادان - ماهشهر به حالت قبل از اجرای حمله بازگشت و الزاما نیروهای فرماندهی اروند وضعیت پدافندی را پذیرفتند و نیروهای طرفین مجدداً به حالت نبرد توپخانه بازگشتند و مبادله آتش به جریان خود ادامه داد و طرفین به تقویت و تحکیم مواضع دفاعی پرداختند و مرحله دیگری از عملیات در جبهه ماهشهر - آبادان آغاز شد که پدافند در مواضع و اجرای تک های محدود و محلی بود. این مرحله از عملیات حدود هشت ماه ادامه داشت.» (۳).

بدین ترتیب، از دی ماه ۱۳۵۹ تا تابستان ۱۳۶۰ هیچ برنامه آفندی به مفهوم عملیات گسترده برای آزادسازی مناطق اشغالی، در برنامه نیروهای کلاسیک وجود نداشت و تنها بر اساس برآورد یاد شده، عملیات های محدود به صورت ایذایی و محلی توصیه می شد.

کوشش بنی صدر در تشدید بحران سیاسی

موقعیت سیاسی بنی صدر در پی ناکامی وی در آزاد سازی مناطق اشغالی رو به تضعیف نهاد. در چنین وضعیتی، بنی صدر برای خروج از بن بست، راه حل های محدودی پیش رو

- ۱- ۳۰۲. سازمان عقیدتی -سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نقش ارتش در ۸ سال دفاع مقدس، جلد ۱، نبردهای غرب دزفول، (تهران، بهار ۱۳۷۱) صص ۵۱ - ۵۲.
- ۲- ۳۰۳. مأخذ ۱۲، ص ۲۰۹.
- ۳- ۳۰۴. پیشین، ص ۲۰۷.

داشت؛ از یک سو، ادامه روند پیشین به دلیل بی نتیجه بودن آن امکان پذیر نبود و از سوی دیگر، خصلت های جاه طلبانه بنی صدر مانع از تغییر رویه و عقب نشینی وی می شد، در نتیجه، «تشدید بحران داخلی» تنها گزینه ای بود که در برابر بنی صدر قرار داشت. در همین زمان، منابع بیگانه نیز اطلاعاتی به صورت محرمانه مبنی بر فوت زود هنگام حضرت امام در اختیار بنی صدر قرار داده بودند (۱) تا وی بتواند حرکت خود را با قاطعیت و اطمینان بیشتری ادامه دهد. در واقع، بنی صدر چنین تصور می کرد که موقعیت استثنایی (۲) وی در زمینه سیاسی - نظامی و همچنین در میان روشنفکران و نیروهای ارتش (۳) به گونه ای است که در صورت وقوع بحران داخلی، قادر به مهار اوضاع و به دست گیری کامل قدرت خواهد بود. در پایه همین عقیده، بنی صدر در روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ با منازعه جویی در برابر نظام و انقلاب و به منظور قلع و قمع کردن نیروهای انقلابی، تلاش خود را با حمایت گروه های ضد انقلاب آغاز کرد.

در وضعیت جدید، منافقین و سایر گروه های ضد انقلاب حول محور بنی صدر گرد هم آمدند. پیش از این، در حوالی زمستان ۱۳۵۹، رجوی با خروج غیر قانونی از کشور علاوه بر بررسی مسیر خروج در حال اضطراری، با حضور در فرانسه و ملاقات هایی که انجام داد، ضمن تشریح اوضاع داخلی ایران و موقعیت سازمان منافقین، حمایت غرب ها را برای ورود به فاز نظامی جلب کرد و پس از جلسات متعددی که رجوی با کادر مرکزی سازمان برگزار

ص: ۱۱۱

۱- ۳۰۵. بنی صدر در این زمینه گفت: «وقتی که از دولت آلمان علت شرکتشان در تحریم اقتصادی ایران را پرسیدیم به ما گفتند که با مطالعه بولتن های پزشکی امام به نتیجه رسیده ایم که امام بیش از سه ماه دیگر زنده نیست.» (به نقل از بیانیه شماره ۲۱ دفتر سیاسی سپاه، ۳۱ / ۶ / ۱۳۶۰) همچنین در اسناد لانه جاسوسی آمده: «بنی صدر فردی جاه طلب و از لحاظ سیاسی زیرک است. نقش خود را محتاطانه با چشمداشت به روزی که خمینی از صحنه کنار رود، بازی می کند.» (دانشجویان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی، جلد ۹، ص ۴۳ تا ۴۷).

۲- ۳۰۶. منافقین پس از آنکه در کنار بنی صدر قرار گرفتند، رجوی طی نامه ای به بنی صدر در موقعیت وی نوشت: «تکرار می کنم، حذف شما، حذف رئیس جمهوری با این پشتوانه عمومی، حذف فرمانده کل قوا در کشور در حال جنگ، حذف عالی ترین مجری قانون و مرجع مراجعه قانونی گسترده ترین سازمان انقلابی کشور (منظور سازمان منافقین است)، مفهومی جز استقبال از زوال قطعی و سقوط نهایی انحصار طلبان ندارد... همه دنیا می داند که بدون شما حکومت چند هفته نیز دوام ندارد.» (سند شماره ۲۵۰۹۲۴ / ۵۰، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نامه ۲۱ / ۱ / ۱۳۶۰).

۳- ۳۰۷. بنی صدر در مصاحبه با روزنامه اتریش بروفایل در این مورد گفت: «مردم ایران، ارتش و روشنفکران به نحو وسیعی طرف دار او هستند.» (خبرگزاری پارس، ۱۱ / ۵ / ۱۳۶۰، خبرگزاری رویتر، ۱۲ / ۵ / ۱۳۶۰). همچنین روزنامه دیلی تلگراف به نقل از نماینده خود در تهران نوشت: «بنی صدر قبل از برکناری به ارتش آماده باش کامل داده بود تا احتمالاً برای حمایت او به خیابان بیایند.» (خبرگزاری پارس، ۲۱ / ۳ / ۱۳۶۰).

کرد، آن‌ها را در مورد ورود به فاز نظامی متقاعد و آماده کرد. در چارچوب همین تلاش‌ها، حمایت از بنی صدر و ترغیب وی به ایستادگی در برابر امام و انقلاب شدت گرفت.

در همین روند و در حالی که امام هیئتی سه نفره را برای حل اختلافات تشکیل داده بودند،^(۱) بنی صدر با اعلام بن بست در کشور، برگزاری رفراندوم عمومی را مطرح کرد. سردمدار منافقین طی نامه‌ای به بنی صدر ضمن تبریک به مناسبت اقدام جدید بنی صدر، نوشت:

«اعلام حالت بن بست و ارائه پیشنهاد رفراندوم (حالا که انتخابات مجلس را حضرات عملی نمی‌دانند)، فوق‌العاده جالب و شایسته حمایت آشکار و علنی عموم نیروها و مردم است؛ به عبارت دیگر، دامنه کار هیئت سه نفره را به هیئت ۳۶ میلیون نفره بایستی گسترش داد.»^(۲)

رجوی در این نامه پیشنهاد کرد: «راهپیمایی آرام و مطلقاً بدون تظاهر تا جماران پس از کسب اجازه از مقام رهبری است که طبعاً میلیون‌ها نفر را با خود خواهد داشت.»^(۳) رجوی در همین نامه به بنی صدر تأکید کرد:

«شما چه از نظر سیاسی و چه به لحاظ اجتماعی در وضعیتی هستید که اگر بخواهید و اگر بایستید، می‌توانید فی‌الواقع «جارویش» کنید.»^(۴)

طرح منافقین برای جابه‌جایی قدرت بدین ترتیب بود که می‌خواستند در سایه بنی صدر و با اعلام راهپیمایی به سمت جماران، پس از حضور در حسینیه جماران، امام در مورد حمله قرار دهند و پس از آن، مراکز قدرت را تصرف کنند. موقعیت بنی صدر و درخواست وی از عموم مردم برای «راهپیمایی» می‌توانست در تحقق اهداف منافقین مفید و مؤثر باشد. بنی صدر به موازات تشدید «بحران داخلی» در اندیشه پایان بخشیدن به جنگ نیز بود، تا این بار بتواند از طریق صلح و سوار بر امواج بحران داخلی، پیروزی سیاسی را به دست آورد. به همین دلیل، پس از آن که کنفرانس غیر متعهدها در اردیبهشت ۱۳۶۰ پیشنهاد صلح داد، بنی صدر در نامه‌ای به امام خمینی نوشت:

«اگر قرار بر صلح باشد، پیشنهاد از این بهتر نمی‌شود.»^(۵)

ص: ۱۱۲

۱- ۳۰۸. امام خمینی، آیت الله مهدوی کنی را به عنوان نماینده خود انتخاب کرد. آقایان شهید بهشتی، رفسنجانی و شهید رجایی نیز آقای یزدی را انتخاب کردند و بنی صدر نیز یک نماینده معرفی کرد تا علاوه بر بررسی ماجرای ۱۴ اسفند اختلافات را نیز بررسی نمایند. امام در پیام خود به آیت الله کنی مرقوم نمودند: «موارد تخلفات از حقوق قانونی هر یک رسیدگی نمایند و نیز در زمان جنگ که زمان استثنایی است به احوال و اعمال هر کس که موجب اختلاف و تشنج در کشور می‌باشد رسیدگی نمایند.» (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۳، ۱۲ / ۱ / ۱۳۶۰).

۲- ۳۰۹. سند شماره ۲۵۰۹۲۴ / ۵۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۲۱ / ۱ / ۱۳۶۰.

۳- ۳۱۰. پیشین.

۴- ۳۱۱. مأخذ ۶۳.

۵- ۳۱۲. سند شماره ۲۵۰۹۲۹ / ۷۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۲۱ / ۲ / ۱۳۶۰.

وی همچنین در جایی دیگر در مورد تداوم جنگ با توجه به اوضاع داخلی - که خود مسبب اصلی آن بود - تحلیل رجوی را به گونه ای دیگر در این نامه برای امام مطرح کرد:

«برای موفقیت کامل، یک انسجام تمام عیار لازم است. صاف و صریح بگویم که حاکمان نادان سود خود را در ادامه جنگ توأم با ناکامی می بینند، چرا که ادامه جنگ موجب تحکیم موقعیت آن ها می شود و ناکامی سبب می شود که آن را به گردن رئیس جمهور بیندازند و کار او را یک سره کنند و نمی دانند که کار کشور و رژیم جمهوری اسلامی یک سره می شود.» (۱).

بنی صدر در مورد ضرورت پایان بخشیدن به جنگ چنین استدلال می کرد که افکار عمومی مخالف ادامه جنگ است. (۲). بدین ترتیب، با تلاش های بنی صدر به موازات تحولات نظامی، (۳) مرحله جدیدی از بحران داخلی آغاز شد که از خرداد ۱۳۶۰ با ورود منافقین به فاز نظامی و اقدام به ترور مردم و انفجار بمب در دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰ و مقر نخست وزیری در ۸ شهریور همان سال شدت یافت.

هم زمان با «ایجاد بن بست نظامی» و «پیدایش بحران سیاسی» در کشور، عراقی ها نیز مواضع خود را نسبت به جنگ تغییر دادند؛ بدین ترتیب که عراق پس از ناکامی اولیه در آغاز جنگ که آمادگی خود را برای پایان بخشیدن به آن با شرایطی اعلام کرده بود، با مشاهده ناکامی نظامی ایران به تدریج مواضع جدیدی را اعلام کرد. صدام در آبان ۱۳۵۹ در مصاحبه با روزنامه المستقبل اعلام کرد که با در گذشت رئیس جمهور الجزایر (هواری بومدین) در سال ۱۹۷۸ میلادی، قرارداد الجزایر نیز دفن شده است. (۴) وی مدتی بعد، طی سخنانی هرگونه عقب نشینی از خاک ایران را کار ضعیفان نامید و گفت:

«این وضعیت (عقب نشینی از خاک ایران) برای عراق نوین و مردم آن روی نخواهد داد. عقب نشینی را ضعیفان، بی خردان، کسانی که سرزمین خود را دوست ندارند و مردمی که به ملت خود علاقمند نیستند انجام می دهند.» (۵).

همچنین، لطیف جاسم وزیر فرهنگ و اطلاعات عراق در مصاحبه ای با القبس گفت:

«عراق به مرزهایی که آن ها را مرز حقیقی خود می داند رسیده است و اعلام داشته که حتی اگر ارتش ده سال در این مناطق باقی بماند، از آن ها باز پس نخواهد نشست.» (۶).

ص: ۱۱۳

۱- ۳۱۳. پیشین.

۲- ۳۱۴. مأخذ ۶۷.

۳- ۳۱۵. در صفحات بعد در این زمینه توضیح داده خواهد شد.

۴- ۳۱۶. ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، ستیز با صلح، به نقل از مجله المستقبل، شماره ۱۹۵، ۱۵ / ۱۱ / ۱۹۸۰، ص ۷۳.

۵-۳۱۷. پیشین ص ۱۰۱.

۶-۳۱۸. مأخذ ۶۹، به نقل از روزنامه القیس، ۱۸ / ۱۰ / ۱۹۸۱، ص ۱۱۹.

صدام پس از واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در موضع گیری جدیدی، مناطق اشغالی را همان مرزهای حقیقی اعلام کرد و با توجه به موقعیت نظامی ایران، باز پس گیری این مناطق را از موضع قدرت غیر ممکن دانست:

«موضوعی که آن ها (ایران) باید آن را درک کنند. این است که راه ادامه جنگ و سخن از عقب راندن نیروهای عراقی از مواضع به دست آمده با اتکا به قدرت، مسئله ای غیر ممکن است.» (۱).

بر پایه برخی اطلاعات، عراقی ها در بهار ۱۳۶۰ اشغال دزفول را طراحی کردند که اجرای آن به دلایلی همچون عملیات اردیبهشت ۱۳۶۰ در تپه های الله اکبر، منتفی شد.

عراقی ها از موضع خود در برقراری آتش بس نیز عدول کردند. صدام در این خصوص تأکید کرد:

«اگر می خواهید نظر ما را بدانید، باید بگویم ترجیح می دهیم در حالی که جنگ ادامه دارد، با ایرانیان به قصد رسیدن به توافق به مذاکره بنشینیم، زمانی که به توافق دست یابیم، می گویم جنگ خاتمه یابد.» (۲).

وی در این موضع گیری با برداشت خود از اوضاع داخلی ایران، مبنی بر نبود دولت رسمی و با ثبات در این کشور، پایان دادن به جنگ را پیش از مذاکره و توافق طرفین نفی کرد.

مهار بحران با مدیریت و تدبیر امام خمینی

با ظهور تدریجی آثار ناشی از ناکامی نظامی بنی صدر و تشدید درگیری های سیاسی، امام خمینی با تأکید بر ضرورت حفظ آرامش در داخل، (۳) به این نکته اشاره کردند که:

«دشمن های ما شاید اهمیت به این اختلافات داخلی بیشتر بدهند تا هجوم نظامی.» (۴).

امام سپس در جای دیگر خطاب به دولتمردان فرمودند:

«ما نباید حالا که گرفتار هستیم، باز به پیروزی هم نرسیده ایم، نباید این مردم را سستشان کنیم.» (۵).

امام خمینی با درکی که از سیاست های مخاصمه جویانه امریکا علیه ایران به ویژه پس از اشغال لانه جاسوسی داشتند، و با توجه به ماهیت حرکت های جدید و شکل گیری ترکیب جدیدی از ضد انقلاب، در یک جمع بندی فرمودند:

«امروز تمامی آنان که علیه جمهوری اسلامی متحد شده اند، با واسطه یا بدون واسطه در رابطه با امریکا می باشند.» (۶).

ص: ۱۱۴

- ۳- ۳۲۱. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۳، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ص ۲۳۲.
- ۴- ۳۲۲. پیشین.
- ۵- ۳۲۳. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۴، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ص ۲۰.
- ۶- ۳۲۴. پیشین، ص ۶۲.

در این روند، نزدیکی منافقین و بنی صدر و وقوع حادثه ۱۴ اسفند نقطه تعیین کننده ای برای آغاز برخورد امام با بنی صدر بود، چنان که حاج سید احمد خمینی در این باره گفت:

«در جریان دانشگاه (۱۴ اسفند)، من مرتب اخبار را به امام می رساندم. برای ما خیلی روشن بود که تمام این کارهای کمیته و غیره دروغ است. البته بنی صدر هم با این کارهایش گور خودش را کند. از همان زمان بود که امام تصمیم گرفتند که دیگر کار را تمام کنند، حتی یک بار صریح به من گفتند دیگر کار او تمام شده و دیگر ایشان امیدوار نیست.» (۱).

در واقع، آنچه را که بنی صدر برای خود نقطه شروع حرکت می دانست و به آن امیدوار بود، به منزله نقطه پایان حیات سیاسی وی به شمار می رفت.

امام ابتدا تلاش کردند میان حرکات سیاسی بنی صدر و مسئولیت وی در قوای نظامی تفاوت قائل شوند و در ضمن، حساب گروهک ها را از بنی صدر جدا کنند، به همین دلیل، ایشان در نخستین واکنش آشکار در برابر فاجعه ۱۴ اسفند، در پاسخ به پیام آیت الله گلپایگانی، خطاب به گروه ها و دسته های منحرف سیاسی و غیر سیاسی تأکید کردند که با آن ها برخورد اسلامی خواهد شد و به شرارت های ضد اسلامی پایان خواهند داد. (۲) امام همچنین یازده روز پس از این حادثه، در پیامی به مردم و مسئولان با تأکید به ادامه فرماندهی بنی صدر بر کل قوا، در مورد مسائل جنگ فرمودند:

«مسائل دفاع در شورا طرح و رسیدگی می شود و پس از تصویب، تصمیم در اجرا با فرماندهی کل قوا است و قوای مسلح باید اوامر ایشان را اجرا نمایند.» (۳).

امام با تشکیل هیئت سه نفره برای حل اختلافات میان بنی صدر و دولت، به ارتش درباره سوء استفاده هایی که ممکن است از آن بشود، هشدار دادند تا کلیه توهّمات بنی صدر مبنی بر کسب حمایت ارتش در برخورد داخلی در هم شکسته شود. ایشان همچنین بر ضرورت حفظ روابط ارتش با ملت تأکید فرمودند:

«توجه داشته باشید که خدای نخواستہ یک وقتی اسباب این نشود که ملت ایران بگوید که این ارتش، ارتش کذایی است و به اسلام کاری ندارد و این طور چیزها. شما وقتی قدرت دارید که ملت دنبال شما باشد.» (۴).

امام با هشدار به ارتش در مورد جدا شدن از ملت، فرمودند:

«شما از ملت هستید، جدا نیستید. اگر حساب خودتان را همان طوری که در سابق بود از ملت جدا کنید، ملت به شما پشت خواهد کرد و برای شما دوام نخواهد بود.» (۵).

ایشان در جای دیگری در جمع فرماندهان نظامی و اعضای شورای عالی دفاع خطاب به

۲- ۳۲۶. مأخذ ۷۶. ص ۱۲۶.

۳- ۳۲۷. پیشین، ص ۱۲۸.

۴- ۳۲۸. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۵، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ص ۸.

۵- ۳۲۹. مأخذ ۷۴، ص ۱۲۱.

«ارتشی که ملت باهاش مخالف است، نمی تواند این ارتش باشد، چنان که ملتی هم اگر ارتشش باهاش مخالف باشد، نمی تواند زندگی کند. کوشش کنید پیوند خودتان را با ملت هر چه می توانید تقویت کنید.» (۱).

بنی صدر که در مرحله جدید اوضاع را کاملاً به سود خود ارزیابی می کرد و در نظر داشت با اتکا به مردم، خیز نهایی را برای کسب قدرت بردارد، هرگز تصور نمی کرد که سخنان امام چه تأثیرات تعیین کننده ای بر افزایش حضور نیروهای مردمی در صحنه انقلاب و جدا شدن مردم از وی خواهد داشت. امام با هشدار به بنی صدر در مورد نتیجه حضور مردم، به نکته ای اشاره کردند که تا پیش از وقوع آن، هرگز قابل تصور نبود:

«بترسید از آن روزی که مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست و یک انفجار (۲) حاصل بشود؛ از آن روز بترسید که ممکن است یکی از ایام الله، خدای نخواستہ باز پیدا بشود.» (۳).

یکی از دیگر اقدامات برجسته امام در برخورد با بنی صدر، مربوط به مسئله جنگ بود. ایشان با توجه به این مهم و توهماتی که بنی صدر در مورد نقش انحصاری خود داشت، در جلسه ای که با حضور افراد مختلف تشکیل شده بود، فرمودند:

«این فکر را از مغزت در کن که اگر تو نباشی این جنگ می خوابد. من خودم این جنگ را بخوبی اداره می کنم.» (۴).

امام در تداوم این برخورد، بنی صدر را در تاریخ ۲۰ / ۳ / ۱۳۶۰ از فرماندهی کلی نیروهای مسلح برکنار کردند؛ اقدام بسیار مهمی که بنی صدر هرگز تصور آن را نمی کرد. چنان که رادیو لندن نیز طی تحلیلی، از برخورد امام به عنوان بزرگ ترین ضربه به بنی صدر یاد کرد. (۵).

ص: ۱۱۶

۱- ۳۳۰. مأخذ ۸۱، ص ۸.

۲- ۳۳۱. سرانجام در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ امام مردم را برای حضور در صحنه فراخواندند و در نقطه ای که ضد انقلاب با تجمع خود برای مخالفت با لایحه قصاص در نظر داشت ضربه آخر را وارد کند، امام با اتکال به قدرت خدا و با تکیه بر حضور مردم در صحنه سیاسی طومار ضد انقلاب را در هم پیچید به گونه ای که بنی صدر راهی نداشت جز آن که با لباس زنانه و به همراه رجوی و خلبان شاه از کشور فرار کند.

۳- ۳۳۲. پیشین.

۴- ۳۳۳. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در مکتب جمعه، جلد ۳، صص ۲۸ - ۲۷، نماز جمعه، ۱۲ / ۴ / ۱۳۶۰.

۵- ۳۳۴. ویلیام اف هیکمن (از فرماندهان نیروی دریایی امریکا) در مورد تأثیر برخوردهای امام در جذب ارتش و عدم حمایت ارتش از بنی صدر می نویسد: «هم زمان با تشدید حملات سیاسی علیه بنی صدر، میزان نفوذ وی بر ارتش نیز کاهش یافت. اگرچه بنی صدر در تمامی طول جنگ مهم ترین شخصیت غیر روحانی حامی ارتش به شمار می رفت، ولی وقتی آیت

الله خمینی از او خلع ید کرد، ارتش به کمک وی نیامد، که این نشانه بارزی از موفقیت رژیم روحانی در زمینه کسب نفوذ در نیروهای مسلح بود و باعث فراهم آمدن مقدمات ظهور آتش به عنوان یک ارگان اسلامی شد.» (ویلیام اف هیکمن، «ارتش هم پاشیده و از نو متولد شده ایران در سال ۱۹۸۲»، ترجمه گروه تحقیق، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۶۳).

اطمینان لازم را در نیروهای نظامی برای ادامه فعالیت به وجود آورد. از سوی دیگر، امام در برخورد با مسئله جنگ - با توجه به نتایج و تجارب مرحله پیشین - بر نکاتی تأکید فرمودند که پایه های شکلگیری مرحله جدید جنگ و آزادسازی مناطق اشغالی را فراهم کرد.

ص: ۱۱۷

«بن بست نظامی» در جنگ و «بحران سیاسی» در کشور به عنوان دو چالش اساسی، فرا روی نظام جمهوری اسلامی قرار داشتند و ادامه حیات نظام لزوماً مشروط به پاسخ مناسب برای «شکستن بن بست» و «فائق آمدن بر بحران» بود. از سوی دیگر، عراقی ها با درکی که از پیدایش چالش های سیاسی - امنیتی در ایران داشتند و همچنین، در پی ناکامی نظامی در آغاز جنگ و ناتوانی در تحمیل صلح به ایران، امیدوار بودند به موازات چالش های سیاسی - امنیتی در ایران، با اقدام نظامی، جنگ را به سود خود پایان دهند. القبس به نقل از مقام های عراقی در فروردین ۱۳۶۰ درباره طرح عراق برای اشغال و تجزیه خوزستان نوشت:

«عراق قصد حمله گسترده ای به خوزستان را دارد و هدف از آن، آزاد کردن خوزستان و اشغال چاه های نفت، اعلام استقلال آن و تشکیل حکومت موقت می باشد.» (۱).

در همین اوضاع، صدام در جمع نیروهای ارتش خلقی (جیش الشعبی)، استراتژی جدید عراق را چنین تشریح کرد:

«ما به مردم عرب عربستان [خوزستان] به عنوان اقلیتی که ویژگی هایش در تاریخ از لحاظ ملی و قومی شناخته شده است و نیز سایر ملیت های ایران به ویژه کردها، بلوچ ها و همه وطن پرستان واقعی و شریف اعلام می داریم که آماده ایم، روابط محکمی با آن ها به وجود بیاوریم تا بتوانیم از حقوق ملی و قومی خویش بهره مند شده و با شرافت و امنیت مناسب، حسن هم جواری برقرار نماییم. ما آماده ایم هرگونه کمک از جمله سلاحی که مورد نیاز آن ها باشد به آن ها بدهیم. این است تصمیم ما، حال بگذارید حکام ایران به جنگ ادامه دهند. آن ها پاره پاره و ما یک پارچه بشویم. ما به تمامیت ارضی ایران علاقه ای نداریم و این است استراتژی ما که از مدت ها پیش اعلام نموده ایم.» (۲).

ص: ۱۱۸

۱- ۳۳۵. دفتر حقوقی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، جلد اول (تهران، بهمن ۱۳۶۱)، ص ۱۰۲.

۲- ۳۳۶. پیشین.

بنابر اسناد و قراین، عراقی ها برای از سرگیری تهاجم دست کم دو طرح مشخص داشتند:

۱- تکمیل محاصره آبادان؛ عراقی ها برای این منظور، با ایجاد ماکت منطقه عملیاتی آبادان، یک یگان رزمی را در حوالی بغداد آموزش دادند. این یگان در پی عملیات نیروهای خودی در تپه های الله اکبر و شوش، به این منطقه اعزام شد که بخشی از نیروهای آن کشته و یا اسیر شدند. (۱).

۲- اجرای عملیات در منطقه دزفول با عبور از رودخانه کرخه؛ به گفته یکی از اسرای عراقی، این عملیات قرار بود در فروردین یا اردیبهشت ۱۳۶۰ اجرا شود.

در این حال، پرسش اساسی در مرحله جدید جنگ این بود که چه عوامل و زمینه هایی سبب شد تا جمهوری اسلامی که پس از یک ناکامی نظامی، به شدت دستخوش بحران سیاسی شده بود و دشمن نیز در اندیشه تهاجم مجدد و احتمالاً تجزیه استان خوزستان بود، ضمن شکستن بن بست جنگ و حل بحران سیاسی، وضعیت کلی جنگ را با آزادسازی مناطق اشغالی، به سود خود تغییر دهد؟ به عبارت دیگر، در مرحله ای که - به عقیده ناظران و تحلیلگران - نظام جمهوری اسلامی در بن بست سیاسی - نظامی گرفتار شده بود و هیچ گونه راه حلی فرا روی خود نداشت، چگونه زمینه های «تحول در جنگ» با تبدیل شدن وضعیت بحرانی به وضعیت با ثبات سیاسی و دستیابی به پیروزی های نظامی فراهم شد؟ برای پاسخ به این پرسش ها، نخست، باید عواملی را که در صحنه نبرد منشأ چنین تحول و تغییر وضعیتی بودند، شناسایی کرد.

آیت الله خامنه ای رئیس جمهور وقت و نماینده امام در شورای عالی دفاع طی مصاحبه ای در اردیبهشت ۱۳۶۲، در ارزیابی عملیات های نظامی که پیش از عملیات ثامن الائمه (ع) انجام شده بودند، عنصر تعیین کننده در این تغییر وضعیت را مورد شناسایی و تأکید قرار دادند:

«کلا- تا قبل از عملیات ثامن الائمه (ع)، عملیات ها غالباً موفق نبوده است و شاید یک یا دو عملیات را بتوان نشان داد که تا حدودی موفق بوده و علتش هم این است که تا قبل از عملیات

ص: ۱۱۹

۱- ۳۳۷. اسیران عراقی در این زمینه گفتند: «فرماندهی نظامی عراق به لزوم و ضرورت در دست داشتن زمین در این منطقه و ادامه محاصره آبادان می اندیشید. فرماندهی عراق می دانست، آبادان کاملاً در محاصره نیست، لذا در پی فرصت مناسب بود تا با فراهم آوردن نیروی کافی، بار دیگر به عملیات گسترده [برای عبور از شط العرب] [اروند رود] و سقوط آبادان اقدام کند.» بنا به گزارش های موجود، عراقی ها لشکر ۷ پیاده و تیپ ۳۲۰ نیروی مخصوص خود را برای انجام دادن این عملیات آماده کرده بودند، لیکن اقدام ایران در اجرای عملیات محدود سبب شد تا نیروهای دشمن به مناطق مورد هجوم، اعزام شوند. (سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تحلیل نبردهای بین ایران اسلامی و بعثیان عراقی، نوشته اسرای عراقی).

ثامن الائمه (ع)، نیروهای مردمی به کار گرفته نمی شد، یعنی از بسیج و سپاه در عملیات به صورت کامل خبری نبود و سپاه امکانات نداشت و گذشته از این، مسئولان نظامی حاضر نبودند حتی سپاه را در حیطه کار نظامی راه بدهند و لذا، یکی از درگیری های ما با بنی صدر همین مسئله بود. نیروهای محدود ارتش هم طبعی بود که با فرماندهی مثل بنی صدر شانس موفقیت بسیار کمی را داشت و عملاً هم موفق نبود.» (۱).

در این تجزیه و تحلیل، «نقش سپاه و نیروی مردمی» به عنوان عامل تعیین کننده در پیدایش تحول در جنگ مورد تأکید قرار گرفته است، موضوعی که بنی صدر قادر و مایل به درک آن نبود و به همین دلیل، در تلاش های نظامی خود ناکام ماند.

آیت الله خامنه ای در مصاحبه دیگری با اشاره به زمان فتح خرمشهر و علت تأخیر در آزاد سازی مناطق اشغالی، فرمودند:

«در روز سوم خرداد (یعنی دیروز) خرمشهر از دست رفته و غصب شده ما برگشت و به اعتقاد من یک سال دیر برگشت، چون می توانست خرمشهر در سال گذشته یعنی یک سال پیش آزاد شود، اما چرا نشد؟ علتش همین عدم محاسبه و محاسبه های غلط بود و اما آنچه که امسال را با سال گذشته فرق می گذارد، چیست؟ ما امکانات و انگیزه بیشتری از سال گذشته نداریم، یعنی امام همان امام و امت همان امت است و همان حرف ها و همان توصیه ها و همان انگیزه ها هنوز هم هست، منتها تفاوت در این است که سال گذشته در این وقت، سپاه پاسداران جدی گرفته نمی شد و وجود سپاه در صحنه رزم فرض نمی شد و البته سال گذشته، مسئول، کسانی بودند که امروز خوشبختانه یا در مملکت وجود ندارند و یا خط فکریشان در این مملکت حاکم نیست، لذا، امسال ما در کنار ارتش دلاور و مؤمن و فداکارمان یک نیروی عظیم کارآمد از جان گذشته و فداکاری داریم که عبارت است از سپاه و بسیج، در صورتی که پارسال ما این ها را نداشتیم. البته نه به این معنا که پارسال ما سپاه و بسیج نداشتیم، بلکه سپاه و بسیج داشتیم، اما آنچه نداشتیم، اجازه ورود این ها به میدان جنگ به طور شایسته بود...» (۲).

به کار نگرفتن نیروهای مردمی و سپاه در عرصه جنگ حاصل تفکر و بینش لیبرالیستی بنی صدر و همچنین، بینش نظامی کلاسیک و سنتی بود. هنگامی که این تفکرات - با وجود شعارها - در آزمون عملی شکست خورد، زمینه برای حضور نیروهای مردمی و انقلابی فراهم شد؛ به عبارت دیگر، حضور این نیروها، پاسخ به کاستی ها و ضرورت هایی بود که انقلاب و جنگ در آن وضعیت سخت و دشوار به آن نیاز داشتند.

سردار غلامعلی رشید در مورد وضعیتی که بن بست نظامی ایجاد کرده بود و ضرورت

ص: ۱۲۰

۱- ۳۳۸. انتشارات سروش، مجموعه مصاحبه ها، سال ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲، مصاحبه با مجله ی پیام انقلاب، ۱۶ / ۲ / ۱۳۶۲ (تهران: سال ۱۳۶۶)، ص ۱۱۹.

۲- ۳۳۹. پیشین، مصاحبه تلویزیونی گروه سپاه پاسداران صدا و سیما، ۴ / ۳ / ۱۳۶۱.

دستیابی به راه حل جدید برای شکستن این بن بست، گفت:

«پس از انتقال لشکرهای ارتش به منطقه، ارتش بسیج شد و به فرماندهی بنی صدر چهار عملیات انجام داد و ما دیدیم اتفاقی نیفتاد، یعنی تحول خاصی صورت نگرفت و عراقی ها همچنان در خاک ما ماندند. رفتیم به فکر گفتیم پس چرا ارتش آمده و اقدامات خود را انجام داد، ولی نتیجه ای نداد؟ این را هم تشخیص می دادیم که این جور نیست که مجدداً بخواهند و یا بتوانند عملیات کنند. بالاخره در برخی از جلسات حاضر می شدیم و می توانستیم این مسئله را درک کنیم. وقتی آن عملیات ها را انجام دادند، احساس کردیم که حالا باید یک کار دیگری صورت بگیرد.» (۱).

از آنجا که ناکامی نظامی علاوه بر داشتن پی آمدهای سوء سیاسی - نظامی، می توانست روحیه ناامیدی و یأس را در نیروها حاکم کند، امام خمینی در دی ۱۳۵۹ در دیدار با اقشار مردم و نیروهای نظامی و سپاه فرمودند:

«یأس، از جنود ابلیس است، یعنی شیطان ها انسان را به یأس و می دارند.» (۲).

همچنین، امام با توجه به موقعیت حساسی که وجود داشت، در اول بهمن ۱۳۵۹ طی پیامی به مردم و نیروهای مسلح، با اشاره به «مقطع زمانی سرنوشت ساز»، تذکراتی را در یازده بند بیان فرمودند. موضوع اصلی در پیام امام، غلبه بر اوضاع نامطلوب سیاسی - نظامی و ضرورتاً، دستیابی به وحدت، ثبات سیاسی و شکستن بن بست نظامی بود. (۳).

مسئولان سیاسی کشور که از سرنوشت جنگ نگران بودند، با حضور در جبهه های نبرد، تلاش کردند، راه حل مناسبی برای خروج از اوضاع بحرانی موجود بیابند. در همین حال شهید حسن باقری مسئول اطلاعات ستاد عملیات جنوب، در فروردین ۱۳۶۰ پس از بحث با برخی مسئولان و فرماندهان نظامی، گفت:

«باید به خود جرأت داد که این نوع جنگیدن به درد نمی خورد و لازم است استراتژی جنگ عوض شود.» (۴).

سردار غلامعلی رشید در این باره می گوید:

«ارتش برای انجام عملیات صحبت از حرف های جدیدی نمی زد و با دیدن طرحی که ارتش با دو لشکر زرهی در ۱۶ دی ۱۳۵۹ با آن به سمت جفیر رفت که جفیر را بگیرد و خرمشهر را آزاد کند که موفق نشد، این فکر در برادران سپاه به وجود آمد که ایده جنگ را باید عوض کرد.» (۵).

در چنین اوضاعی، مسئولان کشور نیز به تدریج در مورد فرماندهی بنی صدر دچار تردید شدند. سردار محسن رضایی در این زمینه می گوید:

ص: ۱۲۱

۱ - ۳۴۰. غلامعلی رشید، «شرایط و ضرورت های تولد، رشد، تثبیت و گسترش سپاه در جنگ»، مجله سیاست دفاعی، (پژوهشکده ی علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، شماره ی ۱۹، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۴.

- ۲- ۳۴۱. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۱، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ص ۴.
- ۳- ۳۴۲. پیشین، صص ۱۲ - ۸.
- ۴- ۳۴۳. سند شماره ۴۰۲/د، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفتر سالنامه ها و یادداشت های روزانه شهید حسن باقری، ۱ / ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۰ / ۱۲ / ۲۶.
- ۵- ۳۴۴. مأخذ ۵ - ص ۱۵.

«پس از ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ این مسئله کم کم پیدا شد که گویی فرماندهی بنی صدر کارآیی ندارد، این اولین تردید در شورای عالی دفاع و مسئولان سیاسی کشور و نیروهای حزب الهی بود.» (۱).

بدین ترتیب، زمینه برای آغاز تحول در جنگ فراهم شد.

شکل گیری استراتژی جدید در جنگ، حاصل تحولی بنیادین بود که با حضور نیروهای انقلابی و مردمی ایجاد شد. بازشناسی منطق این تحول می تواند تا اندازه ای ماهیت و تأثیرات آن را در روند جنگ روشن کند. در حالی که بنیه دفاعی ایران در آستانه جنگ آسیب دیده بود، حضور مؤثر و تعیین کننده نیروهای مردمی برای رویارویی با دشمن (۲) منجر به شکل گیری چهار جریان با سازمان دهی متفاوت در صحنه جنگ شد:

۱- نیروهای احتیاط که به دستور ارتش فرا خوانده شدند و بنابر گزارش بنی صدر در کارنامه روزانه رئیس جمهور، در این مرحله، حدود ۸۰ هزار نیرو سازمان دهی و در یگان های ارتش به کار گرفته شدند. (۳).

۲- نیروهای جنگ های نامنظم به فرماندهی دکتر چمران، که در پی حضور نامبرده و نماینده امام در شورای عالی دفاع در صحنه جنگ، سازمان دهی و در منطقه اهواز و سوسنگرد استقرار یافتند.

۳- نیروهای فدائیان اسلام به فرماندهی شهید مجتبی هاشمی که تنها در منطقه آبادان مستقر بودند.

۴- نیروهای بسیج ویژه تحت امر سپاه که در کنار نیروهای سپاه در مناطق مختلف، به ویژه در شهرها حضور داشتند.

پس از فروکش کردن التهاب اولیه جنگ که ناشی از تهاجم دشمن بود، بخشی از نیروهای احتیاط به دلیل عدم جذب و سازماندهی کامل در درون سازمان ارتش، به تدریج به خانه های خود بازگشتند. ستاد جنگ های نامنظم نیز با شهادت شهید چمران و پس از مصوبه مجلس شورای اسلامی مبنی بر ادغام بسیج در سپاه، منحل شد. نیروهای فدائیان اسلام نیز به تدریج در بسیج ادغام شدند. ولی نیروهای بسیج ویژه همچنان در کنار نیروهای

ص: ۱۲۲

۱- ۳۴۵. سرلشکر محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده ی فرماندهی و ستاد سپاه، دوره ی عالی جنگ، ۱۹ / ۴ / ۱۳۷۴.

۲- ۳۴۶. در کتاب درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، در این مورد نوشته شده است: «ایران با بسیج تعداد زیادی از داوطلبان جدید مردمی و واحدهای به شدت پراکنده و فاقد سازمان دهی ارتش و نیروهای انقلابی به سرعت بسیج شده، به مقابله با تجاوز عراق برخاست.» (آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، ترجمه حسین یکتا، کارشناس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۱۱۲، منتشر نشده).

۳- ۳۴۷. ابوالحسن بنی صدر، روزها بر رئیس جمهوری چه می گذرد؟ جلد اول (تهران، انتشارات سازمان آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰).

سپاه در جبهه‌ها باقی ماندند و حتی برخی از نیروهایی که به صورت داوطلبانه و انفرادی به جبهه آمده یا در تشکیلات دیگری سازمان دهی و به کارگیری شده بودند، کم کم به بسیج ویژه سپاه پیوستند.

در چهار ماهه نخست جنگ، با وجود قابلیت و توانایی نیروهای بسیج و سپاه و نقش مؤثر آن‌ها در مقابله با متجاوزان، بنی صدر با مانع تراشی، عملاً از حضور و به کارگیری این نیروها جلوگیری می کرد. با این حال، به دلیل امیدواری هایی که همچنان به توانایی نیروهای کلاسیک به فرماندهی بنی صدر برای آزادسازی مناطق اشغالی وجود داشت، نیروهای سپاه بسیج در این عملیات ها شرکت کردند که خسارات بسیاری را متحمل شدند. سردار محسن رضایی در این زمینه می گوید:

«حتی پاسداران ما فکر می کردند، بنی صدر و ارتش می توانند با این عملیات ها مناطق اشغالی را آزاد کنند، لذا بخش زیادی از نیروهای سپاه در این عملیات ها شرکت کردند و تلفات سنگینی بر آن ها وارد شد. ما هم امیدوار بودیم که شاید این ها با جنگ آشنا هستند و با امکانات، تانک و توپ که در اختیار دارند، به نتیجه برسند.» (۱).

سپاه در این مرحله از جنگ؛ برای حضور فعال در صحنه نبرد، علاوه بر مخالفت های بنی صدر، همچنان با دو مانع اساسی و بزرگ دیگر روبه رو بود که بدون رفع این موانع، نمی توانست از نقش مؤثر و تعیین کننده ای برخوردار شود؛ نخست، بی اعتمادی مسئولان کشور به نیروهای سپاه و بسیج بود؛ گرچه دولتمردان نظام با دید تردید به ماهیت تلاش های سیاسی - نظامی بنی صدر می نگریستند و تا اندازه ای از او ناامید شده بودند، ولی هیچ امید و اعتمادی نیز به امکان موفقیت نیروهای سپاه و بسیج نداشتند. این مسئله در میزان حمایت مسئولان کشور از سپاه، مؤثر بود. (۲) مشکل دوم، وجود گرایش های موجود در سپاه و برداشت های متفاوتی که از فلسفه وجودی این سازمان و وظایف آن وجود داشت و به منزله مانعی اساسی و جدی، در برابر حضور همه جانبه و گسترده سپاه در کلیه سطوح در جبهه های جنگ خودنمایی می کرد.

ص: ۱۲۳

۱- ۳۴۸. مأخذ ۲۲، ۱۰ / ۴ / ۱۳۷۴.

۲- ۳۴۹. سردار غلامعلی رشید در این مورد گفته است: «در همین چهار ماهه دوم جنگ (دی ۱۳۵۹ تا اردیبهشت ۱۳۶۰) به فکر عملیات های محدود افتادیم، چون عملیات های بزرگ را کسی تصویب نمی کرد. اگر ما پیشنهاد می دادیم، اعتقادی به حرف های ما نداشتند، یعنی کسی باور نمی کرد که مثلاً برویم و بگوییم ما یک طرح بزرگ داریم. نه شورای سپاه و نه کسی در تهران، قادر به تأمین بسیج نیرویی که ما پیشنهاد می دادیم هم نبودند، اصلاً چنین چیزی وجود نداشت.»

با این حال، روند تحولات سیاسی در داخل کشور و تحولات نظامی در جبهه های جنگ در سال ۱۳۶۰ (۱) عبور از این موانع را آسان کرد؛ در چهار ماهه نخست جنگ (مهر تا دی ۱۳۵۹) نیروهای مردمی و انقلابی پس از بی توجهی بنی صدر، با استقرار در مناطقی از جبهه های جنگ، به تشکیل خط، شناسایی مواضع و کنترل تحرکات دشمن و همچنین، هماهنگی با نیروهای هم جوار پرداختند.

در این مرحله، سپاه، سازمان منسجم و مناسبی برای جنگ با نیروهای منظم دشمن نداشت زیرا خود را مسئول جنگ نمی دانست، با این حال، در حدود ۳۰ تا ۴۰ گردان سازمان نیافته در اختیار داشت که از مریوان تا فاو مستقر بودند. در منطقه غرب کشور نیز بیشتر، «ابوشریف» به عنوان مسئول عملیات سپاه فعال بود، ولی در منطقه جنوب، نیروهای بومی و محلی سپاه حضور و مسئولیت داشتند. (۲).

منطقه جنوب در مقایسه با منطقه غرب از اهمیت بیشتری برخوردار بود، زیرا اهداف اصلی دشمن در استان خوزستان تأمین می شد بنابراین، توان اصلی عراق در این منطقه متمرکز شده بود. بیشتر مسئولان سیاسی - نظامی کشور نیز در جنوب حضور داشتند و حتی، بنی صدر برخی از نشست های شورای عالی دفاع را در دزفول برگزار می کرد.

بدین ترتیب، با توجه به اهمیت منطقه جنوب و ضرورت هماهنگی نیروهای سپاه در این منطقه، «ستاد عملیات جنوب» (۳) به عنوان نخستین اقدام، تشکیل شد. تشکیل این ستاد به منزله نقطه عطفی در «هویت یابی سازمان سپاه» در منطقه جنوب بود. از این پس، «ستاد عملیات جنوب» محل تمام هماهنگی های درونی و بیرونی سپاه و بین منطقه جنوب با مرکز سپاه بود. نیروهای اعزامی به منطقه جنوب نیز ابتدا به پایگاه منتظران شهادت اعزام شده و از آنجا طبق تدابیر ستاد عملیات جنوب به مناطق مختلف فرستاده می شدند.

ستاد عملیات جنوب مسئولیت منطقه دهلران تا آبادان را بر عهده داشت؛ این مناطق، به تناسب معابر تهاجم دشمن و یگان هایی که از سپاه برای مقاومت در برابر دشمن تشکیل شده بود، به چند محور تقسیم شدند:

«محور یکم: دزفول، با مسئولیت برادر رئوفی؛ محور دوم: شوش، با مسئولیت برادران شهید

ص: ۱۲۴

۱- ۳۵۰. با تشدید درگیری سیاسی و پیوند بنی صدر با منافقین و چپ های امریکایی و دست نیافتن بنی صدر به پیروزی، توجه مسئولان از جبهه ها با بی ثباتی داخل کشور متمرکز شد.

۲- ۳۵۱. مأخذ ۵.

۳- ۳۵۲. این ستاد در باشگاه گلف اهواز، که در طول جنگ به «پایگاه منتظران شهادت» مشهور شد، مستقر بود.

مجید بقایی و مرتضی صفار؛ محور سوم: تپه های الله اکبر که بچه های مشهد در آن مستقر بودند؛ محور چهارم: سوسنگرد، با مسئولیت برادر عزیز جعفری؛ محور پنجم: کرخه کور(نور)، با مسئولیت شهید علی هاشمی؛ محور ششم: جاده اهواز - خرمشهر (ایستگاه کارخانه نورد) با حضور برادران سپاه اهواز؛ محور هفتم: منطقه فارسیات، با مسئولیت برادر اسدی؛ محور هشتم: دارخوین، با حضور بچه های اصفهان و مسئولیت شهید حسین خرازی؛ محور نهم: ماهشهر، با مسئولیت آقای عسگری؛ محور دهم: فیاضیه، با مسئولیت برادر احمد کاظمی؛ محور یازدهم: سپاه آبادان با مسئولیت برادر بنادری؛ محور دوازدهم: خرمشهر، با مسئولیت شهید جهان آرا که فرمانده سپاه این شهر بود.» (۱).

مسئولان محورها برای ارائه گزارش، در جلسات ستاد عملیات جنوب شرکت می کردند. در این جلسات، شهید حسن باقری، رحیم صفوی، غلامعلی رشید، شمخانی و برادر احمدپور، مسئول تدارکات و پشتیبانی نیز حضور داشتند. مسئولیت این جلسات ابتدا با برادر رحیم صفوی بود و پس از آن که وی از مهر ماه ۱۳۶۰ به تهران منتقل شد، برادر غلامعلی رشید جلسات را اداره می کرد. سردار غلامعلی رشید درباره این جلسات می گوید:

«این ها می آمدند و گزارش جبهه هایشان را می دادند و بعد هم یک قسمت از وقت جلسه بحث های مربوط به پشتیبانی بود که آقای احمدپور انجام می داد. در این جلسات از آخرین حوادث مطلع می شدیم و مشکلاتی که وجود داشت، آخرین وضعیت خودی و دشمن را متوجه می شدیم.» (۲).

تداوم جلسات مسئولان محورها و هماهنگی هایی که با تلاش ستاد عملیات جنوب انجام می گرفت، منجر به ایجاد نوعی انسجام درونی و پیدایش ایده های جدید شد؛ به عبارت دیگر، ستاد عملیات جنوب به منزله کانون «شکل گیری هویت نظامی و اندیشه های دفاعی سپاه» برای شکستن بن بست جنگ بود. استقرار طولانی نیروها در خطوط مقابل دشمن و شناسایی های انجام شده، سبب شد تا سپاه ضمن ارائه ایده ها و پیشنهادهای جدید، عملکرد بنی صدر و نیروهای نظامی را مورد نقد و بررسی قرار دهد و با توجه به امکانات و مقدرات خود، (۳) مرحله جدید جنگ را با آغاز عملیات های محدود طرح ریزی و اجرا کند. سردار محسن رضایی درباره شکل گیری این استراتژی و آغاز عملیات های محدود می گوید:

ص: ۱۲۵

۱- ۳۵۳. پیشین.

۲- ۳۵۴. پیشین.

۳- ۳۵۵. در حالی که بنی صدر کلیه امکانات و تجهیزات نظامی شامل هواپیما، توپ و تانک را در اختیار داشت، هر گونه برنامه ریزی بر پایه آن ها بی نتیجه بود، لذا، در برنامه ریزی جدید، بر «نیروهای انقلابی و شهادت طلب» تأکید شد.

«استراتژی نظامی به طور کلی در ایران از هم پاشید. در این جا استراتژی جدید نیروهای حزب الله آغاز شد. نیروهای حزب اللهی آمدند و جنگ انقلابی را تدوین کردند و بر اساس آن یک سری عملیات های محدود انجام شد.» (۱).

سردار غلامعلی رشید در توضیح نحوه این طرح ریزی ها می گوید:

«هر کس در هر محوری مسئول بود یک پیشنهادهایی می داد، بررسی می کردیم، وقتی قانع می شدیم، به کمک آن ها می رفتیم. تیم ما (آقا رحیم، شهید باقری و من) مثلا از اهواز می رفتیم پیش عزیز جعفری در سوسنگرد، می ماندیم پیش آن ها. اگر در عملیات کمک لازم داشتند، کمک می کردیم و مشکلات آن ها را پیگیری می کردیم.» (۲).

با توجه به مرحله جدید جنگ، آموزه (دکترین) (۳) نیروهای انقلابی برای پاسخ به خلاء و ضرورت های موجود، عبارت بود از:

۱- تداوم جنگ با اجرای عملیات محدود؛

۲- تکیه بر وحدت، ایمان و عشق به شهادت؛

۳- جذب نیرو و گسترش سازمان رزم نیروهای انقلابی با جذب و به کارگیری نیروهای بسیجی؛

۴- هماهنگی و همکاری کامل با واحدهای پشتیبانی آتش ارتش جمهوری اسلامی ایران و به کارگیری نیرو و امکانات آن ها؛ (۴).

۵- اتخاذ تاکتیک های جدید با اتکا بر نیروهای پیاده (۵) و اجرای عملیات در شب؛

ص: ۱۲۶

۱- ۳۵۶. مأخذ ۱۰.

۲- ۳۵۷. مأخذ ۵.

۳- ۳۵۸. آموزه به جای دکترین به کار گرفته شده است و مهم ترین کاربرد نظامی این مفهوم آن است که نیروهای نظامی چگونه در عملیات های رزمی خواهند جنگید. (معاونت تحقیق و پژوهش دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، تئوری عملیات و جنگ، ۱۳۷۵، ص ۳۳).

۴- ۳۵۹. سرلشکر محسن رضایی در مورد تحول در فرماندهی و افزایش همکاری های ارتش و سپاه در این مقطع می گوید: «فرماندهی دچار یأس شد و همین نیروها به نتیجه رسیدند که اصلا آن فرماندهی فایده ای ندارد و بایستی خودشان فکری بکنند. و فرماندهان لشکرهای ارتش که در جبهه ها دیگر آن سخت گیری های قبلی را نمی کردند، همین مسئله موجب شد میدان مانور نیروهای حزب الله افزایش یابد.» (سرلشکر محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، دوره عالی جنگ، ۲۷ / ۴ / ۱۳۷۴).

۵- ۳۶۰. ستاد عملیات جنوب در تیرماه ۱۳۶۰ طی تحلیلی در این زمینه نوشت: «با طولانی شدن جنگ، توجه سپاه و نیروهای مردمی روی این نکته متمرکز شد که با توجه به محدودیت و آسیب پذیری وسایل زرهی و عدم امکان جایگزینی آن ها با موقعیت فعلی انقلاب اسلامی ایران - به علت مخالفتش با ابرقدرت های سازنده این وسایل - بهترین راه تکیه بر استفاده از نیروهای پیاده می تواند باشد.» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اسناد ستاد عملیات جنوب).

۶- آشنایی با وضعیت زمین منطقه و استفاده کامل از آن؛

۷- ایجاد شبکه اطلاعاتی در خطوط برای جمع آوری اطلاعات از دشمن و تکیه بر اطلاعات در طرح ریزی؛

۸- استفاده بیشتر از سلاح هایی که مهمات آن ها در اختیار باشد، مانند آر. پی جی - ۷. (۱).

در مرحله جدید، با توجه به تجارب ناشی از عملیات های گذشته، بر کسب اطلاعات دقیق از دشمن و آشنایی کامل با زمین منطقه و بهره برداری مناسب از آن نیز تأکید می شد.

به این ترتیب، نخستین عملیات با مشخصه های جدید و کاملاً متفاوت با روش های گذشته و در عین حال، کاملاً مطابق با توان و مقدورات خودی، در ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ در جبهه غرب سوسنگرد با نام مبارک امام مهدی (عج) طرح ریزی و اجرا شد. در این عملیات، نیرویی در حد یک گردان مانوری تقویت شده با استعداد ۳۵۰ تن توانستند به نیروهای دشمن که شامل یک گردان پیاده، یک گروهان تانک و دو گروهان مکانیزه بودند، حمله کنند و ضمن انهدام دشمن، ۷۰ تن از آن ها را به اسارت درآوردند. (۲).

در پی این عملیات، جبهه ها جان تازه ای گرفت و استراتژی جدید جنگ که متکی به تهاجم با نیروهای پیاده بود، پی ریزی شد و در ادامه آن، عملیات های «الله اکبر» و «شوش» به اجرا درآمد. این استراتژی در فروردین ماه مورد پذیرش سران نیروی زمینی و ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت که یکی از نتایج آن، آزاد شدن ارتفاعات الله اکبر و پنج کیلومتر از غرب سوسنگرد بود. (۳).

در آموزه های جدید که برای نخستین بار به معرض آزمون گذاشته شده بودند، بر خلاف آموزه نیروهای کلاسیک که در شکستن خطوط دشمن و پیشروی، بیشتر، بر آتش و نیروی زرهی تأکید می شد، نیروی پیاده اساس کار را تشکیل می داد. بهره برداری از تاریکی هوا و اجرای عملیات در شب نیز بخش دیگری از ویژگی های آموزه جدید بود که به منظور جبران کمبود امکانات مورد تأکید بود، ضمن این که تجربه نشان داد دشمن در برابر عملیات در شب آسیب پذیر است.

ص: ۱۲۷

۱- ۳۶۱. موارد ۶، ۷ و ۸ در این قسمت، با استفاده از گزارش واحد اطلاعات عملیات سپاه خوزستان با عنوان «اوضاع سیاسی فعلی جنگ در جنوب و مسئله محاصره آبادان»، ص ۲، تهیه شده است.

۲- ۳۶۲. ستاد عملیات جنوب، واحد اطلاعات عملیات سپاه خوزستان، گزارش اوضاع سیاسی فعلی جنگ در جنوب و مسئله محاصره ی آبادان، ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۰.

۳- ۳۶۳. ستاد عملیات جنوب، گزارش از موقعیت جنگ در ماه دهم. ۶ / ۴ / ۱۳۶۰، ص ۱.

در ادامه روند جدید جنگ، در مجموع ۲۵ عملیات محدود (۱) از اسفند ۱۳۵۹ تا مهر ۱۳۶۰ انجام گرفت که نقش تعیین کننده ای در روند تحولات جنگ داشت؛ در این عملیات ها، ضمن اینکه نیروهای ارتش و سپاه هماهنگی لازم را با یکدیگر داشتند، نیروهای انقلابی در طرح ریزی، فرماندهی و اجرا، نقش محوری را بر عهده داشتند.

مرحله اول این عملیات ها که از اسفند ۱۳۵۹ تا ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ ادامه داشت هم زمان با خلع بنی صدر از فرماندهی کل قوا و اوج گیری بحران سیاسی در داخل کشور بود. در این مرحله، در مجموع ۱۴ عملیات محدود در محورهای مختلف انجام گرفت که عبارت بودند از:

۱- عملیات کلینه در منطقه دشت ذهاب در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹؛ این عملیات به منظور آزادسازی روستای سید صادق و کلینه و با استعداد یک گردان انجام گرفت. در این عملیات، روستای کلینه آزاد شد و ۶۴ تن از نیروهای دشمن به اسارت در آمدند.

۲- عملیات روی ارتفاعات چغالوند در منطقه گیلان غرب در ۲۴ اسفند ۱۳۵۹؛ این عملیات برای آزادسازی ارتفاع چغالوند و با ترکیب نیروهای سپاه و ژاندارمری انجام گرفت. آزادسازی ارتفاع چغالوند و اسارت ۱۶ تن از عراقی ها از جمله دست آوردهای این عملیات بود.

۳- عملیات امام مهدی (عج) در غرب منطقه سوسنگرد در ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ که پیش از این، به آن اشاره شد.

۴- عملیات قوچ سلطان در منطقه مریوان، در اول فروردین ۱۳۶۰؛ این عملیات به منظور آزادسازی ارتفاع قوچ سلطان و روستاهای اطراف آن و با استعداد دو گردان از سپاه و ارتش انجام گرفت. در این عملیات، نیروهای خودی ضمن آزادسازی ارتفاع یاد شده و روستاهای اطراف آن، ۸۷ تن از نیروهای دشمن را به اسارت در آوردند.

۵- عملیات در ارتفاعات ذیل در منطقه ایلام در ۱۴ فروردین ۱۳۶۰؛ این عملیات ایزدایی و هدف آن، انهدام سنگر و نیروهای دشمن بود. نیروهای عمل کننده در این عملیات یک دسته از سپاه ایلام بودند.

۶- عملیات حضرت مهدی (عج) در منطقه غرب دزفول در ۱۵ فروردین ۱۳۶۰؛ این عملیات به منظور تصرف کانال ال (هندلی) و تپه چشمه و با استعداد دو گروه گشتی - رزمی

ص: ۱۲۸

۱- ۳۶۴. در مجموع در این مرحله، ۲۵ عملیات محدود انجام گرفت که نظر به اهمیت عملیات «فرماندهی کل قوا خمینی روح خدا» در دارخوین و هم زمانی آن با حذف بنی صدر از صحنه سیاسی کشور، مرحله اول این عملیات در این بحث، توضیح داده شده است.

رزمی از ارتش و یک گردان از سپاه و بسیج عشایر انجام گرفت که تنها تپه چشمه آزاد و تلفاتی بر دشمن وارد شد.

۷- عملیات امام مهدی (عج) در منطقه شوش در ۲۵ فروردین ۱۳۶۰؛ این عملیات برای تصرف بلندی های زغن و شلیبه و با استعداد یک گروهان تقویت شده از نیروهای سپاه و ۱۸ تن داوطلب از لشکر ۲۱ حمزه انجام شد که در مراحل اولیه موفق بود، ولی با افزایش فشار دشمن، نیروهای خودی به مواضع خود عقب نشینی کردند. اسارت ۲۴ تن از عراقی ها، انهدام ۲۲ دستگاه تانک و نفربر و یک فروند هلی کوپتر بخشی از نتایج این عملیات بود.

۸- عملیات بازی دراز در منطقه سرپل ذهاب که از دوم تا دهم اردیبهشت ۱۳۶۰ ادامه داشت؛ این عملیات برای آزادسازی ارتفاعات بازی دراز و تسلط بر مواضع دشمن در منطقه سرپل و قصر شیرین و با استعداد دو گردان از سپاه و دو گردان از ارتش انجام گرفت. شناسایی اولیه منطقه را برادران سپاه انجام دادند. در این نبرد، قله های ۸۵۰، ۹۰۰، ۱۰۰۰، ۱۱۰۰ از ارتفاعات بازی دراز آزاد شد و بیش از ۷۰۰ تن از عراقی ها، به اسارت درآمدند.

۹- عملیات آزادسازی تنگه حاجیان در منطقه گیلان غرب در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰؛ این عملیات ۱۰ روز پس از عملیات بازی دراز و به منظور آزادسازی تنگه حاجیان و باز شدن جاده مواصلاتی گیلان غرب به جبهه شیشه راه و سرپل و با شرکت ۹۰۰ تن از نیروهای سپاه انجام گرفت. آزادسازی تنگه حاجیان و اتصال جاده مواصلاتی جبهه های گیلان غرب به سرپل ذهاب و اسارت بیش از ۱۰۰ تن از نیروهای دشمن از جمله نتایج این عملیات بود.

۱۰- عملیات شیخ فضل الله نوری در منطقه آبادان در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۰؛ این عملیات به منظور آزادسازی تپه های مدرن و با استعداد دو گروهان ۶۰ نفره که از نیروهای ارتش و سپاه تشکیل می شدند، انجام گرفت. سپاه در طرح ریزی و اجرای این عملیات نقش محوری را بر عهده داشت. تپه های مدن در این عملیات آزاد و ۲۲ دستگاه تانک و نفربر دشمن منهدم شدند و ۷۰ تن از نیروهای عراقی نیز به اسارت درآمدند.

۱۱- عملیات امام علی (ع) روی تپه های الله اکبر در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۰؛ این عملیات از سه محور شوش، غرب سوسنگرد و تپه های الله اکبر به منظور تصرف تپه های الله اکبر و تپه های حد فاصل شلیبه - عنکوش، به صورت مشترک انجام گرفت. در این عملیات، دشمن از محور غرب سوسنگرد عقب رانده شد و ۴۰۰ تن از نیروهای عراقی به اسارت درآمدند. همچنین، محور الله اکبر و تپه های شحیطه در شمال غربی الله اکبر آزاد شدند. در این محور، علاوه بر اسارت عده ای از نیروهای دشمن، ۶۵ دستگاه تانک و نفربر نیز به غنیمت

گرفته شد. در محور شوش نیز نیروهای خودی مواضع مورد نظر را تأمین کردند و بیش از ۱۰۰ تن از نیروهای دشمن را به اسارت در آوردند.

۱۲- عملیات آزادسازی ارتفاع و روستای کاوه زهرا و ارتفاع موسوک در منطقه پاوه - مریوان در ۸ خرداد ۱۳۶۰؛ این عملیات برای آزادسازی ارتفاعات مرزی هوارما و روستای کاوه زهرا و با شرکت ۸۰ تن از نیروهای سپاه و ۸۰ نیروی داوطلب ارتش انجام گرفت. آزادسازی بخشی از ارتفاعات منطقه و اسارت ۱۷ تن از دشمن، از نتایج این عملیات بود.

۱۳- عملیات ایزایی در منطقه دهلران - چلات، در ۱۱ خرداد ۱۳۶۰؛ در این عملیات پنج تانک و نفربر دشمن منهدم شد و بیش از ۶۰ تن از نیروهای عراقی به اسارت درآمدند.

۱۴- عملیات فرماندهی کل قوا در منطقه دارخوین در ۲۱ خرداد ۱۳۶۰؛ این عملیات با توجه به اوضاع سیاسی کشور و همچنین از لحاظ منطقه عملیات و تأثیرات آن در شکستن محاصره آبادان، از اهمیت بیشتری نسبت به سایر عملیات ها برخوردار بود. (۱).

در این عملیات که نیروهای سپاه آن را طراحی کرده بودند، ۳۶۴ تن (۲) از رزمندگان با فرماندهی سپاه شرکت داشتند. اجرای آتش پشتیبانی نیز با نیروهای ارتش بود.

به دلیل اهمیت منطقه عملیاتی دارخوین برای دشمن، به عنوان جناح شمالی منطقه سرپل، ارتش عراق ۱۴۰۰ تن از نیروی پیاده و ۵۰۰ تن از نیروی مخصوص خود را همراه با ۶۵ دستگاه تانک و نفربر در این منطقه مستقر کرده بود.

هدف این عملیات، تصرف خاکریزهای دشمن و سه کیلومتر پیشروی به سمت جنوب (به طرف پل مارد) بود. مهمترین تلاش در این عملیات، حفر کانال برای نزدیک شدن به مواضع دشمن بود که برای اولین بار در جنگ به دست نیروهای سپاه انجام گرفت. حفر این کانال که سه ماه طول کشید، در غافلگیری دشمن و موفقیت عملیات نقش مؤثری داشت.

ص: ۱۳۰

۱- ۳۶۵. برابر اسناد به دست آمده از دشمن، بخش «ثبت تحلیل نبردها» در مورد این عملیات نوشته است: «اهداف مورد نظر دشمن [ایران] محقق شد. به سبب دستیابی آنان به خطوط اول واحدهای ما در دارخوین و وارد آوردن خسارت های سنگین بر آنان و این که علی رغم خسارت های وارده به نیروهای دشمن [ایران]، آن ها به مواضع خود عقب نشینی نکردند.» در مورد محاسن عملیات آمده است: «به کارگیری نیروهای پیاده به شیوه بسیار عالی و در حد زیاد، به کارگیری توپخانه سنگین به طور مؤثر.» در مورد معایب آمده است: «ضعفی وجود نداشت.» (اصغر کاظمی، خرمشهر در اسناد ارتش عراق، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۷۵، ترجمه سند ۸، ص ۳۷).

۲- ۳۶۶. مجموع نیروهای سپاه در این عملیات برابر یادداشت های شهید حسن باقری بیش از ۷۰۰ تن بودند، ولی این تعداد نیروهایی بودند که برای اجرای عملیات در ساعات اولیه تک، با دشمن درگیر شدند.

عملیات دارخوین در ساعت ۳:۳۰ بامداد ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ از سه محور آغاز شد. در این عملیات نیروهای خودی با دو تا سه کیلومتر پیشروی در منطقه، حد فاصل رودخانه کارون تا جاده آبادان - اهواز، ضمن انهدام بیش از ۳۰ دستگاه تانک و نفربر و یک فروند هلی کوپتر دشمن، موفق شدند ۳۰۰ تن از متجاوزان را به اسارت در آورند. پس از عملیات، دشمن طی سه روز متوالی برای باز پس گرفتن منطقه آزاد شده تلاش کرد، ولی نتیجه ای نگرفت.

درباره ویژگی های این عملیات، آقای هاشمی رفسنجانی طی پیامی به کنگره یادواره عملیات دارخوین نوشت:

«عملیات دارخوین با این که در مقایسه با عملیات وسیع پس از آن، وسیع و طولانی نبود، اما ویژگی ارزشمند آن در این است که نقطه پایان یک دوره رکود و زمین گیری و نقطه آغاز حرکت و پیروزی های عظیم و حماسی نیروهای جهادگر اسلامی مان در تاریخ دفاع مقدس است. ابتکار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در حفر کانالی به طول دو کیلومتر و با عمق یک متر و هشتاد سانتی متر در دل تاریک شب، از جلوه های زیبا و با شکوه این عملیات در زمان خود است.» (۱).

نتایج عملیات محدود

اجرای سلسله عملیات های محدود در منطقه جنوب و غرب کشور گرچه بر سرنوشت نهایی جنگ تأثیر تعیین کننده ای نداشت، اما در ایجاد اعتماد به نفس و امید به پیروزی در نیروهای خودی و تضعیف روحیه عراقی ها با اهمیت بود. این عملیات ها در برخی از مناطق، آزمایش و مقدمه ای برای عملیات های بعدی بودند؛ علاوه بر آن در تکمیل پایه های استراتژی جدید نظامی - که پس از بن بست ایجاد شده در جنگ به وجود آمده بود - نقش قابل توجهی داشتند. اجرای «عملیات محدود» نتایج دیگری نیز در برداشت که عبارت بودند از:

۱- پیروزی های به دست آمده در این عملیات ها علاوه بر نمایاندن ضعف های دشمن، توانایی و قابلیت نیروهای انقلابی و مؤثر بودن استراتژی جدید را نشان داد. بر همین اساس، برادران سپاه در جلسه ای با حضور حجت الاسلام اشراقی نماینده امام، تیمسار فلاحی، تیمسار ظهیرنژاد و فرماندهان لشکرهای ۱۶، ۲۱، ۹۲، ۷۷ ارتش، طرح خود را با عنوان «استراتژی عملیاتی در جنوب» به شرح زیر ارائه کردند:

«الف) محورهای دزفول و شوش و منطقه سوسنگرد؛ در این منطقه به علت گستردگی منطقه و پیوسته بودن جبهه ها امکان عمل وسیع در موقعیت فعلی برای ما مشکل و یا غیر ممکن است و شیوه های تک محدود نتیجه مطلوب تری را برای نیروهای خودی به همراه دارد.

ص: ۱۳۱

ب) منطقه آبادان؛ در منطقه عمومی آبادان نیز به علت دشت و هموار بودن زمین و پیوستگی نیروها و در اختیار نبودن جناحین دشمن، امکان حمله محدود، مشکل و یا غیر ممکن است و نمونه آن، تک دارخوین در تاریخ ۲۱ / ۳ / ۱۳۶۰ می باشد که دشمن توانست تمام آتش و توجه خود را به این جبهه معطوف نماید، لذا برای حمله به نیروهای دشمن در شرق کارون باید تک گسترده و همه جانبه صورت گیرد.» (۱).

به عبارت دیگر، با توجه به شناخت سپاه نسبت به استعداد و آرایش دشمن در منطقه جنوب و نیز توان و مقدورات نیروهای خودی و تناسب آن با زمین منطقه، در این طرح تأکید شده بود که در سایر محورها عملیات محدود انجام شود ولی در محور آبادان به منظور شکستن حصر آبادان، عملیات گسترده صورت گیرد. به باور سپاه، گرچه آبادان تنها برگ امتیازگیری دشمن در جنگ بود، ولی به لحاظ موقعیت زمین منطقه، وضعیت عقبه دشمن - که متکی بر دو پل رودخانه کارون بود - و جناح گسترده عراق از شمال و جنوب منطقه، دشمن کاملاً آسیب پذیر بود و در صورت انجام دادن عملیات گسترده، دست به عقب نشینی می زد. بر همین اساس، طرح یاد شده به دلیل برخورداری از ویژگی های مستحکم نظامی، در حضور فرماندهان ارشد نظامی ارتش مورد تصویب قرار گرفت. (۲).

۲- برابر مدرکی که پس از عملیات دهلاویه و دارخوین از دشمن به دست آمد، ارتش عراق در بررسی شکست های خود، در مورد نیروهای ایرانی چنین اظهار نظر می کند:

«الف) نیروهای انسانی ایران سه برابر نیروی انسانی عراق است، لذا ایران درصدد برآمده از این عامل استفاده کند.

ب) نیروهای ایرانی با وجود اختلافاتی که با هم دارند، همه دستورهای آیت الله خمینی را اجرا می کنند. ج) سران نظامی ایران بین خود اختلاف نظرهای بسیاری دارند و حمله هایی که به وسیله افراد پیاده انجام می دهند، طرح شخصی است و زمان معینی ندارد و به نگهبانان دستور می دهند باید در تمام ساعت های شبانه روز هوشیار باشند. حمله های نیروهای پیاده ایران راه کار مشخصی نیز ندارند و از مکان معلومی حمله نمی کنند. گاه از پهلوی و حتی گاهی نیز جبهه ای حمله می کنند.» (۳).

۳- پس از آن که در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ با کمک نیروهای ارتش، عملیات مشترک روی تپه های الله اکبر در محور شوش و سوسنگرد انجام گرفت، روحیه یأس و ناامیدی از

ص: ۱۳۲

۱- ۳۶۸. مأخذ ۱۸.

۲- ۳۶۹. طرح اولیه سپاه پس از تصویب آن در جلسه ای که مورد اشاره قرار گرفت، تهیه و در تاریخ ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۰ تحت عنوان طرح پیشنهادی عملیات حمزه (ع) یک نسخه به قرارگاه مرکزی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی در جنوب ارسال شد و با لشکر ۷۷ نیز هماهنگی لازم انجام گرفت.

۳- ۳۷۰. مأخذ ۱۹، ص ۳.

نیروهای نظامی و مسئولان سیاسی برطرف شد. بنی صدر در اطلاعیه ای که صادر کرد، از برادر صفوی و دکتر چمران نام برد و از آن ها تشکر کرد. سردار رشید در این باره می گوید:

«ارتش و مسئولان را که کاملاً مأیوس شده بودند، به فکر فرو برد. من احساس کردم که فرماندهان ارتش، فرماندهان تیپ و لشکر از این عملیات های محدود خوشحال بودند، چون از آن ها کمک می گرفتیم. وقتی عملیات انجام می دادیم، اسیر می گرفتیم یا یک کیلومتر پیشروی می کردیم یا منطقه ای را تصرف می کردیم، خوشحال می شدند و ما این تغییر حالت را در چهره آن ها مشاهده می کردیم.» (۱).

۴- عملیات فرمانده کل قوا بلافاصله پس از خلع بنی صدر از فرماندهی کل قوا انجام گرفت. پیش از آن، بسیاری بر این باور بودند که کشور در گرداب عمیق بی ثباتی سیاسی «فرو خواهد رفت و سرنوشت نظام انقلابی با توجه به حضور نیروهای دشمن در خاک ایران، تعیین خواهد شد. از سوی دیگر، بنی صدر با تبلیغات گسترده خود، این تصور را ایجاد کرده بود که تنها او قادر به ادامه و مهار جنگ و به کارگیری نیروهای نظامی می باشد، لذا بسیاری از منابع غربی احتمال حمایت نیروهای نظامی از بنی صدر را مورد بررسی قرار دادند.

بنابراین، با پیروزی عملیات فرمانده کل قوا که در آن، برای نخستین بار نیروهای خودی با ۳ / ۵ کیلومتر پیشروی، ۲۵۰ تن از نیروهای دشمن را به اسارت در آوردند، تصورات موجود در هم شکست و امکان عبور از مرحله بحران سیاسی با این پیروزی نظامی، فراهم شد.

۵- چنان که پیش از این اشاره شد، به دلیل وجود گرایش های گوناگون در سپاه، امکان تمرکز کلیه امکانات و انتقال افراد سپاه به جنگ وجود نداشت. به طور کلی، در سپاه سه تفکر و گرایش متفاوت نسبت به جنگ وجود داشت؛ جریان اول: برخی تنها به انجام عملیات نامنظم در کردستان با هدف مبارزه با ضد انقلاب اعتقاد داشتند. این طرز تفکر علاوه بر اینکه متأثر از نوع وظایف و رسالت سپاه به عنوان نیروی انقلابی بود، اساساً از آنجا ناشی می شد که بخشی از نیروهای سپاه برای مقابله با ضد انقلاب در منطقه کردستان حضور داشتند و ضمن آشنایی با منطقه، در زمینه جنگ های نامنظم نیز تجارب ارزنده ای به دست آورده بودند. در این میان، ابوشریف، مسئول عملیات سپاه که دارای تجربه جنگ چریکی بود، در پیشبرد این تفکر نقش مؤثری داشت. جریان دوم: به مداخله سپاه در جنگ معتقد بودند ولی به دلیل ویژگی سازمان سپاه، بیشتر به جنگ های نامنظم در منطقه غرب کشور - به خاطر کوهستانی بودن این منطقه - تمایل داشتند، از این رو، نیروهایی را که در جنوب با دشمن درگیر بودند، برای جنگ به غرب کشور دعوت می کردند. برادر رشید در این زمینه می گوید:

ص: ۱۳۳

«دسته دوم اعتقاد به شرکت در جنگ داشتند ولی سازمان آن را مناسب نمی دانستند، و معتقد نبودند سپاه قادر است همراه با ارتش در جنگ بجنگد، لذا می گفتند به غرب بیاید.» (۱).

جریان سوم: بیشتر، نیروهای بومی منطقه خوزستان بودند که از ابتدای جنگ در شهرها و مناطق مختلف در برابر دشمن جنگیده و در این زمینه تجربه مناسبی اندوخته بودند. به عقیده این دسته، سپاه قادر بود با دشمن در منطقه جنوب درگیر شده و به پیروزی دست یابد. این جریان برخلاف دو جریان قبلی که مورد حمایت مرکزیت سپاه بودند، از پشتیبانی عمده ای در تهران برخوردار نبود، با این حال، در مقایسه با سایر نیروهایی که در غرب کشور استقرار داشتند، از نظر امکانات و نیرو خود کفا بودند. این مسئله و همچنین، حضور مداوم و درگیری آن ها با دشمن سبب شد که به تدریج مورد توجه و حمایت قرار گیرند. در این باره، ابتدا شهید کلاهدوز ارتباطی نسبتاً منطقی با ستاد عملیات جنوب برقرار کرد و در مرحله بعد، پس از شهادت وی و انتصاب برادر رضایی به دستور امام، به فرماندهی کل سپاه، جریان سوم بر کل سپاه غالب شد و به تدریج امکانات و نیروهای سپاه به جنگ منتقل شدند. (۲).

۶- سپاه در مرحله جدید، به موازات کسب نقش تعیین کننده در جنگ، با افزایش حضور نیروهای رزمی سپاه و نیروهای مردمی - که طبق مصوبه مجلس در سپاه ادغام شده بودند - (۳).

ص: ۱۳۴

۱- ۳۷۲. پیشین.

۲- ۳۷۳. علاوه بر این مسائل، به نظر می رسد حذف بنی صدر و منافقین از یک سو و از سوی دیگر پیروزی های به دست آمده در عملیات های محدود و ضرورت بیرون راندن متجاوزان، در این تحول نقش بسزایی داشت.

۳- ۳۷۴. سپاه در پی مصوبه ۱۲ / ۹ / ۱۳۵۹ مجلس، پس از برگزاری گردهمایی فرماندهان در ۲۵ آذر ۱۳۵۹ قطع نامه ای را صادر کرد و در اختیار رسانه ها قرار داد که در آن آمده بود: «با توجه به مسئولیت سپاه و سازمان دهی بسیج نیروهای مردمی که پایه های آن را سپاه به وجود آورده است و از طرف ملت و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی رسماً به سپاه محول شد، لازم است امکانات و تجهیزات کافی در اختیار سپاه قرار گیرد تا به نحو شایسته این نیروی عظیم مردمی را سازمان دهی و اهداف عالی امام را به نحو احسن اجرا کند.» (روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۵ / ۹ / ۱۳۵۹) حجت الاسلام اسدالله بیات عضو کمیسیون دفاع مجلس شورای اسلامی در این باره گفت: «حدود چهل روز قبل، عده ای از نمایندگان به خاطر مسئله جنگ و نیز سازمان دهی بهتر بسیج و اعمال فرماندهی مکتبی سپاه در بسیج، لایحه ای با قید دو فوریت تقدیم مجلس کردند... عده ای مخالف ادغام سازمان بسیج در سپاه بودند و می گفتند بسیج و سپاه و ارتش ارگان های مستقلی هستند و بنابراین نباید بسیج را در سپاه ادغام کرد... سرانجام بر اساس استدلال های قوی به این نتیجه رسیدیم که سپاه به عنوان یک ارگان مستقل و متکی به مکتب بوده که قانون اساسی هم بر آن صحه گذاشته و برای آن نیروی ذخیره پیش بینی کرده و ما نیروی ذخیره سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را همین سازمان بسیج می دانیم.» (سپاه پاسداران، مجله «پیام انقلاب»، شماره ۲۱، ۱۲ / ۹ / ۱۳۵۹) در همین روند، در ۹ دی ۱۳۵۹ ماده واحده ای در مجلس به تصویب رسید مبنی بر این که از آن پس، سپاه قادر به استفاده از نیروهای وظیفه باشد. در این ماده واحده آمده است: «به سپاه پاسداران اجازه داده می شود که تعداد نفرات مورد نیاز خود را

از میان مشمولین خدمت نظام وظیفه طبق ضوابط و صلاحیت های مقرر در سپاه پاسداران انتخاب کند و آموزش دهد و پس از پایان دوره خدمت وظیفه، برگ خاتمه خدمت صادر نماید.».

در صحنه نبرد مواجه شد. در چنین وضعیتی سپاه، با استفاده از توانمندی ها و قابلیت های که کسب کرده بود، از خرداد تا مهر ۱۳۶۰ در مجموع هفت عملیات محدود را به موازات گسترش بحران سیاسی در داخل کشور، طرح ریزی و اجرا کرد.

در این مرحله، سپاه طرح عملیات گسترده ای را برای شکستن حصر آبادان با عنوان «طرح عملیاتی حمزه» در ۲۵ تیر ۱۳۶۰ برای قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در جنوب و با امضای فرمانده عملیات سپاه جنوب برادر رحیم صفوی ارسال کرد. (۱).

بدین ترتیب، سپاه در چارچوب تفکر نظامی جدید خود، دو اصل دیگر را علاوه بر آنچه پیش از این به عنوان اصول اجرای عملیات ارائه کرده بود، مطرح کرد؛ (۲) نخست، استعداد نیروهایی که سپاه در هر عملیات جذب و سازمان دهی می کرد، باید در مقایسه با عملیات قبلی افزایش می یافت. بر همین اساس، یازده ماه پس از عملیات دارخوین که در آن، تنها حدود دو گردان نیرو شرکت داشتند، در عملیات بیت المقدس، بیش از ۱۰۰ گردان در سازمان تیپ و با قرارگاه لشکری، وارد عمل شدند. اصل دوم - برای طرح ریزی عملیات - مبتنی بر استفاده از راه کارهایی بود که برای دشمن قابل پیش بینی نباشد و منجر به غافل گیری آن شود.

۷- تغییر نگرش دشمن نسبت به تحولات تاکتیکی جدید ایران، یکی دیگر از نتایج اجرای عملیات محدود بود. در یکی از اسناد به دست آمده از دشمن با اشاره به تاکتیک جنگی گذشته ایران و تفاوت هایی که بعداً در این زمینه ایجاد شد، آمده است:

«در مدتی که از جنگ گذشته، دشمن [ایران] تاکتیک مشخص و روشنی نداشته و این فقط به دلیل ناتوانی فرماندهی نظامی در اتخاذ تصمیم است. جمعیت ایران سه برابر جمعیت عراق است و لذا نیروی پیاده ارتش ایران، هم سه برابر نیروهای پیاده عراقی است و در این اواخر، دشمن با استفاده از این امتیاز با نیروی پیاده به خط ما حمله می کند.» (۳).

البته، گرچه دشمن به برخی تحولات تاکتیکی ایران پی برده بود، لیکن ابعاد این تحول در گام های نخست برای او روشن نبود، به همین دلیل، پس از شتاب گرفتن روند عملیات های آزادسازی مناطق اشغالی، دشمن دچار نوعی عقب ماندگی شد.

ص: ۱۳۵

۱- ۳۷۵. در صفحه های بعد در این مورد توضیح داده خواهد شد.

۲- ۳۷۶. دو اصل یاد شده را برادر محسن رضایی پس از انتصاب به فرماندهی کل سپاه، طرح کرد و مورد تأکید قرار داد.

۳- ۳۷۷. مأخذ ۱۸.

همچنین، در اسناد دشمن (۱) ضمن اشاره به برخی دیگر از ویژگی های تاکتیکی عملیات های ایران و تحلیل آن ها، چگونگی مقابله با این تاکتیک ها نیز گوشزد شده است:

«- دشمن [ایران] در حملات خود به فاصله دو جبهه و عوارض [ایجاد شده] دیگر، توجه نمی کند و از نقاطی دست به حمله می زند که کمتر قابل پیش بینی است؛ (۲) در مواضع دفاعی از مقابل حمله نمی کند، لذا دیده بانان و نگهبانان باید در تمام جهات آمادگی مقابله با حمله های غافل گیرانه دشمن [ایران] را داشته باشند.

- چون ساعت حمله دشمن نیز مشخص نیست، نگهبانان باید در طول ساعات شبانه روز مراقب باشند.

- چون دشمن [ایران] سعی در از بین بردن زرهی ما را دارد، کوشش گردد که تانک ها را از مواضع خارج نکنند تا مورد اصابت سلاح های ضد تانک قرار نگیرند و فقط از اسلحه سبک علیه پیاده ها استفاده کنید.

- سیستم اعلام خطر در طول جبهه ها کار بگذارید و همیشه از ایستگاه های استراق سمع و شنود در خطوط جبهه استفاده کنید.

- حتما از میدان های مین در جلو مواضع دفاعی خود استفاده کنید.

- نسبت به اعزام نیروهای گشتی - رزمی اقدام مستمر صورت گیرد. (۳).

افزون بر این، بخش دیگری از ویژگی های عملیات های سپاه عبارت بود از: «عملیات غافل گیرانه در حرکت و رخنه»، «عمل از راه کارهای غیر قابل پیش بینی»، «تکیه اصلی بر نیروی پیاده» و «شناسایی بسیار دقیق زمین منطقه و معابر نفوذی».

در توصیه های دفاعی دشمن به مسائل دیگری نیز اشاره شده است که نمایانگر درک دشمن از ویژگی های عملیات های جدیدی بود که از تدوین برنامه ها و اتخاذ تاکتیک های جدید نظامی نشأت گرفته بود.

ص: ۱۳۶

۱- ۳۷۸. سردار غلامعلی رشید درباره این اسناد، در حاشیه کتاب حاضر نوشته است: «در تحلیل های دشمن عملیات های سپاه چند مشخصه داشت: ۱- در شب و یا قبل از روشنایی (مثلا ساعت ۴ صبح - ۳ صبح) حمله می کردند؛ ۲- کاملا غافلگیرانه عمل می کردند در حرکت و رخنه در دشمن؛ ۳- از راه کارهای پیش بینی نشده برای دشمن استفاده می کردند. (راه کارهای شناخته شده همان راه کارهایی بود که نیروهای کلاسیک، با داشتن عقبه و جاده های اصلی علاقمند بودند استفاده کنند)؛ ۴- تکیه اصلی بر نیروی پیاده بود؛ ۵- شناسایی زمین و معابر نفوذی بسیار دقیق و عمیق بود.».

۲- ۳۷۹. این مشخصه یکی از دلایل اصلی در غافلگیری دشمن بود، در واقع، عملیات هایی که در چارچوب تفکر کلاسیک صورت می گرفت، کاملا برای دشمن شناخته شده بود.

۳- ۳۸۰. پیشین.

۸- شکل گیری ترکیب جدید ارتش و سپاه برای عملیات مشترک از برجسته ترین نتایج اجرای عملیات محدود بود؛ در مرحله جدید، سپاه سلسله عملیات های محدود را بر پایه شناسایی نیروهای مستقر در محورها و با اتکا به نیروی پیاده و اجرای عملیات در شب طرح ریزی می کرد. درخواست آتش پشتیبانی و هماهنگی با نیروهای ارتش که در منطقه مستقر بودند، تنها مواردی بود که در این عملیات ها انجام می گرفت ولی بعدها، به موازات پیروزی های به دست آمده در این عملیات ها و امیدواری نیروهای ارتش و همچنین حذف بنی صدر از صحنه سیاسی کشور، بسیاری از نیروهای متدین و حزب اللهی ارتش بدون هماهنگی با رده بالاتر، امکانات لازم را در اختیار نیروهای سپاه قرار می دادند. سردار محسن رضایی در این مورد می گوید:

«ناکامی در جنگ و از بین رفتن فرماندهی قاطع، موجب شد، نیروهای انقلابی به این نتیجه برسند که «باید کاری انجام داد». از این پس نیروهای کلاسیک نقش محوری نداشتند، بلکه به عنوان پشتیبانی عملیات با آتش، با برادران سپاه هماهنگی می کردند. این هماهنگی ها [به طور] محلی انجام می گرفت و به خاطر از بین رفتن فرماندهی، متأثر از سلسله مراتب نبود.» (۱).

در مراحل بعدی نبرد، این هماهنگی گسترش و تعمیق یافت به نحوی که قرارگاه مشترک عملیاتی تشکیل شد و عملیات های مرحله آزاد سازی مناطق اشغالی به صورت ادغام طرح ریزی و اجرا می شد.

عملیات ثامن الائمه شکستن محاصره آبادان

اشاره

عملیات ثامن الائمه (ع) گرچه به عنوان یکی از چهار عملیات بزرگ و برجسته در چارچوب سلسله تلاش هایی که برای آزادسازی مناطق اشغالی انجام گرفت، به شمار می رود ولی این عملیات به منزله «نقطه عطف» و «حلقه واسط» برای انتقال استراتژی جنگ از وضعیت گذشته به وضعیت جدید بود. سردار محسن رضایی در این باره می گوید:

«عملیات ثامن الائمه (ع) نقطه عطف است و به عنوان مبداء آغاز استراتژی مرحله دوم جنگ است و یکی از نقاط «اعتماد به نفس» در استراتژی مرحله دوم، عملیات ثامن الائمه (ع) بود که حلقه واسط و مبداء تحول بود.» (۲).

اوضاع سیاسی کشور، با توجه به تلاش جبهه متحد ضد انقلاب به رهبری بنی صدر، بسیار

ص: ۱۳۷

۱- ۳۸۱. مأخذ ۱۰، ۲۷ / ۴ / ۱۳۷۴.

۲- ۳۸۲. سرلشکر محسن رضایی، سخنرانی درباره ی «استراتژی دفاع مقدس»، ۷ / ۷ / ۱۳۶۰.

ملتهب بود، چنان که در خرداد ۱۳۶۰، در پی اوج گیری درگیری های داخلی، منافقین با ورود به فاز نظامی، به قیام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی دست زدند. فراخوانی امام برای مقابله با این جریان، منجر به حضور گسترده و فعال مردم در صحنه انقلاب و همچنین جبهه های نبرد شد. گرچه بنی صدر همراه رجوی از کشور فرا کرد، ولی این امر به منزله پایان بحران سیاسی نبود، زیرا گسترش ترور و انفجار، حوادثی چون فاجعه هفتم تیر و هشتم شهریور را به وجود آورد. این حوادث با آن که موجب تثبیت اوضاع داخلی به سود نیروهای انقلابی شد، ولی زیان های جبران ناپذیری را نیز بر جای نهاد.

وضعیت داخلی ایران بازتاب نامطلوبی در رسانه های خارجی داشت، چنان که یک روز پیش از آغاز عملیات ثامن الائمه (ع)، رادیو اسرائیل در برنامه «ایران از دیدگاه روزنامه های جهان» با بررسی دیدگاه های موجود درباره جمهوری اسلامی، ایران را به لحاظ نظامی ناتوان ارزیابی کرد. این رادیو به نقل از هفته نامه امریکایی یو.اس. نیوز.اند ورلد ریپورت گفت:

«پس از یک سال اشغال قسمتی از خاک ایران توسط عراقی ها، جنگ بدون نتیجه همچنان ادامه دارد. نه امکان پیروزی در میدان جنگ بر افق دیده می شود و نه امیدی به برقراری متارکه وجود دارد. بغداد از ترس متحمل شدن تلفات زیاد جرأت نمی کند با یک حمله همه جانبه به سوی پیروزی بشتابد و از طرفی، دولتمردان متعصب ایران ضعیف تر از آن هستند که اشغالگران عراق را از خاک خود بیرون برانند.»

در این هفته نامه به نقل از کارشناسان خاورمیانه آمده است:

«برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، رژیم جنگ زده آیت الله خمینی باید سقوط کند. سقوط سران حکومت خمینی گاهی بسیار نزدیک به نظر می آید و رهبر رژیم کنونی با بمب گذاری های گروه مخالفان بسیار ضعیف شده است. سرکشی و قیام به سرعت در حال رشد است. علی رغم این وضع، به محض آن که یکی از دستیاران خمینی از بین می رود، یکی دیگر جانشین وی می شود. در چنین وضعی، نیروهای آیت الله خمینی قصد ندارند در میدان مبارزه تسلیم شوند.» (۱).

لوس آنجلس تایمز نیز دولت انقلابی ایران را در آستانه سقوط خواند:

«وقتی که اوضاع جاری ایران مورد بررسی قرار می گیرد، یک کلمه بیش از هر واژه دیگری در گوش طنین انداز می شود و آن «از هم پاشیدگی» است. ناظرانی که حتی کوچک ترین اختلافات سیاسی ایران را از نظر دور نمی دارند، حالا- دیگر متقاعد شده اند که مناقشات کنونی این کشور زمینه را برای سرنگونی رژیم و تعویض قدرت به یک نظام نوین آماده می سازد.» (۲).

ص: ۱۳۸

۱- ۳۸۳. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، ۷/ ۷ / ۱۳۶۰، رادیو اسرائیل، ۷/ ۴ / ۱۳۶۰.

۲- ۳۸۴. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بررسی مطبوعات جهان، شماره ۸۹، ۷/ ۷ / ۱۳۶۰، لوس آنجلس تایمز، چاپ امریکا، ۳۱ اوت ۱۹۸۱.

عراقی ها که با مشاهده وضعیت داخلی ایران، اوضاع کشور را بحرانی ارزیابی می کردند برای اعطای پناهندگی سیاسی به رئیس جمهوری (بنی صدر) اعلام آمادگی کردند! (۱) علاوه بر آن، عراقی ها، ایران را فاقد توان نظامی برای باز پس گیری این منطقه می دانستند، به ویژه این که بنی صدر دو عملیات سوم آبان ۱۳۵۹ و بیستم دی ۱۳۵۹ را برای شکستن محاصره آبادان به انجام رساند، ولی جز ناکامی و یأس نتیجه گیری بدست نیاورد.

امام خمینی با نگرانی از اوضاع داخلی و تأثیر غیر قابل انکار آن بر وضعیت نظامی، همواره جنگ را مسئله اصلی کشور می دانستند. ایشان در پیامی به مناسبت هفته جنگ فرمودند:

«از ملت عزیز و به خصوص دست اندرکاران و قوای مسلح می خواهیم که هیچ امری آنان را از جنگ تحمیلی اغفال نکند و جنگ را سرلوحه همه امور قرار دهند که دست خیانتکار برای انصراف آنان از جنگ در کار است.»

امام همچنین در این پیام ضرورت هجوم به دشمن را مورد تأکید قرار دادند:

«بر قوای مسلح اسلامی از ارتش، سپاه، بسیج و سایر قوای نظامی و انتظامی تا نیروهای مردمی در جبهه و پشت جبهه است که چون سیلی خروشان مزدوران جبهه را از کشور اسلامی شان برانند و ایران عزیز را از این خس و خاشاک پاک نمایند و بدانند که نیروی ایمان پیروز است.» (۲) .

گذشته از این ملاحظات، عراقی ها امیدوار بودند، با ادامه استقرار نیروهای خود در شرق رودخانه کارون و محاصره آبادان - با وجود این که از نظر نظامی نحوه استقرار این نیروها غیر اصولی بود - از اهرم سیاسی - نظامی لازم برای فشار بر ایران جهت پایان بخشیدن به جنگ برخوردار باشند. در یکی از اسناد به دست آمده از لشکر ۳ زرهی عراق، درباره ارتش حیاتی این منطقه برای نیروهای دشمن آمده است:

ص: ۱۳۹

۱- ۳۸۵. صدام طی مصاحبه ای مطبوعاتی با نشریه السیاسه چاپ کویت اعلام کرد: «چنانچه بنی صدر تمایل داشته باشد، عراق آماده دادن پناهندگی سیاسی به وی می باشد. ما برای بنی صدر و هر یک از مخالفین رژیم ایران، وسایل زندگی شرافتمندانه و محترمانه را بدون در نظر گرفتن موضع آن ها نسبت به جنگ فراهم خواهیم کرد. عراق با مشکلات داخلی و مداخله کشورهای خارجی، همان گونه که ایران با آن دست به گریبان است، روبه رو نیست.» (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بررسی مطبوعات جهان، شماره ۵، به نقل از السیاسه، ۲۱ ژوئیه ۱۹۸۱ میلادی) وزیر خارجه فرانسه (کلودشسون) نیز طی مصاحبه ای رسماً اعلام کرد که فرانسه آماده است به بنی صدر پناهندگی سیاسی اعطا کند: «اگر بنی صدر از فرانسه تقاضای پناهندگی سیاسی بکند، چون فرانسه کشور حقوق بشر است، به وی پناه خواهیم داد و از او حمایت خواهیم کرد.» (دفتر سیاسی سپاه، «رویدادها و تحلیل»، شماره ۱۹، ۱۴ / ۴ / ۱۳۶۰، خبرگزاری فرانسه، ۲۹ / ۳ / ۱۳۶۰).

۲- ۳۸۶. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۵، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) ص ۱۵۹.

«عبور نیروهای عراقی از رودخانه کارون به منظور حصول به هدف های سیاسی و استراتژیک بوده و نیروهای ایرانی تلاش کردند. نیروهای عراقی را از وصول به این هدف و نگه داری آن باز دارند، لذا نگه داری منطقه سرپل اشغالی شرق کارون برای نیروهای عراقی اهمیتی حیاتی پیدا کرد.» (۱).

گرچه بعید به نظر می رسد، ارتش عراق پس از شکست در کوی ذوالفقاری آبادان، و عقب نشینی از ساحل جنوب رودخانه بهمنشیر و استقرار در شمال این رودخانه توانایی لازم را برای اشغال آبادان داشته باشد، ولی خطرات ناشی از تداوم محاصره آبادان و اقدامات احتمالی دشمن با ادامه استقرار در این منطقه، سبب شد تا جمهوری اسلامی در برابر این وضعیت، حساسیت خاصی نشان دهد، به ویژه این که امام در ۱۴ آبان ۱۳۵۹ و تنها ۲۵ روز پس از عبور نیروهای عراقی از رودخانه کارون، و همچنین ناتوانی بنی صدر برای عقب راندن دشمن از مواضع اشغالی در عملیات سوم آبان روی جاده ماهشهر - آبادان، دستور شکستن محاصره آبادان را خطاب به نیروهای نظامی و انتظامی صادر فرمودند.

چگونگی انتخاب منطقه و تلاش های سیاسی

فرمان امام برای شکستن محاصره آبادان، اهمیت و ارزش منطقه، موقعیت نیروهای خودی و موقعیت زمین با توجه به نحوه استقرار دشمن و اتکا بر پل های نصب شده روی رودخانه کارون، سبب شد تا سپاه توجه خاصی به این منطقه کند. در این میان، فرمان امام بیش از هر عامل دیگری در شکل دهی تفکر و ذهنیت مسئولان، فرماندهان و نیروهای سپاه و تلاش های این نهاد نقش کلیدی و تعیین کننده داشت. سردار رضایی در این باره می گوید:

«حضرت امام مدت ها بود که دستور داده بودند که حصر آبادان باید شکسته شود، اما مدیریت اولیه جنگ بهای لازم را به این کار نمی داد و حتی بقایای این مدیریت هم با این که آقای بنی صدر کنار رفته بود، باز به سختی زیر بار حمله به این منطقه می رفتند، به طوری که در فروردین سال ۱۳۶۰ طرح اولیه سپاه آماده شد، ولی شش ماه طول کشید تا این عملیات اجرا شد.» (۲).

بدین ترتیب، از فروردین ۱۳۶۰ سپاه طرح ریزی عملیات را به طور جدی آغاز کرد. (۳) در اردیبهشت همان سال، مراحل طرح ریزی و سپس، پیگیری تصویب عملیات با ترکیب برادران رضایی، رحیم صفوی، شهید باقری، غلامعلی رشید و سرهنگ صیاد شیرازی (۴) به

ص: ۱۴۰

۱- ۳۸۷. سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نقش ارتش در ۸ سال دفاع مقدس، جلد سوم، اشغال خرمشهر و شکستن حصر آبادان (تهران: بهار ۱۳۷۳)، ص ۲۴۴.

۲- ۳۸۸. مأخذ ۱۰، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۵.

۳- ۳۸۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مصاحبه اختصاصی نویسنده کتاب با سردار رحیم صفوی.

۴- ۳۹۰. امیر شهید صیاد شیرازی در آن هنگام پس از درگیری با بنی صدر از ارتش اخراج شده و به نیروهای سپاه پیوسته

شکل جدی تری ادامه یافت. همچنین، پس از ملاقات سرهنگ صیاد شیرازی با رئیس وقت شورای عالی دفاع (آیت الله خامنه ای) و اخذ تدبیر از ایشان، قرار شد این عملیات به صورت مشترک با نیروهای ارتش انجام شود. (۱) در این میان، برادران رحیم صفوی، غلامعلی رشید و شهید حسن باقری نخستین طرح پیشنهادی منسجم و کامل عملیات را در اوایل خرداد ۱۳۶۰ برای بنی صدر تشریح کردند. (۲) نماینده سپاه نیز طرح را در جلسه ای که نماینده حضرت امام، آقای هاشمی، فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش و سایر اعضای شورای عالی دفاع حضور داشتند، ارائه کرد که مورد تصویب قرار گرفت. در این حال، فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش با توجه به این که لشکر ۷۷ خراسان مسئولیت این منطقه را بر عهده داشت، گفت: «لشکر ۷۷ باید این طرح را قبول کند»؛ (۳) در پی این تصمیم و با تلاش ها و اقداماتی که صورت گرفت، سرانجام لشکر ۷۷ طرح را پذیرفت و برای انجام دادن آن متقاعد شد. (۴).

در اواخر خرداد ۱۳۶۰ جلسه دیگری با شرکت جانشین ریاست ستاد مشترک ارتش، فرمانده نیروی زمینی، فرماندهان لشکرهای ۱۶، ۲۱، ۷۷، ۹۲ ارتش و فرمانده سپاه پاسداران خوزستان و با حضور حجت الاسلام اشراقی نماینده حضرت امام و دکتر چمران در دفتر فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی اهواز تشکیل و در مورد چگونگی ادامه نبرد بحث شد.

در این جلسه، فرمانده نیروی زمینی ارتش بر پایه طرح جدید سپاه، بر شکستن محاصره آبادان تأکید داشت حال آن که با جانشین ریاست ستاد مشترک ارتش بر حمله به بستان به عنوان تقدم نخست پافشاری می کرد. بدین ترتیب، توافق لازم به دست نیامد، (۵) ولی سپاه به تلاش های خود ادامه داد، چنان که در نهم تیر ۱۳۶۰ - یعنی ده روز پس از جلسه بررسی طرح های یاد شده - فرمانده سپاه پاسداران خوزستان (۶) طرحی را ارائه کرد که مربوط به عملیات آفندی قاطع در منطقه ماهشهر و آبادان بود. این طرح قابل اجرا تشخیص داده شد،

ص: ۱۴۱

۱- ۳۹۱. این توضیح بر اساس دست نوشته سردار غلامعلی رشید بر حاشیه کتاب حاضر تنظیم شده است.
۲- ۳۹۲. در ۵ خرداد ۱۳۶۰ برادران سرلشکر رحیم صفوی و شهید حسن باقری برای توضیح طرح سپاه با بنی صدر ملاقات کردند. [سند شماره ۴۰۲ / د، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفتر ثبت جنگ (یادداشت های روزانه شهید حسن باقری)، ۱ / ۱۳۶۰ - ۲۶ / ۱۲ / ۱۳۶۰].

۳- ۳۹۳. مأخذ ۳۴.

۴- ۳۹۴. متأسفانه در جزوه نقد کتاب از خونین شهر تا خرمشهر، طرح ریزی عملیات به لشکر ۷۷ نسبت داده شده است حال آن که در آن وضعیت به هیچ وجه اندیشه عملیات آفندی گسترده در باور و ذهنیت مسئولان نیروی زمینی ارتش و لشکر ۷۷ وجود نداشت.

۵- ۳۹۵. مأخذ ۳۲، صص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۶- ۳۹۶. در کتاب ارتش در ۸ سال دفاع مقدس به اشتباه سرلشکر رحیم صفوی فرمانده سپاه خوزستان معرفی شده است در حالی که وی در آن هنگام فرمانده عملیات جنوب بود. در آن زمان دریابان علی شمخانی فرماندهی سپاه خوزستان را بر عهده داشت.

اما به سبب مشکلاتی که وجود داشت، اجرای آن تا شهریور ماه ۱۳۶۰ مسکوت ماند. (۱) - (۲) از اوایل شهریور ۱۳۶۰ بار دیگر مقدمات اجرای عملیات فراهم و طرح به واحدها و قرارگاه ها ابلاغ شد. (۳).

موقعیت منطقه

منطقه عملیات ثامن الائمه (ع) در شرق رودخانه کارون و در حد فاصل شمال شهر آبادان و جنوب منطقه دارخوین قرار داشت و شامل سرپل دشمن به وسعت ۱۵۰ تا ۱۸۰ کیلومتر مربع می شد که در اشغال نیروهای عراقی بود. عوارض حساس منطقه، رودخانه کارون و دو جاده اهواز - آبادان و ماهشهر - آبادان بودند و عوارض مصنوعی منطقه نیز بیشتر شامل مواضع و استحکامات دشمن نظیر خاکریزهای متعدد، مواضع تانک، سنگرهای اجتماعی و انفرادی می شدند. با توجه به اهمیت دو پل قصبه و حفار برای دشمن که به منزله معبر و محل اتصال عقبه های او در شرق کارون بودند، مواضع و استحکامات فراوان و تعداد زیادی نیروی رزمی در این دو محور وجود داشتند.

ص: ۱۴۲

۱- ۳۹۷. در کتاب ارتش، بار دیگر به مذاکرات فرماندهان سپاه با فرمانده لشکر ۷۷ اشاره می شود. بدون آن که تاریخ آن را ذکر شود. اما مسئله مهمی که در این جا به آن اشاره شده است، مخالفت فرمانده وقت نیروی زمینی با اجرای طرح می باشد؛ «اتفاقاً چند روز بعد فرمانده نیروی زمینی، سرتیپ ظهیرنژاد، مجدداً به خوزستان آمد و درباره آن طرح مذاکره شد. فرمانده نیرو در آن اوضاع اجرای طرح را تأیید نکرد و در نتیجه مسکوت ماند و طرح اجرای تک های محدود و محلی مانند سابق، تدبیر کلی هدایت جنگ قرار گرفت.» (سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی، ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، جلد سوم، ص ۲۵۰). برابر این گزارش، مخالفت فرمانده وقت نیرو مانع از اجرای طرح شد، به همین دلیل پس از تشکیل جلسه شورای عالی دفاع در محضر امام در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۰، امام فرمودند: «چرا حمله نمی کنید و بنی صدر هم همیشه امروز و فردا می کرد و می گفت یک ماه دیگر طرح داریم... اگر نمی خواهید بجنگید بگویید تا ما تکلیف خودمان را بدانیم.» در این جلسه، امام در واقع، با توجه به اوضاع سیاسی داخلی کشور، بر اجرای عملیات و کسب پیروزی تأکید داشتند، لذا فرماندهان ارتش را مورد خطاب قرار داده و از سپاه نیز گلایه کردند.» (سند شماره ۲۵۰۲ / ۱ / ۱ / ۳۰۲، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (یادداشت های روزانه شهید حسن باقری)، ۱۷ / ۵ / ۶۰).

۲- ۳۹۸. پیشین، ص ۲۵۰.

۳- ۳۹۹. گفتنی است که مقدمات اجرای عملیات ثامن الائمه (ع) در چند مرحله انجام گرفت که عبارت بود از تهیه طرح اولیه در سپاه بر مبنای فرمان امام و تصویب آن در شورای عالی دفاع، ایجاد هماهنگی بین سپاه و ارتش، شناسایی منطقه، طرح ریزی عملیات، سازمان دهی نیروها، آماده سازی منطقه و سپس اجرای عملیات در پنجم مهم ۱۳۶۰ که منجر به شکستن محاصره آبادان شد.

دشمن برای استقرار در منطقه سرپل، واقع در شرق رودخانه کارون، دچار تناقض بود؛ از یک سو به لحاظ اهمیت منطقه ضرورت حفظ آن می بایست از نیروی بسیاری استفاده می کرد و از سوی دیگر، با توجه به محدودیت عقبه خود، تجمع این میزان نیرو برایش ناممکن بود. در عین حال، شناخت عراقی ها از توان نیروهای خودی در عقب راندن دشمن - به ویژه پس از ناکامی ارتش در عملیات های سوم آبان ۱۳۵۹ و بیستم دی ۱۳۵۹ - آن ها را مطمئن کرده بود که مورد تعرض جدی قرار نخواهند گرفت. استعداد و آرایش یگان های دشمن در این منطقه برابر اسناد به دست آمده از تیپ ۸ مکانیزه ارتش عراق در ۲۶ مرداد ۱۳۶۰ عبارت بودند از:

۱- تیپ ۸ مکانیزه از لشکر ۳ زرهی که با سه گردان مکانیزه و یک گردان تانک در شمال سرپل و جنوب سلمانیه مواضع پدافندی را اشغال و تحکیم کرده بود.

۲- تیپ ۶ زرهی از لشکر ۳ زرهی که با سه گردان تانک و یک گردان مکانیزه در قسمت مرکزی و شرقی در شمال جاده ماهشهر - آبادان مستقر بود.

۳- تیپ ۴۴ پیاده از لشکر ۱۱ پیاده، که با یک گردان تحت امر لشکر ۳ زرهی در قسمت جنوبی منطقه سرپل و جنوب جاده ماهشهر - آبادان پدافند می کرد. (۱).

۴- تیپ ۱۲ زرهی لشکر ۳ در غرب کارون در احتیاط قرار داشت و گردان های تانک الطارق و سیف سعد و چند گردان جیش الشعبی، گردان پیاده از تیپ ۴۴ و گردان ۱ از تیپ ۳۳ نیروی مخصوص نیز در منطقه شرق کارون استقرار داشتند.

برابر شواهد، قرائن و اسناد موجود، در پی گسترش حملات رزمندگان اسلام به منطقه اشغالی سرپل در نیمه اول سال ۱۳۶۰، دشمن دچار اضطراب شده و احتمال حمله نیروهای خودی را پیش بینی می کرد. با این حال، عراقی ها همچنین به استقرار در مناطق اشغالی اصرار داشتند و این امر بدین دلیل بود که عراقی ها تصور می کردند که نیروهای اسلام از انجام دادن عملیاتی دقیق و برنامه ریزی شده در سطحی گسترده ناتوان هستند. (۲) در واقع، فرماندهی عراق احتمال تدارک حمله از محور شرق رودخانه را پیش بینی می کرد اما به هیچ وجه تصور نمی کرد این حمله، گسترده و همه جانبه باشد. (۳).

۵- استعداد دشمن در این منطقه برابر یک لشکر تقویت شده بود، ضمن این که فرمانده سپاه سوم می توانست از احتیاط لشکرهای ۵ مکانیزه و ۹ زرهی که در جنوب غربی اهواز و سوسنگرد مستقر بودند، برای تقویت لشکر ۳ زرهی استفاده کند.

ص: ۱۴۳

۱- ۴۰۰. پیشین، ص ۲۵۳.

۲- ۴۰۱. سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جزوه «تحلیل نبردهای بین ایران اسلامی و بعثیان عراق»، نوشته ی اسرای عراقی، ص ۵۶.

همچنین، دشمن پیش بینی می کرد که در صورت حمله، محور اصلی تهاجم در محور تیپ ۸ مکانیزه در منطقه سلمانیه با پیشروی به سمت پل های قصبه و حفار، خواهد بود، لذا برای تقویت این محور، اقداماتی به عمل آورد.

طرح عملیات

اهداف و مأموریت

هدف اصلی عملیات، انهدام نیروهای دشمن در شرق رودخانه کارون و تصرف و تأمین منطقه بود. در طرح اولیه سپاه آمده بود: (۱).

«سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مستقر در آبادان و دارخوین و ماهشهر مأموریت دارند تا با هماهنگی و همکاری کامل لشکر ۷۷ پیاده خراسان در ساعت (س) روز (ر) از محور فیاضیه و دارخوین به طور گسترده و از سه محور ایستگاه ۱۲ و ایستگاه ۷ و جاده ماهشهر - آبادان تک نمایند و نیروهای دشمن را که از کناره کارون تا جاده ماهشهر - آبادان گسترش دارند، به طور کامل محاصره و بعد از انهدام دشمن، در منطقه متصرفه پدافند نمایند.» (۲).

سران نظامی امیدوار بودند با انجام عملیات ثامن الائمه (ع) تهدید احتمالی دشمن برای تصرف آبادان که عراق آن را به صورت اهرم فشاری علیه ایران در تبلیغات خود مورد استفاده قرار می داد، خنثی شود. از سوی دیگر، در این عملیات پس از پاک سازی شرق رودخانه کارون، نیروهای خودی از خطوط پدافندی آزاد شده و امکان به کارگیری آن ها در مراحل بعدی آزادسازی مناطق اشغالی، فراهم می شد.

سازمان رزم

ترکیب نیروهای عمل کننده در این عملیات، شامل ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای ژاندارمری به این شرح بود:

ص: ۱۴۴

۱- ۴۰۳. در کتاب دفاع مقدس، منتشره نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، صفحه ۱۱۲، در این باره آمده است: «لشکر ۷۷ پیاده با همکاری سپاه پاسداران آبادان مأموریت دارد در مورخه ۵ مهر ماه ۱۳۶۰ در منطقه تک نموده، شرق رودخانه کارون را در منطقه مربوطه تأمین و سپس پدافند نماید.» متأسفانه مشخص نیست برابر چه اسنادی در این جا به سپاه آبادان اشاره شده است، حال آن که برادر رحیم صفوی به عنوان مسئولیت عملیات ستاد جنوب، علاوه بر ارائه طرح شکستن حصر آبادان و پیگیری آن، به عنوان یکی از فرماندهان عملیات نیز امر هدایت نبرد را بر عهده داشت.

۲- ۴۰۴. مأخذ ۱۸.

- لشکر ۷۷ با سه تیپ شامل ۹ گردان نیروی پیاده؛

- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با ۱۶ گردان نیروی پیاده (۱) که در سازمان سه قرارگاه تپیی عمل می کرد؛ (۲).

- تیپ ۳۷ زرهی شیراز؛

- گردان ۲۵۱ تانک از لشکر ۱۶ زرهی؛ (۳).

- گردان ۱۰۷ ژاندارمری؛

- گروه رزمی ۲۹۱ تانک؛

- جهاد سازندگی، علاوه بر احداث جاده وحدت در فروردین ۱۳۶۰، امور مقدماتی مهندسی عملیات را انجام داد.

پس از حذف بنی صدر برای نخستین بار بود که نیروهای عمل کننده در چنین مقیاسی با هم ترکیب شده به نحو شایسته ای با یکدیگر همکاری و هماهنگی می کردند، چنان که این اقدام، الگوی مناسبی برای ادامه همکاری ارتش و سپاه در سایر عملیات ها شد. (۴).

طرح مانور

در طرح مانور، سه محور عمده و یک محور فرعی برای انجام عملیات در نظر گرفته شده بود: محور شمالی شامل منطقه دارخوین و محمدیه و محور جنوبی شامل محور فیاضیه و ایستگاه ۷ بود. بر اساس این طرح، تلاش فرعی نیروها برای پشتیبانی نیز در محور جاده ماهشهر - آبادان انجام می شد. در این میان، محور دارخوین و فیاضیه با هدف تصرف و تأمین پل های حفار و قصبه دارای اهمیت بیشتری بودند و در صورت برخورداری نیروهای خودی از سرعت عمل، امکان انهدام و اسارت بسیاری از افراد دشمن در این محور وجود داشت. و همین ضرورت، در آرایش نیروها مؤثر بود، که به این ترتیب مشخص شد:

ص: ۱۴۵

۱- ۴۰۵. در کتاب ارتش در هشت سال دفاع مقدس، صفحه ۲۵۵، استعداد نیروهای سپاه ۱۵ گردان ذکر شده است و در صفحه ۲۶۱ با اضافه شدن یک گردان دیگر، در مجموع ۱۶ گردان نوشته شده است. در کتاب دفاع مقدس از انتشارات نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، اسفند ۷۱، صفحه ۱۱۲ نیز تنها عنوان «یگان هایی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» درج شده است. با این حال، برابر طرح اولیه سپاه در تیر ماه ۱۳۶۰ که در ستاد عملیات جنوب تنظیم و ارائه شد، سپاه ۱۲ گردان پیش بینی کرده بود ولی در مراحل بعدی، بنا به ضرورت ها و نیز جذب و سازمان دهی نیروهای بیشتر، در نهایت ۱۶ گردان وارد عمل شدند. از ارتش نیز با احتساب سه تیپ از لشکر ۷۷ و یک تیپ از لشکر ۳۷ زرهی شیراز و گردان تانک، نزدیک به ۱۴ گردان وارد عمل شدند.

۲-۴۰۶. مأخذ ۳۳، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۵.

۳-۴۰۷. در مورد حضور این گردان در سازمان رزم تردید وجود دارد.

۴-۴۰۸. پیشین.

محور دارخوین - محمدیه: پنج گردان از سپاه (چهار گردان آفندی و یک گردان احتیاط) و سه گردان از ارتش (دو گردان آفندی و یک گردان احتیاط) و یک گردان تانک در احتیاط و پشتیبانی

محور فیاضیه: پنج گردان از سپاه (چهار گردان آفندی و یک گردان احتیاط) و سه گردان از ارتش (یک گردان آفندی و دو گردان احتیاط).

محور جاده ماهشهر - آبادان: دو گردان از سپاه (یک گردان آفندی و یک گردان احتیاط) و دو گردان از ارتش (یک گردان آفندی و یک گردان پدافند).

برای پشتیبانی عملیات، سه گردان توپخانه و ۵۰ قبضه سلاح پدافند هوایی در نظر گرفته شده بود. (۱) طرح مانور عملیات همراه با تدبیر آن و نیز استعداد نیروی عمل کننده در جلد سوم کتاب منتشره از سوی ارتش جمهوری اسلامی ایران به شرح زیر آمده است:

«جزئیات طرح برای اجرای حمله به منطقه سرپل دشمن در شرق کارون چنین بود که تیپ ۲ پیاده که شامل سه گردان پیاده ارتش و چهار گردان پاسدار و یک گردان تانک که یک گروهان اضافی نیز داشت و در خط تماس با دشمن در شمال بهمنشیر دفاع می نمود، از منطقه فیاضیه در شرق کارون و شمال بهمنشیر به مواضع نیروهای متجاوز عراق حمله می کرد و حاشیه شرقی پل حفار را که به وسیله نیروهای عراقی بر روی کارون برقرار شده بود، تصرف پل را کنترل می نمود و نیروهای دشمن را در منطقه عملیاتی مربوطه منهدم می کرد و کرانه شرقی رودخانه کارون را تأمین می نمود. تیپ ۱ پیاده با دو گردان پیاده ارتشی و یک گردان سوار زرهی و شش گردان پاسدار ابتدا از مواضع پدافندی یگان های تیپ ۲ پیاده در شمال بهمنشیر و در منطقه ذوالفقاری از خطر عبور می کرد و نیروهای دشمن را در جنوب جاده آبادان - ماهشهر منهدم می کرد و سپس حمله را با یک چرخش ملایم از شرق به غرب، به سمت شمال غربی ادامه می داد و نیروهای دشمن را در شمال جاده ماهشهر - آبادان در منطقه مسئولیت خود منهدم می ساخت. ضمناً این تیپ مأموریت داشت، هرگونه عکس العمل شدید دشمن را در محور آبادان - ماهشهر (۲) خنثی و جناح شرقی منطقه عملیات را تأمین نماید. تیپ ۳ پیاده که از منطقه گیلان غرب به خوزستان تغییر مکان یافته بود، به صورت احتیاط لشکر بود و مأموریت داشت، از مواضع پدافندی

ص: ۱۴۶

۱- ۴۰۹. سند شماره ۶۸۹ / گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات های بزرگ مقطع سوم (از ثامن الائمه (ع) تا بیت المقدس) گزارش برادر داوود رنجبر.

۲- ۴۱۰. در صحت این اطلاعات تردید وجود دارد، زیرا نوعی تناقض در مانور ایجاد می کند و در عمل نیز امکان پذیر نیست. همچنین، با توضیحات سطر سوم تا پنجم نیز تناقض دارد. (یادداشت های سردار غلامعلی رشید در حاشیه کتاب حاضر).

گروه رزمی ۲۹۱ تانک در جنوب سلمانیه از خط (۱) عبور کند و از شمال به جنوب پیشروی نماید و پل قصبه را بر روی رودخانه کارون که به وسیله نیروهای عراقی برقرار شده بود، تصرف و منطقه مسئولیت خود را از وجود دشمن پاک نماید. این تیپ شامل دو گردان پیاده ارتش، پنج گردان پاسدار و حدود یک گردان تانک بود. ضمناً، سپاه پاسداران نیز حداکثر امکانات آن روز خود را برای عملیات آماده کرد و ۱۵ گردان پاسدار (۲) وارد میدان نبرد کرد. (۳).

در مجموع، به نظر می‌رسید، دشمن به دلیل برخورداری از نیروی احتیاط و به ویژه امکان به کارگیری لشکرهای ۵ مکانیزه و ۹ زرهی تحت امر سپاه سوم، در موضع برتری قرار داشت، لیکن نیروهای خودی با توجه به شناخت دقیق از دشمن، ویژگی برتر عملیاتی، ترکیب جدید سپاه و ارتش - که پیش از این هرگز در این سطح وجود نداشت - و بهره‌برداری مناسب از زمین، از موقعیت بهتری برخوردار بودند. افزون بر این، دشمن به لحاظ درک و باوری که از توان نیروهای خودی داشت، به طور نسبی در غافل‌گیری به سر می‌برد و این عوامل در مجموع می‌توانست دستیابی به پیروزی را آسان کند.

در این میان، افزایش قابل توجه نیروهای سپاه در مقایسه با عملیات‌های پیشین و نقش طراحان نظامی سپاه در طرح ریزی و هدایت عملیات، از جمله ویژگی‌های عملیات ثامن الائمه (ع) و عامل برتری نیروهای خودی در برابر دشمن بود. در جلد سوم کتاب «ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس» در این باره آمده است:

«نکته‌ای که لازم است روی آن تأکید شود، حضور سپاه پاسداران، به صورت فعال و مؤثر و قدرتمند در این عملیات بود... برای عملیات ثامن الائمه (ع)، ۱۵ گردان توسط سپاه آماده شده بود. در نتیجه می‌توان گفت، توان رزمی سپاه پاسداران و نیروهای مردمی در عملیات ثامن الائمه (ع) به ده برابر افزایش یافته بود و یا به عبارت دیگر، با بهره‌برداری از نیروی عظیم بسیج مردمی توان رزمی نسبی در جبهه بالا رفته بود و این امر کلید موفقیت نیروهای مسلح ایران در عملیات ثامن الائمه (ع) و عملیات‌های بعد از آن مانند طریق القدس و فتح المبین و بیت المقدس گردید.» (۴).

بدین ترتیب، عملیات ثامن الائمه (ع) به منظور شکستن محاصره آبادان و انهدام نیروهای دشمن در شرق رودخانه کارون پس از آماده‌سازی مقدمات آن، آغاز شد.

ص: ۱۴۷

۱- ۴۱۱. صحت این اطلاعات مورد تردید است.

۲- ۴۱۲. استعداد سپاه در این عملیات ۱۶ گردان بود که در صفحه ۲۶۱ کتاب ارتش جمهوری اسلامی ایران در ۸ سال دفاع مقدس به آن اشاره شده است.

۳- ۴۱۳. مأخذ ۳۲، صص ۲۵۶ و ۲۵۷.

۴- ۴۱۴. پیشین، ص ۲۶۱.

عملیات در ساعت ۱ بامداد روز پنجم مهر ۱۳۶۰ آغاز شد. قوای ایران در ساعات نخست عملیات، با تهاجم به مواضع دشمن و درهم شکستن مقاومت نیروهای آنان، خاکریزهای اول دشمن را تصرف و تأمین کردند. مقاومت اولیه نیروهای عراقی در برخی از محورها و به ویژه تداوم آن در منطقه پل حفار، نشان دهنده هوشیاری نسبی دشمن بود. بنابر گزارش اسیران عراقی، اسارت یکی از نیروهای خودی در منطقه عملیاتی تیپ ۸ مکانیزه در محور دارخوین سبب هوشیاری دشمن شده بود، ولی شناخت نادرست فرماندهان نظامی عراق نسبت به توان نیروهای خودی که بر مبنای برآوردهای عملیات های ناکام پیشین ایجاد شده بود، سبب شد در برابر حمله نیروهای خودی واکنش مناسبی نشان ندهند.

با روشن شدن هوا و ادامه پیشروی نیروهای خودی از محور شمالی به سمت پل مارد و تهدید عقبه نیروهای دشمن، نخستین ضربه شکننده بر نیروهای عراقی وارد آمد. با این حال، نیروهای دشمن در منطقه پل حفار همچنان مقاومت می کردند. گسترده‌گی محورهای تهاجم و عقب ماندگی دشمن سبب شد تا نیروهای خودی با به دست گرفتن ابتکار عمل و ادامه پیشروی در محورهای مختلف، دشمن را تحت فشار قرار دهند.

از سوی دیگر، در پی تغییر وضعیت میدان نبرد، فرماندهی نیروهای دشمن تلاش می کرد تا تاریک شدن هوا به مقاومت در پل حفار ادامه دهد. دشمن قصد داشت، با تقویت منطقه، ابتدا منطقه سرپل را حفظ کند و پس از آن، با نصب پل روی رودخانه کارون، نیروهای محاصره شده را نجات دهد و سپس، با استقرار در منطقه غرب رودخانه کارون، از ادامه پیشروی نیروهای خودی جلوگیری کند.

بر همین اساس، دشمن در اولین اقدام، با وارد کردن تیپ ۱۰ زرهی گارد جمهوری، سعی کرد، پل حفار را حفظ کرده و با استقرار تیپ ۱۶ زرهی از لشکر ۶ زرهی در غرب رودخانه کارون، از پیشروی نیروهای خودی جلوگیری کند. تهاجم رزمندگان به نیروهای تیپ ۱۰ سبب شد تا این نیروها در همان لحظات اولیه حضور در منطقه سرپل، محاصره شده و عقب نشینی کنند، در صورتی که اگر در حمله به تیپ ۱۰ تأخیر صورت می گرفت، بی گمان نیروهای تیپ ۱۰ دشمن پس از حضور در منطقه، دست به ضد حمله می زدند. (۱)

با آزاد شدن جاده ماهشهر - آبادان در ساعت ۸:۳۲ بامداد روز پنجم مهر و پیشروی نیروهای خودی از شمال به جنوب و تصرف پل قصبه، در واقع مقاومت دشمن در منطقه پل حفار، بیشتر نوعی عملیات تأخیری بود، زیرا با توجه به محدودیت عقبه دشمن، سرعت عمل

ص: ۱۴۸

رزمندگان و گسترده‌گی محورهای تهاجم، امکان مقاومت از عراقی‌ها گرفته شده بود. در بعد از ظهر همان روز بخشی از پل حفار تصرف شده بود ولی عراقی‌ها برای بازنگاه داشتن عقبه نیروهای محاصره شده خود در شرق کارون، همچنان مقاومت می‌کردند، چنان‌که با تاریک شدن هوا حرکت ستون نیروهای دشمن از اهواز به سمت خرمشهر دیده می‌شد.

بدین ترتیب، روز اول عملیات درحالی‌که به پایان رسید که دشمن به دلیل عقب ماندگی، توان مقابله با نیروهای خودی را نداشت و تنها، به تاریک شدن هوا، بازنگاه داشتن پل حفار برای تقویت منطقه و یا امکان عقب نشینی نیروهای محاصره شده امید بسته بود. در روز دوم عملیات (ششم مهر)، درحالی‌که پیشروی نیروهای خودی همچنان ادامه داشت، دشمن واکنش جدی از خود نشان نداد و از بعد از ظهر همان روز نیروهای عراقی به تدریج تسلیم شده و یا عقب نشینی کردند و سرانجام در پایان این روز عملاً منطقه سرپل دشمن آزاد شد.

در روز سوم عملیات نیز در پی پاک سازی منطقه، محاصره آبادان به پایان رسید و فرمان امام خمینی مبنی بر شکستن حصر آبادان، در مدت ۴۸ ساعت آفند تحقق یافت و نیروهای خودی پس از پاک سازی کامل منطقه، در ساحل شرقی رودخانه کارون استقرار یافتند. در این عملیات علاوه بر آزادسازی منطقه اشغالی در شرق رودخانه، بخش وسیعی از نیروهای خودی - که درگیر پدافند در منطقه بودند - آزاد و برای عملیات های بعدی آماده شدند.

خسارات و تلفات دشمن

۱- بیش از سه هزار تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند و نزدیک به ۱۸۰۰ تن از آن‌ها به اسارت درآمدند.

۲- تعداد ۹۰ دستگاه تانک، نفربر و خودرو دشمن منهدم شد و ۱۶۰ دستگاه تانک و نفربر دیگر به همراه ۱۵۰ دستگاه خودرو به غنیمت درآمدند. سه فروند هواپیما و یک فروند هلی کوپتر دشمن نیز در این عملیات سرنگون شدند.

افزون بر این، شمار فراوانی از امکانات دشمن شامل لودر و بولدوزر، سلاح و مهمات، منهدم شد و یا به غنیمت درآمد. از نتایج مهم این عملیات به غنیمت گرفتن ده تانک از تیپ ۶ زرهی عراق بود که سپاه با استفاده از این تانک‌ها نخستین یگان زرهی خود را با نام تیپ ۳۰ زرهی سازمان دهی کرد. اولین گردان زرهی این یگان در عملیات طریق القدس به کار گرفته شد. با به غنیمت گرفتن ۲۰ قبضه توپ ۱۵۲ و ۱۲۲ میلی متری از دشمن، نخستین یگان توپخانه سپاه نیز شکل گرفت و در عملیات طریق القدس شرکت کرد. (۱)

ص: ۱۴۹

با شکسته شدن محاصره آبادان، تحول جدیدی در جنگ به وجود آمد؛ زیرا ناکامی دشمن در جنگ از همین نقطه آغاز شد. به بیان دیگر، دشمن - در وضعیت های مختلف - چنین می پنداشت که لازمه تغییر معادله نظامی به سود خود، افزایش فشار نظامی به ایران برای تحمیل خواسته های خود و آغاز مذاکرات صلح می باشد، لذا بیش از همه، به تکمیل محاصره آبادان و اشغال آن توجه داشت. در مقابل، نیروهای خودی نیز - بر اساس فرمان امام - بیشتری تلاش خود را برای شکستن محاصره آبادان متمرکز کرده بودند که در این میان، دو عملیات به فرماندهی بنی صدر با شکست مواجه شد و سرانجام، با عملیات پیروزمندانه ثامن الائمه (ع) فرمان امام تحقق یافت و استراتژی دشمن نیز در نقطه ثقل آن، درهم شکست. سردار محسن رضایی در این زمینه می گوید:

«استراتژی دشمن از مشخصه سیاسی و امنیتی برخوردار بود. عراق در انتظار تحول در اوضاع داخلی بود، اگر به نتیجه نمی رسید، مسلماً روی آبادان عمل می کرد. بنابراین ما وقتی روی آبادان عمل کردیم. در واقع استراتژی دشمن را در نقطه اصلی آن در جبهه نظامی با شکست مواجه کردیم.» (۱).

اعتماد به نفس و افزایش روحیه نیروهای خودی هم از عوامل مؤثر در پیروزی، هم بخشی از نتایج به دست آمده در این عملیات بود؛ در حالی که دشمن به دلیل حضور در مناطق اشغالی در شرق رودخانه کارون و سلسله عملیات های محدودی که در همین منطقه انجام گرفته بود، دچار نوعی فرسایش روحی شده بود. نیروهای خودی با روحیه ای مضاعف - به ویژه پس از شکسته شدن طلسم نفاق در کشور - از آمادگی مناسبی برای بیرون راندن متجاوزان از سرزمین های اشغالی برخوردار شدند. سردار رضایی در این باره می گوید:

«نیروهای ما متوجه شدند که می توانند بجنگند و از طرف دیگر فهمیدند با جنگ انقلابی می توانند خارج از قواره کلاسیک جنگ را ادامه دهند.» (۲).

در واقع، اعتماد به نفس نشان دهنده موفقیت استراتژی جدید نیروهای انقلابی در صحنه عمل بود، ولی هر گونه ناکامی احتمالی نیز در این عملیات می توانست سرنوشت جنگ و حتی حیات سیاسی کشور را با خطر روبه رو کند.

تجارب نظامی مهمی نیز در این عملیات به دست آمد؛ پس از عملیات ثامن الائمه (ع)، فرماندهان سپاه در جلسه ای که به منظور ارزیابی عملیات در ۷ مهر ۱۳۶۰ بر پا شد، به بررسی ویژگی های این عملیات پرداختند. برادر غلامعلی رشید در این جلسه گفت:

ص: ۱۵۰

«بنا به تجربه قبلی، در طراحی این عملیات چند فاکتور در نظر گرفته شد: اول تهاجم یکپارچه و همه جانبه در کل محورها؛ دوم حمله شبانه؛ سوم قیچی کردن دشمن در دو پل؛ چهارم تک پشتیبانی تا حدودی فریبده در محور خرمشهر. در واقع، باید از این عوامل به عنوان محسنات این عملیات یاد کرد. دشمن که آمادگی مقابله با چنین تهاجمی را نداشت، لذا رعب و هراس در نیروهای عراقی از یک سو و دست پاچگی و عدم کنترل و هدایت فرماندهی از سوی دیگر، گریبان گیر دشمن شد.» (۱).

شهید حسن باقری یک ویژگی خوب این عملیات را بیان جزئیات طرح مانور برای همه فرماندهان سپاه تا رده دسته خواند. برادر رحیم صفوی نیز بخشی از ویژگی های مثبت این عملیات را تلاش خستگی ناپذیر نیروهای پیاده برای رسیدن به مواضع دشمن و هدایت و رهبری خودجوش فرماندهان گردان ها و گروهان ها برای مقابله با دشمن برشمرد. (۲).

همچنین، اجرای عملیات در شب - که بعدها به عنوان یک اصل جدا نشدنی تا پایان جنگ در اجرای عملیات های نیروهای خودی مورد توجه قرار گرفت - در این عملیات بازدهی بسیار خوبی داشت. برادر رشید در این مورد می گوید:

«اگر عملیات را در روز شروع می کردیم، نیروی زرهی دشمن به لحاظ برتری کمی و کیفی که نسبت به واحدهای پیاده خودی داشت، مانع از پیشروی رزمندگان می شد. دشمن در شب قدرت مانور ندارد و از سویی چون تمامی نیروهای مهاجم ما را پیاده نظام تشکیل می دادند، به راحتی توانستیم پیشروی کنیم.» (۳).

با این حال، عملیات ثامن الائمه (ع) دارای نقایصی هم بود؛ از جمله، با توجه به آشفستگی نیروهای دشمن در منطقه سرپل، نیروهای خودی در صورت برخورداری از توان نظامی و سرعت عمل لازم می توانستند با تصرف عقبه های دشمن تعداد بیشتری از آنان را کشته و مجروح کرده و یا به اسارت در آورند. همچنین، اصل تعقیب دشمن ایجاب می کرد که نیروهای خودی با عبور از رودخانه کارون، آن ها را در غرب رودخانه - که فاقد استحکامات و مواضع بود - منهدم و در صورت امکان، سرپل مناسبی را تصرف و تأمین کنند.

به طور کلی عملیات موفقیت آمیز ثامن الائمه (ع)، سرآغاز استراتژی جدید نیروهای انقلابی برای آزادسازی مناطق اشغالی بود. دشمن که با خیالی آسوده در مناطق اشغالی استقرار یافته بود، بر اثر ضربه وارده در این عملیات دچار وحشت و اضطراب شد و در آستانه هزیمت و شکست قرار گرفت. از این زمان به بعد، در حالی که دشمن در اندیشه حفظ سرزمین های اشغالی بود و نیروهای خودی نیز برای آزادسازی این مناطق تلاش می کردند، عدم درک

ص: ۱۵۱

۱- ۴۱۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فصلنامه تاریخ جنگ، شماره ۹، زمستان ۱۳۷۳، ص ۴۳.

۲- ۴۲۰. پیشین، ص ۳۷، ص ۴۷.

۳- ۴۲۱. پیشین، ص ۴۷.

دشمن از تحولات برخاسته از استراتژی جدید، منجر به غافلگیری آن ها شد که از عوامل مؤثر در دستیابی آسان رزمندگان اسلام به پیروزی های بعدی بود.

بازتاب عملیات

اقدام ایران در انتشار اخبار مربوط به عقب راندن عراقی ها از شرق کارون و شکسته شدن محاصره آبادان با توجه به روند تحولات سیاسی - نظامی در داخل کشور و تجزیه و تحلیل ناظران و کارشناسان خبری از این واقعه، به عنوان «انتشار گزارش های ضد و نقیض ایران» ارزیابی می شد. رادیو امریکا یک روز پس از آغاز عملیات، در اخبار خود طی گزارشی گفت:

«در ایران هم زمان با انتشار گزارش های ضد و نقیض درباره پیروزی بزرگ ایران در جنگ یک ساله آن کشور با عراق، زد و خوردهای شدیدی در نقاط مختلف پایتخت صورت گرفت.» (۱).

پس از آنکه رادیو امریکا به نقل از صدای جمهوری اسلامی ایران گزارش شکسته شدن محاصره آبادان را منتشر کرد، به نقل از رادیوی دولت عراق گفت:

«ولی خبرگزاری رسمی عراق تصرف مجدد آبادان را توسط نیروهای ایرانی تکذیب کرده است.» (۲).

رادیو بی.بی.سی نیز در نخستین واکنش نسبت به اخبار عملیات، دفاع ایران از آبادان طی یک سال گذشته را نشان تصمیم این کشور برای مقاومت و پایداری در برابر عراق ارزیابی کرد و حمله سحرگاهی ایران را نخستین تلاش عمده دو طرف جنگ برای پایان دادن به بن بست موجود خواند. (۳) در گزارش خبری این رادیو با اشاره به اقدامات منافقین در داخل کشور، به طور تلویحی بر متناقض بودن اوضاع تأکید شده بود:

«نشانه شدت مناقشات سیاسی در داخل ایران نیز از این جا به دست می آید که در زمان وقوع جنگ در آبادان، حامیان و مخالفان دولت هم در تهران، و پایتخت کشور، به مبادله آتش دست زده اند.» (۴).

در حالی که رادیو امریکا و رادیو لندن همچنان با تردید به پیروزی نظامی ایران می نگریستند، رادیو صوت الجماهير (بغداد) به نقل از یک سخنگوی صلاحیت دار، اخبار هزیمت و شکست دشمن در شرق رودخانه کارون را تأیید کرد و در توجیه آن گفت:

«نیروهای نظامی ما (عراق) طبق برنامه عمومی آن وقت (شروع جنگ)، در شرق کارون حضور یافتند و علی رغم تلاش های دشمن، در طول یک سال کامل در شرق کارون باقی ماندند، واحدهای دلیر ما هر بار چه به طور مستقیم و با ضد حمله، حملات دشمن را دفع می کردند و

ص: ۱۵۲

۲-۴۲۳. پیشین.

۳-۴۲۴. پیشین، به نقل از رادیو بی بی سی.

۴-۴۲۵. پیشین.

دشمن در روزهای اخیر آسیب‌هایی به پل‌های ما بر روی کارون وارد ساخته و همچنین فعالیت‌های نظامی علیه ما نموده است و این امر باعث شده تا فرماندهی کل تصمیم خود دایر بر انتقال دادن واحدها مذکور از شرق کارون به غرب کارون اتخاذ کند...» (۱).

پس از اعتراف عراقی‌ها به پیروزی ایران، رادیو لندن در بررسی نتیجه این پیروزی گفت:

«پیروزی ایران برای صدام حسین نه تنها یک عقب‌نشینی نظامی است بلکه یک عقب‌نشینی سیاسی نیز به حساب می‌آید...» (۲).

در پی سقوط هواپیمای حامل فرماندهان نظامی که از جبهه عازم تهران بودند، رسانه‌های خبری دنیا به جای بررسی پیروزی نظامی ایران، سقوط هواپیما را محور گزارش‌های خبری قرار دادند. همچنین، با شهادت هاشمی نژاد به دست منافقین در مشهد و پاره‌ای از حوادث دیگر از جمله تظاهر مسلحانه گروهک‌ها در تهران، بار دیگر رخدادهای ناشی از درگیری‌های سیاسی داخلی کشور مورد توجه رسانه‌های خارجی قرار گرفت. (۳).

ادامه رخدادهای سیاسی - امنیتی در داخل کشور و بازتاب آن در رسانه‌های خبری سبب شد تا بن بست در جنگ مجدداً مورد تأکید ناظران سیاسی قرار گیرد، چنان که نشریه ژاپن تایمز، چاپ ژاپن، پس از بررسی وضعیت سیاسی - نظامی ایران نوشت:

«در خاورمیانه اعتقاد راسخی وجود دارد که جنگ پایان نخواهد یافت مگر آن که تغییرات عمده‌ای در دولت ایران یا عراق یا هر دو صورت گیرد. بدون شک صدام از وجود جنگ داخلی بین چپ‌گرایان و انقلابیون اسلامی در ایران خرسند است. به نظر می‌رسد این مسئله به اضافه رکود اقتصادی، رژیم خمینی را محکوم به فنا کند. به هر حال، آقای خمینی ضربه‌های پیاپی را پشت سر گذاشته است. جنگ با عراق یکی از عوامل ایجاد وحدت در ایران است... جنگ به بن بست کشانده شده‌ی ایران و عراق دیگر نگرانی‌هایی در منطقه خاورمیانه و به طور کلی در جهان به وجود نمی‌آورد، اما این درگیری هنوز توان ایجاد بحران جدیدی را دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت، یا به دست فراموشی سپرد.» (۴).

نکته مهمی که در تمام گزارش‌ها و تحلیل‌های خبری، مشاهده می‌شد، ارائه وضعیتی دوگانه از ایران بود؛ رسانه‌های خبری جهان به موازات اخبار مناقشات سیاسی، خبر پیروزی نظامی ایران را نیز منتشر می‌کردند. به نظر می‌رسد، برای ناظران خارجی پیروزی ایران در این عملیات پذیرفتنی نبود، به همین دلیل با وجود تأکید بر ارزش پیروزی نظامی ایران و شکست سیاسی - نظامی عراق، همچنان، اوضاع کلی جنگ به عنوان یک بن بست ارزیابی می‌شد که تنها، تحولات سیاسی و جابه‌جایی قدرت در یکی یا هر دو کشور می‌توانست آن

ص: ۱۵۳

۲- ۴۲۷. خبرگزاری پارس، «گزارش های ویژه»، ۱۳۶۰ / ۷ / ۸، رادیو لندن، ۱۳۶۰ / ۷ / ۷.

۳- ۴۲۸. سند شماره ۷۴۰۵ / گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جزوه «امام خمینی و اوضاع سیاسی - اجتماعی عملیات ثامن الائمه (ع)»، (خرداد تا مهر ۱۳۶۰) نوشته محسن محمدی معین.

۴- ۴۲۹. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، «بررسی مطبوعات جهان»، شماره ۹۹، ۱۳۶۰ / ۷ / ۳۰، به نقل از ژاپن تایمز، اکتبر ۱۹۸۱.

را برطرف کند. به بیان دیگر، گرچه شکسته شدن حصر آبادان - با وجود ناباوری های اولیه - مورد پذیرش محافل سیاسی و نظامی دنیا قرار گرفت، ولی این پیروزی به این معنا نبود که روند جدیدی در جنگ آغاز شده و اوضاع به سود ایران تغییر کرده است.

بعدها، یکی از کارشناسان امریکایی مسائل نظامی در مورد بازتاب عملیات ثامن الائمه (ع)، بر این نکته تأکید کرد که پیشنهاد آتش بس یک ماهه عراق در ماه نوامبر، متأثر از پیروزی ایران در آبادان در ماه اکتبر بود. وی در مورد ماهیت این پیروزی در کتاب خود نوشت:

«پیروزی ایران در جبهه آبادان این حقیقت را آشکار کرد که برتری در قدرت زرهی و هوایی می تواند بی معنا باشد. علاوه بر این، پیروزی در آبادان هشدار برای غرب بود. حتی اگر نیروهای غربی که احتمالاً کارآمدتر از نیروهای عراقی در استفاده از قدرت هوایی و سلاح های سنگین بوده باشند، در مقابله با نیروهای ایران باز هم با مشکلی که عراق گریبانگیر آن بود، مواجه می شدند، خصوصاً این که دولت های غربی از لحاظ سیاسی آمادگی پذیرش تلفات سنگین در یک جنگ کم شدت را ندارند.» (۱)

کردزمن به عنوان کارشناس نظامی، ماهیت شکل گیری نوع جدیدی از جنگ را مورد توجه قرار می دهد که شکست حصر آبادان نقطه آغاز تحقق آن بود. وی سپس می نویسد:

«هنوز مشخص نشده است که ایرانیان چگونه به این پیروزی دست یافتند.» (۲)

تبیین استراتژی آزادسازی

پیروزی در عملیات ثامن الائمه (ع) که برجسته ترین تحول نظامی در سال اول جنگ بود. زمینه تبیین استراتژی جنگ را با هدف آزادسازی مناطق اشغالی، فراهم کرد. در این حال، تحولات سیاسی که بر روند تحولات نظامی اثر داشت، خود نیز از این تحولات متأثر بود.

امام خمینی با شناخت خود از روند تحولات، چند حرکت را به موازات هم اداره و هدایت کردند. امام، انتخاب ریاست جمهوری را به عنوان «یک امر حیاتی برای جمهوری اسلامی» (۳) ارزیابی کرده و حضور مردم را در صحنه ضروری و تعیین کننده خواندند. ایشان در دیدار با فرماندهان نظامی - پس از سقوط هواپیمای فرماندهان نظامی - فرمودند:

«به انتخابات نظر کنید می فهمید که ایران پایدار خواهد ماند... وقتی می توانند کودتا یا حمله کنند که ملت در صحنه نباشد، ولی وقتی ملت در صحنه بود، چه کاری از آنان ساخته است و در این جنگ فهمیده شد که ملت بی طرف نیست. ملت و ارتش ما قوی است و به خوبی مملکت را می تواند حفظ کند.» (۴)

- ۱- ۴۳۰. آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا کارشناس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۱۴۶ (منتشر نشده).
- ۲- ۴۳۱. پیشین.
- ۳- ۴۳۲. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۵، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ص ۱۶۹.
- ۴- ۴۳۳. پیشین.

امام در ۱۷ مهر ۱۳۶۰ - ۱۰ روز پس از عملیات ثامن الائمه (ع) و سقوط هواپیمای فرماندهان نظامی - در حکم تنفیذ ریاست جمهوری، آیت الله خامنه ای، فرمودند:

«شرکت بی سابقه مردم کشور امید بدخواهان را مبدل به یأس و طمع آزمندان را برای همیشه برید.» (۱).

امام در جای دیگری از این حکم فرمودند:

«شرکت عمومی ملت شجاع و متعهد در انتخابات و پیروزی های پی در پی قوای مسلح در جنوب و غرب و حضور مداوم ملت در سرتاسر کشور... کاخ های تخیلی آنان را فرو ریخت.» (۲).

امام، حضور گسترده و سرنوشت ساز مردم را در انتخاب ریاست جمهوری به مثابه گذار از مرحله بی ثباتی حاصله از مناقشات سیاسی به مرحله جدید ارزیابی کردند. ایشان در پاسخ به تلگرام فرماندهان در مورد پیروزی در عملیات ثامن الائمه (ع)، پیامی صادر فرمودند که در واقع چارچوب و خط مشی قوای نظامی را مشخص کرد؛ امام اظهار امیدواری کردند:

«آخرین پیروزمندی را که بیرون راندن نیروهای متجاوز کافر از سرزمین های میهن ما است. ملت شریف به زودی مشاهده کند.» (۳).

با تبیین استراتژی جنگ تأثیرات ناشی از تحولات سیاسی - نظامی به تدریج در حوزه نظامی نمایان شد؛ از یک سو، با افزایش حضور نیروهای مردمی، سپاه تلاش های جدیدی را برای گسترش سازمان رزم انجام داد و از سوی دیگر، نیروهای ارتش و سپاه استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی را طرح ریزی کردند. سردار محسن رضایی در این زمینه می گوید:

«دو کار اساسی انجام شد؛ یکی در عملیات و یکی در سازمان دهی. در عملیات، طرح ریزی سلسله وار صورت گرفت، یعنی در حقیقت استراتژی نظامی شکل گرفت، دوم در سازمان دهی، سپاه رفت به دنبال این که یک سازمان رزم برای خودش فراهم کند. این دو از اولین تحولات پس از عملیات ثامن الائمه (ع) است.» (۴).

سردار غلامعلی رشید نیز در مورد سازمان رزم سپاه و اقداماتی که انجام شد، می گوید:

«سال دوم جنگ را سال رشد و تثبیت سپاه نام گذاری کردیم. بعد از عملیات ثامن الائمه (ع)، کلاهدوز شهید شد. (۵) آقا رحیم رفت تهران که مسئول طرح عملیات بشود، من هم به حکم

ص: ۱۵۵

۱- ۴۳۴. مأخذ ۶۴، ص ۱۷۹.

۲- ۴۳۵. پیشین.

۳- ۴۳۶. مأخذ ۶۴، ص ۱۶۵.

۴- ۴۳۷. مأخذ ۳۳.

۵- ۴۳۸. مأخذ ۶۴، ص ۱۷۹.

۴۳۸-۵. سرلشکر محسن رضایی در مورد نقش برادر کلاهدوز در عملیات ثامن الائمه (ع) می گوید: «شهید کلاهدوز در این عملیات نقش خیلی مؤثری داشت. قبل از این عملیات حدود یک هفته یا ۱۰ روز قبل فرمانده سپاه شد و برای این عملیات بیشترین زحمات را کشید.» (سرلشکر محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه دوره عالی جنگ، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۵)

فرمانده کل سپاه مسئول عملیات جنوب شدم... یادم هست که با شهید باقری نشسته بودیم به فکر تشکیل تیپ افتادیم و این که بعد از این، برای انجام عملیات بعدی (طریق القدس) ما نیروی زیادی نیاز داریم و باید تیپ درست کنیم.» (۱).

همان گونه که پیش از این اشاره شد، به دلیل پیروی سپاه از اصل دو برابر شدن نیروهای عمل کننده در هر عملیات نسبت به عملیات قبلی، سازمان مناسبی برای سپاه طرح ریزی شد. در عملیات ثامن الائمه (ع) نیروهای سپاه با سازمان گردان وارد عمل شدند و مفهوم تیپ پس از این عملیات شکل گرفت. (۲) بر اساس تأکید سپاه در سازمان رزم، بر نیروی انسانی، تیپ های جدید شکل گرفت. درباره تشکیل تیپ ها و نام گذاری آن ها، سردار رشید می گوید:

«بیشتر اعداد ما برای نام گذاری مایل به اعداد تیپ های عراقی بودند تا ارتش خودمان. ارتش خودمان شماره های ۹۲، ۸۱، ۶۴ و کلا اعداد بالاتر از ۳۰، ۴۰ را استفاده کرده اند ولی عراقی ها ۱ و ۲ تا ۱۲ (۳) ما آمدیم بین این ها را انتخاب کنیم و حداکثر را ۴۱ گذاشتیم، اول که حکم دادیم تیپ های ۸، ۲۵، ۱۴ تشکیل شد.» (۴).

بدین ترتیب، گسترش سازمان رزم سپاه و ارتقاء آن از گردان به تیپ (۵) بر توان نظامی ایران افزود (۶) و این مسئله نقش مؤثری در تبیین استراتژی جنگ و طرح ریزی سلسله عملیات های بعدی داشت. (۷).

ص: ۱۵۶

۱- ۴۳۹. مأخذ ۵.

۲- ۴۴۰. مأخذ ۳۳.

۳- ۴۴۱. عراقی ها بعدها از شماره های سه رقمی برای نام گذاری نیروهای جیش الشعبی استفاده کردند. ولی یگان های اصلی عراق در آن زمان همین شماره های دو رقمی را داشتند.

۴- ۴۴۲. مأخذ ۵.

۵- ۴۴۳. در کتاب دفاع مقدس - از انتشارات نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، اسفند ۱۳۷۳، ص ۱۱۶، در مورد تشکیل تیپ در سپاه آمده است: «سپاه پاسداران به بهره برداری از انگیزه علاقمندی نیروهای بسیج مردمی که متعاقب موفقیت حاصله در عملیات ثامن الائمه (ع) ایجاد شده بود، یگان هایی در سطح تیپ تشکیل و در عملیات های بعدی شرکت داد.»

۶- ۴۴۴. در این زمان یکی از مشکلات نیروی زمینی یگان مانوری بود. چنان که در کتاب دفاع مقدس در همین زمینه آمده است: «یکی از عمده ترین مشکلات نیروی زمینی ارتش برای اجرای عملیات آفندی گسترده و سرنوشت ساز، کمبود یگان های مانوری با توجه به عرض جبهه و گسترش یگان ها در مواضع پدافندی بود (ص ۱۳۰)، بنابراین، گسترش سازمان رزم سپاه عملاً ضعف و کاستی های ارتش را جبران کرد و بر توان نظامی ایران افزود.

۷- ۴۴۵. سردار علی فضلی درباره تشکیل تیپ در سازمان سپاه اظهار داشت: «یکی دو ماه قبل از عملیات طریق القدس، زمان تشکیل تیپ های سپاه بود. تازه اولین باری بود که سپاه تیپ هایش را تشکیل می داد و سازمان دهی می کرد. من مأمور تشکیل تیپ احتیاط محمد رسول الله (ص) شدم تا آن ها را برای شرکت در عملیات آماده سازم. تیپ های کربلا، امام حسین (ع) و عاشورا، تیپ های عمل کننده بودند و چون نیروهایشان کم بودند، گردان های ما به تیپ عاشورا مأمور شدند و من هم

به عنوان جانشین فرمانده به کمک سردار جعفری فرمانده وقت آن تیپ رفتم.» [مؤسسه نشر آثار امام خمینی، امام و دفاع مقدس (خاطراتی از رزمندگان و فرماندهان سپاه اسلام - خاطرات علی فضل‌ی)، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴].

در تبیین استراتژی جدید جنگ، دو تجربه ارزشمند که فرا روی نیروهای سپاه قرار گرفته بود، نقش داشتند: نخست، تشکیل ستاد عملیات جنوب و طرح ریزی عملیات محدود و دومی، تجربه ی طرح ریزی عملیات ثامن الائمه (ع) و تلاش برای تصویب آن در شورای عالی دفاع و سپس هماهنگی با برادران ارتش و اجرای آن با ترکیب مشترک بود. در مرحله جدید، با توجه به تجارب به دست آمده و در پی تلاش برای تعیین هویت سپاه در طرح ریزی عملیات و مشخص کردن جایگاه و نقش آن، اقدامات جدیدی برابر تدبیر فرماندهی سپاه انجام گرفت. برادر محسن رضایی در توضیح این اقدامات می گوید:

«ما بچه های سپاه را کاملاً جدا کردیم و گفتیم شما یک تیمی بشوید، طراحی عملیات بکنید و برادران ارتش هم یک تیم درست کنند[و] به صورت جداگانه، طراحی عملیات کنند، ولی بعد، در جلسه مشترک نظرم را بگویم، آن ها هم نظرشان را بگویند. علت این تفکیک به خاطر این بود که می خواستیم به سپاه شکل بدهیم، یک سازمان درست کنیم. این که همین طوری بنشینیم در جلسات و معلوم نباشد کی چه می گوید، این یعنی این که هیچ وقت سپاه راه نیفتد و سازمان رزم سپاه شکل نگیرد. بنابراین، اولین تفکیک را ما قبل از عملیات طریق القدس انجام دادیم و گفتیم سپاه با هویت سپاهیگری باید طرح ریزی کند و ارتش هم با هویت ارتشی گری طرح ریزی کند. برادرمان صیاد خیلی مخالف بود، ولی ما محکم گرفتیم و گفتیم نه.» (۱).

گرچه آثار و نتایج اجرای این تصمیم در همان هنگام آشکار شد، ولی با گذشت زمان و به ویژه پس از تکامل اندیشه دفاعی سپاه و تلاش این نیرو در طرح ریزی عملیات های خیر، بدر، و الفجر ۸، کربلای ۵ و... ارزش این اقدام روشن تر شد. در واقع، اگر منشأ تحول در جنگ - پس از بن بست نظامی حاصله از ناکامی تفکر کلاسیک و سنتی - حضور نیروهای انقلابی و مردمی در جنگ و تبیین استراتژی جدید بود، بنابراین، در تداوم آزادسازی مناطق اشغالی نیز بی گمان، تحول جدید باید روند تکاملی خود را طی می کرد و این امر میسر نبود مگر به آنچه فرمانده سپاه در تفکیک طرح ریزی عملیات ها انجام داد.

با تشکیل تیم جدید برای طرح ریزی عملیات، نیروهای سپاه همچنان در پایگاه منتظران شهادت (گلف) به تلاش های خود ادامه دادند. سردار رضایی در مورد این جلسات می گوید:

«جلسه در پایگاه منتظران شهادت - گلف سابق - گذاشته شد و با برادران صحبت کردیم که این طور درست نیست که ما می آییم برای یک عملیات این جا می نشینیم، ما باید یک سلسله عملیات هایی را طرح ریزی کنیم.» (۲).

دو اصل برای طرح ریزی در مرحله جدید در نظر گرفته شد: اول این که عملیات ها

ص: ۱۵۷

۱- ۴۴۶. مأخذ ۳۳.

۲- ۴۴۷. پیشین.

مسلسل وار و پشت سر هم انجام شود و وقفه آن کوتاه باشد، دوم، در هر عملیاتی که صورت می گیرد دو تا سه برابر عملیات قبلی توان رزمی وارد صحنه شود. (۱).

سردار رضایی همچنین در مورد نتیجه این تلاش ها و طرح ریزی سلسله عملیات های دوازده گانه ی کربلا می گوید:

«بعد از عملیات ثامن الائمه (ع) ما وارد دوران جدید و یک استراتژی جدید شدیم که قرار شد که در این مرحله ۱۲ عملیات شامل کربلای ۱ تا ۱۲ طرح ریزی شود. این ۱۲ عملیات اولین عملیات های منظمی بودند که از یک جانی شروع می شد و به یک جایی ختم می شد و پشت سرهم انجام می گرفت. مشخص بود هر عملیات کجا صورت می گیرد، حتی اسم گذاری هم شده بود.» (۲).

اهداف مورد نظر در استراتژی جدید که بر پایه ترکیب و هماهنگی (۳) ارتش و سپاه تدوین شده بود، عبارت بودند از: الف) انهدام نیرو و امکانات دشمن برای کاهش توان نظامی عراق؛ ب) آزادسازی نیروهای خودی از خطوط پدافندی و تمرکز قوا برای اجرای عملیات در سایر مناطق اشغالی؛ ج) آمادگی برای حمله نهایی و تعیین کننده به دشمن.

در واقع، با تداوم تهاجمات پی در پی به دشمن و انهدام نیرو و امکانات آن، مقدمات آزادسازی مناطق اشغالی فراهم می شد و در این صورت، با آزادسازی نیروهای خودی که در خطوط پدافندی در برابر عراق قرار داشتند، مقدمات وارد ساختن ضربه نهایی به دشمن به منظور تأمین حقوق جمهوری اسلامی، فراهم می شد. بر همین اساس، قرار شد ۱۲ طرح تحت عنوان کربلای ۱ تا ۱۲ (۴) تهیه و برای تصویب نهایی به شورای عالی دفاع ارائه شود (۵) که تنها پنج تا ۶ طرح آماده شد. در واقع، کلیه تحرکاتی که پس از این زمان انجام گرفت، در چارچوب استراتژی جدید و بر پایه طرح های ارائه شده بود.

ص: ۱۵۸

۱- ۴۴۸. پیشین.

۲- ۴۴۹. مأخذ ۲۸.

۳- ۴۵۰. سرلشکر محسن رضایی در این زمینه می گوید: «بخشی از تحول در روند جنگ متأثر از همکاری ارتش و سپاه بود. پیش از این، فضای سیاسی حاکم بر کشور و جنگ مانع از همکاری حقیقی و واقعی بود بود ولی با تغییر شرایط کشور، ارتباط تصنعی جای خود را به ارتباط متناسب با توان و قابلیت ها داد به همین دلیل نتیجه این وضع سبب افزایش توان نظامی جمهوری اسلامی شد.» (سرلشکر محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، ۲۷ / ۴ / ۱۳۷۴).

۴- ۴۵۱. در کتاب دفاع مقدس از انتشارات نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، صفحه ی ۱۳۰ در این زمینه آمده است: «در پایان سال اول تهاجم عراق لزوماً با قبول ریسک و تقلیل یگان ها در مناطق پدافندی و تمرکز نیروی نسبتاً مناسب از یک طرف و مشارکت کامل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با سازمان دهی یگان های تپیی و لشکری از طرف دیگر، سلسله عملیاتی با نام کربلا طرح ریزی و اولین آن با نام کربلای ۱ یا طریق القدس در جبهه میانی صحنه عملیات خوزستان با موفقیت اجرا و...».

۵-۴۵۲. دفتر سیاسی سپاه پاسداران، گذری بر ۲ سال جنگ، (سپاه پاسداران، ۱۳۶۱)، ص ۱۱۴.

اشاره

جمهوری اسلامی ایران تنها دو ماه پس از پیروزی در عملیات ثامن الائمه (ع)، عملیات طریق القدس را در سال دوم جنگ (آذر ماه سال ۱۳۶۰) با سرعت بسیار و بر پایه ی تحولات جدید و شور و هیجان ایجاد شده در کشور، به عنوان بزرگ ترین عملیات خود در مقیاس گسترده، طرح ریزی کرد. سازمان دهی نیروهای داوطلب با انگیزه شهادت طلبی در سازمان سپاه و در آستانه فرا رسیدن ماه محرم، برجسته ترین ویژگی این عملیات بود.

علل انتخاب منطقه

پس از پاک سازی منطقه اشغالی در شرق رودخانه کارون در عملیات ثامن الائمه (ع)، هنوز در جبهه جنوب سه منطقه در اشغال دشمن قرار داشت که عبارت بودند از: غرب رودخانه کارون و شهر خرمشهر، منطقه بستان و سوسنگرد و منطقه غرب رودخانه کرخه. (۱) این مناطق از نظر وسعت، هدف، استعداد و گسترش نیروهای دشمن دارای موقعیت های متفاوتی بودند، بنابراین با توجه به توانایی و امکانات نیروهای خودی برای انجام عملیات، منطقه سوسنگرد و بستان برای عملیات انتخاب شد.

البته، در این زمینه اختلاف نظرهایی وجود داشت؛ فرماندهی وقت نیروی زمینی ارتش با تأکید بر این که دشمن در غرب رودخانه کرخه حضور دارد و می تواند جاده اهواز - اندیمشک را تهدید کند و از سوی دیگر، در جناح شمالی منطقه عملیاتی استقرار یافته و در صورت هر نوع پیشروی در این منطقه، جناح راست نیروهای خودی در شمال و عقبه آن ها تهدید خواهد شد، لذا با اجرای عملیات در این منطقه مخالف بود و بدین خاطر، پیشنهاد می کرد که عملیات در منطقه غرب رودخانه کرخه انجام شود.

در مقابل، بر پایه انطباق توانایی و مقدورات خودی با موقعیت منطقه از نظر وسعت و حجم نیروهای دشمن، برخی دیگر از فرماندهان جنگ بر اجرای عملیات در منطقه بستان و سوسنگرد اصرار می کردند. همچنین، آن ها در پاسخ به استدلال مخالفان اجرای عملیات در

ص: ۱۵۹

۱- ۴۵۳. در برآورد وضعیت عملیاتی طرح کربلای ۱ در این زمینه آمده است: «راه کارهای خودی: ۱- تک برای انهدام دشمن در غرب کرخه (منطقه عمومی دزفول)، ۲- تک برای انهدام دشمن در غرب کارون (جنوب اهواز). ۳- تک برای انهدام دشمن در بستان و غرب سوسنگرد.».

این منطقه، بر چند موضوع تأکید داشتند؛ از جمله این که دشمن انگیزه و تمایلی برای آفند ندارد و در عین حال قادر به عبور از رودخانه کرخه و بستن جاده اهواز - اندیمشک نیست و اگر چنین بود، بی گمان پیش از این اقدام می کرد. افزون بر این عقیده، با توجه به روحیه نیروهای دشمن و فرماندهی متزلزل آن ها، عراق قادر به پاتک مؤثر برای تهدید جناح راست عملیات و یا عقبه نیروهای عمل کننده نمی باشد، زیرا لازمه این امر خروج از مواضع پدافندی و تحمل تلفات است که دشمن آمادگی پذیرش آن را ندارد. بر همین پایه، پیش بینی می شود، دشمن در این منطقه، سرسختانه در مواضع فعلی پدافند کند. (۱).

در پی تغییر فرماندهی نیروی زمینی ارتش و مباحث طرح شده به هنگام انتخاب منطقه، عملیات آفندی در منطقه بستان و سوسنگرد در تقدم یکم قرار گرفت. دلایل این تقدم، ویژگی ها و امتیازات عملیات در این منطقه نسبت به سایر مناطق بود. دلایلی مانند:

۱- با توجه به توان نیروهای خودی نسبت به دو هدف دیگر، به آسانی دست یافتنی بود؛

۲- نزدیکی بستان به مرزهای بین المللی و تأمین مرز به عنوان یک هدف مهم قابل دسترس بود و از نظر سیاسی نیز بازتاب گسترده ای داشت؛

۳- تصرف بستان، پیوستگی خطوط دشمن از مهران تا خرمشهر را از هم می گسست و امکان پشتیبانی متقابل شمال و جنوب بستان را از آن سلب می کرد؛

۴- هر گونه تهدید اهواز از محور سوسنگرد - بستان مرتفع می شد (۲).

بدین ترتیب، بر پایه ویژگی های مثبتی که منطقه عملیاتی بستان - سوسنگرد داشت، این منطقه برای اجرای عملیات انتخاب و اقدامات ضروری برای آماده سازی آغاز شد.

موقعیت منطقه

منطقه عمومی عملیات در شمال غربی اهواز قرار داشته و دارای زمین های مرتفع، پست و هموار می باشد که از شمال به ارتفاعات الله اکبر، میش داغ و تپه های رملی، در جنوب به رودخانه نیسان و هویزه، در غرب، از یک سو به دغاغله و رودخانه نیسان و از سوی دیگر، رودخانه سابل و نهر عبید و روستای صالح حسن و از آن جا به سمت تپه های رملی در شمال امتداد می یابد و از شرق به هورالهویزه و تنگه ی چزابه و مرزهای بین المللی محدود می شود. (۳).

ص: ۱۶۰

۱- ۴۵۴. نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، دفاع مقدس، اسفند ۱۳۷۱، صص ۱۱۶ - ۱۱۵.

۲- ۴۵۵. پیشین.

۳- ۴۵۶. با استفاده از جزوه برآورد اطلاعات عملیات طریق القدس، نوشته سردار علی اسحاقی، صفحه ۲۵.

زمین منطقه در شمال، رملی و از جنس ماسه های بادی است. سمت بیشتر ارتفاعات منطقه، از شمال غربی به جنوب شرقی و شیب زمین در مکان های مختلف، متفاوت است. رودخانه های این منطقه شامل رودخانه کرخه با عرض تقریبی ۲۵ تا ۴۰۰ متر و عمق ۵ / ۱ تا دو متر است که عبور از آن بدون استفاده از پل های موجود، غیر ممکن می باشد؛ رودخانه کرخه کور در حمیدیه که از رودخانه کرخه منشعب شده و تغییر مسیر می دهد؛ نهر سابل به عنوان شاخه جدا شده از کرخه و نهر نیسان به عنوان شاخه اصلی، جدا شده از کرخه که ابتدا به نام مالکیه وارد سوسنگرد شده و از آن جا به بعد نهر نیسان نامیده می شود.

عوارض مصنوعی منطقه به این شرح بود: جاده آسفالت سوسنگرد - پل سابل - بستان؛ جاده معروف به تعاون که دشمن ساخته بود و از حد فاصل بستان - سابل به پل نیسان و به سمت جعفر امتداد داشت؛ میدان های مین و مواضع احدائی دشمن. آبادی های این منطقه شامل دهلاویه، بردیه، دغاغله، سابل، چزابه و دیگر روستاها می باشد. (۱).

وضعیت دشمن

ارتش عراق پس از ناکامی در تصرف سوسنگرد و پیشروی به سمت اهواز، در خارج از شهر و غرب سوسنگرد مواضع پدافندی خود را با استفاده از موانع طبیعی و مصنوعی در محور جابر حمدان در شمال رودخانه کرخه و محورهای دهلاویه، سویدانی و هویزه در جنوب کرخه به گونه ای مناسب تحکیم و تثبیت کرد.

عراقی ها پس از عملیات ثامن الائمه (ع) و تحمل ضربه مهلک ناشی از آن، تمام توان خود را برای شناسایی تحرکات و مقاصد نیروهای خودی بسیج کرد و تا ۶۰ درصد موفق به کشف این اطلاعات شد. (۲) اما به دلیل نقص اطلاعات، همچنان در تردید به سر می برد و در تجزیه و تحلیل خود به این نتیجه رسیده بود که یکی از راه کارهای احتمالی نیروهای خودی و تمرکز «تلاش اصلی» برای عملیات، در محور غرب سوسنگرد، عبور از پل سابل به سمت بستان و نیز «تلاش پشتیبانی»، از شمال کرخه و محور الله اکبر، جنوب ارتفاعات رملی به سمت غرب و تنگه چزابه می باشد. (۳) دشمن برای مقابله با این راه کارها، ترکیب و شکل استقرار نیروهای خود را با استفاده از موانع موجود آرایش داد. ارتش عراق که برای پشتیبانی و تقویت نیروهای خود به پل های رودخانه های کرخه و سابل و جاده های شمالی - جنوبی متکی بود، حفاظت و حمایت از پل ها را تشدید کرد. (۴) در عین حال، عوارض رودخانه های منطقه تحرک فوق العاده و پشتیبانی سریع را برای دشمن غیر ممکن کرده بود.

ص: ۱۶۱

۱- ۴۵۷. سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: «طرح برآورد اطلاعاتی عملیات طریق القدس، ص ۲۵.

۲- ۴۵۸. پیشین.

۳- ۴۵۹. مأخذ ۸۰.

۴- ۴۶۰. پیشین.

نیروهای دشمن در شمال کرخه شامل تیپ ۲۶ زرهی از لشکر ۵، تیپ ۹۳ پیاده از لشکر ۴ پیاده کوهستانی، گردان ۱ پیاده از تیپ ۲۳، تیپ ۳۱ و ۳۲ نیروی مخصوص و نیروهای جیش الشعبی بود.

نیروهای دشمن در جنوب کرخه شامل تیپ های ۲۵ مکانیزه و ۱۶، ۳۰ و ۹۶ زرهی از لشکر ۶ زرهی، تیپ ۴۸ پیاده از لشکر ۱۱ پیاده، تیپ ۱۲ زرهی از لشکر ۳ زرهی، یک گردان از تیپ ۳۲ نیروی مخصوص، گردان ۲۰ دفاع الواجبات، نیروهای کماندویی لشکر ۷ پیاده و نیروهای جیش الشعبی بود. (۱) - (۲).

دشمن پس از آگاهی از سمت تک نیروهای خودی اقدامات زیر را انجام داد:

- ۱- جابه جایی تیپ ۳۰ زرهی با تیپ ۳۵؛
- ۲- تقویت منطقه غرب سوسنگرد با تیپ ۳۰ نیروی مخصوص؛
- ۳- تمرکز تیپ ۳۱ نیروی مخصوص و گروه های کماندو در شمال کرخه، تنگه ی جزابه و پل های کرخه؛
- ۴- ایجاد تمرکز در گردان های تیپ ۱۲ در شمال کرخه و تنگه جزابه به عنوان نیروی احتیاط و پاتک؛
- ۵- ایجاد تمرکز در تیپ ۴۸ پیاده و تیپ ۹۳ در مثلث فینیخی و شمال کرخه؛
- ۶- ایجاد تمرکز در گردان های تیپ ۲۶ شمال کرخه به ویژه خطوط دوم؛
- ۷- تقویت خطوط دفاعی غرب سوسنگرد با تیپ ۳۰ زرهی، گردان های طارق و المثنی؛
- ۸- جابه جایی تیپ ۱۰ زرهی از منطقه مسیله به حوالی قرار گاه لشکر ۶ زرهی به عنوان احتیاط آن لشکر برای اجرای تک در منطقه غرب سوسنگرد؛
- ۹- تمرکز در ذخیره مهمات توپخانه و تانک و سلاح ضد تانک و ضد هوایی و افزایش مهمات خطوط اول؛
- ۱۰- تمرکز در تقویت نیروی حمایت از پل ها و تقویت سلاح و مهمات مربوط به آن. (۳).

ص: ۱۶۲

۱- ۴۶۱. البته بخشی از این یگان ها در جنوب رودخانه نیسان و کرخه کور (نور) بودند و بعد از مرحله اول عملیات وارد منطقه شدند. (یادداشت های سردار غلامعلی رشید بر حاشیه کتاب حاضر).

۲- ۴۶۲. مأخذ ۴۴، از عملیات طریق القدس، ص ۲۶.

مهم ترین اقدامات نیروهای خودی حداثصل عملیات های ثامن الائمه (ع) تا طریق القدس، عبارت بود از:

۱- شناسایی خطوط و عمق دشمن؛ مهمترین شناسایی عمق با هدف انهدام دشمن در شمال غربی رودخانه نیشان شامل منطقه غرب سوسنگرد و حاشیه ی هور و از پشت دشمن در روستاهای دفر، نهر کسر، شیخ محمود و تا حوالی بیت نعمة می شد. (۱) برای شناسایی معابر خودی به دشمن و بر عکس، شناسایی موانع مصنوعی شامل میادین مین، خاکریزها و سایر تأسیسات و نیز شناسایی و ثبت تحرکات و استعداد پشتیبانی دشمن اعم از هوایی، هوانیروز، توپخانه و پدافند هوایی اقداماتی انجام گرفت. «همچنین، منطقه شمال کرخه در حد فاصل جناح دشمن و ارتفاعات میشداغ در منطقه رملی نیز شناسایی شد که اطلاعات آن بسیار حائز اهمیت بود و منجر به طرح ریزی عملیات به صورت احاطه ای شد و جاده معروف بر روی منطقه رملی نیز بر اساس همین اطلاعات و برابر نیاز عملیات احداث شد و بدین ترتیب، امکان دسترسی نیروهای خودی در خیز اول به عقبه دشمن در تنگه چزابه فراهم شد.» (۲).

۲- سازمان دهی نیروهای مردمی به کوشش و تدبیر سپاه پاسداران، به گونه ای که در محاسبات عملیات، میزان استعداد و توان سپاه به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده در آغاز عملیات و کسب موفقیت مورد تأکید قرار گرفت.

۳- طرح ریزی عملیات بر پایه شناسایی از منطقه و توان موجود نیروهای خودی و انجام دادن برخی جابه جایی ها و تقویت منطقه که با ظرافت و دقت خاصی انجام گرفت.

۴- نزدیک کردن خطوط خودی به دشمن با ایجاد خاکریزهای کوتاه. (۳).

۵- اجرای طرح آب برای محدود کردن خطوط پدافندی و آزاد کردن نیرو. (۴).

۶- احداث جاده ای به طول ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر در زمین های رملی شمال منطقه عملیاتی (۵) کوشش برادران جهان سازندگی. (۶).

در پی شهادت برخی از فرماندهان ارتش و سپاه پس از عملیات ثامن الائمه (ع)، انتصاب های جدید موجب تغییراتی در مدیریت جنگ شد که در گسترش و تعمیق همکاری سپاه و ارتش نقش به سزایی داشت.

ص: ۱۶۳

۱- ۴۶۴. پیشین، ص ۳۶.

۲- ۴۶۵. این توضیح بر اساس یادداشت های سردار غلامعلی رشید بر کتاب حاضر نوشته شده است.

۳- ۴۶۶. مأخذ ۴۴، گزارش چهار عملیات بزرگ در مرحله آزادسازی، ص ۲۰.

۴- ۴۶۷. پیشین.

۵- ۴۶۸. احداث این جاده که مورد استفاده نیروهای سپاه قرار گرفت، نقش بسیار تعیین کننده و اصلی در کسب پیروزی داشت.

۶- ۴۶۹. طرح برآورد وضعیت عملیاتی طرح کربلای ۱، ۲۵ آبان ۱۳۶۰، ص ۱.

مأموریت و اهداف

در طرح کربلای ۱ پیش بینی شده بود که نیروهای سپاه و ارتش می بایست با عملیات آفندی وسیع و انهدام گسترده قوای دشمن در این منطقه، توان رزمی و میل جنگ جویی نیروهای متجاوز را به شدت کاهش دهند و برای اجرای آفند نهایی جهت بیرون راندن دشمن از سرزمین های اشغالی آماده باشند. (۱) اهداف این عملیات عبارت بودند از:

۱- قطع ارتباط دشمن از شمال به جنوب با تصرف و تأمین تنگه چزابه؛ (۲).

۲- آزادسازی شهر بستان و ۷۰ روستای دیگر؛

۳- رسیدن به مرز بین المللی در منطقه شیب و هور العظیم؛

۴- آزادسازی منطقه ای به وسعت نزدیک به ۳۵۰ کیلومتر مربع (۳).

در واقع، لازمه اجرای این مأموریت، تأمین سه هدف شامل بستان، غرب سوسنگرد تا هور و شمال رودخانه نیسان بود. این اهداف تأثیر متقابل و یکسانی بر یکدیگر داشتند و تأمین یکی از آن ها بدون تأمین دو هدف دیگر و یا حداقل، هدف مجاور، ممکن نبود و نگه داری هدف را بی نهایت مشکل و حتی غیر ممکن می ساخت. (۴).

سازمان رزم

نیروهای شرکت کننده از ارتش جمهوری اسلامی در این عملیات عبارت بودند از:

- تیپ ۱ زرهی از لشکر ۱۶ قزوین؛

- تیپ ۱ از لشکر ۷۷ پیاده خراسان؛

- تیپ ۳ زرهی از لشکر ۹۲ زرهی اهواز.

همچنین سه گردان توپخانه تقویت شده برای کمک مستقیم به تیپ های عمل کننده مأمور شده بودند.

نیروهای شرکت کننده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز در این عملیات عبارت بودند از:

- تیپ ۱ عاشورا به استعداد ۹ گردان پیاده؛

- تیپ ۲ کربلا به استعداد سه گردان پیاده؛

۱- ۴۷۰. پیشین.

۲- ۴۷۱. سرلشکر محسن رضایی در این زمینه می گوید: «هدف از عملیات طریق القدس این بود که ما بین جبهه دزفول (غرب کرخه) و جبهه اهواز (جنوب غرب اهواز - غرب کارون) فاصله بیندازیم و در حقیقت تدارک رسانی سریع دشمن را از این دو جبهه طولانی کنیم...». (سرلشکر محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۵).

۳- ۴۷۲. مأخذ ۷۷، صص ۱۱۸ و ۱۱۹ و همچنین مأخذ ۸۰ ص ۵۰.

۴- ۴۷۳. مأخذ ۸۹ ص ۶.

- تیپ ۳ امام حسین (ع) با هشت گردان پیاده؛

- تیپ ۴ امام سجاد (ع) با چهار گردان پیاده؛

- تیپ امام حسن (ع) با سه گردان به عنوان احتیاط.

در مجموع، استعداد نیروهای ارتش شامل شش گردان تانک، شش گردان مکانیزه و یک گردان پیاده و ۳۰ آتشبار توپخانه بود. استعداد نیروهای سپاه نیز شامل ۲۷ گردان پیاده، دو گردان مکانیزه، یک گردان تانک و دو گردان تقویت شده ی ادوات بود (۱).

در این طرح بر اساس گزارش قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، توان رزمی نیروهای خودی و دشمن این گونه مقایسه شده است:

«از نظر تعداد تانک به نسبت ۵ / ۲ به یک و از نظر تعداد یگان های مکانیزه به نسبت دو به یک بر او برتری داریم و از نظر تعداد نفربر یک به یک مساوی و از نظر یگان های پیاده، ما با احتساب سپاه پاسداران به نسبت چهار به یک بر او برتری داریم. از نظر آتش توپخانه، ما به نسبت ۵ / ۲ به یک بر او برتری داشته ولی چنانچه محدودیت مهمات همچنان ادامه یابد و مرتفع نگردد، این نسبت تقلیل می یابد... دشمن با توجه به دارا بودن یک تحرک عالی و احداث جاده در منطقه اشغالی، دارای امکانات یک واکنش سریع و شدید در مقابل ما بوده و نسبت دارا بودن یگان احتیاط و تقویت در سطح تیپ زرهی با مکانیزه سه به یک به نفع دشمن برآورد می شود.» (۲).

این گزارش عنصر اصلی برتری بر دشمن را حضور سپاه و روحیه ای تهاجمی اش می داند:

«تفوق غیر قابل انکار ما بر دشمن میل جنگ جویی و روحیه تهاجمی سپاه پاسداران می باشد که به نیروهای رزمنده ارتش نیز توانایی تازه می دهد.» (۳).

همچنین، در این گزارش آمده است که دشمن، از نظر وضعیت زمین و نیروی هوایی بر نیروهای خودی برتری دارد. در پایان گزارش نیز به عنوان نتیجه گیری آمده است:

«از نظر عوامل فیزیکی، توان رزمی به غیر از یگان های پیاده و احتمالاً توپخانه، برتری با دشمن ولی از نظر عوامل نامحسوس مانند روحیه تهاجمی نیروهای رزمنده و میل به پایان دادن جنگ و شکست متجاوز، برتری با ما خواهد بود.» (۴).

ص: ۱۶۵

۱- ۴۷۴. در کتاب دفاع مقدس منتشره نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، اسفند ۱۳۷۱، ص ۱۱۷، استعداد ارتش، لشکر ۱۶ زرهی، لشکر ۹۲ زرهی و تیپ ۱ لشکر ۷۷ ثامن الائمه (ع) ذکر شده است. همچنین در «گزارش قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی»، ص ۳، آمده است: «طبق برآورد وضعیت عملیاتی طرح کربلائی ۱، در ۲۵ آبان ۱۳۶۰،

نیروهای تک ور با سه تیپ زرهی در مجموع شامل شش گردان تانک، شش گردان مکانیزه، یک گردان پیاده و یک گردان سوار زرهی با ۱۳۰ دستگاه تانک و ۱۸۰ دستگاه نفربر و نیروهای سپاه نیز با سه تیپ شامل ۱۰ گردان وارد عمل می شدند.»

۲-۴۷۵. گزارش قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، ص ۳.

۳-۴۷۶. پیشین.

۴-۴۷۷. پیشین.

بنابراین، در برآورد قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی عنصر اصلی برتری نیروهای خودی بر دشمن نیروهای پیاده و از نظر عوامل نامحسوس، «روحیه تهاجمی و میل جنگ جویی» ذکر شده است که اساسا هر دو مورد متکی بر حضور نیروهای سپاه بود.

طرح مانور

اشاره

در طرح ریزی عملیات طریق القدس، بر پایه تجارب به دست آمده از عملیات های پیشین و شناختی که از تدابیر پدافندی دشمن مبنی بر «پدافند عمق دار» و پاتک های سریع و سنگین» وجود داشت، دستیابی به نیروهای احتیاط دشمن مورد تأکید قرار گرفت. (۱) با توجه به این که مواضع دشمن در محور شمالی شامل رودخانه کرخه واقع در غرب تپه های الله اکبر به لحاظ وضعیت زمین، ضعیف بود و همچنین، دشمن درک روشنی از طرح عملیات این محور نداشت، لذا این منطقه به عنوان «تاکتیک ویژه عملیات» که عبور از منطقه رملی و دور زدن رده های دوم و سوم دشمن در عمق بود، مورد توجه سپاه قرار گرفت. (۲).

در این حال، برادران قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش در جنوب، بنابر تفکر کلاسیکی، (۳) عملیات در این محور را بسیار سخت و تا اندازه ای ناممکن می دانستند. در برآورد این قرارگاه از طرح مانور چنین آمده است:

«در شمال کرخه برای تک به دشمن و تأمین هدف خود در شمال بستان ما مجبور به عبور از مواضع بسیار مستحکم پدافندی دشمن هستیم که به شکل عصا بود که دارای ۵ / ۸ کیلومتر طول و در جنوب به مانع رودخانه کرخه و در شمال به تپه های رملی دامنه میشداغ متکی می گردد.»

ص: ۱۶۶

۱- ۴۷۸. با استفاده از گزارش برادر داوود رنجبر از عملیات طریق القدس سند شماره ۶۸۹، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۲- ۴۷۹. لازمه اجرای این تاکتیک، شناسایی عمق منطقه و دشمن بود که برابر تدبیر فرماندهی کل سپاه انجام گرفت. سرلشکر محسن رضایی در این زمینه می گوید: «ما این جا تقریبا به آن تاکتیک حضرت امیر - سلام الله علیه - در غزوه خیبر عمل کردیم؛ یعنی آمدم از داخل رمل هایی که تقریبا احتمال داشت افراد از تشنگی هلاک شوند، نیروها را عبور دادیم.» (سرلشکر محسن رضایی؛ تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۵).

۳- ۴۸۰. در این محور قرار بود ابتدا نیروهای سپاه وارد عملیات شوند و پس از انهدام دشمن و پاک سازی منطقه، نیروهای ارتش برای پشتیبانی از تک وارد عملیات شوند. گفتنی است که در برآورد قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی از وضعیت طرح کربلای ۱، پس از ذکر محاسن و معایب طرح آمده است: «منطقی است اگر بپذیریم که پیروزی در این طرح چنان مزیت تاکتیکی و برتری نسبت به دشمن که مورد نظر است، به ما نخواهد داد که توان دشمن را برای ادامه

جنگ در هم شکند.» بر همین اساس، پیشنهاد شد که نیروهای خودی، دشمن را در منطقه دیگری نیز مشغول کنند تا دشمن مجبور شود تلاش های خود را برای مقابله با این خطر به دو جبهه اختصاص دهد.

در این برآورد همچنین با توجه به امکان مانور در این منطقه، آمده است:

«هرگونه مانور احاطه ای یا دورانی توسط نیروهای زرهی و مکانیزه غیر مقدور بوده و در صورت عدم موفقیت نیروهای پیاده و پاسدار - که باید به هر طریق در این مانع نفوذ کرده آن را ساقط نمایند - ما مجبور به اتخاذ تک جبهه ای به این مانع و تمرکز تلاش در چند نقطه برای رخنه در آن هستیم و بخوبی روشن است که تک جبهه ای نیروهای زرهی و مکانیزه به چنین مانع عظیمی اگر صد در صد با شکست توأم نباشد، با تلفات و ضایعات غیر قابل تصویری همراه خواهد بود.»

بنابراین تحلیل، نیروهای ارتش که بیشتر زرهی و مکانیزه بودند، با توجه به زمین منطقه، عقیده داشتند که امکان تک جبهه ای ناممکن است و عبور نیروهای سپاه از منطقه رملی را با توجه به مشکلات آن، تا اندازه ای دشوار می دانستند. به عقیده آن ها اگر عملیات از این محور صد در صد با ناکامی همراه نباشد، دست کم دارای تلفات و ضایعات غیر قابل تصویری خواهد بود. به همین دلیل در این برآورد تأکید شده است:

«مگر آن که این موانع قبل از هجوم یگان های تانک و مکانیزه با اجرای تک سریع و توأم با غافلگیری یگان پیاده و به ویژه سپاه پاسداران از زمین های رملی شمالی، تسخیر و سقوط کرده و با استفاده از معابر ایجاد شده در میادین مین و برداشتن سیم های خاردار و مواضع ضد تانک و بریدن خاکریز نیروهای مکانیزه و زرهی به خاکریزهای بعدی مانور نماید.»

بدین ترتیب، برادران قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش در جنوب طرح ریزی عملیاتی بر پایه عبور نیروهای سپاه از تپه های رملی در شمال را به عنوان محور اصلی تهاجم، نادرست ارزیابی کرده و بر این باور بودند که با ناکامی در این محور، به ناکامی در سایر محورها می انجامد؛ در صفحه ۷ این برآورد نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی آمده است:

«مشکل بزرگ کار ما تک سریع و غافلگیر کننده سپاه پاسداران و عناصر پیاده با دور زدن جناح شمالی و سرازیر شدن به سنگرهای متجاوز[ان] در داخل خاکریز است که باید دقیقاً طرح ریزی، شناسایی، محاسبه تهیه و تدارک و سپس اجرا گردد.»

تردیدهای موجود در برآورد قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی سبب شد تا فرماندهی وقت این نیرو، سرهنگ صیاد شیرازی، پس از مطالعه این برآورد و تشکر از تهیه کنندگان آن، که بر اساس «آگاهی های علمی و تخصصی خود» و «واقعیت های موجود در میدان نبرد» آن را تهیه کرده بودند، نکاتی را به آن ها گوشزد کند که بسیار با اهمیت بود:

«همان طوری که کرارا تذکر داده ام بسیاری از کیفیت های رزمی کلاسیک یگان های ما حقیقت

ندارد و بسیاری کیفیت های رزمی جدید در صحنه های رزم ما ظهور کرده است که برادرانم تقریباً شناخت کاملی از آن نداشته و آن را در برآورد خویش منظور نمی کنند.»

شهید صیاد شیرازی همچنین در حاشیه متن برآورد نوشت:

«ترکیب مقدس نیروهای رزمنده ارتش و سپاه در صورتی که به خوبی به کار گرفته شود و هدایت گردند، بسیاری از موارد ذکر شده در بند معایب را خنثی می کند.»

در ادامه این حاشیه آمده است:

«با عدم شناختی که دشمن به این کیفیت ها دارد و پشتیبان واقعی ما خدا می باشد، حمله را آغاز و به یاری پروردگار یکتا، پیروزی شایسته را نصیب رزمندگان اسلام خواهیم کرد.»

بدین ترتیب، با وجود برخی تردیدها، طرح ریزی مانور عملیات از محورهای مختلف انجام گرفت که به آن اشاره می شود:

شمال رودخانه کرخه به عنوان تلاش اصلی

این بحث با استفاده از سند شماره ۶۸۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش های عملیات های بزرگ مقطع سوم (از ثامن الائمه (ع) تا بیت المقدس)، گزارش برادر داوود رنجبر نوشته شده است.

چنان که ذکر شد عملیات در این محور از اهمیت ویژه ای برخوردار بود؛ زیرا دشمن تصور نمی کرد که نیروهای خودی از این محور دست به حمله بزنند؛ علاوه بر آن، همزمان با آغاز درگیری، نیروهای احتیاط نیز می توانستند به عمق دشمن تعرض کنند و در صورت کسب موفقیت، عملیات در محور جنوبی با تک جبهه ای می توانست موفق شد.

در این محور، تیپ ۴ امام سجاد (ع)، به همراه یک گردان تانک ارتش مأموریت داشتند با پشت سر گذاشتن استحکامات دشمن، و پیشروی در عمق، با استفاده از جاده ای که جهادسازندگی احداث کرده بود، به تنگه چزابه حمله کنند و تیپ امام حسین (ع) و تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی نیز مأموریت داشتند در تک جبهه ای با دشمن درگیر شوند.

غرب سوسنگرد (از جنوب رودخانه کرخه تا رودخانه میسان)

گسترده گی زمین منطقه، هدف های متعدد موجود که در آن، جبهه ای بودن عملیات و نیز مواضع مستحکم دشمن در این منطقه، موجب انتخاب دو محور شد:

الف - جاده سوسنگرد - بستان، از دهلاویه تا نهر سابل: هدف این محور الحاق با تیپ امام حسین (ع) و تصرف بستان بود، لذا این محور اهمیت خاصی داشت. اساساً موفقیت در این محور به طور کامل بستگی به موفقیت در محور شمالی (عبور از تپه های رملی) داشت.

در این محور تیپ ۲ از لشکر ۱۶ زرهی ارتش و تیپ ۲ پیاده کربلا از سپاه مأموریت داشتند، با حمله به مواضع دشمن و انهدام آن ها، پل های سابله را تصرف کرده و با تأمین جناح جنوبی پل حاج مسلم و تأمین شهر بستان، پس از عبور از پل رمیم، تا منطقه جنوب پل ابوچلاچ را تأمین کنند. در این محور نیز مقرر شد، ابتدا نیروهای سپاه با حمله به مواضع دشمن و انهدام آن ها، هدف ها را تصرف و تأمین کنند، سپس تیپ ۲ از لشکر ۱۶ برای پشتیبانی تک، وارد عمل شود. (۱).

ب - از میله ۲ تا دغاغله: هدف اصلی در این محور، انهدام نیروهای دشمن در منطق شمال رودخانه نیسان بود. در این محور تیپ ۱ از لشکر ۱۶ زرهی ارتش و تیپ ۱ پیاده عاشورا از سپاه مأموریت داشتند که همزمان با محورهای دیگر، تک را آغاز کنند و پس از انهدام دشمن و تصرف و تأمین پل ها و سرپل های دشمن، روی رودخانه نیسان و حاشیه آن، ضمن پدافند در کناره شمالی این رودخانه، بنا به دستور آماده شوند تا در جنوب این پل ها، ادامه تک دهند و نیروهای دشمن را در این منطقه منهدم کرده و پس از آن، در حد فاصل آب گرفتگی هویزه تا روستای ابوسخیل (رفیع) پدافند کنند.

تشریح عملیات

برای نگارش این بحث، از گزارش برادر داوود رنجبر (گزارش ۶۸۹ پیشین) نیز استفاده شده است.

با وجود مشکلاتی که در زمان طرح ریزی و تهیه مقدمات عملیات طریق القدس وجود داشت - از جمله احداث جاده در منطقه تپه های رملی - عملیات در ساعت ۳۰ دقیقه پس از نیمه شب ۸ آذر ۱۳۶۰ با رمز «یا حسین (ع)» و با تکیه بر تاکتیک ویژه، یعنی عبور نیروهای سپاه از منطقه رملی به عنوان محور اصلی تهاجم، آغاز شد. به هنگام شروع عملیات باران به شدت می بارید و همین امر سبب شد تا نیروهای دشمن - علی رغم هوشیاری نسبی - تصور کنند، ریزش باران موجب انصراف رزمندگان از اجرای عملیات خواهد شد، به همین دلیل، با خیال آسوده به درون سنگرهای خود خزیدند. در حالی که بارش باران در منطقه رملی موجب چسبندگی در سطح زمین و در نتیجه، سهولت در حرکت نیروها شد.

در محور شمالی رزمندگان برای تصرف و تأمین تنگه ی جزابه، از سه محور عمل کردند. در محور اول؛ نیروهای خودی «خاکریز عصا شکل» دشمن را به عنوان خاکریز خط مقدم تصرف

ص: ۱۶۹

۱- ۴۸۱. سردار غلامعلی رشید در یادداشت های خود بر حاشیه این کتاب درباره چگونگی عمل نیروهای سپاه و تیپ ۲ از لشکر ۱۶ در محور جاده سوسنگرد - بستان نوشته است که «این طور نبوده است».

و منطقه جابر حمدان تا تپه های شنی را پاک سازی کردند. در محور دوم؛ این نیروها از دیدگاه شماره ۱، در تپه های شنی وارد عمل شده و موفق به انهدام احتیاط رده اول دشمن شدند. در محور سوم که از دیدگاه شماره ۳ در شمال تپه های شنی آغاز شده بود، نیروهای خودی با دو فلش، نیروهای احتیاط رده دوم و توپخانه دشمن را مورد حمله قرار دادند.

در این حال، دشمن که به هیچ وجه انتظار حمله در حالت بارانی، آن هم در محور شمالی را نداشت، کاملاً غافلگیر شد. رده های اول و دوم احتیاط و توپخانه دشمن که در این منطقه مستقر بودند از پشت مورد حمله قرار گرفتند و در کمتر از یک ساعت پس از شروع درگیری، آتش توپخانه دشمن خاموش شد و تعداد ۱۹ قبضه توپ ۱۵۲ میلیمتری، سالم به دست نیروهای خودی افتاد. اجرای مانور با تانک های غنیمتی - در عملیات ثامن الائمه (ع) - دشمن را در این محور کاملاً گیج کرده بود، زیرا دشمن در حالی که هرگز حتی عبور نیروهای پیاده را از روی تپه های رملی تصور نمی کرد و این امر را تنها با هلی برد امکان پذیر می دانست، شاهد حضور تانک های ایران در مقابل خود بود. با نفوذ نیروهای خودی به عمق مواضع دشمن از محور شمال، مقر تیپ ۲۶ زرهی از لشکر ۵ عراق تسخیر شد و کلیه نیروهای این تیپ - به جز شمار اندکی از فرماندهان آن - به هلاکت رسیدند.

در محور جنوبی، حمله نیروهای خودی از دو محور و با هدف تصرف بستان و انهدام نیروهای دشمن در شمال منطقه نیسان آغاز شد، ولی با وجود موفقیت در برخی از محورها، پیشروی نیروها بنا به دلایلی از جمله هوشیاری دشمن، متوقف شد. چنان که در محور دهلاویه، با آن که نیروهای خودی از موانع و استحکامات دشمن عبور کرده و پل سابل را تصرف کردند، ولی در یک تک جبهه ای و با افزایش فشار دشمن، در جاده بستان زمین گیر شدند. در محور سویدانی نیز، نیروهای خودی با وجود پیشروی در مواضع عراق و تصرف یکی از پل های دشمن بر روی رودخانه نیسان، با روشن شدن هوا مجبور شدند در مواضع مناسب تری استقرار یابند.

پیروزی کامل عملیات در محور شمالی و لزوم تداوم آن سبب شد تا شهر بستان که از اهداف محور جنوبی بود، در ساعت ۹ صبح روز اول عملیات به دست نیروهای محور شمالی آزاد شود. عراقی ها که در نزدیکی پل سابل مستقر بودند، می توانستند با پاتک خود تمام دست آوردهای عملیات را تهدید کرده و بستان را دوباره به اشغال درآوردند. به همین دلیل، کلیه تلاش ها در روز اول و شب و دوم به تثبیت منطقه تصرف شده معطوف شد. اما هوشیاری دشمن، جبهه ای بودن تک و تعجیل در اجرای عملیات موجب ناکامی در محور جنوبی شد.

این بحث با استفاده از اظهارات اسیران عراقی تحت عنوان «تحلیل نبردهای ایران اسلامی و بعثیان عراق»، نوشته اسرای عراقی، نگاشته شده است.

در نخستین ساعات روز اول عملیات، یگان های زرهی و مکانیزه دشمن برای جلوگیری از حمله ی نیروهای خودی به داخل تنگه ی جزابه و ممانعت از پیشروی آن ها، دست به پاتک زدند. مسدود بودن جاده بستان به شیب سبب شد که نیروهای تقویتی دشمن از محور عماره - شیب وارد منطقه عملیاتی شوند. در این حال، نیروهای خودی تمام تلاش های سنگین و اولیه نیروهای دشمن را در داخل تنگه ی جزابه و نزدیکی پل سابله سرکوب کردند. در همین حال بمباران شدید شهر بستان در دستور کار نیروهای عراقی قرار گرفت.

دشمن برای باز پس گرفتن منطقه، در بعد از ظهر روز اول عملیات پاتکی را طرح ریزی کرد که بر اساس این طرح قرار بود نیروهای دشمن با تاریک شدن هوا از سه محور حمله خود را آغاز کرده و در شهر بستان با یکدیگر الحاق کنند. هدف این پاتک باز پس گیری شهر و تمام منطقه ی تصرف شده بود. قرارگاه نیروهای شیب از شمال و قرارگاه فرماندهی لشکر ۵ مکانیزه از جنوب، فرماندهی این عملیات را بر عهده داشتند. این دو قرارگاه تابع سپاه چهارم ارتش عراق بودند. همچنین دشمن تصمیم گرفت علاوه بر پل سابله و پل تعاون، دو پل مهندسی دیگر برای عبور یگان ها بر روی رودخانه سابله نصب کند.

یگان های ستون اول شامل تیپ گارد ریاست جمهوری، تیپ ۳۱ نیروی مخصوص، تیپ ۳۲ نیروهای ویژه، تیپ ۱۷ زرهی، تیپ های ۱۸، ۱۹، ۳۶ و ۳۹ پیاده و گروهان های کماندو، قرار بود در محور پاسگاه شیب، تنگه ی شیب و شهر بستان حرکت و پیشروی کنند.

یگان های ستون دوم شامل تیپ های ۱۲ و ۳۰ زرهی، تیپ ۲۵ مکانیزه، تیپ ۴۸ پیاده، گردان دوم تیپ ۹۶ پیاده قاطع البصره از جیش الشعبی، می بایستی در محور رودخانه نیسان، پل سابله و شهر بستان حرکت و پیشروی می کردند.

یگان های ستون سوم شامل تیپ ۱۶ زرهی، تیپ های ۲ و ۱۵ پیاده مکانیزه و یک گردان از تیپ ۳۳ قرار بود در محور رودخانه نیسان، پل تعاون و شهر بستان پیشروی کنند.

بدین ترتیب در ساعت ۲۲، ستون اول دشمن که تیپ گارد پیشاپیش آن قرار داشت، پیشروی خود را از منطقه تجمع شیب آغاز کرد ولی در داخل تنگه با مقاومت شدیدی روبه رو شد. در این حال، با آن که تیپ ۳۲ نیروی مخصوص دشمن برای تقویت این ستون

وارد عمل شد، ولی اوضاع بهبود نیافت. چنان که سرانجام، ستون دشمن روز بعد با روشن شدن هوا و با وجود پیشروی نیروهای تیپ ۱۷ زرهی عراق - که با نیروهای پیاده تقویت شده بودند - موفق به پیشروی نشد و عقب نشینی کرد. فرماندهی دشمن در ساعت ۳ بامداد به تیپ الولید دستور داد، از پل سابله عبور کرده و سرپل را توسعه دهد تا نیروها از این محور بتوانند به سمت بستان حرکت کنند. توقف یگان های ستون اول و کندی در پیشروی یگان های ستون دوم سبب شد تا فرماندهی دشمن با استفاده از موفقیت به دست آمده در این محور، فرمان پیشروی به سمت بستان را صادر کند. یگان های ستون سوم به طور کامل از اجرای مأموریت خود بازماندند، زیرا نتوانستند سر پل را اشغال یا حتی از آن عبور کنند.

در روز دوم عملیات، فرماندهی دشمن به یگان های ستون دوم و سوم دستور عقب نشینی داد. علت شکست پاتک دشمن، بیشتر متأثر از عوامل زیر بود:

۱- حجم فراوان یگان های دشمن در منطقه ای محدود؛

۲- سرعت و شتاب دشمن در طرح ریزی پاتک؛

۳- مشارکت یگان هایی در پاتک، که مورد تهاجم نیروهای قرار گرفته بودند و از روحیه و انسجام لازم برخوردار نبودند؛

۴- مقاومت نیروهای خودی؛

۵- اجرای آتش مناسب روی دشمن؛

۶- به کارگیری مناسب سلاح های ضد زره.

بدین ترتیب، تلاش دشمن در روز اول، شب دوم و روز دوم عملیات به شکست انجامید. تصرف پل سابله (۱) به دست یگان های دشمن می توانست تمام دست آوردهای عملیات را مورد تهدید قرار دهد. در روزهای بعد، دشمن با وجود تلاش هایش در تنگه ی چزابه و پل سابله، موفقیتی کسب نکرد و نیروهای خودی پس از شش روز، منطقه تصرف شده را پاک سازی و تأمین کردند. نیروهای خودی در ادامه برای آزادسازی منطقه میان شمال رودخانه نیسان و جنوب رودخانه سابله، سعی در طرح ریزی عملیات کردند ولی با عقب نشینی ناگهانی دشمن به شمال رودخانه نیسان، نیروهای خودی بدون اجرای عملیات بر منطقه، مسلط شدند.

ص: ۱۷۲

۱- ۴۸۲. در سند به دست آمده از گردان ۳ مکانیزه تیپ ۱۲ زرهی عراق در مورد اهمیت پل سابله آمده است: «پل سابله و منطقه مثلث که رود کرخه به سمت پل سابله از آن جدا می شود، از مواضع تاکتیکی مهمی به شمار می روند که باید حتما در تصرف نیروهای خودی بوده و مانع از تسلط دشمن بر آن ها بشوند.» (برآورد اطلاعات عملیات طریق القدس، سردار علی اسحاقی، ص ۶۶).

آمار این قسمت بیشتر از کتاب دو سال جنگ، منتشره دفتر سیاسی سپاه پاسداران تهیه است.

در این عملیات ۱۸۰ دستگاه تانک و نفربر، ۲۰۰ دستگاه خودرو و همچنین چهار فروند هلی کوپتر و ۱۳ فروند هواپیمای دشمن منهدم شد. همچنین، ۳۵۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند و ۵۴۶ تن دیگر به اسارت نیروهای خودی درآمدند و بیش از ۱۵ تیپ دشمن از ۱۰ تا ۹۰ درصد منهدم و از صحنه نبرد خارج شدند. ۱۷۰ دستگاه تانک و نفربر، ۱۹ قبضه توپ ۱۵۲ میلی متری، ۲۵۰ خودرو، ۷۰ قبضه ضد هوایی ۲۳ و ۱۴ میلی متری و تعدادی ماشین آلات مهندسی نیز به دست نیروهای خودی افتاد.

ارزیابی عملیات

امام خمینی در نخستین واکنش در برابر پیروزی در عملیات طریق القدس، به اصلی اشاره فرمودند که جوهره و باطن تحولات اخیر و پیروزی ها به شمار می رفت و فراتر از پیروزی ظاهری در عملیات بود و از آن به عنوان «فتح الفتوح» نام بردند:

«آنچه برای این جانب غرور انگیز و افتخار آفرین است، روحیه بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت طلبی این عزیزان - که سربازان حقیقی ولی الله الاعظم ارواحنا فداه هستند - می باشد و این است فتح الفتوح.» (۱).

امام سه روز بعد، در دیدار با گروهی از نظامیان که از بخش های مختلف ارتش و سپاه بودند، ضمن بر شمردن آثار جنگ در ایجاد روحیه تحرک، درباره ی نتایج وحدت ارتش و سپاه و تأثیر آن در کسب پیروزی فرمودند:

«شما می بینید که در هر جایی که سپاه پاسداران و ارتش و سایر قوای مسلح با هم می شوند، پیروزی عظیم نائل می شود.» (۲).

شاید بتوان گفت، حضور چشمگیر و نسبتاً گسترده نیروهای مردمی در عملیات طریق القدس برجسته ترین ویژگی این عملیات بود. آیت الله خامنه ای، رئیس وقت شورای عالی دفاع، در پایان جلسه این شورا در این باره گفتند:

«در این عملیات (طریق القدس) نقش بسیار مهم نیروهای مردمی کاملاً آشکار شد، یعنی تراکم نیروی مردمی مشتاق جهاد و شهادت به قدری بود که این نکته به وضوح به چشم می خورد...»

ص: ۱۷۳

۱- ۴۸۳. مأخذ ۶۴، ص ۲۳۵.

۲- ۴۸۴. پیشین، ص ۲۴۴.

علاوه بر نیروهای نظامی و ارتشی سپاه ما در این منطقه که نیروهای زیادی بودند، عمدتاً نیروهای بسیج مردمی و جوانان رزمنده ما بودند.» (۱).

سردار غلامعلی رشید در تجزیه و تحلیل سلسله عملیات های آزادسازی مناطق اشغالی، در سمینار مشورتی فرماندهان سپاه در این باره گفت:

«من فکر می کنم ویژگی اصلی عملیات، به کارگیری مردم برای اولین بار در سطحی گسترده بود. وقتی ما ۳۰ گردان برای اولین بار در عملیات طریق القدس وارد عمل کردیم، می توانیم بگوییم برای اولین بار ما از بسیج مردمی و سپاه به صورت گسترده استفاده کردیم و نتیجه عالی گرفتیم.» (۲).

تاکتیک ویژه در عملیات طریق القدس، با عبور از منطقه تپه های رملی که بر پایه خلاقیت، ابتکار عمل و شجاعت نیروهای مردمی و انقلابی بود، نقش اصلی و تعیین کننده ای در کسب پیروزی داشت. دشمن پیش از عملیات، سمت اصلی تک نیروهای خودی را تک جبهه ای با اتکا بر جاده سوسنگرد - بستان پیش بینی می کرد، ضمن این که درک روشنی از میزان نیروهای شرکت کننده نیز نداشت. (۳) لذا، با وجود هوشیاری نسبت به اجرای عملیات، از لحاظ تاکتیکی غافلگیر شد. این ویژگی های تاکتیکی سبب شد تا در عملیات طریق القدس پس از پیشروی نیروهای خودی، دشمن بلافاصله از مناطق تصرف شده عقب نشینی کند. (۴) سردار محسن رضایی در این زمینه چنین می گوید:

«من به برادرها گفتم که اگر ما تنگه ی چزابه را بگیریم و پشت رودخانه کرخه پدافند کنیم، دشمن از این منطقه عقب نشینی می کند، تقریباً یک هفته، ۱۰ روز بعد، دیگر دشمن خودش از این جا عقب نشینی کرد.» (۵).

ضربه قاطعی که در این عملیات به لحاظ ویژگی های تاکتیکی بر دشمن وارد شد، نتایج اساسی و استراتژیکی در پی داشت، چنان که بر اثر این ضربه، دشمن تعادل خود را از دست داد و پس از آن دیگر نتوانست این تعادل باز یابد. (۶) در مورد ابعاد و ویژگی های این عملیات و نتایج آن، یکی از کارشناسان نظامی غربی می گوید:

«عملیات طریق القدس، نتایج مهم عملیاتی را در برداشت. با این تلاش وسیع ایرانی ها در جنگ، تا این مرحله، قدرت برنامه ریزی عملیاتی و مهارت های فرماندهی و کنترل شان تا حدود زیادی

ص: ۱۷۴

۱- ۴۸۵. انتشارات سروش، مجموعه مصاحبه ها، سال ۱۳۶۰، (چاپ اول: ۱۳۶۶)، صص ۳۹ و ۴۰.

۲- ۴۸۶. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فصلنامه ی تاریخ جنگ؛ شماره ۱۱، آبان ۱۳۷۴، ص ۳۲.

۳- ۴۸۷. برابر اسناد به دست آمده، دشمن نیروهای خودی را در این تهاجم حداکثر یک تیپ پیاده شامل ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تن از سپاه برآورد کرده بود. (برآورد وضعیت عملیات طریق القدس، سردار علی اسحاقی، ص ۴۵).

۴- ۴۸۸. مأخذ ۳۳، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۵.

۵- ۴۸۹. پيشين.

۶- ۴۹۰. پيشين.

افزایش یافت. در واقع، این عملیات بیانگر لیاقت ایرانی ها در ایجاد و کنترل عملیات نظامی مختلف، در سطح وسیع بود. ثانياً پاتک بستان، ایران را قادر ساخت برای نخستین بار با موفقیتی چشمگیر، تاکتیک های موج انسانی (۱) را - که تاکتیک حاکم بر جبهه های جنگ شد - به مرحله آزمایش در آورد. (۲).

در واقع، نتایج ناشی از حضور مردم در صحنه نبرد تبیین استراتژی جدید در جنگ منجر به تحقق شیوه جدیدی از جنگ شد که غربی ها از آن بیشتر به عنوان، «تاکتیک موج های انسانی» نام می برند. تاکتیکی که در مرحله آزمایش با موفقیت چشمگیری همراه شد. این ملاحظات سبب شد تا نقش سپاه و نیروهای مردمی در روند جنگ از جایگاه بالایی برخوردار شده و موقعیت سپاه در جنگ تثبیت شود.

آنتونی کردزمن یکی دیگر از کارشناسان نظامی، در مورد تاکتیک این عملیات و تأثیر آن در روند جنگ، با نگاهی مغرضانه می نویسد:

«عملیات طریق القدس از لحاظ تاکتیکی هیچ تفاوتی با عملیات گذشته ایرانیان نداشت، با این حال فرماندهان سپاه پاسداران و روحانیون متقاعد شدند که پاسداران می توانند بدون طرح ریزی های پیچیده نظامی و پشتیبانی ارتش، از طریق حمله مستقیم و با استفاده از احساسات مذهبی در جنگ پیروز شوند. (۳).

در حالی که پیروزی در عملیات حاصل پیچیدگی طرح و عملیات و ویژگی تاکتیکی آن بود و همین مسئله منجر به غافل گیری دشمن شد، ولی کردزمن با نگاهی مغرضانه، این ابعاد را انکار می کند. در این حال، ویلیام اف هیکمن - یکی از فرماندهان نیروی دریایی امریکا - استفاده از نیروی پیاده را یک تغییر استراتژیکی عمده نام نهاد و می نویسد:

«در این عملیات که ایرانی ها آن را عملیات طریق القدس نام گذاری کردند، یک تغییر استراتژیکی عمده به چشم می خورد، ایرانی ها به استراتژی استفاده از نیروهای پیاده و سرمایه گذاری بر روی احساسات آن ها، جهت غلبه بر کمبود تجهیزات نظامی روی آورده اند.» (۴).

بدین ترتیب، علاوه بر شکل گیری تاکتیک جدید عملیاتی و بلوغ و تکامل آن، ذهنیت و باورهای غلط دشمن درباره ی توان نیروهای خودی نیز در هم ریخت، به گونه ای که نسبت به

ص: ۱۷۵

۱- ۴۹۱. استفاده از عنوان «تاکتیک های موج انسانی» برای نخستین بار در این عملیات به کار گرفته شد. در واقع استراتژی جدید ایران با تکیه بر نیروهای سپاه شهادت طلب، منجر به استفاده از این عنوان شد به نظر می رسد عدم درک روشن از ماهیت استراتژی و تاکتیک های جدید جمهوری اسلامی، در به کار بردن این لفظ مؤثر بوده است.

۲- ۴۹۲. افرایم کارش، «جنگ ایران و عراق، یک تحلیل نظامی»، ادلفی پی پر، بهار ۱۹۸۷.

۳- ۴۹۳. مأخذ ۶۲، ص ۱۴۷.

۴-۴۹۴. ویلیام اف هیکمن، «ارتش از هم پاشیده و از نو متولد شده در سال ۱۹۸۲»، ترجمه گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۶۰.

ادامه ی حضور در مناطق دچار تردید شد و برای تصمیم گیری در این زمینه نیاز به زمان داشت. حمله دشمن به پل سابل و سپس عقب نشینی از شمال رودخانه نیسان به اعتقاد برخی از صاحب نظران نظامی، نخستین تحول در باور و نگرش دشمن بود که ظاهر شد، ولی فرماندهی دشمن زمانی توانست در این مورد تصمیم بگیرد که با منهدم شدن بخش گسترده ای از توان نظامی اش، مواجه شد و شکست سنگینی را پذیرفت.

پس از طریق القدس

تحولات سیاسی - نظامی جنگ پس از عملیات طریق القدس وارد مرحله جدیدی شد. در این مرحله نشانه ها و آثار ناتوانی و هزیمت عراق برای حامیان و متحدانش آشکار شد و در مقابل، توان نظامی رو به رشد ایران به نمایش گذاشته شد. در واقع، پیدایش وضعیت جدید به منزله تغییر تدریجی موازنه جنگ به سود ایران ارزیابی می شد. به همین دلیل، وقوع برخی رخدادها در حد فاصل عملیات طریق القدس تا عملیات فتح المبین، از این نظر قابل تأمل بوده و از اهمیت بالایی برخوردار است.

دشمن برای تصمیم گیری نهایی نیاز به زمان و حفظ موقعیت خود داشت. در این وضعیت، با توجه به این که ابتکار عمل در دست نیروهای خودی بود، لذا تداوم عملیات و سرعت لازم در اجرای عملیات بعدی نقش تعیین کننده ای در شکست سریع دشمن داشت، به همین دلیل دشمن دست به تلاش هایی زد که قابل توجه است.

یکی از این تلاش ها حمایت از نیروهای ضد انقلاب در داخل کشور بود، زیرا دشمن تصور می کرد، در صورت تثبیت اوضاع کشور و تأثیرات فزاینده آن در داخل، تحولات نظامی به سود ایران و به زیان عراق، پر شتاب تر خواهد شد. بنابراین، حمایت عراقی ها از نیروهای ضد انقلاب با این امید انجام گرفت که بار دیگر اوضاع داخلی کشور متشنج و بی ثبات شود. نیروهای ضد انقلاب نیز که موقعیت شان رو به ضعف نهاده بود، بهبود وضعیت خود را در کسب حمایت خارجی ارزیابی می کردند. بنابراین، اهداف مشترک برای تداوم حیات ضد انقلاب در داخل و جلوگیری از پیروزی جمهوری اسلامی در جبهه های جنگ منجر به همکاری گروهک ها و حکومت عراق شد.

عراقی ها در حالی که در وضعیت نامساعدی قرار داشتند، همچنان همان شعارهای ماه های نخستین جنگ را طرح می کردند؛ طه یاسین رمضان، معاون اول نخست وزیر و فرمانده ارتش خلقی طی مصاحبه ای گفت:

«ما به این نکته تأکید می کنیم که جنگ به پایان نخواهید رسید مگر این که رژیم حاکم بر ایران به طور کلی منهدم شود! زیرا اختلافات اساسی بر چند صد کیلومتر مربع زمین یا نصف شط العرب که سبب بروز جنگ شده بود، نیست. بنابراین، جنگ ما با ایران بر خلاف آنچه بعضی از خائنین به ملت عرب ادعا می کنند، یک جنگ مرزی نیست که بتوان آن را به تعویق انداخت، بلکه در حقیقت جنگ سرنوشت است.» (۱).

عراقی ها همچنین با هدف پیش گیری یا تأخیر در اجرای عملیات بعدی ایران، تلاش می کردند، منطقه عملیات را کشف کنند. (۲) برابر برخی شواهد و قرائن، به نظر می رسد دشمن تا اندازه ای به این نکته پی برده بود که پس از آزادی بستان، ایران در منطقه غرب رودخانه کرخه عملیات خواهد کرد. (۳) لذا دشمن با توجه به ضعف خود و نگرانی هایی که داشت، می کوشید که منطقه نبرد را تعیین و به نیروهای نظامی ایران تحمیل کند. (۴) - (۵) با همین هدف، عراق حمله به تنگه ی جزابه را از ۱۷ بهمن ۱۳۶۰ آغاز کرد و به مدت ۲۰ روز ادامه داد. در این عملیات، توپخانه عراق منطقه ای به وسعت هفت تا هشت کیلومتر در دو کیلومتر را زیر آتش بسیار شدید خود قرار داد. صدها قبضه توپ، منطقه را متر به متر کوبیدند. تقریباً، بیش از یک میلیون گلوله توپ بر سر نیروهای خودی فرود آمد! نزدیک به ۳۰ گردان نیرو که برای اجرای عملیات فتح المبین جذب و سازمان دهی شده بودند، در تنگه ی جزابه در گیر و صدمات زیادی به آن ها وارد شد. (۶) با این حال، مقاومت نیروهای خودی از یک سو و درک روشن فرماندهی کل سپاه از اهداف دشمن، سبب شد تا نیروهای خودی به جای ادامه در گیری در این منطقه - که هدف دشمن بود - تلاش اصلی خود را در منطقه عملیاتی فتح المبین متمرکز کنند. سردار غلامعلی رشید در این زمینه می گوید:

«ما نسبت به اهداف دشمن ابهام داشتیم، زیرا عراقی ها در عین حال که حملات سنگینی را انجام می دادند، ولی کلاً به سمت بستان پیشروی نمی کردند. در این شرایط فرماندهی محترم کل سپاه طی تحلیلی اظهار داشت: «هدف دشمن تأخیر در عملیات بعدی (فتح المبین) است و باید سریعاً منطقه عملیات فتح المبین را فعال کنیم.» (۷).

سرانجام، به موازات مقاومت نیروهای خودی و تلفاتی که بر دشمن وارد آمده بود،

ص: ۱۷۷

۱- ۴۹۵. مأخذ ۱، مصاحبه اختصاصی طه یاسین رمضان با روزنامه الثورة ارگان رسمی حزب بعث، ژانویه ۱۹۸۲، اواخر دی ۱۳۶۰.

۲- ۴۹۶. مأخذ ۳۳.

۳- ۴۹۷. پیشین.

۴- ۴۹۸. اسیران عراقی در نوشته ی خود تحت عنوان «تحلیل نبردهای ایران اسلامی و بعثیان عراق»، اهداف عراق را چنین ذکر می کند: ۱- جلوگیری از حمله نیروهای اسلام به مواضع لشکر یکم و دهم (که در منطقه عملیاتی فتح المبین استقرار داشتند). ۲- وارد آوردن خسارت بیشتر به نیروهای اسلام. ۳- تغییر آرایش یگان های لشکر یکم در بخشی از جبهه و در طول سمت راست آن.

۵- ۴۹۹. پیشین.

۶- ۵۰۰. پیشین.

۷- ۵۰۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مصاحبه اختصاصی نویسنده کتاب با سردار غلامعلی رشید ۱۱۱.

حملات عراقی ها در تنگه ی چزابه متوقف و تلاش نیروهای خودی در منطقه عملیاتی فتح المبین آغاز شد و ادامه یافت.

در این حال، روند تحولات سیاسی در داخل کشور نیز پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی های نظامی به تدریج تثبیت شد. در واقع، حضور مردم در صحنه سیاسی کشور، حذف جریان ضد انقلابی و به موازات آن، حضور مردم در صحنه جنگ و افزایش توان نظامی نیروهای خودی و دستیابی به برتری سیاسی - نظامی بر دشمن، عوامل اصلی این تحولات بودند. امام با توجه به آمادگی موجود در مردم و همچنین ضرورت تداوم تهاجم به دشمن، جوانان را برای حضور در جبهه تشویق و ترغیب فرمودند:

«برادران و جوانان پشت جبهه توجه کنند که باید فعالیت کنند و داوطلبانه بروند به این جنگ و این مسئله را زود حلش کنند.» (۱).

افزایش حضور نیروهای مردمی در جبهه های جنگ - بر اثر فراخوانی امام - و تحولاتی که در داخل کشور رخ داده بود و همچنین انتخاب منطقه عملیاتی فتح المبین، ضرورت گسترش اساسی سازمان رزم سپاه را آشکار می کرد. به عبارت دیگر، سازمان رزم سپاه و تعداد تیپ های تشکیل شده تناسبی با وسعت منطقه عملیاتی نداشت، در نتیجه، افزایش نیروهای رسمی نظامی با تشکیل یگان های جدید، با هدف افزایش سازمان دهی نیروهای مردمی، مورد توجه قرار گرفت. سردار محسن رضایی در این زمینه می گوید:

«در طریق القدس چهار تیپ داشتیم، وقتی رفتیم منطقه عملیاتی فتح المبین، متوجه شدیم پنج الی شش تیپ کم داریم، این جا بود که ناچار شدیم حتی نیروهایی را کنار دست خودمان بود همه را فرستادیم رده های پایین.» (۲).

جست وجو برای یافتن افراد مناسب جهت فرماندهی تیپ، از دیگر اقدامات این مرحله بود. پیش از این، تنها برادران مرتضی قربانی و احمد کاظمی به عنوان فرمانده تیپ منصوب شده بودند و در مرحله جدید، برادران قاسم سلیمانی به فرماندهی تیپ ۴۱ ثار الله (ع)، رودکی به فرماندهی تیپ ۳۴ امام سجاد (ع)، علی فضلی به فرماندهی تیپ ۳۳ المهدی (ع)، احمد متوسلیان به فرماندهی تیپ ۲۱ حضرت رسول (ص)، مرتضی صفار به فرماندهی تیپ ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) قم و رئوفی به فرماندهی تیپ ۷ ولی عصر (عج)، منصوب و مأمور به تشکیل تیپ های جدید شدند (۳) و بدین ترتیب، سازمان رزم سپاه با جهشی کاملاً چشمگیر، برای انجام دادن عملیات فتح المبین آماده شد.

ص: ۱۷۸

۱- ۵۰۲. مأخذ ۶۴، ص ۲۶۵.

۲- ۵۰۳. مأخذ ۳۳.

۳- ۵۰۴. پیشین.

اشاره

در آستانه عملیات فتح المبین، روند تحولات سیاسی کشور رو به بهبود نهاد و کاملاً با اوضاع عملیات ثامن الائمه (ع) تفاوت داشت؛ منافقین بر اثر ضربات پی درپی، بدنه و بخشی از کادر مرکزی خود را از دست داده (۱) و سایر گروه های ضد انقلاب نیز که تلاش همه جنبه ای را برای در دست گرفتن قدرت آغاز کرده بودند، عملاً از پای درآمدند. روند تحولات نظامی نیز با توجه به وضعیت رو به اضمحلال دشمن پس از عملیات طریق القدس و شکست در تنگه ی جزابه، به سود ایران تغییر کرده بود. در این حال، بنا به گزارش نشریه انگلیسی لویل میل، عراقی ها با نگرانی از روند موجود، پیشنهاد مخفیانه ای برای پایان جنگ ارائه کردند. (۲) همچنین، به گزارش رویتر به نقل از خبرگزاری عراق، بلافاصله پس از آغاز عملیات فتح المبین، صدام خواهان آتش بس و حل مناقشه با ایران از راه های صلح آمیز شد. (۳).

علل انتخاب منطقه

در پی پاک سازی و تأمین منطقه عملیاتی طریق القدس، تنها، دو منطقه «غرب رودخانه کرخه» و «غرب رودخانه کارون و خرمشهر» در اشغال متجاوزان باقی مانده بود. برای انتخاب منطقه عملیات بعدی و نکات مثبت و منفی هر منطقه، بحث های فراوانی شد و سرانجام، منطقه غرب رودخانه کرخه برای عملیات انتخاب شد. علل چنین تصمیمی عبارت بود از: (۴).

۱- در صورت موفقیت عملیات، مناطق آزاد شده با نیروی کمتری قابل پدافند بودند و اماکن تمرکز نیرو برای عمل در مناطق دیگر فراهم می شد.

ص: ۱۷۹

۱- ۵۰۵. در ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ طی عملیاتی که در خصوص خانه تیمی منافقین انجام گرفت، ۱۲ تن از اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از جمله موسی خیابانی (نفر دوم سازمان) و همسرش و همچنین اشرف ربیعی، همسر رجوی به هلاکت رسیدند. خبرگزاری یونایتد پرس این عملیات را ضربه ای شدید بر سازمان ارزیابی کرد. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۶۰).

۲- ۵۰۶. نشریه واشنگتن پست، به نقل از نشریه لویل میل چاپ بریتانیا، ۲۷ / ۱۲ / ۱۳۶۰.

۳- ۵۰۷. خبرگزاری رویتر، ۷ / ۱ / ۱۳۶۰.

۴- ۵۰۸. سرلشکر رضایی در این زمینه می گوید: «اگر عملیات فتح المبین را انجام می دادیم، بخش زیادی از امکانات نیروهای ما آزاد می شد و برای آزادی خرمشهر توان ما افزایش می یافت. دوم این که ما با استعدادی که داشتیم نمی توانستیم در خرمشهر عمل کنیم. ضمن این که این جاده به هر حال جاده [اهواز - اندیمشک] مهمی بود، دزفول و شوش مهم بود و دشمن اگر عقب می رفت، جاده آزاد می شد. این دلایل در انتخاب منطقه مؤثر بود.» (سرلشکر محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۵).

۲- وسعت منطقه شمالی (غرب رودخانه کرخه) تقریباً یک سوم وسعت منطقه جنوبی (غرب رودخانه کارون) بود، لذا با مقدورات موجود، اصل تمرکز قوا به نحو مطلوب تر مطمئن تری تحقق می یافت.

۳- انهدام دو لشکر قوی و دست نخورده ی ۱۰ زرهی و ۱ مکانیزه ی دشمن، مستقر در منطقه شمالی، ضربه سنگینی برای عراق بود و در کاهش توان رزمی اش تأثیر زیادی داشت.

۴- با عقب راندن عراق از منطقه شمالی، تهدید شهرهای حیاتی و حساس اندیمشک و دزفول رفع شده و به همراه شهر شوش از برد توپخانه دشمن خارج می شدند.

۵- شکل منطقه، مسیر خط تماس و موضع پدافندی، وجود پل ها و شناسایی های انجام شده، موجب سرعت در طرح ریزی و کاهش زمان آمادگی برای اجرای عملیات شد، به گونه ای که بین دو عملیات طریق القدس (کربلای ۱) و فتح المبین (کربلای ۲) وقفه طولانی به وجود نیامد. (۱).

موقعیت منطقه

منطقه عمومی عملیات فتح المبین در غرب رودخانه کرخه قرار داشت که از شمال به ارتفاعات بلند و صعب العبور تیشه کن، دالپری، چاه نفت و تپه سیپتون، از جنوب به ارتفاعات بلند میشداغ، تپه های رملی و جزابه (شیب)، از شرق به رودخانه کرخه و از غرب به مرز بین المللی در شمال و جنوب فکه محدود می شد.

زمین این منطقه از سه قسمت کوهستانی، تپه ماهوری و دشت تشکیل شده است و اختلاف ارتفاع از سطح دریا حدود ۲۱۰ متر است. زمین در شمال منطقه جنس سختی دارد و هر چه به طرف جنوب حرکت می شود از استحکام آن کاسته می شود، به گونه ای که در ارتفاعات، جنس خاک به تدریج از سنگی به شنی و ماسه ای تبدیل می شود. بخش هایی از غرب و جنوب منطقه را نیز تپه های رملی پوشانده است.

در منطقه، رودخانه کرخه از شمال به جنوب شرقی جریان دارد، رودخانه فصلی چیخواب در تابستان خشک و به هنگام بارندگی سیلابی می شود و عبور از آن محدود به پل های موجود بر روی محور دزفول - دهلران می باشد و رودخانه روفائیه که از آب های دامنه های جنوبی ارتفاعات شاوریه و تپه ۳۵۰ و شمال دشت عباس تشکیل شده و سواحل آن دارای شیب ملایم است و به هنگام بارندگی، تحرک نیرو را برای مدتی محدود و کند می کند.

منطقه دارای عوارض حساسی می باشد، همچون رشته ارتفاعات ۳۵۰، ۳۴۳، ۳۳۶ و

ص: ۱۸۰

ارتفاع شاوریه که بر محورهای پل عین خوش مسلط است، تپه علی گره زد، تپه ابوصلیبی خات، دامنه های جنوبی ممله و کمرسرخ، بخش های شمالی ارتفاعات تینه معروف به عین خوش و دامنه های غربی ارتفاعات تینه که بر محور ابوغریب به رودخانه دویرج مشرف هستند. عوارض دیگر شامل تپه بر قازه، ارتفاعات رقابیه و دامنه های شمالی ارتفاعات میشداغ، تنگه ی ذلیجان و پل نادری می باشند. (۱).

جاده های آسفالته دزفول به دهلران، عین خوش به چم سری، امام زاده عباس به چاه نفت، جاده تنگه ی ابوغریب و پل های احداث شده بر روی رودخانه ای چیخواب و دویرج از مهم ترین راه های مواصلاتی منطقه هستند.

موقعیت منطقه و عوارض حساس آن، به دشمن آرایش خاصی را تحمیل کرده بود که آگاهی نیروهای خودی از آن، زمینه وارد ساختن ضربات سهمگین را بر دشمن فراهم کرد.

وضعیت دشمن

عراق در این منطقه بیشتر لشکرهای ۱ و ۱۰ زرهی را تقویت و مستقر کرد و لشکر ۳ زرهی نیز احتیاط بود. آرایش نیروهای دشمن به گفته اسیران عراقی عبارت بود از:

۱- لشکر ۱۰ زرهی که قرارگاه اصلی آن در نزدیکی عین خوش قرار داشت، در شمال منطقه به شرح زیر گسترش یافته بود:

- تپ ۶۰ زرهی در ارتفاعات شمال امام زاده عباس؛

- تپ ۵۰۵ پیاده در سمت راست تپ ۶۰ زرهی؛

- تپ ۴۲۳ پیاده در سمت راست تپ ۵۰۵؛

- گردان مکانیزه از تپ ۲۴ مکانیزه در سمت راست تپ ۴۲۳؛

- تپ ۴۲ زرهی که جاده امام زاده عباس - پل نادری را در تصرف داشت.

- قرارگاه اصلی لشکر ۱۰ در نزدیکی عین خوش قرار داشت؛

۲- قرارگاه اصلی لشکر ۱ مکانیزه که نزدیک جاده فکه - شوش و پشت تپ ۱۷ زرهی (چنانه) قرار داشت، در منطقه جنوبی به شرح زیر گسترش یافته بود:

- تپ ۹۳ پیاده در سمت چپ جاده فکه - شوش؛

۱- ۵۱۰. این بخش با استفاده از اسناد و مدارک عملیات فتح المبین نوشته شده است.

- تیپ ۱ زرهی - پیاده در سمت راست جاده فکه - شوش مقابل شهر شوش؛

- تیپ ۲۷ زرهی - پیاده در سمت راست تیپ ۱؛

- تیپ ۲۴ زرهی - پیاده در سمت راست تیپ ۲۷؛

- تیپ های ۹۶ پیاده، ۳۴ و ۵۱ زرهی، که ارتفاعات نزدیک جاده و میشداغ را در تصرف داشتند؛

- تیپ ۱۷ زرهی سمت راست جاده در ارتفاعات مقابل دشت رادار.

همچنین لشکر ۳ زرهی به استعداد سه تیپ (۶ و ۱۲ زرهی و ۸ مکانیزه) و چهار گردان توپخانه سازمانی لشکر در احتیاط قرار داشت. علاوه بر آن تیپ های ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۸ و ۲۱ برای تقویت سازمان تیپ های مستقر در منطقه استفاده می شدند، ضمن این که تیپ های ۱۰ زرهی، گارد ریاست جمهوری و ۱۴ مکانیزه نیز منطقه را پشتیبانی می کردند. (۱).

در مجموع، نیروهای دشمن شامل هفت تیپ زرهی، شش تیپ مکانیزه، ۱۵ تیپ پیاده و نیروهای فراوان جیش الشعبی و کماندو می شد. سازمان رزم دشمن بر حسب گردان، شامل ۲۷ گردان زرهی، ۲۵ گردان مکانیزه، ۴۵ گردان پیاده و دست کم، ۱۲ گردان توپخانه بود. (۲).

طرح عملیات

اهداف و مأموریت

سپاه در طرح اولیه خود و قبل از تشکیل قرارگاه مشترک ارتش و سپاه (تحت عنوان قرارگاه کربلا) پیش بینی می کرد که یگان های تحت امر سپاه ارتفاعات ابوصلیبی خات (سایت و رادار) در محور شوش و همچنین در امتداد آن به طرف شمال، تپه های علی گره زد و شاوریه و دهلیز را به تصرف در آوردند. پس از تشکیل قرارگاه مشترک، این طرح به لحاظ عدم تأمین اهداف مورد نظر و عدم کاهش خطوط پدافند خودی و آزادسازی نیروهای خودی از خطوط پدافندی، مورد بحث قرار گرفت و سرانجام بر روی دو هدف شامل انهدام نیروهای دشمن و کاهش خطوط پدافندی توافق شد و مانور عملیات نیز بر این اساس طرح ریزی شد. از نظر نظامی، عملیات فتح المبین می توانست اهداف زیر را تأمین کند:

۱- انهدام نیروهای دشمن به منظور کاهش توان نظامی اش؛

ص: ۱۸۲

۱- ۵۱۱. با توجه به گزارش برادر رنجبر درباره عملیات فتح المبین (در گزارش ۶۸۹ پیشین) تهیه شده است.

۲- ۵۱۲. همان.

۲- دستیابی به خطوط پدافندی مطمئن به منظور برداشت نیرو (۱) آزاد شدن نیروهای خودی از خطوط پدافندی و کسب آمادگی برای عملیات بعدی؛

۳- خارج ساختن شوش، اندیمشک، دزفول و پایگاه چهارم شکاری از برد توپخانه دشمن؛

۴- خارج ساختن جاده اندیمشک - اهواز از برد آتش مؤثر دشمن؛

۵- آزاد سازی مناطق مهمی چون سایت و رادار، جاده مهم اندیمشک - دهلران و...؛

۶- تصرف چاه های نفتی منطقه ابوغریب.

نیروهای خودی برای تأمین اهداف عملیات چنین مأموریتی داشتند:

«فرماندهی عملیات کربلای ۲ در ساعت «س» روز «ر» به منظور انهدام نیروهای دشمن در منطقه عملیات دزفول و شوش تک می کند. ارتفاعات علی گره زد، ابوصلیبی خات، تنگه ی رقابیه، ارتفاعات چنانه و عین خوش را تصرف و تأمین و در منطقه پدافند می نماید و آماده می شود، بنا به دستور، تک را به سمت غرب، جهت تأمین خط مرز ادامه دهد.» (۲).

سازمان رزم

اشاره

یگان های ارتش شامل لشکرهای پیاده ۲۱ حمزه، ۷۷ خراسان و ۹۲ زرهی، (۳) تیپ های ۳۷ زرهی شیراز، ۵۸ ذوالفقار، ۸۴ خرم آباد، ۵۵ هوابرد و گروه ۳۳ توپخانه بودند. (۴).

یگان های سپاه نیز عبارت بودند از: تیپ ها ۱۴ امام حسین (ع)، ۴۱ ثار الله (ع)، ۲۷ محمد رسول الله (ص)، ۷ ولی عصر (عج)، ۳۵ امام سجاد (ع)، ۲۳ المهدی (ع)، ۱۷ علی بن ابیطالب (ع)، ۸ نجف اشرف، ۲۵ کربلا، ۴۶ فجر، ۳۰ زرهی و تیپ ایلام.

در مورد استعداد سازمانی یگان های سپاه و تعداد نیروهای تحت امر سپاه، آمار متفاوتی وجود دارد که علت آن، روند رو به رشد و تکاملی سپاه در سازمان دهی نیروهای مردمی در آن زمان بود. در واقع، گرچه از یگان های سپاه به عنوان تیپ یاد می شد، ولی برخی از تیپ ها

ص: ۱۸۳

۱- ۵۱۳. سرلشکر محسن رضایی در این زمینه می گوید: «این یکی از تدابیر عملیاتی ما بود که قبل از این که برویم به خرمشهر، مرتب سعی می کردیم، نیروهایی را که در خطوط پدافندی زمین گیر بودند، آزاد کنیم و با تکیه کردن به مواضع طبیعی در پدافند، آماده شویم برای عملیات بعدی.» (سرلشکر محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق،

دانشکده فرماندهی و ستاد دوره ی عالی جنگ، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۵).

۲- ۵۱۴. سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی، نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس، جلد اول، نبردهای غرب دزفول، بهار ۱۳۷۲، ص ۲۰۳.

۳- ۵۱۵. لشکر ۹۲ زرهی ابتدا با دو تیپ ۱ و ۲ وارد عمل شد و در مراحل نهایی عملیات تیپ ۳ نیز به صحنه عملیات آمد که استفاده چندانی از آن نشد. (یادداشت های سردار غلامعلی رشید بر حاشیه این کتاب).

۴- ۵۱۶. اطلاعات مربوط به استعداد نیروهای ارتش با استفاده از کتاب دفاع مقدس (اسفند سال ۱۳۷۱) نوشته شده است، ضمن این که در جلد اول کتاب نقش ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس (بهار سال ۱۳۷۲) نیز اطلاعات مشابهی درج شده است.

بر حسب گردان های تحت امر یگان، استعدادی برابر یک لشکر داشتند.

در طرح برآورد وضعیت شماره ۱ که قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش در جنوب آن را در پنجم آذر ۱۳۶۰ تهیه کرد، بر اساس امریه شماره ۳۵ - ۰۶ / ۲۰۱ / ۳۵ س، مورخ ۳ شهریور ۱۳۶۰، در مورد توان نسبی آمده است:

«نیروی زمینی در این عملیات با دو لشکر پیاده، یک لشکر زرهی، یک تیپ پیاده و یک تیپ پیاده هوایر که جمعا شامل ۴۳ گردان مانوری [است] (۲۵ گردان پیاده، ۴ گردان مکانیزه، ۱۱ گردان تانک و ۳ گردان سوار زرهی، با پشتیبانی ۱۴ گردان توپخانه صحرایی شامل ۴۲ آتشبار) شرکت می کند و این عملیات را سپاهیان پاسدار با نیرویی در حدود ۷۰۰۰ نفر - که با احتساب هر گردان ۳۰۰ نفر، حدود ۲۳ گردان [می شود] - تقویت می نمایند. (۱)».

ص: ۱۸۴

۱-۵۱۷. در جلد اول کتاب «نقش ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، ابتدا در صفحه ۱۹۴ استعداد سپاه سه لشکر ذکر شده است و در صفحه ۲۰۳ این کتاب در مورد استعداد نیروهای سپاه بر اساس طرح شماره ۱ عملیات کربلای ۲ - تهیه شده در اواخر دی ماه ۱۳۶۰ - آمده است: «در فرضیات پیش بینی شده بود که سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی نیرویی شامل حداقل ۹۰۰۰ تن آماده و تا پایان عملیات کربلای ۲ هماهنگ با یگان های ارتشی در عملیات شرکت می نمایند.» همچنین در صفحه ۲۰۴ این کتاب در باره استعداد نیروهای سپاه بر حسب تعداد و سازمان دهی آن ها آمده است: «همان طور که قبلا ذکر شد، سپاه پاسداران موظف به تشکیل یگان ها جمعا با استعداد ۹۰۰۰ نفر شده بود. بنابراین، سپاه پاسداران با سه لشکر هر یک با استعدادی حدود ۳۰۰۰ نفر که تیپ های آن ها دارای استعدادی معادل ۶۰۰ نفر و گردان های مربوطه ۲۰۰ نفر رزمنده داشتند، در کنار لشکرها، تیپ ها و گردان های ارتشی که به ترتیب دارای استعداد پرسنلی حدود ۱۲۰۰۰، ۴۰۰۰ و ۸۰۰ نفر بود. قرار می گرفتند.» در صفحه ۲۱۵ این کتاب که مطالبی در مورد سازمان رزم عملیات آمده است، بر مفهوم «طرح عملیاتی نهایی» تأکید شده است لذا، همین مسئله سبب شده است که در مورد استعداد نیروهای سپاه به آخرین آمار ارائه شده استناد شود. درباره تعداد لشکرهای سپاه در عملیات فتح المبین باید گفت که در ۲۳ آذر ۱۳۶۰ در قرارگاه نیروی زمینی ارتش در جنوب، در نخستین جلسه مشترک سپاه و ارتش در مورد عملیات فتح المبین، فرمانده وقت نیروی زمینی گفت: «جلسه امروزی برای مقایسه نظرات ارتش و سپاه تشکیل شده و سپاه نظر خودش را بگوید.» سپس برادران سپاه نظر خود را بیان کردند. در برآورد اولیه، برادر رشید گفت: «سپاه با سه لشکر پیاده می تواند در دزفول وارد عمل شود.» متأسفانه، با وجود افزایش سازمان سپاه به چهار لشکر، همچنان در منابع منتشره از ارتش، بر همین آمار تأکید می شود، حال آن که این آمار بعدها افزایش یافت و سپاه، هم در جلسات و هم به صورت کتبی به فرماندهی محترم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی استعداد سپاه را اعلام کرد و همچنین درباره سازمان و استعداد یگان های سپاه در عملیات یاد شده این توضیح ضروری است که در نامه فرماندهی کل سپاه با شماره ۱۲۶ - ۵، به فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، مورخ ۲۱ / ۱۲ / ۱۳۶۰، در مورد سازمان سپاه بر حسب قرارگاه های قدس، نصر، فجر و فتح توضیح لازم داده شده است. برابر این آمار و ارقام، استعداد یگان های سپاه بر حسب گردان تا پیش از شروع عملیات حدود ۷۸ گردان بود، ضمن این که حتی در حین عملیات نیروهایی جذب و سازمان دهی شدند و همچنان بر آمار نیروهای شرکت کننده در سازمان سپاه افزوده شد

که این تعداد به ۱۰۰ گردان رسید. با در نظر گرفتن ۷۸ گردان نیرو اگر استعداد هر گردان را ۲۰۰ تن فرض کنیم، نیروهای سپاه تنها پیش از شروع عملیات نزدیک به ۱۶ هزار تن بوده اند و بر حسب ۳۰۰ تن در هر گردان نزدیک به ۲۴ هزار تن و با میانگین ۵۰۰ تن در هر گردان، حدود ۴۰ هزار تن نیرو حضور داشت، حال، در این که چرا در کتب برادران ارتش، بر رقم ۹۰۰۰ تن تأکید کرده است، ابهام وجود دارد.

سازمان رزم با توجه به همکاری ارتش و سپاه به صورت مشترک، عبارت بود از:

قرارگاه مشترک قدس

لشکر قدس از سپاه شامل تیپ های ۴۱ ثارالله با شش گردان، ۱۴ امام حسین (ع) با ۹ گردان، ایلام با سه گردان، گردان مستقل علی اکبر (ع) و نیروهای ارتش شامل تیپ ۸۴ خرم آباد با سه گردان و تیپ ۲ زرهی از لشکر ۹۲ با سه گردان.

قرارگاه مشترک نصر

لشکر نصر سپاه شامل تیپ های ۷ ولی عصر با ۹ گردان، ۲۷ حضرت رسول (ص) با ۹ گردان. نیروهای ارتش شامل لشکر ۲۱ حمزه با ۱۲ گردان، تیپ ۵۸ ذوالفقار با چهار گردان.

قرارگاه مشترک فجر

لشکر فجر از سپاه شامل تیپ های ۳۳ المهدی (عج) با شش گردان، ۴۶ فجر با پنج گردان، ۱۷ علی ابن ابیطالب، قم با پنج گردان، امام سجاد (ع) با ۱۱ گردان. نیروهای ارتش شامل لشکر ۷۷ با سه تیپ ۱، ۲ و ۳ با ۱۰ گردان.

قرارگاه مشترک فتح

لشکر فتح سپاه شامل تیپ های ۲۵ کربلا با ۱۶ گردان، ۸ نجف با هشت گردان. نیروهای ارتش شامل لشکر ۹۲ با یک تیپ، تیپ های ۵۵ هواپد تحت امر عملیاتی لشکر ۹۲ و ۳۷ زرهی شیراز (۱).

در مجموع، سپاه پاسداران با ۱۰۰ گردان نیرو و ارتش جمهوری اسلامی ایران با ۴۳ گردان اعم از پیاده، زرهی و مکانیزه در عملیات شرکت کردند. در این عملیات سپاه ۱۶۰ دستگاه تانک و نفربر غنیمتی و ارتش ۴۶۰ دستگاه تانک و نفربر سازمانی خود را به کار گرفتند. علاوه بر آتش پشتیبانی توپخانه، هوانیروز و نیروی هوایی ارتش نیز بر حسب مأموریت و استعداد خود در عملیات مشارکت داشتند. به طور کلی، حضور رو به گسترش

ص: ۱۸۵

۱- ۵۱۸. این تیپ تحت کنترل قرارگاه نصر و در محور علی گره زد به دشت عباس وارد عمل شد که در مرحله دوم نیز موفقیتی نداشت.

سپاه و سازمان دهی نیروهای مردمی در سازمان تیپ (۱) و لشکر سبب شد که توان رزمی نیروهای خودی افزایش یابد. (۲).

طرح مانور

اشاره

به دلیل ترکیب نیروهای سپاه و ارتش برای انجام عملیات دو دیدگاه متفاوت در طرح ریزی عملیات فتح المبین وجود داشت؛ طراحان نظامی ارتش بر این باور بودند که عملیات می بایست به صورت مرحله ای و با دو قرارگاه و از سه محور جسر نادری، شوش و ارتفاعات شاوریه و تپه ی بلتا برای تأمین ارتفاعات علی گره زد تپه های ابوصلیبی خات انجام شود، و پس از آن، در مرحله دوم، عملیات به طرف عین خوش - دوسلک و رقابیه ادامه یابد.

ص: ۱۸۶

۱- ۵۱۹. در صفحه ۱۱۶ کتاب دفاع مقدس: از انتشارات نیروی زمینی ارتش - آمده است: «سپاه پاسداران با بهره برداری از انگیزه علاقمندی نیروهای مسلح مردمی که متعاقب موفقیت حاصله در عملیات ثامن الائمه ایجاد شده بود، یگان هایی در سطح تیپ تشکیل و در عملیات های بعدی شرکت داد». در جلد اول کتاب نقش ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس، با استناد به طرح شماره یک عملیات کربلای ۲ در اواخر دی ماه ۱۳۶۰، با ذکر فرضیات و توضیح آن، آمده است: «در فرضیات پیش بینی شده بود که الف: سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی نیرویی شامل حداقل ۹۰۰۰ نفر آماده و تا پایان عملیات کربلای ۲ هماهنگ با یگان های ارتشی در عملیات شرکت می نمایند.» در این کتاب سپس آمده است: «فرضیات نشان می دهد که نیروهای سپاه پاسداران هنوز سازمان دهی نشده بود و تلاش می کرد با بسیج نیروهای مردمی، استعداد پیش بینی شده تأمین گردد.» چنان که ملاحظه می شود در این زمینه در منابع منتشره ارتش تناقض وجود دارد، چنان که در کتاب دفاع مقدس زمان تشکیل سازمان تیپ در سپاه بعد از عملیات ثامن الائمه (ع) ذکر شده است، ولی در جلد اول کتاب نقش ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس حتی در دی ماه ۱۳۶۰ و پس از عملیات پیروزمندانه طریق القدس که اساسا با اتکا بر تدبیر و خلاقیت نیروهای سپاه در محور شمالی و از تپه های رملی، انجام شد باز هم به عدم سازمان دهی نیروهای سپاه اشاره شده است.

۲- ۵۲۰. در صفحه ۱۹۴ جلد اول کتاب نقش ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس آمده است: «با حضور نیروهای بسیج مردمی و سپاه پاسداران در صحنه های نبرد، توان رزمی و تهاجمی جبهه ها تقویت شده بود...» سپس در همین صفحه آمده است: «برآوردهای انجام شده نشان می داد که توان رزمی ارتش جمهوری اسلامی ایران به تنهایی برای وارد آوردن ضربه سرنوشت ساز به ارتش متجاوز کافی نیست...». ضرورت هماهنگی ارتش و سپاه با توجه به افزایش سازمان سپاه در مقایسه با ارتش، از جمله موضوعاتی بود که مورد بحث و بررسی قرار گرفت. افزون بر این، ایجاد قرارگاه مشترک با نام «کربلا» عملا برای افزایش هماهنگی در هدایت عملیات صورت گرفت. در این زمینه در کتاب نقش ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس سال ۱۳۷۱، ص ۱۳۰، آمده است: «پس از انتخاب منطقه و تصویب آن، کار طرح ریزی آغاز و با استفاده از تجارب حاصله در عملیات طریق القدس به جای دو قرارگاه فرماندهی جداگانه سپاه پاسداران و نیروی زمینی، یک

قرارگاه مشترک برای انجام طرح ریزی، هدایت، کنترل و فرماندهی عملیات با نام «قرارگاه عملیاتی کربلا» تشکیل و به ترتیب به اجرای هر چه صحیح تر و کامل تر اصل «وحدت فرماندهی» نزدیک شد تا اشکالات عملیات قبلی در زمینه مذکور به وجود نیاید.» البته، با وجود این که در این کتاب بر وجود دو قرارگاه جداگانه در هدایت عملیات به هنگام اجرای عملیات طریق القدس اشاره شده است ولی در همین کتاب در صفحه ۱۱۶ در بند ۳ گزارش عملیات طریق القدس در مورد قرارگاه هدایت کننده عملیات آمده است: «قرارگاه مقدم نزا[نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی] در جنوب».

این طرح شبیه عملیات ارتش در ۲۳ مهر سال ۱۳۵۹ بود. از سوی دیگر، گروه طرح ریزی سپاه با توجه به آنچه پیش از این حاصل شده بود، با این طرح مخالفت کردند. زیرا، آن ها معتقد بودند، با توجه به زمین و عوارض منطقه و نحوه آرایش دشمن، عملیات باید در یک مرحله و با چهار قرارگاه برای تصرف عقبه های دشمن و با استفاده از راه کارهای ابتکاری از شمال عین خوش و شرق رقابیه به عین خوش انجام شود. سرانجام پس از بحث و بررسی هایی که صورت گرفت، طرح سپاه پذیرفته شد. (۱).

بدین ترتیب، عملیات از چهار محور کلی با چهار قرارگاه سازمان دهی شد که این قرارگاه از شمال به جنوب عبارت بودند از قدس، نصر، فجر و فتح.

محور قرارگاه قدس (تیشه کن، چاه نفت به سمت دشت عباس و عین خوش)

در این محور، ارتفاعات عین خوش و تنگه ی ابوغریب به عنوان عوارض حساس منطقه شمالی، از اهداف حیاتی عملیات بودند، زیرا از قابلیت پدافندی برخوردار بوده و در صورت تأمین تصرف آن ها، عقبه نیروهای دشمن تهدید شده و خطوط مواصلاتی آن قطع می شد.

در واقع، محور قرارگاه قدس، جناح لشکر ۱۰ عراق بود و به علت مسافت طولانی و وجود کوه های صعب العبور، کمتر مورد توجه عراقی ها قرار گرفته بود، به همین دلیل، خطوط دشمن در این محور فاقد استحکام لازم بود. به طور کلی، هدف نهایی قرارگاه قدس در این محور، تصرف ارتفاعات عین خوش، منطقه ابوغریب و تینه بود.

محور قرارگاه نصر (غرب پل نادری)

در این محور، ارتفاعات شمال شرقی شامل علی گره زد، شاوریه و بخشی از جاده دزفول - دهلران، عوارض حساس این منطقه محسوب می شدند و در صورت آزادسازی و تأمین آن ها، عقبه نیروهای دشمن در پای پل، سرخه صالح و کوت کاپن تهدید شده و همچنین الحاق نیروهای خودی در پای پل آسان و امکان دستیابی به چنانه و برقازه فراهم می شد.

بنابراین، قرارگاه نصر در جناح چپ قرارگاه قدس مأموریت داشت، مناطقی چون شاوریه، تپه بلتا، علی گره زد، تپه چشمه، کوت کاپن و سایر عوارض حساس منطقه را تصرف و تأمین کند. عملیات در این محور به لحاظ آرایش و استعداد دشمن و حساسیت عراق نسبت به این منطقه به شکل تک جبهه ای بود که عملیاتی سخت و دشوار محسوب می شد.

ص: ۱۸۷

محور قرارگاه فجر (شوش)

در این محور، تپه های ابوصلیبی خات به مهم ترین عوارض حساس منطقه در غرب رودخانه کرخه به شمار می رفت که بر تمام این منطقه مشرف بودند و در صورت تصرف و تأمین آن ها، علاوه بر تجزیه نیروهای دشمن، دستیابی به چنانچه و تپه های برقازه تسهیل شده و همچنین، زمینه های سقوط مواضع دشمن در ملحه، کوت کاپن، سرخه صالح و سرخه قلیچ فراهم می شد.

قرارگاه فجر در این محور مأموریت داشت، عوارض حساس منطقه را تصرف و تأمین کند. نظر به حساسیت دشمن نسبت به این منطقه و استحکاماتی که در آن ایجاد کرده بود، عملیات در این محور سخت و دشوار به نظر می رسید.

قرارگاه فتح (رقابیه)

این محور در جنوب منطقه عملیاتی قرار داشت و تنگه ی رقابیه و تپه برقازه (در جنوب و جنوب غربی) حساس ترین عوارض منطقه محسوب می شدند. محور قرارگاه فتح در واقع، جناح لشکر ۱ مکانیزه ارتش عراق بود که در صورت تصرف و تأمین آن، علاوه بر دور خوردن نیروهای دشمن در منطقه ی عین خوش و تهدید عقبه ی لشکر ۱ در محور دوسلک و غرب آن، امکان تأمین خط پیوسته پدافندی، با اتکاء به ارتفاعات تینه و میشداغ - از عین خوش تا تنگه ی چزابه - فراهم می شد، ضمن این که دشمن مجبور می شد بیشتر نیروهای خود را در پشت رودخانه دویرج مستقر کند.

عملیات فتح المبین بر پایه دستیابی به اهداف مورد نظر در سه مرحله طرح ریزی شد، در مرحله اول، با آغاز عملیات، می بایست هدف های عالی گره زد، شاوریه، ابوصلیبی خات و تنگه ی رقابیه تصرف و تأمین می شد. در مرحله دوم و پس از تأمین کلیه هدف های مرحله اول، نیروهای خودی باید با ادامه تک، عین خوش، تنگه ی ابوغریب، و تپه های غرب چنانچه را تصرف و تأمین می کردند و در مرحله سوم، نیروهای ارتش و سپاه می بایست در شمال و جنوب منطقه به تشکیل خط پدافندی اقدام می کردند.

اقدامات دشمن پیش از آغاز عملیات

پس از عملیات طریق القدس، دشمن دچار نوعی آشفتگی روحی شد و در حالی که مرعوب و وحشت زده بود، هنوز درک روشنی از ویژگی های تاکتیکی و عملیاتی نیروهای خودی نداشت. در چنین وضعیتی، دشمن قبل از آغاز عملیات فتح المبین، بر اساس شواهد

و قراین موجود و برخی منابع جاسوسی که در داخل ایران داشت، از اجرای این عملیات آگاهی یافت، لذا برای مقابله با آن، در ۱۷ بهمن ۱۳۶۰ در تنگه ی چزابه دست به حمله زد. گرچه این تهاجم تلفات بسیاری برای دشمن در برداشت، ولی موجب به تأخیر افتادن عملیات فتح المبین شد.

با افزایش فعالیت نیروهای خودی در منطقه عملیاتی فتح المبین و مقابله با دشمن در تنگه ی چزابه، عراقی ها تلاش بعدی خود را در ۲۸ اسفند ۱۳۶۰، با هدف بر هم زدن سازمان رزم و رسیدن به خطوط پدافندی مستحکم، نیروهای خودی در منطقه جنوب شوش و دشت رقابیه آغاز کردند. انتخاب این منطقه برای حمله بر پایه درک دشمن از محورهای اصلی تهاجم نیروهای خودی بود؛ عراقی ها می پنداشتند که چون امکان تک در ابعاد وسیع و عمیق برای ایرانی ها وجود ندارد، به همین دلیل، عملیات اصلی آن ها در محور شوش و یا پای پل نادری خواهد بود و در سایر محورها تلاش ایران برای پشتیبانی است. اظهارات اسیران عراقی، از جمله، گفته های زیر درباره ی اهداف و محورهای تهاجم نیروهای خودی، نشان دهنده ی درک دشمن از این عملیات بود:

«طرح حمله نیروهای اسلام به شکل زیر بود:

الف - تصرف مواضع لشکر دهم از طریق دشت سیتون و رسیدن به جاده اصلی عین خوش - امام زاده؛

ب - تصرف مواضع لشکر یکم در مناطق رقابیه از کوه میشداغ به سمت جنوب و غرب و حرکت به سوی جاده اصلی فکه - شوش؛

ج - تصرف مواضع لشکر یکم در محورهای جاده اصلی (جبهه تیپ یکم و تیپ ۹۳) و همچنین، تصرف جبهه در منطقه دوسلک و جبهه لشکر ۱۰ در محور نادری و پاک سازی منطقه رادار؛

د- هدف اصلی، محاصره و از یکدیگر جدا ساختن یگان ها و در نتیجه، نابودی و یا اسارت افراد آن ها بود.» (۱).

بدین ترتیب، ارتش عراق با هدف به تأخیر انداختن عملیات فتح المبین، در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۶۰ در منطقه جنوب شوش و دشت رقابیه دست به حمله زد. هجوم نیروهای عراقی به این منطقه سبب شد تا بسیاری از معابر نفوذی و محورهای عملیات کشف شده و بر مشکلات نیروهای خودی افزوده شود، ولی مقاومت این نیروها و همچنین، ناتوانی دشمن، مانع از آن شد که دشمن از این حملات بهره برداری کرده و ابتکار عمل را در دست گیرد.

ص: ۱۸۹

در نگارش این بخش، از گزارش برادر داوود رنجبر (گزارش ۶۸۹ پیشین) نیز استفاده شده است.

با توجه به تلاش دشمن در آستانه عملیات فتح المبین (۲۸ اسفند ۱۳۶۰) و احتمال هوشیاری عراق نسبت به محورهای تهاجم نیروهای خودی و نیز تأثیرات تک دشمن در کشف معابر نفوذی، تأخیر در اجرای عملیات ضروری به نظر می رسید، ضمن این که هنوز برخی از یگان های خودی از آمادگی لازم برخوردار نشده بودند. در پی این وضعیت و ایجاد تردید در تصمیم گیری فرماندهان، فرماندهی کل سپاه به دیدار امام رفت و از ایشان درباره زمان شروع عملیات درخواست استخاره کرد. امام در پاسخ به این درخواست ضمن خودداری از استخاره، فرمودند: «شما خودتان تصمیم بگیرید ولی اگر می خواهید می توانید برای طلب خیر از خداوند به قرآن رجوع کنید.» پس از بازگشت فرمانده سپاه به منطقه، به قرآن، استخاره زده شد که سوره فتح آمد. آیات این سوره وعده فتح، نصرت و «مغانم کثیره» (غنیمت های بسیار) می داد. بر همین اساس، نام «فتح المبین» برای این عملیات برگزیده شد.

بدین ترتیب، عملیات فتح المبین در ساعت ۳۰ دقیقه بعد از نیمه شب در دوم فروردین ۱۳۶۱. با رمز مبارک یا زهرا (س) و با چهار قرارگاه قدس، نصر، فجر و فتح آغاز شد.

در این عملیات، مأموریت قرارگاه قدس و فتح در مقایسه با قرارگاه های نصر و فجر از اهمیت بیشتری برخوردار بود. پس از آن که دشمن نسبت به مأموریت نیروهای خودی در محور قرارگاه فتح آگاه شد، مأموریت قرارگاه قدس اهمیت بیشتری یافت، زیرا دشمن از مأموریت نیروهای خودی در این محور کاملاً غافل بود و در نتیجه، هرگونه موفقیت در این محور با تهدید عقبه و اشغال مواضع دشمن در منطقه عین خوش، هوشیاری دشمن در محور قرارگاه فتح را جبران می کرد. در واقع، قرارگاه قدس می توانست مهم ترین خطوط مواصلاتی و تدارکاتی دشمن در محور دهلران، عین خوش و پل نادری را قطع کند که در این صورت، احتمال ورود نیروهای احتیاط دشمن به منطقه با مشکلاتی همراه شده و راه عقب نشینی نیروهای لشکر ۱۰ نیز قطع می شد.

با شروع عملیات، نیروهای قرارگاه قدس - که به دلیل طولانی بودن مسافت، قبلاً از محل استقرار خود حرکت کرده و در مواضع مناسبی در نزدیکی دشمن مستقر شده بودند - با تهاجم به نیروهای عراقی، ضمن آزاد کردن بخشی از جاده دهلران - پادگان کرخه، در

عین خوش مستقر شدند. همچنین، در این حمله منطقه کمر سرخ، امام زاده عباس و تپه های ۲۰۲ به تصرف نیروهای خودی درآمد.

در محور قرارگاه نصر، نیروهای این قرارگاه علاوه بر تصرف اهداف خود در غرب پل نادری شامل سه راهی قهوه خانه، کوت کاپن و تپه چشمه، ارتفاعات شمال شرقی منطقه یعنی شاوریه و علی گره زد را نیز آزاد کرده و با پیشروی در عمق، نیروهای دشمن را منهدم کردند.

در محور قرارگاه فجر، به دلیل جبهه ای بودن تک و تسلط دشمن بر منطقه، نیروهای خودی پس از درگیری با دشمن در خطوط اول، به مواضع خود عقب نشینی کردند.

سرعت عمل قرارگاه های قدس و نصر سبب شد، توپخانه دشمن در علی گره زد با بیش از ۸۲ قبضه توپ سقوط کند، که این امر در پیشروی نیروهای خودی و کاهش تلفات آنان بسیار مؤثر بود.

با روشن شدن هوا، دشمن - که متحمل تلفات بسیاری شده بود - توان خود را در منطقه عین خوش متمرکز کرد و با بهره گیری از نیروهای رانده شده از محور رقابیه، تلاش گسترده ای را به سمت امام زاده عباس از شرق به غرب آغاز کرد و در مرحله اول توانست امام زاده عباس را به تصرف در آورد. در این میان، مقاومت نیروهای تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در برابر فشارهای دشمن در روز اول عملیات بسیار با اهمیت بود. اگر حمله دشمن در این محور با موفقیت همراه می شد، تمام دست آوردهای شب اول عملیات از دست می رفت و تداوم عملیات نیز با مشکلات اساسی روبه رو می شد.

همچنین، در روز دوم عملیات، دشمن در محور عین خوش، با تلاش بسیار توانست تپه های ۲۰۲ را نیز تصرف کند، اما در تصرف کمر سرخ و عین خوش ناکام ماند.

مرحله دوم عملیات

افزایش فشارهای دشمن بر نیروهای خودی، وضعیت نامطلوبی را ایجاد کرده بود. برای مقابله با این وضعیت و به دست گیری ابتکار عمل و جلوگیری از تداوم تهاجمات دشمن، قرارگاه فتح مأموریت یافت، با تصرف تنگه ی رقابیه، عملیات را در شب سوم آغاز کند. در محور شوش نیز قرار شد، قرارگاه منجر با عملیات ایزدایی، دشمن را مشغول و درگیر نگه دارد. به قرارگاه نصر و قدس نیز ابلاغ شد، خطوط پدافندی را بازسازی کنند.

عملیات قرارگاه فتح در ساعت ۳ بامداد روز ۴ فروردین ۱۳۶۱ از دو محور آغاز شد:

در محور اول، تیپ ۲۵ کربلا- و یک گردان زرهی از لشکر ۹۲ با هدف تصرف ارتفاعات رقابیه، مستقیماً از حاشیه تنگه ی رقابیه و آب گرفتگی وارد عمل شدند.

در محور دوم، تیپ ۸ نجف اشرف با تیپ ۵۵ هواپرد تلاش اصلی خود را برای عبور از تنگه ی ذلیجان (۱) متمرکز کردند تا از این طریق نیروهای دشمن را در تنگه ی رقابیه و انتهای شمالی میشداغ دور بزنند.

در پی اجرای عملیات در محور اول مواضع دشمن به سرعت سقوط کرد و نیروهای خودی ضمن پاک سازی کامل تنگه ی رقابیه و میشداغ، ارتفاعات رقابیه را نیز به تصرف خود در آوردند. در محور قرارگاه فجر نیز نیروهای خودی پس از اجرای عملیات تأخیری، به مواضع خود بازگشتند. دشمن پس از اجرای مرحله دوم عملیات نیز در حالی که توان خود را در محور شمالی (عین خوش) متمرکز کرده بود، دچار از هم گسیختگی شد. زیرا تداوم حضور نیروهای خودی در مواضع تصرف شده در محور شمالی و ناتوانی دشمن در باز پس گیری این مواضع و همچنین، پیشروی نیروهای خودی در محور جنوبی و تصرف تنگه ی رقابیه، تمام نیروهای دشمن را در معرض انهدام و اسارت قرار داده بود.

مرحله سوم عملیات

تلاش برای به اسارت در آوردن نیروهای دشمن مهم ترین هدف عملیات در مرحله سوم بود در این مرحله از عملیات که ۷ فروردین ۱۳۶۱ آغاز شد قرارگاه قدس مأموریت داشت، امام زاده عباس و تپه ۲۰۲ را - که از دست داده بود - بار دیگر تصرف و تأمین کرده و با رسیدن به منطقه ابوغریب و استقرار در ارتفاعات تینه، با قرارگاه های دیگر الحاق کند.

قرارگاه نصر نیز موظف شد، مأموریت قرارگاه فجر مبنی بر تصرف ارتفاعات ابوصلیبی خات را انجام دهد و قرارگاه فجر تنها در محور شوش با دشمن درگیر شود و در صورت امکان، با قرارگاه نصر الحاق کند. همزمان، قرارگاه فتح مأموریت یافت با تصرف برقازه در منطقه دوسلک با قرارگاه نصر و فجر الحاق کند.

نیروها در شب هفتم عملیات پس از پیشروی و تصرف ارتفاعات رادار تمام اهداف تعیین شده را به آسانی تأمین کردند و دشمن نیز بیشتر نیروهای خود را از منطقه خارج کرد.

سرانجام، پس از هشت روز درگیری، نیروهای خودی با تأمین تمام اهداف مورد نظر و استقرار بر روی ارتفاعات تینه، برقازه، رقابیه و میشداغ، دشمن را تا رودخانه دویرج و تپه های ۱۸۲ در جنوب برقازه عقب راندند.

ص: ۱۹۲

۱- ۵۲۳. تنگه ذلیجان در ۱۷ کیلومتری جنوب تنگه رقابیه قرار دارد. با تلاش های جهاد سازندگی و شکافتن ارتفاعات میشداغ و احداث جاده مسیر تنگه باز شد و نیروهای خودی توانستند از این محور وارد عمل شوند.

در این عملیات، ۲۵ هزار تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی و ۱۷ هزار تن دیگر اسیر شدند و تمام یگان‌های درگیر آن نیز در منطقه دچار خسارت و تلفات شدند.

همچنین، ۳۲۰ دستگاه تانک و نفربر، ۵۰۰ دستگاه خودرو و ۱۶۵ قبضه توپ به غنیمت نیروهای خودی درآمد و نزدیک به ۳۵۰ دستگاه تانک و نفربر دشمن منهدم شد. در این عملیات، ۱۸ فروند از هواپیماهای دشمن نیز سرنگون شدند.

ارزیابی عملیات

بدون تردید، عملیات فتح المبین از نظر وسعت، منطقه، شمار نیروهای شرکت کننده، تاکتیک عملیاتی و سرعت عمل نیروها در تأمین اهداف با اجرای مراحل عملیات، بسیار برجسته و با اهمیت بود. یکی از کارشناسان نظامی درباره‌ی این عملیات می‌گوید:

«تهاجم ایران در اواخر ماه مارس که تحت عنوان عملیات فتح المبین صورت گرفت، بزرگ‌ترین و در عین حال، پیچیده‌ترین تلاش ایران در جنگ تا آن زمان بود. ایرانی‌ها در جریان این عملیات با بهره‌گیری از بیش از یک صد هزار تن از نیروهای منظم، حداقل ۳۰ هزار پاسدار و همین تعداد نیروهای مردمی ارتش ۲۰ میلیونی، اقدام به انجام یک تهاجم سه مرحله‌ای کردند که کمر مقاومت عراق در خوزستان شکست.» (۱).

برخی از کارشناسان، پیروزی‌های ایران را به منزله تجدید قوای نیروی انسانی و هماهنگی بهتر ارتش و سپاه می‌دانند. افرایم کارش، یکی از کارشناس نظامی دیگر در مورد این عملیات می‌گوید:

«عملیات فتح المبین خفت بارترین شکست را از آغاز جنگ تاکنون نصیب عراق نمود.» (۲).

پیروزی در عملیات فتح المبین در واقع، حاصل برتری نیروی انسانی و بینش نظامی ایران بر عراق بود. البته این تأکید به آن معنا نیست که عوامل دیگر بی‌تأثیر و یا فاقد ارزش و دارای اهمیت کمتری بودند، لیکن این دو عامل در مقایسه با سایر عوامل از برجستگی و تأثیر بیشتری برخوردار بودند.

عملیات فتح المبین گرچه در آستانه فرا رسیدن سال جدید و در ایام نوروز انجام گرفت، ولی این مسئله هیچ تأثیری بر جذب نیروهای مردمی نداشت، بر این اساس، سردار غلامعلی رشید در سمینار مشورتی فرماندهی سپاه عملیات فتح المبین را «جنگ فراگیر مردمی» نامید. به موازات افزایش حضور نیروهای مردمی، سازمان رزم سپاه گسترش یافت و این

ص: ۱۹۳

تحول، موجب افزایش توانایی نیروهای خودی در برابر دشمن شد. (۱) سردار رضایی می گوید:

«در حقیقت در عملیات فتح المبین سازمان رزم ما یک مرتبه دچار یک تحول خیلی جدی شد. قرارگاه تشکیل دادیم و تیپ های ما دو برابر شد.» (۲).

سپاه برای این عملیات، هفت تیپ جدید تأسیس کرد که استعداد برخی از آن ها برابر یک لشکر بود. روند رو به گسترش سازمان سپاه سبب شد که پس از عملیات فتح المبین این شعار محور تلاش ها قرار گیرد که «یک گام سازمان دهی، یک گام عملیات.» (۳).

نخستین قرارگاه عملیاتی نیز در این عملیات شکل گرفت؛ قبل از این، سپاه هیچ گاه قرارگاه لشکری نداشت. ضرورت ناشی از عملیات از یک سو و بلوغ اندیشه نظامی و گسترش سازمان آن از سوی دیگر، مقدمات تشکیل قرارگاه را فراهم کرد.

در ابعاد عملیاتی نیز طرح عملیات فتح المبین از ویژگی های مهمی برخوردار بود و همین ویژگی ها سبب شد تا با وجود این که دشمن از منطقه عملیات کاملاً آگاه بود و تلاش هایی را نیز برای مقابله با آن انجام داد، ولی با شکست خفت باری روبه رو شد. ابتکار عمل نیروهای خودی در عملیات فتح المبین، وضعیت را به سود ایران تغییر داد.

در این حال، دشمن با حمله به نیروهای خودی در تنگه ی چزابه کوشید، ایران را از اجرای عملیات منصرف کند، ولی هنگامی که این حملات نتیجه نداد، سعی کرد علاوه بر ترمیم نقاط ضعف مواضع پدافندی خود، آرایش نیروهای ایرانی را بر هم زند، اما این تلاش ها نیز تأثیر تعیین کننده ای بر نیروهای خودی نداشت. (۴).

سردار رضایی در این باره بر دو نکته تأکید می کند: «نخست این که طرح مانور بایستی متناسب با آخرین تغییرات دشمن باشد، لذا اطلاعات لازم است به روز باشد. باید تا آخرین لحظات، تغییرات دشمن را درک کنیم و به تناسب آن، طرح مانور را تغییر بدهیم.» نکته دیگر، «پافشاری و تلاش برای تصرف نقطه یا نقاطی است که با تصرف آن تعادل دشمن بر هم می خورد.» در عملیات فتح المبین آرایش دشمن به دو نقطه وابسته بود: یکی تنگه ی رقابیه و دیگری ارتفاع برقازه. لذا با نزدیکی به دو نقطه یاد شده، تمام جبهه دشمن متزلزل شد. (۵).

ص: ۱۹۴

۱- ۵۲۶. اسیران عراقی در این زمینه می گویند: «نیروهای اسلام توانستند تعداد زیادی از داوطلبان بسیجی و همچنین واحدهای ارتش را در این عملیات به کار گیرند. این تجمع نیروها باعث رسیدن به هدف گردید و نیروهای اسلامی حمله خود را به مواضع دفاعی عراق آغاز نمودند و توانستند در بیش از یک منطقه مواضع آن ها را به تصرف درآورند.» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تحلیل نبردهای ایران اسلامی و بعثیان عراق، نوشته اسرای عراقی، ص ۸۰).

۲- ۵۲۷. مأخذ ۳۳.

۳- ۵۲۸. پیشین.

۴-۵۲۹. پيشين.

۵-۵۳۰. پيشين.

طرح ریزی دقیق عملیات فتح المبین به خصوص در محور قرارگاه قدس - که در مرحله اول منجر به وارد آمدن خسارت فراوانی بر دشمن و درهم ریختگی نیروهای عراقی شد - یکی از ویژگی های مهم این عملیات بود که نقش تعیین کننده ای در کسب پیروزی داشت، در محور قرارگاه فتح نیز اقداماتی مهندسی برای احداث جاده بر روی ارتفاعات میشداغ و تصرف تنگه ی رقابیه، هم چون تیر خلاصی به دشمن بود، چنان که پس از آن، نیروهای عراقی بدون درنگ دست به عقب نشینی زدند. به عبارت دیگر، با پیروزی عملیات فتح المبین، ذهنیت و باورهای دشمن نسبت به توان رزمی ایران و نیروهای خود دستخوش تغییر شد؛^(۱) پیش از این، دشمن نسبت به «توان نیروی نظامی ایران تردید داشت و می پنداشت که نیروهایش می توانند مواضع اشغالی را حفظ کنند. به همین دلیل، دشمن در عملیات بیت المقدس نیز نتوانست مقاومت مؤثری از خود نشان دهد.^(۲) علاوه بر این، سردار رشید، قدرت تصمیم گیری فرماندهی کل سپاه و توانایی وی را در حل معضلات اساسی عملیات، در مرحله طرح ریزی و اجرای آن، به عنوان ویژگی دیگر این عملیات می خواند:

«فتح المبین انصافا خیلی وسیع بود؛ در آن شرایط و در آن دوران سخت، این اراده فرمانده کل سپاه بود که توانست تصمیم گیری کند و این عملیات را انجام دهد. در حالی که بسیاری از فرماندهان تصمیم سرلشکر محسن رضایی را به آن شکل قبول نداشتند.»^(۳)

به عقیده سردار غلامعلی رشید، پس از عملیات طریق القدس، تداوم حضور فرماندهی کل سپاه در منطقه علاوه بر این که منجر به انتقال نیروهای سپاه و تمرکز امکانات در جبهه ها شد، در بعد عملیاتی نیز جرأت و شهامت طرح ریزی عملیات گسترده و به کارگیری نیروهای مردمی در مقیاس وسیع را به وجود آورد.^(۴) وی در توضیح این مطلب می گوید:

«در عملیات فتح المبین چند پیچیدگی وجود داشت که واقعا آقا محسن حل کرد؛ مثلاً وقتی که در مرحله اول عمل کردیم، عراق مقاومت کرد، اوضاع ما به هم ریخت. شهید حسین خرازی در عین خوش گرفتار شده بود. عراقی ها به منطقه دشت عباس حمله کردند، اوضاع پیچیده شد و قرارگاه فجر اصلاً موفق نشد. قرارگاه فتح هم هنوز آمادگی حمله نداشت. آقا محسن با این که مریض بود و حالش به هم خورده و زیر سرم قرار داشت، اما همان شب وقتی که حسین گرفتار شد، برادران صیاد و جمالی آمدند و گفتند: «حسین را نجات بدهید و ما پیشنهاد می دهیم تیپ ۸۴ و تیپ امام حسین (ع) عقب بکشند، این ها آن جا نابود می شوند.» فرمانده سپاه در برابر این پیشنهاد کاملاً مقاومت کرد، گفت: آقا رحیم (صفوی)، فرمانده قرارگاه فتح باید حمله کند؛ راه نجات حسین همین است... وقتی آقا رحیم حمله کرد، فشار دشمن در عین خوش کاهش

ص: ۱۹۵

۱ - ۵۳۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فصلنامه تاریخ جنگ، نشریه شماره ۱۱، آبان ۱۳۷۴، ص ۳۲، سخنرانی سردار غلامعلی رشید در سمینار مشورتی فرماندهان سپاه.

۲ - ۵۳۲. پیشین.

۳ - ۵۳۳. پیشین.

۴ - ۵۳۴. مأخذ ۵.

یافت. همه می گفتند عقب نشینی، [ولی] فرماندهی می گفت، ما عین خوش را با هزار زحمت گرفتیم، عقب نشینی نمی کنیم... این جور مسائل در ذهن فرماندهی بود که ما قادر به درک و حل آن نبودیم. فکر ایشان واقعا کار می کرد و بسیار فعال و عمیق بود و تصمیمات مناسبی را می گرفت.» (۱).

اجرای پی در پی مراحل عملیات از دیگر ویژگی های این عملیات بود، هر گونه تأخیر در اجرای مرحله دوم می توانست علاوه بر از دست دادن نتایج و دست آوردهای مرحله اول، عملیات را ناکام بگذارد، اما اجرای مرحله دوم عملیات و تصرف تنگه ی رقابیه، منجر به تزلزل و فروپاشی نیروهای دشمن و در نتیجه، فرار آن ها - به علت ترس از اسارت و انهدام - شد.

بازتاب عملیات

این بخش از گزارش با استفاده از گزارش برادر فرهاد درویشی تحت عنوان «بررسی شرایط سیاسی جنگ ایران و عراق در آستانه و پس از عملیات فتح المبین» نوشته شده است.

«تشدید نگرانی امریکا از روند تحولات جنگ» و تأثیر آن بر روند تحركات سیاسی در سطح منطقه و تغییر تدریجی سیاست امریکا، شاید برجسته ترین بازتاب عملیات فتح المبین باشد که نیاز به بررسی دارد. امریکایی ها در حالی که تصور می کردند، ایران در گرداب «بحران سیاسی» و «بن بست نظامی» غوطه می خورد و هیچ عنصر تعیین کننده ای در صحنه سیاسی ایران برای مهار و غلبه بر این اوضاع وجود ندارد، ناگهان با دو رویداد نظامی مهم روبه رو شدند؛ یکی، عقب راندن نیروهای عراقی از شرق رودخانه کارون در عملیات ثامن الائمه (ع) و دیگری، رسیدن ایران به مرزهای بین المللی در عملیات طریق القدس بود. امریکایی ها پیش از این می پنداشتند که دولت انقلابی حاکم بر ایران به شدت تضعیف شده است و در معرض سقوط قرار داد. چنان که، بعد از پیروزی ایران در عملیات فتح المبین، خبرگزاری آسوشیتد پرس از واشنگتن گزارش داد:

«ایران پس از برتری یافتن بر نیروهای عراقی در جبهه جنگ و پس از فائق آمدن بر چریک های ضد دولتی [منافقین]، اکنون کشورهای نفت خیز خلیج فارس را به وقوع انقلاب در آن ها تهدید کرده است. سیاست مداران امریکایی در محافل خصوصی خود گفتند: «آیت الله خمینی بر خلاف تصور ما سقوط نکرد... وی در قدرت است.» (۲).

امریکایی ها با درکی که از روند تحولات داشتند، به دلیل احتمال پیروزی ایران، ضمن

ص: ۱۹۶

مخالفت با طولانی شدن جنگ، (۱) به طور تلویحی اعلام کردند که کمک به عراق برای امریکا منافع زیادی در بر دارد. (۲) یک مقام بلند پایه وزارت دفاع امریکا در این باره گفت:

«امریکا قصد دارد بی طرفی خود را در جنگ ایران و عراق حفظ کند و در برابر فشار دولت های عرب برای جانب داری از عراق مقاومت نماید، با این حال، ما با این نکته موافق هستیم که کمک به عراق - که نیروهایش در جنگ با ایران ناکام مانده اند - برای واشنگتن در جهان عرب منافع زیادی به همراه خواهد داشت.» (۳).

رادیو اسرائیل نیز طی تحلیلی درباره ی علت تغییر مواضع امریکا چنین گفت:

«برای دولت واشنگتن کمال مطلوب آن است که جنگ کنونی بدون پیروزی یکی از طرفین پایان یابد، زیرا رژیم کنونی ایران که امریکا را شیطان بزرگ لقب داده، در صورت پیروزی در جنگ برای صدور انقلاب خود گستاخ تر خواهد شد، روی این اصل، تا هنگامی که ایران در آستانه تجزیه قرار نگرفته و رژیم که بر سر کار است می تواند از تسلط کمونیزم و پیشروی شوروی جلوگیری کند، ادامه جنگ ایران و عراق موجب نگرانی نخواهد بود و دولت واشنگتن به روش بی طرفی در این نزاع ادامه خواهد داد.» (۴).

امریکایی ها پیش تر، در پی برتری عراق در جبهه های جنگ نسبت به بهره برداری روس ها از این حادثه، نگران بودند ولی با برتری نظامی ایران و تأثیرات ناشی از آن در عراق و در سطح منطقه، از ادامه جنگ نگران شدند. روزنامه واشنگتن پست در این زمینه نوشت:

«متخصصان امریکایی می گویند، نیروهای نظامی ایران جریان جنگ را تغییر داده و در تمام جبهه های جنگ با عراق پیروز می شوند. این تغییر جریانی است که بسیاری از رژیم های صادر کننده نفت طرف دار غرب را هراسان ساخته است و می تواند اولین نشانه های برگشت مجدد ایران به عنوان نیروی قدرتمند باشد.» (۵).

در این باره، نشریه لوس آنجلس تایمز نیز طی تحلیلی، از دیدگاه ناظران آمریکایی، مسائل بسیار مهمی را مطرح کرد:

«۱- ناظران امریکایی معتقدند که اگر چه آشکار نیست، لیکن جمهوری اسلامی انقلابی ایران طی ماه های اخیر برتری خود را در جنگ با عراق نشان داده است و تا میزان قابل ملاحظه ای به اوضاع داخلی نظم و ثبات بخشیده است.

ص: ۱۹۷

۱- ۵۳۷. روزنامه ی کیهان، ۱۰ / ۱۱ / ۱۳۶۰، سخنگوی وزارت خارجه امریکا.

۲- ۵۳۸. برابر اطلاعاتی که اخیرا به دست آمده است، پس از عملیات فتح المبین اولین گروه مستشاران نظامی امریکا برای کمک به عراق وارد این کشور شدند و اطلاعات ماهواره ای دقیقی را در اختیار عراقی ها قرار دادند.

۳- ۵۳۹. روزنامه اطلاعات، ۱۷ / ۱۱ / ۱۳۶۰.

۴- ۵۴۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۶۰، رادیو اسرائیل، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۶۰.

۵- ۵۴۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۶۰، به نقل از واشنگتن پست، ۲۹ / ۱۲ / ۱۳۶۰.

۲- این ناظران معتقدند که در نتیجه کسب موفقیت‌های فوق‌الذکر طی ماه‌های اخیر، بروز هر گونه هرج و مرج پس از فوت آیت‌الله خمینی کم شده و بالاجبار امکان ورود نیروهای شوروی به ایران و اقدام تلافی‌گراانه امریکا را کاهش داده است.

۳- احتمال‌قد برافراشتن ایران انقلابی، بسیاری از کشورهای خلیج فارس خصوصاً آن دسته از کشورهایی را که به عراق کمک نموده اند، مشوش ساخته است.

۴- ناظران امریکایی اظهار می‌دارند که در نتیجه تحولات فوق، دولت امریکا مجبور شده است که موضع خود نسبت به تهران را مورد بررسی قرار دهد» (۱).

امریکایی‌ها برای ارزیابی اوضاع منطقه و اتخاذ سیاست جدید در برابر ایران، تحرکات و تلاش‌های بسیاری انجام دادند؛ افزایش فروش تسلیحات به کشورهای منطقه و تأسیس پایگاه در برخی از این کشورها بخشی از این تلاش‌ها بود. واینبرگر، وزیر دفاع وقت امریکا طی سفری به کشورهای منطقه، در مورد فروش سلاح نظامی و حتی واگذاری بلاعوض تسلیحات، مذاکراتی را انجام داد. وی در سفر به عربستان در مورد فروش هواپیماهای آواکس و سایر تجهیزات نظامی به این کشور مذاکراتی انجام داد. در این حال، به گزارش خبرگزاری فرانسه، کنگره امریکا فروش ۱۵ میلیارد و هفتصد هزار دلار اسلحه و تجهیزات امریکایی به دولت سعودی را تصویب کرد. بر اساس این مصوبه امریکا می‌بایست ظرف چهار سال آینده، چهار پایگاه هوایی، دو پایگاه دریایی، سه پایگاه زمینی و شمار زیادی مراکز فرماندهی به مقامات ریاض تحویل می‌داد. (۲) همزمان با این جریانات، تعدادی هواپیمای امریکایی F-۵۱ - که بخشی از معامله ۵ / ۸ میلیارد دلاری اسلحه بین امریکا و پادشاه سعودی بود - وارد عربستان شد. (۳).

واینبرگر در سفر خود به عمان نیز تأکید کرد که امریکا از پایگاه‌های خود در عمان برای رویارویی با خطر انقلاب ایران، در زمان مناسب استفاده خواهد کرد. اظهارات واینبرگر در مورد سیاست امریکا و تغییرات آن، تا اندازه‌ای هدف این کشور از تحرکات دیپلماتیک در منطقه و انعقاد قرار داد فروش تسلیحات و احداث پایگاه با کشورهای منطقه را روشن می‌کند. وی می‌گوید:

«تاکنون سیاست امریکا در خاورمیانه بر اساس حفظ دولت‌ها دوست از خطر شوروی بود، ولی پس از اعدام سادات و بروز ناآرامی‌های اخیر در بحرین و پیروزی‌های ایران، وزارت دفاع امریکا را به این نتیجه رسانده است که آنچه ادامه جریان نفت خاورمیانه به غرب را تهدید می‌کند، خطر منطقه‌ای است نه خارجی» (۴).

ص: ۱۹۸

۱- ۵۴۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۰ / ۱ / ۱۳۶۰، به نقل از لوس آنجلس تایمز.

۲- ۵۴۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۹ / ۱۲ / ۱۳۶۰ به نقل از خبرگزاری فرانسه، ۱۸ / ۱۲ / ۱۳۶۰.

۳- ۵۴۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۶۰، به نقل از آسوشیتدپرس، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۶۰.

۴- ۵۴۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۹ / ۱ / ۱۳۶۱، به نقل از واشنگتن پست، ۲۸ / ۱ / ۱۳۶۱.

امریکایی ها که پیش از این، در تبلیغات ضد روسی خود، «تهدید شوروی» را به عنوان «تهدیدی خارجی» و خطر اصلی برای ادامه جریان نفت خاورمیانه و بی ثباتی در کشورهای دوست امریکا در منطقه معرفی می کردند، پس از پیروزی های نظامی ایران، «تهدید ایران» را به عنوان تهدیدی منطقه ای، در تبلیغات خود برجسته کردند، تا سیل جنگ افزارهای خود را به کشورهای منطقه سرازیر کنند. این تغییر، گذشته از تأثیرات کوتاه مدت آن، به عنوان یک استراتژی جدید، آثار و نتایج بلند مدتی نیز در پی داشت که پس از فتح خرمشهر به تدریج نمایان شد. به همان اندازه که احساس نگرانی امریکا از پیروزی های ایران منجر به ایجاد رعب و هراس در کشورهای منطقه شد، در مقابل، نگرانی این کشورها نیز بر مواضع و سیاست های امریکا تأثیرگذار بود. کشورهای منطقه به دلیل حمایت از عراق، از تغییر روند جنگ به سود ایران نگران بودند. روزنامه واشنگتن پست در این زمینه نوشته است:

«بسیاری از کشورهای نفت خیز طرف دار غرب در خلیج فارس از جمله شبه جزیره ی عربستان و کویت از عراق حمایت کرده و بنابراین دلیل کافی برای ترس از ایران را دارند.» (۱).

در این حال، نگرانی امریکا از اوضاع منطقه دلیل کافی برای افزایش نگرانی در کشورهای منطقه بود. تحلیل روزنامه الخلیج در این مورد، بر پایه اظهارات سخنگوی وزارت خارجه امریکا، این موضوع را آشکار می کند:

«امریکا پس از حمله گسترده اخیر ایران، علی رغم موضع سابق خود در قبال جنگ، سخت به وحشت افتاده و خواستار پایان دادن سریع به این جنگ است، زیرا به عقیده امریکا پیروزی ایران در جنگ باعث محکم تر شدن موضع دولت ایران شده و استقرار امنیت در منطقه را مختل خواهد کرد.» (۲).

پس از عملیات طریق القدس پیش از آغاز عملیات فتح المبین، صدام برای جلب حمایت اعراب به طور مکرر از کشورهای منطقه در خواست کمک کرد. پس از عملیات فتح المبین و به موازات افزایش نگرانی امریکا و تغییر استراتژی این کشور نیز، تحرکات نسبتاً گسترده ای در منطقه صورت گرفت. علاوه بر سفر واینبرگر، وزیر دفاع وقت امریکا و قراردادهایی که بین این کشور و حکام منطقه منعقد شد، برخی از کشورهای عربی مانند قطر، کویت و عربستان پشتیبانی خود را از عراق به طور رسمی اعلام کردند. (۳) در این حال، بخش عربی رادیو لندن از کشورهای خلیج فارس خواست، به رهبری عربستان سعودی به یکدیگر نزدیک شوند تا بتوانند از آثار مهم پیروزی احتمالی ایران در منطقه بکاهند. (۴).

در پی این تحولات، وزیر دفاع سعودی طی سفری ناگهانی به بغداد، با صدام ملاقات کرد

ص: ۱۹۹

۱- ۵۴۶. پیشین.

۲- ۵۴۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۵ / ۱ / ۱۳۶۰، روزنامه الخلیج، ۱۴ / ۱ / ۱۳۶۱.

۳- ۵۴۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۴ / ۱ / ۱۳۶۱، به نقل از خبرگزاری فرانسه، ۱۳ / ۱ / ۱۳۶۱.

۴- ۵۴۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۵ / ۱ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو لندن، ۱۳ / ۱ / ۱۳۶۱.

و به وی قول پشتیبانی داد. (۱) ملک حسین (شاه اردن) نیز در سفر دوره ای خود به کشورهای منطقه با خالد، پادشاه سعودی ملاقات کرد. (۲).

حسنى مبارك، رئيس دولت مصر نیز در دیدار با اعضای مجلس مصر گفت:

«چنانچه جنگ برای مدت زیادی ادامه یابد، عواقب شومی برای منطقه به بار خواهد آورد.» (۳).

از سوی دیگر، رادیو امریکا به نقل از سخنگوی وزارت خارجه مصر اعلام کرد که قاهره آمادگی دارد، امنیت و ثبات منطقه خلیج فارس را تضمین کند. مشاور مبارک نیز اعلام کرد، مصر در فکر متوقف ساختن جنگی است که سبب بی ثباتی و عدم امنیت منطقه شده است. وی همچنین ارسال مهمات و قطعات یدکی از مصر به عراق را تأیید کرد. (۴).

بدین ترتیب، بیشتر کشورهای عربی موضوعی هم سو با مواضع امریکا اتخاذ کردند. در این میان، تنها سوریه به گونه ای چشمگیر، به سود ایران و علیه عراق تلاش می کرد؛ سوریه، صدور نفت عراق را که از طریق خطوط لوله از خاک این کشور می گذشت، قطع کرد. در مقابل ایران نیز - بنا به گزارش رادیو لندن - پذیرفت، از این پس نفت پالایشگاه های سوریه را که قبلاً عراق تأمین می کرد، تأمین کند. (۵).

علاوه بر این رخدادها، ادعای دوباره ی «صلح طلبی عراق» که پیش از این نیز به موازات تشدید ضعف نظامی این کشور، مطرح شده بود، پس از عملیات فتح المبین در شکلی جدید به گوش رسید. صدام در چهارم فروردین ۱۳۶۱ با ارسال نامه ای برای سکوتوره از وی تقاضا کرد کمیته ای را برای روشن کردن حقایق جنگ و شناسایی متجاوز تشکیل دهد. سعدون حمادی، وزیر امور خارجه وقت عراق، نیز طی مصاحبه ای مطبوعاتی در ۱۹ فروردین ۱۳۶۱ اعلام کرد که عراق میانجیگری الجزایر را می پذیرد ولی قرارداد ۱۹۷۵ میلادی نمی تواند مبنای مذاکرات باشد، زیرا این قرارداد در آن شرایط به عراق تحمیل شده است. (۶) تنها سه روز پس از ادعاهای صلح طلبی مقام های عراقی، صدام طی سخنانی در مجلس ملی این کشور، ماهیت واقعی ادعاهای عراق را روشن ساخت. وی گفت:

«در حال حاضر هدف اساسی ما این است که از ورود نیروهای مسلح ایران به قلمرو خاک عراق جلوگیری به عمل آوریم... تا زمانی که جنگ ادامه دارد، بر ماست که هر قدر بتوانیم به عمق خاک دشمن نفوذ کنیم تا مانع از گلوله باران شهرهایمان از سوی دشمن شویم... آن ها در این عملیات [فتح المبین] قصد داشتند وارد عماره شوند.» (۷).

البته، حوادث و رخدادهای دیگری نیز متأثر از پیروزی ایران در عملیات فتح المبین، به وقوع پیوست که از ذکر آن ها خودداری شد.

ص: ۲۰۰

۳-۵۵۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۲ / ۱ / ۱۳۶۱.

۴-۵۵۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۳ / ۱ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو امریکا، ۱۲ / ۱ / ۱۳۶۱.

۵-۵۵۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۲۲ / ۱ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو لندن، بخش عربی، ۲۱ / ۱ / ۱۳۶۱.

۶-۵۵۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۲۰ / ۱ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو صوت الجماهير، ۱۳ / ۱ / ۱۳۶۱.

۷-۵۵۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۲۴ / ۱ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو صوت الجماهير، ۲۳ / ۱ / ۱۳۶۱.

اشاره

تلاش برای طرح ریزی و اجرای عملیات بیت المقدس در موقعیت بسیار حساسی انجام شد؛ وضعیت داخلی کشور با انهدام بقایای ضد انقلاب به تدریج رو به بهبودی و ثبات پیش می رفت. اوضاع منطقه نیز به دلیل نگرانی امریکا از نتایج ناشی از پیروزی ایران بر عراق، به گونه ای آشکار ملتهب بود، ضمن این که مناسبات اعراب و اسرائیل با آمادگی اسرائیل برای تهاجم به جنوب لبنان، در وضعیت حساسی قرار داشتند. در چنین موقعیتی، بی گمان، نتیجه عملیات بیت المقدس برای ایران، منطقه و عراق بسیار سرنوشت ساز و تعیین کننده بود، لذا سرعت عمل در اجرای این عملیات برای ایران بسیار با اهمیت بوده و نقش مؤثری داشت. (۱).

زمینه اجرای عملیات بیت المقدس متأثر از نتایج سلسله عملیات های پیشین بود که با شکستن حصر آبادان آغاز شد و پس از آن نیز ادامه یافت. این نتایج عبارت بودند از:

۱- انهدام بخش وسیعی از نیروی زمینی دشمن.

۲- آزادسازی بخش مهمی از مناطق اشغالی در منطقه جنوب کشور؛

۳- آزادسازی نیروهای پدافندی خودی از مناطق اشغالی؛

۴- افزایش توانایی نیروهای خودی در طرح ریزی و اجرای عملیات؛

۵- افزایش تسلط اطلاعاتی بر دشمن. (۲).

علل انتخاب منطقه

اشاره

چنان که اشاره شد، منطقه عمومی غرب رودخانه کارون به عنوان آخرین منطقه اشغالی جبهه ی جنوب که همچنان در دست دشمن قرار داشت، برای انجام در روند سلسله عملیات های آزادسازی مناطق اشغالی انتخاب شد. گفتنی است، برخلاف گذشته که در

ص: ۲۰۱

۱- ۵۵۷. سرلشکر محسن رضایی در مورد سرعت عمل به عنوان یکی از اصول عملیات می گوید: «اصل سوم که ما رعایت کردیم، سرعت عمل بود؛ یعنی با مشکلاتی که ما داشتیم، هر چه فاصله عملیات فتح المبین با عملیات بیت المقدس بیشتر می

شد، وضع منطقه پیچیده تر می شد. دشمن می خواست به هر قیمتی شده منطقه را حفظ کند. دشمن صد در صد می دانست که حرکت بعدی ما همین منطقه است، لذا زمان اهمیت داشت. به محض این که عملیات فتح المبین تمام شد به برادرها گفتم آماده شویم، بایستی به سرعت برویم به سمت خرمشهر.» (سرلشکر محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۱۹ / ۵ / ۱۳۷۴).

۲- ۵۵۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از خونین شهر تا خرمشهر، نوشته محمد درودیان، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۰۲.

زمینه انتخاب منطقه برای عملیات گاهی بین فرماندهان نظامی اختلاف نظر به وجود می آمد، در مورد این منطقه اتفاق نظر کاملی وجود داشت، به همین دلیل، بلافاصله پس از اتمام عملیات فتح المبین مقدمات اجرای عملیات بیت المقدس فراهم شد.

بر سرعت عمل در اجرای عملیات جدید از آن جهت تأکید می شد، که دشمن اطمینان داشت آزادسازی این منطقه - به عنوان آخرین منطقه اشغالی در جنوب - هدف عملیات بعدی جمهوری اسلامی است، لذا سهل انگاری در این زمینه، موجب می شد دشمن از آمادگی لازم برخوردار شده و دستیابی نیروهای خودی را به اهداف مورد نظر دشوارتر کند؛ ضمن این که دشمن از مدت ها پیش اقدامات پدافندی خود در این منطقه افزوده بود.

با آن که فرماندهان نظامی، منطقه غرب کارون را برای عملیات انتخاب کرده بودند، ولی هنوز نگرانی هایی وجود داشت؛ سردار محسن رضایی در این باره می گوید:

«همچنان، از نظر تاکتیکی، این نگرانی وجود داشت که [آیا] با دشمن در پشت جاده اهواز - خرمشهر در مقابل ایستگاه حسینه از چه موقعیتی به لحاظ استحکامات و استعداد برخوردار است؟ غلبه بر این نگرانی با به دست آوردن اطلاعات از عمق [منطقه استقرار] دشمن و همچنین پیدا کردن یک منطقه استراتژیکی - عملیاتی که کلید منطقه بود، برطرف شد. منطقه جنوب کوشک تا شمال ایستگاه حسینه قلب منطقه بود که با تسلط بر این منطقه، می توانستیم برای دشمن مشکل ایجاد کنیم. در این منطقه لشکر ۳ به عنوان احتیاط، لشکر ۱۱ و تیپ ۴۸ در خرمشهر و لشکرهای ۵ و ۶ در شمال منطقه بودند. دو گانگی مأموریت احتیاطهای دشمن، ما را از اهمیت منطقه آگاه کرد. ما چنین پیش بینی می کردیم که در صورت دستیابی به این منطقه، می توانیم: ۱- عقبه لشکرهای ۵ و ۶ را تهدید کنیم (منطقه جفیر به منزله تمامی عقبه دشمن محسوب می شد)؛ ۲- سهولت در پیشروی به سمت بصره؛ ۳- برخورداری از موقعیت سرکوب نسبت به خرمشهر و انجام تک احاطه ای در این منطقه.» (۱).

موقعیت منطقه

منطقه عمومی جنوب غربی اهواز و غرب رودخانه کارون، در میان چهار مانع طبیعی قرار دارد که به ترتیب از شمال به رودخانه کرخه کور، از جنوب به رودخانه اروند، از شرق به رودخانه کارون و از غرب به هور الهویزه و شط العرب منتهی می شود زمین این منطقه به لحاظ برخورداری از موانع طبیعی، از چهار سمت به هم پیوسته و به شکل مستطیل می باشد که به دلایلی برای هر دو کشور ایران و عراق از نظر استراتژیکی باارزش است. (۲).

ص: ۲۰۲

۱- ۵۵۹. مأخذ ۴۹.

۲- ۵۶۰. مأخذ ۱۵۱.

نحوه استقرار نیروها و تدابیر پدافندی دشمن در این منطقه شکل خاصی داشت. به عبارت دیگر، نحوه آرایش نیروهای دشمن با توجه به موقعیت زمین منطقه به صورت مثلی بود؛ (۱) ضلع شرقی آن به طول حدود یک صد کیلومتر در امتداد رودخانه کارون از خرمشهر تا آبادی ملیحان، واقع در بیست کیلومتری جنوب غربی اهواز قرار داشت؛ ضلع شمالی آن حدود شصت کیلومتر از ملیحان در امتداد کرانه جنوبی رودخانه کرخه کور، هویزه، رودخانه نیسان تا هور العظیم کشیده شده بود و وتر این مثلث نیز خط مرزی دو کشور از محل تلاقی رودخانه نیسان با هور العظیم تا پاسگاه ژاندارمری «حدود» در کرانه نهر خین به طول یک صد و پنجاه کیلومتر بود.

تدبیر پدافندی دشمن در ضلع شمالی مثلث که شمال شرق هور العظیم، ساحل رودخانه های نیسان و کرخه و ادامه خط دفاعی در حوالی آبادی ملیحان و به طرف جنوب تا پادگان حمید می شد، به شکل زیر بود: ایجاد استحکامات فشرده، بهره برداری از موانع هور العظیم و مناطق آب گرفتگی، تهیه قدرت آتش زیاد تهیه احتیاطهای قوی برای انهدام رخنه های احتمالی با استقرار دست کم دو لشکر تقویت شده ی ۷ مکانیزه و ۶ زرهی.

اساساً، تدبیر پدافندی دشمن در این منطقه مبتنی بر این باور بود که سمت اصلی تهاجم نیروهای خودی از جاده اهواز - خرمشهر خواهد بود، زیرا - بر پایه ی روش های کلاسیک - وجود این جاده به عنوان عقبه مطمئن، بهترین راه کار شناخته می شد. بنابراین، دشمن علاوه بر استقرار دو لشکر تقویت شده ی ۵ مکانیزه و ۶ زرهی، استحکامات و مواضع بسیاری را با بهره برداری از موانع طبیعی به وجود آورد.

تدبیر پدافندی عراق در ضلع شرقی منطقه، در امتداد رودخانه کارون - با توجه به آگاهی دشمن از سمت اصلی تکر نیروهای خودی - بسیار ضعیف بود و تنها در برخی از نقاط مواضعی را به وجود آورده و با اتکا به یگان های سبک تأمینی و پوششی، به کاربرد احتیاطهای متحرک و غیر متحرک بسنده کرده بود. لشکر ۳ زرهی عراق با استقرار در سه محل جداگانه در غرب جاده اهواز - خرمشهر، وظیفه دفاع را به عهده داشت. فاصله نیروهای تأمینی و پوششی دشمن از ساحل غربی رودخانه کارون سبب شد که نیروهای خودی با عملیات عبور از رودخانه، نیروهای دشمن را غافلگیر کنند.

در ضلع جنوبی (منطقه خرمشهر) دشمن در دو سمت شرقی و شمالی آرایش گرفته بود تا هر گونه عملیات عبور از رودخانه در تک جبهه ای به داخل خرمشهر و یا ورود به این شهر

ص: ۲۰۳

از سمت شمال را مهار کند. ایجاد استحکامات در خرمشهر با تخریب ساختمان ها برای جلوگیری از جنگ تن به تن، بخش دیگری از تلاش دشمن به منظور حفظ خرمشهر بود.

استعداد عراق در این منطقه تا پیش از آغاز عملیات بیت المقدس به ترتیب زیر بود:

- لشکر ۶ زرهی از جنوب رودخانه کرخه تا هویزه؛

- لشکر ۵ مکانیزه از غرب اهواز تا روستای سید عبود؛

- لشکر ۱۱ پیاده از سید عبود تا خرمشهر (تیپ های ۲۲، ۴۸، و ۴۴ از لشکر ۱۱ پیاده مأمور حفاظت از خرمشهر بودند)؛

- لشکر ۳ زرهی در شمال خرمشهر؛

- تیپ ۱۰ زرهی در شرق بصره که در احتیاط قرار داشت. (۱).

برابر اسناد قرارگاه مرکزی کربلا در برآورد کلی، استعداد دشمن به شرح زیر بوده است: (۲).

نیروی پیاده، ۳۶۰۰۰ تن؛ نیروی زرهی، ۴۱ گردان تانک شامل ۱۴۳۵ دستگاه تانک؛ نیروی مکانیزه، ۳۸ گردان شامل ۱۳۳۰ دستگاه نفربر؛ توپخانه، ۵۳۰ قبضه توپ.

استعداد و آرایش دشمن نشان می داد که عراق مصمم است با تمام قوا در این منطقه مقاومت کند؛ ضمن این که عمق و عرض زمین منطقه و نبودن ناهمواری، امتیازی برای نیروهای عراقی به شمار می رفت، زیرا با اتکا به یگان های زرهی و مکانیزه، می توانستند در این منطقه به خوبی مانور کنند. با این حال، دشمن با برخی از محدودیت ها روبه رو بود؛ از جمله این که می بایست از سرزمین نسبتاً وسیع و عریضی دفاع می کرد در حالی که از نظر نیروی انسانی دچار کمبود بود. دشمن، قوای خود را به تناسب نقاط استراتژیک، حیاتی و مهم جفیر و خرمشهر، متمرکز کرده و در تدبیر پدافندی خود بیش از همه، به حفظ خرمشهر و بصره اهمیت داده بود.

طرح عملیات

اشاره

طرح ریزی عملیات بیت المقدس با توجه به تفاوت های آشکار زمین این منطقه با سایر مناطق عملیاتی، به ویژه منطقه عملیاتی فتح المبین، از پیچیدگی و دشواری های نسبتاً زیادی برخوردار بود.

۱- ۵۶۲. مأخذ ۱۵۱، صص ۱۰۶ - ۱۰۵.

۲- ۵۶۳. در کتاب دفاع مقدس از انتشارات نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی لشکر ۹ زرهی، تیپ گارد جمهوری، تیپ های نیروی مخصوص و بیش از ده تیپ دیگر به عنوان استعداد دشمن در این منطقه ذکر شده است.

همان گونه که پیش از این اشاره شد. «نبودن عارضه و ناهمواری در زمین منطقه» امتیازی برای دشمن به شمار می رفت، زیرا زمینه ی مانور یگان های زرهی و مکانیزه دشمن در این منطقه به خوبی فراهم بود. همچنین، «وسعت منطقه» سه برابر منطقه عملیاتی فتح المبین بوده و این امر علاوه بر اینکه ضرورت افزایش نیروهای خودی را ایجاب می کرد، در خصوص طرح ریزی و هدایت نیروها نیز مستلزم برخورداری از توانی ویژه و پیچیدگی خاصی بود؛ خصوصاً این که مهم ترین ویژگی عملیات بیت المقدس طرح ریزی عملیات برای عبور نیروها از رودخانه بود.

اهداف و مأموریت

نگاه کنید به جزوه طرح عملیات کربلای ۳، قرار گاه کربلا، مرکز طرح ریزی هدایت عملیات تهیه شده است.

از دیدگاه نظامی، اهداف عملیات بیت المقدس بیشتر شامل انهدام نیروهای دشمن و آزادسازی سرزمین های اشغالی در غرب رودخانه کارون و نیز تهدید بصره به منظور وادار ساختن عراق به پرداخت خسارت جنگ بود. در این میان، آزادسازی شهر خرمشهر از نظر استراتژیک و سیاسی اهمیت ویژه ای داشت. افزون بر این، خارج کردن شهرهای اهواز، حمیدیه، سوسنگرد و جاده اهواز - آبادان از برد توپخانه دوربرد دشمن، ترمیم مرز بین المللی و آزاد کردن جاده مواصلاتی اهواز - خرمشهر بخش های دیگری از اهداف عملیات بودند. مأموریت ابلاغ شده از قرارگاه مرکزی کربلا به شرح زیر بود:

«نیروهای مسلح جمهوری اسلامی متشکل از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی مأموریت دارند که در ساعت «س» روز «ر» در منطقه عمومی جنوب رودخانه کرخه و غرب رودخانه کارون تک نموده و ضمن انهدام نیروهای موجود دشمن آزادسازی شهرهای خرمشهر و هویزه، خط مرز بین المللی را تأمین نموده و از حمله مجدد احتمالی به کشور اسلامی جلوگیری نمایند.» (۱)

سازمان رزم

نکته مهم در سازمان رزم این عملیات همکاری نزدیک سپاه و ارتش بود که در طول دوران جنگ نظیر نداشت. استعداد نیروهای ارتش در این عملیات، شامل دو لشکر زرهی، یک لشکر پیاده، چهار تیپ مستقل و یک تیپ تحت امر بود که عبارت بودند از: لشکر ۱۶ زرهی قزوین با سه تیپ، لشکر ۹۲ زرهی اهواز با سه تیپ، لشکر پیاده ۲۱ حمزه با چهار

ص: ۲۰۵

تیپ و تیپ های ۵۸ ذوالفقار، ۵۵ هوابرد، ۲۳ نوهد (تکاور)، ۳۷ زرهی شیراز و نیز تیپ ۳ پیاده از لشکر ۷۷ خراسان. در مجموع، استعداد این نیروها بالغ بر ۲۴ گردان زرهی و مکانیزه و ۱۴ تا ۱۵ گردان پیاده بود.

استعداد نیروهای سپاه نیز عبارت بود از: تیپ های ۲۵ کربلا، ۸ نجف اشرف، ۱۴ امام حسین (ع)، ۳۱ عاشورا، ۲۱ امام رضا (ع)، ۳۷ نور، ۴۱ ثار الله (ع)، بیت المقدس، ۷ ولی عصر (عج)، ۲۷ محمد رسول الله (ص)، ۴۶ فجر، ۲۲ بدر خرمشهر و ۳۰ زرهی. استعداد هر یگان سپاه بالغ بر هفت تا ۱۰ گردان نیرو بود. گفتنی است استعداد نیروهای سپاه تا پیش از شروع عملیات، بین ۸۵ تا ۹۵ گردان پیاده و چهار گردان زرهی بود که با آغاز عملیات به ۱۰۰ گردان پیاده و زرهی رسید.

طرح مانور

اشاره

با توجه به موقعیت زمین منطقه و نحوه استقرار دشمن، نیروهای ارتش و سپاه در پی بررسی های جداگانه دو راه کار پیشنهاد کردند که متأثر از دو بینش متفاوت بود. بنا به نظر فرماندهان ارتش، اتکا به جاده اهواز - خرمشهر و تهاجم از شمال به جنوب بهترین راه کار برای انجام عملیات بود، به ویژه این که ارتش در عملیات ۱۶ دی ماه، موسوم به هویزه - تنومه که هدف آن استقرار در ساحل غربی رودخانه شط العرب بود، همین راه کار را انتخاب کرده بود و تنها عملیات عبور از رودخانه در منطقه فارسیات - به صورت بسیار محدود - به عنوان تلاش پشتیبانی در نظر گرفته شده بود.

راه کار دوم، عبور از رودخانه کارون به عنوان تلاش اصلی بود که فرماندهان سپاه پیشنهاد کردند. [\(۱\)](#) این پیشنهاد را فرماندهی کل سپاه، سردار محسن رضایی مطرح کرد. وی بر این باور بود که در صورت عبور از رودخانه کارون و تصرف منطقه حسینی، نیروهای خودی بر نقطه سرکوب منطقه مسلط خواهند شد و موقعیت دشمن در جبهه شمالی، در خرمشهر و در شرق بصره متزلزل می شود. مهم ترین ویژگی مثبت این طرح، غافلگیر کردن نیروهای دشمن نسبت به سمت تک و عدم استقرار آن ها در مواضع بود، ضمن این که نیروهای خودی نیز بر خلاف آرایش دشمن وارد زمین منطقه می شدند و سریع تر به اهداف خود به ویژه خرمشهر می رسیدند. بر اساس این طرح، عقبه های لشکر ۵ و ۶ ارتش عراق نیز

ص: ۲۰۶

۱ - ۵۶۵. سردار غلامعلی رشید نیز در سمینار مشورتی فرماندهان سپاه در عملیات عبور از رودخانه کارون را به عنوان «خلاقیت فرماندهی» سپاه ذکر کرد.

تهدید می شد. با توجه به ویژگی های مثبت این طرح، سرانجام پیشنهاد سپاه پذیرفته شد.

بنابر طرح نهایی مانور، سه قرارگاه قدس، فتح و نصر در سه محور، اجرای عملیات را به عهده داشتند که مأموریت و سازمان هر یک به شرح زیر بود:

قرارگاه قدس (محور شمالی)

این قرارگاه در محور شمالی مأموریت داشت تا با تهاجم به خاکریزهای مقدم دشمن در جنوب رودخانه کرخه و تصرف سر پل مناسب در آن جا (جنوب رودخانه)، دشمن را همچنان درگیر نگاه دارد تا قرارگاه های نصر و فتح به سمت اهداف خود پیشروی کنند. قرارگاه قدس چهار تیپ مستقل از سپاه پاسداران و یک لشکر و یک تیپ مستقل از ارتش را زیر امر خود داشت که یگان های سپاه و ارتش به صورت ادغامی و در پنج محور کلی شامل قدس ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ عمل می کردند.

قرارگاه فتح (محور میانی)

این قرارگاه در جبهه میانی مأموریت داشت با عبور از رودخانه کارون در غرب این رودخانه، سرپلی تصرف کرده و در خیز اول خود، تا جاده اهواز - خرمشهر پیشروی کند و در مراحل بعدی عملیات، به منظور تأمین مرز، تک خود را ادامه دهد. قرارگاه فتح، سه تیپ مستقل از سپاه و یک لشکر و دو تیپ از نیروی زمینی ارتش را زیر امر خود داشت که این یگان ها به صورت ادغامی و در چهار محور کلی شامل فتح ۱، ۲، ۳ و ۴ عمل می کردند.

قرارگاه نصر (محور جنوبی)

این قرارگاه در محور جنوبی و در جناح چپ قرارگاه فتح، مأموریت داشت تا از رودخانه کارون عبور کرده و سرپلی را تصرف و تأمین کند و بنا به دستور، به پیشروی خود ادامه داده و ضمن انهدام دشمن و تأمین شهر خرمشهر و مرز، جناح چپ عملیات را پوشش دهد قرارگاه نصر، چهار تیپ مستقل از سپاه پاسداران و یک لشکر و یک تیپ از ارتش را تحت امر خود داشت که این یگان ها به صورت ادغامی و در پنج محور کلی شامل نصر ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ عمل می کردند.

مأموریت خاص هر یک از قرارگاه های سه گانه در ترکیب کلی، تأمین اهداف مورد نظر را تسهیل می کرد. قرارگاه قدس پس از درهم شکستن مواضع و استحکامات دشمن در محور شمالی، مأموریت داشت نیروهای دشمن را درگیر نگه دارد؛ موفقیت در اجرای این امر منجر به موفقیت دو قرارگاه فتح و نصر می شد. قرارگاه فتح پس از اجرای عملیات عبور از رودخانه به عنوان مهم ترین و دشوارترین اقدام عملیاتی، می بایست با ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر پیشروی در

عمق، سرپل وسیع و گسترده ای را تصرف و تأمین می کرد. موفقیت قرارگاه فتح در این عملیات موقعیت دشمن را در کل منطقه متزلزل می کرد. همچنین، قرارگاه نصر مأموریت داشت با عبور از رودخانه کارون و تأمین جناح چپ عملیات، از منطقه شمال شرقی وارد خرمشهر شود.

پیچیدگی و دشواری عملیات، ضرورت مرحله بندی آن را ایجاب می کرد؛ لذا برای اجرای عملیات مراحل زیر در نظر گرفته شد:

۱- تهاجم قرارگاه قدس به خاکریز اول دشمن - برای درگیر کردن دشمن - هم زمان با عبور قرارگاه های نصر و فتح از رودخانه و پیشروی تا محور جاده اهواز - خرمشهر به منظور تأمین سرپل.

۲- پس از تأمین سرپل، قرارگاه های فتح و نصر می بایست با ادامه پیشروی، مرز را تأمین و خرمشهر را آزاد می کردند.

۳- ادامه تک برای تأمین سواحل شرقی اروند رود و پدافند در این منطقه.

نظر به دشواری های عملیات عبور از رودخانه که برای نخستین بار در جنگ انجام می گرفت، و عدم درک دشمن نسبت به توانایی ایران برای انجام این عملیات، احتمال غافلگیری دشمن در تاکتیک عملیات و در نتیجه، احتمال پیروزی نیروهای خودی را افزایش می داد. ضمن این که نیروهای خودی با اتکا به این تاکتیک، «جناح دشمن» را مورد حمله قرار می دادند که این اقدام بر آسیب پذیری دشمن می افزود.

در عین حال، با توجه به عملیات عبور از رودخانه، «پذیرش خطر» برای تصمیم گیری لازم بود زیرا در صورت آمادگی دشمن و تهاجم آن ها به نیروهای خودی، خسارت های وارده بیشتر به یک مصیبت قابل تشبیه بود تا چیز دیگر.

برابر طرح عملیاتی کربلای ۳ نیروی هوایی و هوانیروز پشتیبانی عملیات را بر عهده داشتند. نقش برادران جهاد سازندگی نیز در این زمینه بسیار مهم بود.

تشریح عملیات

اشاره

سرعت عمل نیروها پس از عملیات فتح المبین به منظور کسب آمادگی لازم و فراهم سازی مقدمات اجرای عملیات بیت المقدس، همچنان از ضروریات کار به شمار می رفت، زیرا با توجه به افزایش جابه جایی ها و نقل و انتقالات نیروهای خودی در غرب رودخانه کارون و استقرار آن ها در ساحل این رودخانه، احتمال هوشیاری دشمن وجود داشت. به همین دلیل،

برخی پیشنهاد می کردند که پیش از آغاز عملیات، نیروهای خودی در ساحل رودخانه کارون به سرپل گیری اقدام کنند. (۱)

بدین ترتیب، پس از اقدامات و تلاش هایی که کمتر از یک ماه انجام شد، در ساعت ۳ بامداد روز دهم اردیبهشت ۱۳۶۱، عملیات بیت المقدس با رمز «یا علی بن ابی طالب» آغاز شد. نخستین خبر درگیری با دشمن، ۵۵ دقیقه بعد از نیمه شب به قرارگاه رسید و تا سه ساعت پس از آن، تمام یگان های خودی با دشمن درگیر شدن بودند.

پیشروی سریع نیروها در محور قرارگاه فتح، ابهام موجود را در مورد هوشیاری دشمن به ویژه در این محور برطرف کرد و کاملاً مشخص شد که دشمن از سمت اصلی تک غافل بود.

مرحله اول عملیات

در این مرحله، یگان های قرارگاه قدس با دشمن درگیر شدند اما تنها در محور قدس ۴ موفق به عبور از مواضع دشمن و تصرف سرپل در جنوب رودخانه کرخه شدند. یگان های قرارگاه فتح نیز توانستند به آسانی به جاده اهواز - خرمشهر رسیده و در آن جا مستقر شوند و تنها در الحاق با قرارگاه نصر دچار مشکلاتی شدند. در محور قرارگاه نصر، با وجود پیشروی برخی یگان ها، به دلیل ناهماهنگی در پیشروی و عوامل دیگر، درگیری به روز کشیده شد و یگان های این قرارگاه موفق به تأمین اهداف خود نشدند. عدم الحاق در محور قرارگاه نصر و افزایش فشار دشمن سبب شد تا کل منطقه متصرفه در محدوده ی قرارگاه نصر تهدید شود.

در پایان روز اول عملیات وضعیت کلی نیروهای خودی به این شرح بود: قرارگاه های نصر و فتح، سرپلی به وسعت ۸۰۰ کیلومتری مربع را به تصرف در آورده و قرارگاه قدس از پنج محور خود تنها در دو محور موفق به اجرای مأموریت شده بود. با توجه به وسعت منطقه ی سرپل و غفلت دشمن از سمت اصلی تک تعادل دشمن در این عملیات به طور اساسی درهم ریخت، به گونه ای که تا پایان عملیات، توانایی مهار اوضاع و به دست گیری ابتکار عمل را نداشت.

ص: ۲۰۹

۱- ۵۶۶. متأسفانه در جزوه «نقد کتاب از خونین شهر تا خرمشهر» - از انتشارات اداره آموزش ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی - بدون توجه به این ظرافت ها، برای مخدوش کردن اصل تاکتیک عبور از رودخانه و پیشنهاد سپاه، بر این موضوع تأکید شده است که «برادران سپاه به سرپل گیری محدود اعتقاد داشتند». حال آن که از همان آغاز و برابر گزارش جلسات بحث مانور که نوارهای آن در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ موجود است، فرماندهی کل سپاه عملیات عبور از رودخانه را تلاش اصلی خوانده و تصرف سرپل وسیع را مورد تأکید قرار می داد. تصرف سرپل کوچک تنها بر اساس این نگرانی مطرح می شد که در صورت هوشیاری دشمن و چسبیدن نیروهایش به کناره های رودخانه کارون، راه کار عملیات بسته خواهد شد، لذا بهتر بود هرچه زودتر سرپلی کوچک تصرف شود.

عراق پس از آگاهی از سمت اصلی تکر و موفقیت نیروهای خودی در مرحله اول عملیات، تلاش های خود را آغاز کرد؛ دشمن ابتدا با فشاری سنگین، سرپل متصرفه در جنوب رودخانه کرخه در محور قرارگاه قدس را باز پس گرفت. در محور قرارگاه فتح نیز دشمن تلاش کرد، نیروهای خودی را از پشت عارضه جاده اهواز - خرمشهر عقب براند، به همین منظور، با استفاده از عدم الحاق بین دو قرارگاه فتح و نصر و با رخنه در این شکاف، فشار سنگینی به نیروهای خودی وارد آورد و سرانجام تیپ های ۷ ولی عصر و ۲۷ حضرت رسول (ص) را وادار به عقب نشینی کرد.

در محور قرارگاه نصر نیز وضعیت بحرانی و نامساعد بود؛ رخنه های موجود به دلیل عدم هماهنگی در پیشروی و انجام نشدن الحاق، موجب تشدید فشار دشمن بر نیروهای خودی شد. بنابر گزارش های موجود، در چنین وضعیتی صدام فشار زیادی را برای باز پس گیری مواضع آزاد شده به نیروهایش وارد می کرد.

با وجود فشار شدید دشمن به ویژه در منطقه سرپل که با به کارگیری تیپ ۱۰ زرهی آغاز شده بود، نیروهای خودی در بدترین وضعیت و در حالی که فاقد آتش پشتیبانی و مواضع مناسب بودند، به مقاومت خود ادامه دادند و با آن که تانک های دشمن موفق شدند در مواضع خودی نفوذ کنند، اما رزمندگان، با رشادتی بی نظیر بار دیگر رخنه ها را ترمیم و کل منطقه سرپل را حفظ کردند.

شب دوم

نیروهای خودی به دلیل تصرف و تأمین سرپل در وضعیت نسبتاً خوبی به سر می بردند، ولی عدم تأمین عقبه و انجام نشدن الحاق به عنوان مهم ترین معضل عملیات موجب نگرانی فرماندهی عملیات شده بود، لذا قرارگاه های فتح و نصر مأموریت یافتند. رخنه های موجود در مواضع را ترمیم کنند و قرارگاه قدس نیز موظف شد، مواضع از دست رفته را تصرف کند.

بدین ترتیب، در شب دوم عملیات برخی از رخنه ها ترمیم شد، ولی عملیات باز پس گیری مواضع از دست رفته در محور قرارگاه قدس ناکام ماند و نیروهای این قرارگاه بار دیگر به مواضع قبلی خود عقب نشینی کردند.

مرحله دوم عملیات

پس از مرحله اول عملیات که یک هفته طول کشید، برای اجرای مرحله دوم عملیات با توجه به استقرار دشمن در غرب جاده اهواز - خرمشهر، دو راه کار پیش بینی می شد:

۱- ادامه تک به سمت مرز به منظور دسترسی بیشتر به عقبه های نیروهای دشمن و تهدید بصره.

۲- پیشروی به سمت خرمشهر با پیشروی از غرب جاده اهواز - خرمشهر.

به نظر می رسید بدون انهدام نیروهای دشمن، تصرف خرمشهر با چرخش به سمت این شهر از روی جاده اهواز - خرمشهر ممکن و عملی نباشد، بنابراین، در اولویت اول می بایست، نیروهای دشمن منهدم و مرز تأمین می شد. سپس تلاش برای ورود به داخل خرمشهر انجام می گرفت. بر همین اساس، در مرحله دوم عملیات، دو قرارگاه نصر و فتح مأموریت یافتند به سمت مرز پیشروی کنند و قرارگاه قدس نیز موظف شد با تظاهر به تک، همچنان دشمن را در گیر نگه دارد.

مرحله دوم عملیات در ساعت ۳۰:۲۲ روز ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۱ با هدف رسیدن به مرز بین المللی و محاصره خرمشهر آغاز شد. نیروهای قرارگاه فتح در آغاز فتح حمله خود به جاده مرزی رسیدند ولی نیروهای قرارگاه نصر زیر فشار شدید دشمن قرار داشتند. پس از روشن شدن هوا، در گیری میان دو طرف ادامه یافت و نیروهای خودی با اتکا به کانالی که خط حد دو قرارگاه فتح و نصر محسوب می شد، در برابر پاتک های دشمن مقاومت کردند، که سرانجام، نیروهای دشمن از غرب جاده دست به عقب نشینی زدند.

عقب نشینی دشمن

دشمن در مرحله نخست عملیات، طی ده روز نیروهای بسیاری را وارد منطقه کرد تا مناطق آزاد شده را باز پس گیرد، ولی نتیجه ای نگرفت، به ویژه این که در مرحله دوم عملیات، نیروهای خودی به سهولت به مرز بین المللی رسیده و منطقه را تصرف و تأمین کردند.

در واقع، وضعیت دشمن در این منطقه به دلیل تاکتیک ویژه عملیات و حضور نیرومند قوای نظامی ایران درهم ریخته بود. به عبارت دیگر، دشمن در موقعیتی قرار داشت که توان مقابله مؤثر با نیروهای خودی را نداشت و تداوم این وضعیت می توانست علاوه بر انهدام نیرو، بصره را نیز در معرض خطر قرار دهد، به همین دلیل، دشمن تصمیم به عقب نشینی گرفت.

در این حال، عراق برای جلوگیری از فروپاشی یگان هایش، به هنگام عقب نشینی تدبیر خاصی اتخاذ کرد. از سوی دیگر، نیروهای قرارگاه قدس پس از اطلاع از عقب نشینی دشمن از محور شمالی، صبح روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ پیشروی کرده و دشمن را تعقیب نمودند.

بدین ترتیب، جاده اهواز - خرمشهر که در اشغال دشمن بود، آزاد شد و عقبه نیروهای خودی به جای تکیه بر رودخانه کارون، بر روی خشکی و با اتصال به اهواز، برقرار شد.

خبرهای رسیده مبنی بر خروج نیروهای عراقی از خرمشهر و افزایش روحیه نیروهای خودی به دلیل پیروزی در عملیات، سبب شد، مرحله سوم عملیات با شتاب بیشتری انجام شود. به نظر می رسید شتاب دشمن در عقب نشینی، به منظور جلوگیری از خسارات و تلفات بیشتر انجام می گرفت، لذا مرحله سوم عملیات با هدف آزادسازی خرمشهر، با به کارگیری دو قرارگاه فتح و نصر، طرح ریزی شد و در ساعت ۲۲ روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ به اجرا درآمد.

حضور پر شمار نیروهای دشمن در منطقه شلمچه و همچنین، خستگی روز افزون نیروهای خودی مانع از پیشروی اساسی در این مرحله شد، لذا نیروهای خودی پس از مقداری پیشروی، در سه کیلومتری شلمچه استقرار یافتند.

گرچه در این مرحله، اهداف مورد نظر به طور کامل تأمین نشد، ولی شمار بسیاری از نیروهای عراقی منهدم شدند و اطلاعاتی نیز از چگونگی آرایش دشمن به دست آمد که، مقدمه مرحله چهارم عملیات و فتح خرمشهر بود.

مرحله چهارم عملیات

در پی بازسازی یگان ها و انتقال قرارگاه فجر از منطقه فکه با سازمان دهی جدید، مرحله چهارم عملیات با سه قرارگاه فتح، فجر، نصر طرح ریزی شد. بر اساس تدبیر جدید، مقرر شد نیروها به مسدود کردن عقبه دشمن از جاده شلمچه و سپس، ورود به داخل شهر، ضمن محاصره خرمشهر، بخش وسیعی از نیروهای دشمن را منهدم و به محاصره درآورند.

مرحله چهارم عملیات در ساعت ۲۵:۲۲ روز دوم خرداد ۱۳۶۱ آغاز شد. در این مرحله، نیروهای قرارگاه فتح به پلیس راه خرمشهر رسیدند و نیروهای قرارگاه فجر، پل نو را تصرف و به سمت اروندرود پیشروی کردند. در این حال، نیروهای قرارگاه نصر نیز با پیشروی در امتداد مرز و پاک سازی و انهدام دشمن، به سمت جنوب و به سمت نهر خین حرکت کردند. مقاومت عراقی ها به ویژه در پل نو به منظور باز نگه داشتن عقبه نیروهای خود، نتیجه ای در بر نداشت و سرانجام، در سوم خرداد ۱۳۶۱ برخلاف تصور دشمن که در دروازه های شرقی، شمالی و جنوبی در کمین نیروهای خودی بود، رزمندگان اسلام از دروازه های غربی و شمالی و از همان محوری که دشمن وارد خرمشهر شده بود، وارد خرمشهر شده و شهر را آزاد کردند.

انهدام لشکرهای ۳ زرهی، ۱۱ و ۱۵ پیاده به میزان ۸۰ درصد، لشکرهای ۹ و ۱۰ زرهی هر یک ۵۰ درصد، لشکر ۷ پیاده ۴۰ درصد، لشکرهای ۵ مکانیزه و ۶ زرهی ۲۰ درصد و لشکر ۱۲ زرهی ۲۰ درصد، تیپ های ۶۰۵ و ۴۱۷ پیاده به طور کامل، تیپ ۱۰۹ پیاده ۶۰ درصد و تیپ های ۶۰۱، ۶۰۲، ۴۱۶، ۴۱۹ پیاده ۵۰ درصد تیپ مستقل ۱۰ زرهی ۴۰ درصد، تیپ های ۳۱، ۳۲ و ۳۳ نیروی مخصوص بیش از ۳۰ درصد، تیپ های ۲۳۸ و ۵۰۱ پیاده و تیپ های ۹، ۱۰ و ۲۰ گارد مرزی ۱۰ درصد.

در این عملیات، ۱۹۰۰۰ تن از نیروهای عراقی اسیر و ۱۶۰۰۰ تن دیگر کشته و زخمی شدند. همچنین، ۵۵۰ دستگاه تانک و نفربر، ۵۰ دستگاه خودرو، ده ها قبضه توپ، ۵۳ فروند هواپیما و سه فروند هلی کوپتر دشمن نیز در این عملیات منهدم شدند.

ارزیابی عملیات

فتح خرمشهر به عنوان بزرگ ترین پیروزی سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی ایران در سال دوم جنگ، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. در این عملیات، ۵۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین های اشغالی آزاد شد و دشمن متجاوز برای اجتناب از تلفات بیشتر و حفظ ارتش خود و همچنین حفظ بصره، با سرافکندگی بسیار، از خاک ایران عقب نشست. در واقع، مقاومت دشمن در خرمشهر، که موجب زمین گیر شدن نیروهای عراقی و در نتیجه، فتح خرمشهر به دست رزمندگان اسلام شد، شکست و هزیمت را برای عراق به ارمغان آورد.

بدون تردید، دشمن با وجود وضعیت نامطلوبی که با آن روبه رو بود به دلیل اهمیت منطقه خرمشهر، تلاش می کرد، این منطقه را به عنوان تنها برگ برنده حفظ کرده و جنگ را آبرومندانه تمام کند، ضمن این که از احتمال سقوط بصره نیز نگران بود. (۱) در چنین وضعیتی و به موازات تلاش رزمندگان برای آزادسازی خرمشهر، دشمن تلاش های مضاعفی را برای آمادگی نیروهای خود جهت حفظ خرمشهر انجام داد؛ (۲) به همین دلیل دشمن در این عملیات به لحاظ مکان و تا اندازه ای در مورد زمان غافلگیر نشد. (۳) به عبارت دیگر، باید دلیل شکست دشمن و پیروزی نیروهای خودی را مورد ارزیابی دقیق قرار داد. سردار غلامعلی رشید در مورد ضرورت ریشه یابی این موضوع می گوید:

«صحنه نبرد در دوران جنگ، میدان تحقق استراتژی طرفین است. باید بپذیریم، یک کشور در شرایط جنگ، بدون برخورداری از اندیشمندان نظامی، متفکران نظامی و رهبران نظامی قادر به

ص: ۲۱۳

۱- ۵۶۷. مأخذ ۱۰، ۱۹/ ۵/ ۱۳۷۴.

۲- ۵۶۸. پیشین.

۳- ۵۶۹. مأخذ ۳۳.

اتخاذ و اجرای یک استراتژی موفق نخواهد بود؛ یعنی نمی‌توانیم بگوییم که در یک دوره جنگ، بدون دلیل و بدون استراتژی، همین‌طور موفق شویم. مسلماً این موفقیت ریشه دارد. باید برگردیم، بینیم صاحبان این استراتژی نظامی چه کسانی بودند و چه کسانی آن را انجام دادند؟» (۱).

بدون تردید آزادسازی مناطق اشغالی و فتح خرمشهر نتیجه‌ی یک استراتژی برتر بود. (۲) پیروزی‌های پی‌درپی در عملیات‌های چهارگانه، در مقایسه با شکست بنی‌صدر در عملیات‌های چهارگانه، تنها به دلیل بینش نظامی مبتنی بر حضور نیروهای مردمی و انقلابی در عرصه جنگ و ترکیب مقدس ارتش و سپاه بود. سردار رشید در مورد ویژگی‌های یک استراتژی موفق که به تدبیر نیروهای انقلابی و مردمی اتخاذ شد، چنین توضیح می‌دهد:

«در هر استراتژی موفق، سه ویژگی وجود دارد که در استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی قابل مشاهده است: ۱- انطباق با واقعیات؛ ۲- به کارگیری کلیه امکانات و مقدرات؛ ۳- شناخت کامل از دشمن.» (۳).

با آزادسازی مناطق اشغالی و اثبات در سستی استراتژی و رفتار و عملکرد ناشی از آن، نقش تعیین‌کننده سپاه در جنگ تثبیت شد. در واقع، بلوغ و تکامل اندیشه دفاعی سپاه (۴) و توانایی و قدرت نظامی این نیرو با برگزاری نماز شکر رزمندگان اسلام در مسجد جامع خرمشهر، جایگاه و نقش خود را یافت و از این پس، سپاه به عنوان یک سازمان نظامی نیرومند و توانا در سطح ملی نهادینه و مورد شناسایی قرار گرفت. (۵) همچنین سپاه علاوه بر گسترش سازمان رزم، (۶) در ابعاد طرح ریزی و اجرای عملیات نیز قابلیت و برجستگی‌های خود را نمایان کرد.

در طراحی مانور عملیات، با توجه به موقعیت زمین منطقه و درکی که از تلاش‌ها، آرایش دفاعی و محل استقرار نیروهای احتیاط دشمن وجود داشت، انتخاب راه کار مناسب با

ص: ۲۱۴

۱- ۵۷۰. مأخذ ۱۲۶، ص ۳۴.

۲- ۵۷۱. برخی از تحلیلگران خارجی نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند.

۳- ۵۷۲. پیشین.

۴- ۵۷۳. سردار غلامعلی رشید در این زمینه می‌گوید: «اندیشه دفاعی سپاه، در فتح خرمشهر شکل گرفت. در عملیات بیت المقدس درک عمیق‌تری از طرح ریزی عملیات در بدنه سازمان سپاه رسوخ کرد. فرماندهان لشکرها، قرارگاه‌ها، درک بهتر و عمیق‌تری کسب کردند.» (پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع) مجله‌ی سیاست دفاعی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶).

۵- ۵۷۴. مأخذ ۵.

۶- ۵۷۵. سپاه طی ۹ ماه یعنی از عملیات ثامن الائمه (ع) در مهر ۱۳۶۰ که با ۱۵ گردان وارد عملیات شد تا خرداد ۱۳۶۱ که ۱۰۰ تا ۱۲۰ گردان در عملیات بیت المقدس به کار گرفت، در واقع به میزان ۱۰ برابر رشد کرد.

پیشنهاد و تصرف سر پل بزرگ، منجر به تغییر اوضاع به سود ایران شد. سردار رضایی در این باره توضیح می دهد:

«من به برادرها گفتم، بایستی سرپل عمیق بگیرید. علت این که برادران ارتشی ما می گفتند که سرپل کوچک بگیریم، (۱) حرف منطقی آن ها این بود که ما بایستی یک سرپل داشته باشیم و بعد پل هایمان را نصب کنیم و نیروها را آن طرف ببریم و آرایش بدهیم. من گفتم نه، باید با سرعت خودمان را به جاده اسفالت اهواز - خرمشهر برسانیم. این حرکت موجب می شد تمام قوای دشمن در محاصره قرار بگیرد و موجب نگرانی آن ها شود.» (۲).

نشانه های موفقیت این حرکت به عنوان ویژگی مانور عملیات، با عقب نشینی لشکرهای ۵ و ۶ ارتش عراق نمایان شد. دشمن با این عقب نشینی، منطقه مقابل قرارگاه قدس را فدای حفظ بصره کرد و پس از آن نیز با افزایش فشار نیروهای خودی، خرمشهر را فدای بصره کرد. بنابراین، فروپاشی دشمن را باید در ویژگی طرح مانور عملیات و سرعت عمل نیروها در عبور از رودخانه و تصرف سرپل بزرگ جست وجو کرد، سردار رضایی ادامه می دهد:

«در حقیقت ما قاطعیت و صلابت را در تصمیم گیری دشمن خرد کردیم و این باعث شد که حرکت ما روان شود.» (۳).

با توجه به ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر که در وضعیت خاصی انجام گرفت، یکی از مسائل مهمی که نیاز به بررسی دارد، علت توقف ایران در عملیات بیت المقدس بر مرزهای بین المللی و خودداری نیروها از ادامه ی پیشروی به سمت بصره می باشد. در واقع، تأخیر در پیشروی به سمت بصره منجر به تحکیم مواضع دشمن و در نهایت ناکامی در عملیات رمضان شد. حال آن که اصل مهم نظامی «استفاده از موقعیت و تعقیب دشمن» ایجاب می کرد، نیروهای ایران در موقعیتی که دشمن از نظر روحی و استحکامات دچار ضعف و استیصال شده بود، به سمت بصره پیشروی کنند. سردار رضایی درباره علت انجام ندادن این امر مهم، مشکلات نظامی را مورد تأکید قرار می دهد:

«حدس می زدیم که ممکن است به سمت بصره برویم، ولی موفق نشویم. علت این که ما از بصره دست کشیدیم، همین فکر بود، لذا ترجیح دادیم خرمشهر برای ما و بصره برای دشمن باشد.» (۴).

ص: ۲۱۵

۱- ۵۷۶. نوار ضبط شده و موجود در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ از جلسات مشترک ارتش و سپاه در قرارگاه کربلا، دلالت بر صحت این نظر دارد.

۲- ۵۷۷. مأخذ ۱۵۷.

۳- ۵۷۸. پیشین.

۴- ۵۷۹. پیشین.

از سوی دیگر، دشمن در آخرین مراحل عملیات به دلیل عدم اطمینان نسبت به سمت حرکت نظامی نیروهای ایرانی، تصمیم گرفت، از خرمشهر خارج شود، ولی بصره را حفظ کند، لذا با توجه به اندیشه دفاع از بصره، خرمشهر را از دست داد. (۱).

بدین ترتیب، طی ۹ ماه مناطق اشغالی ایران آزاد شد و در این میان، عملیات شگفت انگیز بیت المقدس (فتح خرمشهر) آخرین عملیات از سلسله عملیات های آزادسازی مناطق اشغالی بود که به اجرا در آمد. عراق پیش از این، به دلیل وضعیت سیاسی داخلی ایران و نتایج سلسله عملیات های ناموفقی که در پاییز و زمستان سال ۱۳۵۹ به فرماندهی بنی صدر انجام گرفته بود، از نظر استراتژیکی در غفلت کامل به سر می برد و در واقع، نقطه ثقل تحولات جنگ را نادیده گرفته بود. تا آنجا که بسیاری از مقام های عالی رتبه عراق در طول تابستان ۱۹۸۱ میلادی (۱۳۶۰) کاملاً متقاعد شده بودند که دولت ایران تا پاییز (۱۳۶۰) سقوط خواهد کرد. (۲) ولی پیدایش وضعیت جدید به منزله ی شکست استراتژی عراق مبنی بر «تحمیل صلح با حفظ قلمرو» بود. به همین دلیل، بدیهی بود که دولت عراق با اعلام عقب نشینی از سایر مواضع اشغالی، امکان افزایش حمایت جهانی از خود و در مقابل، فشار بر ایران را برای پایان دادن به این جنگ، فراهم کند.

بازتاب عملیات

بن بست نظامی حاکم بر جنگ (۳) که ناشی از ناتوانی نظامی دو کشور ایران و عراق در تغییر موازنه سیاسی - نظامی بود، منجر به شکل گیری و تقویت این نظریه شد که دو طرف درگیر با بهره گیری از قدرت نظامی، توانایی تغییر اوضاع را به سود خود ندارند. با شکل گیری روند آزادسازی مناطق اشغالی و سرانجام، فتح خرمشهر، بار دیگر جنگ ایران و عراق، در کانون توجه جهانیان قرار گرفت.

در این میان، تحلیل محافل کارشناسی، ناظران، شخصیت ها و مقام های رسمی کشورها،

ص: ۲۱۶

۱- ۵۸۰. پیشین.

۲- ۵۸۱. مأخذ ۶۲، ص ۱۴۰.

۳- ۵۸۲. ویلیام اف هیکمن یکی از فرماندهان نیروی دریایی امریکا و عضو هیئت مدیره فدرال برنامه مطالعات خارجی بروکینگز در مورد مراحل جنگ می نویسد: «در جریان مرحله ی اول که حدود هفت هفته ادامه داشت، نیروهای عراقی در موضع تهاجمی قرار داشتند. در مرحله ی دوم که اوایل نوامبر (نیمه آبان) تا تابستان ۱۹۸۱ میلادی (۱۳۶۰) را در بر می گیرد، جنگ در بن بست قرار داشت و در طی آن، نیروهای عراقی در مواضع دفاعی مستقر شدند و از سوی دیگر، تلاش های ایران برای صورت دادن کارها در جبهه به دلیل وجود جنگ قدرت در تهران، ناکام ماند...» (ویلیام اف هیکمن، ارتش از هم پاشیده و از نو متولد شده در سال ۱۹۸۲، ترجمه گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۷۴).

در مورد پیدایش روند جدید در جنگ، نمایانگر نوعی غافل گیری و اظهار شگفتی همراه با نگرانی بود. با این حال، همه ی نظرها و تحلیل های ارائه شده بر این نکته تأکید داشتند که پیروزی ایران در عملیات بیت المقدس به عنوان نقطه عطف (۱) می تواند سرنوشت جنگ را تعیین کند. چنان که روزنامه گاردین چاپ انگلیس این پیروزی را نقطه عطفی در جنگ میان دو کشور دانست (۲) و روزنامه لوموند، چاپ فرانسه نیز بر این مسئله تأکید کرد که «نبرد خرمشهر سرنوشت جنگ را تعیین خواهد کرد.» (۳) فایننشال تایمز نیز نوشت:

«خرمشهر به منزله کلید پیروزی جنگ است و خرمشهر تنها سمبل واقعی پیروزی عراق و سمبل مقاومت (۴) سرسختانه نیروهای ایران است.» (۵).

همچنین، یک دیپلمات غربی در بغداد گفت:

«خرمشهر یک جایزه بزرگ است، اگر ایرانی ها آن را پس بگیرند، عراقی ها حرفی برای گفتن نخواهند داشت.» (۶).

خبرگزاری آسوشیتدپرس سقوط خرمشهر را شکستی (۷) توهین آمیز و واقعی برای دولت صدام در جنگ ۲۰ ماهه ارزیابی کرد. (۸) رادیو لندن نیز به نقل از کارشناسان، (۹) پیروزی در خرمشهر را به عنوان یکی از بزرگ ترین پیروزی های ایران بر شمرد. (۱۰).

در سایر تحلیل هایی که در مورد آثار ناشی از شکست عراق در عملیات بیت المقدس مطرح می شد، به موضوعاتی همچون: «تحقیر ارتش عراق»، «از دست دادن مهم ترین و بزرگ ترین انگیزه عراقی ها» (۱۱)، «در تیررس قرار گرفتن منطق نفت خیز عراق» (۱۲) و «توانایی ایران برای پیشروی به مرز داخل خاک عراق» (۱۳) اشاره شده است.

درباره ی ریشه یابی علل برتری نظامی ایران بر عراق و دستیابی نیروهای خودی به پیروزی های درخشان، روزنامه لوس آنجلس تایمز نوشت:

ص: ۲۱۷

۱- ۵۸۳. روزنامه واشنگتن پست چاپ امریکا نوشت: «به عقیده کارشناسان نظامی غرب، این دو حمله گسترده نیروهای ارتش ایران به عراقی ها، نقطه عطف محسوب می شود.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، «گزارش های ویژه» ۱۱ / ۲ / ۱۳۶۱، رادیو امریکا، ۱۰ / ۲ / ۱۳۶۱).

۲- ۵۸۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۰ / ۲ / ۱۳۶۱.

۳- ۵۸۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۲۴ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو صدای ایران، ۲۳ / ۲ / ۱۳۶۱.

۴- ۵۸۶. برخی از کارشناسان، مقاومت ایران را در خرمشهر با مقاومت روس ها در جنگ جهانی دوم در استالین گراد مقایسه کردند و از خرمشهر به عنوان استالین گراد عراق نام بردند. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو لندن، ۵ / ۳ / ۱۳۶۱).

- ۵- ۵۸۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۱ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو لندن، ۱۰ / ۲ / ۱۳۶۱.
- ۶- ۵۸۸. روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۱ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از روزنامه فرانسوی فرانس سوار.
- ۷- ۵۸۹. روزنامه نیویورک تایمز نیز عقب نشینی عراق را به عنوان بزرگ ترین شکست در طول جنگ ذکر کرد. (روزنامه جمهوری اسلامی ۲۵ / ۲ / ۱۳۶۱).
- ۸- ۵۹۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از آسوشیتد پرس، بیروت، ۲ / ۳ / ۱۳۶۱.
- ۹- ۵۹۱. روزنامه حریت چاپ آنکارا نوشت: «با شکست سختی که بر عراقی ها در منطقه خرمشهر وارد آمد، پیروزی ایران در این جنگ قطعی شد.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۶۱).
- ۱۰- ۵۹۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۴ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو لندن، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱.
- ۱۱- ۵۹۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۳ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو لندن.
- ۱۲- ۵۹۴. مأخذ ۱۷۲، به نقل از رادیو لندن، ۲ / ۳ / ۱۳۶۱.
- ۱۳- ۵۹۵. مأخذ ۱۵۰، به نقل از رادیو نیویورک تایمز.

«استراتژی نظامی ایران بر عراق برتری داشته و ایرانیان حملات خود را با نیروی زیاد بر صفوف عراقی ها در خوزستان وارد آورده اند. علاوه بر آن، ایرانیان دارای ایثار، از خودگذشتگی و میل به شهادت بوده و با شوقی انقلابی برای آزادی سرزمین هایشان می جنگند. در مقابل، سربازان عراقی اعتماد به نفسشان را از ابتدای جنگ از دست داده و...» (۱).

روزنامه واشنگتن پست نیز به نقل از مقام های امریکایی نوشت:

«مقامات امریکایی از این که ایران توانسته به فاصله کمی از حمله ماه مارس (فتح المبین) چنین ضربه بزرگی بر عراق وارد آورد، اظهار تعجب نمودند و افزودند که ایران تاکتیک حمله زمینی را به نحو احسن انجام داده است، عملیاتی که عراق هنوز در آن موفق نبوده است. بر طبق محاسبات پنتاگون، تا به حال ایران چهار عمل عظیم داشته است، لیکن این حمله اخیر قاطع ترین آن ها است.» (۲).

این نشریه همچنین با اشاره به شیوه حملات زمینی ایران و تکمیل آن در مراحل مختلف، تأکید کرد که عراقی ها هنوز یارای فراگیری آن را ندارند. (۳) خبرگزاری فرانسه نیز به نقل از کارشناسان نظامی خارجی مقیم تهران، با اظهار شگفتی از نحوه هماهنگی عملیات به لحاظ زمانی و مکانی، بیان کرد:

«نیروهای مسلح ایران (ارتش، بسیج، سپاه) ثابت کردند که از یک انسجام بهت آور و غیر مترقب برخوردارند. نیروهای بسیج که تجهیزات نظامی اندک ولی انگیزه های مذهبی عمیقی دارند، عامل تعیین کننده ای را در پیروزی های اخیر ایرانیان تشکیل می دهند.» (۴).

تلویزیون شبکه یک آلمان با تأکید بر نقش پاسداران و بسیجیان در جنگ گفت:

«البته نه این که اسلحه های مدرن شاه بار سنگین این جنگ را به عهده داشته باشد، بلکه بیشتر از همه، پاسداران انقلاب و بسیجیان که توسط پاسداران، بسیار کم تعلیم دیده اند، در این جنگ نقش دارند و در هفته های اخیر سنگرهای عراقی را تسخیر کرده اند.» (۵).

مجله آلمانی اشپیگل نیز «روحیه شهادت طلبی و تعصب» (۶) را عامل پیروزی های اخیر ایران دانست. و مجله پاکستانی مسلم بر «نقش ایمان و قدرت روحی» (۷) تأکید کرد.

در نخستین بررسی های ریشه یابی علل دستیابی ایران به پیروزی سریع، (۸) آنچه بیش از

ص: ۲۱۸

۱- ۵۹۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۲۷ / ۲ / ۱۳۶۱.

۲- ۵۹۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۷ / ۲ / ۱۳۶۱.

۳- ۵۹۸. پیشین.

۴-۵۹۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۵ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از خبرگزاری فرانسه.

۵-۶۰۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱.

۶-۶۰۱. روزنامه اطلاعات، ۲۱ / ۲ / ۱۳۶۱، ضمیمه سیاسی.

۷-۶۰۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۵ / ۳ / ۱۳۶۱.

۸-۶۰۳. روزنامه الاهرام در این زمینه نوشت: «هیچ کس انتظار نداشت خرمشهر با این سرعت به دست ایرانیان بیفتد. باز پس گیری خرمشهر با این سرعت تکان دهنده است، زیرا عراقی ها بیست ماه پیش پس از آن که خرمشهر به دستشان افتاد، سه خط دفاعی قوی در داخل خاک ایران تشکیل داده بودند.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۲ / ۳ / ۱۳۶۱، خبرگزاری یونایتد پرس از قاهره).

هر عامل دیگری مورد توجه قرار گرفت، موقعیت جدید نظامی ایران و برتری آن بر عراق و در مقابل، وضعیت نامطلوب عراق بود. بی گمان، نتایج ناشی از این وضعیت می توانست تأثیرات کاملاً آشکار و تعیین کننده ای را در زمینه سیاسی، در داخل عراق و در سطح منطقه داشته باشد. روزنامه الاهرام چاپ مصر به نقل از کارشناسان نظامی، در مورد موقعیت عراق در جهان عرب و تأثیر رخدادهای جنگ بر منطقه، نوشت:

«عراق در دروازه شرقی جهان عرب قرار دارد و نتایج آنچه که در آن منطقه روی می دهد، با سرعتی سرسام آور در سراسر منطقه عربی منعکس خواهد شد.» (۱).

چند روز بعد، همین روزنامه در مقاله ای به قلم سردبیر خود نوشت:

«شکست عراق نه تنها موجب سقوط دولت و اشغال خاک این کشور خواهد شد، بلکه این به نوبه خود فاجعه بزرگی است و به سقوط پی در پی دولت های خلیج فارس می انجامد.» (۲).

روزنامه «ینی دویر» چاپ آنکارا به نقل از منابع دیپلماتیک در بغداد، با تأکید بر پیوستگی سقوط صدام با تحولات منطقه خلیج فارس، نوشت:

«سقوط صدام حسین و تحولات سیاسی آینده خلیج فارس به پیشروی نیروهای ایرانی که روز به روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرند، بستگی دارد.» (۳).

خبرگزاری آسوشیتدپرس در منامه نیز با بررسی تأثیرات آزادی خرمشهر بر وضعیت سیاسی عراق و منطقه، گزارش داد:

«سقوط این شهر (خرمشهر) به دست ایرانی ها سبب به هم ریختن رژیم صدام حسین و بروز مشکلاتی در سایر نقاط خلیج فارس خواهد شد و این مسئله اخیراً به نحو «گسترده ای در مجلات عربستان منعکس شده است.» (۴).

درباره ی تأثیر پیروزی های ایران بر موقعیت صدام و وضعیت سیاسی دولت عراق، در رسانه های خبری، از قول کارشناسان نظامی و منابع دیپلماتیک به مواردی اشاره شد که خواندنی می باشد، مجله نیوزویک «بی اعتبار شدن صدام» و سرنگونی وی را به عنوان نتایج شکست [عراق] در خرمشهر ذکر کرد. (۵) همچنین در این روزنامه، مواردی همچون «خودکشی سیاسی رژیم بغداد»، (۶) «ابهام در مورد بقای سیاسی صدام» (۷) و «آینده مبهم برای رژیم عراق» (۸) مورد تأکید قرار گرفت. روزنامه دی ولت چاپ آلمان نیز نوشت:

«عراق در جنگ خلیج (فارس) علیه ایران و علیه انقلاب اسلامی آیت الله خمینی، هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی باخت است. این نظرهایی است که در تمام پایتخت های عربی به دست آمده است.» (۹).

ص: ۲۱۹

۲-۶۰۵. پیشین به نقل از یونایتد پرس.

۳-۶۰۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۲۱ / ۲ / ۱۳۶۱.

۴-۶۰۷. مأخذ ۱۸۴.

۵-۶۰۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱ / ۳ / ۱۳۶۱.

۶-۶۰۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۲۵ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از نشریه ی نشنال بیزینس دیوید، چاپ نیوزلند.

۷-۶۱۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۲۸ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از وال استریت ژورنال.

۸-۶۱۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۰ / ۳ / ۱۳۶۱، رادیو امریکا به نقل از فواد عجمی استاد و رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه در دانشگاه هاپکینز امریکا.

۹-۶۱۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۲۷ / ۲ / ۱۳۶۱.

روزنامه زود دویچه سایتونگ چاپ آلمان درباره ی وضعیت عراق در جنگ نوشت:

«بدین ترتیب، بغداد آخرین تکیه گاهش را برای مذاکره و جهت حفظ آبرویش از دست داده است (۱) و از نظر نظامی دیگر صدام نجات دادنی نیست، حتی اگر ایرانی ها به عراق وارد نشوند.» (۲).

البته برخی معتقد بودند که گرچه صدام با حمله به ایران و شکست در جنگ اشتباه بزرگی را مرتکب شد، ولی سقوط عراق به آسانی امکان پذیر نیست، زیرا امنیت داخلی آن کاملاً تحت نظر دولت عراق قرار دارد، و از سوی دیگر، کشورهای عربی نیز الزاماً از عراق جانبداری خواهند کرد. (۳).

در این روند، «تثبیت نظامی - سیاسی ایران» و «پیروزی نظامی بر عراق»، به منزله پیروزی انقلاب اسلامی و چیره شدن بر معضلات ناشی از بحران داخلی و تجاوز خارجی ارزیابی می شد. به عبارت دیگر، توانایی نظامی ایران موجب تحول در صحنه نبرد شد و تأثیرات احتمالی آن در حوزه سیاسی در داخل عراق و در سطح منطقه مورد بررسی و توجه ناظران قرار گرفت. به این معنا، پیدایش نتایج ناشی از این وضعیت، بیانگر منطق حاکم بر تغییر ماهیت جنگ بود.

در واقع، عراق و حمایت از این کشور برای حمله به ایران، به دلیل نگرانی از تحولات ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط شاه بود. مخالفان انقلاب اسلامی امیدوار بودند؛ با تهاجم دولت بعث عراق، جمهوری اسلامی در گرداب بی ثباتی داخلی و تجاوز خارجی افتاده و سرانجام از پای درآید. ولی در مقابل، ایران با پیروزی های نظامی خود، در موقعیت جدید و برتری، قرار گرفت. در این حال ارگان حزب سوسیالیست کارگر انگلستان در این زمینه نوشت:

«ایران در محاصره اقتصادی بود و نمی توانست هیچ سلاح و قطعه یدکی دریافت کند و دائماً تحت حمله تبلیغاتی بود. کسانی چون فرد هالیدی مرتباً با اظهار نظر خود سم تبلیغاتی علیه ایران تهیه می دیدند و ادعا می کردند که انقلاب ایران و رهبر آن امام خمینی قادر به تحمل حمله عراق نیستند. آن ها مدعی بودند که «نظام ایران سرنگون می شود و اقتصاد ایران ورشکسته

ص: ۲۲۰

۱- ۶۱۳. نیویورک تایمز در این مورد نوشت: «صدام آبروی خود و شهرت عراق را در گروی پیروزی در این جنگ قرار داد، زیرا وی رهبری مستقیم جنگ را به عهده داشت.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۵ / ۳ / ۱۳۶۱).

۲- ۶۱۴. مأخذ ۱۸۳.

۳- ۶۱۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۶ / ۳ / ۱۳۶۱، خبرگزاری آسوشیتدپرس.

است و به زودی در ایران جنگ داخلی روی می دهد. ارتش شورش کرده و دست به کودتا می زند، مردم از جنگ خسته شده پشت جبهه را تقویت نمی کنند و دست به راهپیمایی و تظاهرات علیه دولت می زنند. اما تمام این حرف ها غلط از آب در آمد و نه تنها ایران به پیروزی نظامی دست یافت، بلکه انقلاب اسلامی ایران نیز قدرتمندتر شد و به پیشرفت خود ادامه می دهد.» (۱).

روزنامه لوموند نیز در مورد تأثیرات جنگ بر اوضاع داخلی ایران نوشت:

«جنگ به رژیم ایران اجازه داد که ضمن برقراری مجدد اتحاد مقدس - از آن نوع که به وی فرصت داد تا رژیم سلطنتی را سرنگون کند - به پاسداران بازوی نیرومند انقلاب اسلامی، عمده ترین نیروی نظامی، کشور اهمیت خاصی داده شود و جناح های مختلف لیبرال یا چپی تصفیه شدند و این خود نشانه یکی از عمده ترین پیروزی های جمهوری اسلامی در مقابل رژیم بعثی بغداد است.» (۲).

رادیو لندن نیز در تفسیر خبری گفت:

«جنگ نه تنها جمهوری اسلامی آیت الله خمینی را تضعیف نکرد، بلکه به رهبری آن انسجام بخشید و اکنون این دولت صدام حسین در بغداد است که بی ثبات جلوه می نماید.» (۳).

سفیر سابق آمریکا در عربستان نیز بر این مسئله تأکید کرد که عراق با هجوم به سرزمین های ایران، می خواست شاهد سقوط جمهوری اسلامی ایران باشد، ولی این آرزو با برتری نیروهای ایران اتفاق نیفتاد. (۴) رادیو آلمان غربی نیز به این مسئله اشاره کرد که صدام حسین نتوانست به هدفش که سقوط حکومت ایران بود، برسد و خود را از خطر انقلاب اسلامی برهاند، (۵) حال آن که اکنون عراق با ناثباتی روبه رو شده و صدام باید از سقوط حکومت خود بیمناک باشد، (۶) در مجموع، وضعیت ایجاد شده این حقیقت را روشن کرد که اگر قرار باشد با توسل به شیوه های نظامی مسئله جنگ را حل و فصل کرد، ایران در این زمینه از وزنه سنگین تری برخوردار است. (۷).

بدین ترتیب، در حالی که تصور می شد تجاوز نظامی عراق پایان بخش حیات سیاسی نظام انقلابی ایران خواهد بود، روند تحولات جنگ اوضاع را به گونه ای تغییر داد که سرنوشت سیاسی صدام و تداوم بقای دولت حاکم بر بغداد، در معرض ابهام و تردید قرار گرفت. پیدایش این وضعیت منجر به تغییر مواضع عراق، افزایش نگرانی آمریکا و اتخاذ مواضع و سیاست های جدید در منطقه و برخورد با ایران و همچنین افزایش حمایت و گسترش تحرکات دیپلماتیک کشورهای عرب پشتیبان عراق شد. در این حال، دولت عراق بر اثر

ص: ۲۲۱

۱- ۶۱۶. روزنامه اطلاعات، ۸ / ۳ / ۱۳۶۱، ویژه ی جنگ.

۲- ۶۱۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۹ / ۳ / ۱۳۶۱.

۳- ۶۱۸. مأخذ ۱۷۳.

۴- ۶۱۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از مجله ی نیوزویک.

۵- ۶۲۰. مأخذ ۱۶۹، به نقل از رادیو آلمان، ۲۳ / ۲ / ۱۳۶۱.

۶- ۶۲۱. مأخذ ۱۷۳، به نقل از تلویزیون آلمان غربی.

۷- ۶۲۲. مأخذ ۱۶۹، به نقل از خبرگزاری رویتر.

درماندگی در برابر وضعیت جدید، به طور تلویحی نقش و موقعیت خود برای امریکا و نیز «جنگ نیابتی» علیه ایران را یادآوری کرد. نشریه ای به نقل از یک مقام عراقی نوشت:

«عراق به نیابت از جانب امریکا با ایران می جنگد. عراق با مقابله با جمهوری اسلامی در حقیقت خواسته کار امریکا را بدون آن که هزینه ای برای واشنگتن در بر داشته باشد، انجام دهد.» (۱).

آسوشیتد پرس نیز در گزارشی اعلام کرد که عراقی ها ادعا می کنند، برای جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی (بنیادگرایی) ایران به عراق و کشورهای طرف دار غرب و نفت خیز حوزه خلیج فارس از جمله عربستان و کویت، با این کشور می جنگند. (۲) اعتراف عراقی ها به نقش خود در تأمین منافع غرب در حالی بیان شد که دولت عراق برای خروج از وضعیت بحرانی شدیداً به پشتیبانی دوستان غربی (۳) و منطقه ای خود نیاز داشت. عراقی ها همچنین برخلاف مواضع قبلی خود - قبل از جنگ و قبل از شکست در تلاش برای «تجزیه ایران» و لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر - در وضعیت جدید اعلام کردند که هیچ گونه نظر توسعه طلبانه ای به خاک ایران ندارند. (۴) سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق نیز آمادگی کشورش را برای تخلیه مناطق اشغالی اعلام کرد. (۵) عراق همچنین آمادگی خود را برای مذاکره در هر مورد، حتی رودخانه اروندر، اعلام کرد. (۶) بخش فارسی رادیو بغداد به نقل از صدام گفت:

«رهبری عراق، جناب آقای صدام حسین، بارها از طریق رسانه های گروهی، رادیو، روزنامه و هیئت های حسن نیت اسلامی اعلام نموده است که ما طمعی به خاک ایران نداریم، ما آماده ایم که آخرین وجب خاک ایران را ترک گوئیم. ما جنگ افروز نیستیم و نمی خواهیم منطقه ناامن باشد و منافع ما و هر انسان دیگر در صلح و آرامش تأمین می شود.» (۷).

نگرانی عراق از سرانجام جنگ و وضعیت نامطلوبی که گرفتار آن بود (۸)، تأثیر مستقیمی در موضع گیری های جدید این کشور داشت. بی گمان، تأکید عراق بر پایان دادن به جنگ و اتخاذ مواضع صلح جویانه می توانست موقعیت سیاسی این کشور را بهبود بخشد. رادیو لندن در این باره گفت:

«به احتمال زیاد رهبران عراق به این نتیجه رسیده اند که عقب نشینی به مرز بین المللی همراه با تقویت مواضع دفاعی در پشت مرز، بهترین روش برای پایان دادن به جنگ است.» (۹).

ص: ۲۲۲

۱- ۶۲۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۲۳ / ۲ / ۱۳۶۱، نشریه نشنال بیزینس دیوید، چاپ نیوزلند.

۲- ۶۲۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۴ / ۲ / ۱۳۶۱.

۳- ۶۲۵. وزیر خارجه وقت فرانسه (کلودشسون) رسماً اعلام کرد: «فرانسه از عراق حمایت می کند.» وی درباره ی ادامه جنگ و ورود ایران به داخل خاک عراق گفت: «در این صورت، ایران به خاک عراق وارد نخواهد شد، بلکه به یک مجموعه وارد می شود.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۱ / ۳ / ۱۳۶۱، کانال ۲ تلویزیون فرانسه).

۴- ۶۲۶. مأخذ ۱۸۶، خبرگزاری فرانسه به نقل از روزنامه جمهوری.

۵- ۶۲۷. مأخذ ۲۰۲، به نقل از رادیو صدای آزاد ایران، روزنامه زود دویچه سایتونگ چاپ آلمان.

۶- ۶۲۸. مأخذ ۲۰۳، به نقل از آسوشیتدپرس.

۷- ۶۲۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۲۳ / ۲ / ۱۳۶۱.

۸- ۶۳۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۲۲ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از خبرگزاری فرانسه از بغداد.

۹- ۶۳۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۳۰ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو لندن، ۲۹ / ۲ / ۱۳۶۱.

چنین به نظر می‌رسید که امریکایی‌ها در متقاعد کردن دولت عراق برای عقب نشینی از مناطق اشغالی ایران نقش برجسته‌ای داشتند. این اقدام عراق می‌توانست در چارچوب سیاست امریکا مبنی بر پایان دادن به جنگ معنا پیدا کند، زیرا امریکایی‌ها در اوضاع جدید، قادر شدند با حمایت از عراق و فشار بر ایران اهداف و منافع خود را پیگیری کنند.

در این حال، «بمباران جزیره خارک» به وسیله‌ی هواپیماهای عراقی قابل تأمل است. این اقدام در حالی صورت گرفت که عراق شعار صلح طلبی سر می‌داد. اگر عراقی‌ها بر پایان دادن به جنگ و برقراری صلح تمایل داشتند، اساساً نباید جزیره خارک را مورد حمله قرار می‌دادند. به همین دلیل، این اقدام عراق را باید در چارچوب سیاست‌های جدید امریکا و به عنوان تهدید علیه ایران ارزیابی کرد (۱).

نگرانی امریکا و اتخاذ استراتژی جدید در منطقه

نخستین واکنش مقام‌های رسمی امریکا در مورد جنگ، پس از عملیات طریق القدس و با مشاهده پیروزی ایران ابراز شد. پیروزی در عملیات فتح المبین بر نگرانی امریکایی‌ها افزود و همین مسئله سبب شد تا ضرورت اتخاذ استراتژی جدید مورد تأکید قرار گیرد. (۲) با آغاز عملیات بیت المقدس، اظهارات مقام‌های امریکا نشان دهنده‌ی افزایش این نگرانی بود، (۳) چنان که هیک، وزیر خارجه وقت امریکا به طور رسمی مخالفت دولت امریکا را با هر گونه تحول در منطقه اعلام کرد:

«امریکا در برابر هر گونه تغییر اساسی در منطقه خلیج فارس که ناشی از جنگ عراق و ایران باشد، بی تفاوت نخواهد بود.» (۴)

وی همچنین در دیدار با مقام‌های ترکیه گفت که پیروزی ایران در جنگ نگرانی‌های عمیقی را در خاورمیانه به وجود خواهد آورد. (۵) در واقع، هر گونه تحول اساسی ناشی از

ص: ۲۲۳

۱- ۶۳۲. بعدها، به موازات موقعیت برتر ایران پس از عملیات‌های خیبر، بدر، فاو و کربلای ۵، اقدامات عراق در حمله به مراکز نفتی و صنعتی ایران و حمله به مردم بی دفاع در شهرها، افزایش یافت.

۲- ۶۳۳. نگاه کنید به بازتاب عملیات فتح المبین در همین کتاب.

۳- ۶۳۴. روزنامه لوس آنجلس تایمز نوشت: «حمله ایران که روز جمعه آغاز شد برای امریکا از اهمیت بسیاری برخوردار است و چنین به نظر می‌رسد که پیروزی ایران آرامش دوستان امریکا را در منطقه به هم خواهد زد.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۶ / ۲ / ۱۳۶۱).

۴- ۶۳۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۹ / ۲ / ۱۳۶۱، خبرگزاری آلمان به نقل از روزنامه الاهرام.

۵- ۶۳۶. پیشین، به نقل از روزنامه گونش چاپ ترکیه، منابع دیپلماتیک در بروکسل.

جنگ در منطقه می توانست متأثر از دو حادثه ی «سرنگونی حکومت بعث عراق» و یا «ادامه جنگ در داخل خاک عراق» باشد. در این زمینه، رادیو اسرائیل به نقل از مقام های امریکایی (۱) گفت که خطر سرنگون شدن حکومت فعلی عراق - خواه در اثر شکست جنگی یا کودتای داخلی - پی آمدهای بسیار خطرناکی برای امنیت حوزه خلیج فارس خواهد داشت. (۲) روزنامه واشنگتن پست نیز به نقل از مقام های امریکایی نوشت:

«نگرانی امریکا و کشورهای منطقه این است که ایران پس از پیروزی تشویق شده و می خواهد جنگ را به داخل خاک عراق بکشانند.» (۳).

روزنامه نیویورک تایمز نیز به نقل از مقام های وزارت خارجه امریکا نوشت:

«امریکا این حادثه (پیروزی ایران) را شکست بزرگ روانی و نظامی برای رژیم صدام حسین می داند و کابینه ریگان در مورد احتمال حمله ایران به داخل خاک عراق و یا سرعت بخشیدن به فشارها و خرابکاری از داخل به قصد سرنگونی رژیم صدام، نگران است.» (۴).

روزنامه واشنگتن پست همچنین به نقل از مقامات امریکایی، موقعیت ایران را برای ادامه جنگ در داخل خاک عراق مثبت ارزیابی کرده و نوشت که این اقدام می تواند در خلیج فارس پی آمدهای گسترده و ماندگار داشته باشد. (۵) به همین دلیل، کاسپار واینبرگر، وزیر دفاع وقت امریکا به طور رسمی اعلام کرد:

«پیروزی ایران در جنگ با عراق به نفع امریکا نخواهد بود.» (۶).

تغییر توازن در منطقه مهم ترین نتیجه ای بود که در صورت پیروزی ایران بر عراق، ایجاد می شد. پیدایش این وضعیت، اساسا با منافع حیاتی امریکا در منطقه مغایرت داشت. الکساندر هیگ، وزیر خارجه وقت امریکا در مورد احتمال تغییر موازنه (۷) در منطقه و بهره برداری شوروی از پیروزی های ایران، گفت:

ص: ۲۲۴

۱- ۶۳۷. خبرگزاری فرانسه نیز به نقل از یک دیپلمات امریکایی گفت: «سقوط رژیم عراق خواه به دنبال یک شکست نظامی و خواه به علت یک خرابکاری داخلی، عواقبی پیش بینی نشده ولی مطمئنا بسیار وخیم بر ثبات خلیج فارس - که منطقه ای حیاتی برای واشنگتن به حساب می آید - به دنبال خواهد داشت.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی «گزارش های ویژه» ۴ / ۳ / ۱۳۶۱، خبرگزاری فرانسه).

۲- ۶۳۸. مأخذ ۱۷۳، به نقل از رادیو اسرائیل، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱.

۳- ۶۳۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۷ / ۲ / ۱۳۶۱.

۴- ۶۴۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۶۱.

۵- ۶۴۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۸ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو امریکا، ۷ / ۳ / ۱۳۶۱.

۶- ۶۴۲. مأخذ ۱۸۸، به نقل از خبرگزاری رویتر.

۷- ۶۴۳. روزنامه انگلیسی زبان اینترنشنال تریبون چاپ فرانسه در مورد تغییر توازن در منطقه نوشت: «این دومین بار است که طی سه سال گذشته تعادل قدرت در خاورمیانه بر هم می خورد. اولین بار با امضای قرارداد کمپ دیوید مصرف نقش رهبری خود را در جهان عرب از دست داد و عملاً از سوی کشورهای عرب به کنار گذاشته شد... جمهوری اسلامی [نیز] قصد دارد به ایفای نقش قدرت اول و پر کردن جای خالی رهبری در خاورمیانه عربی بپردازد.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۲ / ۳ / ۱۳۶۱).

«این خطر بزرگ وجود دارد که جنگ به کشورهای همسایه نیز سرایت کند و هم اکنون هم مناسبات بین کشورهای عربی را تیره ساخته است. (۱) از این گذشته امکان دارد دگرگونی های پیش بینی نشده و دور دستی را در موازنه منطقه به وجود آورد و به شوروی فرصت دهد، به گسترش نفوذ در منطقه بپردازد.» (۲).

به همین دلیل، امریکایی ها خواهان برقراری توازن در منطقه بودند و این امر تنها با جلوگیری از پیروزی ایران بر عراق امکان پذیر بود، در غیر این صورت، امریکا نمی توانست مهار اوضاع منطقه استراتژیک خلیج فارس را در دست بگیرد. (۳) کیسینجر، در همین زمینه با تأکید بر ضرورت پایان دادن به جنگ برای حفظ توازن قوا، گفت:

«اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج (فارس) نبود و منافع ما در منطقه به آن اندازه که اینک در خطر قرار دارد، مخاطره [آمیز] نمی شد. در هر حال، با توجه به اهمیتی که توازن قوا در این منطقه دارد، این به نفع ما است که هر چه زودتر آتش بس برقرار کرده و تدریجا به رژیم سازش کاری که در آینده احیانا جایگزین رژیم ایران می شود، نزدیک شویم.» (۴).

بی تردید، مهار نتایج و تأثیرات پیروزی های نظامی ایران و جلوگیری از سقوط احتمالی حکومت بعث عراق، هسته مرکزی و محور ثقل تلاش های امریکا در آستانه فتح خرمشهر و پس از آن بود. در چنین اوضاعی، امریکایی ها تحولات ناشی از پیروزی های اخیر ایران را حتی از درگیری حل نشده اعراب و اسرائیل، بالقوه خطرناک تر و مهم تر ارزیابی می کردند. (۵) وزیر خارجه وقت امریکا به دلیل همین نگرانی ها، در اجلاس ناتو در لوکزامبورگ با متحدان اروپایی امریکا در این زمینه بحث و گفت و گو کرد. (۶).

بر پایه اطلاعات محرمانه سازمان جاسوسی امریکا، نیروهای عراقی در مرز از هم پاشیدگی قرار داشتند. (۷) و امریکا نمی توانست از کنار این مسئله به سادگی بگذرد. روزنامه کریستین ساینس مانیتور در این زمینه نوشت:

«خطر گسترش جنگ به خارج از مرزهای ایران، ثبات منطقه را مورد تهدید قرار داده و امریکا به بررسی سیاست استراتژیکی دشمن در خلیج فارس پرداخته است.» (۸).

هیگ، وزیر خارجه امریکا درباره استراتژی جدید و ابتکار عمل دیپلماتیک کشورش گفت:

ص: ۲۲۵

۱- ۶۴۴. در این مورد در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد در عین حال، حمایت سوریه و لیبی از ایران موجب نگرانی امریکا و به عنوان تیره شدن مناسبات کشورهای عربی ذکر شده است.

۲- ۶۴۵. مأخذ ۱۹۴، به نقل از رادیو امریکا، ۵ / ۳ / ۱۳۶۱، وال استریت ژورنال.

۳- ۶۴۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۲۵ / ۱ / ۱۳۶۱، به نقل از کریستین ساینس مانیتور، چاپ امریکا ۲۱۹ - روزنامه واشنگتن پست، ۳ / ۴ / ۱۳۶۱.

۴- ۶۴۷. روزنامه واشنگتن پست، ۳ / ۴ / ۱۳۶۱.

۵- ۶۴۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۶ / ۴ / ۱۳۶۱، خبرگزاری کویت به نقل از مقامات وزارت خارجه امریکا.

۶- ۶۴۹. پیشین.

۷- ۶۵۰. روزنامه اطلاعات ۲۱ / ۲ / ۱۳۶۱، ضمیمه سیاسی، به نقل از مجله ی اشپگل چاپ آلمان.

۸- ۶۵۱. مأخذ ۱۹۴، به نقل از رادیو امریکا، ۵ / ۳ / ۱۳۶۱.

«امریکا برای حفظ صلح خاورمیانه دست به سه ابتکار دیپلماتیک خواهد زد. اگر بخواهیم به یک نظم مسالمت آمیز بین المللی امیدی داشته باشیم، باید وقایع خاورمیانه را شکل دهیم و اکنون لحظه ورود امریکا در خاورمیانه است. امریکا برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، فعال کردن مذاکرات خود مختاری فلسطین، رفع تهدید از آغاز جنگ حد و مرزی لبنان و اسرائیل، اقدام خواهد کرد. این ابتکارها به یکدیگر مربوط و با کشورهای دیگر نیز هماهنگ خواهد بود.»

وی سپس در مورد جنگ ایران و عراق افزود:

«بیم آن می رود که این درگیری به کشورهای همسایه گسترش پیدا کند و موجب تغییرات گسترده و غیر قابل پیش بینی در توازن نیروهای منطقه بشود و فرصتی برای افزایش نفوذ شوروی به وجود بیاورد. طی هفته های آتی و با افزایش فعالیت برای پایان دادن به این جنگ، ما نیز به همراه دیگر اعضای نگران جامعه بین المللی، نقش فعال تری را ایفا خواهیم کرد.» (۱).

امریکایی ها در حالی که پایان بخشیدن به جنگ (۲) را محور فعالیت های خود قرار داده بودند، (۳) به دلیل نگرانی از ادامه جنگ و ناکامی در پایان دادن به آن، بخشی از تلاش های خود را برای تقویت و حمایت از عراق متمرکز کردند. در این راستا، سنای امریکا در اسفند ۱۳۶۰ نام دولت عراق را از فهرست کشورهای به اصطلاح تروریست خارج کرد (۴) تا هیچ گونه مانعی برای کمک های اقتصادی و نظامی به عراق وجود نداشته باشد. (۵).

تمایل امریکا به برقراری آتش بس به معنی، پایان عادلانه ی جنگ نبود، بلکه اساسا ادامه جنگ و پیروزی ایران بر عراق بر ضد منافع امریکا بود و تنها راه تأمین منافع امریکا، پایان جنگ، بدون برتری ایران بود. در این باره، وزیر دفاع وقت امریکا تأکید کرد:

«ما خواهان آن هستیم که این جنگ به طریقی پایان یابد که ثبات منطقه را بر هم نزنند، چون پیروزی ایران یقینا در جهت منافع ملی ما نخواهد بود.» (۶).

ص: ۲۲۶

۱- ۶۵۲. پیشین، به نقل از خبرگزاری یونایتدپرس.

۲- ۶۵۳. روزنامه سووتیسکایا روسیا چاپ شوروی با تأکید بر پایان دادن به جنگ نوشت: «ادامه جنگ ایران و عراق تنها به نفع امریکا است که برای دخالت نظامی در منطقه خلیج فارس مترصد فرصت مناسب می باشد و پنتاگون تاکنون انجام یک عملیات وسیع را طرح ریزی کرده است.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۳ / ۳ / ۱۳۶۱، خبرگزاری فرانسه).

۳- ۶۵۴. سخنگوی رسمی وزارت خارجه امریکا اعلام کرد: «امریکا هشدار خود را به آتش بس فوری مرتباً ادامه داده و خواستار رسیدگی به راه حل مسالمت آمیز می باشد.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۴ / ۳ / ۱۳۶۱، رادیو امریکا، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱).

۴- ۶۵۵. جیمز بیل در کتاب «عقاب و شیر می نویسد:» با عملیات نظامی موفقیت آمیز ایران در سال ۱۹۸۲ میلادی و حملات

- متعاقب آن به عراق، سیاست گذاران امریکایی از پیروزی ایران به هراس افتادند. امریکا از اواسط سال ۱۹۸۳ میلادی، اقدام به حمایت از عراق نمود.» (جیمز بیل، عقاب و شیر، جلد دوم، ترجمه مهوش غلامی، انتشارات شهرآب، بهار ۱۳۷۱، ص ۴۸۸).
- ۵- ۶۵۶. مأخذ ۲۱۰، خبرگزاری آلمان به نقل از روزنامه الاهرام.
- ۶- ۶۵۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱ / ۳ / ۱۳۶۱، خبرگزاری رویتر به نقل از کاسپر واینبرگر.

این اظهارات به خوبی روشن می ساخت که امریکایی ها برای پایان دادن به جنگ در پی راه حلی بودند که از ارائه هر گونه امتیازی که موقعیت برتر سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی را به رسمیت بشناسد و تثبیت کند، خودداری شود. زیرا از نظر آن ها پیروزی ایران در صحنه جنگ و یا در پشت میز مذاکره، اساسا با منافع ایالات متحده در تضاد بود. بنابراین، استراتژی جدید امریکا نه تنها دورنمای روشنی را برای برقراری صلح و ثبات در منطقه ترسیم نمی کرد، بلکه اساسا با هدف نادیده گرفتن حقوق ایران همراه با حمایت همه جانبه از عراق، پی گیری می شد. بعدها، نیویورک تایمز در مورد علت کمک امریکا به عراق نوشت:

«تصمیم امریکا به کمک حیاتی به بغداد آن هم در اوایل جنگ هشت ساله با ایران، نتیجه اخطار آژانس های (متعدد) جاسوسی امریکا پیرامون این مطلب بود که عراق در آستانه ساقط شدن توسط ایران است.» (۱).

در این مرحله، تلاش های دیپلماتیک امریکا با هدف کنترل پیروزی های ایران و حمایت از عراق طی تماس با برخی از کشورهای عربی آغاز شد. (۲) امریکایی ها همچنین در تماس با کشورهای اسلامی، ضرورت مهار فعالیت های نظامی ایران را یادآور شدند. (۳) در این حال، رادیو لندن اعلام کرد که امریکا در صدد کسب حمایت کشورهای اسلامی مانند پاکستان، ترکیه، مالزی، اندونزی و الجزایر است. (۴) کمک های امریکا به عراق در این مرحله علاوه بر حذف نام عراق از فهرست کشورهای تروریست، شامل لغو تحریم فروش تجهیزات به عراق، (۵)، توافق برای برقراری روابط دیپلماتیک، (۶) ترغیب مصر برای کمک نظامی به عراق، ترغیب کشورهای عرب به افزایش کمک مالی و حمایت سیاسی از عراق و کمک اطلاعاتی امریکا به عراق بود. حمایت های امریکا از عراق با هدف افزایش اعتماد به نفس عراق برای حفظ و مهار اوضاع در برابر ایران، انجام می گرفت که نتایج مهمی برای این کشور در پی داشت.

ص: ۲۲۷

۱- ۶۵۸. روزنامه نیویورک تایمز، ۲۶ ژانویه ۱۹۹۲ (۶ / ۱۱ / ۱۳۷۰).

۲- ۶۵۹. مأخذ ۱۷۳، به نقل از رادیو ترکیه، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱.

۳- ۶۶۰. پیشین، خبرگزاری فرانسه به نقل از یک مسئول وزارت خارجه امریکا.

۴- ۶۶۱. مأخذ ۱۷۳، به نقل از رادیو لندن، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱.

۵- ۶۶۲. مشاور کمیته روابط خارجی سنای امریکا در این مورد گفت: «این عمل امریکا به منظور تنبیه ایران و باز کردن راهی برای عراق از بن بست موجود می باشد. ایران در جنگ با عراق از برتری محسوسی برخوردار است و این واقعه ناخوشایندی برای امریکا است.» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از خونین شهر تا خرمشهر، نوشته محمد درودیان، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۸۶) در این مرحله، وزارت بازرگانی امریکا - با وجود اعتراض برخی از اعضای کنگره امریکا - اجازه نامه ای برای فروش هواپیماهای باری «ان - ۱۰۰» به عراق را برای شرکت لاکهید صادر کرد. برابر گزارش آسوشیتدپرس، این هواپیماها نوع غیر نظامی باری «سی - ۱۳۰» محسوب می شوند که مورد استفاده نظامی هم واقع می شود. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۶ / ۳ / ۱۳۶۱، آسوشیتدپرس).

۶- ۶۶۳. معاون وزیر خارجه امریکا در امور خاورمیانه گفت: «ما معتقدیم که از سر گرفتن روابط دیپلماتیک میان عراق و

امریکا به نفع دو کشور است.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۲۹ / ۲ / ۱۳۶۱ - روزنامه النهار چاپ بیروت).

«ضعف ساختاری»، «عدم مشروعیت» و «وابستگی به امریکا» از عوامل مهم در تأثیرپذیری کشورهای عرب میانه رو از امریکا بود. از سوی دیگر، التهاب و نگرانی این کشورها از پیامد پیروزی ایران بر عراق پس از فتح خرمشهر نیز بیشتر، متأثر از تلاش های دیپلماتیک و تبلیغاتی - روانی امریکایی ها بود، ضمن این که حمایت این کشورها از عراق و به نوعی مشارکت در جنگ، سرنوشت این کشورها را با سرنوشت صدام در جنگ پیوند زده بودند. با توجه به این ملاحظات روزنامه واشنگتن پست نوشت:

«عرب های خلیج فارس اگر ۲۰ ماه پیش با این تجاوز موافقت نکرده بودند، امروز در موقعیت بهتری بودند.» (۱).

نگرانی حاکم بر این کشورها با فتح خرمشهر تشدید شد چنان که یک محقق و استاد دانشگاه کویت در سخنرانی خود با عنوان «بحران توسعه و همکاری کشورهای منطقه» گفت:

«کویت در ابتدای جنگ بی طرف بود، اما پس از فتح خرمشهر توسط نیروهای ایران، عرب ها بر خود لرزیدند و بی صبرانه به حمایت از صدام حسین برخاستند.» (۲).

تحركات کشورهای منطقه در چارچوب سیاست های جدید امریکا برای مهار تحولات ناشی از پیروزی ایران بر عراق شکل کاملاً جدی به خود گرفت به گونه ای که تماس های محرمانه ای بین خانواده آل سعود، عراق، اردن، مراکش، سودان، عمان، سومالی و بعضی از کشورهای خلیج فارس ایجاد شد. (۳) در همین راستا، حسن، پادشاه مراکش در پیامی به ملک فهد صدام خواستار اقدام فوری همه کشورهای عربی برای پشتیبانی دیپلماتیک از عراق شد. (۴) جعفر نمیری، رئیس جمهور سودان نیز در دیدار از مصر با حسنی مبارک درباره ی جنگ ایران و عراق و پی آمدهای آن گفت و گو کرد. وی پیشنهاد کرد، اجلاس سران عرب در مصر تشکیل شود. (۵) حسین، شاه اردن نیز علاوه بر تماس های دیپلماتیک، آمادگی اردن را برای اعزام داوطلب به میدان جنگ برای حمایت از عراق اعلام کرد. (۶).

رادیوی عربستان با توجه به اوضاع جدید و خطرهای قریب الوقوع اعلام کرد که این مسائل، اعراب را وادار می سازد، بسیاری از اولویت ها حتی اختلاف اعراب و اسرائیل را در نظر نگیرند (۷) در این حال، بر اساس گزارش محرمانه مجله المستقبل چاپ پاریس، یکی از کشورهای عربی به ایران گوش زد کرد که برخی از کشورهای عرب تصمیم سری گرفته اند که در وضع ویژه عملاً وارد این جنگ شوند. (۸).

ص: ۲۲۸

۱- ۶۶۴. پیشین، به نقل از واشنگتن پست.

۲- ۶۶۵. دفتر مطالعات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، «سمینار توسعه و ثبات کشورهای منطقه خلیج فارس»، دی ۱۳۷۵.

۳- ۶۶۶. مأخذ ۱۸۹، خبرگزاری لیبی به نقل از روزنامه بلژیکی فرانسوی زبان «لاستین».

- ۴- ۶۶۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۱ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو کلن و رادیو عربستان، ۱۰ / ۳ / ۱۳۶۱.
- ۵- ۶۶۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۲ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو امریکا، ۱۱ / ۳ / ۱۳۶۱.
- ۶- ۶۶۹. روزنامه اطلاعات، ۲۱ / ۲ / ۱۳۶۱، ضمیمه سیاسی، به نقل از مجله اشپگل چاپ آلمان.
- ۷- ۶۷۰. مأخذ ۲۰۲، به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس و رادیو عربستان.
- ۸- ۶۷۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۴ / ۳ / ۱۳۶۱.

روزنامه النهار چاپ لبنان نیز نوشت:

«اعضای شورای همکاری خلیج فارس احساس می کنند، نقش شان نمی تواند منحصر به پشتیبانی مالی از عراق باشد.» (۱).

برخی از نشریات چاپ کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز مواضع جدیدی را اتخاذ کردند؛ روزنامه الرأی العام چاپ کویت با درخواست از امریکا نوشت:

«صدایمان اکنون برای درخواست از امریکا بلندتر می شود تا این جنگ را متوقف کند.» (۲).

سردبیر روزنامه السیاسه چاپ کویت نیز نوشت:

«عراق و به همراه او کلیه اعراب نمی گذارند که عراق شکست بخورد.» (۳).

در این میان، روزنامه کریستین ساینس مانیتور چاپ امریکا اوضاع کشورهای عربی و راه حل هایی را که فرا روی خود داشتند به خوبی ترسیم کرد:

«رویدادهای اخیر جنگ ایران و عراق کشورهای میانه رو عرب را بر سر یک دو راهی قرار داده است؛ یا باید از عراق حمایت کنند و خشم ایران را موجب شوند و یا خود را از ماجرا دور نگاه داشته و خطر وقوع انقلابی را در داخل کشورهاشان به سبک انقلاب اسلامی ایران بپذیرند.» (۴).

در این حال، عراقی ها نیز به دلیل وضعیت بحرانی خود، از اعراب درخواست کمک کردند. چنان که یک سخنگوی عراقی اعلام کرد:

«عراق از آمادگی کشورهای عربی برای اعزام سرباز و جنگ دوشادوش با نیروهای عراقی استقبال خواهد کرد... جهان عرب بر اساس قطع نامه مشترک دفاعی اعراب به حمایت نظامی از عراق متعهد است، چرا که ایران حاکمیت تمام ملت عرب را تهدید می کند.» (۵).

صدام نیز طی سخنانی که در روزنامه السیاسه چاپ کویت منتشر شد، رسماً اعلام کرد:

«اجازه بدهید صادقانه به شما بگویم، اگر ارتش مصر به بغداد بیاید (۶) ما می خواهیم گفت خوش آمدید و تمام درها را برای آن ها خواهیم گشود.» (۷).

طه یاسین رمضان، معاون اول صدام نیز گفت:

«دولت عراق رسماً از مبارک رئیس رژیم مصر دعوت کرده است در کنفرانس غیر متعهدا که قرار است در سپتامبر آینده در بغداد تشکیل شود، شرکت کند.» (۸).

- ۱- ۶۷۲. مأخذ ۲۱۰، به نقل از بیروت.
- ۲- ۶۷۳. مأخذ ۲۱۵، به نقل از خبرگزاری کویت.
- ۳- ۶۷۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۲ / ۲ / ۱۳۶۱.
- ۴- ۶۷۵. مأخذ ۱۷۳، به نقل از رادیو امریکا.
- ۵- ۶۷۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۲ / ۳ / ۱۳۶۱، خبرگزاری فرانسه به نقل از خبرگزاری عراق.
- ۶- ۶۷۷. حسنی مبارک پس از اظهارات صدام اعلام کرد که مصر قصد ندارد برای کمک به عراق نیرو اعزام کند.
(خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۴ / ۳ / ۱۳۶۱، آسوشیتدپرس).
- ۷- ۶۷۸. مأخذ ۱۸۱، به نقل از خبرگزاری رویتر.
- ۸- ۶۷۹. مأخذ ۲۳۵، خبرگزاری یونایتدپرس، به نقل از هفته نامه الشعب چاپ عراق.

همچنین، عراقی‌ها طی بیانیه‌ای - که رسماً در بغداد انتشار یافت - از کشورهای عربی برای اعزام سرباز درخواست کمک کردند. (۱).

برگزاری اجلاس اعضای شورای همکاری خلیج فارس و بازگشت مصر به جهان عرب، دو تحول عمده در روند جدید بودند. اجلاس فوق العاده شورای همکاری به درخواست کویت و در پی تماس تلفنی شیخ جابر الصباح امیر کویت با صدام تشکیل شد. (۲) ضرورت اتخاذ موضع یک پارچه (۳) به منظور پایان دادن به جنگ ایران و عراق، (۴) بررسی نحوه کمک رسانی به عراق، (۵) ایجاد اعتباری چند میلیارد دلاری برای کمک به بازسازی ایران و عراق پس از پایان جنگ (۶) و بررسی امنیت خلیج فارس (۷) و آخرین تحولات جنگ ایران و عراق (۸) از جمله مواردی بود که پیش بینی می شد در این اجلاس بررسی شود. اجلاس فوق العاده وزیران خارجه کشورهای شورای همکاری سرانجام با نتیجه مبهمی پایان یافت و چنین توافق شد که در اوایل خرداد گفت وگوها بار دیگر در ریاض از سر گرفته شود. (۹).

امریکایی‌ها از اقدام این کشورها استقبال کردند، چنان که کریستین ساینس مانیفور نوشت:

«برای مقامات وزارت خارجه امریکا خبر خوش این است که خطر ایران کشورهای طرف دار غرب را در حوزه خلیج فارس مجبور ساخته است که به اقدامات امنیتی مشترک خود بیفزایند.» (۱۰).

«بازگشت مصر به جهان عرب» نیز یکی از تحولات برجسته در سطح منطقه به شمار می رفت که اساساً متأثر از رخدادها و حوادث ناشی از جنگ ایران و عراق و احتمال شکست عراق بود. کوشش‌های مقدماتی این اقدام را سلطان قابوس، پادشاه عمان انجام داد. (۱۱).

چنین تصور می شد که توان نظامی مصر علاوه بر کمک به عراق، می تواند برای حمایت از کشورهای شورای همکاری نیز به کار گرفته شود. موضع گیری حسنی مبارک نیز این تصورات را تقویت کرد:

«می خواهم جای شکی باقی نگذارم که مصر هیچ گونه تعرضی به امنیت و حاکمیت کشورهای عرب خلیج (فارس) را نخواهد پذیرفت.» (۱۲).

روزنامه شرق الاوسط وابسته به سعودی‌ها نیز در مورد نقش مصر نوشت:

«تحول جدید در جنگ ایران و عراق می تواند باعث شود تا مصر مستقیماً برای حفاظت و امنیت کشورهای عرب خلیج (فارس) دخالت کند.» (۱۳).

ص: ۲۳۰

۱- ۶۸۰. مأخذ ۱۸۱، به نقل از رادیو لندن، ۲ / ۳ / ۱۳۶۱.

۲- ۶۸۱. مأخذ ۱۸۹، به نقل از خبرگزاری فرانسه.

۳- ۶۸۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۳۶۱ / ۲ / ۲۶، به نقل از رادیو امریکا، ۱۳۶۱ / ۲ / ۲۵.

۴- ۶۸۳. مأخذ ۲۰۷، به نقل از رادیو امریکا، ۱۳۶۱ / ۲ / ۲۲.

۵- ۶۸۴. مأخذ ۲۳۵، خبرگزاری آسوشیتدپرس، به نقل از روزنامه القیس.

۶- ۶۸۵. پیشین.

۷- ۶۸۶. وزیر کشور سعودی اعلام کرد: «قرار است در ماه نوامبر (آبان - آذر) یک قرارداد مشترک امنیت داخلی که شش کشور عضو شورا را به هم مربوط می سازد، تصویب شود.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۳۶۱ / ۲ / ۲۷، به نقل از روزنامه عکاظ چاپ عربستان).

۸- ۶۸۷. مأخذ ۲۱۰، خبرگزاری خاورمیانه، به نقل از روزنامه عکاظ چاپ عربستان.

۹- ۶۸۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۳۶۱ / ۲ / ۳۰، به نقل از روزنامه گاردین، ۱۳۶۱ / ۲ / ۲۷.

۱۰- ۶۸۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۳۶۱ / ۲ / ۲۴.

۱۱- ۶۹۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، خبرگزاری فرانسه به نقل از کمال حسن علی معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه مصر.

۱۲- ۶۹۱. مأخذ ۱۸۰، به نقل از نشریه اکونومیست، ۱۸ مه.

۱۳- ۶۹۲. مأخذ ۱۸۶.

وزیر خارجه مصر در مورد امنیت عراق و اهمیت آن برای مصر رسماً اعلام کرد:

«امنیت و ثبات رژیم عراق برای مصر حیاتی و مهم است و رژیم مصر آماده است در این رابطه نقش خویش را بر عهده بگیرد.» (۱).

در این مرحله مصر کمک‌های تسلیحاتی فراوانی را در اختیار عراق قرار داد. (۲) چنان که چهار اسکادران هواپیمای جنگی ساخت شوروی را به عراق فرستادند (۳) و کارخانه‌های اسلحه‌سازی مصر تأمین نیازهای عراق را در اولویت قرار دادند. (۴) فروش تسلیحات به عراق در این مرحله بدون واسطه انجام می‌گرفت و آخرین هیئت نظامی عراق در اواخر اردیبهشت ۱۳۶۱ عازم مصر شد و این کشور انبار تسلیحات نیروهای مسلح خود را در اختیار عراق قرار داد. (۵) «اسامه الباز» مدیر دفتر امور سیاسی مبارک در کنفرانسی مطبوعاتی رسماً اعلام کرد که مصر به تأمین تجهیزات نظامی و مهمات مورد نیاز عراق ادامه خواهد داد. (۶).

در این مرحله از جنگ با وجود تلاش آمریکا برای تشکیل جبهه عربی علیه ایران، دو کشور سوریه و لیبی همچنان به حمایت از ایران ادامه می‌دادند. روزنامه واشنگتن تایمز در تحلیلی نوشت که سوریه و لیبی در برابر درخواست برای یک حرکت جمعی عربی به نفع عراق، مقاومت کرده‌اند. (۷) شاه حسین این مسئله را در دیدار دو ساعته با هیگ، وزیر خارجه وقت آمریکا به عنوان «شکاف جهان عرب» در میان گذاشت. (۸) سوری‌ها که به خاطر حمایت از ایران تحت فشار قرار داشتند، در توجیه مواضع خود اعلام کردند که با ورود نیروهای ایران به داخل خاک عراق، خطری متوجه کشورهای حوزه خلیج فارس نخواهد بود، بلکه این خطر متوجه رئیس‌جمهور عراق است و صدام باید به دلیل خساراتی که به ارتش و مردم عراق وارد آورده است، سرنگون شود. (۹).

راه حل‌های انتخابی ایران

«موقعیت برتر نظامی ایران» و «اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور» به عنوان دو ویژگی در ارزیابی موضع‌گیری احتمالی ایران در خصوص پایان جنگ و یا ادامه آن، مورد توجه رسانه‌های خبری جهان قرار داشت؛ خبرگزاری رویتر به نقل از منابع دیپلماتیک گزارش داد:

ص: ۲۳۱

۱- ۶۹۳. مأخذ ۲۰۸، خبرگزاری یونایتد پرس.

۲- ۶۹۴. برابر برخی گزارش‌های، کمک‌های مصر به دولت عراق از یک سال و نیم پیش شروع شده بود، ولی این کمک‌ها در مرحله جدید علاوه بر این که آشکار شد، شکل جدیدی نیز به خود گرفت. (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱ / ۳ / ۱۳۶۱، خبرگزاری فرانسه از قاهره).

۳- ۶۹۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۰ / ۲ / ۱۳۶۱، منبع نظامی آگاه در بیروت.

۴- ۶۹۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۳۱ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو اسرائیل، ۳۰ / ۲ / ۱۳۶۱.

- ۵- ۶۹۷. پیشین، خبرگزاری یونایتدپرس، به نقل از روزنامه الاهرام.
- ۶- ۶۹۸. مأخذ ۱۹۸ به نقل از خبرگزاری فرانسه.
- ۷- ۶۹۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۳۱ / ۲ / ۱۳۶۱.
- ۸- ۷۰۰. روزنامه اطلاعات، ۱۱ / ۳ / ۱۳۶۱، یونایتدپرس.
- ۹- ۷۰۱. مأخذ ۱۸۹، خبرگزاری فرانسه، به نقل از روزنامه تشرین، چاپ سوریه.

«ایرانیان به این دلیل که پیروزند، حاضر به مذاکره نمی باشند.»

این خبرگزاری از قول یک دیپلمات افزود:

«خون های ریخته شده در این جنگ و تنفر ایجاد شده، بیش از آن است که دیگر جایی برای مذاکرات صلح باقی بماند.» (۱)

رادیو بی.بی.سی نیز گفت:

«هیچ کس در ایران صرفاً به پایان دادن به جنگ پس از خروج عراقی ها رضایت نخواهد داد» (۲).

هنری تانر، روزنامه نگار امریکایی نیز طی گزارشی در نیویورک تایمز نوشت:

«در ایران اکثریت با ادامه جنگ و نفوذ قوای ایران به داخل عراق موافقند.» (۳).

در ادامه این گزارش آمده است:

«ایران از قدرت برخوردار بوده، ولی هنوز تصمیم قطعی گرفته نشده و تنها به وسیله یک مرد، آیت الله خمینی، این تصمیم اتخاذ می شود. دیپلمات های خارجی می گویند که این فشار عمومی برای کامل کردن پیروزی را نباید سهل پنداشت خصوصاً که از طرف صدیق ترین پیروان دولت و بالاخص پاسداران و بسیج می باشد. سخنگوی مجلس و بسیاری از مقامات جوان دولت خواستار پیشروی هستند.» (۴).

در حالی که افکار عمومی کشور متأثر از درک برتری نظامی ایران بود، تصمیم گیری برای مسئولان بسیار پیچیده و دشوار شده بود. در این میان، مواضع برخی از مسئولان بسیار قابل توجه است؛ آقای هاشمی - رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در مجلس اعلام کرد:

«ما هیچ جاه طلبی ارضی نداریم ولی برای احقاق حق خود مصمم هستیم. ایران از هیچ یک از حقوق خود صرف نظر نخواهد کرد، ما آخرین دینار حقوقمان را خواهیم گرفت و بزرگ ترین حق ما سقوط صدام است.» (۵).

وی چند روز بعد در نماز جمعه تهران به غرب و حامیان صدام خطاب کرد:

«آیا معتقدید که ما در مرز جغرافیایی خود خواهیم نشست و به امید دریافت غرامت به آن ها فرصت می دهیم که شهرهای ما را از داخل [خاک] خود گلوله باران کنند؟» (۶).

نخست وزیر وقت ایران، میر حسین موسوی نیز گفت:

«جنگ زمانی پایان می یابد که تمام شرایط ما پذیرفته شده باشد.» (۷).

شرایط ایران برای پایان دادن به جنگ شامل خروج بی قید و شرط نیروهای عراقی از سرزمین های اشغالی، مجازات متجاوز و پرداخت غرامت جنگی بود. (۸) بنابر گزارش مفسر

ص: ۲۳۲

۱- ۷۰۲. مأخذ ۲۵۹، به نقل از خبرگزاری رویتر.

۲- ۷۰۳. مأخذ ۱۸۳، به نقل از رادیو لندن، ۴ / ۳ / ۱۳۶۱.

۳- ۷۰۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۱۲ / ۲ / ۱۳۶۱.

۴- ۷۰۵. پیشین.

۵- ۷۰۶. مأخذ ۱۸۳، آسوشیتدپرس.

۶- ۷۰۷. مأخذ ۲۱۵، به نقل از آسوشیتدپرس.

۷- ۷۰۸. مأخذ ۱۸۶، به نقل از خبرگزاری فرانسه، روزنامه جمهوری اسلامی.

۸- ۷۰۹. مأخذ ۲۵۹.

رادیو لندن، پی گیری این خواست ها برای ایران حیاتی بود و حتی کسانی که مایل به ادامه جنگ تا سرنگونی صدام نبودند و تا اندازه ای عملی تر فکر می کردند نیز به چیزی کمتر از این خواسته نمی توانستند راضی شوند. (۱).

با توجه به این ملاحظات، ایران سه راه حل فرا روی خود داشت: نخست آن که بدون در نظر گرفتن خواسته های خود و تنها بر اثر فشارهای بین المللی و در حالی که نیروهای عراقی همچنان در مناطق اشغالی حضور داشتند. (۲) آتش بس را به عنوان پیش شرط هر گونه اقدام دیگر می پذیرفت. (۳) در این صورت، مذاکرات سیاسی تنها راه حل ایران برای پی گیری خواسته هایش بود. راه حل دوم، ترک مخاصمه بدون اتمام جنگ بود؛ بدین معنا که ایران آتش بس را نپذیرد ولی در عین حال از ورود به داخل خاک عراق خودداری کرده و در مرزهای خود استقرار یابد. راه حل سوم، «تلاش نظامی برای تأمین صلح شرافتمندانه» بود.

بی شک، ایران با فتح خرمشهر در موقعیت برتر سیاسی - نظامی قرار گرفت و بنا به نظر امام (ره)، می توانست از موضع قدرت سخن بگوید. (۴) در این حال، تهدیدات امریکا و تلاش متحدان عراق برای حفظ صدام نیز آشکار و غیر قابل تردید بود؛ چنان که لیبراسیون نوشت:

«امریکا، اروپا و برخی از کشورهای منطقه، ابتکارات متعددی را برای پایان دادن به جنگ به کار گرفتند تا از سقوط صدام جلوگیری کنند.» (۵).

ایران، در این اوضاع برای تأمین خواسته های برحق خود، چه راه حلی را می توانست برگزیند؟

بی گمان، راه حل نخست با توجه به ماهیت تلاش هایی که امریکا تحت پوشش برقراری آتش بس پی گیری می کرد، نمی توانست نتیجه ای برای ایران داشته باشد، زیرا امریکایی ها از موقعیت برتر ایران نگران بودند و تمام تلاش خود را برای مهار و تضعیف ایران سازمان دهی کرده بودند. بدین ترتیب، امریکایی ها از دادن هر گونه امتیازی به ایران از جمله تعیین متجاوز و یا پرداخت غرامت که موجب تثبیت موقعیت برتر سیاسی - نظامی ایران و تشدید بی ثباتی در عراق می شد، خودداری می کردند؛ بنابراین راه حل نخست به زیان ایران بود.

ص: ۲۳۳

۱- ۷۱۰. مأخذ ۲۶۷.

۲- ۷۱۱. پس از فتح خرمشهر ۵ هزار کیلومتر مربع از خاک ایران در اشغال عراق بود. عراقی ها با اعلام عقب نشینی از خاک ایران ۲۵۰۰ کیلومتر را تخلیه مابقی مناطق را که شامل ارتفاعات سرکوب و معابر نفوذی بود در اشغال نگه داشتند. این اقدام عراق بیانگر آمادگی برای جنگ بود، زیرا کشوری که به دنبال صلح است، مناطق اشغالی را برای مذاکره حفظ می کند ولی عقب نشینی، ناقص بیانگر مقاصد نظامی عراق بود.

۳- ۷۱۲. دکتر رجایی خراسانی نماینده وقت ایران در سازمان ملل می گوید: «علی رغم قبول برتری ایران، تمامی اعضای شورای امنیت سازمان ملل بر این مسئله پافشاری می کردند که ایران باید ابتدا آتش بس را بپذیرد.» (مصاحبه اختصاصی

نویسنده کتاب با دکتر رجایی خراسانی).

۴-۷۱۳. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۶ (تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).

۵-۷۱۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش های ویژه»، ۷ / ۲ / ۱۳۶۱.

راه حل دوم نیز در عمل به سود عراق و امریکا بود، زیرا در صورت اقدام ایران در ترک مخاصمه توقف تهاجمات خود، عراق فرصت می یافت با حمایت امریکا، اروپا و کشورهای منطقه، تجدید قوا کرده و بار دیگر مرزهای ایران را مورد تجاوز قرار دهد. بدین ترتیب راه حل دوم نیز به زیان ایران بود. انتخاب راه حل اول یا دوم قطعاً مطلوب امریکا و تمام متحدان عراق بود، زیرا آنچه این کشورها را نگران می کرد، ادامه جنگ و کشاندن آن به داخل خاک عراق به وسیله ایران و سقوط احتمالی صدام بود. بدین ترتیب، با در نظر گرفتن تمام ملاحظات که به آن اشاره شد، ایران در واقع به جز راه حل سوم، راه حل دیگری فرا روی خود نداشت. امام در توضیح انتخاب این راه حل فرمودند:

«ما اگر مجرم را امروز رهایش کنیم، امروزی که ما قدرت داریم... این معنای آتش بس نیست، این معنای صلح نیست.» (۱).

سرانجام، جنگ با ورود ایران به داخل خاک عراق، با هدف «تنبیه متجاوز» (۲) و تأمین حقوق مشروع ایران و اجتناب از فرسایش روحی و مادی و جلوگیری از حملات دوباره ی عراق به مرزهای ایران، با عملیات رمضان در ۲۳ تیر ۱۳۶۱ ادامه یافت.

ص: ۲۳۴

۱- ۷۱۵. مأخذ ۲۷۵.

۲- ۷۱۶. مأخذ ۱۰، سال ۱۳۷۴.

جلد ۳

اشاره

ص: ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی و مطالعه «جنگ ایران و عراق» که هشت سال این دو کشور، کشورهای منطقه و نزدیک به کل جهان را تحت تأثیر قرار داده بود و آثار آن هنوز باقی است، از جنبه ها و ابعاد گوناگون ضروری است. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ با همکاری و تلاش محققان خود در این زمینه تاکنون بیش از ۷۰ اثر تدوین و منتشر کرده است که این تلاش همچنان ادامه دارد.

مجموعه «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق» از جمله مجموعه های تحقیقاتی و تحلیلی مرکز مطالعات درباره جنگ بازیابی ثبات، تنبیه متجاوز (منتشر شده است). کتاب حاضر جلد سوم این مجموعه است که دوران پس از آزادی خرمشهر تا پایان عملیات والفجر ۱۰ (تیر ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷) یعنی دورانی از جنگ که تنبیه متجاوز یا تعقیب متجاوز نامگذاری شده است را در بر می گیرد. این کتاب با رویکردی تحلیلی و با اولویت دادن به مسائل نظامی در عرصه تصمیم گیری و اقدام، نگاهی نظامی - سیاسی دارد و علاوه بر جنبه تاریخی، دارای ویژگی آموزشی نیز هست.

نسخه های چاپ اول و دوم کتاب که در سال های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۴ منتشر گردید، نایاب شد و برای پاسخ به نیاز علاقه مندان و محققان، چاپ مجدد آن ضرورت یافت. ضمن تشکر از اهل نظر و همه کسانی که حسن استقبال آنها از این آثار، مشوق محققان و دست اندرکاران مرکز مطالعات در پیمودن این راه دشوار است، تقاضا نمودیم با یادآوری کاستی ها و راهنمایی برای رفع آنها، دوستان خود را یاری فرمایید.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۷

ص: ۱۲

اکنون که در واپسین روزهای سده ی بیستم به سر می بریم، اهمیت بازنگری درباره ی مهم ترین تحولات این قرن بیشتر می شود. سده ی بیستم عصر دگرگونی های بنیادی در همه ی عرصه های زندگی بشری و از آن جمله عرصه ی امنیتی بوده است. در این قرن جهان شاهد وقوع جنگ هایی بود که با هدف مشابه آغاز شدند و خسارت های سنگین جانی و مالی به بار آوردند. در میان تحولات بزرگ و کوچک این قرن، جنگ ها اصلی ترین تحولی بوده اند که نه تنها دولت ها بلکه بسیاری از انسان ها نیز به آنها واکنش نشان داده اند و در نهایت هم از آنها ابراز انزجار کرده اند.

در سال های پایانی این قرن چندین جنگ بزرگ روی داد که از میان آنها می توان به جنگ چین، جنگ در یوگسلاوی سابق و دو جنگ خلیج فارس اشاره کرد که اولین جنگ خلیج فارس طولانی ترین جنگ قرن بیستم بعد از جنگ ویتنام بود. هدف اصلی از این جنگ که با هجوم سراسری ارتش عراق به ایران آغاز شد، شکست انقلاب اسلامی ایران قبل از تحکیم آن و مقابله با گسترش چنین انقلابی در منطقه خاورمیانه بود. علاوه بر آن، ادعای عراق در مورد مالکیت بر بخش هایی از سرزمین ایران و اشغال آن هدف دیگر این جنگ بود.

در این جنگ هدف های آغازگر جنگ تأمین نشد، اما خسارت های جانی و مالی فراوانی به ملت ایران تحمیل کرد و کشور را در دست یابی به توسعه ی همه جانبه با مشکلات بسیار مواجه ساخت نیز قابل چشم پوشی نیست. از این رو جا دارد، ضمن اظهار تأسف از آنچه که در قالب یک جنگ بر ملت ایران تحمیل گردید به بررسی موشکافانه ی آن پرداخته شود و از زوایای مختلف تجزیه و تحلیل قرار گردد.

تدوین تاریخ جنگ ایران و عراق وظیفه اصلی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ می باشد که تا به حال نیز کتاب ها و آثار متعددی را در این زمینه تدوین و منتشر کرده است و هم اکنون کتاب تنبیه متجاوز که سومین کتاب از دوره پنج جلدی «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق» می باشد را منتشر می کند. تصمیم گیری درباره ی تألیف این مجموعه پنج جلدی، به زمانی باز می گردد که

مسئولان دوره ی عالی جنگ سپاه یعنی عالی ترین مقطع آموزشی در این نهاد از آقای محسن رضایی دعوت کردند تا بحث تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق را برای دانشجویان دوره دکترای مطالعات جنگ تدریس کنند. در همین راستا به پیشنهاد ایشان - که در آن هنگام فرماندهی سپاه را برعهده داشتند - گروه تحقیقی تشکیل شد تا متون مورد نیاز این درس را تهیه کنند. این گروه که متشکل از آقای حسین اردستانی، محمد درودیان، فرهاد درویشی، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی و محسن رشید بود، پنج موضوع را برای تهیه متون اولیه درسی به پنج محقق اول واگذار کرد. گروه محققان مباحث مطرح شده در کلاس های درس را مورد بازبینی قرار داده و به نگارش مجدد آن اقدام نمودند که هم اکنون با پنج عنوان فرعی «ریشه های تهاجم»؛ «جنگ؛ بازیابی ثبات»؛ «تنبیه متجاوز»؛ «تثبیت دست آوردهای جنگ» و «درس ها و نتایج جنگ ایران و عراق»، نام گذاری شده که سه عنوان اول، منتشر شده اند.

در پایان لازم است از آقای محسن رضایی و گروه پژوهشی ایشان و نیز دوره ی عالی جنگ، که زمینه ساز تألیف این مجموعه شده اند و از سردار غلامعلی رشید که از نظرهای ایشان برای جلد حاضر بهره مند شده ایم و نیز مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب که اجرای مراحل بازخوانی، ویرایش نهایی و آماده سازی برای چاپ این کتاب را عهده دار بوده است، تشکر و قدردانی شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

زمستان ۱۳۷۹

ص: ۱۴

از آنجا که ثبت وقایع جنگ ایران و عراق و تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی آن یکی از مهم ترین اسناد مکتوب تاریخ انقلاب اسلامی به شمار می رود، تلاش شد سندی از این دوران پر افتخار گردآوری شود تا آینه ای باشد برای محققان و آنان که می خواهند ابعاد و ویژگی های گوناگون پایداری هشت ساله ملت ایران را در برابر خیل گسترده دشمنان انقلاب اسلامی به دیده مشاهده کنند.

جنگ ایران و عراق پیوندی تنگاتنگ با انقلاب اسلامی دارد به گونه ای که بدون درک درست آن، نمی توان به تحلیلی فراگیر از انقلاب اسلامی دست یافت. همچنین این پدیده به دلیل تأثیرات و پی آمدهای فراوانش، دست کم تا چند دهه آینده، بر همه موضوعات مربوط به سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران مؤثر خواهد بود.

جنگ، ابعاد گوناگونی دارد که برجسته ترین آنها، بعد نظامی است. در طول تاریخ معاصر ایران همواره در پی بروز هر جنگی، شاهد جدایی بخش هایی از این سرزمین پهناور به دست بیگانگان بوده ایم. اسناد تاریخی گویای این نکته است که در دویست سال گذشته، یعنی دقیقا از زمان سلطنت «فتحعلی شاه قاجار» تاکنون، نزدیک به یک میلیون کیلومتر مربع از خاک ایران جدا شده است. اما در جنگ ایران و عراق، با وجود پشتیبانی قدرت های بزرگ از متجاوز، نه تنها یک وجب از خاک ایران در دست نیروهای عراقی باقی نماند، بلکه هنگامی که عراق قرارداد سال ۱۹۷۵ میلادی الجزیره را بار دیگر پذیرفت و سپس دیر کل وقت سازمان ملل، آن کشور را متجاوز اعلام کرد، حقانیت جمهوری اسلامی ایران به اثبات رسید.

بی گمان برای تجزیه و تحلیل جنگی این چنین بزرگ، ضروری است کتاب هایی تألیف شود. اما تا به حال برخی از متونی که در این باره نگاشته شده اند، در ایفای نقش خود نارسا بوده اند و شماری از محققان و مؤلفان ایرانی و غیر ایرانی که درباره جنگ اثری از خود بر جای

گذاشته اند، یا در صحنه جنگ حضور نداشته اند و یا حضور آنان مستمر و مؤثر نبوده است. این عده چون با دست اندرکاران اصلی جنگ و تصمیمات آنها آشنا نبودند، بنابراین نتوانستند درکی درست و همه جانبه از جنگ را در آثار خود ارائه دهند.

از سوی دیگر، برخی از متون مربوط به جنگ با اهداف سیاسی خاص یا اغراض شخصی مؤلف یا محقق نگاشته شده اند؛ مانند اغلب نویسندگان خارجی که تاریخ جنگ را نگاشته اند. برخی نویسندگان داخلی هم، گاه پیش از آن که به حقایق و واقعیت های درونی جنگ پردازند، نقش خود را در جنگ به نمایش گذاشته اند و به اثبات و برجسته کردن دانش و اندوخته های نظامی خود (که در جای خود غیر قابل انکار هستند) پرداخته و عوامل اساسی پیشرفت رزمندگان را در طول هشت سال دفاع مقدس کم رنگ ساخته اند. لذا، بعضی از این متون منعکس کننده حقایق و واقعیت های جنگ نیستند.

علامه بر این، در این گونه آثار و تحقیقات جنبه استراتژیکی جنگ مدنظر قرار نگرفته است، و بیش از آن که به تجزیه و تحلیل علمی جنگ پرداخته شود، جنبه های توصیفی و تبلیغی آن پرورانده شده است.

نواقص و کمبودهای موجود در متون و ادبیات مربوط به جنگ ایران و عراق که به برخی از آنها اشاره شد، اینجانب را بر آن داشت تا به خواست مکرر مراکز آموزشی سپاه پاسخ مثبت داده و ضمن تدریس موضوع «تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی جنگ ایران و عراق» در دوره های نظامی سپاه، گروهی از محققان و صاحب نظران را گرد هم آورده و از آنان بخواهم تا براساس چارچوب مباحث اینجانب در کلاس درس، متونی متناسب، برای آگاهی عموم مردم عزیز ایران و ملل مسلمان جهان تهیه کنند.

تلاش های قابل تقدیر و تشکر این دوستان، مجموعه مباحث مدونی را شامل شد که به حول و قوه الهی، در آینده ای نزدیک به زیور طبع آراسته خواهند شد. این مجموعه که کتاب حاضر، جلد سوم آن می باشد، به شرح ذیل سازماندهی شده است:

جلد اول؛ ریشه های تهاجم: در این جلد به علل و زمینه های تجاوز عراق به ایران پرداخته شده و موضوعاتی نظیر علت آغاز جنگ ایران و عراق، پیشینه روابط دو کشور، وضعیت نظام بین الملل و منطقه خلیج فارس، وضعیت داخلی ایران و عراق در آستانه جنگ و تمهیدات عراق برای آغاز تجاوز به ایران بررسی شده است.

جلد دوم؛ جنگ؛ بازیابی ثبات: موضوع اصلی این جلد، تشریح ابعاد و ویژگی های هجوم سراسری عراق به خاک ایران و علل توقف آن و سرانجام، چگونگی بیرون راندن نیروهای

متجاوز از خاک ایران است. در این جلد همچنین، تحولات سیاسی ایران در سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱، که یکی از سرنوشت سازترین دوره های انقلاب اسلامی به شمار می رود و تأثیر به سزایی در ایجاد تحول در جبهه ها داشته است، بحث و بررسی می شود.

جلد سوم؛ تنبیه متجاوز: محور اساسی بحث در این جلد دلایل ورود رزمندگان مدافع اسلام به خاک عراق و استراتژی ها و تاکتیک های مورد استفاده آنها در تنبیه متجاوز می باشد. در این جلد، ابعاد گوناگون جنگ از آغاز عملیات رمضان در مردادماه ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷ (شش سال) مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

جلد چهارم؛ تثبیت دست آوردهای جنگ: این جلد کوتاه ترین دوره جنگ را که به دلیل پیچیدگی اوضاع و شرایط، حساس ترین و مهم ترین دوره جنگ به شمار می آید، بررسی می کند. عبور مجدد عراق از مرزهای بین المللی و تلاش برای اشغال دوباره خرمشهر، چنان اهمیتی داشت که حضرت امام (ره) در جمله معروف خود فرمودند: «یا سپاه یا خرمشهر» و در حقیقت، تلاش و جان فشانی نیروهای سپاه و بسیج در این دوره کوتاه، دست آوردهای جنگ را تثبیت کرد و دشمن، نومید از حرکت مذبحخانه خود، آتش بس را پذیرفت.

جلد پنجم؛ درس ها و نتایج جنگ: این جلد به نتیجه گیری و جمع بندی درس های جنگ ایران و عراق اختصاص دارد. درس های جنگ در سه سطح استراتژی، عملیات و تاکتیک مورد بررسی قرار می گیرد و سرانجام با استنباط باز نتایج کلی جنگ، تلاش می شود تا قاعده و الگویی نهایی برای مطالعه و تبیین جنگ های دیگر ارائه شود.

در پایان از عزیزان زحمت کش مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و نیز آقایان حسین اردستانی، بهادر امینیان، حسین حسینی، علی حسینی تاش، محمد درودیان، فرهاد درویشی، غلامعلی رشید، محسن رشید، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی که در تهیه و تنظیم این اثر زحمات فراوانی متقبل شده اند، تشکر و سپاس گزاری می کنم.

محسن رضایی میرقاعد

دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام

تاریخ و سرنوشت کشور ایران، همواره تحت تأثیر مسائل گوناگون و در بستر زمان رقم خورده و فرهنگ، روحیه، روش، برنامه و حتی تمدن آن، سمت و سوی جدیدی پیدا کرده است. در تاریخ ایران، رخداد‌های مهمی به وقوع پیوسته و هر کدام در جهتی و به میزانی مثبت یا منفی؛ بر جامعه و حکومت تأثیرگذار بوده اند؛ ورود اسلام به ایران، سیطره و ظلم شاهان، حمله مغول، دولت صفویه، سلطنت قاجار، نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت، اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ به وسیله متفقین، سلطنت پهلوی اول و دوم، نهضت ملی شدن نفت و پیروزی انقلاب اسلامی از آن جمله اند. در این میان، پیدایش نظام جمهوری اسلامی پایان نظام شاهنشاهی از اهمیت به سزایی برخوردار است، زیرا برای نخستین بار در ماهیت و ساختار قدرت، تحول اساسی پدید آمد و در پی آن، زیر ساخت های نظام در زمینه های فرهنگ، اقتصاد، سیاست داخلی، سیاست خارجی و دیگر زمینه ها شکل جدیدی یافتند.

در میان این پدیده های تاریخی و نیز در دوران پس از انقلاب اسلامی، به نظر می رسد جنگ عراق علیه ایران تأثیر بسیار زیادی بر کشور گذاشت. این تأثیر به ویژه در خود اتکایی و بوم گرایی در اداره و حل مسائل و همچنین، دمیدن روحی تازه در کالبد ملی قابل مشاهده است. افزون بر این، تجربه دوران جنگ، در زمینه امنیت ملی و حفظ تمامیت ارضی برای تصمیم گیرندگان نظام و مردم و همچنین در بازدارندگی همسایگان و قدرت های بزرگ برای تعرض به سرزمین ایران، تعیین کننده بود.

در میان نخبگان کشور کمتر یافت می شود که شخص یا گروهی، لزوم مطالعه و بررسی ابعاد و ویژگی های جنگ تحمیلی را نفی کند؛ اما با این حال پس از ۱۲ سال که از پایان جنگ (در سال ۱۳۶۷) می گذرد، آثار بسیار اندکی در این باره منتشر شده است. از این اقدام به نشر کتب و آثار مربوط به جنگ تحمیلی، کوشش است که بسط موضوعی آن

استفاده از اندیشمندان دانشگاهی و نویسندگان می تواند به روشن شدن ابعاد این جنگ کمک بیشتری کند. به ویژه آن که، با گذشت ۱۲ سال از پایان جنگ، پرداختن به برخی از مسائلی که در گذشته محرمانه تلقی می شد و یا طرح آن در سطح جامعه به مصلحت نبود، اکنون میسر است و اصحاب قلم می توانند حتی در حد یک مقاله با واریسی دقیق، چند و چون این افتخار بزرگ را به عنوان تحولی ملی - دینی بازشناسی کنند. در این میان، پایان نامه های دانشجویی در سطح کارشناسی ارشد و دکترای به دلیل نظارت و روش شناسی دقیق بر آنها، بهتر می توانند از عهده این مهم برآیند. لذا به منظور کارآمدی بیشتر نظام سیاسی، باید بدون غرض و تنها با هدف نمایاندن واقعیت تاریخی، ابعاد جنگ به طور علمی و کارشناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا در فرآیند آن، نقاط ضعف، بازنگری و اصلاح شده و کانون های قوت، بیشتر تقویت شوند. به نظر نگارنده، جنگ عراق و ایران از منظر اندیشه، جامعه شناسی سیاسی، جامعه شناسی نظامی، استراتژی، تصمیم گیری، مدیریت بحران، امنیت ملی و همچنین، بررسی نقش اقشار و اصناف در آن، تحول فرهنگ اجتماعی، جهان بینی و ایدئولوژی رزمندگان و نیروهای مسلح، سیاست و اقتصاد جنگی و دفاعی، نقش فقه و مانند آن، قابل مطالعه بوده و پژوهش های علمی درباره آن میسر است. به علاوه، از جنبه نظامی محض نیز به دلیل گستردگی موضوع، لازم است مراکز نظامی نیروهای مسلح به عنوان محور موضوعات نظامی؛ که خود در گیر آن بوده اند؛ به آن پرداخته و در اصلاح و بازسازی متون آموزشی خویش در این راستا بکوشند. به ویژه آن که میان قدرت نظامی کشور و توانایی نظامی دشمنان در شرایط کنونی، هنوز به میزان قابل توجهی همان موازنه سابق حاکم است و همچنان استراتژی تقدم نیروی انسانی و قدرت شهادت به عنوان هسته اصلی منابع قدرت ملی بر تسلیحات، به وقت خویش باقی است و نظام سیاسی به دلیل پیروی از استراتژی عدم تعهد به ویژه در برابر ایالات متحده امریکا و تسلیم نشدن در برابر زیاده طلبی های این قدرت و بلوک غرب، نتوانسته است، نیروی مسلح خود را به سلاح های گوناگون استراتژیک مجهز کند. توانایی نظامی ایران در مقایسه با سال های آخر جنگ به میزان بسیار زیادی افزایش یافته است و آزمایش موشک شهاب ۳ با برد ۱۲۰۰ کیلومتر (در سال ۱۳۷۷) گواه این ادعا است که به طور قاطع بر توان بازدارندگی ایران افزوده است. اما با توجه به سرعت روز افزون در تولید سلاح های جدید و جنبه های دیگر تکنولوژی نظامی در دنیا و فشار قدرت ها در تحدید و تحریم ایران، بیش از پیش احساس می شود که مقامات و مسئولان کشوری و لشکری با بهره مندی از تجارب و روش های کارآمد

در جنگ تحمیلی، باید در این باره استراتژی مناسبی اتخاذ کنند.

کتاب حاضر با اولویت دادن به مسائل نظامی در عرصه تصمیم گیری و اقدام، نگاهی نظامی - سیاسی (که بیشتر توصیفی است) به جنگ دارد. تفاوت این نوشتار با سایر کتاب های انتشار یافته درباره جنگ؛ گذشته از جنبه تاریخی دارای ویژگی آموزشی نیز هست. همچنین به دلیل گستردگی و گوناگونی موضوعات، منابع بسیاری مورد مطالعه قرار گرفته که در نتیجه ناگفته های بیشتری درباره جنگ، در آن مطرح شده است.

دوره بندی موضوعی و زمانی این مجموعه با سایر کتاب های منتشره متفاوت است، چنان که کتاب حاضر جلد سوم از مجموعه ای پنج جلدی است. این کتاب از نظر زمانی، تابستان ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷ را شامل می شود و در مباحث آن، ورود ایران به خاک عراق مورد مطالعه قرار گرفته است. این دوره با عملیات رمضان آغاز شد و با پیروزی عملیات والفجر ۱۰ پایان یافت. در این دوره که حساس ترین دوران جنگ به شمار می رود، تنوع استراتژی عملیاتی، تاکتیک ها، انتخاب مناطق عملیاتی مشاهده می شود که براساس آن، شکل های گوناگون عملیات تحقق یافته است. موضوع اصلی این دوره، که بر تمام مقاطع آن سایه افکنده است، بحث «تنبیه متجاوز» و «موازنه نظامی» است. در واقع، هدف تمام اقدامات نظامی ایران و عراق و تغییر در استراتژی عملیاتی دو طرف، کسب برتری در این زمینه بود. به طور کلی، می توان گفت، در دوره پس از عملیات رمضان (۱۳۶۱) و تا پیش از عملیات خیبر (۱۳۶۲)، عراق با تلاش مضاعف، که با پشتیبانی همه جانبه متحدان جهانی و منطقه ای همراه بود، توانست موازنه را برقرار کند. در پی این اوضاع، ایران با عملیات خیبر و بدر، تلاش کرد موازنه را بار دیگر به نفع خود تغییر دهد. ولی نبوغ نظامی و ابتکار عمل بدیع سپاه پاسداران در طرح ریزی عملیات خیبر تنها، جنگ را از بن بست بیرون آورد اما نتوانست برتری چشمگیری نصیب جبهه خودی کند. با پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات والفجر ۸ (۱۳۶۴) و کربلای ۵ (۱۳۶۵)، یک بار دیگر موازنه نظامی و سیاسی به نفع ایران تغییر کرد اما به دلیل عقب ماندگی های نیروهای خودی از نظر تسلیحات، پشتیبانی و لجستیک، توسعه سازمان رزم و... دست یابی به برتری مطلق میسر نشد. تعارض نظام انقلابی با قدرت های برتر موجب شده بود که، تهیه جنگ افزار از منابع گوناگون به سختی انجام شود. از سوی دیگر، بسیج توانایی های کشور در حمایت از جنگ به قصد انجام یک عملیات موفق برای تحت فشار قرار دادن شورای امنیت سازمان ملل به منظور دست یابی به صلح، مانع از ایجاد آمادگی لازم برای برداشتن گام های اساسی برای سقوط ارتش عراق در صحنه نبرد

بود. به این دلیل، در اوج برتری نظامی ایران که در عملیات کربلای ۵ به دست آمد، امکان وارد کردن ضربات نهایی بر پیکر ارتش عراق میسر نشد. همچنین، به دلیل قدرت بسیار زیاد نظامی عراق، استحکامات بسیار پیچیده و دشوار دشمن در جبهه جنوب و نیز عدم تناسب توان نظامی ایران برای ادامه جنگ در این جبهه، به نظر می رسید، ادامه جنگ باز هم با مشکل رو به رو است. لذا، پس از عملیات کربلای ۵ استراتژی عملیاتی ایران از جنوب به شمال غرب تغییر کرد و پیروزی های دیگری نیز در جبهه شمال غرب به دست آمد و همچنان موازنه نظامی به نفع ایران حفظ شد. این وضع تا پیش از حمله عراق به فاو و باز پس گیری آن ادامه یافت.

این کتاب از نظر سازماندهی به چهار فصل تقسیم شده است: فصل اول، «تحول اساسی در صحنه نبرد» (۱۳۶۲ - ۱۳۶۱)؛ فصل دوم، «ابتکار نظامی» (اسفند ۱۳۶۲ - دی ۱۳۶۴) فصل سوم، «تغییر موازنه به نفع ایران» (بهمن ۱۳۶۴ - فروردین ۱۳۶۶)، فصل چهارم، «تغییر استراتژی عملیاتی و عوامل مؤثر بر آن» (فروردین ۱۳۶۶ - فروردین ۱۳۶۷). در پایان کتاب نیز از مباحث طرح شده نتیجه گیری شده است.

روش پردازش موضوعات در این کتاب؛ نمایی کلی؛ شامل سه بخش عمده می باشد که توأمان مورد توجه قرار گرفته اند:

۱- مباحث اساسی و کلان و چگونگی طرح مسائل و تصمیم گیری درباره آنها با توجه به شرایط کشور و جبهه ها.

۲- بیان عملیات نظامی به اختصار.

۳- بازتاب اقدامات نظامی ایران و نیز سیاست قدرت های بزرگ و سازمان های عمد بین المللی.

وضعیت جنگ تا فتح خرمشهر

در جلد دوم این مجموعه (جنگ؛ بازیابی ثبات) که موضوع اشغال و آزادسازی مورد بحث قرار گرفت، چگونگی ورود عراق به خاک ایران و تصرف بخش های مهمی از استان های خوزستان، ایلام، کرمانشاه و کردستان و نیز روند آزادسازی و بیرون راندن ارتش اشغال گر از سرزمین های جمهوری اسلامی تشریح شد. به منظور آگاهی خوانندگانی که بدون مراجعه به جلد دوم، این کتاب را مطالعه می کنند، در اینجا، مسائل سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ یعنی آنچه تا آزادسازی خرمشهر در جنگ اتفاق افتاد، به اختصار بیان می شود.

آغاز جنگ علیه ایران و حمله به دولتی که هنوز مستقر نشده و ساختارهای قدیم و جدید آن به طور کامل سمت و سوی خود را باز نیافته و یا تعریف نشده بودند، فشار بسیار زیادی را به جمهوری اسلامی وارد ساخت. در این میان، مهم ترین مسئله، درهم ریختگی نیروهای مسلح سنتی و عدم شکل گیری و مسلح نشدن نیروهای نظامی انقلابی (سپاه و بسیج) بود که این امکان را برای دشمن فراهم کرد تا به آسانی به هدف های بزرگی دست یابد. با این حال، وجود دو عامل، مانع از سرنگون شدن نظامی جمهوری اسلامی شد: نخست، انگیزه انقلابی مردم و دوم، رهبری مقتدر و شایسته. این عوامل علاوه بر غلبه بر وضعیت انفعالی و آزاد سازی مناطق اشغالی، در دوره تنبیه متجاوز و ورود به داخل خاک عراق و همچنین تا پایان جنگ در مهار بحران ها و حوادث بزرگ کارساز بودند. چیرگی بر بحران بزرگی همچون بحران امنیت داخلی، تحریم اقتصادی کاهش شدید درآمدهای نفتی، حمله موشکی و هوایی به شهرها، ماجرای مک فارلین، جانبداری آشکار شورای امنیت سازمان ملل و قدرت های بزرگ جهانی از عراق و درگیری نظامی امریکا در خلیج فارس، که هر یک برای از پا در آوردن یک نظام سیاسی بسنده می نمودند، بدون وجود عوامل یاد شده، میسر نبود.

در حالی که بخش های وسیعی از سرزمین ایران، به ویژه مناطق نفت خیز که شاهرگ اقتصادی کشور به شمار می رفتند در اشغال دشمن قرار داشتند، نظام انقلابی برای حفظ و تثبیت خود و نیز حفظ مشروعیت انقلابی، می بایست کارآمدی خود را در اداره و حل جنگ نشان می داد، در غیر این صورت و نیز چنانچه قادر به آزادسازی سرزمین ها نمی بود، می بایست در سازش دیپلماتیک علاوه بر تن دادن به شروط دشمن، خود نیز قدرت را واگذار کرده و از آرمان های انقلابی عدول می کرد.

در این راستا، شکاف در رأس قدرت و یکپارچه نبودن حاکمیت مانع بزرگی به شمار می رفت. عدم تطابق هدف های رئیس جمهور (بنی صدر) با افکار عمومی و نیز دو گانگی آن با دولت، برتری نظامی در صحنه جنگ را با مشکل جدی مواجه ساخته بود، به ویژه آن که ارتش نیز در اختیار رئیس جمهور قرار داشت. با وجود این وضعیت روانه شدن نیروهای حزب اللهی و پایین دستان جامعه به جبهه، در ابتدا توانست از پیشروی بیشتر عراق جلوگیری کند. کارآمدی این نیروها به اندازه ای بود که توانستند دشمن را تا ۳۵ روز، از دستیابی به خرمشهر ناکام بگذارند و از تسلط کاملاً ارتش عراق بر آبادان جلوگیری کنند.

پس از مرحله جنگ چریکی و مردمی، ارتش با فرماندهی رئیس جمهور (بنی صدر)، عملیات های کلاسیک را برای آزادسازی سرزمین های اشغالی، آغاز کرد. نخستین عملیات ارتش در ۲۳ مهر ۱۳۵۹ در محور دزفول (جسر نادری) انجام شد که موفقیتی در پی نداشت. عملیات دوم به نام هویزه، در ۱۵ دی ۱۳۵۹ انجام شد، اما این عملیات نیز با موفقیت روبه رو نشد و با وجود انهدام اولیه دشمن، به دلیل توان بالای زرهی ارتش عراق، صحنه نبرد علیه ایران مغلوبه شد و دشمن توانست تعداد زیادی تانک و تجهیزات ارتش ایران را از آن خود کند. عملیات سوم در ۲۰ دی ۱۳۵۹ در محور جاده ماهشهر - آبادان صورت گرفت. در این عملیات که رهبری آن با ارتش بود، ۳۰ درصد از نیروهای شرکت کننده، رزمندگان سپاه بودند، به دلیل پیروی نیروها از روش کلاسیک و عدم وجود توازن میان ارتش عراق و ارتش ایران، این عملیات نیز به شکست انجامید. از این پس، تعدادی عملیات غیر کلاسیک و محدود نیز انجام شد که موفقیت های نسبی در پی داشت و به تدریج موجب کادرسازی و افزایش اعتماد به نفس در نیروهای خودی برای تصمیم گیری های بزرگ تر شد. در حقیقت، پس از شکست عملیات های کلاسیک به رهبری بنی صدر، رئیس جمهور جنگ را از جبهه ها به داخل کشور کشاند. اتحاد وی با سازمان مجاهدین خلق، موجب تشدید درگیری و چالش در درون حکومت و به راه افتادن جنگ

مسلحانه در کشور شد که شهادت بسیاری از مردم کوچه و بازار و همچنین شماری از برجسته ترین نیروهای انقلابی همچون آیت الله بهشتی، حجت الاسلام باهنر و آقای رجایی را در پی داشت. در این وضعیت، جبهه های جنگ دومین هدف توجه ملی به شمار می رفت، نظام سیاسی که موجودیت خود را از ناحیه دشمن بیرونی در خطر می دید، نخست، می بایست خود را از تعرض دشمن داخلی نجات داده و حفظ می کرد. بنابراین، با عزل رئیس جمهور از قدرت و سرکوب سازمان مجاهدین خلق، بحران فروکش کرد و امکان رویکرد مجدد به مسئله جنگ فراهم شد. با این تفاوت که این بار، با یکپارچگی حاکمیت و امکان نیروهای انقلابی برای ایفای نقش در صحنه نبرد، زمینه بیرون راندن ارتش عراق بیش از پیش فراهم شد.

در وضعیت جدید، سپاه و بسیج در کانون تصمیم گیری و اقدام حضور یافتند و با بهره مندی از توان ارتش، دور جدیدی از عملیات های نظامی را طراحی کردند و قرارگاه مشترک ارتش و سپاه، سلسله عملیات «طرح کربلا» را به اجرا گذاشت. هنوز سه ماه از ماجرای خرداد ۱۳۶۰ (بحران داخلی) نگذشته بود که عملیات ثامن الائمه (ع) در ۵ مهر ۱۳۶۰ در محور آبادان و با هدف شکستن محاصره این شهر، با موفقیت کامل انجام شد. این پیروزی که بیش از هر چیز، مرهون روش جدید در جنگ بود و با اتکا به روش های مردمی و غیر کلاسیک انجام شده بود و همچنین وحدت و همدلی نیروهای مسلح در آن نقش داشت، زنگ خطر جدی برای ارتش عراق به شمار می رفت. پس از این عملیات نیروهای خودی بدون از دست دادن زمان و با جمع کردن نیرو و تجهیزات، عملیات دوم را با نام «طریق القدس» در محور بستان و در ۸ آذر ۱۳۶۰ انجام دادند. مهم ترین ویژگی این عملیات، گذاشتن فلش حمله از زمین های رملی بود که دشمن براساس روش کلاسیک، امکان حمله از این محور را منتفی می دانست، اما چنین شد و با آزاد شدن شهر بستان، پیروزی بزرگ دیگری به دست آمد. این موفقیت، فرماندهان ارتش و سپاه را بر آن داشت که به اجرای عملیات ادامه دهند و از شوک وارد شده به دشمن به گونه ای شایسته بهره برداری کنند. از این رو، طی سه ماه، سپاه تلاش زیادی برای افزایش تیپ ها و لشکرهای خود به کار بست تا نیز بعدی، بزرگ تر از عملیات گذشته طراحی و اجرا شود. به ویژه آن که پیروزی های قبلی، موجب افزایش روحیه و تجربه نیروها شده بود. بدین سان، فرماندهان مصمم شدند در اسفند ماه ۱۳۶۰، عملیات دیگری را آغاز کنند؛ اما پیشدستی عراق و حمله به «چزابه» موجب به تعویق افتادن زمان عملیات شد. حمله عراق چنان سنگین و ادامه دار بود که

احتمال لغو عملیات نیز می رفت. اما استقامت نیروها و فرماندهان موجب شد، حمله عراق مهار شود و بدین ترتیب، عملیات فتح المبین در فروردین ۱۳۶۱ و هم زمان با نخستین روزهای عید نوروز، آغاز شد. عملیات فتح المبین در مقایسه با عملیات قبلی (طریق القدس) از وسعت بیشتر و هدف های مهم تری برخوردار بود. همچنین، برای این عملیات نیرو و امکانات بسیار بیشتری فراهم شده بود. در مجموع، رزمندگان اسلام، پس از هشت روز نبرد، با دستیابی به هدف های مورد نظر، به بزرگ ترین پیروزی جنگ دست یافتند. شوق و شور ناشی از این فتح بزرگ نظامی، تمام کشور را فرا گرفت و امام (ره) این حماسه بزرگ را «فتح الفتوح» نامیدند و متواضعانه فرمودند:

«من بر دست و بازوی رزمندگان بوسه می زنم و بر این بوسه افتخار می کنم.»

پس از عملیات فتح المبین، یک گام دیگر تا آزادسازی کامل مناطق استراتژیک ایران باقی مانده بود و آن، آزادی خرمشهر به عنوان نماد توازن سیاسی - نظامی بود، که بدین ترتیب، استراتژی عراق و متحدان بین المللی و منطقه ای آن به طور کامل به شکست می انجامید و اراده دینی و ملی ملت ایران در سخت ترین شرایط تاریخی (که در دوران معاصر نظیر نداشت) تحقق می یافت. بدین ترتیب، عملیات بیت المقدس با هدف آزاد سازی خرمشهر در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ آغاز شد. اما حساسیت و اهمیت هدف های ایران و عراق در این منطقه موجب شد که عملیات به مدت ۲۵ روز به درازا بکشد. ولی در نهایت رزمندگان اسلام، در حالی که در شرایط بسیار دشوار آب و هوایی (گرمای سخت تابستان جنوب) می جنگیدند، در اوج اقتدار، خرمشهر را آزاد کردند. عملیات بیت المقدس از نظر توان ارتش عراق، وسعت منطقه درگیری و نیز موانع بسیار، چنان بزرگ و شگفت انگیز بود که امام خمینی (ره) هشتم خرداد ۱۳۶۱ فرمودند:

«فتح خرمشهر یک مسئله عادی نبود، اینکه ۱۵ الی ۲۰ هزار نفر به صف برای اسارت بیایند و تسلیم شوند مسئله عادی نیست، بلکه مافوق طبیعت است.»

پیروزی های دروان آزادسازی که در چهار عملیات و در مدت ۹ ماه تحقق یافت، موازنه نظامی - سیاسی را به نفع ایران تغییر داد. مهم تر از آن چند عملیات این دوره، یکی پس از دیگری از جنبه نیروی انسانی و یگان های درگیر و همچنین گستره جغرافیایی، دامنه وسیع تری یافت و نتایج هر کدام از آنها، ضمن آن که هدف های دیگری را تکمیل می کرد، به طور مستقل، نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. همچنین، تسلسل عملیات های موسوم به «کربلا» به گونه ای طراحی شد که هدف های اساسی و کلان را دنبال کند. عمده ترین این هدف ها عبارتند از: آزادسازی مناطق اشغالی و انهدام ارتش عراق؛ که پس از پایان دوره

آزادسازی تقریباً به طور کامل تحقق یافت. سرزمین های اشغالی جنوب کشور که مهم ترین برگ برنده عراق به شمار می رفت، کاملاً آزاد شد. در عملیات فتح المبین و بیت المقدس ۳۴۰۰۰ تن از نیروهای عراق به اسارت رزمندگان اسلام در آمدند. همچنین، تنها در عملیات بیت المقدس ۱۶۰۰۰ تن از آنها کشته شدند. علاوه بر این، در این دو عملیات، ۵۱۱ دستگاه تانک و نفربر، ۳۸ فروند هواپیما و ۸۰ قبضه توپ از ارتش عراق منهدم شد و شماری بیش از این (به جز هواپیما) به غنیمت درآمد. بدین ترتیب دوره اول با ناکامی دشمنان در برابر اراده خدا و ملت به پایان رسید و در حالی که جنگ نیز می توانست پایان یابد، اما تصمیم قدرت های بزرگ به استمرار حمایت از عراق و خرد کردن اراده انقلابی در ایران، موجب شروع دوره دوم جنگ در خاک عراق شد.

تغییر استراتژی ها

استراتژی ایران، تنبیه متجاوز

پس از فتح خرمشهر و برتری سیاسی - نظامی ایران، که یکی از اهداف آن، پایان درگیری بود، پیش بینی می شد که زمینه اتمام جنگ فراهم آید و قدرت های بزرگ پایان جنگ را به طور جدی و با در نظر گرفتن عدالت و تنبیه متجاوز پی گیری کنند، همان گونه که در مورد بسیاری از جنگ های بین المللی چنین شد. اما، با وجود این تصور، امریکا و غرب در راستای حفظ حکومت عراق و فشار بر جمهوری اسلامی تلاش های خود را آغاز کردند. در واقع، امریکا به عنوان عضو برتر شورای امنیت سازمان ملل، بدون توجه به خواسته های قانونی ایران، در پی تحمیل مذاکره بدون شرط بر این کشور بود. افزون بر این، قدرت های بزرگ به دلیل موضع برتر جمهوری اسلامی ایران، مایل بودند، مذاکرات در شرایطی انجام شود که جمهوری اسلامی فاقد برتری نظامی باشد.

از سوی دیگر، به دلیل سابقه تاریخی و شخصیت صدام حسین، ایران صلح بدون تضمین لازم را نمی پذیرفت، زیرا هیچ اعتمادی به دولت عراق نداشت. روشن بود که عراقی ها به دلیل قرار گرفتن در موضع ضعف، مسئله صلح را مطرح می کردند. در حالی که هیچ تغییری در ماهیت رفتار سران این کشور مشاهده نمی شد. شواهدی چون: پافشاری عراق بر خواسته های قبلی، عدم پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ - م الجزایر، حضور در بخشی از خاک ایران و ادامه حملات (به جز در زمین) این ادعا را اثبات می کرد. بنابراین، تلاش عراق و مجامع بین المللی و کشورهای منطقه برای طرح مسئله صلح، نه از روی اعتقاد، بلکه به دلیل شرایط

حادی بود که آنها را در موضع ضعف قرار داده و منافع شان را تهدید می کرد. لذا، در مورد صلح جدی نبودند و هدف اصلی آنها گرفتن زمان از جمهوری اسلامی و چیرگی بر شرایط دگرگون شده بود. در این راستا، شورای امنیت سازمان ملل هیچ گونه توجهی به نظرات ایران نکرد و در ادامه تأیید تجاوز عراق و اشغال خاک ایران، این بار نیز به شکل دیگری درصدد نجات عراق از این مهلکه برآمد.

از سوی دیگر، با توجه به برتری مطلق ایران در این زمان، تصمیم گیرندگان سیاسی و فرماندهان نظامی حاضر نبودند، بدون دستیابی به کمترین امتیاز، که تنبیه متجاوز و گرفتن غرامت بود، قرارداد پایان جنگ را امضا کنند، زیرا افکار عمومی و آیندگان این تصمیم را اقدامی غیرعقلانی تفسیر می کردند، حال آن که مسئولان در تصمیم خود، باید ماهیت ضد سلطه و ضد امپریالیستی انقلاب اسلامی را نیز در نظر می گرفتند. به طور کلی، مفهوم قدرت و واقع بینی سیاسی نشان می دهد، نباید در موضع قدرت، به شرایط دشمن تن داد، بلکه باید اراده انقلابی را بر آن تحمیل کرد. از این رو، هدف اصلی ایران از ورود به خاک عراق و ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، وادار کردن جامعه بین المللی به تنبیه متجاوز بود، تا از این رهگذر، به قدرت سیاسی انقلاب، خدشه وارد نیاید. در این باره، آقای محسن رضایی، فرمانده سابق سپاه پاسداران، می گوید:

«استراتژی رسمی ایران، پس از آزادی خرمشهر، انجام یک عملیات برای پشتوانه مذاکرات سیاسی، تعیین شد. البته در ذهن فرماندهان و رزمندگان مطرح بود که اگر فرصت پیش آمد، تا بصره و بغداد پیش بروند. اما این استراتژی مبنای برنامه ریزی ساختارهای کشور نبود. هدف و شرط مذاکرات سیاسی نیز از طرف رهبری، تنبیه صدام (متجاوز) و گرفتن غرامت، تعیین شد. امام مواظبت می کردند که [این استراتژی] حداقل حتما رعایت شود، اما خود را محدود نمی کردند و از نظر تبلیغی و سیاسی و رابطه با رزمندگان، هدف های بالاتری را عنوان می کردند؛ زیرا تصمیم گیرندگان سیاسی، بیش از حداقل را از لحاظ اقتصادی قابل تحمل نمی دانستند. بنابراین، عملیات ها برای پیروزی سیاسی طراحی شد. اما ما هر چه جلوتر رفتیم، ملاحظه کردیم که باید طرح کاملی برای کشور داشته باشیم و با این جهت گیری، حداقل هم به دست نمی آید، ولی هر چه برای گرفتن این امکانات و برای این هدف تلاش شد، مسئولین موافق نبودند.»

آقای رضایی می افزاید:

«امام به نتیجه بخش بودن استراتژی حداقل، اعتماد نداشتند؛ از این رو در صحبت خود با رزمندگان، سقوط صدام حسین را عنوان می کردند.» (۱).

ص: ۲۷

بی گمان، تنبیه متجاوز و گرفتن غرامت که امنیت سیاسی و اقتصادی را در پی داشت، تنها با اقدام در زمین میسر بود و وضعیت حاکم بر نظام بین المللی که حاکمیت زور و عاری بودن از جنبه های عقلایی و انسانی بود، بستر حقوقی احقاق حق را از بین برده بود.

هدف دیگر از ورود به خاک عراق، رهایی از شرایط نه جنگ نه صلح بود؛ که ادامه آن برای ایران بسیار گران تمام می شد و دشمن نیز زمان لازم را به دست می آورد. بالاخره، موضوع مهم دیگری که در ترغیب جمهوری اسلامی برای ورود به خاک دشمن مؤثر بود، از هم گسیختگی ارتش عراق و اوضاع نابسامان داخلی این کشور بود. پس از فتح خرمشهر، شکاف و عدم انسجام موجود میان مردم، ارتش و حکومت بعثی کاملاً به چشم می خورد و این مسئله دورنمای روشنی را برای اقدام نظامی ایران ترسیم می کرد.

با در نظر گرفتن عوامل بالا، طبیعی است که طرف برتر، منتظر اقدام واسطه ها نمانده به تنهایی به احقاق حقوق خود اقدام کند. برای دستیابی به هدف های یاد شده، طی جلساتی که با حضور حضرت امام (ره)، مسئولان سیاسی و فرماندهان نظامی برگزار شد، استقرار در پشت اروندرود به عنوان هدف، جهت ورود به خاک عراق تعیین شد و برای تحقق این هدف، اقدام نظامی در دستور کار قرار گرفت.

تحول در استراتژی نظامی عراق

پس از شکست های پی در پی ارتش عراق، این کشور دریافت، برای جلوگیری از پیشروی های ایران، تنها راه ممکن عقب نشینی سراسری به مرزهای بین المللی است. این اقدام، عراق را قادر می ساخت، ضمن برطرف کردن نقاط ضعف خود و گرفتن زمان، به ایجاد استحکامات و خطهای دفاعی پر مانع بپردازد. و بدین ترتیب، استراتژی نظامی عراق تغییر کرد. مهم ترین اهداف استراتژی جدید عراق، حفظ حکومت از سقوط؛ به عنوان هدف استراتژی ملی؛ و دفاع مطلق در زمین، و حمله در هوا و دریا و نیز به دست آوردن فرصت مناسب برای حملات مجدد زمینی به ایران بود.

عراق برای رسیدن به این اهداف، از منابع بیشتری استفاده کرد و برای تأمین نیروی انسانی، علاوه بر ارتش، حجم گسترده ای از نیروهای مردمی را به خدمت گرفت و برای سامان دادن به وضع موجود و گسترش و تکمیل خطهای دفاعی، از کارشناسان خارجی سود جست و از منابع بیرونی، تجهیزات بیشتری دریافت کرد. هدف تمام این اقدامات، جبران ضعف های دفاعی بود که منجر به انهدام بخش وسیعی از ارتش عراق شده بود.

عراقی ها به دلیل عدم الحاق و ناپیوستگی بین محورهایی که در آغاز تجاوز، از آنها وارد خاک ایران شده بودند، در زمینه آرایش خطهای دفاعی دچار ضعف های برجسته ای بودند که یکی، دادن جناح و دوم، در دسترس قرار گرفتن عقبه ها بود. از این رو، حمله نیروهای ایران به جناحین و دور زدن نیروهای عراقی، موجب سقوط سنگرها و استحکامات و سلب مقاومت آنها می شد. بنابراین، در وضعیت جدید، مهم ترین دغدغه فرماندهان دشمن، رفع این نقطه ضعف بود. (۱).

در سطح استراتژی عملیاتی؛ همان گونه که پیش تر گفته شد؛ ارتش عراق، استراتژی دفاع مطلق در زمین و هجوم در جبهه های دیگر جنگ را در پیش گرفت. به ویژه آن که، عقب نشینی عراق به مرزها، چند امتیاز را برای دشمن به ارمغان آورد که در موازنه قوا و مقابله با رزمندگان اسلام، بسیار با اهمیت بودند. این اقدام عراق، موجب کاهش قابل ملاحظه خطهای دفاعی شد و این کاهش، فاصله میان خط مقدم و عقبه را کم کرد و همچنین، در به کارگیری قوا صرفه جویی به عمل آمد. علاوه بر این، بخش عمده ای از ضعف های دفاعی عراق نیز مرتفع شد.

تدبیر دیگر ارتش عراق، ایجاد استحکامات و مسلح کردن زمین بود. این اقدام عراق پس از عملیات طریق القدس و درک دشمن از عزم ایران برای آزاد سازی مناطق اشغالی با آهنگ ملایمی آغاز شد، که پس از فتح خرمشهر ضمن کمک گرفتن از کارشناسان خارجی

ص: ۲۹

(در بعد طراحی) با شتاب بیشتری پی گیری شد و در مدت بسیار کمی خطهای جبهه جنوب به موانع گوناگونی مجهز شد.

اقدام بعدی عراق که برای حفظ خطها و مقابله با حملات ایران صورت گرفت. گسترش سازمان رزم و تشکیل تیپ و لشکرهاى جدید بود. عراق که خطر را در بیخ گوش خود احساس می کرد، با به خدمت گرفتن ساختارهای کشور در جنگ، در زمینه نیروی انسانی به بسیج گسترده ای دست زد و نیروهای جدیدی را به خدمت وظیفه فراخواند. با افزایش نیرو، یگان های جدیدی تشکیل داد که این یگان ها در دو سطح گسترش یافتند: ۱- در سطح یگان های سازمانی ارتش عراق؛ ۲- در سطح تیپ های سه رقیمی. (۱).

بدین ترتیب، عراق سرمایه گذاری بزرگی را برای رشد و گسترش سازمان رزم خود در زمینه نیروی انسانی آغاز کرد که در مقاطع بعدی، این امر افزایش یافت. عراق با تشکیل یگان های جدید، ضمن فراهم آوردن احتیاط لازم، تیپ های سه رقیمی را نیز در خط مقدم مستقر کرد و یگان های سازمانی را برای مقابله با پاتک و حفظ آنها از تلفات، به هنگام حمله رزمندگان اسلام، در خطهای دوم و سوم نگه داشت. علاوه بر این، عراق نیروهای احتیاط قابل ملاحظه ای فراهم کرد، تا بتواند در هر جبهه ای از آنها برای مقابله با حملات ایران استفاده کند و مانع از تثبیت منطقه تصرف شده شود. در واقع، هدف اصلی استراتژی عملیاتی عراق، دفاع مطلق و پرهیز از درگیری بود. آنها تنها، در جبهه ها و مناطقی که ایران دست به حمله می زد، با شیوه های خاص دفاعی به مقابله می پرداختند و تلاش اصلی آنها، جلوگیری از نفوذ، توسعه سر پل و الحاق یگان های ایرانی بود. برای تحقق این هدف، انجام پاتک بلافاصله پس از حمله، در دستور کار یگان های در محل قرار داشت و در این زمینه، پاتک هایی برای مناطق حساس، از قبل طراحی شده بود. هدف پاتک یگان های محلی جلوگیری از نفوذ و الحاق نیروی ایرانی و گرفتن زمان از آنان و انجام عملیات تأخیری بود. ضمن آنکه پاتک های مرحله دوم نیز با سرعت و بدون از دست دادن وقت، انجام می شد. در همین راستا، بازسازی سریع یگان های آسیب دیده با حجم نیروی موجود و فرستادن آنها به خط، یکی دیگر از تدابیر ارتش عراق بود. بدین ترتیب، بسیج انبوه نیروی انسانی، عراق را قادر ساخت که با جمعیتی محدود (یک سوم جمعیت ایران) بتواند در زمان مورد نظر برای مقابله با نیروهای پیاده جمهوری اسلامی، یگان ها را یکی پس از دیگری وارد میدان کرده و

ص: ۳۰

جایگزین یگان های آسیب دیده کند و بدین ترتیب، از شکست خود جلوگیری کرده و یا حداقل به عقب نشینی بسنده نماید.

در مجموع، تلاش های عمده ارتش عراق در دوره پس از فتح خرمشهر به این شرح بود:

۱- عقب نشینی سراسری به مرزهای بین المللی و آرایش جدید در خطهای دفاعی؛ ۲- دفاع مطلق در زمین و هجوم در سایر جبهه ها؛ ۳- تعیین جنگ به عنوان اولویت اصلی کشور؛ ۴- پوشش ضعف های خطوط دفاعی؛ ۵- کاهش خطهای پدافندی؛ ۶- صرفه جویی در قوا و حل مسئله گسترش؛ ۷- کم کردن فاصله عقبه ها با خط مقدم و ایجاد پیوستگی میان آنها؛ ۸- فراخوانی و بسیج همه جانبه نیروی انسانی؛ ۹- توسعه سازمان رزم با تشکیل یگان هان جدید؛ ۱۰- تقویت یگان های پیاده؛ ۱۱- استفاده از تیپ های سه رقی (جدید) در خط و خارج کردن یگان های سازمانی؛ ۱۲- ایجاد نیروی احتیاط متمرکز (و متحرک) در سطح سپاه ها؛ ۱۳- پرهیز از درگیری؛ ۱۴- انجام پاتک بلافاصله پس از حمله رزمندگان اسلام با هدف جلوگیری از توسعه سرپل و الحاق یگان های ایرانی؛ ۱۵- بازسازی سریع؛ ۱۶- استحکامات و موانع متنوع و عمق دار؛ ۱۷- آموزش؛ ۱۸- خرید تسلیحات پیشرفته.

این اقدامات، موجب تکمیل و توسعه سازمان، زمین و نیز موجب رشد توان رزمی عراق شد و موازنه قوا، که پس از عملیات بیت المقدس به نفع جمهوری اسلامی تغییر یافته بود، به هنام عملیات والفجر مقدماتی به نفع عراق دگرگون شد و ارتش این کشور موفق شد برتری نظامی خود را بر صحنه درگیری تحمیل کند. در مقابل، توان رزمی ایران تفاوت چندانی نکرد و جمهوری اسلامی نتوانست از موقعیت استثنایی بهار ۱۳۶۱ استفاده کرده و اراده مشروع خود را با اقتدار بر عراق تحمیل کند.

استراتژی امریکا، فشار بر ایران

در پی پیروزی های چشمگیر ایران و از هم گسیختگی غیر قابل وصف عراق، توازن نظامی و سیاسی به طور کامل به نفع ایران تغییر کرد و جنگ که براساس مهار و تعدیل ایران آغاز شده بود، برعکس، موجب اقتدار جمهوری اسلامی شد. ایالات متحده امریکا، به عنوان قدرت برتر بین المللی که در این نزاع، نقش اصلی را داشت، بیش از سایر واحدهای سیاسی متضرر شد و منافع امپریالیستی اش به شدت در معرض خطر قرار گرفت. روزنامه لوس آنجلس تایمز در دوم مه ۱۹۸۲ میلادی (۱۲ / ۲ / ۱۳۶۱) به نقل از کارشناسان امریکایی نوشت:

«[امام] خمینی که به بزرگ ترین پیروزی نظامی دست یافته است، سه هدف را دنبال می کند که

قطعا موجبات نگرانی را در سراسر منطقه نفت خیز خلیج فارس و فراتر از آن فراهم خواهد کرد. این سه هدف عبارتند از: ۱- به قدرت رساندن اکثریت شیعی در عراق؛ ۲- اخذ میلیاردها دلار پول به عنوان غرامت از کشورهای ثروتمند خلیج فارس از جمله عربستان که از عراق حمایت می کند؛ ۳- مهم تر از همه برای غرب، ایجاد تئوکراسی اصالت گرایان ایرانی با ترکیبی از شور مذهبی و نهضت ناسیونالیستی به عنوان نیروی حاکم در خلیج فارس. هدف های ایران مفاهیم شومی برای امریکاییان داشت.» (۱).

همچنین هنری کسینجر، سیاستمدار امریکایی گفت:

«اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس نبود و منافع ما در منطقه به آن اندازه که اینک در خطر قرار دارد دچار مخاطره نمی شد.» (۲).

بنابراین از نظر امریکا وضعیت موجود جنگ، تهدیدی برای منافعش بود و به هیچ روی حاضر به پذیرفتن ایران در موضع پیروز و برتر نبود. لذا استراتژی خود را در برابر جنگ براساس مدیریت بحران پایه گذاری کرد و در صدد برآمد: ۱- از پیشروی های ایران جلوگیری کند؛ ۲- با فرسایشی کردن جنگ، فشار بیشتری به ایران وارد کند؛ ۳- مذاکره بدون نتیجه را بر ایران تحمیل کند؛ ۴- به عراق بیشتر نزدیک شده و از این کشور حمایت جدی تری به عمل آورد؛ ۵- متحدان منطقه ای را برای کمک بیشتر به عراق ترغیب کند.

استراتژی امریکا، با حفظ هدف خود، بسته به تحولات صحنه جنگ و پیچیده تر شدن اندیشه طراحی عملیاتی در فرماندهان ایران، و نیز وضعیت ارتش عراق در رویارویی به حملات رزمندگان، روش ها و منابع جدیدی را مورد استفاده قرار داد و مرحله به مرحله حمایت از عراق در ابعاد گوناگون توسعه یافت.

به نظر برخی کارشناسان، حمله اسرائیل به جنوب لبنان، پس از فتح خرمشهر، یکی از تدابیر امریکا برای خروج عراق از تنگنای طاقت فرسا و سخت نظامی بود. در شرایطی که تحولات صحنه جنگ، تصمیم گیری را در سطح منطقه ای و بین المللی به شدت تحت تأثیر قرار داده بود، رژیم اشغالگر قدس در اقدامی پیش بینی نشده که تا آن زمان سابقه نداشت به جنوب لبنان حمله کرد. بحرانی شدن اوضاع جنوب لبنان - برای مدتی محدود - به عنوان یک مسئله مهم سیاسی، جبهه های جنگ را تحت تأثیر قرار داد. به طور طبیعی، رویداد لبنان بدون ارتباط با پیروزی های رو به گسترش جمهوری اسلامی نبود. اسرائیل با این اقدام از یک سو قصد داشت، زمینه های لازم را برای فشار آوردن بر ایران در سطح جهان اسلام فراهم کند و مانع پیشروی های بعدی ایران شود و از سوی دیگر، تأثیر پیروزی های نظامی

ص: ۳۲

۱- ۴. منوچهر محمدی و دیگران، جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات)، حسین یکتا، مقاله مواضع قدرت های بزرگ و جنگ عراق و ایران، تهران دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۳، ص ۵۵.

۲- ۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۰ / ۲ / ۱۳۶۱.

ایران بر شیعیان جنوب لبنان و فلسطینی ها، موجب نگرانی این رژیم شده بود و اشغال جنوب لبنان می توانست تا اندازه ای این نگرانی را کاهش دهد. همچنین، این اقدام، زمینه مناسبی را فراهم کرد تا عراق با طرح کردن لزوم حمله به اسرائیل، ایران را در موضع انفعال قرار داده و یا دست کم در حمله بعدی ایران تأخیر ایجاد کرده و تب و تاب جنگ در داخل کشور را به سوی دیگری منحرف نماید، تا به این ترتیب، این کشور بتواند ارتش خود را بار دیگر سازماندهی کرده و آرایش دفاعی خود را مبتنی بر شرایط جدید پیاده کند.

از سوی دیگر در پی پیروزی های نظامی ایران در جنگ، دور جدیدی از شکست های سیاسی امریکا در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه - پس از تسخیر ماجرای سفارت امریکا (لانه جاسوسی)، شکست امریکا در حمله به طبس و ناکامی کودتای نوژه - آغاز شد. از این رو، اقدام نظامی اسرائیل، نوعی قدرت نمایی در برابر انقلاب اسلامی تلقی می شد. این اقدام با آنکه موجب شد، برای مدت کوتاهی ذهن فرماندهان نظامی ایران به لبنان معطوف شود اما، زمینه گسترش انقلاب اسلامی و درگیری نزدیک آن با امریکا و اسرائیل در لبنان فراهم شد و پس از آن نیز لبنان به صحنه ای استراتژیک برای اعمال فشار انقلاب اسلامی بر امریکا تبدیل شد، که اوج این درگیری در انفجار مقر تفنگداران امریکا در لبنان نمایان است. در مجموع، درک عمیق امام خمینی (ره) از شرایط سیاسی و تبیین استراتژی «راه قدس از کربلا می گذرد»، مانع از آن شد که تب و تاب جنگ فروکش کند و ایران در دام امریکا و اسرائیل گرفتار شود. از این رو، با آن که اعزام نیرو به لبنان بنا به تصمیم امام (س) انجام شد (۱) اما از فرعی شدن جنگ تحمیلی جلوگیری به عمل آمد و بار دیگر ذهنیت تصمیم گیرندگان سیاسی و فرماندهان نظامی کشور متوجه جنگ شده و عملیات رمضان با کمی تأخیر طراحی و اجرا شد.

توقف پیشروی نظامی ایران

پس از آزاد سازی خرمشهر، اقدامات نظامی ایران با عملیات رمضان (مرداد ۱۳۶۱) در شرق بصره آغاز شد. هدف از این عملیات آن بود که با حضور نیروهای نظامی ایران در پشت رودخانه اروندر در شرق بصره و تسلط بر راه کارهای بصره، شرایط سیاسی و موقعیت نظامی مطلوب برای جمهوری اسلامی جهت پذیرش شرایط ایران فراهم آید و در صورت عدم تحول در مواضع شورای امنیت سازمان ملل، شرایط برای ادامه نبرد آماده باشد. اما در این

ص: ۳۳

عملیات هدف های مورد نظر تحقق نیافت و در واقع، این عملیات به دلیل عدم موفقیت در دستیابی به هدف، به یک سلسله عملیات جهت فشار نظامی به دشمن تبدیل شد. (۱) فرمانده سابق سپاه (محسن رضایی)، علل ناکامی در این عملیات را ناشی از وجود استحکامات دشمن به ویژه در جناح راست منطقه، افزایش توان اطلاعاتی عراق، ایجاد یگان های جدید و عدم وجود غافل گیری عنوان کرد. (۲) پس از این عملیات که موجب گسست در روند پیروزی های رزمندگان شد، حدود دو ماه، جبهه ها در حالت رکود باقی ماند. در ماه های مهر و آبان سال ۱۳۶۱ عملیات «مسلم بن عقیل» و عملیات «محرم» انجام شد. سه ماه پس از آن، عملیات «والفجر مقدماتی» به ابتکار سپاه و عملیات «والفجر ۱» به ابتکار ارتش و تحت عنوان «آتش به جای خون» - که با چالش و تنش در روابط با سپاه همراه بود - انجام شد. اما هیچ کدام از این عملیات ها تحول اساسی در صحنه جنگ ایجاد نکردند. موفق نبودن عملیات رمضان نشان داد که شرایط نوینی در حال شکل گیری است اما به دلیل تأثیر سابقه قبلی صحنه نبرد در اذهان، این تحول چندان جدی گرفته نشد. گرچه واقعیت بیرونی به لحاظ نظامی و سیاسی شرایط جنینی خود را طی می کرد، اما صورت جدید به خود گرفته بود.

در عملیات رمضان، دشمن هنوز در مسلح کردن زمین و ایجاد انواع موانع مصنوعی، به طور کامل اقدام نکرده بود، زیرا زمان کافی برای این منظور وجود نداشت. مهم ترین مانع مصنوعی در این عملیات وجود خاکریزهای مثلی شکل بود که پیچیدگی های این سنگرها بسیاری از رزمندگان را در رسیدن به هدف دچار سردرگمی کرد. در عملیات رمضان، بیش از هر عامل دیگر، گرمای طاقت فرسای جنوب که در مردادماه به اوج خود می رسید، موجب عدم موفقیت کامل رزمندگان شد. از نظر نظامی نیز کم توجهی به جناح شمالی، موجب دور خوردن نیروها شد، در حالی که تا سقوط کامل مواضع عراق تنها یک قدم باقی بود و در صورت پیروزی در این عملیات، تحولی بس بزرگ تر از فتح خرمشهر در صحنه جنگ پدید می آمد، ولی رخنه عراقی ها در جناح راست، وضعیت را دگرگون کرد و فرماندهان ایران، مجبور شدند به پیشروی خود در جناح دیگر پایان داده و به حفظ مواضع موجود بپردازند. ویژگی برجسته عملیات رمضان، انهدام وسیع تانک ها و نفربرهای عراق بود که در عملیات های قبلی سابقه نداشت. (۳).

ص: ۳۴

۱-۷. مأخذ ۱.

۲-۸. مأخذ ۱.

۳-۹. برای آگاهی بیشتر درباره عملیات رمضان رجوع کنید به: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، کتاب «از خرمشهر تا فاو»، نوشته محمد درودیان و نیز کتاب روز شمار جنگ - جلد بیستم نوشته علیرضا لطف الله زادگان.

فرماندهان نظامی، در پایان عملیات رمضان به این نتیجه رسیدند که شرایط صحنه نبرد در مقایسه با عملیات گذشته به طور اساسی تفاوت کرده است و این دگرگونی به سرعت در حال گسترش است. در واقع، عملیات رمضان، چهره جدیدی از جنگ را در برابر تصمیم گیرندگان نظامی ایران ترسیم کرد. آنها به این درک جدید دست یافتند که دشمن برای رویارویی با حملات رزمندگان اسلام و با توجه به تجربه و آشنایی قبلی شان با تاکتیک های مورد استفاده، تدابیر خاصی را به کار بسته و به میزان قابل ملاحظه ای به توان رزمی خود افزوده است و بدین ترتیب، برتری توازن قوا را از ایران سلب کرده است، بنابراین، از این پس، با اتکاء به شیوه های گذشته نمی توان با ارتش عراق روبه رو شد و تاکتیک و ابتکار عمل جدیدی مورد نیاز است تا بار دیگر، صحنه جنگ را به نفع ایران تغییر داد. تحقق این مهم، مستلزم زمان و نیازمند برنامه های کوتاه مدت و بلند مدت بود. همچنین، تأکید دشمن به کاربرد آتش و ادوات زرهی نشان داد که انجام عملیات در جنوب، مانند گذشته به آسانی میسر نیست و از سوی دیگر، شرایط زمین، نحوه پدافند و عمق استحکامات به هم پیوسته دشمن، خلق تاکتیک های جدید نظامی را می طلبد.

عملیات محدود (گریز از رکود در جنگ)

اشاره

نخستین اقدام ایران، پس از موفق نبودن عملیات رمضان، جلوگیری از ایجاد رکود در جبهه ها و آسودگی خاطر دشمن از حملات رزمندگان اسلام بود. از این رو، انجام عملیات های محدود در دستور کار قرار گرفت. زیرا پذیرفتن رکود در جنگ تا عملیات بزرگ بعدی، انفعال در برابر توانایی های نظامی عراق تلقی می شد که در نتیجه، آثار منفی روانی و سیاسی در کشور و جبهه ها بر جای می گذاشت. افزون بر این به دلیل نیاز به ترمیم روحیه جبهه خودی، شکستن ابهت قدرت نظامی دشمن (ناشی از عدم الفتح عملیات رمضان) و همچنین، ترمیم چهره سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی، انجام عملیات موفقیت آمیز لازم بود. جنبه دیگری که در اتخاذ خط مشی عملیات محدود مورد توجه قرار داشت، عدم وجود نیروی کافی در جبهه، لزوم داشتن زمان برای آموزش بیشتر، کادرسازی و بازسازی یگان ها تدبیر برای بسیج بیشتر نیروی انسانی بود. همچنین با توجه به وضعیت دشمن، ادامه عملیات در جبهه (حتی به صورت محدود)، موجب خستگی و فرسایش نیروهای عراقی شد و امکان بازسازی را از آنها سلب می کرد.

بنابراین دلایل، قرارگاه‌های عملیاتی، برخی نقاط مرزی را مورد بررسی قرار دادند و در نهایت، مناطق سومار و عین خوش را برای انجام عملیات‌های محدود «مسلم بن عقیل» و «محرم» انتخاب کردند.

عملیات مسلم بن عقیل

عملیات «مسلم بن عقیل» در منطقه غرب سومار و در ارتفاعات گسیکه که مشرف بر شهر مندلی عراق است، انجام شد. ارتفاعات گسیکه، سیدک و واروالین مانعی برای ورود به خاک عراق به شمار می‌رفتند و به همین دلیل، برای دشمن اهمیت خاصی داشتند و ارتش عراق با آگاهی از تحرکات نیروهای خودی در این جبهه، به تقویت این منطقه پرداخت.

عملیات مسلم ابن عقیل در مهر ۱۳۶۱ آغاز شد. در این عملیات که قرارگاه نجف اشرف آن را به انجام رساند، ارتفاعات گسیکه، واروالین و چند ارتفاع دیگر تصرف شد و نیروهای خود ضمن تسلط به دشمن، تشکیل خط دفاعی در پایین ارتفاعات سرکوب را بر آنها تحمیل کردند.

عملیات محرم

عملیات محرم نیز در جنوب شرقی دهلران و در غرب عین خوش، با هدف تصرف ارتفاعات سرکوب منطقه طرح ریزی شد. اصلی‌ترین ارتفاع این منطقه جبال حمزین نام دارد. در مرحله اول این عملیات رزمندگان موفق شدند ارتفاعات ۲۹۸،۴۰۰، پل چم سری، حوزه نفتی عنبر و موسیان را آزاد کنند و در مراحل دوم و سوم نیز چند هدف دیگر را به تصرف در آوردند. این عملیات در ۱۰ آبان ۱۳۶۱ (حدود یک ماه پس از عملیات مسلم بن عقیل) آغاز شد و در ۱۵ آبان ۱۳۶۱ پایان یافت.

با انجام عملیات محرم، تا اندازه‌ای جو ناشی از عدم الفتح رمضان در جبهه خودی و دشمن، تغییر کرد و نیروهای خودی نسبت به عملیات‌های بعدی امیدوارتر شدند. با این حال، شرایط حاکم بر جبهه‌های جنگ، انجام عملیات بزرگ را طلب می‌کرد. و برای این منظور، عملیات والفجر مقدماتی در نیمه بهمن ماه در دستور کار قرار گرفت.

جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

از دیدگاه فرماندهان نظامی، بغداد و بصره، دو هدف استراتژیک، به شمار می رفتند؛ در این میان بغداد هدف غایی و بلند مدت و بصره، هدف میان مدت و قابل دسترس محسوب می شد. براساس همین نگرش، مناطق مورد نظر برای عملیات والفجر مقدماتی با اولویت تصرف بصره انتخاب شدند. به طور کلی در انجام عملیات، دستیابی به بصره به طور مستقیم مورد توجه قرار داشت و سعی می شد این هدف، با انجام دو یا سه عملیات تأمین شود. اما تصرف بغداد با انجام چند عملیات واسط امکان پذیر بود و به زمان بیشتر و رشد سازمان رزم و اصلی شدن جنگ در تمام ابعاد نیاز داشت. یکی از مناطقی که امکان انجام عملیات در آن در راستای هدف تصرف بغداد وجود داشت، منطقه کوت تا عماره بود که در نگرشی بلند مدت و کلان، مورد توجه تصمیم گیرندگان نظامی بود. در سطح خرد نیز، انهدام دشمن، گشودن جبهه جدید و دست یافتن به زمین های مهم، دلایل اصلی در انتخاب منطقه فکه برای عملیات والفجر مقدماتی بودند. ضمن آن که، این منطقه عملیاتی، جناح شمالی هور را نیز در بر می گرفت، جایی که در سال های بعد (۱۳۶۲ و ۱۳۶۳) عملیات های بزرگ خیبر و بدر در آن انجام شد. افزون بر این، عملیات در این منطقه، جناح منتهی الیه شمالی بصره را نیز تأمین می کرد و در صورت قطع ارتباط عماره با بصره، یکی از هدف های مهم عملیات تحقق می یافت. رسیدن به پل «غزیه» اصلی ترین هدف در طرح ریزی عملیات بود، و اگر این مرحله از عملیات با موفقیت انجام می شد، تصرف شهر عماره، به عنوان مرحله بعدی عملیات، در دستور کار قرار می گرفت. همچنین، هدف دیگر عملیات آن بود که دشمن نیروهای خود را در شرق بصره کاهش داده و تصور کند که ایران از این منطقه چشم پوشی کرده است. ضمن آنکه، با وجود هورالسنانف، به نیروی کمتری برای پدافند نیاز بود، و در مقابل، به خطهای دفاعی ارتش عراق افزوده می شد. (۱).

دلایل انتخاب منطقه عملیات

در جبهه جنوب غربی، منطقه فکه به دلیل وجود ارتفاعات حمزین و جاده ارتباطی بصره - عماره به سمت کوت، از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. به ویژه آن که مرکز فرماندهی سپاه چهارم و یگان های تابعه آن در شهر عماره قرار داشتند. این منطقه، پس از آن که عملیات

ص: ۳۷

محرم انجام شد و طی آن رزمندگان توانستند جبال حمرین را تصرف کنند، بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

موقعیت منطقه

منطقه دارای دو ارتفاع اصلی است؛ یکی ارتفاعات حمرین که طول مرز ایران و عراق، از جنوب شرقی دهلران تا شمال فکه را شامل می شود و دیگری، ارتفاع جبل فوقی که در جنوب غربی حمرین واقع است. در شمال زمین عملیاتی والفجر مقدماتی نیز ارتفاع میشداغ قرار دارد که سه تنگه طبیعی مهم در آن مشاهده می شود: تنگه صعده، تنگه ذلیجان و تنگه رقابیه. ارتفاع شمالی - جنوبی رقابیه، عارضه دیگری است که از جنوب به تنگه رقابیه و از شمال به تنگه برقازه محدود می شود. ارتفاع دیگر منطقه، بلندی های برقازه است که در امتداد ارتفاعات رقابیه به سمت شمال ادامه دارد. در این منطقه، رودخانه های متعددی جریان دارند. مهم ترین رود منطقه، رودخانه مرزی دویرج است که از کوه های شمال (جاده عین خوش به دهلران) شروع می شود و تا منطقه غرب فکه ادامه یافته و به هورالسنان می ریزد. رودخانه میمه نیز که از کوه های ایلام سرچشمه گرفته و به هوربن عمران می ریزد، در جناح جنوبی منطقه هورالهویزه قرار دارد. این رودخانه از چزابه شروع می شود و تا ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی حلفائیه ادامه می یابد. نهرهای عماره، علی غربی، مشرح (حلفائیه) کحلاء و قلعه صالح از دیگر رودخانه های این منطقه هستند.

وضعیت دشمن

عراق به دلیل حملات پی در پی و موفق ایران در عملیات های دوره نخست جنگ، به طور گسترده ای از نیروی جیش الشعبی استفاده کرد و با تشکیل تیپ های سه رقی، سازمان رزم ارتش را بسیار گسترش داد. این تیپ ها در آرایش نظامی عراق در منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی، در خط اول قرار داشتند. این اقدام از یک سو موجب حفظ نیروهای اصلی ارتش آن کشور می شد و از سوی دیگر، توان نیروهای مهاجم را به شدت کاهش می داد، به گونه ای که با توجه به درگیری رزمندگان با نیروهای در خط و موانع گوناگون، یگان های اصلی عراق بهتر می توانستند به دفع حمله بپردازند.

سپاه چهارم عراق مسئولیت منطقه عملیاتی از چیلان تا هورالعظیم را به عهده داشت و دارای چهار لشکر بود:

۱- لشکر ۱۴ پیاده شامل سه تیپ ۴۲۱، ۴۲۲ و ۱۸ و یک گردان تانک به نام سیف سعد که در محور چزابه و شمال هورالهویزه قرار داشت. از سه تیپ این یگان، یک تیپ شامل نیروهای جیش الشعبی و دو تیپ دیگر از نیروهای اصلی ارتش عراق بودند.

۲- لشکر ۱ مکانیزه شامل تیپ ۱۰۸ گارد مرزی، تیپ ۵۰۱ پیاده، تیپ ۱ مکانیزه که در محور دویرج تا پاسگاه پیچ انگیزه مستقر بود. همچنین، تیپ های ۹۳، ۹۲ و ۶۶، احتیاط کلی منطقه فکه تا پاسگاه دویرج بودند. افزون براین، تیپ های سازمانی ۳۴ زرهی، ۲۷ مکانیزه از لشکر ۱ در احتیاط منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی قرار داشتند.

۳- لشکر ۱۰ زرهی شامل سه تیپ، که از محور پیچ انگیزه، تا جنوب غربی چیلان (دهلران) آرایش داشت.

۴- لشکر ۳ زرهی (علاوه بر تیپ هایی که به لشکر ۱۴ مأمور کرده بود) با تیپ های ۱۲، ۱۶ زرهی، ۸ مکانیزه و ۵۳ مختلط، در شرق هورالسنانف گسترش داشت و در احتیاط بود.

محل های دیگری که جزو سازمان رزم منطقه عملیاتی سپاه چهارم عراق بوده و در قرار داشتند، عبارت بودند از: تیپ ۳۰ زرهی از لشکر ۶، تیپ ۳۷ از لشکر ۱۲، تیپ لشکر ۶، تیپ ۱۰۱ پیاده گارد مرزی، تیپ ۱۰ زرهی وابسته به ستاد کل، تیپ ۴۹ از لشکر ۱۱، تیپ ۱۸ پیاده، تیپ ۴۸ پیاده از لشکر ۱۱، تیپ ۲۵ مکانیزه از لشکر ۵، ۶ زرهی مختلط و تیپ گارد جمهوری. (۱)

مانور

(۲).

در طرح ریزی عملیات، مقرر شد، قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) با نیروهای قرارگاه کربلا و گاه نجف اشرف به سوی عماره تک کند. در مرحله اول، قوای نجف اشرف می بایست در طاوسیه تا چزابه، حد فاصل خط تا کانال های آخر را تصرف کرده و در مرحله دوم و ادامه تک، جناح راست تا حاشیه جنوبی دویرج (پشت جاده آسفالت فکه و در غرب جاده آن) و سر پل حلفائیه را تصرف کنند.

نیروهای قرارگاه کربلا نیز می بایست با استفاده از معابر وصولی، جا پای تصرف شده به وسیله قوای قرارگاه نجف را تا چزابه و پدافند پشت کانال را به انجام می رساندند.

ص: ۳۹

۱- ۱۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر مقدماتی (دستنویس)، تهیه: داود رنجبر، صص ۵۲ - ۵۴.

۲- ۱۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر مقدماتی (دستنویس)، تهیه: داود رنجبر، صص ۴۱ - ۴۲.

در مرحله دوم، نیروهای خودی می بایست شرق غزیه و شمال هورالهیوزه را پاک سازی کرده و سر پل غزیه را تأمین کنند. براساس طرح عملیاتی، جناح نیروهای کربلا بایستی با احداث خاکریز تأمین می شد تا در صورت بروز مشکل برای مأموریت نیروهای نجف، جناح قوای کربلا از تعرض و آسیب دشمن مصون بماند. در طرح مانور این گونه پیش بینی شده بود که پس از آن که اهداف مرحله اول و دوم عملیات تحقق یافت، با بازسازی یگان ها و ایجاد شرایط مناسب و نیز با توجه به وضعیت دشمن، در مرحله سوم، تک به سمت عماره ادامه یابد.

در این طرح، عملیات فریب در منطقه چیلان و طیب نیز پیش بینی شده بود و لشکر ۱۴ امام حسین (ع) نیز مأموریت داشت، در منطقه فاو، عملیات فریب دیگری را انجام دهد. مسئله قابل ملاحظه در این عملیات، استفاده از توان زرهی بود که به دلیل بعد مسافت و عمق منطقه عملیاتی مورد توجه قرار گرفت.

سازمان رزم

در این عملیات، قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) (مشترک سپاه و ارتش) به همراه دو قرارگاه نجف اشرف و کربلا، مراحل طرح ریزی و اجرای عملیات را به عهده داشتند.

ترکیب قرارگاه کربلا به این ترتیب بود:

۱- سپاه سوم صاحب الزمان (عج)، شامل لشکر ۱۴ امام حسین (ع) با توان هشت گردان، لشکر ۲۵ کربلا با توان ۱۱ گردان، لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) با توان ۱۴ گردان و تیپ مستقل قمر بنی هاشم با توان پنج گردان.

۲- سپاه هفتم حدید متشکل از قرارگاه قدس شامل لشکر ۷ ولی عصر (عج) با توان ۱۲ گردان و تیپ ۱۵ امام حسین (ع) با توان ۱۰ گردان؛ همچنین، لشکر ۸ نجف با توان ۱۴ گردان، لشکر ۴۱ ثارالله با توان ۱۱ گردان و لشکر ۱۹ فجر با توان ۲۴ گردان.

قرارگاه نجف نیز متشکل از سپاه ۱۱ قدر، شامل لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) با توان ۲۴ گردان، لشکر ۳۱ عاشورا با توان ۱۳ گردان و تیپ ۱۰ مستقل سیدالشهدا (ع) با توان هفت گردان، و همچنین، لشکر ۵ نصر شامل سه تیپ با توان ۲۳ گردان. از ارتش جمهوری اسلامی نیز لشکر ۲۱ حمزه، تیپ ۸۴ خرم آباد و تیپ ۵۸ ذوالفقار در عملیات شرکت داشتند. در مجموع، سپاه پاسداران با ۱۳ یگان (۷۶ گردان) و ارتش جمهوری اسلامی با سه یگان (۱۵ گردان) بایستی این عملیات را انجام می دادند. (۱)

ص: ۴۰

با تاریک شدن هوا، یگان ها از نقطه رهایی به سوی مواضع دشمن حرکت کردند. این اقدام به این دلیل بود که خط خودی با مواضع دشمن چهار تا پنج کیلومتر فاصله داشت. از این رو، لازم بود ساعاتی پیش از ساعت (س)، نیروها، پیاده روی خود را آغاز کنند تا بتوانند در ساعت مقرر به مواضع دشمن یورش برند. با حرکت نیروها، در قرارگاه نیز جنب و جوش و اضطراب خاصی به چشم می خورد و همه برای موفقیت رزمندگان دعا می کردند، و به همین منظور مراسم زیارت عاشورا در سنگر (عمومی) قرارگاه خاتم برگزار شد. از سوی دیگر، به دلیل اهمیت عملیات آقای میر حسین موسوی، نخست وزیر؛ آیت الله موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور؛ آیت الله طاهری خرم آبادی و حجت الاسلام فاکر، نمایندگان حضرت امام در سپاه در سنگر فرماندهی حضور داشتند.

بدین ترتیب، در ساعت ۲۱:۳۰ روز ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ رمز عملیات به شرح زیر قرائت شد: «بسم الله الرحمن الرحيم، و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم، اللهم ایاک نعبد و ایاک نستعین، قد تری ما انا فیه ففرج عنا یا کریم، یا الله، یا الله، یا الله. به مظلومیت علی اصغر و به ذوالفقار برنده ولی المؤمنین و قهاریت رب العالمین به پیش» (۱).

با اعلام رمز عملیات، حمله رزمندگان آغاز شد. گرچه یگان ها ساعاتی قبل حرکت کرده بودند، ولی نتوانستند هم زمان، عملیات شکستن خط را آغاز کنند. لذا، بعضی از نیروها در کمین متوقف شده، برخی هم درگیری را آغاز کردند و گروهی نیز هنوز درگیر نشده بودند. از این رو فرماندهان سپاه تلاش زیادی به عمل آوردند تا این مشکل رفع شود. و بالاخره در پی این تلاش، نیروها توانستند به سختی از برخی موانع عبور کرده و به کانال اول برسند. در این هنگام، دشمن به نیروهای در خط خود دستور داد، به پشت جاده آسفالت عقب نشینی کرده و در آنجا خط تشکیل دهند. این اقدام دشمن ناشی از تجربه قبلی در عملیات های گذشته بود. فرماندهان عراقی دریافته بودند که نباید در برابر سیل خروشان نیروهای بسیج مقاومت کرده و تلفات بدهند. آنها نمی خواستند مانع نفوذ نیروهای ایرانی شوند، زیرا قصد

ص: ۴۱

۱- ۱۴. درباره دلایلی انتخاب اسم رمز چند نکته گفتنی است: - مقدمه رمز، حدیثی است که رسول اکرم (ص) قبل از آغاز هر عملیات آن را قرائت می فرمودند؛ - شهید مجید بقایی (فرمانده ارشد سپاه که چند روز قبل از عملیات شهید شد) پیشنهاد کرده بود، یکی از اسماء خداوند در رمز گنجانده شود؛ - آیت الله بهاء الدینی در دیداری با فرماندهان سپاه، اظهار داشتند، نام ذوالفقار در رمز عملیات آورده شود.

داشتند با دور زدن آنها از دو جناح، آنان را منهدم کنند. با وجود این تدبیر دشمن، نیروهای خودی در برخی محورها پیشروی کردند، ولی در محورهای دیگر موفق نشدند از موانع عبور کنند. این وضع موجب شد آنها زمان را از دست بدهند. بر این اساس، فرماندهان در تدبیری مناسب، اجازه ندادند یگان هایی که عملیات شکستن خط را به اتمام رسانده بودند، به پیشروی خود ادامه دهند. این یگان ها موظف شدند در مواضع به دست آمده متوقف شده و با احداث خاکریز، به حفظ آن بپردازند.

عواملی که موجب شد، نیروهای خودی نتوانند هدف های مرحله اول عملیات را به طور کامل تأمین کنند، عبارتند از:

وجود موانع گوناگون شامل میدان های وسیع مین، سیم های خاردار محکم، کانال؛ مسیر طولانی نقطه رهایی تا مواضع دشمن؛ رمل بودن زمین و کندی حرکت نیروها؛ عدم پاکسازی کامل و عدم الحاق دو جناح؛ تاریکی شب و نبودن نور ماه.

در این میان، موانع دشمن نقش به سزایی در ناکام ماندن عملیات داشتند، به گونه ای که تمام توان نیروها صرف عبور از آنها شد و این موضوع در عملیات های قبلی سابقه نداشت. شاید مناسب باشد که عملیات مرحله اول، «جنگ با موانع» نام گذاری شود.

با وجود این وضع، به دلیل جو خاصی که انجام این عملیات در کشور ایجاد کرده بود و نیز امیدواری مسئولان سیاسی کشور و جنگ روانی دشمن، مرحله دوم عملیات نیز در ۱۹ بهمن ۱۳۶۱ انجام شد. اما این بار نیز به دلیل عدم هم آهنگی میان نیروهای عمل کننده، هوشیاری دشمن و تسلط او بر راه کارهای خودی، و همچنین با توجه به لو رفتن عملیات و وجود استحکامات نیرومند دشمن که موجب عدم پیشروی نیروهای خودی شده، قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) به منظور کاهش تلفات خودی، پایان عملیات را اعلام کرد. در این عملیات ۵۰۱ تن از نیروهای خودی شهید، ۷۳۱۳ تن زخمی و ۳۱۱۶ تن مفقود شدند. (۱).

والفجر ۱: آتش به جای خون

دلایل انتخاب منطقه عملیات

در بحث هایی که قبل از عملیات والفجر مقدماتی برای انتخاب منطقه عملیاتی صورت گرفته بود، دو دیدگاه مطرح شد؛ براساس دیدگاه اول، نیروها بایستی در جنوب فکه و زمین های رمل وارد عمل می شدند. این دیدگاه به دلیل برتری توان تسلیحاتی و تجهیزاتی دشمن، همواره مناطقی را برای عملیات پیشنهاد می کرد که کمبود توان نیروهای خودی را

ص: ۴۲

جبران کند. از این رو، چنین تصور می شد که وجود زمین رمل در جنوب فکه موجب می شود دشمن گمان کند از این محورها حمله ای صورت نخواهد گرفت. در واقع، این دیدگاه، به چگونگی درگیری و انتخاب منطقه نبرد به صورت غیر سنتی می نگریست. دیدگاه دوم که دارای اندیشه کلاسیک و سنتی بود، زمین شمال فکه را برای انجام عملیات پیشنهاد می کرد. براساس این دیدگاه، تصرف ارتفاعات حمیرین و ادامه حمله از طریق جاده «بزرگان» به سوی پل غزیه، زمینه ساز حمله به عماره خواهد بود. پس از آن که عملیات والفجر مقدماتی نتوانست به اهداف مورد نظر دست یابد، دیدگاه کلاسیک انجام عملیات بر روی منطقه شمال فکه را مطرح کرد و بر روی این راه کار اصرار ورزید و بدین ترتیب، عملیات والفجر ۱ در دستور کار قرار گرفت. از دیگر دلایل انتخاب این منطقه برای عملیات، عارضه دار بودن زمین، لزوم تصرف ارتفاعات سرکوب و تحمیل خط پدافندی در دشت به دشمن و همچنین، امکان انهدام دشمن بر روی ارتفاعات بود. عارضه دار بودن زمین منطقه موجب می شد، نیروهای پیاده خودی بتوانند بر روی آن به راحتی مانور کنند. در مقابل، نیروهای زرهی دشمن با محدودیت مواجه می شد و همچنین امکان ادامه جنگ در روز نیز میسر بود.

موقعیت منطقه

منطقه عملیاتی والفجر ۱، حد فاصل زبیدات تا شیار بجلیه، بر روی ارتفاعات حمیرین در داخل خاک عراق و محورهای جنوبی رودخانه دویرج و پاسگاه مرزی پیچ انگیزه و منطقه شریانی، در شمال فکه قرار گرفته است این منطقه از نظر ویژگی های طبیعی، شامل تپه های نیمه مرتفع (ماهور) است که بخشی از آنها در داخل خاک عراق و بخش دیگر در خاک ایران قرار دارد.

ارتفاعات مهم منطقه عبارتند از: ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۳۵، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۷۸. بیشتر این ارتفاعات در منطقه جنوبی و در امتداد جنوب شرقی جبال حمیرین واقع هستند و به شکل دهلیز صخره ای دیده می شوند. به عبارت دیگر، بلندی ارتفاعات از غرب رودخانه دویرج به بعد افزایش می یابد تا این که در قسمت بالای آن، دو دهلیز وسیع را تشکیل می دهد؛ به طوری که ارتفاعات مهم منطقه بر روی این دو یال قرار می گیرد. همچنین پس از دشت سمیده، در این قسمت ارتفاعات جبل فوقی به موازات جبال حمیرین شروع می شود و پس از آن، آب گرفتگی و باتلاق های هورالهگل و هورالسناف قرار گرفته است.

ویژگی طبیعی دیگر این منطقه وجود رودخانه فصلی دویرج است. همچنین شیارهای متعددی در منطقه وجود دارد که مهم ترین آنها بجلیه و سمیده می باشند. شیار سمیده، تپه ۱۶۵، ارتفاعات مثلثی، قله ۱۱۲ و پیچ انگیزه از نقاط استراتژیک منطقه به شمار می روند.

در این منطقه، دشمن موانع و استحکامات وسیعی را ایجاد کرده بود که می توان به کمین، میدان مین در پشت رودخانه دویرج - که عمق آنها به بیش از ۴۰ متر می رسید - سیم های خاردار تویی و حلقوی و سپس کانال اشاره کرد.

هدف های عملیات

ارتفاعات حمزین، دشت سمیده و جبل فوقی هدف های واسط و رسیدن به پل غزیه هدف نهایی عملیات بودند که پس از موفقیت در مرحله اول و نیز وجود توان کافی، نسبت به تأمین آن اقدام می شد.

وضعیت دشمن

انجام عملیات والفجر مقدماتی - که زمان چندانی از آن نمی گذشت - در منطقه عملیاتی والفجر ۱ موجب شده بود، حضور دشمن در منطقه افزایش یابد. با توجه به این موضوع، جبهه خودی با کنترل و رعایت حفاظت، تلاش زیادی به عمل آورد تا منطقه مورد نظر برای انجام عملیات از دید دشمن محفوظ بماند. این تلاش تا ۲۸ اسفند ۱۳۶۱ موفقیت آمیز بود، اما ورود توپخانه به منطقه و دوبار جابه جایی آن و همچنین نقل و انتقال برخی یگان ها و دیگر عوامل، موجب شد تا دشمن با حساسیت و توجه بیشتری تحرکات جبهه خودی را زیر نظر بگیرد. به ویژه آن که پرواز هواپیمای دشمن، آنان را از وضعیت منطقه آگاه می ساخت. ارتش عراق برای مقابله با رزمندگان یگان های زیادی را در منطقه مستقر کرد، به طوری که حدود ۹ لشکر، ۱۰ تیپ و ۱۰ گردان مستقل تحت امر سپاه چهارم، قبل و در پایان عملیات ایفای نقش کردند.

موقعیت عراق در منطقه به دلیل در اختیار داشتن ارتفاعات سرکوب و همچنین فاصله یک کیلومتری مواضعش با موانع، کمین ها و به خصوص میادین مین، سیم های خاردار و بشکه های ناپالم (فוגاز) با مواضع دشمن به سختی نفوذپذیر بود. در این میان، تأثیر بشکه های ناپالم بسیار مخرب و وحشت زا بود.

در این حال، با وجود ازدحام و شلوغی منطقه، دشمن تصور می کرد فلش حمله ایران از

منطقه تلول بند خواهد بود و احتمال حمله از منطقه بجلیه - زبیدات را نمی داد. از این رو، آرایش نیروهای عراقی در این محور متمرکز شده بود. منطقه تلول بند دارای سه راهی است که به تأسیسات نفتی بزرگان و پل غزیه و عماره منتهی می شود و از لحاظ استراتژیکی دارای اهمیت زیادی است.

طرح مانور و سازمان رزم

به دلیل بروز اختلاف نظر تخصصی میان ارتش و سپاه در مورد انتخاب منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی و غالب شدن نظر سپاه، بلافاصله پس از این عملیات، نیروی زمینی ارتش طرح انجام عملیات در محور جبل فوقی و جبال حمرین را مطرح کرد. ارتش قبلاً هم این منطقه را در جریان عملیات والفجر مقدماتی به عنوان جایگزین منطقه فکه - چزابه پیشنهاد کرده بود. لذا، وقتی عملیات والفجر مقدماتی با عدم الفتح مواجه شد، نیروی زمینی ارتش ابتکار عمل را در دست گرفت و طرح مورد نظر خود را ارائه کرد. فرماندهان سپاه هم که به لحاظ عدم موفقیت در عملیات قبل دچار انفعال شده بودند، با وجود مخالفت با این طرح، با دستور فرماندهی کل سپاه، هیچ واکنشی از خود نشان ندادند.

مسئله بسیار مهم هنگام مطرح شدن این طرح که با میدان داری فرماندهان نیروی زمینی ارتش همراه بود، انتخاب عنوان کلی «آتش به جای خون» برای این مانور بود که با واکنش اعتراض آمیز برخی فرماندهان سپاه از جمله شهید همت رو به رو شد و برخی دیگر نیز به دلیل شرایط خاص، سکوت کردند. از نظر برخی از این فرماندهان این عنوان، حاوی این پیام بود که استراتژی مبتنی بر نیروی انسانی جای خود را به استراتژی مبتنی بر تجهیزات و ابزار بدهد. همان دیدگاهی که شکست آن در مقطع اول جنگ اول، یعنی دوران انجام عملیات کلاسیک تجربه شد. براساس طرح آتش به جای خون، بایستی تمام آتش ها از جمله تیربارها، سلاح های سنگین، توپ ۲۳ میلی متری و ۵۷ میلی متری، تیر مستقیم تانک، تفنگ ۱۰۶ و در دو سه نقطه از خط دشمن به گونه ای تنظیم و متمرکز شوند که در وهله اول، تمام کمین های دشمن را منهدم کنند و سپس آتش روی خط اجرا شود تا نیروهای در خط دشمن کمترین تحرکی از خود نشان ندهند. در پناه این آتش سنگین، نیروهای تخریب میادین مین را باز می کنند و با رسیدن نیروهای تک ور به خط اول، آتش پر حجم توپخانه روی آن نقطه اجرا شود تا خطهای بعدی دشمن نیز قدرت عکس العمل نداشته باشند. پس از آن که راه کار باز شد، رخنه به دست آمده به جناحین و عمق

گسترش داده شود و نیروها به سوی اهداف پیشروی کنند و این در شرایطی بود که همواره جبهه خودی با کمبود مهمات توپخانه روبه رو بود و دشمن حداقل ده برابر، به لحاظ آتش پشتیبانی دارای برتری بر ایران بود. از این نظر تفوق به آتش دشمن یک امر ناشدنی به نظر می رسید. پشتوانه نظری این طرح، تجربیات جنگ جهانی اول و دوم بود، ولی چند و چون آن به طور کامل روشن نبود.

برای تمرین چنین مانوری که سابقه قبلی نداشت، زمین مشابهی انتخاب شد و برابر طرح مورد نظر، مانور آزمایشی صورت گرفت و در آن از مهمات جنگی نیز استفاده شد که تلفاتی نیز به همراه داشت.

در چارچوب مانور «آتش به جای خون» اقدام دیگری که نیروهای پیاده انجام می دادند، ایجاد سر و صدا به جای سکوت بود! یعنی نیروهای بسیجی که در عملیات قبلی با رعایت سکوت، درگیر شده و به گشودن معابر می پرداختند، این بار می بایست با ایجاد سر و صدا، بخشی تکمیلی اجرای آتش را عملی می ساختند تا دشمن دچار رعب و وحشت شود.

بحث هایی درباره نحوه اجرای مانور و دستیابی به هدف های موردنظر صورت گرفت و سرانجام، تقسیم بندی و تعیین خط حد بین دو قرارگاه کربلا و نجف انجام شد. از پاسگاه زبیدات تا شیار بجلیه به قرارگاه کربلا و از شیار بجلیه تا پیچ انگیزه (یا دویرج) به قرارگاه نجف واگذار شد. در واقع، شیار بجلیه خط حد دو قرارگاه بود.

مانور باید طی دو مرحله انجام می شد: مرحله نخست، تصرف ارتفاعات سرکوب و استقرار روی آنها و مرحله دوم، اشغال جبل فوقی بود. با انجام این مراحل دشمن به طور کامل از روی ارتفاعات به دشت عقب نشینی می کرد.

زمان عملیات، شب بیست یکم فروردین انتخاب شد که در آن شب نور ماه وجود نداشت و تاریکی کامل حاکم بود.

سازمان لازم برای انجام عملیات به این شرح انتخاب شد:

الف- قرارگاه کربلا، متشکل از پنج قرارگاه فرعی:

کربلای ۱: شامل لشکر ۴۱ ثارالله (ع) از سپاه و تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه (ع) از ارتش؛

کربلای ۲: شامل لشکر ۷ ولی عصر (عج) از سپاه و تیپ ۲ لشکر ۲۱ حمزه (ع) از ارتش؛

کربلای ۳: شامل تیپ ۳۳ المهدی از سپاه و تیپ ۳ از لشکر ۲۱ حمزه (ع)؛

کربلای ۴: شامل لشکر ۱۴ امام حسین (ع) از سپاه و تیپ ۲ لشکر ۷۷ خراسان از ارتش؛

کربلای ۵: شامل لشکر ۸ نجف و لشکر ۱۹ فجر از سپاه (قرارگاه مستقل سپاه) (۱).

۱-۱۶. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش اجمالی عملیات والفجر ۱ (دستنویس)، تهیه: حسین اردستانی (استخراج از گزارش عملیات والفجر ۱ قرارگاه خاتم).

ب - قرارگاه نجف، متشکل از چهار قرارگاه فرعی:

نجف ۱: شامل لشکر ۳۱ عاشورا از سپاه و تیپ ۵۵ هواپرد از ارتش؛

نجف ۲: شامل لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) از سپاه و تیپ ۸۴ خرم آباد از ارتش؛

نجف ۳: شامل لشکر ۵ نصر از سپاه و تیپ ۵۸ ذوالفقار از ارتش، به عنوان احتیاط قرارگاه؛

نجف ۴: شامل تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع) از سپاه و تیپ ۳۷ زرهی شیراز از ارتش (۱).

شرح عملیات

در میان جوی آکنده از تردید و عدم اجماع نظر، عملیات والفجر ۱ در ۲۱ فروردین ۱۳۶۲ آغاز شد همان گونه که پیش بینی می شد، موانع انبوه دشمن و حضور وسیع آنها در منطقه، دست یابی به اهداف را دشوار ساخته بود. اما رزمندگان، این بار نیز با تمام قدرت به دشمن حمله کردند. در محور قرارگاه فرعی کربلای ۱، قرار بود لشکر ۴۱ ثارالله، روی ارتفاع ۱۳۵ و ۱۳۹ که میدان مین و موانع متعددی میان این دو ارتفاع را پوشانده بودند عمل کند. با این حال، نیروهای این یگان با دادن تلفاتی، توانستند هدف های خود را به طور کامل تصرف کنند، اما با آن که میان معبر این یگان با معبر لشکر ۱۴ امام حسین (ع) یک کیلومتر فاصله بود، ولی تا صبح، الحاق صورت نگرفت. حتی در چند محور، عملیات شکستن خط و رخنه به داخل مواضع دشمن به دلیل وجود موانع، کمین های به هم پیوسته و رده های متعدد دفاعی، انجام نشد. در محور قرارگاه کربلای ۲، لشکر ۷ ولی عصر (عج) مأموریت داشت، روی ارتفاع ۱۷۵ عمل کند، اما در ابتدای این ارتفاع متوقف شد و با دادن شماری شهید و مجروح، از پیشروی و تصرف هدف بازماند. در محور قرارگاه کربلای ۳، تیپ ۳۳ المهدی در گزارش های خود اعلام کرد که ارتفاع ۱۷۸ را تصرف کرده است اما این مسئله اثبات نشد. در محور قرارگاه کربلای ۴ لشکر ۱۴ امام حسین (ع) از منطقه رملی مقابل خود به اشتباه وارد محوطه اصلی سمت چپ شد و به پاک سازی منطقه پرداخت و پس از آن، خود را به ارتفاع تیغه ای پس از رمل رساند و نیروهای دشمن را پاک سازی کرد. همچنین، نیروهای این یگان بیش از ۲۰۰ تن از نیروهای عراقی را به اسارت در آوردند. در محور قرارگاه کربلای ۵، لشکرهاى نجف فجر و یک کیلومتر از موانع را پشت سر گذاشته و خود را به سه راهی پشت ارتفاع ۱۷۸ رساندند.

در محدوده قرارگاه نجف نیز اوضاع کم و بیش همین گونه بود؛ در محور قرارگاه نجف ۱، لشکر ۳۱ عاشورا مأموریت داشت دو ارتفاع ۱۶۵، واقع در کنار شیار بجلیه و ۱۴۵ را تصرف

ص: ۴۷

کند. در مسیر ارتفاع ۱۶۵ (با آن که ارتفاعی کوتاه و فاقد قله است) نیروهای شناسایی به دلیل وجود موانع بسیار زیاد، نتوانستند معبری را باز کنند، از این رو، مقرر شد قرارگاه نجف ۱ روی ارتفاع ۱۴۵ عمل کند و سپس، نیروهای خود را به سوی ارتفاع ۱۶۵ و شیار بجلیه حرکت دهد. اما پس از استقرار نیروهای این قرارگاه روی ارتفاع ۱۴۵، در نیروها توانی برای ادامه تک به سمت ارتفاع ۱۶۵ باقی نمانده بود. در محور قرارگاه نجف ۲، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) ارتفاع ۱۱۲ را که در جناح چپ این یگان قرار داشت، تصرف و تثبیت کرد و توانست مقداری نیز به سوی ارتفاع ۱۴۳ که در مقابل این لشکر واقع بود، پیشروی کند. در قرارگاه نجف ۴، تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع) و تیپ ۳۷ زرهی شیراز از ارتش، مأموریت داشتند در محور پیچ انگیزه و دویرج عمل کنند. این محور اهمیت چندانی نداشت و حتی در صورت پیشنهاد، ممکن بود، مأموریت این یگان ها لغو شود. با این حال، تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع) معبر را شناسایی کرد که موقعیت این معابر از پشت پیچ انگیزه به طرف دویرج، یعنی در پشت نیروهای دشمن بود. یگان های قرارگاه نجف ۴ در مأموریت خود نیروها را در پشت نیروهای عراق مستقر کرده و با تیرباری که در آن سوی رودخانه کار گذاشته شده بود، به سوی دشمن تیراندازی کردند. این اقدام که برای دشمن تازگی داشت، تمام توجه تیربارهای عراقی را در آن محور به سوی خود جلب کرد و موجب شد دشمن بر روی آنها اجرای آتش کند. در پی این اقدام، مواضع دشمن شناسایی شد و نیروهای تیپ ۱۰ با حمله به دشمن و انداختن نارنجک در سنگرهای آنان، شمار زیادی از عراقی ها را کشتند و منطقه را پاک سازی کردند.

به طور کلی، وضعیت محورها متفاوت بود؛ بیشتر هدف ها تصرف نشده بود، در برخی محورها نیروها نتوانسته بودند عملیات رخنه و توسعه سر پل را عملی کنند و در بعضی محورها نیز موفقیت های محدودی به دست آمده بود. در چنین شرایطی ماندن یگان ها در مناطق تصرف شده، امکان پذیر نبود. لذا، صبح روز عملیات، به تمام یگان های قرارگاه کربلا دستور عقب نشینی داده شد. گرچه نیروهای خودی حدود ۶۰ هزار گلوله بر سر دشمن ریختند (که در مقایسه با گذشته بی سابقه ترین حجم آتش در جنگ بود) اما در مقابل، دشمن نیز با ۴۰۰ قبضه توپ، جهنمی از آتش در منطقه به وجود آورد. بدین ترتیب، این بار نیز موفقیت اندکی نصیب نیروهای خودی شد و شماری از نیروها که شهید یا مفقود شده بودند در منطقه تحت اختیار دشمن به جا ماندند.

در این میان، لشکر ۸ نجف کمترین مفقود را داشت. این یگان به دلیل تجربه قبلی، به ویژه در عملیات والفجر مقدماتی، پس از دریافت دستور عقب نشینی، با اجرای مانور آتش تانک به خط دشمن، نیروهای خود را عقب کشید. همچنین فرماندهان این یگان در شب عملیات وقتی دریافتند که اوضاع نامساعد است، دستور حرکت به سمت چپ و راست خود را صادر نکردند و بدین ترتیب، از تلفات بیشتر جلوگیری شد. قرارگاه نجف نیز با وجود حفظ برخی مواضع از جمله در محور لشکر حضرت رسول (ص) (قرارگاه فرعی نجف ۲) وضعی مشابه قرارگاه کربلا داشت.

پس از مرحله اول عملیات، با یک شب تأخیر، مرحله دوم عملیات نیز انجام شد با این امید که بعضی مواضع، تصرف و تثبیت شود، اما این اقدام نیز چاره ساز نشد. در این مرحله، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) ارتفاعات ۱۴۶ و ۱۴۳ را تصرف کرد ولی تنها توانست تا ظهر ۲۴ فروردین ۱۳۶۲ آن را حفظ کند و با فشار نیروهای عراق، از مناطق تصرف شده عقب نشینی کرد. (۱).

دلایل عدم موفقیت و ضعف ها

عوامل گوناگونی در ناکامی عملیات والفجر ۱ تأثیر داشتند از جمله: ۱- کم اهمیت بودن هدف؛ ۲- ذهنی بودن طرح؛ ۳- عدم اجماع نظر میان فرماندهان عالی نظامی؛ ۴- زیر دید و تیر بودن عقبه و راه تدارکاتی؛ ۵- عملیات در تاریکی مطلق شب که نیروهای پیاده را دچار مشکل کرده بود؛ ۶- محدود بودن صحنه درگیری و اجرای آتش سنگین دشمن؛ ۷- خستگی نیروها بر اثر پیمودن زمین عارضه دار؛ ۸- تلفات کادر و متلاشی شدن بعضی از گردان ها.

نتایج

در این عملیات شمار زیادی از نیروهای دشمن کشته شده و بیش از ۱۰۰ تن از آنها به اسارت درآمدند. همچنین تعدادی از تانک های ارتش عراق منهدم شد.

از نیروهای خودی نیز حدود ۱۰۰۰ تن شهید، و شماری مفقود و ۵۰۰۰ تن مجروح شدند و بیش از ۱۰۰ تن نیز به اسارت درآمدند. (۲).

ص: ۴۹

۱- ۱۸. مأخذ ۱۲.

۲- ۱۹. مأخذ ۱۲.

پس از عملیات والفجر مقدماتی، بار دیگر شرایط پس از رمضان با مسائل خاص خود مطرح شد، و به نظر می رسید که با افزایش توانایی های نظامی دشمن، بدون تغییرات اساسی در شیوه نبرد، ادامه جنگ مشکل خواهد بود. از این رو، تا رسیدن به آن نقطه لازم بود روند عملیات ها ادامه یافته تا از رکود جبهه به مدت زیاد جلوگیری شود. ضمن آنکه با تغییر فصل، نیروهای کافی به جبهه نمی آمد. بنابراین، بایستی عملیات های فصل بهار و تابستان به گونه ای طرح ریزی می شدند که به نیروی کمتری نیاز باشد. بدین ترتیب، پس از بحث و بررسی مناطق مختلف مقرر شد، عملیات های والفجر ۲، ۳ و ۴ انجام شود. مهم ترین مسئله ای که در این عملیات ها مورد نظر بود، به کارگیری نیروی اندک، دادن تلفات کم و جلوگیری از وارد شدن ضربه اساسی به توان یگان ها و تضمین موفقیت عملیات بود. (۱).

آب و هوای منطقه جنوب به دلیل گرمای طاقت فرسا برای عملیات مساعد نبود بنابراین، هدف های محدودی که بیشتر در مناطق غرب و شمال کشور قرار داشتند، برای عملیات انتخاب شدند: منطقه پیرانشهر، با هدف تصرف پادگان حاج عمران تا تنگه دربند، منطقه سردشت به منظور پاک سازی وسیع ضد انقلاب، منطقه دهانه شیلر با هدف پیوند میان خط دفاعی بر روی ارتفاعات سور کوه و صاف کردن خط مرزی، منطقه شمال قصر شیرین با هدف تصرف ارتفاعات بشکان - کرکس و چند ارتفاع دیگر و منطقه مهران با هدف تصرف ارتفاعات جنوب کانی سخت تا قلعه آویزان و خارج کردن شهر مهران از محاصره دشمن و امکان تردد از جاده دهلران - مهران. (۲) هریک از این مناطق به وسیله قرارگاه های تابعه مورد شناسایی و برآورد نیرو قرار گرفتند و جمع بندی هر کدام به قرارگاه خاتم ارائه شد. از سوی دیگر، در شمال خلیج فارس نیز دو هدف مورد بررسی قرار گرفت؛ یکی تصرف اسکله های البکر و العمیه و دیگری عبور از اروند رود و انهدام تجهیزات دشمن در دهانه شهر بندری فاو بود، که پس از بحث و بررسی، مورد تصویب قرار نگرفت. از مهم ترین دلایل عدم موافقت با این دو هدف، یکی سیاست کشور مبنی بر عدم سرایت جنگ به حوزه خلیج فارس و دیگری، احتمال هوشیاری دشمن نسبت به طراحی عملیات در شرق بصره بود. زیرا تحرک ایزایی در فاو موجب توجه بیشتر دشمن به جبهه جنوب و آن محور می شد. بدین ترتیب، در میان مناطق مورد بررسی در شمال و غرب، منطقه پیرانشهر برای عملیات والفجر ۲، منطقه مهران برای عملیات والفجر ۳ و منطقه پنجوین برای عملیات والفجر ۴ انتخاب شدند.

ص: ۵۰

۱- ۲۰. دفتر سیاسی سپاه پاسداران، گزارش عملیات والفجر ۳ (دستنویس)، تهیه: حسین اردستانی، ۱۳۶۲، ص ۳.

۲- ۲۱. همان.

این عملیات در منطقه غرب پیرانشهر در حد فاصل ارتفاعات قمطره و تمرچین، به منظور تصرف ارتفاعات سرکوب، تصرف پادگان حاج عمران و تسلط بر شهر چومان مصطفی و نیز گرفتن اسیر از دشمن انجام شد. موفقیت در این عملیات و دستیابی به هدف های مورد نظر، موجب نظارت بر تردد ضد انقلاب، پشتیبانی و حمایت از کردها و مبارزان مسلمان عراقی، بازداشتن عراق از هرگونه تجاوز به پیرانشهر شده و همچنین، امکان گسترش عملیات نامنظم در خاک عراق و نیز زمینه نزدیک شدن به تأسیسات نفتی کرکوک، فراهم می شد. در این عملیات، ۱۶ گردان از سپاه و شش گردان پیاده و یک گردان مکانیزه از نیروی زمینی ارتش شرکت داشتند. به دلیل صعب العبور بودن ارتفاعات، هوا نیروز نیز بخشی از پشتیبانی عملیات را برعهده گرفت.

در عملیات والفجر ۲ که ۲۹ تیر ۱۳۶۲ آغاز شد، اوج درگیری رزمندگان با نیروهای دشمن در ارتفاعات ۲۵۱۹ بود، که پس از یک بار دست به دست شدن این ارتفاع، نیروهای خودی با شجاعت و مقاومت خاص و با پشتیبانی هوا نیروز توانستند بر تمام ارتفاع مسلط شوند. علاوه بر این، ارتفاع مهم کلو، پادگان حاج عمران و تعداد دیگری از ارتفاعات مهم منطقه به دست رزمندگان اسلام افتاد. تسلط بر شهر چومان مصطفی نتیجه مهم دیگر این عملیات بود.

در این عملیات، ابتدا تصور می شد شش تا هفت گردان برای انجام آن کافی باشد، اما سماجت دشمن و لزوم غلبه بر آن، باعث شد، بیش از ۲۲ گردان نیرو در این عملیات به کار گرفته شوند. (۱).

عملیات والفجر ۳

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران حد فاصل جنوب کانی سخت تا ارتفاع قلعه آویزان واقع در شرق مهران انجام شد. منطقه مورد نظر شامل ارتفاعات زالو آب، نمکلان بو، پاسگاه دراجی تا فرخ آباد و ارتفاع قلعه آویزان تا قله ۱۷۵ به دو بخش شمال و جنوب تقسیم می شود و در جریان عملیات، ترکیبی از یگان های ارتش و سپاه در قالب دو قرارگاه فرعی فتح ۱ و ۲ و تحت امر قرارگاه نجف شامل ۹ یگان، در این دو بخش مستقر شدند. در این عملیات، چهار لشکر و دو تیپ از سپاه پاسداران و یک لشکر، یک تیپ و یک گردان از نیروی زمینی ارتش شرکت داشتند.

ص: ۵۱

عملیات والفجر ۳ در ۷ مرداد ۱۳۶۲، (هشت روز پس از عملیات والفجر ۲) آغاز شد. در محور فتح ۱، ارتفاع نمکلان بو و تپه های اطراف آن به سرعت تصرف شد. تیپ ۲۱ امام رضا (ع) نیز توانست خیلی سریع نیروهای دشمن در شرق رودخانه کنجانچم را منهدم کند. ارتفاعات زالو آب (کله قندی) که از اهمیت بیشتری برخوردار بودند، مورد حمله لشکر نصر قرار گرفته و بخش هایی از آن تصرف شد، اما قله اصلی در دست دشمن باقی ماند.

در محور فتح ۲، با آن که نیروها توانستند در ابتدای حمله، موفقیت هایی را به دست آورند، اما شکستن خط در یکی از راه کارها، عملیات الحاق را با مشکل مواجه ساخت، لذا نیروها کمی عقب تر از هدف تعیین شده خط دفاعی تشکیل دادند.

عدم تصرف قله اصلی ارتفاع زالو آب و مقاومت عراقی های محاصره شده، دشمن را وادار کرد که تلاش زیادی برای الحاق با این نیروها و شکست کل عملیات به عمل آورد، اما تمام این تلاش ها ناکام ماند و این در حالی بود که دشمن پس از مواجه شدن با حمله از سمت مهران، فشار خود را بر منطقه عملیات والفجر ۲ کاهش داد و توان زیادی را برای مقابله با جبهه خودی در این محور به کار گرفت. به ویژه حملات نیروی هوایی عراق فشار بیشتری را بر منطقه وارد کرد و به لحاظ عدم وجود دفاع ضد هوایی مؤثر، حتی خودروها بر روی جاده به وسیله هواپیماهای مجهز به مسلسل مورد حمله قرار می گرفتند. جبهه خودی برای کاهش فشار تصمیم گرفت امید دشمن را از امکان الحاق با قله کله قندی قطع نماید. از این رو تصرف ارتفاع مزبور، تثبیت دستاوردهای عملیات را تضمین کرد و عراق به تلاش های خود پایان داد و نیروها به بشتر هدف های خود دست یافتند. (۱).

عملیات والفجر ۴

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و با هدف متصل کردن ارتفاعات سورن به سور کوه انجام شد. در صورت تحقق این هدف، خط دفاعی جبهه خودی در این منطقه (دشت شیلر) کوتاه شده و در به کارگیری نیرو صرفه جویی می شد. (۲) همچنین راه ضد انقلاب از محور دشت شیلر مسدود شده و شهر مریوان از دید و تیر دشمن خارج می شد. علاوه بر این، شهر پنجوین و پادگان آن و پادگان گرمک به تصرف درآمده و نیروهای دشمن منهدم می شدند و سرانجام، با پیروزی در این عملیات، مقدمات انجام عملیات در استان سلیمانیه عراق فراهم می آمد.

ص: ۵۲

۱- ۲۳. مأخذ ۱۶، صص ۷ - ۹.

۲- ۲۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر ۴ (دستنویس)، تهیه: داود رنجبر، صص ۷۲ - ۷۳.

مهم ترین ارتفاعات منطقه پنجوین عبارتند از؛ سورن، سورکوه و کانی مانگا که دهانه شیلر را تشکیل می دهند. ارتفاع دیگر منطقه، زله است که به شهر پنجوین مشرف می باشد. (۱) این شهر در طول جنگ به منطقه ای نظامی تبدیل شد و خالی از سکنه شد. دشمن با آگاهی از قصد رزمندگان برای حمله به این شهر، بخش عمده ای از آن را منهدم کرد.

براساس طرح مانور، عملیات در دو مرحله، از دو محور بانه و مریوان آغاز می شد. اهداف مرحله اول از محور بانه، تأمین ارتفاعات لری، گرمک و کنگرک، و از محور مریوان، ارتفاعات زله، مارو و خلوزه بود. در مرحله دوم، نیز می بایست ارتفاعات سورن و کانی مانگا تصرف شود و با تکمیل هدف های واسطه عملیات، ارتفاع سورن به سورکوه وصل شده و هدف اصلی تحقق یابد. برای انجام این مانور، هشت لشکر و دو تیپ پیاده از سپاه و یک لشکر پیاده از ارتش مأمور شدند. در مرحله اول، ۲۲ گردان از سپاه و سه گردان از نیروی زمینی ارتش، و در مرحله دوم، هفت گردان از سپاه و یک گردان از نیروی زمینی ارتش و در مرحله سوم، تنها ۲۵ گردان از سپاه وارد عمل شدند. (۲).

عملیات در ۲۷ مهر ۱۳۶۲ (حدود دو ماه و نیم پس از عملیات والفجر ۲ و ۳) آغاز شد. در مرحله اول عملیات، به دلیل سرعت عمل فوق العاده، نیروها ارتفاعات لری، گرمک، کنگرک در محور بانه و مارو، خلوزه ۱، بلاله، سربلاله، تخم مرغی، سه درختی، پادگان گرمک، شهرک هرگنه و تپه شهداء در محور مریوان، آزاد شد.

مرحله دوم، دو روز پس از مرحله اول، آغاز شد و طی آن، ارتفاعات خلوزه ۲، کلو، هفت توانا، ارتفاعات اطراف پنجوین، یال شرقی ارتفاع زله، ارتفاعات ۱۶۷۲ شرق سنگ معدن در محور مریوان و شاخ نالشکینه در محور بانه، تصرف شد و نیروهای خودی به طور کامل بر شهر پنجوین تسلط یافتند، اما به دلیل عدم سقوط کامل ارتفاع زله، تصرف کامل شهر میسر نشد.

اگرچه عملیات والفجر ۴ بایستی در دو مرحله انجام می شد ولی برای کامل کردن هدف ها، حدود سیزده روز بعد یعنی در ۱۲ آبان ۱۳۶۲، مرحله سوم این عملیات نیز انجام شد و طی آن، ارتفاعات استراتژیک شیخ گرنشین، شاخ تاجر از کانی مانگا به دست رزمندگان اسلام افتاد و در منطقه غرب ارتفاع کانی مانگا و چوارتا نیز نیروها دست به پیشروی زدند. (۳).

ص: ۵۳

۱- ۲۵. همان، صص ۱۹ - ۲۳.

۲- ۲۶. مأخذ ۲۰، ص ۹۹.

۳- ۲۷. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش اجمالی عملیات والفجر ۴ (دستنویس)، بحث شرح عملیات، همچنین ر. ک به: پیشین، مشروح گزارش عملیات والفجر ۴، صص ۱۴۹ - ۴۵۱.

در پی کند شدن پیشروی های نظامی ایران در جبهه جنوب و عدم دست یابی به پیروزی بزرگ در دوره پس از فتح خرمشهر، روند تحولات سیاسی و نظامی به زیان ایران تغییر کرد؛ در سطح بین المللی، قدرت های بزرگ در صدد برآمدند، دولت عراق را بیش از گذشته، در ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی مورد حمایت قرار دهند. در این دوره، گرچه ارتش عراق توانست تا اندازه ای تسلط نسبی خود را در صحنه نبرد نشان داده و به دفع حملات بزرگ ایران بپردازد، اما نگرانی از پیروزی احتمالی ایران و فرو ریختن خطوط دفاعی ارتش عراق همچنان وجود داشت. از این رو، ایالات متحده و شوروی (سابق) کمک های قابل ملاحظه ای در اختیار عراق گذاشتند. به ویژه امریکا، از این پس، هم گرایی روزافزونی با حکومت عراق از خود نشان داد. در واقع، امریکا که در برابر ایران و عراق به طور رسمی خود را بی طرف نشان می داد، در سیاست خارجی، به طور رسمی از عراق حمایت کرده و در این راستا بار دیگر روابط سیاسی خود را با بغداد از سر گرفت.

همچنین، در پی این تحولات دامنۀ جنگ از جبهه های زمینی به خلیج فارس گسترش یافت و عراق، به بمباران منابع نفتی جمهوری اسلامی، به ویژه جزیره خارک، منطقه اصلی صدور نفت ایران اقدام کرد که بازتاب گسترده ای در رسانه های خبری جهان و نیز محافل سیاسی دنیا داشت. در این دوره، سازمان های بین المللی نیز در مواضع خود نسبت به جنگ تجدید نظر کردند. این مواضع در اشکال گوناگون، همگی از یک خط مشی مشترک مبنی بر حمایت تلویحی از عراق و اتخاذ مواضع ناعادلانه در برابر جنگ پیروی می کرد و حلول این محور، اتحاد یافته بود.

مواضع قدرت های بزرگ

همان گونه که پیشتر گفته شد، در دوره پس از فتح خرمشهر، گرچه دفاع مطلق و پر مانع عراق در عملیات رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر ۱ در برابر هجوم ایران مقاومت کرد، ولی به دلیل برتری نظامی ایران از لحاظ روحیه و نیروی انسانی و نیز پیروی از استراتژی هجومی، امریکا همواره از پیروزی غیرمنتظره ایران اظهار نگرانی می کرد. «کند دام»، معاون وزارت خارجه امریکا در این باره می گوید:

«امریکا در مورد عواقب پیروزی ناگهانی ایران و اثر آن بر ثبات منطقه نگران است.» (۱).

ص: ۵۴

این مسئله باعث می شد، امریکایی ها را از راه های گوناگون، ایران را تحت فشار قرار دهند. برای نمونه، وزارت دفاع این کشور مبلغ ۱۱۰ میلیون دلار را به خرید ۱۱ فروند هلی کوپتر ساخت ایتالیا اختصاص داد تا جمهوری اسلامی نتواند به این هلی کوپترها دست یابد. زیرا ایران، مصرانه در پی دریافت هلی کوپترهای «شنووک ۴۷ - س» بود که در زمان شاه ایران طی سفارشی ۴۲۵ میلیون دلاری از ایتالیا خریداری کرده بود اما پس از سقوط شاه، امریکا، شرکت آگوست ایتالیا، سازنده این هلیکوپترها را تحت فشار قرار داد تا از پذیرفتن این معامله خودداری کند. (۱) امریکا همچنین هم پیمانان خود را تشویق کرد که فشارهای دیپلماتیک تازه ای بر ایران وارد آورند. از این رو، از ژاپن و نیوزلند، یعنی دو کشوری که پیوندهای بازرگانی و نفتی عظیمی با ایران داشتند، خواست که حکومت ایران را تحت فشارهای اقتصادی قرار دهند. امریکا همچنین صادرات محدود خود را به ایران مورد بررسی مجدد قرار داد تا از عدم صدور تجهیزات نظامی به ایران کاملاً مطمئن شود. (۲).

اقدام دیگر امریکا در این دوره، علنی کردن نزدیکی به عراق و حمایت از آن کشور بود. پیش از این، مقامات رسمی امریکا و نیز رسانه های جمعی اروپایی و امریکایی چنین وانمود می کردند که این کشور، در جنگ ایران و عراق بی طرف است. اما پس از شکست های عراق در سال های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و تلاش ایران برای ورود به خاک عراق، این رسانه ها، لزوم حمایت از عراق و اقدام عملی در این زمینه را مطرح کردند. رادیو امریکا به نقل از روزنامه واشنگتن پست گفت:

«ایالات متحده امریکا به کشورهای دوست در حوزه خلیج فارس اطلاع داده است که شکست احتمالی عراق در جنگ با ایران با منافع امریکا سازگار نخواهد بود و برای جلوگیری از چنین شکستی، اقداماتی چند معمول گردیده است.» (۳).

این رادیو به نقل از واشنگتن پست ادامه داد:

«جنگ ایران و عراق اینک به بن بست رسیده است ولی چنین می نماید که سرانجام، ملاحظات اقتصادی سرنوشت این جنگ را تعیین خواهد کرد و در این زمینه است که عراق با از دست دادن بخش اعظم صادرات نفت خود، با دشواری بسیاری رو به رو شده است.» (۴).

روزنامه وال استریت ژورنال نیز در این باره نوشت:

«ایالات متحده تقاضای عراق را در زمینه خرید تسلیحات رد می کند. اما شرکت های امریکایی را تشویق می کند که در راه افزایش صادرات نفت به یاری عراق بشتابند، به این امید که افزایش معاملات نفتی، به بغداد در برابر پیشروی های ایران کمک کند.» (۵).

ص: ۵۵

۱- ۲۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲ / ۱۱ / ۶۲، ص ۲.

۲- ۳۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱۸ / ۱۰ / ۶۲، ص ۲۱.

۳- ۳۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱۲ / ۱۰ / ۶۲، ص ۱۳.

٤-٣٢. همان.

٥-٣٣. مأخذ ٢٦.

رادیو بی. بی. سی نیز در این باره گفت:

«از قراین و شواهد موجود چنین استنباط می شود که دولت امریکا در نظر دارد بار دیگر با عراق روابط نزدیکی برقرار کند تا مانع برتری ایران در جبهه جنگ شود.»

همچنین بی بی سی افزود:

«عدم توانایی در صدور نفت از طریق خلیج فارس، عراق را دچار مشکلات اقتصادی شدیدی کرده است» (۱).

رادیو امریکا با پخش اظهار نظر یکی از پژوهشگران و محققان مؤسسه سیاسی - اقتصادی برولینگز امریکا، درباره روابط امریکا با عراق که در روزنامه نیویورک تایمز چاپ شده بود، گفت:

«بعد از سه سال بی طرفی [!] در جنگ ایران و عراق، اکنون منافع امریکا، این کشور را به سوی حمایت و جانبداری از عراق سوق می دهد. کریستین هامز سیاست و روش بی طرفی امریکا در جنگ سه ساله ایران و عراق را [کار] اشتباهی دانست که به علل گوناگونی دنبال شده است؛ اول آن که، در ابتدای جنگ ایران و عراق و حتی قبل از گروگان گرفته شدن دیپلمات های امریکایی در تهران، دولت امریکا بر این گمان بود که عادی شدن روابط امریکا با حکومت آیت الله خمینی امکان پذیر است. دوم آن که، امریکا روی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس حساب می کرد تا هزینه جنگ عراق را تأمین کنند و سوم آن که، امریکا عراق را شکست ناپذیر گمان می کرد و اکنون بعد از سه سال، طولانی شدن جنگ و افزایش سرسام آور خسارات و تلفات جنگ به خصوص برای کشورهای کوچکی مانند عراق و در نظر گرفتن سایر خصوصیات جنگ ایران و عراق و بررسی تحولات اخیر خاورمیانه، بسیاری از سیاست مداران امریکا در روش بی طرفی میان ایران و عراق تجدید نظر کرده اند.»

تحلیل گر مؤسسه برولینگز می افزاید:

«یکی دیگر از عوامل عدم حمایت امریکا از عراق، قضاوت سیاست مداران امریکا در مورد عراق بود که به اشتباه و به گونه ای سطحی، عراق را طرفدار و هم پیمان مسکو می دانستند، در حالی که روابط عراق و مسکو از سال ۱۹۷۵ میلادی تاکنون سال به سال بدتر و تیره تر شده است و عراق بارها، علنا سیاست شوروی را در افغانستان و کشورهای عربی مورد انتقاد شدید قرار داده است و مهم تر آن که، صدام حسین در محافل خصوصی گفته است که وی لزوم امنیت در مرزهای اسرائیل را تشخیص می دهد...»

با وجود آن که در حفظ بی طرفی میان ایران و عراق این عوامل تاکنون از چشم بعضی از

ص: ۵۶

سیاست مداران کوتاه بین امریکا دور مانده است، ولی اخیراً چنین به نظر می رسد که دولت امریکا با تجدید نظر در سیاست بی طرفی خود، حمایت و طرفداری از عراق را مورد بررسی قرار می دهد. در صورت اتخاذ چنین تصمیمی، از جمله گام هایی که امریکا می تواند در جهت حمایت و تأیید از عراق بردارد، جمع آوری اطلاعات نظامی و امنیتی برای عراق، ترویج و تشویق روابط بازرگانی میان عراق و کشورهای اروپایی، تعمیر چاه های نفتی عراق، فراهم کردن تسهیلات برای صدور نفت عراق و جلوگیری از دسترسی دولت ایران به تسلیحات جنگی را می توان نام برد.» (۱).

امریکا در راستای نزدیکی به عراق، دونالد رامسفلد، معاون وزیر خارجه خود را در دی ماه ۱۳۶۲ به عراق فرستاد. این سفر بازتاب گسترده ای در رسانه های غربی داشت و یکی از نشانه های بارز حمایت آشکار امریکا از عراق قلمداد می شد. روزنامه واشنگتن پست در این باره نوشت:

«سفر رامسفلد، فرستاده ویژه امریکا به بغداد و دیدار او با صدام حسین، این نظر را تقویت کرد که امریکا به برقراری روابط سیاسی کامل با عراق علاقه مند است و با تلاش برای جلوگیری از شکست احتمالی عراق در جنگ، به خاطر پیشگیری از گسترش تمایلات انقلابی در آن منطقه حساس، کوشش می کند.» (۲).

اقدام دیگری که حمایت امریکا از عراق را آشکار می سازد، اجازه وزارت خارجه امریکا برای فروش ۶۰ فروند هلیکوپتر «هوگوس» به عراق می باشد. (۳).

در این دوره، مواضع شوروی نیز از استراتژی بی طرفی، به جانبداری رسمی و آشکار از عراق تغییر کرد. شوروی به طور سنتی در مقاطع مختلف، ادامه جنگ ایران و عراق را بیهوده عنوان می کرد. شوروی که یکی از حامیان اصلی رژیم عراق به شمار می رفت، گرچه در ابتدای شروع جنگ برای مدت کوتاهی موضع بی طرفی اتخاذ کرد، اما هیچ گاه از ایران جانبداری نکرد. با آغاز دوره جدید جنگ که با تلاش ایران برای ورود به خاک عراق همراه بود، روس ها به طور جدی به حمایت و طرفداری از عراق پرداختند. در این میان، دستگیری سران حزب توده و پایان دادن به فعالیت های این حزب که در نیمه دوم سال ۱۳۶۲ انجام شد، سبب مخالفت بیشتر آنها با ایران و حمایت جدی تر از عراق شد. تسلیح ارتش عراق به موشک های اسکاد از جمله این حمایت ها به شمار می رود. رادیو مسکو در اعتراض به سیاست خارجی ایران که نه شرقی و نه غربی است، گفت:

«وقتی سیاست دولت کنونی ایران را نسبت به کشورهای همسایه مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم، به زحمت می توانیم انگیزه های آن را درک کنیم. از یک سو، مبارزه با امپریالیسم به

ص: ۵۷

۱- ۳۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۸ / ۹ / ۶۲، صص ۱۹ - ۲۰.

۲- ۳۶. مأخذ ۲۷.

۳- ۳۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱۶ / ۹ / ۶۲، ص ۳.

عنوان یکی از هدف های اصلی سیاست خارجی کشور اعلام می شود و از سوی دیگر، زمامداران کنونی ایران مناسبات خود را با کشورهایمانند پاکستان که نقش تکیه گاه نظامی امپریالیسم امریکا را ایفا می کند، توسعه می دهد و این در حالی است که زمامداران کنونی ایران نمی خواهند، روابط خود را با کشورهای همسایه ای که از همان آغاز، انقلاب ایران پشتیبانی کرده بودند، گسترش دهند و گذشته از این، اغلب، روابط خود را با این کشورها تیره می سازند و برای موجه جلوه گر ساختن خط مشی غیر دوستانه خود، نسبت به آنها خیلی زیاد تهمت می زنند.» (۱).

روزنامه پراودا نیز در این باره نوشت:

«اصول و اهداف ضد سلطنتی ایران فراموش شده اند و آنهایی را که از این اصول دفاع می کردند، مورد آزار قرار دادند و تصفیه عناصر اصیل میهن دوست انقلابی و دمکرات در جریان است.» (۲).

شوروی با مشاهده نزدیکی عراق به غرب، به ویژه سفر رامسفلد، فرستاده ویژه ریگان، رئیس جمهور امریکا به بغداد، به روابط خود با عراق حساسیت بیشتری به خرج داد. از این رو، طارق عزیز، وزیر خارجه عراق در سفر خود به مسکو مورد استقبال و توجه ویژه ای قرار گرفت که بازتاب خاصی در سطح جهان داشت. از جمله، رادیو بی. بی. سی این دیدار را نشانه دیگری از پشتیبانی شوروی از عراق در مقابل ایران خواند:

«دولت ایران به اقداماتی بر ضد حزب توده که مورد حمایت شوروی قرار داشت، دست زد، همچنین چند نفر از دیپلمات های شوروی را از ایران اخراج کرد. بعد، هیئت بلند پایه ای از عراق وارد مسکو شد و روابط دو طرف به گرمی بیشتری گرایید. سفر طارق عزیز، وزیر خارجه عراق به مسکو به عنوان ادامه این جریان تعبیر می شود. مثلاً گفته می شود که دولت شوروی، [به طور]، مرتب سلاح هایی به عراق تحویل می دهد.» (۳).

رادیو کلن نیز در این مورد گفت:

«روزنامه پراودا، ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی به جمهوری اسلامی ایران این اتهام را وارد ساخته است که با روش و متدهای جنگی مغلطه آمیز می کوشد تا با جنگ علیه کشورهای هم جوار تا مرزهای پیروزی ادامه دهد. به همین دلیل بوده است که اقدامات تبلیغاتی تهران به دلیل ایجاد جو احساسات شوونیستی، از طرف مسکو محکوم گردیده است. اما دیدار طارق عزیز، معاون نخست وزیر عراق از اتحاد جماهیر شوروی گویای این حقیقت است که به چه منظور، مسکو در طول روزهای گذشته علیه تهران جبهه گیری کرده است. فعلاً باید اعتراف کرد که پراودا، ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی آب و هوای مذاکرات را با مقاله ای که علیه تهران انتشار داده، مساعد و مطلوب ساخته است.» (۴).

ص: ۵۸

۱- ۳۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۳ / ۸ / ۶۲، ص ۱۷.

۲- ۳۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۴ / ۸ / ۶۲، ص ۴.

۳-۴۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱ / ۹ / ۶۲، ص ۱۹.

۴-۴۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱ / ۹ / ۶۲، صص ۴۰ - ۴۱.

این رادیو در گفتار دیگری گفت:

«برای جلوگیری از نزدیک تر شدن عراق به غرب، دولت شوروی باید سلاح های کاملاً جدید به عراق تحویل دهد یا این که به آن کشور امتیازات سیاسی اعصا کند.» (۱).

در مجموع، در این دوره به طور مشخص، شاهد حمایت آشکار امریکا و شوروی در زمینه های مختلف از عراق هستیم. طه یاسین رمضان، معاون اول نخست وزیر عراق حمایت دو جانبه ابر قدرت ها را چنین ارزیابی می کند:

«اتحاد شوروی در ابتدا، علاقه ای به خاتمه جنگ ۴۰ ماهه بین عراق و ایران نشان نمی داد اما یک سال پس از آغاز جنگ، بهبودی حاصل شد و کانال های ارتباطی بین ما و آنان مجدداً برقرار شد. ما می توانیم بگوییم که به میزان زیادی از جو خوب روابط بین دو کشور راضی هستیم... امریکا نیز اخیراً به این جنگ علاقه نشان می دهد و باب گفت و شنود را در این زمینه با بغداد گشوده است. به طور کلی، ما می توانیم بگوییم که روابط ما اکنون بهتر است اما، مواضع آنها در مورد جنگ لازم است بیشتر روشن شود.» (۲).

روشن شدن بیشتر مواضع امریکا از نظر عراقی ها به این دلیل است که آنها معتقدند، ابر قدرت ها اگر بخواهند، می توانند جنگ را به سرعت پایان دهند و عدم اقدام به چنین کاری، ناشی از عدم تمایل آنها به پایان جنگ است. (۳) روزنامه جمهوریت چاپ ترکیه نیز در باره اشتراک نظر امریکا و شوروی نسبت به ایران و عراق نوشت:

«دشمنی با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران، تنها موردی است که امریکا و شوروی بر سر آن توافق دارند و ادامه جنگ که به پیروزی ایران و شکست عراق منتهی می شود، چیزی است که نه شرق و نه غرب خواهان آن هستند. کمک های تسلیحاتی شوروی به عراق و کمک های مالی و نظامی غرب به این کشور، دلیلی بر این مدعا هستند.» (۴).

حمله به خارک، نفت کش ها و مسئله تنگه هرمز

طولانی شدن جنگ و کاهش شدید درآمدهای نفتی، فشار زیادی بر اقتصاد عراق وارد آورده و ادامه درگیری را برای این کشور دشوار ساخته بود، زیرا با مسدود شدن خط لوله نفتی که از سوریه می گذشت و نیز عدم امکان صدور نفت از اسکله های البکر و العمیه در شمال خلیج فارس، صادرات نفت این کشور به شدت محدود شد. در مقابل، ایران به دلیل گستردگی سواحل خلیج فارس، در مقایسه با عراق از ظرفیت بیشتری برای صدور نفت برخوردار بود و این مسئله امکان ادامه جنگ را برای ایران فراهم کرد. دولت عراق برای

ص: ۵۹

۱- ۴۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۳ / ۹ / ۶۲، صص ۲۸ - ۲۹.

۲- ۴۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۳۰ / ۱۰ / ۶۲، صص ۱۴ - ۱۵.

۳- ۴۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۰ / ۹ / ۶۲، ص ۳۰.

۴-۴۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۷ / ۱۱ / ۶۱، ص ۴.

تغییر وضع موجود و محروم کردن ایران از درآمدهای نفتی، توجه خود را به خلیج فارس معطوف کرد و با شدت بخشیدن به حملات هوایی علیه کشتی های تجاری و نفت کش ها، سعی کرد جبهه جدیدی در دریا باز کند. خبرگزاری رویتر در این زمینه گزارش داد:

«دیپلمات های مقیم کویت عقیده دارند که عراق با کمبود نقدینگی به دلیل کاهش صادرات نفتی و فشار شدید ناشی از جنگ، در گیر کردن کشورهای سوم را وسیله ای جهت تسریع در پایان بخشیدن به این جنگ از طریق تحت فشار قرار دادن تهران می بیند.» (۱).

روزنامه کدیر چاپ وین نیز نوشت:

«عراق در خطر مرگ قرار دارد و دیگر نمی تواند به جنگ ادامه بدهد چون به علت نابودی خط لوله عراق، این کشور تقریباً از حمل نفت درآمدی ندارد و این در حالی است که ایران مخارج جنگ را از محل صدور نفت تأمین می کند.» (۲).

رادیو بی. بی. سی نیز در این باره گفت:

«عراق به طور کلی در وضعیت مشکل تری قرار گرفته است، زیرا به دنبال تعطیل شدن اسکله های صدور نفتش از طریق خلیج (فارس)، و همچنین بستن خطوط لوله نفت دیگرش از طریق خاک سوریه، قادر به صادر کردن بیش از ۶۰۰ هزار بشکه در روز نیست، در حالی که قبل از جنگ، روزانه دو میلیون و نیم بشکه نفت به خارج صادر می کرد. اضافه بر این، میزان تولید نفت ایران نیز از روزانه پنج و یا شش میلیون بشکه در قبل از جنگ، به کمی بیش از یک میلیون بشکه پس از جنگ رسید، ولی در حال حاضر تولید نفت ایران افزایش یافته و به دو و نیم میلیون بشکه رسیده است. [از سوی دیگر] ذخیره مالی عراق به شدت کاهش یافته در حالی که ذخیره های مالی ایران افزایش یافته است.» (۳).

هدف دیگر عراق از باز کردن جبهه جدید در جنگ و حمله به مراکز نفتی ایران، تحمیل صلح در شرایط فشار بود. عراق با این اقدام، قصد داشت منافع کشورهای عربی و قدرت های بزرگ را در این جنگ در گیر کند تا بر اثر اعمال فشار این کشورها جمهوری اسلامی مجبور شود به پای میز مذاکره آمد و از اصول مشروع خود در پذیرش پایان جنگ دست بردارد. رادیو امریکا به نقل از نیویورک تایمز گفت:

«دیپلمات های غربی و دیگر تحلیل گران منطقه می گویند، به نظر می رسد که عراق می کوشد با ضربه زدن بر توانایی های صدور نفت ایران، تهران را به نشستن در پشت میز کنفرانس ناچار سازد. عراق برای چنین اقدامی، دو اسلحه در دست دارد: یکی موشک هایش و دیگری، جنگنده بمب افکن های سوپراتاندارد، مجهز به موشک های اگزوست.» (۴).

ص: ۶۰

۳-۴۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۵ / ۸ / ۶۲، ص ۳۸.

۴-۴۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۰ / ۸ / ۶۲، ص ۴۲.

از این رو، حمله عراق به جزیره خارک، که مرکز ثقل تولید و صدور نفت ایران بود، مورد تشویق گسترده رسانه های جمعی غرب قرار گرفت، و آنها، این اقدام را راهی اساسی برای نجات عراق می خواندند که از آن طریق می تواند ایران را در فشار اقتصادی قرار دهد. روزنامه نیویورک تایمز در این باره نوشت:

«دیپلمات های غربی و تحلیل گران دیگر، تهدیدهای عراق را [مبنی بر این] که ممکن است به زودی به جزیره خارک حمله کند و بن بست جنگ را بشکند، جدی می گیرند.»

روزنامه کریستین ساینس مانیتور نیز نوشت:

«نظر عمومی در بغداد بر این است که حمله عراق به جزیره خارک قریب الوقوع است.» (۱).

مثله دیگری که رسانه های غربی آن را به شدت و در سطح بسیار گسترده مورد توجه قرار دادند، واکنش جمهوری اسلامی در برابر حملات و تهدیدهای عراق علیه مراکز نفتی و همچنین، هواپیماهای سوپراتاندارد بود که به عنوان سلاحی جدید، نقش تعیین کننده ای در تغییر موازنه جنگ داشتند.

مجله الحوادث چاپ لندن به نقل از ژنرال پیرکالو، یکی از نظامیان برجسته فرانسوی نوشت:

«هواپیماهای سوپراتاندارد در تغییر روند جنگ به سود عراق مؤثر خواهند بود.» (۲).

روزنامه واشنگتن پست نیز نوشت:

«فرانسه معتقد است، هواپیماهای سوپراتاندارد وسیله مورد احتیاج عراقی ها را برای وادار ساختن ایران به مذاکره تأمین می کند.» (۳).

روزنامه نیویورک تایمز به جنبه دیگری از مسئله اجاره هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق اشاره کرده و نوشت:

«ارسال هواپیماها، جوی را به وجود آورده که باعث شد، قطع نامه ۵۴۰ مبنی بر دعوت طرفین به آتش بس از طرف سازمان ملل به تصویب برسد. عراق همچنین معتقد است که از این جنگنده ها می تواند به عنوان اهرمی در جهت جلب کمک های بیشتر از دو حامی مالی خود استفاده کند.» (۴).

جمهوری اسلامی، در برابر تهدیدات و حملات عراق در خلیج فارس علیه مراکز نفتی و حمله به نفت کش ها اعلام کرد، در صورتی که ایران از صدور نفت محروم شود، تنگه هرمز را خواهد بست. این موضوع، زمینه مساعدی برای پیشبرد اهداف امریکا در خلیج فارس فراهم کرد و نزدیک به یک سال به طور گسترده تبلیغات جنجالی رادیوها، خبرگزاری ها و

۱- ۵۰. همان، ص ۱۲.

۲- ۵۱. مأخذ ۳۵، صص ۵ - ۹.

۳- ۵۲. مأخذ ۴۵، ص ۸.

۴- ۵۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۹ / ۲ / ۶۲، صص ۷ - ۸.

مطبوعات کشورهای اروپایی و آمریکا قرار گرفت. روزنامه وال استریت ژورنال نوشت:

«وحشت آمریکا از این است که یک پیروزی عمده برای ایران، یا حمله ای از جانب عراق به تأسیسات نفتی ایران، منجر به اقدامی از طرف ایران جهت بستن تنگه هرمز شود.» (۱).

نشریه فارین ریپورت نوشت:

«منابع اطلاعاتی ما گزارش دادند که دولت عراق تصمیم گرفته است، تأسیسات نفتی ایران در جزیره خارک را با هواپیماهای جدید سوپراتاندارد و موشک های اگزوست هدف قرار دهد. در صورت اجرای این تصمیم که مدت هاست انتظار آن می رفت، جنگ خلیج فارس (فارس) گسترش خواهد یافت و نتایج غیرقابل پیش بینی به بار خواهد آورد؛ همچنین، به ما اطلاع داده شده است که ایران تصمیم دارد علیه این اقدام عراق دست به یک حرکت تلافی جویانه بزند و تنگه هرمز را مسدود کند. گزارش های مربوطه به این تصمیم جدید [ایران] باعث حرکات نظامی متعددی در خلیج (فارس) شده است. ایالات متحده توان نظامی خود را در ابوظبی و پایگاه نظامی «مصیره» در عمان افزایش داده است؛ یک ناوگان مرکب از کشتی های جنگی آمریکا، انگلیس و فرانسه سرگرم پاسداری از تنگه هستند؛ روس ها حضور نظامی خود را در جزیره «اسکونزه» که متعلق به یمن جنوبی است و در دریای عربی قرار دارد، تقویت کرده اند؛ ایرانیان کشتی های جنگی، هواپیماها و سربازان خود را به پایگاه های بندرعباس و جزایر مقابل تنگه [هرمز] منتقل کرده اند؛ عمان قلمرو خود را در بخش جنوبی تنگه مستحکم کرده است.» (۲).

اخباری از این دست که بیشتر آنها دور از حقیقت بودند، به میزان قابل ملاحظه ای منتشر شدند. خبرگزاری رویتر نیز گزارش داد که عربستان از بیم بسته شدن تنگه هرمز، در حال ساختن یک مخزن نفتی شناور با ظرفیت ۵ / ۱ تا سه میلیون تن است تا خطر مسدود شدن تنگه را به حداقل برساند. (۳).

در مجموع، هدف اصلی عراق از حمله به جزیره خارک و نفت کش ها، انهدام منابع اقتصادی ایران بود تا جمهوری اسلامی قادر به تأمین نیازمندی های جنگ نباشد. علاوه بر این، بازداشتن ایران از حمله جدید در جبهه زمینی و اعمال فشار به منظور پذیرش صلح و یا دست کم، پذیرفتن این مسئله که عراق نیز بتواند بدون مزاحمت ایران، نفت خود را از خلیج فارس صادر کند، از دیگر هدف های عراق به شمار می رفتند.

یکی دیگر از انگیزه های اساسی عراق در حمله هوایی به جزیره خارک، قطع صدور نفت عراق از خط لوله سوریه بود. در پی اقدام دولت سوریه در قطع این لوله که روزانه حدود ۷۵۰ هزار بشکه نفت از آن صادر می شد، ضربه مهلکی به منابع ارزی عراق وارد آمد و این

ص: ۶۲

- ۲- ۵۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۲ / ۸ / ۶۲، ص ۲.
- ۳- ۵۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱۹ / ۸ / ۶۲، ص ۱۷.

کشور روزانه، از حدود بیست و شش میلیون دلار ارز محروم شد. بروز این مشکل و همچنین، قطع صدور نفت عراق از خلیج فارس، فشار اقتصادی بیشتری بر ماشین جنگی عراق وارد کرد. از این پس، حمایت های بیشتر مالی عربستان و کویت و دیگر کشورهای نفت خیز خلیج فارس ضروری می نمود. ایالات متحده نیز در این راستا، کشورهای دوست و متحد منطقه ای خود را ترغیب کرد تا از لحاظ مالی به یاری عراق بشتابند. در این حال، چون قطع لوله نفتی عراق به دست یک کشور عربی صورت گرفته بود، تبلیغات عراق در مورد عرب و عجم بودن جنگ تحمیلی، به میزان قابل ملاحظه ای تحت الشعاع قرار گرفت.

مواضع سازمان ملل

در این مبحث از کتاب سازمان های بین المللی و جنگ ایران و عراق، نوشته محمد حسین جمشیدی و دیگران، [مقاله حسین یکتا، سازمان ملل متحد]، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد، صص ۹۰ - ۹۴ و صص ۱۰۷ - ۱۰۸ استفاده شده است.

مهم ترین وظیفه سازمان ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین المللی است و برای تحقق این هدف، می بایست مطابق منشور ملل متحد، علیه متجاوز اقدام کند. اما، زمانی که عراق به خاک ایران تجاوز کرد و بخش بزرگی از مناطق جنوب و غرب کشور را به اشغال خود درآورد، این سازمان، نه تنها علیه متجاوز اقدام نکرد، بلکه مواضع و تصمیمات آن، در راستای تثبیت و حمایت از متجاوز بود.

شورای امنیت سازمان ملل تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ میلادی (۲۱ تیر ۱۳۶۱) یعنی به مدت ۲۲ ماه، در برابر تجاوز عراق سکوت کرد. در این مدت، نیروهای عراقی به پیشرفت خود در خاک ایران ادامه داده و به تحکیم مواضع پرداختند. در حالی که جمهوری اسلامی نیز درگیر شدیدترین بحران سیاسی - نظامی داخلی بود. ظاهراً اعضای شورای امنیت به پیروزی گروه های مخالف نظام امیدوار بودند تا به این ترتیب، در شرایط جدید، به اتخاذ موضع پیردازند. اما سرانجام، در پی عملیات بیت المقدس و آزادی خرمشهر، شورای امنیت سازمان ملل سکوت طولانی خود را شکست و به درخواست اردن و با حمایت امریکا، تشکیل جلسه داد و قطع نامه ۵۱۴ را در ۱۲ ژوئیه ۲۱ (۱۹۸۲ تیر ۱۳۶۱) به تصویب رساند. در مقدمه این قطع نامه نسبت به «طولانی شدن برخورد دو کشور که منجر به خسارات سنگین انسانی و زیان مادی قابل ملاحظه شده و صلح و امنیت بین المللی را به خطر انداخته است»، «اظهار نگرانی عمیق شده است. همچنین، در این مقدمه، به ماده ۲۴ منشور، مبنی بر مسئولیت

اولیه شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین المللی، اشاره شده است. در بندهای اجرایی این قطع نامه چنین آمده است: ۱- شورا خواستار آتش بس و خاتمه فوری همه عملیات نظامی می شود. ۲- خواستار عقب نشینی به مرزهای شاخه شده بین المللی می شود. ۳- تصمیم می گیرد، گروهی از ناظران ملل متحد را به منظور بررسی، تأیید و نظارت بر آتش بس و عقب کشیدن نیروها اعزام کند، و از دبیر کل درخواست می کند، گزارشی در مورد ترتیبات لازم برای این منظور را به شورای امنیت تسلیم کند. ۴- مصرانه می خواهد که کوشش های میانجی گرانه به نحوی هم آهنگ، از طریق دبیر کل جهت دست یابی به راه حلی جامع، عادلانه و شرافتمندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد، در مورد همه مسائل مهم، براساس اصول منشور ملل متحد از جمله احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی دولت ها ادامه یابد. ۵- از همه دولت های دیگر درخواست می کند، از تمامی اقداماتی که می توانند به ادامه اختلاف کمک کند، خودداری ورزند و اجرای قطع نامه حاضر را تسهیل کنند. ۶- از دبیر کل درخواست می کند که ظرف سه ماه در مورد اجرای قطع نامه حاضر به شورا گزارش دهد. (۱).

اگرچه شورای امنیت در قطع نامه ۵۱۴ برای نخستین بار از برقراری آتش بس، عقب نشینی و استقرار نیروهای حافظ صلح در مرز ایران و عراق سخن به میان آورد، اما تصویب این قطع نامه زمانی صورت گرفت که برتری عراق در جبهه های جنگ از بین رفته و نیروهای ایران بسیاری از مناطق اشغالی از جمله خرمشهر را باز پس گرفته و در بسیاری نقاط، به مرزهای بین المللی رسیده بودند. بنابراین، هدف اصلی شورای امنیت از تصویب قطع نامه ۵۱۴، جلوگیری از ورود نیروهای ایران به خاک عراق تحت عنوان «به خطر افتادن صلح و امنیت بین المللی»، خود نیز دقیقاً این هدف را پی گیری می کرد که به جمهوری اسلامی ایران تفهیم کند، اگر وارد خاک عراق شود، براساس فصل هفتم منشور، مجازات هایی علیه آن کشور وضع خواهد کرد. اما، ایران این قطع نامه را نیز به خاطر «نادیده گرفتن واقعیت های جنگ» نپذیرفت و به منظور «احقاق حقوق» خود، در ۲۳ تیرماه ۱۳۶۱ (دو روز پس از تصویب قطع نامه ۵۱۴) با انجام عملیات رمضان، وارد خاک عراق شد. با ورود نیروهای جمهوری اسلامی به داخل عراق، شورای امنیت بلافاصله تشکیل جلسه داد و بیانیه ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲ میلادی (۲۳ تیرماه ۱۳۶۱) را در مورد اجرای قطع نامه ۵۱۴ تصویب و از «تشدید درگیری ها» ابراز نگرانی کرد، کاری که می بایست دو سال پیش از آن صورت می گرفت.

ص: ۶۴

در دوره پس از فتح خرمشهر، روند جنگ - به خصوص در پی تلاش های عراق - از نظر هدف، روش و منابع، به گونه ای بنیادی، تغییر کرد. در سطح کلان، استراتژی نظامی دو طرف درگیر، ماهیت جدیدی به خود گرفت. بر پایه این تغییرات، تحولات داخلی ایران و عراق و تعیین سیاست های اصلی نیز دستخوش دگرگونی شد. عراق با محور قرار دادن مقابله نظامی و به کارگیری تمام امکانات و ساختارهای کشور در جنگ، توانایی های خود را به گونه ای فزاینده ای بالا برد. این تصمیم و اقدام که به دلیل درک به خطر افتادن و تهدید بقاء نظامی سیاسی آن کشور صورت گرفت، در عمل مؤثر واقع شد و توانست، از پیشروی های جمهوری اسلامی جلوگیری کند. در مقابل، ایران اقدام نظامی را با هدف تنبیه متجاوز در پیش گرفت.

در سطح عملیاتی، ایجاد استحکامات عمق دار و توسعه سازمان رزم (از لحاظ تجهیزات و نیروی انسانی) مهم ترین اقدام عراق در مقطع جدید به شمار می رفت که به تدریج، کیفیت و کمیت این دو عامل افزایش یافت. علاوه بر این، توانایی های دیگر عراق مانند آتش، قدرت هوایی، تحرک و سرعت عمل در جابه جایی و نقل و انتقال و انضباط فرماندهی، که در دوران قبل از فتح خرمشهر نیز وجود داشت، در این دوره به میزان قابل ملاحظه ای افزایش یافت. آموزش، به عنوان مرکز ثقل این توانایی ها، اهمیت بیشتری پیدا کرد، و در سطوح مختلف، مورد توجه قرار گرفت.

در مقطع جدید، عراق علاوه بر افزایش و برتری نظامی خود در کاربرد هم آهنگ میان موانع، آتش، استفاده از نیروی هوایی و به کارگیری یگان های احتیاط و پاتک کننده نیز انسجام لازم را به دست آورد.

در صحنه درگیری، به دلیل وجود همین عوامل، ارتش عراق توانست عملیات رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر ۱ را با ناکامی مواجه سازد. در عملیات رمضان خلاء به وجود آمده در جناح شمالی نیروهای ایرانی، عراق را از بزرگ ترین شکست نظامی نجات داد. شکست در عملیات رمضان موجب آغاز دورانی سخت برای ایران شد.

از سوی دیگر، در جبهه خودی، درک جدید، از شرایط و تحولات بنیادی ایجاد شده در جنگ، ضروری بود. مهم ترین مؤلفه های این دوره، شناخت از زمین و دشمن بود تا در طرح ریزی عملیاتی و انتخاب هدف های عمق دار مورد توجه قرار گیرند. این مسئله یکی از

عوامل اصلی عدم موفقیت نیروهای خودی به شمار می رفت. انتخاب هدف های عمق دار باعث می شد، نیروها، برای پاکسازی و الحاق در شب، با کمبود زمان رو به رو شوند، و با توجه به زمین مسلح، به سختی (آن هم به طور ناقص) به هدف مورد نظر برسند. از همه مهم تر، فرماندهی یگان ها نیز تمام توجه خود را به آن معطوف می کردند و این مسئله از لحاظ روانی مانع از آن می شد که جوانب دیگر صحنه درگیری در تصمیم گیری ها و هدایت عملیات مورد توجه قرار گیرد. در چنین شرایطی، عملیات به صبح کشیده می شد و در این زمان، ایجاد استحکامات پدافندی و تشکیل خط دفاعی میسر نبود و مواضع به دست آمده در معرض تهدید یگان های زرهی و پیاده دشمن قرار می گرفت. بدین ترتیب، استحکامات دشمن به عنوان عامل اصلی و انتخاب هدف های عمق دار به عنوان عامل جانبی، مهم ترین برگ برنده نیروهای خودی، یعنی «عملیات در شب» را از آنها سلب می کرد. و این، همان خواست دشمن بود که، امتیاز توان لازم را برای جنگ در روز داشت. در تدابیر جدید دشمن، سلب زمان، دور کردن نیروهایش از دسترس رزمندگان اسلام در شب که با تاکتیک های ضد پیاده همراه بود، جزو مهم ترین عناصر استراتژی عملیاتی عراق به شمار می رفتند. از این رو، مواجهه نیروهای خودی با دشمن به روش گذشته، به دلیل نقاط قوت جدید دشمن و نقاط ضعف جبهه خودی، موجب شد عملیات ها ناموفق بمانند.

در سطح تاکتیکی، شکست های سال دوم جنگ، فرماندهان عراقی را واداشت که در این باره چاره اندیشی کنند. بی گمان، آنها با بسیاری از تاکتیک های رزمندگان اسلام مانند حمله از جناح، دور زدن و دسترسی به عقبه ها و توجه به عمق، شناسایی قوی و غیره آشنا بودند. از این رو، در دوره جدید نبرد، با توجه به تجربیات گذشته، دست به اقداماتی زدند. یکی از این اقدامات، تشکیل خطهای به هم پیوسته و توجه بیشتر به خطهای حساس بود. عراقی ها خطهای دفاعی خود را به میزان قابل ملاحظه ای تقویت کردند و هر یگان موظف بود به طور مستمر، وضعیت خود را در ابعاد گوناگون ترمیم کند. اقدام دیگری که بسیار با اهمیت بود و از عوامل عدم موفقیت رزمندگان به شمار می رفت، حفر کانال به جای احداث خاکریز در بسیاری از مواضع پدافندی حساس بود. این کار، علاوه بر آن که به عنوان یک مانع، زمان و توان زیادی از نیروهای خودی می گرفت آنها را از عارضه آماده ای که بتوانند در صبح عملیات از آن به عنوان موضع دفاعی استفاده کنند، محروم می ساخت. همچنین، از دیگر اقدامات عراق، دفاع پوششی و گذاشتن کمین در جلو موانع بود. به طور کلی، عوامل دیگری از این دست، موجب شدند در شب عملیات، نیروهای خودی زمان را از دست بدهند و

نبودن این امتیاز که در عملیات های قبلی وجود داشت، مسئله ای بود که باید برای آن چاره اندیشی می شد.

در هر حال به دلیل توانایی های جدید عراق، نفوذ در خطهای ارتش آن بسیار دشوار بود و با توجه به نداشتن عکس هوایی، اطلاعات تاکتیکی مناسبی از دشمن وجود نداشت. در حالی که عراق به دلیل قدرت هوایی و داشتن ستون پنجم، اطلاعات خوبی از جبهه خودی در اختیار داشت. همچنین، در جبهه خودی، به پیروی از روش عملیات های گذشته، نیروها به پاک سازی خط توجه کمتری کرده و تمام تلاش خود را به پیشروی در عمق معطوف می کردند. این مسئله باعث مقاومت دشمن شده و ارتباط نیروهای خودی در عمق را با نیروهای در خط قطع می کرد. ضعف آموزش تاکتیکی، عدم انضباط سازمانی، عدم توجه به عملیات های چریکی به عنوان عامل روانی مؤثر بر دشمن و نداشتن خط پدافندی همچون عراق، از دیگر عواملی هستند که در ناکام ماندن عملیات نیروهای خودی مؤثر بودند.

در بررسی عوامل کیفی جنگ، بعد از فتح خرمشهر، چند موضوع باید مورد توجه قرار گیرد؛ نخست، جابه جایی جغرافیایی در ادامه جنگ و تأثیر آن بر نیروی انسانی دو طرف. ورود به خاک عراق، به طور طبیعی باعث شد، انگیزه نیروهای دشمن، با توجه به تعصبات ملی، برای جنگیدن بیسشتر شود، که در این میان فعالیت اداره توجیه سیاسی ارتش عراق در زمینه تبلیغات و توجیه سازمان یافته، مؤثر بود. دوم، تأثیر عقب نشینی و ناکامی در عملیات ها بر روحیه نیروهای خودی است. با آغاز دوران سخت جنگ و مشاهده قدرت دشمن، رزمندگان و فرماندهان نیروهای مسلح در مقایسه با شرایط مشابه در سال های ابتدای جنگ، زودتر از گذشته تصمیم به عقب نشینی می گرفتند.

سومین موضوع که مهم ترین عامل در این سطح است، غرور ناشی از پیروزی های قبلی و کم رنگ شدن نگرش توحیدی در اداره میدان جنگ می باشد. این عامل به ویژه پس از عملیات والفجر ۱ در جلسه ای که به منظور جمع بندی و بررسی نظامی جنگ از آغاز تا سال ۱۳۶۱ صورت گرفت، مورد تأکید تمام فرماندهان سپاه قرار گرفت، و همه آنها اذعان داشتند که در جنگ نابرابر با عراق، مسئله اول، ایمان، اخلاص و توحید است. فرمانده وقت سپاه (محسن رضایی) در این باره گفت:

«در دیدار فرماندهان با حضرت امام (ره)، وقتی جنبه های گوناگون مسئله ازجمله این عامل مطرح شد، امام (ره) فرمود: «این (عدم الفتح و الفجر مقدماتی) سیلی ای بود که خدا به شماها زد که حواستان را جمع کنید.»

«امام پس از مشاهده ناراحتی فرماندهان و تضعیف روحیه آنها، در ملاقات با بنده و چند تن دیگر از فرماندهان اظهار داشتند: «چرا ناراحت هستید، حضرت امیر در جنگ صفین شکست سخت سیاسی خورد اما نیفتاد، حضرت امیر دوباره بلند شد. نکند روحیه تان تضعیف بشود. ما برای تکلیف داریم می جنگیم... همان طور که نماز می خوانیم و روزه می گیریم، همان طور که نماز و روزه واجب است. شاید هم خیلی از جزئیاتش را هم نفهمیم برای چیست، اما تکلیف مان این است و احساسی از خدا و معاد و خلقت داریم و تلقی از دنیا داریم، لذا می بینیم که عبادت باید بکنیم، تکلیف مان را هم داریم انجام می دهیم و نباید روحیه مان را از دست بدهیم.»

چهارم، واگرایی ارتش و سپاه؛ با ادامه جنگ در داخل خاک عراق، نخستین اختلاف نظر بین دو نیرو پدیدار شد که در انتخاب منطقه جبال حمرین و فکه - جزایه برای عملیات والفجر مقدماتی، مسئله وحدت فرماندهی مهم ترین اختلاف نظر ارتش با سپاه در مورد انجام عملیات ها بود. این مسئله موجب واگرایی نسبی ارتش و سپاه شد. به هر حال تیرگی روابط ارتش و سپاه در حالی که به دلیل گذشت کمی از دوران آزادسازی، نسبت به توان واقعی این دو نهاد درک روشنی وجود نداشت.

موضوع پنجم، عدم حضور جدی مسئولان سیاسی در جنگ است. سایه دوران تفوق نظامی بر عراق مانع از آن بود که تصمیم گیرندگان سیاسی، تحولات به وجود آمده در صحنه جنگ و توانایی های جدید ارتش عراق را مورد توجه قرار دهند. هنوز، تصور می شد که می توان مانند گذشته به پیروزی رسید. احتمالاً این مسئله تا حدودی کاهش توان نظامی و قدرت مقابله با ارتش عراق را در پی داشت.

از جنبه سیاسی، امریکا با وجود حمایت از عراق در دوره آزادسازی، پس از ورود ایران به خاک عراق و احتمال سقوط دولت بعث، استراتژی متوقف کردن پیشروی های ایران، فرسایشی کردن جنگ و تحمیل مذاکره به ایران را به عنوان محور تصمیم گیری های خود در ارتباط با جنگ ایران و عراق در پیش گرفت. از سوی دیگر، رفت و آمدهای دیپلماتیک مقامات ایالات متحده به عراق و کشورهای منطقه گسترش یافت و امریکا بطور علنی اعلام کرد که سیاست این کشور، جلوگیری از سقوط عراق و پیشگیری از پیروزی ایران است.

شوروی نیز در این مقطع به جانبداری از عراق پرداخت و فروش سلاح به این کشور را از سر گرفت. این مسئله موجب تیرگی روابط ایران و شوروی شد. چندی بعد حزب توده در

ایران منحل اعلام شد و عناصر اصلی آن دستگیر شدند و در پی اخراج ۱۸ دیپلمات روسی از جمهوری اسلامی، روابط دو کشور بر اثر تأثیر این عوامل در مدت کوتاهی به سردی گرایید.

سازمان های بین المللی هم به طور کلی، در راستای منافع عراق موضع گیری کردند، به ویژه، شورای امنیت سازمان ملل، پس از ۲۲ ماه سکوت (زمانی که عراق خاک ایران را در اشغال داشت) به درخواست اردن و حمایت امریکا، تشکیل جلسه داد و طی قطع نامه ۵۱۴، خواستار آتش بس و خاتمه فوری همه عملیات های نظامی شد.

به طور کلی، مهم ترین نتیجه گیری فرماندهان نظامی، به ویژه فرماندهی سپاه از شرایط نبرد پس از فتح خرمشهر آن بود که بایستی در چگونگی ادامه نبرد، تغییرات اساسی انجام پذیرد.

ص: ۶۹

در پایان عملیات والفجر ۱، فرماندهان نظامی به درک جدیدی از توانایی های دشمن و شرایط عمومی صحنه جنگ دست یافتند که بر این اساس، می بایست در شیوه رویارویی با دشمن و انتخاب زمین درگیری تغییرات اساسی داده می شد. همین درک موجب شد مرداب های هورالهویزه برای عملیات بعدی انتخاب شود، این ره یافت هنگام عملیات والفجر مقدماتی برای فرمانده سپاه حاصل شده بود، و ایشان در همان زمان نیز از منطقه هور دیدن کرد، اما پس از عملیات والفجر ۱ در سطح استراتژی عملیاتی، تأثیر خود را بر جای گذاشت.

در دوره پس از آزادی خرمشهر، عراق با انجام اقداماتی، توانست موازنه قوا را به نفع خود تغییر دهد. تغییرات اساسی در زمین های استراتژیک و مسلح کردن آنها به استحکامات پیچیده، دگرگونی در سازمان رمز و افزایش تیپ ها و لشکرها و همچنین، استفاده از تجهیزات و سلاح های بهتر و بیشتر، از جمله این اقدامات بود. در واقع، تغییر در زمین، نیرو و سلاح سه عامل اساسی دگرگون شدن ساختار نظامی و توانایی های ارتش عراق به شمار می رفتند که به همراه اطلاعات مناسب، موجب تسلط آنها بر صحنه نبرد شد.

افزون بر این، کارا نبودن تاکتیک های دوره گذشته نیروهای خودی در شرایط جدید و ادامه عملیات ها به شیوه گذشته، نشان داد که باید ابتکار جدیدی وارد برنامه ریزی و استراتژی نظامی ایران شود. این نتیجه گیری، به ویژه در عملیات والفجر مقدماتی به دست آمد. فرماندهان نیروهای مسلح پی بردند که مانور در زمین عراق با ویژگی های خاص خود، با مانور در زمین ایران علیه دشمن، که دارای ضعف های اساسی بود، تفاوت ماهوی کرده است و نباید به شیوه گذشته به جنگ ادامه داد. بنابراین، باید مانور تغییر کند و یا زمین جدیدی برای نبرد انتخاب شود.

این ره یافت، مهم ترین نتیجه گیری فرماندهی پس از عملیات والفجرمقدماتی بود. زیرا توانایی زرهی، آتش و نیروی هوایی دشمن به گونه ای تقویت شده و توسعه یافته بود که بدون تغییر در دو عامل یاد شده، امکان ادامه نبرد بسیار مشکل می نمود. از این رو، منطقه هورالهویزه برای انجام عملیات انتخاب شد. هدف از این کار، آن بود که با انتخاب منطقه عملیاتی متناسب با توانایی نیروهای خودی، بر دشمن غلبه کرده و ضعف های جبهه خودی نیز جبران شود. ضمن آن که، نیروهای پیاده به عنوان توانایی اصلی جبهه خودی، بتوانند در صحنه نبرد نقش خود را به خوبی ایفا کنند. به عبارت دیگر، در این استراتژی، ابتکار عمل جایگزین منابع نظامی شد تا بن بست جنگ شکسته شود. از سوی دیگر، راکد بودن آب در هور، گستردگی و عمق منطقه آن، برای نیروهای عمل کننده مشکلات گوناگونی از جمله دور بودن از عقبه و عدم امکان استفاده از آتش را در پی داشت؛ با توجه به این دلیل و همچنین درک دشمن از توانایی های نظامی ایران - که آن را در سال های ۱۳۶۲ - ۱۳۶۱ تجربه کرده بود - عراق تصور نمی کرد ایران در این منطقه دست به عملیات بزند. لذا، حضور دشمن از لحاظ نیروی انسانی و استحکامات بسیار ناچیز بود و این مسئله، فرصت بسیار مناسبی را برای تصمیم گیرندگان نظامی ایران فراهم کرد. البته، طرح ریزی عملیاتی در چنین منطقه ای که با پذیرش خطر همراه بود و در اکثر زمینه ها، ساختار نظامی نیروهای ایران با زمین منطقه انطباق نداشت، از ظرافت های خاصی برخوردار بود که می بایست به آن توجه می شد. ضمن آن که، برای پیشبرد جنگ و تسلیم نشدن در برابر دشمن و حامیان آن، چاره ای جزء اتکا به ابتکار عمل برای پر کردن خلاء تجهیزات و تسلیحات و سایر منابع نظامی، وجود نداشت، خصوصا این که می بایست به هر نحو ممکن، بن بست جنگ شکسته می شد.

مزید بر این، در صحنه تصمیم گیری عملیاتی، ارتش و سپاه تا حدود زیادی با استقلال عمل، به برنامه ریزی پرداختند. واگرایی در روابط ارتش و سپاه که از عملیات رمضان به شکل کم رنگی آغاز شده بود، در عملیات والفجر مقدماتی تقویت شد. انجام عملیات به سبک گذشته که نیروهای ارتش و سپاه در کنار یک دیگر و به طور مشترک وارد عمل می شدند، به دلیل مشکلاتی که در تصمیم گیری و خصوصا در اجرا وجود داشت در این مرحله، کارساز به نظر نمی رسید. سپاه خواستار آن بود که به طور جداگانه و مستقل و در مناطق مشخص، عمل کند. از این رو، در عملیات خیبر، شکل جدیدی از سازمان و هم آهنگی بر مبنای هدف اصلی عملیات، به وجود آمد.

منطقه هورالهویزه به عنوان ابتکار عمل جدید در جنگ، با نظر سپاه پاسداران انتخاب شد، و بر همین اساس، این منطقه به سپاه، و منطقه زید نیز به ارتش واگذار شد. این دو جبهه به عنوان دو منطقه واسطه، امکان دست یابی به هدف اصلی عملیات، یعنی پل نشوه را فراهم می ساختند که پس از رسیدن نیروها به آنجا، عملیات در مراحل بعد به سمت بصره ادامه می یافت. علاوه بر این، ارتش و سپاه یگان هایی نیز در اختیار یک دیگر قرار دادند؛ تیپ ۷۲ محرم، لشکری ۱۴ امام حسین (ع) و ۷ ولی عصر (عج) از سپاه در کنترل عملیاتی ارتش قرار گرفت، و لشکر ۹۲ زرهی از ارتش نیز که در خط دفاعی بود در همان منطقه کوشک - طلائی در کنترل عملیاتی سپاه گذاشته شد.

در وضعیت جدید، به یک فرمانده هم آهنگ کننده ی بالاتر نیاز بود به همین دلیل و مهم تر از آن به دلیل سخت و پیچیده شدن جنگ، در زمستان ۱۳۶۲، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی به فرمان امام (ره) به عنوان فرمانده عالی جنگ انتخاب شد و با تشکیل قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) در رأس سپاه و ارتش قرار گرفت. ستاد قرارگاه خاتم نیز به دست عناصر سپاه و ارتش بطور مشترک تشکیل شد. فرماندهی جدید جنگ و ستاد قرارگاه خاتم به دلیل نداشتن تجربه کافی نظامی، بیشتر هم آهنگ کننده سپاه و ارتش و تأمین کننده نیازهای لجستیکی و پشتیبانی جنگ بودند و در تعیین هدف های کلان و استراتژی نظامی جنگ نقش داشتند، لذا، تدوین استراتژی عملیاتی و پیشبرد جنگ همچنان به دست فرماندهان نظامی انجام می شد.

تلاش های نظامی در این دوره (عملیات خیبر تا پیش از عملیات فاو) از چند ویژگی اساسی برخوردار بود؛ مهم ترین ویژگی، ابتکار عمل سپاه در طراحی نوع جدیدی از درگیری با دشمن و ترکیب جدید سازمان رزم بود. در آغاز این مقطع، سپاه و ارتش به طور جداگانه در عملیات خیبر شرکت کردند و پس از آن، دوباره مانند گذشته در ادغام جزء به جزء، در صدد انجام عملیات کمیل برآمدند. در این عملیات که سرانجام به دلیل وجود ابهاماتی در آن تحقق نیافت، ارتش میدان دار بود. چندی بعد، سپاه و ارتش با همین ترکیب، عملیات بدر را انجام دادند که با پیروزی رو به رو نشد. پس از آن، سازمان رزم ارتش و سپاه از اوایل سال ۱۳۶۴ با تصویب شورای عالی دفاع از یک دیگر جدا شد و مقرر گردید، هریک از دو نیرو، با اختیار تام، عملیات مستقل انجام دهند. نیروی زمینی ارتش، طرح های عملیاتی کمیل و قادر را پیشنهاد کرد، که در آنها شماری از یگان های سپاه تحت امر نیروی زمینی ارتش قرار می گرفتند. عملیات کمیل مانند سایر عملیات های انجام نشده در محور جزیره مینو و

خسروآباد، به دلیل وجود ابهامات زیاد منتفی شد و عملیات قادر نیز سرانجام موفقیت نداشت. سپاه نیز عملیات های محدود را در کوتاه مدت و عملیات بزرگ فاو را برای زمستان سال ۱۳۶۴ در دستور کار خود قرار داد. در واقع، در پایان مقطع دوم، سپاه و ارتش پس از آزمایش مختلف همکاری با یک دیگر، هر کدام می بایست به طور مستقل عملیات انجام می دادند. به طور کلی، این مقطع (۱۳۶۲ تا نیمه اول ۱۳۶۴) با انجام عملیات های فریب که به عنوان تک های پشتیبانی عملیات خیبر انجام شدند، آغاز شد و با عملیات های محدود پایان یافت.

ده روز پیش از عملیات خیبر و نیز هم زمان با آن، سه عملیات فریب در جبهه های شمالی، میانی و جنوب شرقی صورت گرفت. این عملیات ها با آن که دارای هدف های عملیاتی و محلی نیز بودند، ولی مهم ترین هدف مشترک آنها، انحراف ذهن دشمن از منطقه هورالهویزه بود، زیرا در صورت آگاهی دشمن از این منطقه که منطقه عملیاتی خیبر بود انجام عملیات به خطر می افتاد. این عملیات ها عبارت بودند از: عملیات تحریرالقدس (۲۱ بهمن ۱۳۶۲) در منطقه سد در بندیکان، عملیات والفجر ۲۶ (۵ بهمن ۱۳۶۲) در منطقه چنگوله و عملیات والفجر ۳ (۶ اسفند ۱۳۶۲) در منطقه چیلان واقع در نزدیکی دهلران. (۱).

عملیات خیبر

اشاره

منطقه هورالهویزه برای عملیاتی بزرگ در سال ۱۳۶۲ انتخاب شد. عملیات خیبر، ابتکار عملی بی نظیر در جنگ تا آن زمان (سال ۱۳۶۲) به شمار می رود. این منطقه می توانست جبهه خودی را دوباره از توانایی های گذشته بهره مند ساخته و دشمن را با وجود پیچیدگی در خطوط دفاعی و طرح های پاتک، از امکان مقابله با رزمندگان اسلام محروم سازد. زیرا دشمن تصور نمی کرد ایران در هورالهویزه که دارای وسعت زیاد و فاصله قابل ملاحظه ای از ساحل تا هدف ها بود، دست به عملیات بزند، چون ایران در چهار سال گذشته هیچ گاه در این منطقه اقدام به انجام عملیات نکرده بود.

تا پیش ازانجام عملیات خیبر، رسانه های جمعی عراق و حامیان آن، تبلیغات گسترده ای را در مورد توانایی های ارتش عراق و جلوگیری از حملات ایرانیان آغاز کردند و رژیم صدام نیز به صراحت اعلام کرد که هر گونه عملیات نیروهای ایرانی به داخل خاک عراق را با شکست رو به رو خواهد ساخت. در این حال، در اواخر سال ۱۳۶۲ رادیوهای امریکا،

ص: ۷۳

بی.بی.سی، کلن، بغداد و اسرائیل تبلیغات گسترده ای در مورد استقرار صدها هزار تن از نیروهای ارتش و سپاه در جبهه های جنوبی به راه انداختند و جالب اینکه، تحلیل گران و مفسران این رادیوها حتی محل عملیات آینده ایران را نیز پیش بینی کرده و در این باره بیشتر، از منطقه بصره و مناطق شرقی آن نام می بردند.

پیش از آغاز عملیات خیبر، در سطح بین المللی، منطقه ای و ملی چند مسئله با اهمیت به وقوع پیوست:

الف- اعلام وزارت خارجه امریکا در مورد تصمیم این کشور مبنی بر علنی کردن حمایت خود از عراق. (۱) معاون وزارت خارجه امریکا در این باره اظهار داشت که امریکا نگران پیروزی جمهوری اسلام در جنگ با عراق است. (۲) همچنین، در هفتم بهمن ۱۳۶۲، ریچارد مورفی، معاون وزیر خارجه این کشور در بغداد با صدام ملاقات کرد.

ب- تحویل هواپیماهای سوپر اتاندارد فرانسوی به عراق.

پ- تصویب قطع نامه ۵۴۰ شورای امنیت در مورد جنگ در ۹ آبان ۱۳۶۲.

در این قطع نامه مفاد زیر به تصویب رسید:

۱- محکوم کردن نقض حقوق انسانی و تقاضای توقف فوری کلیه عملیات نظامی علیه هدف های غیر نظامی از جمله شهرها و مناطق مسکونی.

۲- پایان دادن به خصومت در منطقه خلیج فارس و احترام دو طرف به تمامیت ارضی یک دیگر. (۳).

ت- انفجار مقر تفنگداران امریکایی در بیروت. (۴).

ث- مسئله مهم داخلی؛ اجرای مانور آزادی قدس در ۹۰ منطقه کشور، که در پی اعزام لشکرهای قدس به جبهه صورت گرفت. این طرح به تدریج در تمام استان ها و شهرستان های کشور فراگیر شد و سیل نیروهای بسیجی عازم جبهه های جنگ شدند، به گونه ای که سازمان رزم سپاه، لبریز از نیرو شد و برخی لشکرها علاوه بر گردان های سازمانی خود ۲۵، گردان دیگر را نیز در خود جای دادند.

جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

انجام عملیات خیبر در شمال بصره، از اهمیت استراتژیک برخوردار بود. از لحاظ استراتژی نظامی و اهداف آتی جنگ، هدف عملیات خیبر، تصرف شهر بصره بود. جبهه های جنوبی به دلیل اهمیتی که در سرنوشت جنگ داشتند، در استراتژی نظامی از چند نظر

۱- ۵۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۵ / ۶ / ۱۳۶۲ به نقل از نیوزویک.

۲- ۶۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۶۲.

۳- ۶۱. عباس هدایتی خمینی، شورای امنیت و جنگ تحمیلی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۰، ص ۹۶.

۴- ۶۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲ / ۸ / ۱۳۶۲.

۱- به عنوان مناطق واسط برای رسیدن به بصره.

۲- به عنوان منطقه ای اصلی که با هدف تصرف بصره عملیات در آنها انجام می شد.

افزون بر این، مسئولان سیاسی و نظامی کشور معتقد بودند که انجام عملیات موفق بزرگ در جبهه جنوب، در تحقق تنبیه متجاوز (به عنوان استراتژی جنگ در بعد سیاسی) بسیار مؤثر خواهد بود.

دلایل انتخاب منطقه عملیات

پیچیدگی و پر مانع بودن خطوط دفاعی عراق در جبهه جنوب و وجود استحکامات و خاکریزهای متعدد، موجب شد، تا فرماندهان سپاه در پی یافتن منطقه ای برای عملیات باشند که امکان استفاده از توانایی خودی امکان پذیر بوده و از انجام تک جبهه ای پرهیز شود. در این میان، منطقه هورالهویزه بیش از سایر مناطق از این ویژگی ها برخوردار بود. در واقع، رزمندگان اسلام می توانستند در این منطقه یک بار دیگر حمله به دشمن را توأم با غافل گیری از جناح و بدون برخورد با خطوط پر مانع، انجام دهند. افزون بر این، دلیل دیگری که موجب انتخاب منطقه عملیاتی خیبر شد، بی توجهی دشمن به آن بود. زیرا عراق تصور نمی کرد که ایران از این نقطه دست به حمله بزند، لذا، سازمان نظامی مناسبی در منطقه مستقر نکرده بود و - کل منطقه عملیاتی، از العزیر تا القرنه و جزایر مجنون - به وسیله چند گردان پدافند، حفاظت می شد. می توان گفت، منطقه هور با در نظر گرفتن توان نیروهای خودی و دشمن، و نیز نقش زمین و تأثیر گذاری آن، انتخاب شد. (۱).

موقعیت منطقه

منطقه عملیات از نظر جغرافیایی، در شمال بصره قرار دارد که از شمال به العزیر و روستاهای البیضه و الصخره، از جنوب به نشوه و طلائیه، از غرب به جاده عماره - بصره و از شرق به حاشیه ساحلی هور که نزدیک جاده سوسنگرد - طلائیه است منتهی می شود. موقعیت های مزبور در خشکی شرق دجله، جنوب جزایر مجنون و داخل هور قرار دارند.

هورالهویزه از آب های راکد تشکیل شده است و آب رودخانه های دجله، کرخه نور، طیب، دویرج و باران های فصلی وارد آن می شود. (۲) وجود نیزارها و شکل طبیعی آنها موجب شد که راه های مشخصی برای تردد قایق ها ایجاد شود که به آنها «آب راه» می گفتند. مهم ترین

ص: ۷۵

۱- ۶۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از خرمشهر تا فاو، نوشته محمد درودیان، تهران، ۱۳۷۶، ص ۷۶.

۲- ۶۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات خیبر، تهیه: حسین اردستانی، ۱۳۶۳، ص ۲۱.

نقاط هور، جزایر شمالی و جنوبی مجنون هستند که از لحاظ اقتصادی و نظامی بسیار با اهمیت اند. پل های العزیر، القرنه و نشوه که بر روی جاده بصره - عماره قرار دارند و نیز رودخانه دجله از جمله نقاط مهم دیگر این منطقه به شمار می روند.

وضعیت دشمن

همان گونه که گفته شد، ارتش عراق در این منطقه، خط دفاعی مشخصی که شامل رده های مختلف پدافند، موانع و استحکامات باشد، ایجاد نکرده بود. در داخل جزایر مجنون نیز نیرویی در حد یک گردان از افراد جیش الشعبی حضور داشت. همچنین، در محور شمالی (العزیر - رطه) و محور جنوبی (القرنه) نیز نیروهای مرزی به عنوان افراد پاسگاه مستقر بودند. تنها، در محور طلائیه که قرارگاه فتح عمل می کرد، خط دفاعی مستحکم همراه با موانع و کانال، وجود داشت. (۱) در محور زید نیز که قرارگاه کربلا وارد عمل می شد، موانع و خطوط دفاعی دشمن از پیچیدگی خاصی برخوردار بودند.

به طور کلی، در منطقه عمومی خیبر، قبل از عملیات، یگان های زیر، آرایش نظامی داشتند: لشکر ۱۹ پیاده شامل پنج تیپ پیاده و یک تیپ زرهی، لشکر ۶ زرهی شامل سه تیپ و نیروهای جیش الشعبی و پاسگاه های مرزی. (۲).

طرح مانور

دو محور مستقل با هدف تصرف بصره برای انجام عملیات انتخاب شد؛ هورالهویزه و زید. در محور هور، قرارگاه نجف (سپاه) و در محور زید، قرارگاه کربلا (ارتش) برای انجام عملیات مأمور شدند، با این تفاوت که عملیات اصلی و تعیین کننده، در هور انجام می شد. در محور هور، پنج هدف اصلی مشخص شد: ۱- العزیر ۲- القرنه ۳- جزایر مجنون جنوبی و شمالی ۴- نشوه ۵- طلائیه.

در محور زید، یگان های ارتش پس از عبور از خط، می بایستی روی پل نشوه (واقع در غرب نهر کتبان) به یگان های سپاه ملحق شده و سپس در مرحله سوم، برای حمله به بصره طرح ریزی صورت می گرفت. در واقع، پل نشوه مرحله پایانی عملیات خیبر بود، اما بصره به عنوان هدف عملیات عنوان شد تا آمادگی یگان ها و خیزی که برداشته می شد، آماده کننده مرحله بعدی عملیات باشد. سپاه برای تصرف هدف های عملیات، پنج قرارگاه تشکیل داد و مأموریت تصرف هریک از هدف ها را به یکی از آنها واگذار کرد:

ص: ۷۶

۱- ۶۵. همان، ص ۵۲.

۲- ۶۶. همان، ص ۵۶.

۱- قرارگاه نصر، با هدف تصرف و تثبیت محورالعزیر. مأموریت این قرارگاه بسیار دشوار و حساس بود. نیروهای این قرارگاه وظیفه داشتند که با بستن جاده عماره - بصره، ضمن تأمین جناح شمال عملیات، از ورود دشمن به جنوب این محور جلوگیری کنند. آنان برای رسیدن به این هدف و پشتیبانی از آن، می بایستی مسیری طولانی را طی می کردند.

۲- قرارگاه حدید، با هدف تصرف و تثبیت محور القرنه. این قرارگاه نیز وظیفه سنگینی به عهده داشت و نفرات آن، مأموریت داشتند که سه راهی القرنه، (محل تقاطع مسیر بغداد - بصره - عماره) را مسدود کنند. در این میان، فاصله زیاد عقبه تا خط، مشکل بزرگی برای آنها به شمار می رفت.

۳- قرارگاه حنین، با هدف تصرف جزیره جنوبی و نیمه شرقی و شمال جزیره شمالی و الحاق با محور طلائیه.

۴- قرارگاه فتح، با هدف شکستن خط پر مانع طلائیه و الحاق با قرارگاه حنین. قرارگاه فتح مأموریت داشت، با شکستن خط و باز کردن راه زمینی، امکان پشتیبانی قرارگاه های حنین، نصر و حدید را فراهم کند. همچنین، انجام مرحله دوم عملیات به سوی نشوه و پل دوعیجی که قرار بود قرارگاه بدر انجام دهد، به میزان قابل ملاحظه ای بستگی به باز شدن راه زمینی داشت.

۵- قرارگاه بدر، با هدف تصرف نیمه غربی جزیره جنوبی و پل نشوه، پس از آن که قرارگاه حنین جزایر را تصرف کرده و قرارگاه حدید سه راه القرنه را تأمین کرد. به دلیل اهمیت مأموریت قرارگاه بدر، دو لشکر مهم سپاه به آن قرارگاه مأمور شدند.

قرارگاه نوح نیز ترابری دریایی و پشتیبانی یگان های عمل کننده را در هور به عهده داشت (۱) علاوه بر این، هوا نیروز مأموریت داشت در امر انتقال نیرو و امکانات به محور عملیاتی هور (که فاقد راه زمینی بود) فعالیت کند. در این محورها، نقش هلیکوپتر بسیار مهم بود. بنابراین، فرمانده هوا نیروز به همراه فرماندهان ارشد آن یگان، برای انجام عملیات در کنار هور مستقر شدند. نیروی هوایی ارتش نیز پشتیبانی و پدافند هوایی را به عهده داشت. در این عملیات، هواپیماهای F-۱۴ در برقراری امنیت هوایی تلاش کردند. نقش این هواپیماها آنچنان با اهمیت بود که اگر روزی در آسمان منطقه حاضر نمی شدند، جنگنده های میگ عراقی مانند پرنده های هورالهویزه! به تعداد زیاد، مواضع رزمندگان اسلام را به راحتی بمباران می کردند. (۲).

ص: ۷۷

۱- ۶۷. همان، صص ۳۷ - ۴۱.

۲- ۶۸. همان، ص ۳۷.

یک روز پیش از انجام عملیات، نیروها وارد هور شده و در داخل آب راه تا حد ممکن، پیشروی کردند. و سرانجام، در سوم اسفند ۱۳۶۲، ساعت ۲۱:۳۰، عملیات خیر آغاز شد. در مرحله اول در طرف قرارگاه نجف، قرارگاه های نصر و حدید موفق شدند در محور العزیر و القرنه هدف های خود را تصرف کنند. در جزایر، وضعیت عملیات مطابق برنامه پیش نمی رفت، عدم پاک سازی جزایر تا ساعت ۳:۳۰ نیمه شب مانع از آن شد که بعد از تصرف جزایر، نیروهای بعدی بتوانند برای حمله، به سوی طلائیه حرکت کنند. لذا، در شب اول عملیات الحاق انجام نشد و به همین دلیل، قرارگاه فتح که می بایست پس از پاک سازی جزیره، به آن محور ملحق شود، با مشکل مواجه شد و با وجود شکستن خط و رسیدن به نزدیکی محل الحاق، مجبور شد متوقف شود؛ و سرانجام، به دلیل حضور پر شمار دشمن در محور طلائیه و مقاومت آنها - با وجود انجام چند حمله برای الحاق طلائیه با جزیره - این مهم میسر نشد.

در محور زید، قرارگاه کربلا، موفقیتی به دست نیاورد و صبح عملیات، یگان های عمل کننده به عقب آمده و در خط قبل از عملیات، مستقر شدند. این وضعیت مانع از آن شد که یگان های قرارگاه نجف بتوانند در محورهای القرنه و العزیر باقی بمانند، زیرا امکان پشتیبانی آنها وجود نداشت و راه زمینی نیز همچنان مسدود بود و از سوی دیگر، دشمن با حضور سریع در منطقه که با اعلام آماده باش در مرکز استان عماره و انتقال یگان هایش همراه بود، با زرهی و اجرای آتش، فشار زیادی بر این محور وارد می کرد، لذا، قرارگاه های نصر و حدید به ناچار به داخل جزیره شمالی عقب نشینی کردند. از این پس، جزیره، محور کنش و واکنش دو طرف درگیر بود. در این حال، به دلیل عدم تثبیت مواضع به دست آمده در جزیره، مشکل پشتیبانی آتش و تجهیزات و تأمین نیروی انسانی، نسبت به سرنوشت جزیره به شدت احساس خطر می شد. شرایط موجود بسیار سخت بود، و در حالی که فرماندهان امید زیادی به عملیات بسته بودند، اما تمام دست آوردها در حال سقوط بود. برادر محسن رضایی فرمانده سپاه به یکی از روحانیان حاضر در قرارگاه گفت:

«در طول جنگ، ما این جور ذوب نشدیم.» (۱)

برای خارج شدن از این وضع حاد، سپاه تصمیم گرفت بار دیگر تمام توان خود را برای باز کردن محور طلائیه به کار گیرد، از سوی دیگر، اوضاع نابسامان جبهه موجب تزلزل عمومی نیروها شده بود و حفظ جزایر نیز در هاله ای از ابهام و تردید قرار داشت.

ص: ۷۸

در هشتم اسفند ۱۳۶۲، پس از آن که اخبار اوضاع جبهه به تهران گزارش شد، آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده جنگ، به منطقه آمد و به سرعت خود را به سنگر فرماندهی سپاه رساند. وی به برادر محسن رضایی گفت:

«ما... اعلام کردیم که هرکس (هر یگان) هرچه در چننه دارد بیاورد میدان.»

برادر رضایی نیز پاسخ داد:

«ما هم گفته ایم که افراد تا حد فرمانده لشکر باید بجنگند. حتی اگر سازمان رزم سپاه مختل شود.» (۱).

پس از نشست فرماندهان با آقای هاشمی، تشخیص داده شد که راه خارج شدن از بن بست، حمله مجدد از محور طلائی است تا شاید، با باز شدن راه زمینی، گره عملیات گشوده شود. در ۱۰ اسفند ۱۳۶۲ حمله مورد نظر آغاز شد. اما به نظر می رسید که مشکل آب، مانع بزرگی است. حدود ساعت ۱ بامداد، دو تن از مسئولان و فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) به قرارگاه آمده و وضع زمین را که بر اثر انداختن آب توسط دشمن، باتلاقی شده و عبور از آن مشکل شده بود به آقای هاشمی گزارش دادند. ایشان در پاسخ به آنها با ناراحتی گفت:

«این امر امام است که شما در هر شرایطی باید برویم جلو. اگر ما نتوانیم این هفت، هشت کیلومتر را برویم جلو، دیگر نمی توانیم بجنگیم. الان صدام آن تبلیغات را به پا کرده، صد هزار (نفر) نیرو پشت سر شما معطل مانده [است] و آبروی جمهوری اسلامی در خطر است. بروید هر طور که می توانید خودتان را به دشمن برسانید.»

برادر، شهید دستواره در مقابل این اظهارات گفت:

«چشم! می رویم که یا شهید شویم و یا این گونه نزد شما برنگردیم.» (۲).

آقای هاشمی در بیان دیگری که در جمع فرماندهان ایراد کرد، گفت:

«من خدمت امام هم عرض کردم و ایشان هم تأیید کردند که طوری برنامه ریزی کنید که در همین جا جنگ را تمام کنیم. چون این امر دیگر برای کشور قابل تحمل نیست.» (۳).

با وجود تلاش فراوان یگان های سپاه، به دلیل مقاومت و سماجت بسیار زیاد عراقی ها، باز هم حمله نیروهای خودی به طلائی ناکام ماند. نیروهای دشمن که در آغاز حمله مجبور شدند برخی مواضع خود را ترک کنند و به عقب بروند، با فرارسیدن روز، پاتک های پیاپی خود را آغاز کردند و سرانجام، مانع پیشروی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) شدند.

ص: ۷۹

٢- ٧١. مأخذ ١٢، ص ١٦٢.

٣- ٧٢. مأخذ ١٢، ص ١٦٣.

در جریان حملات دشمن، برادر حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین (ع) به شدت مجروح و دست راستش قطع شد و در حالی که بدنش پر از ترکش بود، او را از میدان خارج کردند. (۱).

با توقف پیشروی در محور طلائیه، وضعیت جدیدی پدید آمد. از این پس، جبهه خودی می بایست قابلیت و توانایی خود را در حفظ جزایر نشان می داد. کاری که بسیار دشوار می نمود. باور عمومی نیروها نیز آن بود که حفظ جزایر یا عملی نیست و یا بسیار دشوار است، و باید بهای زیادی برای آن پرداخت. عراق، پس از آن که توانست رزمندگان اسلام را از محورهای العزیر، القرنه و طلائیه وادار به عقب نشینی کند، بیرون راندن نیروهای مستقر در جزایر را نیز محتمل می دانست، به ویژه آن که، از لحاظ عقبه، آتش، دفاع ضد هوایی، زرهی و ضد زره و ده ها عامل دیگر، بر نیروهای خودی برتری داشت.

پس از توقف درگیری در محور طلائیه تا شروع حمله به جزایر، حدود پنج روز جبهه ها حالت عادی داشت و دشمن تلاش خاصی از خود نشان نداد. در نخستین روزهای این مدت یعنی بعد از ظهر ۱۴ اسفند ۱۳۶۲ مسئولان بیت امام به قرارگاه اطلاع دادند که فرمانده سپاه به تهران باز گردد. همچنین گفته شد:

«امام فرموده اند: «جزایر حتما باید نگه داشته شوند، هر طور که شده.» (۲).

این دستور، تحولی اساسی در سرنوشت عملیات ایجاد کرده و سپاه این بار هر آنچه را که در اختیار داشت، از فرماندهان گرفته تا باقیمانده سازمان یگان ها را وارد صحنه کرد. از لحاظ روحیه و استقامت نیز توان سپاه دو چندان شد و همه، حفظ هدفی را که امام تعیین کرده بود، به بهای خون و جان خود در دستور کار قرار دادند. فرمانده سپاه در این باره گفت:

«از جزیره بیرون نمی رویم حتی اگر سازمان سپاه از بین برود.» (۳).

برادر شمعانی، قائم مقام فرمانده کل سپاه نیز به فرماندهان لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و عاشورا گفت:

«بروید جزایر را حفظ کنید، این دستور امام است و من خودم می آیم آر پی جی می زنم. به هر حال احتمال پاتک به جزایر زیاد است.» (۴).

علاوه بر این، برادران محمد باقری، غلامعلی رشید و حسن دانایی به جزیره رفتند، مرخصی بسیجی ها لغو شد و به طور کلی، تمام فرماندهان سپاه به جز آقای محسن رضایی و در برخی مواقع آقای شمعانی، به داخل جزیره رفتند تا با هم فکری یک دیگر راه های حفظ جزایر را مشخص کنند.

ص: ۸۰

۱- ۷۳. مأخذ ۱۲، ص ۱۵۹.

۲- ۷۴. مأخذ ۱۲، ص ۲۰۵.

۳- ۷۵. مأخذ ۱۲، ص ۲۱۱.

مطابق پیش بینی امام و فرماندهان، پس از چند روز، در ۱۶ اسفند ۱۳۶۲، عراق با اجرای آتش سنگین، بمباران وسیع هوایی و استفاده از هلیکوپتر، تانک و نیروهای پیاده پاتک سنگینی را علیه جزایر جنوبی آغاز کرد. بیت امام که مرتب اوضاع جبهه را پی گیری می کرد، با آگاهی از شروع پاتک عراق به جزایر، با قرارگاه تماس گرفته و حجت الاسلام حاج احمد آقا خمینی از فرمانده سپاه وضعیت را جویا شد. آقای رضایی در پاسخ گفت:

«از لحاظ مهمات خیلی در مضیقه هستیم. الحمد لله وضع خوب است، ولی عراق با تمام قوا حمله می کند.» (۱).

حمله عراق در آن روز بدون نتیجه پایان یافت. اما دشمن در صبح روز ۱۷ اسفند ۱۳۶۲ بار دیگر حمله خود را آغاز کرد. این بار، حمله دشمن با استفاده از ابزار و تسلیحات، شدیدتر و وسیع تر بود. در مقابل، وضع جبهه خودی بسیار حاد و مهم ترین مسئله، کمبود نیرو و مهمات بود. در حالی که به شدت به مهمات نیاز بود، سرهنگ موسوی قویدل یکی از فرماندهان ارتش اعلام کرد:

«در کل، ۱۳۰۰ عدد گلوله ۱۳۰ میلی متری در اختیار داریم.» (۲).

همچنین، آقای غلامعلی رشید از داخل جزیره پیام داد که اگر نیروهای حاج همت (لشکر حضرت رسول (ص) نرسند، احتمال سقوط خط این لشکر زیاد است. عراقی ها نیز از جنگ روانی استفاده کرده و به نیروهای ایرانی اعلام کردند، اگر جزایر را خالی نکنند، آنجا را به موشک بسته و به شدت بمباران می کنند. (۳) در این روز، دفتر امام به طور مستمر در تماس با قرارگاه، تحولات جنگ را پیگیری می کرد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۶۲، عراق بار دیگر حمله خود را با شدت هرچه تمام تر آغاز کرد و سپاه و بسیج با آنچه در دست داشتند، پایداری و استقامت کرده و مانع از پیشروی دشمن شدند. شرایط و مقدمات بسیار سخت و محدود بود. ضمن آن که دشمن از سلاح های شیمیایی نیز استفاده کرد. برادر غلامعلی رشید از جزیره به قرارگاه آمد و درباره منطقه گفت:

«وضع خط خراب است، در محور تیپ سیدالشهدا دشمن رخنه کرده و هر شب دارد پیش می آید. (عراق) دائما نیرو می آورد و شدت عمل به خرج می دهد. نیروهای (ما) در خط خسته شده اند. آتش (دشمن) به شدت زیاد است. جاده، آب، غذا و نیرو کم است. پلیت و الوار برای ساختن سنگر، نیست و لودر و بلدوزر برای احداث خاکریز وجود ندارد. نیروها در خط، آر پی جی و کلاشینکف دارند و از ادوات استفاده می کنند. از شدت حمله دشمن، بچه ها دیگر قادر نیستند

ص: ۸۱

۱- ۷۷. مأخذ ۱۲، ص ۲۱۹.

۲- ۷۸. مأخذ ۱۲، ص ۲۳۵.

۳- ۷۹. مأخذ ۱۲، ص ۲۳۱.

فکر کنند. این جزیره طلسم شده و ما هر کاری می کنیم با مشکل مواجه می شویم.» (۱).

در این حال، آقای انصاری از بیت امام در تماس با قرارگاه وضعیت را جویا شد. شهید حجت الاسلام محلاتی، نماینده امام در سپاه به وی گفت:

«به امام بگویند، شب جمعه است، دعا بفرمایند.» (۲).

روز ۱۹ اسفند ۱۳۶۲، عراق باز هم حملات خود را از سر گرفت. اما این بار هم رزمندگان اسلام با گوشت و پوست و دادن خون خود، ماشین جنگی ارتش بعثی را متوقف کردند. شهادت فرماندهی چون حاج همت، یاغچیان، حمید باکری و اکبر زجاجی، بهایی بود که برای حفظ جزایر پرداخته شد.

در این ۳ روز، اوج حماسه و استقامت و شهادت طلبی سپاهیان و بسیجیان به نمایش گذاشته شد. جزیره سمبل پایداری و استقامت شده بود. آقای هاشمی رفسنجانی در این زمینه گفت:

«این جزیره شده سمبل قدرت ما و ضعف عراق. مقاومت شما در دنیا خیلی معنا دارد و باید حفظ شود. جزیره ها مهم است، این عقیده من است نه سیاست.»

ایشان در مورد نتایج این عملیات افزود:

«در صدام شکست پیدا شده، مثلاً عربستان و ترکیه به ما پیشنهاد اسلحه کردند. اینها نشانه تزلزل عراق است.» (۳).

بدین ترتیب، حمله ۷۲ ساعته عراق ناکام ماند و سرانجام، در پی فرمان امام، جزیره حفظ شد.

بازتاب عملیات

عملیات خیبر از نظر سیاسی و نظامی تأثیر به سزایی در روند جنگ به جای گذاشت. از نظر نظامی پس از ورود جمهوری اسلامی به خاک عراق، به دلیل تحولی که در استراتژی و تاکتیک ارتش عراق به وجود آمد، انجام عملیات به شیوه گذشته امکان پذیر نبود. از این رو، می بایست ابتکار جدیدی وارد جنگ می شد تا صحنه نبرد از رکود و توقف در پشت دیوار دفاعی عراق خارج شده و بار دیگر، موازنه نظامی برقرار شود. بی گمان، عملیات خیبر مبداء تحولی دیگر در دوره پس از فتح خرمشهر بود و عملیات های بعدی تا سال ۱۳۶۵ و نیز عملیات نظامی در خلیج فارس (۱۳۶۶) از این اندیشه جدید تأثیر پذیرفتند.

ص: ۸۲

ازلحاظ سیاسی، تصرف این منطقه فشار زیادی بر عراق وارد کرد، زیرا در منطقه جنوب، جزایر مجنون یکی از مناطق استراتژیک برای این کشور به شمار می رفتند و به همین دلیل، دولت بعث سرمایه گذاری زیادی در این منطقه کرده بود. روزنامه فایننشال تایمز در مورد اهمیت جزایر مجنون نوشت:

«ذخایر نفتی جزایر مجنون که حدود هفت میلیارد بشکه تخمین زده شده است، هشت سال قبل توسط شرکت «تیروبراس» برزیل کشف شد. در ژانویه ۱۹۸۰ میلادی، ۹ ماه قبل از آغاز جنگ خلیج (فارس)، یک پروژه عمرانی دو میلیارد دلاری برای آن تصویب شد، اما به سبب جنگ، کارهای این پروژه شروع نشد. عراقی ها پیش بینی کرده بودند که تولید اولیه از این منابع، روزانه ۳۵۰ هزار بشکه خواهد بود که به ۷۰۰ هزار بشکه در روز افزایش خواهد یافت.» (۱).

طبیعی است تسلط ایران بر این منابع به عنوان برگ برنده ای در مذاکرات سیاسی درباره سرنوشت جنگ و مسئله غرامت به شمار می رفت.

در این بخش، بازتاب عملیات خیبر از دو جنبه سیاسی و نظامی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. در بعد سیاسی، به واکنش و مواضع امریکا، عراق و رسانه های جمعی غرب پرداخته می شود و در بعد نظامی، اثرات این عملیات در روند آینده جنگ از نگاه بیرونی مورد بررسی قرار می گیرد.

۱- امریکا

به طور طبیعی، بازتاب پیروزی عملیات خیبر بیش از همه، تهدید منافع قدرت های بزرگ و در رأس آنها دولت امریکا را در پی داشت.

مهم ترین نگرانی در محیط بیرونی آن بود که احتمال شکست نظامی عراق همچنان وجود داشت. زیرا، پس از عملیات رمضان تا پس از عملیات والفجر ۱، دیوار دفاعی پر مانع عراق و خنثی کردن تاکتیک های ایران که پیروزی در عملیات بزرگ را در پی نداشت، این اطمینان را به وجود آورده بود که ارتش عراق قادر است حملات ایران را دفع کند؛ ابتکار جدید ایران که دور از ذهن نظامیان عراقی و کارشناسان نظامی بود، این باور و اطمینان را متزلزل کرد. از این رو، عمده ترین نگرانی آمریکایی ها آن بود که احتمال شکست عراق، آشکار شده است.

رادیو امریکا در این باره گفت:

«امریکا خواستار پیروزی هیچ طرفی نیست و حل جنگ را از راه گفت و گو ترجیح می دهد. اما

ص: ۸۳

برخی کارشناسان معتقدند، عراق روز به روز آسیب پذیرتر می شود و امریکا دلوایس آن است که عراق، جنگ را بیازد.» (۱)

برژینسکی، مشاور امنیتی رییس جمهوری سابق امریکا نیز گفت:

«شکست عراق در این جنگ، منافع امریکا را به خطر می اندازد و کشورهای خلیج فارس از جمله کویت، قطر، بحرین، و عربستان سعودی را فوراً تحت تأثیر قرار خواهد داد. امروز، اوضاع خاورمیانه به ویژه منطقه خلیج فارس غیرقابل پیش بینی ترین حالت را دارد و نگران کننده است.» (۲).

همچنین، جرج بوش معاون رییس جمهور ایالات متحده در سخنان خود خطاب به کمیته روابط امریکا و اسرائیل نگرانی عمیق خود را از چشم انداز پیروزی ایران ابراز داشت:

«در صورتی که ایران در این نبرد به پیروزی دست یابد، برآیند این تهدید نسبت به کشورهای حوزه خلیج فارس و تمامی منطقه، تا آن حد عظیم خواهد بود که منطقه تاکنون شاهد آن نبوده است.» (۳).

بر پایه این تشویق و نگرانی که نتیجه سیاست های کلی امریکا در منطقه و در مقابله با جمهوری اسلامی بود، خطر ایران آن چنان بزرگ جلوه داده شد تا امریکا بتواند، برخلاف گذشته، تعهد خود مبنی بر حمایت از عراق را علنی کرده و کمک به حکومت عراق و آمادگی امریکا برای رویارویی با تحولات احتمالی در منطقه خلیج فارس را مطرح سازد.

شبکه تلویزیونی سی. بی. اس امریکا گزارش داد:

«امریکا اطلاعاتی را که از طریق ماهواره های شناسایی خود دریافت می کند، در اختیار عراق قرار می دهد تا پیش بینی تهاجمات ایران امکان پذیر باشد. به گفته رادیو بی. بی. سی، دولت ریگان ظاهراً تصمیم گرفته است بیش از پیش، طرف عراق را در این جنگ بگیرد، زیرا کشورهای عرب، وی را معتقعد ساخته اند که پیروزی ایران عواقب فاجعه آمیزی بر تعادل منطقه خواهد داشت.» (۴).

اقدام دیگر امریکا، دیپلماسی فعال منطقه ای است. پس از بروز شکست عراق، رامسفلد و ریچارد مورفی، از جمله مقامات امریکایی بودند که با سفر به کشورهای منطقه، مذاکره و گفت و گو در مورد جنگ ایران و عراق و خطر شکست عراق را با مقامات حکومتی این کشورها در میان گذاشتند. مورفی، معاون وزیر خارجه امریکا درباره سفر خود و دیدار از کشورهای عربی منطقه خلیج فارس گفت:

«اوضاع کنونی منطقه متشنج و توأم با خطر و تهدید است و مناسب است که اقدام به اجرای

ص: ۸۴

۲- ۸۵. مأخذ ۲۶، ص ۱۱.

۳- ۸۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۲۲ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۴۸.

۴- ۸۷. روابط عمومی فرماندهی کل سپاه پاسداران، عملیات خیبر و پیامدهای جهانی آن، ۱۳۶۳، ص ۶.

مذاکرات دائم و پیوسته جهت بالا بردن سطح آمادگی به منظور مقابله با هر گونه اوضاع استثنایی که احتمال بروز آن هست، را داشته باشیم.» (۱).

روزنامه امریکایی وال استریت ژورنال نیز نوشت:

«ریگان که از تضعیف تدریجی عراق در جنگ با ایران دچار هراس شده است، دستور تهیه طرح های جدیدی را به منظور تقویت عراق در جنگ با ایران به دستیارانش صادر کرده است. به گفته مقامات امریکایی، در پی این دستور مخفی ریگان که اخیراً به امضاء رسیده است، دولت ریگان هیئت عالی رتبه ای را به کشورهای حوزه خلیج فارس اعزام کرده است. این هیئت که ریاست آن آن را ریچارد مورفی، معاون وزارت خارجه امریکا به عهده دارد و از پادشاهی سعودی، شیخ نشین بحرین و عراق دیدار خواهد کرد، مأمور تهیه طرح های سفارش شده ریگان است. به توصیه ریگان، نقش وزارت خارجه امریکا در تهیه طرح های جدید، چاره اندیشی در مورد جلوگیری از سقوط صدام است. و این احتمالاً از طریق متقاعد ساختن اردن و فرانسه برای ارسال مقادیر بیشتری تسلیحات نظامی به عراق، می تواند انجام پذیرد.» (۲).

و بالاخره تأکید مجدد بر ممانعت از دست یابی ایران به تسلیحات، اقدام دیگر امریکا برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی به منظور پذیرش صلح تحمیلی و در نتیجه حمایت از عراق بود. دولت ریگان از کشورهای اروپایی و سایر کشورها درخواست کرد که از فروش سلاح به ایران خودداری ورزند. علاوه بر این، امریکایی ها به طور غیرمستقیم به عراق یادآور شدند که بایستی از نیروهای هوایی خود بیشتر استفاده کرده و دامنه جنگ را به پشت جبهه و مناطق غیرنظامی گسترش دهد تا از این طریق، مواضع ایران تعدیل شود. جیمز پلاک، معاون وزارت خارجه امریکا نیز در خاورمیانه این موضوع را چنین عنوان کرد:

«اگر احتمال شکست عراق در این جنگ وجود داشته باشد دولت بغداد احتمالاً با بمباران گسترده مواضع غیرنظامی، از بروز این شکست جلوگیری خواهد کرد.» (۳).

۲- واکنش عراق

غافل گیری مطلق ارتش عراق در برابر حمله رزمندگان اسلام، به گونه ای از عقب ماندگی و شتاب زدگی را برای این کشور در پی داشت. این بار، دشمن دریافت که تدابیر تاکتیکی او در میدانی نبرد نقش تعیین شده اش را از دست داده و در منطقه ای که تصور نمی کرد، مواضع ارزشمندی را از دست داده است. به بیان دیگر، عراق با پدیده جدیدی مواجه شده بود که غلبه بر آن بسیار دشوار و بلکه غیر ممکن می نمود. این پدیده، نبوغ و ابتکار نظامی نیروهای

ص: ۸۵

۱- ۸۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۳۱ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۲.

۲- ۸۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۲۴ / ۱ / ۱۳۶۳.

۳- ۹۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۱۹ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۳۳.

ایرانی بود که هر آن امکان داشت ارتش عراق را در وضعیت نو و خاصی قرار دهد که کنترل آن، قابل پیش بینی نبود. از این رو، مهم ترین واکنش رهبران عراق در برابر عملیات خیبر، نگرانی از سماجت و غیر قابل پیش بینی بودن تحرکات رزمندگان اسلام بود.

عراقی ها در پی آمد عملیات خیبر به تلاش های سیاسی و نظامی گوناگونی اقدام نمودند که می توان این اقدامات را چنین برشمرد:

۱- هشدار به کشورهای عربی خلیج فارس مبنی بر آن که عراق خاکریز دفاع از آنهاست؛ صدام حسین در دیدار با اعضای دفتر دائمی اتحادیه حقوقدانان عرب گفت:

«ما نگفتیم سدی که از سینه های مردان در مرزهای عراق بسته شده است، سدی است که برادران ما را در خلیج (فارس) حمایت می کند مگر این که برادران ما در خلیج (فارس) این موضوع را عنوان کردند که اگر خدای نکرده این سد فرو ریزد، طوفان در مرزهای خلیج فارس متوقف نخواهد شد و از آن فراتر خواهد رفت.» (۱).

۲- تهدید ایران به مقابله جدی و دعوت از جامعه بین المللی برای پایان دادن به جنگ.

سماجت ایران بر تنبیه متجاوز و احقاق حقوق خود، یکی از نگرانی های رهبران بعثی بود و عراقی ها در مناسبت های مختلف و با تهدید، درصدد منصرف کردن جمهوری اسلامی ایران از ادامه جنگ بودند. از این رو، آنها ضمن اعلام آمادگی برای مقابله با ایران، جامعه جهانی را برای نجات خود به کمک فراخواندند. روزنامه عراقی الجمهوریه خواستار تلاش مجدانه بین المللی برای تحمیل صلح به ایران شد و نوشت:

«عراق در حالی که این دعوت را مطرح می کند که در نهایت آمادگی برای درهم شکستن هرگونه تجاوز جدید ایران که در آن تلفات ایران بیشتر از گذشته خواهد بود به سر می برد.» (۲).

فرمانده سپاه سوم عراق نیز گفت:

«ما کمر آنها را شکسته ایم ولی می دانیم که آنها به محض گرد آوردن نیرو و تجهیزات کافی، بار دیگر دست به حمله خواهند زد.» (۳).

۳- تلاش برای بین المللی کردن جنگ؛ فشار اقتصادی ناشی از جنگ، بار سنگینی را بر نظام سیاسی عراق وارد کرده و بقاء این رژیم را مورد تهدید جدی قرار داده بود.

زاید حیدر، سفیر رژیم عراق در کنیا در این باره گفت:

«عراق برای ادامه جنگ با جمهوری اسلامی مجبور است ماهانه یک میلیارد دلار هزینه جنگی بپردازد.» (۴).

-
- ۱- ۹۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۷ / ۱ / ۱۳۶۳، صص ۴۴ - ۴۷.
 - ۲- ۹۲. همان، به نقل از رادیو بی. بی. سی، ص ۸.
 - ۳- ۹۳. مأخذ ۳۰، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۵.
 - ۴- ۹۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۶۳، ص ۲۲.

نفت کش هایی که نفت ایران را حمل می کردند، دو اقدام اساسی عراقی ها بود. آنها با توجه به اهمیت نفت و نقش آن در جهان صنعتی، دست به این اقدام زدند و امیدوار بودند با مقابله به مثل جمهوری اسلامی، کشورهای دیگر، به ویژه ابرقدرت ها را وادار کنند که فشار بیشتری بر جمهوری اسلامی وارد آورند.

۴- حمله به مناطق مسکونی.

۵- مسئله تنگه هرمز و تأسیسات نفتی جزیره خارک؛ مهم ترین هدف عراق بازداشتن ایران از ادامه جنگ با توسل به شیوه ها و ابزار گوناگون بود. برای رسیدن به این هدف، عراق پس از عملیات خیبر، تلاش تازه ای را آغاز کرد، که مورد نظر امریکا و کشورهای اروپایی نیز بود. عراق با آگاهی از اتکاء ایران به درآمدهای نفتی برای پیش برد جنگ، این بار، حمله به تأسیسات نفتی خارک را به عنوان مهم ترین اقدام نظامی در صدر تلاش های خود قرار داد. برای این منظور پنج فروند هواپیمای سوپراتاندارد مجهز به موشک های اگزوست از فرانسه اجاره کرد. این عمل، بیش از آن که در تحقق هدف مورد نظر عراق مؤثر باشد، ژستی تبلیغاتی و روانی بود. مقامات امریکایی و رسانه های غرب نیز در اظهارات و تحلیل های خود حمله به تأسیسات نفتی ایران را تنها راه پیش روی عراق عنوان می کردند. در واقع، عراق با این حرکت، علاوه بر محدود کردن درآمدهای ارزی ایران، فشار اجتماعی و بین المللی کردن جنگ را نیز در نظر داشت. این اقدام عراق قبل از شروع و پس از آن، از جنبه های گوناگون مورد توجه مقامات و رسانه های غربی قرار گرفت.

آسوشیتدپرس در این باره گزارش داد:

«مقامات امریکایی می گویند، اگر عراق نتواند حملات ایران را دفع کند، ممکن است برای حمله به تأسیسات نفتی ایران وسوسه شود.» (۱)

رادیو بی. بی. سی نیز اعلام کرد:

«حرکت بعدی به عهده رییس جمهور عراق، صدام حسین خواهد بود که یا شکست را ریسک کند و یا این که موشک ها را (به طرف) خارک شلیک کند.» (۲)

رادیو اسرائیل به نقل از روزنامه آلمانی فرانکفورتر آلگمانیه گفت:

«عراق دو راه در پیش دارد؛ یا اینکه از موضع برتر، جنگ را ادامه دهد یا این که به کانون نفتی ایران ضربه بزند.» (۳)

فرد هالیدی، متخصص در امور خاورمیانه در گفت و گو با شبکه سراسری ای. بی. اس. امریکا گفت:

ص: ۸۷

«امکان این که عراق برای کشاندن امریکا به این جنگ و نجات دادن خود سعی در کوبیدن تأسیسات نفتی ایران در خارک را داشته باشد بیشتر می شود و چنین احتمالی نزدیک تر می شود....[براساس] محاسبات امریکا و انگلیس، چنانچه یک نمایش قدرت و یا استفاده از قدرت بر علیه ایران داشته باشند، این، (امام) خمینی را متوقف خواهد کرد و احتمالا جنگ را متوقف کرده و یا آن را تحت کنترل خود در خواهد آورد.» (۱).

رادیو بی. بی. سی نیز گفت:

«احتمال می رود که این تصور برای مقامات عراقی پیش آید که افزایش میزان تشنج در خلیج فارس، تنها راه ترغیب تلاش های بین المللی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق است.» (۲).

خبرگزاری یونایتد پرس طی تحلیلی گزارش داد:

«صدام حسین این روزها با تهدید به بستن شاهرگ نفتی ایران در خلیج فارس، سعی دارد آخرین سلاح خود را به نمایش بگذارد. صدام حسین به دلیل تهاجم اخیر ایران که یکی از بزرگ ترین تهاجمات ایران در طول ۳ / ۵ سال جنگ بوده است و هنوز نیز ادامه دارد و همچنین، به دلیل درگیر جنگ بودن با یک دشمن بسیار قوی تر و از سوی دیگر، به دلیل باختن تدریجی جنگ اقتصادی، تحت فشار شدیدی قرار گرفته است. کارشناسان دفاعی می گویند که عراق ظاهرا قادر به فلج ساختن صادرات نفتی ایران از راه انجام حملات هوایی بر علیه کشتی ها و ترمینال نفتی جزیره خارک هست. عراقی ها از نیروی هوایی بهتری نسبت به ایران برخوردار هستند و این نیرو را با موشک های روسی و همچنین پنج فروند جت فرانسوی سوپراتاندارد مجهز به موشک های اگزوست - که در جریان جنگ جزایر فالک لند بین امریکا و انگلیس بسیار مؤثر بودند - تقویت کرده اند.» (۳).

رادیو امریکا به نقل از روزنامه واشنگتن پست پس از اشاره به این گزارش که عراق برای نخستین بار هواپیماهای سوپراتاندارد را در جنگ با ایران به کار گرفته است، گفت که مقام های امریکایی این اقدام را گام دیگری به سوی بحرانی می دانند که ادامه جریان نفت از خلیج فارس را در بر می گیرد و همچنین، آنها تازه ترین اقدام عراق را نشانی تازه از ناتوانی آن کشور در جنگ دیر پا با ایران تعبیر می کنند. بعضی نیز آن را بازتابی از افزایش نگرانی نسبت به تقویت نظامی ایران برای حمله ای بزرگ در خاک عراق می بینند. عراق روز ۲۷ فوریه با حمله به نفت کش ها در نزدیکی جزیره خارک، اعلام کرد، محاصره این منطقه را آغاز کرده است.

ص: ۸۸

۱- ۹۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۱۰ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۳۲.

۲- ۹۹. همان.

۳- ۱۰۰. مأخذ ۳۵، ۱۶ / ۱۲ / ۶۲، ص ۲.

عراق از نهم اسفند ۱۳۶۲ جزیره خارک و نفت کش هایی را که به قصد بارگیری به پایانه های نفتی ایران می آمدند، مورد حمله قرار داد، روز به روز بر دامنه و شدت حملات خود افزود، به گونه ای که تردد نفت کش ها به خارک به طور چشم گیری کاهش یافت. در چنین وضعی، ایران دریافت که بایستی محل صدور نفت خود را به دریای عمان انتقال دهد. اما این کار، به زودی شدنی نبود و تنها، ذخیره سازی در محلی دورتر از خلیج فارس ممکن بود. در این حال، یکی از اقدامات کاربردی ایران برای کاهش فشار، حمایت از نفت کش ها بود. بدین منظور، بانک مرکزی اعلام کرد، تمام نفت کش هایی را که به جزیره خارک آمده و یا در دیگر بنادر ایران پهلو بگیرند. همراه با کالاهایشان بیمه خواهد کرد. (۱) علاوه بر این، اعلام شد، کشتی هایی که به شمال خلیج فارس می آیند، از بیمه بیشتری برخوردار خواهند بود. در همین راستا، ایران یک میلیون دلار به عنوان ضمانت در بانک لندن گذاشت. همچنین، وزارت خارجه اعلام کرد، در صورتی که ایران نتواند از منافع نفتی خود در خلیج فارس بهره مند شود، تنگه هرمز را مسدود خواهد کرد. این اظهارات، بهانه مناسبی برای تبلیغات به رسانه های غربی داد. به ویژه، این رسانه ها با بزرگ کردن مسئله و حفظ حساسیت آن در خبرها و تحلیل های خود، سعی کردند ایران را در انفعال بیشتری قرار دهند، ضمن آن که از این طریق، عراق به اهداف خود بیشتر نزدیک می شد. علاوه بر این، در پی طرح موضوع مقابله به مثل ایران، امریکا مرز پنج مایلی اطراف کشتی های امریکایی مستقر در خلیج فارس را منطقه ممنوعه برای پرواز هواپیماها اعلام کرد، تا بدین وسیله محدودیت بیشتری برای ایران ایجاد کرده و دست عراق را بازتر کند. اما جمهوری اسلامی، هر گونه شرطی را برای پرواز هواپیماهای خود بر فراز خلیج فارس رد کرد و به پرواز در منطقه ممنوعه مبادرت ورزید، و حتی در این پروازها یک بار، امریکایی ها به سوی هواپیمای ایرانی تیر هشدار شلیک کردند. در واقع، دامن زدن به مسئله خارک و مسدود شدن تنگه هرمز، نوعی جو سازی بود که امریکایی ها ایجاد کردند تا به منافع و مقاصد خاص خود برسند. آنها مروج اصلی شایعه در این زمینه بودند. به نوشته مجله الحوادث چاپ لندن این امر به بالا رفتن قیمت سهام شرکت های نفتی امریکایی کمک می کرد. (۲) همچنین، به گفته منابع خبری، این مسئله، یعنی هشدار ایران به بستن تنگه هرمز، موجب افزایش بی سابقه و چشمگیر دلار امریکا در بازار شده بود.

در هر حال، مسئله خارک که ابتدا در ایران، مهم به نظر می رسید و در این زمینه نگرانی هایی وجود داشت، در محیط بیرونی نیز جنجال بسیاری ایجاد کرد. تدابیر دفاعی و

ص: ۸۹

۱- ۱۰۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۱۳ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۳.

۲- ۱۰۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۲۷ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۱۳.

مقابله به مثل ایران، موجب شد به مرور، عراق حملات خود را کاهش دهد و این برگ برنده را که از مدت ها پیش در مورد آن جنگ روانی به پا کرده بود، از دست بدهد.

۶- استفاده از سلاح شیمیایی؛ از مهم ترین تحولاتی که طی جنگ تحمیلی به وقوع پیوست، به کارگیری سلاح شیمیایی در میادین نبرد به وسیله عراق بود که اوج آن (تا سال ۱۳۶۲) در عملیات خیبر اتفاق افتاد. در طول این عملیات، دشمن چندین بار از این سلاح استفاده کرد. نخستین حمله شیمیایی دشمن در هشتم اسفند ۱۳۶۲ در هورالهویزه انجام شد و از این تاریخ تا پایان عملیات، نیروی هوایی عراق با پرتاب راکت های شیمیایی، مناطق عملیاتی را آلوده کرد، به گونه ای که شماری از رزمندگان اسلام بر اثر کاربرد این سلاح شهید و یا دچار جراحات شدید شدند.

موضع امریکا در برابر این مسئله دوگانه بود. ابتدا طرح این مسئله را از جانب ایران یک ادعا خواند. صدای امریکا به نقل از یک سخن گوی وزارت خارجه این کشور گفت:

«امریکا نمی تواند گزارش مربوط به ادعای ایران را درباره استفاده عراق از سلاح های شیمیایی در جنگ علیه ایران را تأیید کند.» (۱).

اما روزنامه واشنگتن پست از قول مقامات امریکایی نوشت:

«حکومت بغداد به خاطر حمله خیبر، در آستانه سقوط قرار گرفته و ناگزیر در استفاده از سلاح شیمیایی بوده است.» (۲).

درواقع، مقامات امریکایی به طور غیر رسمی اعلام کردند که عراق برای جلوگیری از پیش روی ایران ناچار است، از هر نوع سلاحی استفاده کند. آنها همچنین، برای تحت الشعاع قرار دادن این موضوع، مسئله حقوق بشر در ایران را که یک حربه و دست آویز کهنه است، به عنوان یک موج تبلیغاتی مطرح کردند و ضد انقلاب وابسته را تحریک کردند تا برای دست یابی به اهداف خود، مطالبی را علیه جمهوری اسلامی عنوان کند. در همین راستا، حزب توده، سازمان چریک های فدایی خلق، حزب دمکرات و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و اعضای فرقه بهائیت نیز به بیان مطالب بی پایه ای علیه انقلاب اسلامی پرداختند که در روزنامه های کشورهای غربی به چاپ رسید.

به طور کلی، با وجود عدم برخورد منطقی و انسانی کشورهای اروپایی، امریکا و سازمان های بین المللی با این اقدام، موج وسیعی از خبر، تحلیل و روشنگری در مورد حکومت ضد بشری عراق در اظهارات مقام های سیاسی و رسانه های جمعی کشورهای مختلف منعکس شد و این کشور را در موضع انفعالی بیشتری قرار داد.

ص: ۹۰

۱- ۱۰۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش ها و بازتاب های عملیات خیبر، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۲۹.

۲- ۱۰۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۲۸ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۲۵.

همچون گذشته، شبکه های رادیو و تلویزیونی، روزنامه و خبرگزاری های غربی در بازتاب اخبار عملیات خیبر موضع منفی و مخربی را اتخاذ کردند. این رسانه ها در روندی مرحله بندی شده، ابتدا در صدد برآمدند، حمله ایران را عادی و بدون تأثیر خاص، جلوه دهند و در این راستا اظهار داشتند که ایران ادعا می کند، مناطقی را تصرف کرده است اما عراق می گوید، ایرانی ها را وادار به عقب نشینی کرده است. در واقع، در این مرحله، پیش روی ایران را مهم دانستند. در مرحله دوم، آنها مدعی شدند که عراق از تمام امکانات خود برای عقب زدن ایران استفاده نکرده است و همچنین، ایران در صدد حمله جدیدی است و به این منظور، نیروی زیادی را جمع آوری کرده است. طرح این مسئله برای القای این موضوع بود که حمله اصلی ایران آغاز نشده است. پس از این مرحله و اطمینان از این که ایران توانسته است بر جزایر مجنون مسلط شود، به نقل از فرماندهان عراق، موجی از خبر را روی تلکس ها بردند، مبنی بر این که تلفات ایرانی ها در این عملیات بسیار زیاد است. علاوه بر این، نسبت به ترکیب سنی داوطلبان رزمنده و این که ایران از پیرمرد ها و نوجوانان کم و سن و سال استفاده کرده است، اخباری زیادی را پخش کردند. امام خمینی (ره) در مورد چگونگی برخورد رسانه های تبلیغی غرب با عملیات خیبر، ضمن با اهمیت توصیف کردن این عملیات، اخبار این منابع را در مورد تلفات ایران بیش از هر چیز ناشی از اهمیت نبرد خیبر دانستند. ایشان در ۱۴ اسفند ۱۳۶۲ در این باره اظهار داشتند:

«میزان در این که جنگ ما خوب است یا بد، تبلیغاتی است که در خارج می شود، هر جا هرچه بیشتر تبلیغ بر ضد می شود، معلوم می شود که اینجا زیاده تر است. مثلاً در آنجایی که در طول این مدت، آنجاهایی که ما بیشتر، مثل خرمشهر که بیشتر از جاهای دیگر، ما پیروزی داشتیم، آنجا بیشتر تبلیغات می کردند. من امروز وقتی ملاحظه می کنم، می بینم از همیشه الان بیشتر تبلیغات بر ضد می شود. از همیشه، مثلاً در رأس اخبار هیچ وقت بنابراین نبود، آن وقت، دروغ هایی که در آنجاها گفته می شود، این که این ایرانی ها چطور شدند، اینها از بین رفتند، دور و برشان را گرفتند، محاصره شان کردند، از بین بردند. یک دفعه می گویند عراق می گوید ما ۳۰ هزار نفر را کشتیم، یک دفعه می گویند ۱۸ هزار نفر را، امروز گفتند ۵۰ هزار نفر، خوب فردا هم می گویند ۲۰۰ هزار نفر. آنها هر وقت شکست زیاده تر باشد، به عبارت دیگر، حجم شکست آنها موافق با حجم تبلیغات شان است. هرچه تبلیغات شان زیاد بشود، این میزانی است که باید ملت توجه کند. هر جا دیدند که زیاده تر هیاهو می کنند، زیاده تر راجع به شکست ما می گویند، بدانید که آنجا پیروزمند زیاده تر بودیم.

مثل حالا، حالایی که موارد حساس - چیز را، آن - را گرفتند. و اینها حالا آمدند، می گویند. یک وقت می گویند که اصلاً در عراق هیچ وقت جنگ نبود، این رادیو عراق بود، ما در ایران جنگ کردیم و همه کشته ها در ایران افتاده، فردایش یادش می رود این را گفته است، یا این که نمی فهمد می گوید که عراق ما بیرون کردیم اینها را. یک وقت هم می گوید تمام لاشه هایشان در عراق افتاده اند، چطور محاصره شان کردیم - نمی دانم - ریختیم شان به دریا، به آب ریختیم، آنها هم شنا بلد نبودند، نتوانستند خارج شوند، رفتند، چه شدند. ممکن است بعضی اذهان ساده یک وقت باور کنند این مسائل را. باور نکنید مسئله اینطور نیست. پیروزی حالا - بهتر از همه پیروزی هایی است که ما تا حالا داشتیم و آن طوری که بعضی آقایان آمده بودند و می گفتند، یک مسئله ای است که باید جنگ های دنیا از آن چیز یاد بگیرند. مسائلی که اینجا در این چیز کردند، آن طوری که به من نقل کردند، مسائلی که در اینجا اینها عمل کردند، مسائل بسیار بزرگی بوده است که باید دنیا، آنهایی که جنگ می خواهند بکنند، از اینها یاد بگیرند.» (۱).

۴- بازتاب نظامی

بازتاب نظامی عملیات خیبر در منابع خبری و اظهارات مقام های سیاسی کشورهای جهان خصوصاً غربی ها در مقایسه با بازتاب های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، اخبار و تحلیل های محدودی را به خود اختصاص داد. مهم ترین بازتاب نظامی این عملیات از نظر منابع غربی نبوغ طرح ریزی و ابتکار عمل فرماندهان نظامی سپاه پاسداران است که به طور مستمر صورت جنگ را از وضعی به وضع دیگر مبدل می سازند و صحنه های جنگ را از رکود و یک نواختی که مورد رضایت فرماندهان نظامی عراق بود، خارج می کنند. مسئله قابل ملاحظه دیگری که در این زمینه مورد توجه رسانه ها قرار گرفت، حمله رزمندگان اسلام به نقاط ضعف عراق بود. به طور کلی، بازتاب نظامی عملیات خیبر را می توان در این محورها بررسی کرد:

- ۱- انجام عملیات فریب، ۲- ابتکار عمل توأم با شجاعت و کیفیت رزمی، ۳- استفاده وسیع از هوا نیروز برای اولین بار، ۴- استفاده از نقاط ضعف عراق، ۵- مقاومت، ۶- مشکل پشتیبانی و ارسال تجهیزات، ۷- نصب پل، ۸- اهمیت زمین هورالهویزه برای هورها و دشت های حد فاصل بصره و بغداد.

قبل از شروع عملیات، چند حمله در جبهه های غرب، میانی و جنوب انجام گرفت که هدف فرماندهان سپاه از اجرای آنها، تنها حفظ غافل گیری دشمن و بی اطلاعی آن نسبت به منطقه هورالعظیم بود. حمله های محدود در محور دربندیخان، چیلان و چزابه قبل از اسفند

ص: ۹۲

ماه سال ۱۳۶۲ بیشتر با این هدف انجام شد. این هدف از نظر منابع خبری بین المللی و منطقه ای مخفی نماند. به گزارش برخی رسانه های خبری، در بررسی های ناظران آمده است که مقامات تهران در تهاجم خود به بخش مرکزی سعی کرده اند، نوعی دستپاچگی در فرماندهی عراق به وجود آوردند و توجه آنها را از هدف واقعی که فرماندهی تهران برای آن طرح ریزی می کند، منحرف سازند. این منابع همچنین، حمله رزمندگان اسلام در محور العزیز در جناح شمالی، عملیات در هور و حمله در محور القرنه را که هر دوی آنها نزدیک جاده بصره - عماره انجام شد، به اشتباه عملیات فریب تصور کرده و این تلاش را مقدمه ای برای تصرف جزایر مجنون قلمداد کردند. در حالی که، این دو محور، جزو ارکان طرح ریزی عملیاتی برای دست یابی به هدف های موردنظر در عملیات خیبر بودند.

صدای امریکا در ۳۰ فروردین ۱۳۶۳ در این باره گفت:

«دیپلمات های غربی، عرب و آسیایی در تهران، تاکتیک های جنگی ایرانیان را که در هفته های اخیر منجر به تسخیر جزیره مجنون در جنوب عراق گردید، می ستایند. آنان می گویند، حملات انحرافی ایران به شاهراه بصره - بغداد در واقع مقدمه ای برای حمله به جزیره مجنون بوده است.» (۱)

خبرگزاری رویتر نیز در این باره گزارش داد:

«دیپلمات های خارجی در مصاحبه ای با خبرگزاری رویتر، همگی متفق القول بودند که تصرف جزیره مجنون موفقیت رزمی درخشانی برای ایرانیان و ضربه شدیدی به روحیه رییس جمهوری عراق و نیروهایش بوده است. یک دیپلمات ارشد گفت، ایرانی ها یک سری حملات انحرافی که نشان می داد آنها به طرف بصره یا اتوبان اصلی بصره - بغداد در منتهی الیه شمالی می روند، انجام دادند. وی افزود، در حقیقت، هدف آنها در تمام مدت، جزیره مجنون بوده است و آنها، عراقی ها را کاملاً شگفت زده کردند» (۲).

همچنین درباره حمله ایران به نقاط ضعف عراق، خبرگزاری فرانسه گزارش داد:

«ناظران متذکر می شوند، نیروهای ایرانی از تاکتیکی استفاده می کنند که با پرداختن به نقاط ضعف دفاع رقیب، اغلب موفق است.» (۳)

موضوع دیگری که از بعد نظامی مورد توجه محافل خبری قرار گرفت، جسارت عملیاتی دقت نظر، و کیفیت نیروهای عمل کننده به ویژه در محورالعزیز و نیز انجام عملیات آبی - خاکی بود که حیرت فرماندهان عراقی و منابع غربی را برانگیخت. خبرنگار روزنامه دیلی تلگراف نوشت:

«یک ستوان دوم عراقی که در نبرد شرکت داشت و من را به مناطق نبرد هدایت می کرد، گفت

۱-۱۰۶. مأخذ ۳۰، ۱۳۶۳، ص ۱۱.

۲-۱۰۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۴ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۱۴.

۳-۱۰۸. مأخذ ۳۰، عملیات خیبر و پیامدهای جهانی آن، ۱۳۶۳، ص ۱۳.

که ایرانیان یک حمله بسیار دقیق و گستاخانه را از سمت باتلاق های تحت تصرف خود آغاز کردند. نیروهای ایرانی با استفاده از قایق های بزرگ و قدرتمند شبانه از میان نزارها و کانال های آب عبور کرده و گروه کوچکی در میان تعجب، روستای البیضه را تصرف کردند. ایرانیان بلافاصله با استحکام مواضع دفاعی هزاران تن نیروی تقویتی و تسلیحات و مهمات را بدون وقفه و با استفاده از هلی کوپتر و قایق های بیشتری به داخل منطقه مزبور ریختند.» (۱).

در این باره، خبرگزاری فرانسه در سوم فروردین ۱۳۶۳ چنین گزارش داد:

«ناظران عقیده دارند، نتیجه نبرد جزایر مجنون... هرچه باشد، تاکتیک های نظامی ایران از نظر جسارت و شهامت در تاریخ مورد استفاده قرار خواهد گرفت.» (۲).

مسئله به کارگیری هوا نیروز در عملیات خیبر یکی دیگر از ویژگی های این نبرد بود که در خبرها منعکس شد. از نظر منابع خبری جهان، ایران برای نخستین بار، به طور وسیع از هلی کوپترهای حمل و نقل استفاده کرد. (۳) با این حال، این رسانه ها عنوان کردند که ایران در ارسال تجهیزات به جزیره (مجنون) با مشکل مواجه شد. (۴) و از بعد نظامی، آن را یکی از مشکلات حمله اخیر برشمردند.

مقاومت رزمندگان اسلام در عملیات خیبر به ویژه در حفظ جزایر مجنون، روح عملیات خیبر و هسته اصلی آن به شمار می رفت. مقاومت ۷۲ ساعته در جزیره همراه با محدودیت بسیار و در مجموع، عملیات در زمینی که هیچ گونه تجربه قبلی در مورد آن وجود نداشت، بسیار دشوار بود و رسیدن به اهداف، تنها با استقامت و روحیه انقلابی و آرمان خواهی امکان پذیر بود. این مسئله مورد توجه خاص فرماندهان عراقی قرار گرفت به گونه ای که با مشاهده این وضع، نسبت به پایان جنگ در کوتاه مدت اظهار بدبینی کردند. روزنامه کلارین، چاپ بوئنوس آیرس نوشت:

«یک ژنرال عراقی به نام ماهر عبدالرشید نسبت به پایان جنگ اظهار بدبینی نمود و گفت، پس گرفتن جزیره مجنون از آنچه که ما فکر می کردیم، سخت تر شده است.» (۵).

این اظهار نظر در زمانی بود که هنوز پل خیبر نیز نصب نشده بود. نصب پل به طول ۱۳ کیلومتر بر روی آب های هور، یکی از موفقیت های نظامی قابل ملاحظه ای به شمار می رفت که در تاریخ نظامی ایران بی سابقه بود. این مسئله نیز مورد توجه منابع غربی قرار گرفت. خبرگزاری فرانسه در سوم فروردین ۱۳۶۳ در این باره گزارش داد:

«به گفته مسئولین دولتی امریکا، دست یازیدن به پل قایقی با چنین طولی، در تاریخ نظام مدرن بی سابقه است.» (۶).

ص: ۹۴

۱- ۱۰۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش ها و بازتاب های عملیات خیبر، ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۱۰.

۲- ۱۱۰. مأخذ ۳۰، ص ۱۲.

۳- ۱۱۱. همان، ص ۱۳.

- ۴-۱۱۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۱۷ / ۱۲ / ۱۳۶۳، ص ۷.
- ۵-۱۱۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۲۸ / ۱۲ / ۱۳۶۳، ص ۲۹.
- ۶-۱۱۴. مأخذ ۳۰، ص ۱۲.

مسئله مهم دیگری که از بعد نظامی توجه ناظران را به خود جلب کرد، موقعیت استراتژیک منطقه بود که برای عملیات انتخاب شده بود. خبرگزاری یونایتدپرس، اهمیت جزیره مجنون و نقش آن را در «هورها» و زمین های اطراف آن چنین عنوان کرد:

«مجنون اکنون برای دفاع عراق حیاتی است زیرا اگر به طور دائم به دست ایران سقوط کند، عراقی ها در خطر تحت سلطه قرار گرفتن در باتلاق های نرم و دشت های بین بغداد و بندر بصره قرار می گیرند.» (۱).

در مجموع، با پیروزی های به دست آمده در عملیات خیبر که به طور مشهود و برجسته در نبوغ و ابتکار نظامی سپاه خودنمایی کرد، زمینه مساعدی برای پیش برد سیاست های نظام فراهم شد، گرچه به دلیل دست نیافتن به یک پیروزی کامل که با تصرف یک منطقه استراتژیک توأم باشد، فشارهای امریکا و غرب همچنان ادامه یافت و امریکا با سیاست «ترغیب» و «فشار» در یک استراتژیک مرحله ای، در پی آن بود تا ایران را به پای میز مذاکره بکشاند. این فشارها، بیشتر پس از عملیات خیبر اعمال شد. ایجاد محدودیت در تحصیل درآمدهای ارزی، اعمال کنترل بر خرید تجهیزات و سلاح های مورد نیاز ایران و حمایت و تقویت عراق، الگوهای فشار علیه ایران بودند. علاوه بر این، امریکایی ها نسبت به وضعیت و توان نظامی عراق حساسیت نشان دادند، و در مورد راه های نظامی کمک به عراق به منظور جلوگیری از سقوط ارتش این کشور در مقابل رزمندگان اسلام، حضور در خلیج فارس و انجام سفرهایی به عراق در یک بررسی، ضعف عراق را در دو جهت اعلام کردند: ۱- عدم وجود استراتژی دقیق و روشن. ۲- روحیه پایین سربازان عراقی.

ایالات متحده همچنین، روند رو به گسترش روابط خود را با عراق را که پس از عملیات رمضان آغاز شده بود، توسعه داد و بیست روز پس از انتخاب دوباره ریگان به ریاست جمهوری امریکا، در ششم آذر ۱۳۶۳ دو کشور به طور رسمی روابط خود را از سر گرفتند.

اقدام در جنوب بصره (جزیره مینو و خسروآباد)

به دلیل عدم تأثیر عملیات خیبر در تعیین سرنوشت جنگ، عملیات دیگری مطرح شد که نیروی زمینی ارتش طراح آن بود. براساس این طرح، منطقه جزیره مینو و خسروآباد در غرب رودخانه اروند برای انجام عملیات انتخاب شد. این انتخاب از نظر اندیشه کلاسیک با خطر بسیاری همراه بود. از این رو، ابهام های زیادی در آن به چشم می خورد. اما هدف های

ص: ۹۵

جبهه جنوب تا آن اندازه اهمیت داشت که هر اقدام نظامی در این جبهه در سرنوشت جنگ تعیین کننده بود. آقای هاشمی رفسنجانی در این باره در دزفول به فرماندهان نظامی گفت:

«اگر شما بخواهید عماره را بگیرید، در آنجا خبری نیست، اگر بخواهید بروید بغداد، متر به متر جلوی ما از این [خطوط دفاعی شرق بصره] بدتر خواهد شد. در بصره، مردم تا کربلا شیعه هستند. اگر بخواهیم کاری کنیم، همین است که اینجا بکنیم.» (۱)

شرایط خاص کشور نیز به گونه ای بود که مسئولان وقت، یک پیروزی در جنوب را مهم و برای پیشبرد امور، حیاتی می دانستند. آقای هاشمی برای توجیه فرماندهان، بخشی از اوضاع سیاسی را چنین بیان کرد:

«هر روز که از جنگ می گذرد، مسائل از کانال سیاسی - نظامی برای ما مشکل تر می شود و دشمن خود را آماده تر می کند. قدرت های سیاسی دنیا دست اندرکارند تا ما را از پیروزی مطلق بازدارند و کشورهایمانند ترکیه و پاکستان مایل نیستند ما به پیروزی برسیم. سوریه و لیبی که با ما خیلی صمیمی هستند، می خواهند ما به گونه ای پیروز شویم که دستان در عراق باز نباشد. در هر کنگره و کنفرانس که شرکت می کنیم، به ما می گویند، صلح بکنید. از نظر سیاسی چقدر می توان برای صلح نکردن مقاومت نمود؟ خریدهایی در آلمان و انگلیس داریم که در داخل به آن نیازمندیم، ولی نمی دهند تا صلح کنیم و همه کارها برای این است که ما از پیروزی مطلق چشم پوشی کنیم. اگر همه دنیا گفتند صلح و ما نکردیم، دشمن بمب اتم هم بیندازد، برای دنیا توجیه شده می باشد.» (۲)

اگرچه انجام عملیات امری ضروری به شمار می رفت، اما تضمین پیروزی آن مهم تر بود. آقای هاشمی در نشست فرماندهان گفت:

«مصلحت ما نیست در چنین شرایطی، عملیات ناموفق داشته باشیم. در چنین شرایطی، زمان برای ما مهم است، چون دنیا پیروزی مطلق ما را نمی پذیرد لذا به مرور فشار می آورد. ما الان می توانیم با همین اعتبار نظامی ۲۰ درصد از خواسته هایمان را بگیریم ولی اگر عملیات ناموفق داشته باشیم پنج درصد نمی توانیم بگیریم.» (۳)

وی جنبه پیروزی عملیات را نیز راه گشا دانسته افزود:

«همان گونه که اگر ناموفق باشیم، زحمات شما به اضافه تلفات و افتخارات زیر سؤال رفته و شاید هم از دستان برود. [ولی در صورت موفقیت] می توانیم توپ مستقر نموده و رابطه عراق را با خلیج فارس قطع کنیم، صفوان را تهدید کنیم و به کشورهای خلیج فارس نزدیک شویم. در واقع، شکل جغرافیایی جنگ عوض خواهد شد. اگر در آن طرف آب (رودخانه) بمانیم، فشار

ص: ۹۶

۲-۱۱۷. همان.

۳-۱۱۸. همان.

سیاسی به دنیا وارد خواهیم ساخت و هدف های بعدی ما، سیاسی - نظامی است، نظامی محدود. ما در آینده عملیات بزرگی نخواهیم داشت. اگر خودمان را به ام القصر برسانیم و در آنجا بایستیم عملیات آخر خواهد بود و ۶۰ درصد خواسته هایمان را خواهیم گرفت [همچنین] اگر ما بتوانیم با کشیدن یک خط، دهانه فاو را از بصره جدا کنیم تا از پشت مورد حمله نباشیم، خارک و ماهشهر از خطر جدی در امان می شود و رفت و آمد کشتی ها نیز در امان خواهد بود. در این صورت، ما هیچ عجله ای برای هیچ کاری نداریم، عربستان سعودی تحت فشار قرار می گیرد تا از همه امکاناتش برای پایان گرفتن جنگ استفاده کند.» (۱).

با آن که انجام عملیات پیروز در جنوب بسیار مهم بود، اما، وجود ابهامات فراوان نسبت به مانور و روش های مورد نظر برای تصرف منطقه عملیاتی، هوشیاری دشمن و فقدان امکانات لازم موجب منتفی شدن عملیات شد. گرچه امید زیادی به این تلاش وجود داشت و آقای هاشمی نسبت به بازتاب سیاسی آن امیدوار بود، اما گزارش برخی از فرماندهان، گره های موجود را در این مورد آشکار کرد. آقای هاشمی به عنوان فرمانده جنگ با وجود عدم تمایل به لغو این عملیات، مجبور شد این تصمیم را اتخاذ کند. در پی این اقدام، وی خواستار پاسخ گویی فرماندهان به معضلات کشور شد. وی گفت:

«اگر این است، باید بگویید ما نمی توانیم بجنگیم، تا ما برویم به مردم بگویم و راه دیگری پیدا کنیم. اگر ما حالا جنگ را ختم کنیم، وضع نظامی مان در دنیا خوب است ولی شش ماه دیگر خیر. اگر نمی توانید، حالا بگویید. فرماندهان راه ما را مشخص کنند، برای ما مشکل است که بچه های مردم شهید می شوند. چند راه حل وجود دارد: ۱- با اعتبار نظامی جنگ را تمام کنیم، اگر می پسندید، عمل کنیم. ۲- اگر پیشنهاد داریم، به ما بگویید در کجا خواهید جنگید؟ بنشینید، مسئله جنگ و مسئله انقلاب را حل کنید، بگویید چه کنیم؟ اگر کسی نظرش این است که نمی شود بجنگیم، حالا باید تصمیم گرفت. در همین موقعی که آبرو داریم، شرایط صلح را فراهم کنیم و بجنگیم، این یک راه است و من نمی دانم کسی در میان شماها هست که بخواهد این راه را پیشنهاد کند یا نه؟ اگر هست باید بعدا بگوید، من نمی گویم اینجا صریح بگوید.»

وی سپس درباره چگونگی تصمیم گیری برای پایان جنگ گفت:

«در مورد صلح، نظر امام مطرح است و ایشان می گویند بدون جنگ صلحی امکان ندارد و اگر ما هم نتوانیم بجنگیم، به مردم می گوید بروید بجنگید.» (۲).

در این زمینه بحث زیادی صورت گرفت اما نتیجه نداد و سرانجام این عملیات از دستور کار خارج شد.

ص: ۹۷

پس از عملیات خیبر تا اسفند ماه ۱۳۶۳، علاوه بر عملیات منتفی شده «جزیره مینو» و «خسروآباد» که در شهریور ماه ۱۳۶۳ مطرح شد، در مهرماه همان سال نیز عملیات عاشورا در جبهه میانی و بر روی ارتفاع میمک انجام شد. در این عملیات، نیروهای عمل کننده به هدف های محدود و تاکتیکی مورد نظر به میزان قابل ملاحظه ای دست یافتند.

با این حال، همچنان به یک عملیات بزرگ و سرنوشت ساز نیاز بود و وضعیت کلی جنگ، این نیاز را تشدید می کرد. زیرا پس از عملیات خیبر، عراق حملات دامنه داری را به مناطق مسکونی و صنعتی، کشتی های تجاری و نفت کش ها در خلیج فارس آغاز کرد. گفتنی است که از آغاز جنگ، تنها مناطق مرزی و جبهه های نبرد فعال ترین صحنه درگیری و کنش و واکنش دو طرف، بودند. از این رو، حمله عراق به مناطق مسکونی، مناطق اقتصادی و صنعتی و همچنین حمله به منابع نفتی از وسعت و دامنه بسیار کمتری برخوردار بود. جنگ در خلیج فارس نیز چندان قابل توجه نبود و بیشتر به مناطق مسکونی شهرهای مرزی به ویژه خوزستان حمله می شد و حمله به مناطق اقتصادی نیز پر شدت نبود.

اما، پس از عملیات خیبر و نگرانی رو به تزاید امریکا، غرب و حکومت عراق از اقدامات غیر قابل پیش بینی و غیر قابل کنترل جمهوری اسلامی، صحنه جنگ توسعه بیشتری یافت و عراق صحنه های جدیدی را به جنگ تبدیل کرد. مهم ترین اقدام در این زمینه، حمله به جزیره خارک و منابع نفتی بود. این اقدام با هدف محروم ساختن کشور از درآمد ارزی و بی پشتوانه کردن جنگ از لحاظ اقتصادی در دستور کار دشمن قرار گرفت و در مدت کوتاهی، تمام تلاش عراق به انهدام اسکله های صدور نفت و محل های استخراج آن در خلیج فارس معطوف شد. در این حال، منابع غربی اعلام می کردند، تنها راه عراق برای وادار کردن ایران به مذاکره، حمله به جزیره خارک و منابع نفتی این کشور است.

عراق برای توسعه حملات خود در خلیج فارس و افزایش دقت در آن، سلاح های جدیدی را از فرانسه - به عنوان برجسته ترین کشور غربی که تأمین کننده تسلیحات پیشرفته هوایی به بغداد بود - دریافت کرد. فرانسه در دوره پس از فتح خرمشهر و ورود ایران به خاک عراق یکی از متحدان استراتژیک این رژیم به شمار می رفت که سرمایه گذاری قابل ملاحظه ای در این زمینه انجام داد. به گونه ای که سرنوشت رژیم صدام حسین با منافع پاریس به سختی گره خورد و این پیوند استراتژیک با تحولات صحنه جنگ، به مرور زمان محکم تر شد. این

روابط در سال ۱۳۶۲ با تحویل موشک های اگروست و اجاره پنج فروند هواپیمای سوپراتاندارد به عراق وارد مرحله جدیدی شد و عراق با اتکاء به این سلاح ها و منابع تسلیحاتی غربی، فشار بسیار زیادی را بر منابع نفتی ایران در خلیج فارس وارد ساخت.

توسعه جنگ شهرها که مکمل حمله به منابع نفتی ایران و نفت کش ها بود، یکی دیگر از اقدامات عراق پس از عملیات خیبر و به ویژه هم زمان با عملیات بدر به شمار می رفت. این دو اقدام به منظور کاهش توان اقتصادی و تخریب روحیه ملی و در صورت امکان، برانگیختن مردم برای مقابله با حکومت انجام شد.

تحمل سه سال حمله به مناطق مسکونی و استفاده دشمن از آن به عنوان یک حربه اصلی در جنگ، به ویژه گسترش آن پس از عملیات خیبر و هم زمان با عملیات بدر و نیز حمله به شهر تهران به وسیله میگ ۲۵، اقتضا می کرد که سیاست مقابله به مثل برای بازداشتن عراق از این اقدام ضد انسانی اجرا شود. از این رو، کاربرد موشک اسکاد علیه بغداد و برخی شهرهای این کشور مورد توجه ایران قرار گرفت. در چنین شرایطی، اتحاد جماهیر شوروی که منبع اصلی تأمین کننده تسلیحات عراق بود، برای حمله به شهرها، سلاح های جدیدی در اختیار این کشور گذاشت و لذا، شدت یافتن حملات عراق در این زمینه قابل تصور بود. اقدام دیگر عراق، کاربرد گسترده سلاح شیمیایی در عملیات خیبر بود که در گذشته از وسعت زیادی برخوردار نبود. (۱) این اقدام همراه با توسعه جنگ شهرها، حمله به منابع نفتی و نفت کش ها و کمک های تسلیحاتی فرانسه و غرب به عراق، حاکی از نگرانی زیاد امریکا، غرب، شوروی، و حکومت عراق از تحولات صحنه جنگ و امکان سقوط حکومت بعث بر اثر اقدامات نظامی ایران بود. از این رو، عراق در سه صحنه اقتصاد (منابع نفتی)، اجتماع (مردم) و صحنه درگیری (با کاربرد سلاح شیمیایی) دست به اقدامات جدیدی زد که بایستی تعدیل شده و اثرات آن بر توان ملی کشور مهار و محدود می شد.

اقدام دیگر عراق، انجام تک های محدود در نوار مرزی بود که از این طریق بتواند نیروهای خودی را به موضع پدافندی وا دارد. علاوه بر این، هدف دشمن از این اقدام، تقویت روحیه نیروها و کاستن از انعکاس موضع هجومی ایران بود. در این زمینه، مجله اکونومیست در ششم اسفند ۱۳۶۳ نوشت:

ص: ۹۹

۱- ۱۲۱. طبق اسناد موجود در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ارتش عراق از آغاز جنگ به مقدار جزئی از سلاح شیمیایی استفاده می کرد اما در هنگام عملیات خیبر این اقدام شدت بیشتری یافت.

«ماه گذشته، عراق برای نخستین بار پس از سال ۱۹۸۰ میلادی (آغاز جنگ)، مبادرت به حمله زمینی به ایران کرد. این حملات باعث افزایش اعتماد عراق و نیز یک استراتژی دفاع و حمله شد... تهاجم جدید با این هدف صورت گرفت که به ایرانی ها خاطر نشان شود که آنها باید اینک در طول جبهه ۷۳۳ مایلی، خود را محافظت کنند و این که عراقی ها امیدوارند، این فاجعه وضع ایران را برای یک تهاجم در هر منطقه مخصوصی مشکل کند.»

از آنجایی که عراق پس از اشغال ایران هیچ گاه در موضع حمله قرار نداشت و این مسئله خوشایند کشورهای عربی منطقه و قدرت های غربی نبود، لذا، هنگامی که عراق کوچک ترین تحرکی از خود نشان می داد، تبلیغات وسیعی در مورد آن صورت می گرفت. در ۲۱ اسفند ۱۳۶۳ وال استریت ژورنال، اظهارات مدیر مناسبات خارجی حزب بعث را چنین نقل کرد:

«ما در نبرد با ایرانی ها وارد مرحله تازه ای شده و از یک موضع آرام به یک حالت تهاجم دفاعی تغییر جهت داده ایم.»

اقدام دیگر امریکا و غرب آن بود که از عراق با تنوع بیشتری حمایت کنند. در این زمینه، مطابق اخبار و اطلاعات دریافتی و نیز تجربه عملیات های گذشته ایران در جنگ، امریکا حمله جدید ایران را نزدیک می دانست. لذا، در اقدامی نه چندان جدی اعلام کرد که دو واحد از ناوگان ششم امریکا از بندر نیورکا والنیتا واقع در اسپانیا به سمت شرق در حرکت هستند. امریکایی ها همچنین، اعلام کردند که حاضرند علیه مواضع ایران در دره بقاع (واقع در لبنان) دست به حمله بزنند. این اقدامات بیشتر به منظور دلگرم کردن حکومت عراق و حامیان منطقه ای آن صورت می گرفت.

از یک سو، عراق با درک نزدیکی زمان عملیات بدر، تلاش می کرد با بمباران شهرها و عقبه ها، تصمیم گیرندگان نظامی و سیاسی کشور را در موضع انفعال قرار دهد و از سوی دیگر، با توجه به موفقیت عملیات خیبر و حضور رزمندگان اسلام در جزایر مجنون، نگران بود، مبادا در حمله جدید شرق دجله را از دست بدهد، در حالی که برای اقدام نظامی در این منطقه، به خاطر محدودیت هایی که داشت، با مشکل مواجه بود.

هدف ها و جایگاه عملیات بدر در استراتژی نظامی ایران

عملیات بدر مانند عملیات خیبر با هدف نزدیکی به بصره انجام شد. لذا، محورهای مختلف جبهه جنوب به منظور یافتن راه کارهای رسیدن به بصره، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در این انتخاب، تجربه عملیات خیبر بسیار مؤثر بود، از این رو، هورالهویزه برای

دومین بار به عنوان منطقه عملیات بزرگ انتخاب شد. زیرا از نظر فرمانده سپاه، هنوز برای دست یابی به هدف های استراتژیک این منطقه، امیدواری وجود داشت. به خصوص، اهمیت فوق العاده این منطقه، انجام عملیات را برای دومین بار در منطقه هور ضروری می ساخت. (۱).

از سوی دیگر، مزیتی که در سال ۱۳۶۳ نسبت به عملیات قبلی وجود داشت آن بود که سپاه توانسته بود در عملیات خیبر یک گام بلند برای نزدیک شدن به شرق دجله بردارد. اما در مقابل، عراق در یک سال گذشته به طور نسبی زمین منطقه را مسلح کرده و آمادگی بیشتری کسب کرده بود. هدف اصلی عملیات بدر، تصرف جاده بصره - عماره و حضور در شرق دجله به منظور ادامه عملیات در مراحل بعد، به سمت بصره بود.

دلایل انتخاب منطقه عملیات

دلایل گوناگونی در انتخاب دوباره منطقه هور برای عملیات بدر مؤثر بودند، که مهم ترین آنها، انطباق زمین با توان خودی و ضعف های اساسی دشمن بود. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه در این باره گفت:

«ما در ادامه جنگ با عراق، منطقه ای را پیدا کرده ایم که دارای یک رشته نقاط ضعف و یک رشته نقاط قوت است. اگر برویم جای دیگری که نقاط ضعف برای ما بیشتر است و نقاط قوت برای دشمن بیشتر، سرنوشت جنگ به صورت دیگری خواهد شد. اگر نیروی زرهی داشتیم، امکانات داشتیم و آتش داشتیم، می توانستیم در دشت های عرض و عمیق مانور بکنیم.» (۲).

همچنین، براساس تجربه عملیات خیبر، این بار، از وسعت منطقه نیز کاسته شد و قوای سپاه در یک محور متمرکز شدند. (۳).

به طور اجمال علل انتخاب منطقه هور عبارت بودند از: ۱- نیاز به نیروی کمتر؛ ۲- کم عمق بودن هدف؛ ۳- مشکل استفاده از امکانات زرهی برای دشمن؛ ۴- اهمیت استراتژیکی منطقه؛ ۵- عقبه نامناسب دشمن برای اجرای تک؛ ۶- باز شدن راه کار در هور، واقع در غرب دجله برای عملیات آتی با توجه به ضعف دشمن در هور؛ ۷- تسلط اطلاعاتی بر منطقه عملیاتی و شناسایی آن. (۴).

موقعیت منطقه

منطقه عملیات، زمینی بود در غرب هورالهویزه که از شمال به ترابه و از جنوب به القرنه، فرات و کانال صوئیب منتهی می شد. این منطقه دارای دو نوع طبیعت متفاوت است: هور و

ص: ۱۰۱

- ۲-۱۲۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات بدر، ۱۳۶۴، ص ۳۱، جلسه فرمانده سپاه با فرماندهان یگان های
قرارگاه کربلا، ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۶۳.
- ۳-۱۲۴. مأخذ ۶۴.
- ۴-۱۲۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات بدر، ۱۳۶۴، ص ۳۲.

خشکی. قسمت خشکی که عرض آن (حداقل) دو کیلومتر در زجیه و عرض آن (حداکثر) ۸ - ۹ کیلومتر در جناح جنوبی (الغزیر و هاله) است، با دو هور بزرگ (هویزه در شرق و حمال در غرب) احاطه شده است. همچنین، رودخانه دجله، این منطقه را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کرده است. و بالاخره، جاده استراتژیک بصره - عماره در غرب رودخانه دجله، از این منطقه می گذرد. (۱).

وضعیت دشمن

پس از عملیات خیر، دشمن با تشکیل فرماندهی شرق دجله (علاوه بر سپاه های ۱، ۲، ۳ و ۴) اقدام به ایجاد رده های پدافندی در منطقه پرداخت. و به این ترتیب، هور که پیش از آن، دارای پدافند بسیار ضعیفی بود، کم کم شکل خط دفاعی پیدا کرد.

دشمن در مسیر آب راه ها و داخل نیزارها، نیرویی را به عنوان کمین مستقر کرد که شناور و گاهی متحرک بودند. دشمن همچنین، در محور قرارگاه نجف، شمال منطقه، به منظور دید و تیر بهتر و بیشتر، نیزارهای حوالی پل خندق در مقابل پل الغزیر بر روی جاده بصره - عماره را قطع کرده و دور تا دور قسمت غربی پل نیروی کمین مستقر کرد. اقدام دیگر دشمن، نصب، دکل های دیده بانی بود. بیشتر این دکل ها در محور قرارگاه نجف (شمال منطقه عملیات) مستقر بودند.

در محور قرارگاه کربلا، پیچیدگی خط کمتر بود ولی همچنان، نیروی کمین و سیم خاردار و خط اول وجود داشت. خط دشمن از رطه تا نهر صوئیب از استحکام کمتری برخوردار بود، زیرا دشمن عقبه خاکی بیشتری داشت. احداث باندهای فرود هواپیما در شمال قلعه صالح و جنوب القرنه و احداث پد هلی کوپتر از دیگر اقدامات دشمن بود. (۲).

قبل از آغاز عملیات، توان دشمن عبارت بود از: ۲۹ گردان پیاده، دو گردان مکانیزه، ۹ گردان توپخانه و پنج گردان تانک. پس از هوشیاری دشمن نسبت به انجام عملیات در این منطقه، یگان هایی از ارتش عراق به خط اضافه شده و برخی یگان های دیگر با یگان های قوی تر تعویض شدند.

طرح مانور

برای انجام عملیات، منطقه مورد نظر به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شد. محور شمالی به قرارگاه نجف و محور جنوبی به قرارگاه کربلا واگذار شد. قرارگاه نجف، عملیات از

ص: ۱۰۲

۱- ۱۲۶. همان، ص ۳۳.

۲- ۱۲۷. مأخذ ۶۷، ص ۳۵.

شمال البیضه تا امتداد آبراه جمل را به عهده داشت. (۱) و قرارگاه کربلا می بایست از شمال، مقابل آبراه جمل و روستای نخیره در شرق دجله و در سمت جنوبی منطقه القرنه (۲) (خط هاله) وارد عمل می شد. قرارگاه نوح نیز مأموریت داشت، پد الهویدی را تصرف کرده و پس از گسترش عملیات در آن محور، به طرف پل زردان پیشروی کند. در ادامه، مأموریت قرارگاه نوح شکافتن کانال صوئیب و انداختن آب به سمت بصره بود. (۳).

در این عملیات، به قرارگاه های ظفر و نجف ۲ به صورت احتیاط و انجام عملیات فریب، مأموریت های جداگانه واگذار شد. قرارگاه ظفر می بایست آماده می شد تا در صورت امکان، به وسیله هلی برد، از العزیر به طرف شمال در غرب دجله حرکت کند. (۴) قرارگاه نجف ۲ نیز مأمور شد، بر روی جاده عماره - بصره و قسمت های شمال پل العزیر اجرای آتش کند. (۵).

سازمان رزم این قرارگاه ها عبارت بودند از:

- قرارگاه نجف ۱، یک لشکر از نیروی زمینی ارتش و سه لشکر و سه تیپ از سپاه. (۶).

- قرارگاه نجف ۲، یک لشکر و یک تیپ از سپاه. (۷).

- قرارگاه کربلا، سه لشکر و یک تیپ از نیروی زمینی ارتش و چهار لشکر و سه تیپ از سپاه. (۸).

- یگان های قرارگاه ظفر در صورت فراهم شدن زمینه انجام مأموریت، از قرارگاه های فوق، (بیشتر، نجف ۱ و کربلا) تأمین می شد.

- قرارگاه نوح، یک لشکر و دو تیپ از سپاه. (۹).

در مجموع، چهار لشکر و یک تیپ از ارتش و ۹ لشکر و ۹ تیپ از سپاه در عملیات شرکت داشتند.

یکی از موضوعات مهم و اساسی در طرح مانور، مسئله شکستن خط بود. پس از آن که دشمن توانست در هور به ایجاد رده های پدافندی، کمین، استحکامات مبادرت ورزد، و با توجه به آن که عقبه هور برای نیروی حمله کننده، مشکلی اساسی به شمار می رفت، شکستن خط، بیش از هر چیز دیگر، ذهن فرماندهان را به خود مشغول کرد، و به همین دلیل، کار زیادی روی آن انجام شد و در طرح ریزی مانور بسیار مورد توجه قرار گرفت.

شرح عملیات

تجربه عملیات خیر نقش به سزایی در طرح ریزی و انتقال عقبه ها به جلو داشت. زیرا در جمع بندی به عمل آمده از عملیات خیر این مسئله یکی از موانع اصلی موفقیت کامل

- ١- ١٢٨. مأخذ ٦٧، ص ٥٦.
- ٢- ١٢٩. مأخذ ٦٧، ص ٦٣.
- ٣- ١٣٠. مأخذ ٦٧، ص ٧٦.
- ٤- ١٣١. مأخذ ٦٧، ص ٥٧.
- ٥- ١٣٢. مأخذ ٦٧، ص ٥٤.
- ٦- ١٣٣. مأخذ ٦٧، ص ٥٦.
- ٧- ١٣٤. همان.
- ٨- ١٣٥. مأخذ ٦٧، ص ٦٣.
- ٩- ١٣٦. مأخذ ٦٧، ص ٧٣.

عملیات به شمار می رفت. در آن عملیات، عقبه خودی - با تفاوت در محورهای عملیات - سه تا شش کیلومتر عقب تر بود. از این رو، نیروها باید با چند ساعت راه پیمایی به هدف می رسیدند و یا امکانات را منتقل می کردند. این دوری مسافت در عملیات خیبر موجب شد، توان نیروها به میزان قابل ملاحظه ای کاهش یابد.

در طرح مانور مقرر شد، بردن عقبه ها به جلو در دو مرحله انجام بگیرد: ۱- انتقال عقبه به نزدیکی منطقه عمومی خیبر؛ ۲- بردن عقبه ها به جلو به صورت اشغال هور. و این کار می بایست در ۹ بهمن ۱۳۶۳ و ۲۳ بهمن ۱۳۶۳ انجام می شد. همچنین مقرر شد از پنجم اسفند ۱۳۶۳ عقبه هر یگان شامل تدارکات، بنه ها، ذخیره سازی و غیره انجام شود. اما این مسئله در عمل با مشکلاتی مواجه شد.

عملیات بدر در ساعت ۲۳ روز ۱۹ اسفند ۱۳۶۳ آغاز شد. در محور قرارگاه کربلا (جناح جنوبی عملیات) در همان ساعت اول عملیات، مهم ترین مسئله یعنی شکستن خط که موجب نگرانی بود، انجام شد. فقط نیروهای تیپ قمر بنی هاشم که مسیر را گم کرده بودند، نتوانستند در ساعت اول خط را بشکنند، که در ساعت ۵۰ دقیقه نیمه شب خبر داده شد، تیپ قمر بنی هاشم (ع) نیز خط را شکسته است. با شکسته شدن خط اول، یگان ها خیلی سریع به سوی خط دوم پیشروی و آن را تصرف کردند. در اینجا، مشکل اساسی کمبود قایق بود. یگان های قرارگاه کربلا برای انتقال نیروهای موج دوم پیاپی از فرماندهی کربلا درخواست قایق می کردند. مشکل دوم، عدم انفجار پل جویبر بود. با انهدام این پل، جناح قرارگاه کربلا از آسیب پذیری مصون می ماند، ولی هنوز تیپ قمر بنی هاشم که می بایست این مهم را به انجام می رساند، موفق به این کار نشده بود. و با توجه به تأخیر این یگان در شکستن خط، مسئله پیچیده به نظر می رسید. با این حال برخلاف تصور، در ساعت ۳ نیمه شب، خبر رسید، این یگان پل را منفجر کرده است. تا صبح روز عملیات، یگان های قرارگاه کربلا همگی خط دوم را پشت سر گذاشتند. (۱) و با ادامه پیشروی، برخی از نیروهای این قرارگاه نتوانستند در حد فاصل جمل ۳ تا رطه پشت دجله مستقر شوند.

به دلیل برخورد با مین و عدم وجود قایق کافی برای انتقال نیروها، پدافند دجله کامل نشد و دشمن بین دو یگان سپاه (لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب و تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم) به فاصله ۵ / ۱ کیلومتری باقی ماند. در محور لشکر ۸ نجف، خط دوم دشمن تصرف شد. در منتهی الیه جناح جنوبی عملیات نیز هدف کامل نشد. این کاستی در نهایت دو شب بعد پر شد و تمام یگان های قرارگاه کربلا پشت دجله مستقر شدند.

ص: ۱۰۴

قرارگاه نجف ۲ (نصرت) در محور ترابه (حد شمال عملیات) به دلیل هوشیاری دشمن، با آتش سنگینی رو به رو شد، اما سرانجام تا صبح، پاسگاه ترابه سقوط کرد. در محور پاسگاه ابوذر، نیروها که از دو ساعت قبل وارد هور شده و در ۵۰ تا ۲۰۰ متری دشمن قرار گرفته بودند، زمانی که مقرر شد، برای حمله حرکت کنند، به دلیل سر و صدای زیاد و نیز شروع درگیری در محورهای دیگر که موجب هوشیاری دشمن شد، مجبور شدند در داخل آب با عراقی ها درگیر شوند. نیروهای غواصی که جلو تر بودند، توانستند روی خشکی بروند، اما چون تعداد آنها کم بود، شهید شدند. پس از ساعاتی، فرمانده قرارگاه نجف ۲ (نصرت) با توجه به کمبود نیرو و حجم نیروی دشمن که از اهمیت آن محور حکایت می کرد، دستور داد، نیروها پیشروی را متوقف کرده و به عقب برگردند. به همین دلیل، عملیات روی پاسگاه ابولیل (بلالیه) نیز لغو شد. عراق تلاش زیادی کرد تا ترابه را پس بگیرد؛ ابتدا سعی کرد با ایجاد جنگ روانی به وسیله نیروهای حزب بعث منطقه، مردم را برای درگیری وارد کارزار کند، اما موفق نشد و به اقدام مستقیم نظامی روی آورد که این تلاش نیز بی نتیجه ماند و سرانجام نیروی دشمن عقب زده شدند. (۱).

در محور قرارگاه نجف ۱، از ساعت ۱۰ شب هم زمان با پیاده شدن غواصان از قایق و رفتن به سوی سیل بند، منورهای دشمن، منطقه را روشن کردند. اما مشکل خاصی پیش نیامد و نیروها توانستند رأس ساعت ۲۳ به خط حمله کنند. در این محور نیز خط به آسانی شکسته شد و تا ساعت ۱۲ شب به پایان رسید. هم زمان با شکسته شدن خط، نیروهای موج دوم وارد عمل شدند. مرحله بعدی، الحاق یگان ها روی سیل بند بود که میان سه لشکر خط شکن سپاه شکاف وجود داشت. پس از انجام عملیات الحاق، یگان ها به سوی دجله پیشروی کردند.

در مجموع در شب اول، در محور قرارگاه نجف ۱ چند مشکل اساسی به وجود آمد: ۱- باقی ماندن قوای کمین دشمن در آبراه حنین؛ ۲- اجرای آتش و شلیک منور؛ ۳- مقاومت عراقی ها در قسمتی از پد خندق.

قرارگاه نجف در مرحله بعد، تمام تلاش خود را به پد خندق معطوف کرد، اما سرانجام، مسئله به طور کامل حل نشد. از سوی دیگر، دشمن تمام تلاش و توان خود را متوجه این محور کرد، زیرا از دست یابی رزمندگان اسلام به محور العزیر و مستقر شدن آنها کنار جاده بصره - عماره به شدت نگران بود. از این رو، فشار زیادی روی پل خندق و محور الصخره وارد آورد، در همین حال مقاومت فراوانی از طرف رزمندگان صورت گرفت.

ص: ۱۰۵

فرماندهان به همراه بسیجی ها در حالی که بعضی به شدت مجروح شده بودند، مقاومت کردند تا جایی که برخی از آنها به دلیل جراحت، شهید شدند، اما از رفتن به عقب امتناع ورزیدند.

دشمن در گام دوم، پس از آن که از استقرار یگان های قرارگاه نجف در پشت دجله جلوگیری به عمل آورد، محور حملات خود را متوجه قرارگاه کربلا کرد. و این، در حالی بود که در آن محور، لشکر ۳۱ عاشورا موفق شده بود از دجله عبور کرده و زمین معروف به کیسه ای را در غرب دجله تصرف کند. در این هنگام، جاده عماره - بصره زیر دید و تیر جبهه خودی قرار گرفت و مسدود شده بود. نیروهای عراقی با مشاهده این وضع، تعرض و هجوم خود را روی دو محور متمرکز کردند: ۱- خط صفین، ۲- فرورفتگی دجله (کیسه ای).

در قسمت فرورفتگی، فشار زیادی به لشکر عاشورا وارد می آمد. سرانجام، دشمن نیروهای خودی را به موضع قبلی عقب راند. در این میان، برادر مهدی باکری، فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در کنار بسیجی ها به شهادت رسید. او به هیچ وجه حاضر نشد از فرورفتگی خارج شود. وی با وجود اصرار فرمانده قرارگاه کربلا- و کادر لشکرش، حاضر به عقب نشینی و تنها گذاشتن بسیجی ها در بدترین شرایط موجود نشد و سرانجام با تیری که به پیشانی اش اصابت کرد، شهید شد. (۱).

دشمن هم زمان، با توان زرهی و اجرای آتش زیاد به خط صفین حمله کرد. چندین بار خط دست به دست شد، اما قرارگاه ظفر که در مرحله دوم و پس از شدت گرفتن فشار عراق در محور نجف ۱ تشکیل شد، نتوانست خط را حفظ کند و در ادامه درگیری، امکان تأمین مناطق به دست آمده از نیروهای خودی در این منطقه سلب شد.

نتایج عملیات

به طور کلی، عملیات بدر پس از هشت روز جنگ و مقاومت، با آزادسازی روستا و پاسگاه ترابه، کوک، نهروان، فجیره و نیز تصرف بیش از ۸۰۰ کیلومتر مربع از اراضی هور و تصرف جاده خندق به طول ۱۳ کیلومتر و تثبیت موقعیت در شش کیلومتری جاده عماره - بصره به پایان رسید.

در این عملیات، هفت تیپ و پنج لشکر عراق بین ۲۰ تا ۱۰۰ درصد منهدم شدند. همچنین، به لشکر گارد ریاست جمهوری و نیروی کماندویی سپاه سوم عراق به میزان ۲۰ درصد خسارت وارد شد. افزون بر این، تعداد کشته ها و زخمی های دشمن از مرز ۱۵۰۰۰

ص: ۱۰۶

تن گذشت. در این میان، ۳۲۰۰ تن از نیروهای عراق به اسارت درآمدند که در میان آنها ۵۰ افسر، ۸۰ ستوان یار و ۳۰۰ درجه دار وجود داشت.

از سوی دیگر، ۲۵۰ دستگاه نفربر، ۴۰ قبضه انواع مختلف توپ، ۲۰۰ دستگاه خودرو، ۶۰ قبضه خمپاره انداز، چهار فروند هواپیمای پی. سی. ۷ دو فروند هواپیمای میگ سوخو، چهار فروند هلی کوپتر و شمار فراوانی وسایل مخابراتی و سلاح های سبک منهدم شد. (۱).

بازتاب سیاسی عملیات

عملیات بدر در سطح بین المللی، منطقه ای و داخل دو کشور ایران و عراق بازتاب گسترده ای داشت. در سطح بین المللی، امریکا و شوروی نسبت به حمایت از عراق توافق نشان دادند. نمایندگان دو قدرت برتر جهانی طی نشستی در وین، درباره جنگ تحمیلی گفت و گو کرده و توافق نمودند که برای جلوگیری از شکست عراق، از این کشور حمایت کنند دولت امریکا همچنین با گذشت چهار روز از عملیات، از ایران خواست تا مخاصمه را با مذاکره پایان دهد. انگلستان نیز در واکنش نسبت به این عملیات، درخواست کرد که از طریق سازمان ملل، میان ایران و عراق آتش بس برقرار شود.

با توجه به ادامه جنگ شهرها که پیش از عملیات در جریان بود و نیز تشدید حملات عراق پس از آغاز حمله، دبیر کل سازمان ملل از دو کشور خواست، از حمله به مناطق مسکونی خودداری کنند. سازمان ملل همچنین بیانیه ای را در ۱۴ ماده منتشر کرد که در آن، از ایران و عراق خواسته شده است تا موارد زیر را رعایت کنند:

۱- خودداری از کاربرد سلاح شیمیایی،

۲- خودداری از حمله به کشتی های تجاری،

۳- عدم حمله به مناطق مسکونی،

۴- حفظ امنیت خطوط هوایی.

باید گفت که بند چهارم و دوم به طور خاص اگرچه غیر مستقیم، به اقدامات عراق اشاره دارد. زیرا این کشور یک هفته پس از شروع عملیات، در موضعی رسمی اعلام کرد که هواپیماهای مسافربری ایران را مورد حمله قرار خواهد داد.

در این حال، دو کشور ایران و عراق، با تحرک دیپلماسی خارجی، تلاش کردند تا ضمن توجیه مواضع خود، جانب داری محیط بیرونی را به دست آورند. در این میان، طارق عزیز به امریکا رفت و با جرج شولتز وزیر خارجه امریکا درباره جنگ و ایجاد صلح گفت و گو کرد. این

دیدار با توجه به نزدیک شدن عراق و امریکا به یک دیگر نیز دارای اهمیت بود. وی همچنین، به مسکو سفر کرد و در این زمینه با مقامات شوروی به مذاکره پرداخت.

از سوی دیگر، وزیر خارجه ایران نیز در سفر به الجزایر با رئیس جمهور آن کشور، و همچنین با مقامات شوروی در مسکو ملاقات کرد و مواضع ایران در جنگ را برای آنها تشریح نمود.

در سطح منطقه ای، یک هفته پس از عملیات در حالی که نیروهای ایران در شرق دجله مستقر بودند، حسنی مبارک، رئیس حکومت مصر در نخستین سفر خود به عراق، عازم بغداد شد و با صدام حسین دیدار و گفت و گو کرد. همچنین، شورای وزیران اتحادیه عرب در یکی از بندهای قطع نامه خود، از عراق حمایت کرد. در میان اعضا، کشورهای لیبی، الجزایر و یمن، با این بند از قطع نامه مخالفت کردند.

تشدید جنگ شهرها و جنگ نفت کش ها یکی از پی آمدهای فوری عملیات بدر بود. عراق که تا چندی پیش - مطابق آمار بیمه لوییدز - حدود ۱۲۷ فروند کشتی را در خلیج فارس مورد حمله قرار داده بود، با آغاز عملیات، بر شدت حملات خود افزود و علاوه بر آن، به جنگ شهرها در ابعاد گسترده ای ادامه داد. با بالا گرفتن جنگ شهرها، سازمان ملل خواستار توقف آن شد. ایران و عراق دو موضع متفاوت در مقابل این خواست دبیر کل اتخاذ کردند؛ عراق اعلام کرد که یا پایان جنگ و یا ادامه جنگ شهرها و کشتی ها، در حالی که ایران موافقت خود را با توقف حمله به مناطق مسکونی و کشتی ها اعلام کرد.

در جنگ شهرها، برای نخستین بار، ایران با اتخاذ سیاست «مقابله به مثل»، برخی از شهرهای عراق، از جمله بغداد را هدف قرار داد عراق نیز برای اولین بار با هواپیمای میگ ۲۵ و موشک های دوربرد، به تهران حمله کرد.

بدین ترتیب، دامنه جنگ شهرها گسترش زیادی پیدا کرد و در مدت یک ماه و نیم (سوم اسفند ۱۳۶۳ تا هفدهم فروردین ۱۳۶۴) ۲۹ شهر و چند روستای ایران ۱۱۸ بار مورد اصابت بمب و موشک قرار گرفتند که بر اثر این حملات، ۱۲۲۷ تن شهید و ۴۶۸۲ تن مجروح شدند و خسارات مالی فراوانی به بار آمد. (۱).

این روند، پس از آن که دولت ایران اعلام کرد موافقان جنگ در روز قدس راه پیمایی کنند، پایان رفت. راه پیمایی روز قدس که با حملات موشکی عراق به شهرها همراه بود، با چنان استقبالی از جانب مردم رو به رو شد که باور نکردنی بود. این اقدام، ضمن پایان دادن به جنگ شهرها، پاسخی به عناصر مخالف ادامه جنگ بود، که پس از عدم الفتح عملیات

ص: ۱۰۸

بدر، زمینه اظهار نظر پیدا کرده بودند، در چنین شرایط سختی و در اوج جنگ شهرها (در حین عملیات بدر) امام طی پیامی به رزمندگان فرمودند:

«امروز، روز واقعا جنگ بین اسلام و کفر است. با تمام توان بایستید و به هیچ عنوان سستی به خود راه ندهید.» (۱).

گفتنی است که جنگ شهرها مدتی بعد، در ۱۷ / ۱ / ۱۳۶۴ مجدداً آغاز شد. لیکن در این روند نیز، سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان سعودی به منظور حل مسئله جنگ از طریق سیاسی، وارد ایران شد. با ورود وی، حمله به شهرهای ایران متوقف شد اما پس از آن که نتیجه ای از سفر وی به دست نیامد و پس از خروج وی از تهران، بار دیگر جنگ شهرها از طرف عراق از سر گرفته شد. در این مرحله نیز - که از پنجم تا ۲۴ خردادماه ادامه یافت - ۲۷ شهر و چند روستا، ۱۰۵ بار با موشک و بمب هدف قرار گرفتند و طی آن، ۵۷۰ تن شهید و ۱۳۳۲ تن مجروح شدند. (۲).

در دوره پس از عملیات بدر پس از آن که روابط ایران و شوروی به دلیل مسئله حزب توده مدتی تیره بود، در ابتدای سال ۱۳۶۴، مقامات شوروی اعلام کردند که در صدد گسترش روابط با ایران هستند و مسئله حزب توده یک مسئله داخلی و مربوط به ایران است. این موضع در حالی اتخاذ شد که عراق در این دوره، به ویژه در جریان جنگ شهرها به طور قابل ملاحظه ای از حمایت و کمک تسلیحاتی شوروی برخوردار بود.

در همین مقطع، دور جدیدی از رهبری در شوروی آغاز شده بود که به روی کار آمدن گورباچف در سال ۱۹۸۵ میلادی انجامید.

عملیات انجام نشده کمیل

اشاره

پس از عملیات بدر، با توجه به پیام امام به فرماندهان، مبنی بر لزوم ادامه عملیات، بلافاصله در شب پس از عقب نشینی نیروها، فرماندهی، کلیه فرماندهان یگان ها و قرارگاه ها را به جلسه ای در قرارگاه فراخواند و تصمیم انجام مجدد عملیات بدر را اعلام کرد. این تصمیم در شرایطی گرفته شد که یگان ها توان خود را از دست داده و بدون سازمان به عقب برگشته و هنوز فرصت سازماندهی مجدد نیروهای باقی مانده را نیافته بودند.

بدین ترتیب، این حرکت بنا به عللی منتفی شد. اما نیروی زمینی ارتش، به ویژه سرهنگ (شهید) صیاد شیرازی اعلام آمادگی می کرد که در منطقه مجاور منطقه عملیات

ص: ۱۰۹

۱- ۱۴۲. ۲۸ / ۱۲ / ۱۳۶۳، روزنامه های همان روز کشور.

۲- ۱۴۳. مأخذ ۸۳ ص ۵۲.

بدر، دست به عملیات بزند. این منطقه که در محور جزیره جنوبی قرار داشت، با هدف تصرف نیمه جنوبی این جزیره و تصرف سیل بندهای شرقی و غربی آن در جنوب هور و حرکت به طرف نشوه، انتخاب شد.

درباره دلایلی که باعث شد، ارتش این طرح را پیشنهاد کند، برادر حسین علائی، فرمانده قرارگاه نوح می گوید:

«نکته اول این که، به دلیل هم جوار بودن با منطقه عملیاتی بدر، به جا به جایی و نقل و انتقال عمده ای نیاز نبود. عقبه بسیاری از یگان ها در جزیره موجود بود، مواضع توپخانه هنوز پابرجا بوده و امکانات بسیاری برای عملیات بدر پای کار آمده بودند، در این منطقه نیز قابل استفاده بود. دوم، امام بر ادامه عملیات و این که در عملیات تأخیر صورت نگیرد، تأکید کرده بودند و در منطقه مذکور خیلی سریع می توانست عمل شود. سوم، برادران ارتش یکی از علل عدم موفقیت را در [عملیات] بدر، نبودن جاده می دانستند و اعتقاد داشتند که بایستی این ضعف را که در همه عملیات ها، به خصوص از [عملیات] خیبر به این طرف وجود داشته است، پوشانیم. هر جا که ما عمل کرده ایم، جاده به نحوی نبوده است که نیروهای سنگین و عمده منظم ارتش بتوانند وارد عمل شوند. ارتش هر کجا که بخواهد وارد عمل شود، نیاز به جاده دارد، به همین علت، این منطقه که پس از جزیره جنوبی کاملاً خشک و دارای جاده های متعددی می باشد، انتخاب شد.

در واقع، عملیاتی گسترده تر از بدر مورد نظر بود و برادران ارتش قصد داشتند از محور ضلع شرقی جزیره جنوبی، علاوه بر رسیدن به نشوه، خود را به طرف شرق گسترش داده و تا طلائیه و سپس کوشک باز شوند. هدف نهایی عملیات نیز رسیدن به نزدیکی بصره از طریق غرب کانال ماهی گیری بود. البته [نیروهای ارتش] احتمال می دادند که رسیدن به بصره مشکل باشد، ولی به رسیدن به نشوه و کانال ماهی گیری اعتقاد داشتند.» (۱).

پس از عدم موفقیت عملیات بدر و در حالی که بحران داخلی، به لحاظ جنگ شهرها و فشار اقتصادی و مانند آن کشور را فرا گرفته بود، طرح ارتش با توجه به نکات مثبت فراوانی که داشت، و همچنین با دلیل لزوم انجام عملیاتی موفق، مورد قبول مسئولان قرار گرفت. پس از قبول این طرح، فرماندهی آن به سرهنگ (شهید) صیاد شیرازی داده شد، و سپاه نیز موظف گردید که با ارتش همکاری کند. فرمانده سپاه یکی از فرماندهان را با اختیارات تام به همراه یک قرارگاه و تعدادی یگان در اختیار ارتش قرار داد.

چگونگی انتخاب فرمانده قرارگاه سپاه و نیز نحوه انتخاب یگان های سپاه برای همکاری با ارتش بدون مشکل انجام نشد. ابتدا فرمانده سپاه طی حکمی خطاب به بعضی لشکرهای

ص: ۱۱۰

سپاه از جمله لشکر ۸ نجف، لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، لشکر ۲۵ کربلا- از آنان خواست که با تمام توان در این عملیات شرکت کنند، اما برادران احمد کاظمی و حسین خرازی فرماندهان لشکرهای ۱۴ و ۸ به صورت کتبی ذیل حکم آقای رضایی، امتناع خود را از این کار اعلام کردند. فرماندهی قرارگاه نوح در این مورد گفت:

«یگان های مأمور از سپاه عبارت بودند از: لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، لشکر ۸ نجف اشرف، لشکر ۱۹ فجر، لشکر ۴۱ ثارالله، لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب، تیپ ۷۲ محرم، تیپ ۲۰ رمضان. این یگان ها مأموریت یافتند که با یگان های ارتش کار کنند. در همان روزهای اول، لشکرهای امام حسین (ع) و نجف به دلیل ابهام، حاضر به همکاری نشدند و به جای آنها، تیپ های ۳۳ المهدی، تیپ ۱۸ الغدير و تیپ ۳۲ انصارالحسین انتخاب شدند.» (۱).

پس از آن، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز به این جمع اضافه شد. از همان ابتدا، مشکلات به گونه ای غیرقابل حل، خودنمایی می کرد. در شروع کار، مسائلی مطرح شد که نشان می داد، نوع جدیدی از فرماندهی بر برادران سپاه اعمال خواهد شد که با رویه معمول سپاه متفاوت بود. تصمیم گیری در سپاه پس از جلسات متعدد بین فرماندهان و طی چندین شور ستادی به نتیجه می رسید. لیکن فرماندهی این عملیاتی معتقد بود:

«فرماندهی خودش تدبیر دارد. روی تدبیر فرماندهی صحبت نکنید، ما تصمیم می گیریم، شما باید اجرا کنید.» (۲).

بی گمان این، تبعیت، مشکل به نظر می رسید. لذا این مسئله باعث شد که از همان ابتدا، ابه وجود آید؛ در این حال تصمیم گرفته شد که به هر صورت طبق نظر فرماندهی پیش بروند تا وقفه ای در کار ایجاد نشود.

مسئله دیگری که سؤال برانگیز و مبهم به نظر می رسید، عدم حضور برخی یگان ها و فرماندهان ارشد سپاه (چون برادران رحیم صفوی و غلامعلی رشید) و به خصوص عدم حضور فرمانده سپاه در جلسات تصمیم گیری بود. آقای رضایی در این باره گفت:

«اساسا ما با برادر شیرازی توافق کرده بودیم که هر وقت نیاز شد، حضور پیدا کنیم و حتی چند بار تلفنی به ایشان گفتم که آیا لازم است بیایم، ایشان تأکید می کردند، خیر، فعلا لازم نیست.» (۳).

علاوه بر این، از عناصر ستادی نیروی زمینی ارتش نیز که مدت هادر قرارگاه بوده و تجاربی را کسب کرده بودند، خبری نبود. از جمله: سرهنگ قویدل، سرهنگ سروری و سرهنگ مفید.

ص: ۱۱۱

۱- ۱۴۵. همان.

۲- ۱۴۶. مأخذ ۸۶.

۳- ۱۴۷. معاونت سیاسی فرماندهی کل، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مسائل اساسی جنگ و سپاه پس از بدر، تهیه: داود رنجبر، (محسن رضایی، ۱۹ / ۱۲ / ۱۳۶۴)، ص ۱۵.

به طور کلی، در طرح مانور، مأموریت یگان ها، عبور از جزیره جنوبی و رسیدن به نشوه و کانال ماهی گیری و نیز گسترش تا کوشک و طلائیه با دو روش هجوم و نفوذ بود، و برای هر یک از این روش ها قرارگاه هایی به شکل زیر تعیین و سازماندهی شد.

قرارگاه کربلا ۱، با نام قرارگاه هجوم: فرماندهی این قرارگاه با سپاه و یگان های تابعه نیز همه سپاهی بودند. شکستن خط، ایجاد رخنه و باز کردن راه برای عبور دیگر قرارگاه ها، شکافتن سیل بندهای نصر صوئیب جهت آب اندازی از مأموریت های این قرارگاه بود.

قرارگاه نفوذ، مأموریت در عمق داشته و عمل آن متکی به عمل قرارگاه هجوم (سپاه) بود و بستگی به موفقیت یا عدم موفقیت آن داشت. قرارگاه های نفوذی عبارت بودند از:

- قرارگاه کربلا ۲، لشکر ۷۷ خراسان (ارتش)؛

- قرارگاه کربلا ۳، لشکر ۲۱ حمزه (ارتش) که تحت ۲۰ رمضان از سپاه تحت امر آن بود؛

- قرارگاه کربلا ۴، لشکر ۸۸ (ارتش) با تحت امر گرفتن تیپ انصارالحسین (سپاه)؛

- قرارگاه کربلا ۵، لشکر ۹۲ زرهی (ارتش) با در اختیار داشتن تیپ ۷۲ محرم از سپاه؛

- قرارگاه کربلا ۶، لشکر ۲۸ کردستان. (۱).

قرارگاه هجوم موظف بود تا ساعت ۱۲ شب خط را شکسته و پاشنه عملیات (انتهای جزیره جنوبی و جاپایی در بیرون از جزیره) را تأمین کند که پس از بحث های بیشتر و با موافقت فرماندهی، زمان شروع عملیات به ساعت ۳ بامداد تغییر کرد. در ادامه عملیات، قرارگاه های نفوذ می بایست با عبور از جاپای تصرف شده، در عمق حرکت می کردند. در حرکت در عمق و مانور قرارگاه های نفوذ، شرایط و ملاحظات منظر شده بود که از جمله مباحث اساسی مانور به شمار می رفت: ۱- رعایت اصل تحرک. ۲- کنترل آب و کاربرد آن به عنوان نیروی جناح دار (در جناح سمت راست عملیات): این موضوع، به یکی از مسائل مهم عملیات بود و بدین منظور، قرارگاه هجوم می بایست سیل بندهای نهر صوئیب را بشکافت تا به این وسیله، آب جاری شود. ۳- کاربرد آتش و اتکا به آن: این موضوع نیز بسیار با اهمیت بود و هم آهنگی آتش های توپخانه، هواپیما، تانک و ضد تانک در آفند و پاسخگویی به پاتک ها از موارد مهمی به شمار می رفت که در طرح عملیات گنجانده شده بود. ۴- جنگیدن در روز: این مسئله نیز به عنوان یک اصل شمرده می شد. در قرارگاه معتقد بودند که جنگیدن در روز معنی ندارد. زیرا عدم درگیری در روز علت دارد؛ یک نداشتن آتش توپخانه و دوم نداشتن زرهی. ولی در این عملیات، گفته شد که این دو عامل پیش بینی شده است و

بدین منظور، ۳۰ گردان توپخانه با بیش از یک میلیون گلوله توپ آماده ی حمله می باشد. از سوی دیگر، قرار بود از تانک نیز به طور گسترده در این منطقه استفاده شود. ابتدا می بایست لشکر ۸۱ زرهی که دارای تانک های ام ۶۰ - که بهترین و آماده ترین نوع تانک ها هستند - بود، از جاده عبور کرده و در منطقه گسترش پیدا کند.

درمجموع، عواملی مورد نظر قرار گرفته و به عنوان تدبیر عملیاتی ارائه می شد که علاوه بر عدم کفایت کار، تا به حال عملی شدن آنان تجربه نشده بود. به گفته برادر فدوی، مسئول اطلاعات قرارگاه هجوم (قرارگاه کربلا ۱):

«چیزهایی مطرح می شد که نه با اصول کلاسیک به طور ۱۰۰ درصد برابری می کرد و نه با تجارب و اصولی غیر کلاسیکی که در طول جنگ، فرماندهان و مسئولان به آن دست یافته اند.» (۱).

برادر آستانه، مسئول عملیات قرارگاه هجوم (قرارگاه کربلا ۱) نیز در این مورد گفت:

«اگر از نظر کلاسیک بخواهیم بررسی کنیم، اولاً هور، منطقه آبی و مانع است و در این اصول، مانع باید دور زده شود و با آن درگیر نشوند. اصلاً نظامیانی که به اصول کلاسیک معتقدند، به جنگیدن در چنین مناطقی اعتقاد ندارند. ثانیاً، در عملیات می بایست متکی به چند جاده باشیم و برای هر تیپ یا لشکر زرهی، پیاده و مکانیزه، اگر بخواهد عمل کند، جاده های جداگانه ای نیاز است که عقبه ای جدا داشته باشد، در صورتی که مانور عملیات فوق که شامل پنج الی شش قرارگاه و حدود ۱۰ تا ۱۵ یگان بود، تنها به جاده های سیدالشهدا و قمر بنی هاشم اتکا داشت.» (۲).

برادر شهید رضا دستواره فرمانده ی وقت لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز در اظهاراتی مشابه می گوید:

«[در عملیات کمیل] می دیدیم، تجاربی که تاکنون در جنگ به دست آمده است، نمی خواهد مورد توجه قرار گیرد.» (۳).

به طور کلی، برادران سپاه، حرکت و مانور قرارگاه نفوذ را کاملاً ناموفق می دانستند و همین مسئله آنان را به انجام کار بی رغبت می کرد. صرف نظر از این موضوع، آنها در محدوده ی کار خود (قرار هجوم) نیز با مشکلات بسیاری مواجه بوده و نسبت به موقعیت قرارگاه هجوم نیز مأیوس بودند. نبودن آبراه مناسب برای عبور و تردد قایق ها به دلیل وجود چولان های زیاد و همچنین کم عمق بودن آب در بعضی مناطق، از جمله مشکلات بود. برادر علانی فرمانده قرارگاه هجوم می گوید:

«ما مواجه بودیم با پوشش چولان که پوشش انبوهی بود، به نحوی که در بعضی نقاط، از تراکم این پوشش برادرهایی که با «کانو» که راحت ترین وسیله ی عبور از آب هست حرکت می کردند،

ص: ۱۱۳

۱- ۱۴۹. مأخذ ۸۹، ص ۱۷.

۲- ۱۵۰. همان.

۳- ۱۵۱. مأخذ ۸۹، ص ۱۸.

نمی توانستند پारو بزنند و پارو را می گذاشتند روی چولان و هول می دادند. مسئله دیگر، وجود زمین هایی بود که در زیر آب بالا آمده و در سطح وسیعی گسترده بودند. در بعضی نقاط این مانع به عرض یک کیلومتر و به عمق ۲۰ متر وجود داشت. در این نقاط عمق آب ۴۰ سانتی متر بوده و حتی تردد کانو نیز مشکل بود.» (۱).

مشکل دیگر این بود که بر مبنای طرح، هم امور پشتیبانی سپاه و تخلیه زخمی ها و شهدا و هم تردد تانک ها، نفربرها و کامیون های ارتش بایستی از جاده سیدالشهدا (ع) و پد قمر بنی هاشم (ع) با عرض حداکثر هفت متر، انجام می گرفت و این در حالی بود که علاوه بر استفاده قرارگاه هجوم در شب اول از این جاده، می بایست حداقل دو لشکر از نیروهای قرارگاه نفوذ نیز از همین راه عبور می کردند.

مشکل دیگر وجود یک بریدگی به عرض ۳۰ متر در پد شرقی بود که برای انجام تک موفق قرارگاه هجوم، در همان شب اول عملیات بایستی پر و ترمیم می گردید. در طرح برای چنین کاری ۲ ساعت زمان منظور گردیده بود در حالی که کمترین زمان برای این کار آن هم در شرایطی که هیچ آتشی روی منطقه نباشد، شش تا ۸ ساعت برآورد شده بود.

هوشیاری دشمن و عدم امکان غافل گیری نیز از مسائل نگران کننده به شمار می رفت. نقل و انتقالات و تحرکات ارتش، افزایش فعالیت های شناسایی، فعالیت های مهندسی، دوبار گرفتن عکس هوایی، استقرار سایت هاگ و سایر اقداماتی که برای انجام عملیات گسترده در زمانی محدود لازم است، قرآینی بود که موجب هوشیاری دشمن شد تا جایی که بسیاری از خبرگزاری ها از قول منابع خود به نقل از مقام های عراقی احتمال وقوع حمله تازه ای از سوی ایران را مطرح و اعلام می کردند. طبیعتاً تمرکز قوا و اقدامات پدافندی لازم نیز از طرف دشمن انجام می گرفت و این در حالی بود که اصل غافل گیری در این طرح چندان اهمیت نداشت و حتی این موضوع مطرح می شد که تک را در روز و با ایجاد پرده دود شروع کنند تا فرصت بیشتری برای پاک سازی و رسیدن به هدف وجود داشته باشد، برخلاف نظر برادران سپاه که عملیات موفق را فقط در شرایط غافل گیری و استفاده از شب ممکن می دانستند.

علاوه بر این مسائل، مشکلات دیگری نیز مزید بر علت بود: از جمله این که، اکثر یگان های سپاه که در این طرح مسئولیت مرحله هجوم را به عهده داشتند، در عملیات بدر صدمه دیده و هنوز فرصت بازسازی پیدا نکرده بودند. از این رو، نیروهای تک و نیز وضعیت چندان مساعدی نداشتند. برای مثال، لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) تنها یک گردان نیرو در اختیار داشت و دیگر یگان ها نیز به طور متوسط سه گردان نیرو داشتند. در مقابل این

ص: ۱۱۴

ابهامات و مسائلی که در مورد عملیات مطرح بود، جوابی وجود نداشت. در این مورد، برادر علائی به عنوان مسئول قرارگاه هجوم (سپاه) گفته است:

«برای سئوالات مختلفی که برادران ما می کردند، نمی توانستیم جوابی ارائه بدهیم و فرماندهی قرارگاه تاکتیکی کربلا (ارتش) نیز می گفت، شما باید به فرماندهی اعتماد کنید ولیکن، طبیعی بود که برادران قانع نمی شدند.» (۱).

البته، علاوه بر برادران سپاه، برخی از نیروهای ارتش نیز نظرهای مخالفی در این باره داشتند، اما بنا به دلایلی از بیان نظرات خود امتناع کردند. (۲).

زمان انجام عملیات، آمادگی ها و نهایت کار

ابتدا قرار بود عملیات طی پنج روز برای اجرا آماده شود، اما کم کم مشخص شد که زمان بیشتری مورد نیاز است و همچنین، دست اندرکاران امکانات بیشتری درخواست می کردند. فرمانده عملیات در انجام تک تعجیل می کرد. اما به دلیل عدم آمادگی در زمان مقرر، زمان عملیات به تعویق می افتاد. از سوی دیگر، تعویق عملیات به این شکل، بر هوشیاری دشمن می افزود، با این حال، وظایف محوله و اقدامات مربوط به یگان ها پیگیری می شد. (۳).

ص: ۱۱۵

۱- ۱۵۳. مأخذ ۸۶، ص ۱۹.

۲- ۱۵۴. همان.

۳- ۱۵۵. در این مورد برای نمونه می توان به مسئله شناسایی اشاره کرد: تا آنجا که به قرارگاه هجوم و نتیجتاً به یگان های سپاه مربوط می شد، شناسایی از دشمن به نحوی انجام گرفت که از جمله بهترین کارهای انجام شده در این عملیات به شمار می رفت آن گونه که تقریباً تمام مسئولان دست اندر کار از این امر رضایت داشتند. در این خصوص، برادران در محور ضلع شرقی جزیره تا حدود ۳۰۰ متری کانال صوئیب پیش رفته و ۲۴ ساعت در آنجا ماندند و در این مدت، منطقه و دشمن را به طور کامل شناسایی کردند همچنین در محور دیگر، برادران تا درون مثلثی که پشت کانال صوئیب بود، نفوذ کرده و به شناسایی دشمن پرداختند. در امر شناسایی مشکلات زیادی وجود داشت که اشاره به برخی از آنها نشان دهنده تلاش برادران در این کار می باشد، کاری که به دلیل وضعیت خاص منطقه غالباً با خطر همراه بود: در یکی مأموریت های شناسایی در پشت کانال صوئیب، یکی از برادران در منطقه گم شد. وی پس از آن که یک شب در داخل آب و میان چولان ها ماند. توانست خود را به نیروهای خودی برساند، اما به محض رسیدن، به حال اغماء افتاد. در مأموریت دیگری که برای یافتن مسیر و معبر جهت رسیدن به دشمن انجام شد و در آن یکی از مسئولان بالای اطلاعات عملیات سپاه شرکت داشت، برادران در برگشت با دشمن مواجه شده و پراکنده می شوند، و با از دست دادن شناور خود، در آب گم می شوند. یکی از برادران پس از ۴۸ ساعت با تن بی رمق به عقب برگشت و برادر دیگری نیز پس از ۷۲ ساعت سرگردانی موفق شد که بازگردد، ولی سه تن دیگر از برادران مفقود شدند و اطلاعی از آنها به دست نیامد. باز کردن مسیر حرکت از میان چولان داخل هور از کارهای مهم نیروها بود. آنها با بدن برهنه و گاهی با لباس غواصی تلاش می کردند که با چیدن چولان های که مانع عبور قایق ها

بودند، آبراه کوچکی ایجاد کنند. نیروهای شناسایی در بعضی محورها از میان چهار کمین دشمن عبور می کردند. در بیشتر شناسایی ها، بایستی قایق ها، برادرانی را که از سرما و خستگی بی حال می شدند، جمع آوری می کرد. به دلیل سنگینی کار و کمبود زمان، مسئولان اطلاعات عملیات یگان ها نیز در مأموریت های شناسایی به کار گرفته می شدند. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مسائل اساسی جنگ و سپاه پس از بدر، تهیه: هادی نخعی، داود رنجبر، صص ۲۱ - ۲۲).

برادر علائی فرمانده قرارگاه هجوم خطاب به فرماندهان اظهار داشت:

«هر مسئله ای که باشد، این عملیات انجام خواهد شد، اگر هم ۱۰۰ درصد شکست باشد. شما وظیفه دارید. من وظیفه ای که دارم این است که آن چه هست، به رده بالا- منتقل کنم. من وظیفه ندارم که بگویم عمل نمی کنم. ما به تکلیفی که داریم عمل می کنیم... در نهایت، هیچ کدام از اینها دلیل نمی شود، کاری که گفته اند و به ما محول نموده اند، نکنیم و انجام ندهیم.» (۱).

سرانجام، پس از تعویق پی در پی عملیات، فرماندهی روز ۲۷ فروردین ماه را به عنوان روز عملیات ابلاغ کرد، اما در این روز به دلیل عدم آمادگی، بار دیگر این تاریخ تمدید شد. برادر علائی علت تعویق عملیات را برای چندمین بار چنین بیان کرد:

«قرار بود در تاریخ بیست و هفتم فروردین ماه عملیات انجام شود، ولی با چند مسئله مواجه شدیم؛ یکی هوشیاری ۱۰۰ درصد دشمن [بود] دشمن طبق طرح ما آرایش گرفته بود، نیروهای داخل جزیره را تقویت کرد، دشمن قبل از آن، به مدت یک هفته عقبه ما را با شیمیایی مورد حمله قرار داد و در نتیجه، تلفات بسیاری از ما گرفت. همچنین، حملات هوایی بسیاری انجام داد، ارتباطات قطع شده بود و رادیو عراق دائما اعلام می کرد که ایران قصد هجوم دارد. مسئله دوم این که، در امر رسیدن به دشمن، مشکلات همچنان باقی مانده بود، زیرا به دلیل فشردگی چولان منطقه، ایجاد معبر برای عبور نیرو بسیار مشکل بود. در طول یک ماه، با بسیج توان موجود و به کارگیری دستگاه نی بر تا اندازه ای موفق بودیم، ولی معبر کشش عبور نیروی مورد نظر را نداشت، و وضع همچنان به شکلی بود که کانو به سختی رفت و آمد می کرد. این مشکل اساسی همچنان باقی مانده بود. با این شرایط به آقای شیرازی اعلام کردیم که برای عملیات آمادگی نداریم. از طرف دیگر، به اطلاع برادر محسن رساندم که با این وضعیتی که هست، امشب اگر تک انجام گیرد، به عنوان تکلیف شرعی همه می روند و خواهیم رفت، ولی این عملیات نیم درصد هم موفقیت ندارد، لذا برادر صیاد پذیرفتند و عملیات را تا ۷۲ ساعت به تعویق انداختند.» (۲).

برادر صیاد شیرازی، مشکلاتی را که برادران مطرح می کردند قبول داشت، با این حال، معتقد بود که در مهلت داده شده این مشکلات قابل رفع است. ولی دادن ۷۲ ساعت فرصت و تعویق دوباره عملیات برای حل مشکلاتی که در یک ماه گذشته حل نشده بود، کافی به نظر نمی رسید. برادران پس از این مرحله از کار، بیشتر از قبل بحث کردند مشکلات را شکافتند و برادران بیشتری را در جریان واقعیات قرار دادند، به طوری که سرهنگ شیرازی سفری به تهران انجام داد و ضمن ملاقات با حضرت امام و آقای هاشمی و آیت الله خامنه ای، مسائلی را مطرح کرد، ولی پس از برگشت وی به منطقه، چیزی تغییر نکرد و وی همچنان

ص: ۱۱۶

بر آماده شدن یگان‌ها تأکید داشت. از طرف دیگر، برادر علانی از طریق برادر سنجقی حرف‌ها و مشکلات را به آیت‌الله خامنه‌ای انتقال داد. وی همچنین حضوراً در چهارم اردیبهشت ۱۳۶۴ با آقای هاشمی صحبت کرد. ولی نتیجه این تحرک برادران، تأکید آقای هاشمی بر انجام عملیات بود. برادر علانی درباره این جلسه می‌گوید:

«آقای هاشمی اصرار داشتند که عملیات انجام شود و یک مقدار بحث مانور با ما کار کرد که چه کار کنید و چه کار نکنید و نهایتاً ایشان گفتند، بروید و هرچه صیاد گفت، عمل کنید.» (۱).

اصرار آقایان مبنی بر انجام عملیات دلایل زیادی داشت و در این رابطه شرایط سیاسی کشور دور از ذهن نبود، اما برادر علانی حرف‌های امیدوارکننده برادر شیرازی به مسئولین را نیز از جمله علل این اصرار می‌دانست.

به هر حال، طی مدت ۷۲ ساعت، برادران به اصرار فرماندهی عملیات، جهت کسب آمادگی و پس از آن که مجدداً زمان عملیات تمدید شده بود، به تلاش خود ادامه دادند و قرارگاه هجوم نیز در پی حل مشکلات بود. در این تنگنا، راهی به جز تلاش برای کسب آمادگی وجود نداشت. از سوی دیگر، ضمن تلاش جهت رفع مشکلات، اکثر امکانات مورد نیاز هم از جمله ۳۰ گردان توپخانه با بیش از یک میلیون گلوله توپ، ۴۰۰ دستگاه قایق، موشک‌هایی که قرار بود دژها را بشکافد، و مهمات لازم آماده شد. برای غافل‌گیری دشمن، قرار شد، در مناطق دیگر، عملیات فریب انجام بگیرد. با تمام این تدابیر، همچنان مشکل مسیر (۲) و راه رسیدن به دشمن و به ویژه، مشکل کمبود زمان برای رسیدن به اهداف قرارگاه هجوم حل نشده باقی مانده بود. دریافت سرهنگ شیرازی از آن چه به وجود آمد این بود که قرارگاه هجوم تا ۲۰ اردیبهشت آماده نخواهد شد. وی دوباره به تهران رفت اما در بازگشت، خبر منتفی شدن عملیات را اعلام کرد. آقای علایی، فرمانده قرارگاه سپاه نیز در لغو عملیات مؤثر بود. وی می‌گوید:

«وقتی ما دیدیم که انجام عملیات جدی شده است، به بهانه کار شخصی با هواپیما به تهران آمدم و وضعیت را با آقا [حضرت آیت‌الله خامنه‌ای] در میان گذاشتیم» (۳).

پس از آن، آقای هاشمی در جلسه‌ای با برادران سپاه در مورد اشکالات یاد شده گفت:

«من یک مقدار زیادی حرف‌های شما را الان واقعی می‌بینم، یعنی اشکالات را قبول دارم.»

به این ترتیب، در دهه سوم اردیبهشت، عملیات کمیل پس از دو ماه کار منتفی شد.

ص: ۱۱۷

۱- ۱۵۸. همان.

۲- ۱۵۹. هنوز در بین چولان‌ها و موانع، مسیری که نیروی قابل ملاحظه‌ای بتواند از آن عبور کند، باز نشده بود.

۳- ۱۶۰. مأخذ ۶۴.

در شرایط سخت کشور و پس از عملیات بدر، طرح ریزی و اجرای عملیات محدود به عنوان گذار از مرحله ای به مرحله ای دیگر از جنگ انتخاب شد. در مجموع، سپاه پاسداران با توجه به اعتقاد به جنگ دراز مدت عملیات محدود را به عنوان راه حل مقطعی برای جنگ پذیرفته و در پی آن، مناطقی را برای اجرای آن، پیشنهاد داد. از جمله مناطقی که سپاه از مدت ها قبل آن را آماده عملیات می کرد، منطقه عمومی سید کان بود که آماده سازی آن به قرارگاه حمزه سیدالشهدا واگذار شد. این قرارگاه تحت پوشش نیروهای بارزانی، اقدامات خود را از مدت ها قبل آغاز کرده بود. طرح هایی که در این زمان قرارگاه حمزه تهیه کرده بود به دو بخش تقسیم می شد:

۱- رزمندگان اسلام با تصرف ارتفاعات حسن بیگ، قلندر و سرپیران، بر دو شهر سید کان و مرگه سور تسلط یابند؛

۲- طی عملیاتی، تنگه حسن علی بیگ که از نظر نظامی و استراتژیکی بسیار با اهمیت بود، تصرف شود.

سپاه که محور اول را متناسب با توانایی های موجود می دانست، به قرارگاه حمزه دستورات لازم برای آماده سازی این منطقه صادر کرد. هدف سپاه از انجام عملیات در این منطقه عبارت بود از:

الف: راه کار برای جنگ های نامنظم در داخل عراق فراهم شود؛

ب: عملیات محدود موفق در راستای برنامه های جنگ انجام شود. (۱).

این در حالی بود که پس از عملیات بدر و با توجه به تحولات جنگ، هم آهنگی و هم کاری سپاه و ارتش دستخوش تغییر و تحول اساسی شد. با حضور آقای هاشمی رفسنجانی در صحنه نبرد تحت عنوان فرماندهی عالی جنگ، سیاست های کلی جنگ از جمله نوع هم کاری ارتش و سپاه و نحوه ارتباط آنها با یک دیگر به شکل جدیدی طراحی شد. در این زمینه، فرمانده سپاه، در اظهارات خود به آقای هاشمی رفسنجانی، کیفیت و نوع همکاری این دو سازمان را به شکل زیر عنوان کرد:

«آن چیزی که شما به ما و ارتش ابلاغ کردید، این است که هر کس با توان و امکانات خودش، با توجه به تقویت هایی که هم دیگر را بکنند، طرح بیاورند.» (۲).

با این تفکیک، مقرر شد، هریک از دو سازمان طرح های عملیاتی خود را به فرماندهی

ص: ۱۱۸

۲- ۱۶۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش هماهنگی سپاه و ارتش، تهیه: محمد درودیان، ص ۷، ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۶۴،
نوار جلسه ۳۳۱.

عالی جنگ ارائه داده و با توجه به نیازهای خود، میزان کمک از سازمان دیگر را معین کنند. بدین ترتیب، پس از عملیات بدر، جنگ از لحاظ سازمان عمل کننده، به دو بخش سپاه و ارتش تقسیم شد. سلسله عملیات های محدود قدس و ظفر که به ترتیب، سپاه و ارتش به انجام رساندند از جمله پی آمدهای این خط مشی جدید بود. فرماندهان ارتش پس از آن که نتایج قابل توجهی از سلسله عملیات ظفر به دست نیاوردند، در پی انتخاب منطقه ای بودند تا ضمن کسب موفقیت های چشم گیر و فعال تر کردن نیروهای خود، طلعه جدیدی در جنگ علیه دشمن بگشایند. از این رو، با این که سپاه فعالیت های عمده ای در منطقه عمومی سیدکان انجام داده و تمهیداتی را برای اجرای عملیات فراهم آورده بود، این منطقه به دستور آقای هاشمی به نیروهای ارتش واگذار شد. وی در این باره چنین می گوید:

«آقای رضایی آمدند اینجا و گفتند، این منطقه ۶۰ گردان نیرو لازم دارد... با توجه به این که ما عملیات مفیدتری برای سپاه در نظر داریم، ما فکر کردیم یک عملیات با ۶۰ گردان زیاد است و بعد [در عمل به این تعداد گردان] اضافه خواهد شد و اینها (سپاه) از کار اصلی شان هم خواهند ماند... ارتش هم آمد و گفت، ما با همین وضع عمل می کنیم و گفتند، از سپاه، همان تیپ ویژه شهدا به ما داده شود، کافی است، زمان کم تری هم می خواست. گفتیم، ارتش بیاید و عمل کند.» (۱).

موقعیت عمومی منطقه

منطقه عمومی سیدکان در منتهی الیه شمال شرقی کشور عراق و در مجاورت دو کشور ایران و ترکیه قرار دارد و به لحاظ وضعیت خاص زمین، در ارتفاعات صعب العبور دارای شرایط آب و هوای خاصی است. به استثنای مناطق غربی شهر سیدکان، سایر نقاط این منطقه جزء سردسیرترین و برف گیرترین مناطق عراق به شمار می روند و به همین دلیل، تنها در شهرهای سیدکان و یا اطراف این شهر سکونت امکان پذیر است. در سمت شرقی این منطقه و در خاک جمهوری اسلامی ایران شهر اشنویه و ارتفاعات کلاشین قرار دارند. بلندترین ارتفاعات عراق که پاره ای از آنها بیش از سه هزار متر ارتفاع دارند، در این منطقه قرار گرفته اند. ارتفاعاتی مانند چولان، فرگرین، کارزرده، گوشینه، حسن بیگ، حصاروست، برده بوک، سربله و... مهم ترین ارتفاعات منطقه را تشکیل می دهند. نیروهای مخالف دو کشور ایران و عراق، به دلیل وضعیت خاص این منطقه، همواره در حال تردد در این منطقه بوده و برای انجام عملیات نامنظم، از محورهای این منطقه استفاده می کردند.

ص: ۱۱۹

تا قبل از عملیات والفجر ۲ (۲۹ تیر ۱۳۶۲) منطقه عمومی سیدکان برای نیروهای خودی چندان شناخته شده نبود و نسبت به جزئیات منطقه اطلاعاتی دقیق و مشخصی وجود نداشت. تنها، قرارگاه حمزه سیدالشهدا به منظور پی گیری امور مربوط به ضد انقلاب و مبارزات گروه های کرد عراق، اطلاعات مختصری، از منطقه در اختیار داشت. پس از عملیات والفجر ۲ و هم زمان با حضور ضد انقلاب (گروه های کومه له، حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان مجاهدین خلق) در این منطقه، قرارگاه حمزه سیدالشهدا به تدریج، نسبت به اهمیت منطقه و اشغال بخش قابل توجهی از خاک دشمن، حساس شد و از این زمان، نیروهای اطلاعاتی قرارگاه با تدبیر برادر مصطفی ایزدی، فرماندهی قرارگاه، در این منطقه فعال شدند. نیروهای اطلاعاتی با توجه به عمق منطقه عملیاتی و مشکلات پشتیبانی، از نیروهای نفوذی با تحمل مشقات و سختی های فراوان به شناسایی منطقه پرداختند و موفق شدند به اطلاعات دقیق و مستندی از کل منطقه سیدکان، رواندوز، دیانا و مرگه سور و ارتباطات مهم و استراتژیک منطقه دست یابند.

ابتکار و اصرار قرارگاه حمزه برای انجام عملیات در مرزهای کردستان علیه ارتش عراق و تعقیب و انهدام نیروهای ضد انقلاب که از این منطقه به عنوان مأمن و پناهگاه استفاده می کردند، موجب شد تا این قرارگاه در مرداد ماه سال ۱۳۶۳ طرح عملیاتی پیشنهادی و تکمیل اقدامات مهندسی و شناسایی خود در این منطقه را به نیروی زمینی ارتش واگذار کند. (۱).

وضعیت کلی و عمومی دشمن در منطقه (قبل از عملیات)

قبل از ورود جدی ارتش جمهوری اسلامی به منطقه، نیروهای سپاه تحت پوشش نیروهای کرد و در شکل و شمایل عادی مردم منطقه به فعالیت های شناسایی مشغول بودند و دشمن نیز هیچ گونه حساسیتی نسبت به تردد این گونه نیروها پیدا نکرده و تردد نیروهای مخالف کرد را امری عادی تلقی می کرد. اما با ورود نیروی زمینی ارتش به منطقه و در دست گرفتن مدیریت منطقه، اوضاع عمومی دگرگون شد. برادران ارتش در اولین تلاش خود، تعدادی از افسران واحدهای مستقر در منطقه را به همراه چند تن از اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات عراق به منطقه اعزام کردند. این نیروها که با حدود هفت تا هشت دستگاه توپوتا استیشن و نیشان در شکل و شمایل نظامی در منطقه حضور یافتند، در همان ابتدا

ص: ۱۲۰

حساسیت دشمن را برانگیخته و باعث جلب توجه عراق به این منطقه شدند. علاوه بر این، زمانی که عناصر دمکرات عراق از طرح ها و برنامه های آتی ارتش آگاه شدند، به آنها قول داده شد تا چند روز آینده در شهر سیدکان مستقر خواهند شد. شایعه وقوع عملیات در این محور، سراسر منطقه را فرا گرفت. در پی این شایعه و با فشار و حضور گسترده تر یگان های زرهی خود، حوادثی در منطقه اتفاق افتاد که همگی، نشان دهنده هوشیاری دشمن نسبت به تحرکات ایران در این محور بود. رویدادهایی که در اینجا به آنها اشاره می شود، عوامل مؤثر بر هوشیاری عمومی مردم و دشمن نسبت به عملیات ارتش در منطقه می باشد:

- دشمن، مقرهای حزب دمکرات عراق در خیات و بارزان و اردوگاه زیوه را بمباران کرد.

- در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴ در ساعت ۱۰ صبح، چهار فروند هواپیمای دشمن پایگاه نامنظم و پدافند هوایی خودی را در لولان بمباران کردند.

- دشمن علاوه بر استقرار بر روی ارتفاع مهم سراسپندار و ارتفاع گروسنگان که به سمت کلاشین امتداد می یابد، با نیرویی به استعداد ۵۰۰ تن، در روزهای ۱۵ تا ۲۰ خرداد ۱۳۶۴ این ارتفاعات را تقویت کرد.

- دشمن مناطق خالی را که تا آن زمان، نیروهای جاش (مزدوران کرد عراقی) از آنها محافظت می کردند، تخلیه کرده و به جای آنها، نیروی منظم وارد منطقه کرد.

- جاش های منطقه در نامه ای به مسعود بارزانی نوشتند: «ما از عملیات با خبر هستیم، شما به فکر مردم باشید.»

- دولت عراق برای افراد با نفوذ و متمایل به جمهوری اسلامی نامه هایی ارسال کرد و آنها را از خطر تلاش ایران برای انجام عملیات با خبر ساخت.

- ارتش، هم زمان با اقدامات دشمن، فعالیت های مهندسی را که پیشتر سپاه انجام داده بود، ادامه داد و در سه محور گلازرده، کارگزين و لولان گروه های جهاد سازندگی دست به احداث جاده زدند.

از سوی دیگر، دشمن پس از پیشرفت عملیات جاده سازی، نسبت به محورهای عملیات هوشیار شده و به بستن راه کارها و ایجاد موانع پرداخت. البته، وضعیت خاص منطقه، برادران ارتش را در نوعی بن بست قرار داده بود. چون جاده ها به معابر عملیاتی متصل نمی شد، امکان انجام عملیات وجود نداشت. در همین حال اگر جاده ها به معابر عملیاتی متصل می شد، باعث هوشیاری صد درصد دشمن نسبت به راه کارهای عملیات می شد، یعنی در آن صورت علاوه بر لو رفتن منطقه عملیات، راه کارهای عملیاتی نیز برای دشمن مشخص

می شد. در هر حال، تنها، سرعت عمل فراوان می توانست راه حل مطلوبی برای نیروهای خودی باشد. این راه حل نیز به دلیل مشکلات خاص منطقه، چندان عملی به نظر نمی رسید.

در زمینه میزان و چگونگی هوشیاری دشمن نسبت به منطقه عملیات، فرماندهان مستقر در منطقه، مطالبی را عنوان داشته اند. در این باره، برادر (شهید) محمد صالحی، از فرماندهان قرارگاه سپاه که مشاور عملیاتی (شهید) سرهنگ صیاد شیرازی، فرمانده نیروی زمینی ارتش در این منطقه بود، چنین گفت:

«جناب سرهنگ صیاد شیرازی یک جلسه ای با مسعود بارزانی و فرماندهان نیروهایش گذاشت و دقیقاً برای اینها توضیح داد که ما می خواهیم چه کنیم. قرار بود اینها بروند در عمق منطقه و نیروهایشان را توجیه کنند.

... یکی از سربازهای لشکر ۲۳ نوهذ نیز پناهنده شده بود. [همچنین عراق] تعدادی اسیر از ارتش و نیروهای اطلاعاتی گرفته و با اینها مصاحبه کرده بود. یکی از اینها گفته بود که بله، لشکر ۲۳ نوهذ و تیپ (ویژه) شهدا می خواهند، بیایند و سیدکان را بگیرند.

من مطمئنم که عراق فلش های حرکت ما را می دانست.» (۱).

برادر ایزدی، فرمانده قرارگاه سپاه در منطقه به دلیل حساسیت نسبت به عملیات و سرنوشت نیروهای عمل کننده، در ۲۱ تیر ۱۳۶۴ طی نامه ای به فرماندهی کل سپاه، پس از توجه دادن وی به عدم رعایت حفاظت عملیات و هوشیاری کامل دشمن و وجود آمادگی لازم برای مقابله با نیروهای خودی در این زمینه، نوشت:

«دشمن حدود هشت تیپ به منطقه آورده است و مرتب مناطق حساس را بمباران می کند و در کلیه مناطق حساس توسط نیروهای بومی کمین گذاشته است.»

همان گونه که مشاهده می شود، دشمن پس از حساس شدن نسبت به تحرکات رزمندگان اسلام، خود را در منطقه تقویت کرده و به فعالیت های پدافندی شدت بخشید و با کندی حرکت رزمندگان، خط پدافندی منطقه را شکل داد.

عملیات قادر تحت تأثیر رخدادهای مربوط در صحنه جنگ و با توجه به وضعیت منطقه، به سه مرحله مجزا و مشخص تقسیم شد. اگرچه این مراحل تا حدودی تکمیل کننده یک دیگر بودند، اما هر کدام اهداف مجزا و معینی داشتند که می توان در نگرشی کلی آن را به سه عملیات پی در پی تقسیم کرد.

به دلیل ویژگی خاص عملیات قادر، این عملیات از جنبه های گوناگونی با اهمیت بود و

ص: ۱۲۲

تجربیات حاصله از آن بر مراحل آتی جنگ می توانست مؤثر واقع شود. از جمله خصوصیات این عملیات، می توان به مدیریت و طراحی عملیات به وسیله برادران ارتش و نیز حضور یگان های سپاه در حد ضرورت و نیاز عملیات، اشاره کرد. این استثنا، اگرچه در هر مرحله ای از عملیات با توجه به فلش اصلی عملیات، صورت گرفت، اما بنا به اظهار فرمانده نیروی زمینی ارتش، این عملیات نقش ارزنده ای در آینده نگری نسبت به نیروهای ارتش داشت. سرهنگ صیاد شیرازی در جلسه پایانی عملیات قادر، ضمن پذیرفتن واقعیت هایی که برادران مطرح کرده بودند، اظهار داشت:

«من در این عملیات چیزهایی را فهمیدم و تجربه کردم که در طول پنج سال جنگ متوجه نشده بودم، و توانایی و قدرت یگان ها و فرماندهانم را تجربه کردم.» (۱).

طرح مانور

مطابق طرح مانور، عملیات به دو مرحله تقسیم شد:

مرحله اول: قرارگاه حمزه ۱ (لشکر ۲۳ نوه) در شمال (جناح راست منطقه) و قرارگاه حمزه ۳ (تیپ ۱ لشکر ۷۷) در جنوب (جناح چپ منطقه) حرکت برای اخذ تماس و خط آبی را به منظور در احاطه قرار دادن دشمن و تأمین عقبه و دست یابی به شبکه جاده های مناسب ایجاد کند. قرارگاه حمزه ۲ (تیپ شهدا) موظف بود، در این مرحله همراه با احتیاط قرارگاه عملیاتی شمال غرب (حمزه) و قرارگاه حمزه ۳ عمل کند.

مرحله دوم: در این مرحله، قرارگاه حمزه ۲ (تیپ ویژه شهدا) می بایست با عبور از قرارگاه حمزه ۳ (تیپ ۱ لشکر ۷۷)، به همراه قرارگاه حمزه ۱ (لشکر ۲۳ نوه) تک کرده و خط سبز را تأمین کند. قرارگاه حمزه ۳ در احتیاط قرارگاه حمزه ۲ بود.

مأموریت یگان ها نیز به شرح زیر ابلاغ شد:

- لشکر ۲۳ (حمزه ۱): در مرحله اول، تسخیر ارتفاعات ۱۴۹۱، ۱۸۳۰، ۱۵۵۳ رشته ارتفاعات بریزین دوست، ۲۹۳۰، ۱۷۵۳، ۱۹۳۶ و در مرحله دوم، تصرف ارتفاعات ۱۶۳۶، ۱۳۰۹، ۱۰۳۷، و پادگان سیدکان.

- تیپ ۱ لشکر ۷۷ (حمزه ۳): در مرحله اول، تصرف ارتفاعات ۱۹۳۱، ۱۴۵۵، ۱۵۰۳، ۲۲۵۹ و در مرحله دوم، احتیاط حمزه ۲ (تیپ شهدا).

- مأموریت تیپ شهدا (حمزه ۲): در مرحله اول، به عنوان احتیاط حمزه ۳ و در مرحله دوم با عبور از خط عملیات حمزه ۳، خط سبز را در منطقه محوله تأمین کند. (۲).

ص: ۱۲۳

پس از ابلاغ طرح به همه یگان های عمل کننده، جلسه ای در ۲۱ تیر ۱۳۶۴ برگزار شد که موضوع آن بحث روی جزئیات مانور، آمادگی یگان ها و زمان بندی عملیات بود. در این جلسه، با توجه به عدم آمادگی تیپ ۱ لشکر ۷۷، فرمانده نیروی زمینی ارتش، سرهنگ صیاد شیرازی اعلام کرد که تیپ ویژه شهدا با یک گردان، مأموریت تیپ ۱ را انجام داده، سپس ارتفاع مورد نظر را به این تیپ واگذار کند. با این تغییر در مانور، فرمانده تیپ شهدا (شهید) محمود کاوه گفت:

«ما آماده نیستیم، قرار نبوده ما ارتفاع را بگیریم. ما در مرحله دوم باید وارد عمل شویم.»

سرهنگ صیاد شیرازی نیز در پاسخ به برادر کاوه گفت:

«همان طور که می دانید، آنها قادر نیستند. حالا کاری است که باید بشود، همان زمانی که مشخص شد، آماده باشید.» (۱).

بحث های فوق در حالی انجام شد که طبق زمان بندی تعیین شده، می بایست عملیات در ۲۲ تیر ۱۳۶۴ اجرا شود، به همین دلیل، در پایان جلسه با تعویق ۲۴ ساعته عملیات موافقت شد و طرح نهایی این چنین اصلاح گردید: تیپ شهدا (حمزه ۲): در مرحله اول با یک گردان تک کرده و ارتفاع گوشینه را اشغال کند و در مرحله دوم نیز جهت ادامه تک آماده باشد.

تیپ ۱ لشکر ۷۷ (حمزه ۳): در مرحله اول با یک گردان ارتفاعات سربله را تصرف کرده و با گردان دیگر پس از تصرف ارتفاع گوشینه توسط حمزه ۲ تثبیت ارتفاع را به عهده گیرد.

این طرح، در تکمیل طرح قبلی به عنوان آخرین تصمیم، به یگان های عمل کننده ابلاغ و زمان عملیات نیز ۲۳ تیر ۱۳۶۴ تعیین شد. (۲).

شرح عملیات

قبل از آغاز عملیات، کمبود نیرو و امکانات مشهود بود. این مسئله با توجه به فقدان جاده و عقبه مناسب، باعث می شد تا نیروهای عمل کننده و احتیاطهای پیش بینی شده، به سختی خود را به مناطق درگیری رسانده و به موقع آماده عمل شوند.

از سوی دیگر، ساعت تعیین شده برای عملیات که ابتدا ساعت ۱۷:۳۰ پیش بینی شده بود، به دلیل مشکلات ذکر شده و همچنین، مسلط بودن دشمن به عقبه نیروهای عمل کننده، به ساعت ۲۲:۳۰ تغییر یافت. در هر حال، عملیات با توجه به نرسیدن نیروها، با تأخیر آغاز شد و نیروها از ساعت ۲۲:۳۰ تا ۲ بامداد، در محورهای چپ و راست که دشمن

ص: ۱۲۴

را پیش روی خود داشتند، حمله را آغاز کردند. در محور چپ، تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا ضمن انهدام دشمن، توانست با طلوع فجر، ارتفاع گوشینه را تصرف کرده و خود را برای مقابله با پاتک های دشمن آماده کند. در محور میانی، تیپ ۱ لشکر ۷۷ پس از درگیری با نیروهای بومی و جاش های مستقر در ارتفاع سربله، بر روی این ارتفاع مستقر شد. نیروهای تیپ ۲ لشکر ۲۸ نیز با یک گردان، ارتفاع خالی سرهویز (ارتفاع شرقی سیدکان) را اشغال کردند. در محور راست عملیات، تیپ ۱ لشکر ۲۳ که می بایست یک تا دو پایگاه دشمن را در ارتفاعات خالی سراسپندار منهدم کند، با مقاومت نیروهای آنان که بیشتر، از جاش های کرد بودند، متوقف شد و تنها توانست بر روی ارتفاع خالی نزدیک به پایگاه های دشمن (ارتفاع ۱۸۵۷) مسقر شود. تیپ ۲ لشکر ۲۳ که مسئولیت آزاد سازی ارتفاع ۱۸۳۰ را به عهده داشت، به علت عدم شناسایی دقیق موانع (میادین مین، سیم خاردار و...) و نداشتن معبر ورودی، در پایین ارتفاع متوقف شد و با آتش تیربارها و خمپاره های دشمن به ارتفاع باشکین و گردشوان که در اختیار نیروهای بارزانی بود، عقب نشینی کرد. تیپ ۳ لشکر ۲۳ نیز موفق به انجام کار اساسی نشد. با روشن شدن هوا، دشمن طبق روال معمول، با فشار هم آهنگ هوایی و زمینی همراه با اجرای آتش، حمله خود را آغاز کرد. به دلیل حساس بودن ارتفاع گوشینه، هجوم دشمن متوجه این ارتفاع شد. استقرار نیروهای تیپ ویژه شهدا بر روی این ارتفاع، اولاً باعث می شد تا عقبه دشمن با خطر جدی مواجه شد، ثانیاً این ارتفاع گام اول برای تصرف ارتفاع مهم و حساس حسن بیگ به شمار می رفت.

بنابراین، دشمن برای بازپس گیری این ارتفاع، تلاش گسترده ای را آغاز کرد و در طول روز، شش پاتک اساسی و گسترده به سمت این ارتفاع انجام داد. نیروهای تیپ شهدا در برابر پاتک های دشمن، ایستادگی کردند، اما نرسیدن نیروی کمکی و همچنین، مشکلات عقبه و نبودن آتش، باعث شد تا دشمن ارتفاع گوشینه را به جز قسمت انتهایی آن، تصرف کند. در این فاصله، نیروهای کمکی تیپ شهدا وارد منطقه شدند و برادر کاوه فرمانده تیپ شهدا باز پس گیری ارتفاع را در دستور کار قرار داد. برای باز پس گیری ارتفاع، می بایست با قرارگاه بالاتر هم آهنگی صورت می گرفت. لذا، برادر کاوه برای توجیه این حرکت به قرارگاه حمزه بازگشت. بعد از تصمیم به باز پس گیری ارتفاع گوشینه که با تأخیر انجام شد، نیروهای تیپ ویژه شهدا نزدیک طلوع فجر به منطقه درگیری رسیدند و بلافاصله حمله را برای تصرف مجدد ارتفاع گوشینه آغاز کردند. نیروی عمل کننده که در حدود دو گروهان و دارای روحیه بسیاری خوبی بودند، با پشتیبانی چند قبضه خمپاره که روز قبل با قاطر به منطقه آورده شده

بود، درگیری را آغاز کردند و در مدت کوتاهی موفق شدند ارتفاع را بار دیگر تصرف کنند. دشمن که از تصرف مجدد ارتفاع گوشینه ناامید شده بود، در روز دوم عملیات ابتدا تلاش اصلی خود را متوجه محور سربله کرد و سپس با تمام توان برای باز پس گیری گوشینه اقدام نمود و این حرکت باعث شد تا جناح ارتفاع گوشینه به شدت آسیب پذیر شود. دشمن با فشار به تیپ ۱ لشکر ۷۷ موفق شد، ارتفاع سربله را باز پس بگیرد. سپس، تمام توجه خود را به ارتفاع گوشینه معطوف ساخت. با توجه به حرکت حساب شده دشمن بر روی ارتفاع سربله، تحرک جهاد سازندگی برای اتصال جاده گلآزرده به گوشینه متوقف شد و در نتیجه، دشمن تصمیم گرفت، عقبه نیروهای مستقر در گوشینه را مسدود کند، با وجود این محاصره، نیروهای خودی با وجود خستگی و تشنگی به مقاومت ادامه دادند، آنها از فرط تشنگی شکم های خود را روی سنگ های خشک ارتفاع قرار می دادند. گرسنگی نیز تاب و توان نیروها را برده بود. در این میان، انبوه آتش زمینی و هوایی دشمن (توپخانه، خمپاره، هلی کوپتر و هواپیما) ارتفاع گوشینه را زیر آتش شدید گرفته بود. نیروها، با فشارهای دشمن به تدریج مواضع خود را از دست می دادند. با افزایش فشار و تلفات وارده به تیپ شهدا و همچنین از دست رفتن ارتفاع سربله، قرارگاه دستور عقب نشینی داد. با حل شدن معضل اساسی دشمن، این بار تلاش اصلی عراق متوجه ارتفاع سراسپندار شد و واحدهای ارتش عراق در صبح روز سوم عملیات به نیروهای تیپ ۱ لشکر ۲۳ نوهده حمله کردند و آنها را به عقب راندند. همچنین، دشمن پس از چند روز، با هجوم به ارتفاع سرهویز نیروهای تیپ ۲ لشکر ۲۸ را وادار به عقب نشینی کرده و روی این ارتفاع مستقر شد. (۱)

پس از انجام مرحله اول عملیات که منجر به تصرف بسیار ناقص اهداف و ایجاد خط انتظار غیر قابل اطمینان و ضربه پذیر شد، بحث های مختلفی درباره انتخاب محل مناسب برای تاوم عملیات صورت گرفت. اما به تشخیص فرماندهی قرارگاه، مقرر شد، در مرحله دوم عملیات، ابتدا روی اهدافی که در مرحله اول تصرف نشده و یا پس از تصرف، نیروهای عراقی آنها مجدداً باز پس گرفته بودند، عمل شود. هدف از انجام این مرحله، تکمیل خط انتظار و گرفتن ابتکار عمل از دشمن بود. به همین دلیل، تصرف ارتفاع سربله و سرهویز و نیز انهدام دشمن و گرفتن اسیر در سه قله از ارتفاعات سراسپندار در دستور کار یگان های تحت امر قرارگاه قرار گرفت. در این مرحله از عملیات، علاوه بر تیپ ویژه شهدا، تیپ قدس سپاه نیز تحت امر عملیاتی قرارگاه حمزه قرار گرفت. اما در این مرحله نیز موفقیت چندانی به دست نیامد (۲) و در نتیجه، باز هم عملیات پیگیری شد.

ص: ۱۲۶

۱- ۱۷۰. مأخذ ۱۰۷، صص ۴۰ - ۴۵.

۲- ۱۷۱. مأخذ ۱۰۷، صص ۶۴ - ۷۸.

پس از انجام مراحل اول و دوم عملیات قادر که طی آن نیروهای خودی موفق نشدند به اهداف مورد نظر دست یابند، هر چند ارتفاعاتی را که دشمن در آنها حضور نداشت، تصرف کردند، نیروهای عراقی فرصت لازم را جهت تحکیم مواضع پدافندی به دست آوردند و با آمادگی کامل، تحرکات نیروهای خودی را زیر نظر گرفتند. این شرایط، نه تنها امکان هر گونه عملیات دیگری را با مشکل مواجه ساخت، بلکه باعث شد تا نیروهای خودی مجبور شوند، مناطق متفرقه را تخلیه کرده و از سرمایه گذاری های صورت گرفته در منطقه چشم پوشی کنند. از سوی دیگر، نتایج ناموفق عملیات می توانست اثرات نامطلوبی بر روحیه فرماندهان بگذارد، به همین دلیل، تصمیم گرفته شد تا با اعزام لشکر ۸ نجف یگان های موجود در منطقه تقویت شوند. آقای هاشمی رفسنجانی، فرماندهی عالی جنگ درباره ادامه عملیات چنین گفت:

«در مجموع، مصلحت را این می فهمیم که برگشتن درست نیست، خود شما هم قبول دارید. الان که نباید برگردیم. آن ۲۵ گردانی هم که شما پیشنهاد کردید، اگر بخواهیم تهیه کنیم که (عملیات) خیلی گسترده می شود و این هم به صرف ما نیست، چون پایین (منطقه جنوب) کار، بیشتر داریم. بیایید با همین لشکر ۸ نجف و چند گردان دیگر که (به منطقه) می آیند، آن مقداری که مقدور است و آنجایی که قبول دارید و می شود بگیرید، بروید آن مقدار را بگیرید، یعنی بروید همکاری کنید، منتها نظرتان را هم تأمین کنید. اگر رفتید و علنا دیدید، نمی شود، ما هیچ مایل نیستیم آنجا یک خسارت بی ربطی دوباره پیش بیاید. آنقدرها به جان بچه های ما نمی ارزد و اگر بنا است خیلی موفق نباشد، ما آنقدر اصرار نداریم.» (۱)

در هر حال، فرماندهی نیروی زمینی ارتش، سرهنگ صیاد شیرازی، مصمم شد، با کمک گرفتن از یگان های رزمی سپاه به عنوان نیروهای پیاده عملیات را ادامه دهد. به همین منظور، پس از هم آهنگی های لازم مقرر شد، لشکر ۸ نجف اشرف تحت امر نیروی زمینی ارتش قرار گیرد و پس از شناسایی منطقه مورد نظر، برای انجام تک آماده شود. (۲) با اعزام لشکر ۸ نجف تصور می شد تا حدود زیادی مشکلات مرتفع شود، اما با حضور فرمانده این لشکر در منطقه و مشاهده مشکلات، بار دیگر ابهاماتی در میزان موفقیت عملیات ایجاد شد. برادر احمد کاظمی، فرمانده لشکر ۸ نجف با وجود مشکلاتی از قبیل عدم تناسب اهداف تعیین شده با توان لشکر، عدم وجود عقبه های مناسب، عمق منطقه عملیات و مسافت زیادی که نیروها باید طی می کردند، هم سنخ نبودن شیوه رزم سپاه و ارتش و مواردی دیگر اعلام کرد که انجام عملیات هیچ گونه موفقیتی را در پی ندارد و تنها باعث ضایعات و تلفات

ص: ۱۲۷

۱- ۱۷۲. مأخذ ۱۰۷، ص ۸۶.

۲- ۱۷۳. مأخذ ۱۰۷، ص ۸۷.

بیش از حد خواهد شد. با این حال، فرمانده منطقه مصمم بود تا لشکر ۸ نجف هر چه سریع تر وارد عمل شود. اما این بار نیز علی رغم تلاش یگان های عمل کننده، حاصلی در بر نداشت و نیروها نتوانستند مواضع مورد نظر را تصرف کنند.

جمع بندی و نتیجه گیری

اقدامات ایران پس از والفجر مقدماتی و والفجر ۱، یعنی عملیات خیبر و بدر را می توان مبدأ تحول و دگرگونی در اقدامات نظامی ایران در سال های بعد دانست. ظهور نبوغ نظامی در مقابل پیچیدگی های دشمن که با حمایت منابع و کارشناسان خارجی، در زمین، تسلیحات و شیوه نبرد با رزمندگان اسلام، تغییرات و توسعه قابل ملاحظه ای یافته بود، موجب شد، جنگ وارد مرحله جدیدی شود که متفاوت با شرایط قبلی آن بود. به عبارت دیگر، ابتکار عمل سپاه پاسداران در هورالهیوزه و پی گیری شکل جدیدی از جنگ در برابر دشمن، عقب ماندگی جبهه خودی را در برابر پیچیده شدن جنگ پس از ورود به خاک عراق، جبران کرد و گونه ای خلاقیت نظامی را به نمایش گذاشت که تأثیرات قابل ملاحظه ای در تصمیم گیری و برنامه ریزی نظامی - سیاسی عراق داشت. علاوه بر این، در سطح منطقه و جهان، نیز امریکا و کشورهای عربی در پی ابتکار عمل ایران در جنگ که اشکال مختلف آن روشن و قابل پیش بینی نبود، دچار نگرانی شدند. در واقع، عملیات خیبر ضمن آن که بن بست جنگ را گشود و عراق را به چاره اندیشی دوباره برای جلوگیری از موفقیت ایران وادار کرد، موجب بازنگری در سیاست های پیشین امریکا و توجه بیشتر این کشور برای نزدیک تر شدن به صحنه جنگ شد. و سرانجام، می توان گفت، این دوره، مبدأ ابتکار عمل برای ادامه نبرد تا پایان جنگ بود که آثار آن در عملیات های آینده به شکل های گوناگون ظاهر شد.

در سطح استراتژی نظامی، در سال های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ دست یابی به عملیاتی پیروزمندانه به گونه ای که حامیان منطقه ای و جهانی عراق، شرایط ایران را بپذیرند، به عنوان محور تلاش های نظامی جمهوری اسلامی قرار گرفت و از این پس، عملیات های مختلف برای تحقق این هدف سیاسی انجام شد. عراق همچون گذشته در صدد مقابله با حملات ایران برآمد و از سوی دیگر، بسیار تلاش کرد تا با گشودن جبهه های جدید در خلیج فارس و حمله به منابع نفتی و نفت کش ها و نیز شدت بخشیدن به جنگ شهرها، ایران

را به مذاکره و پذیرش صلح، بدون دست یابی به حداقل حقوق سیاسی - اقتصادی، وادار کند. شاید بتوان گفت، تلاش عراق برای وارد کردن طرف سوم به صحنه درگیری و به عبارت دیگر، بین المللی کردن جنگ، از همین مقطع آغاز شد. این سیاست که در این مقطع از شدت کمتری برخوردار بود، به تدریج در مقاطع بعد افزایش یافت.

در سطح عملیاتی، عملیات های خیبر و بدر در هورالهویزه موجب دگرگونی اساسی در سازمان رزم سپاه و طراحی عملیات های بعدی شد. مهم ترین جنبه این تغییر، شکل گیری سازمان رزم، آموزش، تجهیزات و سلاح برای عملیات های آبی - خاکی بود. انجام عملیات آبی - خاکی که از عملیات خیبر وارد جنگ شد و با عملیات بدر ادامه یافت، در عملیات های بعدی نیز یکی از جنبه های اصلی نبردها را شکل داد. قایق و غواص پدیده های نوظهوری بودند که با این شکل جدید و در این مقطع پا به عرصه جنگ گذاشتند و توانستند، دشمن را در عملیات های مختلف در داخل رودخانه ها، آب گرفتگی یا خلیج فارس با مشکلات جدی مواجه سازند، پدیده هایی که تا پایان نبرد برای عراق حل نشدنی می نمود. به لحاظ دیگر، این دو پدیده بار دیگر امکان حمله به جناحین و حمله به عقبه و دور زدن مواضع دشمن را میسر ساختند که در میان سایر تغییرات از اهمیت بیشتری برخوردار بود. این تغییر به همراه سایر تغییرات، جمهوری اسلامی را از برتری جدیدی نسبت به دشمن برخوردار کردند. در این سطح عراق بار دیگر پی برد، با تمام تمهیداتی که به کار برده بود و تصور می نمود حملات نظامی ایران کنترل شده است، خطر را به طور جدی تر و بیش از گذشته احساس می کرد. به ویژه، دشمن این بار دریافت که ابتکار ایرانی ها پایان ناپذیر می نماید. از این رو، عراق یک بار دیگر به توسعه توان رزمی، به ویژه توسعه سازمان رزم پرداخت، زیرا با اضافه شدن منطقه وسیع هورالهویزه به خطهای پدافندی، سازمان موجود قادر به دفاع از جبهه های حساس نبود، لذا، سپاه جدیدی را ایجاد کرد و مسئولیت هورالهویزه را به آن سپرد. علاوه بر این، آنها فعالیت بسیار زیادی را برای تشکیل موضع دفاعی و ایجاد موانع و استحکامات در منطقه ی هور آغاز کردند، که به لحاظ گستردگی منطقه، توان قابل ملاحظه ای را می طلبید و تسلط کامل بر آن نیز به زودی میسر نبود. و بالاخره، فرماندهان عراقی یک بار دیگر مواضع دفاعی خود را مورد بازنگری و تجزیه و تحلیل قرار دادند تا مبادا یک غفلت استراتژیک مانند هور، برتری دیگری برای ایران به ارمغان آورد.

از جنبه های دیگر در این مقطع، می توان به آغاز فصل جدیدی اشاره کرد که در آن، سپاه و ارتش به انجام عملیات مستقل پرداختند با آن که سپاه و ارتش در عملیات بدر یک

بار دیگر به طور مشترک وارد عمل شدند، اما انجام عملیات مستقل که با عملیات خیبر آغاز شد، در پایان این مقطع به عنوان محور اصلی در نقش ارتش و سپاه بر اقدامات آتی سایه افکند. و بالاخره، می توان اظهار داشت که در پایان این مقطع، جنگ و سپاه با یکدیگر گره خورده و بار جنگ بیش از گذشته بر دوش سپاه گذاشته شد.

افزون بر این، با ورود حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی به عنوان فرمانده جنگ، از آغاز دور جدید تحولات نظامی، شاهد دخالت ایشان در مسائل و تصمیم گیری های نظامی هستیم. گرچه فرمانده جدید، نظامی نبود و درک قوی و جامع نظامی نداشت اما پیشبرد استراتژی جدید که بر محور دیپلماسی بود، به حضور مسئولان کشور در چنین سطحی در جنگ نیاز داشت. همچنین، با توجه به جدایی ارتش و سپاه، آقای هاشمی نقش هم آهنگ کننده اقدامات آتی را برعهده گرفت. و بالاخره، با وجود تمام این مسائل، ایشان مایل بود، در اداره ی میدان نبرد دخالت مستقیم داشته باشد.

مسئله دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، افزایش صدمات وارده به نیروهای اصلی و ثابت سازمان رزم سپاه است. پس از آن که جنگ وارد خاک عراق شد، به دلیل شدت عمل دشمن، سخت شدن نبرد و لزوم حضور فرماندهان در صحنه های درگیری، تلفات کادر یگان ها نیز افزایش یافت. در این مقطع، به ویژه در عملیات های خیبر، بدر و والفجر ۴، تعداد زیادی از فرماندهان سپاه به شهادت رسیده و یا به سختی مجروح شدند. تنها، در عملیات های بدر و خیبر بیش از ۹ تن از فرماندهان ارشد از جمله؛ ابراهیم حاج همت، فرمانده لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)؛ عباس کریمی که به جای حاج همت، هدایت لشکر ۲۷ را به عهده گرفته بود؛ اکبر زجاجی از معاونان لشکر ۲۷؛ مهدی باکری، فرمانده و حمید باکری و یاغچیان، جانشینان لشکر ۳۱ عاشورا، ستوده، جانشین تیپ ۳۳ المهدی؛ تجلایی از فرماندهان لشکر ۳۱ عاشورا، بهروز غلامی، فرمانده تیپ ۱۵ امام حسن (ع) و برخی دیگر از فرماندهان یگان های سپاه به شهادت رسیدند. این فرماندهان همه در خط شهید شدند: حاج همت هنگامی که می خواست با یک گروهان، خط را در جزیره مجنون حفظ کند، بر اثر ترکش توپ شهید شد. مهدی باکری نیز پس از آن که حاضر نشد بسیجی ها را در غرب دجله تنها بگذارد، بر اثر برخورد تیر تفنگ به شدت از ناحیه پیشانی مجروح شد. هنگامی که وی را برای انتقال به اورژانس به داخل قایق در رودخانه دجله آوردند، به دلیل تسلط عراقی ها بر صحنه، بر اثر برخورد موشک آر. پی. جی قایق و جسدش سوخت و آب، خاکستر آن را به نقطه نامعلومی برد. سرداران دیگری نیز تا مرز شهادت پیش رفتند اما سرنوشت آنها

جز این بود؛ برای نمونه، برادر حسین خرازی در عملیات خیبر زخمی شد. وقتی که فرمانده جنگ و نماینده امام، آقای هاشمی رفسنجانی حمله از محور طلائیه و باز کردن راه زمینی به جزیره را مرز بهشت و جهنم خواند، شهید خرازی با لشکر خود - لشکر امام حسین (ع) - وارد عمل شد اما نزدیک ظهر و در اوج درگیری، به شدت مجروح شد، به گونه ای که با بدن پر از ترکش و یک دست قطع شده به بیمارستان انتقال یافت. او بالاخره به آرزوی خویش رسید و در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید و در جوار حضرت حق آرام گرفت.

در مجموع، می توان گفت این مقطع موجب شد که از نظر روانی تصمیم گیری و طرح ریزی در اقدامات نظامی جمهوری اسلامی از پیچیدگی خاصی برخوردار شود. این مسئله از نظر روانی مهم ترین تأثیر را بر دشمن بر جای گذاشت. در واقع، این روند، (با تأکید بر عملیات خیبر) همچون مقطع عملیات ثامن الائمه، مبدأ تحول جدیدی در جنگ بود. در عملیات ثامن الائمه (ع)، جسارت انتخاب منطقه وسیع که قبل از آن سابقه نداشت، یک ابتکار عمل به شمار می رفت و لذا، مبدأ تحولات بعدی صحنه جنگ شد. آن عملیات، زمینه و خواستگاه استراتژی عملیاتی جدیدی و تاکتیک های ویژه بود که در عملیات رمضان متوقف شد. در مقطع دوم نیز همین تحول به چشم می خورد و عملیات خیبر خواستگاه و مبدأ استراتژی عملیاتی جدیدی شد که در یک روندی تکاملی رشد یافت. غافل گیری، پیچیدگی مانور، مانور آبی - خاکی برجسته ترین نمودهای عملیات های بعدی بودند که از مقطع ناشی می شوند.

مقطع جدید، (از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۵) در شرایطی آغاز شد که جبهه خودی در دوره پس از فتح خرمشهر تا عملیات بدر، ضمن آن که ابتکار عمل و دور تک را در دست داشت، نتوانست به پیروزی تعیین کننده ای دست یابد. از این رو، فشار بر تصمیم گیرندگان سیاسی و فرماندهان نظامی افزایش یافت. به این دلیل آنها تلاش می کردند که جنگ را از وضعیت موجود خارج سازند. در این راستا و با توجه به مشکلات نظام سیاسی، بیشترین فشار، بر سپاه وارد می شد و از این سازمان انتظار می رفت که با فعال تر کردن جبهه های جنگ، ضربات تعیین کننده بر ارتش عراق وارد آورد. در این شرایط، انجام عملیات موفق یک ضرورت مبرم به شمار می رفت و فرماندهان سپاه در انتخاب مناطق عملیاتی و طراحی مانور، به این عامل به عنوان یک اصل اساسی توجه خاصی داشتند.

این مقطع را می توان پر حادثه ترین دوره جنگ نامید. در این مدت، (حدود ۲۲ ماه) سپاه به تنهایی، بیش از ۲۵ عملیات انجام داد. همچنین، جنگ شهرها و حمله به نفت کش ها ابعاد تازه ای یافت و در پایان این مقطع، در پی پیروزی های استراتژیک عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ در فاو و شلمچه، جنگ به نقطه تعیین کننده ای رسید.

ویژگی دیگر این دوره، استقلال کامل سازمان ارتش و سپاه در انجام عملیات بود. پس از آزمون روش های مختلف در زمینه همکاری سپاه و ارتش و تأثیر آن بر میدان های نبرد سرانجام مقرر شد، سپاه و ارتش به طور مستقل در انتخاب منطقه عملیاتی، طراحی مانور، فرماندهی و اجرای عملیات، اقدام کنند.

افزون بر این، گشودن جبهه جدید در شمال عراق که قرارگاه رمضان آن را به انجام رساند و فعال کردن معارضان عراقی در آن جبهه که توسط صحنه درگیری را در قلمرو تحت تسلط رژیم عراق در پی داشت، ویژگی دیگر این مقطع از جنگ می باشد.

پس از عملیات بدر، جنگ شهرها، که چند روز مانده به شروع این عملیات، آغاز شده بود، با شدت ادامه یافت. مقابل به مثل ایران و گستردگی دامنه جنگ در پشت جبهه به اندازه ای بود که عملیات بدر و نتایج آن را تحت الشعاع قرار داد. به ویژه، استفاده جمهوری اسلامی از موشک های زمین به زمین که عامل جدید و مؤثری در ایجاد موازنه قوا به شمار می رفت، جنگ شهرها را از یک سویه بودن خارج ساخت.

مرحله اول جنگ شهرها در هفدهم فروردین ماه ۱۳۶۴ با سفر دبیر کل سازمان ملل به تهران و بغداد، پایان یافت. در این فاصله، تشدید حملات عراق در خلیج فارس و حمله مداوم به کشتی ها و همچنین، تهدید هواپیماهای مسافربری در آسمان ایران و قطع پرواز شرکت های هوایی بین المللی همچنان ادامه داشت. مرحله دوم جنگ شهرها، اوائل خرداد ماه و به بهانه وقوع انفجار در کویت و اقدام به ترور امیر آن کشور آغاز شد و تا ۲۵ خرداد ماه (روز قدس) به شدت ادامه یافت. در این مدت، که مسئولان نظام سخت ترین شرایط را پیش رو داشتند، طبعاً عدم الفتح عملیات بدر می توانست بسیار شکننده باشد.

علاوه بر این، رسانه های غربی با مستمسک قرار دادن نتایج عملیات بدر، سعی می کردند جمهوری اسلامی را تحت فشار سیاسی قرار دهند. تضعیف و فشار سیاسی، ضعف قدرت نظامی ایران در مقابل قدرت نظامی عراق، عقب راندن نیروهای ایرانی و تلفات زیاد از جمله مواردی بود که این رسانه ها مطرح ساخته و تلاش می کردند، عراق را به عنوان پیروز در جنگ معرفی کنند. در این حال، صلح طلبی مداوم عراق نیز به عنوان فشار سیاسی دیگری علیه جمهوری اسلامی مورد استفاده این رسانه ها قرار گرفت.

وخامت اوضاع اقتصادی کشور نیز در این ایام از جمله مسائلی بود که تصمیم گیرندگان سیاسی را تحت فشار قرار داده بود. آقای هاشمی رفسنجانی، در جلسه ای با فرماندهان سپاه، نتیجه بازتاب فشارهای اقتصادی را در داخل کشور چنین بیان کرد:

«ما الان وضع امکانات و درآمدها نمی کشد. به سختی خودمان را تجهیز و یا کالایی را فراهم می کنیم. الان، قدرت دلارمان بسیار ضعیف است به طوری که مدتی زیر خط قرمز قرار داریم. شاید ظرف امسال تعداد زیادی از کارخانه ها مجدداً بخواهند، یعنی برگردیم به سال ۱۳۶۰. برای ما تعطیل کردن یک کارخانه، الان بسیار خطرناک است. کارخانه پیکان سازی را الان داریم تعطیل می کنیم، به خاطر این که موادش را نمی توانیم برسانیم. از نظر نظامی و

امکانات مربوطه مشکلات داریم. الان، فشار اقتصادی می آورند و نفت ما را نمی خرند. الان، ما از موضع ضعیفی حرکت می کنیم و زورمان به شیوخ عرب نمی رسد و نفت را ارزان می برند. ظرف این دو ماه، قدرت خرید ما، مقدار زیادی پایین آمده است. امکان فروش نفت در آن سطحی که می خواهیم نیست. اینها در طول زمان برای یک کشور مشکل است. الان به ما نسیه نمی دهند، جنس را نقد می خریم و ممکن است یک روزی نتوانیم بخریم.»

آقای هاشمی، ضعف حرکت نظامی را به عنوان مهم ترین دلیل فشارها ذکر کرده و در مورد پی آمدهای آن گفت:

«البته تا یک ضربه می زنیم، شرایطمان بهتر می شود، اما [صحنه جنگ] که رکود پیدا می کند، وضع کم کم بدتر می شود. ممکن است روزی به جایی برسیم که زانو بزنیم. [اگر] کشور نتواند خودش را برساند، زانو می زنیم، آن وقت افتخارات جنگ مان از دست مان می رود و حماسه ای که در دنیا خلق کردیم، نخواهیم داشت و دشمن نیز همانند غول می ماند.» (۱).

در این شرایط، با تهاجم هواپیماهای عراق به تهران، کشور وضعیت جدیدی پیدا کرد. برای بسیاری از ساکنان تهران و تعدادی از مسئولان، جنگ جدی تر از قبل مطرح شد. اضطراب مردم از بمباران های متوالی و خروج شبانه بخشی از جمعیت تهران، مسئولان تصمیم گیرنده را بیش از پیش تحت فشار قرار داد.

به طور کلی، فشارهای نظامی، اقتصادی و سیاسی از خارج و داخل به گونه ای بود که به نظر می رسید امریکا و جریان مخالف نظام در داخل تلاش می کنند با تضعیف جمهوری اسلامی، مسئله صلح ناعادلانه را به ایران تحمیل کنند. از سوی دیگر، به دلیل افزایش فشار شرایط به مردم، مسئولان کشور بیشتر احساس خطر می کردند. به خصوص، مسئولان تصمیم گیرنده جنگ (آقای هاشمی رفسنجانی و آیت الله خامنه ای و...) و بیش از همه، فرماندهان جنگ (به ویژه سپاه) در معرض این مسائل قرار داشتند. لذا، از همه سو پرسیده می شد: چه می خواهید بکنید؟ نمایندگان مجلس و حتی آقای منتظری (قائم مقام رهبری در آن زمان) نیز این گونه سئوالات را مطرح می کردند.

پس از عملیات بدر، همچنان که در فصل گذشته اشاره شد ارتش منطقه هور را برای عملیات گسترده پیشنهاد کرد. سپاه نیز تحت امر ارتش می بایست در این عملیات (کمیل) شرکت می کرد، اما به دلایل نظامی، به این اقدام اعتقاد نداشت.

از طرف دیگر، فرماندهان سپاه اعتقاد داشتند که با توان فعلی، ادامه جنگ میسر نیست و بایستی مسئولان با مسئله جنگ به عنوان اصلی ترین مشکل کشور که تمام امکانات را

ص: ۱۳۴

مصروف خود کند، بنگرند؛ و این در حالی بود که دولت مهندس میرحسین موسوی نیز زیر فشارهای طاقت فرسا با سختی زیاد در صدد حفظ حداقل نیازهای مردم و تأمین نیازهای جنگ بود. برای پشت سر گذاشتن این وضعیت، بایستی تصمیم جدی اتخاذ می شد تا آن چه که اساس ادامه جنگ را تهدید می کرد، کنار گذاشته شود. در این میان تنها نظر امام (ره) می توانست گره گشای کار باشد. از این رو، در ملاقات آیت الله خامنه ای و آقای هاشمی با ایشان، امام فرمودند:

«باید جنگ را تا سقوط صدام ادامه دهیم و با صورت قاطع نیز باید ادامه یابد.» (۱).

اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ با مشخص شدن خط جنگ توسط امام، از ارتش و سپاه خواسته شد طرح عملیاتی تهیه کرده و در فرصت داده شده طرح های خود را ارائه دهند. سپاه از این مسئله استقبال کرد و فرصت یافت، ضمن ارائه طرح برای ادامه نبرد، مشکلات خود و به طور خاص مشکلات جنگ را که چهار سال با آن درگیر بود، مطرح کند. از این رو فرماندهان مناطق پنج گانه، قرارگاه ها و بعضی یگان ها به تهران فرا خوانده شدند تا با مشورت آنان، طرح های عملیاتی تهیه شده و به شورای عالی دفاع ارائه شود.

تحول در استراتژی نظامی جمهوری اسلامی

در خواست طرح عملیاتی، سپاه را بر آن داشت که با حضور فرماندهان، این مسئله را مورد بحث قرار دهد. برای این منظور، فرماندهان سپاه قبل از تشکیل نشست، به حضور آیت الله خامنه ای و آقای هاشمی رفسنجانی رسیدند و مسائلی را با آنها در میان گذاشتند. «آماده کردن طرح برای عملیات» و لزوم «آماده کردن سازمان سپاه» که به ترتیب آقای هاشمی و آیت الله خامنه ای مطرح کردند، از نظر آنها مهم ترین مشکل جنگ بیان شد. آیت الله خامنه ای (رییس جمهور وقت) گفت:

«سپاه احتیاج به یک بازسازی قوی و جدی دارد و شما بدون سازماندهی نمی توانید کار کنید.» (۲).

این دو موضوع در رأس دستور اجلاس فرماندهان سپاه قرار گرفت. علاوه بر این، فرمانده سپاه از فرماندهان خواست، بدون توجه به موانع موجود، شرایط ادامه نبرد را بیان کنند.

در این نشست، موضوعاتی مانند: فرماندهی در جنگ، آموزش، شیوه جنگ در روز، طرح های عملیاتی، نحوه ادغام با ارتش و سازمان رزم مطرح شد. اما «تغییر شرایط ادامه نبرد» به عنوان مهم ترین موضوع، بیش از سایر مباحث مورد بررسی قرار گرفت.

ص: ۱۳۵

۱- ۱۷۵. مأخذ ۱، به نقل از برادر محسن رضایی، در جمع مسئولین و اعضای شورای عالی سپاه در تهران، ۴ / ۳ / ۱۳۶۴.

۲- ۱۷۶. مأخذ ۱، ص ۲۸.

نظر فرماندهان سپاه آن بود که برای تغییر صحنه نبرد به نفع جمهوری اسلامی، باید تلاش های زیر انجام گیرد: ۱- دگرگونی در استراتژی جنگ؛ ۲- فرماندهی واحد؛ ۳- گسترش سازمان رزم؛ ۴- افزایش توان لجستیکی و نیروی انسانی.

در مورد استراتژی جنگ، اجماع نظر فرماندهان آن بود که، استراتژی نظامی کشور پس از عملیات رمضان که براساس دست یابی به یک پیروزی برای پشتیبانی از دیپلماسی طراحی شده بود، فاقد کارایی است و با توجه به تجربه سه سال گذشته ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ بایستی مورد بازنگری قرار گیرد. آنها معتقد بودند این استراتژی نمی تواند مسئله جنگ را به نفع ایران حل کند، و به دلیل عدم سرمایه گذاری لازم و نیاوردن ساختارهای کشور در جنگ، توان رزمی جمهوری اسلامی قادر به مقابله و مغلوب ساختن توان رزمی دشمن نیست. یکی از ادله بنیادی که فرماندهان درباره لزوم اصلی شدن جنگ عنوان می کردند، استناد به سخنان امام خمینی مبنی بر «وجوب کفایی» و از «اهم امور» بودن جنگ و تأمین نیازهای آن بود. در حالی که پس از ورود به خاک عراق، اصلی شدن جنگ، تنها در تشویق مردم به حضور بیشتر در جبهه ها مشاهده می شد. به عبارت دیگر، در استراتژی رسمی، برنامه ریزی برای افزایش مرحله ای توان رزم، آینده نگری و تنظیم برنامه دراز مدت وجود نداشت و قوای خودی با توانی که متناسب با توان و موقعیت دشمن در سال دوم جنگ بود، دست به عملیات می زدند در حالی که به توانی بیش از آنچه مورد استفاده قرار می گرفت، نیاز بود. لذا این تلاش ها، پیاپی با ناکامی مواجه شد. از نظر فرماندهان، این روند، توان موجود را نیز تهدید می کرد.

استراتژی رسمی جنگ که از طرف فرماندهان عملیاتی مورد سؤال واقع شده بود، به طور واضح در اظهارات آقای هاشمی رفسنجانی مشاهده می شد:

«ما بعد از فتح خرمشهر یک سیاستی را انتخاب کردیم که یک جایی را از دشمن بگیریم که در صورت ادامه جنگ، برای دشمن اهمیت داشته باشد و نتواند تحمل کند. در این صورت اگر جنگ متوقف هم بشود، ما می توانیم امتیازاتی از دشمن بگیریم.» (۱).

در مجموع، طی این مباحث منظور از تحول در استراتژی جنگ آن بود که شتاب زدگی ها کنار گذاشته شود و همچنین، امکان رفع نقایص و ضعف های اساسی در امر جنگ فراهم آید. در این بحث ها، شتاب زدگی به عنوان یکی از موانع عمده اقدام صحیح و حل مشکلات، و همچنین یکی از آثار منفی این استراتژی مطرح شد و این نکته که «استراتژی جنگ محدود» باعث شتاب زدگی می شود، مورد تأکید قرار گرفت.

ص: ۱۳۶

فرماندهان سپاه ادامه این استراتژی را به معنای ایجاد تردید و ابهام دائمی در پیشبرد جنگ دانسته و نظر امام را درباره لزوم ادامه نبرد دلیلی بر درستی صحت نظر خود مبنی بر لزوم تغییر این استراتژی عنوان کردند. فرمانده کل سپاه (محسن رضایی) در جمع فرماندهان در این باره گفت:

«اولین تردید، تردید در مقابل جنگ کنار رفت. ابهام در استراتژی و تردید در استراتژی. مهم ترین عامل و مشکلی که ما تا کنون در جنگ داشتیم همین بود که نهایت جنگ کجاست؟ بعضی ها نهایت نظامی را بصره و سلیمانیه می دانستند، بعضی می گفتند تا جاده [بصره - عماره] برسیم کافی است، آن موقع از طریق فعالیت های سیاسی ادامه بدهیم. هر کدام از ما یک فکری می کردیم و این اولین تردید حل شد و این تردید هم مؤثرترین تردید بود، چرا که آثار بنیادی و اساسی در تمام ارکان می گذارد.»

البته، این مسئله نیز مورد توجه بود که فرار از شتاب زدگی و انجام جنگ دراز مدت به معنای تعطیل و طولانی شدن و ایجاد وقفه در عملیات نیست. فرمانده سپاه گفت:

«امام در سرعت جنگ نظر داشتند و این که از طریق نظامی جنگ ادامه پیدا کند. نکته دیگری که امام تأکید داشتند، استمرار عملیات بود. امام بسیار به استمرار عملیات توجه داشتند. استمرار عملیات با این که شتاب زدگی در عملیات باشد، خیلی فرق می کند. استمرار عملیات یعنی این که جنگ برای ما یک انقلاب است و این انقلاب باید ادامه پیدا کند، باید حیات داشته باشد. استمرار عملیات و کوتاه کردن زمان استراتژی، نه کوتاه کردن زمان یک عملیات.» (۱).

در این مباحث، لزوم افزایش توان خودی و کار دراز مدت به عنوان محور اساسی خطوط ترسیم شده در مسئله تغییر استراتژی مورد اتفاق نظر قرار گرفت.

لزوم افزایش توان و گسترش سازمان رزم

در تغییر استراتژی جنگ، کیفیت و کمیت توان رزم یکی از موضوعات اساسی به شمار می رود. این مسئله با توجه به افزایش قابل ملاحظه توان رزمی دشمن، در شرایط سخت پس از عملیات بدر و برای ادامه نبرد، بسیار مهم بود. فرماندهان سپاه توان رزم خودی را نه تنها برای پیروزی نظامی بلکه برای ادامه جنگ با محوریت دیپلماسی نیز کافی نمی دانستند، زیرا توان نیروهای خودی به مراتب از توان دشمن ضعیف تر بود.

ص: ۱۳۷

نیروهای زرهی و مکانیزه: پنج لشکر زرهی (۳، ۱۰، ۶، ۱۲ و ۱۷)؛ سه تیپ مستقل زرهی (۱۰، ۱ و ۲ گارد جمهوری)؛ دو لشکر مکانیزه (۱ و ۵)؛ دو تیپ مستقل مکانیزه (۳ و ۴ گارد جمهوری). به طور کلی، توان زرهی عراق، ۱۲۰ گردان تانک و نفربر با استعداد هر کدام بین ۴۵ تا ۵۰ دستگاه بود که در مجموع، شامل ۵۴۰۰ تا ۶۰۰۰ زره پوش می شد.

نیروی پیاده: پنج لشکر سازمانی، شامل لشکرهای ۲، ۴، ۷، ۸ و ۱۱، ۱۵ لشکر که پس از شروع جنگ سازماندهی شدند شامل لشکرهای ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۵، ۱۰ تیپ مستقل نیروی مخصوص کماندویی؛ ۷۰ تیپ مستقل که از نیروهای احتیاط ارتش عراق سازماندهی شده و بیشتر، مأموریت پدافند از مواضع را عهده دار بودند. در مجموع، نیروهای پیاده ارتش عراق ۵۵۰ گردان را شامل می شدند.

ص: ۱۳۸

۱- ۱۷۹. گسترش توان رزم ارتش عراق بعد از انقلاب اسلامی و به خصوص بعد از شروع جنگ انجام گرفت. به مقایسه زیر توجه کنید: قبل از انقلاب: نیروی زمینی: ۱۷۵۰۰۰ تن، در آستانه جنگ: ۱۹۵ تا ۲۲۰ هزار تن، زمان مورد بحث (گزارش): ۹۶۰۰۰۰ تن قبل از انقلاب: نیروی هوایی و پدافند هوایی: ۲۲۰۰۰ تن، در آستانه جنگ: ۲۵۰۰۰ تن، زمان مورد بحث (گزارش): ۳۵۰۰۰ تن قبل از انقلاب: نیروی دریایی: ۶۰۰۰ تن، در آستانه جنگ: ۷۰۰۰ تن، زمان مورد بحث (گزارش): ۱۰۰۰۰ تن قبل از انقلاب: پلیس و گارد مرزی ۵۳۰۰۰ تن، در آستانه جنگ: - زمان مورد بحث (گزارش): - قبل از انقلاب: چریک مسلح: ۶۰۰۰ تن، در آستانه جنگ: - زمان مورد بحث (گزارش): - قبل از انقلاب: تانک و نفربر: ۴۸۰۰ دستگاه در آستانه جنگ: - زمان مورد بحث (گزارش): شش تا هفت هزار دستگاه قبل از انقلاب: توپ صحرایی: ۹۰۰ قبضه، در آستانه جنگ: - زمان مورد بحث (گزارش): ۲۵۰۰ قبضه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نیروی زمینی دشمن در قالب سه سپاه سازماندهی شده بود: - سپاه یکم، شامل لشکرهای ۲، ۴، ۷ و ۸ پیاده که بیشتر در شمال عراق مستقر بودند. - سپاه دوم، شامل لشکرهای ۳، ۶ و ۱۰ زرهی که در جبهه میانی بودند. - سپاه سوم، شامل لشکرهای ۱ و ۵ مکانیزه که در جنوب مستقر بودند. علاوه بر این، ۱۲ تیپ مستقل نیز وجود داشتند. پس از تصمیم دشمن برای تجاوز به ایران، در مدت کوتاهی استعداد ارتش این کشور افزایش یافت: لشکر ۱۲ مکانیزه و سپس زرهی تشکیل شد؛ لشکر ۱۱ پیاده از نیروهای پلیس تشکیل شد؛ و بالاخره با احضار متولدین ۱۹۴۹ و ۱۹۷۵ میلادی، تشکیل تیپ های جدید با سریال های ۶۰۰، ۵۰۰، ۷۰۰ و ۸۰۰ آغاز شد. پس از شروع جنگ و گذشت پنج سال از آن و با وجود وارد آمدن تلفات و خسارات فراوان به ارتش عراق، باز هم گسترش، افزایش و تقویت سازمان و امکانات به نحو چشم گیری انجام شد که صرف نظر از پشتیبانی و امکانات حامیان خارجی، حضور همه جانبه این کشور در جنگ و به کارگیری کلیه امکانات در خدمت جبهه ها، از عوامل گسترش توان ارتش بعث به شمار می رود. طی این مدت، دشمن نیروی زمینی خود را از سه سپاه به هفت سپاه گسترش داد و به تأسیس تیپ ها و لشکرهای تازه ای اقدام کرد. (سند شماره ۶۳۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مسائل اساسی جنگ و سپاه پس از بدر، ۱۳۶۵، ص ۳۴).

توپخانه: ۱۲۰ گردان توپخانه به طور سازمانی در اختیار ارتش عراق بود که دارای توپ های ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۸۰ میلی متری و کاتیوشا بودند. در مجموع، حدود ۲۵۰۰ قبضه توپ با مهمات نامحدود امکان اجرای آتش در سطح بسیار گسترده ای را برای عراق فراهم آورده بود. (۱).

در زمینه توانایی ها و قدرت تحرک و جابجایی ارتش عراق، می توان به گزارش زیر که در آن هنگام به وسیله واحد اطلاعات نظامی سپاه تهیه شد، توجه کرد:

- دشمن در هر زمان توانایی جابجایی سه لشکر پیاده را در هر منطقه دارد.

- دشمن در هر زمان دارای پنج لشکر زرهی و مکانیزه هست که طی چهار الی پنج روز قابلیت مانور و جابجایی سریع آنها را دارد.

- دشمن در هر زمان می تواند چهار تیپ نیروی مخصوص و بیست تیپ پیاده خود را آزاد کرده و جلوی رزمندگان قرار دهد.

- دشمن توانایی دارد یک تیپ پیاده را طی ۲۴ ساعت از منطقه عماره به منطقه پنجوین جابجا کند. برای مثال در والفجر ۴، تیپ ۶۸ را از جبهه فکه هنگام غروب آزاد کرد و شب بعد در ارتفاعات ۱۹۰۴ در مقابل لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) وارد عملیات کرد.

- دشمن توانایی دارد یک تیپ زرهی را از شمال به جنوب طی ۷۲ ساعت و از عماره به بصره طی ۱۲ ساعت جابجا کند.

- دشمن توانایی دارد ۴۰ گردان توپخانه را از خط جمع آوری کرده و در نقطه دیگر متمرکز کند.

- دشمن می تواند یک ماه بمباران و فشار هوایی را به گستردگی عملیات بدر داشته باشد.

- دشمن از لحاظ اطلاعاتی می تواند به میزان ۶۰٪ از محور حمله ایران اطلاع پیدا کند.

- ارتش عراق روحیه افراد خود را با روش تشویق و تنبیه تا اندازه ای اداره کرده است.

- در همین حال دشمن توانایی اداره دو عملیات همزمان به وسعت سه تا چهار لشکر را ندارد. (مانند عملیات بدر)

- دشمن نمی تواند محور حمله ایران را اگر در سه یا چهار نقطه مختلف باشد، پیدا کند.

- دشمن از نظر روحی و روانی تحمل عملیات های محدود ولی مستمر را ندارد.

- دشمن به دلیل کم ارزش بودن عملیات های کوچک، از نیروهای کیفی خود در آنها استفاده نمی کند.

علاوه بر این، در مورد استفاده از توان ملی طرفین جنگ، مقایسه زیر قابل توجه است:

- نیروی پیاده عراق (با جمعیتی کمتر از یک سوم جمعیت ایران) سه برابر ما می باشد.

- عراق از ۱۳ میلیون جمعیت خود، یک میلیون را مسلح کرده است.

- ما به حداکثر ۱۰۰ گردان آفند می کنیم، ولی عراق قادر است با ۳۰۰ گردان آزاد با ما مقابله کند.

- الان، در سر تا سر خط پدافندی دشمن، از ۱۲ لشکر سازمانی شاید سه لشکر در خط باشد. یعنی چیزی حدود ۹ لشکر آزاد است. اینها، کارشان آموزش و مانور است. قوی می شوند و هر جا ما تک می کنیم، با انبوه تانک و زرهی و آتش مقابل ما حاضر می شوند. در همین شرایط، سپاه حداکثر ۸۰ گردان در اختیار دارد. این توان به درد حداکثر هفت روز جنگ می خورد. وقتی توان ما تمام می شود، تازه ۲۰ الی ۳۰ تیپ و لشکر زرهی و مکانیزه، تازه نفس و سر حال وارد میدان می شود. (۱)

این نابرابری، در زمینه آتش توپخانه، به مراتب، بیشتر بود. برادر غلامعلی رشید در این باره اظهار داشت:

«اگر ما در عملیاتی ۱۰۰ هزار گلوله مصرف کنیم، دشمن با یک میلیون و دو میلیون گلوله جواب می دهد. توان آتش عراق شاید دهها برابر ما باشد.»

وی در مورد جنگ هوایی نیز گفت:

«ما یک زمانی می گفتیم برتری هوایی مال دشمن است، الان این طور نیست، آسمان (جبهه) به طور مطلق در اختیار دشمن است. برتری هوایی یعنی این که مثلاً ما ۵۰ فروند جنگنده به کار بگیریم و دشمن ۱۵۰ فروند، ولی الان در عملیات می بینی آسمان پر از هواپیماهای دشمن است و ما هیچ نداریم و چیزی که آنها را بزند، هم نداریم.» (۲)

علاوه بر ضعف جبهه خودی در زمینه زرهی، امکانات ضد هوایی، آتش و حتی سلاح های ضد زره، سازمان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی نیز بسیار ضعیف بود.

با توجه به این عوامل به طور طبیعی، به کارگیری اصول جنگ در یک نبرد به شدت نابرابر، میسر نبود. در این شرایط، فرماندهان سپاه به این نتیجه رسیدند که ادامه نبرد با اتکا به توان موجود امکان پذیر نیست.

افزایش توان رزم، مستلزم تغییرات اساسی در سازمان رزم (نیرو و یگان) و امکانات و تجهیزات بود. اما فرماندهان سپاه چون می دانستند شرایط اقتصادی کشور و موانع موجود بر سر راه تأمین امکانات و تجهیزات لازم و جبران عقب ماندگی (به دلیل مخالفت قدرت های

۱- ۱۸۱. مأخذ ۱، ص ۳۵-۳۷، به نقل از سردار غلامعلی رشید، نوار مورخ ۲۵ / ۲ / ۱۳۶۴، تهران.

۲- ۱۸۲. مأخذ پیشین.

بزرگ) مانع از دست یابی به نیازمندی های لجستیکی است، به ناچار، گسترش سازمان رزم را مورد توجه قرار دادند. از این رو، برآوردها، به وضعیت و شرایط موجود (از نظر امکانات و تجهیزات) بستگی داشت.

در راستای این ره یافت، برای گسترش سازمان رزم جهت ادامه جنگ، با وضع کنونی به ۵۰ لشکر و جهت شکست کامل عراق، به ۱۲۰ لشکر یا ۱۲۰۰ گردان نیرو نیاز بود. از نظر فرماندهان سپاه با توان کمتر از ۱۲۰۰ گردان، پیروزی نظامی امکان پذیر نبود و می بایست به هدف های محدودتر اکتفا می شد.

طرح ۱۲۰ لشکر مورد موافقت همه فرماندهان سپاه بود، اما عملی شدن آن در پرده ابهام قرار داشت مهم ترین موانع برای تحقق این برآورد عبارت بودند از:

۱- عدم تناسب شرایط و ساختار کشور با اجرای این طرح؛ ۲- ضعف آموزش و محدودیت زمان برای کادرسازی، زیرا برای سازماندهی ۱۲۰ لشکر، به ۱۲۰۰ کادر فرماندهی لشکر، ۶۰۰۰ کادر فرماندهی گردان، ۱۸۰۰۰ کادر فرماندهی گروهان و ۳۲۰۰۰ کادر فرماندهی دسته نیاز بود. (۱).

مسئله دیگری که ذهن فرماندهان را به خود مشغول کرده بود، کمبود امکانات و تجهیزات بود. از نظر آنها برای ادامه جنگ بایستی امکانات کشور بیش از گذشته مورد استفاده قرار می گرفت و با توان و امکانات موجود، نتیجه ادامه نبرد در هاله ای از ابهام قرار داشت. این مسئله پس از عملیات بدر مورد توجه بیشتری قرار گرفت، به همین دلیل برخی فرماندهان سپاه حاضر به انجام عملیات در فاو نبودند. برادر رحیم صفوی، فرمانده نیروی زمینی سپاه در جلسه ای با فرمانده سپاه که به منظور بررسی عملیات فاو تشکیل شد، گفت:

«ما با تجارب عملیات های رمضان، والفجرها، و حتی خیر و بدر به این نتیجه قطعی رسیدیم که با این مقدمات و امکاناتی که داریم نمی توانیم عملیات گسترده داشته باشیم، این عملیات گسترده در توان جمهوری اسلامی است، اما در توان سپاه پاسداران نیست... این توان ما در [عملیات] بدر نکشید و شکست خوردیم، الان با همین توان می خواهیم برویم در فاو بجنگیم، باز شکست می خوریم...» (۲).

برادر غلامعلی رشید، یکی دیگر از فرماندهان ارشد سپاه نیز در این باره گفت:

«این توانی که الان هست، دیگر قادر نیست معامله بزرگ انجام دهد... یک اسبابی باید فراهم شود که تکه ای که می گیریم، بتوانیم بمانیم. آن اسباب نیست و دوباره باید برگردیم.» (۳).

لزوم انجام عملیات موفق، مسئله دیگری بود که نوعی بازنگری نسبت به توان مورد

ص: ۱۴۱

٢-١٨٤. مأخذ ١، ص ٩٣.

٣-١٨٥. مأخذ ١، ص ٩٩.

استفاده در جنگ را طلب می کرد. زیرا، پس از سه سال نبرد و انجام عملیات های بزرگ رمضان، والفجر مقدماتی، خیبر و بدر، شرایط داخلی و خارجی به گونه ای بود که سرمایه گذاری بیشتر را برای پیشبرد جنگ ضروری می ساخت.

وحدت فرماندهی

پس از عملیات بدر، شاهد شکل جدیدی از حضور سپاه و ارتش در جنگ هستیم. بروز برخی مسائل و نتایج به دست آمده پس از عملیات های بدر، کمیل و قادر، که در مقطع زمانی اسفند ۱۳۶۳ تا تابستان ۱۳۶۴ صورت گرفت، نشان داد که ادامه جنگ با وضعیت کنونی میسر نیست و این سازمان ها به دلایل گوناگون قادر نیستند به روش ادغام و یا واگذاری یگان به یکدیگر، عملیات کنند. از این رو، برای اولین بار در طول جنگ به طور کلی از یک دیگر جدا شدند.

روند حضور سپاه و ارتش در جنگ از آغاز تجاوز عراق تا سال ۱۳۶۴ با فراز و نشیب و هم گرایی و واگرایی همراه بود. در آغاز جنگ، ابهت ارتش در میان نخبگان سیاسی و توده مردم موجب شد که از این سازمان دیرپا و مسلح برای مقابله با ارتش عراق انتظاراتی داشته باشند. در این حال، سپاه در وضعیت دیگری بود؛ قرار گرفتن بنی صدر در فرماندهی جنگ و بی تجربگی سپاه موجب شد که توان این سازمان به کلی نادیده گرفته شود. در این دوره، ارتش تنها سازمان تعیین کننده در سرنوشت جنگ به شمار می رفت و سپاه در کردستان، میدان دار و در منطقه جنوب، در حاشیه قرار داشت. در این حال، شکست بنی صدر و ارتش در عملیات های کلاسیک نیمه اول سال ۱۳۵۹ (۱) و قابلیت سپاه و نیروهای مردمی در رویارویی با دشمن به خصوص در عملیات فرماندهی کل قوا، خمینی روح خدا، (۲۳ / ۳ / ۱۳۶۰ دارخوین) که پس از عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا انجام شد، امید به بهره مندی از نیروهای انقلابی را برای مقابله با متجاوز افزایش داد. در واقع، پس از آن که بنی صدر، رئیس جمهور وقت از فرماندهی کل نیروهای مسلح و ریاست جمهوری بر کنار و راه برای ورود نیروهای انقلابی و حزب اللهی به صحنه نبرد هموار شد، کشور توانست از توان بسیار زیاد نیروهای مردمی در قالب سپاه بهره مند شود. همچنین، در نیروی زمینی ارتش نیز جریان حزب اللهی زمام فرماندهی را در دست گرفت و به تدریج از عملیات ثامن الائمه (ع)

ص: ۱۴۲

۱- ۱۸۶. ر. ک به: اردستانی حسین، جنگ عراق و ایران، رویارویی استراتژی ها، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، تهران، ۱۳۷۸.

و به ویژه از عملیات طریق القدس (آذرماه سال ۱۳۶۰) به بعد، ارتش و سپاه، در شکل جدیدی از فرماندهی مشترک میدان نبرد را به دست گرفتند و توانستند با وحدت کلمه و هم یاری و هم دلی، مناطق اشغالی را از لوث دشمن متجاوز پاک کنند. نقش ارتش در این برهه ی جنگ، در کمک به سپاه و پذیرفتن توانایی های نظامی نیروهای انقلابی که با ابتکارات خود، موازنه را به نفع جمهوری اسلامی به هم زدند، در خور تحسین و ستایش بود. آنها که تلخی دوره فترت و ناکامی میدان نبرد را در زمان فرماندهی بنی صدر، در ذائقه داشتند، وجود برادران سپاهی را در کنار خود که موجب شد، روند شکست به پیروزی تبدیل شود، قدر دانسته و در فتوحات به دست آمده ایفای نقش کردند.

این روند، تا فتح خرمشهر و سپس عملیات رمضان ادامه یافت اما پس از آن به دلیل بروز مشکلات در صحنه جنگ برای ارائه راه حل جهت گره گشایی از موانع پیش آمده، اختلاف نظر میان ارتش و سپاه ظاهر شد. این بار، برخلاف دوران فتح و پیروزی که موفقیت ها مانع از بروز ضعف ها شده بود، کاستی ها خود را نشان دادند و به لحاظ نقش مستقل هریک از این نیروها، تصمیم گیری یکی از این سازمان ها برای دیگری میسر نبود. به علاوه، به دلیل روشن نبودن نقش هر یک از نیروهای ارتش و سپاه در دوران فتح و اداره جنگ در نزد مسئولان سیاسی، معیار تعیین کننده ای نیز وجود نداشت که با تصمیم گیری به نفع دیگری و یا ترسیم نوع جدید از همکاری برای آنها، مسئله را به نقطه روشنی برساند. از این رو، با وجود بروز اختلاف میان سپاه و ارتش، همکاری آنها به سبک گذشته ادامه یافت و عملیات های رمضان، مسلم بن عقیل، محرم، والفجر مقدماتی و والفجر ۱ با مشارکت ارتش و سپاه انجام شد.

سخت و پیچیده شدن جنگ و بروز تفاوت بینش میان این دو سازمان و برخی عوامل دیگر موجب شد که در این عملیات ها، موفقیت مورد نظر به دست نیاید. باید تأکید کرد که در عملیات والفجر ۱ اختلاف این دو سازمان به اوج خود رسید به گونه ای که ادامه همکاری ناممکن به نظر می رسید. با این حال، عملیات محدود و موفق والفجر ۲ و ۳ و عملیات بزرگ والفجر ۴ همچون گذشته انجام شد، اما برای عملیات بزرگ سال ۱۳۶۲ (خیبر) که طرح ریزی آن نیز توسط سپاه صورت گرفته بود به درخواست سپاه، فرماندهی کل در جنگ ایجاد شد و امام خمینی (ره)، آقای هاشمی رفسنجانی را به عنوان فرمانده عالی جنگ تعیین کرد و به این منظور آقای هاشمی قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص) را تشکیل داد.

این قرارگاه دارای دو قرارگاه تابعه با نام نجف و کربلا بود که نیروهای ارتش تحت امر قرارگاه کربلا و نیروهای سپاه تحت امر قرارگاه نجف قرار گرفتند. بدین ترتیب که سپاه سه

یگان در اختیار ارتش قرار داد و ارتش نیز لشکر ۹۲ زرهی را که در خط پدافندی مستقر بود در اختیار سپاه گذاشت. عملیات خیبر در چنین شرایطی طرح ریزی شد و سپاه و ارتش به طور مستقل در منطقه هورالهویزه و زید دست به عملیات زدند و یگان هایی را تحت امر یک دیگر قرار دادند. سپاه در عملیات خیبر با وجود آن که نتوانست به همه هدف ها دست یابد، اما جزایر مجنون را تصرف کرد. ارتش نیز در زید دست به عملیات زد ولی در همان شب اول بدون پیشروی متوقف شد. بدین ترتیب، ستاد فرماندهی جدید که ۲۰ روز قبل از عملیات خیبر تشکیل شده بود، ۱۰ روز بعد از این عملیات عملاً منتفی شد و باز اوضاع به شکل سابق در آمد؛ با این تفاوت که از این پس قرارگاه تاکتیکی خاتم الانبیا (ص) با عناصر معدودی در مواردی که عدم توافق دو طرف موجب توقف کار می شد، مسئله را حل می کرد.

سپاه در پایان عملیات والفجر ۴ (نیمه سال ۱۳۶۲) بر استقلال عمل از ارتش اصرار داشت و بدنبال این بود که عملیات خیبر را نیز مستقل به انجام رساند.

بعد از عملیات خیبر طرحی دیگر جایگزین طرح قبلی شد و بر مبنای آن مقرر شد، اگر ارتش و سپاه هر کدام طرحی را ارائه دادند که به تصویب رسید، خود، فرماندهی آن را به عهده بگیرند و دیگری تحت امر خواهد بود. در ادامه کار، ارتش طرح های عملیاتی زید و کوشک و سپس عبور از اروند (والفجر ۸ انجام نشده) را ارائه داد و پیگیری کرد، اما سرانجام، این طرح ها به دلیل ابهامات فراوان، متوقف شد. در این حال، بار دیگر سپاه انجام عملیات در هور و تکرار عملیات خیبر را پیشنهاد کرد و با تصویب آن، فرماندهی جنگ به سپاه واگذار شد تا عملیات بدر را انجام دهد. سرهنگ (شهید) صیاد شیرازی در این عملیات به عنوان جانشین فرمانده سپاه فعالیت کرد. پس از آن که عملیات بدر، به اهداف خود دست نیافت، فرماندهی جنگ برای انجام عملیات کمیل به ارتش واگذار شد تا با تحت امر گرفتن سپاه آثار عمل بدر را خنثی کند. این عملیات نیز به دلیل ضعف های گوناگون انجام نشد.

پس از منتفی شدن عملیات کمیل، فرماندهی جنگ از سپاه و ارتش خواست برای عملیات های آینده طرح عملیاتی ارائه دهند. سپاه طرح عملیات محدود، عملیات در هور و انجام عملیات در فاو را پیشنهاد کرد و مقرر شد ارتش نیز در مناطق سومار، سیدکان و یکی دو منطقه محدود، عملیات انجام دهد. اما در عمل، فقط در منطقه سیدکان عملیات قادر انجام شد. در این عملیات که تعدادی از یگان های سپاه تحت امر فرماندهی ارتش قرار داشتند، موفقیتی حاصل نشد.

عملیات های کمیل و قادر آخرین عملیات هایی بودند که سپاه و ارتش در آنها، یگان هایی

از یک دیگر را تحت امر عملیاتی خود، داشتند. پس از این دوره، صورت جدیدی از حضور سپاه و ارتش در جنگ شکل گرفت که بر مبنای آن، سازمان پیشنهاد دهنده در فرماندهی، طراحی و اجرا به طور مستقل اقدام به عملیات می کرد. و از همین زمان نیز چالش در روابط ارتش و سپاه به حداقل کاهش یافت؛ زیرا میدان نبرد به طور مستقل به وسیله سازمان پیشنهاد دهنده عملیات اداره می شد و این دو سازمان به یک دیگر تنها کمک های جانبی می کردند که کمک های ارتش بیشتر شامل پشتیبانی آتش، هوانیروز و نیروی هوایی می شد و کمک های سپاه شامل واگذاری برخی یگان ها، فعالیت های مهندسی و خدمات بهداری (خصوصاً در موارد شیمیایی) بود.

می توان عملیات قادر را آخرین عملیاتی دانست که در آن، ارتش نقش مؤثری در جنگ ایفا کرد. ارتش از این پس (سال ۱۳۶۴) به دلیل جدا شدن از سپاه و به لحاظ بافت سازمانی و روحیه و... تا پایان جنگ موفق به انجام عملیات بزرگ و تعیین کننده نشد و تعدادی عملیات محدود و کوچک بر روی برخی ارتفاعات در جبهه میانی، غرب و گاهی جنوب انجام داد. اما در این دوره، سپاه به سازمان تعیین کننده و پیش برنده جنگ تبدیل شد. به خصوص، حکم امام خمینی (ره) در ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ مبنی بر تشکیل سه نیروی زمینی، دریایی و هوایی سپاه موجب تقویت بیشتر این سازمان و توان رزم آن شد.

در روندی که بیان شد، در دوره اول (پس از عزل بنی صدر) فرماندهی و امکانات و ارتش و سپاه به طور کامل در خدمت جنگ بود، لذا وحدت کامل، موجب فتوحات چشم گیری شد که قابل تصور نبود. در دوره دوم، این دو سازمان با اختلاف و چالش در کنار یک دیگر نبرد را ادامه دادند. در این زمان مهم ترین مسئله، وحدت فرماندهی بود. در دوره سوم، سپاه و ارتش با مأمور کردن یگان هایی به یک دیگر به انجام عملیات دست زدند. این شکل از همکاری نیز بی مشکل نبود. به علاوه، به طور واضح نقش این دو سازمان در جنگ مشهود نبود.

در دوره ی چهارم، یعنی استقلال کامل این دو سازمان، مشکل دیگری بروز کرد و توان قابل ملاحظه ارتش از جنگ حذف شد. حذف توان و تجهیزات و سلاح های ارتش از جنگ، ضربه دیگری بود که بر قدرت تصمیم گیری و اقدام وارد آمد. در این دوره، توان ارتش به میزان محدود در خدمت عملیات ها قرار داشت. از این رو، می توان گفت، سپاه در شرایطی بار جنگ را (از سال ۱۳۶۴ به بعد) به دوش می کشید که ابزارها و امکانات مورد نیاز را در اختیار نداشت.

در دوره جدید، سپاه با تمام توان خود در پیشبرد جنگ کوشید و به طور مستقل به

طراحی، فرماندهی و انجام عملیات های بزرگی همچون؛ والفجر ۸ (فتح فاو)، کربلای ۴، کربلای ۵ (جنگ شلمچه)، بیت المقدس ۲ و والفجر ۱۰؛ مبادرت ورزید. علاوه بر این، در شرایطی که دفاع از زمین استراتژیک فاو به عهده سپاه بود، این سازمان استراتژی دفاع متحرک عراق را نیز با شکست مواجه ساخت و بیش از ۲۰ عملیات محدود و ایزدایی را طراحی و اجرا کرد. به علاوه، از سال ۱۳۶۴ این سازمان، با راه اندازی قرارگاه رمضان، جبهه ی شمال عراق را نیز فعال کرده و معارضان عراقی را در آن جبهه با رژیم عراق درگیر کرد.

در این میان، فقط عملیات کربلای ۴ به دلیل اطلاعات بسیار جزیی و دقیق که امریکا پس از افشای ماجرای مک فارلین به عراق داده بود (۱) با ناکامی مواجه شد. ولی این ناکامی بلافاصله در اقدامی مبتکرانه از سوی فرماندهی کل سپاه برادر محسن رضایی که با غافل گیری ارتش عراق همراه بود، در عملیات کربلای ۵ جبران شد.

می توان گفت، با شفاف شدن روند تصمیم گیری و اقدام، در جنگ تحول عظیمی ایجاد شد و سپاه با جسارت و پایداری در میادین نبرد و فعال کردن جبهه ها، عرصه را به شدت بر دولت و ارتش عراق تنگ کرد و متحدان منطقه ای و بین المللی این رژیم را نسبت به آینده ی جنگ در نگرانی و اضطراب فرو برد و آنها را واداشت تا نسبت به تصویب قطع نامه ۵۹۸ در تیر ۱۳۶۶ و دخالت مستقیم در جنگ اقدام کنند.

تسلط مجدد بر میدان نبرد

دامنه عملیات های جمهوری اسلامی در این دوره (۱۳۶۴ تا ۱۳۶۵) به میزان قابل ملاحظه ای افزایش یافت. شاید بتوان گفت، بیشترین عملیات در دوران جنگ (از نظر کمیت و کیفیت) در این مقطع انجام شد. ضمن آن که انواع عملیات های ایزدایی، محدود، متوسط و بزرگ، مورد توجه قرار گرفت. از جمله ویژگی های نظامی این مقطع، توسعه عملیات های نامنظم بود که قرارگاه رمضان به صورت چریکی و با کمک نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق و برخی دیگر از گروه های شمال عراق، علیه مواضع ارتش عراق اجرا کرد.

در این دوره، سپاه سه عملیات بزرگ والفجر ۸، کربلای ۴، کربلای ۵ را طراحی و اجرا

ص: ۱۴۶

۱- ۱۸۷. در طول جنگ ۸ ساله، به ویژه پس از فتح خرمشهر، اطلاعات و شناسایی های نظامی امریکا، پشتوانه ای اساسی برای توانایی ارتش عراق در مقابله با جمهوری اسلامی بود. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: کتاب ویرانی دروازه های شرقی، نوشته سرلشکر عراقی، وفیق السامرای، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه معاونت انتشارات، تهران، ۱۳۷۷.

کرد. به علاوه، برای اولین بار، پنج عملیات محدود را با عنوان عملیات های قدس و عاشورا در جنوب (هورالهویزه) انجام داد. می توان نتیجه گیری کرد که اقدامات نظامی جمهوری اسلامی که سپاه مجری آن بود، در مقطع سوم در جبهه متمرکز بود به گونه ای که در پایان این مقطع موازنه نظامی به طور کامل به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر کرد.

عراق نیز در این مقطع علاوه بر گسترش اقدامات نظامی در خلیج فارس علیه نفت کش ها و حمله به تأسیسات نفتی و جنگ شهرها، برای اولین بار پس از مرحله اشغال در شهریور ۱۳۵۹، دست به تحرک نظامی در نوار مرزی زد و تحت عنوان استراتژی دفاع متحرک (دفاع فعال) چندین عملیات انجام داد.

در این بخش، توضیحات مختصری درباره ی عملیات های محدود جمهوری اسلامی و مطالب مشروح تری در مورد عملیات های بزرگ آورده شده است.

عملیات محدود، حرکت اصلی سپاه در تابستان ۱۳۶۴

اشاره

بروز مشکلات فراوان در آماده سازی منطقه فاو (به عنوان عملیات بزرگ سال ۱۳۶۴) در زمینه مهندسی، غافل گیری و موضوعات دیگر، نشان می داد به زمان بیشتری برای فراهم شدن مقدمات عملیات نیاز است، و از سوی دیگر بازتاب و تأثیر سیاسی - نظامی عملیات قدس ۱ موجب شد که از اوایل تیرماه عملیات محدود به موازات عملیات اصلی (فاو) مورد توجه قرار گرفته و به تدریج، اهمیت بیشتری به آن داده شود. فرمانده سپاه در جمع کلیه فرماندهان قرارگاه ها و یگان ها در ۳۰ خرداد ۱۳۶۴ ضمن بیان ضرورت و انجام عملیات محدود، در مورد هدف های این نوع عملیات گفت:

«... در رابطه با جنگ ما می بایستی سه برنامه اصولی داشته باشیم؛ اول عملیات محدود برای زنده نگه داشتن جنگ و به صدا در آوردن شیپور جنگ... پس، محور اول، عملیات محدود است که در بعد بیرونی اش هدف این است که ما شیپور جنگ را مدام داشته باشیم؛ حرض المؤمنین علی القتال. هر عملیات محدودی که می شود مرتب این شیپور جنگ، این رجز خوانی مسلمین، این به میدان کشیدن امریکا و... این شیپور جنگ ان شاء الله باید مرتب در تداوم باشد. بعد بیرونی اش این است که ما جنگ را گرم نگه داریم، جنگ را زنده نگه داریم، مقاومت مان را نگه داریم. البته در این عملیات های محدود حتما برادران ما باید اسیر بگیرند. اسیر گرفتن و نشان دادن و مصاحبه کردن با اینها تأثیر مطلوبی دارد. هدف دوم، پیدا کردن روحیه بیشتر برای مردم، رزمندگان و ساختن تیپ و لشکرهاست. تجربه ثابت کرده است، تیپ و لشکری که

عملیات نمی‌کند، به مرور از بین می‌رود، توانش فرسوده می‌شود، وضع روحی‌اش را از دست می‌دهد. در نبرد است که ما می‌توانیم سازماندهی را قوی کنیم و توان رزمی خود را بالا ببریم. پس یکی از خطوط کاری ما انجام عملیات محدود است.» (۱).

برادر رضایی افزود:

«مسئله بعدی فشار استراتژیک نظامی به رژیم عراق است. دشمن الان خودش را به یک جنگ مخصوصی با ما عادت داده است و می‌فهمد که ما کجا عمل خواهیم کرد، [بنابراین] همه امکانات و تشکیلاتش را آنجا جمع کرده و مقابل ما قرار می‌دهد. خطوط دیگر غیر از این خطوط غیر فعال هستند. تنها خط فعال دشمن خطی است که احساس می‌کند می‌خواهیم عملیات انجام دهیم. قبل از [عملیات] والفجر ۴ دشمن تمام نیروهایش را تعویض نمود. قبل از [عملیات] بدر نیروهای در خط تغییر کرد. قبل از [عملیات] والفجر ۲ نیز همچنین. چرا این تعویض‌ها صورت می‌گیرد؟ به این دلیل است که نیرویی که الان در خطوط پدافندی دارد، همه غیر فعال هستند. نیرویی نیستند که مقاومت کنند، حال اگر ما بیایم تصور کنیم که مثلاً به صورت مداوم، فرض کنیم ۱۵ یگان داریم، هر یگانی در هر ماه دو عملیات انجام دهد، در ماه ۳۰ عملیات می‌شود. در این صورت، دشمن مجبور است یک فشار و یا یک جهت‌گیری جدیدی را به سازماندهی رزمی خودش بقبولاند. دشمن یا باید نیروهای احتیاط خودش را تقسیم و تکه تکه نماید یا مجبور است روی لشکرهاش سرمایه‌گذاری بیشتری کند. وقتی به هر سپاه عراق حمله بشود، عراق می‌آید تعداد زیادی تیپ در اختیارش می‌گذارد. به عنوان مثال مواضع پدافندی لشکر ۱۰ در طیب و شرهانی، اما هیچ‌گاه تیپ‌های این لشکر نزد خودش نیست، همیشه دارند در بصره می‌جنگند، تیپ‌هایش می‌رود زیرا امر سپاه سوم که حملات ما را به بصره جواب بدهند. الان وضع دشمن به این شکل است که مثلاً سپاه‌های عراق که در بصره و یا عماره ... هستند، امکانات در آنها متمرکز است. امکانات زیادی دست آنان هست. وقتی امکانات قوی و متمرکز دست اینها هست، آمادگی دارند که اگر از یک جا ما نیرویمان را وارد عمل کنیم، آنها نیز به صورت متمرکز با ما برخورد می‌کنند. اما اگر در هفت جا با اینها برخورد کردیم، آن موقع دشمن می‌ماند؛ یا باید صبر کند، منتظر حمله بزرگ ما بماند که غافل گیر نشود، یا باید بیاید این نیروهایش را تجزیه کند، و در مجموع جهت‌گیری و یک تغییر اساسی در سازمان رزم دشمن به وجود خواهد آمد. [دشمن] مجبور می‌شود گردان‌های اصلی‌اش را در خط بیاورد. دشمن مجبور است در طول ۱۰۰۰ کیلومتر مرز، خودش را فعال کند، اما نمی‌تواند فعال شود، چرا که منتظر عملیات اصلی ما می‌باشد. اگر بیاید، نیروهایی را که از خط آزاد کرده، صرفه‌جویی در قوا کرده و به عنوان احتیاط قوی و متمرکز در

ص: ۱۴۸

دستش نگه داشته، اگر نخواهد بیاید در خط، عملیات محدود ما همه اش موفق است و اگر در خط بیاورد، ممکن است فکر کند ما در آینده عملیاتی انجام دهیم، آن موقع نیرویی که رفته در خط تا بخواهد مجددا صرفه جویی در قوا بکند و بیاورد با عملیات اصلی مقابله کند، عقب می ماند. در مجموع، یکی از اهداف عملیات محدود فشار استراتژیک بر دشمن است.» (۱).

وی در ادامه از صحبت خود، درباره جنبه ی دیگری از عملیات محدود گفت:

«عملیات محدود وقتی انجام می شود، عملیات مهم شما نیز با اینها قاطی است. یعنی دشمن می بیند شما در ۳۰ منطقه تحرک دارید، در ۳۰ منطقه حمله می کنید، آن موقع عملیات مهم شما در آن مناطق گم خواهد شد، حداکثر تا وقتی فکر می کند، می گوید شاید این هم یک عملیات محدود باشد، لذا دشمن حساسیتش را از دست می دهد.» (۲).

برای آغاز چنین حرکتی بحث های زیادی صورت گرفت و معیارهای مختلفی مطرح شد تا عملیات محدود از سایر عملیات ها باز شناسی شود.

مهم ترین معیارهای عنوان شده عبارت بودند از: ۱- تعداد گردان ها، ۲- زمان مورد نیاز برای آماده شدن، ۳- امکانات و تجهیزات مورد نیاز، ۴- زمین محدود، ۵- تلفات کم. (۳) علاوه بر این، داشتن هدف های سیاسی، نظامی یا اقتصادی نیز به عنوان یک عامل مهم مطرح شد.

شاخص نیرو و استعداد برای عملیات محدود از جمله مواردی بود که درباره ی آن اختلاف نظر وجود داشت. بعضی فرماندهان انجام عملیات با ۳۰ تا ۴۰ گردان و برخی دیگر تا ۱۰۰ گردان را عملیات محدود می دانستند. از جمله برادر غلامعلی رشید در این باره گفت:

«اگر عملیاتی ۱۰۰ تا ۱۲۰ گردان هم داشت، ولی تلفات کم بود و در فاصله زمانی کم انجام شد، محدود است ولی اگر عملیاتی ۵۰ گردان مصرف شد و مدت زمانش زیاد گردید و تلفات هم بالا رفت، این گسترده است.» (۴).

فرمانده سپاه نیز شاخص های تفکیک عملیات های رزمی، نفوذی و محدود را چنین برشمرد.

«عملیاتی که کمتر از یک گردان باشد، ما اسم این را می گذاریم عملیات گشتی رزمی. عملیاتی که در حد سه گردان (یک تا سه گردان) باشد، این را اسمش را می گذاریم عملیات نفوذی. و عملیاتی که در حد یک تا حداکثر سه لشکر باشد، این عملیات محدود است. عملیات محدود این است که علاوه بر انهدام نیروی دشمن، قصد هست که اگر بتواند زمین را نیز حفظ کنید و نگه دارید. در عملیات محدود ما به دنبال زمین هم هستیم.» (۵).

ص: ۱۴۹

۱- ۱۸۹. مأخذ ۱۲، ص ۲۷.

۲- ۱۹۰. مأخذ ۱۲، ص ۲۸.

٣-١٩١. همان.

٤-١٩٢. مأخذ ١٢، ص ٢٩.

٥-١٩٣. همان.

پس از مطرح شدن ضرورت عملیات محدود، در ۳۰ خرداد ۱۳۶۴ همه ی قرارگاه ها موظف شدند در منطقه ی خود، محل هایی را برای عملیات محدود و یا نفوذی تعیین کنند. قبل از این تاریخ نیز تصمیماتی اتخاذ شده بود. به عنوان مثال، پس از عملیات موفق قدس ۱، تصرف پاسگاه ها و کمین های منطقه البیضه در شرق دجله به تیپ های امام حسن (ع) و ۱۵۵ ویژه شهداء واگذار شد. در این تاریخ، با پیشنهاد مسئولان اطلاعات قرارگاه ثارالله، تصرف مناطق دیگری از جمله جزیره ام الرصاص در اروند و تپه ای ۸۵ متری در محور فکه به لشکر ۲۷ حضرت رسول و تیپ ۱۰ سیدالشهدا واگذار شد و ۱۵ تا ۲۰ تیرماه نیز به عنوان روزهای انجام عملیات تعیین شد. قرارگاه سلمان نیز پیشنهادهایی ارائه کرد که مورد بررسی قرار گرفت و در نتیجه، لشکر فجر در دو تپه در محور کانی شیخ آغاز به فعالیت کرد و به لشکر ۴۱ ثارالله (ع) در جبهه ی میانی نیز مأموریت شناسایی و آماده سازی منطقه عملیاتی داده شد. قرارگاه کربلا نیز چند عملیات را در هور، چزابه و رودخانه میمه در نظر گرفت که به تیپ بدر، لشکر ۷ ولی عصر (عج) و تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع) واگذار کرد. همچنین طی مسافرت های فرماندهی سپاه به غرب کشور مناطقی مشخص و به قرارگاه نجف واگذار شد و یگان ها موظف شدند اقدامات آماده سازی را انجام دهند. در مجموع، در طی ماه های تیر، مرداد و شهریور نزدیک به ۲۰ نقطه و یا محور برای انجام عملیات به شرح زیر در نظر گرفته شد:

- در جنوب؛ جزایر ام الرصاص، قطعه و سهیل در اروندرود، نقاطی در هور مانند البیضه و یا برخی کمین های موجود عراق در هور، زید و نقاط دیگر.

- در جبهه ی میانی؛ مناطقی از جمله کانی شیخ، چنگوله و قلعه آویزان.

- در منطقه ی غرب؛ محورهای نوسود، چوارتا و غرب سورن و محور قصر شیرین.

در این خصوص نیز از آن جهت که همه یگان ها موظف به انجام عملیات محدود شده بودند، بدون استثناء مأموریت هایی به آنان واگذار شد. به طور کلی، به پنج محور از این مناطق توجه بیشتری شد. (۱) این محورها عبارت بودند از: محور نوسود و چوارتا در غرب و البیضه، زید و جزایر اروندرود (ام الرصاص و سهیل) در جنوب.

ص: ۱۵۰

۱- ۱۹۴. با این وجود هیچ یک از طرح هایی که مورد پیگیری جدی قرارگاه خاتم (سپاه) قرار گرفته بود. عملی نشد و تنها در این مدت، عملیات هایی صورت گرفت که قرارگاه خاتم سهم زیادی در آن نداشت و هریک از یگان ها به طور مستقل روی هدفی کار کرده و پس از انجام عملیات، گزارش آن را به قرارگاه خاتم (سپاه) ارائه می دادند.

عملیات محدود بسیاری از هدف های مورد نظر را تأمین کرد و علاوه بر تأثیر گذاری بر دشمن، در روحیه مردم بسیار مؤثر بوده و موجب تقویت روحیه یگان های عمل کننده نیز شد. برادر شمعانی در مورد نتایج عملیات های محدود گفت:

«دشمن احساس کرده است که عملیات ما یک خط سراسری است و لذا اقدام به تقویت خطوط خود در سراسر جبهه کرده است که یکی از اهداف ملموس این عملیات هاست. در یک عملیات موفق محدود و با تلفات کم، روی رزمی کردن مردم آن منطقه (لشکر عمل کننده) بسیار مؤثر و ملموس بوده است و نمونه آن را در شیراز و مازندران شاهد بودیم.» (۱).

در این زمینه، سیاست تبلیغاتی مناسبی در مورد عملیات های محدود اتخاذ شد. در این سیاست، پس از انجام عملیات محدود، استان پشتیبانی کننده یگان عمل کننده اعلام می شد و این امر، تأثیر قابل ملاحظه ای روی مردم آن منطقه می گذاشت. به عنوان مثال، پس از اعلام این که عملیات قدس ۱ را لشکر مازندران به انجام رسانده است، هجوم ساکنان این استان به مراکز سپاه، برای حضور در جبهه بسیار افزایش یافت، تا جایی که فرمانده سپاه در استان مازندران اعلام کرد، اداره این همه نیرو امکان پذیر نیست و از لشکر ۲۵ کربلا خواست که آنها را به جبهه اعزام کند. اما این لشکر نیز به نیرو نیاز نداشت. مسئولان سپاه مازندران معتقد بودند، استقبال مردم در این زمان در طول جنگ سابقه نداشته است.

برادر غلامعلی رشید، عملیات های محدود را چنین جمع بندی می کند:

«ما ظرف ۱۲۰ روز ۱۰ عملیات محدود داشتیم، ۳۵۰ اسیر گرفتیم، حدود ۳۰۰۰ کشته و زخمی به دشمن وارد کردیم، به اضافه ۴۰۰ الی ۵۰۰ کیلومتر از زمین ها آزاد شد. اثرات عملیات های محدود روی دشمن عبارت بود از: ۱- دشمن مجبور می شود از نیروهای احتیاطش استفاده کند، مجبور است همه جا سنگرها را پر کند؛ ۲- سلب قدرت تفکر و بررسی از دشمن؛ ۳- پائین آوردن روحیه سربازان و فشار روحی به فرماندهان عراقی؛ ۴- بر هم زدن سازمان یگان های دشمن؛ ۵- وارد کردن تلفات بر دشمن؛ ۶- فریب دادن دشمن از عملیات اصلی خودی.»

فرمانده سپاه در مورد تأثیر این عملیات ها بر جبهه خودی گفت:

«۱- حفظ حالت تهاجمی؛ ۲- جلوگیری از تفرقه ی ناشی از رکود؛ ۳- کادر سازی یگان ها؛ ۴- بالا رفتن تجارب یگان ها؛ ۵- ریخته شدن ترس و رعب در میان بعضی از نیروهای خودی؛ ۶- اصل غافل گیری را بهتر می شود رعایت کرد؛ ۷- کسب اطلاعات نظامی دقیق از طریق اسرا» (۲).

با توجه به این مسائل، مشکلات سپاه نیز در این مقطع از جمله عواملی بود که ضرورت

انجام چنین عملیات هایی را تشدید می کرد. این مشکلات بیشتر ناشی از دیدگاه مسئولان سیاسی کشور نسبت به جنگ و سپاه بود. تا آنجا که این مشکلات بر بودجه داده شده به سپاه تأثیر نیز گذاشت.

بدین ترتیب، سلسله عملیات های محدود در تابستان ۱۳۶۴، که در راستای دستور امام خمینی (ره) مبنی بر گرم نگه داشتن جبهه ها و لزوم آسوده نگذاشتن دشمن و نیز برخی هدف های نظامی - سیاسی صورت گرفت، به میزان قابل ملاحظه ای مؤثر واقع شد و ابتکار عمل جبهه ی خودی و انفعال دشمن همچنان حفظ شد. این عملیات ها عبارت بودند از سلسله عملیات های قدس و عاشورا که به وسیله آتش انجام شدند.

فاو و پیامدهای آن، عملیات والفجر ۸

مقدمه

در روند جنگ پس از فتح خرمشهر، عملیات های خیبر و بدر (به خصوص خیبر) موجب انفعال عراق و برتری جمهوری اسلامی شد. این با وجود حفظ ابتکار عمل در نزد ایران، هیچ یک از عملیات های انجام شده در مقطع پس از فتح خرمشهر تا فاو، دارای نتایجی نبود که بتواند برتری تعیین کننده ای را نصیب ایران کند. از این رو لازم بود عامل جدیدی وارد صحنه ی جنگ شود که با آنچه از آغاز جنگ تا آن زمان به وقوع پیوسته بود، متفاوت باشد و ذهن فرماندهان نظامی عراق - که با عملیات های کلاسیک و مردمی - کلاسیک ایران آشنا بودند - قادر به پیش بینی آن نباشد، تا از این طریق ضریب احتمال پیروزی کامل بیشتر شود، و به واسطه ی آن، بتوان بر اوضاع سیاسی - داخلی و بین المللی و نیز دفاع مطلق عراق که تا این زمان به طور نسبی مانع پیش روی های تعیین کننده رزمندگان شده بود، فائق آمد.

هدف ها و جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

در جنگ ایران و عراق، به موازات تداوم جنگ، پیچیدگی بیشتری در تحقق استراتژی ایران به وجود می آمد. از سوی دیگر، حفظ ابتکار عمل و انجام عملیات بزرگ که نقش تعیین کننده ای در موازنه سیاسی - نظامی جنگ داشته باشد، یک ضرورت مبرم برای کشور و انقلاب بود. این برتری در موازنه، به میزان قابل ملاحظه ای بستگی به عملیاتی داشت که

طی آن تمام توان دشمن به رویارویی فرا خوانده شده و منهدم شود. درواقع، انهدام دشمن و تصرف زمین های استراتژیک از هدف های اساسی جنگ به شمار می رفت. از این رو، عملیات والفجر ۸، در راستای استراتژی تنبیه متجاوز در بعد نظامی و به ویژه در بعد سیاسی از اهمیت به سزایی برخوردار بود. از لحاظ هدف، موقعیت جغرافیایی شمال خلیج فارس و شهر فاو، اهداف سیاسی - نظامی ویژه ای داشت. مهم ترین این هدف ها عبارت بودند از: ۱- انهدام سکوها ی پرتاب موشک؛ ۲- تصرف شهر فاو؛ ۳- تأمین خور موسی و تردد کشتی ها به بندر امام خمینی؛ ۴- تسلط بر اروندرود؛ ۵- تهدید بندر ام القصر؛ ۶- هم مرزی با کویت؛ (۱) ۷- مسدود کردن راه ورود عراق به خلیج فارس.

دلایل انتخاب و موقعیت منطقه

انتخاب منطقه عملیاتی فاو، نتیجه یک رشته ابتکارات و تدابیری بود که با جایگزین کردن عواملی چون انتخاب نوع زمین جهت محدود ساختن قدرت دشمن و استفاده صحیح از اصول غافل گیری در رعایت حفاظت و انحراف ذهنی دشمن، انجام تحرکات فریب و عوامل دیگر، بر مشکلات و کمبودها فائق آمده و سرانجام پیروزی بزرگ را با حداقل امکانات در برابر ارتش به مراتب قویتر و مجهزتر به ارمغان آورد. (۲) مهم ترین علت انتخاب منطقه فاو برای عملیات، نوع و ویژگی های زمین منطقه بود. وجود آب در سه جناح عملیات و رویارویی با دشمن تنها در یک پیشانی جنگی و همچنین امکان اجرای آتش سبک و پر حجم توپخانه و ادوات از آبادان تا فاو بر روی ستون های دشمن از جمله ویژگی های این منطقه بود که موجب انتخاب آن شد. به علاوه، محدود بودن زمین که کمیت محدود و کیفیت بالا را با هم دارا بود، در این انتخاب مؤثر بود. افزون بر این، عدم تصور دشمن نسبت به توانایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در عبور از اروند، تجربه ی عملیات های خیبر و بدر و نیز ارزشمند بودن هدف از نظر سیاسی و نظامی، از جمله عوامل دیگری بودند که در انتخاب شهر فاو برای عملیات مورد توجه قرار گرفتند.

موقعیت منطقه

منطقه عملیاتی، در جنوبی ترین قسمت خاک عراق و در شمال خلیج فارس واقع شده است. رودخانه اروند در شرق، خور عبدالله در غرب و خلیج فارس در جنوب فاو قرار دارد. ساحل شرقی و غربی رودخانه را نخلستان پوشانده است و ساحل دو طرف، با نهرهای

ص: ۱۵۳

۱- ۱۹۷. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از خرمشهر تا فاو، محمد درودیان، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۵۹.

۲- ۱۹۸. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی های نظامی، شماره ۱۰، سال سوم، تابستان ۱۳۷۱، ص ۱۹.

متعددی به اروندرود متصل می شوند. در طرف ایران، رودخانه بهمنشیر به موازات اروندرود، به خلیج فارس منتهی می شود. در شمال این منطقه، شهرهای آبادان و بصره قرار دارند که با جاده ی خسروآباد و جاده های البحار، فاو - بصره و ام القصر با فاو مرتبط هستند. همچنین، در این منطقه دریاچه (کارخانه) نمک وجود دارد که با داشتن سیل بندهای متعدد، مهم ترین عارضه به حساب می آید. در این محل، به دلیل نمک زار بودن، زمین باتلاقی است لذا، امکان استفاده از ادوات زرهی به راحتی میسر نبود. زمین های دیگر این منطقه نیز شوره زار است که در اثر بارش باران به شدت لغزنده می شود که تردد وسایل نقلیه را با مشکل مواجه می ساخت. در مجموع، منطقه والفجر ۸ از ویژگی هایی برخوردار بود که با وجود ضعف منابع تجهیزاتی و تسلیحاتی، انجام عملیات را برای جمهوری اسلامی ایران میسر می ساخت.

طرح مانور

در طرح ریزی مانور عملیاتی والفجر ۸ دو عامل، بسیار مؤثر بودند؛ ۱- تجارب عملیات بدر، ۲- پیچیدگی ها و ویژگی های خاص این عملیات. اگر سپاه تجربه ی گران بهای عملیات های خیبر و بدر را در هورالهیوزه نداشت، به طور قطع نمی توانست طرح موفق برای عملیات والفجر ۸ ارائه دهد و پیروزی این عملیات نیز از تضمین کمتری برخوردار می شد. (۱) پیچیدگی ها و ویژگی های خاص این عملیات به گونه ای بود که فرمانده سپاه پاسداران در جمع فرماندهان گفت:

«در این عملیات بایستی کل تجارب جنگ به کار گرفته شود: جنگ شهری، جنگ در دشت، جنگ در آب، و...» (۲).

در واقع عملیات فاو، صحنه بروز تمام قابلیت های نظامی و ابتکار عمل سپاه و نیز خطر پذیری این سازمان برای پیشبرد اهداف انقلاب بود. در مبحث طرح مانور چند مسئله مهم وجود داشت که درباره ی آنها ساعت ها بحث کارشناسی صورت گرفت. اهم این مسائل عبارت بودند از: ۱- آگاهی از چگونگی و حالت های خاص آب اروندرود در نوبت های خاص هفته، ساعت، شب و روز....؛ ۲- عملیات عبور غواص ها از رودخانه؛ ۳- عملیات شکستن خط و پاک سازی سر پل به دست آمده؛ ۴- مرحله بندی عملیات؛ ۵- توسعه در عمق.

شناسایی آب اروندرود

درباره ی درک حالت های مختلف آب اروندرود، ماه ها کار انجام گرفت و با جمع بندی اطلاعات موجود در مورد تاریخچه این رودخانه و نیز شرایط جوی منطقه خسروآباد و فاو

ص: ۱۵۴

۱- ۱۹۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مباحث اساسی طرح مانور عملیات والفجر ۸، شماره ۶۳۶، ۱۳۶۷، ص ۷.

۲- ۲۰۰. همان.

طی ۲۰ سال گذشته که از اداره هواشناسی گرفته شد، به نظر می‌رسید هیچ‌گونه مشکلی وجود ندارد.

عبور غواص ها از رودخانه

در مورد عملیات عبور غواص ها از رودخانه آموزش و تمرین های زیادی انجام شد. این اقدام برگرفته از تجربه ی عملیات بدر بود. این عملیات، اوج خطر پذیری انقلابی نیروهای حزب اللهی و پیرو خط امام را به نمایش گذاشت. در این باره، یکی از نگرانی های اصلی، تأثیر جریان آب بر حرکت غواص ها و دور شدن آنها از هدف واگذار شده به آنها بود. ناخدا ملک زادگان، فرمانده نیروی دریایی ارتش در آن زمان، پس از شنیدن سخنان مسئولان امت درباره طرح عملیات، گفت:

«اظهارات نشان داده است که اگر غواص از یک نقطه بخواهد به نقطه رو به رو حرکت کند، بعضی وقت ها پنج شش کیلومتر بالا- و پایین می رود و این بستگی به جریان آب دارد. بنابراین، در ارزیابی ای که لازم بود اینجا ارائه بشود، آن نیروهای خط شکن که بخواهند در طول (از شرق به غرب) رودخانه عبور کنند به نظر بنده به طور شناور و غواصی، امکان خیلی کمی است که موفق شوند.» (۱).

اظهارات ناخدا ملک زادگان با توجه به جریان آب تا اندازه ای صحیح بود، اما پی گیری و تلاش نیروها موجب غلبه بر این نگرانی شد. شش روز پس از اظهارات فرمانده نیروی دریایی، در جلسه مشترک قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) در اهواز در ۲۳ دی ۱۳۶۴، آقای غلامپور، جانشین قرارگاه کربلا گفت:

«به هنگام شناسایی در حالت جزر و مد آب، نیرو به چپ و راست می رفت ولی با تجربه به این نتیجه رسیده ایم که هر کجا خواستیم، برویم.» (۲).

مرحله بندی عملیات

پی بردن به نحوه ی عبور از رودخانه، چگونگی شکستن خط و گرفتن سر پل و چگونگی هوشیاری دشمن و تدبیر مرحله بندی عملیات، به طور قطع نیازمند حضور در غرب اروند و شناخت بیشتر از عکس العمل های دشمن بود. اما با توجه به عکس، نقشه و اطلاعات به دست آمده از زمین، چهار مرحله برای انجام عملیات در نظر گرفته شد:

۱- عبور از رودخانه و شکستن خط و پاک سازی سر پل به دست آمده.

۲- تصرف شهر فاو، رسیدن به خور عبدالله و استقرار در مثلثی شمال شهر که از تقاطع سه جاده البحار، فاو - بصره و جاده ام القصر به وجود آمده بود. همچنین، استقرار در

ص: ۱۵۵

پایگاه دوم موشکی در شمال غربی شهر فاو، می بایستی در همین مرحله تحقق می پذیرفت. این نقطه برای داشتن جناح از دشمن بسیار مهم تلقی می شد.

۳- پیشروی تا ابتدای کارخانه ی نمک و تشکیل خط دفاعی به موازات این نقطه از ساحل تا خور عبدالله.

۴- رسیدن به زمین انتهایی کارخانه نمک و کانال انتهایی کارخانه واقع بر روی جاده ام القصر تا ساحل رودخانه.

مأموریت مرحله اول عملیات، به لشکرها ی ۷ ولی عصر (عج)، ۵ نصر، ۴۱ ثارالله (ع)، ۳۱ عاشورا، ۲۵ کربلا، تیپ های ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) و ۳۳ المهدی (عج)، واگذار شد. در مرحله دوم، لشکرها ی ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۱۷ علی بن ابیطالب (ع)، و در مرحله سوم، لشکرها ی ۸ نجف و ۳۱ عاشورا برای تحقق طرح مانور می بایست وارد عمل می شدند. در مرحله چهارم نیز تمام یگان های مورد نظر حضور داشتند.

توسعه در عمق

در عملیات های بزرگی که پس از فتح خرمشهر انجام شد، همواره میان عمق بخشیدن به عملیات و توان موجود از یک سو، و هم آهنگی پیشروی با پشتیبانی عملیات از لحاظ مهندسی از سوی دیگر، تعارض وجود داشت. در این عملیات نیز توسعه در عمق و استمرار عملیات مورد توجه قرار گرفت.

فرمانده سپاه در جلسه ای با حضور فرماندهان یگان های سپاه گفت:

«ما باید روز اول و دوم حداکثر استفاده را بنماییم و همه (مهندسی ما، زرهی ما، لشکرها ی ما) هنر خود را به خرج بدهیم. اگر بخواهیم دست دست کنیم و حالا مطمئن شویم که خط شکسته یا نشکسته است، مانند سیل بند (خط اول) عملیات بدر می شود که تا صبح فرماندهان منتظر وضعیت بودند. صبح دیدند که عراقی ها کفش ها را گذاشته اند و فرار کرده اند و [پس از آن] رفتیم جلو. اینجا (فاو) وقتی که دشمن در دشت پراکنده شد، ما در روز می توانیم بجنگیم.» (۱).

فرمانده سپاه در جلسه دیگری با اطمینانی که نسبت به غافل گیری دشمن داشت، ضمن تأکید بر استمرار عملیات و عدم تأخیر در حرکت های بعدی، گفت:

«اگر در آن طرف، دشمن آماده نبود و ما نیز (حتی) لودر و بلدوزرمان از آب عبور نکرده بود، ولی تانک در دست داشتیم، باید برویم تا مرحله چهارم.» (۲).

بدین ترتیب استمرار در تحقق هدف های عملیات با گام بلند مورد تأکید فراوان قرار

ص: ۱۵۶

گرفت. علاوه بر این، مسائل دیگری مانند آتش پر حجم ادوات و توپخانه، به کارگیری زرهی، مهندسی و مسئله عبور که جزو بغرنج ترین مسائل عملیات به شمار می رفت، در طرح مانور به آنها پرداخته شده بود.

وضعیت دشمن

به طور کلی فرماندهان ارتش عراق از حمله بزرگ ایران در فصل زمستان آگاه بودند و با توجه به تجربه ی سال های قبل و نیز وجود هدف های استراتژیک در جنوب، محور این حمله را در جبهه های جنوب می پنداشتند این تصور، عمومی بود اما منطقه هورالهویزه در صدر مناطق دیگر مورد توجه دشمن قرار داشت. از دلایلی که موجب می شد عراق حمله آتی ایران را در هور بدانند، سابقه ی انجام عملیات های بدر و خیبر در سال های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ در این منطقه بود. از این گذشته، با توجه به عدم تسلط کامل دشمن بر این منطقه و در مقابل تسلط بیشتر ایران در آنجا، عراق گمان می کرد، بار دیگر از منطقه هور به او حمله شود. علاوه بر این، حجم فعالیت های جبهه خودی در منطقه ی هور که بیشتر امور مهندسی و نقل و انتقال بود، دشمن را به این نتیجه رسانده بود که ایران از هور حمله خواهد کرد.

در منطقه شرق اروندرود، نیز ایران فعالیت مهندسی داشت. به خصوص از آذرماه ۱۳۶۴ به بعد، این اقدامات افزایش یافت و دشمن نیز از این اقدامات آگاهی داشت. اما چند عامل سبب شد که عراق به تلاش های به عمل آمده در شرق اروند توجه چندانی نکند:

۱- منصرف شدن ایران از حمله به فاو در تابستان سال ۱۳۶۳، ۲- افزایش و گسترش فعالیت ایران در هورالهویزه، به ویژه روی پد خندق و جزایر مجنون، ۳-و بالاخره، دشمن می پنداشت ایران توانایی و تجهیزات لازم برای عبور از رودخانه اروند در اختیار ندارد. ضمن آن که تحلیل کلاسیک دشمن از رودخانه اروند، عدم امکان حمله ایران از اروندرود را تشدید می کرد.

بنابراین، دشمن با مشاهده ی اقدامات خودی تحلیل دیگری از شرایط نظامی جبهه های جنوب داشت. از این رو عراق به تقویت محور هورالهویزه پرداخته و حجم بمباران بی سابقه ای را در آن منطقه به اجرا گذاشت. در مجموع، فرماندهان عراقی، تک احتمالی رزمندگان اسلام را از محور فاو، فریب می دانستند و نسبت به حوزه ی عملیاتی سپاه هفتم، به منطقه ام الرصاص توجه بیشتری داشتند.

منطقه عملیاتی فاو، تحت مسؤولیت سپاه هفتم عراق قرار داشت و پدافند این منطقه به

عهده ی لشکر ۲۶ پیاده بود. این یگان مسؤولیت جنوب زیادیه تا رأس البیشه را به عهده داشت. (۱) لشکر ۲۶، با نیروهایی که به آن مأمور بودند، با ۲۲ گردان پیاده، یک گردان تانک و نفربر و هفت گردان توپخانه از این خط دفاع می کرد. همچنین، ۱۳ گردان پیاده و دو گردان تانک نیز در احتیاط این یگان بودند. تیپ های ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۴۴۱ (۲) از جمله یگان هایی بودند که در اختیار لشکر ۲۶ قرار داشتند. در مقابل، سپاه پاسداران با لشکرهای ۵ نصر، ۷ ولی عصر (عج)، ۸ نجف، ۱۴ امام حسین (ع)، ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) ۱۹ فجر، ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۳۱ عاشورا و ۴۱ ثارالله (ع) و تیپهای ۳۳ المهدی و ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) در دو قرارگاه کربلا و نوح وارد عملیات شد.

شرح عملیات

بعد از هم آهنگ نمودن محورهای مختلف توسط فرماندهی سپاه، عملیات والفجر ۸ در ساعت ۲۲:۱۰ روز ۲۰ بهمن ۱۳۶۴ با اعلام رمز، عملیات بزرگ والفجر ۸ آغاز شد.

در این ساعت در اکثر محورها، غواص ها که از آب بیرون آمده و زیر پای دشمن بودند، به شکستن خط و پاک سازی آن پرداختند و هم زمان، آتش پر حجم ادوات و توپخانه روی ساحل دشمن اجرا شد و بلافاصله، نیروهای مرحله دوم که داخل قایق ها، در نهرهای منتهی به رودخانه اروند، در ساحل خودی منتظر بودند، به ساحل غرب اروند منتقل شده و به توسعه سر پل پرداختند. سرعت شکستن خط و ورود نیروهای موج دوم بسیار قابل توجه بود و از هم گسیختگی بیشتر دشمن را در پی داشت. یکی از فرماندهان عراقی در گزارش وضعیت ایجاد شده، به رده ی بالای خود چنین گفت:

«دشمن مانند سیل توسط قایق نیرو پیاده می کند و برمی گردد. اگر چاره ای نکنید، احتمال می رود ام القصر را هم بگیرند. وضعیت ما بسیار بد است!»

بعد از ارسال گزارش های متعدد در این زمینه به رده ی بالای فرماندهی ارتش عراق پیام زیر از فرمانده نیروهای مسلح عراق، صدام حسین، خطاب به نیروها و یگان های مستقر در فاو صادر شد:

«مقاوم باشید. ان شاء الله سه لشکر زرهی می فرستم و ایرانی ها را شکست خواهیم داد.» (۳).

به هر ترتیب، یگان های عمل کننده از محور شمال فاو تا دهانه خلیج فارس با اندکی تأخیر که توسط یکی دو یگان ایجاد شد، تا آخر روز اول به انتهای نخلستان رسیدند و در حور مقابل شهر فاو، نیروهای لشکر ۲۵ کربلا شهر را دور زده و در شمال آن مستقر شدند.

ص: ۱۵۸

۱- ۲۰۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، وضعیت دشمن در عملیات والفجر ۸، ۱۳۶۵، ص ۲.

۲- ۲۰۶. همان.

۳- ۲۰۷. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خلاصه شرح عملیات والفجر ۸، حسین اردستانی، ۱۳۶۵، ص ۳.

در محور رأس البیشه نیروی دریایی سپاه (قرارگاه نوح) با سرعت بسیار مناسب آن منطقه را پاک سازی کرد و خود را به خور عبدالله رساند. وضع دشمن بسیار ناهنجار بود، هر کس مقاومت می کرد، کشته می شد و بقیه نیز به اسارت در آمدند. از این پس، مهم ترین مسئله، یعنی عبور وسایل سنگین و دستگاه مهندسی برای ایجاد سنگر و جان پناه و تشکیل خط دفاعی، تمام تلاش و ذهنیت مسؤولان و دست اندر کاران را به خود مشغول داشت. در این میان، انتقال لودر و بلدوزر بیشتر مورد توجه بود. اما شروع حالت جزر در رودخانه اروند، عدم وجود اسکله، عدم امکان نصب پل و کمبود وسایل شناور، اوضاع را دشوار کرده بود.

به هر ترتیب، تصمیم فرماندهی آن بود که از وضع موجود نهایت استفاده به عمل آیند و ضمن تلاش برای انتقال وسایل مهندسی، عملیات متوقف نشده و نیروها به سوی هدف های قمر بنی هاشم (ع) موفق شدند کنار جاده فاو - البحرار مستقر شوند. این حضور، موجب امنیت جبهه خودی و تهدید و مانع جدی برای دشمن شد. به همین دلیل، در گام اول، دشمن تعرض خود را از این محور آغاز کرد، زیرا حساس ترین و سرنوشت سازترین محوری که می توانست کار نیروهای حمله کننده را یکسره سازد آن بود که با پیشروی در محور ساحلی عقبه آنها مقابل شهر فاو مسدود شود. لذا با توجه به این مهم، جناح شمالی عملیات از اهمیت به سزایی برخوردار بود و نیروهای خودی و دشمن تلاش زیادی در این قسمت به عمل آوردند، اما سرانجام دشمن با ناامیدی، جهت تک خود را (در مرحله دوم) متوجه جاده استراتژیک فاو - بصره کرد.

پاک سازی دشمن، در داخل شهر فاو نیز انجام گرفت و فرمانده تیپ ۱۱۱ اسیر شد. هم زمان با این اقدام، لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) در محور جاده ام القصر مرحله دوم عملیات را آغاز کردند و تا غروب روز اول خود را به پایگاه موشکی (دوم) واقع در شمال غربی شهر فاو رساندند. همچنین، لشکر ۸ نجف به همراه لشکر ۲۵ کربلا از روی جاده استراتژیک به موازات لشکرهای ۲۷ و ۱۷ به سمت کارخانه نمک پیشروی کردند و حدود سه کیلومتر جلوتر از شهر به انتخاب موضع دفاعی پرداختند تا آماده ی انجام مرحله سوم عملیات شوند. اما براساس برنامه می بایست پیشروی تا مرحله سوم عملیات یعنی ابتدای کارخانه نمک انجام شود و سپس برای مرحله آخر که تثبیت خط در انتهای کارخانه نمک بود، عملیات انجام گیرد. برادر محسن رضایی، فرمانده سپاه، با توجه به وضعیت خاص دشمن به فرماندهان گفت:

«دشمن الحمد لله كاملا- غافل[گیر] شده است و نیروهایی که می آورد با دستپاچگی و شتابزدگی است، لذا شما از زمان استفاده کنید. به بچه ها بگویید ن خوابند... به خودتان فشار بیاورید از این سختی رد بشویم. ان شاء الله، خدا اجر بزرگی به شما می دهد... اینها (دشمن) چون در منطقه گنج هستند و توجه نیستند تا بیایند آرایش بگیرند و آماده بشوند بچه ها می توانند آنها را منهدم کنند.» (۱).

در روز دوم لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) در محور ام القصر و لشکرهای ۸ نجف و ۲۵ کربلا در محور جاده استراتژیک توانستند به ابتدای خط کارخانه نمک برسند. از جناح ساحلی نیز حضور لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع) و ۳۱ عاشورا و لشکر ۵ نصر و تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) موجب پیوستگی خط از ساحل به کارخانه نمک تا خور عبدالله شد، اما هنوز خاکریز و سنگر مناسب احداث نشده بود و نیروها بیشتر، از عارضه های محدود و جزئی زمین و نیز پشت بلندی جاده ها، به عنوان جان پناه استفاده می کردند.

شروع اقدامات شدید عراق

تا روز سوم، تحرک ارتش عراق در منطقه فاو چشمگیر نبود، زیرا به دلیل غافل گیری از عملیات و عدم احتمال حمله ایران از این محور و عبور از اروند، نیروی زیاد و آرایش دفاعی مناسبی نداشت. از سوی دیگر، به دلیل توجه نبودن یگان های مانوری مانند لشکر گارد ریاست جمهوری، طرح های مقابله (دفاع و پاتک) مانند محورهای دیگری در جنوب برای زمین فاو تهیه نشده بود. از این رو، دشمن تا روز سوم، با لشکرها و یگان های احتیاط منطقه متعرض مواضع خودی شد. اما پس از آن که توانست تک مشترک سپاه و ارتش را در محور ام الرصاص (شلمچه) متوقف کرده و نگرانی و تشویش نسبت به بصره را رفع کند، و با درک جدی بودن حمله به فاو و شرایط حاضر، از بعد از ظهر روز سوم به طور جدی به مسئله فاو پرداخت. برای این منظور لشکر گارد، تحت امر سپاه هفتم قرار گرفت و غروب این روز وارد منطقه شد و کنار کارخانه نمک، روی جاده استراتژیک مستقر شد تا صبح روز بعد پاتک خود را شروع کند. فرمانده سپاه پاسداران، با آگاهی از برنامه دشمن، طی ابلاغ شفاهی، فرماندهان یگان ها را نسبت به اهمیت مسئله و لزوم آمادگی توجه کرد. وی گفت:

«فرماندهی دشمن به نیروهای مخصوص صدام گفته است، شما بروید جلو ما نیرو وارد می کنیم. بچه ها باید اینها را بزنند، چون خط شکن هستند. اگر لشکر گارد منهدم شود، بقیه نیروهایی که

ص: ۱۶۰

وارد منطقه می شوند، کپ خواهند کرد. باید از جلو و عقب، همه بریزند روی سرشان... انهدام اینها خیلی تأثیر دارد. رزمندگان را آماده کنید، چون ممکن است حواسشان نباشد. باید قبل از این که بیایند و سازمان بگیرند، خرد خرد اینهارا خورد.» (۱).

علاوه بر این، در این شب، فرماندهان لشکرهای ۸ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۵ و ۳۱ تصمیم گرفتند برای تصرف کامل خط مرحله سوم (کارخانه نمک) وارد عمل شوند. برای این منظور و نیز آگاهی از چگونگی استقرار لشکر گارد جمهوری، از سه محور، فلش حمله گذاشته شد:

۱- از جاده البحار به طرف کارخانه نمک؛

۲- از سمت جاده شنی به پشت نیروهای لشکر گارد؛

۳- از مقابل و روی جاده استراتژیک.

تاکتیک عمده حمله به لشکر گارد، حمله از سه جناح و نفوذ در میان آنها بود. یکی از فرمانده گردان های عمل کننده در این محور چنین می گوید:

«ما وقتی به دشمن رسیدیم با روشن شدن منور و نورافکن تانکهای دشمن، تجمعات آنها را شناسایی کردیم و بدین ترتیب از نقاط خالی منطقه در میان آنها نفوذ کردیم و برای هر تجمع دشمن که بدون سنگر و در پناه تانک ها به استراحت مشغول بودند، یک دسته از نیروهای گردان را در اطراف آن مستقر کردیم.» (۲).

بدین ترتیب، در حالی که نیروهای لشکر گارد مشغول استراحت بودند تا صبح روز بعد سر حال و قهقراک به مواضع رزمندگان اسلام حمله کنند، ساعت یک شب از سه محور مورد حمله جبهه خودی قرار گرفتند. این حمله آن چنان غیر منتظره بود که امکان کوچک ترین عکس العمل را از عراقی ها سلب کرد.

نزدیک صبح، لشکر گارد پس از یک درگیری تن به تن و بدون نتیجه به دلیل تلفات بالا و سر در گمی، عقب نشینی کرد. با این عقب نشینی عراق برای مقابله، با رزمندگان از گلوله ی شیمیایی استفاده کرد. اما این بار اشتباهات، گلوله های شیمیایی میان دو تیپ از لشکر گارد منفجر شد. پس از این واقعه لشکر گارد وحشت زده و پیاپی درخواست کمک می کرد ولی چون محاصره شده بودند، امکان کمک وجود نداشت. تنها کمک سپاه هفتم، فرستادن تیپ ۴۳۳ بود که با انهدام یک گردان، آنها نیز فرار کردند. در این میان اجرای آتش پر حجم توپخانه روی عراقی ها بسیار مؤثر بود. فرمانده تیپ ۴ گارد جمهوری در مورد آتش و وضع یگان خود به رده ی بالا چنین گزارش کرد:

«وضع ما بسیار بد و سخت می باشد. آتش توپخانه روی ما بسیار مؤثر است و تلفات نفرات، با

١- ٢٠٩. مأخذ ٣٠، ص ١٠.

٢- ٢١٠. مأخذ ٣٠، ص ١١.

شمارش دقیقه، افزون تر می شود. فعلا در مواضع خود مقاومت می کنیم ولی به داد ما برسید.» (۱).

این فرمانده عراقی اضافه کرد:

«ما از تمام جهات واز چهار طرف در محاصره دشمن قرار گرفته ایم. احتیاج به یک تیپ زرهی داریم که راه باز شود. لازم است این تدبیر سریع انجام شود. به فرمانده لشکر ۲۶ بگویید یک گردان مکانیزه و توپخانه بفرستد که ما را پشتیبانی کنند. باید از جاده ساحلی (البحار) نیروی کمکی برای تیپ های ۳ و ۴ بفرستید، هرچند گران تمام شود.» (۲).

فرمانده لشکر گارد در پاسخ گفت:

«شما با جنگ و گریز بیاید عقب، ما کاری نمی توانیم بکنیم.» (۳).

پس از ابلاغ این فرمان که حالت التماس و توصیه داشت، باقیمانده نیروهای لشکر گارد با ناامیدی به تکاپو افتادند و پس از ساعتی جنگ و گریز حدود ساعت ۳ بعد از ظهر و بعد از ۱۶ ساعت درگیری و محاصره طاقت فرسا، توانستند خود را از معرکه نجات دهند. اما شمار اندکی موفق به فرار شدند، زیرا بیشتر نیروها کشته و مجروح شده بودند و جنازه ها و تانک های سوخته اطراف جاده استراتژیک را پوشانده بود.

انهدام لشکر گارد جمهوری عراق در میان رسانه های گروهی غرب نیز بازتاب چشمگیر و نگران کننده ای داشت. روزنامه واشنگتن پست چاپ امریکا، طی گزارش مبسوطی در این باره، نوشت:

«ناظران غربی که جنگ ۵ / ۵ ساله ایران و عراق را زیر نظر دارند، معتقدند ارتش عراق در حمله ناگهانی زمینی، دریایی و هوایی ایران بر علیه فاو بیش از ۱۰۰۰۰ نفر کشته و زخمی داده است. همچنین، شکست سختی به نیروهای ویژه گارد ریاست جمهوری که از قوی ترین یگان های ارتش عراق می باشد، وارد آمده است.»

عراق پس از این واقعه، دست به چند اقدام اساسی زد: ۱- بمباران عقبه ها و انهدام پل ها؛ ۲- حمله از محور ساحلی؛ ۳- بمباران شیمیایی؛ ۴- تقویت نیروی منطقه.

حمله دشمن از محور ساحلی با مقاومت یگان های خودی در این محور شامل لشکر ۵ نصر، تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) و لشکر ۱۴ امام حسین (ع) با شکست مواجه شد. بمباران عقبه و پل ها به میزان قابل ملاحظه ای مؤثر واقع شد و ظرف چند روز ارتباط شرق و غرب رودخانه بهمنشیر که عقبه جبهه فاو به شمار می رفت مختل گردید ولی با تلاش فراوان یگان مهندسی و احداث پل های شناور و خاکی مسئله حل شد. بمباران گسترده شیمیایی

ص: ۱۶۲

۱- ۲۱۱. مأخذ ۳۰، ص ۱۵.

۲- ۲۱۲. مأخذ ۳۰، صص ۱۸ - ۱۹.

کارسازترین اقدام دشمن در این مرحله از نبرد بود، در این بمباران منطقه وسیعی از نخلستان آلوده به مواد شیمیایی شد و در یک وضعیت غیرقابل پیش بینی و غافل گیر کننده بیش از ۱۷۰۰۰ تن از رزمندگان اسلام مجروح شدند. در پی این اقدام، تمام جبهه برای مقابله با این وضعیت بسیج شد. درمان مجروحان سرپایی (جراحت اکثر مجروحان شیمیایی سطحی بود) و بازگرداندن آنها به منطقه و نیز رفع آلودگی از محیط، دو اقدام عاجل برای فائق آمدن بر وضع موجود بود که واحدهای بهداری و شیمیایی به انجام رساندند.

در مرحله چهارم (روز پنجم)، یگان های خودی توانستند تا نیمه های کارخانه نمک و جاده ام القصر پیشروی کنند. عراق نیز که از حملات خود در محورهای ساحلی و جاده استراتژیک نتیجه ای به دست نیاورد، به طور جدی وارد کارخانه نمک و جاده ام القصر شد.

وضعیت خاص زمین کارخانه نمک موجب شد حدود یک ماه درگیری ایران و عراق (در والفجر ۸) در این محور ادامه یابد و سرانجام، تثبیت شود. همچنین، در محور ام القصر، به دلیل نرسیدن برد آتش خودی و نیز کمبود دستگاه مهندسی که مانع از تقویت خط به طور دلخواه می شد، دشمن دست به حملاتی زد. اوج این حملات در ۲۹ بهمن ۱۳۶۴ بود که خط خودی شکسته شد. اما سرانجام، این حمله نیز دفع شد. (۱).

در مجموع، منطقه عملیات والفجر ۸ تا قبل از آغاز دفاع متحرک عراق، حدود ۷۰ روز فعال بود و در این مدت توان سپاه به طور کامل به کار گرفته شد. با شروع حملات جدید عراق در محورهای مختلف مرزی و نیز تثبیت منطقه تصرف شده ی فاو، به تدریج سپاه نیروی خود را کاهش داد و مشغول برنامه ریزی برای عملیات های آینده شد.

نتایج عملیات

در عملیات والفجر ۸، دو هدف تأثیرگذار به موازنه جنگ، یعنی تصرف زمین استراتژیک و انهدام دشمن به میزان قابل ملاحظه ای به نفع جمهوری اسلامی ایران تحقق یافت.

علاوه بر این، در این عملیات، بیش از ۵۰۰۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند که در میان آنها یک فرمانده لشکر، پنج فرمانده تیپ، شمار زیادی افسر ارشد و جزء مشاهده می شدند. همچنین، ۲۱۳۵ تن (۲) به اسارت درآمدند که در میان آنها چندین

ص: ۱۶۳

۱- ۲۱۴. برای اطلاع از جزئیات حمله رجوع کنید به: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی های نظامی (حسین اردستانی، سقوط خط ام القصر در عملیات والفجر ۸)، سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۲.

۲- ۲۱۵. مأخذ ۳۰، ص ۱۹.

سرهنگ ستاد، سرهنگ دوم، سرگرد، افسر جزء، خلبان هواپیما و هلی کوپتر و درجه دار وجود داشتند، (۱) همچنین، مقادیری از تجهیزات دشمن به شرح زیر منهدم و بخشی از آنها به غنیمت گرفته شد:

نوع وسایل: تانک و نفربر، انهدامی: ۲۰۰ دستگاه، غنیمتی: ۱۰۰ دستگاه

نوع وسایل: خودرو، انهدامی: ۵۰۰ دستگاه، غنیمتی: ۲۵۰ دستگاه

نوع وسایل: توپخانه، انهدامی: ۱۵۰ عراده، غنیمتی: ۳۵ قبضه (۲).

نوع وسایل: هواپیما، انهدامی: ۴۵ - ۴۷ فروند (۳)، غنیمتی: -

نوع وسایل: هلی کوپتر، انهدامی: ۱۰ (۴)، غنیمتی: - نوع وسایل: ناوچه جنگی، انهدامی: ۳ (۵)، غنیمتی: -

در ضمن، مقدار زیادی وسایل مخابراتی، سلاح های سبک، رادارهای مختلف و نیز سلاح های ضد هوایی در میان وسایل انهدامی دشمن و غنایم به دست آمده به چشم می خورد. در این عملیات، یگان های ارتش عراق بیش از هر عملیات دیگر متحمل خسارت و آسیب شدند. در مجموع، ۱۰ تیپ پیاده، کماندویی و نیروی مخصوص، دو تیپ زرهی، چهار گردان ضد هوایی، ۱۰ گردان قاطع جیش الشعبی و پنج گردان توپخانه دشمن به طور ۱۰۰ درصد منهدم شدند. علاوه بر این، ۳۳ تیپ پیاده، کماندو و نیروی مخصوص، هشت تیپ زرهی و مکانیزه ی عراق نیز بیش از ۶۰ درصد منهدم و برای بازسازی و تجدید سازمان از منطقه ی عملیاتی خارج شدند. همچنین نزدیک به ۱۰ لشکر و پنج تیپ کماندو، زرهی و مکانیزه دشمن ۳۰ درصد آسیب دیدند که به دلیل کمبود نیروهای دشمن، همچنان در منطقه ی عملیاتی باقی ماندند تا پس از تجدید سازمان نیروهای آسیب دیده و جایگزینی آنها، این نیروها نیز به عقب منتقل شوند. (۶).

بدین ترتیب، عملیات والفجر ۸ موجب شد که عراق توان بسیار زیادی را در آن به کار گیرد و با شکست سنگینی که به اجبار پذیرفت، ضربه روحی - روانی قابل توجهی بر ارتش آن کشور وارد شد، و سرانجام، مهم ترین نتیجه به دست آمده از عملیات والفجر ۸ آزادسازی شهر فلو، انهدام سکوهای پرتاب موشک، قطع امکان تردد عراق به شمال خلیج فارس، تأمین خورموسی و تردد کشتی ها به بندر امام خمینی، تسلط بر جنوب اروندرود و هم مرز شدن به کویت بود.

ص: ۱۶۴

۱- ۲۱۶. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، راهنمای عملیات جنگ ۸ ساله، ۱۳۶۹، ص ۴۷.

۲- ۲۱۷. مأخذ ۲۰، ص ۲۰۰.

۳- ۲۱۸. مأخذ ۳۸، ص ۴۷.

۴- ۲۱۹. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی های نظامی (حسین اردستانی، توصیف تحلیل عملیات والفجر ۸)،

سال چهارم، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۸.

۵- ۲۲۰. همان، ص ۴۷.

غافلگیری و فریب

فرماندهان سپاه که یک بار توانسته بودند عراق را در هورالهویزه (عملیات خیبر) غافل گیر کنند، این بار نیز با پیچیدگی بیشتر و بهره گیری از عامل فریب، موفق شدند عراق را متوجه منطقه هور نمایند. غافل گیری عراق در فاو به حدی بود که تا دو روز پس از عملیات، ارتش این کشور تصور نمی کرد حمله بزرگ سال ۱۳۶۴ ایران از آن منطقه است. (۱).

موقعیت زمین

تجربه عملیات های گذشته نشان داده بود که به دلیل ضعف زرهی و ضد زره جمهوری اسلامی، در مقابل آتش انبوه ارتش عراق و استفاده از تانک، حتی الامکان باید مناطقی برای عملیات انتخاب شود که بتوان در جناح های محدودتری با ماشین جنگی عراق رو به رو شد و به اصطلاح پیشانی جنگی محدود باشد. انتخاب منطقه فاو به طور استثنا این مسئله را شامل می شد. زیرا وجود خور عبدالله، اروندرود و خلیج فارس در غرب، شرق و جنوب زمین منطقه موجب می شد دشمن تنها از یک جناح بتواند به خط دفاعی سپاه حمله کند. (۲).

آتش

از ابتدای جنگ تحمیلی، در هیچ یک از عملیات های انجام شده آتش مناسب در اختیار رزمندگان اسلام قرار نداشت و در مقابل، عراق به طور گسترده و به عنوان یک عامل بازدارنده قوی برای رویارویی با حملات برق آسای ایران، از آن سود می جست. در عملیات والفجر ۸ با توجه به موقعیت خاص جغرافیایی منطقه، تمهیدات لازم برای به کارگیری آتش انجام شد. به ویژه، موقعیت منطقه باعث شد که به طور مؤثر از آتش ادوات و توپخانه استفاده شود. (۳).

دفاع ضد هوایی

توان موشک و پوشش هوایی مناسب منطقه، فعالیت نیروی هوایی عراق را بسیار محدود کرد. مهم تر از آن، با به کارگیری تاکتیک جدید برای فریب هواپیماهای عراق به منظور جلوگیری از حمله به سایت های موشکی، سایت هاگ با توان قابل ملاحظه ای مورد

ص: ۱۶۵

۱- ۲۲۲. مأخذ ۲۰، ص ۲۰۱.

۲- ۲۲۳. مأخذ ۴۱، ص ۱۷۴.

۳- ۲۲۴. مأخذ ۴۱، ص ۱۷۵.

استفاده قرار گرفت و از توپ های ضد هوایی نیز به شکل انبوه استفاده شد به همین دلیل، انهدام هواپیما در عملیات والفجر ۸ در طول جنگ بی سابقه بود. طبق اسناد معتبر، ۴۵ تا ۴۷ فروند از هواپیماهای عراقی در این عملیات سرنگون شدند و گمان می رود تعداد دیگری نیز آسیب دیدند که توانستند خود را به داخل عراق برسانند. (۱).

عبور غواصان از اروند و شکستن خط

این عامل را باید اصلی ترین و مهم ترین ویژگی عملیات والفجر ۸ دانست. در واقع، عبور از اروند با عرض و عمق زیاد و شتاب بسیار زیاد این رودخانه که به گفته برخی کارشناسان، به حدود ۷۰ کیلومتر در ساعت می رسید، کار بسیار پیچیده و خطیری بود که می بایست با محاسبه دقیق و آگاهی از جوانب امر صورت می گرفت، در غیر این صورت علاوه بر این که موفقیت عملیات در پرده ابهام قرار می گرفت، تعداد بسیار زیادی غواص نیز شهید می شدند.

این مسئله آن اندازه مخاطره انگیز بود که برخی فرماندهان نظامی کلاسیک، عملیات عبور از اروند رود را غیرممکن دانستند و کمترین موفقیتی برای آن قائل نبودند. اما، دقت نظر فرماندهان سپاه در دست یابی به اطلاعات لازم، آموزش های خاص برای عبور از اروند، انتخاب حساب شده غواص ها، انتخاب مناسب ترین نقطه برای عبور با توجه به عرض رودخانه و توجه کافی به حالت های مختلف جزر و مد آب و عوامل دیگر باعث شد، شکل جدیدی از عملیات نظامی که در نوع خود در تاریخ نظامی جنگ های معاصر بی سابقه بود، انجام شود و نیروهای خودی با اقتدار کامل، ضمن عبور از اروند و شکستن خط، منطقه را تصرف کنند. در این زمینه، ماهر عبدالرشید، فرمانده سپاه سوم عراق چنین می گوید:

«ایران در عملیات جاری خود روش های نظامی نوینی را به کار برده است و برخلاف توقع، در شرایط جوی سختی که باران های شدید می بارید، با استفاده از مردان قورباغه ای و پیش قراولان رزمی، حمله خود را به مواضع ما آغاز کرد.» (۲).

رادیو امریکا نیز گفت:

«تحلیل گران نظامی غرب معتقدند که ایران برای عبور از شط العرب نیاز به داشتن تجهیزات کافی داشته [است] و [آنها] متعجب از این موضوع اند که چگونه با تجهیزات اندک توانسته اند از این آب راه عبور کرده و به مواضع عراقی ها دست یابند؟» (۳).

ص: ۱۶۶

۱- ۲۲۵. مأخذ ۴۱، ص ۱۷۶.

۲- ۲۲۶. همان.

۳- ۲۲۷. مأخذ ۲۰، ص ۲۱۴.

در این عملیات تنها نیروهای عمل کننده، یگان های سپاه پاسداران بودند، لذا ترکیب هم گون نیروها و فرماندهی واحد، امکان برنامه ریزی و ضمانت اجرای تصمیمات را به راحتی میسر می ساخت این موضوع یکی از ویژگی های مهم عملیات به شمار می رفت. افزون بر این، حضور چشم گیر دولت و امکانات کشور نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر بر افزایش توان رزمی بود. لزوم عملیات موفق و نیاز به امکانات بیشتر در این زمینه، فتح فاو به منظور پایان دادن به جنگ که در راستای استراتژی رسمی کشور قرار داشت، هم گرایی سپاه و دولت و نیز احساس خطر مسئولان کشور نسبت به شرایط جنگ از جمله عواملی بودند که موجب حضور بیشتر دولت در جنگ شد.

ارتباط نزدیک تر سپاه با هیئت دولت و اطلاع دقیق تر (نخست وزیر) از شرایط و مسائل جنگ، خریدهای تسلیحاتی از سوریه، حضور وزرای راه و ترابری، جهاد سازندگی و به میزان کمتری، صنایع سنگین و معاون جنگ نخست وزیر در جبهه برای حل مشکلات جنگ و رفع نیازهای میدان نبرد، فعالیت استانداری های سراسر کشور برای تأمین نیازهای مهندسی جنگ و سایر فعالیت ها از جمله تلاش هایی بودند که دخالت فعال تر دولت در صحنه جنگ را نشان می داد.

بازتاب سیاسی

پیروزی نظام جمهوری اسلامی ایران در فتح فاو، موازنه نظامی - سیاسی جنگ را به میزان قابل ملاحظه ای به نفع ایران تغییر داد و روند جنگ را پیچیده تر کرد. این اقدام ایران، بازتاب گسترده ای در محیط بین المللی و منطقه ای داشت. دولت عراق نیز واکنش تندتری در ابعاد مختلف جنگ از خود نشان داد. ایالات متحده امریکا، این پیروزی را که موجب استقرار نیروهای ایرانی در کنار مرزهای کویت شده بود، تهدیدی عمده برای منافع خود قلمداد کرد و در سطح منطقه دست به تحرکات دیپلماتیک زد. جرج بوش، معاون رییس جمهور این کشور، با سفر به کشورهای عربستان، بحرین، عمان و یمن شمالی، با مقامات این کشورها دیدار کرد. ریچارد مورفی، معاون وزیر خارجه امریکا نیز با طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق ملاقات کرد.

مهم ترین محور گفت و گو در این ملاقات ها، گسترش جنگ ایران و عراق بود. همچنین، امریکایی ها اعلام کردند، در صورت به خطر افتادن تردد کشتی ها در خلیج فارس، وارد عمل

می شوند، (۱) و با همین، دست آویز، چهار فروند قایق خود را به بهانه تضمین امنیت کویت، گشت زنی و محافظت از سواحل کویت وارد شمال خلیج فارس کردند. (۲).

علاوه بر این، امریکا در صدد برآمد تا با هم آهنگی شوروی خط مشی جدیدی را در برابر جنگ ایران و عراق اتخاذ کند. شولتز، وزیر خارجه امریکا اعلام کرد:

«میان دو ابر قدرت برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، ابتکار تازه ای در جریان است. (۳).

وی همچنین گفت:

«در این مذاکرات (در استکهلم) واشنگتن و مسکو به این توافق رسیدند که پایان یافتن جنگ به نفع امریکا و شوروی است.» (۴).

اقدام دیگر مقامات امریکایی، تلاش آنها در شورای امنیت برای تصویب قطع نامه جدیدی علیه ایران و همچنین تلاش برای کاهش قیمت نفت، بود. آنها همچنین به کمک رسانه های غربی، با نسبت دادن تروریسم به ایران و جو سازی در مورد خریدهای تسلیحاتی، موج جدیدی را علیه ایران به راه انداختند.

رادیو امریکا در این باره، به نقل از نشریه واشنگتن تایمز اعلام کرد، ایران ۷۷ موشک زمین به زمین و ۶۰ موشک زمین به هوا که قادر هستند هواپیماهای میگ - ۲۳ و میراژ اف - ۱ را سرنگون کنند، از سوریه و کره شمالی تحویل گرفته است. (۵).

نشریه انگلیسی آبرور نوشت:

«ایران به تازگی از انبارهای اروپایی ۱۰ هزار موشک ضد تانک تاو، ساخت امریکا را به بهای هر فروند ۱۶ هزار دلار خریداری کرد.» (۶).

انستیتو مطالعات استراتژیک لندن نیز اعلام کرد:

«چین در ماه مارس ۱۹۸۵ میلادی با فروش معادل ۶ / ۱ میلیارد دلار تسلیحات از جمله ۱۴ فروند جت شناسایی جی - ۶۰، ۲۰۰ دستگاه تانک تی - ۵۹، سلاح ضد تانک، موشک انداز و موشک های زمین به هوا به ایران، موافقت کرده است.» (۷).

اتحاد جماهیر شوروی [سابق] نیز پس از عملیات والفجر ۸ به موضع گیری در برابر جنگ پرداخت. از نظر گرومیکو «موضع گیری شوروی در جنگ غیر قابل تغییر است؛ چه وقتی که عراق وارد [خاک] ایران شد و چه حالا که ایران وارد [خاک] عراق شده است. «شوروی، جنگ را بی معنی و غیر ضروری خواند که باید هر چه زودتر قطع شود. (۸) به علاوه، شوارد نادره، وزیر خارجه شوروی و همچنین معاون وزیر خارجه این کشور با مقامات عراقی دیدار و گفت و گو کردند. مقامات رسمی شوروی در واکنشی جانبدارانه از عراق، اظهار داشتند که

۱- ۲۲۸. همان.

۲- ۲۲۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۳ / ۱ / ۱۳۶۵.

۳- ۲۳۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳۱ / ۴ / ۱۳۶۵.

۴- ۲۳۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۵ / ۱۳۶۵.

۵- ۲۳۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۲ / ۷ / ۱۳۶۵.

۶- ۲۳۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶ / ۲ / ۱۳۶۵.

۷- ۲۳۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲ / ۳ / ۱۳۶۵.

۸- ۲۳۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۷ / ۳ / ۱۳۶۵.

مسکو از پیشنهادهای صلح صدام برای پایان جنگ پشتیبانی می کند. (۱) دبیر کل سازمان ملل متحد از کشورهای امریکا و شوروی خواست که از نفوذ خود استفاده کرده و جنگ را پایان دهند. رئیس شورای امنیت نیز با تصریح این مطلب که ایران این جنگ را علیه عراق ادامه داده است، همین درخواست را عنوان کرد.

در این راستا، شورای امنیت قطع نامه جدیدی را در تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۸۶ میلادی (۵ / ۱۲ / ۱۳۶۴) به شماره ۵۸۲، در مورد جنگ، به تصویب رساند. در بند ۳ پیش نویس این قطع نامه آمده است؛ دبیرکل، از ایران و عراق بخواهد، دو کشور بی درنگ در زمین، دریا و هوا آتش بس را رعایت کرده و بلافاصله تمام نیروهای خود را تا مرزهای بین المللی شناخته شده به عقب بکشند. (۲).

این قطع نامه در حالی به تصویب رسید که در قطع نامه های قبلی این شورا، در برابر حملات زمینی، دریایی و هوایی عراق تنها به اظهار تأسف، آن هم بدون ذکر نام عراق، اکتفا شده بود و این همگونی در میان اعضا وجود نداشت.

قطع نامه تصویب شده بلادرنگ مورد موافقت عراق قرار گرفت، اما وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به این مصوبه، در ۱۷ اسفند ۱۳۶۴ طی بیانیه ای اعلام کرد:

«عدم موضع گیری صریح و قاطع در این زمینه (تعیین متجاوز) نشانگر آن است که شورا هنوز اراده سیاسی لازم را در این زمینه ندارد. بر این اساس، آن قسمت از قطع نامه که به کل موضوع جنگ و خاتمه مناقشات مربوط می شود، ناقص و بی اعتبار و غیرقابل اجرا است.... اولین قدم برای حرکت به سمت حل عادلانه جنگ، محکومیت صریح عراق به عنوان متجاوز است.» (۳).

کشورها و سازمان های عربی نیز نگرانی خود را در مورد پیروزی ایران آشکار کردند. عربستان سعودی در اقدامی جانبدارانه از عراق، به ترکیه پیشنهاد داد در صورتی که این کشور روابط تجاری خود را با ایران قطع کند، ضرر و زیان مالی آن را به عهده می گیرد.

شاه اردن در همین راستا به میانجی گری میان عراق و سوریه و آشتی دادن دو کشور پرداخت و شورای همکاری خلیج فارس در ۱۳ اسفند ۱۳۶۴ تشکیل جلسه داد و علیه ایران موضع گیری کرد.

مهم ترین بازتاب این عملیات، کاهش قیمت نفت بود که با هدف کاستن از توان اقتصادی و درآمد ارزی جمهوری اسلامی صورت گرفت. این کاهش تا مرز بشکه ای شش دلار ادامه یافت.

عربستان به همراه کشورهای دیگر تولید کننده نفت با افزایش تولید و اشباع بازار نفت،

ص: ۱۶۹

۲- ۲۳۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۹ / ۶ / ۱۳۶۵.

۳- ۲۳۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نشریه تاریخ جنگ، شماره ۴ و ۵، ۱۳۷۱، ص ۷۱، به نقل از روزنامه اطلاعات، ۶ /

۱۲ / ۱۳۶۴.

نقش به سزایی در ایجاد این وضعیت داشتند. این عمل عربستان که با پوشش «استراتژی سهم بازار» توجیه می شد، یک تا دو سال قیمت نفت را پایین نگه داشت. (۱).

افزون بر این، از دست دادن فاو، فشار مضاعفی را در سطوح داخلی، منطقه ای و بین المللی بر عراق وارد ساخته بود. از این رو، رژیم عراق دست به اقدامات وسیع سیاسی - نظامی زد.

مهم ترین اقدامات عراق در این زمینه، حمله به هواپیمای مسافربری ایران بود که حامل چند تن از نمایندگان مجلس و شخصیت های سیاسی از جمله آیت الله شهید محلاتی، نماینده حضرت امام خمینی در سپاه بود. همچنین، حمله به قطار مسافربری در ایستگاه هفت تپه خوزستان، حمله به مراکز اقتصادی و صنعتی با تأکید بر منابع (پایانه خارک، پالایش گاه ها و...) و نیز انجام عملیات های محدود تهاجمی تحت عنوان استراتژی «دفاع متحرک» از دیگر تلاش های عراق در این راستا به شمار می روند.

ماجرای مک فارلین و تأثیر آن بر روابط امریکا، عراق و کشورهای منطقه

یکی از مسائل مهم عملیات والفجر ۸، ماجرای «ایران گیت» یا سفر مک فارلین، معاون وزارت خارجه امریکا به همراه مقدار محدودی سلاح و قطعات یدکی نظامی به ایران بود. از نظر امریکایی ها سال ۱۳۶۴ موقعیت مناسبی برای آزمون نزدیکی و ایجاد رابطه با ایران به شمار می رفت، زیرا فشار فراوان به ایران پس از فتح خرمشهر و به خصوص، گسترش جنگ شهرها و حمله به مناطق اقتصادی و نفتی، از نظر آنها زمینه از سرگیری روابط را ایجاد کرده بود. علاوه بر این، حضور مؤثر جمهوری اسلامی در روند حوادث لبنان که پس از اشغال جنوب لبنان به دست نیروهای اسرائیل در اوایل سال ۱۳۶۱ رخ داد، موجب چالش در پیش برد سیاست های امریکا در منطقه شد. به ویژه، موج گروگان گیری دیپلمات ها و خبرنگاران امریکایی و اروپایی شرایطی به وجود آورده بود که امریکایی ها برای رهایی گروگان هایشان خود را نیازمند ایران می دیدند، به خصوص که تمهیدات و اقدامات آنها برای مقابله با گروگان گیری و مهار آن، مؤثر واقع نشد. در این شرایط، در ۲۴ خرداد ۱۳۶۶، هواپیمای «تی. دبلیو. ای» امریکا نیز ربوده شد و این ماجرا تا ۸ تیرماه همان سال ادامه یافت و سرانجام با نفوذ ایران حل شد. این اقدام، موجب امیدواری امریکایی ها به آزادی گروگان های غربی در لبنان شد. جمهوری اسلامی نیز مایل بود از این امکان بالقوه (نفوذ معنوی در جنبش اسلامی لبنان) در جهت دست یابی به سلاح هایی که در جریان پیروزی انقلاب

ص: ۱۷۰

اسلامی در امریکا بلوکه شده بود و همچنین، دریافت طلب یک میلیارد دلاری خود از فرانسه، استفاده کند. به خصوص آنکه ایران در شرایط جنگ به سلاح و ارز نیاز مبرم داشت.

افزون بر این، از بدو پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، یکی از سیاست های اصلی رؤسای جمهور امریکا، بهبود روابط با ایران و گشودن باب مذاکره و از سرگیری روابط با جمهوری اسلامی بود. آنها از این اقدام در پی چند هدف بودند: ۱- ورود به ایران به منظور حضور در متن حوادث کشور و برنامه ریزی برای براندازی نظامی جمهوری اسلامی؛ ۲- شکستن ابهت و اقتدار منطقه ای و بین المللی انقلاب اسلامی، با تأکید بر جهان اسلام؛ ۳- شکستن آرمان «باور به خود» در میان مسلمانان و انقلابیون جهان سوم؛ ۴- استحاله آرمان های انقلاب و عبرت ساختن آن برای دیگران. از این رو، سیاستمداران ایالات متحده امریکا مترصد فرصت مناسب برای ایجاد روابط سیاسی با جمهوری اسلامی ایران بودند.

بدین ترتیب، فشارهای وارده ده به ایران از جنبه اقتصادی، دشواری های میدان نبرد و نیاز مبرم ایران به سلاح و همچنین، تنگ شدن عرصه انقلابی لبنان بر امریکا و کشورهای غربی و نیز توانایی ایران در کمک به آزادی گروگان گیری غربی در لبنان، عوامل و زمینه هایی بودند که از نظر سیاستمداران ایالات متحده، شرایط برقراری روابط با ایران را مهیا کرده بودند. امریکایی ها از روش ها و تلاش های جسته و گریخته گذشته برای ایجاد ارتباط با ایران که به شکل غیرمستقیم و با وساطت (عمدتا) کشورهای چون ترکیه، ژاپن و آلمان صورت می گرفت، صرف نظر کرده و به طور مستقیم مبادرت به برقراری روابط با ایران کردند. روندی که انجام آن تدریجی و پنهانی بود. نشریه فارین ریپورت در این باره نوشت:

«سال ۱۹۸۵ میلادی (۱۳۶۴) سال توجه امریکا به ایران بود. در این سال دکتر هنری کیسینجر، وزیر خارجه پیشین امریکا یک گزارش سری در مورد ایران به ریگان تسلیم کرد و ضرورت گشودن کانال های ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با ایران را به وی یادآور شد. در ضمن این حقیقت را به او گوشزد کرد که تا زمانی که یک جناح میانه رو و قدرتمند مایل به گفت و گو با امریکا در بین رهبران آن کشور وجود نداشته باشد، هیچ گونه پیوند و یا مصالحه ای بین دو کشور صورت نخواهد گرفت.» (۱)

مبتنی بر این رهیافت که تقریباً اجماع نظر عمومی در میان مقامات و جناح های امریکایی درباره آن وجود داشت، دولت ریگان دست به ارسال سلاح به ایران زد و در پی آن، مک فارلین، مشاور امنیت ملی رییس جمهور امریکا به ایران سفر کرد. هدف های این اقدام آن گونه که ریگان، رییس جمهور امریکا پس از افشای ماجرا، اعلام کرد، عبارت بودند از:

ص: ۱۷۱

۱- ۲۴۰. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی های نظامی (محمدباقر حشمت زاده، جنگ تحمیلی و نفت)، تهران، ۱۳۷۳، شماره ۱۴، ص ۶۰.

۱- از سرگیری روابط با ایران؛

۲- خاتمه دادن به جنگ؛

۳- از بین بردن ریشه های تروریسم (منظور حرکت های مردمی و انقلابی علیه امپریالیسم است)؛

۴- حل مسئله گروگان ها در لبنان. (۱).

در میان این هدف ها، از سرگیری روابط و حل مسئله گروگان ها به ترتیب مهم ترین عوامل مؤثر بر دیپلماسی پنهانی امریکا با ایران بودند. این در حالی بود که تصمیم گیرندگان امریکایی برای مصرف داخلی، حل مسئله گروگان ها را مهم ترین عامل در اجرای ماجرای «ایران گیت» عنوان کردند.

اولین اقدام در این روند، ارسال سلاح به ایران بود. منابع خبری غرب این عمل را این گونه توجیه کردند که وقتی کاخ سفید از کمک سوریه نسبت به آزادی گروگان ها ناامید شد و ایران نیز توانست برای آزادی گروگان های هواپیمای تی. دبلیو. ای، در تیرماه ۱۳۶۴ کمک کند، امریکایی ها به این نتیجه رسیدند که با تأمین برخی از لوازم یدکی و تجهیزات مورد نیاز ایران، موجبات جلب نظر مسئولان ایران را فراهم کنند. این لوازم یدکی، همان هایی بود که شاه از امریکا خریداری کرده بود، اما امریکا به دلیل تحریم فروش سلاح به ایران، آنها را بلوکه کرده بود. امریکایی ها با وجود تن دادن به این سیاست، از دادن سلاح های استراتژیک که موجب پیروزی ایران در جنگ شود، خودداری کردند و تنها به تحویل تعدادی موشک تاو، تجهیزات سایت ضد هوایی هاگ و یکی دو قلم دیگر از این دست، اقدام کردند. البته امکان تهیه این سلاح ها از بازار آزاد نیز کم و بیش وجود داشت. به همین دلیل، هم زمان با دیپلماسی پنهان، امریکا در جهت مسدود کردن کانال های تهیه تسلیحات ایران از بازار آزاد، تلاش چشم گیری به عمل آورد. موج دستگیری ها، بازداشت و زندانی اعضای حدود ۲۱ شبکه قاچاق اسلحه، حکایت از این امر داشت که امریکا در صدد بوده است تا با بستن کانال های دست یابی ایران به تسلیحات مورد نیاز و غیر پیشرفته، از آن به عنوان امکانی جهت اهداف خود بهره برداری کند. (۲).

بدین ترتیب، نیازمندی امریکا به ایجاد ارتباط با ایران، با ارسال محدود سلاح به ایران از خرداد ۱۳۶۴ تا اسفند همان سال شکل گرفت. پس از آن، امریکا کوشید ارتباط مستقیم با ایران برقرار کرده و واسطه ها را حذف کند. تلاش امریکا برای حذف هر گونه واسطه و برداشتن گام بزرگ تر، موجب سفر مک فارلین به ایران شد. سرانجام در چهارم خرداد ۱۳۶۵ هواپیمای حامل مک فارلین و همراهانش در تهران به زمین نشست. طی سه روز اقامت

ص: ۱۷۲

۱- ۲۴۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از فاو تا شلمچه، محمد درودیان، ۱۳۷۳، ص ۸۹.

۲- ۲۴۲. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فلصنامه بررسی های نظامی (محمد درودیان، جنگ تحمیلی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران)، تهران، ۱۳۷۲، شماره ۱۴، ص ۹۹.

مک فارلین و همراهانش در ایران، مذاکراتی با رابطین ایرانی صورت گرفت، اما نتیجه روشنی در پی نداشت.

مک فارلین با درک عدم موفقیت، تأسف خود را به طرف ایرانی مذاکره کننده اظهار داشت و با بیان این که فرصت گران بهایی از دست رفت[!]^۱، ناموفق به امریکا بازگشت. (۱).

در پی اظهارات آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی - در سالگرد تصرف سفارت امریکا - در افشای سفر مک فارلین، کاخ سفید با بحران سیاسی کم سابقه ای رو به رو شد؛ زیرا هر آنچه را که ریگان به عنوان انگیزه تماس با جمهوری اسلامی مطرح می ساخت، با شکل خاصی که ایران در این دیپلماسی انقلابی به کار بست، ضعف امریکا در برخورد با مسایل جهانی تلقی شد و تیر هدف هایی که ریگان با قصد کاهش فشار جو داخلی و سرخوردگی سیاست امریکا در صحنه بین المللی مطرح کرده بود، موجب تشدید بحران شد. حتی اگر ریگان می توانست با هر کوششی وانمود کند که از نماینده کاخ سفید در ایران استقبال به عمل آمده است، اعزام یک عنصر برجسته به ایران، بیانگر ضعف امریکا و انفعال این کشور در برابر ملت و رهبری انقلاب اسلامی تلقی می شد. زیرا برای تمام ناظران سیاسی مشخص بود که چنین تلاشی در این سطح، به مراتب فراتر از اقدام در جهت آزادی گروگان های امریکایی در لبنان بوده است و این تلاش به عنوان قدمی آشتی جویانه در ارتباط با یک انقلاب ارزیابی می شد و دقیقاً با همین برداشت، مسئله بی اعتباری سیاست های منطقه ای امریکا در روابط با متحدان منطقه اش، قوت گرفت.

وقوع ماجرای مک فارلین، لطمه شدیدی به اعتبار امریکا در صحنه سیاست بین الملل وارد ساخت و جوی آکنده از بی اعتمادی و سوء ظن بین این کشور با کشورهای عرب منطقه خلیج فارس و به خصوص کشور عراق به وجود آورد. مقامات عراق به طور رسمی این سیاست امریکا را محکوم کرده و آن را نقض بی طرفی و معارض با نقش این قدرت بزرگ در حفظ امنیت و صلح بین المللی اعلام کردند. عراقی ها همچنین امریکا را متهم کردند که در عملیات والفجر ۸ و از دست دادن فاو، اطلاعات گمراه کننده ای به آنها داده است. اقدام دیگر عراق در این برهه، نزدیکی هر چه بیشتر به شوروی بود.

در این حال، اتحاد جماهیر شوروی از شرایط موجود نهایت بهره برداری را کرد و با ارسال سلاح به عراق، روابط خود را با متحد دیرینه اش بهبود بخشید. این روابط به سطح بسیار مطلوبی افزایش یافت به گونه ای که در پی حمایت شوروی از فشار عراق بر ایران در جنگ شهرها، دوره سختی بر ایران گذشت. در این مقطع، به ویژه عملیات های کربلای ۴ و ۵،

ص: ۱۷۳

منابع تأمین برق کشور، مناطق مسکونی و مراکز صنعتی و اقتصادی کشور به شکل گسترده ای در معرض بمباران و پرتاب موشک های عراقی قرار گرفت. این فشار، به لحاظ این که ایران در سیاست خارجی امریکا در منطقه، تشتت و سردرگمی ایجاد کرده بود، مورد استقبال ایالات متحده نیز قرار گرفت.

امریکا تلاش فوق العاده ای به عمل آورد که چالش داخلی و خارجی ناشی از ماجرای مک فارلین را به حداقل کاهش دهد. جهت دستیابی به این هدف، در صحنه جنگ با دادن اطلاعات استراتژیک به عراق سعی کرد روابط خود با عراق را به شکل سابق بازگردانده و از گسستگی بیشتر این روابط جلوگیری کند. مهم ترین اقدام امریکا در این زمینه، آگاه کردن مقامات عراقی از منطقه مورد نظر ایران برای عملیات کربلای ۴ و جزئیات مانور آن بود.

علاوه بر این امریکایی ها اطلاعات با ارزشی در جریان جنگ شهرها و حملات هوایی عراق به منابع برق و صنعتی کشور در اختیار عراق قرار دادند. این تلاش ها به ویژه موفقیت عراق در عقب راندن رزمندگان اسلام در عملیات کربلای ۴ که به میزان قابل ملاحظه ای اطلاعات امریکایی ها در آن نقش داشت و در صورت شکست عراق، به احتمال زیاد، این رژیم در بن بست سیاسی - نظامی بی سابقه ای گرفتار می شد، موجب نزدیکی و بهبود نسبی روابط عراق و امریکا شد. گرچه پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات کربلای ۵ یک بار دیگر سوء ظن عراقی ها را برانگیخت و آنها تصور کردند امریکا، یک بار دیگر آنها را فریب داده است، از این رو بار دیگر در روابط بین دو کشور چالش ایجاد شد.

اقدام دیگر امریکا برای کاهش فشار، متهم کردن مسئولان جمهوری اسلامی به ملاقات با مک فارلین بود. آنها کوشیدند ثابت کنند که مسئولان نظام با فرستاده ویژه ریگان ملاقات کرده اند، اما در این زمینه موفقیتی به دست نیاوردند زیرا حتی نام مسئولان ملاقات کننده نیز قابل ارائه نبود. و بالاخره آن گاه که با موضع گیری قاطع امام خمینی (ره) مواجه شدند، با طرح مسائلی «چون اسرائیل از دلالتان فروش سلاح های امریکایی به ایران ۳۰ میلیون دلار سود برده است» و یا این که «امریکا پول فروش سلاح های فروخته شده به ایران را به حساب ضد انقلابیون نیکار گوئه گذارده است» سعی کردند تا چهره انقلاب اسلامی ایران را در برابر امریکا مخدوش کنند.

مزید بر این، اقدام دیگر امریکا، اعزام هیئت های دیپلماتیک به کشورهای عربی منطقه خلیج فارس بود تا از این طریق و با توجیه اقدام انجام شده، به آنها دلگرمی داده و حمایت کاخ سفید از این کشورها را دوباره اعلام کند. زیرا پس از افشای ماجرا، شیوخ عرب

خلیج فارس، دچار ابهام و حیرت شده بودند. آنها مشاهده کردند که امریکا برای منافع خود حاضر است متحدان دیرینه خود را در برابر ایران، قربانی کند.

بدین ترتیب، ماجرای مک فارلین به دلیل هوشیاری امام خمینی (ره) به یک پیروزی بزرگ برای جمهوری اسلامی تبدیل شد. و در مقابل، امریکا در باتلاقی فرو رفت که پی آمدهای منفی بسیاری در روابط سیاسی این کشور با کشورهای دیگر به جای گذاشت و اعتبار ایالات متحده را مخدوش ساخت.

این اقدام به طور خاص در رابطه با جنگ ایران و عراق، موجب شکاف سیاسی میان امریکا با عراق و کشورهای عرب منطقه شد.

عملیات والفجر ۹

مقدمه

با آن که عملیات والفجر ۹ اندکی بعد از عملیات والفجر ۸ انجام شد، اما پیش از این، تصمیم به انجام این عملیات در منطقه شمال سلیمانیه مطرح بود. حدود تابستان ۱۳۶۴ منطقه عمومی چوارتا مورد توجه فرماندهان قرار گرفت و پس از انجام گفت و گو و بررسی ها درباره آن، مقرر شد، در شهریور ۱۳۶۴ در آن منطقه عملیات انجام شود. اما کمبود توان (با تأکید بر نیروی انسانی) و گستردگی زمین منطقه و پیوستگی ارتفاعات مهم آن به یک دیگر مانع از انجام عملیات در شهریور ماه شد. پس از پشت سر گذاردن این مقطع بار دیگر در تصمیمی نه چندان قطعی مقرر شد این عملیات در بهار ۱۳۶۵ انجام شود. اما با گذشت زمان، دیدگاه ها (عمدتا دیدگاه فرمانده سپاه) تغییر کرد و در پی اطلاعات و اخباری که قرارگاه نجف ۳ (به فرماندهی برادر شهید غلامرضا صالحی) به فرمانده سپاه ارائه داد، وی مصمم شد که در فصل زمستان عملیات والفجر ۹ انجام شود. وی عنوان می کرد:

«در غرب، دو سال از زمان عقب هستیم و باید آن را جبران کنیم» (۱).

از این رو، مقدمات عملیات بهار باید در زمستان فراهم می شد؛ زیرا با توجه به کمبود و ضعف توان و سازمان رزم خودی، عملیات در زمستان به توان کمتری نیاز داشت. و از طرف دیگر، دشمن به طور جدی در جنوب درگیر بود. در هر صورت، مسئله کمبود توان خودی همچنان مطرح بود.

سرانجام، فرمانده سپاه تصمیم قطعی خود را مبنی بر انجام عملیات زمستانی در شمال سلیمانیه، اعلام کرد. اما گزارش فرمانده قرارگاه نجف در مورد میزان پیشرفت کار، حاکی از

ص: ۱۷۵

آن بود که به دلیل وجود مشکلات جوی کار خیلی کند پیش می رود. حتی عنوان شد که یکی از نیروهای شناسایی یخ زده است. (۱) از این رو، علی رغم آن که در نظر بود عملیات های والفجر ۸ و والفجر ۹ هم زمان انجام شوند، ولی پیش بینی می شد که این دو عملیات با فاصله ۱۰ روز از یک دیگر، انجام بگیرند. (۲) و بالاخره، با فاصله ۱۴ روز پس از والفجر ۸، عملیات والفجر ۹ آغاز شد.

هدف ها و جایگاه عملیات والفجر ۹ در استراتژی نظامی ایران و علل انتخاب منطقه

عملیات والفجر ۹ در چارچوب استراتژی عملیات محدود (یا متوسط) طراحی شد. هدف های این عملیات، آماده سازی عقبه، ایجاد زمینه های لازم برای ادامه عملیات در بهار آینده (سال ۱۳۶۵) و نزدیک شدن به هدف اصلی بود. آماده سازی عقبه این امکان را به وجود می آورد که عملیات های بزرگ در جبهه شمال طراحی شود. زیرا عدم آمادگی عقبه همواره یکی از موانع اصلی انجام عملیات بزرگ در آن جبهه به شمار می رفت. آخرین و مهم ترین دلیل انجام عملیات در این منطقه (در سطح کلان) تجزیه دشمن در جریان عملیات والفجر ۸ بود. این عامل، نقش بسیار مهمی در تسریع انجام عملیات والفجر ۹ داشت و به دلیل پیش بینی فشارهای دشمن در جنوب، در نظر بود حتما در منطقه ای که فاصله مکانی زیادی با جبهه فاو داشته باشد، عملیات دیگری صورت بگیرد تا دشمن با مشاهده از دست دادن مواضع مهم در آن محور، برخی یگان های مستقر در جنوب را به آن منطقه منتقل کند. این مسئله با شروع عملیات فاو و آغاز فشارهای پر حجم دشمن، تشدید شد. از این رو، انجام عملیات والفجر ۹ ضرورت بیشتری پیدا کرد. این عملیات دارای هدف های منطقه ای در غرب کشور نیز بود.

وجود ارتفاعات استراتژیک منطقه، همچون گامو، ناصر، کچل پیر، سارسیر و کاتو، اهمیت زیادی داشتند که تسلط رزمندگان اسلام بر هریک از آنها، موجب تسلط بر بخشی از منطقه می شد. (۳) افزون بر این، محدود کردن عملیات ضد انقلاب و منافقین در آن منطقه یکی دیگر از هدف های جانبی عملیات والفجر ۹ به شمار می رفت.

موقعیت منطقه

منطقه عمومی والفجر ۹ با دو جاده از دهانه دره شیلر و منطقه چومان به شهرهای مریوان و بانه متصل می شود. این منطقه، کوهستانی و صعب العبور است؛ دارای زمستانی

ص: ۱۷۶

۱- ۲۴۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر ۹، قرارگاه نجف، محسن رشید، ۱۳۶۷، صص ۱ - ۳.

۲- ۲۴۶. همان، ص ۶.

۳- ۲۴۷. مأخذ ۶۷، صص ۱۵ - ۱۸.

سخت و قتل برف گیر می باشد که تا مدتی پس از بهار نیز برف ها باقی هستند. این منطقه کوهستانی به سه قسمت شمالی، میانی و جنوبی تقسیم شده است.

بلندترین ارتفاعات منطقه، کچل پیر، ناصر و گامو هستند. ارتفاعات شاخ کوهان به همراه دو ارتفاع کجل و ناصر، مهم ترین ارتفاعات جنوب منطقه به شمار می روند. گامو، رت، هزار کانیان، سور کوه و حلون، مهم ترین ارتفاعات محور شمال هستند و ارتفاعات موبرا و ماماخان، پلنگ سور، و سارسیر در محور میانی قرار دارند.

منطقه دارای سه تنگه است: ۱- تنگه کاتو واقع در بین ارتفاعات کچل پیر و کاتو؛ ۲- تنگه ای واقع در میان ارتفاعات موبرا و پلنگ سور؛ ۳- تنگه ای واقع در کنار رودخانه گوگ سور.

رودخانه ای اصلی این منطقه زاب صغیر و گوگ سور هستند که به ترتیب از شیر و قزلچه، سرچشمه می گیرند و منطقه را به سه محور میانی، شمالی و جنوبی تقسیم می کنند.

شهر چوارتا مهم ترین و شاخص ترین موقعیت در منطقه است. شهر قلعه چولان و شهر ماووت نیز در این منطقه جلب توجه می کنند.

مهم ترین موقعیت منطقه پس از چوارتا، ارتفاع مارسیه است که مانند چهارراهی، از آن نقطه به هر طرف می توان مانور کرد. (۱).

وضعیت دشمن

انجام عملیات فاو در جبهه جنوب توان بسیار زیادی از ارتش عراق را مصروف خود کرد، لذا، در جبهه غرب، عراق بیشتر نیروهای ثابت آن منطقه و گاهی، نیروهایی که فاقد کیفیت رزمی در جنوب بودند در خط و احتیاط نگه می داشت. همچنان که جبهه خودی نیز در چنین مواقعی، یگان های فرعی خود را در غرب مستقر می کرد.

علاوه بر این، به دلیل ضربه جبران ناپذیری که عراق در فاو متحمل شد، تا جایی که امکان داشت، اکثر یگان هایش را از منطقه غرب به جنوب منتقل کرد و به طور کلی می توان گفت، نیروی چندانی در منطقه غرب وجود نداشت. ضمن آن که عملیات ایران در آن جبهه را نوعی فریب و یا به قصد تجزیه خود می دانست.

منطقه عملیاتی والفجر ۹ در مسئولیت سپاه یکم عراق قرار داشت. سپاه یکم در میان سپاه های عراق دو مأموریتی بود؛ زیرا هم برای درگیری های داخلی کردستان عراق وارد عمل می شد و هم برای درگیری مرزی می بایستی آمادگی عمل می داشت. به همین دلیل

ص: ۱۷۷

سازمان آن از ویژگی خاص برخوردار بود و از یگان‌های کماندویی مستقلی تشکیل شده بود تا برای هر دو نوع مأموریت آمادگی داشته باشد. (۱).

سه لشکر ۲۴، ۲۷ و ۳۴ یگان‌های سازمانی سپاه یکم عراق بودند. لشکر ۲۴ در قلعه دیزه، لشکر ۲۷ در دربندیخان و لشکر ۳۴ در منطقه عملیاتی والفجر ۹ مستقر بودند. این لشکر تیپ‌های ۱۰۵ و ۵۰۴ را در اختیار داشت. تیپ ۱۰۵ در منطقه عمومی کاتو و تیپ ۵۰۴ در منطقه عمومی چوارتا استقرار داشتند. همچنین، یک گردان کماندویی روی ارتفاعات کوهان بود که دو دسته از آن در خط حضور داشتند و دو گردان تقویت نیز روی ارتفاعات ناصر بودند و روی ارتفاع کچل پیر نیرویی از دشمن حضور نداشت. تیپ ۱۵۵ دشمن نیز در منطقه مستقر بود. در مجموع، استعداد عراق در منطقه عملیاتی، سه تیپ منها بود که یک گردان زرهی و یک گردان کماندویی لشکر ۲۷ در احتیاط بودند. علاوه بر این، عراق پس از شروع عملیات، با نیروهای کماندویی لشکرهای ۲۴، ۲۰، ۲۷ منطقه را تقویت کرد.

علی‌رغم عدم حضور جدی دشمن در منطقه، خطوط دفاعی آن، دارای موانع و استحکامات لازم بود، به گونه‌ای که برخی فرماندهان از وجود چنین موانعی اظهار شگفتی می‌کردند. (۲).

طرح مانور

منطقه انتخاب شده برای عملیات واجد پیوستگی جغرافیایی بود، به گونه‌ای که بر روی یک مجموعه از ارتفاعات می‌بایست به طور هم‌زمان در یک حمله (با مراحل درگیری) عملیات صورت می‌گرفت، که این مسئله با توان و استعداد سازمان رزم جبهه خودی تعارض داشت؛ از یک طرف انجام عملیات برای تجزیه دشمن از جنوب نیازمند قابلیت لازم و حداقل تهدید برای دشمن بود و از طرف دیگر، برای دست‌یافتن به این مقصود، توان موجودی کافی نبود. به هر صورت، پس از بحث و گفت‌وگوهای فراوان و ارائه نظرات فرماندهان یگان‌های سازمانی سپاه در غرب که دارای تجربه زیاد در آن جبهه بودند، مقرر شد، در منطقه عمومی چوارتا، بسن و گامو عملیات انجام شود. این منطقه به دو بخش تقسیم شد: بخش اول از محور شیلات با هدف تصرف از ارتفاعات منطقه عمومی چوارتا و بخش دوم از محور هزار قله (ارتفاعات حلوان) با هدف تصرف مواضع دشمن در دامنه شرقی گامو و الحاق با نیروهای خودی روی ارتفاع بسن.

ص: ۱۷۸

۱- ۲۴۹. مأخذ ۶۷، صص ۱۰ - ۱۳.

۲- ۲۵۰. مأخذ ۶۷، ص ۲۴.

در سمت راست از محور بانه، فلش حمله، از روستای چومان تا بسن بود. هدف آن بود که روستای چومان از ضد انقلاب پاک سازی شود و بعد از احداث پل بر روی رودخانه مرزی، پایگاه دشمن روی ارتفاع بسن تصرف شده و در آنجا خط پدافندی تشکیل شود. (۱).

این طرح با توان موجود تناسب نداشت، بدین خاطر بار دیگر، درباره آن بحث های زیادی شد و سرانجام با تعدیلی که صورت گرفت، طرح مانور عملیات به شرح زیر تعیین گردید:

در مرحله اول، روی ارتفاعات کوخ نم تا شاخ کوهان عمل می شد که نهایت پیشروی در سمت راست کوخ نم بود. فلش اصلی؛ تصرف ارتفاعات موبرا، ماماخلان و پلنگه سور بود. دو جناح چپ قله ناصر و یال های شاخ کوهان نیز به عنوان حداکثر پیش روی مشخص شدند. در مرحله دوم، جناح راست عملیات می بایستی هم آهنگ با فلش اصلی به سمت ارتفاع سارسیر، برای تأمین جناح عملیات پیشروی کرده و پس از پاک سازی دشمن و تثبیت منطقه، به پدافند بپردازد. فرض اصلی برای موفقیت جناح راست آن بود که روستای چومان از ضد انقلاب پاک سازی شده و یگان عمل کننده به طرف ارتفاع بسن پیشروی کند. فلش اصلی عملیات پس از تصرف پلنگه سور، آزاد ساختن ارتفاع سارسیر بود. (۲).

مسئولیت انجام عملیات به قرارگاه نجف (سپاه) واگذار شد که این قرارگاه با استعداد پنج تیپ و یک گردان عملیات والفجر ۹ را آغاز کرد.

شرح عملیات

عملیات والفجر ۹، در پنجم اسفند ۱۳۶۴ ساعت ۲۳:۴۷ با اعلام رز به وسیله فرمانده قرارگاه نجف، برادر مصطفی ایزدی شروع شد. جناح چپ و راست به سرعت مأموریت خود را انجام دادند و عملکرد محور وسط نیز آن گونه که گزارش می شد، امیدوار کننده بود.

در جناح راست دو مأموریت اصلی وجود داشت: ۱- اجرای عملیات در منطقه چومان؛ ۲- پیشروی از هزار قله به سوی کوخ نم نم. مأموریت اول به دلیل وسعت منطقه و حضور ضد انقلاب و نیز عدم اجرای هم آهنگی های لازم انجام نشد، اما مأموریت دوم بدون هیچ گونه حادثه ای صورت گرفت و یگان عمل کننده ضمن تصرف کوخ نم نم، مأموریت ایذایی خود را در شمال ارتفاع موبرا انجام داد.

در جناح چپ، در سمت ارتفاع ناصر، نیروها خیلی زود به هدف دست یافتند. این جناح با آن که صخره ای و دارای پرتگاه بود و دشمن نیز دور تا دور پایگاه نگهبان گذارده و بر تنها راه بالا رفتن روی صخره ها تیربار قرار داده بود، اما با کارآمدی قابل تحسین تیپ ۵۷ ابوالفضل

ص: ۱۷۹

(رزمندگان لرستان) تصرف شد. پس از آن، این یگان یال ارتفاع ناصر را تصرف کرد و با حضور نیروهای خودی بر روی یال های مشرف بر ماماخلاق، دشمن مجبور به تخلیه آنجا شدند. در محور کوهان، به دلیل وسعت کمتر منطقه و عدم حضور جدی دشمن، تا ساعت ۴:۳۰ صبح تمام هدف ها تصرف شد.

در محور اصلی (وسط) می بایست در مرحله اول، دو ارتفاع مهم موبرا و ماماخلاق تصرف شود. و محور موبرا به دو محور تقسیم شد که یکی از محورها بدون مشکل خاصی آزاد شد، اما آزادسازی بخشی از محور دوم با مقاومت دشمن رو به رو شد و تا ساعت ۱:۳۰ نیمه شب به درازا کشید. با ادامه حمله در روز بعد، قله اصلی این ارتفاع نیز به تصرف در آمد. در محور ماماخلاق کار نیروها قدری مشکل شد و تصرف این ارتفاع تا صبح روز بعد ادامه یافت، و بالاخره با تعویض فرمانده آن محور و تقویت نیروها، ماماخلاق سقوط کرد. اما نیروها نسبت به ایجاد خط پدافند و تثبیت آن سستی می کردند و از طرف دیگر، فرماندهی عملیات نیز با توجه به عدم حضور دشمن و امکان ادامه عملیات و دست یابی به هدف های مهم منطقه، مصمم به ادامه پیشروی بود. (۱) به گونه ای که وقتی اوضاع به برادر محسن رضایی در جنوب گزارش شد، ایشان گفت:

«اگر دو تیپ یا لشکر در دست داشتیم، الان می توانستیم تا سلیمانیه برویم.»

برادر ایزدی فرمانده قرارگاه نجف نیز چنین گفت:

«اگر به ما نیرو برسانند، می توانیم خودمان را روی ارتفاعات سلیمانیه برسانیم.» (۲).

به هر ترتیب، برای ادامه عملیات، به نیروی جدید و بیشتری نیاز بود و از سوی دیگر، با نیروی جدید حفظ منطقه تصرف شده میسر نبود. به این دلیل، پس از آن که فشارهای دشمن در جبهه فاو کمی فروکش کرد، تصمیم گرفته شد یک یا دو یگان از این منطقه به غرب منتقل شود اما احساس خطر جدی نسبت به تهدید فاو فرماندهی را وادار کرد که با احتیاط و دوراندیشی بیشتری تصمیم بگیرد. از این رو، ابتدا قرار شد دو یگان از جنوب به غرب بروند اما پس از بحث و گفت و گوی بیشتر، این مسئله منتفی شد. در پی این تصمیم، برادر ایزدی، فرمانده قرارگاه نجف پیشنهاد کرد که از نیروی ارتش استفاده شود. این پیشنهاد از طریق فرمانده کل سپاه به آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده جنگ منتقل شد و سرهنگ صیاد شیرازی، فرمانده نیروی زمینی ارتش نیز بنا به دستور فرمانده جنگ به منطقه عملیاتی والفجر ۹ رفت و پس از صحبت با فرماندهان سپاه تصمیم گرفت یگان هایی از ارتش را به کمک آن جبهه بفرستد.

ص: ۱۸۰

۱- ۲۵۳. مأخذ ۶۷، صص ۴۰ - ۴۱.

۲- ۲۵۴. مأخذ ۶۷، صص ۵۸ - ۸۶.

وضعیت جوی و سرمای طاقت فرسا، مسئله دیگری بود که تلاش وافری برای غلبه بر آن به عمل آمد. به دلیل نبود امکانات کافی، بسیجی ها از سرما رنج می بردند و برای گرم کردن آنها تنها ۱۳۰۰ دست لباس گرم در دسترس بود. (۱).

در ادامه عملیات، مطابق طرح مانور باید ارتفاع پلنگه سور تصرف می شد اما نیرویی که برای این منظور در نظر گرفته شده بود، در جریان تصرف ارتفاعات موبرا و ماماخان به کار رفته بود. به تبع این وضع، امکان تصرف ارتفاع سارسیر نیز وجود نداشت. با تلاش زیاد و گردآوری توان موجود، مقرر شد که تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی روی ارتفاع پلنگه سور وارد عمل شود و آن را به طور کامل تصرف کند. (۲).

در مرحله دوم با توجه به موقعیت مرحله اول، فرماندهان سپاه مصمم بودند در هر صورت عملیات متوقف نشود. اما کمبود نفرات مانع بزرگی بود. به هر تقدیر علی رغم آن که طبق طرح در مرحله دوم می بایست برای تصرف ارتفاع سارسیر عمل می شد، با صلاح دید فرمانده قرارگاه نجف تصمیم گرفته شد روی ارتفاع کاتو عملیات انجام گیرد.

قله ارتفاع کاتو با سقوط یکی دو سنگر دشمن به سرعت تصرف شد و پس از آن نیروها می بایست به دامنه آن سرازیر شده و با تسلط بر جاده قلعه چولان - کاتو، امکان استفاده دشمن از این جاده را سلب می کردند.

با روشن شدن هوا، دشمن به تدریج، نیرو وارد منطقه کرد و با اجرای آتش موجب شد نیروهای خودی کم کم از این ارتفاع عقب نشینی کنند. دشمن در این حال توانست نیمی از قله را تصرف کند. این وضع موجب شد فرماندهان به فکر تثبیت مواضع به دست آمده افتاده و از پیشروی بیشتر خودداری کنند. به این دلیل، جلسه ای تشکیل شد و خطهای پدافندی برای تثبیت و حفظ به این شرح به یگان ها سپرده شد:

خط کاتو به تیپ ۱۵۵ ویژه شهداء؛ خط ناصر به تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع)؛ خط شاخ کوهان به تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص)؛ خط شیر ویژه و پلنگه سور به تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی؛ خط موبرا به تیپ ۱۰۵ قدس؛ خط کوخ نم نم به گردان تکاور لشکر ۶۴؛ (۳) تشکیل خط دوم پدافندی بر روی ارتفاع موبرا به لشکر ۲۸ نیروی زمینی ارتش و همچنین تشکیل خط دوم پدافندی بر ماماخان.

پس از آن که منطقه حالت تثبیت و آرامش به خود گرفت، قرارگاه نجف طرح تصرف ارتفاع کچل پیر را پی گیری کرد. اهمیت این ارتفاع از تمام ارتفاعات منطقه بسیار بیشتر بود و اشغال آن جای مناسبی برای ادامه عملیات به شمار می رفت.

ص: ۱۸۱

۱- ۲۵۵. مأخذ ۶۷، ص ۸۶.

۲- ۲۵۶. مأخذ ۶۷، ص ۹۱.

۳- ۲۵۷. مأخذ ۶۷، ص ۹۳.

با موفقیتی که به دست آمده بود، در واقع، مانعی برای رسیدن به سلیمانیه وجود نداشت و نیروهای خودی به سادگی می توانستند تا ارتفاعات «ازمر»، که مشرف به شهر سلیمانیه است، پیشروی کنند. به بیان دیگر، با سقوط خط پدافندی عراق روی ارتفاعات موبرا و ماماخلان، خط دفاعی شرق سلیمانیه فرو ریخته بود و در صورت حضور قوی نیروهای خودی روی ارتفاع کاتو و عقبه دشمن در دسترس قرار می گرفت و با تکمیل هدف های تصرف شده بر روی ارتفاع کاتو و تصرف ارتفاع سارسیر، این جبهه به طور کامل سقوط می کرد و تا سلیمانیه هیچ مانع نظامی وجود نداشت. تصرف ازمر و اشراف به شهر سلیمانیه، در شرایطی که شهر فاو به دست رزمندگان اسلام سقوط کرده بود، بسیار مهم و استراتژیک تلقی می شد. برای این منظور، علاوه بر توانایی های کلی و تجهیزاتی، تأمین نیرو در قالب تیپ و لشکر، مهم ترین مسئله بود. از این رو، از ارتش خواسته شد که جدی تر وارد صحنه شود و آنها نیز پذیرفتند، ما اصرار داشتند که فعالیت ها، مانند عملیات فتح المبین به صورت مشترک با سپاه عمل شود، این مسئله موجب از دست رفتن زمان شده بود. بنابراین، سپاه برای سرعت در انجام عملیات تکمیلی در منطقه والفجر ۹ بار دیگر امکان آزاد کردن یکی دو یگان از جنوب را مطرح کرد و حتی فرماندهان لشکر نصر و تیپ امام حسن (ع) را برای شناسایی و بررسی به آن منطقه اعزام داشت اما بار دیگر نگرانی از تهدید جبهه فاو موجب انصراف از این تصمیم شد. بدین ترتیب، چگونگی کمک برادران ارتش دوباره مطرح گردید، و پس از برگزاری جلسات تصمیم گیری، مقرر شد ارتش در تثبیت ارتفاع کاتو و کمک به خط پدافندی در محورهای دیگر، و آزادسازی سارسیر مشارکت کند. در ۱۴ اسفند ۱۳۶۴ تیپ ۳ لشکر ۷۷ ارتش، خط موبرا و پلنگه سور را تحویل گرفت و یک گردان از لشکر ۲۸ نیز خط سد کننده موبرا را در اختیار گرفت. همچنین، در این تاریخ خط کوخ نم نم در دست گردان تکاور لشکر ۶۴ ارتش جمهوری اسلامی و یک گردان جندالله از سپاه بود. مسئولیت خط کاتو نیز به تیپ ویژه شهداء سپرده شد و تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع) هم خط کچل پیر - ناصر را در اختیار گرفت. تیپ نبی اکرم نیز در خط کوهان مستقر شد.

در حالی که جبهه خودی ضمن تثبیت اوضاع، برای آینده برنامه ریزی می کرد، دشمن به ارتفاع کچل پیر حمله ور شد و آن را تصرف کرد که بلافاصله در حمله بعدی عقب رانده شد. اما با حمله مجدد دشمن که با تقویت نیرو و حجم آتش همراه بود، این ارتفاع سقوط کرد و در ادامه این حمله، ارتفاع ناصر نیز به دست دشمن افتاد. از این پس، به مدت یک هفته تحرک دشمن متوقف شد و برنامه تثبیت در دستور کار قرار گرفت.

در ادامه عملیات، به دلیل کاهش چشم گیر توان سپاه، منطقه عملیاتی به نیروی زمینی ارتش تحویل گردید. و مقرر شد نیروهای سپاهی همچنان در خط بمانند تا سبب تقویت خطها شوند. این نیروها عبارت بودند از؛ تیپ قدس، تیپ شهید بروجردی و تیپ نبی اکرم که به ترتیب در خط موبرا، پلنگه سور و سمت چپ ماماخلاق هر یک با یک گروهان تحت امر نیروی زمینی ارتش قرار گرفتند و در مقابل، نیروی زمینی ارتش متعهد شد پس از یک فرصت ۲۴ ساعته (که دشمن حمله نکند) منطقه را به طور کامل تثبیت کند. به این ترتیب، در روزهای بعد یگان های ارتش با افزایش نیروهای خود در خط، یگان های سپاه را آزاد کردند مگر در برخی مناطق که حدود دو دسته در محورها باقی ماندند.

پس از هشت روز توقف، عراق بار دیگر حملات خود را از سر گرفت و در حالی که منطقه به طور کامل تثبیت نشده بود و نابسامانی زیادی به چشم می خورد، توانست مواضع از دست داده را باز ستاند.

عملیات تکمیلی والفجر ۸

اشاره

اهمیت فوق العاده منطقه عملیاتی والفجر ۸ از نظر سیاسی و نظامی برای ایران و عراق، و همچنین وضعیت نامناسب خطوط، پدافندی خودی در این منطقه، علی رغم گذشت بیش از دو ماه از تصرف فاو به دلیل فرسایش توان خودی از لحاظ نیرو و مهندسی و دیگر امکانات، ایجاب می کرد، برای حل این مسائل تصمیماتی اتخاذ شود، لذا پس از روزها بحث و بررسی، عملیات تکمیلی با هدف ترمیم و تثبیت خط پدافندی، آزاد شدن یگان ها و انهدام نیروی دشمن طرح ریزی شد.

بررسی اهداف عملیات

ترمیم و تثبیت خط پدافندی

از مهم ترین مشکلات موجود در منطقه والفجر ۸، پس از فروکش کردن پاتک های مداوم و سنگین دشمن، وضعیت نامناسب، شکننده و پیچیده خط پدافندی بود. به گونه ای که هر لحظه امکان شکسته شدن خط وجود داشت، همانطور که در چند حمله چنین شده بود. از سوی دیگر، به دلیل نزدیکی خط خودی و دشمن، به ویژه در منطقه کارخانه نمک و عدم امکان به کارگیری دستگاه های مهندسی، تحکیم خطوط میسر نبود و شرایط موجود هم با زحمات طاقت فرسای رزمندگان و با بیل و کلنگ و با استفاده از گونی های خاک فراهم

شده بود که آن هم دوام و استحکامی نداشت و با اجرای آتش دشمن در دو سه روز از بین می رفت، به طوری که نیروهای پدافند کننده همیشه در حال ترمیم خطوط خود بودند. علاوه بر این، چنین وضعیتی آسیب ها و تلفات بسیاری را بر نیروهای پدافند کننده وارد می کرد. به عنوان نمونه، احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف در تشریح وضعیت خط این لشکر، به فرمانده نیروی زمینی سپاه گفت:

«این گوشه (محل تقاطع خط و جاده استراتژیک) هر سه روز یک بار ور می افتد (نابود می شود)، از خاکریز و سنگر (گرفته تا) فرمانده و بی سیم چی و دیده بانی، همه اش از بین می رود، دوباره درست می کنیم. (دشمن) با موشک و خمپاره می زند...، اصلا اینجا نمی شود ایستاد.» (۱).

لذا، ضرورت رفع این مسائل، رفع مشکلات تردد از عقبه به خطوط پدافندی و تدارک رسانی به رزمندگان و همچنین و لزوم دست یابی به خط پدافندی مستحکم و خدشه ناپذیر، در سر لوحه طراحی عملیاتی در این منطقه قرار گرفت.

آزاد شدن یگان ها

از آغاز عملیات والفجر ۸، همه یگان های سپاه در گیر عملیات و پدافند منطقه فاو بودند. ضرورت تداوم جنگ ایجاب می کرد که دست کم تعدادی از آنها آزاد شده تا زمینه آماده سازی عملیات های بعدی فراهم شود. اما با توجه با حساسیت خطهای پدافندی فاو، این امر میسر نبود مگر آن که خطوط پدافندی به گونه ای ترمیم و تثبیت شوند که صرفه جویی در نیرو و امکانات، میسر باشد. لذا، در طرح ریزی عملیات تکمیلی تلاش شد، خط پدافندی به گونه ای انتخاب شود که با انداختن آب جلوی آن و به کارگیری سلاح های پدافندی، نیرو و یگان کمتری مورد نیاز باشد.

انهدام نیروی دشمن

دشمن از اوایل سال ۱۳۶۵ در سراسر جبهه های دست به تحرک زد و به برخی از خطوط پدافندی حمله کرد. پیش بینی می شد، چنانچه عملیاتی انجام گیرد، توان دشمن بر اثر انهدام کاهش یابد. لذا، یکی از هدف هایی که در طرح ریزی عملیات تکمیلی مورد توجه قرار گرفت، انهدام و زمین گیر کردن نیروهای دشمن بود.

آقای شمخانی، فرمانده نیروی زمینی سپاه در جلسه ای با فرماندهان برخی یگان ها، اهداف عملیات در این منطقه را، چنین بیان کرد:

«برادران بدون هیچ گونه ابهام و تردید بیایم نیروی پیاده دشمن را در گیر کنیم، چون اکثر یگان هایی که مقابل ماست (در منطقه والفجر ۸) نیروی پیاده دشمن است و اکثر جاهایی که

١-٢٥٨. مأخذ ٦٧، صص ١٠٩ - ١١٠.

دشمن دارد پاتک می کند، همه اش باز هم نیروی پیاده است. بتوانیم این نیرو را مقداری زمین گیر کنیم، زمان به دست بیاوریم، برای این که عملیات اساسی خودمان را انجام دهیم. توکل کنید و... محکم پیگیری کنید تا بتوانیم ان شاء الله تلافی جزیره (۱) را اینجا بکنیم و همین که خط پدافندی مناسب تری برای وضعیت آینده خودمان داشته باشیم که آب را بتوانیم رها کنیم و با آزاد سازی یگان هایی که می توانند جاهای دیگر عمل کنند، برای عملیات بعدی خودمان را آماده کنیم.» (۲).

طرح ریزی عملیات

بحث عملیات تکمیلی در منطقه والفجر ۸، پس از دست یابی نسبی به اهداف این عملیات و پس از توقف عملیات در نقاطی که مشکلات پدافندی در پی داشت، (حدود دو ماه قبل از انجام عملیات تکمیلی) آغاز شد. در این باره، در جلسه ۱۰ اسفند ۱۳۶۴ قرارگاه خاتم، آقای عزیز جعفری گفت:

«خط فعلی قابل مقاومت نیست، خط ما در کارخانه نمک باید جلوتر از سه راهی مربعی (چهار ضلع شرق کارخانه نمک) باشد. و غیر از این خط، داخل کارخانه نمک نمی توان ایستاد و باید خط رو به روی ضلع جنوبی به ام القصر بایستیم یعنی از خط فعلی عقب بیایم.»

اما برادر رحیم صفوی می گفت:

«اگر ما عقب بیایم و دشمن از کارخانه نمک بیرون بیاید، فشار می آورد.»

برادر غلامعلی رشید نیز گفت:

«این طور که برادران می گویند، زمین داخل کارخانه گل و لای است که نمی شود روی آن ایستاد، با این توصیفی که از خط می کنند، اینجا را از دست خواهند داد، یا باید بروند جلوتر از سه راهی مربعی و...»

در همین حال برادر محسن رضایی فرمانده سپاه گفت:

«نکته این است که دشمن در اینجا اگر ۱۰ تیپ دیگر هم [در استمرار عملیات] از دست بدهد، باز ادامه می دهد ولی اگر دو تیپ او را [یکجا] منهدم کنیم و ناامید شود دیگر نمی آید... اگر ما از کارخانه نمک عقب بیایم دشمن امیدوار می شود و ادامه خواهد داد.»

ص: ۱۸۵

۱- ۲۵۹. عراق در ساعت ۴ بامداد روز ۶ اردیبهشت ۱۳۶۵ به دو ضلع غربی و میانی جزیره جنوبی مجنون حمله کرده و مقداری از خط خودی را تصرف کرد.

۲- ۲۶۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات تکمیلی والفجر ۸، ۱۳۶۸، ص ۷، به نقل از برادر احمد کاظمی، نوار شماره ۵ قرارگاه - نیروی زمینی، ۱۳۶۵ / ۲ / ۷.

پس از بحث و گفت و گوی فراوان، عملیات محدودی طرح ریزی شد که در ۱۱ اسفند ۱۳۶۴ (هنگام عملیات والفجر ۸) لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و لشکر ۳۱ عاشورا آن را به اجرا در آوردند. در این عملیات، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) مأموریت داشت که از سمت چپ مربع کارخانه نمک پیشروی کرده و با پاک سازی خط دشمن، خود را از سه جناح به زاویه شمال غربی این مربع رسانده و بعد از پیمودن ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر روی ضلع شمالی مربع، خاکریز بزند. لشکر ۳۱ عاشورا نیز مأمور شد جاده شنی را پاک سازی کرده و سیل بند جنوبی مربع را تصرف کند و پیشروی خود را به طرف سیل بند شرقی ادامه داده و با کمک لشکر ۸ نجف، بعد از تصرف قرارگاه دشمن در کنار جاده استراتژیک، خط پدافندی ایجاد کند. این عملیات، به دلیل هوشیاری دشمن و آگاهی او از قصد انجام تک و همچنین به کارگیری توان و استعداد اندک، از نیروهای خودی و تلاش ضعیف لشکر ۳۱ عاشورا، بدون نتیجه ماند.

پس از این عملیات، بحث و بررسی در زمینه طرح ریزی عملیات تکمیلی، با استفاده از تجربیات به دست آمده در عملیات ۱۱ اسفند ۱۳۶۴ ادامه یافت. علاوه بر آن، به منظور ترمیم تدریجی خطوط و کاهش آسیب پذیری، فعالیت های مهندسی و همچنین تلاش یگان ها ادامه پیدا کرد.

به طور کلی، هدف نهایی عملیات تکمیلی در منطقه والفجر ۸ که مورد تأکید بیشتر فرماندهان قرار داشت، رسیدن به کانال دریاچه نمک (در محور جاده ام القصر) و ضلع شمالی دریاچه نمک و امتداد آن تا حاشیه اروند و تشکیل خط پدافندی بود. در جلسه ۲۷ فروردین ۱۳۶۵ نیروی زمینی سپاه، فرماندهان قرارگاه ها بر لزوم انجام عملیات برای دست یابی به این خط تأکید کردند. آقای شمعانی ضمن جمع بندی این نظرات و تأیید آنها، درباره معایب و محاسن این عملیات گفت:

«این عملیات یک سری منافع دارد و یک سری بی خاصیتی (معایب)، منافعش این است که ۱- ما امکاناتمان همه اش اینجاست، ۲- دشمنی که اینجاست خطوط محکم پدافندی ندارد، بنابراین مرحله ای عمل کردن به صرفه است، ۱۳- دشمن در اینجا موضع مدافع دارد، یعنی یک دشمن شکست خورده است، ۴- این که سریع می شود عمل کرد، ۵- دشمن را از ادامه تحرکاتش باز می دارد، ۶- با تکمیل خط می توان یک خط پدافندی خوبی درست کرد، ۷- انهدام خوبی از دشمن می شود. اما عیبش این است که ما آنچه را که منفعت سیاسی و نظامی در منطقه فاو بوده، بردیم یعنی ما اهداف سیاسی - نظامی خودمان را از فاو گرفته ایم، با توجه به اینکه جنگ باید در درون و بیرون ایجاد تحول بکند، این اقدام تحول زا نیست.»

افزون بر این مسائل، لزوم به کارگیری نیروهای بسیجی که به جبهه آمده بودند و همچنین نیاز به زمان برای آماده سازی منطقه عملیاتی، ضرورت انجام عملیات تکمیلی را نشان داد. در ادامه این جلسه، چگونگی انجام عملیات مورد بررسی قرار گرفت. فرماندهان قرارگاه های کربلا- و نجف اعتقاد داشتند چنین عملیاتی باید در سه مرحله انجام گیرد. آقای غلامپور، فرمانده قرارگاه کربلا در این مورد گفت:

«هر مرحله یک عملیات قوی است و در مجموع حدود ۱۵۰ گردان نیرو لازم است؛ ۱۰ تا ۱۵ روز هم باید جواب پاتک های دشمن را بدهیم.»

آقای غلامعلی رشید نیز ضمن تأیید انجام عملیات در سه مرحله، بر اولویت محور جاده ام القصر تأکید کرد، اما آقای جعفری، فرمانده قرارگاه نجف معتقد بود قبل از این، باید در محور کارخانه نمک و جاده استراتژیک، عملیات انجام شود. این نظر بیشتر مورد توجه قرار گرفت ضمن آن که گفته می شد به منظور تجزیه دشمن و آتش آن به مواضع ب شکل حاشیه اروند نیز باید تک شود. (۱).

تأکید بر ضرورت و سرعت در انجام عملیات و آمادگی یگان های مستقر در منطقه برای انجام تک در جنوب شرقی کارخانه نمک و جاده استراتژیک و همچنین، لزوم ترمیم خط نامناسب در این منطقه، موجب شد، همین منطقه برای عملیات محدود برگزیده شود.

بالاخره در جلسه ای که در سوم اردیبهشت ۱۳۶۵ با حضور فرمانده سپاه، فرمانده نیروی زمینی سپاه، فرماندهان قرارگاه ها و یگان های مستقر در منطقه والفجر ۸ برگزار شد، انجام عملیات محدود، در محدوده چهار ضلعی (جنوب شرقی دریاچه نمک)، جاده شنی (جنوب و پایین تر از کارخانه نمک) و جاده استراتژیک قطعی شد و زمان شروع عملیات، تاریخ هشتم اردیبهشت ۱۳۶۵ تعیین گردید.

طرح مانور و سازمان رزم

قرارگاه های کربلا و نجف برای انجام این عملیات و قرارگاه نوح برای فریب دشمن انتخاب شدند.

قرارگاه کربلا- مأموریت جناح راست منطقه (جاده البحار، جاده استراتژیک و غرب جاده شنی) به قرارگاه کربلا شامل لشکرهای ۸ نجف، ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله (ع) سپرده شد. لشکر ثارالله (ع) می بایست. روی جاده البحار و دژ غرب این جاده حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ متر پیشروی کرده و نیروهای کمین دشمن را منهدم می کرد و با استفاده از مواد منفجره، روی جاده و دژ

ص: ۱۸۷

شکاف ایجاد کرده و در آنجا مستقر می شد. به لشکر ۸ نجف، مأموریت پاک سازی و تصرف مقر دشمن در کنار جاده استراتژیک (در حدود یک کیلومتری خط فعلی) واگذار شد.

لشکر ۲۵ کربلا نیز عهده دار سه مأموریت بود؛ ۱- پاک سازی جاده شنی (پایین تر از ضلع جنوبی کارخانه نمک) و الحاق با لشکر ۳۱ عاشورا روی این جاده، ۲- پاک سازی زاویه جنوب شرقی کارخانه نمک و حدود ۲۰۰ متر از دژ جنوبی این کارخانه و الحاق با لشکر ۳۱ عاشورا، ۳- پاک سازی حدود یک کیلومتر از دژ شرقی کارخانه نمک و جناح چپ جاده استراتژیک و الحاق با لشکر ۸ نجف.

قبل از آخرین جلسه مانور و آمادگی در هفتم اردیبهشت ۱۳۶۵ قرار بود لشکر ۲۵ کربلا و لشکر ۳۱ عاشورا از دو طرف روی جاده شنی پیشروی کرده و با هم الحاق کنند. اما در این جلسه با توجه به احتمال درگیری نیروهای این دو لشکر با یک دیگر در هنگام پاک سازی، مأموریت لشکر ۳۱ عاشورا روی جاده شنی حذف شد و باقیمانده خط دشمن روی این جاده (حدود یک کیلومتر) به لشکر ۲۵ کربلا واگذار شد و در مقابل، به لشکر ۳۱ عاشورا تأکید شد که برای پاک سازی ضلع جنوبی کارخانه نمک تلاش بیشتری به کار بسته و در حد امکان تا زاویه جنوب شرقی (عقده ۵) [\(۱\)](#) پیشروی کند.

قرارگاه نجف: این قراگاه مأمور شد در جناح چپ با استفاده از لشکرهای ۱۴ امام حسین، ۳۱ عاشورا و تیپ ۳۲ انصارالحسین وارد عمل شود. لشکر ۳۱ عاشورا مأموریت پاک سازی قسمتی از ضلع جنوبی و قسمتی از ضلع غربی چهار ضلعی را به عهده داشت. تیپ ۳۲ انصارالحسین می بایست در حد فاصل گره های ۷ و ۸ از ضلع غربی چهار ضلعی عمل می کرد. [\(۲\)](#) لشکر ۱۴ امام حسین (ع) مأموریت یافت ابتدا با پاک سازی قسمتی از ضلع غربی چهار ضلعی روی این ضلع با تیپ ۳۲ انصارالحسین الحاق کند و سپس، روی جاده آسفالت کارخانه نمک پیشروی کرده و پس از یک کیلومتر از سه راهی (تقاطع ضلع غربی و شمالی چهار ضلعی) با ایجاد شکاف روی جاده، در آنجا پدافند کند.

قرارگاه نوح: در عملیات تکمیلی و محدود منطقه والفجر ۸، قرارگاه نوح مأموریت خاصی بر عهده نداشت و تنها به منظور فریب دشمن و تجزیه و توان و آتش آن، مقرر شد که این قرارگاه تظاهر به تک کرده و شبکه های بی سیم خود را فعال کند.

ص: ۱۸۸

۱- ۲۶۲. نام گذاری موقعیت ها بر روی کالک عملیاتی را به منظور کاربرد رمز در مکالمات بی سیم «عقده» یا «گره» می نامیدند.

۲- ۲۶۳. مأخذ ۸۱، ص ۱۹.

دشمن پس از توقف پاتک های سنگین و طولانی خود، بار دیگر اقدامات متعددی را برای جلوگیری از تثبیت خط رزمندگان و زمینه سازی هجوم های بعدی خود آغاز کرد. از جمله این اقدامات - که در زمان پاتک های دشمن هم کم و بیش تداوم داشت - شناسایی ها و گشت های هوایی وسیع، بمباران های گسترده، اجرای انواع آتش های سبک و سنگین به ویژه روی خطوط دفاعی، پرتاب گلوله های شیمیایی، انواع فعالیت های مهندسی، انتقال امکانات رزمی و... بود. نیروهای دشمن ظهر روز ۳۱ فروردین ۱۳۶۵ در دو محور ام القصر و البحار اقدام به شلیک گلوله های شیمیایی کرده و در پی آن، حمله نسبتاً سنگینی را در محور ام القصر به قصد رسیدن به پایگاه موشکی آغاز کردند، که با مقاومت و تلاش رزمندگان، بدون دست یابی به هدف خاصی و با به جای گذاشتن شمار زیادی کشته و زخمی و دادن ۱۱ اسیر، متوقف شدند. همچنین، دشمن در روز بعد (اول اردیبهشت ۱۳۶۵) با اجرای تک شیمیایی، ۱۰۰ تن از نیروهای خودی را مصدوم کرد. در این حال، عراق تلاش می کرد تا خطوط کاملاً نامناسب خود را - که تردد در آنها به سختی صورت می گرفت و در تدارک آنها با مشکلات زیادی مواجه بود و در بعضی از خطوط نیروهایش به وضع فجیعی گرفتار شده بودند - بدون عقب نشینی و از دست دادن زمین، ترمیم کند.

غافلگیری و هوشیاری دشمن

رعایت حفاظت قبل از عملیات والفجر ۸ و در نتیجه غافل گیری دشمن - به عنوان یکی از عوامل اساسی موفقیت - موجب شد که به این اصل توجه بیشتری شود و همه فرماندهان بر آن تأکید کرده و آن را لازمه موفقیت به شمار آورند. در مباحث مربوط به عملیات تکمیلی در این منطقه، به خصوص فرماندهان یگان ها، بر این امر تأکید کرده و یک دیگر را به رعایت حفاظت و جلوگیری از هوشیاری دشمن دعوت می کردند.

از جمله مسائلی که در عملیات تکمیلی بر سر راه غافل گیری دشمن وجود داشت محورهای حمله تیپ ۳۲ انصارالحسین (ع) بود. همان طور که پیش از این ذکر شد، فاصله نقطه رهایی تا نقطه درگیری بیشتر یگان ها به جز، تیپ ۳۲ انصارالحسین (ع) حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر بود، در صورتی که این تیپ باید حدود ۶۰۰ متر برای رسیدن به دشمن آن هم در منطقه ای که هیچ نوع عارضه ای وجود نداشت، طی می کرد. لذا، پیش بینی می شد، قبل از شروع درگیری، دشمن متوجه حرکت نیروهای این تیپ شود.

از سوی دیگر، با وجود این که سعی شده بود حتی المقدور از هوشیاری دشمن جلوگیری شود، ولی با مشاهده حرکاتی از دشمن در روزهای قبل از عملیات، احتمال هوشیاری او داده می شد. از جمله مواردی که به عنوان عدم رعایت حفاظت از سوی یگان های خودی و ایجاد حساسیت در دشمن ذکر می شد، ارتباطات بی سیمی بود.

همچنین، غالب فرماندهان یگان ها بر این باور بودند که دشمن هوشیار شده و به تحرک نیروهای خودی پی برده است، لذا در آمادگی به سر می برد. از جمله، فرمانده لشکر ۸ نجف شواهد خود را چنین بیان کرد:

«پیشب دشمن یک خاکریز زده است. یکی هم اینجا، و این جاده آسفالت (استراتژیک) را هم مین گذاری کرده و چند سنگر اضافه کرده است. که اینها همه دلالت بر این دارد که دشمن بلد است که در این منطقه قرار است عملیات بشود.» (۱).

علاوه بر اینها، افزایش حجم آتش، بمباران ها و تردد خودروهای دشمن در دو سه روز قبل از عملیات نیز از جمله مواردی بود که احتمال هوشیاری دشمن را نشان می داد. هر چند احتمال دیگری داده می شد مبنی بر این که این افزایش آتش به دلیل سالروز تولد صدم (هشتم اردیبهشت) می باشد. به هر حال، هیچ یک از این شواهد، دلیل قاطعی بر پی بردن دشمن به عملیات نبود و هیچ یک از برادرانی که شواهدی را برای هوشیاری دشمن بر می شمردند، آن را به عنوان دلیل قطعی ذکر نمی کردند. از همین رو، در آخرین جلسه قبل از عملیات (هفتم اردیبهشت ۱۳۶۵) یک دیگر را به رعایت حفاظت سفارش می کردند.

در آستانه عملیات

در آستانه عملیات، فرماندهی نیروی زمینی سپاه طی نامه ای به یگان های مستقر در منطقه عملیاتی والفجر ۸، ششم تا ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۵ را آماده باش صد درصد اعلام کرد.

بعد از ظهر روز پنجم اردیبهشت ۱۳۶۵ یک هلی کوپتر دشمن در محور خور عبدالله به دست نیروهای خودی سرنگون شد. همچنین، در ساعت ۱۵:۳۰ همین روز طی تلکسی به قرارگاه مرکزی سپاه خبر رسید که نیروهای دشمن در منطقه عملیاتی قادر (در جبهه غرب) دست به حرکاتی زده و برخی از ارتفاعات این منطقه را تصرف کرده و یک گردان از نیروهای ارتش را محاصره و اسیر کرده اند.

در ساعت ۴ بامداد روز ششم اردیبهشت ۱۳۶۵ نیروهای دشمن طی هجومی در منطقه جزیره جنوبی، حدود ۱۵۰ متر روی پد غربی و حدود ۴۰۰ متر روی پد میانی از خط خود،

ص: ۱۹۰

جلو آمدند که در شب بعد از آن، نیروهای خودی موفق شدند نیروهای دشمن را از پد میانی ۱۵۰ متر عقب برانند. در همین روز ۱۲ فروند هواپیماهای دشمن منطقه سایت موشکی و حوالی آن را (در منطقه والفجر ۸) بمباران کردند. در ساعت ۵:۳۰ صبح روز هفتم اردیبهشت ۱۳۶۵ چند فروند هواپیمای خودی نقاط تجمع دشمن در محور ام القصر را بمباران کردند. دشمن در همین روز آتش نسبتاً شدیدی را در منطقه والفجر ۸ اجرا کرد. چند ساعت قبل از شروع عملیات تکمیلی، از جبهه غرب خبر رسید که نیروهای دشمن در مقابل منطقه والفجر ۲ تجمع کرده و میدان مین را پاک سازی کرده اند.

در جلسه روز پیش از عملیات مقرر شد که قبل از شروع عملیات آتش تهیه اجرا نشود و فقط چنانچه دشمن اجرای آتش کرد، جواب داده شود. در همین روز فرمانده نیروی زمینی سپاه درباره احتمال حمله شیمیایی دشمن در منطقه والفجر ۸ هشدار داد و از یگان ها خواست، آمادگی لازم را در این زمینه داشته باشند.

شرح عملیات

روز هشتم اردیبهشت ۱۳۶۵، تا قبل از روشنایی هوا، یگان های مأمور، نیروهای عمل کننده خود را در مواضع، سنگرها و کانال های خط مقدم مستقر کردند و تا بعد از ظهر آرامش نسبی برقرار بود و تحرک کمتری به چشم می خورد. از بعد از ظهر تحرکات خودی افزایش یافت و تعدادی تانک و نفربر به خط منتقل شدند. در پی این تحرکات، به نظر می رسید دشمن تا حدودی احساس خطر کرده است، به طوری که از حدود ساعت ۱۸ آتش دشمن از حالت عادی خارج شد و به شدت افزایش یافت و در ساعت ۱۹ شنود قرارگاه نجف اعلام کرد، دشمن به یگان های خود آماده باش داده است.

با توجه به فاصله های مختلفی که بین نقطه رهایی و نقطه درگیری یگان ها وجود داشت، یگان ها زمان حرکت نیروهای خود را طوری تنظیم کردند که رأس ساعت ۲۱ درگیری را شروع کنند. لذا، از حدود ساعت ۲۰ رزمندگان به تدریج به سوی خط دشمن رها شدند و بدون برخورد با مشکل و یا مانع خاصی و یا درگیری در بین راه، به نقاط مورد نظر رسیدند. در این حال، مکالمات داخل بی سیم به حداقل رسید و تقریباً همه تماس های ضروری با تلفن های بی سیم، انجام شد.

عملیات با حمله رزمندگان تیپ ۳۲ انصارالحسین (ع) به نیروهای دشمن، چند دقیقه قبل از ساعت ۲۱ آغاز شد و پس از دقایقی، درگیری در سراسر منطقه گسترش یافت. تک

نیروهای خودی در حالی صورت می گرفت که نیروهای دشمن در غافل گیری کامل به سر می بردند و در سنگرهای خود مشغول خوردن شام بودند. (۱).

برادر رحیم صفوی (جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه) طی تماسی در ساعت ۲۱:۱۵ با قرارگاه های کربلا و نجف، وضعیت عملیات را جویا شد و از آنها خواست، همچنان ارتباطات و تماس ها با تلفن های با سیم انجام شود. در این حال، فرماندهان قرارگاه های عمل کننده با مناسب خواندن وضعیت خود، اعلام کردند بیشتر سیم های ارتباطی روی زمین بوده و به دلیل افزایش آتش دشمن، اکنون ارتباط از این طریق قطع شده است.

با گذشت دقایقی از شروع عملیات، آتش دشمن روی خطوط و عقبه های یگان های خودی به شدت افزایش یافت. در ساعت ۲۲، قرارگاه نجف از قرارگاه نیروی زمینی درخواست اجرای ضد آتشبار کرد که این درخواست به فرماندهی توپخانه ابلاغ شد. در بیشتر محورها، رزمندگان اسلام در یکی دو ساعت اول عملیات بدون درگیری چندان مهم، به اهداف خود دست یافتند و در بعضی از محورها نیز که با مقاومت دشمن مواجه می شدند، با ایستادگی و اتخاذ تدابیر لازم، نیروهای دشمن را در هم شکسته و به سمت اهداف خود پیشروی کردند. عدم دست یابی سریع به اهداف و عدم الحاق در دو سه محور نیز ناشی از عدم پیش بینی مسائل پیش رو و عدم به کارگیری توان لازم بود.

برادر رحیم صفوی در پی دریافت گزارش موفقیت چشم گیر یگان ها، به فرمانده قرارگاه کربلا تأکید کرد که لشکرهای کربلا و نجف به اهداف تعیین شده اکتفا نکرده و جلوتر بروند.

تا قبل از ساعت ۲۴، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و تیپ ۳۲ انصارالحسین (ع) به اهداف خود رسیده و با یک دیگر الحاق کردند. لشکر ۳۱ عاشورا نیز تا نزدیکی اهداف خود جلو رفت اما چون لشکر ۲۵ کربلا روی جاده شنی و ضلع جنوبی چهار ضلعی تلاش لازم را نداشت، بین این دو لشکر روی این مواضع، الحاق صورت نگرفت. لشکر ۲۵ کربلا تلاش اصلی خود را روی ضلع شرقی، به عنوان پیشانی جنگی گذاشته و روی این ضلع حتی بیش از میزان تعیین شده پیشروی کرد. همچنین، گزارش های رسیده از موقعیت لشکر ۸ نجف در رسیدن

ص: ۱۹۲

۱- ۲۶۵. غفلت نیروهای خط دشمن، علی رغم اعلام آماده باش، علل مختلفی دارد از جمله این که دستور آماده باش تا زمان حمله نیروهای خودی، به خط دشمن نرسید، به طوری که یکی از اسرا گفت: «به ما آماده باش نداده بودند.» همچنین احتمالاً فرماندهی نیروهای دشمن اطمینان صد درصد به عملیات نداشته و یا این که در خصوص روز عملیات و یا ساعت آن غافل گیر شده است و احتمال حمله در شب های آینده و یا ساعات آینده را می داده است. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات تکمیلی والفجر ۸، ۱۳۶۸، ص ۲۷).

به اهداف خود حکایت می کرد. (۱) لشکر ۴۱ ثارالله (ع) نیز که عملیات خود را با تأخیر شروع کرده بود، در ساعت ۲۲:۳۰ به قرارگاه کربلا اعلام کرد، کمین دشمن را منهدم کرده و چند اسیر گرفته است. با تلاش قرارگاه های کربلا و نجف بالاخره در ساعت ۴:۳۰ بامداد بین لشکرهای کربلا و عاشورا در ضلع جنوبی چهار ضلعی الحاق شد اما همچنان بین این دو یگان روی جاده شنی الحاق نشده بود.

ساعت ۶:۲۰ صبح، سه فروند هلی کوپتر خودی پس از توجیه نسبت به عملیات، به پرواز در آمدند تا نیروها، خودروها و دیگر امکانات دشمن را روی جاده استراتژیک و اطراف آن مورد هدف قرار دهند در ساعت ۶:۳۰ رادارهای خودی خبر از مانور حدود ۲۷ فروند هواپیمای دشمن در منطقه عملیاتی دادند و طولی نکشید که قرارگاه نوح خبر بمباران پایگاه های موشکی منطقه را به وسیله هواپیماهای دشمن به اطلاع قرارگاه نیروی زمینی سپاه رساند. درچنین وضعیتی، مسئولان قرارگاه خواستار به کارگیری سیستم های موشکی هاگ برای مقابله با هواپیماهای دشمن شدند. ولی گفته شد که سایت هاگ آماده شده اما باید سیستم آن چک شود که این کار باید در زمانی که هواپیمای دشمن در منطقه نیست، صورت گیرد که این فرصت هنوز (ساعت ۹:۴۵) پیش نیامده بود.

با وجود حملات هوایی دشمن و به ویژه تلاش برای انهدام پل دوبه ای روی اروند - که تا ساعت ۱۱ دو نقطه این پل بمباران شده و تردد خودرو از روی آن غیرممکن شد - دشمن تلاش اساسی و پاتک مهمی برای عقب زدن نیروهای خودی صورت نداد و سرانجام، قبل از ظهر، مشکل جاده شنی پایین کارخانه نمک حل شد و نیروهای دو لشکر ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا روی این جاده با یک دیگر الحاق کردند.

هم زمان با شروع درگیری نیروهای خودی و دشمن، واحدهای مهندسی اکثر یگان ها با وجود آتش سنگین دشمن، تا حد امکان به احداث و تکمیل خاکریزها، مواضع و راه های تدارکاتی پرداختند و با عملیات تکمیلی لشکر ۸ نجف در شب دوم عملیات برای تصرف کامل قرارگاه دشمن که با پیروزی همراه بود، عملیات تکمیلی محدود، در منطقه والفجر ۸ پایان یافت.

طی این عملیات، منطقه ای به وسعت ۱۰ کیلومتر مربع آزاد شد و تیپ های ۴۸ و ۹۱ پیاده، ۴۱۲ و ۷۰۲ و نیز تیپ ۲ پیاده از لشکر ۲ عراق منهدم شده و عناصری از تیپ ۱۰۱

ص: ۱۹۳

۱- ۲۶۶. لشکر ۸ نجف در اولین شب عملیات نتوانست اهداف خود را بطور کامل تأمین نماید و در شب دوم مأموریت خود را به اتمام رساند.

کشته و زخمی شدند. همچنین در این عملیات حدود ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند و بیش از ۶۰ تن نیز به اسارت در آمدند. دو فروند هواپیما و یک فروند هلی کوپتر دشمن نیز سرنگون شدند.

در پی عملیات ۹ اردیبهشت ۱۳۶۵، تیپ ۶۶ نیروی مخصوص عراق از منطقه جنوب جزیره جنوبی و تیپ ۵۰۱ پیاده از منطقه جنوب سیبه برای تقویت به منطقه آورده شد، که در شب ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۵ تیپ ۵۰۱ از محور جاده استراتژیک و تیپ ۶۶ نیروی مخصوص از محور سیل بند دوم کارخانه نمک اقدام به پاتک کردند که بر اثر هوشیاری نیروهای خودی، یک گردان از تیپ ۵۰۱ و یک گردان از تیپ ۶۶ نیروی مخصوص منهدم و نیروهای آنان مجبور به عقب نشینی شدند. در این پاتک، همچنین شش تن از تیپ ۶۶ و سه تن از تیپ ۵۰۱ به اسارت رزمندگان اسلام در آمدند. (۱).

موفقیت عملیات تکمیلی در دست یابی به بیشتر هدف ها، نتایج مهمی در پی داشت که مهم ترین آن، خروج از حالت انفعالی بود که پس از عملیات والفجر ۸، یگان های خودی در این منطقه دچار آن شده بودند و دشمن تلاش می کرد با وانمود کردن قصد باز پس گیری فاو، یگان های آفندی سپاه را در این منطقه زمین گیر کند.

علاوه بر این، ترمیم خط پدافندی و امیدواری بیشتر نسبت به حفظ فاو و تثبیت منطقه عملیاتی از جمله دست آوردهای عملیات به شمار می رفت.

دفاع متحرک ارتش عراق

اشاره

پس از سقوط فاو که موازنه سیاسی - نظامی جنگ را به نفع جمهوری اسلامی تغییر داد، ارتش عراق با انتخاب شیوه ای جدید، درصدد برآمد از لاک دفاعی بیرون آمده و شیوه هجومی اتخاذ کند. قبل از این، پس از عملیات خیبر، دشمن یک بار دیگر، چنین شیوه ای را با وسعت بسیار محدودتری در هورالهویزه، به کار برده بود. اما این بار دفاع فعال عراق، از دامنه وسیع تر و ابعاد جدیدتری برخوردار بود. مهم ترین دلایل رژیم عراق از اتخاذ چنین شیوه ای عبارت بودند از:

۱- جبران بخشی از شکست سیاسی در فاو؛ ۲- خارج شدن از انفعال و به دست گرفتن ابتکار عمل؛ ۳- بازسازی روحی - روانی نظامیان و حل مشکل افکار عمومی؛ ۴- تجزیه بیشتر توان سپاه و ممانعت از انجام عملیات آینده.

ص: ۱۹۴

دفاع متحرک با زمینه هایی که در عقب راندن نیروهای خودی در منطقه والفجر ۹ به دست آمده بود، شکل گرفت. این اقدام از ۱۶ اسفند ۱۳۶۴ شروع شد و در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۵ و با اشغال شهر مهران به اوج خود رسید (۱) و متوقف شد. دفاع متحرک در پی آزادسازی شهر مهران به دست نیروهای سپاه با شکست رو به رو شد. مهم ترین عوامل موفقیت این اقدام عراق عبارت بودند از:

۱- ضعیف بودن احتمال تهاجم عراق و وجود نیروهای سپاه در حمله فاو؛ ۲- ضعف خطهای پدافندی خودی به دلیل عدم آمادگی برای مقابله با حمله؛ ۳- عدم آمادگی نیروهای ارتش و کمبود توان سپاه؛ ۴- سازماندهی و توان دشمن، (۱۴۱ گردان پیاده به علاوه ۱۴۲ گردان تانک و نفربر که در احتیاط و بازسازی بودند). ۵- داشتن منابع اطلاعاتی مناسب از جمله: ماهواره ها، آواکس ها، شبکه های جاسوسی، منافقین و نیروهای نفوذی در نیروهای مسلح به عنوان منابع داخلی و خارجی، که اطلاعات نسبتاً دقیقی در اختیار ارتش عراق گذاشتند؛ ۶- ضعف نیروهای خودی مستقر در خطهای پدافندی ارتش. (۲).

هجوم دشمن به منطقه والفجر ۹ و تصرف آن و حتی حمله به منطقه والفجر ۴ در هشتم فروردین ۱۳۶۵، هر چند باعث بروز حساسیت هایی شد، اما حاکی از وضعیت و خط مشی جدید دشمن نبود. ولی حمله به ارتفاعات شاخ شمیران و برد کان در منطقه دربندیخان در ۱۶ فروردین ۱۳۶۵ نشان داد که عراق استراتژی جدیدی را در پیش گرفته است. از این رو، فرماندهان نظامی در صدد آگاهی از چند و چون موضوع و تعیین راه های مقابله با آن برآمدند.

اخبار حملات دشمن در شرایطی به قرارگاه می رسید که سپاه بی وقفه مشغول تثبیت و تحکیم مواضع دفاعی در فاو بود و به این دلیل آزاد کردن نیرو از خط حساس آن منطقه میسر نبود. لذا در مراحل اولیه استراتژی دفاع متحرک، سپاه قادر به انجام اقدام خاصی نبود. به خصوص که نیروی زمینی ارتش مسئولیت اکثر خطهای مورد تهاجم را بر عهده داشت.

با تشدید حملات عراق و تجمع نیروهای آن در بعضی مناطق حساس، مسئولان سپاه تصمیم گرفتند ضمن تسریع در تحکیم مواضع پدافندی جبهه فاو، اقداماتی را نیز به منظور متوقف ساختن حملات دشمن انجام دهند. حمله به دشمن، اولویت بندی مناطق پدافندی و تعیین احتیاط برای مناطق مهم از اولین پیشنهادها بود. بیشتر فرماندهان، معتقد بودند، بهترین پدافند، آفند است زیرا در آفند، تلفات کمتر خواهد بود. مهم تر از این، قبول انفعال، خطرات بسیاری را برای جنگ در پی داشت. (۳).

ص: ۱۹۵

۱- ۲۶۸. مأخذ ۸۱، ص ۴۰.

۲- ۲۶۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جنگ در سال ۶۵، تهران، ۱۳۶۶، ص ۵۸.

۳- ۲۷۰. همان، صص ۶۰ - ۶۷، تلخیص.

علاوه بر این، اقدامات دیگری نیز مورد توجه بود:

۱- اعزام چند تن از فرماندهان برای شناسایی و بررسی چگونگی مواضع اشغال شده؛ ۲- آزاد سازی برخی یگان ها از فاو؛ ۳- استقرار سپاه در مناطق حساس پدافندی؛ ۴- طرح تشکیل گردان های مستقل پدافندی قائم؛ ۵- تدبیر مناسب برای برطرف کردن ضعف هاو کمبودهای اطلاعاتی؛ ۶- ارزیابی صحیح از توان دشمن؛ ۷- انهدام دشمن و متوقف کردن آن؛ ۸- حمله به مناطق مهم اشغال شده. (۱).

در این حال، تصمیمات مختلفی مطرح شد، اما دست زدن به اقدام اساسی و تعیین کننده مقدور نبود و به تحقق شرایط خاصی نیاز داشت. به ویژه، این مسئله عقب ماندگی توان رزمی خودی را در مقابل دشمن نشان می داد که اکنون ظهور کرده بود و فرماندهان سپاه سعی داشتند با حفظ فاو، ضمن حضور (یک یگان) در چند خط پدافندی، به مقابله با تحرک جدید عراق نیز بپردازند. در حالی که توان لازم برای این مأموریت های بس مهم و سرنوشت ساز وجود نداشت. اما غیرت دینی و انقلابی رزمندگان و فرماندهان مانع از تسلیم شدن در مقابل واقعیت ها بود. از این رو، با اوج گیری حملات دشمن در اردیبهشت ماه، حداکثر اقدامات خودی، ضرورتاً به مقابله با دشمن و متوقف کردن پیشروی آن محدود شد. (۲).

هجوم دشمن به مهران، نقطه اوج استراتژی دفاع متحرک عراق بود و عراق با موفقیتی که در این حمله به دست آورد، جرأت یافت، اتخاذ استراتژی جدیدی مرسوم به «دفاع متحرک» را اعلام کند؛ دشمن در تبلیغات خود اعلام می کرد که تنها در مقابل عقب نشینی جمهوری اسلامی از مناطق عراق، به ویژه فاو، مهران را پس خواهد داد!

پس از اشغال مهران

علی رغم آنچه دشمن در تبلیغات وانمود می کرد، با وجود ارزیابی های عراق از توانایی های نظامی خود، مبنی بر تداوم این حرکت، پیروزی عملیات کربلای ۱ نقطه پایان این سلسله حرکات عراق بود که دست آوردهایی را که این مدت نصیب دشمن شده بود، بر باد داد.

در واقع، پس از تهاجم دشمن به مهران، نیروهای خودی و دشمن، نیاز به فرصتی برای آمادگی مجدد داشتند تا برنامه های خود را به طرف مقابل غالب کنند. در این میان، طرفی

ص: ۱۹۶

۱- ۲۷۱. مأخذ ۸۷، ص ۶۸.

۲- ۲۷۲. برای اطلاع بیشتر از حملات عراق در دفاع متحرک رجوع کنید به کتاب جنگ در سال ۶۵، منتشره مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.

که می توانست از زمان، بهتر استفاده کند، ابتکار عمل را به دست می گرفت. در این میدان سپاه با وجود تمامی مشکلات موجود، برخی کمبودها و عدم آمادگی ها، مسئله زمان را در نظر گرفت و با پای کار بردن نیروها بر حیف پیروز شد. در نتیجه، دشمن - به گونه ای فوق تصور- در هم پیچید و بار دیگر در لاک دفاعی فرو رفت و مجبور شد باز هم در پشت خاکریزها و دژهای خود به انتظار حملات منتظره و غیرمنتظره نیروهای اسلام بنشیند.

کربلای ۱؛ شکست دفاع متحرک

اشاره

همان گونه که پیش از این گفته شد، در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۵ شهر مهران برای بار دوم به دست ارتش عراق اشغال شد. (۱) بار اول، هم زمان با هجوم سراسری به میهن اسلامی، عراق در مهر ۱۳۵۹ وارد مهران شد و آن را اشغال کرد. اما زمانی که عراق در پایان سلسله عملیات های کربلا، شهر خرمشهر را از دست داد، در یک عقب نشینی سراسری از باقی مانده خاک کشور، (نه تمام آن) شهر مهران را نیز خالی کرد و بر روی ارتفاعات شمال و جنوب شهر در داخل خاک ایران، مستقر شد. (۲) شهر تخلیه شده مهران به دلیل تسلط دشمن، برای نیروهای خودی قابل استفاده نبود تا این که در عملیات والفجر ۳ شهر مهران و ارتفاع مشرف بر آن کاملاً آزاد شد.

پس از عملیات والفجر ۸ و در راستای استراتژی دفاع متحرک (که از ۱۵ فروردین ۱۳۶۵ آغاز شد) بار دیگر شهر مهران اشغال شد. این اقدام بیشتر بدان منظور بود که روحیه شکست خورده ارتش عراق بازسازی شود و همچنین، از عملیات بعدی جمهوری اسلامی نیز جلوگیری به عمل آید. علاوه بر این، تبلیغات سیاسی برای پیروزی در مهران! از نظر تحت الشعاع قرار دادن عملیات فاو در محیط خارجی نیز مورد توجه تصمیم گیرندگان حکومت عراق بود.

هنگام حمله عراق، نیروی زیادی در خط پدافندی شهر مهران حضور نداشت، و تنها، لشکر ۸۴ خرم آباد و تیپ ۴ لشکر ۲۱ حمزه نیروی زمینی ارتش به استعداد شش گردان پیاده و دو گردان زرهی در خط استقرار داشتند. (۳) اما به نظر می رسید پس از تک های عراق به محورهای دربندیخان (۱۵ فروردین ۱۳۶۵)، سومار (۲۲ فروردین ۱۳۶۵)، فکه (۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۵) و حاج عمران (۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۵) که به جز حاج عمران، در تمام تک های پیش از آن، به طور کامل موفق بود، بایستی آمادگی نسبی برای مقابله با حمله

ص: ۱۹۷

۱- ۲۷۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نگاهی به جنگ در منطقه مهران و عملیات کربلای ۱، ۱۳۶۵، ص ۶.

۲- ۲۷۴. همان، ص ۱۳.

۳- ۲۷۵. همان.

عراق تدارك دیده می شد، اما چنین نشد (۱) و عراق توانست شهر را تصرف کند. بلافاصله نیروهای تیپ امیرالمؤمنین (ع) از لشکر ۵ نصر، در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۵ در منطقه نمه کلان بو با دشمن درگیر شدند و پس از چند روز نبرد، تیپ ۲۱ امام رضا (ع) و لشکر ۴۱ ثارالله (ع) در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۵ ارتفاعات ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۴۵، ۳۳۰ و تپه رضاآباد از مجموعه ارتفاعات نمه کلان بو را آزاد کردند. حمله یگان های سپاه در این محور با این هدف انجام گرفت که از استقرار عراق بر روی ارتفاعات حساس منطقه و تسلط بر تنگه کنجان چم جلوگیری کنند.

در این درگیری ها ۷۰ تن از نیروهای سپاه شهید، ۶۶۶ تن مجروح، ۱۳۳ تن مفقود و هشت تن اسیر شدند. در حمله عراق و تصرف شهر نیز از نیروی زمینی ارتش ۹۰ تن شهید، ۱۸۰ تن مجروح، ۹۸ تن مفقود شده و ۴۰ تن به اسارت دشمن در آمدند. علاوه بر این، بیشتر تجهیزات و سلاح های سنگین و نیمه سنگین یگان های ارتش از جمله توپ های ۲۰۳ میلی متری و شمار زیادی تانک، نفربر و خودرو به غنیمت دشمن در آمد. (۲).

ضرورت آزاد سازی مهران

پس از اشغال مهران، ارتش عراق خود را برای تک در مناطق دیگری آماده کرد، و احتمال داده می شد سومار و قصر شیرین نیز به دست دشمن سقوط کند که چنین رویدادی قابل پذیرش نبود، و ضرورت داشت این تلاش دشمن به گونه ای مقتضی خنثی شود. افزون بر این، حضرت امام نیز به طور مکرر مسئله شهر مهران را پی گیری می کردند. (۳).

طرح مانور

پس از ساعت ها بحث و گفت و گو روی طرح مانور و راه کارهای حمله به مواضع دشمن، سرانجام، دو محور برای عملیات در نظر گرفته شد: ۱- جاده ایلام - مهران و باغ کشاورزی، ۲- جاده دهلران - مهران و ارتفاعات قلعه آویزان به طرف شهر و غرب قلعه آویزان. اجرای این طرح عملیات به بیش از ۳۰ گردان نیاز داشت اما این توان، آماده نبود، از سوی دیگر، به تعویق انداختن بیشتر عملیات، ضایعات دیگری در پی داشت. لذا، طرح مانور براساس ۳۰ گردان مورد توجه فرماندهان سپاه قرار گرفت. مدتی بعد، در سمینار فرماندهان نظامی سپاه در باختران، مانور عملیات بار دیگر مورد بررسی قرار گرفت و فرمانده سپاه نسبت به تعجیل در انجام عملیات گفت: «امام تأکید دارند. قضیه مهران به سرعت حل شود.» (۴).

ص: ۱۹۸

۱- ۲۷۶. مأخذ ۹۱، ص ۱۴.

۲- ۲۷۷. مأخذ ۹۱، ص ۱۹.

۳- ۲۷۸. همان.

۴- ۲۷۹. مأخذ ۹۱، ص ۳۳.

در نهایت مقرر شد به دليل كمبود نيرو و وجود استحکامات دشمن، محور باغ كشاورزی حذف شده و از محور قلعه آويزان و يال های آن تا رودخانه گاوی تلاش قوی تری انجام شود. (۱) سه مرحله برای تحقق مانور در نظر گرفته شد: مرحله اول، تأمين ارتفاعات قلعه آويزان تا روستای امام زاده سيد حسن به عنوان مهم ترين فلش حمله که مورد تأکيد فرماندهی کل بود و مرحله دوم، تأمين انتهای ارتفاعات جبل حمرين تا شيار ميگک سوخته و در امتداد آن، و تأمين روستاهای بهين بهروزان و هرمزآباد. مرحله سوم، تصرف خاکريز والفجر ۳ که از روستای فرخ آباد تا زير ارتفاعات ۲۲۳ قلعه آويزان امتداد داشت. (۲).

سازمان رزم

نيروی زمینی سپاه به عنوان فرماندهی عمليات در منطقه حضور داشت و قرارگاه نجف نیز با شش لشکر، سه تيب و يک گردان مستقل زرهی مأمور به آزاد سازی شهر مهران بود.

يگان های قرارگاه نجف عبارت بودند از:

لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) با هفت گردان پياده، يک گردان زرهی و يک گردان ادوات؛ ۱۷ علی بن ابی الطالب (ع) با سه گردان پياده، يک گروهان زرهی (مأمور از لشکر ۲۷) و يک گردان ادوات؛ ۴۱ ثارالله (ع) با شش گردان پياده و يک گردان ادوات؛ ۲۵ کربلا با چهار گردان پياده، يک گردان زرهی و يک گردان ادوات؛ ۱۰ سيدالشهدا (ع) با سه گردان پياده، يک گروهان زرهی و يک گردان ادوات؛ ۵ نصر با سه گردان پياده و يک گردان ادوات؛ و تيب های ۲۱ امام رضا (ع) با چهار گردان پياده و يک گردان ادوات؛ ۱۵ امام حسن (ع) با دو گردان پياده و يک گردان ادوات؛ ۶۶۲ بيت المقدس با دو گردان پياده و يک گردان ادوات.

در مجموع سپاه با ۳۴ گردان پياده، ۹ گردان ادوات و تيب زرهی ۳۸ ذوالفقار و يک گردان زرهی، عمليات کربلای ۱ را آغاز کرد. (۳).

وضعيت دشمن

عراق پس از تصرف مهران، يگان های بیشتری را در منطقه مستقر کرد. شهر مهران و اطراف آن تحت مسئوليت لشکر ۱۷ زرهی از سپاه دوم عراق بود، که با تيب های ۷۰۵، ۴۴۳ و ۴۲۵ پياده از آن دفاع می کرد. علاوه بر اين، تيب های ۷۰ زرهی، ۵۹ مختلط و ۵۰۱ پياده در احتياط نزديک و تيب يک کماندویي کمی عقب تر در احتياط قرار داشتند. در مجموع، دشمن دارای ۴۲ گردان پياده و شش گردان زرهی بود. (۴).

ص: ۱۹۹

۱- ۲۸۰. مأخذ ۹۱، ص ۲۴.

۲- ۲۸۱. مأخذ ۹۱، ص ۲۵.

۳- ۲۸۲. مأخذ ۹۱، ص ۲۶.

از غروب روز دوشنبه ۹ تیر ۱۳۶۵ رزمندگان به سوی دشمن حرکت کردند. در میان ناباوری، تیربارهای دشمن به شدت کار می کرد و منورها نیز آسمان منطقه را روشن کرده بودند. اما ساعتی بعد، مشخص شد که این اقدام دشمن نه از روی هوشیاری نسبت به عملیات، بلکه تنها به دلیل یک حساسیت کاذب بوده است. پس از آن، عملیات در حدود ساعت ۲۲:۳۰ و در میان غافل گیری دشمن (در مناطق سومار، قصر شیرین و...) آغاز شد. در این حمله، خط دشمن در اکثر محورها بدون مشکل خاصی، شکسته شد. تنها، در محور لشکر ۲۵ کربلا-واقع در ارتفاعات قلعه آویزان که استحکامات دشمن زیاد بود، حرکت نیروها کند شد، با این حال، یک ساعت بعد، در این محور نیز خط شکسته شد.

هم زمان با شروع عملیات، تیپ ۴ لشکر ۲۱ حمزه از نیروی زمینی ارتش به همراه نیروهایی از تیپ امیرالمؤمنین (ع) از لشکر ۵ نصر، در محور باغ کشاورزی تظاهر به تگ کرده و با اجرای آتش توپخانه و تیر مستقیم، دشمن را به خود مشغول کردند.

حمله موفق یگان ها و پیشروی آنها موجب شد تا صبح عملیات، علاوه بر هدف های مرحله اول، حدود یک سوم از منطقه مورد نظر نیز در مرحله دوم تصرف شود.

صبح عملیات، تحرک حساب شده و قابل ملاحظه ای از دشمن مشاهده نشد، مسئله ای که برای فرماندهان عملیاتی غیرمنتظره و مشکوک به نظر می رسید این بود که تنها، تیپ ۱ کماندویی سپاه چهارم با نیروها درگیر شد که آن هم منهدم گردید و همچنین نیروهای احتیاط عراقی در محور امام زاده سید حسن پاتک کردند که نیروهای لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) آن را دفع کردند.

با روشن شدن هوا، عملیات با سرعت بسیار زیادی ادامه یافت، زیرا فرماندهان یگان ها با مشاهده وضعیت دشمن در صدد برآمدند پیش از آن که دشمن خود را باز یابد، کار را یکسره کنند. این هوشیاری و اقدام به موقع موجب شد تا پایان روز اول، بسیاری از هدف های مرحله دوم تصرف شود.

در شب دوم عملیات، باقی مانده هدف های مرحله دوم، تصرف شد و قبل از پایان یافتن شب، رزمندگان بر قسمتی از زمین مرحله سوم نیز تسلط پیدا کردند. در جریان عملیات شب دوم، خبرهای مختلفی از عقب نشینی دشمن در محور باغ کشاورزی، تپه های غلامی و پاسگاه دراجی می رسید که فرماندهان را شگفت زده کرده بود. صبح روز دوم مشاهده شد که بیشتر نیروهای دشمن در این محورها عقب نشینی کرده اند.

از صبح زود روز دوم، عملیات در تمام محورها ادامه یافت و رزمندگان با روحیه ای مضاعف به پیشروی ادامه دادند. از محور باغ کشاورزی خبر رسید که دشمن با سازمانی از هم گسیخته در حال عقب نشینی است. لذا رزمندگان، با سرعت معبری از میان میدان مین باز کرده به کمک تعدادی از نیروهای ارتش، سوار بر نفربر و بدون درگیری قابل ملاحظه ای، وارد باغ کشاورزی شدند و حدود ۱۰۰ تن از نیروهای پراکنده دشمن را به اسارت در آوردند. لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) نیز با حضور در پشت باغ کشاورزی تعداد دیگری از نیروهای دشمن را اسیر کرد.

افزون بر این، رزمندگان که در شب گذشته تا پشت دیوارهای شهر پیش رفته بودند، از دو محور شهر را دور زده و به سوی روستای فرخ آباد و روستای رستم آباد پیش روی کرده و با پاک سازی و تصرف آنها، در غرب مهران ضمن الحاق، به احداث خاکریز پرداختند. این اقدام موجب شد، بدون درگیری، شهر مهران محاصره شود. پس از آن، رزمندگان اسلام حوالی ظهر از چند محور وارد شهر شدند، در حالی که دشمن قبل از آن، شهر را تقریباً خالی کرده بود. سرانجام تا غروب آفتاب شهر به طور کامل پاک سازی شد.

عملیات در شب های سوم، چهارم، پنجم و ششم نیز به منظور حضور بر روی ارتفاعات سرکوب و محورهای دیگری که باید تصرف می شد و نیز تشکیل خط مناسب پدافندی ادامه یافت. از این پس، محورهای پاسگاه دراجی، باغ کشاورزی، تپه های غلامی، فرخ آباد و به ویژه ارتفاعات قلعه آویزان محل درگیری رزمندگان اسلام و دشمن بودند. یگان های خودی تلاش فراوانی برای تصرف مواضع برتر ارتفاعات قلعه آویزان به کار بستند. و سرانجام، در روز ششم عملیات، لشکرها ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۱۰ سیدالشهدا (ع) موفق شدند یال ها و قله اصلی این ارتفاع را تصرف کنند. بدین ترتیب، عملیات کربلای ۱ با تأمین و تصرف ۱۰۰ درصد هدف های مورد نظر پایان یافت. (۱) آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه، درباره دامنه این پیروزی که فراتر از هدف های مورد نظر بود و همچنین، نگرانی از سرنوشت عملیات، بعدها اظهار داشت:

«در قرارگاه مرکزی که ما فرماندهان را جمع کردیم، خبر، تصمیم گرفتیم دیگر آقایان حرکت کنند و بروند؛ یعنی ما تصمیم مان را اعلام کردیم، آقایان (فرماندهان) از سنگر بیرون رفتند. من هنوز یک شکی ته دلم بود و نگرانی داشتم. خیلی هم پیروزی ما در اینجا (مهران سال ۱۳۶۵) مهم بود. و اگر اینجا شکست می خوردیم، خیلی بد می شد. من تحلیل این بود که در این صورت، لطمه جدی به سپاه نظام وارد خواهد شد. لذا برای اطمینان بیشتر به قرآن مجید پناه

ص: ۲۰۱

بردم، قرآن را باز کردم این آیه شریف آمد: اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا و ان الله على نصرهم لقدير. (سوره حج آیه ۳۹) که این «ان الله على نصرهم لقدير» را بعد از فتح مهران آدم با تمام وجود درک می کرد، چون ما روی کمبود نیرو و کمبود مهمات بحث می کردیم اما آیه شریفه می گفت، خدای متعال که به شما اذن مقاتله داده [است]، تواناست که شما را پیروز کند؛ کنایه از این که این صحبت ها که از ناتوانی می شود را مثلاً ادامه ندهید. خدای متعال که گفته بجنگید، این توانایی را هم دارد که شما را موفق کند. اتفاقاً، در عملیات اصلاً ترمز پیروزی بریده بود! و علاوه بر هدف های مورد نظر، روی ارتفاع قلاویزان که خارج از طرح مانور بود نیز، پیشروی کردیم و این بیانگر عنایت الهی بود. این ضربه، خیلی ضربه مؤثری شد. یعنی تقریباً پس از آن، عراق متوقف شد و اگر ما مهران را آزاد نمی کردیم، احتمالاً عراق حمله خود به فاو را عملی می ساخت. مهران در شرایط بعد از پیروزی فاو، یک مفهوم سیاسی، روانی و یک مفهوم نظامی برجسته ای پیدا کرده بود، در حالی که قبل از [فتح] فاو، اصلاً چنین ویژگی هایی را نداشت. یک سری موقعیت ها در مهران دست به دست هم داده بود که پیروزی و یا شکست در آنجا، به تبعات و آثار سیاسی - نظامی بزرگی منجر می شد. (۱).

در عملیات کربلا ۱ (تا ۱۶ تیر ۱۳۶۵) حدود ۷۰ تن از رزمندگان اسلام شهید، و ۴۵۰۰ تن از آنها مجروح شدند. بیشترین تلفات مربوط به لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۴۱ ثارالله (ع) بود. مطابق نظر کارشناسان اطلاعاتی سپاه، در این عملیات بیش از ۳۴۰۰ تن از نیروهای دشمن نیز اسیر و مفقود شدند. از کشته ها و مجروحان دشمن آماری در دست نیست. (۲).

حفظ دور تک تا عملیات بزرگ

اشاره

حملات عراق در چارچوب دفاع متحرک و مقابله ایران با این حملات، وضعیتی را پدید آورد که فرماندهی و یگان های خودی به ناچار حدود چهار ماه وقت خود را مصروف آن کردند. در بیشتر سال های قبل در این فصل، جبهه جنگ در حالت رکود به سر می برد، اما اقدام عراق و همچنین عزم فرماندهان بر جلوگیری از رکود جبهه ها و انجام عملیات پیاپی و موفق در سر تا سر جبهه های نبرد، شرایط جدیدی را در بهار و ماه نخست تابستان سال

ص: ۲۰۲

۱- ۲۸۵. محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه (دوره عالی جنگ) ۲۰ / ۷ / ۱۳۷۴.

۲- ۲۸۶. در این عملیات مجموع نیروهای خودی ۴۰۰۰۰ تن و دشمن ۷۰۰۰۰ تن بودند.

۱۳۶۵ به وجود آورد. با پایان عملیات کربلای ۱، نزدیک به دو ماه درگیری فروکش کرد و یگان‌ها توان از دست رفته را باز یافتند و پس از آن، دور جدید حملات خود را آغاز کردند. فرماندهی سپاه تا آماده شدن عملیات بزرگ در زمستان سال ۱۳۶۵، چند عملیات را در دستور کار قرار داد. مهم‌ترین آنها، عملیات کربلای ۳ در خلیج فارس بود که در نوع خود بی‌نظیر و یک اقدام منحصر به فرد، به شمار می‌رفت. تصرف اسکله العمیه در شمال خلیج فارس با تعدادی غواص و چند قایق معمولی، انگیزه و خلاقیت پایان‌ناپذیر سپاه و بسیج را نشان می‌داد. پیچیدگی، ظرافت و نیز خطرپذیری این عملیات بسیار زیاد بود. (۱).

عملیات کربلای ۳ (اسکله‌های العمیه و البکر)

نیروی دریایی سپاه عملیات کربلای ۳ را در ۹ شهریور ۱۳۵۹ در شمال خلیج فارس به انجام رساند. در این عملیات، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) با سه گردان شرکت داشت. نیروی دریایی ارتش نیز در تجسس و نجات نیروهای تکور و شناورها با سه گردان تحت امر عملیاتی سپاه قرار داشت. همچنین، دو فروند هلی‌کوپتر تجسسی، دو فروند هلی‌کوپتر کبری و چهار فروند هلی‌کوپتر ۲۱۴ از هوا نیروز و نیروی دریایی ارتش در این عملیات شرکت داشتند.

هدف از انجام عملیات، تصرف اسکله‌های البکر و العمیه بود. تصرف این اسکله‌ها که ۳۲ کیلومتر تا ساحل فاصله داشتند، این امکان را برای ایران فراهم می‌کرد که ضمن تأمین جناح جنوبی در منطقه فاو، جزیره بویان کویت را نیز در معرض تهدید قرار دهد.

در شب نخست عملیات، قایق‌ها برای رسیدن به اسکله‌ها از ساعت ۲۱، حرکت خود را آغاز کردند. در این عملیات، غواص‌ها می‌بایست ۱۶ کیلومتر در جریان آب شنا کرده و به طرف اسکله‌ها می‌رفتند، اما به دلیل دست نیافتن به هدف‌های مورد نظر در ساعت تعیین شده، به ناچار، در ساعت ۳ بامداد همگی به عقب بازگشتند.

در شب دوم عملیات از ساعت ۲۰:۲۰ نیروها به سمت اسکله‌ها حرکت کردند که از ساعت ۴ صبح درگیری در نزدیکی اسکله‌ها آغاز شد و تا ساعت ۸ صبح، اسکله‌های البکر و العمیه به دست نیروهای خودی افتاد. اما با روشن شدن هوا، حفظ این مواضع بدون تأمین

ص: ۲۰۳

۱ - ۲۸۷. در این نوشتار تنها به لحاظ حفظ سیر تاریخی روند جنگ، به درج کلیاتی درباره آن پرداخته شده است و خوانندگان برای آگاهی بیشتر از این عملیات به کتاب نبرد العمیه، منتشره از مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، مراجعه کنند.

آسمان منطقه بسیار مشکل می نمود. در این حال، هواپیماهای عراقی از صبح روز عملیات تا غروب، بیش از ۵۰ بار اسکله ها را بمباران کردند و هفت موشک زمین به زمین به سوی اسکله ها شلیک شد. افزون بر این، ناوچه های عراقی نیز متعرض مواضع خودی شدند.

در روز سوم عملیات، فشار دشمن افزایش یافت و به نظر می رسید که بدون پشتیبانی دریایی و تأمین هوایی، حفظ اسکله ها میسر نیست. و بالاخره قبل از ظهر روز سوم و پس از ۳۶ ساعت حضور بر روی اسکله ها، نیروهای خودی به منظور جلوگیری از وارد شدن تلفات بیشتر، به عقب بازگشتند. این اقدام در حالی انجام شد که بر اثر شلیک موشک، بمباران هواپیما و شلیک راکت به وسیله هلی کوپتر و همچنین اجرای آتش به وسیله ناوچه ها، اثری از تأسیسات و تجهیزات اسکله ها بر جای نمانده بود.

در این عملیات از نیروهای لشکر ۱۴ امام حسین (ع) ۷۵ تن شهید، ۱۸۶ تن مجروح و شش تن مفقود شده و از نیروهای دشمن نیز ۷۰ تن کشته و ۹۰ تن اسیر شدند. (۱).

عملیات کربلای ۲ (حاج عمران)

عملیات کربلای ۲ در ۱۰ شهریور ۱۳۶۵ در منطقه حاج عمران، با شرکت لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) و پنج تیپ ۹ بدر، ۱۲ قائم، ۲۱ امام رضا، ۱۰۵ قدس، ۱۵۵ شهداء و به استعداد ۲۸ گردان از سپاه انجام شد.

هدف های عملیات عبارت بودند از: ترمیم و تصحیح خط پدافندی، خارج کردن عقبه خودی از دید و تیر دشمن و دست یابی به راه کارهای مناسب به منظور عمق دادن به منطقه برای عملیات بعدی. مانور عملیات از دو محور طرح ریزی شده بود: محور راست، شامل ارتفاعات گردکوه (معروف به شهید صدر)، تخته سنگی، تپه شهدا و تپه سرخ و ۲ محور چپ، شامل ارتفاعات ۲۵۱۹، وارس و یال های آن، تپه تخم مرغی، شیار «انه»، و دو یال ارتفاع مسکران.

فرماندهی این عملیات به قرارگاه سیدالشهدا (ع)، یکی از قرارگاه های تابعه نیروی زمینی سپاه واگذار شد. در شب اول عملیات، تپه شهید صدر، تخته سنگی و مقر فرماندهی دشمن به تصرف نیروهای خودی درآمد و در جناح چپ، به علت عدم دست یابی کامل به هدف ها، رزمندگان عقب نشینی کردند. در شب دوم، بار دیگر نیروها از محور چپ دست به حمله زدند، اما موفقیتی به دست نیامد و عملیات با تصرف نیمی از هدف ها، به پایان رسید.

ص: ۲۰۴

عملیات انصار در ۲۰ شهریور ۱۳۶۵، در جزیره جنوبی واقع در هورالهویزه توسط تیپ ۳۲ انصارالحسین سپاه انجام شد. هدف از انجام این عملیات، افزایش استحکام و تثبیت بیشتر خط دفاعی بود. علاوه بر این، جلوگیری از اقدامات مهندسی دشمن برای نزدیک شدن به خط دفاعی خودی نیز در این عملیات مورد توجه بود. در جریان این عملیات بر روی برخی مواضع انفجار صورت گرفت و برخی سیل بندهای دشمن نیز منهدم شد. اما به دلیل آتش شدید دشمن و برخی مشکلات دیگر، نیروها به مواضع اولیه خود بازگشتند. در هر حال این اقدام، موجب توقف عملیات مهندسی عراق و تأخیر در حمله آنان به مواضع خودی شد. (۱).

قرارگاه رمضان؛ ورود توان جدید در جنگ

اشاره

پس از عملیات کربلای ۲، ادامه عملیات های محدود متوقف شد و عملیات نامنظم در داخل خاک عراق مورد نظر قرار گرفت. یکی از دلایل این تغییر، آماده سازی یگان ها برای عملیات بزرگ بود. برای این منظور، لازم بود از صدمات و تلفات احتمالی به سازمان و فرماندهان رده ها جلوگیری شود. به این دلیل، به قرارگاه رمضان اجازه داده شد تا پس از شکل گیری سازمانی، وارد عملیات نظامی شود.

پیشینه شکل گیری این قرارگاه به اواخر سال ۱۳۶۳ باز می گردد که تأسیس و ورود آن به جنگ به شکل جدی و عملی مورد توجه قرار گرفت. هدف از تشکیل این قرارگاه باز کردن جبهه جدید در شمال غرب در مقابل دشمن، از طریق فعال کردن گروه های معارض عراقی بود. استفاده از مردم و گروه های مخالف که بیشتر آنها در آن منطقه تجمع داشتند، در این جهت دنبال شد که فرماندهی و قوای ارتش عراق تجزیه شده و از توان موجود در داخل آن کشور علیه رژیم بعث، استفاده مناسب به عمل آید. هدف دیگر از فعالیت قرارگاه رمضان، محدود کردن گروه های ضد انقلاب به ویژه سازمان مجاهدین (منافقین)، احزاب دمکرات و کومله بود.

قرارگاه رمضان برای دست یابی به این هدف ها، ایجاد ارتباط با گروه های معارض و کمک مالی و تسلیحاتی به آنها را پی گیری می کرد. چندی بعد، اقدامات ایزدایی و نیز اقدام مشترک نظامی با گروه های معارض، دردستور کار این قرارگاه قرار گرفت.

ص: ۲۰۵

پس از فعال شدن قرارگاه رمضان، از سال ۱۳۶۵ جبهه شمال غرب تحرک چشم گیری پیدا کرد و عملیات های بسیاری در داخل خاک عراق علیه مواضع این کشور انجام شد. عملیات فتح ۱ (انهدام تأسیسات نفتی، اقتصادی و نظامی کرکوک) از جمله برجسته ترین اقدامات نظامی این قرارگاه به شمار می رود.

عملیات نامنظم فتح ۱

قرارگاه رمضان پس از آنکه با هدف انجام جنگ نامنظم وارد صحنه جنگ شد، برای شناخت موقعیت شمال عراق، شناخت گروه های سیاسی و نظامی که با دولت عراق درگیر بودند، و برقراری ارتباط با آنها و یافتن راه کارهای عملیاتی فعالیت قابل ملاحظه ای را آغاز کرد. حدود یک سال بعد، عملیات فتح ۱ به عنوان نخستین اقدام مهم و استراتژیک این قرارگاه، در ۱۹ مهر ۱۳۶۵ بر روی تأسیسات نفتی شهر کرکوک و نیز برخی مراکز اقتصادی و همچنین پایگاه هوایی این شهر انجام شد.

عملیات فتح ۱ آغاز جنگ نامنظم در چارچوبی معین و با هدفی مشخص بود. این استراتژی از لحاظ عملیاتی، جبهه جدیدی را در برابر دشمن می گشود و معارضان عراقی را فعال می کرد و همچنین این عملیات، تجزیه نیرو و فرماندهی ارتش عراق را در پی داشت و نخستین گام عملی برای تهدید منطقه نفت خیز کرکوک و نزدیک شدن به آن به شمار می رفت، از این رو، جایگاه این اقدام نظامی در جبهه خودی و تأثیر آن بر اوضاع داخلی عراق و منطقه بسیار مهم بود. این عملیات می بایست در عمق ۱۵۰ کیلومتری شمال عراق انجام می شد، بنابراین بایستی مدت ها قبل از عملیات، امکانات و تجهیزات به داخل برده می شد. این مهم، با اتخاذ شیوه های مناسب انجام پذیرفت و سلاح های سبک و سنگین، مهمات و سایر امکانات، پیش از آغاز عملیات به مناطق مورد نظر انتقال یافت.

قرارگاه رمضان با کمک اتحادیه میهنی کردستان طراحی عملیات را انجام می داد و هدف های مهم نظامی - اقتصادی را که بایستی مورد هجوم قرار می گرفت، مشخص می کرد. همچنین، یگان های عمل کننده با توجه به شناخت آنها از زمین و داخل عراق انتخاب شدند. تیپ ۶ پاسداران با دو گردان، تیپ ویژه هوابرد با یک گردان و تیپ پدافند هوایی محرم از سپاه و نیروهای مالبندهای اتحادیه میهنی کردستان عراق، یگان هایی بودند که حمله به هدف های عملیات را به عهده داشتند. (۱) و در مجموع، ۳۰۰ تن از نیروهای خودی و ۲۰۰۰ تن از نیروهای طالبانی در عملیات شرکت داشتند.

ص: ۲۰۶

منطقه عملیاتی از لحاظ دفاعی، در حوزه سپاه یکم ارتش عراق قرار داشت و لشکر هشتم با استعداد سه تیپ، آرایش کمربند حفاظتی منطقه را پوشش داده بود اما به دلیل آن که از شروع جنگ تحمیلی تا آن زمان هیچ گونه تعرضی نسبت به تأسیسات اقتصادی کرکوک صورت نگرفته بود، خط دفاعی قابل ملاحظه ای مشاهده نمی شد.

مهم ترین ویژگی عملیات فتح ۱ استفاده از آتش ادوات بود و تنها در صورت استفاده مفید از این ادوات امکان تحقق هدف های عملیات میسر بود. لذا هنگام طرح ریزی عملیات، مقرر شد که ۱۴ قبضه خمپاره ۱۲۰ میلی متری با ۱۹۳۰ گلوله، ۹ قبضه مینی کاتیوشا با ۶۰۰ گلوله، دو قبضه تفنگ ۱۰۶ با ۶۰ گلوله، یک قبضه تفنگ ۸۲ میلی متری با ۴۰ گلوله، دو قبضه مالیوتکا با ۶۰ گلوله و ۹ فروند سیستم ضد هوایی سام ۷ با ۲۷ موشک به داخل خاک عراق منتقل شوند. اما در آستانه عملیات، آمار ادوات منتقل شده و مهمات آنها به این شرح بود: هشت قبضه خمپاره ۱۲۰ میلی متری با ۷۰۰ گلوله؛ شش قبضه مینی کاتیوشا با ۸۷۰ گلوله. (۱).

بدین ترتیب، کارآمدترین و سبک ترین نوع آتش که مهم ترین تأثیر را در تحقق هدف ها داشت، به داخل برده شد.

عملیات در نیمه شب با اجرای آتش در محور جبل بر و جمبور آغاز شد. محورهای سقزلی و دارامان نیز ساعتی بعد حمله خود را شروع کردند و فلش سوم نیز از ارتفاعات کانی دوملان با اندکی تأخیر و پس از حل برخی مشکلات، حدود ساعت ۱:۳۰ بامداد وارد عمل شد.

با حمله رزمندگان، شلیک گلوله و اجرای آتش از هر سو آغاز شد و برای دقایقی، صدای انفجارهای پیاپی به گوش می رسید. سپس، آتش سوزی های شدید و دود غلیظ سراسر منطقه عملیاتی را فرا گرفت به گونه ای که دیده بان ها قادر نبودند محل اصابت گلوله ها را مشاهده کنند. در پایگاه کرکوک انفجار هواپیما، آتش سوزی وسیعی ایجاد کرد و نیروهای امنیتی و نظامی محلی سراسیمه در صدد برآمدن تا بفهمند حمله از کجاست؟ هوا یا زمین! برای دقایقی، فرماندهی منطقه تصور کرد، حمله هوایی صورت گرفته است لذا، پدافند هوایی منطقه شروع به آتش کرد اما کمی بعد، نیروهای دشمن متوجه شدند که حمله زمینی است ولی غفلت دشمن و تسلط نیروهای رزمنده سبب شد که عراقی ها قادر به کوچک ترین اقدام دفاعی نباشند و سرانجام، تا ساعاتی قبل از روشن شدن هوا، نیروها پس از انجام مأموریت های محوله، شروع به بازگشت کردند.

ص: ۲۰۷

مهم ترین هدف هبایی که در این حمله نامنظم منهدم شدند عبارت بودند از: تأسیسات پالایشگاه کرکوک، واحد بهره برداری شماره یک پالایشگاه، نیروگاه حرارتی برق کرکوک، سه پایگاه موشکی زمین به هوا، تأسیسات نفت و گاز جمبور، تأسیسات نفت و گاز جبل بر، تأسیسات نفت و گاز شوارو، قرارگاه لشکر هشتم و سپاه یکم، پادگان دارامان، (ساختمان) رادیو و تلویزیون و ساختمان سازمان امنیت، ایستگاه راه آهن بی بایگوره.

در عملیات فتح ۱ تعدادی از نیروهای دشمن کشته و حدود ۴۰ تن از آنان زخمی شدند. از نیروهای خودی نیز دو تن مجروح شدند. از اتحادیه میهنی کردستان نیز دو تن کشته و دو تن مجروح شدند.

عملیات فتح ۲

عملیات انهدامی فتح ۲ در چهارم آبان ۱۳۶۵ در محور سد دوکان انجام شد. مانند عملیات قبلی، نیروهای از اتحادیه میهنی کردستان عراق به همراه تیپ ۶ پاسداران و تیپ ویژه هواپرد قرارگاه رمضان در حمله شرکت داشتند. هدف عملیات، انهدام نیروگاه ۲۵۰ مگاواتی شهر دوکان بود. این نیروگاه بر اثر اجرای آتش رزمندگان اسلام حدود ۶۰ درصد آسیب دید. (۱).

عملیات فتح ۳

انجام عملیات های فتح ۱ و ۲ که طی آن، اتحادیه میهنی کردستان عراق با جمهوری اسلامی همکاری کرد، موجب شد گروه ها و نیروهای دیگری از معارضان برای همکاری نظامی با جمهوری اسلامی اعلام آمادگی کنند. حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی که متمایل به غرب بود، نیز برای انجام عملیات مشترک علیه حکومت عراق اعلام آمادگی کرد. قرارگاه رمضان با نیروهای مشترک خود (کمتر از صد نفر) و پیشمرگان حزب دمکرات، هدف هبایی را در ۳۰۰ کیلومتری عمق خاک عراق تعیین کردند. مهم ترین هدف عملیات در منطقه زاخو - دهوک، بستن جاده ترانزیت عراق - ترکیه و انهدام مراکز نظامی، سیاسی و اقتصادی آن منطقه بود.

عملیات در ۲۹ آبان ۱۳۶۵ انجام شد. براساس گزارش ها، در این عملیات تعدادی از نیروهای دشمن کشته و شمار زیادی زخمی شدند و همچنین هدف های عملیاتی زیر تحقق یافت: بستن جاده بین المللی عراق - ترکیه و انهدام هشت دستگاه کامیون در جاده

ص: ۲۰۸

موصل - دهوک؛ مسدود کردن جاده کانی ماس - زاخو به مدت ۲۴ ساعت و درگیری با نیروهای مهاجم دشمن که منجر به کشته شدن ۶۷ تن از آنها شد؛ حمله به مقر استخبارات و سازمان امنیت شهر دهوک؛ حمله به گمرک و پمپ بنزین شهر زاخو؛ حمله به مواضع دشمن در محور دشت سومیل؛ اجرای آتش روی بخش‌داری مریا از توابع شیخان؛ سرنگون کردن دو فروند هلی کوپتر دشمن.

در این عملیات نیروهای حزب دموکرات فاقد کارایی لازم بودند. و این موضوع نشان می داد، ضعف بنیه نظامی این حزب مانع اقدام نظامی قابل توجه آنها علیه حکومت عراق است. (۱).

عملیات کربلای ۴

مقدمه

تحولات صحنه نبرد پس از پیروزی فاو و اقدامات نظامی دشمن که به طور گسترده و همه جانبه صورت گرفت، فرماندهان سپاه را با وضعیت جدیدی مواجه کرد. جنگ شهرها در سطح گسترده، حمله به مراکز اقتصادی، صنعتی و نفتی فشار فوق العاده ای را بر کشور وارد ساخت. به ویژه، کاهش بسیار زیاد قیمت نفت تا مرز ۵ / ۵ دلار در هر بشکه موجب تشدید این فشارها شد. همراه با این فشارها، تحرک جدید دشمن در عرصه زمینی که پس از اشغال اراضی کشور در آغاز جنگ، برای اولین بار صورت می گرفت، جبهه خودی را تحت فشار قرار داده بود. در چنین شرایطی علاوه بر مقابله با حملات عراق به خطهای پدافندی در طول مرز، آماده شدن برای حمله بزرگ بعدی، مسئولیت دیگری بود که سپاه می بایست به آن جامه عمل بپوشاند.

به بیان دیگر، حفظ دست آوردهای فتح فاو در این جبهه و مقابله با دشمن در جبهه های دیگر و نیز آماده سازی عملیات بعدی که هر کدام از اهمیت و حساسیت ویژه ای برخوردار بودند، بایستی در عرض یک دیگر انجام می گرفتند.

تصرف منطقه استراتژیک فاو و جداسازی بخش جنوبی سرزمین عراق از این کشور اقتضا می کرد که مناطق مهمی چون بصره و ام القصر نیز مورد توجه قرار گیرد و به نظر می رسید، توقف در این منطقه و عدم توسعه وضعیت، به زیان نیروهای خودی باشد. زیرا منطقه عملیات فاو به لحاظ وسعتی که داشت از این قابلیت برخوردار بود که سلسله عملیات بعدی در همین زمان انجام شود.

ص: ۲۰۹

علاوه بر این، از لحاظ نظامی، منطقه عملیاتی کربلای ۴ آخرین تلاش جنگی در جنوب به شمار می رفت. زیرا تجربه سه سال عملیات آبی - خاکی سپاه در جنوب اقتضا می کرد که از توانایی جدیدی و سازمان رزم مبتنی بر آن استفاده شود و از تغییر منطقه عملیاتی که به سازمان جدید نیاز داشت، پرهیز گردد؛ چنان که فرماندهی سپاه در این باره گفت:

«تلاش اصلی و نزدیک ترین فاصله برای اشغال بصره، استفاده از زمین ابوالخصیب است... اگر ما بتوانیم این عملیات را انجام دهیم، با سرعت عملی که در جنوب از ما می خواهند، جنگ در جنوب تمام شده است... و دست برداشتن از یک استراتژی، تعمق زیادی می خواهد در صورت ننگیدن در جنوب باید زمین های دیگری انتخاب کنیم و سازمان آبی - خاکی را تغییر دهیم.» (۱).

بنابراین دلایل، از نیمه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ بررسی عملیات کربلای ۴ در نیروی زمینی سپاه آغاز شد و پس از حدود هشت ماه اقدام فشرده در زمینه بحث های مانور، طراحی ابتکارات ویژه عملیاتی، برآورد نیروی مورد نیاز، تعیین سازمان رزم، آماده سازی زمین، شناسایی دشمن، ترغیب و تهییج افکار عمومی مبنی بر انجام عملیات سرنوشت ساز، آغاز شد.

دلایل انتخاب منطقه

پس از پیروزی فاو که باعث به هم خوردن موازنه ارضی به نفع ایران شد، لازم بود که اقدامی دیگر که از اهمیت ویژه و هدف استراتژیک برخوردار باشد، سرنوشت جنگ به نقطه نهایی رهنمون شود. برای این منظور، منطقه جدید می بایست از شرایطی برخوردار می بود که هدف های مورد نظر تحقق می یافت.

منطقه عمومی بصره در جنوب، مهم ترین مناطقی بودند که از تابستان سال ۱۳۶۱ همواره برای عملیات های بزرگ و سرنوشت ساز مورد توجه فرماندهان بودند و عملیات های متعددی در این جبهه ها انجام شده بود: شرق بصره (عملیات رمضان)، هورالهویزه (عملیات خیبر و بدر) و فاو (عملیات والفجر ۸) مناطقی بودند که طی سال های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ عرصه نبرد میان رزمندگان اسلام و دشمن بودند. تنها منطقه ای که در آن، عملیاتی صورت نگرفت. منطقه ابوالخصیب، جزیره مینو و بخشی از زمین شلمچه بود که در میان هدف های مطرح در اطراف بصره، به دلیل نزدیکی به شهر، مهم تر از بقیه بودند. به همین دلیل، استحکامات، آرایش سلاح و یگان های دشمن نیز در این زمینه (با تأکید بر شلمچه) بیشتر از سایر مناطق عملیاتی بود. و همین موضوع موجب شد که طی چهار سال پس از

ص: ۲۱۰

عملیات رمضان، فرماندهان نظامی توجه جدی به این منطقه کنند. در این راستا، یکی از دلایل اصلی عدم انجام عملیات در این منطقه لزوم عبور از اروند به عنوان عامل اصلی تک از ابوالخصیب به شمار می رفت که سازمان رزم خودی، فاقد چنین تجربه ای بود. اما پس از فتح فاو مسئله غلبه بر اسطوره اروند - این مانع بزرگ در ذهن فرماندهان - حل شد و ثمردهی سه سال انجام عملیات آبی - خاکی در جنوب، عامل دیگری بود که به انتخاب این منطقه کمک کرد.

افزون بر این، اهمیت شهر بصره که هدف اصلی استراتژی نظامی جمهوری اسلامی پس از فتح خرمشهر به شمار می رفت، مهم ترین عامل در انتخاب این زمین برای عملیات کربلای ۴ بود. زیرا برخلاف عملیات های قبلی، این بار، خود هدف مورد توجه قرار داشت و از انجام عملیات در اطراف آن خودداری می شد.

به طور کلی، از جنبه تصمیم گیری عملیاتی، انتخاب زمین برای دفاع یا حمله اهمیت دارد. به نظر آقای محسن رضایی، در انتخاب منطقه هجوم دو مسئله مهم است، یکی چگونگی آفند، دوم انتخاب نقطه پدافند. وی می گوید:

«چگونه آفند بکنیم، یعنی از چه نقاطی وارد خاک دشمن بشویم؟ چگونه در دل دشمن گسترش پیدا بکنیم؟ اما در کجا پدافند کردن بستگی به چند نکته دارد؛ یکی این که آن نقطه، نقطه ای باشد که با حداقل نیرو ما بتوانیم دفاع بکنیم. (صرفه جویی در قوا) ثانیاً، در چنین نقطه ای، راه کارهای دشمن خیلی محدود می شود و احتمال موفقیت ما در نگه داری آن نقطه و زمین افزایش می یابد. ما در همه عملیات ها همیشه این دو تا مسئله را با هم بررسی کردیم. گاه یک جایی خیلی خوب می شد آفند کرد، اما چون هیچ نقطه ای برای پدافند پیدا نمی کردیم، از چنین عملیات هایی منصرف می شدیم. گاه بالعکس، نقاطی برای دفاع وجود داشت اما آفند در آن منطقه مشکل بود، لذا به این دلیل لغو می شد. در عملیات کربلای ۴ یکی از نقاط مورد نظر ما مسئله مناسب بودن منطقه مؤثر بود.» (۱)

از دیگر ویژگی هایی که باعث انتخاب این منطقه برای عملیات شد، عوارض موجود در زمین غرب اروند در منطقه ابوالخصیب بود، زیرا وجود نهرها، نخلستان ها و کانال های کشاورزی و نیز عدم وجود استحکامات در منطقه پتروشیمی تا بصره، این منطقه را قابل تصرف و پدافند می نمود. همچنین به دلیل آن که دو جناح منطقه عملیاتی، از شمال به آب گرفتگی شلمچه و کانال ماهی گیری و از جنوب به خور زبیر و زمین های باتلاقی اطراف آن محدود شده بود، قدرت تحرک دشمن ضعیف برآورد می شد.

ص: ۲۱۱

مزیت دیگر منطقه عملیاتی، واگذاری مسئولیت حفاظت و اداره آن به سپاه های سوم و هفتم عراق بود. مسئولیت شرق اروند به سپاه سوم و غرب آن، به سپاه هفتم واگذار شده بود. به بیان دیگر، این مسئله با توجه به مانور عملیات که نفوذ از میان خط حد دو سپاه بود، یکی از ویژگی های برجسته منطقه عملیاتی به شمار می رفت. فرمانده سپاه در جمع فرماندهان در مورد این ویژگی گفت:

«خصوصیتی که این منطقه دارد، خط حد دو سپاه سوم و هفتم دشمن در اینجاست که بین لشکرهای آنها یک معبر ۷۰۰ متری [رودخانه اروند] وجود دارد. اگر ما از این معبر عبور کنیم، می توانیم به جناح دشمن بزنیم... که در آنجا اصلاً خط ندارد، چون لشکرهای دشمن جناحشان مطمئن هستند. بنابراین، اولاً انتظار حمله ما را از این راه کار ندارند... ثانیاً، یگان های احتیاط دشمن به کمک یک دیگر نمی روند. چون اگر خط ساحل آنها سقوط کند، هر لشکر ۹ کیلومتر خطش شکسته می شود، یعنی در یک منطقه، ۱۸ کیلومتر خط شکسته می شود که باعث شکاف در دشمن و گیج شدن آنها می شود. پس اگر ما از خط حد دو لشکر شروع به پیشروی کنیم [چون] لشکرها باید از سرزمین خودشان دفاع کنند. [بنابراین] نمی توانند به کمک هم بیایند، حالا اگر این مسئله بین دو سپاه باشد، کار را خیلی مشکل می کند. یعنی اداره کردن لشکر جنوبی با لشکر شمالی یک قرارگاه می خواهد... [به عبارت دیگر] در خط حد بین دو گردان، چون فرمانده [بالا تر دارد] سریع می تواند کنترل کند. بین دو لشکر، فرمانده سپاه چنین نقشی دارد. اما بین دو سپاه، وضع دشمن خطرناک می شود... سازمان دشمن به حدی از هم می پاشد که متزلزل می شود و مشکلات اولیه ما زودتر حل می شود.» (۱).

بنابراین، از نظر تاکتیکی این مسئله یکی از ویژگی های منطقه عملیاتی به شمار می رفت که در انتخاب آن مؤثر بود. از این رو، مبتنی بر این عامل، تاکتیک ویژه عملیات، عبور چند یگان در طول رودخانه اروند و عبور از تنگه بین جزایر ام الرصاص و بوارین تعیین شد. عبور از این نقطه معبر موجب می شد، حمله به چند هدف استراتژیک و مستقل امکان پذیر باشد. فرمانده سپاه درباره ابتکار عمل در این عملیات که موجب تجزیه دشمن و ابهام در انتخاب سمت اصلی برای مقابله با رزمندگان اسلام شد، اظهار داشت:

«با توجه به این که ما باید با توان محدود در منطقه بصره پیشروی کنیم، می بایست جنگ جدیدی را به دشمن تحمیل کنیم. پس اگر هدف [ابوالخصیب] باشد با گرفتن زمین در جنوب و جنوب غربی خرمشهر، دشمن از سه جا مورد تهدید قرار می گیرد و مضطرب و نگران می شود و نمی تواند احتمال بدهد که تلاش اصلی ما از کدام سمت و برای چه هدفی است. [لذا] موجب

ص: ۲۱۲

تجزیه قوای دشمن می شود و ترجیح می دهد که از جناحین با ما بجنگد و یا در جلوی بصره، ما را سد کند در حالی که ما محور پیشروی را در قلب منطقه عملیاتی گذاشته ایم.» (۱).

بر پایه این ره یافت، باید نیروهای خط شکن و موج اول از تنگه عبور کرده و در طول اروند و در داخل آب به سمت کارخانه پتروشیمی پیشروی کرده و سپس در چپ و راست رودخانه اروند، خط را شکسته و به جلو بروند. این اقدام که هسته اصلی مانور عملیاتی به شمار می رفت و انتخاب زمین تا اندازه ای متأثر از این ویژگی بود، اهمیت بسیاری داشت، اما از نظر فرماندهان یگان ها و برخی فرماندهان قرارگاه ها، پیچیده تر نیز بود. از این رو، تا نزدیک شروع عملیات، ابتکار ویژه، برای برخی از فرماندهان همچنان به عنوان یک ابهام باقی ماند.

طرح مانور

مانور در این عملیات، نقش اساسی و تعیین کننده ای داشت. زیرا تجربه عبور در عرض رودخانه اروند، این بار می بایست در طول رودخانه انجام می گرفت. و این عبور که خود تاکتیک ویژه و ابتکار عملیات به شمار می رفت در صورت تحقق، جنبه های دیگر آن که شامل شکستن خط، پاک سازی، نفوذ در عمق و تسلط بر چند راه (ورودی شهر بصره) می شد، تحول عظیمی در جنگ ایجاد می کرد. از این رو، از اردیبهشت تا مهر ۱۳۶۵ و سپس آذرماه همان سال، بحث های فشرده ای در این باره صورت گرفت و جلسات متعددی در مورد بررسی مانور تشکیل شد که طی ساعت ها گفت و گو در قرارگاه مرکزی، مانور عملیات مورد نقادی فرماندهان قرار گرفت. در جلسات مهرماه، آقای هاشمی رفسنجانی فرمانده جنگ نیز حضور داشت. در تمام این جلسات، مهم ترین مسئله مورد بحث، ابتکار ویژه عملیات مبنی بر عبور از تنگه (ام الرصاص و بوارین) و عبور چند یگان از یک دیگر در این محور، عبور طولی از اروند و شکستن خطها با اتکا بر غواص و همچنین، آسیب پذیری نیروهای موج اول بر روی آب بود. به دلیل اهمیت تاکتیک ویژه، فرماندهان یگان ها سؤالات و ابهامات زیادی مطرح کردند، که این ابهامات تا نزدیک عملیات نیز در ذهن برخی از آنها باقی ماند و حتی پس از آن که اتفاق نظر نیز حاصل شد، نگرانی از سرانجام کار همچنان وجود داشت. علاوه بر این، تعداد گردان های مورد نیاز نیز یکی دیگر از مسائل اصلی بود.

در بررسی طرح مانور، به دلیل وجود نظرات مختلف و تجربیات فرماندهان، بارها این طرح تغییر کرد. در مجموع شش طرح ارائه شد که محاسن و معایب، استعداد مورد نیاز، خط حد، هدف و محورهای حمله در هریک مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

ص: ۲۱۳

یکی از موضوعات اساسی در طرح های ارائه شده، از نظر فرماندهان سپاه، وابستگی ابتکار ویژه به غافل گیری دشمن بود. در واقع، غافل گیری و ابتکار ویژه به شدت به یک دیگر ارتباط داشتند. در طرح مانور، انجام عملیات در محور ابوالخصیب، جزیره مینو و شلمچه نیز به طور هم زمان مورد توجه فرمانده سپاه قرار گرفت. اما فرماندهان عمل کننده، درباره عملیات در محور شلمچه وحدت نظر نداشتند و برخی از آنها عملیات در زمین شلمچه را ضروری نمی دانستند. با بررسی طرح های مختلف، در ۱۱ تیر ۱۳۶۵ در جلسه ای فرمانده سپاه پس از بررسی طرح ها و نظرات نیروی زمینی سپاه، با تأکید بر تاکتیک ویژه به عنوان ابتکار اصلی مانور، نظراتی را عنوان کرد. وی گفت:

«ما باید با یک فلش قوی به سوی ابوالخصیب برویم. یعنی از کنار [رودخانه] کارون تا شلمچه حمله کنیم و جاپایی را تا جاده اول [واقع] در آن طرف اروند بگیریم؛ بعد، پر قدرت، ابوالخصیب را بگیریم، سپس در فلش خودمان چرخش انجام دهیم و به سوی جاده دوم و سوم برویم [از شمال به طرف جنوب] و روی جاده دوم و یا سوم دور زده و برای پاک سازی به سمت جزیره مینو بیاییم.»

فرمانده سپاه با اشاره به لزوم مناسب بودن زمین برای انجام این مانور، عنوان کرد که ویژگی این طرح آن است که نیروهایی که از سمت جزیره مینو حمله می کنند، پس از عبور از رودخانه اروند، در محور ابوالخصیب به عقبه دشمن حمله کرده و دشمن را دور می زنند.

انجام این طرح متکی به درک تاکتیک ویژه و عملی شدن آن بود، موضوعی که نیروی زمینی سپاه به آن اعتقاد نداشت. از این رو، برادر عزیر جعفری فرمانده برجسته و ارشد نیروی زمینی سپاه، مانور پیشنهادی فرمانده سپاه را بسیار پیچیده خواند و نسبت به امکان موفقیت آن ابراز تردید کرد.

از محاسن این طرح آن بود که سپاه های سوم و هفتم به طور مساوی در گیر و تجزیه می شدند و دشمن در ۲۴ ساعت اول حمله، تک از شلمچه را، منطقه اصلی عملیات تلقی می کرد.

معایب این طرح نیز عبارت بود از:

۱- واقع شدن عقبه خودی، در رودخانه کارون و خرمشهر، در برد آتش دشمن به دلیل عمق کم عملیات؛ ۲- وابستگی مانور به موفقیت در شلمچه؛ ۳- عدم وجود عقبه مناسب؛ ۴- امکان ضعیف برای حفظ سر پل کارون؛ ۵- طول زیاد و عمق کم خط پدافندی، به گونه ای که رخنه دشمن در یک نقطه موجب عقب نشینی نیروها می شد. (۱).

ص: ۲۱۴

این طرح به دلیل معایب فوق، منتفی اعلام شد و انجام، طرح قبلی به عنوان طرح مصوب نیروی زمینی به فرمانده سپاه ارائه گردید.

دور جدید بحث های مانور، در مرداد ماه ۱۳۶۵ انجام گرفت. جلسات مانور مجدد در حالی برگزار شد که نسبت به دو مسئله در طرح، ابهام و بی اعتقادی وجود داشت. ابهام بیشتر فرماندهان نسبت به تاکتیک عملیات و همچنین بی اعتقادی آنها درباره انجام عملیات در شلمچه بود. فرمانده سپاه مسئله اول را غیر قابل حذف می دانست زیرا اصل اجرای عملیات به کاربرد تاکتیک ویژه بستگی داشت اما از تأکید بر عملیات هم زمان در محور شلمچه صرف نظر کرد.

بدین ترتیب پس از یک دور بحث، طرحی تصویب شد که مورد توافق کلیه فرماندهان بود. در این طرح نظرات فرمانده سپاه و نیروی زمینی لحاظ گردید.

فراز و نشیب های بسیار در تصویب و تغییر طرح های مختلف مانور، یک بار دیگر تکرار شد. و چندی بعد، برادر عزیز جعفری، فرمانده سپاه قدس برای توجیه فرماندهان یگان های خود نسبت به طرح مانور مصوب، بار دیگر طرح جدیدی را ارائه کرد. در این طرح بیش از آن که به هدف بصره توجه شود، محاصره سپاه هفتم عراق و تصرف شبه جزیره فاو و نیز حذف تاکتیک ویژه مد نظر بود. اتکای این طرح به منطقه غرب اروند، مقابل جزیره مینو بود. این طرح در جلسات شهریورماه در تهران مورد بررسی قرار گرفت، اما فرمانده سپاه با وارد کردن دو اشکال عمده بر آن (مشکل احداث خاکریز در دو جناح و ابهام نسبت به ۲۰ کیلومتر پیشروی در عمق) از نیروی زمینی خواست تا برای اشکالات موجود پاسخی تهیه کرده و یا طرح مناسب تری ارائه کند.

نیروی زمینی سپاه، در بحث های بعدی درباره طرح مانور نتوانست طرح قاطعی را ارائه دهد؛ از این رو، در مهرماه، در جریان سفر آقای هاشمی به منطقه، بار دیگر طرح مانور مورد بررسی قرار گرفت. در این حال، فرمانده سپاه قبل از آمدن آقای هاشمی به منطقه، وی را در جریان طرح های مانور قبلی و ابهامات موجود قرار داده بود.

در جلسه بررسی مانور و گزارش به ایشان، مهم ترین نقطه اتکای عملیات، یعنی تاکتیک ویژه زیر سؤال رفت و به نظر می رسید که عملیات کربلای ۴ در آستانه منتفی شدن قرار گرفته است. آقای هاشمی با مشاهده وضع موجود گفت:

«این طرحی که ما خیلی قبول کرده بودیم و به نظر ما عملی بود، این شکلی شد. اگر این [منطقه] نباشد کجا می خواهید عمل بکنید.» (۱).

ص: ۲۱۵

فرمانده سپاه برای دفاع از طرح عملیات در منطقه ابوالخطیب و با اتکا بر تاکتیک ویژه، مطالب مبسوطی را بیان کرد که سرانجام موجب تغییر نظر آقای هاشمی شد. وی در جلسه بعدی، یعنی بعد از ظهر ششم مهر ۱۳۶۵ در جمع آقایان هاشمی، روحانی، رفیق دوست، شمخانی و فروزنده در مورد نقاط ضعف مانور، مطالب دیگری بیان کرد که حاضران و آقای هاشمی را نسبت به عملیات امیدوار کرد. سرانجام، پس از بحث های دور دوم، بار دیگر طرح مانور مصوب هفتم مرداد ۱۳۶۵ به عنوان تنها راه باقی مانده مورد توجه قرار گرفت. و بالاخره، در جلسه ۱۵ مهر ۱۳۶۵ با حضور فرماندهان قرارگاه ها، نیروی زمینی و یگان های سپاه، ابهامات و تردیدها برطرف شد و در مورد محورهای عملیات و تاکتیک ویژه اجماع نظر به دست آمد. و به جز برادر مرتضی قربانی، فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، بیشتر فرماندهان یگان ها نسبت به عملیات در شلمچه، بوارین و عبور هم زمان از داخل رودخانه به ساحل شرق و غرب رودخانه اروند، مجاب شدند. (۱) اما روز بعد ۱۶ مهر ۱۳۶۵ باز هم مسائل دیگری مطرح شد که به مباحث قبلی دامن می زد. (۲) لذا، در ۱۷ مهر ۱۳۶۵ مجددا جلسه بررسی مانور با حضور همه فرماندهان تشکیل شد. شب قبل، فرمانده سپاه خطاب به فرماندهان گفت:

«امشب را دعا کنید و مطمئن باشید که تلاش شما چنانچه برای خدا باشد، به ثمر خواهد نشست. این حرف ها نباید موضع شخصی شما باشد؛ اگر رد شد باید خوشحال شوید که خداوند راهش را به ما نشان می دهد.» (۳).

در این جلسه، (۱۶ / ۷ / ۱۳۶۵) پس از بحث و گفت و گو، سرانجام فرماندهان یگان ها مانور عملیاتی از پنج ضلعی در شلمچه تا جزیره سهیل در مقابل جزیره مینو را پذیرفتند. آنها پذیرفتند که زمین شلمچه بر زمین مقابل جزیره مینو ترجیح دارد. همچنین، اهمیت زمین دو طرف اروند و ابوالخصیب و نیز تاکتیک ویژه برای عبور از تنگه مورد قبول واقع شد. (۴) در پایان این جلسه، فرمانده سپاه گفت:

«برادران عزیز، همه توجیه هستند و احتیاجی به توضیح اهمیت عملیات نیست. این سومین منطقه ای است که برای رفتن به سمت بصره در آن عمل می کنیم. منطقه رمضان [شرق بصره] هور [الهویزه] و اینجا، خدای ناکرده اگر از ما کوتاهی سر بزنند، مسئولیت ما خیلی سنگین است. ما باید با تمام قدرت تکلیف مان را انجام دهیم آن وقت، هر چه خدا خواست. اینجا یک شجاعت بزرگ و تدبیر و دقت بالایی می طلبد. این تاکتیک و شیوه جنگی که ما برای این عملیات مهیا کرده ایم، دشمن آمادگی اش را ندارد و [از طرف ما] احتیاج به توکل و ایثار بالایی دارد. برادرها باید همه

ص: ۲۱۶

۱- ۳۰۰. مأخذ ۱۱۱، ص ۵۸.

۲- ۳۰۱. مأخذ ۱۱۱، ص ۵۹.

۳- ۳۰۲. مأخذ ۱۱۱، ص ۶۲.

۴- ۳۰۳. مأخذ ۱۱۱، ص ۶۴.

مسائل را با هم حل کنند و تا آخر عملیات، دست اخوت و برادری به هم بدهند، چون این عملیات با هم یاری و همکاری پیش می رود. لذا، باید تقسیم کار کنید و همدیگر را کمک کنید.» (۱).

از نیمه دوم مهرماه کار آماده سازی منطقه عملیات با جدیت پیگیری شد. در حین این پی گیری و پیشبرد امور، بحث مانور باز هم مطرح شد و سرانجام، در آذرماه فرمانده سپاه با دریافت نظرات و مسائل جدید، طی جلسه ای با آقای هاشمی، خط جدید کاری را به نیروی زمینی سپاه ابلاغ کرد.

مطابق آخرین تصمیم گیری و جمع بندی وضع موجود، برای انجام عملیات کربلای ۴، چهار زمین شلمچه، ابوالخصیب، منطقه مقابل جزیره ام الرصاص و جزیره مینو انتخاب شد. این چهار منطقه از نظر مانور آتش، و عقبه و پشتیبانی به یک دیگر وابستگی داشتند. از این رو، هر کدام به یک قرارگاه سپرده شد.

خط حد قرارگاه ها نیز به شرح زیر مشخص گردید:

۱- قرارگاه نجف، از شمال پنج ضلعی در شلمچه تا جزایر بوارین و ام الطویله؛

۲- قرارگاه قدس، عبور از تنگه و پیشروی در پتروشیمی و ابوالخصیب؛

۳- قرارگاه کربلا، مقابله با پاتک دشمن از مقابل جزیره ام الرصاص و پیشروی تا جاده دوم و سوم. این قرارگاه تأمین کل منطقه عملیاتی را نیز به عهده داشت؛

۴- قرارگاه نوح، تأمین جناح چپ و پیشروی در مقابل جزیره مینو. (۲).

نیروی مورد نیاز برای عملیات، ۳۵۲ گردان برآورد شد، اما تنها ۲۵۰ گردان مهیا شد که در سازمان ۱۳ لشکر و ۱۲ تیپ مستقل وارد عملیات شدند.

آمار نیروها عبارت بودند از:

۲۳۷۳۳ پاسدار رسمی، ۶۶۸۴۷ سرباز و ۱۱۳۲۳۱ نیروی بسیج، در مجموع، ۲۰۳۸۱۱ تن نیروی انسانی برای عملیات در اختیار سپاه پاسداران بود. (۳).

وضعیت دشمن

منطقه عملیاتی شلمچه و ابوالخصیب تحت حفاظت و اداره عملیاتی سپاه های سوم و هفتم عراق قرار داشتند. و به دلیل اهمیت استراتژیک این مناطق در موازنه و سرنوشت جنگ، ارتش عراق، ژنرال هشام فخری (فرمانده سپاه هفتم) و ژنرال ماهر عبدالرشید (فرمانده سپاه سوم)، دو تن از مجرب ترین و وفادارترین فرماندهان حکومت عراق را به عنوان مسئول حوادث، از منطقه شرق بصره و منطقه ابوالخصیب، به کار گمارده بود این دو سپاه

۱- ۳۰۴. مأخذ ۱۱۱، ص ۷۱.

۲- ۳۰۵. مأخذ ۱۴۹، صص ۷۵ - ۷۶.

۳- ۳۰۶. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، کربلای ۴، عملیات سرنوشت ساز، جلد ۲، ۱۳۶۷، ص ۱۶.

یگان های اصلی ارتش عراق را در این منطقه در اختیار داشتند، ضمن آن که هنگام حمله رزمندگان و احساس خطر، سپاه گارد جمهوری نیز تحت امر عملیاتی آنان قرار می گرفت.

با نزدیک شدن زمان عملیات، شواهد و یا تحلیلی مبتنی بر حساس شدن ارتش عراق به منطقه عملیاتی مشاهده نمی شد. اما در آستانه عملیات، شواهد و قرائن حاکی از آن بود که شرایط و واکنش های عراق در این منطقه غیرعادی است. به ویژه، افزایش بمباران دشمن در منطقه عمومی خرمشهر و آبادان و نیز اجرای آتش توپخانه بر روی عقبه یگان ها در رودخانه های کارون و عرایض، این نگرانی را تشدید کرد. در مورد عبور غواص ها از تنگه نیز ابراز نگرانی می شد. به ویژه درگیری نیروهای شناسایی لشکر ۴۱ ثارالله (ع) در داخل تنگه با نیروهای دشمن، به این موضوع بیشتر دامن می زد. و این در حالی بود که تنها چند ساعت به آغاز عملیات باقی مانده بود. با این حال، اخبار گوناگونی از غیر عادی بودن اوضاع به فرماندهی می رسید. حداقل، در ظاهر چنین عنوان می شد که شرایط عادی است، اما نگرانی از هوشیاری دشمن هنوز وجود داشت.

شرح عملیات

طی چند روزی که به زمان عملیات باقی مانده بود بمباران و آتش توپخانه عراق روز به روز افزایش می یافت. صبح روز سوم نیز اطراف پل فجر، نهر عرایض، سواحل کارون، اوایل جاده خرمشهر، حوالی ایستگاه هفت و برخی نقاط دیگر، بمباران شد و آتش توپخانه دشمن نیز فرونی یافت. پس از تاریک شدن هوا در روز سوم، (زمان آغاز عملیات) عراقی ها به ریختن فلر به وسیله هواپیما و شلیک منور دست زدند.

از ساعت ۱۹ تا ۲۱ بیش از پنج مورد گزارش در مورد اقدامات دشمن به قرارگاه مرکزی رسید، با آنکه اوضاع نگران کننده می نمود، اما تحلیل کلی فرماندهی آن بود که شرایط عادی است. از ساعت ۲۱ غواص ها به درون رودخانه رها شدند، اما پس از حدود نیم ساعت، در ساعت ۲۱:۳۵ برادر عزیز جعفری اطلاع داد، دشمن با تیربار نیروها را زیر آتش گرفته است. این تحرک دشمن نیز مانند شب های گذشته عادی فرض شد، لذا دستور اده شد همه در ساعت ۲۲:۳۰ پای کار باشند. اما ساعت ۲۱:۳۸ دقیقه لشکر ۱۴ امام حسین (ع) خبر داد که دشمن روی خط، منور زیادی انداخته و داخل روخانه نیز با تیربار به نیروها حمله کرده است. تمام این اقدامات دشمن داخل تنگه متمرکز شده بود. همان جایی که می بایستی تاکتیک ویژه عملیات انجام می گرفت.

در ساعت ۲۲، فرمانده قرارگاه قدس اعلام کرد که لشکر ۳۱ عاشورا متوقف شده است و امکان استفاده از لشکر ۴۱ ثارالله (ع) نیز وجود ندارد، و تیربار دشمن در خط و روی آب نیروها را هدف قرار داده است در محور قرارگاه قدس لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع)، ۲۱ امام رضا (ع) و ۳۱ عاشورا در ساعات نخست حمله و قبل از درگیری، تلفات زیادی متحمل شدند. با این همه، فرمانده سپاه ابراز می داشت، شرایط حاد نیست. عدم تحرک خاص در دشمن در محورهای قرارگاه های نوح، کربلا و نجف و نیز عادی بودن شرایط در آن محورها، موجب تقویت این برداشت فرماندهی شده بود، اما شرایط در محور قرارگاه قدس به کلی با شرایط محورها دیگر متفاوت بود.

به هر صورت، حدود ساعت ۲۲:۰۸ با خبرهای گوناگونی که رسید، فرماندهی پی برد که دشمن تک را کشف کرده است. اما اوضاع به سختی قابل اداره و بازگشت به شرایط قبل از حمله بود. و از سوی دیگر، هنوز تا اندازه ای امیدواری وجود داشت. از این رو، در ساعت ۲۲:۳۰ سوم دی ماه ۱۳۶۵ رمز عملیات قرائت شد و یگان ها در تمام محورها عملیات را آغاز کردند. و این در شرایطی بود که این بار، دشمن عملیات را آغاز کرده بود.

با آغاز حمله سراسری در منطقه عملیاتی، در محور قرارگاه های نجف، قدس، نوح و کربلا نیروها دست به پیشروی زدند و هدف هایی نیز تصرف شد. این وضعیت موجب آرایش در قرارگاه شد، اما در ساعت ۲۴:۱۰ دقیقه لشکر ۱۴ امام حسین (ع) خبر داد، این یگان نتوانسته است در جزیره بلجانیه قایق های حامل نیرو را پیاده کند و دشمن از سمت جزایر بوارین و ماهی مانع عبور این قایق ها شده و تعدادی از آنها نیز منهدم شده اند. قرارگاه قدس نیز اطلاع داد، نوک جزیره ماهی پاک سازی نشده است و دشمن روی تنگه به شدت تیراندازی می کند.

در جزیره ام الرصاص، لشکرهای ۸ نجف، ۱۴ امام حسین (ع)، ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله وارد عمل شده و ضمن شکستن خطهای اول دشمن، پیشروی در عمق را آغاز کردند.

لشکر ۲۵ که وارد جزیره ام الرصاص شده بود، نتوانست تا صبح سر پل به دست آمده را توسعه دهد.

در محور قرارگاه نجف، لشکر ۱۹ فجر نتوانست وارد پنج ضلعی شود و در محور دیگر نیز، لشکر ۵۷ حضرت ابوالفضل پیشروی کرد. وضعیت در منطقه شلمچه از شرایط بهتری نسبت به سایر محورها برخوردار بود.

در منطقه جزیره مینو، قرارگاه نوح - تیپ ۳۳ المهدی توانست خط را بشکند اما با نیروهای دشمن مواجه شد که با سختی توانست پس از پاک سازی، با تیپ ۳۲ انصارالحسین در خط او الحاق کند. اما وجود آتش در جناح راست، این محور را تهدیدی می کرد. در این حال، لشکر ۷ ولی عصر (عج) نیز توانست وارد جزیره سهیل شود.

بر پایه خبرهای رسیده از اطلاعات قرارگاه خاتم (سپاه) دشمن دو اقدام اساسی را در دستور کار خود قرار داد: اول اجرای آتش روی دهانه کارون و تنگه، دوم جلوگیری از پیشروی لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ ابوالفضل در داخل پنج ضلعی در محور شلمچه.

علاوه بر این، در ساعت یک بامداد، رادیو عراق خبر حمله ایران را همراه با نقطه و محورهای آن اعلام کرد، موضوعی که در گذشته سابقه نداشت. به ویژه در این خبر اعلام شد که این حمله بین سپاه های هفتم و سوم انجام گرفته است و لشکرهای ۱۱ و ۱۵ درگیر هستند. این خبر، احتمال هوشیاری و آگاهی دشمن را از حمله، در ذهن فرماندهی بیشتر تقویت کرد.

پس از آن که عبور از تنگه (محور اصلی عملیات) ناممکن شد، عبور از جزایر ام الرصاص و ام البابی، محور تلاش جبهه خودی قرار گرفت. اما در ساعت ۲:۱۰ بامداد قرارگاه کربلا اطلاع داد که دهانه کارون از ناحیه پشت ام الرصاص، زیر آتش دشمن قرار دارد و همه قایق های حامل نیروهای تیپ انصارالحسین آسیب دیده اند. فرمانده قرارگاه نوح نیز وضع تیپ ۳۳ المهدی را نامناسب گزارش کرد.

علاوه بر این، در ساعت ۲:۲۰ بامداد فرمانده لشکر ۸ نجف شرایط یگان خود را در جزیره ام الرصاص سخت توصیف نمود. و این در حالی بود که انهدام وسیع قایق ها به دست دشمن، امکان انتقال نیرو را به جلو با مشکل مواجه کرده بود. ضمن آن که تردد نیروها به دلیل آتش دشمن به سختی امکان پذیر بود.

در ساعت ۳:۱۷ بامداد لشکر ۷ ولی عصر (عج) اعلام کرد، قایقی در اختیار ندارد و بخشی از جزیره سهیل را نیز پاک سازی نکرده است. در شلمچه نیز، لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ ابوالفضل توان حفظ پنج ضلعی را نداشتند و در محور بوارین نیز مشکل به وجود آمده بود. از این رو، در ساعت ۶:۱۰ صبح به قرارگاه نجف اجازه داده شد، عقب نشینی کند.

اوضاع در قرارگاه های دیگر نیز مساعد نبود؛ داخل جزیره ام الرصاص الحاق صورت نگرفته بود، لشکر ۲۵ کربلا نتوانست سر پل خود را در جزیره ام البابی توسعه دهد، لشکر ۸ موفق به پاک سازی هدف های خود در جزیره ام الرصاص نشد و تیپ انصارالحسین نیز نتیجه

روشنی به دست نیاورد. یگان های دیگر نیز شرایط مشابهی داشتند. از این رو، فرماندهی با تشکیل جلسه ای دستور داد جزیره ام الرصاص حفظ شود و در محورهای دیگر یگان ها عقب نشینی کنند. اما در پی اظهار خوش بینی چند تن از فرماندهان و دریافت برخی خبرها، بار دیگر برای ادامه عملیات امیدواری ایجاد شد و برخی تلاش ها نیز صورت گرفت، اما از حدود ساعت ۱۱ صبح عراق علیه مواضع رزمندگان دست به پاتک زد و سرانجام، در ساعت ۲۳:۴۵ دقیقه شب (چهاردهم) توقف عملیات اعلام شد.

بدین ترتیب، به منظور حفظ قوا و طراحی دوباره عملیات آتی، از ادامه نبرد اجتناب شد. در این عملیات، ۹۸۵ تن از نیروهای خودی شهید و ۸۰۷۱ تن مجروح شدند. (۱).

علل عدم موفقیت عملیات

عوامل تاکتیکی و استراتژیکی مختلفی در ناکامی کربلای ۴ دخالت داشتند، اما نقش عوامل زیر برجسته و تعیین کننده تر بود:

۱- آگاهی عراق از مکان و زمان عملیات که بیشتر مرهون اطلاعاتی بود که آمریکا به تلافی اجرای مک فارلین در اختیار این کشور قرار داده بود.

منابع اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا دقیق ترین و جزیی ترین خبرها را درباره عملیات کربلای ۴ در اختیار عراقی ها قرار دادند. اظهارات مقامات عراقی در مورد اهداف عملیات و نتیجه آن حاکی از آن بود که اطلاعات ارسالی به عراق حاوی نکات قابل ملاحظه ای بوده است. در این باره وزیر دفاع عراق گفت:

«هدف ایران شهر بصره بوده و هست... ایرانی ها اگر موفق می شدند هدف های خود را تحقق بخشند، ارتباط میان سپاه سوم و هفتم را قطع می کردند و تمام فاو و خور عبدالله و شمال بصره را به اشغال خود در می آوردند. علت شکست کنونی این است که ما آماده بودیم و نقشه های لازم را طرح کردیم... و از درس های فاو استفاده کردیم.» (۲).

وزیر دفاع عراق ضمن تشکر از آمریکا اظهار داشت:

«ما به خاطر این اطلاعات از آنان تشکر می کنیم، اما به آنان خاطر نشان می کنیم که در مقایسه با برخوردشان با ایران، در این مورد تعادل برقرار نبوده است.» (۳).

۲- تجربه دشمن از عملیات فاو و عبور غواص ها از اروند و نیز مسلح کردن زمین در محورهای حمله، آن گونه که امکان مقابله با مهاجمان را برای آنها فراهم می ساخت.

ص: ۲۲۱

۱- ۳۰۷. مأخذ ۱۴۹، تلخیص صص ۸۳ - ۱۵۹.

۲- ۳۰۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش های ویژه، ۱۱ / ۱۰ / ۶۵، به نقل مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از فاو تا

شلمچه، ۱۳۷۳، ص ۷، ۱۱.

۳- ۳۰۹. همان.

در دوران دفاع مقدس منطقه عمومی شرق بصره همواره از اهمیت سیاسی و نظامی ویژه ای برخوردار بود و در ذهن فرماندهان جنگ نیز مهم ترین منطقه عملیاتی جبهه های جنگ به شمار می رفت. در این منطقه، شلمچه نزدیک ترین راه برای تصرف یا نزدیکی به شهر بصره بود. به همین دلیل، پس از فتح خرمشهر، عملیات رمضان انجام شد.

تدابیر دشمن و عدم درک خودی از دگرگونی سریع در توان عراق و افزایش کمی و کیفی آن، موجب شد، عملیات رمضان در میان ناباوری با ناکامی مواجه شود. نتایج به دست آمده از این عملیات، به فرماندهی نظامی نشان داد که ادامه جنگ در گرو تغییر در شیوه عمل و اتخاذ تدابیری برای مقابله با اقدامات جدید دشمن است. بر این اساس، عبور از آب به عنوان ابتکار عمل غافل گیر کردن دشمن مورد توجه قرار گرفت و مناطقی چون هور و اروند مدنظر واقع شد. با این حال، تجربه ناموفق عملیات رمضان برای مدتی شرق بصره را به عنوان منطقه مناسبی جهت عملیات گسترده از نظرها دور کرد و عملیات در این منطقه تنها به عنوان یک اقدام ایدایی و یا فریب در کنار عملیات های گسترده در سایر مناطق مورد توجه قرار گرفت، می توان به عملیات های زیر اشاره کرد:

۱- در منطقه طلائیه و زید هم زمان با عملیات گسترده خیبر؛

۲- در منطقه زید و کوشک پس از عملیات خیبر که دشمن با رها کردن آب در منطقه این حرکت را عقیم گذاشت؛

۳- در محور زید و شلمچه هم زمان با عملیات بدر؛

۴- در محور شلمچه و بوارین هم زمان با عملیات والفجر ۸؛

۵- در محور شلمچه به عنوان یک اقدام پشتیبانی در عملیات کربلای ۴.

البته در اقدامات یاد شده، عملیات در این منطقه نقش مهمی در حرکت گسترده نیروهای خودی ایفا کرده بود. به طور مثال، در عملیات خیبر محور طلائیه، نقطه اصلی عملیات به شمار می رفت. و در کربلای ۴، عملیات در محور پنج ضلعی در منطقه شلمچه موجب شد، سپاه سوم ارتش عراق توجه خود را به این منطقه معطوف کند.

از سوی دیگر، اهمیت سیاسی - نظامی منطقه شرق بصره و درک دقیق دشمن از میزان اعتبار این منطقه در استراتژی نظامی جمهوری اسلامی، موجب شد تا عراق برای تقویت بیشتر مواضع و استحکامات پدافندی در شرق بصره، سرمایه گذاری هنگفتی کند.

با این اوصاف، فرماندهان سپاه پس از عملیات کربلای ۴ بار دیگر منطقه شرق بصره را مورد توجه قرار داده و بر اهمیت استراتژیک و نقش این منطقه در تعیین سرنوشت جنگ تأکید کردند. از سوی دیگر، تبلیغات گسترده و چند ماهه مسئولان درباره آغاز قریب الوقوع عملیات سرنوشت ساز و عدم موفقیت آن، شرایط پیچیده ای را از نظر نظامی و سیاسی ایجاد کرده بود. علاوه بر این، باقی ماندن نیروهای رزمنده و توان موجود در جبهه شلمچه (پس از عملیات کربلای ۴) و ضرورت های نظامی، سیاسی و اجتماعی برای انجام یک عملیات موفق، موجب شد درباره عملیات بعدی خیلی سریع تصمیم گیری شود. در واقع، عدم الفتح عملیات کربلای ۴، مداخلی بود برای طراحی عملیات کربلای ۵ که یکی از بزرگ ترین نبردهای جنگ تحمیلی به شمار می رود.

وضعیت دشمن پس از عملیات کربلای ۴

دشمن پس از آن که عملیات کربلای ۴ را با شکست مواجه ساخت، در صدد برآمد تا ابتکار عمل را به دست گرفته از فرصت به دست آمده بهره برداری کند. شواهد و قرائن نیز نشان می داد که چنانچه در شرایط موجود، تغییری ایجاد نمی شد، دشمن برتری از آن خود می ساخت. زیرا عراقی ها تبلیغات گسترده ای را تحت عنوان شکست عملیات سرنوشت ساز ایران آغاز کرده بودند. آنها با تشدید حملات هوایی و ادامه جنگ شهرها و تلاش برای باز پس گیری فاو، سعی کردند، موازنه قوا را به طور کامل به نفع خود تغییر دهند. در چنین شرایطی و مطابق روش سال های گذشته، دشمن گمان می کرد، عملیات احتمالی رزمندگان اسلام در جنوب در حد تک ایدایی در فاو یا تکرار بخشی از کربلای ۴ خواهد بود و نیروهای ایران تحرک جدید و قابل توجهی صورت نخواهند داد. از این رو، ارتش عراق اصرار داشت تا از فرصت به دست آمده استفاده کرده و موازنه جنگ را دگرگون کند. در واقع باز پس گیری فاو اولویت اول ارتش عراق پس از عملیات کربلای ۴ به شمار می رفت.

دلایل انتخاب منطقه شلمچه

۱- ارزش سیاسی - نظامی زمین شلمچه: در شرایط حاکم بر جنگ، انتخاب منطقه عملیاتی و اهمیت سیاسی نظامی آن از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. با توجه به این که شهر بصره و تأسیسات نفتی آن به عنوان مهم ترین هدف استراتژی نظامی جمهوری اسلامی در دستور کار قرار داشت، منطقه شلمچه می توانست به عنوان سر پل مناسب جهت دست یابی به شهر

بصره و تأسیسات عمده نفتی عراق، مورد بهره برداری قرار گیرد. با تصرف منطقه شلمچه، شهر بصره و تأسیسات اقتصادی آن در تیر رس خمپاره های نیروهای خودی قرار می گرفت که بی گمان، خسارات جبران ناپذیری برای عراق دربر داشت. در مجموع، این منطقه در مقایسه با مناطق دیگر از شرایط مناسبی برخوردار بود.

۲- استقرار یگان ها در منطقه و نقش آن در غافل گیری دشمن: از آنجا که منطقه شلمچه یکی از محورهای پشتیبانی کننده عملیات کربلای ۴ به شمار می رفت و قرارگاه نجف با یگان های تابعه در این محور عمل می کرد، بخش قابل توجهی از منطقه و عقبه های آن به طور نسبی آماده بهره برداری بود. این مسئله از سویی، مشکل زمان را تا حدود زیادی حل می کرد و از سوی دیگر، به دلیل کاهش تحرکات، حساسیت دشمن را بر نمی انگیخت. همچنین، به دلیل حضور همه یگان ها در منطقه عمومی خرمشهر و آبادان، چندان به جا به جایی و نقل و انتقال نیاز نبود و این مسئله در غافل گیری دشمن مؤثر بود. در مجموع، دو عامل پای کار بودن یگان ها در منطقه عمومی عملیات و عدم ایجاد حساسیت در دشمن، امتیازات ویژه منطقه شلمچه بر سایر مناطق به شمار می رفتند.

۳- انطباق ویژگی های منطقه شلمچه با شعار «عملیات سرنوشت ساز»: تصرف شلمچه به دلیل نزدیکی به بصره و اهمیت آن به منظور محاصره اقتصادی عراق می توانست تا حدودی پاسخ گوی انتظارات عمومی ناشی از تبلیغات «عملیات سرنوشت ساز» باشد. با توجه به این دلایل و نیز به دلیل استحکام خطوط پدافندی دشمن، پیروزی در شلمچه می توانست ضربات روحی خرد کننده ای را به ارتش عراق وارد آورد. زیرا، رژیم عراق همواره در طول جنگ بیشترین تبلیغات را بر روی استحکام خطوط پدافندی خود در شلمچه متمرکز کرده بود و خطوط دفاعی شرق بصره به عنوان نفوذ ناپذیرترین دژ عراق در تبلیغات این کشور و رسانه های جهانی معرفی شده بودند.

۴- تناسب منطقه با توان موجود: محدودیت توان خودی در پشتیبانی از جنگ، همواره انتخاب منطقه عملیاتی را تحت الشعاع قرار می داد، و فرماندهان نظامی نیز در انتخاب منطقه عملیاتی به دلیل محدودیت توان دچار تنگنا بودند. در این مقطع، توان باقی مانده از عملیات کربلای ۴، برای عملیات کربلای ۵ کافی بود. (در پایان عملیات کربلای ۴، ۸۰٪ از توان به کار گرفته شده باقی مانده بود)

۵- قابل پدافند بودن منطقه به دلیل وجود عوارض مناسب: از ویژگی دیگر منطقه شلمچه، وجود عوارض طبیعی و مصنوعی در آن بود که امکان پدافند در هر مرحله از عملیات را فراهم

می ساخت. لذا به این ویژگی با توجه به ضعف امکانات مهندسی در واگذار کردن خط حد یگان ها، مرحله بندی کردن عملیات و حفظ نیروها در تهاجم و دفاع، توجه شد.

۶- امکان آتش مناسب: محدودیت دشمن در استفاده از جاده های مواصلاتی به دلیل فشردگی زمین، تأثیر آتش توپخانه و ادوات نیروهای خودی را بسیار افزایش می داد.

۷- شلمچه و موفقیت نیروهای عمل کننده در عملیات کربلای ۴: در طراحی عملیات کربلای ۴ ابتدا محور شلمچه به عنوان یکی از فلش های اصلی حمله و سپس به دلایلی چون محدودیت توان، به عنوان حرکت تأمین کننده جناح راست عملیات و با هدف درگیر کردن سپاه سوم و تجزیه فرماندهی، امکانات و توان دشمن، در نظر گرفته شد، اگرچه مأموریت این منطقه در دو محور پنج ضلعی و جزیره بوارین بر عهده قرارگاه نجف قرار گرفت که به جز رخنه یگان های ۱۹ و ۵۷ در پشت خطوط دفاعی شلمچه، در بوارین موفقیتی به دست نیامد، اما دست آوردهای شلمچه قابل بهره برداری و توجه بود.

درواقع، موفقیت لشکر ۱۹ فجر در شکستن خط و رخنه لشکر ۵۷ در خط اول و دوم دشمن در امتداد دژ مرزی، فضای مناسبی را برای اقدام در این منطقه فراهم کرد. این توجه، حتی در تعیین محورهای تهاجم نیز نقش ویژه ای داشت. فرماندهی کل سپاه درباره اهمیت این مسئله گفت:

«تجربه ثابت کرد، می شود شلمچه (پنج ضلعی) را دوباره تکرار کرد.»

همچنین، آشنایی نیروها با خطوط دفاعی دشمن در این منطقه و عدم تصور دشمن از حمله نیروهای خودی برای بار دوم در شلمچه، از امتیازاتی بود که پس از عملیات کربلای ۴ به دست آمد. با توجه به این شرایط ارتش عراق، پیش بینی نمی کرد که ایران دست به عملیات گسترده ای بزند.

در آستانه عملیات

این بحث از سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، تهیه: محمد درودیان، ۱۳۶۶، صص ۱۲۱ تا ۱۲۴ اقتباس شده است.

در ادامه تلاش های گسترده و فشرده ای که برای پای کار رفتن یگان ها و کسب آمادگی نسبی برای عملیات انجام گرفت، هنگام آغاز عملیات، قبل از شروع درگیری، فرماندهی سپاه مسائل گوناگونی را برای افزایش میزان آمادگی و درصد احتمال موفقیت، پی گیری کرد:

۱- بررسی و تکمیل مانور یگان‌ها: چنانچه از قبل فرماندهی سپاه تأکید کرده بود، در مراحل اولیه عملیات تصرف دو سر پل در موفقیت و تداوم عملیات نقش اساسی داشت: یکی در غرب کانال ماهی و دیگری در غرب تقاطع جاده شلمچه و دژ مرزی معروف به پنج ضلعی. سر پل کانال ماهی «بیشتر به این دلیل مورد توجه بود که پیشروی به طرف نهر جاسم در منطقه» پنج ضلعی «تضمین بیشتری داشته باشد. بعد از اتمام جنگ، فرمانده سپاه درباره این تدبیر گفت:

«کانال ماهی را به دو دلیل به طرح اضافه کردیم: یکی این که فکر می کردیم اگر پنج ضلعی سقوط نکند، از این جناح وارد پنج ضلعی شویم. احتمال می دادم نوک کانال ماهی سقوط نکند. من همیشه در تصمیم گیری برای مانور عملیات از خودم سؤال می کردم، گیر اصلی کجا خواهد بود؟ و جنگ اصلی در کدام نقطه صورت می گیرد؟ از این رو، کانال ماهی جناحی بود که [هم] به تصرف پنج ضلعی کمک می کرد و هم در تأخیر پاتک‌ها و نیز گرفتن زمان از دشمن برای رسیدن به نهر جاسم بسیار مؤثر بود.» (۱).

سر پل غرب کانال پرورش ماهی بیشتر به تأمین جناح راست عملیات که تیپ الغدیر و لشکر ۳۳ المهدی در آنجا حضور داشتند، و نیز سرعت عمل یگان‌های عمل کننده بر روی کانال پرورش ماهی (۴۱ ثارالله و ۲۵ کربلا) متکی بود. علاوه بر این، پس از عبور لشکر ۲۵ از کانال، می بایست عمده تلاش این لشکر معطوف به الحاق با لشکر ۳۱ در سمت چپ می شد. این نگرانی وجود داشت که فرماندهی این یگان نسبت به این مسئله توجه لازم را نداشته باشد. لذا، برادر محسن رضایی به فرمانده قرارگاه کربلا گفت:

«مرتضی [قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا] باید اهمیت این مسئله را بفهمد و از پشت کانال ماهی به سمت ۳۱ عاشر را برود و الحاق کند. ما دو سر پل می خواهیم؛ یکی را باید مرتضی کمک کند و یکی را ۵ نصر.»

بر همین اساس، فرمانده سپاه، توپخانه و زرهی را نسبت به اهمیت سر پل پشت کانال ماهی توجه کرده و کالکی را از روی عکس هوایی تهیه و همراه با تذکر کتبی برای فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا ابلاغ کرد:

«سر پل غرب کانال ماهی را بگیرید و با لشکر ۳۱ الحاق کنید. گردان ۳۸ ذوالفقار (زرهی) و آتش توپخانه به شما کمک خواهد کرد. اگر ۳۱ نتواند از پنج ضلعی خارج شود، شما باید با عبور از کانال به سمت چپ رفته و الحاق کنید.»

در همین زمان (بین ساعت ۱۸ تا ۱۹) هنگامی که برادر ابراهیمی، مسئول اطلاعات

ص: ۲۲۶

تیپ الغدیر به قرارگاه آمد، فرمانده سپاه مانور این یگان را دوباره بازبینی کرد.

مبتهی بر تصمیمات قبلی قرار بر این بود که تیپ ۱۸ الغدیر بر روی جاده جلوی پد بویان عمل کند. البته در این زمینه نظر فرمانده تیپ ۳۳ المهدی و حتی فرماندهی قرارگاه کربلا این بود که تلاش اصلی روی پد بویان باشد و از آنجا با پیشروی روی سیل بند شرقی کانال ماهی، مسئله جاده مورد نظر حل شود. ولی نسبت به این مسئله تصمیم قاطعی اتخاذ نشده بود. لذا، هنگامی که برادر ابراهیمی مانور را توضیح داد، برادر محسن نسبت به این مسئله تأکید کرد و بدین ترتیب، بخشی از نقص مانور جناح راست عملیات مرتفع شد.

۲- زرهی: تصمیم گیری نسبت به نحوه به کارگیری نیروی زرهی، در مقایسه با سایر مسائل، اندکی با تأخیر انجام گرفت لذا به نظر می رسید در محورهای عمده ای که زرهی بایستی مورد استفاده قرار گیرد، در کیفیت و چگونگی هم آهنگی با یگان های عمل کننده تا اندازه ای ابهام و ناپختگی وجود دارد. از این رو، برادر محسن رضایی طی تماسی با فرمانده لشکر زرهی به وی تأکید کرد:

«باید صبح، گردان ۳۸ ذوالفقار و تیپ ۲۰ رمضان را وارد عمل شده بینیم، الان ۳۸ ذوالفقار راه بیفتد و اگر می تواند با لشکر ۲۵ و ۴۱ پوزه کانال ماهی (سر پل) را بگیرند.»

سپس آقای رضایی طی تماسی با برادر عزیر جعفری، فرمانده قرارگاه قدس به وی یادآوری کرد که در نظر دارد با بهره گیری از گردان ۳۸ ذوالفقار و تیپ ۲۰ رمضان، آنها را با لشکر ۴۱ ثارالله (ع) و ۲۵ کربلا برای سر پل گیری هم آهنگ کند.

۳- آتش توپخانه: به نسبت تردید در مورد میزان هوشیاری دشمن و ضعف هایی که در زمینه آمادگی یگان ها وجود داشت، اتکا بر آتش فزونی می یافت. بر همین اساس، فرمانده سپاه در جلسه ای برادر میرصفیان، فرمانده گروه توپخانه ۱۵ خرداد، درباره آمادگی آنها سؤال کرد. برادر میرصفیان پاسخ داد:

«پنج گردان توپخانه ۱۳۰، که دو گردان از خودمان و سه گردان از ارتش است، آماده کرده ایم. در مجموع ۱۸ گردان داریم که میزان آمادگی، نسبت به کربلای ۴ خیلی بیشتر است، فقط مقداری مشکل موشک کاتیوشا داریم.»

سپس آقای رضایی، برادر میرصفیان را نسبت به گره های حساس، به ویژه پوزه کانال توجیه کرد. همچنین، جهت آمادگی قرارگاه های قدس و نجف برای تمرکز آتش، با برادر عزیز جعفری نیز تماس گرفت و به وی تأکید کرد:

«ادوات و توپخانه شما حاضر باشد تا در صورت ابلاغ دستور، آتش تهیه اجرا کنید.»

۴- پشتیبانی: پیش از این گفته شد که قرارگاه های پشتیبانی عاشورای ۱، ۲ و ۳ تشکیل شده و مسئولان آنها برای آخرین پی گیری ها، تلاش خود را آغاز کرده بودند، اما از آنجایی که مسئله «پشتیبانی» از مسائل مهم عملیات به شمار می رفت و در چگونگی انجام آن همواره ابهاماتی وجود داشت، در این زمان نیز ذهن فرماندهی را مشغول کرده بود. در پیگیری این مسئله، برادران افشار و محتاج گزارشی را در مورد عاشورای ۱ (جناح راست عملیات) به برادر محسن ارائه کردند و چنین به نظر می رسید که مشکل خاصی وجود ندارد و یگان ها برای آغاز عملیات در آمادگی به سر می برند. به همین جهت، در انتهای گزارش برادر افشار، خطاب به برادر غلامپور این مطلب را ابراز کرد:

«اگر امشب دشمن منور نزنند، ان شاء الله رفته ایم، هرچند کند.»

چنین استنباط می شد که فرماندهی مانند گذشته نسبت به انجام درست پشتیبانی دغدغه و ابهام ندارد، بلکه تا اندازه ای امیدوار است.

۵- هوشیاری دشمن: تجربه عملیات کربلای ۴ ایجاب می کرد که این بار تحرکات دشمن با دقت بیشتری پیگیری شود و از همین رو، آن گونه که در مباحث گذشته آمد، مقرر شده بود که در صورت لزوم خود فرمانده سپاه برای توقف عملیات تصمیم لازم را اتخاذ کند. این مسائل ایجاب می کرد که نسبت به وضعیت و رفتار دشمن غفلت نشود؛ حتی نسبت به تغییر در میزان منورهایی که می زند.

طی پیگیری هایی که صورت گرفت، مسائل گوناگونی بدین شرح از دشمن دیده شد:

- بعد از ظهر روز ۱۸ دی ۱۳۶۵ وضعیت دکل دیده بانی دشمن غیرعادی بود و چنین استنباط می شد که یکی از فرماندهان رده بالای دشمن در حال توجیه شدن نسبت به منطقه عملیاتی است.

- از ساعت ۱ بعد از ظهر روز ۱۸ دی ۱۳۶۵، توپخانه دشمن بر روی لشکر ۱۹ فجر اجرای آتش کرد.

- ساعت ۷ شب، برادر احمد صیاف زاده (معاونت عملیات قرارگاه کربلا) نامه ای را از برادر قاسم سلیمانی (فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله) به برادر محسن رضایی نشان داد که فرماندهی لشکر ۴۱ در آن نوشته بود: «دشمن در داخل حوضچه (محل استقرار قایق ها در پشت دژ دشمن واقع در آب گرفتگی دریاچه ماهی) کاتیوشا ریخته و تعدادی شهید و مجروح شده اند و چهار فروند قایق دچار حریق شده است.»

- بنا به گزارش برادر باقری، معاونت اطلاعات نیروی زمینی سپاه، منوره های دشمن

نسبت به چند شب گذشته بیشتر شده است. در مجموع، دشمن از عصر تا به حال ۶۰ منور زده است که میانگین آن در هر دقیقه دو عدد می شود. تعداد این منورها نسبت به پنج شب گذشته چهار برابر شده است.

- کمپرسی های دشمن که هر شب روی سیل بندهای شرقی کانال ماهی فعالیت می کردند، طبق برنامه به منطقه آمده و شروع به کار کرده اند.

- تردهای دشمن بر روی دو جاده جنوب و غرب کانال ماهی از حجم چشم گیری برخوردار است.

- دشمن از صبح تا شب، نزدیک به ۴۰۰ تا ۵۰۰ دستگاه خودرو به سمت فاو انتقال داد.

از مجموع تحرکات دشمن در منطقه عملیاتی کربلای ۵ تحلیل مشخصی ارائه نمی شد اما همواره بر این احتمال تأکید می شد که دشمن قصد حمله به فاو را دارد، با این حال، این امیدواری وجود داشت که به محض آغاز درگیری در شلمچه، دشمن در صورتی که قصد حمله به فاو را هم داشته باشد، صرف نظر کرده و خود را برای پاسخ گویی به تکه ایران در شلمچه، آماده کند.

سازمان رزم

در این باره از سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، تهیه: محمد درودیان، ۱۳۶۶، صفحه ۸ تا ۱۲، استفاده شده است.

سازمان سپاه برای عملیات کربلای ۵ به شرح زیر تعیین گردید. البته این سازمان در هنگام اجرای عملیات به دلیل پاره ای از مسائل تغییر کرد.

قرارگاه کربلا: لشکرها ۵ نصر، ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۱۹ فجر، ۲۵ کربلا، ۳۱ عاشورا و ۴۱ ثارالله (ع) و تیپ های ۱۲ قائم و ۱۸ الغدير.

قرارگاه قدس: لشکرها ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع)، ۱۴ امام حسین (ع)، ۸ نجف اشرف، ۳۲ انصارالحسین، تیپ های ۹ بدر (مجاهدین عراقی) و ۴۴ قمر بنی هاشم (ع).

قرارگاه نجف: لشکرها ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۵۲ قدس، ۱۵۵ ویژه شهدا و ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) و تیپ های ۴۸ فتح و ۲۹ نبی اکرم (ص).

در نگارش شرح عملیات کربلای ۵، از گزارش طراحی و انجام عملیات کربلای ۵ نوشته آقای محمد درودیان، بیشتر استفاده شده و از گزارش های قرارگاه نجف نوشته حسین اردستانی و قرارگاه کربلا نوشته مجید مختاری نیز در چارچوب گزارش یاد شده بهره برداری شده است.

شب اول

در شب اول، به دنبال پیگیری های مداومی که نسبت به وضعیت خودی و دشمن صورت گرفت، حدود ساعت ۲۴:۵۰ مشخص شد که منورهای شلیک شده دشمن بیشتر شده است. همچنین، ظواهر نشان می داد که در بعضی از محورها، نیروها درگیر شده اند. در مجموع، در مورد میزان هوشیاری دشمن و چگونگی درگیری اطلاع دقیقی وجود نداشت تا فرمانده سپاه تصمیم قطعی را در مورد عملیات اتخاذ کند. دقایقی بعد خبرهایی به قرارگاه رسید که نشان می داد، عملیات فاش شده است در حالی که ساعت س (۲ بامداد) هنوز فرا نرسیده بود. بنابراین، عملیات کربلای ۵ در ۱۹ دی ۱۳۶۵ ساعت ۱:۳۵ بامداد به طور رسمی آغاز شد. با شروع عملیات و براساس خبرهای گوناگونی که از چگونگی درگیری با دشمن می رسید، روشن شد که دشمن نسبت به هیچ یک از محورهای عملیاتی به طور کامل هوشیار نبوده است و تنها به محور پنج ضلعی (به دلیل تجربه عملیات کربلای ۴) توجه بیشتری داشت، در حالی که نسبت به محور تک از کانال پرورش ماهی صد درصد غافل گیر شده بود. همین مسئله موجب تزلزل دشمن شده بود و فرمانده سپاه نیز تلاش می کرد که از این شرایط حداکثر استفاده را کرده و در پیشروی یگان ها و آمادگی قرارگاه قدس و نجف برای عبور، تسریع کند.

مسئله مهمی که هنوز از ذهن فرمانده سپاه خارج نشده بود، توان دشمن در منطقه فاو بود، از این رو، از برادر (شهید) شفیع زاده مسئول توپخانه نیروی زمینی سپاه خواست که وضع دشمن را در آن منطقه از لحاظ استعداد توپخانه گزارش کند. ساعت ۳:۳۰ بامداد، وی در پاسخ به درخواست فرمانده سپاه گفت:

«بچه ها در فاو گفتند، دشمن کاملاً آماده حمله بود و نیروهایش در خط بودند و امشب می خواسته حمله کند چون نیروهایش را در خط به طور گسترده پخش کرده، ابتدا آتش داشته و بعد آرام شده.»

پس از رسیدن خبرهای دیگری از منطقه فاو مبنی بر قصد عراق برای حمله به فاو، فرمانده سپاه اظهار داشت:

«یکی از دلایلی که ما مجبور شدیم عملیات را انجام دهیم، این بود که جلوی حمله دشمن را به فاو بگیریم.»

حدود دو ساعت پس از آغاز عملیات، خبر رسید که لشکر ۴۱ ثارالله (ع) از کانال پرورش ماهی عبور کرده و لشکر ۲۱ امام رضا (ع) در نوک بوارین خط را شکسته است. سپس خبر رسید که لشکر ۳۱ عاشورا با لشکر ۱۹ فجر در داخل پنج ضلعی و لشکر ۳۱ عاشورا با لشکر ۴۱ ثارالله (ع) در شرق کانال پرورش ماهی الحاق کرده اند، و لشکر ۴۱ ثارالله (ع) نیز توانسته است مسئله نفوذ خود را در غرب کانال ماهی حل کند. با این اقدامات، در این منطقه جا پای ادامه تک به دست آمد. از این پس تا روشن شدن هوا، درگیری رزمندگان اسلام بیشتر در محور سر پل کانال ماهی و پنج ضلعی بود. لذا، امیدواری زیادی برای ادامه عملیات به وجود آمد. به ویژه آن که در طول روز اول نیز، مثلثی غرب کانال زوجی تصرف شد. این هدف و وضعیت خاص جناح قرارگاه کربلا، به هیچ وجه قابل پیش بینی نبود. فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله (ع) می گفت: «اینجا فتح المبین است» وی خواستار آن بود که یگان های بعدی از محور این یگان وارد عمل شوند، که تصمیماتی در این زمینه اتخاذ شد.

عملیات در محور پنج ضلعی نیز هر چند کند، اما با موفقیت ادامه یافت. حوالی ظهر، لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) و لشکر ۱۹ فجر به کانال هفت پل رسیدند. سپس لشکر ۱۰، هلالی شلمچه را تصرف کرد و لشکر ۱۹ به پاک سازی اطراف پل و الحاق با دو جناح مشغول شد. لشکر ۳۱ عاشورا نیز با تصرف یک ضلع کانال ماهی، سعی کرد که از نوک کانال به سمت راست مانور کند تا بتواند با لشکر ۲۵ کربلا الحاق کرده و سر پل مورد نظر را در پوزه کانال ماهی تصرف نماید. در این میان، تنها تلاش دشمن در پنج ضلعی، مقاومت در قرارگاه فرمانده تیپ بود که به وسیله تعدادی تانک انجام می گرفت. این تانک ها فشارهایی را از روی جاده منتهی به پنج ضلعی به نیروهای خودی وارد می کردند.

در جزیره بوارین نیز هم زمان با محورهای کانال ماهی و پنج ضلعی، لشکر ۲۱ امام رضا از قرارگاه نجف، با هدف فریب دشمن، وارد عمل شد. یکی از هدف های اصلی این محور، ایجاد اضطراب ذهنی در دشمن بود، مبنی بر آن که آنها خود را در سراسر خط درگیر ببینند تا از وارد آمدن فشار بر یکی از محورهای خودی جلوگیری به عمل آید. با وجود موفقیت عملیات لشکر ۲۱ امام رضا (ع) تا حدود ساعت ۸ صبح، قبل از ظهر از قرارگاه نجف خبر رسید که از جزیره بوارین عقب نشینی شده است. دشمن با مشاهده اوضاع غرب کانال ماهی، نسبت به کل منطقه از حد فاصل نهر جاسم تا کانال زوجی احساس خطر کرد. آنها نخستین فشارهای

خود را بر روی لشکرهای ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله (ع) و محور پد بویان متمرکز کردند. دشمن با درک این موضوع که تمام تلاش جبهه خودی متوجه باز کردن عقبه خشکی از نوک کانال ماهی و از داخل پنج ضلعی است، تلاش قابل ملاحظه ای را برای نگه داری مثلثی پشت کانال به عمل آورد و از نیروی فراوان و آتش پر حجمی استفاده کرد.

در این حال، جبهه خودی در صدد برآمد تا فشار فوق العاده دشمن بر روی محور کانال ماهی را کاهش داده و همچنین، بر سرعت پیشروی در داخل پنج ضلعی بیافزاید تا عقبه خشکی را باز کند. این اقدام، ناشی از نیاز صحنه نبرد به فضای مانور و جاده برای وارد کردن نیرو و پشتیبانی آنها بود.

تا قبل از ظهر، تدبیر این بود که لشکرهای ۷ ولی عصر (عج)، ۸ نجف و ۱۴ امام حسین از کانال ماهی عبور کرده و وارد منطقه شوند، اما وقتی مشخص شد که لشکر ۱۰ سیدالشهدا هلالی های پشت جاده شلمچه را تصرف کرده است، دستور داده شد لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) از محور کانال ماهی وارد عمل شود. همچنین، دستور داده شد نیروهای زرهی از جاده فجر که به تازگی باز شده بود، وارد صحنه شده و یگان های درگیر در پنج ضلعی به محدوده تصرف شده خود عمق بدهند. از این رو، حدود ساعت ۱ بعد از ظهر، فرمانده سپاه به برادر محمدعلی (عزیز) جعفری، فرمانده قرارگاه قدس گفت:

«شما با لشکرهای ۸ و ۱۴ همان مانور سابق را انجام بدهید. ما امروز بعد از ظهر و فردا باید تمام توانمان را به کار بگذاریم و قضایا را تمام کنیم. دشمن غافل گیر شده [است].» (۱).

بنابراین، مقرر شد، لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) از پوزه کانال مستقیم، به سمت جنوب (پشت دوعیجی) حرکت کنند و لشکرهای ۷ ولی عصر (عج) و ۲۷ حضرت رسول (ص) هم زمان با یگان های قرارگاه قدس به سمت کانال ماهی تک نمایند. علاوه بر این، مقرر شد، لشکرهای ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) و ۵ نصر از قرارگاه نجف نیز آماده عبور شوند. (۲) و این دو یگان به همراه لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) با تأکید بر دیدگاه مثبت فرمانده لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) در صدد بودند که هر طور شده، از وضع موجود بیشترین بهره را به دست آورند. (۳).

لذا کانال هفت پل به دو قرارگاه قدس و نجف واگذار شد. از پل سوم کانال هفت پل به سمت دژ تا جاده شلمچه، به قرارگاه نجف واگذار شد که بایستی لشکرهای ۵ و ۱۷ به سمت دژ و قسمت راست آن که شامل خاکریزهای مقطعی دشمن در امتداد کانال کوثر بود، وارد عمل می شدند. و در جناح راست، لشکر ۸ نجف از قرارگاه قدس وارد عمل می شد. به منظور

ص: ۲۳۲

۱- ۳۱۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه شماره ۵ قرارگاه خاتم، ۱۹ / ۱۰ / ۶۵.

۲- ۳۱۲. همان.

۳- ۳۱۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۵، حسین اردستانی، صص ۷۷ - ۸۲.

هم آهنگ کردن یگان ها، جاده آسفالت شلمچه به عنوان خط هم آهنگی انتخاب شد. (۱).

از این رو، مقرر شد لشکرهای ۵ نصر و ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) از قرارگاه نجف به جای آن که از جاده شلمچه وارد عمل شوند، کمی عقب تر از کانال هفت پل، حمله خود را شروع کنند. (۲).

به طور کلی به، نظر می رسید، از آغاز عملیات تا بعد از ظهر روز اول، سه موضوع روشن شده است:

۱- دفع ابهام نسبت به میزان هوشیاری دشمن و آغاز درگیری قبل از فرا رسیدن زمان تعیین شده؛

۲- امید به این که تلاش قرارگاه کربلا برای تصرف جا پای اولیه با موفقیت توأم باشد؛

۳- رفع نگرانی نسبت به فراهم کردن مقدمات عبور قرارگاه نجف و قرارگاه قدس و نیز باز کردن عقبه خشکی و عبور زرهی.

در واقع، شرایط موجود برای آغاز پیشروی مناسب بود و پس از پشت سر گذاردن مشکلات خاص عملیات، (پس از پشت سر گذاشتن خطوط اولیه دشمن در زمین مسلح) اکنون زمان آن فرا رسیده بود که از گسیختگی دشمن بیشترین استفاده به عمل آمده و خیلی سریع، زمین های بیشتری از آن تصرف شود.

حدود ساعت ۱۶:۳۰ خبر رسید که دشمن با ۱۰ تیپ، پاتک خود را در محور غرب کانال ماهی آغاز کرده است و وضع نیروهای خودی هم مناسب نیست. همچنین، پد بویان چندین بار میان رزمندگان و عراقی ها دست به دست شده بود. علاوه بر این، دشمن با سماجت، مانع از الحاق لشکرهای ۲۵ کربلا- و ۳۱ عاشورا در نوک کانال ماهی شده و میان لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع) و ۱۹ فجر نیز رخنه ایجاد کرده بود. شرایط موجود، با وجود موفقیت های قابل ملاحظه ای که به دست آمده بود، به طور صد درصد اطمینان بخش نبود، از این رو، فرماندهی سپاه، آقای هاشمی رفسنجانی، را از آخرین وضعیت صحنه درگیری آگاه کرد و برای تجزیه دشمن، درخواست کرد که نیروی زمینی ارتش عملیات کربلای ۶ را در سومار آغاز کند. افزون بر این، فرمانده سپاه با برادران رحیم صفوی و غلامعلی رشید تشکیل جلسه داد تا تدابیر لازم را اتخاذ کنند. (۳).

شب دوم

در شب دوم عملیات، هر سه قرارگاه (کربلا، قدس و نجف) وارد عمل شدند. قرارگاه کربلا با لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۳۱ عاشورا و

ص: ۲۳۳

۱- ۳۱۴. همان، ص ۸۸.

۲- ۳۱۵. همان.

۳- ۳۱۶. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، پیشین، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، تلخیص صص ۱۲۵ - ۱۳۳.

۳۲ انصارالحسین بایستی وارد عمل می شد. اما لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۳۲ انصارالحسین پای کار نرسیدند. لشکرهای ۲۵ کربلا- و ۳۱ عاشورا نیز علی رغم انجام عملیات، نتوانستند با یکدیگر الحاق کنند. دشمن نیز به دلیل اهمیت تلاش نیروهای خودی، مصرانه در برابر این حمله مقاومت می کرد. اما مشکل اصلی، دیر آمدن و کندی حرکت لشکر ۳۱ عاشورا بود. دشمن نیز با درک اهمیت این محور، توان مضاعفی را در محور کانال ماهی وارد عمل کرد. در این محور، بیشترین فشار متوجه لشکر ۲۵ کربلا شد. این یگان حدود ۴۸ ساعت (تا بعد از ظهر روز دوم) در محاصره دشمن قرار داشت و برای حفظ سر پل به دست آمده، مقاومت می کرد.

قرارگاه های قدس و نجف به دلیل ارتباط نزدیک هدف های آنها با هم، و به دلیل عدم استقرار در یک سنگر، به کمک و مشورت یکدیگر، طرح مانور و هدایت یگان های خود را انجام دادند. در پنج ضلعی، لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) از قرارگاه قدس و تیپ ۳۵ امام حسن (ع) و ۵ نصر از قرارگاه نجف وارد عمل شدند. هر کدام از این یگان ها توانستند مقدار کمی پیشروی کنند، اما هنگام صبح، شرایط صحنه درگیری، به گونه ای که فرماندهان یگان ها و این دو قرارگاه در مورد امکان باقی ماندن در مواضع به دست آمده دچار تردید شدند، اما به سادگی هم حاضر به عقب نشینی و استقرار در مواضع قبل از عملیات نبودند. سرانجام، صبح عملیات، برای حدود یک ساعت حال و هوای عقب نشینی در عملیات بدر در اذهان برخی فرماندهان تداعی شد و در یک اقدامی عجولانه، فرمانده قرارگاه قدس دستور عقب نشینی داد. فرمانده قرارگاه نجف نیز از قرارگاه خاتم خواست که فرماندهی نیروی زمینی سپاه و فرماندهی سپاه را از اوضاع آگاه کند. وی خیلی سریع به قرارگاه بازگشت اما پس از بحث و گفت و گو و همچنین، رسیدن اخباری از وضع دشمن، فرمانده دو قرارگاه، با تأکید بر نقش مثبت تر (فرمانده قرارگاه نجف) و یگان های عمل کننده، تشخیص دادند که باید عقب نشینی را متوقف کرده و مواضع به دست آمده را به هر شکل ممکن حفظ کنند، همین گونه نیز شد و تا پایان روز دوم، مواضع تصرف شده حفظ شد و برای ادامه عملیات تا بوارین نیز طرح ریزی به عمل آمد.

دشمن در این روز سه برنامه برای تلاش های خود داشت:

۱- متوقف کردن یگان های خودی در پنج ضلعی و جلوگیری از تعمیق عملیات و باز شدن جاده شلمچه؛

۲- پس گرفتن سر پل غرب کانال ماهی به هر نحو ممکن؛

۳- تهدید عقبه آبی جبهه خودی از طریق جناح راست عملیات.

در پی افزایش حملات دشمن روی جناح راست و سر پل غرب کانال ماهی، و عدم وجود چنین فشاری، در پنج ضلعی فرمانده سپاه این تحلیل جدید را ارائه داد:

«الان بهترین فرصت است که با حرکت تأخیری در سمت لشکر ۲۵، قرارگاه قدس و قرارگاه نجف مأموریت خودشان را تا رسیدن به پاشنه (انتهای بوارین) انجام دهند. مقاومت مرتضی قربانی (لشکر ۲۵ در غرب کانال ماهی) همان حرکت تأخیری است.»

با ره یافت جدید، فلش ادامه تک، از کانال ماهی برداشته شد و پنج ضلعی صحنه اصلی تحقق هدف های عملیات کربلای ۵ تعیین گردید. زمینه تحقق این تصمیم نیز وجود داشت؛ زیرا از این پس، فلش اصلی حمله در جایی قرار داده شد که برخلاف مواضع دفاعی دشمن در قبل از عملیات بود. به این معنی که مواضع دفاعی عراق به صورت شمال - جنوب بود، اما سمت فلش پنج ضلعی از شرق به غرب بود. این، مهم ترین ویژگی در عملیات کربلای ۵ به شمار می رفت که اکنون به طور کامل بایستی مورد بهره برداری قرار می گرفت.

بر این اساس، ادامه عملیات مستلزم دو اقدام مهم بود:

۱- باز کردن جاده های منتهی به پنج ضلعی و شلمچه؛

۲- تعمیق عملیات با تلاش یگان های موجود در پنج ضلعی.

علاوه بر این، تصمیم گرفته شد جناح راست عملیات نیز با ایجاد بریدگی در سیل بندها، تحکیم و تثبیت شود. لشکرهای ۳۲ انصارالحسین و ۳۳ المهدی و تیپ ۱۸ الغدير این مأموریت را به انجام رساندند. اما کافی به نظر نمی رسید و نیاز به شکاف بیشتری در سیل بندها بود.

غروب بعد از ظهر روز دوم، بارقه های امید برای مغلوب کردن دشمن، در میان ابهامات و نگرانی ها، دیده شد. اما جبهه خودی، تحت فشار دو مسئله اساسی قرار داشت: اول حملات هوایی و دوم آتش دشمن. نیروی هوایی عراق بیشترین حملات خود را بر روی جاده فجر، داخل پنج ضلعی، جاده شلمچه و مواضع توپخانه متمرکز کرده بود. ضمن آن که سایر مکان ها نیز از حملات جنگنده های عراق مصون نبودند. بنابر توافقات قبلی، قرار بود نیروی هوایی ارتش سیستم موشکی هاگ را به طور کامل فعال نگه دارد و ۱۰ دستگاه پدافند هوایی اورلیکن را نیز کنار جاده شلمچه مستقر کند. ولی بنا به اظهار برادر رحیم صفوی:

«قرار بود کنار جاده شلمچه ۱۰ تا اورلیکن باشد ولی پنج تا بیشتر نیست که یکی هم خراب است. دشمن مواضع توپخانه را بمباران کرده [است]، با رگبار (مسلل هواپیما) روی جاده را

می زند. قرار شد سایت هاگ را بیاورند کنار جاده شلمچه که منطقه را بیوشاند. جای آن حاضر است، بنا بوده هاگ را به جلو منتقل کنند ولی نیاورده اند. دشمن از این خلاء استفاده می کند. در زمینه آتش نیز کاهش توان خودی و افزایش حجم آتش دشمن مطرح بود» (۱).

شب سوم

در تصمیم گیری شب سوم عملیات، محور پنج ضلعی اهمیت بیشتری یافت، ضمن آن که حفظ سر پل کانال ماهی و الحاق میان برخی یگان های آن محور و نیز توسعه سر پل در برنامه ریزی گنجانده شد. تدبیر عملیات شب سوم به شرح زیر اعلام شد:

در جناح راست، بریدگی ها بیشتر شود و لشکر ۳۲ انصارالحسین با عبور از پل شمالی کانال زوجی به داخل مثلثی غرب کانال زوجی وارد شده و آنجا را تصرف کند.

برای تصرف مثلثی نوک کانال ماهی، لشکرهای ۷ ولی عصر (عج) و ۳۱ عاشورا و یک گردان تانک، وتر جنوبی آن را تصرف کنند و در محور شب قبل، پشت نهر دوعیجی نیز لشکرهای ۸ نجف، ۱۴ امام حسین (ع) و تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) از قرارگاه قدس به سمت جنوب تک کنند و قرارگاه نجف با لشکرهای ۵ نصر و ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در سمت چپ قرارگاه قدس وارد عمل شود و از جاده اول آسفالت واقع در چپ دوعیجی تا آخرین جاده شنی در چپ دوعیجی و همچنین، روی دژ به سمت مثلثی و سپس به سمت جزیره بوارین تک را ادامه دهد. و در پنج ضلعی نیز بایستی یگان ها به عمق رفته و به هر نحو ممکن، جاده شنی را باز کنند.

مانور شب سوم در سرنوشت عملیات نقش تعیین کننده ای داشت. از این رو، فرمانده سپاه به مسئول دفتر خود، برادر رسول زاده گفت:

«به آقای انصاری بگویید از قول من به امام بگویند که امشب شب سرنوشت ساز است و دعا کنید. ما با تمام قوا و دشمن با تمام قوا درگیر شده ایم.» (۲).

چندی بعد، آقای انصاری در تماس با قرارگاه گفت:

«پیام آقا محسن را به امام گفتم. ایشان فرمودند به بچه ها بگویید من آنها را دعا می کنم.»

با توجه به اهمیت این شب و با توجه به شدت حملات هوایی دشمن در روز دوم، فرمانده سپاه در تماس با آقای هاشمی رفسنجانی در مورد لزوم جلو آمدن موشک های هاگ، گفت:

«می گویند هواپیماهای دشمن حوالی غروب، هشت تا هشت تا آمده و هاگ دو تا موشک شلیک کرده است ولی به هواپیما نرسیده است، لازم است هاگ بیاید جلو.» (۳).

۱- ۳۱۷. مأخذ ۱۲۸، تخلص ۱۳۴ - ۱۴۰.

۲- ۳۱۸. مأخذ ۱۲۸، ص ۱۴۱.

۳- ۳۱۹. مأخذ ۱۲۸، به نقل از نوار شماره ۱۰ فرماندهی ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

عملیات، دو سه ساعت پس از غروب آفتاب، در محورهای مختلف شروع شد. جبهه خودی در این شب در صدد بود، عملیات را به نقطه روشنی برساند.

قرارگاه کربلا- در دو محور کانال ماهی، و محور راست برای انفجار پل ها وارد عمل شد. لشکرهاى ۷ ولى عصر (عج)، ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۳۱ عاشورا، ۳۲ انصارالحسین، ۴۱ ثارالله (ع) مأموریت تحقق هدف ها را به عهده داشتند. در این محور، به دلیل اهمیت و ارزش زمین، دشمن مقاومت و سرسختی بسیار زیادی از خود نشان می داد. از این رو، یگان های عمل کننده که طی چند شب گذشته توانایی اصلی خود را صرف کرده بودند، در شب سوم نیز وارد عمل شدند اما موفقیت چندانی به دست نیاوردند. لشکرهاى ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۲۵ کربلا و ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز توانستند به سمت جاده و سیل بند جنوب کانال ماهی پیشروی کنند اما مسئله اصلی، یعنی الحاق بین آنها صورت نگرفت. فقط لشکرهاى ۲۵ کربلا- و ۲۷ حضرت رسول (ص) با یک دیگر الحاق کردند. لشکرهاى ۱۰ سیدالشهدا (ع) و ۳۱ عاشورا نیز نتوانستند با یکدیگر الحاق کنند. لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) برای الحاق با این یگان، تلاش خود را بیشتر به این سمت معطوف کرده لذا نتوانست با محور لشکرهاى ۲۵ کربلا و ۲۷ حضرت رسول (ص) الحاق کند. در جناح راست، لشکر ۳۲ انصارالحسین توانست به سمت پل های کانال ماهی (پس از کانال زوجی) پیشروی کرده و موفقیت کسب کند. (۱) لشکر ۷ ولى عصر (عج) نیز نتوانست پیشروی کند و مجبور به عقب نشینی شد.

وضع لشکر ۷ ولى عصر (عج) نشان می داد که تلاش به کار بسته شده برای حل معضل مثلثی پشت کانال ماهی با توجه به زخمه دشمن و عدم الحاق قرارگاه های کربلا و قدس با یکدیگر بی نتیجه مانده است. به نظر می رسید وضعیت خاص زمین در این منطقه به طور دقیق مورد توجه قرار نگرفته است.

فرمانده سپاه به برادران رحیم صفوی و علی شمشانی گفت:

«لشکرهاى ۷ و ۱۴ به عقب برگشته اند. این به خاطر این است که زمین وضعیت خاصی دارد. اینها سیخ می شوند می روند جلو (در حالی که) دشمن پشت نهر جاسم حضور دارد و آنها را از پهلو می زند. باید پشت نهر را پاکسازی کنند. این منطقه پنج، شش گردان نیرو می خواهد.» (۲).

نظر فرمانده سپاه در کالکی که از روی عکس هوایی تهیه شده بود، برای فرمانده قرارگاه قدس ارسال شد و در آن تذکر داده شد که علت عدم باقی ماندن نیروها در مواضع تصرف شده وجود نهر جاسم در جناح راست و نخلستان در جناح چپ و وجود کانال در مقابل

ص: ۲۳۷

۱- ۳۲۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، مجید مختاری، شرح عملیات قرارگاه کربلا، ص ۱۸۲، ۱۵۰.

۲- ۳۲۱. مأخذ ۱۳۱، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵ به نقل از دفترچه شماره ۵ قرارگاه خاتم الانبیاء (ص).

در ساعت ۸:۱۰ صبح، دشمن با استفاده از رخنه موجود میان لشکرهای ۷ ولی عصر و ۱۰ سیدالشهدا (ع) فشار خود را آغاز کرد. به نظر می‌رسید دشمن پس از حضور در مثلثی پشت کانال، قصد دارد با فشار، به داخل پنج ضلعی رخنه کند. در صورت رخنه دشمن، عقبه نیروهای قرارگاه‌های قدس و نجف در پنج ضلعی و بیرون از آن به سمت بوارین و عقبه شماری از یگان‌های قرارگاه کربلا بسته می‌شد و بدین ترتیب، خطر بزرگی جبهه خودی را تهدید می‌کرد. با درک این مسئله، فرمانده سپاه به تیپ ۲۰ رمضان دستور داد تعدادی تانک بالای سکو برده و از آنجا دشمن را در مثلثی پشت کانال زیر آتش بگیرند. به توپخانه نیز دستور داده شد حجم آتش سنگینی را روی منطقه تجمع دشمن در پشت کانال ماهی اجرا کند. همچنین، زرهی لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) موظف شدند، از پشت نهر دوعیجی دشمن را در پشت نهر جاسم با تیر مستقیم تانک بزنند.

دشمن نیز دست به اقدامات شدیدی زد و از ساعت ۹ صبح به بمباران صحنه درگیری و عقبه‌ها و تک هوایی شیمیایی پرداخت. با توجه به پیش‌بینی به عمل آمده، نسبت به فشارها و رخنه دشمن به پشت مثلثی کانال، به نظر می‌رسید، حفظ دست‌آوردهای عملیات در روز سوم چندان آسان نباشد، به همین دلیل، فرمانده سپاه پیامی را خطاب به رزمندگان یگان‌ها ارسال کرد.

همچنین، فرمانده سپاه، سرهنگ انصاری، فرمانده عملیات هوا نیروز را از اهمیت و خطر شرایط موجود آگاه کرد و به وی گفت:

«از قول ما از بچه‌های هوا نیروز تشکر کنید و سلام برسانید و بگویید باید هوا نیروز رسالتش را انجام دهد.» (۱).

عملیات در محور قرارگاه‌های نجف و قدس از ساعت ۲۰ آغاز شد. اما هنوز دقایقی از شروع عملیات نگذشته بود که برادر غلامعلی رشید از قول فرمانده سپاه، طرح جدیدی را به عنوان مأموریت قرارگاه‌های قدس و نجف ابلاغ کرد. طرح جدید ضمن آن که با مانور پیش‌بینی شده تعارض داشت، از لحاظ توجیه گردان‌های عمل‌کننده و هم‌آهنگی نیز مشکل‌آفرین بود. طبق این طرح، قرارگاه قدس بایستی پس از رسیدن به جاده شلمچه، با ۹۰ درجه چرخش به سمت راست تا چهارراه (تلاقی جاده شلمچه و جاده آسفالت که از شمال و جنوب به کانال ماهی و جزیره شلحه وصل می‌شد) ادامه تک می‌داد. این موضوع در جمع فرماندهان دو قرارگاه و یگان‌های تابعه مورد بحث قرار گرفت و به این دلیل که اگر

ص: ۲۳۸

عملی می شد، نتایج بسیار مهمی در پی داشت، استدلال محکمی برای مخالفت با آن یافت نشد. عمده ترین مشکل این طرح، چگونگی هم آهنگی یگان ها بود که مورد بررسی قرار گرفت. برای آن که مأموریت لشکرها ۸ نجف و ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) و تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) تغییر نکند، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) انتخاب شد و با وجود برخی تصورات، برادر خرازی گفت، مأموریت جدید و یا هر مأموریت دیگری که محول شود، می پذیرد.

فرمانده قرارگاه نجف (برادر ایزدی) نسبت به تغییر مانور نظر مثبتی نداشت و کم و بیش مخالفت خود را ابراز می کرد. برادر محمدعلی (عزیز) جعفری برای متقاعد کردن وی، دلایل زیر را برای انجام طرح جدید عنوان کرد:

۱- اتصال محور قرارگاه کربلا به محور قرارگاه های قدس و نجف؛

۲- تهدید عقبه های دشمن؛

۳- محدود کردن دشمن در استفاده از معابر وصولی؛

۴- تهدید جدی عقبه جزره بوارین و...

با این حال، برادر ایزدی گفت، طرح جدید تضمین ندارد، و طرح مانور قبلی یک طرح مطمئن است. برادر جعفری در پاسخ گفت:

«[در] طرح قبلی دراز می شویم. می رویم توی دشمن ولی طرح جدید اوضاع دشمن را به هم می ریزد. اگر این طرح هم انجام نشود. لشکرها ۳۱ و ۷ (از قرارگاه کربلا) هم نمی توانند کاری بکنند و مجبورند برگردند عقب.» (۱).

به هر تقدیر، یک ساعت پس از شروع حمله، لشکرها ۸ نجف (قرارگاه قدس) و ۱۷ علی بن ابیطالب (قرارگاه نجف) با سرعت شکفت آوری به جاده آسفات رسیدند، که این پیشروی بیشتر به دلیل عدم حضور چشمگیر دشمن بود.

در محور پنج ضلعی، آتش توپخانه دشمن از شدت و حجم بالایی برخوردار بود و به اصطلاح، زمین را شخم می زد. در این میان، سنگر محل تجمع فرماندهان در قرارگاه ها و تعداد زیادی از فرماندهان یگان ها (در یک سنگر) بر اثر شدت آتش می لرزید و به دلیل مشخص بودن دژ، آتش زیادی روی این قسمت متمرکز بود و این نگرانی وجود داشت که فرماندهان آسیب ببینند. در این حال، خبر رسید، تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع)، دو هلالی موجود در غروب دوعیجی را پاک سازی کرده است. اما نسبت به جناح چپ و حرکت لشکر ۵ نصر همچنان نگرانی وجود داشت. به ویژه، این یگان شب گشته نیز دچار مشکل شده بود

ص: ۲۳۹

و در صورتی که در این شب نیز نمی توانست پیشروی کند، مأموریت لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) با دشواری رو به رو می شد.

در مجموع، تا یکی دو ساعت پس از شروع درگیری، وضع امیدوار کننده بود. به همین دلیل، در حالی که طرح پیشنهادی فرمانده سپاه اجرا می شد، فرمانده قرارگاه قدس پیشنهاد کرد که مانور اول (از جاده شلمچه به طرف جزیره بوارین) مورد توجه قرار گرفته و منطقه عملیات به سمت جنوب نیز گسترش یابد. اندکی بعد، یعنی ساعت ۲۲، هنگامی که تا حد زیادی خط هم آهنگی (جاده شلمچه) تأمین شده بود، فرمانده قرارگاه قدس دستور داد، لشکر ۸ نجف به سمت چهار راه ادامه تک داده و لشکر ۱۴ امام حسین (ع) نیز مواضع پشت جاده متصل به نوک کانال ماهی را پاک سازی کند. برای این منظور بایستی، لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) مواضع لشکر ۸ نجف را به عهده گرفته و این یگان را آزاد می کرد. اما فرماندهی قرارگاه نجف که به این طرح چندان اعتقاد نداشت، با مسئله برخورد مثبتی نکرد. لذا، جانشین این قرارگاه گفت:

«لشکر ۱۷ نیروی دیگری ندارد که بتواند با آن برود.»

در ادامه عملیات، تیپ قمر بنی هاشم (ع)، هلالی سوم را نیز تصرف کرد، اما به دلیل عدم پاک سازی مواضع دشمن در محور قرارگاه کربلا، نیروهای عراقی، مستقر در نوک کانال ماهی، عقبه این یگان را به طور جدی تهدید می کردند. این مسئله اجرای طرح ادامه تک به سمت چهار راه را نیز با ابهام مواجه می ساخت. در این وضعیت، فرمانده قرارگاه قدس نیز مانند فرمانده قرارگاه نجف به این نتیجه رسید که بایستی همان مانور سابق، یعنی ادامه تک به سوی جنوب جاده شلمچه انجام شود و از حرکت به سوی چهار راه اجتناب گردد. اجرای مانور سابق از نیمه شب به بعد، حالت جدی تری به خود گرفت ولی سرانجام از آن صرف نظر شد. اما هنوز زمان زیادی از این تصمیم نگذشته بود که برادر غلامپور، فرمانده قرارگاه کربلا در تماس با فرمانده قرارگاه قدس، خبر داد که لشکر ۲۵ کربلا، لشکر ۳۲ انصارالحسین، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و... در محور کانال ماهی پیشروی کرده اند. فرمانده قرارگاه قدس نیز خبر ملغی شدن طرح ادامه تک به سمت چهار راه را به اطلاع وی رساند. اما برادر غلامپور که خیلی با احساس صحبت می کرد، اظهار داشت:

«نه عزیز، حتما همین طرح را عمل کنید که با هم در محور نهر جاسم الحاق کنیم. این برای ما مهم است، حتما این را عمل کنید.»

فرمانده قرارگاه قدس بلافاصله به یگان های خود دستور داد، طرح چهار راه را پی گیری

کنند، و آنها نیز پس از شنیدن اخبار محور کانال ماهی، با رغبت در صدد انجام آن برآمدند.

تا ساعت ۲ بامداد، وضع این گونه بود که در محور راست، تیپ ۴۴، چند هلالی را در حد فاصل کانال هفت پل تا جاده شلمچه تصرف کرد و با نیروهای لشکر ۸ نجف که از سمت چپ به راست آمده بودند الحاق نمود. در سمت چپ لشکر ۸ نجف، لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) از جاده شلمچه به سمت جنوب حرکت خود را آغاز کرد، و به دلیل عدم حضور جدی دشمن، نیروی کمی (دو گردان) را به کار گرفت، اما با ورود به نخلستان و مقاومت های پراکنده دشمن، متوقف شد. این یگان در نهایت، تا ساعت ۳:۱۵ بامداد حدود دو کیلومتر پس از جاده آسفالت به سمت جنوب پیشروی کرد و به موازات پیچ نهر دوعیجی خط پدافندی تشکیل داد.

در سمت چپ، لشکر نصر - که کند بودنش در شب گذشته، موجب نگرانی شده بود - در بدو شروع حمله ناموفق بود اما پس از زمان طولانی، در ساعت ۳:۲۰ بامداد، (از روی دژ واقع در جنوب جاده شلمچه) پیش روی خود را آغاز کرد و موفق شد، جناح چپ لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) را نیز ببوشاند، و برای تصرف آخرین هلالی دشمن بر روی دژ، نیروی زیادی (یک گردان و یک گروهان) وارد عمل کرد. این یگان نیز مانند لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) برای ادامه عملیات با مشکل توان رو به رو بود، لذا، از نیمه شب تیپ ۱۲ قائم با ورود به صحنه درگیری، جایگزین لشکر ۵ نصر شد. علاوه بر این، به لشکر ۲۱ امام رضا (ع) نیز آماده باش داده شد. این یگان اواسط روز در محور دوعیجی وارد عمل شد. تیپ ۱۲ قائم نیز در محور دژ تا صبح سه گردان وارد میدان کرد و توانست روی دژ پیشروی کند. همچنین، برای تقویت جناح راست قرارگاه نجف، از ساعت ۱۲ شب، گردان زرهی ۲۸ صفر به این قرارگاه مأمور شد.

در محور قرارگاه قدس نیز وضع کلی خوب بود، با این تفاوت که طرح حرکت به سوی چهار راه در عمل با ناکامی مواجه شد و به همین دلیل، در اوایل صبح تا اندازه ای، بی ثباتی مشاهده می شد. به ویژه، در محور راست، خبر از عقب نشینی تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) به گوش می رسید. این خبر موجب ناراحتی شد. برادر ایزدی در گفت و گو با برادر بشر دوست گفت:

«دو شب است به خاطر... (اشاره به تصمیم گیری فرمانده قرارگاه قدس در مورد عقب نشینی صبح روز دوم و تغییر طرح در شب سوم) عملیات لغو می شود. خدا را خوش نمی آید بچه های مردم این طوری شهید شوند.» (۱).

ص: ۲۴۱

صبح زود، پیک قرارگاه خاتم به قرارگاه‌ها رفت تا نظرات فرماندهان قرارگاه‌ها را برای چگونگی ادامه تک جویا شود. فرماندهان قرارگاه‌های قدس و نجف چنین نظر دادند:

«منطقه تصرف شده باید به سمت جنوب توسعه یابد.» (۱).

ولی با توجه به اوضاع نامناسب محور کانال ماهی و سماجت و فشار دشمن در آن محور و جلوگیری از الحاق دو جناح قرارگاه کربلا- در مثلی نوک کانال، این نگرانی وجود داشت که دشمن از آن محور داخل شود و اوضاع منطقه قرارگاه‌های قدس و نجف را به هم بزند. با توجه به این نگرانی، فرمانده قرارگاه قدس به فرمانده قرارگاه نجف گفت:

«می‌گویم ما نیرویم به سمت پایین (بوارین)، دشمن از بالای کانال ماهی، بیاید داخل [پنج ضلعی]» (۲).

برادر ایزادی نیز گفت:

«ما باید گسترش بدهیم خودمان را که مانع تلاش او از بالا شویم.» (۳).

در مجموع، این فرماندهان، نظر قرارگاه‌های خود را برای ادامه عملیات چنین بیان کردند:

«ما نظرم‌ان این است که به سمت پایین (جنوب) تا قسمت غربی بوارین تا ساحل اروند ادامه دهیم. در قست کانال پرورش ماهی نیز از سمت ما تلاش، فایده ندارد و از طرف قرارگاه کربلا به سمت شرق باید عمل شود.» (۴).

در پی اخبار مثبتی که از خط به قرارگاه می‌رسید و بیشتر حاکی از تشتت و گسیختگی دشمن بود و نیز گزارش فرمانده لشکر نصر از صحنه درگیری، فرماندهان قرارگاه‌های قدس و نجف تصمیم گرفتند، عملیات را در روز ادامه دهند. در اتخاذ این تصمیم، حضور لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) در جنوب جاده آسفالت (موازی پیچ نهر دوعیجی) و نیز پیشروی در جناح راست و الحاق این دو قرارگاه در محور دوعیجی، نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. و برای سرعت بخشیدن به کار، هم آهنگ کردن یگان‌ها نیز به تشکیل جلسه در خط موکول شد. (۵).

در حالی که بحث در مورد چگونگی ادامه درگیری مطرح بود، [شهید] صالحی، مقام برجسته قرارگاه نجف که نقش مؤثری در زمینه طراحی عملیاتی در قرارگاه نجف و در اکثر زمینه‌ها داشت، از خط وارد سنگر شد و مشاهدات خود را از منطقه بازگو کرد. از آنجا که تصمیم‌گیری نیاز به اطلاعات صحیح و کارشناسی داشت، این اطلاعات بسیار ارزشمند بود. وی گفت:

ص: ۲۴۲

۱- ۳۲۵. همان، ص ۱۲۱.

۲- ۳۲۶. همان.

۳- ۳۲۷. همان، ص ۱۲۲.

۴- ۳۲۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، دفترچه شماره ۲ قرارگاه نجف، ص ۱۵، ۲۱ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

۵- ۳۲۹. مأخذ ۱۲۸، گزارش قرارگاه نجف، ص ۱۲۳.

«در محور نهر دوعیجی لشکر ۱۷ تا ابتدای پیچ رفته و یک تعداد اسیر هم گرفته اند. دشمن روی لشکر ۱۷ فشار می آورد که [یکی از] گردان [های] لشکر امام رضا (ع) رسید و دشمن را عقب زد و «نون» شکل دوم جلوی پیچ دوعیجی را تصرف کرد. پس از رسیدن لشکر امام رضا (ع)، به قآنی گفتیم که این محور را تحویل بگیرد و لشکر ۱۷ هم از سر پیچ نهر به سمت چپ بیاید و با لشکر نصر و تیپ قائم الحاق کنند و از جاده وسط بروند به سمت پایین [بوارین]». (۱).

با تلاش برادر صالحی برای جا به جایی یگان ها و به کارگیری لشکر ۲۱ امام رضا (ع) در محور دوعیجی، عملاً مانور تغییر کرد و جای لشکرهای ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) و ۲۱ امام رضا (ع) با یکدیگر عوض شد.

برادر صالحی در گزارش خود اوضاع دشمن را متشتت و از هم گسیخته توصیف کرد و زمینه را برای ادامه عملیات مناسب خواند. پس از صحبت های برادر صالحی، برادر ایزدی، فرمانده قرارگاه نجف، در مورد مراحل مانور قرارگاه چنین گفت:

«یک مرحله از ابتدای مثلی به سمت دوعیجی عمل می کنیم... در مرحله دوم، می رویم داخل بوارین تا ساحل اروند». (۲).

به منظور پشتیبانی این مانور، به لشکرهای ۱۰۵ قدس و ۱۵۵ ویژه شهدا آماده باش داده شد که پای کار باشند تا در صورت نیاز وارد عمل شوند.

با وجود کاستی ها، می توان گفت، تا قبل از ظهر وضعیت تا اندازه ای رضایت بخش بود و دشمن هنوز نتوانسته بود کار اساسی انجام دهد. ضمن آن که بسیار تأکید شد قرارگاه نجف به سمت پاشنه (بوارین) حرکت کرده و کار را تمام کند. در واقع، قرارگاه نجف در این شرایط نقش مهمی در تثبیت عملیات داشت. و پیشروی آنها به سمت غرب منطقه عملیاتی و تصرف زمین صحنه درگیری تا نهر خین و سپس تصرف جزایر بوارین، ام الطویله و ماهی، تحول و پویایی جدیدی در صحنه نبرد و ادامه عملیات به وجود می آورد.

از سوی دیگر، پی گیری و فشار سپاه برای استفاده بیشتر از نیروی هوایی و هوا نیروز برای خنثی کردن اقدامات دشمن در هوا ادامه یافت. در این حال، براساس وضعیت موجود و امیدواری نسبت به آن، فرمانده سپاه با آقایان هاشمی، منتظری و آیت الله خامنه ای تماس تلفنی گرفت و اوضاع نبرد را به آگاهی آنها رساند. آقای هاشمی گفت:

«الان احمد آقا (فرزند امام) تأکید کرد سلام امام را به بچه ها برسانید.»

وی همچنین پرسید:

«شما در کل راضی هستید؟»

ص: ۲۴۳

فرمانده سپاه در پاسخ گفت:

«ما نسبت به نصرت خدا راضی هستیم.»

آن گاه آقای هاشمی گفت:

«باید ادامه بدهند، دیگر ما دست بر نمی داریم. به آنها (فرماندهان) بگویید مناسب این است که دیگر تمام کنیم.»

آقای منتظری نیز از فرمانده سپاه خواست:

«سلام وی را به همه رزمندگان برساند.»

برادر محسن در تماس با آیت الله خامنه ای، رئیس جمهور، گفت:

«دعا بفرمایید. خواستیم به شما خبر بدهیم چون مربوط به شهر شما (مشهد) است. دیشب قوای امام رضا (ع) عملیات داشتند و دارند به سمت پاشنه (انتهای بوارین) پیشروی می کنند.»

آیت الله خامنه ای اظهار داشت:

«خداوند ان شاء الله همه برادران را حفظ کند. ما شب و روز شما را دعا می کنیم.»

بعد از ظهر روز سوم، فرماندهی سپاه تلاش کرد که برنامه شب چهارم را مشخص کند. برای این منظور، می بایست اطلاعات صحیحی از میزان توان خودی، آخرین وضعیت و استقرار یگان ها و از تلاش های دشمن به دست می آمد. درباره تلاش های دشمن، برادر پیش بهار، معاون اطلاعات نیروی زمینی سپاه گفت:

«دشمن می خواهد امشب خود را حفظ کند تا فردا پاتک نماید... دشمن خیلی خسته است، تنها نیرویی که دارای سازمان است، لشکر گارد است... دشمن می خواهد ما را در مقابل شلمچه نگه دارد تا ما را از منطقه کربلا [غرب کانال ماهی] عقب براند.» (۱).

همچنین از روز سوم، بازسازی یگان ها به منظور حفظ پشتوانه برای ادامه عملیات آغاز شد و لشکر فجر نخستین یگانی بود که قرار شد، برای بازسازی به عقب برود. علاوه بر این، فرمانده سپاه از رئیس ستاد سپاه (برادر افشار) خواست:

«نیروهای بسیجی به طور مرتب فراخوانی شوند و یگان های موجود به صورت میان مدت بازسازی شوند. آنها باید با فاصله به بازسازی بروند... برای دراز مدت، باید بعضی از یگان ها تا ۱۰ روز دیگر بازسازی شوند.»

این مسئله بسیار مورد توجه بود زیرا پس از سه روز جنگ سخت و تلفات یگان ها، توان خودی کاهش یافته بود و لازم بود که بازسازی یگان ها در دستور کار قرار گیرد. (۲).

در صحنه درگیری، احساس می شد که دشمن قادر به انجام اقدام جدی نیست و امکان

ص: ۲۴۴

۱- ۳۳۲. مأخذ ۱۳۱، صص ۱۴۷ - ۱۵۰.

۲- ۳۳۳. همان، صص ۱۵۰ - ۱۵۱.

پیشروی نیز وجود دارد. از سوی دیگر، باید برای خطهای دفاعی تدبیری صورت می گرفت تا چنانچه دشمن دست به تحرک اساسی زد، حفظ منطقه تصرف شده میسر باشد. اما خطهای خودی فاقد استحکام لازم بودند و از سوی دیگر، به دلیل عدم پایان یافتن مرحله پیشروی، تثبیت آنها امکان نداشت. از این رو، جناح راست بایست همچنان در مقابل دشمن مقاومت می کرد تا این که قرارگاه نجف به سمت پاشنه پیشروی کرده و حداقل در یک محور، خط خودی وضعیت مطلوبی می یافت. و این در حالی بود که شرایط نبرد در غرب کانال ماهی بسیار سخت و طاقت فرسا شده بود و امکان محاصره شدن لشکریهای ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول و ۴۱ ثارالله همواره وجود داشت. به گونه ای که حتی برادر مرتضی قربانی، فرمانده لشکر ۲۵ کربلا لباس غواصی با خود برد که از طریق کانال عقب بیاید.

هدف از عملیات شب چهارم (۲۲ دی ۱۳۶۵)، تحقق هدف های شب سوم بود. زیرا در شب گذشته نتیجه مهمی از برنامه های مورد نظر به دست نیامده بود. لذا عملیات شب چهارم اهمیت فراوانی داشت. برادر غلامعلی رشید در مورد شب چهارم گفت: «امشب، شب تثبیت است و اگر نشود، فردا وضع بدی خواهد بود.»

علاوه بر این، به دلیل حساسیت و تمرکز دشمن روی کانال ماهی و شرایط نامناسب یگان های خودی در آنجا، احتمال عقب نشینی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز وجود داشت. از این رو، فرمانده سپاه تصمیم گرفت نماینده خود را به خط لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) بفرستد تا در صورت عقب نشینی، در جریان چگونگی کار قرار بگیرد. بدین ترتیب، حجت الاسلام میثمی نزد برادر محمد کوثری، فرمانده لشکر حضرت رسول (ص) فرستاده شد تا علاوه بر تقویت روحیه فرماندهان این لشکر، چنانچه نیاز به عقب نشینی بود، اطلاعات دقیق به فرماندهی رسانده شود. فرمانده سپاه، همچنین برادر شمشخانی، فرماندهی نیروی زمینی و برادر سید رحیم صفوی، جانشین نیروی زمینی را نزد فرماندهان قرارگاه ها فرستاد که به آنها کمک کنند تا در شب چهارم نتیجه مورد نظر حاصل شود. در این حال، فرمانده سپاه با آقای هاشمی تماس گرفت و وی را از اوضاع منطقه آگاه کرد.

آقای هاشمی پرسید:

«شما خیالتان راحت است دیگه؟ خیال ما راحت است. به شما ارتش را گفتند؟ (یعنی؛ زمان انجام عملیات ارتش در غرب فرا رسیده است)»

برادر محسن گفت:

«سرقولشان هستند؟»

ص: ۲۴۵

«بله، ما هم شاید برویم آنجا...» (۱).

در این شب، نحوه هدایت عملیات نسبت به شب های گذشته تفاوت داشت. در شب اول عملیات، قرارگاه کربلا و در شب دوم، فرمانده سپاه به طور مستقیم هدایت عملیات را به عهده داشتند. اما در شب سوم، به دلیل حضور فرمانده و جانشین نیروی زمینی در قرارگاه کربلا، یک رده اضافه شد و در شب چهارم عملیات، چون این دو فرمانده به داخل پنج ضلعی رفته بودند، قرارگاه خاتم در عمل، نقش ناظر را بر عهده داشت و فرماندهی نیروی زمینی عملیات را هدایت می کرد. (۲).

شب چهارم

دشمن در شب چهارم، علامه بر تلاش هایی که در محور قرارگاه کربلا، جناح راست عملیات و مثلثی پشت کانال ماهی به عمل آورد، نزدیک غروب روز سوم، به منظور حفظ جزیره بوارین، به تیپ های ۶۶ و ۶۷ مأموریت داد در جنوب منطقه لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب بر روی چپ و راست پل عنبه (محل عبور جاده خاکی) وارد عمل شوند. به نظر می رسید، دشمن پس از ناامیدی از عقب راندن رزمندگان از سر پل غرب کانال ماهی و نیز مشاهده پیشروی نیروها به سمت جزیره بوارین، تصمیم گرفته بود تلاش خود را در محور غرب پنج ضلعی متمرکز کند تا از پیشروی رزمندگان جلوگیری نماید. در مقابل، قرارگاه نجف نیز با بکار گرفتن لشکر ۱۰۵ قدس، لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا و تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) تلاش کرد تا خود را به پشت نهر خین به طرف نهر دوعیجی برساند. این اقدام در صورت موفقیت کار دشمن را یک سره می کرد، ضمن آن که لشکر ۵ نصر نیز فلش حمله خود را به سمت جزیره بوارین نشانه رفته بود.

قرارگاه قدس و کربلا نیز در این شب در صدد الحاق با یکدیگر در مثلثی پشت کانال برآمدند. در شب چهارم، اوضاع کمی بهتر شد اما هنوز وضعیت صحنه درگیری، مانند استخوان لای زخم بود. زیرا قرارگاه کربلا و قدس نتوانسته بودند با هم الحاق کنند و تلاش قرارگاه کربلا بیشتر جنبه انهدامی داشت. در این محور (غرب پنج ضلعی) خبر داده شد که لشکر ۵ نصر جسته و گریخته وارد جزیره بوارین شده است. این خبر مسرت بخش بود، اما در مورد چگونگی آن تردید وجود داشت. از سوی دیگر، لشکرهای قدس، ویژه شهداء و - به میزان کمتری - تیپ ۵۷ نتوانستند آن گونه که لازم بود، کار را یک سره کنند، و در حالی که دشمن بسیار متزلزل و از هم گسیخته بود، بار دیگر خبر عقب نشینی به قرارگاه رسید. در

ص: ۲۴۶

۱- ۳۳۴. همان، صص ۱۵۱ - ۱۵۳.

۲- ۳۳۵. همان، ص ۱۵۳.

حالی که در همین محور، خبرهایی از غلبه بر دشمن و اسارت نیروهای عراقی شنیده می شد. این وضعیت، به تردید و تزلزل بعد از روز سوم که در جبهه خودی پیدا شده بود و بر مبنای آن طرح تثبیت منطقه تصرف شده زمزمه می شد، دامن می زد.

این مسئله به منزله تهدید دست آوردهای چند شب گذشته بود. اما به هر صورت با وجود ناکامی قرارگاه کربلا و قرارگاه قدس، پیشروی کند قرارگاه نجف امیدوار کننده بود. لذا، فرمانده سپاه که آخرین نقطه امید را صحنه درگیری قرارگاه نجف می دانست، به فرمانده قرارگاه قدس دستور داد:

«شما بروید کمک قرارگاه نجف... شما و برادر رحیم با بچه های ۲۰ رمضان (زرهی) بروید مسئله را تمام کنید... سریع! من منتظر جواب شما هستم.»

ساعتی بعد، فرمانده سپاه، بار دیگر تأکید کرد:

«عجله کنید، مسئله را تمام کنید.»

در این حال، شنود خبر داد که دشمن در جزیره بوارین در حال هلی برن است. این اقدام دشمن برای فرمانده سپاه روشن نبود و وی نمی دانست که آیا این کار برای تقویت جزیره است و یا برای تخلیه نیروها. ساعت ۷:۴۰ صبح اطلاعات قرارگاه به نقل از شنود خبر داد:

«نیروهای دشمن در بوارین گفته اند، بیش از این نمی توانند مقاومت کنند.»

با این خبر، فرمانده سپاه بلافاصله به جانشین نیروی زمینی گفت:

«به قرارگاه نجف بگویید نیروهای دشمن در بوارین در حال تسلیم شدن هستند، بلندگو بگذارند که تسلیم بشوند.»

علاوه بر این، برادر صفوی به فرمانده سپاه خبر داد که لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) نیز وارد انتهای بوارین شده است. دشمن که اوضاع را به ضرر خود می دید، سعی کرد آخرین تلاش های خود را به کار بندد، لذا، فشار زیادی بر قرارگاه نجف وارد آورد و حمله سنگینی را با لشکر ۳۲ در مثلی غرب کانال ماهی آغاز کرد. بر این اساس که در ساعت ۸:۵۵ صبح فرمانده سپاه به برادر رسول زاده گفت:

«تماس بگیرید و بگویید، امام در جریان قرار بگیرد که فشار دشمن خیلی زیاد است.»

در ساعت ۱۱:۴۰، فرمانده سپاه از فرمانده نیروی زمینی سؤال کرد: «دشمن در غرب کانال ماهی پاتک نداشت؟» سپس، پاسخ شنید: «نه». آنگاه گفت:

«اینها (دشمن) سیاست دوم (از دست دادن زمین در برخی محورها) را انتخاب کرده اند... ولی باید (اقدامات آنها را) در نظر داشت.»

پس از چهار روز درگیری، اولین جمع بندی از دشمن ارائه شد که حاکی از شکست و هزیمت آنها بود. به نظر می رسید، از بعد از ظهر روز چهارم وضع جدیدی در حال شکل گیری است. فرماندهی در نظر داشت در جناح راست عملیات و سر پل غرب کانال ماهی، با شکاف در سیل بندها و انداختن آب، آن محور را تثبیت کند. (۱).

بدین ترتیب، فرسایش و تلفات سنگین نیروهای دشمن، تاب و توان عراق را سلب کرده بود، در حالی که یگان های خودی نیز توان قابل ملاحظه ای را از دست داده بودند، اما هنوز می توانستند عملیات را ادامه دهند.

شب پنجم

در شب پنجم عملیات، قرارگاه نجف محور درگیری ها بود. براساس طرح مانور این قرارگاه، تصرف مثلی به عهده گروه تانک شریفی و تیپ ۱۲ قائم گذاشته شد و در صورت عدم موفقیت، لشکر ۵ نصر این مأموریت را به عهده می گرفت. مأموریت اصلی لشکر نصر تصرف امتداد دژ تا دو تا جاده آنتنی پشت آن، در جزیره بوارین بود. مأموریت سایر یگان ها عبارت بود از: لشکر ۱۰۵ قدس، تصرف غرب بوارین؛ تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع)، پشتیبانی لشکر قدس؛ لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا، تصرف قرارگاه قصر (عراق) و غرب آن؛ لشکر امام رضا (ع)، پاک سازی و تصرف امتداد نهر دوعیجی تا جاده منتهی به قرارگاه قصر. (۲).

با توجه به عملکرد دو شب گذشته قرارگاه نجف - که یگان ها پس از پیشروی عقب نشینی کردند - فرمانده سپاه به برادر صفوی گفت:

«هدف، بزرگ است، یک کاری کنید، وقتی عمل شد، حتما [نیروها] برنگردند.» (۳).

سرانجام، طلسم شکسته شد و لشکر قدس و دو محور دیگر قرارگاه نجف وارد جزیره بوارین شدند. لشکر ویژه شهدا پس از دو شب توانست قرارگاه قصر را تصرف کند، اما هنوز با لشکر قدس الحاق نکرده بود. با ارسال این خبر به قرارگاه خاتم، فرمانده سپاه گفت:

«به فرماندهان بگوییم بروند جلو. اگر کسی خواست برگردد، نگذارند.»

وی صبح زود نیز به فرمانده نیروی زمینی تأکید کرد:

«هرکس هر کجا هست، همانجا بماند و به بهانه تأمین نبودن چپ و راست و الحاق نبودن و خاکریز به عقب نیایند.»

در منطقه کانال ماهی، لشکر گارد برای پس گرفتن سر پل قرارگاه کربلا در غرب کانال بسیار تلاش می کرد. اخبار شنود حاکی از عقب نشینی نیروهای خودی بود - چنانچه بعدا معلوم شد - لشکر سیدالشهدا (ع) بر اثر فشار دشمن عقب آمده بود. دشمن با تصرف دو

۱- ۳۳۶. همان، صص ۱۵۵ - ۱۶۰.

۲- ۳۳۷. مأخذ ۱۲۸، گزارش قرارگاه نجف، ص ۱۴۰.

۳- ۳۳۸. مأخذ ۱۳۱، ص ۱۶۱، به نقل از نوار شماره ۹ (با فرماندهی) قرارگاه خاتم.

هلالی از لشکر سیدالشهدا (ع)، فلش حمله خود را متوجه لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) کرد. در این حال، فرمانده سپاه با فرمانده این لشکر تماس گرفت و اوضاع خط لشکر را جویا شد. برادر کوثری گفت: «ما حتی یک دستگاه بلدوزر نداریم». برادر محسن نیز مسئول مهندسی را خواست و به وی دستور داد، توان مهندسی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) را تقویت کند. از سوی دیگر، به دلیل فشار دشمن به سر پل قرارگاه کربلا، و کاهش قابل ملاحظه توان یگان های آن محور که پنج روز تمام، فشارهای دشمن را تحمل کرده بودند، فرمانده سپاه به برادر رشید گفت:

«اگر بچه ها تا امشب مقاومت کنند، امشب پاشنه را حل کنیم، دشمن تمام توجه اش به این سمت است.»

با توجه به شرایط خاص صحنه نبرد، این اهداف مهم در روز پنجم مورد نظر بود: ۱- مقاومت در مقابل فشارهای دشمن تا تاریک شدن هوا؛ ۲- حفظ و تثبیت منطقه تصرف شده قرارگاه نجف؛ ۳- تکمیل خاکریز قرارگاه قدس که لشکر ۸ نجف احداث کرده بود. (۱).

به نظر می رسید شرایط صحنه نبرد به نفع رزمندگان اسلام در حال دگرگونی است. در ظاهر دشمن به دلیل پیچیدگی مانور، آتش پر حجم خودی، پیچیدگی زمین منطقه، مشکلات مانور به ویژه برای نیروهای زرهی، جنگ پیاده در نخلستان و به خصوص ایستادگی و مقاومت بسیار استثنایی و فوق العاده رزمندگان اسلام، کنترل صحنه نبرد را از دست داده و قادر به حفظ زمین نبود.

اما پیشرفت کار در محور قرارگاه نجف چندان با نیاز جبهه مبنی بر تسریع در استفاده از شرایط موجود انطباق نداشت. قرارگاه نجف که علاوه بر استفاده از لشکر ۲۱ امام رضا (ع)، لشکر ۱۰۵ قدس و تیپ ۱۲ قائم را نیز به کار گرفته بود، صبح عملیات توانست با لشکر ۱۰۵ قدس وارد بوارین شده و بدون تأمین جناحین و عقبه، روی آنتنی چهارم مستقر شود. در سمت چپ این یگان، بایستی لشکر ۵ نصر حضور پیدا می کرد، اما به خاطر اشتباه گردان اول، این یگان نتوانست از حضور قبلی خود در بوارین استفاده مؤثر کرده و در سمت چپ بوارین منطقه تصرف شده را توسعه دهد. به همین دلیل، به تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) دستور داده شد در این محور وارد عمل شود. اما هنگامی که گردان های این تیپ به منطقه رسیدند، زمان برای ورود آنها مناسب نبود لذا، از به کارگیری آن خودداری شد. از این رو، الحاق لشکر ۵ نصر با لشکر ۱۰۵ قدس صورت نگرفت و تصرف ضلع جنوبی مثلثی (ضلع شرقی - غربی) در داخل بوارین، نیز میسر نشد.

ص: ۲۴۹

تیپ ۱۲ قائم نیز که در محور لشکر نصر مأموریت داشت، ناموفق بود و لشکر ۲۱ امام رضا (ع) - که به آن امیدوار بودند - تنها توانست یک هلالی را در محور دوعیجی تصرف کند و سپس متوقف شد. عدم پیشروی این یگان طی دو شب گذشته باعث الحاق نکردن با لشکر ۱۵۵ شهداء و پوشش ندادن به جناح پاتک لشکر ۱۰۵ قدس در داخل جزیره بوارین گردید. همچنین صبح، از لشکر ۱۵۵ شهداء خبر رسید که این یگان قرارگاه قصر را تصرف و آن را به طور کامل پاک سازی کرده است. آنها مشکل اصلی خود را عدم حضور لشکر ۲۱ امام رضا عنوان می کردند. اما کمی بعد، خبر رسید لشکر ۱۵۵ شهداء تنها قسمت کمی از قرارگاه قصر را تصرف کرده است. نحوه استقرار لشکر شهداء و نیز لشکر ۲۱ امام رضا (ع)، موقعیت لشکر ۱۰۵ قدس را در خطر قرار داده بود، اما فرماندهی سپاه از این یگان خواست: «همانجا که مستقر شدی بایست و مقاومت کن.» به خصوص که لشکرها ۸ نجف و ۱۴ امام حسین نیز در حال محاصره کردن دشمن در عقبه (جاده آسفالته) دشمن در منطقه قرارگاه نجف بودند و این مسئله باعث شد که فرماندهی توجه و پی گیری بیشتری نسبت به موقعیت قرارگاه نجف به عمل آورد. (۱).

قرارگاه قدس با این اقدام که حرکت بسیار مهمی محسوب می شد و نیز احداث خاکریز در آن محور، تا حدودی جناح راست قرارگاه نجف را از تعرض دشمن مصون نگه داشت و دست آنها را باز کرد که تنها به فلش دشمن از محور بوارین توجه کنند.

تحلیل فرمانده سپاه از وضعیت دشمن در منطقه قرارگاه نجف این بود که دشمن به دلیل عقب ماندگی، دچار نابسامانی است و در شرایط فعلی، قادر نیست زمین را حفظ کند، و با توجه به فلش حمله قرارگاه قدس در قرارگاه خاتم، این باور وجود داشت که در صورت تحرک و استفاده از فرصت موجود، به راحتی می توان بر دشمن فائق آمد. به همین دلیل طی یکی دو ساعت، فرمانده سپاه، چهار، پنج بار با قرارگاه نجف تماس گرفت و این مسائل را به آنها گوشزد کرد. وی گفت:

«بگویند مأموریت شان را با قدرت انجام بدهند. اون چهار لول ها را آنها (دشمن) گذاشته بودند فرار کرده بودند. بگویند بروند آنجا اون چهار لول ها را بگیرند بروند داخل مواضع آنها سوار شوند.»

برادر ایزدی پاسخ داد:

«ان شاء الله، چشم.»

سپس فرمانده سپاه گفت:

«یا علی. یا علی. من می خواهم صدات را بشنوم. زودتر اقدام کن.» (۲).

ص: ۲۵۰

فرمانده قرارگاه نجف بلافاصله با لشکرهای ۱۰۵ قدس و ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) تماس گرفت و مطالب فرماندهی را به آنها منتقل کرد. فرمانده سپاه بار دیگر با فرمانده قرارگاه نجف تماس گرفت و گفت:

«از کوچک (نفربر) و بزرگ (تانک) هرچه دارند راه بیاندازند و با [اجرای آتش] خمپاره و هر طوری که می توانند بروند جلو، الان همه چیز دشمن دست شما است، این را زود تمام کنید.»

دستور فرمانده سپاه، مبتنی بر اخبار متعددی بود که از وخامت اوضاع دشمن دریافت شده بود. در این حال، برادر شمشانی فرمانده نیروی زمینی به قرارگاه نجف گفت:

«تیپ های ۲۹ نبی اکرم (ص) و ۱۱۰ خاتم الانبیاء را در کمک لشکر قدس وارد عمل کنید.»

اما فرمانده قرارگاه نجف نسبت به کیفیت این دو یگان و توانایی آنها برای باز کردن گره موجود، نظر مثبت نداشت و آنها را قادر به انجام این کار نمی دانست.

فرمانده سپاه دوباره تماس گرفت و ساعتی بعد، باز هم تماس گرفت و با اشاره به اوضاع دشمن، خواستار یک سره کردن کار در محور بوارین شد. (۱) وی بسیار تأکید می کرد که دشمن از هم پاشیده است. اما فرمانده قرارگاه نجف دشمن را جدی تر فرض کرده و هنوز از هم گسیختگی آنها را به طور کامل باور نکرده بود و در این اندیشه به سر می برد که چگونه جلوی حمله دشمن را سد کرد. علاوه بر این، کیفیت پایین اکثر یگان های قرارگاه نجف که پس از چند شب با یگان های ضعیف رقم زننده سرنوشت صحنه درگیری بودند، مانع از آن شد که قرارگاه نجف بتواند در اقدامی قاطع و محکم، به کشمکش و عقب و جلو رفتن ها پایان دهد. (۲).

در محور قرارگاه کربلا، لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) با همت و مقاومت نیروها موفق شد لشکر گارد را به عقب براند و شنود نیز خبر داد، پاتک تیپ ۲ زرهی، تیپ ۳ نیروی مخصوص و تیپ ۱۶ پیاده گارد در پشت کانال ماهی به دلیل وارد آمدن تلفاتی به آنها متوقف شده است و نیروهای دشمن در حال عقب نشینی هستند. این خبر نشان دهنده بهبود نسبی در محور قرارگاه کربلا بود. بدین ترتیب، در تمرکز نیروهای دشمن با توجه به توسعه زمین غرب و جنوب پنج ضلعی به طرف شط العرب پشت دو محور جاده شلمچه و پشت نهر دوعیجی به کار گرفته شد و در این تغییر، علاوه بر پیشروی قرارگاه نجف، این اقدامات نیز مؤثر بودند: ۱- موفقیت لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) در توسعه درگیری به چهار راه شلمچه و حوالی آن و عبور تانک به صحنه که موجب تهدید یگان های پشت مثلثی کانال ماهی بود. ۲- تلاش دشمن برای حفظ جاده شلمچه (وحدت)

و

ص: ۲۵۱

چسبیدن به پشت نهر دوعیجی؛ در این صورت، دشمن می توانست مانند کیسه ای رودخانه دجله در عملیات بدر، خط و عقبه نیروهای خودی را در شلمچه متزلزل کند. ۳- محاصره شدن نیروهای بسیاری از دشمن بر اثر تصرف پاشنه. از این رو، دشمن نیاز مبرم داشت که پیشروی یگان های خودی را سد کند. (۱).

بدین ترتیب، شرایط صحنه درگیری به نحو قابل ملاحظه ای به زیان دشمن در جریان بود. حدود ساعت ۱۲:۱۰ بعد از ظهر اطلاعات نیروی زمینی به نقل از شنود خبر داد: «دشمن قرار است ساعت ۱۲:۱۰ بعد از ظهر اطلاعات نیروی زمینی به نقل از شنود خبر داد: «دشمن قرار است ساعت ۱ بعد از ظهر در مقر لشکر ۱۱ تشکیل جلسه دهد.» بازتاب این خبر در بعد از ظهر در صحنه درگیری به چشم خورد و درگیری ها و فارهای دشمن بسیار کاهش یافت. در این میان، هنوز اخبار ضد و نقیضی شنیده می شد. برادر باقری، مسئول اطلاعات نیروی زمینی گفت:

«دشمن قصد دارد از کنار نهر جاسم به سمت شمال پاتک کند، بوارین را تقویت کرده، تیپ ۴۷ و تیپ ۲۳ را آنجا ببرد و حالا تیپ ۱۹ و یک تیپ از گارد را وارد جزیره کرده است.»

لذا تا پایان روز پنجم این تحلیل وجود داشت که دشمن حاضر نیست زمین شلمچه را از دست بدهد. در حالی که در طرف دشمن، تصمیمات به گونه دیگری بود.

شب ششم

در شب ششم عملیات، تمام فکرها و برنامه ها متوجه استفاده از شرایط موجود برای رسیدن به ساحل اروند بود. در قرارگاه خاتم درباره ادامه عملیات بحث و گفت و گو صورت گرفت. در مورد جناح راست، با وجود کاهش نسبی فشار دشمن در بعد از ظهر روز پنجم، کماکان مشکلات فراوانی وجود داشت که ادامه درگیری را ناممکن می کرد. و با توجه به وضعیت لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۳۱ عاشورا، ۴۱ ثارالله (ع)، عملیات قرارگاه کربلا در شب ششم منتفی اعلام شد. تدبیر اصلی فرمانده سپاه در این شب، ادامه تک به طرف جزیره بوارین بود. و این در حالی بود که حجم آتش خودی کاهش یافته و انهدام قابل ملاحظه دستگاه های مهندسی نیز ترمیم خطها و ایجاد مواضع مستحکم را با مشکلات جدی رو به رو ساخته بود. (۲).

به دلیل اهمیت و نقش منطقه قرارگاه نجف در سرنوشت عملیات، برادر رحیم صفوی ساعت ۱۸ به سنگر قرارگاه نجف آمد و برای طرح ریزی عملیات شب ششم، فرماندهان یگان های قرارگاه نجف را فرا خواند. از آنجا که قبل از آمدن برادر رحیم، فرماندهی قرارگاه نجف موضوع آمدن برادر رحیم را به فرماندهان گفته بود و آنها نیز با سخت گیری ایشان

ص: ۲۵۲

۱- ۳۴۴. مأخذ ۱۳۱، ص ۱۶۵.

۲- ۳۴۵. همان، صص ۱۶۸ - ۱۷۰.

آشنایی داشتند، مقداری جو قبلی که «ندارم و نمی توانم و...» تعدیل کردند. پس از بحث و گفت و گو در مورد ادامه عملیات و تعیین مأموریت یگان های قرارگاه نجف، به دلیل برخورد محکم و جدی برادر رحیم، عملیات شب ششم قرارگاه نجف قطعی شد و مأموریت یگان ها بدین ترتیب مشخص گردید: لشکر شهداء روی قرارگاه قصر؛ لشکر ۱۰۵ قدس در جزیره بوارین روی آنتنی پنجم و انتهای آن در ساحل تا آنتنی چهارم؛ تیپ ۱۰۹ خاتم الانبیاء روی آنتنی های ۱، ۲ و ۳ در ساحل از آنتنی به سمت آنتنی ۴، تیپ ۲۹ نبی اکرم روی ضلع جنوبی مثلی و «ب» شکل های قبل از جزیره و لشکرهای ۲۱ امام رضا (ع) و ۵۷ ابوالفضل نیز بایستی مانور شب گذشته خود را انجام می دادند. (۱) لشکرهای ۱۷ و ۵ نیز به منظور بازسازی و آماده شدن برای ادامه عملیات، از خط آزاد شدند.

عملیات قرارگاه نجف در شب ششم از حدود ساعت ۲۲ آغاز شد و تا ساعت ۲۴:۰۷ دقیقه هیچ گونه خبری مبنی بر درگیر شدن یگان ها با دشمن به قرارگاه نرسید. در این ساعت خبر رسید که فرمانده لشکر ۱۵۵ ویژه شهداء و معاون وی شیمیایی شده اند و منطقه پنج ضلعی را ترک کرده اند. کمی بعد، فردی که به عنوان معاون، لشکر را در غیاب فرمانده آن اداره می کرد، به قرارگاه آمد و در مورد خط پدافندی توضیحاتی ارائه داد.

برادر شوشتری جانشین فرمانده قرارگاه نجف درباره شیمیایی شدن برادر منصور، فرمانده لشکر گفت:

«خوب این شیمیایی شد، چرا به ما نگفتید که رفت عقب که ما لااقل خودمان می آمدیم و این گردان ها را این جوری بی سرپرست نمی فرستادیم آنجا؟»

پس از این گفت و گو، معاون لشکر با یگانش تماس گرفت تا از وضع آنها آگاه شود که به وی خبر دادند، عده ای از نیروها عقب نشینی کرده اند. (۲).

در حالی که قرارگاه از درگیری یگان ها اطلاع کافی نداشت، ساعت ۵:۳۰ صبح، برادر همدانی، فرمانده لشکر ۱۰۵ قدس به قرارگاه آمد و توضیحات نسبتاً مبسوطی درباره وضعیت خط و یگان ها در اختیار فرماندهی قرار داد.

بر پایه خبرهای رسیده تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) مانند شب گذشته یکی از «ب» شکل ها را پاک سازی کرده و در صدد پاکسازی «ب» شکل دوم بود تیپ خاتم الانبیاء نیز بین آنتنی ۳ و ۴ و ساحل آن مستقر شد. حضور این تیپ در داخل جزیره بوارین، برای فرماندهان لشکر ۱۰۵ قدس در بوارین امیدوار کننده بود. از سوی دیگر، خبرهای موجود حاکی از آن بود که لشکر ۲۱ امام رضا (ع) در نیمه شب پیشروی داشته است، ولی سپس معلوم شد که این

ص: ۲۵۳

۱- ۳۴۶. مأخذ ۱۲۸، ص ۱۶۱ به نقل از دفترچه شماره ۳ قرارگاه نجف، ص ۷۵.

۲- ۳۴۷. همان، به نقل از نوار شماره ۲۵، قرارگاه نجف، ۲۴ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

یگان بدون هیچ تلاشی در همانجا متوقف مانده بود. فرمانده این لشکر دلیل عدم انجام عملیات را دیر رسیدن نیروها به پای کار عنوان کرد. (۱) تنها یگان در مانور شب ششم، که گزارش عملکرد آن تا صبح به قرارگاه نرسیده بود، تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) بود.

به هر تقدیر، عدم احداث خاکریز و اوضاع کلی منطقه قرارگاه نجف که فاقد انسجام و پیوستگی بود، موجب شد، تیپ خاتم الانبیاء (ص) به ابتدای سه جاده آنتنی عقب نشینی کند. تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) در پی آتش دشمن و تلاش نیروهای پیاده عراقی، از مواضع تصرف شده عقب نشینی کرد. در نهایت، مانند دو روز گذشته، تنها لشکر ۱۰۵ قدس موضع تصرف شده داخل بوارین را حفظ کرد و با تحمل شرایط بسیار سخت، در صدد تحکیم و تثبیت پیشانی و جا پای به دست آمده برآمد.

در واقع، شب گذشته سومین شب پیاپی بود که قرارگاه نجف پس از پنج ضلعی، به قصد تصرف قرارگاه قصر و جزایر بوارین حمله می کرد، اما هدف به طور کامل تصرف نمی شد.

نزدیک ظهر، در خط لشکر ۲۱ امام رضا (ع) حرکت و تحریکی نسبی آغاز شد و نیروهای این یگان به همراه لشکر ۱۰۵ قدس - که با وجود تمام مشکلات، جا پای به دست آمده در بوارین را حفظ کرده بود - به مواضع دشمن حمله کردند. با توجه به اوضاع فرو پاشیده دشمن - که طی دو روز گذشته اخبار گوناگونی در مورد آن رسیده بود - وخامت اوضاع دشمن را بیشتر نمایان می ساخت. این شرایط که در بی سیم منعکس می شد و فرمانده سپاه نیز از آن آگاه شده بود، باعث شد که وی با برادر شوشتری تماس بگیرد و بگوید:

«به قوای حضرت رضا (ع) بگو یا علی دیگه.»

برادر شوشتری نیز گفت:

«چشم، چشم، هنوز که نوبت قوای حضرت رضا نشده [است] حاج آقا، هنوز اول کار است.»

برادر محسن رضایی ادامه داد:

«بگوید یا علی، الان کار به جایی رسیده که دیگه باید شمشیر ذوالفقار را بکشید.» (۲).

همچنین، لشکر امام رضا (ع) بعد از ظهر به مواضع دشمن حمله کرد اما به دلیل این که برآورد دقیقی از توان دشمن نداشت، نیروی کمی به کار گرفت، لذا مجبور شد بار دیگر به مواضع قبلی خود باز گردد.

شب هفتم

شب هفتم عملیات، تقریباً جبهه را کد بود و فقط در چند نقطه باید این تلاش ها صورت می گرفت: لشکر ۳۲ انصارالحسین از پوزه کانال ماهی و از آن سو لشکر ۲۵ کربلا و

۱- ۳۴۸. همان، ص ۱۷۲ به نقل از گزارش راوی لشکر ۲۱ امام رضا (ع)، شهید الله داد.

۲- ۳۴۹. همان، ص ۱۷۷.

۲۷ حضرت رسول با هم آهنگی، باید پس از درگیری با دشمن، الحاق کنند. لشکرهاى ۷ ولى عصر (عج) و ۱۹ فجر، ۳۱ عاشورا نیز در سمت راست نهر دوعیجی به طرف جاده آسفالت عملیات انجام دادند و توانستند مقداری پیشروی کنند. لشکر فجر در نیمه شب خبر داد که با لشکر ۳۱ عاشورا در موقعیت نصرت، واقع در انتهای عقبه بوارین در سمت راست نهر دوعیجی هستند. اما خبرهای دقیق از وضعیت صحنه درگیری نیازمند گذشت زمان بود. (۱).

در منطقه قرارگاه نجف، به دلیل کاهش توان یگان ها و مشکلات شش شب عملیات، در شب هفتم اقدام خاصی صورت نگرفت. لشکر ۵ نصر هم که می بایست از جلوی خط لشکر قدس به سمت ساحل اروند صغیر پیشروی می کرد، پس از ساعت ۲۴ عنوان کرد که زمهان باقی مانده برای عملیات کافی نیست، لذا نیروهای خود را عقب کشید. (۲).

لشکر ۲۱ امام رضا (ع) که طی دو شب گذشته نتوانسته بود هلالی های ادامه فرورفتگی نهر دوعیجی را در امتداد جاده آسفالت تا سه راهی پاک سازی کند، بعد از ظهر روز گذشته مقداری خود را جلوتر کشید و در شب گذشته برای کمک به لشکر ۱۵۵ شهداء یکی از فلش های خود را متوجه قرارگاه قصر کرد و با هم راهی لشکر شهداء، توانست قسمت کمی از قرارگاه قصر را در دو محور پاک سازی کند که چندان قابل توجه نبود.

روز هفتم، لشکر ۲۱ امام رضا (ع) با یک خیز حساب شده و با استفاده از فرصت و تشنت دشمن، خود را به انتهای مواضع هلالی شکل واقع در نزدیکی جاده آسفالت رساند. این یگان ها به همراه لشکر ۳۱ عاشورا خود را از قرارگاه قدس به نزدیک معبر ورودی قرارگاه قصر رساندند که این اقدام به جبهه قرارگاه نجف رونق بخشید. همچنین، با توجه به خبرهای دو روز گذشته مبنی بر فرار یا تسلیم شدن نیروهای در محاصره دشمن - که روز هفتم وسعت بیشتری علاوه بر این، لشکر قدس با تماس مشکلات، داخل بوارین ایستادگی می کرد اما به سختی قادر بود این مواضع را نگه دارد.

امروز اوضاع دشمن قرارگاه نجف را به این ره یافت نزدیک کرد که اوضاع دشمن به هم ریخته و امکان تصرف منطقه پاشنه به طور کامل فراهم شده است. در حالی که برادر همدانی، فرمانده لشکر ۱۰۵ قدس روز گذشته خبر داده بود، نیروهای دشمن در حال تخلیه جزایر ام الطویل، بوارین و ماهی هستند. (۳).

ص: ۲۵۵

۱- ۳۵۰. مأخذ ۱۳۱، صص ۱۸۰ - ۱۸۶.

۲- ۳۵۱. مأخذ ۱۲۸، ص ۱۹۳.

۳- ۳۵۲. همان، صص ۱۹۳ - ۱۹۹.

در شب و روز هشتم، با حل کامل مسئله پاشنه، عملیات وارد مرحله جدیدی شد. در این شب، لشکر ۲۱ امام رضا (ع) تا کمی جلوتر از دهکده دوعیجی پیش رفت و در آن محل (روی جاده آسفالت) با لشکر ۳۱ عاشورا از قرارگاه قدس الحاق کرد. لشکر ۲۱ امام رضا (ع) همچنین دهکده دوعیجی را تصرف کرد و تعدادی اسیر گرفت. سپس به همراه لشکر ۱۵۵ شهداء توانستند نیروهای قرارگاه قصر را تسلیم کنند. پس از پایان یافتن غائله قرارگاه قصر، چند وانت حامل اسرا به عقب منتقل شدند. در داخل جزیره بوارین نیز تیپ ۱۱۰ از روی سه آنتنی تا انتها و سپس در ساحل به سمت راست تا پل ام الطویله به بوارین، پیشروی کرد. لشکر ۵ نصر هم پس از تصاحب «ب» شکل دوم به دلیل مقاومت دشمن، به موضع قبلی خود (پاسگاه) در ابتدای ضلع مثلثی بازگشت. تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) با یک گردان پش سر تیپ ۱۱۰ و برای کمک به این یگان وارد عمل شد. لشکر نصر همچنین، با یک گردان از معبر تیپ ۱۱۰ وارد شد تا با آغاز صبح بتواند خط حد تیپ ۱۲ قائم را تصرف کند. (۱).

در منطقه کانال ماهی، قرارگاه کربلا بیشتر به منظور انهدام دشمن وارد عمل شد. با این حال، لشکر انصار از پوزه کانال ماهی و لشکرهای ۲۵ کربلا و ۲۷ حضرت رسول (ص) با توان اندک خود از غرب کانال ماهی حمله خود را به منظور تصرف مثلثی پشت کانال ماهی آغاز کردند اما با وجود پیشروی لشکر ۳۲ انصارالحسین، هدف های مورد نظر تأمین نشد و با روشن شدن هوا و افزایش فشارهای دشمن، لشکر انصار عقب نشینی کرد. (۲).

با موفقیت قرارگاه های قدس و نجف در منطقه پاشنه و دوعیجی، از صبح زود بمباران های دشمن با حجم گسترده آغاز شد. این حمله بیشتر روی جاده فجر، متمرکز بود. در این حال، فرمانده سپاه ساعت ۸:۳۵ صبح با آقای هاشمی تماس گرفت و فقدان دفاع ضد هوایی هاگ را به ایشان گوش زد کرد. ۱۰ دقیقه بعد، برادر رحیم که در پنج ضلعی مستقر بود، حجم حملات هوایی دشمن را سنگین گزارش کرد که نوار آن از پشت تلفن برای آقای هاشمی پخش شد. ولی هنگامی که تصمیم عملی برای انتقال هاگ به جلو اتخاذ نشده بود، فرمانده سپاه با آقای انصاری در بیت امام تماس گرفت و گفت:

«وضع خوب نیست، اینها [دشمن] شروع کرده اند. اگر حاج احمد آقا [خمینی] فشار نیاورد، وضع خوب نخواهد شد. دشمن ناامید شده [است] و فشار زیادی می آورد. من به آقای هاشمی گفتم، ولی ایشان در مقابل مسئول پدافند (آقای روحانی) نمی توانند تصمیم بگیرند، مگر حاج احمد آقا فشار بیاورند. ایشان به آقای هاشمی با یک ظرافتی بگویند که ناراحت نشود. ما صبح به

ص: ۲۵۶

ایشان[آقای هاشمی] گفتیم، ولی کاری نمی تواند بکند.» (۱).

پس از آن که لشکرهای ۱۵۵ شهداء و ۲۱ امام رضا (ع) قرارگاه قصر را تصرف کردند، وضع دشمن بیش از پیش رو به وخامت نهاد زیرا آخرین نقطه ای که دشمن همچنان به حفظ آن امیدوار بود، فرو ریخت، و در پی آن، دشمن دستور عقب نشینی به نهر جاسم را صادر کرد. پس از این حادثه، بلافاصله، فرمانده سپاه با شتاب زیاد با یگان ها و قرارگاه ها تماس گرفت و پیام امام را به شرح زیر برای آنها خواند:

«از خداوند متعال پیروزی نهایی رزمندگان عزیز را خواستارم. عزیزان من بکوشید، خداوند تعالی با شماست و اینجانب دست و بازوی شما را می بوسم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. ۲۶ / ۱۰ / ۶۵» (۲) (۳).

در حالی که دشمن جزایر را تخلیه کرده بود قرارگاه نجف نیز بلافاصله وارد آن جا شد و به تدریج به اشغال آنها پرداخت اما فرمانده سپاه که تدبیرش تعقیب، انهدام و گرفتن اسیر از دشمن بود، با شنیدن خبر خروج راحت، دشمن از بوارین، - بی آن که نیروهای خودی متوجه شدند - با شدت عصبانیت به برادر شوشتری گفت:

«سر این برادران داد بکش... چرا گذاشتند این طور شود. خجالت بکشید، نباید می گذاشتید این طور شود. حالا دیگر زرهی را سرعت بدهید.» (۴).

چون تدبیر فرمانده سپاه این بود که به هنگام عقب نشینی عراق، دشمن مرتباً تعقیب شود تا نتواند در موضع مناسب مستقر گردد و همچنین، نیروهای خودی بتوانند با عبور از نهر جاسم سر پل مناسبی را در غرب نهر تصرف و تأمین کنند. از این پس، عملیات پس از هشت شبانه روز وارد مرحله جدیدی شد. آخرین تحلیل فرمانده سپاه از دشمن چنین بود:

«ما متوجه شدیم که عراق نیروی انسانی را [بر حفظ زمین] ترجیح می دهد.» (۵).

تداوم عملیات و تثبیت پیروزی

پس از عقب نشینی عراق، تداوم عملیات و بازسازی یگان ها مورد توجه قرار گرفت. گرچه به طور طبیعی، ادامه نبرد در این منطقه با هدف عبور از نهر جاسم به طرف کانال زوجی مورد نظر فرماندهی بود و عبور از اروند و جنگ در آن طرف رودخانه نیز مورد بحث قرار گرفت، اما بروز برخی حوادث و وقایع موجب شد که کانال زوجی و عبور از اروند به عنوان هدف فراموش نشود.

ص: ۲۵۷

۱- ۳۵۵. همان، ص ۱۹۱.

۲- ۳۵۶. همان ۷ ص ۱۹۳.

۳- ۳۵۷. مأخذ ۱۲۸، ص ۲۱۴.

٣٥٨-٤. مأخذ ١٣١، ص ١٩٩.

٣٥٩-٥. همان.

از اولین شب قطعی شدن عقب نشینی دشمن، یعنی شب نهم دو مسئله به عنوان اهداف اساسی تداوم عملیات مطرح شد:

۱- جلوگیری از تسلط دوباره دشمن در نهر جاسم؛ برای این منظور تلاش شد که با تعقیب دشمن و سامان دادن به خط پدافندی به خصوص در مقابل چهار راه شلمچه، از تسلط دشمن بر منطقه جلوگیری کنند.

۲- گرفتن سر پل در غرب نهر جاسم و پیشروی در داخل نخلستان ها و سپس چرخش به سمت شمال. (۱).

شب نهم

در شب نهم عملیات، به جز پاک سازی کامل جزایر، بخش اعظم تدبیر و تلاش فرماندهی، متوجه تداوم عملیات و گرفتن سر پل در غرب نهر جاسم بود، و پیشروی در این محور با توجه به حضور تهدید آمیز قرارگاه کربلا در غرب کانال ماهی، معقول به نظر می رسید. اما برای این منظور، به توان زرهی، جنگ با زرهی دشمن در دشت و نیز یگان واجد سازماندهی نیاز بود، (۲) که برای فراهم آمدن این زمینه ها مشکلات عدیده ای به چشم می خورد. با این حال، ورود به مرحله جدید با هدف پیشروی به طرف کانال زوجی طرح ریزی شد، که در گام نخست باید نهر جاسم تصرف می شد.

روز نهم، یک بار دیگر بحران فاو بر قرارگاه فرماندهی عملیات سایه افکند. حدود ساعت ۱۱:۴۵ صبح مسئول اطلاعات و عملیات قرارگاه قدس خبر داد، عراق نقل و انتقالات گسترده ای را به سوی فاو آغاز کرده است. این خبر نگرانی زیادی را در فرماندهی به وجود آورد. از این رو، به قرارگاه نوح که قبلا دستور داده شده بود برای ادامه عملیات در نهر جاسم به شلمچه بیایند مجددا دستور داده شد که در فاو بماند. فرمانده سپاه خبر حمله احتمالی فاو را به بیت حضرت امام نیز اطلاع داد. سرانجام، پس از چند ساعت و در پی دریافت گزارش هایی از دشمن، بحران، بدون حمله عراق به فاو پایان یافت. (۳).

شب دهم

در شب دهم عملیات نیز به دلیل عدم آمادگی یگان ها، عملیات لغو شد. در حالی که برای ورود به زمین نهر جاسم، به سرعت بیشتری نیاز بود تا به دشمن قبل از آن که در پشت موانع مستقر شود، حمله صورت گیرد. به همین دلیل، با توجه به مشکلات بسیار زیاد یگان ها، فرمانده سپاه اعتقاد داشت:

«باید این یک چیز را برداریم، و اگر بعد از آن بازسازی کنیم و یک نفسی بکشیم، اشکالی ندارد.»

ص: ۲۵۸

۱- ۳۶۰. همان، ص ۲۰۳.

۲- ۳۶۱. همان، ص ۲۰۴.

۳- ۳۶۲. همان، ص ۲۰۵.

بدین ترتیب، مقرر شد به طور قطع در شب یازدهم، لشکرهاى ۱۴، ۱۰ سیدالشهدا، ۳۲ انصارالحسین و ۳۳ المهدی (۱) از قرارگاه های قدس و نجف در محور نهر جاسم وارد عمل شوند. گفتنی است که فرمانده قرارگاه قدس پس از آن که در مورخ ۲۲ دی ۱۳۶۵ مجروح شد و نیز به دلیل رکود در منطقه قرارگاه کربلا، منطقه عملیاتی کربلا و قدس عوض شد و برادر بشر دوست نیز به فرماندهی قرارگاه قدس منصوب گردید.

شب یازدهم

در این شب، قرارگاه های نجف و قدس با هدف گرفتن سر پل در غرب نهر جاسم عملیات را آغاز کردند. قبل از هر چیز، کمبود توان مهندسی و نیروی انسانی به طور برجسته ای مشهود بود. برای عملیات در نهر جاسم دو یگان از قرارگاه قدس (لشکر ۴۱ ثارالله و لشکر ۳۳ المهدی) و سه یگان از قرارگاه نجف (لشکرهاى ۱۰ سیدالشهدا، ۱۹ فجر و ۳۲ انصارالحسین) (۲) در مجموع با ۹ گردان وارد عمل شدند. (۳) به دلیل کمبود نیرو، برخی فرماندهان معتقد بودند ورود یک لشکر با یک گردان موجب تلفات به کل لشکر می شود، زیرا ستاد و بخش های مختلف سازمان یک یگان بایستی وارد عمل شود. برادر علی فضلی، فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) در این زمینه گفت:

«یگان ها نیرو ندارند و این، گربه مالی کردن و خودمان را به زحمت انداختن [و از دست دادن] کادر و... است.» (۴).

براساس خبر شنود، صدام، رئیس حکومت عراق، با توجه به شناخت قبلی از توان جبهه خودی و تجربه عملیات های گذشته، به نیروهای در خط گفت:

«این آخرین حمله ایرانیان است، مقاومت کنید.» (۵).

عملیات در نهر جاسم پس از دو شب تأخیر آغاز شد. خط جاسم، سومین رده دفاعی مستحکم عراق در زمین شلمچه به شمار می رفت. اما چون دشمن پس از عقب نشینی، فاقد آمادگی های لازم برای استقرار در این خط بود و همچنین، به دلیل کافی نبودن موانع در آن، طی اقدامی آنی، جلوی خط را مین گذاری کرد و آتش انبوه و بسیار سنگینی علیه نیروهای خودی به کار برد. مهم ترین عامل دفاعی دشمن برای جلوگیری از پیشروی رزمندگان، در این مرحله کاربرد گسترده و متمرکز آتش بود. و تنها همین عامل می توانست عقب ماندگی ارتش عراق را در زمین جدید جبران کند. زیرا، در صورتی که خط جاسم

ص: ۲۵۹

۱- ۳۶۳. همان، ص ۲۱۰.

۲- ۳۶۴. در مرحله جدید، سازمان رزم تغییر کرد.

۳- ۳۶۵. مأخذ ۱۲۸، ص ۲۴۴.

۴- ۳۶۶. مأخذ ۱۳۱.

۵- ۳۶۷. پیشین، ص ۲۱۳.

سقوط می کرد، کلیه مواضع دشمن تا کانال زوجی به دست رزمندگان می افتاد و احتمال عبور آنها از اروند نیز به میزان بسیار زیادی افزایش می یافت. به این دلیل، دشمن تمام توانش را در خط جاسم به کار گرفت تا رزمندگان را متوقف کرد.

یگان های قرارگاه قدس خیلی سریع توانستند خط را شکسته و مواضع دشمن را تصرف کنند. اما در محور قرارگاه نجف به دلیل کندی لشکر ۳۲ انصارالحسین و شکسته نشدن خط در سمت چپ - که لشکر ۱۹ فجر باید از این طریق وارد جزیره شلحه می شد - تا سحرگاه نتیجه روشنی به دست نیامد. لشکر ۳۲ انصارالحسین توانست در معبر سمت راست خط را بشکند و تا صبح مقداری از خط را پاک سازی کند، و نزدیک صبح نیز معبر سمت چپ را هم باز کرد و لشکر فجر از این معبر وارد عمل شد.

اما این یگان تا ساعت ۹:۲۰ صبح تنها توانست یک دسته نیرو را وارد جزیره شلحه کند که آنها نیز به عقب برگشتند. در پی ناکامی لشکر فجر و مشکلاتی که برای لشکر ۳۲ انصارالحسین به وجود آمد، به لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) دستور داده شد از سمت چپ لشکر وارد عمل شده و مأموریت این یگان را انجام دهد. قبل از این، از شب تا صبح به دلیل شرایط خاص صحنه نبرد، دو سه بار مأموریت لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) تغییر کرد که موجب اعتراض پیایی و نارضایتی فرمانده لشکر شد. مأموریت جدید لشکر ۱۰ که در ساعت ۹:۲۰ دقیقه صبح اعلام شد، پیشروی در جزیره شلحه بود. این یگان در انجام مأموریت خود توانست حدود یک کیلومتر پیشروی کند.

لشکر انصار نیز توانست در کنار اروند صغیر و نهر سمت راست آن، خود را به نهر جلو که به عنوان خط دفاعی مشخص شده بود، برساند. اما مشکل اصلی، عدم الحاق این یگان با لشکر ۳۳ المهدی و عدم الحاق کامل با لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) و عدم پاک سازی نخلستان بود. از سوی دیگر، در سمت راست لشکر ۳۲ انصارالحسین، لشکر ۳۳ المهدی نتوانست پیشروی کند.

از ظهر به بعد، به تدریج دشمن به صحنه درگیری مسلط شد و بر شدت آتش خود افزود و با توجه به ضعف توان یگان های خودی و ضعف پشتیبانی آنها از لحاظ مهندسی، آتش و... - که قادر به انجام کار خارق العاده ای نبودند - توانست رزمندگان را به میزان قابل ملاحظه ای وادار به عقب نشینی کند به گونه ای که آنها در محور اروند صغیر ۲۰۰ متر و در جزیره شلحه ۸۰۰ متر جلوتر از خط دشمن مستقر شدند. این محدوده نیز به دلیل کمبود دستگاه مهندسی، تثبیت نشده بود. (۱)

افزون بر این، شدت بمباران هواپیماهای دشمن در

ص: ۲۶۰

منطقه عملیاتی شرایط جبهه خودی را وخیم تر کرده بود، و از واکنش سایت هاگ نیز اثری به چشم نمی خورد.

شرایط صحنه درگیری حاکی از آن بود که ادامه عملیات امکان پذیر نیست. یکی دو ساعت مانده به غروب، فرماندهان برای روشن شدن ادامه مأموریت، به قرارگاه آمدند و پیش از یک ساعت و نیم به بحث و گفت و گو پرداختند. مهم ترین موضوع مطروحه در این جلسه، مسئله آتش سنگین دشمن بود.

برادر کیانی، فرمانده لشکر ۳۲ انصارالحسین در این باره گفت:

«در این عملیات مبنای گردان به هم خورد، گردان را خیلی خوب اگر بیاوری و روحیه اش خراب نشود، یک گروهان آن شهید و مجروح و موجی می شود.»

برادر فضلی، فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) نیز چنین اظهار کرد:

«سه گردان اولیه ما که یک گردان دیشب و دو گردان هم تا ظهر فرستادیم، همه آنها خدا و کیلی متلاشی شدند، تلفات سنگین هم دادند. آتش [دشمن] خیلی سنگین است.» (۱).

همچنین برادر اسدی، فرمانده لشکر ۳۳ المهدی گفت:

«من نمی دانم اینجا چقدر برای عراق اهمیت دارد؟! فقط می دانم که جنگ این طوری من ندیده بودم. چیزی که ما را زمین گیر کرد، آتش بود نه نیروی عراقی... این طوری نمی شود گفت وضع چطوری است؟ اینها [دشمن] یک موتور و ماشین برای ما نگذاشتند. جیب خود من شده آبکش. سنگری که نشسته بودیم، روی سنگر شاید حداقل ۱۰۰۰ گلوله خورد. از شدت آتش دشمن یک قوطی کنسور سالم نمانده است. کشته های دشمن روی هم انباشته و جسدهای ما هم ریخته روی زمین.» (۲).

او همچنین گفت:

«شهدایمان روی زمین است. هیچی نداریم [آنها را] ببریم. ماشین اگر بیاید برود، باور کن راه نیست رد شود.» (۳).

روز دوازدهم

ساعت ۵ صبح، بار دیگر نیروها در محور نهر جاسم دست به عملیات زدند. در این حمله لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۳۲ انصارالحسین، ۳۳ المهدی (عج)، ۴۱ ثارالله (ع) و ۱۵۵ شهداء از قرارگاه های قدس و نجف وارد عمل شدند. همچنین، به دلیل کمبود یگان، از تیپ بدر (مجاهدین عراق) نیز استفاده شد. در این عملیات، شدت آتش دشمن به اندازه ای بود که پیشروی میسر نشد و به ناچار نیروها بعد از ظهر از مواضع روز گذشته نیز به سمت نهر

۱- ۳۶۹. همان، صص ۲۵۷ - ۲۵۹.

۲- ۳۷۰. همان، ص ۲۵۱، به نقل از دفترچه شماره ۴ قرارگاه نجف، ص ۶۳، ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

۳- ۳۷۱. همان، به نقل از نوار شماره ۳۵، قرارگاه کربلا ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

جاسم عقب نشینی کردند. در این میان، تیپ بدر قبل از آن که حمله خود را آغاز کند، با پاتک دشمن و آتش شدید دشمن، مواجه شد و سازمان خود را از دست داد. فرمانده این تیپ، برادر اسماعیل دقایقی نیز در این پاتک به شهادت رسید. فشار دشمن به ویژه از بعد از ظهر به نحو چشمگیری افزایش یافت به گونه ای که پس از بازدید چند تن از فرماندهان قرارگاه های قدس و نجف از خط، ادامه عملیات به طور جدی زیر سؤال رفت. و حتی یک فرمانده یگان با ادامه عملیات با این شرایط (توان بسیار پایین جبهه خودی) موافق نبود. با مشاهده چنین وضعی، برادر رحیم، برادر ایزدی، فرمانده قرارگاه نجف را به گوشه سنگر برد و با وی صحبت کرد:

«شما بروید با فرماندهان یگان های [قرارگاه] نجف پیش آقا محسن. الان روحیه اینها [فرماندهان] خراب شده است.» (۱).

ایشان سپس به قرارگاه خاتم رفت و فرماندهی را از اوضاع آگاه کرد.

اوضاع نبرد چنان بود که اجماع نظر همه فرماندهان برای توقف عملیات و آغاز مرحله تثبیت بدیهی می نمود. اما فرماندهی تلاش می کرد که با یک خیز به جلو، در زمین مناسب تری خط دفاعی تشکیل شود. از این رو، در شب سیزدهم، لشکر ۷ ولی عصر (عج) به منظور تکمیل شمال سر پل (زیر جاده شلمچه) عمل کرد، تا خط خودی را از آسیب پذیری نسبت به رخنه و نفوذ دشمن مصون سازد.

روز پانزدهم

در روز پانزدهم نیز در سه محور عملیات انجام شد: در محور شمالی: مقاومت فوق تصور در غرب کانال ماهی و عقب راندن لشکر گارد؛ در محور میانی: بهبود وضع خط پدافندی یا تصرف قرارگاه لشکر ۱۱ (عنکبوت)؛ در محور جنوبی: پیشروی در جزیره شلحه (صالحیه).

در روز پانزدهم عملیات، آخرین تلاش ها برای تثبیت خطهای دفاعی انجام شد. با این که روز پانزدهم، روز بسیار سختی بود، اما رزمندگان موفقیت های بزرگی را به دست آوردند؛ حفظ سر پل کانال ماهی، تصرف قرارگاه لشکر ۱۱ که الحاق جبهه خودی را بهبود بخشد و پیشروی در جزیره شلحه که طی دو شب گذشته میسر نشده بود، از جمله موفقیت های به دست آمده بود. فرمانده سپاه در تماس با آقای هاشمی و بیت حضرت امام، موفقیت های جدید در عملیات کربلای ۵ را بازگو کرد. حاج احمد آقا خمینی گفت:

«آقا [امام خمینی] می گوید، من همیشه دعا می کنم. شما از قول آقا بگویید که آقا همه حواسش آنجاست، خبری شد به آقای انصاری بدهید.» (۲).

ص: ۲۶۲

آمار نیروی انسانی سپاه

در مجموع، ۲۴ یگان سپاه شامل ۳۰۰۰۰ پاسدار، ۶۵۰۰۰ سرباز و ۱۲۰۰۰۰ بسیجی (در مجموع ۲۱۵۰۰۰ تن) در عملیات کربلای ۵ شرکت داشتند. و این در حالی بود که سپاه در این عملیات ۲۲۰ گردان نیرو را به کار گرفت و با توجه به کل استعداد بکار رفته در این عملیات، گردان های سپاه استعدادی بین ۸۵۰ تا ۱۰۰۰ نفر داشتند.

آمار شهدا، مجروحان و مفقودان

از کل ضایعات انسانی یگان های سپاه در این عملیات (۱) که مشتمل بر ۶۴۴۷۹ تن می شد، ۷۶۵۱ تن شهید، ۵۳۲۹۹ تن مجروح و ۳۵۲۹ تن مفقود شدند.

آمار فرماندهان شهید و مجروح در صحنه نزدیک نبرد

در عملیات کربلای ۵، ۳۰ فرمانده گردان و ۳۳ معاون گردان شهید و ۸۳ فرمانده گردان و ۶۲ معاون گردان مجروح شدند. در سطح گروهان، ۵۷ فرمانده و ۸۱ معاون به شهادت رسیدند و ۲۴۹ فرمانده و ۳۸۷ معاون دیگر نیز مجروح شدند. در سطح فرمانده دسته، ۱۲۰ فرمانده شهید و ۶۲۷ تن دیگر مجروح شده و همچنین از معاونان دسته ۸۲ تن شهید و ۴۲۶ تن مجروح شدند. در مجموع، در این سطح (فرمانده گردان تا فرمانده دسته) ۴۰۳ تن شهید و ۱۹۴۳ تن مجروح شدند.

علاوه بر این، در بین مسئولان واحدهای پشتیبانی کننده یگان های سپاه (واحد و قسمت) ۹۲ تن مسئول و معاون شهید و ۲۶۳ تن هم مجروح شدند. (۲).

همچنین در این عملیات فرماندهان بزرگی همچون، حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و شهید اسماعیل دقایقی فرمانده لشکر بدر به شهادت رسیدند. به علاوه حجت الاسلام عبدالله میثمی روحانی مجاهد و عارف (از دفتر نمایندگی امام (ره) در سپاه) که در سخت ترین شرایط، رزمندگان و فرماندهان را یاری می کرد به شهادت رسیدند.

ص: ۲۶۳

۱- ۳۷۴. تا تاریخ ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۶۵.

۲- ۳۷۵. اسناد معاونت نیروی انسانی، نیروی زمینی سپاه، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۶۵.

جنگ شهرها به عنوان ابزار فشار قوی و کارساز در طول جنگ تحمیلی مورد استفاده قرار گرفت. در مقطع سوم، - و با در نظر گرفتن عملیات بدر در مقطع دوم - طی سال ۱۳۶۳ و ابتدای سال ۱۳۶۴، دامنه و شدت جنگ شهرها و سلاح های جدیدی که به کار گرفته شد، در مقایسه با تمام دوران جنگ تحمیلی بی سابقه بود. به عنوان نمونه، در ۱۵ روز نخست عملیات کربلای ۵، از ۱۹ دی تا سوم بهمن ۱۳۶۵، نیروی هوایی ارتش عراق به ۴۱ شهر ایران ۲۹۹ بار حمله هوایی کرد. بر اثر این حملات ضد انسانی، ۱۹۱۸ تن از مردم شهید و ۷۶۵۸ تن مجروح شدند. بیشترین حمله (۳۷ بار) به شهر قم و کمترین حمله (یک بار) به اندیمشک و یازده شهر دیگر انجام گرفت. در بین شهرهای مورد حمله قرار گرفته، سنج - با آن که دو بار مورد حمله هوایی واقع شد - بیشترین شهید (۲۳۰ تن) را متحمل شد و پس از آن، شهرهای بروجرد (۲۰۰ تن) و خرم آباد (۱۹۱ تن) قرار دارند. (۱).

همچنین براساس آمارهای مربوط به تعداد مجروحان، شهرهای همدان با ۸۰۴ تن، همدان با ۷۵۰ تن، بروجرد با ۷۰۵ تن، باختران با ۶۴۰ تن، گیلان غرب با ۶۲۶ تن، خرم آباد با ۵۳۰ تن و نهاوند با ۵۰۳ تن بیشترین مجروح را داشتند.

به طور تقریبی، بیشتر حملات عراق در این زمان بر روی شهرهای استان خوزستان و استان مرکزی متمرکز بود. نکته قابل توجه آن است که تهران به عنوان پایتخت کشور در این زمان، دو بار مورد حمله هوایی قرار گرفت که طی آن، سه تن شهید و ۳۰ تن مجروح شدند.

آمار مهمات مصرف شده

در ۱۵ روز نخست عملیات (۱۸ دی تا دوم بهمن ۱۳۶۵) ۳۸۵۸۷۵ عدد انواع گلوله توپ روی مواضع دشمن شلیک شد. که ۶۵۹۵۶ عدد از آنها مربوط به توپخانه نیروی زمینی ارتش و ۳۱۹۹۱۹ عدد مربوط به توپخانه نیروی زمینی سپاه بود.

همچنین، از این تعداد گلوله ۱۸۹۳۱۴ عدد در پنج روز نخست عملیات، ۱۱۲۹۴۸ عدد و در پنج روز دوم عملیات، و ۸۳۶۱۶ عدد نیز در پنج روز سوم عملیات مصرف شد. این آمار نشان می دهد مصرف مهمات در پنج روز دوم و سوم عملیات کاهش یافته است. (۲).

ص: ۲۶۴

۱- ۳۷۶. به نقل از گزارش روابط عمومی فرماندهی کل سپاه پاسداران.

۲- ۳۷۷. به نقل از سند مدیریت توپخانه نیروی زمینی سپاه.

ارتش عراق از مجموع ۱۹۲ تیپ خود، ۹۴ تیپ را وارد عملیات کرد. در این عملیات، ۱۶ تیپ به طورز صد درصد و ۲۲ تیپ بیش از ۶۰ درصد منهدم شدند، و باقی مانده یگان ها نیز از ۱۰ تا ۶۰ درصد آسیب دیدند.

حجم انهدام یگان های عراق نشان دهنده تلفات بالای نیروی انسانی دشمن در عملیات کربلای ۵ است. اگر بخواهیم تلفات ارتش عراق را با عملیات های دیگر مقایسه کنیم، انهدام عراق در این عملیات تنها با عملیات رمضان و عملیات والفجر ۸ قابل مقایسه است. از جنبه فروپاشی ارتش عراق نیز، عملیات کربلای ۵ را می توان با عملیات های فتح المبین و بیت المقدس مقایسه کرد. تلفات ارتش عراق در عملیات کربلای ۵ به اندازه ای بود که جلال طالبانی، رهبر اتحادیه میهنی کردستان گفت:

«خبری به دست ما رسید که فرمانده سپاه یکم عراق گفته است: «ما در عملیات کربلای ۵ بیش از ۵۰ هزار تن تلفات داشته ایم.»

جنبه مهم دیگر این عملیات، غلبه ابتکار عمل سپاه بر اندیشه و قدرت نظامی عراق بود.

عملیات کربلای ۸

اشاره

پس از پایان یافتن عملیات کربلای ۵، وضعیت جبهه خودی و دشمن به گونه ای بود که ادامه عملیات را ایجاب می کرد. پیشروی از نهر دوعیجی به سوی خط جاسم و تلاش برای شکستن این خط و ادامه دور تک به سوی کانال زوجی و تشکیل خط دفاعی در آنجا، مهم ترین هدف برای تکمیل عملیات کربلای ۵ و بهره برداری لازم در زمینه سیاسی و نظامی تشخیص داده شد. از این رو، طی دو دوره، در این منطقه، عملیات صورت گرفت. در دوره اول که از سوم تا ۱۳ اسفند ۱۳۶۵ به درازا کشید، و عملیات تکمیلی کربلای ۵ نام گذاری شد. در این عملیات به دلیل هوشیاری و تلاش دشمن در تقویت خطهای دفاعی، و نیز پیچیدگی زمین و مقاومت و فشار دشمن، موفقیت قابل ملاحظه ای به دست نیامد و تنها، در محور راست عملیات، لشکرهای ۸، ۱۴، ۳۲ و ۴۴ توانستند کمی پیشروی کنند. فرماندهان سپاه قصد داشتند در این عملیات، خط پدافندی را تکمیل کرده و آن را از شرق نهر جاسم به غرب آن منتقل کنند، تا در مرحله بعد و پس از آماده سازی مقدمات، تک را به سمت کانال زوجی ادامه دهند.

در دوره دوم، عملیات کربلای ۸ طراحی و ۳۶ روز پس از عملیات تکمیلی کربلای ۵ انجام شد. با نزدیک شدن زمان عملیات کربلای ۸، فرمانده سپاه - با توجه به تحرکات دشمن و اخبار و اطلاعات به دست آمده - اعتقاد داشت که دشمن هوشیار بوده و احتمال موفقیت اندک است. اما آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده جنگ بر انجام عملیات پافشاری می کرد. از این رو، سپاه پیشنهاد کرد چنانچه در شب اول، موفقیت قابل ملاحظه ای به دست نیامد و یا مشخص شد که عملیات با دشواری مواجه شده است، ادامه تک متوقف شده و یگان ها برای تعمیق عملیات کربلای ۱۰ به شمال غرب اعزام شوند. طراحی عملیات کربلای ۱۰ نیز بر مبنای همین تحلیل مورد توجه فرمانده سپاه قرار گرفت. وی پس از عملیات کربلای ۵ و مشاهده مشکلات موجود در منطقه جنوب، قرارگاه نجف را مأمور کرد، منطقه ماووت در شمال سلیمانیه را برای انجام عملیات آماده کند. فرمانده سپاه پس از درک وجود ابهام در موفقیت عملیات کربلای ۸ به شمال غرب رفت تا همزمان با عملیات کربلای ۸ در جنوب، عملیات کربلای ۱۰ را هدایت کند، عملیاتی که شش روز پس از عملیات کربلای ۸، آغاز شد.

پس از عملیات کربلای ۵، با آن که تمام سعی فرماندهی سپاه آن بود که زمان را از دشمن سلب کرده و به او فرصت مسلح کردن زمین، بازسازی و... را ندهد، اما برخلاف آنچه تدبیر شده بود، دشمن در فرصتی که به دست آورد، در کمترین زمان، بیشترین استحکامات را در منطقه ایجاد کرد. معاونت اطلاعات نیروی زمینی سپاه درباره تلاش های دشمن در این زمینه، گزارش داد:

«۱- دشمن ما بین خط نهر جاسم تا کانال زوجی را که حدود پنج کیلومتر می باشد، به خطوط متوالی پدافندی مجهز کرده و ۷ تا ۱۰ رده دفاعی متوالی تشکیل داده است. هر یک از این خطوط به طور مستقل دارای سیل بند یا خاکریز، جاده تدارکاتی، سنگرهای پدافندی و استراحت نیرو، موانع مختلط متشکل از سیم های خاردار و میادین مین ضد نفر و ضد تانک و کانال های مواصلاتی نفرات پیاده، سکوهای تانک و سلاح های پدافندی هستند که در صورت حمله رزمندگان، این خطوط نیروهای پدافندی را در خود جای می دهند؛ ۲- احداث یک پل روی کانال زوجی؛ ۳- احداث جاده های جدید و ترمیم کلیه جاده های عقبه جهت تدارک بیشتر نیروهای خود؛ ۴- احداث سیل بندهای جدید در کانال ماهی و آب گرفتگی مابین پاسگاه بویان تا زید.» (۱)

خاکریزهایی که دشمن در منطقه احداث کرده بود - با توجه به تجارب گذشته جنگ - در نگاه اول معقولانه به نظر نمی رسید بدین معنی که دشمن با عملیات رمضان و پس از آن،

ص: ۲۶۶

بیشتر سعی می کرد عارضه مشخصی در زمین ایجاد نکند تا نیروهای خودی پس از تصرف آن مواضع قادر به بهره گیری از آن برای پدافند نباشند، لذا از آن پس، احداث کانال از عمده ترین اقدامات مهندسی دشمن به شمار می رفت، چنانچه در منطقه عملیاتی، والفجر مقدماتی و ۱، و سپس در منطقه عملیاتی رمضان با انجام این تجربه، توانست به طور مؤثری از پیشروی نیروهای خودی جلوگیری کند. اما خاکریزهای دشمن در منطقه غرب نهر جاسم دارای چنین ویژگی هایی نبود و قابل بهره برداری برای نیروهای مهاجم خودی نبود؛ این نشان می داد، دشمن تجارب گذشته را نادیده نگرفته است.

دشمن با نزدیک کردن خاکریز خط تماس با خاکریز نیروهای خودی، عملاً تحرکات قوای خودی را زیر نظر داشت و با ایجاد خطوط متوالی، از برداشتن گام های بلند در پیشروی و نیز مانور زرهی خودی جلوگیری می کرد. علاوه بر این، نیم دایره هایی که دشمن در پشت خاکریز بر روی گره های مواصلاتی ایجاد کرده بود، امکان اجرای آتش مناسب برای حفظ خط را به وی می داد. همچنین، در صورت تصرف خاکریز، دشمن از امکان مناسبی برای پاتک و باز پس گیری مجدد خط برخوردار بود و از سمت های مختلف از نیروها جناح می گرفت. در نتیجه، برای نیروهای مهاجم که به دلیل حجم گسترده آتش دشمن قادر به انجام کار مهندسی نبودند، بهره گیری کامل از خاکریزهای دشمن با توجه به ویژگی های آن وجود نداشت و این مسئله، نگه داری خط پس از تصرف را با مشکل مواجه می کرد.

موضوع مهم دیگری که مورد توجه دشمن قرار داشت، بازسازی نیروها بود. انهدام گسترده ارتش عراق در عملیات کربلای ۴ و ۵، و همچنین، احساس خطر نسبت به تهاجم نیروهای ایرانی، اهمیت تلاش دشمن را برای بازسازی نیروهایش، مضاعف کرد. با توجه به این وضع، دشمن از هفته دوم عملیات کربلای ۵ پس از عقب نشینی به غرب نهر جاسم، تلاش قابل توجهی را به این شرح برای بازسازی یگان ها و جایگزین امکانات منهدم شده آغاز کرد:

- در زمینه نیروی انسانی، با انتقال افسران از عقبه ها و پادگان ها و نیز کوتاه کردن آموزش ها، افسران جدیدی را در یگان ها جایگزین کرد. در سطح درجه داران و سربازان نیز، با احضار متولدین ۱۹۶۹ میلادی و باقی ماندگان ۱۹۶۸ میلادی و آموزش سریع ۴۵ روزه آنها و گرفتن نیرو از شهربانی و همچنین، یگان های غیر درگیر، به جایگزینی نیروهای جدید اقدام کرد.

- در زمینه امکانات، با بازسازی امکانات قابل تعمیر و جایگزین کردن امکانات جدید،

نسبت به جایگزینی تقریباً همه امکانات از دست داده اقدام کرد. در مجموع، در زمان آغاز عملیات کربلای ۸، دشمن در بازسازی کمی یگان های ضربه دیده تا حدود ۷۰ درصد موفق بود.

استعداد و آرایش دشمن در منطقه عملیاتی با شش لشکر پیاده و دو لشکر مکانیزه گسترش داشت و ۱۰ تیپ زرهی و ۱۵ تیپ پیاده گارد و نیروی مخصوص را در احتیاط قرار داده بود. (۱) در مجموع، دشمن در عملیات کربلای ۵ با نیرویی نزدیک به ۶۰ هزار تن در منطقه اقدام به پدافند کرد.

طرح مانور

عملیات کربلای ۸ از دو محور طراحی شد تا با دو قرارگاه اجرا شود. محور اول: آب گرفتگی شمال بویان با قرارگاه قدس و محور دوم: حد فاصل کانال ماهی تا جاده شلمچه (غرب کانال ماهی) با قرارگاه کربلا.

در تدبیر عملیاتی، با توجه به حساسیت شمال آب گرفتگی بویان برای دشمن و اهمیت عبور از کانال ماهی در غرب کانال زوجی، چنین پیش بینی می شد که در صورت تلاش در آن محور، علاوه بر فریب دشمن نسبت به سمت اصلی تک، آتش آنها نیز تجزیه شود. همچنین در صورت موفقیت و تأمین محور شمال عملیات (بویان) جناح وسیعی در شرق کانال ماهی از دشمن گرفته می شد که جا پای مناسبی برای مراحل بعدی عملیات بود. علاوه بر این، موارد زیر به عنوان ویژگی های این طرح در محور اصلی مطرح شد:

- منطقه انتخابی، نزدیک ترین محل به کانال زوجی بود؛

- نیروها در جناح راست خود (محور اصلی تک) به کانال ماهی متکی بودند؛

- در صورت رسیدن به پشت خطوط شمالی - جنوبی دشمن، پیشروی به سمت جنوب آسان می شد.

بر اساس تجربه، تنها از این محور امکان پیشروی وجود داشت زیرا به دلیل نزدیک بودن به پل کانال ماهی، امکان الحاق با نیروهای شرق کانال و نیز انتقال عقبه به شرق کانال ماهی و حفظ آن از آتش دشمن وجود داشت. (۲).

البته، به دلیل مشکلات و موانع گوناگون و تردیدهای موجود، به نظر می رسید این طرح در اجرا فاقد چشم انداز روشنی باشد، در این زمینه یکی، دو روز قبل از عملیات، فرمانده سپاه به آقای هاشمی پیشنهاد کرد:

ص: ۲۶۸

«چنانچه شب اول موفقیتی حاصل نشد، نسبت به ادامه عملیات اصرار نشود و حرکت انجام شده، نوعی فریب تلقی شده و بلافاصله امکانات و نیروها به غرب (منطقه عملیاتی کربلا ۱۰) انتقال یابد.» (۱).

به هر صورت، بنا به شرایط، ۱۸ فروردین ۱۳۶۶ به عنوان زمان انجام عملیات انتخاب شد.

شرح عملیات

از آنجا که موقعیت زمین در محور آب گرفتگی بویان با منطقه عملیات قرارگاه کربلا در غرب کانال ماهی تفاوت داشت و فاصله با دشمن نیز در این دو محور متفاوت بود، لذا، برای تعیین ساعت عملیات و محاسبه زمان لازم جهت رسیدن نیروها به پای کار و درگیر شدن با دشمن، مشکلاتی وجود داشت که سرانجام، ساعت ۲:۱۵ بامداد روز ۱۸ فروردین ۱۳۶۵ به عنوان زمان مشترک حمله در هر دو محور انتخاب شد.

قبل از آغاز تک، بنابر شواهد و قرائن موجود و اطلاعات رسیده از شنود، چنین پیش بینی می شد که احتمال غافل گیری دشمن در محور شمال بیشتر از منطقه قرارگاه کربلا خواهد بود، به ویژه اینکه شنود اطلاع داده بود، دشمن در مقابل آب گرفتگی بویان در شب عملیات مانند شب های گذشته اقدامات عادی خود از جمله کار مهندسی را ادامه می دهد. این امر بر قوت قلب و اطمینان قرارگاه قدس و یگان های تابعه نسبت به غافل گیری دشمن افزود، حال آن که در عمل مشخص شد که دشمن بنا به دلایلی در آن محور به طور صد درصد هوشیار بوده است.

علی رغم آن که سعی می شد در هر دو محور عملیاتی به طور هم زمان درگیری با دشمن آغاز شود، اما به دلیل مشکلات موجود، چنین امری میسر نشد.

شب و روز اول

در محور شمالی عملیات، در ساعت ۲:۳۵ لشکر ۲۱ امام رضا (ع) و در ساعت ۲:۴۰ دقیقه تیپ ۱۸ الغدير با دشمن درگیر شدند. در این محور برخلاف تصورات قبلی مبنی بر عدم هوشیاری دشمن، مقاومت نیروهای عراقی در همان آغاز درگیری و سپس اقدام آنان در پاشیدن مین در محورهای مواصلاتی و پاتک های انجام شده، همگی از آمادگی قبلی دشمن برای مقابله با تهاجم قوای خودی حکایت می کرد.

ص: ۲۶۹

با آن که دشمن یک ساعت پس از آغاز درگیری، اقدامات یاد شده را انجام داد، رزمندگان تا ساعت ۸ صبح در منطقه همچنان حضور داشته و درگیر بودند، اما پس از آن، با توجه به حجم سنگین آتش دشمن، عملاً امکان تأمین و تثبیت منطقه فراهم نشد.

مرحله اول عملیات در محور غرب کانال ماهی هم زمان با محور شمال آب گرفتگی بوبیان در ساعت ۱۲:۱۵ دقیقه بامداد روز ۱۸ فروردین ۱۳۶۶ با حمله لشکرهای ۳۳ المهدی، ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله (ع)، ۱۹ فجر، ۱۰ سیدالشهدا (ع) و ۳۱ عاشورا که به ترتیب از شمال به جنوب مأموریت تصرف و تأمین هدف خط ۱۰۰۰ واقع در شمال نهر جاسم را به عهده داشتند، آغاز شد. در این مرحله (شب و روز اول عملیات) هدف به طور ناقص تصرف شد. وضعیت یگان های عمل کننده (به ترتیب از شمال) به شرح زیر بود:

- لشکر ۳۳ المهدی که اندکی دیر وارد عمل شده بود، در اثر مقاومت و آتش دشمن موفق به باز کردن معابر نشد و هنگام صبح، عقب کشید.

- لشکر ۲۵ کربلا از سمت چپ با لشکر ۱۹ فجر الحاق کرد و از سمت راست خود را تا خط حد لشکر ۳۳ المهدی گسترش داد و عملاً حفظ جناح شمالی خط را نیز (در غیاب لشکر ۳۳ المهدی) به عهده گرفت. در اوایل صبح، به دلیل آن که نیروهای در خط این لشکر بیشتر از ۵۰ تن نبودند، یک گروهان برای تقویت آنها فرستاده شد که نیمی از آنها قبل از رسیدن به خط، شهید و زخمی شدند. از ساعت ۱۰:۳۰ صبح، پاتک دشمن از این جناح شروع شد و بعد از ظهر شدت بیشتری یافت و سرانجام در ساعت ۱۴، نیروهای باقی مانده این لشکر را به عقب نشینی وادار کرد و به این ترتیب اوضاع در جناح شمالی خط عملیات وخیم تر شد. در این شرایط، آتش سنگین دشمن اجازه تقویت خط را نمی داد و از نیروهای در خط نیز مقاومت بیش از این متصور نبود.

- لشکر ۱۹ فجر تا ساعت ۵ صبح با جناحین الحاق کرد و تا ساعت ۷ صبح موفق شد خط را به طور کامل پاک سازی و تثبیت کند. پس از تشدید فشار دشمن از ساعت ۱۳ بر روی نیروهای لشکر ۲۵ که منجر به عقب نشینی آنها شد، جناح لشکر ۱۹ فجر مورد تهدید قرار گرفت و از این پس، فشارهای دشمن از جناح چپ به طور مستقیم متوجه این لشکر شد. دشمن در فشارهای اولیه توانست با نفربرهای خود در مواضع این لشکر رخنه کند، اما پس از آن که به دلیل حضور نیروها بر روی خاکریز دو دستگاه نفربر سالم به غنیمت گرفته شد و نفرات آن به اسارت در آمدند. به تدریج از فشار دشمن کاسته شد و تا غروب، وضعیت به همین صورت باقی ماند.

- حرکت لشکر ۱۰ در ابتدای کار، به دلیل مشترک بودن معابر، حرکتش با کندی آغاز شد و با چند ساعت تأخیر، کار اصلی را شروع کرد، اما در ادامه کار، سرعت بیشتری یافت و در مأموریت خود تا اندازه ای موفق شد. با این حال، این یگان به بخشی از اهداف خود دست نیافت، به ویژه این که بعد از ظهر با پاتک نسبتاً سنگینی نیز رو به رو شد و برخی مواضع خود را از دست داد. به علاوه یگان عمل کننده در جناح راست این لشکر (لشکر ۳۱) نیز در مأموریت خود ناکام مانده بود. اما در جناح چپ لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) مسئله خاصی وجود نداشت.

- لشکر ۳۱ عاشورا که به دلیل نیامدن نیروهایش از مرخصی، روز قبل از عملیات نیمی از مأموریتش به لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) واگذار شده بود، نتوانست مأموریت محوله را به انجام برساند. در جناح چپ لشکر ۳۱ عاشورا، لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) قرار داشت و این لشکر از سمت راست نیز بایستی به کانال ماهی متکی می شد. نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا از دو معبر و به صورت تیمی و دسته ای وارد عمل شدند (به دلیل شلوغی و محدودیت زمین). نیروهای محور راست سه بار کمین های دشمن را تصرف کردند ولی هر بار با فشار شدید دشمن، عقب نشینی کردند. نیروهای محور چپ نیز با کمین های دشمن که هوشیار شده بودند، رو به رو شده و متوقف شدند. این نیروها پس از درگیری های شدیدی که تا غروب طول کشید، بدون نتیجه به عقب برگشتند. به این ترتیب شب و روز اول عملیات، در حالی که خط تصرف شده در جناحین با اشکالاتی مواجه بود، سپری شد.

شب و روز دوم

پس از آن که در مرحله اول عملیات، اهداف مورد نظر به طور کامل تصرف و تأمین نشد، در تدبیر جدید مقرر شد، لشکر ۳۳ المهدی با عبور از معبر لشکر ۲۵ کربلا دوباره اهداف قبلی خود و لشکر ۲۵ کربلا را که در مرحله قبل تعیین شده بود، تصرف کند و لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) که به طور نسبی موفق شده بود، به تکمیل اهداف قبلی پردازد. به لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز ابلاغ شد که در صورت موفقیت لشکر ۱۰ سیدالشهدا، از آن عبور کرده و پیشروی کند و در صورت توقف و ایجاد اشکال در حرکت لشکر سیدالشهدا، به تکمیل و تأمین اهداف آن پردازد.

بدین ترتیب، مرحله دوم عملیات در همان شب آغاز شد. لشکر ۳۳ المهدی این بار چه در تصرف هدف و چه در کار مهندسی (زدن خاکریز دو جداره در سمت راست سیل بند

صوئیب) موفق بود، اما دشمن دو بار از سمت چپ به نیروهای این لشکر پاتک کرد که پاتک دوم (در ساعت ۱۰ تا ۱۱ صبح) با آتش شدید توپخانه و هلی کوپتر و بمباران هواپیما همراه بود. کثرت نیروهای پیاده پاتک کننده و همچنین، کم بودن نفرات خودی و نرسیدن مهمات کافی باعث شد که این نیروها عقب نشینی کنند، و بر اثر فشار شدید دشمن، تعدادی از زخمی ها در منطقه باقی ماندند. به این ترتیب، در این مرحله هم مسئله جناح چپ عملیات حل نشد.

لشکر ۱۰ نیز با یک گردان (منها) وارد عمل شد ولی به دلیل درگیری با نیروهای دشمن تا صبح موفق به تصرف هدف مورد نظر نشد. سرانجام، صبح روز عملیات، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) مأمور ادامه کار و تصرف این هدف را به عهده گرفت. در ساعت ۷ صبح (۱۹ فروردین ۱۳۶۶) به فرماندهی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) ابلاغ شد که طبق تصمیمات قبلی، کار ناقص لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) را تکمیل کند. در ساعت ۱۰:۴۵ نخستین گروهان این لشکر به خط رسید، اما در این هنگام پاتک دشمن از دو محور آغاز شد و نیروهای این لشکر به جای انجام مأموریت تعیین شده، مجبور به پاسخ گویی به پاتک های دشمن شدند و تا غروب شش پاتک را خنثی کردند.

به طور کلی در این مرحله، تغییری در وضعیت نبرد داده نشد و پیشروی صورت نگرفت و با اقدامات انجام شده تنها تلاش های دشمن خنثی شد و نیروهای خودی به حفظ آنچه در مرحله اول به دست آمده بود، اکتفا کردند.

شب و روز سوم

با توجه به فشاری که از سمت چپ، روی لشکر ۱۹ فجر وجود داشت و عدم توان این لشکر برای پاسخ گویی به پاتک های دشمن، تصمیم گرفته شد، تلاش عمده ای برای حل مسئله جناح چپ و تأمین آن انجام شود. بر این اساس، لشکر ۸ نجف مأموریت تصرف ۱۰۰ متر از چپ سیل بند تا نزدیکی جاده آسفalte و زدن خاکریز جناح، را به عهده گرفت و از چهار راه سیل بند تا تپه (یعنی همان خط حد اولیه) به لشکر ۳۳ المهدی و از تپه تا نقره نیز به لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) واگذار شد. به لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز همان مأموریت قبلی، یعنی تأمین بوم شمال هلالی (۱۵) و تصرف و پاک سازی «ن» شکل ۱۵ (هلالی جلویی کانال ماهی) داده شد. در این مرحله، جناح راست وضع مناسبی یافت، ولی اوضاع جناح چپ با وجود موفقیت های به دست آمده، به طور کامل بهبود نیافت، زیرا لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) که قرار بود ساعت ۲۱ وارد عمل شود، به دلیل دیر رسیدن نیروها و

ص: ۲۷۲

توقف در میدان مین، در ساعت ۲:۳۰ بامداد درگیری را آغاز کرد و موفق شد تا ساعت ۸ صبح با نیروهای خود الحاق کند. این لشکر تا غروب موفق به پاک سازی منطقه متصرفه شد و ضمن به هلاکت رساندن ۵۰۰ تن از نیروهای دشمن، ۱۰۰ تن از آنان را به اسارت در آورده و به عقب تخلیه کرد.

لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع)، خط لشکر ۱۹ فجر را تحویل گرفت و با یک گردان خود را به چهار راه سیل بند رساند و سپس، لشکر ۳۳ المهدی و لشکر ۸ نجف را از خود عبور داد. محور رو به روی این لشکرها پاتک نبود بنابراین، تا عصر روز بعد (۲۰ فروردین ۱۳۶۶) علیه آن تهدیدی صورت نگرفت. نیروهای لشکر ۳۳ الهدی و لشکر ۸ نجف تا اندازه ای در مأموریت خود موفق بودند و همچنین، پاتک های دشمن را در صبح و عصر روز بعد تقریباً (به دلیل استفاده از آتش هم آهنگ تانک و تیربار و خمپاره مستقر در خط)، دفع کردند. ولی سرانجام، با از دست رفتن توان نیروها، لشکر ۳۳ المهدی تا شب از چهار راه سیل بند عقب تر آمد و از نیروهای لشکر ۸ نجف نیز چیزی باقی نماند.

شب و روز چهاردهم (۲۱ فروردین ۱۳۶۶)

در این شب، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) با زدن خاکریزهای دو جداره در نقاط مورد نظر و ریختن ۸۰۰ عدد مین ضد نفر در جلوی خط بم، به تثبیت و استحکام مواضع متصرفی پرداخت. لشکر ۳۱ نجف نیز خط لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) در غرب کانال ماهی را تحویل گرفت. در این حال، لشکر ۸ نجف برای انجام مأموریت سابق خود، با یک گردان تا نزدیک جاده آسفالته، خط حمزه را پاک سازی کرد و نیمی از مأموریت مهندسی خود را انجام داد، اما بر اثر فشار دشمن و ناقص ماندن کار مهندسی، بار دیگر تا چهار راه سیل بند صوئیب عقب نشینی کرده و در آنجا مستقر شد.

در روز چهارم، دشمن در چند نوبت از محورهای مقابل لشکرها ۲۷ حضرت رسول، ۳۱ عاشورا و لشکر ۳۳ المهدی اقدام به پاتک کرد که سنگین ترین آنها از محور سیل بند غربی کانال ماهی و محور فدک بود. در این حملات، دشمن توانست نیروهای خودی را کمی به عقب براند ولی با هجوم مجدد رزمندگان، دشمن عقب نشینی کرد. گرچه دشمن در این پاتک ها موفق نشد به نتایج قابل ملاحظه دست یابد، اما توانست علاوه بر انهدام نیروهای خودی و گرفتن توان آنها، مانع از تجدید قوای رزمندگان شده و نقاط ضعف و قوت جبهه خودی را از نظر «خط پدافندی» و «توان» ارزیابی کند.

بدین ترتیب، عملیات کربلای ۸ پس از چهار شبانه روز جنگ سنگین به پایان رسید، در

حالی که گاهی نیروها مجبور به جنگ تن به تن می شدند، و زمین منطقه از قبل متناسب با تاکتیک ها و تدابیر و امکانات آن، به دست دشمن طراحی و تسلیح شده بود، همچنین احساس می شد، دشمن از باز پس گیری خط «حمزه» نومید و ناتوان شده است. از نظر برادران، عملیات خاتمه یافته بود و تنها، تثبیت و استحکام بخشیدن به مواضع و انجام کارهای مهندسی و سر و سامان بخشیدن به پشتیبانی خط جدید مطرح بود. علاوه بر این، یگان های عمل کننده که بر اثر چند ماه جنگ مداوم (از اوایل دی ماه در عملیات کربلا ۴) دچار افت شدید شده و تنها قادر به پدافند از خط حد خود بودند و توان انجام مأموریت های آفندی جدید را نداشتند.

در این اوضاع، که فرماندهی نیروی زمینی سپاه در صدد ترک منطقه و پرداختن به برنامه ریزی های در دست انجام و آینده بود، حرکت پیش بینی نشده دشمن آغاز شد و وضعیت جدیدی را به وجود آورد.

پاتک گسترده دشمن (۲۲ فروردین ۱۳۶۶)

با توجه به پاتک های ناموفق روز گذشته عراق، پیش بینی می شد که دشمن نسبت به باز پس گیری خط حمزه (منطقه تصرف شده در عملیات کربلا ۸) ناامید شده است. ولی برخلاف انتظار، دشمن تلاش اصلی خود را از نخستین لحظات بامداد ۲۲ فروردین ۱۳۶۶ آغاز کرد. عراق ابتدا از نیمه شب تا ساعت ۳:۳۰ بامداد روز ۲۲ فروردین ۱۳۶۶ با توپخانه، کاتیوشا و سپس با هلی کوپتر و هواپیما به طور گسترده در خط و عقبه، به ویژه خرمشهر تا شلمچه و پنج ضلعی دست به تک شیمیایی زد و در مجموع، ۴۰۰ راکت هواپیما، هلی کوپتر، گلوله های توپخانه و خمپاره شلیک کرد که به دلیل تاریکی هوا و عدم آمادگی و پیش بینی قبلی، خسارات قابل توجهی به نیروهای خودی وارد کرد. دشمن پس از تک شیمیایی، از ساعت ۲:۳۰ تا ۷ صبح، با ۴۵ گردان توپخانه در منطقه اقدام به اجرای آتش تهیه کرد. آتش دشمن به اندازه ای شدید بود که تحرک و جا به جایی را از نیروهای خودی سلب کرد و عملاً امکان تردد هر گونه وسیله نقلیه و نیروی پیاده به خط مقدم غیر ممکن و یا بسیار دشوار شد.

نزدیک ساعت ۷ صبح، پاتک دشمن از دو محور، یکی منطقه مقابل لشکر ۸ نجف و ۳۳ المهدی و دیگری، منطقه مقابل لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۳۱ عاشورا شروع شد. فشار سنگین دشمن از سمت چپ خط حمزه و همچنین سیل بند صوئیب باعث شد، در حد فاصل لشکر ۸ نجف و ۳۳ المهدی رخنه ایجاد شود. از محور لشکر ۳۱ عاشورا نیز فشار

دشمن از دو جناح، یکی از مقابل و دیگری از خاکریز جدیدالاحداث دشمن در سمت چپ تقاطع بم، صورت گرفت.

دشمن در برابر لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)، از سیل بند غربی کانال ماهی به مواضع این لشکر حمله کرد و به سختی و با درگیری شدید، آنها را عقب زد و سپس، از تقاطع بم فشار آورد و در نتیجه، توانست پس از رخنه و نفوذ در تقاطع، نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا را از خاکریز دو جداره عقب رانده و با تهدید عقبه نیروهای لشکر ۲۷، فشار بیشتری بر نیروهای این لشکر وارد سازد. افزون بر این، نیروهای لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) که تا آن لحظه به طور مستقیم در معرض پاتک دشمن قرار نگرفته بودند، با احساس تهدید از جناحین و احتمال قیچی شدن، به مواضع مناسب تری نقل مکان کردند. بدین ترتیب، دشمن تا قبل از ظهر روز ۲۲ فروردین ۱۳۶۶ مواضع تصرف شده در عملیات کربلای ۸ را باز پس گرفت.

هدایت کلی پاتک دشمن به عهده سپهبد حسین رشد محمد، فرمانده سپاه گارد و هدایت تیپ های عمل کننده با فرمانده لشکر بغداد از گارد جمهوری، سرتیپ ستاد کامل ساحت و فرمانده لشکر مدینه المنوره از گارد جمهوری، سرتیپ ستاد احمد ابراهیم محاش بود. عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق نیز با حضور در منطقه نزدیک عملیات، یگان های پاتک کننده را اداره می کرد. یگان های پاتک کننده راق عبارت بودند از: تیپ های پیاده ۴، ۷، ۱۰ گارد جمهوری، تیپ های ۲ و ۱۷ زرهی گارد جمهوری، تیپ های ۵ و ۶ پشتیبانی گارد جمهوری و تیپ ۶۸ نیروی مخصوص و یک گردان از تیپ ۲۶ زرهی. (۱).

تاکتیک دشمن در باز پس گیری مواضع، مبتنی بر اصل پذیرش انهدام وسیع بود. در این تاکتیک، عراق با استفاده از فرماندهی و نیروهای زبده ارتش خود همراه با اجرای تک شیمیایی و آتش تهیه سنگین و تداوم تک، توانست علی رغم مقاومت نیروهای خودی، در پوشش آتش شدید، نیروهایش را به پشت خاکریز خودی رسانده و به داخل مواضع رخنه کند.

نتیجه گیری

فشار فزاینده عراق در این عملیات و به کارگیری توانایی بالا برای باز پس گیری منطقه ای تقریباً کم وسعت - حدود یک کیلومتر - در نوع خود کم سابقه بود. ضمن آن که انهدام وسیع نیروهایش را پیش بینی می کرد. اما تصمیم گیرندگان عراقی با درک مشی جدید جمهوری اسلامی مبنی بر پیشروی در شرق بصره و انهدام متوالی قوای دشمن، در صدد

ص: ۲۷۵

برآمدند، با مقابله تمام عیار، طراحان نظامی و مسئولان جمهوری اسلامی را از ادامه پیشروی در منطقه شرق بصره مأیوس کنند. به بیانی دیگر، برای دشمن قابل تحمل نبود که در این منطقه، رزمندگان اسلام در بلند مدت و به طور تدریجی، هرچند کند و آهسته، به پیشروی و انهدام ارتش عراق ادامه دهند. لذا علی رغم آن که دشمن در تصمیم گیری برای عقب نشینی از شرق نهر جاسم، اصل «حفظ قوا» را برگزیده، ولی در این منطقه با پذیرش «انهدام نیرو»، پاتک های پر شدت را برگزید. استفاده از نیروی گارد جمهوری عراق، نظارت مستقیم وزیر دفاع و به طور کلی، چگونگی انجام این پاتک نشان می دهد که مبنای این اقدام عراق، تصمیم گیری سیاسی بوده و تناسبی با چارچوب حرکات کلاسیک نظامی ارتش عراق نداشته است.

بازتاب سیاسی

با به هم خوردن توازن نظامی - سیاسی به سود ایران و به زیان عراق در سال ۱۳۶۵ اقدامات و تعرضات نظامی عراق افزایش یافت. این کشور که با از دست دادن فاو، اعتبار و وجهه سیاسی و نظامی خود را به میزان زیادی از دست داده بود، و از سوی دیگر، فاقد توانایی لازم در جبهه زمینی برای مقابله با رزمندگان اسلام بود، تلاش زیادی به عمل آورد تا با آسیب وارد کردن هر چه بیشتر بر منابع نفتی و اقتصادی، توان ادامه جنگ را از ایران سلب کند و از این رهگذر، بتواند فشار مضاعفی را بر روی زندگی مردم ایران وارد آورد، تا آنها در مقابل نظام قرار بگیرند. از این رو، علاوه بر حمله به تأسیسات نفتی خارک، ناامن کردن خطوط کشتی رانی در خلیج فارس و حمله به نفت کش ها، حملات خود را به مناطق مسکونی طی چند مرحله افزایش داد. این اقدام به ویژه در آستانه عملیات کربلای ۴، در آذرماه ۱۳۶۵ چشمگیرتر بود و پس از عملیات کربلای ۵ با شدت بیشتری، اقصی نقاط کشور مورد حمله هوایی و موشکی عراق قرار گرفتند. به عنوان مثال، در ۱۵ آذر ۱۳۶۵، ۲۰ فروند هواپیمای عراقی به مناطق مسکونی اهواز و محل های صنعتی این شهر حمله کردند. در این حال، حکام بعث با تمام توان درصدد برآمدند که به جنگ جنبه بین المللی بدهند تا بتوانند خود را از مهلکه نجات بخشند.

در دهه سوم آذرماه ۱۳۶۵، حمله به نفت کش ها در خلیج فارس که پیش از این به وسیله

عراقی‌ها آغاز شده بود، شدت بیشتری یافت و به تعداد زیادی از کشتی‌ها و نفت‌کش‌هایی که به قصد کشورهای عربی وارد منطقه خلیج فارس می‌شدند، حمله شد.

با شکست عراق در شلمچه، شرایط جدیدی در جنگ عراق و ایران ظهور کرد. زیرا، ارتش عراق در حالی شکست را پذیرفت که بر پایه تجربیات قبلی و شناخت از تاکتیک‌ها و روش‌های رزمندگان اسلام، پرمانع‌ترین خطوط دفاعی را در شرق بصره به وجود آورده بود. به این دلیل می‌توان گفت، تبلور و ظهور توانایی عراق در مسلح کردن زمین، در زمین شلمچه عینیت یافته بود. لذا، شکست عراق در شرق بصره بیش از آن که یک شکست به شمار آید، قابلیت نظامی این کشور را در پرده ابهام قرار داد. روزنامه آبرور چاپ پاریس به نقل از کارشناسان غربی نوشت:

«برای اولین بار از آغاز جنگ تا کنون، ناظران و کارشناسان غربی در مورد امکانات دفاعی عراق دچار تردید شده‌اند.» (۱).

به علاوه ارتش عراق پس از عملیات خیر در یک روند صعودی، پذیرای شکست شد و سرانجام، در عملیات والفجر ۸ در عین ناباوری، فاو را از دست داد. اما شکست نظامی در شلمچه با هیچ یک از شکست‌های عراق قابل مقایسه نیست؛ زیرا این شکست، آن هم در سال هفتم جنگ و در حساس‌ترین منطقه نبرد، آینده حکومت عراق را در تاریکی فرو برد. به همین دلیل، پس از عملیات کربلای ۵، امریکا منافع حیاتی خود را در خلیج فارس با خطر جدی مواجه دید و از طریق شورای امنیت سازمان ملل و هم‌آهنگی با شوروی در صدد برآمد که به جنگ ایران و عراق پایان دهد. تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ محصول چنین شرایطی بود. از این رو، در سال ۱۳۶۶ شاهد ورود رسمی نظام بین‌الملل در جنگ هستیم.

هم‌زمان با عملیات‌های کربلای ۴ و کربلای ۵ نیروی زمینی ارتش دو عملیات محدود و نیروهای قرارگاه رمضان یک عملیات ایذایی در شمال عراق انجام دادند. هدف عمده از انجام این عملیات‌ها کاهش فشار از منطقه شلمچه و معطوف کردن توجه و توان دشمن به منطقه شمال بود. البته، پیش‌بینی می‌شد که اهمیت منطقه شلمچه و در خطر قرار گرفتن شهر بصره مانع از آن خواهد شد که دشمن توان قابل ملاحظه‌ای را از منطقه جنوب برای کمک به منطقه شمال آزاد کند اما کاهش فشار به هر میزان، مغتنم بود. ضمن آن که ارتش جمهوری اسلامی هم نیازمند ایفای نقشی در حد توان بود.

ص: ۲۷۷

هم زمان با عملیات کربلای ۴، قرار بود نیروی زمینی ارتش طی عملیاتی در منطقه سومار با هدف آزاد سازی نفت شهر، ارتفاعات استراتژیک منطقه و نیز نفت خانه عراق را به تصرف در آورد. برادران ارتش در نظر داشتند این عملیات را سه روز پس از عملیات کربلای ۴ در جنوب آغاز کنند اما عدم الفتح کربلای ۴ موجب شد که ارتش با وجود آمادگی کامل، عملیات در سومار را به تعویق اندازد. با طراحی عملیات کربلای ۵، بار دیگر مقرر شد، ارتش با همان شرط، (سه روز پس از شروع عملیات) در منطقه سومار وارد عمل شود.

با آغاز عملیات کربلای ۵، چون پیش بینی می شد دشمن به محض آگاهی از جهت و وسعت تکر، بیشتر قوای خود را از سایر مناطق درگیری به شلمچه بیاورد، لذا برای فرماندهان جنگ روشن بود که ادامه عملیات به دور از موانع و مشکلات فراوان نخواهد بود.

مبتنی بر این شرایط و ضرورت فشار سیاسی - روانی به دشمن و همچنین، استفاده از فرصت به دست آمده برای تصرف هدف های آن منطقه، شتاب بیشتر ارتش برای انجام عملیات در منطقه سومار ضروری می نمود. ولی با این که دشمن یگان های خود را از غرب به جنوب منتقل کرد، برخلاف آنچه از قبل تعیین شده بود، عملیات کربلای ۶، شش روز پس از عملیات کربلای ۵ و آن هم وقتی که فشارهای دشمن در شلمچه به اوج خود رسیده بود، آغاز شد. در عین حال نیروی زمینی ارتش نتوانست نقش پشتیبانی عملیات کربلای ۵ را ایفا کند و بدین ترتیب عراق، از پیشروی آنها جلوگیری به عمل آورد و با گرفتن چند اسیر، و نمایش آنها در تلویزیون بغداد به بهره برداری تبلیغاتی از این عملیات مبادرت ورزید. (۱).

در این عملیات نیز مانند تکر پشتیبانی در محور ام الرصاص (هم زمان با عملیات والفجر ۸) و تکر پشتیبانی در منطقه زید (هم زمان با عملیات بزرگ خیر) عملیات نیروهای ارتش خیلی سریع متوقف شد. (۲).

عملیات فتح ۴

این عملیات در ۲۲ بهمن ۱۳۶۵ در منطقه دیانا، کوروک و خلیفان واقع در شمال عراق با حضور نیروهای لشکر ۶ پاسداران از قرارگاه رمضان و دو تیپ چریکی از اتحادیه میهنی

ص: ۲۷۸

۱- ۳۸۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، گزارش عملیات کربلای پنج، قرارگاه خاتم، ۱۳۶۶، ص ۲۴۸.

۲- ۳۸۵. به دلیل نبود اطلاعات بیشتر و کامل تر از نیروی زمینی ارتش در این باره، ارائه مطالب بیشتر، میسر نبود.

کردستان عراق انجام شد. هدف عملیات فتح ۴، انهدام مراکز استراق سمع و مرکز رادار مستقر در ارتفاع کوروک و نیز مقرهای دشمن در این مناطق بود که در هوای برفی و سرد، نیروهای عمل کننده موفق شدند به هدف های مورد نظر دست یابند.

عملیات کربلای ۷

عملیات کربلای ۷ در ۱۲ اسفند ۱۳۶۵ با شرکت نیروهای ارتش جمهوری اسلامی در منطقه حاج عمران بر روی ارتفاع ۲۵۱۹، تپه سرخی و یال کله اسبی انجام شد. در این عملیات تمام مواضع از پیش تعیین شده تصرف شد و ۱۸۵ تن از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند. (۱).

جمع بندی و نتیجه گیری

تحولات صحنه جنگ در دوره بعد از فتح خرمشهر، طی سال های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵، تنوع، پویایی و شتاب بسیاری یافت و در این روند فرماندهان جبهه اسلام تلاش کردند، با هر آنچه در چنته دارند، هدف های ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را محقق سازند. در این بخش به عنوان نتیجه گیری فصل، روند تحولات جنگ و عوامل تأثیرگذار بر آنها در این موضوعات تجزیه و تحلیل شده است: استراتژی نظامی، استراتژی عملیاتی، تاکتیک، تقویت ارتش عراق، منابع و امکانات و استقلال عمل سپاه و ارتش.

استراتژی نظامی در این دوره، مبنی بر «جنگ تا پیروزی تعیین کننده جهت دست یابی به صلح» بر تصمیم گیری مسئولان برای انجام عملیات، تجهیز منابع و مانند آن سایه افکنده بود. در این راستا پس از آن که عملیات رمضان با ناکامی مواجه شد و در عملیات خیبر نیز نتایج دلخواه به دست نیامد احتمال فتح فاو، امید زیادی ایجاد کرد، به گونه ای که آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده عالی جنگ و رئیس مجلس شورای اسلامی هنگام بحث و بررسی این منطقه، به فرماندهان سپاه گفت:

«چنانچه فاو را بگیرید کار تمام است. از آن پس، کار زیادی نخواهید داشت.»

وی همچنین خطاب به فرمانده لشکر ۲۵ کربلا اظهار داشت:

«شما فاو را بگیرید، بروید کنار، ما جنگ را با پیروزی تمام می کنیم.»

اما چنین نشد و ناگزیر، یک بار دیگر جبهه خودی حمله سخت و وسیع تری را در شلمچه تدارک دید. این حمله مؤثر واقع شد اما نه در جهت پذیرش خواسته های ایران، بلکه

ص: ۲۷۹

باعث شد ایالات متحده با مشاهده احتمال سرنگون شدن حکومت عراق، و برای جلوگیری از پیروزی ایران، به طور مستقیم وارد صحنه شود. به نظر می‌رسید، در پایان این دوره برای هدف گذاری استراتژی نظامی، می‌بایست به عمق بیشتری در صحنه نبرد توجه می‌شد تا دستگاه دیپلماسی از پشتوانه قوی تری برخوردار گردد. البته لازمه چنین اهدافی این بود که ساختار نظامی و توان ملی در جنگ، بر آن اساس شکل می‌گرفت. از سوی دیگر، در طول این دوره دیدگاهی در صحنه فعال بود که بر جنبه نظامی تأکید بیشتری داشت، و این امر، از اجماع نظر در سطح ملی جلوگیری می‌کرد زیرا درباره تعیین هدف استراتژی جنگ، میان تصمیم گیرندگان سیاسی (مسئولین کشوری) و نظامی (فرماندهان سپاه) وحدت نظر مشاهده نمی‌شد، و همین مسئله تأثیرات منفی فراوانی در پی داشت؛ به ویژه آن که فرماندهان سپاه برخی دیدگاه‌های حضرت امام را مؤید نظریه خود می‌دانستند. به نظر این فرماندهان جنگ باید براساس «رفع فتنه» و «سقوط صدام» اداره می‌شد، بنابراین، توان ملی باید به طور کامل در خدمت جنگ قرار می‌گرفت. اما تصمیم گیرندگان سیاسی معتقد بودند که به کارگیری توان کشور در جنگ بیش از آنچه در اختیار فرماندهان گذاشته شده بود، عملی نیست و تأمین حداقل نیازهای زندگی مردم نیز برای تداوم حمایت آنها از جبهه‌های نبرد ضروری است. ضمن آن که شاید تصمیم گیرندگان سیاسی نسبت به این موضوع که، آیا سپاه پاسداران از نظر کادر، انسجام سازمان، مدیریت و مانند آن توانایی استفاده بهینه از نیرو و منابع بیشتر را دارد یا نه، ابهام داشتند.

در سطح استراتژی عملیاتی نیز تحولات شگرفی رخ داد. در پی ایجاد دگرگونی‌های اساسی در ارتش عراق و نیز مسلح شدن زمین به انواع موانع، فرماندهان به عملیات آبی - خاکی (که در عملیات «خیبر» شروع شد، در عملیات «بدر» رشد یافت و در عملیات والفجر ۸ به ثمر نشست) دست زدند که این اوج خلافت و ابتکار عمل آنها برای غلبه بر توانایی ارتش عراق بود. افزون بر این، ایفای نقش در خلیج فارس، هنگامی که حملات عراق در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ علیه مراکز نفتی شدت یافت و همچنین، کسب توان موشکی برای مقابله به مثل در جنگ شهرها و آغاز جنگ نامنظم (با تأسیس قرارگاه رمضان) در شمال عراق ابداعات دیگری بودند که براساس آن استراتژی عملیات سال به سال «نو» شده و توانایی‌های عراق را برای جلوگیری از حملات ایران کاهش داد. استفاده از غواص در مانورهای آبی، خاکی، پدیده نوینی بود که در عملیات والفجر ۸ تحقق یافت و از آن پس به عنوان ابزاری کارآمد در مناطق عملیاتی کربلای ۴ و ۵ و نیز خلیج فارس مورد بهره‌برداری قرار گرفت. اوج

کارآمدی این روش در تصرف اسکله العمیه در شمال خلیج فارس بود. هیچ کس، حتی فرماندهان نمی پنداشتند که با غواصان بتوان در خلیج فارس عملیات موفقیت آمیز انجام داد. اما برنامه ریزی و آموزش دقیق، جسارت و آمادگی غواصان برای شهادت این امکان را فراهم کرد.

در سطح تاکتیک نیز برخی تغییرات به وجود آمد و گاهی تاکتیک های جدید مورد استفاده قرار گرفت. عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ ظرف تحقق تاکتیک های جدید بودند. در عملیات والفجر ۸ نحوه فریب، حفاظت مسائل مربوط به عملیات و به کارگیری غواصان برای شکستن خط، در نتیجه عملیات تأثیر به سزایی داشت. افزون بر این، فرماندهی کل سپاه این بار فرماندهانی را که نسبت به عملیات مسئله دار بودند، در حاشیه قرار داد و برخی را نیز کنار گذاشت، و زمانی که مرحله اول عملیات با موفقیت انجام شد، از آنها برای ادامه عملیات استفاده کرد. تدبیر دیگر، دخالت جزئی تر فرمانده سپاه - به ویژه در عملیات والفجر ۸ - و نظارت تا رده گردان بود، که در عملیات های گذشته سابقه نداشت. این روش در عملیات فاو بیشتر مورد توجه قرار گرفت زیرا حساسیت و ظرافت عملیات بسیار بالا بود، و به دلیل ریسک پذیری و خطر کردن، ابهام و تردید نیز بیشتر به چشم می خورد. در عملیات کربلای ۵ نیز غافل گیر کردن دشمن در زمان و گذاشتن فلش حمله برخلاف جهت خط دفاعی عراق، دو تاکتیک برجسته و راه گشا بودند که امکان موفقیت در عملیات را میسر ساختند. در این میان، عامل اصلی، تاکتیک حمله از شرق به غرب روی دژ پنج ضلعی بود که شیرازه دفاعی ارتش عراق را از هم گسیخت، و نیروهای دشمن هیچگاه نتوانستند تسلط بر میدان درگیری را باز یابند و با اینکه بعد از عملیات رمضان هیچ گاه حاضر به واگذاری زمین نشدند، اما این بار مجبور شدند برای به دست آوردن زمان و ابتکار عمل، از انتهای پنج ضلعی، منتهی به اروند و نیز جزایر ماهی و ام الطویله عقب نشینی کنند. اما علاوه بر از دست دادن زمین، متحمل تلفات قابل ملاحظه ای شدند و سرانجام نیز تنها، پایان یافتن توان نیروهای خودی، عدم وجود تجهیزات زرهی و از هم گسیختگی سازمان سپاه - که ۱۹ روز جنگ طاقت فرسا را تحمل کرده بودند - موجب شد عراق از یک شکست بسیار سنگین تر در کنار شهر بصره نجات یابد.

ارتش عراق در حالی به شکست در فاو و شلمچه تن داد که در این دوره به نحو چشم گیری مسلح و تجهیز شده و از نظر سازمان رزم نیز توسعه قابل ملاحظه ای یافته بود. در توسعه سازمان، بیش از همه لشکر گارد جمهوری توسعه کیفی و کمی پیدا کرد. این

یگان طی سه مرحله متحول شد: ۱- پس از فتح خرمشهر ۲- پس از عملیات خیبر ۳- پس از فتح فاو. گارد جمهوری ابتدا در فاو به نحو بی سابقه ای منهدم شد و سپس در شلمچه تلفات قابل ملاحظه ای را تحمل کرد اما هر بار بازسازی شد و بیش از گذشته تقویت گردید.

در این دوره، ارتش عراق از جنبه های گوناگون اطلاعاتی نیز تقویت شد و علاوه بر دریافت اطلاعات از ماهواره، هواپیماهای آواکس (مستقر در آسمان عربستان)، شنود و عکس برداری هوایی، از عوامل نفوذی درون جبهه نیز اطلاعات جزئی و با ارزشی را کسب کرد. این فعالیت ها به طور خاص در جریان عملیات کربلای ۴ مؤثر واقع گردید و مانع از پیروزی ایران شد. در این میان، نیروهای سازمان مجاهدین (منافقین) و برخی گروه های دیگر، در تهران و شهرهای بزرگ به عنوان منابع اطلاعاتی مورد استفاده عراق قرار گرفتند.

یکی دیگر از مسایل مهم این دوره، تشدید فشار اقتصادی و محدودیت های تسلیحاتی برای جمهوری اسلامی ایران است. کاهش شدید درآمد ارزی ایران از فروش نفت و توقف فعالیت کارخانجات و تولید در کشور، به طور طبیعی تأمین نیازهای جنگ را با مشکل مواجه ساخت، اما تأکید کشورهای اروپایی، ژاپن و وابستگان منطقه ای امریکا به خودداری از تحویل اقلامی که موجب افزایش توان رزمی ایران می شد، فشار بر جبهه ها را افزایش داد. این مسئله با چنان حساسیتی اعمال می شد که حتی تهیه لباس غواص، ماسک ضد شیمیایی، خودروی وانت توپوتا و دیگر وسایل و تجهیزات به دشواری انجام می شد. در این میان، کمبود خودرو در یگان ها به یک معضل تبدیل شده بود و نبود ماسک مناسب در برابر انواع گازهای کشنده شیمیایی موجب شهادت تعدادی از رزمندگان شد.

از نظر تأمین تسلیحات، وضع بسیار بدتر بود. خریداری هواپیما، موشک دوربرد (زمین به زمین)، موشک سطح به دریا، موشک ضد هوایی و قطعات مربوط به آن، تانک، قبضه های توپ، نفربر و ضد زره ناممکن بود. فقط برخی اقلام مانند موشک تاو، موشک اسکاد، قطعات موشک هاگ و برخی اقلام دیگر، از بازار سیاه تهیه می شد و یا در سطح محدود، دول چین، لیبی، کره شمالی و سوریه، برخی اقلام جزئی را در اختیار ایران می گذاشتند.

علاوه بر این محدودیت ها، عدم به کارگیری بخش وسیعی از امکانات ارتش به دلیل عملیات جداگانه، در دوره پس از عملیات بدر، به محدودیت منابع افزود. از این رو، سپاه تلاش فراوانی به عمل آورد که با امکانات بیشتر به انجام عملیات مبادرت ورزد. در جلسه فرماندهان پس از عملیات بدر، کمبود منابع (حداقل، آنچه در کشور وجود داشت) عامل مؤثر و تعیین کننده ای در عدم موفقیت عملیات شناخته شد و مقرر گردید، بدون در اختیار

داشتن حداقل ها در زمینه آتش، دفاع ضد هوایی و به کارگیری نیرویی هوایی، از انجام عملیات خودداری شود. در این میان، مسئله آتش از اهمیت بیشتری برخوردار بود. از این رو، در عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ شاهد حضور بیشتر امکانات کشور در جنگ هستیم. ارتش نیز در این دو عملیات، امکانات قابل ملاحظه ای را از نظر قبضه توپ، مهمات، دفاع ضد هوایی و به کارگیری هواپیما وارد صحنه کرد و موجب موفقیت بیشتر عملیات ها شد.

جدا شدن کامل سازمان ارتش و سپاه از یک دیگر و انجام عملیات های مستقل، یکی دیگر از ویژگی های این دوره است که موجب شد عملیات ها با چالش کمتر، انسجام بیشتر در تصمیم گیری و شفافیت مسئولیت ها ادامه یافته و پیروزی های چشم گیری به دست آید. آقای محسن رضایی در این باره می گوید:

«در فاو روز جدایی ما و برادران ارتش بود که دیگر با هم عمل نکنیم و جدا جدا عمل کنیم. اگر همه می خواهیم با هم باشیم در یک پهنه وسیع تری با هم باشیم. این که بیایم نیروها را روی هم بریزیم، گردان ها را با هم قاطی بکنیم، لشکرها را با هم قاطی بکنیم و اسمش را بگذاریم عملیات مشترک، این کار را انجام ندهیم، سپاه یک امکاناتی از ارتش بگیرد و برود بجنگد و ارتش هم خودش برود بجنگد. قبل از [فتح] فاو به این نتیجه رسیدیم که دیگر دو فرماندهی قابل عمل نیست. حتی [اگر] آقای هاشمی هم بیاید بالای سرمان، حتی یک ستادی هم درست بشود که درست شد. اینها قابل عمل نیست، که ما به همدیگر وصل بشویم. آن برادران یک جا عمل بکنند ما هم برویم یک جا عمل کنیم. در واقع، برای اولین بار پیروزی را به وحدت ترجیح دادیم در حالی که در قبل به عکس، اصل بر وحدت بود.»

از سوی دیگر، تشکیل سه نیروی سپاه که در ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ به دستور امام انجام گرفت این امکان را فراهم ساخت که سپاه پاسداران با پشتوانه ای بهتر از نظر بودجه، تجهیزات و سازمان به ایفای نقش پردازد. بدین ترتیب، سال ۱۳۶۵ و عملیات کربلای ۵ در حالی به پایان رسید که ادامه نبرد در جبهه های جنوب بسیار دشوار می نمود و فرماندهان می بایست تدابیر جدیدتری به کار می بستند.

در سال ۱۳۶۶، تحولات قابل ملاحظه‌ای از نظر نظامی و سیاسی در جنگ بروز کرد؛ همین تحولات موجب شد که مؤلفه‌های جدیدی وارد صحنه شده و جنگ را در آستانه دگرگونی‌های اساسی قرار دهند و در نتیجه پایان عمر آن را نزدیک کنند.

پس از عملیات کربلای ۵ و فرو ریختن مستحکم‌ترین خط‌های دفاعی عراق در شلمچه، اعتماد به توانایی عراق در متوقف کردن پیشروی‌های رزمندگان اسلام مورد تردید قرار گرفت. در این حال، امریکایی‌ها پنداشتند، چنانچه دست روی دست بگذارند و مانند گذشته، از خط مشی تقویت عراق و حمایت از او تبعیت کنند، احتمال فروپاشی عراق و از دست رفتن منافع آنها در منطقه وجود دارد. از این رو، دولت مردان امریکا تصمیم گرفتند به طور عملی وارد صحنه شده و به جنگ پایان دهند. تصویب قطع‌نامه ۵۹۸، طرح تحریم تسلیحاتی ایران، حضور نظامی در خلیج فارس و درگیری نظامی با ایران و برخی اقدامات دیگر، همگی در راستای اعمال فشار به ایران و هموار کردن زمینه، با هدف اتمام جنگ انجام گرفت. اقدامات امریکا، تا حدودی به جنگ جنبه بین‌المللی داد به گونه‌ای که در سال ۱۳۶۶ غرب و اروپا و به میزان کمتری شوروی سابق، در کنار عراق قرار گرفتند و در صحنه دیپلماسی و به ویژه صحنه نظامی از این کشور حمایت کردند.

در این مقطع، جمهوری اسلامی شکل جدیدی از اقدامات نظامی را پی‌گیری می‌کرد که تا پیش از آن، سابقه نداشت. پس از آن که جبهه‌ی جنوب به نوعی بن‌بست رسید و انجام عملیات در آن جبهه به دلیل هوشیاری و حساسیت خاص دشمن و عدم تناسب توان نظامی ایران با شرایط آن جبهه و ماشین نظامی عراق، غیرممکن شد، استراتژی عملیاتی از جنوب به شمال تغییر کرد. در این راستا سپاه در سال ۱۳۶۶ با تمام توان برای

«کسب فرصت» تلاش کرد بار دیگر در جبهه ای جدید شکست دیگری را به ارتش عراق وارد کند. تا ماشین دیپلماسی کشور قدرت بیشتری برای حل مسئله جنگ از طریق سیاسی به دست آورد. از این رو بلافاصله پس از عملیات کربلای ۵، سپاه با انجام عملیات کربلای ۱۰ در شمال سلیمانیه وارد جبهه ی شمال غرب شد و تا آخر سال ۱۳۶۶ نیز در این جبهه دست به عملیات زد، در حالی که، در جنوب نیز مترصد فرصت بود تا در صورت فراهم آمدن شرایط لازم جهت انجام عملیاتی موفقیت آمیز، اقدام به تک کند.

با وجود درک مشترک فرماندهان نسبت به بن بست جنوب و لزوم جلوگیری از توقف جنگ، تغییر استراتژی عملیاتی از جنوب به شمال آسان نبود. در این میان، اعلام آمادگی قرارگاه رمضان مبنی بر امکان پیشبرد جنگ در جبهه ی شمال غرب، تا حد زیادی راه گشای وضعیت موجود بود. اما در این باره، فرماندهان اجماع نظر نداشتند و نظر بسیاری از آنها مخالف بود. این مخالفت در سطح فرماندهان عالی و یگان ها بیشتر به چشم می خورد. در اینجا، به برخی عوامل مؤثر بر انتخاب جبهه شمال اشاره می شود.

در طول جنگ تحمیلی، انجام عملیات در مناطق غرب و شمال غرب به اشکال گوناگون و بیشتر به صورت محدود و ایدایی مورد توجه سپاه و تصمیم گیرندگان نظامی قرار داشت و هدف از این اقدامات گرم نگه داشتن جبهه ها، حفظ دور عملیات، تصرف برخی ارتفاعات سرکوب، فریب دشمن، تجزیه قوای عراق از جنوب، بازسازی و آماده نگه داشتن یگان ها و رزمندگان، حفظ استقرار قوای دشمن در منطقه و جلوگیری از حرکت آنها به سوی جنوب، کسب زمان برای بازسازی، سرکوب ضد انقلاب و ستون پنجم عراق بود.

در سال ۱۳۶۶ رویکرد جدیدی به منطقه شمال غرب صورت گرفت که از نظر هدف و سرمایه گذاری، با دوران قبل تفاوت داشت. در سال ۱۳۶۶ استراتژی عملیاتی جنگ از جنوب به شمال غرب تغییر یافت و سپاه تمام عملیات های خود را در آن منطقه انجام داد. مهم ترین دلیل برای خارج شدن از جنوب و آمدن به شمال، بن بست جبهه های جنوب برای ادامه نبرد بود. فرماندهی سپاه پس از عملیات کربلای ۵ اظهار داشت:

«ما در جنوب فاقد ابتکار عمل هستیم.»

وی پس از عملیات کربلای ۴ نیز، شلمچه را به عنوان آخرین راه کار قلمداد می کرد. وی در جمع فرماندهان سپاه، پس از عملیات کربلای ۴ گفت:

«شلمچه می ماند به عنوان آخرین راه کار و آخرین تجربه ی جنگ در جنوب، چون دیگر تاکتیک جدیدی نداریم.» (۱).

ص: ۲۸۵

دلیل دیگری که موجب پرهیز از عملیات در جنوب و روی آوردن به شمال شد، تضمین موفقیت در عملیات مورد نظر بود، فرمانده سپاه در این باره گفت:

«دیگر از این به بعد جایی نمی رویم که نشود موفق شد. ما دیگر جایی که موفق نباشد، عمل نمی کنیم.» (۱) ما دنبال موفقیت می گردیم.» (۲).

فرماندهان سپاه به هیچ وجه حاضر نبودند برتری در موازنه ی نظامی و سیاسی جنگ را با عملیات ناموفق، از دست بدهند. به ویژه، آنها در چارچوب استراتژی رسمی کشور مبنی بر عملیات نظامی موفق برای دست یابی به صلح شرافت مندانه و تضمین شده، ماموریت داشتند با عملیات های پیروز، عدم کفایت ارتش عراق در حفظ سرزمین های این کشور را بیش از پیش به منصفه ی ظهور رساننده و راه را برای دیپلماسی جمهوری اسلامی هموار سازند. از این رو، عملیات موفق و تعیین کننده از اولویت های نظامی بود. فرمانده سپاه در ۲۴ آذر ۱۳۶۶ اظهار داشت:

«اگر از دو عملیات، یکی ارزش زمینی اش بیشتر باشد ولی احتمال موفقیتش کمتر باشد و دیگری ارزش زمینش کمتر باشد ولی احتمال موفقیتش بیشتر باشد، ما در این شرایط، دومی را انتخاب می کنیم.» (۳).

از دیگر عوامل مؤثر و تعیین کننده در تغییر استراتژی جنگ از جنوب به شمال، قرارگاه رمضان بود. فعال شدن این قرارگاه از سال ۱۳۶۴ و ارتباط با گروه های کرد معارض در شمال عراق و نیز حضور نیروهای این یگان در داخل خاک عراق، شرایطی را به وجود آورده بود که امکان گشودن جبهه ی جدید برای ارتش عراق و آغاز شکل جدیدی از جنگ فراهم شد. علاوه بر این عوامل، گزارش ها و برداشت های فرماندهان قرارگاه رمضان و تبیین آنها از اوضاع داخلی عراق و ارائه آن به فرماندهی سپاه نیز در توجه به استراتژی شمال مؤثر بودند. با این حال، تغییر استراتژی عملیاتی از جنوب به شمال از جهات مختلف در ابهام و تردید قرار داشت: اهمیت هدف های جنوب و نقش تعیین کننده آنها در سرنوشت جنگ و دست یابی به هدف های سیاسی، شکل گیری و انطباق سازمان رزم سپاه با عملیات در منطقه ی جنوب، و در مقابل، عدم اهمیت و استراتژیک نبودن مناطق شمال غرب، عدم آمادگی عقبه های این مناطق برای پشتیبانی تک، و عدم اعتقاد فرماندهان یگان ها و قرارگاه ها به انجام عملیات در منطقه غرب و شمال غرب به عنوان تمرکز فعالیت های نظامی و انجام عملیات گسترده، محدودیت های جوی و عوامل دیگری از این دست، جابه جایی اولویت جغرافیایی در ادامه ی جنگ را با دشواری رو به رو ساخته بود. از این رو، تغییر این استراتژی نیاز

ص: ۲۸۶

۱- ۳۸۸. همان، نوار شماره ۷۲۶۷۴۷، به نقل از دفترچه ی شماره ۱۰ ستاد کل، ۵ / ۸ / ۱۳۶۶، صص ۸۵ - ۸۶.

۲- ۳۸۹. همان، نوار شماره ۱۵، ستاد کل، ۶ / ۸ / ۱۳۶۶.

۳- ۳۹۰. همان، پیاده شده ی نوار شماره ی ۲۸۹۴، ص ۲۵.

به پشتوانه و چارچوب فکری جدیدی داشت تا فرماندهان نسبت به این تغییر متقاعد شوند. در واقع، این مشکل در هر مقطع از جنگ که ابتکار جدیدی وارد عرصه طراحی و تصمیم گیری می شد، وجود داشت، اما این بار، از شدت بیشتری برخوردار بود. فرمانده سپاه برای حل این مسئله، از دو طریق اقدام کرد:

الف - ترسیم وضعیت جبهه های جنوب و عدم امکان انجام عملیات در آنها.

ب - ارائه جمع بندی جدیدی از چگونگی غلبه نظامی بر عراق و شکست این رژیم در جنگ و همچنین، جایگاه منطقه شمال غرب و جنگ نامنظم در ادامه ی نبرد.

برنامه ریزی برای شمال غرب

در برنامه ریزی انجام شده برای ورود به جبهه ی شمال در سال ۱۳۶۶ ابتدا مقرر شد که دور تک متوقف نشده و با انجام عملیات های متوالی، ادامه یابد. از این رو برای اولین بار در طول دوران جنگ، در فروردین این سال، نخستین عملیات در آن جبهه و در حالی که هنوز برخی از ارتفاعات شمال غرب پوشیده از برف بود، آغاز شد. از آنجا که انتخاب شمال سلیمانیه و محور ماووت در چارچوب استراتژی شمال قرار داشت، تلاش های بعدی نیز در همین منطقه صورت گرفت.

ادامه نبرد در شمال در سال ۱۳۶۶، ابتدا محدود به فصل بهار و تابستان بود، اما تصمیم گرفته شد در پائیز نیز حضور سازمان سپاه در شمال غرب ادامه یابد و در زمستان به جنوب باز گردد. ولی همان گونه که از قبل مشخص بود، شرایط منطقه ی جنوب مانع از انجام عملیات در آن جبهه بود، و به این دلیل، در عمل نیز تصمیم گرفته شد که تلاش اصلی سپاه در سال ۱۳۶۶ در شمال غرب انجام شود. فرمانده سپاه، پیش از این نیز چنین تصمیمی داشت اما آن را به تدریج بیان کرد. بدین ترتیب، در ابتدای مهرماه سال ۱۳۶۶، هفده تن از فرماندهان نیروی زمینی، قرارگاه ها و یگان های سپاه وارد شمال عراق شده و محورهای قلعه دیزه، سد دوکان، تنگه ی سورداش، تنگه ی سه در، تنگه ی قیزلو، و ارتفاعات پیرمکرون، آبسنگران، ازمر، چرماوند، موکبه، قیوان، گوجار، الاغلو، دولبشک، آمدین و همچنین سد دربندیخان، حلبچه، محور سلیمانیه، خرمال و نیز ارتفاعات بمو، شاخ خشیک تا محور آق داغ را بازدید و شناسایی کردند. (۱).

پس از چندی و به ویژه از آبان ماه سال ۱۳۶۶ به بعد، طرح ریزی عملیات گسترده در شمال غرب مورد توجه واقع شد و فرماندهان سپاه در (اهواز) گلف و نیز آذر ماه در قرارگاه

ص: ۲۸۷

بروجردی واقع در حومه شهر بانه، درباره این موضوع به بحث و بررسی پرداختند که سرانجام، محورهای گرده رش، ماووت، دوپازا، قلعه دیزه، ازمر، آمدین، حلبچه و سد دوکان مورد توجه بیشتر قرار گرفت و در نهایت، مناطق کرکوک، سد دوکان، سلیمانیه، حلبچه و قلعه دیزه برای عملیات اصلی سال ۱۳۶۶ انتخاب شدند. همچنین، براساس این تصمیم ابتدا می بایست ارتفاعات واقع در شرق و غرب رودخانه ی قلعه چولان تصرف می شد تا امکان عملیات در محور سد دوکان، سلیمانیه و کرکوک مهیا شود. این ارتفاعات عبارت بودند از: آمدین، قمیش، گوجار، الاغلو و دولبشک.

مهم ترین مانع بر سر راه اجرای استراتژی شمال، آماده نکردن عقبه های مناطق عملیاتی، نداشتن تجربه ی عملیات بزرگ زمستانی در شمال و عدم اعتقاد و باور فرماندهان نسبت به انجام عملیات اصلی در شمال غرب بود. به علاوه، شرایط نامساعد آب و هوایی در زمستان و عدم آگاهی از کیفیت آن، برنامه ریزی و زمان بندی امور را دچار اختلال می کرد. و بالاخره، همین مسئله به عنوان یک عامل، موجب شد که جهت گیری عملیات اصلی از شمال سلیمانیه به حلبچه و سد دربندیخان تغییر کند.

سرانجام، مطابق برنامه ریزی های انجام شده، از میان مناطق مورد نظر، عملیات در محورهای غرب و شرق رودخانه ی قلعه چولان، شهر ماووت، ارتفاعات دوپازا، حلبچه و سد دربندیخان انجام شد که با پیشروی و تصرف چند شهر عراق از جمله حلبچه همراه بود.

مسئله قابل ملاحظه در این زمینه آن بود که به نظر می رسید، اطلاعات مربوط به مسائل عملیاتی استراتژی شمال و محور عملیات افشاء شده است و دشمن از آن آگاه است. مجله الدستور، چاپ انگلستان، در ۹ آذر ۱۳۶۶ طی خبری اعلام کرد:

«حملات زمستان سال جاری [ایران] دو شاخه خواهد بود: در کوه های شمالی جبهه ی جنگ، بسیجیان سعی خواهند کرد به سوی شهر نفت خیز کرکوک عراق پیشروی کنند. یک دیپلمات ایران در بن گفت: «هدف ما تصرف کرکوک نیست بلکه می خواهیم یک سری ارتفاعات مشرف بر دره کرکوک را به تصرف خود در آوریم. این ارتفاعات ما را قادر خواهد ساخت که تاسیسات نفتی مهم عراق را با موشک های زمین به زمین مورد حمله قرار دهیم.» هم زمان با این حمله، مخالفین کرد عراقی دست به یک سری حملات چریکی عمیق پشت خطوط دفاعی عراق خواهند زد. احتمالاً پاسداران انقلاب در منتهی الیه سمت جنوبی جبهه [فاو] بار دیگر سعی خواهند کرد به طرف بصره پیشروی کنند. منابع اطلاعاتی غربی با دسترسی به عکس های ماهواره ای تمرکز قوای نظامی ایران را در این بخش مورد تأیید قرار می دهند.»

پس از انجام عملیات کربلای ۴ و ۵ در جبهه جنوب و نیز انجام عملیات تکمیلی کربلای ۸ در شلمچه، سپاه مصمم بود که مانع توقف دور تک شود. از سوی دیگر، نسبت به موفقیت کامل عملیات کربلای ۸ ابهام وجود داشت. لذا لازم بود منطقه دیگری برای عملیات انتخاب شود تا در صورت عدم موفقیت، بلافاصله در جبهه جدید، عملیات دیگری انجام شود. به علاوه، آغاز فصل بهار و پایان فصل زمستان، جا به جایی در منطقه عملیاتی را طلب می کرد. ضمن آن که در سال ۱۳۶۶، جبهه ی شمال غرب در ذهن فرمانده سپاه جای ویژه ای باز کرده بود. بنابراین، انجام عملیات در جبهه غرب و شمال غرب ضروری می نمود.

جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

در پی فعال شدن قرارگاه رمضان و انجام عملیات های پارتیزانی در داخل خاک عراق، فعالیت گروه های شمال عراق وارد مرحله تازه ای شد. آنها توانستند اقدامات خود را توسعه دهند و با توجه به عدم تسلط دولت عراق بر آن منطقه، به کمک نیروهای قرارگاه رمضان، عرصه را بر حکومت بعث بیش از پیش تنگ کنند. این وضعیت که در برنامه ریزی و خط مشی سپاه برای فعال کردن جبهه های مختلف جایگاه ویژه ای داشت، موجب توجه جدی تر سپاه به منطقه ی شمال شد و در سال ۱۳۶۶ عملیات های سپاه بیشتر در چارچوب استراتژی نظامی شمال غرب و غرب به انجام رسید. فرمانده سپاه در پاسخ به این پرسش که دلیل انجام عملیات در غرب چیست؟ گفت:

«جنگ الان و آینده در این منطقه به این خاطر است که بخشی از استراتژی ما در غرب کشور است و آن، دست یابی به نفت شمال و تهدید جاده شمالی عراق است. همان نقشی که نفت و جاده شمال امروز دارد، همان نقش را نفت بصره و جاده جنوب برای ما دارد. یعنی از نظر استراتژی جنگ هیچ فرقی با هم ندارند و هر دو به عنوان دو هدف واسطه ای، مهم هستند.» (۱)

دلایل انتخاب منطقه

همان گونه که گفته شد، یکی از دلایل اصلی انتخاب منطقه ی شمال برای عملیات، بن بست جنگ در جبهه جنوب بود. در این منطقه دشمن پس از آن که نقاط مهم و

ص: ۲۸۹

استراتژیک را در عملیات های والفجر ۸ و کربلای ۵ از دست داد، با توجه به عملیات های سالانه ایران در جنوب و امکان یک پیروزی دیگر از این دست، تمام سعی خود را به کار برد تا مانع این پیروزی شود، زیرا در صورت وقوع پیروزی دیگری، توازن نظامی - سیاسی به گونه ای غیر قابل جبران به زیان عراق تغییر می کرد. لذا تشدید استحکامات دفاعی در جبهه ی جنوب در دستور کار ارتش عراق قرار گرفت. از این رو، ورود جدی به منطقه شمال غرب و انتخاب منطقه ماووت قبل از هر چیز نتیجه ی طبیعی مشکلات جنگ در جنوب بود. علاوه بر این، مسدود کردن راه ضد انقلاب که محور ماووت یکی از معابر اساسی برای آنها بود، از جمله علل دیگر برای انتخاب منطقه عملیاتی کربلای ۱۰ به شمار می رفت. همچنین، درگیر بودن دشمن در جنوب و عدم حضور قابل ملاحظه ی آن در منطقه شمال و مسلح نبودن زمین، در انتخاب منطقه عملیاتی مؤثر بودند.

موقعیت منطقه

منطقه عملیاتی کربلای ۱۰ در شمال استان سلیمانیه کشور عراق قرار داشت. تمام این منطقه به جز دو سه قسمت، دارای ارتفاعات بسیار بلند است. در زمین شرق منطقه، ارتفاعات هزارکانیان، کله گاوی، هزار قله و یال ارتباطی قرار دارد. ارتفاع مشهور منطقه که در واقع، حافظ و رده دفاعی شهر سلیمانیه محسوب می شد، ازمر نام دارد که در جنوب رودخانه آوسیول واقع است. در میان این ارتفاعات، ارتفاع گامو، ارتفاع ژاژیل و ارتفاع گلان، از اهمیت و موقعیت ویژه ای برخوردار بودند. ارتفاعات گلان و ژاژیل، در واقع، عارضه اصلی دفاع از شهر ماووت به شمار می رفتند. اهمیت این دو ارتفاع به دلیل حفظ جاده ماووت - سلیمانیه بود که در صورت کنترل نیروهای ایران بر آن، عقبه دشمن به کلی مورد تهدید قرار می گرفت. از این رو، ارتفاعات وراز، سورقلا و کاریزه نیز که بر دشت کاریزه تسلط دارند، مهم بودند. زیرا نیروهای مهاجم با دست یابی به آنها و قرار گرفتن در پشت رودخانه آوسیول و جناح دیگر آن که رودخانه ی قلعه چولان بود، عملاً نیروی پاتک کننده را با مشکلات اساسی مواجه می کردند.

در غرب منطقه، رودخانه ی قلعه چولان و در جنوب رودخانه زاب الصغیر، ارتفاع گرده رش قرار دارد. این قله با ارتفاع ۱۱۳۲ متر به همراه ارتفاع قمیش، به دلیل اشراف به راه «سفره» که مسیر اصلی کردهای طالبانی به داخل ایران و متقابلاً مسیر اصلی نیروهای قرارگاه رمضان به داخل خاک عراق بود، از اهمیت زیادی برخوردار بود. همچنین، رودخانه های

شیلر، آوسیول، گلاس و قلعه چولان، در شرق، جنوب، شمال و غرب - چهار جناح منطقه عمومی - عملیاتی جاری بودند. دو رودخانه گلاس و قلعه چولان در میان ارتفاعات طالش و گرده رش در یکدیگر ادغام شده و رودخانه زاب الصغیر را تشکیل می دهند. (۱).

در منطقه عراق، دو جاده مهم در شرق و غرب منطقه وجود داشت؛ جاده چوارتا - بسن و جاده سلیمانیه - ماووت که از کنار رودخانه قلعه چولان و زیر ارتفاعات شاخ آمدین و شاخ قشن عبور کرده و به شهر ماووت منتهی می شد.

در منطقه ایران نیز، جاده (خاکی - آسفالت) بانه - بوالحسن - سردشت و جاده (خاکی) سردشت - کوه سیر وجود داشت. شرایط جوی منطقه به گونه ای خاص با محورهای دیگر عملیاتی در جبهه ها متفاوت بود. این منطقه در زمستان، دارای سرمای بسیار شدیدی است که گاهی دمای هوا در این فصل به ۳۰ درجه زیر صفر کاهش می یابد و برف انبوهی می بارد. به همین دلیل، حتی تا اواخر فصل بهار، برخی از ارتفاعات پوشیده از برف است. (۲).

طرح مانور

منطقه ی انتخاب شده دارای چند ویژگی مهم بود که بر قوت طراحی تهیه شده می افزود:

۱- نبود استحکامات و موانع در زمین؛ ۲- وسعت عرضی زمین؛ ۳- آرایش دفاعی دشمن که در جهت عکس محور اصلی حمله قرار داشت؛ (۳) ۴- حضور ضعیف دشمن.

در طرح ریزی مانور، مبتنی بر هدف عملیات (الحاق با قرارگاه رمضان و نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق در داخل خاک عراق) چهار محور برای انجام حمله پیش بینی شد:

۱- ماووت؛ ۲- تپه های چنکاوی؛ ۳- گوجار و قمیش؛ ۴- بسن. (۴).

این محورها با عنوان تلاش پشتیبانی و فریب در طرح مانور گنجانده شده بودند. اساسی ترین و ظریف ترین بعد طرح ریزی مانور، هم آهنگی نیروهای نامنظم قرارگاه رمضان و اتحادیه میهنی از محور گوجار در غرب رودخانه ی قلعه چولان با نیروهای منظم از محور ماووت بود. مبتنی بر این تدبیر - که از جانب فرمانده سپاه، نوعی ابتکار جدید در جنگ عنوان شد - نیروهای قرارگاه رمضان و اتحادیه میهنی می بایست از داخل خاک عراق

ص: ۲۹۱

۱- ۳۹۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، حسین اردستانی، گزارش کربلای ۱۰، ۱۳۶۷، ص ۲۹ - ۳۱.

۲- ۳۹۴. همان، ص ۳۲. ۴.

۳- ۳۹۵. دشمن در این منطقه به سمت سور کوه (شرقی - غربی) آرایش داشت در حالی که فلش اصلی حمله نیروهای خودی از شمال به جنوب بود. چگونگی آرایش دفاعی دشمن، به دلیل اهمیت شهر چوارتا بود. انجام عملیات والفجر ۹ در

اسفند ماه سال ۱۳۶۴ نیز بر حساسیت دشمن در اتخاذ و تقویت این تدبیر می افزود.

۴-۳۹۶. مأخذ ۷، ۳۵.

(از پشت) و یگان های منظم نیز از خاک ایران (از رو به رو) عمل کرده و پس از الحاق از یکدیگر، منطقه ی مورد نظر را تصرف می کردند. در مباحث مانور، چهار موضوع بیش از همه مورد نظر بود: ۱- عبور از رودخانه ی قلعه چولان و الحاق محور منظم و محور نامنظم؛ ۲- احداث جاده تا ارتفاع گلان و اتصال آن به جاده ماووت؛ ۳- پشتیبانی و لجستیک یگان ها؛ ۴- آمدن یگان های مرحله دوم برای ادامه عملیات. (۱) در مجموع، چهار قرارگاه نجف، حمزه، بدر و رمضان برای عملیات در نظر گرفته شدند.

قرارگاه نجف در محور ماووت، قرارگاه حمزه در شمال رودخانه ی گلاس روی تپه های چنکاوی، قرارگاه بدر در محور بسن روی ارتفاعات کله گاوی، نم نم و در صورت امکان ارتفاع رت و قرارگاه رمضان در غرب رودخانه قلعه چولان روی ارتفاعات گوجار، قمیش، الاغلو، دولبشک وارد عمل می شدند. سازمان رزم سپاه برای انجام این عملیات، شامل هشت تیپ و شش لشکر بود. (۲) لشکر ۹ بدر متشکل از (مجاهدین عراقی) نیز در احتیاط عملیات قرار داشت. (۳) افزون بر این، عملیات در دو مرحله انجام می شد.

وضعیت دشمن

حضور نیروهای دشمن در زمین عملیات کربلای ۱۰ بسیار ضعیف بود. عدم سابقه انجام عملیات منظم در شمال و در جریان بودن عملیات کربلای ۸ که در راستای تکمیل مواضع عملیات کربلای ۵ صورت می گرفت، مانع از آن بود که دشمن برای این منطقه سرمایه گذاری کند. حتی سپاه یکم عراق که مسئولیت منطقه را به عهده داشت، به جز نیروی محدودی، نیروهای سازمانی ارتش را در این محور به کار نگرفت و از نیروهای جاش استفاده می کرد. از سوی دیگر، دشمن انجام عملیات در این جبهه را نه یک حمله جدی بلکه تک پشتیبانی از جنوب می پنداشت. با توجه به این دلایل، دشمن در زمین محور ماووت فاقد کمترین موانع، استحکامات و آرایش نیرو بود.

عراق، با شروع عملیات، گردان های مستقل را که تابع لشکرها و سپاه ها بودند، وارد منطقه کرد که در ابتدای درگیری منهدم شدند. همچنین، عراق چند گردان کماندویی، تیپ کماندویی سپاه یکم، تیپ های ۲۸، ۱۱۴، ۵۰۲ و تیپ های ۴، ۳۶ و ۴۱ و پیاده کوهستانی را نیز وارد منطقه کرد. (۴).

ص: ۲۹۲

۱- ۳۹۷. مأخذ ۷، ص ۳۶.

۲- ۳۹۸. حداکثر توان لشکرها چهار گردان بود.

۳- ۳۹۹. مأخذ ۷، ص ۳۹.

۴- ۴۰۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۲۵ قرارگاه خاتم، ۲ / ۲ / ۱۳۶۶.

زمان حمله به دشمن در محورهای مختلف یکسان نبود و با آن که ساعت ۲ نیمه شب برای آغاز عملیات معین شده بود، اما از ساعت ۲۴:۳۰ در محور بسن، ساعت ۱:۳۰ بامداد در محور قرارگاه نجف و با اندکی تفاوت در محورهای دیگر، عملیات شروع شد و تا ساعت ۲ بامداد نیروها در تمام محورها - به جز محور چنکاوی (که به علت مسدود بودن گردنه سیر بر اثر برف سنگین، یگان عمل کننده نتوانست پای کار برسد) - به مواضع دشمن حمله کردند. قرارگاه رمضان نیز توانست روی ارتفاعات گوجار و الاغلو مستقر شده و موضعی را که دشمن در آنجا حضور جدی نداشت، تصرف کند. در شب اول به جز محور چنکاوی، هدف های مرحله اول تصرف شد.

بعد از ظهر روز اول، نیروهای عراقی با اجرای آتش، ارتفاع گلان را باز پس گرفتند اما پس از ساعتی عقب زده شدند.

در ادامه عملیات به تدریج در محور بسن، ژاژیله، چنکاوی و محور قرارگاه رمضان، اقدامات تکمیلی صورت گرفت. مشکل اصلی، عدم وجود جاده برای توسعه عملیات، ورود یگان های مرحله دوم و پشتیبانی از نیروهای در خط بود. در این میان، جاده اهمیت بسیاری داشت. از این رو، تلاش زیادی برای احداث جاده به عمل آمد.

به طور کلی، در محورهای گلان، ژاژیله، چنکاوی و بسن، مواضع تصرف شده میان رزمندگان اسلام و نیروهای دشمن دست به دست می شد. به ویژه، ارتفاع گلان چند بار به دست نیروهای خودی و دشمن افتاد. این محورها هر کدام رویکرد خاصی را برای آینده در منطقه عملیاتی نشان می دادند که برای دشمن حساسیت برانگیز بود.

محور چنکاوی و ژاژیله نشان دهنده ی فلش الحاق با قرارگاه رمضان بود، و از طرف دیگر، ژاژیله و گلان مقدمه تصرف شهر ماووت به شمار می رفتند. محور بسن نیز حرکت به سمت چوارتا را نشان می داد. (۱).

در مرحله دوم عملیات، دو اقدام اساسی مد نظر قرار گرفت، اول: تکمیل ارتفاع گلان و پیشروی روی ارتفاع قشن. دوم: برقراری الحاق کامل با قرارگاه رمضان. برای این منظور، یگان های مرحله دوم وارد عمل شده و موفق شدند ضمن تکمیل ارتفاع گلان، بر روی ارتفاع قشن نیز پیشروی کنند، اما به دلیل کمبود نیرو و ضعف پشتیبانی، ادامه عملیات میسر نشد و پس از ۱۰ روز، با تصرف اهداف مرحله اول، عملیات به پایان رسید.

ص: ۲۹۳

در مجموع، در این عملیات ضمن تامین بخشی از هدف ها، زمینه انجام عملیات بعدی برای تصرف شهر ماووت و پیشروی به سوی ارتفاعات مشرف به شهر سلیمانیه عراق فراهم شد. مهم تر از همه، پس از این عملیات، امکان تردد قرارگاه رمضان به داخل خاک عراق - که بسیار مشکل بود - بسیار افزایش یافت.

در عملیات کربلای ۱۰ بیش از ۲۵۰ کیلومتر از خاک عراق آزاد شد. همچنین، به دلیل استقرار نیروهای خودی در خطوط دفاعی، بخشی از زمین های مرزی کشور نیز آزاد شدند. علاوه بر این، ارتفاعات گلو، سرگاوه، بالوسه، اسپس دره، گلان، نیمی از ارتفاع قشن، یال ارتباطی، یال کله گاوی و کوه نم نم به تصرف رزمندگان درآمد.

عملیات نصر ۴

هدف و جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

همان طور که در جریان عملیات کربلای ۱۰ شرح داده شد، گشودن جبهه جدید در برابر دشمن یکی از اجزاء و ارکان استراتژی عملیاتی در غرب و شمال غرب به شمار می رفت. رکن دیگر این استراتژی، پیشروی گام به گام به سمت استان سلیمانیه بود. پس از انجام عملیات کربلای ۱۰، تصمیم گرفته شد که در فصل های بهار و تابستان همچنان در منطقه شمال سلیمانیه عملیات انجام گیرد. این عملیات ها بیشتر در زمین هایی طرح ریزی شد که مطابق استراتژی عملیاتی بود و به طور جدی از انجام عملیات های پراکنده در مناطق دیگر پرهیز شد. به این دلیل، تصرف ماووت مورد تصویب قرار گرفت.

تصرف شهر ماووت و گرفتن اسیر به عنوان اهداف عملیات، دو عامل عمدتاً سیاسی مورد نظر فرماندهان سپاه بودند. فرمانده سپاه در مورد اهمیت این دو هدف، خطاب به فرماندهان عملیات اظهار داشت:

«برادرها را توجیه کنید به گرفتن اسیر. هدف این عملیات گرفتن اسیر بیشتر و تصرف شهر است. تا می توانید اسیر بگیرید.»
(۱).

از بعد نظامی، استقرار کامل روی ارتفاع ژاژیل و ایجاد زمینه ی لازم برای تصرف ارتفاع گرده رش واقع در غرب رودخانه قلعه چولان، به منظور تعقیب استراتژی عملیات های غرب و شمال غرب، هدف اصلی عملیات به شمار می رفت.

ص: ۲۹۴

تصرف ارتفاعات ژاژیله، اسپیدار، گلان و چند ارتفاع دیگر دست آورد عملیات کربلای ۱۰ بودند، ولی تأمین هدف هایی که در این عملیات تصرف آنها میسر نشد، نیازمند عملیات تکمیلی دیگری بود که بتوان همراه با تأمین بعد نظامی عملیات کربلای ۱۰، از نتایج سیاسی آن نیز بهره مند شد. از سوی دیگر، تصرف برخی مواضع، امکان برداشتن گام های بزرگتر را در منطقه ی شمال سلیمانیه فراهم می کرد.

عدم تصرف ارتفاع گامو از بعد نظامی و دست نیافتن به شهر ماووت از جنبه تبلیغاتی، دو ضعف عمده عملیات کربلای ۱۰ به شمار می رفتند، اما فرماندهان تلاش کردند در عملیات نصر ۴، تأمین این دو هدف را در برنامه ریزی خود لحاظ کنند.

بدین ترتیب، پس از بحث های کارشناسی بسیار، بعد تبلیغاتی عملیات محور تصمیم گیری واقع شد و تصرف شهر ماووت در اولویت اصلی برای تبلیغ قرار گرفت. علاوه بر این، کمبود نیرو، عامل مهمی بود که انتخاب منطقه ی کوچک ماووت را به تصمیم گیرندگان نظامی سپاه تحمیل کرد.

موقعیت منطقه

منطقه عملیاتی نصر ۴ در شمال سلیمانیه قرار داشت. ارتفاعات بلند و پیوسته، مهم ترین عارضه های این زمین به شمار می روند. این ارتفاعات عبارتند از: گامو، هزارکانیان، بالوکاوه، (این ارتفاع دارای تپه هایی است که دو تپه آن به دوقلو معروف است) قشن (دارای سه قلو) و ارتفاعات گلان، ژاژیله، بالوسه. (۱) این ارتفاعات در شرق رودخانه قلعه چولان واقع شده اند. در غرب رودخانه قشن نیز ارتفاعات برجسته و مهمی وجود دارند که عبارتند از: گرده رش، ویولان، قمیش، دولبشک، الاغلو و گوجار. رودخانه مهم این منطقه، قلعه چولان نام دارد که زمین منطقه ماووت را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می کند. علاوه بر این، چند جاده ارتباطی در منطقه خودی و دشمن، زمین منطقه ماووت را به عقبه شهرهای چوارتا، سلیمانیه، سردشت و بانه متصل می کردند و خطوط مواصلاتی عقبه و خط را تشکیل می دادند. در زمین دشمن، کلیه جاده های منتهی به خط مقدم، از جاده آسفالته ی سلیمانیه - چوارتا منشعب می شدند و در منطقه خودی، جاده های منتهی به خط، از جاده بانه - کاگر جدا می شدند. جاده بانه - بوالحسن - زلی، اصلی ترین جاده در عقبه خودی بود. (۲).

ص: ۲۹۵

۱- ۴۰۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، احمد نیکروش، گزارش عملیات نصر ۴ (قرارگاه نجف)، شماره بایگانی: ۷.

۲- ۴۰۴. همان، صص ۱۰ - ۱۲.

در منطقه عملیاتی، شهر و روستاهای مسکونی متعددی وجود دارد که در میان آنها ماووت از قدمت بیشتری برخوردار است. این شهر که از شهرهای قدیمی و مشهور کردستان به شمار می رود، پس از عملیات کربلای ۱۰ به یک شهر نظامی تبدیل شد. قبل از این، سازمان مجاهدین (منافقین) از این شهر به عنوان یکی از پایگاه های خود در داخل خاک عراق استفاده می کرد. (۱).

طرح مانور

با توجه به وضعیت زمین منطقه عملیاتی، تصرف شهر ماووت بدون تصرف ارتفاعات مشرق بر آن امکان پذیر نبود. از این رو، منطقه به چهار محور تقسیم شد:

۱- یال غربی ارتفاع گلان (بزرگ) و ارتفاع ژاژیله؛ ۲- ادامه یال ارتفاع قشن تا آخر قله های ۱ و ۲ و ۳ و شهر ماووت؛ ۴- یال میر آوه، یال بالوکاوه (ارتفاعات دوقلو)؛ ۴- محدوده دشت (از بالوسه تا یال غربی قشن). (۲).

برای تصرف این محورها، به هریک از یگان های سپاه (تحت امر قرارگاه نجف) مأموریت جداگانه ای داده شد که در مجموع هشت لشکر و یک تیپ از سپاه در عملیات نصر ۴ نقش داشتند. همچنین، تیپ زرهی ۳۸ ذوالفقار سپاه نیز برای پشتیبانی و اجرای آتش تک انتخاب شد.

در طرح ریزی عملیاتی، تجربه ی عملیات کربلای ۱۰، نکات تاکتیکی ارزشمندی را برای یگان ها به ارمغان داشت. پرهیز از حمله از رو به روی ارتفاع و گذاشتن فلش از شیار و حمله از جناح، از آن جمله بود. علاوه بر این، مسئله نگه داری تپه دو قلو پس از تصرف، چگونگی عملیات روی ارتفاع ژاژیله (در دو مرحله یا یک مرحله) و نحوه تثبیت خط دفاعی در جلوی شهر ماووت مباحث دیگری بودند که مورد توجه قرار گرفتند. نسبت به مورد اخیر، دو خط دفاعی (در مرحله بندی تثبیت هدف) انتخاب شد.

در مرحله اول، احداث خاکریز از حاشیه غربی یال قشن به جنوبی ترین سمت یال ارتفاع ژاژیله (۳) و در مرحله ی دوم، احداث خاکریز از یال غربی ارتفاع یال قشن به دشت بالوسه (۴) به عنوان خط نهایی جلوی شهر انتخاب شد. مسئله دیگری که در طرح ریزی نسبت به آن زیاد تأکید می شد، پاک سازی نیروهای دشمن، پس از شکستن خط بود؛ که با توجه به کمبود نیرو، موجب کاهش توان یگان ها نشود.

ص: ۲۹۶

۱- ۴۰۵. مأخذ ۱۵، ص ۱۸.

۲- ۴۰۶. مأخذ ۱۵، ص ۳۵.

۳- ۴۰۷. مأخذ ۱۵، ص ۸۲.

۴- ۴۰۸. همان.

تا پیش از عملیات کربلای ۱۰، محورهای منطقه عملیاتی نصر ۴ فاقد کمترین موانع و استحکامات دفاعی بودند. ولی دشمن پس از این عملیات و حضور مستمر یگان های خودی در آن منطقه، به توجه سپاه به این منطقه پی برد، و به ایجاد خط و گذاشتن موانع در خطهای دفاعی دست زد.

ایجاد کمین، میادین مین، سیم خاردار و سنگرهای اجتماعی از جمله اقدامات دشمن در تغییر زمین منطقه بود، که با توجه به اهمیت هر یک از ارتفاعات، از وسعت کمتر و یا بیشتری برخوردار بودند. به عنوان مثال، روی یال غربی ارتفاع گلان و ارتفاع ژاژیل، موانع و آرایش دشمن بیشتر از سایر محورها بود.

با نزدیک شدن زمان عملیات و افزایش تحرک یگان های خودی که در پی کسب آمادگی بودند، اقدامات دفاعی دشمن نیز افزایش یافت و به مرور زمان، نیروهای بیشتری در خط و احتیاط منطقه مستقر شدند. این وضعیت به گونه ای بود که چند روز قبل از عملیات، فرماندهی دشمن در منطقه از عملیات در محور ماووت آگاه شده بود. پس از این، دشمن توجه بیشتری به خطهای دفاعی و رفع نقاط ضعف خود به عمل آورد. در این میان، بیشترین حساسیت به ارتفاع گلان بود.

در مجموع، علی رغم آن که دشمن به یک جمع بندی دقیق از تحرکات جبهه خودی نرسیده بود، اما از محورهای عملیات آگاهی داشت. این هوشیاری در اقدامات دشمن مشهود بود؛ اجرای آتش بیشتر روی ارتفاع گلان و سپس ارتفاع قشن - که در طرح مانور جبهه خودی نیز این هدف ها دارای چنین تقدیمی بودند - نشان می داد که دشمن از هوشیاری لازم برخوردار است. بدین ترتیب، با فرا رسیدن روز عملیات، فرماندهی نیروهای عراق در منطقه به یگان ها و خط آماده باش داد و به افزایش نیروهای در خط دست زد.

آرایش و استعداد دشمن

مسئولیت منطقه عملیاتی نصر ۴ به عهده لشکر ۳۹ از سپاه یکم دشمن بود. علاوه بر تیپ های این لشکر، چهار تیپ پیاده، تیپ های ۶۵، ۶۶ و ۶۸ نیروی مخصوص (گارد جمهوری)، تیپ کماندویی سپاه ششم (یک گردان) و گردان های توپخانه ی ۶۷، ۶۹ و ۷۷ نیز تحت امر آن بودند. (۱).

ص: ۲۹۷

از غروب روز سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۶۶ یگان‌ها برای رسیدن به اهداف و هم‌آهنگی در شروع درگیری، نیروهای خود را حرکت داده و راه پیمایی رزمندگان که حد آن با توجه به هدف‌ها از مسافت کمتر و یا بیشتری برخوردار بود، شروع شد. در میان یگان‌ها، لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع) و لشکر ۱۰۵ قدس تحرک بیشتری از خود نشان دادند. آنها به دلیل آن که مأموریت تصرف ارتفاع ژاژیل را بر عهده داشتند - که دورترین مسیر از نقطه‌رهایی تا هدف بود - کوشش بیشتری به عمل آوردند تا بتوانند در ساعت مقرر، هم‌آهنگ با محورهای دیگر، حمله را آغاز کنند. در مقابل، لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع) کمترین مسافت تا هدف را باید طی می‌کرد اما آنها نیز با عجله در صدد به دست آوردن آمادگی لازم و رسیدن به خط دشمن بودند. همین مسئله (تعجیل) موجب شد که در یک اقدام زودرس، در اولین ساعت بامداد ۳۱ خرداد ۱۳۶۶ نیروهای این یگان درگیر شده و حدود ۲۰ دقیقه زودتر از زمان مقرر، حمله خود را آغاز کنند.

در این حال، یگان‌های دیگر هنوز به خط دشمن نرسیده بودند و فرماندهی در تماس با محورهای ۱ و ۲ به آنها تأکید می‌کرد که در رسیدن به خط دشمن، تسریع کنند.

سرانجام، در ساعت ۲ بامداد، عملیات نصر ۴ با رمز «یا امام جعفر صادق (ع)» آغاز شد. در محور ۱، لشکر ۲۵ کربلا خیلی سریع قله‌های ۱ و ۲ ارتفاع قشن را تصرف کرد و در ساعت ۲:۳۳ بامداد لشکر ۵۷ مأموریت خود را به پایان رساند. با شنیدن خبر موفقیت لشکر ۲۵ کربلا، برادر شمشخانی، فرمانده نیروی زمینی سپاه دستور داد، لشکر ۲۵ روی یال ارتفاع قشن مستقر شود. این یگان نیز در تکمیل مأموریت خود به سوی این نقطه حرکت کرد.

در محور ۲، لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع)، ۱۰۵ قدس و ۳۵ امام حسن (ع) بر روی یال غربی ژاژیل و یال غربی قشن وارد عمل شدند. لشکر ۱۴ امام حسین (ع) تا ساعت ۲:۴۵ خط را شکسته و هدف خود را روی ارتفاع گلان تصرف کرد. کمی پس از آن، لشکر ۱۰۵ قدس پایگاه‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ دشمن را در جنوب ارتفاع ژاژیل تصرف کرد. در این محور تنها لشکر ۳۵ امام حسن (ع) به دلیل هوشیاری دشمن، گم شدن نیروها و مسائل دیگر، نتوانست هدف‌های خود را تأمین کند. مسئله مهم در محور ۲ و کل عملیات، الحاق لشکرهای ۱۰۵ قدس و ۱۴ امام حسین (ع) بر روی جاده آسفالت ماووت - سورقلا بود. در صورت تحقق این امر، نیروهای خودی بر جناح ورودی شهر ماووت مسلط شده و میان لشکرهای ۱۰۵ قدس و ۳۵ امام حسن (ع) نیز الحاق انجام می‌شد.

در این حال، صبح روز عملیات لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و لشکر قدس با یکدیگر الحاق کردند که موجب باز شدن جاده گلان شد. این موفقیت برای پشتیبانی محور ۲ و وضعیت کلی عملیات بسیار با اهمیت بود. در پی این اقدام، برادر شوشتری، فرماندهی قرارگاه نجف به برادر الیاس حضرتی فرمانده لشکر قدس دستور داد هرچه سریع تر امکانات مورد نیاز شامل مایحتاج تدارکاتی، تسلیحاتی، دستگاه های مهندسی و غیره را به روی ارتفاع ژاژیه منتقل کند. (۱) این دستور در حالی صادر شد که نیروهای لشکر ۳۵ امام حسن (ع) پس از نابسامانی زیاد از نیمه شب تا صبح، در ساعت ۶:۴۵ موفق شده بودند دشمن را از قله اصلی ژاژیه عقب برانند و بلافاصله با لشکر قدس الحاق کنند.

در محور ۳ برای تضمین بیشتر موقعیت، قبل از شروع تکه، آتش تهیه سنگینی اجرا شد و در آغاز درگیری، لشکر ۳۲ انصارالحسین قله ۱۵۹۶ بالوکاوه را تصرف کرد و سپس دشمن را از انتهای یال این ارتفاع عقب زد. در سمت دیگر این محور، تیپ ۱۱ امیرالمؤمنین روی یال برده رش با پیشروی خوب، تپه دو قلو را تصرف کرد. (۲).

در مجموع، با روشن شدن هوا بخش بزرگی از هدف های مورد نظر تأمین شد. تنها یکی دو نقطه در قله ی ارتفاع باقی ماند. همچنین، شهر ماووت به طور کامل سقوط نکرد و دشمن در قسمت غربی آن حضور داشت و مانع الحاق لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع) و ۵۷ ابوالفضل (ع) بود.

پاک سازی غرب شهر، پیشروی در دشت از ژاژیه به سمت جنوب و عدم پاک سازی کامل ارتفاع قشن مسائلی بودند که باید حل می شدند. در ارتفاع قشن، دشمن با فشار زیاد و وارد کردن نیروی احتیاط، در صدد باز پس گرفتن آن بود. برادر مرتضی قربانی، فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در تماس با قرارگاه نجف گفت:

«به ما پاتک شده، اما دفع کردیم. دشمن دست بردار نیست و آتش شدیدی روی مواضع ما دارد. تمام فشار دشمن اینجاست.» (۳).

از سوی دیگر، به دلیل اهمیت تپه دو قلو و احساس خطر از آن، تیپ ۵۹ مسلم بن عقیل به کمک تیپ ۱۱ امیرالمؤمنین فرستاده شد و دشمن با درک اهمیت هدف های از دست داده، تعرض اصلی خود را روی ارتفاع قشن متمرکز کرد و موجب تزلزل موقعیت لشکر ۲۵ کربلا شد. در چنین وضعیتی، با وجود آن که فرماندهی در نظر داشت لشکرهای ۴۱ ثارالله و ۳۳ المهدی را برای تصرف باقی مانده مواضع دشمن در غرب شهر ماووت وارد عمل کند، این یگان ها را برای کمک به لشکر ۲۵ کربلا در محور ارتفاع قشن اعزام کرد. (۴).

ص: ۲۹۹

۱- ۴۱۰. مأخذ ۱۵، ص ۱۸۶.

۲- ۴۱۱. مأخذ ۱۵، ص ۱۸۸.

۳- ۴۱۲. مأخذ ۱۵، ص ۱۹۳.

۴- ۴۱۳. مأخذ ۱۵، ص ۱۹۴.

نکته ی قابل ملاحظه در زمینه ی نیاز لشکر ۲۵ کربلا به نیروی کمکی آن است که به دلیل کمبود نیرو، یگان ها حداکثر دو تا سه گردان در اختیار داشتند، لذا، خیلی سریع با مشکل ادامه ی مأموریت مواجه شدند. برای نمونه، لشکر ۲۵ کربلا تنها سه گروهان در اختیار داشت.

سرانجام در حالی که لشکر ۴۱ ثارالله (۱) آماده می شد به ارتفاع قشن حمله کند، دشمن در ادامه فشارهای خود که با آتش متمرکز همراه بود، موفق شد سمت چپ تپه ی ۱ این ارتفاع را تصرف کند، که با حمله مجدد نیروهای لشکر ۲۵ کربلا عقب زده شد.

در شب دوم، در یک درگیری نزدیک و تن به تن، یال قشن به طور کامل تصرف شد؛ و طی آن ۷۰ تن از نیروهای دشمن به اسارت در آمدند که در میان آنها دو سرهنگ و تعدادی افسر به چشم می خورد. در دشت بالوسه نیز لشکر ۳۳ المهدی بدون درگیری تا یک کیلومتر جلوتر از شهر پیشروی کرد. از این پس، تمام تلاش قرارگاه نجف بر روی احداث خاکریز در جلوی شهر و تئیت مواضع به دست آمده متمرکز شد. (۲).

بعد از تصرف هدفها، طی چند روز، دشمن به منظور عقب راندن رزمندگان اسلام اقدام به انجام چندین پاتک کرد، اما با هوشیاری یگان ها و درک اهمیت مواضع تصرف شده، تمام آنها با شکست مواجه شد. از این پس، تا ۱۵ تیر ۱۳۶۶ جبهه خودی با آوردن یگان هایی از قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه و استفاده از برخی یگان های دیگر قرارگاه نجف، چندین عملیات انجام داد تا نقایص محورهای قشن و تپه دو قلو را رفع کند. همچنین، دشمن چندین بار به مواضع خودی پاتک کرد و سرانجام پس از ۱۵ روز، عملیات نصر ۴ با تصرف شهر ماووت و ارتفاعات منطقه پایان یافت.

نتایج عملیات

در عملیات نصر ۴ نتایج مناسبی بدست آمد: در این عملیات علاوه بر شهر ماووت، ارتفاعات ژاژیله، قشن، یال غربی ارتفاع گلاسن، تپه دو قلو (بالوکاوه) و دشت بالوسه نیز آزاد شدند. تکمیل هدف های تصرف شده در عملیات کربلای ۱۰ و آماده شدن منطقه شمال سلیمانیه برای عملیات بعدی به سمت ارتفاعات ازمر، از دیگر نتایج مهم عملیات نصر ۴ بودند.

ص: ۳۰۰

۱- ۴۱۴. علاوه بر یگان هایی که نام برده شد، یگان های دیگری نیز از سپاه در عملیات مشارکت داشتند، اما به دلیل آن که مبنای کتاب، گزارش اجمالی از عملیات هاست و از بیان حوادث جزئی اجتناب شده، لذا نام آن یگان ها آورده نشده است.

۲- ۴۱۵. مأخذ ۱۵، ص ۲۰۷.

همچنین برخی یگان های ارتش عراق از ۲۰ تا ۸۰ درصد منهدم شدند و چندین دستگاه تانک و تعداد زیادی اسلحه سبک، خمپاره انداز و مهمات به غنیمت گرفته شدند و ۱۰۰ تن از نیروهای عراقی اسیر و ۲۲۰۰ تن از آنان کشته و زخمی شدند.

عملیات نصر ۷

مقدمه

این بخش تلخیصی از صفحات ۱ تا ۹۹ سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات نصر ۷ (قرارگاه قدس)، راوی: علی مژدهی، ۱۳۶۶، می باشد.

در خرداد ماه سال ۱۳۶۶، هم زمان با انجام عملیات نصر ۴ در محور ماووت، قرارگاه نجف، به قرارگاه قدس ماموریت داد تا در منطقه عمومی سردشت و بر روی ارتفاعات جنگلی بانی گذار، منافقین (نام گذاری ارتفاع به وسیله سازمان رزم خودی انجام شده) و چهار قلو با هدف مسدود کردن تنگه و رسیدن به رودخانه گلاس، عملیات نصر ۵ را انجام دهد. برای این منظور، لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۷ ولی عصر (عج) در نظر گرفته شدند. اما بررسی منطقه از جنبه عملیاتی، روشن ساخت که این یگان ها برای انجام عملیات کافی نیستند و به توان بیشتری نیاز است. از این رو، منطقه عملیاتی محدودتر شد و ارتفاعات فرفری و کله قندی در جنوب ارتفاع دویازا برای انجام یک تک محدود انتخاب شدند تا زمینه برای عملیات بعدی فراهم شد.

هدف از انجام این عملیات، نزدیک کردن عقبه ها، احداث جاده به سمت مرز و فعال تر شدن برای تحرکات بعدی در نوار مرزی بود. برای این منظور، لشکر ۸ نجف با استعداد سه گردان وارد عمل شد و این ارتفاعات را آزاد کرد.

پس از عملیات نصر ۵، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در خط پدافندی عملیات نصر ۵ مستقر شد تا به کمک تیپ ۱۸ الغدير از منطقه دفاع کند. لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)، سپس عملیات بر روی ارتفاع دویازا را به قرارگاه قدس پیشنهاد کرد، که با آن موافقت شد، و بدین ترتیب، عملیات نصر ۷ در دستور کار قرار گرفت.

هدف عملیات

مهم ترین هدف های تاکتیکی این عملیات عبارت بودند از: ۱- خارج کردن منطقه ی عمومی سردشت از دید و تیر دشمن و در نتیجه، قطع آتش موثر دشمن روی منطقه، ۲- ایجاد خط مناسب پدافندی در طول مرز، ۳- به دست آوردن جاپای مناسب برای انجام عملیات های بعدی.

سلسله ارتفاعات دوپازا در ۱۳ کیلومتری غرب سردشت و در نوار مرز واقع شده اند که دارای ۹ قله هستند. در شمال این سلسله ارتفاعات، ارتفاع بردسیبان و بلفت؛ در جنوب آن ارتفاعات لک لک، شهید زین الدین، کله قندی، فرفری؛ در شرق، ارتفاعات رستم آلیان، کانی رش و در غرب آن، دشت و شهر قلعه دیزه واقع شده اند. سلسله ارتفاعات دوپازا (۲۷۹۱ متر) از بلندترین ارتفاعات این منطقه به شمار می رود که تا مسافت بسیار زیادی روی عقبه های جبهه خودی، دید و تیر دارد و به همین دلیل، از لحاظ تسلط بر منطقه عمومی سردشت از اهمیت خاصی برای دشمن، برخوردار بود.

وضعیت دشمن

منطقه عملیاتی در قلمرو سپاه یکم ارتش عراق قرار داشت. در آن منطقه، لشکر ۲۴، گردان ۴۹ زرهی با ۳۰ تانک و شش گردان توپخانه، مستقر بودند. علاوه بر این، چهار گردان به عنوان احتیاط منطقه وظیفه داشتند، از یگان های در خط پشتیبانی کنند.

به دلیل اهمیت ارتفاعات دوپازا و نقش آن در تسلط بر منطقه دور تا دور ارتفاعات، کانالی به عرض ۵۰ سانتی متر و به ارتفاع دو متر حفر شده بود. افزون بر این، استفاده از استحکامات شامل سیم خاردار، مین و برخی مواضع دیگر خط پدافندی دشمن را بیشتر تقویت کرده بود. به ویژه پس از عملیات نصر ۵ که حساسیت بیشتر دشمن را در پی داشت، لشکر ۲۴ تلاش می کرد، از تحرکات خودی در این محور و هدف های آن آگاهی یابد، از این رو نسبت به تک خودی حساسیت داشت و به همین دلیل خط دشمن با دو گروهان و جا به جایی تیپ ۸۱ با تیپ ۱۱۴ و برخی اقدامات دیگر، تقویت شد.

طرح مانور

به دلیل وسعت منطقه عملیاتی، مهم ترین تدبیر عملیاتی که در طرح مانور لحاظ شد، تقسیم سلسله ارتفاعات دوپازا به شمال و جنوب و توجه به جناحین عملیات - با در نظر گرفتن جناح راست ارتفاع شاهین و جناح چپ یال صخره ای - بود. همچنین، مقرر شد در جنوب ارتفاع دوپازا، شمال آن، و ارتفاع شاهین و ارتفاع صخره ای، هر کدام یک یگان وارد عمل شود. از این رو، تصرف قله ی اصلی ارتفاع دوپازا، ارتفاع مقابل آن و ارتفاعات جنوبی به لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و تصرف محور شمال قله اصلی دوپازا و یال ارتفاع بلفت در

سمت خودی به لشکر ۳۱ عاشورا واگذار شد. این دو یگان پس از تصرف هدف های خود موظف بودند با یک دیگر الحاق کنند. همچنین، مقرر شد تیپ ۱۸ الغدير تپه شاه مراد، یال صخره ای (که به تپه های جنگلی متصل می شد) را تصرف کرده و جناح چپ عملیات را تأمین کند؛ سپس بر روی یال دوپازا با لشکر ۲۷ الحاق کند.

به تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) نیز در ابتدا مأموریت داده شد که ارتفاع شاهین در شمال دوپازا را تصرف کرده و سپس جناح راست عملیات را تأمین کند، اما پس از اطلاع قرارگاه از هوشیاری دشمن و تقویت این محور، انجام عملیات از آن محور منتفی و مقرر شد که در مرحله دوم، از تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) استفاده شود. در این مرحله، چنانچه لشکر ۳۱ عاشورا موفق به انجام مأموریت خود می شد، تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) بایستی از این موفقیت استفاده کرده و ارتفاع بلفت را تصرف می کرد.

در طراحی مانور، به دلیل آن که دشمن در عملیات نصر ۵ از سلاح شیمیایی استفاده کرده و علاوه بر صحنه درگیری، شهر سردشت را نیز بمباران کرده بود، به پدافند شیمیایی توجه بیشتری به عمل آمد و مقرر شد، واحدهای دفاع شیمیایی یگان ها و قرارگاه ها با تجهیزات مناسب، آمادگی مقابله با تک شیمیایی دشمن را داشته باشند.

سازمان رزم

نیروی زمینی سپاه انجام عملیات نصر ۷ را به عهده داشت. برای این منظور به قرارگاه قدس مأموریت داده شد که به آماده سازی و انجام عملیات اقدام کند. از این رو، لشکرهای ۳۱ عاشورا و ۲۷ حضرت رسول (ص) و نیز تیپ های ۲۹ نبی اکرم (ص) و ۱۸ الغدير به قرارگاه قدس واگذار شدند.

استعداد یگان های عمل کننده در این عملیات عبارت بود از:

- لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) با پنج گردان؛

- لشکر ۳۱ عاشورا با سه گردان؛

- تیپ ۱۸ الغدير با سه گردان؛

- تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) با سه گردان.

مهندسی، آتش، دفاع ضد هوایی، هوانیروز، بهداری و برخی دیگر از واحدهای پشتیبانی کننده نیز در سازمان عملیاتی، لحاظ شده بودند.

در ۱۴ مرداد ۱۳۶۶، در ساعت ۲:۳۰ بامداد، عملیات نصر ۷ آغاز شد و تا صبح، سلسله ارتفاعات دویازا، یال ارتفاع بلفت، ارتفاع صخره ای و یال ارتفاع دویازا به تصرف نیروهای خودی در آمد. دشمن با مشاهده عزم رزمندگان، پس از کمی مقاومت، اقدام به عقب نشینی کرد. تنها در دو نقطه دشمن مقاومت بیشتری از خود نشان داد که در هم شکسته شد: ارتفاع پشت قله اصلی در محدوده ی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و چهارمین ارتفاع واقع در منتهی الیه شمال دویازا در محور لشکر ۳۱ عاشورا.

مسئله قابل ملاحظه در این عملیات تلفات بسیار اندک نیروهای خودی در حین حمله به دشمن بود، به گونه ای که لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) تا صبح عملیات، تنها یک شهید داشت. این مسئله نشان دهنده غافل گیر شدن دشمن بود. از حدود ساعت ۱۰ صبح، دشمن، در چند محور اقدام به پاتک کرد که سرکوب شد. در این میان، آتش و تعرض دشمن به جناح چپ بیشتر جلب توجه می کرد، از این رو فرمانده قرارگاه قدس به تیپ ۳۳ المهدی دستور داد، وارد منطقه شده و در کنار تیپ ۱۸ الغدير قرار گیرد.

براساس طرح مانور، تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) در شب دوم، مرحله دوم عملیات را به منظور تصرف ارتفاع بلفت آغاز کرد و در همان ساعات نخست درگیری موفق شد قله ی اصلی این ارتفاع را آزاد کرد. پس از این، جنگ برای تصرف سایر مواضع دشمن در ارتفاع، ادامه یافت و با کمک آتش پشتیبانی، پیشروی های بعدی صورت گرفت و تا صبح، ارتفاع بلفت به طور کامل تصرف شد.

صبح روز اول و روزهای بعد (تا ۲۳ مرداد ۱۳۶۶) دشمن ده بار به ارتفاع بلفت حمله کرد اما تمام آنها با مقاومت رزمندگان اسلام، درهم شکسته شد و منطقه ی تصرف شده تثبیت شد.

نتایج

در این عملیات تمام هدف های مورد نظر تصرف شد و دشمن پس از ۹ روز تلاش و حمله به مواضع تصرف شده، نتوانست موفقیتی به دست آورد.

در این عملیات ۲۵۰ تن از نیروی دشمن به اسارت در آمدند و براساس اطلاعات به دست آمده از آنها، کلیه یگان های دشمن که در منطقه حضور داشتند، ۵۰ تا ۶۰ درصد متحمل تلفات شده بودند. در سه روز نخست عملیات (۱۴ تا ۱۶ مرداد ۱۳۶۶) از نیروهای خودی، ۷۳۳ تن مجروح و ۱۷۵ تن به شهادت رسیدند.

در سال ۱۳۶۶ دو عامل مهم موجب تغییر نگرش قدرت های برتر بین المللی نسبت به جنگ ایران و عراق و تصمیم آنها به مداخله مستقیم و پایان دادن به جنگ شد. عامل نخست، روی کار آمدن گورباچف در شوروی، و عامل دوم فشار نظامی ایران بر عراق بود.

حضور گورباچف بر مسند یکی از قطب های قدرت در نظام بین الملل به دلیل بینش غیر سیاستمدارانه او و همچنین غلبه جنبه روشنفکری و گرایش وی به الگوی غرب، موجب هم گرایی بیشتر میان امریکا و شوروی شد. در این روند، به دلیل تمایل گورباچف به چاره جویی برای مسائل داخلی، حل بحران های بیرونی که شوروی درگیر آن بود، جزو برنامه های اصلی مسکو قرار گرفت. مسکو از این پس حاضر نبود در میدان مسابقه ی تسلیحاتی بیش از این اقتصاد بیمار خود را به نابودی بکشاند. لذا گورباچف اعلام کرد:

«من با مسئولیت کامل اعلام می کنم که سیاست بین المللی ما با تمرکز بر اقدامات سازنده ای برای بهبود کشورمان، بیش از هر زمان دیگر با سیاست داخلی ما مشخص می شود.» (۱).

شکل گیری شرایط جدید، معادله ی قبلی قدرت، امنیت و منازعه را در خاورمیانه تغییر داد. وضعیت جدید، پایان دهنده ی جنگ سرد بین دو ابر قدرت تلقی می شد. از این رو مدیریت بحران به مشارکت دو جانبه برای حل بحران تغییر جهت داد. گورباچف در دیدار با حافظ اسد در مسکو، او را به همکاری بیشتر برای ایجاد شرایط صلح تشویق کرد و با تاکید بر وضعیت جدید شوروی و نظام جهانی، اعلام کرد که مسکو از هیچ اقدام نظامی برای حل منازعه خاورمیانه پشتیبانی نخواهد کرد. امریکا نیز تلاش خود را برای کاهش معارضات خاورمیانه، از جمله حل مناقشات اعراب و اسرائیل آغاز کرد. بوش، در نشست مشترک نمایندگان سنا و مجلس نمایندگان امریکا در بیان هدف ها و فعالیت های آتی این کشور در خاورمیانه گفت:

«وقت آن فرا رسیده است که به نزاع و مناقشات اعراب و اسرائیل خاتمه داد.» (۲).

تغییر مواضع امریکا و شوروی (سابق)، بیان کننده شرایط جدیدی در حل و فصل مناقشات منطقه ای بود که به طور کامل با چگونگی توزیع قدرت در شرایط جدید جهانی هم آهنگی و انطباق داشت. به این ترتیب، در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ میلادی، افزایش نقش قطب های جدید قدرت در معادلات بین المللی و خارج شدن بسیاری از مناقشات و رخداد های جهانی از حیطه ی نفوذ دو ابر قدرت، به همراه تشدید مشکلات اقتصادی امریکا و

ص: ۳۰۵

۱- ۴۱۶. معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، دیدگاه های نوین رهبران شوروی، ماهنامه بررسی، شماره ۱، ۱۳۶۶، ص ۴۹.

۲- ۴۱۷. Newyork Times, vMarch, ۱۹۹۱.

شوروی، تفکر نوینی را پدید آورد. رهبران هر دو ابر قدرت اذعان داشتند که دیگر توانایی تاثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بر همه رویدادهای بین المللی را ندارند. بروز این واقعیت جدید به تغییر روابط بین دو ابر قدرت و پیدایش دور تازه ای از تفاهم و همکاری در سطح منطقه ای و بین المللی منجر گردید که در واگذاری بخشی از مسئولیت حفظ ثبات و امنیت بین المللی از سوی امریکا و شوروی به سازمان ملل متحد تجلی یافت. (۱).

از این پس به لحاظ تنش زدایی در روابط رهبران دو بلوک و نیز منافع ملی آنها، پایان دادن به کشمکش های منطقه ای مورد توجه قرار گرفت. در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، مهم ترین نزاع های منطقه ای عبارت بودند از: مسئله اعراب و اسرائیل، افغانستان و جنگ عراق و ایران.

علاوه بر تغییر بینش بین المللی نسبت به جنگ ایران و عراق که متأثر از حضور گورباچف بود شکست عراق نیز در عملیات های والفجر ۸ و کربلای ۵، ایران را در آستانه ی پیروزی سیاسی و نظامی بزرگی قرار داد. این در حالی بود که توان نظامی جمهوری اسلامی شدیداً کاهش یافته و در صورت ادامه ی جنگ به شکل سابق، به دلیل عدم رشد سازمان رزم و مسائل دیگر، قادر به انجام عملیات در جنوب نبود. اما ارتش عراق هم به ویژه پس از کربلای ۵ دچار از هم گسیختگی و نوعی بی اعتمادی به توان خود در مقابله با ایران شده بود؛ ضمن آن که بازتاب این وضعیت در محیط بیرونی و در نگرش قدرت های بزرگ به گونه ای دیگر بود. امریکا و غرب منافع حیاتی خود را در خطر می دیدند و موج فزاینده اسلام خواهی را که در صورت سقوط احتمالی عراق، گسترش قابل ملاحظه ای می یافت، برای خود کابوس قلمداد می کردند. از این رو در صدد برآمدند که به هر نحو ممکن به کشمکش هشت ساله ی ایران و عراق خاتمه دهند. رهبری این اقدام در دست امریکا بود که برای تحقق این مهم شوروی و اروپا و کشورهای عرب منطقه نیز او را همراهی کردند.

مقامات امریکایی برای جلوگیری از شکست عراق و پایان دادن به جنگ دست به انجام یک دیپلماسی فعال منطقه ای و بین المللی زدند و هدف های خود را نیز در اظهاراتشان عنوان کردند. واینبرگر وزیر دفاع امریکا که از جناح جمهوری خواه و عنصری تندرو و افراطی در موضع گیری علیه ایران است، در دوم اردیبهشت ۱۳۶۶ در مورد مخالفت امریکا با پیروزی ایران در جنگ و لزوم آمادگی برای تضمین آزادی کشتی رانی در خلیج فارس گفت:

«امریکا نمی خواهد که ایران در جنگ با عراق برنده شود. کوشش در راه برقراری پیوند با عوامل میانه رو در ایران توهم آمیز است. ما کاملاً آماده ایم برای رفت و آمد دریایی و تضمین آزادی

ص: ۳۰۶

کشتی رانی در تنگه ی هرمز آنچه را که لازم است انجام دهیم.» (۱).

وی یک روز بعد، در اظهار نظر دیگری گفت:

«طرح هایی برای حمله به موشک های ایران، توسط امریا در دست تهیه است. ایران قادر نیست یک پیروزی نظامی علیه عراق به دست آورد.» (۲).

واشنگتن پست در مورد هدف امریکا مبنی بر ممانعت از پیروزی نظامی ایران نوشت:

«امریکا آماده است به بهانه حفاظت از کشتی رانی در خلیج فارس، به ایران حمله کند.» (۳).

همچنین، یک مقام امریکایی در مورد سابقه ی کمک امریکا به عراق گفت:

«مدت یک سال، ما اطلاعات بسیار مشروحي به عراق در مورد هدف یابی داده ایم.» (۴).

امریکا برای دست یافتن به هدف خود، دیپلماسی فعالی را در پیش گرفت، و مقام های این کشور سفرهای متعددی به عراق و کشورهای منطقه انجام دادند. علاوه بر این، در سطح کلی، هم آهنگی های لازم با شوروی نیز صورت گرفت. در ۱۷ اردیبهشت و اول خرداد ۱۳۶۶ ریچارد مورفی به کشورهای خلیج فارس سفر کرد. در ششم خرداد ۱۳۶۶ نیز یک هیأت نظامی ۹ نفره امریکایی وارد بغداد شد تا اوضاع نظامی عراق و راه های مورد نظر را بررسی کنند. در ۱۲ خرداد ۱۳۶۶ بار دیگر ریچارد مورفی به خلیج فارس آمد. این سفر پس از دیدار وی با مدیر کل بخش خاورمیانه ای وزارت امور خارجه شوروی در هلسینکی انجام شد. (۵).

این تلاش ها که در شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل نیز جریان داشت، سرانجام منجر به تصویب قطع نامه ۵۹۸ در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ میلادی (۲۹ تیر ۱۳۶۶) در شورای امنیت شد. در پی آن، ایالات متحده به دیپلماسی خود ادامه داد و در ششم مرداد ۱۳۶۶ جرج شولتز، وزیر خارجه ی امریکا با وزیر خارجه ی عراق ملاقات کرد. وی همچنین در سوم آبان ۱۳۶۶ به منطقه خلیج فارس سفر کرد. شولتز بار دیگر در ۱۸ آذر ۱۳۶۶ با طارق عزیز دیدار و گفت و گو کرد. همچنین در ۲۳ آذر ۱۳۶۶ ریچارد مورفی با وزیر خارجه ی عراق دیدار و مذاکره کرد. واینبرگر نیز در اول مهر ۱۳۶۶ به خلیج فارس آمد. وی یک ماه و نیم بعد در پی شکست سیاست امریکا (در مرحله اول) در خلیج فارس، مجبور به استعفا شد و جای خود را به فرانک کارلوچی داد. وزیر دفاع جدید نیز در ۱۲ دی ۱۳۶۶ به منطقه سفر کرد. امریکایی ها همچنین برای تسریع در پیشبرد طرح های خود، طی نشست های گوناگون با شوروی تلاش کردند نوعی هم گرایی در سطح کلی میان دو قدرت برتر جهان نسبت به پایان جنگ ایران و عراق به وجود آید.

از این رو، در ششم خرداد ۱۳۶۶ وزرای امور خارجه دو کشور درباره جزئیات مسائل

- ۱- ۴۱۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی.
- ۲- ۴۲۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳ / ۱ / ۱۳۶۶.
- ۳- ۴۲۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۴ / ۱ / ۱۳۶۶.
- ۴- ۴۲۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی.
- ۵- ۴۲۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۱ / ۶ / ۱۳۶۶.

خلیج فارس و ارائه طرحی برای پایان دادن به جنگ با یک دیگر گفت و گو کردند. (۱) مقامات دو کشور برای این منظور در ششم تیر ۱۳۶۶ و هشتم اسفند ۱۳۶۶ با هم دیدار کردند و جنگ ایران و عراق را مورد بحث و بررسی قرار دادند.

اقدام دیگر امریکا، طرح تحریم تسلیحاتی ایران بود. در نهم اردیبهشت ۱۳۶۶، کمیته روابط خارجی سنای امریکا طرح ممنوعیت فروش هر گونه تجهیزات نظامی و تکنولوژی به ایران را تصویب کرد. البته این اقدام بیشتر جنبه ی روانی داشت و به منزله ی فشاری به متحدان امریکا به شمار می رفت، زیرا عدم فروش سلاح و تکنولوژی به ایران یکی از سیاست های خدشه ناپذیر امریکا در طول جنگ ایران و عراق بود. ایالات متحده چندی بعد تلاش کرد تا سایر کشورها نیز از این سیاست پیروی کنند. در این راستا، انگلیس و کشورهای اروپایی به این پیشنهاد پاسخ مثبت دادند. ولی چین و به ویژه شوروی با تحریم تسلیحاتی ایران مخالفت کردند. یکی از دلایل مخالفت شوروی، این مسئله بود که در جریان اسکورت نفت کش های کویتی، امریکا با تردستی و مهارت، شوروی را از صحنه خارج کرده و خود رهبری جریان را به طور کامل به دست گرفته بود. در هر صورت، مخالف شوروی مانع از آن بود که این طرح در شورای امنیت سازمان ملل به تصویب برسد و این مسئله به همراه هم سو شدن سیاست شوروی با ایران در مقابله با انحصار طلبی امریکا در خلیج فارس، موجب هم سو شدن سیاست شوروی با ایران در مقابله با انحصار طلبی امریکا در خلیج فارس، موجب شد تا در نیمه دوم سال ۱۳۶۶ نوعی هم گرایی میان مواضع ایران و شوروی پدید آید.

در شهریور ۱۳۶۶ بار دیگر امریکا و انگلیس طرح تحریم تسلیحاتی ایران را مطرح کردند و پیش نویس آن به شورای امنیت تسلیم شد. در این باره جورج شولتز نیز در اول مهر ۱۳۶۶ گفت:

«واشنگتن مشورت با دیگر اعضای شوروی امنیت در مورد قطع نامه ای جهت اعمال تحریم تسلیحاتی جهان علیه ایران را شدت بخشیده است.» (۲).

اما مخالفت شوروی و سایر عوامل باعث شد که پنج قدرت بزرگ تصویب این طرح را به تعویق بیندازند. (۳) ضمن آن که شوروی به طور مطلق با تحریم تسلیحاتی ایران مخالف نبود. معاون وزیر خارجه این کشور در مورخ ۲۵ آذر ۱۳۶۶ اعلام کرد:

«شوروی به طور اصولی با تحریم تسلیحاتی ایران موافق است اما نه با آن سرعتی که امریکا آن را می خواهد.» (۴).

ایالات متحده امریکا، علاوه بر پی گیری تحریم تسلیحاتی ایران، طرح ایجاد محدودیت در روابط تجاری و بازرگانی با ایران را نیز پی گیری کرد. مقامات این کشور از دولت های

ص: ۳۰۸

۱- ۴۲۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۶۶.

۲- ۴۲۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱ / ۷ / ۱۳۶۶.

۳- ۴۲۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۴ / ۷ / ۱۳۶۶.

اروپایی و ژاپن خواستند که روابط خود با ایران را تعدیل کنند.

اقدام دیگر امریکا علیه ایران، دامن زدن به موضوعاتی بود که در سطح جهانی، افکار عمومی را برای تعرض به ایران آماده می کرد، یکی از این مسائل، طرح نقض حقوق بشر در ایران بود که سازمان عفو بین الملل طی بیانیه ای ایران را به این دلیل محکوم کرد. (۱).

به عقیده سپاه براساس شرایط فوق، به زودی امریکا، فشار نظامی علیه ایران را عملی می کرد. به ویژه آن که، بلافاصله پس از تصویف قطع نامه ۵۹۸ مسئله اسکورت نفت کش های کوییتی که مقدمات آن از قبل چیده شده بود، در دست اقدام بود و ناوهای امریکایی آماده می شدند تا نخستین اسکورت خود را آغاز کنند. افزون بر این، پس از تصویف قطع نامه ۵۹۸ ارتش امریکا از پشتوانه حقوقی لازم نیز، برخوردار شده بود. به طور کلی آن که صدای طبل جنگ در خلیج فارس با حضور مستقیم امریکا به گوش می رسید و فرماندهان نظامی را متوجه خود کرده بود. از این رو، در خرداد سال ۱۳۶۶ فرماندهان سپاه به تجزیه و تحلیل شرایط جدید و راه های مقابله با آن پرداختند. در این جلسه که فرمانده کل (حسن رضایی)، فرمانده نیروی دریایی (حسین علایی)، رئیس ستاد کل (محمد فروزنده)، قائم مقام نیروی دریایی (حسینی تاش) و معاون عملیات ستاد کل (غلامعلی رشید) شرکت داشتند، به مهم ترین موضوع، یعنی هدف و نوع اقدام امریکا، چگونگی مقابله با آن و تهیه تجهیزات و امکانات مورد نیاز پرداخته شد. به طور خلاصه، به برخی از مهم ترین مباحث مطرح شده در جلسه فرماندهان سپاه اشاره می شود:

برادر حسینی تاش، قائم مقام نیروی دریایی در خصوص این مباحث گفت:

«به نظر می رسد تحرک جدیدی در منطقه شروع شده [است] که می خواهند امنیت کشتی های نفتی عربستان و کویت و صدور نفت آنها را تأمین کنند.»

برادر حسین علایی، فرمانده نیروی دریایی نیز گفت:

«فقط صدور نفت نیست. چون تا حالا علی رغم ناامنی، به صدور نفت این کشورها اختلال وارد نشده است... و تولید نفت اینها از سطح تعیین شده توسط اوپک هم بالاتر بوده است.»

برادر محسن رضایی فرمانده سپاه این چنین تحلیل کرد:

«احتمالاً [امریکایی ها] به این نتیجه رسیده اند که یک فشار سنگین روی ما بگذارند. منتهی در این فشار خودشان نباید از بین بروند. این حرکات در ارتباط با جنگ است... بعید نیست که طرحی دارند و می خواهند به ما حمله کنند، منتهی از قبل می خواهند تأمین را برقرار کنند.»

برادر حسینی تاش ادامه داد:

«چند هدف از آمدن [امریکایی ها] به خلیج فارس مطرح است: ۱- فشار اقتصادی روی ایران و ممانعت از سیاست مقابله به مثل؛ ۲- وضع عراق به گونه ای است که پشتیبانان عراق متزلزل شده اند و برای تحکیم پشتیبانی از او، (امریکا) باید نشان بدهد که قویا حامی عراق است. یعنی اینها (کشورهای عرب منطقه) پشتیبانی امریکا را به خصوص بعد از جریان مک فارلین مشاهده کرده و متزلزل نشوند. لازمه ی این مسئله، حضور امریکا در منطقه است. ۳- اگر روند جنگ به جایی رسید که عراق در آستانه سقوط قرار گرفت. نیروهای امریکا پای کار باشند و با یک عمل انجام شده مواجه نشوند.»

فرمانده سپاه با تأیید نظر برادر حسینی تاش گفت:

«در هر سه حال که شما می گوئید و درست هم هست، زمان به ضرر ما است. اگر ما بگذاریم اینها (امریکایی ها) آرام آرام بیایند، مستقر بشوند، به ضرر ماست.» (۱).

از نظر فرمانده سپاه، ضربه های وارد شده بر پیکر ارتش عراق، پیروزی های ایران، هزینه و سرمایه گذاری کشورهای خارجی روی عراق، سنگین بودن هزینه های جنگ برای عراق و تردید ابرقدرت ها و کشورهای عربی در تأمین هزینه ی جنگ بدون اطمینان به سرنوشت آن، و نیز کنترل صحنه جنگ و خارج کردن سرنوشت عراق از دست ایران، دلایلی بودند که امریکا براساس آنها در این مقطع تصمیم گرفت ارتش خود را وارد خلیج فارس کند.

نحوه مقابله با شرایط جدید و پاسخ نظامی به امریکا، موضوع دیگری بود که در این نشست مورد بررسی قرار گرفت. فرمانده سپاه در این باره گفت:

«زمان به نفع ما نیست... صحبتی هم که اخیرا امام کردند [و] فرمودند، شما زمان ندهید [به دشمن] له می کنند اینها ما را. خوب اینها حرف هایی است، حالا کسی عمل نمی کند، ما خودمان باید ببینیم از این بن بست ها و سدهایی که درست می کنند، چطور باید عبور کنیم و برویم جلو. در اینجا اگر ما جنگ کوچک بکنیم، به ضررمان خواهد بود... چیزی از توش در نمی آید. پس ما باید جنگ بزرگ بکنیم. یعنی ما بگوئیم یکی دو تا زدن فایده ندارد، بچه ها بریزند هر چی دیدند بزنند. امریکایی دیدند بزنند، روسی دیدند بزنند. یعنی بدترین شرایط را به آنها تحمیل کنیم. اگر می توانیم، در بدترین شرایط بجنگیم. باید این راه را انتخاب کنیم... راه حل دوم این است که با ایجاد پدافند مؤثر، فشار عراق را کم بکنیم. و مانع از حمله به نفت کش های خودمان شویم. البته ما قادر به آن نیستیم، زیرا نمی توانیم تحت پوشش هوایی، کاروان هایمان را ببریم و به مقصد راه کار سوم این است که با امریکایی ها و شوروی ها کار نداشته باشیم و کویت و اینها را بزنیم. اگر مثل گذشته باشد، احتمالا فشارهای عراق بیشتر نخواهد شد.»

ص: ۳۱۰

چون اقدامات قبلی ما موجب کاهش فشار عراق در خلیج فارس شد.»

سرانجام پس از بحث های طولانی فرماندهان به این نتیجه رسیدند که باید از ورود امریکا و شوروی به خلیج فارس جلوگیری کرد و در صورت حضور نظامی، به آنها حمله شود. فرمانده سپاه در ادامه جلسه افزود:

«ما باید به منظور بازدارندگی آنها یا در صورتی که آمدند، برای وارد آوردن ضربه اساسی به آنها، طرح اساسی آماده کنیم. [حداقل این نتیجه را می گیریم که الان بلافاصله را شروع کنیم. برویم همین الان، سریع، یعنی امشب به بچه ها بگوییم هرچه... دارند بریزند... زمان اصلا به نفع ما نیست.]»

وی سپس با اشاره به لزوم ابتکار عمل و پیش دستی در مقابله با امریکا به عنوان یک ضرورت گفت:

«ما بینیم بدترین شرایط چیه؟ بدترین شرایط این است که ما در دو فرض، از جزایر نتوانیم استفاده بکنیم. یکی این که دشمن با بمباران [آنجا را] ناامن بکند. که در این صورت، توانایی ما پایین می آید، اما می توانیم [ادامه ی مقابله امکان پذیر است]. دیگر آن که بیاید جزایر را اشغال کند. باید برای هر دو فرض، طرح آماده بکنید... این تردیدهایی که در سطح بالا هست... مانع است یعنی بحث این است که ما شروع کننده نباشیم. بعد از انقلاب فقط در یک حرکت پیشتازی کردیم و آن لانه ی جاسوسی بود. در بقیه وقایعی که اتفاق افتاد آنها تا نقطه آخرش را رفتند، بعد ما شروع کردیم. دلیلش این است که روحیات حاکم مانع از درگیری بوده است. در غائله منافقین، کردستان، جنگ و... روحیه این بود که ما نباید جنگ را شروع بکنیم، ما نمی توانیم جنگ بکنیم، ما توانایی کار را نداریم، لذا نباید شروع کننده باشیم... جنگ خلیج فارس شاید بدتر از آنها باشد چون اینجا ابرقدرت ها هستند...»

علاوه بر عدم اجماع نظر میان مسئولان سیاسی کشور و سپاه در مورد نحوه مقابله و پیش دستی در حمله به امریکا در خلیج فارس و نیز روشن نبودن کامل هدف های امریکا در استراتژی جدید، کمبود امکانات و تجهیزات نیروی دریایی سپاه برای جنگ در خلیج فارس نیز مشکل دیگری بود که باید برای آن چاره اندیشی می شد. تمام امکانات نیروی دریایی سپاه به چند قایق سازمانی، تعدادی لنج که از قاچاقچی های دریایی گرفته شده بود و کمک های شرکت نفت خلاصه می شد. برادر علایی، فرمانده نیروی دریایی سپاه در این باره اظهار داشت:

«الان سپاه به هیچ وجه قادر نیست از ساحل به جزایر برود و در میان جزایر تردد نماید.

قایق های ما باید داخل رودخانه تردد کنند، و در خلیج فارس، وقتی هوا خوب شد و شرایط جوی عادی بود وارد عمل شوند... ما باید بتوانیم در شرایط جوی مختلف، و طوفانی بودن دریا، تردد بکنیم. (۱) قایق هایی که وزارت سپاه می سازد یک بار که می رود دریا، دو تکه می شود. بچه ها اصلا از درگیری با دشمن نگرانی ندارند. نگرانی این را دارند که وقتی رفتند وسط دریا، خود این قایق غرق شود.» (۲).

برادر محمد فروزنده، رییس ستاد کل سپاه نیز گفت:

«وضع ما الان در خلیج فارس درست مثل مرداد سال ۱۳۵۹ است که در خوزستان داشتیم. همان طور که در آن زمان به آر پی جی نیاز داشتیم، الان هم قایق و امکانات می خواهیم.» (۳).

در حالی که جبهه ی خودی فاقد کمترین آمادگی برای مقابله با وضعیت جدید بود، در ۲۹ تیر ۱۳۶۶، پرچم امریکا بر روی کشتی های کویتی برافراشته شد و نفت کش غول پیکر بریجتون تحت حفاظت و اسکورت ناوهای جنگی امریکا، عازم خلیج فارس شد. سپاه نیز جبهه زمین را تعطیل کرد و با تمام قوا وارد میدان نبرد در خلیج فارس شد. حمله با قایق های تندرو، اقدام برجسته در این شرایط بود. و سرانجام، با اصابت مین به نفت کش عظیم الجثه بریجتون، تحول بزرگی در جنگ خلیج فارس صورت گرفت و یک بار دیگر ابتکار عمل در خلیج فارس از دست دشمن خارج شد. این اقدام در حالی بود که رزمندگان بدون داشتن حداقل امکانات تنها با اتکا به انگیزه ی الهی و با نیروهای مردمی و قایق های تندرو که مسلح به مینی کاتیوشا بودند، در پی درگیری با امریکا بودند و در این راستا، دیدگاه های ضد امریکایی امام خمینی (ره) راهنمای اطمینان بخشی به شمار می رفت.

حادثه انفجار نفت کش بریجتون توجه تصمیم گیرندگان امریکایی را به خود جلب کرد و اقدامات آنها را برای مدت کوتاهی به تعویق انداخت و در پی آن، امریکا بیش از پیش در صدد تقویت حضور نظامی در منطقه برآمد به گونه ای که در نیمه دوم مردادماه ۱۳۶۶ ناوگان ضربتی امریکا به ۲۴ فروند (۴) رسید. در چنین شرایطی، در ۲۰ مرداد ۱۳۶۶ نفت کش دیگری که متعلق به شرکت نفتی امریکایی تکراکو بود، در خلیج عمان با مین برخورد کرد و عراق نیز حملات خود را علیه هدف های ایرانی در خلیج فارس، به منظور وادار کردن جمهوری اسلامی به پذیرش قطع نامه ۵۹۸ ادامه داد. در مقابل، قایق های تندرو نیز، هر روز کشتی های بیشتری را که متعلق به امریکا، کویت، عربستان و انگلیس بود، مورد حمله قرار می دادند. نکته قابل توجه آن بود که قایق ها پس از انجام عملیات به سرعت از محل حادثه دور شده و بیشتر در کنار جزیره فارسی پهلوی گرفته و خود را استتار می کردند، تا از

ص: ۳۱۲

۱- ۴۳۰. همان.

۲- ۴۳۱. مأخذ ۴۱، نوار شماره، ۲۵۳۲۷.

۳- ۴۳۲. مأخذ ۴۱.

۴- ۴۳۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۵ / ۵ / ۱۳۶۶.

مقابله به مثل دشمن در امان باشند و به جای آنها، کشتی های نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به دلیل عدم تحرک کافی مورد حمله قرار می گرفتند. از جمله، پس از حمله قایق های تندرو به کشتی جنتیل بریز انگلیس در ۳۰ شهریور ۱۳۶۶، هلی کوپترهای امریکایی روز بعد کشتی «ایران اجر» (ارتش) را منهدم کردند که با حضور واینبرگر، وزیر دفاع امریکا غرق شد، واینبرگر گفت:

«ریشه ملت ایران باید خشکیده شود.» (۱).

این اقدام، اوج خشم و کینه امریکا را از اوضاع به وجود آمده نشان می داد. پس از این حمله امریکا، سپاه مصرانه در پی فرصت مناسبی بود تا به اقدام امریکا پاسخ دهد. یک روز بعد، فرمانده کل سپاه اظهار داشت:

«ایران به زودی ضربه ای کاری به ایالات متحده وارد خواهد ساخت.» (۲).

بر این اساس، رزمندگان بسیجی در ۱۳ مهر ۱۳۶۶ درصدد انجام عملیات خفجی روی چاه های نفت عربستان در خلیج فارس برآمدند که بنا به دلایلی میسر نشد. پس از آن، در ۱۷ مهرماه هلی کوپترهای امریکایی به قایق های تندرو حمله کردند و یک فروند هلی کوپتر آنها نیز سقوط کرد. در ۲۳ مهر ۱۳۶۶ یک نفت کش امریکایی بنام سانگاری به وسیله موشک کرم ابریشم مورد هدف قرار گرفت و فردای آن روز، با شلیک یک فروند دیگر از موشک های کرم ابریشم، نفت کش کویتی «سی ایل سیتی» که تحت حفاظت ناوهای امریکایی بود و پرچم امریکا را حمل می کرد، هدف قرار گرفت.

پس از این حملات که طی دو روز انجام گرفت، بنا به درخواست آقای هاشمی رفسنجانی، ادامه حملات موشکی متوقف شد. کاخ سفید نیز در پی حمله موشکی ایران به این دو کشتی، در ۲۴ مهرماه اعلام کرد، راه های پاسخ گویی به تجاوز ایران را بررسی می کند. (۳) از این رو در ۲۷ مهرماه چهار ناوشکن امریکایی به سکوهای نفتی ایران به نام های رشادت و رسالت حمله کردند. در پاسخ به این اقدام امریکا، سه روز بعد اسکله بندر الاحمدی کویت با موشک مورد حمله قرار گرفت.

پس از این مرحله که در واقع مرحله دوم جنگ دریایی در خلیج فارس به شمار می رفت، شرایط رو به آرامی گذاشت و بار دیگر تمرکز و توجه از خلیج فارس به جبهه های زمینی معطوف و با انجام عملیات نصر ۸ در شمال سلیمانیه، جنگ در زمین مجددا رونق گرفت.

ص: ۳۱۳

۱- ۴۳۴. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی های نظامی [سیر عملیات نامنظم در جنگ تحمیلی ۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ] ۱۳۷۰، شماره ۵، ص ۱۶.

۲- ۴۳۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱ / ۷ / ۱۳۶۶.

۳- ۴۳۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۴ / ۷ / ۱۳۶۶.

درگیری نظامی در خلیج فارس که موجب تشدید حملات عراق به نفت کش ها و مقابله به مثل ایران و نیز حضور نظامی امریکا شده بود، باعث توجه کامل فرماندهی سپاه به آن جبهه و رکود در جبهه زمینی شد.

حدوداً، از تیرماه سال ۱۳۶۶ با دخالت امریکا، جنگ ایران و عراق به طور محدود، جنبه بین المللی به خود گرفت.

اسکورتن نفت کش های کویتی با ناوهای ایالات متحده و فشار بیشتر بر روی ایران باعث شد که نیروی دریایی سپاه در خلیج فارس فعال شود. و این روند که با حمله امریکا به چاه های نفتی ایران، تعرض به کشتی ها و حمله موشکی ایران به کشتی های امریکایی همراه بود، حدود سه ماه به درازا کشید. پس از آن، بار دیگر فرماندهان سپاه توجه خود را به جبهه زمینی معطوف کرده و در راستای استراتژی عملیاتی شمال غرب، عملیات نصر ۸ را به عنوان سر پل عملیات بزرگ زمستانی طرح ریزی کردند.

موقعیت منطقه

ارتفاع گرده رش که عملیات نصر ۸ بر روی آن انجام شد، در شمال سلیمانیه واقع شده است. قبل از این، در این منطقه عملیات های کربلای ۱۰ و نصر ۴ انجام شده بود. همان گونه که در این عملیات ها موقعیت منطقه تشریح شده است، ارتفاعات بلند گوجار، قمیش، دولبشک، الاغلو، ویولان، گرده شیلان و نیز دشت هرمدان و تپه های چنکاوای اطراف این منطقه را در غرب، شمال غرب و جنوب فراگرفته اند. رودخانه قلعه چولان، این منطقه را به دو بخش شرق و غرب تقسیم می کند که در آن، ارتفاعات گامو، آمدین، ژاژیله، اسپیدار، دوقلو، قشن، و گلان واقع شده اند.

در مجموع، کوهستانی بودن، محدودیت عقبه، نداشتن جاده (به ویژه در ارتفاع گرده رش) و سرما از جمله ویژگی های جغرافیایی منطقه عملیاتی به شمار می رفتند.

علاوه بر این، ارتفاع گرده رش مهم ترین ارتفاع این منطقه به شمار می رفت که برای ورود به زمین غرب رودخانه ی قلعه چولان، بایستی تصرف می شد تا انجام عملیات های بعدی میسر شود.

در طرح ریزی عملیات، ابتدا قرار بود، عملیات در منطقه شرق و غرب رودخانه ی قلعه چولان انجام شود. ولی به دلیل کمبود امکانات از محور شرق رودخانه و برخی دیگر از ارتفاعات غرب رودخانه چشم پوشی شد. در نهایت مقرر شد، تنها بر روی ارتفاع گرده رش عملیات انجام شود. مسئله کمبود امکانات همواره مشکل اساسی جنگ بود که در این مقطع نیز به طور خاص وجود داشت. این وضع، بسیار حاد بود و فرماندهان یگان ها در بحث های مانور و پذیرفتن ماموریت، همواره این مشکل را با جانشین نیروی زمینی سپاه مطرح می کردند. این وضعیت در گزارش مسئول مرکز پشتیبانی سپاه در غرب به طور کامل آشکار است. وی که به دستور فرماندهی برای بررسی و حل مشکلات پشتیبانی و تدارکات عملیات به قرارگاه آمده بود، برخی نکات جزیی را در مورد کمبود امکانات عنوان کرد که دور از انتظار بود؛ او این چنین گفت:

«دنبال لاستیک رفتیم هنوز چیزی دستان را نگرفته. خودرو و لاستیک، هیچ چیز نداریم، ۱۰۰ تا هم حواله دست یگان ها داریم که بدهکار هستیم. وضع روغن و پنیر در حالی عادی شدن است. وضع لباس زمستانی خوب نیست، لباس عادی هم، همینطور است... بادگیر سفارش دادیم ولی دست ما را نگرفته، چکمه خیلی کم است، زنجیر چرخ خیلی جزیی داده اند. مشکل پوشاک را [برادر] غمخوار گفت: «چون اعزام سراسری داریم، می خواهیم به ناحیه ها بدهیم...» ضدیخ، ماشین آلات، قطعات و... هیچی نداریم.»

وی سپس به وضع استحکامات و امکانات موجود اشاره کرده و گفت:

«الان ۳۰۰۰ تا پلست داریم. ۲۴۰۰۰ تا هم در حال بارگیری است. رفته بودند پلست بخرند، ولی تا پریروز که من از تهران آمدم، خبری نبود. گونی سنگر ۷۰۰۰۰۰ عدد داریم و ۳۰۰۰۰۰ عدد هم در حال بارگیری است. تراورس ۵۰۰ تا داریم، ۵۰۰ تا هم در حال بارگیری است. تیر آهن نمره ۱۴، ۵۰ شاخه داریم... [در مجموع] وضع نسبت به گذشته خیلی بهتر شده و فرق کرده، ولی خب هنوز هم کمبود هست.» (۱)

در پی ارائه این گزارش و همچنین، به دلیل کمبود نیرو، که باعث شده بود لشکرها و تیپ های مستقل سپاه هر کدام تنها حدود دو تا سه گردان نیرو داشته باشند، جانشین نیروی زمینی سپاه تصمیم گرفت، محور شرق رودخانه ی قلعه چولان و نیز ارتفاع قمیش در غرب رودخانه از طرح مانور حذف شده و تنها به ارتفاع گرده رش اکتفا شود. برادر رحیم صفوی در برابر گزارش برادر جان محمد، مسئول پشتیبانی مرکز غرب، گفت:

ص: ۳۱۵

«بنابراین، هر دو قرارگاه قدس و نجف را نمی توان تامین کرد. و حالا یکی شان (قرارگاه نجف) را راه بیندازیم تا ببینیم چه می شود.» (۱).

منطقه عملیاتی به دلیل انجام عملیات های کربلای ۱۰ و نصر ۴ در گذشته، از آمادگی نسبی برخوردار بود. عمده ترین مشکل، احداث جاده روی ارتفاع گرده رش، پس از تصرف آن بود که در مأموریت مهندسی، تمهیدات لازم برای آن اندیشیده شد و برای پشتیبانی یگان ها تا زمان احداث جاده، به هر یگان حدود ۱۰ تا ۲۰ قاطر داده شد که به جای خودرو مورد استفاده قرار گیرد. همچنین، عبور از رودخانه قلعه چولان مانع دیگر عملیات بود که مقرر شد مهندسی قرارگاه نجف، بر روی رودخانه پلی احداث کند.

در محور دیگر عملیات، نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق می بایست بر روی ارتفاع ویولان که در شمال ارتفاع گرده رش واقع شده است، وارد عمل می شدند تا ضمن تجزیه توان دشمن، راه ورودی قرارگاه رمضان به داخل خاک عراق بیشتر تامین شود.

وضعیت دشمن

مسئولیت منطقه عملیاتی به عهده سپاه یکم ارتش عراق بود؛ که با یگان های سازمانی و نیروهای جیش الشعبی از ارتفاع گرده رش حفاظت و دفاع می کرد. میزان حضور دشمن در منطقه، در این زمان عادی قلمداد می شد. و از آنجا که در اواخر پائیز و فصل زمستان، مطابق تجربه ی سال های گذشته، عملیات بزرگ ایران در جبهه جنوب انجام می شد، دشمن به تدریج نیروهای خود را به آن جبهه اعزام کرد. اما این نقل و انتقال کند انجام می شد. از این رو، برخلاف عملیات کربلای ۱۰ که در اوایل بهار همین سال صورت گرفت، حضور دشمن در منطقه بیشتر و سازمان یافته تر بود.

علامه بر این، علی رغم اهتمام وافر قرارگاه نجف نسبت به رعایت غافل گیری و اعمال حفاظت عملیاتی، به دلیل حضور دشمن روی ارتفاع گامو و ارتفاع قمیش، اقدامات و نقل و انتقال یگان های خودی در معرض دید نیروهای عراقی قرار داشت و به همین دلیل، دشمن به طور نسبی هوشیار بود. این وضع به طور خاص چند روز قبل از شروع عملیات، تشدید شد و نیروهای در خط دشمن به حفر کانال، احداث سنگر، افزایش موانع مصنوعی و فعالیت کمین پرداختند. عراقی ها، همچنین، نیروهای یگان های مستقر در ارتفاع گرده رش، را افزایش دادند. (۲).

ص: ۳۱۶

۱- ۴۳۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۲۰ / ۸ / ۱۳۶۶، نوار شماره ۲۶۳۶۵.

۲- ۴۳۹. پیشین، حسین اردستانی، دفترچه شماره ۱۵۳۱ نیروی زمینی.

عملیات نصر ۸ در ساعت ۱:۱۶ بامداد ۲۹ آبان ۱۳۶۶ با رمز یا محمد بن عبدالله ادرکنی، ادرکنی، ادرکنی، آغاز شد. به منظور تک هم آهنگ به مواضع دشمن، یگان ها با پنج تا هشت ساعت راه پیمایی، زیر مواضع دشمن استقرار یافتند، بدین ترتیب، با فرمان حمله، یگان های عمل کننده به طور هماهنگ و هم زمان حمله را شروع کردند و پس از یک ساعت، موفق شدند هدف های خود را بر روی قله های ۱۴۲۶، ۱۴۱۸، ۱۳۹۱ و همچنین، قرارگاه تاکتیکی تیپ ۳۹ و مقر گردان ۱ این تیپ را تصرف کنند. در این میان، تنها مقر گردان ۲ تیپ ۳۹ در ادامه یال شمال گرده رش پاک سازی نشد. با آغاز عملیات، مهندسی نیز اقدام به احداث جاده از پاسگاه پلیس به سمت رودخانه قلعه چولان و احداث پل لوله ای روی این رودخانه کرد.

از ساعت ۵ صبح، دشمن با عناصر باقی مانده از تیپ ۳۹ به لشکر ۵۷ ابوالفضل پاتک کرد و با ادامه این فشار، توانست این لشکر را ۳۰۰ متر عقب بزند. و به دلیل احساس خطر از این محور، به این لشکر مأموریت داده شد تا هنگام ورود نیروهای لشکر ویژه شهداء، در مقابل دشمن مقاومت کرده و منطقه را حفظ کند. لشکر ویژه شهداء نیز مأموریت داشت ادامه ی یال گرده رش را تصرف کند. از این رو، برای کمک و تقویت این یگان به توپخانه و ادوات دستور داده شد در آن محور اجرای آتش کنند. بدین ترتیب، ساعت ۵ صبح به لشکر ویژه شهداء و لشکر ۷ ولی عصر دستور داده شد که در پی ادامه مأموریت لشکر ۵۷ و تقویت خط دفاعی لشکر ۲۱ امام رضا (ع) وارد عمل شوند. در این حال، بار دیگر دشمن اوایل صبح پاتک کرد اما این بار سرکوب شد. پس از این حمله، در روز اول، تحرک خاصی از دشمن مشاهده نشد.

در شب دوم، لشکر ویژه شهداء روی ادامه یال گرده رش، با یک گردان از لشکر ۵۷ عبور کرده و آن را تصرف کرد.

عراقی ها پس از عقب نشینی از گرده رش، از روز سوم عملیات با تیپ های ۳۱، ۷۷ و ۸۳ از دو محور به مواضع نیروهای خودی در میان قله های ۲ و ۳ و همچنین به قله ۲ حمله کردند، اما رزمندگان اسلام آنها را عقب زدند.

از سوم آذر ۱۳۶۶، نیز نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق روی ارتفاع ویولان عملیات خود را آغاز کردند. در پی این اقدام، دشمن توجه خود را به آن محور معطوف کرد و موفق شد پس از چند روز درگیری اتحادیه را وادار به عقب نشینی کند. در مجموع عملیات نصر ۸ پس از یک هفته با موفقیت کامل پایان یافت.

رزمندگان اسلام در عملیات نصر ۸، به طور صد درصد به هدفهای خود دست یافتند. در واقع، با تصرف ارتفاع گرده رش، یک سرپل مناسب و جای مطمئن در آن سوی رودخانه قلعه چولان، برای اقدامات بعدی به دست آمد. در این عملیات، دشمن متحمل تلفات نیروی انسانی و تجهیزات زیادی شد و ۲۰۰ تن از آنها نیز به اسارت نیروهای خودی در آمدند. همچنین، تیپ های ۳۹، ۷۴ و ۷۷ و ۸۳ و برخی یگان های دیگر دشمن آسیب دیدند. علاوه بر این، مقداری از سلاح، مهمات و تجهیزات دشمن نیز منهدم و یا به غنیمت گرفته شد. (۱).

ناممکن بودن عملیات در جنوب

مقدمه

براساس رویه سنتی جبهه، عملیات نظامی در جنوب در فصل زمستان و در غرب در فصل تابستان انجام می شد. ماه های دی، بهمن و اسفند هر کدام ظرف زمانی عملیات بزرگ سالانه ایران بودند که در محورهای مختلف منطقه ی جنوب به منصفی ظهور رسیدند. اما در سال ۱۳۶۶، با توجه به شرایط نظامی جبهه جنوب، این سنت شکسته شد، زیرا به دلیل تمرکز جنگ به مدت شش سال در جنوب و شکست های بزرگ دشمن، در این سال، راه کار مناسبی که موفقیت آن تضمین شده باشد، برای اقدام نظامی وجود نداشت.

از زمان شروع سلسله طرح های عملیاتی به نام کربلا که با عملیات ثامن الائمه (ع) در سال ۱۳۶۰ آغاز شد و با عملیات طریق القدس، فتح المبین و الی بیت المقدس ادامه یافت، و همچنین در دوره ی پس از فتح خرمشهر که اقدامات جدید با عملیات رمضان آغاز شد و با عملیات های خیبر، بدر، عملیات های محدود قدس و نیز عملیات های والفجر ۸ و کربلای ۴ و ۵ در جنوب ادامه یافت، ۱۰ عملیات بزرگ و چندین عملیات محدود در این منطقه ی صورت گرفت. به ویژه، عملیات هایی که در خاک عراق ادامه یافت، هر کدام، ابتکار جدیدی را به نمایش گذاشتند و از تاکتیک های نوینی استفاده شد که مجموعه ی آنها، انباشت تجربه نظامی و آشنایی بیشتر با روش جنگ رزمندگان اسلام برای ارتش عراق بود و این کشور نیز که به شکل های گوناگون، شکست های فراوان و تلفات سنگینی را پذیرا شده بود، به نظر می رسید این بار در زمستان سال ۱۳۶۶ - آن هم به دلیل عدم رشد توان رزمی ایران در مقایسه با رشد توان رزمی عراق - به گونه ای بر اوضاع مسلط شده است که انجام عملیات موفق به مانند گذشته میسر نیست.

ص: ۳۱۸

فرماندهان سپاه، به دلیل نداشتن تجهیزات، تسلیحات و لجستیک مورد نیاز، از سال ۱۳۶۲ تا سال ۱۳۶۵ هر سال ابتکار جدیدی را وارد صحنه نبرد کردند و عراق را وادار ساختند با وجود داشتن سلاح، تجهیزات و لجستیک فراوان، روش جدیدتری را برای مهار اندیشه ی برتر و انقلابی سپاه و نیز جسارت و شهامت رزمندگان بسیجی، به کار بندد. ورود به هورالهویزه، و همچنین عبور از اروندرود، عراق را در انتخاب میدان نبرد غافل گیر کرد. چگونگی عملیات کربلای ۵ نیز ارتش عراق را در زمان و مکان عملیات غافل گیر ساخت. این اقدامات طی چهار سال، تدابیر دفاعی و گسترش توان رزم ارتش عراق را از کار انداخت و شکست های پی در پی و استراتژیک را به دولت بغداد تحمیل کرد. اما به نظر می رسید در سال ۱۳۶۶، ابتکار جدیدی که در جبهه ی جنوب یک بار دیگر عراق را مغلوب کند، وجود نداشت، زیرا در تمام محورهای استراتژیک این منطقه، عراق یک بار شکست را پذیرفته و راه کارها بسته شده بود. افزون بر این، به دلیل تغییر موازنه ی نظامی و سیاسی به نفع جمهوری اسلامی که بیشتر بر اثر عملیات های والفجر ۸ و کربلای ۵ حاصل شده بود، پذیرش شکست دیگری در جبهه جنوب برای عراق قابل تحمل نبود و عواقب ابهام آمیز و نگران کننده ای در پی داشت. از این رو، توجه و حساسیت دشمن در سال ۱۳۶۶ به جبهه جنوب به هیچ وجه قابل مقایسه با سال های قبل نبود. و در این میان، به ویژه جبهه های شلمچه، هور و فاو بیشتر مورد توجه ارتش عراق قرار داشتند، به گونه ای که کمترین تحرک و جا به جایی نیروهای خودی در این محورها، به خصوص در شلمچه، با عکس العمل دشمن مواجه می شد؛ زیرا آنها عملیات سال ۱۳۶۶ را مهم تر از سال های قبل می پنداشتند. درباره حساسیت عراق به اقدامات جبهه ی خودی در جنوب، فرماندهی سپاه، چنین نظری داشت:

«در شلمچه گونی تکان خورد دشمن خمپاره ۶۰ زد. آنجا برای دشمن خیلی حساس است... دشمن نسبت به هور و شلمچه از همه جا حساس تر است. اگر دشمن در جنوب متوجه بشود، مثل روز روشن است که نمی توانیم» (۱).

تقریباً، بیشتر فرماندهان چنین نظری داشتند. از جمله، برادر احمد کاظمی، فرمانده لشکر ۸ نجف در جلسه ای که آقای هاشمی رفسنجانی در آن حضور گفت:

«دشمن در منطقه عمومی جنوب توجیه و آماده است. تانک، نفربر، هواپیما، هلی کوپتر، کل منطقه را تحت کنترل در آورده» (۲).

برارد غلامرضا محرابی، مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا در گزارشی به فرمانده سپاه گفت:

«میزان منوری که در شلمچه می زند به طور عادی روزانه ۴۵۰ تا ۶۰۰ عدد است و الان در این

ص: ۳۱۹

۱- ۴۴۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، دفترچه سپاه ۱۰ ستاد کل، ۱۵ / ۹ / ۱۳۶۶، ص ۲۸.

۲- ۴۴۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، نوار پیاده شده ی شماره ۲۷۹۸، ۲۶ / ۹ / ۱۳۶۶، ص ۳.

برادر غلامپور، فرمانده قرارگاه کربلا نیز حساسیت دشمن را شامل محورهای دیگر جنوب نیز می دانست:

«شما آمار فاو و جزیره را هم بگیرید همین است، یک نقطه نیست.»

برادر حسن دانایی، جانشین قرارگاه کربلا گفت:

«بعضی شبها یک دفعه تیربارهایش شروع کردند زدند، یک دفعه انگار که حمله شده، از سنگر می آییم بیرون می بینیم منور، تیربار و...»

با ترسیم چنین وضعی، فرمانده قرارگاه کربلا (برادر غلامپور) انجام عملیات توأم با غافل گیری را در جنوب به ویژه در شرق بصره غیرممکن عنوان کرد. (۱).

افزون بر این، صدام حسین، رئیس دولت عراق با هلی کوپتر از تمام خطهای پدافندی ارتش در جنوب بازدید کرد و فرماندهان عراقی نیز با دقت، اوضاع خطها، نقل و انتقال، تحرک، شناسایی و... نیروهای خودی را زیر نظر داشتند. به علاوه، لشکرهای گارد و نیز لشکرهای زرهی و پیاده و مکانیزه عراق به جز تعداد اندکی که فاقد کارایی لازم بودند، و در سایر خطهای پدافندی قرار داشتند، همه به جبهه ی جنوب آمده و در انتظار حمله ایران بودند. نیروی هوایی، هوا نیروز و توپخانه ی ارتش بعث نیز در آماده باش کامل به سر می برد.

با وجود اوضاع خاص منطقه ی جنوب، و پیش بینی فرمانده سپاه نسبت به بروز چنین شرایطی که پس از عملیات کربلای ۴ صورت گرفت و مطابق آن، عملیات کربلای ۵ را آخرین اقدام ممکن در منطقه ی جنوب عنوان کرده بود، از اوایل سال ۱۳۶۶ چندین محور در جبهه جنوب برای انجام عملیات انتخاب شدند و قرارگاه های کار آماده سازی و شناسایی در آنها را پی گیری کردند که سرانجام، مناطق هور، زید شلمچه، فاو، و اسکله های العمیه و البکر برای عملیات برگزیده شدند. اما انجام عملیات در این مناطق یکی پس از دیگری به دلیل هوشیاری دشمن لغو شد.

عملیات شلمچه (۲) و فاو به ترتیب تا پائیز و زمستان در دستور کار قرار داشت و با آن که فاو، برای کاهش توجه دشمن، به دستور فرماندهی یک بار به کلی از یگان ها خالی و فعالیت

ص: ۳۲۰

۱- ۴۴۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، دفترچه ی شماره ۱۰ ستاد کل ۵ / ۸ / ۱۳۶۶، صص ۴۸ - ۴۹.

۲- ۴۴۴. برادر شمشخانی، فرمانده ی نیروی زمینی در مورد دلایل لغو عملیات شلمچه اظهار داشت: «دست نخوردن آتش، فرماندهی و عقبه ی [دشمن] و وجود چند محور پاتک، توان کم [خودی]، موانع و استحکامات فوق العاده، [وجود] خطهای [متعدد] دشمن و هوشیاری آن [و نیز] عدم وجود غافل گیری، از عواملی است که موجب متفی شدن عملیات شلمچه

می گردد.» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، نوار شماره ۲۶۷۴۷ ستاد کل، ۵ / ۸ / ۱۳۶۶).

در آن تعطیل شده بود، اما سرانجام به دلیل هوشیاری دشمن، در ۲۰ دی ۱۳۶۴ انجام عملیات منتفی اعلام شد. ضمن آن که هدف عملیات در فاو که تکمیل خط پدافندی، تسلط بر خور عبدالله و انهدام دشمن بود، در نظر بیشتر فرماندهان، فاقد قابلیت سرمایه گذاری بود، از این رو، وحدت نظر در مورد اهمیت و ضرورت انجام آن وجود نداشت.

قفل شدن راهکار عملیات در جنوب و پیشینه ی ذهنی دشمن نسبت به آن، و همچنین ورود نیمی از یگان های سپاه به جبهه شمال باعث شد که این جبهه ی برای عملیات زمستانی سال ۱۳۶۶، انتخاب شود. در این منطقه، شمال سلیمانیه و محور سد دربندیخان و حلبچه به ترتیب اولویت در دستور کار قرار گرفتند. عملیات در منطقه ی جدید با این فرض پی گیری می شد که شاید بتوان با تجزیه دشمن، زمینه لازم را برای وارد آوردن ضربات بعدی به ارتش عراق در جنوب فراهم آورد. بنابراین، به نظر می رسید، جبهه جنوب همچنان تقدم خود را داراست، اما در زمستان ۱۳۶۶ این اولویت برای انجام عملیات بزرگ به شمال تغییر یافت.

نگرانی از حمله عراق به فاو

مسئله مهم در رویکرد تصمیم گیران نظامی به جبهه ی شمال، حضور ارتش عراق در جبهه های جنوب بود. به نظر می رسید عدم حضور یگان های سپاه در این جبهه، عراق را برای حمله به فاو و تصرف آن تحریک نماید. به ویژه، پس از سقوط فاو در بهمن ۱۳۶۴، فرماندهان ارتش عراق همواره مسئله فاو را در ذهن خود مرور کرده و در صدد تصرف دوباره آن بودند و این هدف را بارها به زبان آوردند و این اظهارات برخی نگرانی های موردی را نیز در بین فرماندهان سپاه در پی داشت. اما عادی شدن اظهارات فرماندهان عراق و تکرار حملات پیاپی جمهوری اسلامی، مانع از تصدیق این تصور می شد که عراق بتواند روزی به فاو حمله کند. اظهارات فرماندهان سپاه نیز در این باره به جز یک مورد که به آن اشاره خواهد شد، فاقد پشتوانه ای عمیق بود.

ذهنیت موجود درباره حمله عراق بیشتر، از نیمه دوم آبان ۱۳۶۶ شکل گرفت و به نظر می رسد، تحلیل یکی از مجلات نظامی امریکایی در مورد همکاری امریکا و عراق برای حمله به فاو مطرح کردن سناریوی آن، در شکل گیری چنین ذهنیتی بی تاثیر نبوده است.

برادر رسول یاحی (از مسئولان سپاه)، تحلیل روزنامه امریکایی را چنین عنوان کرد:

«یک مجله نظامی امریکایی جریان گرفتن فاو را در ۲۰ صفحه آورده، که بچه ها در حال ترجمه ی

آن هستند. این مجله نوشته، مثلاً آمریکا بیايد داخل خاک عراق و با کمک ناوچه و تپ های تفنگدار دریایی اش بیايد فاو را بگیرد و بعد از آن که از این طرف فشار آورد، عراق هم از آن طرف فشار بیاورد، مثلاً پل اروند را بزند و به عنوان این که عراق از ما (امریکا) کمک خواسته، پس از آن که این کار را انجام دادیم، بلافاصله محل را تخلیه کنیم» (۱).

عامل مؤثر دیگر در این رابطه، تصمیم به انجام عملیات بزرگ زمستان ۱۳۶۶ در شمال بود. به این دلیل، به طور ضمنی برخی فرماندهان از عدم حضور سپاه در جنوب و احتمال حمله عراق به فاو نگران بودند. برادر غلامعلی رشید در مورد واکنش دشمن نسبت به عملیات شمال، به فرماندهی سپاه گفت:

«برادر محسن، وقتی بررسی کنیم که [دشمن] چی کار می کند، می گوید اینها حمله شان توی جنوب است. می خواهند ما را بکشاند اینجا [شمال غرب]، عید هم شد، ۱۵ فروردین هم شد، آن وقت... آنجا [جنوب] گردان توی دستش [و توان حمله به مواضع فاو و سایر جبهه ها را دارد]!»

موضع فرمانده سپاه در این مقطع در برابر تحلیل برادر رشید - که در میان فرماندهان سپاه بیش از همه احتمال حمله عراق را به فاو می داد - متفاوت بود، وی اعتقادی به حمله عراق به فاو نداشت. به نظر وی در صورت شروع حمله در شمال سلیمانیه و جدی شدن تهدید علیه عراق، ارتش این کشور از جنوب جاکن شده و به شمال غرب خواهد آمد. (۲) این ره یافت یکی از مؤلفه های اصلی تحلیل رفتار احتمالی دشمن به شمار می رفت و یکی از راه های شکستن بن بست جنگ در جنوب به نظر می رسید. زیرا در صورت تحقق چنین تحلیلی، زمینه برای حمله مجدد در جنوب فراهم می شد. درباره ماندن در جنوب یا رفتن به شمال غرب، برادر غلامعلی رشید براساس تحلیل خود از وضعیت دشمن گفت:

«من می گویم باید جدی از بهار (۶۷) بترسیم».

اما برادر محسن در پاسخ به وی، اظهار داشت:

«شما اینجا ادامه بدهید ما می رویم آنجا [جنوب]. اینجا [شمال] ادامه دهید دشمن سراسیمه می آید اینجا [شمال غرب]. اسفند و فروردین می فهمد که چه کلاه بزرگی سرش رفته است. اسفند خطرناک است... هر کاری کردید تا قبل از اسفند بکنید» (۳).

علاوه بر این، برادر غلامرضا محرابی، مسئول اطلاعات و عملیات قرارگاه کربلا، از دو پناهنده ی عراقی خبری را نقل کرد که حاکی از ستون کشی دشمن به سمت فاو بود. وی گفت:

«دو نفر از چیلان پناهنده داشتیم. اینها گفتند وقتی ما از ابوالخصیب آمدیم... یک ستون

ص: ۳۲۲

٢- ٤٤٦. مأخذ ٥٦، صص ٥ - ٨.

٣- ٤٤٧. همان.

عظیمی از نیرو و تقریباً تعداد زیادی تانک تی ۷۲ که فقط ۵۰ - ۴۰ تای آن را من دیدم، از بغداد به مقصد فاو حرکت کردند. یعنی آنها به اینها [پناهنده ها] گفته بودند که مقصد [ما] فاو است.» (۱).

در میان فرماندهان یگان ها نیز برادر قاسم سلیمانی، فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله در گزارشی که به آقای هاشمی رفسنجانی در مورد عملیات فاو در جنوب ارائه کرد، به احتمال حمله عراق به فاو چنین اشاره می کند:

«این عملیات (فاو) در جهت پدافند ما هم هست. دشمن اینجا (فاو) در جهت هجوم، همه نیروهایش را توجیه کرده است. ما احتمال حمله دشمن را به اینجا می دهیم... هیچ بعید نیست که دشمن حمله بکند.» (۲).

در آستانه عملیات بیت المقدس ۲، فرمانده سپاه نیز احتمال حمله ی عراق به فاو را جدی تر فرض کرد. وی در مورد واکنش دشمن نسبت به پیشروی رزمندگان اسلام به سمت سد دوکان یا شهر سلیمانیه گفت:

«اگر ما به اینجا (ارتفاعات الاغلو و دولبشک) برسیم، دشمن در ابهام و تردید می افتد. بخواهد نیروهای جنوب را به این طرف بیاورد، از جنوب ترس دارد و کراحت هم دارد که جنگ در غرب به او تحمیل شود. اگر از جنوب خیالش راحت نشود، به این طرف (شمال غرب) نمی آید ولی می بیند که ما پیشروی می کنیم. اینجا دو احتمال دارد: یا می آید غرب، یا او هم در جنوب وقتی می بیند ما نیستیم، حمله می کند.» (۳).

ایشان همچنین در ۳ اسفند ۱۳۶۶ اظهار داشت:

«ما می خواستیم غلامپور، فرمانده کربلا را بیاوریم اینجا (شمال غرب). اما دیدیم دشمن از دهم تا بیستم اسفند وقتی بفهمد ما در جنوب کاری نداریم، [در جنوب] حمله می کند.» (۴).

همچنین، در جلسه فرمانده سپاه با فرماندهان قرارگاه های نجف، قدس و نیروی زمینی، برادر قالیباف فرمانده لشکر ۵ نصر به برادر محسن رضایی گفت:

«بچه ها می دانید چه می گویند آقا محسن؟ می گفتند، بابا مگر این نیست که در شلمچه ما وجب به وجب خون می دهیم، شهید می شوید، درب و داغون می شویم؟ ما همان یک وجب، یک وجب شهید می دهیم [اما] اینجا (شمال غرب) نمی آییم.»

فرمانده سپاه نیز در پاسخ وی اظهار داشت:

«خب دیگه، اون یک وجب هم نیست؛ شلمچه (کربلای ۵) یک استثناء بود... اگر بخواهیم اینجا عملیات نکنیم. یعنی این که باید تمام طول زمستان را از دست بدهیم... بعد هم خطر

ص: ۳۲۳

- ۲- ۴۴۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، پیاده شده ی نوار ۲۷۹۸ ستاد کل، ۲۶ / ۹ / ۱۳۶۶، ص ۳.
- ۳- ۴۵۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، دفترچه ی شماره ۶ ستاد کل، ۲۳ / ۱۰ / ۱۳۶۶، ص ۴۷.
- ۴- ۴۵۱. همان.

برای جنوب هست. یعنی از اسفند به بعد اگر ما [در شمال غرب] حمله نکنیم هم برای جنوب خطر است، اگر همه نیروهای مان اینجا باشند و هم برای اینجا خطر است. برای این که دشمن می فهمد و می آید. امسال ما یک وضع اضطرار [ی] داریم... الان دشمن [در جنوب] همه جا را می داند، فکر حمله ما را کرده [است]، دیگر ابتکار عمل هم نمی توانیم در جنوب داشته باشیم. یک جایی نیست که حمله نکرده باشیم، به همه جا در جنوب حمله کردیم، اینجا (منطقه شمال سلیمانیه) اگر عمل نشود، خلاصه بدانید که تا پایان بهار وضع خوبی ندارید.»

با وجود مطرح شدن مسئله حمله احتمالی عراق به فاو و اظهاراتی که در این زمینه بیان شد، تحلیل مشخصی در اظهارات فرماندهان سپاه که مبنای اقدام قرار گرفته و در مورد حمله عراق به فاو، آغازگر یک استراتژی جدید باشد، مشاهده نمی شد. و بعضی اظهارات پراکنده توسط برخی فرماندهان عنوان شد. در این میان، برادر غلامعلی رشید بیش از سایرین نسبت به این مسئله نگران بود.

عملیات بزرگ زمستانی، عملیات بیت المقدس ۲

مقدمه

مطالب این بخش با استفاده از سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خلاصه ی گزارش، بیت المقدس ۲: نگرش جدید به جنگ و اصلی شدن جبهه شمال غرب نوشته حسین اردستانی، تهیه شده است.

-عملیات نصر ۸ و تصرف ارتفاع گرده رش در غرب رودخانه قلعه چولان، سرپل و زمینه مناسبی را برای انجام عملیات بیت المقدس ۲ فراهم ساخت. می توان گفت، بدون انجام آن عملیات، طرح ریزی برای عملیات بیت المقدس ۲ میسر نبود. این عملیات در شرایط جوی نامناسب بایستی انجام می شد. به علاوه، از نظر وضعیت زمین، عقبه، انطباق روحیه فرماندهان و رزمندگان با محیط شمال غرب و مسائلی از این دست، خلاء و کمبودهای اساسی وجود داشت.

منطقه عملیاتی بیت المقدس ۲ در شمال سلیمانیه قرار داشت و شامل منطقه عمومی دشت هرمدان و ارتفاعات ویولان، گوجار، قمیش، دولبشک، الاغلو و ارتفاع آمدین می شد. این عملیات به منظور پیشروی به سمت جنوب و غرب منطقه عملیاتی و با هدف کنترل شهر سلیمانیه و نزدیک شدن به سد دوکان در منطقه قلعه دیزه طرح ریزی شد. این اهداف در چند مرحله تحقق می یافت. در مرحله اول، باید ارتفاعات ویولان، دشت هرمدان، یال های ابتدای ارتفاع گوجار و یال های مقابل این ارتفاع که بر ارتفاع و تنگه الاغلو تسلط داشت، و نیز ارتفاعات الاغلو، قمیش و دولبشک به همراه تنگه دولبشک - الاغلو تصرف می شد. در مرحله دوم، بنا به وضعیت موجود، نیروها بایستی به طرف ارتفاعات موکبه و قیوان پیشروی می کردند؛ و سپس در مرحله سوم، عملیات به سمت سد دوکان ادامه می یافت. البته، مراحل دوم و سوم عملیات، در صورتی انجام می شد که وضعیت دشمن و زمان بندی دست یابی به اهداف مرحله اول، طبق برنامه تعیین شده پیش می رفت و خللی در آن ایجاد نمی شد.

سازمان رزم

وضع خاص جغرافیایی منطقه عملیاتی و وجود رودخانه ی قلعه چولان میان ارتفاع آمدین و ارتفاعات دولبشک، الاغلو و قمیش، عملاً منطقه عملیات را به دو محور جداگانه تقسیم می کرد، به همین دلیل، جهت آماده سازی و انجام عملیات در منطقه، دو قرارگاه در نظر گرفته شدند. علاوه بر این، کثرت یگان های عمل کننده ایجاب می کرد، تا هدایت عملیات به طور جداگانه به عهده ی دو فرمانده و دو قرارگاه گذاشته شود. بنابراین، قرارگاه های نجف و قدس برای آماده سازی و انجام عملیات بیت المقدس ۲ انتخاب شدند. قرارگاه نجف در محور قمیش و قرارگاه قدس در محور آمدین، اقدامات خود را آغاز کردند.

در محور آمدین، قرارگاه قدس با استعداد ۴۷ گردان و با یگان های زیر کار شناسایی و آماده سازی منطقه را آغاز کرد:

لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا، با ۱۵ گردان؛ ۲۷ حضرت رسول (ص) با هشت گردان؛ ۳۱ عاشورا با هشت گردان؛ ۳۲ انصارالحسین با هفت گردان؛ ۵۲ قدس با پنج گردان؛ ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) با چهار گردان و تیپ زرهی ۲۰ رمضان با دو گروهان تانک خشایار.

در محور قمیش نیز، قرارگاه نجف با استعداد ۵۷ گردان و با ترکیبی از یگان های زیر

لشکرهای ۵ نصر با ۱۲ گردان؛ ۶ پاسداران با شش گردان؛ ۲۱ امام رضا (ع) با ۱۰ گردان؛ ۵۵ شهدا، با شش گردان و تیپ های ۱۲ قائم (عج) با پنج گردان؛ ۱۸ الغدير با پنج گردان؛ ۳۵ امام حسن (ع) با هشت گردان؛ ۴۸ فتح با پنج گردان.

در مجموع، استعداد دو قرارگاه با حضور ۱۵ یگان به ۱۰۴ گردان رسید که با توجه به محورهای عملیات، مأموریت هر یک از قرارگاه ها و یگان ها تعیین شد.

هم زمان با تعیین مأموریت یگان ها و بررسی جزئیات بیشتر طرح مانور، یگان ها، کار شناسایی وضعیت دشمن در منطقه و آماده سازی منطقه و نیروها را آغاز کردند. اگرچه آماده سازی منطقه و حضور نیروها در محورهای عملیات به دلیل شرایط سخت منطقه به آهستگی صورت می گرفت و شرایط مطلوب فراهم نشده بود، اما با وجود مشکلات فراوان، یگان ها در ۲۵ دی ۱۳۶۶ آماده انجام عملیات شدند.

شرح عملیات

عملیات بیت المقدس ۲ در ساعت ۱:۱۵ نیمه شب جمعه ۲۵ دی ۱۳۶۶ با رمز یا زهرا آغاز شد. در این عملیات ابتدا یگان های قرارگاه نجف و سپس قرارگاه قدس در سه محور ویولان، دشت عمومی هرمدان و ارتفاع مهم قمیش به مواضع دشمن حمله کردند. قرارگاه قدس در محور آمدین با لشکر ۳۲ انصارالحسین، برای تصرف یال های انتهایی ارتفاع قمیش وارد عمل شد. در این محور، قرار بود، پس از تصرف یال های قمیش، یگان های بعدی روی ارتفاع آمدین عمل کنند، اما به دلیل پیچیدگی و استحکام مواضع دشمن در این بخش، نیروها موفق به تصرف خطوط دشمن در یال های ارتفاع قمیش و ابتدای ارتفاع آمدین میسر نشدند و انجام آن به شب بعد موکول شد. در این حال، با شروع درگیری در نقاط دیگر عملیات، نیروهای خودی با وجود سرمای شدید، صعب العبور بودن مسیرهای تعیین شده و طولانی بودن آنها، موفق شدند منطقه و سنگرهای دشمن را تصرف کنند. در این میان، مشکل عمده بر روی ارتفاع قمیش در محور مربوط به لشکر ۳۱ عاشورا بود؛ این یگان به دلیل عدم شناسایی کافی و خستگی مفرط نیروها، ابتدا نتوانست اهداف خود را به طور کامل تأمین کند، اما پس از چند ساعت تاخیر، با استفاده از راه کار لشکر سیدالشهدا (ع)، مواضع دشمن را تصرف کرد. در محور دیگر عملیات؛ لشکر ۶ پاسداران توانست نیمی از ارتفاع ویولان را تصرف کند. مشکل اصلی در عدم تصرف کامل این ارتفاع و نقاط دیگر، عدم توان نیروهای

خودی در عبور از پوشش سنگین برف در ارتفاعات بود. به هر صورت، تا ساعت ۹ صبح، دشت عمومی هرمدان با تلاش توسط لشکر ۵ نصر، تیپ ۳۵ امام حسن (ع) و تیپ ۱۸ الغدیر به کلی پاک سازی شد و ارتفاع قمیش در محور لشکر ۱۰ نیز به طور کامل به دست رزمندگان افتاد. در محدوده ی لشکر ۳۱ عاشورا، تصرف کامل قله اصلی ارتفاع، و الحاق کامل با یگان های هم جوار انجام نگرفت. لشکر انصار نیز توانست یال های ارتفاع قمیش را به طور کامل تصرف کرده و در پایین یال های آن مستقر شود.

با روشن شدن هوا، جبهه خودی در پی اقدام شجاعانه و مدبرانه قرارگاه نجف برای ورود به تنگه قمیش و پشت سر گذاردن مواضع دشمن، در یک خیز حساب شده از درگیری های پراکنده و از دست دادن زمان فارغ شده و با حضور نیروهای خودی در درون تنگه، پشت ارتفاع قمیش، مواضع دشمن از سمت دهکده متزلزل شد. از سوی دیگر، با این اقدام نیروهای دشمن از ارتفاعات گوجار و گلاله فرار کردند، که به دلیل سرمای شدید، تعدادی از آنها در میان برف ها یخ زدند؛ و بیش از ۲۵۰ تن نیز پس از سرازیر شدن از گوجار در سمت گورده به اسارت نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق درآمدند. در این حال، لشکر ۳۱ عاشورا نیز قبل از ورود قرارگاه نجف به داخل تنگه، موفق شد قله اصلی ارتفاع قمیش را تصرف کند. و به این ترتیب، جبهه خودی در پایان روز اول عملیات توانست درون تنگه قمیش استقرار یابد. همچنین حضور لشکر ۱۰ سیدالشهدا بر روی ارتفاع قمیش که مشرف بر تنگه ی مابین دو ارتفاع دولبشک و الاغلو بود، تأمین مهمی برای جلوگیری از تعرض احتمالی دشمن به شمار می رفت.

در مجموع، با استقرار نیروهای خودی در نقاط یاد شده، دشمن در روز نخست عملیات، تحرک خاصی از خود نشان نداد و با احساس خطر از حضور لشکر ۱۰ سیدالشهدا، مواضع خود را در پوزه ی ارتفاع قمیش تقویت کرد. در این جبهه به دلیل حساسیت خاصی که وجود داشت، دشمن تا پایان روز چندین بار اقدام به پاتک کرد، اما لشکر ۱۰ سیدالشهدا با وجود کمبود مهمات و مشکلات تدارک رسانی به خط، توانست حملات دشمن را دفع کند. علاوه بر این، دشمن در محدوده ی لشکر ۳۲ انصارالحسین نیز تحرکاتی از خود نشان داد که با واکنش از سوی نیروهای این لشکر، دفع شد.

در شب دوم و در ادامه مرحله اول عملیات، لشکرهای ۵ نصر و ۳۱ عاشورا خود را از درون تنگه جلو کشیده و بر روی تپه یال گوجار، نرسیده به تنگه الاغلو، مستقر شدند. در این مرحله، قرارگاه نجف به دلیل دور بودن مسیر و مسدود شدن جاده که در اثر نقل و

انتقال نیروها به وجود آمده بود، آمادگی لازم را برای ادامه عملیات کسب نکرد. قرارگاه قدس نیز به دلیل عدم آمادگی لشکر سیدالشهدا و تأخیر در رسیدن نیروهای این لشکر به منطقه - که تا ساعت ۴ صبح به طول انجامید - موفق به ادامه ی عملیات در شب دوم نشد.

قرارگاه قدس علاوه بر تصرف ارتفاع قمیش، تسلط بر ارتفاع آمدین را نیز بر عهده داشت، در این محور لشکرهای ۲۷ حضرت رسول، ۵۲ قدس و ۵۷ حضرت ابوالفضل گردان های خود را تا جلوی شهر ماووت آورده بودند، تا پس از شکستن خط آمدین به دست نیروهای لشکر ۳۲ انصارالحسین، بر روی این ارتفاع و نیز ارتفاع باش قلعه در انتهای سمت راست ارتفاع آمدین وارد عمل شوند اما لشکر انصارالحسین موفق به شکستن کامل خط نشد و حداکثر در دو نقطه موفق شد خط را بشکند.

به این ترتیب، لشکر ۳۲ انصارالحسین به دلیل باقی ماندن نیروهای دشمن در خط اول و عدم پاک سازی کامل این خط و نیز تهدید این یگان از پشت، مجبور شد به مواضع اولیه خود باز گردد. بنابراین، سه لشکر یاد شده که منتظر نتیجه کار لشکر انصارالحسین بودند، بر اثر آتش دشمن، متحمل چند شهید و مجروح شدند و نیروهای خود را به عقب بازگرداندند. این وضع ادامه ی عملیات در محور آمدین را منتفی کرد، زیرا با توجه به هدف اصلی عملیات (تصرف ارتفاعات دولبشک و الاغلو و سپس تصرف ارتفاعات موکبه و قیوان) ادامه آن از این سمت باعث تجزیه و کاهش توان نیروهای خودی می شد. لذا، در این شب تنها لشکر ۶ پاسداران وارد عمل شد و باقی مانده ارتفاع ویولان را نیز به تصرف خود درآورد.

پس از رفع مشکلاتی از قبیل عدم آمادگی و ناهم آهنگی یگان ها که در شب دوم عملیات وجود داشت، در شب سوم عملیات، لشکرهای ۵، ۱۰ و ۳۱ با آمادگی بیشتری وارد عمل شدند. لشکر ۱۰ سیدالشهدا در ابتدای عملیات و قبل از صعود به ارتفاع دولبشک، تعداد زیادی از نیروهای دشمن را در ابتدای تنگه ی دولبشک روبه روی خود دید، ولی موفق شد بخش عمده ای از آنها را منهدم کند. اما همین مسئله زمان مناسب را از این یگان گرفت و باعث تحلیل نیروهای عمل کننده شد، در نتیجه لشکر ۱۰ سیدالشهدا نتوانست از ارتفاع دولبشک نقطه ای را تصرف کند. در سمت راست، لشکر عاشورا خیلی سریع توانست به قله اصلی ارتفاع الاغلو رسیده و نیمی از بخش جنوبی این ارتفاع را نیز تصرف کند. تأمین جناح لشکر عاشورا نیز به عهده لشکر نصر بود. این یگان توانست با استفاده از عدم حضور جدی دشمن و خالی بودن زمین منطقه از موانع، خود را تا انتهای یال گوجار برساند. در این هنگام، علاوه بر فشارهای دشمن و سرمای شدید، یگان های شرکت کننده در عملیات،

به ویژه یگان های قرارگاه نجف که در عمق منطقه نفوذ کرده بودند، دچار یک مشکل اساسی شده بودند و آن عدم وجود جاده برای پشتیبانی نیروها بود. لشکر ۳۱ عاشورا نسبت به یگان های دیگر، از این ناحیه، بیشتر دچار از هم گسیختگی در خط و عقبه شد.

تا ظهر روز سوم عملیات، وضع خط - همان گونه که ذکر شد - در جهت پیشروی و توسعه مواضع به دست آمده بود و با توجه به حضور لشکر ۳۱ عاشورا بر قسمت اعظم ارتفاع الاغلو، فرماندهی عملیات در این اندیشه بود که با انجام حرکتی دورانی، از ارتفاع الاغلو به سمت تنگه دولبشک، عقبه نیروهای دشمن را مسدود کند. اما ساعتی بعد دشمن با توان قابل ملاحظه ای به مواضع لشکر ۳۱ عاشورا حمله کرد و در مدت کوتاهی تمام ارتفاع الاغلو را باز پس گرفت. در پی این اقدام، ۴۰۰ تن از نیروهای لشکر نصر که بر روی انتهای یال گوجار مستقر بودند به محاصره دشمن درآمدند. این وضعیت باعث اضطراب در اردوگاه خودی شد. متعاقب این مسئله، سعی شد با هم آهنگی نیروهای طالبانی، نیروهای محاصره شده به منطقه ای در داخل عراق منتقل شوند. اما با تاریک شدن هوا، قائم مقام لشکر، نیروها را از سینه کش ارتفاع گوجار به عقب باز گرداند و جبهه ی خودی را از یک حادثه و تهدید جدی رهانید.

با بروز این حادثه، پایان سریع تر معضل ارتفاعات الاغلو و دولبشک ضرورت یافت. از سوی دیگر، عقبه نامناسب و جاده بسیار ناهنجار گرده رش برای پشتیبانی یگان های عمل کننده، در تحقق اهداف عملیات مشکلاتی به وجود آورده بود. با گذشت چند روز از عملیات و حساس تر شدن دشمن نسبت به جهت حمله نیروهای خودی، یگان های بیشتری از دشمن وارد منطقه شدند. در مقابل، توان نیروهای خودی به طور محسوسی بر اثر بارش برف سنگین و سرما کاهش یافته بود؛ و عقبه های موجود نیز پاسخ گوی تدارک و پشتیبانی های لازم برای ادامه ی عملیات نبودند. با وجود این شرایط، تنها یک نقطه امید باقی مانده بود و آن عبور از ارتفاعات بود. زیرا تا این زمان دشمن دچار سردرگمی بوده و نتوانسته بود خطوط و استحکامات لازم را بر روی ارتفاعات ایجاد کند. لذا، این اعتقاد وجود داشت که تا جبهه موجود بسته نشده است، باید به سرعت از این ارتفاعات عبور کرد. نکته دیگر این که، هنوز برای توان موجود دشمن حسابی باز نشده بود، از این رو، لذا با توجه به شرایط موجود، تصمیم گرفته شد در شب چهارم یک بار دیگر به ارتفاعات الاغلو و دولبشک و یال های گوجار حمله شود.

در این شب، در پی عقب نشینی لشکر عاشورا از ارتفاع الاغلو، قرارگاه نجف به

تیپ ۴۸ فتح دستور داد تا بار دیگر به مواضع دشمن در روی این ارتفاع حمله کند. (۱) در عصر همان روز، تیپ ۴۸ فتح اقدام به پیشروی کرد و تا روی قله ی اصلی ارتفاع الاغلو پیش رفت. تیپ ۱۲ قائم نیز در این شب مأموریت داشت از ابتدای دهانه ی تنگه الاغلو به سمت تنگه دولبشک حرکت کند و با زدن خاکریزی در دهانه تنگه ی دولبشک، خط خودی را علاوه بر ارتفاع الاغلو به سمت جلوی تنگه گسترش دهد. اما با وجود تمام تدابیر به کار گرفته شده، این یگان موفق به تثبیت خط نشد و صبح فردا خبر عقب نشینی خود را، به اطلاع قرارگاه مرکزی رساند. تیپ ۴۸ فتح که تا نزدیک ظهر ارتفاع الاغلو را در دست داشت، بر اثر حمله دشمن و مشکلات خاصی که وجود داشت، به عقب بازگشت و برای دومین بار، تصرف ارتفاع الاغلو ناکام ماند. لشکر ۱۰ سیدالشهدا نیز در نیمه شب چهارم مورد حمله دشمن قرار گرفت ولی موفق به دفع آن شد.

در پی بروز این حوادث که دور از انتظار بود، خوشبینی نسبت به توسعه عملیات تا ارتفاعات موکبه و قیوان که از بعد از ظهر روز دوم در اندیشه فرماندهی عملیات مشاهده می شد، دچار تردید و ابهام شد و عدم تصرف کامل دو ارتفاع الاغلو و دولبشک که برای ادامه ی عملیات نقش کلیدی داشتند، کم کم این تصور را ایجاد کرد که راه کارهای عملیات بزرگ در این محور بسته شده است. نکته دیگر، وضعیت خاص یگان ها بود که بر اثر بارش برف سنگین و سرمای شدید و بسته شدن جاده ی گرده رش (تنها جاده ی تدارکاتی منطقه) به وجود آمده بود. وضعیت نامناسب زمین منطقه و عدم وجود عقبه های مناسب برای استراحت نیروها از جمله عوامل دیگری بودند که در عدم موفقیت عملیات نقش اساسی داشتند. درباره شرایط نامناسب عملیات برادر شوشتری، فرمانده ی قرارگاه نجف به برادر محسن رضایی گفت:

«بچه ها تو زمین خیس و گلی خوابیده بودند، صورت گلی، لباس گلی و... ولی روحیه ها خوب است.»

برادر فضلی فرمانده ی لشکر ۱۰ سیدالشهدا نیز گفت:

«جنگ اینجا دوتاست: یک جو، که بچه ها [حسابی] خیس شده اند، دیگه توان برایشان نمانده و یکی دیگر...»

ص: ۳۳۰

۱- ۴۵۲. در عملیات قرارگاه نجف که بیشتر با قصد رهایی نیروهای محاصره شده لشکر ۵ نصر انجام شد، نیروهایی از تیپ ۴۸ فتح، ابتدا ارتفاع الاغلو را پاک سازی کردند و سپس با بخش دیگری از نیروها وارد تنگه شدند.

وضع جاده ها نیز بسیار وخیم بود. برای نمونه، نیروها، مسیر چهار کیلومتری جاده ی گرده رش را به دلیل پیچ ها، شیب بسیار تند، عرض کم و... با خودروهای تویوتا که از استحکام، قدرت و سرعت قابل توجهی برخوردار بودند در پنج تا شش ساعت می پیمودند. علاوه بر این، کافی نبودن توان نیروها برای حمله دوباره، به دلیل نبود عقبه و عدم شناسایی مواضع دشمن، حمله مجدد به ارتفاعات الاغلو و دولبشک را ۴۸ ساعت به تأخیر انداخت.

همان گونه که گفته شد، تصرف این ارتفاع برای ادامه عملیات امری حیاتی بود، به همین دلیل، برای ادامه ی عملیات ابتدا قرار شد شب ششم انتخاب شود، اما به دلیل عدم آمادگی کامل یگان ها، عملیات یک شب دیگر به تأخیر افتاد.

برای انجام مرحله ی سوم دو نظریه وجود داشت: قرارگاه قدس معتقد بود، باید توان لازم ایجاد شود و حمله بعدی با توان و قدرت بیشتری صورت گیرد تا مسئله ارتفاعات دولبشک و الاغلو به کلی حل شود. در مقابل، قرارگاه نجف اعتقاد داشت، در صورت حمله نکردن و تأخیر بیشتر، دشمن خود را باز یافته و به ایجاد موانع و استحکامات پدافندی دست می زند، که در این صورت، ادامه ی عملیات با کسب توان بیشتر نیز امکان پذیر نخواهد بود.

در این حال، فرماندهی کل راه حل میانه ای را پیشنهاد کرد که تا حدودی نظریه ی دو قرارگاه را تأمین می کرد. ایشان معتقد بود که هم باید با قدرت بیشتر حمله کرد و هم برای حمله، یک هفته فرصت وجود دارد. در هر صورت، تمایل فرماندهی کل بیشتر متوجه نظریه ی قرارگاه نجف بود.

با توجه به مباحث مطرح شده ی، ادامه ی عملیات در روز ششم بار دیگر تا آستانه ی لغو شدن پیش رفت و در حالی که تصور می شد، عملیات یک شب دیگر نیز به تعویق خواهد افتاد، در شب هفتم برای حمله جدید طرحی ارائه شد که طی آن قرار شد، قرارگاه قدس با لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) به ارتفاع دولبشک و تنگه متصل به آن حمله کند. سپس لشکر ۵۲ قدس در روز بعد، عملیات را تا انتهای ارتفاع ادامه دهد. لشکر ۵۷ نیز می بایست یال سمت چپ ارتفاع الاغلو را تصرف می کرد. با این مانور، محورهای پیشروی دو قرارگاه تغییر یافت و سمت چپ ارتفاع الاغلو و تنگه ی آن به قرارگاه قدس واگذار شد. در این مرحله از عملیات، قرارگاه نجف مأموریت داشت، با لشکر ۳۱ عاشورا، ابتدای ارتفاع الاغلو تا قله ی اصلی آن را تأمین کند و لشکر ۵ نصر و تیپ ۳۵ امام حسن (ع) نیز یال های ارتفاع گوجار را که تهدیدی برای تنگه الاغلو محسوب می شدند، تصرف کنند. لشکر ۲۱ امام رضا (ع) نیز به عنوان احتیاط قرارگاه، موظف بود. مأموریت لشکر ۳۱ عاشورا را تا انتهای ارتفاع ادامه دهد.

کلیه یگان های مورد نظر آماده عملیات شدند. درگیری از ساعت ۱۳:۱۵ بامداد آغاز شد. لشکر ۵ نصر در ابتدای درگیری، موفق به پاک سازی دهانه ی تنگه الاغلو شد و پیشروی خود را به داخل تنگه آغاز کرد. لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع) نیز با سرعت غیرقابل وصفی، جلوتر از سایر یگان ها بر روی یال های سمت چپ ارتفاع الاغلو پیشروی کرده و به موازات قله اصلی این ارتفاع، بر روی یال ها مستقر شد. لشکر عاشورا پس از چهار تا پنج ساعت تلاش مداوم، موفق شد، مقاومت دشمن را شکسته با دور زدن آنها، بر روی قله اصلی ارتفاع و قله ی پایین تر آن مستقر شود. تیپ ۳۵ امام حسن (ع) نیز بر روی یال پایین ارتفاع گوجار استقرار یافت. و بالاخره، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نزدیک صبح توانست خط را به دهانه ی تنگه الاغلو وصل کند.

در مجموع، عملیات یگان ها در شب هفتم تا حدودی مطلوب بود. بر همین اساس، فرماندهی عملیات تلاش می کرد، ضمن حفظ مواضع تصرف شده تا پایان روز، در شب هشتم، ابتدا ارتفاع الاغلو به طور کامل پاک سازی شود و سپس یکی از یگان ها ارتفاع دولبشک را از طرف عقبه ی آن دور بزنند اما ساعت ۹:۵۵ دقیقه ی صبح از قرارگاه نجف خبر رسید که لشکر عاشورا بر اثر حمله دشمن، مجبور به عقب نشینی شده است. در این شرایط، لشکر ۵ نیز مجبور شد به ابتدای تنگه عقب نشینی کند و لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع) نیز از یال الاغلو عقب کشید. تنها، تیپ ۳۵ امام حسن (ع) بر بالای گوجار باقی ماند. این یگان در شب بعد به همراه تیپ ۱۲ قائم به باقی مانده ی مواضع دشمن حمله کردند، اما نتوانست تمام آنها را پاک سازی کنند. سرانجام، این حرکت نیز در شب بعد ناکام ماند و دشمن توانست این دو یگان را نیز از یال های مشرف بر تنگه ی الاغلو عقب براند. در این وضعیت فرماندهی در اصرار به ادامه حمله تجدید نظر کرد. لذا، عملیات متوقف شد تا در فرصت مناسب، عقبه ها و جاده های مورد نیاز عملیات آماده شوند. در مجموع، ناکامی یگان های عمل کننده را در آخرین مرحله عملیات، می توان این چنین برشمرد:

۱- زمان کم، برای آمادگی یگان ها و پای کار آمدن گردان های بیشتر و شناسایی کامل تر؛ ۲- زمان کم که موجب شد، ادوات مورد نیاز پای کار نرسند؛ ۳- نداشتن جاده برای رسیدن امکانات و نیرو در زمان مورد نظر؛ ۴- عدم وجود استحکامات بر روی ارتفاع الاغلو؛ ۵- عدم وجود آتش پشتیبانی؛ ۶- پی بردن دشمن به فلش های حمله خودی؛ ۷- حضور دو تیپ از لشکر گارد جمهوری عراق.

پس از توقف عملیات در شب هفتم، برنامه ریزی برای ادامه عملیات در منطقه ی شمال سلیمانیه با جدیت بیشتری پی گیری شد. پس از بحث های بسیار، سرانجام منطقه ی عمومی حلبچه و سد دربندیخان برای ادامه عملیات زمستانی در شمال غرب، مناسب تشخیص داده شد و در اسفندماه ۱۳۶۶ عملیات والفجر ۱۰ در این منطقه صورت گرفت که تمام اهداف مورد نظر به دست آمد.

بررسی برخی عوامل مؤثر بر نتیجه عملیات

آتش

از جمله ضعف های برجسته در طول عملیات، کمبود آتش توپخانه در منطقه بود. این مسئله عمدتاً از وضع خاص زمین ناشی می شد که بر اثر تغییر فلش مانور به وجود آمده بود. پس از عدم موفقیت عملیات در شب دوم و در پی آن، منتفی شدن ادامه عملیات از محور آمدین، و محدود شدن مانور به محور قمیش و گوجار به سمت دشت کاریزه، جلو آوردن توپ های سبک عملی نشد، زیرا به دلیل ناهمواری و گل و لای بودن زمین، امکان استقرار قبضه های توپ در مناطقی که بتوان پشتیبانی آتش بر روی ارتفاعات الاغلو و دولبشک را تأمین کرد، وجود نداشت. در این شرایط، تنها، انتقال توپخانه ها به دشت هرمدان میسر بود، که وضعیت نامساعد جاده گرده رش چنین امکانی را، سلب کرده بود. لذا، قبضه های توپخانه سبک می بایست از مواضع اولیه خود، توسعه عملیات در عمق را پشتیبانی می کردند که به طور طبیعی غیرممکن بود. ناگزیر، از توپ های برد بلند همچون ۱۳۰ میلی متری، استفاده شد که فاقد دقت بودند. چنین شرایطی، مانع از اجرای ضد آتشبار نیز شد. همچنین، این وضعیت موجب شد توپخانه ی محدود دشمن فارغ البال بر روی نیروهای خودی اجرای آتش کند. (۱) در مراحل دوم و سوم عملیات (هنگامی که دامنه ی عملیات به انتهای تنگه قمیش و سپس بر روی ارتفاعات الاغلو و دولبشک کشیده شد) مشکلات ناشی از ضعف آتش بیشتر به چشم می خورد. بنا به گفته ی فرمانده ی تیپ توپخانه ۶۱ محرم، سرمای زیاد هوا نیز مؤثر بود، به طوری که توپ های محور هزار قله تنها در ساعات خاصی از روز قادر به شلیک بودند، زیرا بر اثر یخ زدن قبضه ها تا نیمه روز توپ ها قادر به شلیک نبودند.

ص: ۳۳۳

۱- ۴۵۳. وضعیت جوی در منطقه دشمن، به دلیل پست بودن زمین به مراتب بهتر از منطقه نیروهای خودی بود، و به همین دلیل، امکان استفاده از آتش برای آنها بیشتر بود.

آماده سازی منطقه و انتخاب زمان عملیات اهمیت خاصی در تصمیمات فرماندهان سپاه داشت. مهم ترین مشکل در این مرحله، آماده سازی جاده ی تدارکاتی بود که در انتخاب زمان اهمیت به سزایی داشت. با توجه به این پیش فرض، ابتدا زمان عملیات، شب هشتم دی ۱۳۶۶ تعیین شد، اما بارش برف و باران شرایط منطقه را برهم زد. افزون بر این، نیاز به احداث پل بر روی رودخانه در محور لشکر ۱۰ سیدالشهدا و لشکر ۳۱ عاشورا، عدم احداث جاده ارتفاع ژاژیله، عدم امکان استفاده از جاده ی ماووت و محدودیت جاده گرده رش، منجر به تغییر زمان عملیات شد. زمان بعدی شروع عملیات ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۶۶ تعیین شد که بنا به دلایلی به ۲۴ / ۱۰ / ۱۳۶۶ تغییر یافت. به این ترتیب، از شرایط اصلی انجام عملیات ترمیم و احداث جاده های ژاژیله و ماووت بود، تا نیروها بتوانند از مانور دورانی برای تصرف ارتفاع قمیش استفاده کرده و محدوده مانور را به انتهای دو ارتفاع دولبشک و الاغلو افزایش دهند. اما در عمل، جاده ژاژیله احداث نشد و جاده ی ماووت نیز گرچه ترمیم شد، اما اساسی نبود.

با شروع عملیات و باز نشدن تنگه دولبشک و قمیش، برای استفاده از جاده ی ماووت و اتصال آن به جاده های دشمن، وضع عقبه خودی حادث تر شد. چون علی رغم نظر فرماندهان و نامناسب بودن جاده گرده رش، تنها عقبه موجود برای محور قرارگاه نجف، این جاده بود. پس از عدم موفقیت قرارگاه قدس در شب دوم برای تصرف آمدین و منتفی شدن این محور، قرارگاه قدس نیز برای ادامه ی عملیات مجبور شد از عقبه ی گرده رش استفاده کند. لذا، در روز سوم و چهارم، عملاً تردد بر روی این جاده به سختی و کندی انجام می شد و امکان پشتیبانی از خط و گردان های پیشرو به میزان زیادی کاهش یافت. لذا، یگان ها به ناچار گردان ها را پیاده، از ابتدای گرده رش به دشت هرمدان منتقل کرده و از آنجا به خط می بردند. با این وضعیت، امکان هر گونه استفاده ی دیگری از جاده غیر ممکن شده بود و حتی امکان تخلیه مجروح و شهید نیز وجود نداشت. همچنین، از سمت جاده ی ماووت نیز تخلیه ی مجروحان خط لشکر ۳۲ انصارالحسین بسیار مشکل انجام می گرفت و چند بار بر اثر بسته شدن جاده، انتقال مجروحان به عقب بسیار سخت شد.

شرایط نامناسب جاده ها نه تنها در خطوط نزدیک به دشمن، بلکه در عقبه های دورتر نیز با اندکی تفاوت به چشم می خورد، اما دلیل حساسیت فرماندهی کل نسبت به مسدود نشدن جاده های عقبه و تلاش های وزارت راه، تا حدودی این مشکلات برطرف شد. تنها جاده ی منتهی به منطقه عملیات، جاده بانه - کاگر بود که این مسیر با گذشت چند روز از

عملیات کیفیت خود را به میزان زیادی از دست داده بود و خودروها قادر نبودند در قسمت هایی از آن به ویژه از کاگر تا بانه با سرعت بیش از ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر حرکت کنند. همچنین، تنها جاده ی اصلی عقبه از بانه به جلو، آسفالت مناسبی نداشت. (۱).

وضعیت دشمن

دشمن به دلیل پیش بینی انجام عملیات سالانه ایران در جنوب، تصور نمی کرد عملیاتی بزرگ در غرب و محورهای آن انجام شود، عراق گمان می برد در صورت انجام عملیات، در جبهه های غرب، تنها از محور آمدین امکان حمله ای محدود وجود دارد؛ لذا، به تقویت خط آمدین پرداخت و در این محور، از هوشیاری لازم برخوردار بود. به همین دلیل دشمن نسبت به عملیات بیت المقدس ۲ و محورهای آن، به طور نسبی غافل گیر شد، و هنگامی که نیروهای خودی حمله خود را آغاز کردند، در مدت کوتاهی مواضع اصلی دشمن سقوط کرد. تنها، مقاومت مختصری بر روی ارتفاع قمیش مشاهده شد که آن هم بیشتر ناشی از مشکلات نیروهای خودی بود. با این حال، پس از عملیات بیت المقدس ۲ و نیز اولویت اصلی دشمن منطقه جنوب بود. اما به دلیل حساسیت منطقه و درک دشمن از قصد رزمندگان اسلام برای تصرف ارتفاعات مهم الاغلو و دولبشک، ارتش عراق، در مرحله ی دوم عملیات چند تیپ به منطقه اعزام کرد. دشمن در این اقدام، ابتدا از احتیاطهای سپاه یکم و دوم و دو تیپ مستقل دیگر استفاده کرد. علاوه بر این، دشمن با جمع آوری تعدادی از تانک های مستقر در منطقه عمومی عملیات، آنها را از سمت چوارتا به منطقه اعزام کرد و تلاش نیروهای خودی را در مرحله دوم، ناکام گذاشت. البته، علت اصلی ناکامی نیروهای خودی بیشتر به دلیل وضعیت زمین و آب و هوا بود و اقدامات دشمن چندان اثری در آن نداشت. حمله بعدی نیز که ۴۸ ساعت پس از مرحله دوم صورت گرفت، به دلیل مشکلاتی که ذکر شد و نیز حضور جدی تر دشمن و عدم عقبه مناسب، موفقیتی در پی نداشت. پس از این مرحله، دشمن به دلیل اهمیت این اهداف، دو تیپ ۶۶ و ۶۸ نیروی مخصوص را به منطقه اعزام کرد و با تجمع بر روی ارتفاع الاغلو مانع از استقرار نیروهای خودی شد. در این مرحله نیز نیروهای خودی برای سومین بار عقب نشینی کردند.

دشمن هنگام شروع مراحل دوم و سوم عملیات، با جدیت بیشتری به مقابله پرداخت و

ص: ۳۳۵

عقب ماندگی و غافل گیری خود در مرحله اول را جبران کرد و از سقوط ارتفاعات دولبشک و الاغلو جلوگیری نمود.

وضعیت آب و هوا و زمین عوامل اصلی کاهش توان نیروها

کاهش توان نیروهای خودی مؤثرترین عامل در عدم دست یابی یگان ها به اهداف عملیات بود. این موضوع به شدت تحت تاثیر دو عامل وضعیت آب و هوا و زمین قرار داشت. بارش برف سنگین، سرمای شدید، عدم وجود جاده های مواصلاتی و... توان نیروها را بسیار کاهش داده و باعث عدم کارایی آنان شده بود. یگان ها برای رسیدن به مواضع دشمن می بایست مسیرهای طولانی را طی کرده و گاهی (مانند لشکرهای سیدالشهدا و عاشورا) یک شب زودتر نیروهای خود را نزدیک هدف مورد نظر مستقر می کردند. نیروها، بیشتر می بایست مسیرهای مملو از برف را شش تا هشت ساعت می پیمودند. در پاره ای از نقاط تراکم برف به اندازه ای زیاد بود که افراد تا زانو و کمر در آن فرو می رفتند. این وضعیت موجب کندی بسیار و خستگی مفرط نیروها می شد. در چنین اوضاعی، رزمندگان پس از طی مسیرهای طولانی که از غروب آفتاب تا ساعت یک و دو نیمه شب به طول می انجامید، می بایست به دشمن تک کرده و در بدترین شرایط شروع به درگیری می کردند. در این حالت، نیروها پس از یک راهپیمایی طولانی بر روی ارتفاعات پر از برف در برخی موارد حتی قدرت چکاندن ماشه اسلحه ها را نیز نداشتند. در چنین وضعیتی یگان ها توان اصلی خود را برای غلبه بر وضعیت آب و هوا و زمین از دست دادند و در نتیجه در تعرض به دشمن و سرعت بخشیدن به عملیات کندی محسوسی ایجاد شد.

عملیات بیت المقدس ۳

قبل از شروع عملیات گسترده آتی که به نظر می رسید در شمال سلیمانیه نخواهد بود، وضعیت خط دفاعی موجود اقتضا می کرد، با یک تک محدود، آسیب پذیری و ضعف های آن برطرف شود. از این رو، تصمیم گرفته شد که در ارتفاعات گوجار، الاغلو، دولبشک و دشت کاریزه، عملیات انجام شود. اما با شروع حملات ارتش عراق به مناطق کردنشین کشور، مردم پناه جوی کرد عراقی به سوی مرزهای ایران سرازیر شدند. این وضع، انجام عملیات در محور کاریزه و نیز فلش حمله از داخل خاک عراق به روی ارتفاعات گوجار و الاغلو را که بایستی قرارگاه رمضان انجام می داد، دچار ابهام کرد.

به این ترتیب، علاوه بر مشکل عقبه، کمبود نیرو و هوشیاری دشمن، عامل منفی دیگری نیز به آنها اضافه شد. (۱) این موانع و مشکلات که هر کدام بخشی از عملیات را تهدید می کرد، موجب شد، منطقه ی عملیاتی محدود شده و در مرحله ی اول فقط، عملیات بر روی ارتفاع گوجار انجام شود. اما بیشتر فرماندهان یگان ها با طرح جدید مخالف بودند. استدلال آنها این بود که ارتفاع گوجار به تنهایی قابل دفاع نیست و از سوی دیگر، در محورهای الاغلو و دولبشک، چنانچه با فاصله زمانی بیشتری عملیات انجام شود، دشمن به طور کامل هوشیار شده و کار با مشکل جدی مواجه خواهد شد. (۲) اما فرمانده نیروی زمینی سپاه که در صدد جلوگیری از به تعویق افتادن زمان عملیات بود، طرح جدید را مناسب می دانست، و پس از آن که فرمانده سپاه نیز نسبت به این طرح نظر مثبت داد، عملیات با هدف تصرف ارتفاع گوجار مورد تأیید قرار گرفت.

در واقع، این وضعیت نتیجه ی اولویت یافتن منطقه حلبچه به جای منطقه عملیاتی بیت المقدس ۲ برای انجام عملیات بزرگ، در جلسه ۱۱ اسفند ۱۳۶۶ بود. یکی از دلایل، تقدم یافتن منطقه حلبچه، بارش باران سیل آسا در منطقه عملیاتی بیت المقدس ۲ بود که پل ها، عقبه ها، جاده ها و... را به میزان قابل ملاحظه ای تخریب کرد. به گونه ای که عملیات بر روی گوجار نیز در ذهن فرمانده سپاه در ابهام قرار داشت. (۳).

برای عملیات روی ارتفاع گوجار، لشکرهای ۵ نصر، ۳۱ عاشورا، و تیپ های ۱۲ قائم و تیپ ۳۵ امام حسن (ع) در اختیار قرارگاه نجف گذاشته شدند. مطابق طرح مانور، مسئولیت هر یک از یگان ها به این شرح بود: لشکر نصر، تصرف یال اول گوجار از گرده هلکان تا پایین صخره ای؛ لشکر عاشورا، الحاق در زیر صخره ای با لشکر نصر و احداث خاکریز در تنگه؛ تیپ ۳۵ امام حسن (ع)، تصرف یال اصلی و یال دوم و تصرف سه کیلومتر جلوتر (محل جدا شدن یال گاراده) همراه با پاک سازی و تأمین آن و تیپ قائم، تصرف قله ارتفاع گوجار و قسمتی از یال اصلی. (۴).

عملیات در ۲۳ اسفند ۱۳۶۶ آغاز شد. در شب اول، به جز اهداف لشکر نصر و بخشی از جناح راست آن، کلیه هدف ها به تصرف درآمد. در این حال دشمن فعالیت خاصی برای پس گرفتن مواضع از دست رفته انجام نداد.

در مرحله دوم، تیپ ۳۵ امام حسن (ع) به منظور تصرف مواضع دشمن در ابتدای یال اول، در دو تپه جلوتر از قله هلکان وارد عمل شد و لشکر ۵ نصر نیز به کمک این یگان رفت اما نتیجه ای به دست نیامد. هم زمان با عملیات در این شب، دشمن بیشتر شیارهای دشت

ص: ۳۳۷

۱- ۴۵۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، گزارش عملیات بیت المقدس ۳، ۱۳۶۷، صص ۶۸ - ۶۹.

۲- ۴۵۶. همان، ص ۷۰.

۳- ۴۵۷. مأخذ ۶۳، ص ۸۰.

۴- ۴۵۸. مأخذ ۶۳، ص ۹۵.

هرمدان را با بمب های شیمیایی گلوله باران کرد که با توجه به تجمع عقبه یگان ها در این مناطق، بسیاری از نیروها مصدوم شدند.

در مرحله سوم، در ۲۸ اسفند ۱۳۶۶ با چند روز تأخیر، لشکر عاشورا موفق شد صخره ای را تصرف کند. لشکر نصر نیز بر روی گرده هلاکان مستقر شد. بدین ترتیب، عملیات بیت المقدس ۳ پس از شش روز درگیری با موفقیت پایان یافت.

عملیات والفجر ۱۰

مقدمه

در تهیه این بخش از کتاب از سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر ۱۰، داود رنجبر، ۱۳۶۷، استفاده شده است.

چگونگی پایان عملیات بیت المقدس ۲، حاکی از آن بود که امکان تحقق عملیات گسترده سال ۱۳۶۶ در شمال سلیمانیه، به طور جدی در ابهام قرار دارد. این، در حالی بود که بخش وسیعی از یگان های سپاه، در این منطقه به کار گرفته شده بودند و لشکرهای ۴۱ ثارالله، ۲۵ کربلا، ۸ نجف، ۳۳ المهدی (عج) و تعداد دیگری از یگان ها نیز آماده بودند تا در صورت عبور از تنگه الاغلو و ورود به دشت کاریزه، وارد عمل شده و به تعمیق زمینی به دست آمده به طرف سلیمانیه بپردازند. با این وصف، از آنجا که از قبل، در منطقه ی حلبچه و سد دربندیخان کار شناسایی و برخی اقدامات توجیهی صورت گرفته بود و فرمانده سپاه نیز این منطقه را به عنوان منطقه ی یدک در نظر داشت - تا در صورت توقف عملیات در شمال سلیمانیه، بتوان عملیات بزرگ را در آنجا انجام داد - تمام توان سپاه معطوف به انجام عملیات در محور حلبچه و سد دربندیخان شد.

در اینجا، چگونگی انجام این عملیات - که در واقع، آخرین عملیات تهاجمی ایران به شمار می رود - مورد بررسی قرار گرفته است.

موقعیت منطقه

منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ شامل قسمتی از «دشت زور» (گل ها) می باشد که در شمال آن، ارتفاعات سورن و در جنوب آن، ارتفاعات بالامبو، گوزیل و شیندروی قرار دارند. همچنین، در شرق منطقه، ارتفاعات پروینه - توانیر، کوه شنام، کوه دالانی، خورنوازان وجود دارند و در غرب و شمال غربی آن، دریاچه دربندیخان قرار دارد.

زمین منطقه عمومی دشت زور از خاک رس تشکیل شده است که هنگام بارندگی، تردد خودروها و نفرات به کندی صورت می گرفت. زمین منطقه کوهستانی، عموماً صخره ای و

سنگی و به صورت پرتگاه است. این ارتفاعات در نزدیکی قله بیشتر به صورت صخره ای سنگی و در نزدیکی دامنه، با شیب تند هستند. همچنین، شیاری در منطقه وجود دارد که هر کدام نقش موثری در اختفا نیروهای خودی داشتند و گاهی به عنوان معابر وصولی مورد استفاده قرار می گرفتند. از جمله، شیاری دره گلان، شیاری زلم، شیاری سورمر، شیاری سازان، دره خورنوازان، شیاری بالای روستای خوی و شیاری شنام. تأسیسات نظامی دشمن در این منطقه عبارت بودند از: پادگان حلبچه که دارای پد آسفالت هلی کوپتر بود، پادگان لشکر ۲۷ واقع در کانی بانکا، مقر فرماندهی دفاع الوطنی سپاه یکم واقع در منطقه رود ازه، و پایگاه های موشکی سام ۲ و سام ۷. راه های ارتباطی دشمن به منطقه عبارت بودند از: جاده سید صادق - خرمال - حلبچه؛ جاده حلبچه - طویله - نوسود؛ جاده اربت - سید صادق؛ - جاده اربت - دربندیخان - خرمال. پل ها نیز به تناسب رودخانه های موجود در منطقه عبارت بودند از: پل های زلم، ملاویسی، سرآوا، اماجنان، حاجی ورفه و خاکی خول. مهم ترین شهرهای عراق در این منطقه به ترتیب وسعت و اهمیت عبارتند از: حلبچه، خرمال، دوجیله. شهر حلبچه با جمعیتی در حدود ۷۰ هزار تن در استان سلیمانیه و در جنوب شرقی دریاچه دربندیخان قرار دارد. این شهر از شمال به ارتفاعات سورن، از جنوب به ارتفاعات بالامبو، از شرق به ارتفاعات شیندروی، پروینه، توانیر، پنج قله، و از غرب به ارتفاع تیمورژنان و دریاچه دربندیخان محدود می شود. شهر خرمال نیز در شمال شرقی حلبچه واقع است. این شهر به دو قسمت جدید و قدیم تقسیم شده بود که در پی قیام مردم خرمال، حکومت عراق بخش قدیمی شهر را ویران کرد. شهر دوجیله نیز در پنج کیلومتری شمال غربی شهر حلبچه قرار گرفته است. در غرب این شهر دریاچه دربندیخان قرار دارد. منطقه دوجیله قبلاً بیش از آن که مسکونی باشد، نظامی بوده و قسمت عمده ای از قرارگاه های دشمن در این منطقه و حوالی آن مستقر بودند. روستاهای این منطقه، در پی سیاست حکومت بعثی در مناطق آزاد شده مبنی بر محدود کردن مبارزه اکراد، ویران شد و تنها چند روستا سالم ماند، از جمله: بیاره، هاوارلی، یاموک، انب، ابایده و جلیله.

عملیات بیت المقدس ۲ با توجه به هوشیاری دشمن نسبت به جهت تلاش ایران در این

محور و همچنین، وجود مشکلات فراوان در فصل زمستان و شرایط خاص آب و هوایی منطقه، نتیجه مطلوبی به همراه نداشت و همین مسئله، مقدمات توجه به سایر محورهای عملیاتی را فراهم کرد. لذا، هم زمان با عملیات بیت المقدس ۲، در منطقه حلبچه نیز تک محدودی طراحی شد که بنا به دلا-یلی صورت نگرفت اما با توجه به نتیجه عملیات بیت المقدس ۲، منطقه عمومی حلبچه بار دیگر مورد توجه فرماندهی سپاه قرار گرفت. پیش فرض های موجود نسبت به کسب موفقیت در منطقه حلبچه، از نظر موقعیت زمین و نیز عدم حضور دشمن در این محور و فقدان مشکلات اساسی، موجب شد، این منطقه در مقایسه با منطقه عملیاتی بیت المقدس ۲ و مشکلات زیاد آن از جمله فقدان عقبه مناسب، هوشیاری دشمن و... انتخاب شود. این منطقه بارها مورد توجه طراحان نظامی سپاه قرار گرفته بود ولی وجود شرایط و مسائل گوناگون مانع از انجام تلاش جدی در این منطقه می شد. پس از عملیات والفجر ۴، احداث تونل بر روی ارتفاعات سورن آغاز شد و بدین ترتیب، جاده اصلی تا روی سورن کشیده شد و از نقطه ی دزلی به ملخور نیز جاده ای احداث گردید. آگاهی دشمن از احداث تونل و همچنین صعب العبور بودن ارتفاعات، از سرعت عمل در احداث این جاده و دیگر اقدامات مهندسی می کاست. در نتیجه، با وجود تاکید فرماندهی سپاه و بررسی جوانب امر، هیچ گاه شرایط لازم برای انجام عملیات فراهم نشد. عوامل گوناگونی در عدم انجام عملیات اساسی و جدی در این منطقه موثر بودند، که از جمله می توان به ویژگیهای زمین منطقه که شامل ارتفاعات سرکوب در شرق، شمال شرقی و جنوب آن و نیز دریاچه دربندیخان در غرب و شمال غربی آن است، اشاره کرد. بر این اساس، انجام عملیات در این منطقه، مستلزم طراحی مانور گسترده بود. تا سال ۱۳۶۶، چون امکان انجام عملیات گسترده در جنوب وجود داشت، عملیات در این منطقه مورد توجه قرار نگرفت. ولی در وضعیت جاری و براساس تدبیر جدید و نیز به دلیل عدم وجود راه کار در جبهه جنوب که متناسب با توان سپاه باشد، منطقه عمومی حلبچه برای انجام عملیات گسترده مورد توجه قرار گرفت. ضمن این که ضرورت انجام عملیاتی پیروز، قبل از پایان سال ۱۳۶۶، که از ابعاد سیاسی - تبلیغاتی مناسبی برخوردار باشد، در این انتخاب بی تأثیر نبود.

عقبه سازی و احداث جاده مناسب بر روی بلندی های صعب العبور و اتصال آن به

منطقه عملیاتی از مهم ترین مسائل عملیات بودند که به طور جدی مورد توجه قرار گرفتند. زیرا، در صورت عدم آماده سازی جاده، بار دیگر انجام عملیات به تعویق می افتاد. جاده های مورد نظر در منطقه که بیشتر به دو عقبه اصلی مریوان - سنندج و باختران وصل می شدند عبارت بودند از: ۱- اتصال جاده ملخور به دشت یا عقبه مریوان؛ ۲- جاده گوزیل با عبور از رودخانه آب سیروان و اتصال آن به حلبچه یا عقبه پاوه؛ ۳- جاده از غرب بالامبو به غرب حلبچه. مسئولیت اصلی احداث این جاده ها به عهده جهاد سازندگی و مهندسی سپاه بود. توپخانه نیز در این منطقه به تدریج پای کار آمد و قرار بود از نیروی زمینی ارتش هم برخی نیازمندی ها تأمین شود که تحقق این امر بدون مشکلات و اتلاف وقت نبود. هوا نیروز علی رغم آن که حدود شش روز قبل از عملیات توجیه شده بود اما توانست به خوبی در روز نخست عملیات، شهدا و مجروحان را تخلیه کند و این موضوع حاکی از آمادگی بالایی این نیرو بود. در مجموع، اقداماتی که برای آمادگی عملیات لازم بود طی دو ماه انجام گرفت و این زمان در مقایسه با آماده سازی عملیات های گسترده در گذشته، زمان بسیار مطلوبی بود.

طرح مانور

موقعیت زمین منطقه نقش اصلی و تعیین کننده ای در نحوه ی اصلی مانور عملیات

داشت، زیرا به دلیل وجود ارتفاعات سرکوب سورن در شرق منطقه عملیاتی و وجود دریاچه دربندیخان در غرب آن، در حد فاصل انتهای شمال غربی - شرقی دریاچه تا ارتفاعات سورن، تنگه ای به عرض ۱۰ کیلومتر به وجود آمده بود. در مباحث طرح مانور، تضمین موقعیت عملیات مستلزم انسداد این تنگه با الحاق از دو محور یاد شده به ترتیب زیر بود: در محور شمال از ملخور به طرف خرمال و از محور جنوبی، از غرب بالامبو در امتداد تیمورژنان با تصرف سر پل در کمر دریاچه، و سرانجام، الحاق دو بازو در تنگه و محاصره دشمن. به منظور تحقق این مانور، سه قرارگاه از سه محور در نظر گرفته شدند. قرارگاه قدس در محور شمالی که مأموریت بستن تنگه و تصرف پل گردکو (عقبه اصلی دشمن به کل

منطقه) را به عهده داشت. قرارگاه فتح در محور جنوبی که می بایست ضمن تصرف بالامبو و تیمورژنان، با تأمین سرپل در کمر دریاچه، برای مقابله با حرکت احتمالی دشمن با احداث پل، آمادگی لازم را کسب می کرد. در محور میانی، قرارگاه ثامن الائمه (ع) تا در محور گوزیل - دشت سازان به سوی حلبچه پیشروی کرده و در مرحله دوم، جاده بیاره - طویله - نوسود را تصرف و آزاد می کرد. قرارگاه رمضان علاوه بر ماموریت شناسایی، باید تحرکاتی را در عمق و عقبه دشمن انجام می داد. همچنین، تصرف شهر حلبچه و انهدام توپخانه بخش دیگری از برنامه های نامنظم بود که در مجموع با مشارکت تیپ ۷۵ ظفر و کردهای معارض بایستی انجام می شد. مرحله بندی عملیات از مسائل مهمی بود که بخشی از مباحث طرح مانور را به خود اختصاص داده بود. در پیش فرض های موجود گاهی بین یک تا سه مرحله پیش بینی می شد. طرح ایده آل و مطلوب که از هوشیاری دشمن نسبت به سمت اصلی تک نیز ممانعت می کرد، انجام عملیات در یک مرحله بود، اما مشکلات موجود برای اتصال جاده از ملخور و شیار زلم به خرما، مانع از تحقق این امر بود. لذا، پس از آن که مقرر شد عملیات در دو مرحله انجام شود، تصمیم گرفته شد برای حل این مشکل فاصله بین مرحله اول و دوم کاهش یابد. سازمان رزم سپاه پاسداران در این عملیات به شرح ذیل بود: قرارگاه قدس: لشکری ۷ ولی عصر (عج) با شش گردان؛ ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) با شش گردان؛ ۱۹ فجر با شش گردان؛ ۲۵ کربلا با ۱۰ گردان؛ ۳۳ المهدی (عج) با شش گردان؛ ۴۱ ثارالله با هفت گردان و ۳۹ بیت المقدس با چهار گردان. قرارگاه ثامن الائمه (ع): لشکر ۹ بدر با هشت گردان؛ تیپ های ۲۹ نبی اکرم (ص) با شش گردان؛ ۳۶ انصارالمهدی با چهار گردان؛ ۷۵ ظفر با دو گردان و ویژه شهدا با شش گردان؛ سپاه چهارم با شش گردان. قرارگاه فتح: لشکری ۸ نجف با پنج گردان؛ ۱۱ امیرالمؤمنین (ع) با چهار گردان؛ ۱۴ امام حسین (ع) با پنج گردان و تیپ های ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) با سه گردان؛ ۸۲ صاحب الامر با سه گردان؛ ۹۱ بقیه الله با سه گردان و انصارالرسول (ص) با سه گردان و یک تیپ نامنظم. در مجموع، ۱۰ لشکر و ۹ تیپ شامل ۱۰۳ گردان، در عملیات والفجر ۱۰ وارد عمل شدند. (۱).

ص: ۳۴۲

پس از انجام بحث و بررسی های لازم، ساعت ۲ بامداد ۲۳ اسفند ۱۳۶۶ برای ساعت «س» تعیین شد. اما چون در برخی از محورهای نیروها می بایست فاصله زیادی را تا رسیدن به هدف طی می کردند، در نتیجه، شروع عملیات از ساعت ۲ تا ۴ بامداد در محورهای مختلف متغیر بود. در این عملیات، نیروها با سرعت عملی بالا، به بیش از ۹۰ درصد از اهداف تعیین شده دست یافتند. به جز عکس العمل دشمن در محورهای شاخ سورمر و شاخ شمیران، تحرک دیگری از نیروهای عراقی مشاهده نشد. در محور چناره نیز با وجود یخبندان و با چهار ساعت تأخیر، اهداف مورد نظر تأمین شد و تعداد زیادی از نیروهای دشمن که در خواب به سر می بردند، کشته یا اسیر شدند. در محور قرارگاه قدس، پس از تصرف ملخور و ارتفاعات چناره، خورنوازان، هانی قول و تپه حمید، به دلیل عدم اتصال جاده، عملیات متوقف شد. در محور قرارگاه فتح نیز، علی رغم تصرف بالامبو و تنگه، به دلیل توقف عملیات قرارگاه قدس و همچنین، عکس العمل دشمن در جناح چپ، نیروها، از انجام عملیات بر روی شاخ سورمر و شاخ شمیران باز ماندند. در محور میانی، قرارگاه ثامن الائمه (ع)، ارتفاعات مگر، و نیمی از ارتفاع شیندروی را تصرف کرد و برای الحاق روی یال ارتباطی، شامل دشت سازان و سپس نیمی دیگر از ارتفاعات شیندروی، علی رغم روشن شدن هوا، تک را ادامه داد. با توجه به موفقیت های به دست آمده، نیروها از روحیه ی خوبی برخوردار بودند، ضمن این که تلفات خودی بسیار اندک بود. علاوه بر این، به دلیل از هم گسیختگی دشمن و عدم حضور جدی در منطقه، فرماندهان بر انجام سریع مرحله دوم عملیات تاکید داشتند. مشکل اساسی در این مرحله، عدم اتصال جاده هانی قول بود، تا این که در ساعت ۱۴ روز ۲۴ اسفند ۱۳۶۶ خبر اتصال جاده به قرارگاه رسید. لذا مقرر شد، مرحله دوم عملیات در شب سوم انجام گیرد. در این حال، با ایجاد ۴۸ ساعت وقفه در عملیات، دشمن دست به تحرکاتی زد که حاکی از غافل گیری کامل عراق نسبت به اهداف مورد نظر و سمت اصلی تک بود. این نقل و انتقالات و تحرکات دشمن بیش از همه بر روی شاخ سورمر و شاخ شمیران، و در اولویت بعدی، در برابر قرارگاه های فتح و ثامن الائمه (ع) مشاهده می شد. از سوی دیگر، تبلیغات جبهه خودی تا مرحله دوم نیز در شکل گیری اقدامات دشمن بی تأثیر نبود. در این تبلیغات،

محور قرارگاه قدس به عنوان محور انجام عملیات ظفر ۷ با مشارکت نیروهای تحت امر قرارگاه رمضان و اکراد معارض اعلام شد، در حالی که، تلاش در محور قرارگاه فتح و ثامن الائمه (ع) مسکوت ماند. این اقدام، بر حساسیت دشمن نسبت به دو محور میانی و جنوبی افزود و موجب غفلت عراق از محور قرارگاه قدس شد. دشمن مبتنی بر چنین درک و ذهنیتی، ستون های متعدد و طولی را با عبور از پل های ملاویسی و زلم به سوی دوجیله و سپس حلبچه روانه کرد. به گونه ای که تیپ کماندویی ۶۸ نیروی مخصوص پس از ورود به منطقه، در روز اول پاتک های خود را بر روی شیندروی آغاز کرد. در مجموع، به نظر می رسد دشمن نسبت به محور قرارگاه قدس از حساسیت چندانی برخوردار نیست، ضمن آن که در همان ابتدا، تحرکات محدود دشمن با آتش موثر این قرارگاه ناکام و متوقف شد. در این مرحله، قرارگاه رمضان تنها توانست پمپ بنزین شهر حلبچه را منهدم کند.

مرحله دوم

سرانجام مرحله دوم عملیات پس از ۴۸ ساعت وقفه، در شب ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ آغاز

شد. قرارگاه قدس با تصرف پل زلم، تنگه خورمال را مسدود کرد. در پی آن، به قرارگاه فتح ابلاغ شد، به پیشروی خود ادامه دهد تا با قرارگاه قدس الحاق کند؛ قرارگاه ثامن الائمه (ع) نیز از روی ارتفاعات شیندروی به سمت دشت سرازیر شد. در این مرحله نیز سرعت عمل نیروها قابل توجه بود، به گونه ای که قرارگاه فتح تا صبح روز ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ موفق شد ارتفاعات دارزین و سرپل مورد نظر را تصرف کرده و به طرف جاده آسفالته حلبچه و دریاچه دربندیخان پیشروی کند. قرارگاه ثامن الائمه (ع) نیز با سرازیر شدن از روی شیندروی به سمت محور جاده و ارتفاعات پنج قله، به دلیل خالی بودن منطقه از دشمن، با مشکلی روبه رو نشد. بدین ترتیب، در صبح روز سوم عملیات، با تصرف پل زلم و بسته شدن تنگه، کلیه نیروهای دشمن به محاصره درآمده و دست به عقب نشینی زدند. به دلیل بسته بودن عقبه دشمن، ستون های عراقی در منطقه سرگردان شده و در مواجهه با نیروهای خودی، به هر سمت می گریختند. قرارگاه فتح با مشاهده وضعیت دشمن مرحله سوم عملیات را در روز آغاز کرد و در یک خیز، به سوی پادگان زمقی رسید. در حوالی ظهر، یگان های تابعه این قرارگاه نیز به دروازه های شهر دوجیله رسیدند. در این شرایط، بیشتر نیروهای دشمن در حد فاصل سه کیلومتری جنوب پل زلم تا شهر دوجیله تجمع کرده بودند. دشمن نخست تلاش خود را

متوجه پل زلم کرد تا شاید بتواند حلقه محاصره را بشکند، اما با مقاومت نیروهای خودی و اجرای آتش مناسب، دشمن با دادن تلفات، از تصرف این پل منصرف شد. در این حال، قرارگاه ثامن الائمه (ع) توانست پس از درگیری اندک با گروه های ضد انقلاب در اطراف شهر نوسود، جاده ی مهم نوسود - بیاره را آزاد کند، که در نتیجه بیشتر تحرکات نیروهای خودی در این محل متمرکز شد و در عمل، ضرورت احداث سایر جاده ها - که از قبل مورد تأکید قرار گرفته بود - کاهش یافت.

مرحله سوم

مرحله سوم عملیات در ۲۶ اسفند ۱۳۶۵ با هدف پیشروی در شمال رودخانه زلم، و

نیز الحاق قرارگاه قدس با قرارگاه فتح در دوجيله آغاز شد. در پی پیشروی رزمندگان در شمال رودخانه زلم، نیروهای خودی در موقعیت جدید که شامل سه تپان، جاده ارتباطی و تپه های کوچک مشرف بر پل ملاویسی بود، با احداث خاکریز استقرار یافتند. در محور جنوب پل زلم، با وجود تجمع انبوه دشمن، پیشروی نیروها، همراه با درگیری شدید ادامه یافت و سرانجام، رزمندگان ساعت ۵ صبح به دروازه ی شهر دوجيله رسیدند و بدین ترتیب، الحاق صورت گرفت. با بسته شدن تنگه، بخشی از نیروهای دشمن از طرف سد دربندیخان موفق به فرار شدند و باقی مانده نیروهای موجود نیز در منطقه به هلاکت رسیده و یا به اسارت درآمدند. در پی وضعیت جدید، تثبیت خط پدافندی مناسب در تنگه و نیز تصرف شاخ سورمر و شاخ شمیران - که در طی عملیات به دلیل هوشیاری دشمن ناموفق بود- در دستور کار قرار گرفت.

مرحله چهارم

به منظور تحکیم خط پدافندی در تنگه، مرحله چهارم عملیات در شب هفتم انجام

شد. در این مرحله، نیروهای خودی ضمن تصرف یال و تپه ریشن، در محور جاده شمال سه تپان نیز به طور مختصر پیشروی کردند.

مرحله پنجم

در مرحله پنجم عملیات نیز شاخ سورمر و شاخ شمیران به تصرف درآمد. در مرحله

پنجم عملیات که بعدها بیت المقدس ۴ نام گرفت، منطقه وسیعی از خاک دشمن آزاد شد که شامل دو ارتفاع و تعداد زیادی روستا بود.

تحركات ضعيف و گاهى عدم واكنش نيروهاى عراقى، تحليل هاى متفاوتى از

غافل گيرى و يا هوشيارى دشمن و ميزان آن مطرح كرد. اما در مجموع، مى توان چنين نتيجه گرفت كه دشمن عليرغم مشكلاتى كه داشت در عمليات بيت المقدس ۲ توان زيادى براى متوقف كردن و - در صورت امكان - بازپس گيرى مناطق تصرف شده به كار برد. از ميزان سرمايه گذارى دشمن چنين استنباط مى شد كه نسبت به جهت و سمت اصلى تكت نيروهاى خودى و تبعات گسترده آن در صورت اتصال به منطقه آزاد شده نيروهاى اتحاديه ميهنى كردستان آگاه بوده و تلاش مى كرد از هر گونه تصرف جا پا در فصل زمستان و توسعه آن در فصل بهار جلوگيرى كند. در فاصله عمليات بيت المقدس ۲ تا والفجر ۱۰ تحركات نيروهاى خودى در آن منطقه مجدداً بر حساسيت دشمن افزود، لذا از تاريخ ۴ و ۵ اسفند ۱۳۶۶ به بعد دشمن اقدام به دو تلاش اساسى نمود: ۱- تهاجم سنگين به منطقه آزاد شده و اقدام به باز پس گيرى آن. ۲- تلاش مهندسى و حمله بر روى ارتفاعات آسوس و تهديد جناح شمالى منطقه عملياتى بيت المقدس ۲. در منطقه عمومى دشت زور به غير از انتقال ۴ الى ۵ تپ و در برخى از مناطق تعويض هاى جاش با نيروهاى نظامى، تلاش ديگرى از دشمن گزارش نشد. نظر به اينكه ستون پنجم، افزايش تردد نيروهاى خودى را مشاهده مى كرد و نيروها با اتوبوس تا دزلى منتقل مى شدند و نيز دشمن در برخى از محورها نسبت به احداث جاده و عقبه داراى ديد بود، عدم عكس العمل جدى از طرف دشمن ابهام برانگيز بود. در آغاز عمليات، نخستين واكنش دشمن در شاخ سورمر و شاخ شميران مشاهده شد. اسراى دشمن نيز اظهار مى كردند. «ما از ۱۰ روز قبل در انتظار [حمله نيروهاى ايرانى] بوديم.» حركت بعدى دشمن، به كارگيرى چهار تا پنج تپ بود كه بيشتر، در ارتفاعات شيندروى و بالامبو مستقر شدند. پس از مسدود شدن تنگه در مرحله سوم، نيروهاى دشمن تلاش كردند از محاصره خارج شوند اما موفق نشدند. پس از آن كه دشمن درك صحيحى نسبت به عمليات پيدا كرد نتوانست اقدام جدى براى باز پس گيرى انجام دهد، چون از نظر زمان عقب بود، و يك جبهه را به طور كامل با توپخانه، فرماندهى و... از دست داده بود، لذا، سعى كرد از پيشروى نيروهاى خودى به سمت سيد صادق جلوگيرى كند. بعدها، هنگامى كه فرمانده لشكر ۴۳ به اسارت درآمد، در اظهارات خود، ضمن تجديد و ابراز شگفتى از سرعت عمل نيروها، بر غافل گيرى كامل عراق تأكيد كرد. وى همچنين گفت:

«ما از یک ماه پیش به منطقه حساس شدیم و جاده را می دیدیم، ولی جدی نگرفتیم.» وی افزود: «روز دوم عملیات با فرمانده سپاه تماس گرفتیم و گفتیم عملیات اصلی است، نپذیرفت ولی روز سوم پذیرفت.» پس از عملیات والفجر ۱۰، با توجه به اظهارات اسرای دشمن و نیز مجموع اقدامات و عکس العمل های ارتش عراق در حین انجام عملیات و پس از آن، به نظر می رسید که دشمن نسبت به این عملیات به طور کامل غافل گیر بوده است. زیرا دشمن بنا بر تجارب گذشته، همواره در منطقه جنوب منتظر عملیات زمستانی و گسترده ی ایران بود، که سال ۱۳۶۶ نیز از آن مستثنی نبود. دشمن در برابر اقدامات ایران از فاو تا پاوه - به دلیل عدم درک صحیح از تدابیر جدید ایران - نتوانست به جمع بندی صحیحی برسد، لذا، چنین پیش بینی می کرد که عملیات ایران در جبهه جنوب خواهد بود. در منطقه غرب نیز، عراق، منطقه بیت المقدس ۲ را منطقه اصلی عملیات و محور حلبچه را منطقه فریب می دانست. این پیش فرض، عنصر اصلی در عقب ماندگی دشمن و عدم درک صحیح نسبت به ابعاد و گستردگی عملیات و نیز سمت اصلی تک ایران به شمار می رفت که سرانجام منجر به از دست دادن منطقه وسیعی از دشت زور شد. اما حمله به فاو نشان داد که عراق در استراتژی عملیاتی خود، تغییر اساسی داده است.

عملیات بیت المقدس ۴

در طرح مانور عملیات والفجر ۱۰، تصرف ارتفاعات شاخ سورمر و شاخ شمیران

واقع در محور سد دربندیخان پیش بینی شده بود. زیرا این ارتفاعات در حفظ جناح مواضع خودی و تسلط دید و تیر بر عقبه دشمن، دارای اهمیت بودند، اما به دلیل کمبود توان و هوشیاری دشمن، به جز تپه های شرق ارتفاع شاخ سورمر، سایر مواضع تصرف نشد. پس از پایان عملیات والفجر ۱۰، حضور دشمن در آن محور، به عنوان نقص محور چپ منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ عنوان گردید و تصمیم گرفته شد، با انجام عملیات، بر روی این ارتفاعات و نیز ارتفاع بردکان این نقص مرتفع شود. بدین منظور، لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا، ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۱۵۵ ویژه شهداء و ۵۷ ابوالفضل (ع) و تیپ ۱۸ الغدير تحت امر قرارگاه فتح ۵ نیروی زمینی سپاه قرار گرفتند. (۱).

ص: ۳۴۷

استعداد یگان های عمل کننده در این عملیات عبارت بود از: لشکری های ۱۰، با ۹ گردان؛ ۲۷، با شش گردان؛ ۱۵۵ با پنج گردان ۵۷، با پنج گردان؛ و تیپ ۱۸، با سه گردان. (۱).

عملیات در پنج فروردین ۱۳۶۷ (۲)، (ده روز پس از عملیات والفجر ۱۰) (۳) آغاز شد. در شب اول، هدف اصلی، تصرف ارتفاع شاخ شمیران بود که می بایست لشکر ۲۷ آن را تصرف می کرد. بعد از ظهر روز عملیات، در حالی که نیروهای این یگان در یال ها و شیارهای تیمورژنان مستقر بودند، مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفتند که بر اثر آن بیش از ۷۰ تن از نیروهای لشکر ۲۷ شهید و مجروح شدند و سازمان یک گردان از هم گسیخت. در ساعت ۲۳، غواص های لشکر ۱۰ موفق شدند از ساحل تیمورژنان به سوی ساحل دشمن رفته در آن سوی سد دربندیخان پیاده شوند، اما نیروهای بعدی که باید از تنگه شاخ سورمر عبور می کردند، بر اثر آتش پی در پی دشمن متوقف شدند. یگان های دیگر نیز تعرض خود را شروع کردند. از ساعت ۴ صبح، درگیری شدیدتر شد و سرعت پیشروی یگان ها افزایش یافت. لشکری های ۱۰ و ۵۷ دور تا دور ارتفاع شاخ شمیران را به عنوان اصلی ترین هدف عملیات، محاصره کرده و در صدد تصرف آن برآمدند. لشکر ۲۷ در دشت تولبی نیز با انهدام سه تانک و غنیمت گرفتن سه تانک دیگر، در حال پیشروی بود به گونه ای که تانک های دشمن را وادار به عقب نشینی کرد. درگیری روی شاخ شمیران به صبح کشید؛ حوالی ساعت ۱۰ صبح، نیروهای لشکر ۵۷ که در بالا رفتن از ارتفاعات و تصرف هدف های کوهستانی جسارت و مهارت ویژه ای داشتند، بر روی ارتفاع با دشمن به جنگ تن به تن پرداخته و سنگرها را یکی پس از دیگری پاک سازی کردند. آنها توانستند بر روی ارتفاع مستقر شوند. در پی این اقدام، نیروهای دشمن که در یال های سمت چپ شاخ شمیران و شاخ سورمر در مقابل لشکر ۱۰ مقاومت می کردند، متزلزل شده و عقب نشینی کردند. به این ترتیب، شاخ سورمر نیز سقوط کرد. از این پس، تمام تلاش دشمن متوجه پس گرفتن ارتفاع شاخ شمیران شد. در شب دوم، در حالی که لشکر ۲۷ آماده می شد تا از دشت تولبی به سوی ارتفاع برددکان، حمله خود را آغاز کند، نیروهای عراقی در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد به ارتفاع شاخ شمیران حمله کردند. این اقدام که با حجم وسیع آتش همراه بود، راه کمک رسانی به نیروهای لشکر ۵۷ را مسدود کرد. در این حمله، عراق برخی مواضع را نیز به تصرف درآورد اما حدود ساعت ۵ صبح، لشکر ۵۷ بار دیگر دشمن را عقب زد.

ص: ۳۴۸

۱- ۴۶۱. همان، ص ۳۱.

۲- ۴۶۲. مأخذ ۶۹، ص ۵۱.

۳- ۴۶۳. همان.

پس از عدم تحقق هدف مرحله دوم (تصرف ارتفاع برددکان و مواضعی واقع در جلوتر از شاخ شمیران)، به دلیل شرایط موجود و وجود برخی کمبودها در یگان‌ها تصمیم گرفته شد که ارتفاع شاخ شمیران به عنوان هدف اصلی، حفظ شود. لذا، عملیات در ۱۹ فروردین ۱۳۶۷ با تصرف ارتفاعات شاخ شمیران و شاخ سورمر پایان یافت. در این عملیات، ۴۹۸ تن از ارتش عراق به اسارت درآمدند. همچنین، چهار تیپ پیاده و تیپ ۶۸ نیروی مخصوص و دو گردان پیاده به میزان ۷۰ تا ۱۰۰ درصد و یک گردان زرهی به میزان ۷۰ درصد منهدم شدند. از نیروهای خودی نیز ۱۰۵ تن شهید و ۳۷۵ تن مجروح شدند. همچنین حدود ۵۰ تن از نیروهای تیپ ۱۸ الغدیر ناپدید شدند. (۱).

جمع بندی و نتیجه گیری

از فروردین ۱۳۶۶ تا فروردین ۱۳۶۷ - به جز عملیات کربلای ۸ که ادامه عملیات

کربلای ۵ به شمار می رفت - تمام عملیات های جمهوری اسلامی در مناطق کوهستانی شمال غرب انجام شد. در این مقطع، بیش از ۵۵ عملیات ایذایی، کوچک، محدود و بزرگ صورت گرفت. که سپاه پاسداران بیش از ۵۱ عملیات در همین سطوح انجام دادند. در میان عملیات های انجام شده در شمال غرب، عملیات های کربلای ۱۰، نصر ۸، بیت المقدس ۲ و والفجر ۱۰ نسبت به سایر عملیات ها، مهم تر بودند و آثار آنها تعیین کننده تر تلقی می شد. در عملیات های سال ۱۳۶۶، نیروهای خودی، شهرهای ماووت، حلبچه، خرمال، سید صادق، چند قریه و ده ها ارتفاع مهم منطقه را به تصرف در آوردند و یا بر آنها مسلط شدند. از نظر کمی، در این سال، جبهه خودی بیشترین عملیات را انجام داد که سهم قرارگاه رمضان در انجام تک های ایذایی و کمک به عملیات محدود و بزرگ سپاه قابل توجه بود. هم زمان با بروز تحولات در جبهه های نبرد، جنگ شهرها و جنگ نفت کش ها نیز آغاز شد. با شروع عملیات کربلای ۸ در ۱۸ فروردین ۱۳۶۶ و در جریان عملیات کربلای ۱۰ در ۲۵ فروردین تا ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۶ و نیز، هم زمان با عملیات نصر ۴ و ۵ در تابستان این سال، جنگ شهرها به طور متناوب ادامه یافت. پس از این زمان، تا شهریور ماه، این جنگ به طور پراکنده استمرار پیدا کرد. مسئله تازه در حملات عراق، توسعه دامنه ی جنگ شهرها به مناطق کردنشین این کشور بود، که از نظر مقامات عراقی به دلیل همکاری با نیروهای ایرانی و کردهای معارض، مستحق تنبیه بودند. اوج این رفتار، بمباران گسترده شیمیایی اکراد

ص: ۳۴۹

عراق در حلبچه بود که وجب حیرت و واکنش بین المللی شد. هم زمان با این فاجعه، و در جریان عملیات والفجر ۱۰، عراق از هشتم اسفند ۱۳۶۶ حملات هوایی و موشکی خود را علیه تهران و سایر شهرهای ایران وسعت بخشید و جنگ شهرها یک بار دیگر میادین نبرد را تا حدودی تحت الشعاع خود قرار داد. ایران نیز در سطح محدودتر، بغداد و برخی شهرهای عراق را مورد حمله قرار داد. این حملات تا دوم فروردین ۱۳۶۷ ادامه یافت. مرحله آخر جنگ شهرها، از ۲۱ فروردین ۱۳۶۷ آغاز شد که در ۳۱ همین ماه ۱۳۶۷ به پایان رسید. (۱).

مسئله مهم دیگر در سال ۱۳۶۶، تشدید تلاش قدرت های بزرگ برای مسلح کردن ارتش عراق بود، که با توجه به برتری ایران در صحنه نبرد، موازنه ی تسلیحاتی را به نحو قابل ملاحظه ای به نفع این کشور تغییر داد. از سلاح های استراتژیک که در این سال به عراق داده شد، می توان از هواپیماهای پیشرفته میگ ۲۹ و میگ ۳۱ نام برد که در جنگ شهرها توانایی و برتری عراق را بیش از پیش افزایش دادند. بر پایه اخبار منتشر شده، عراق ۲۵ فروند میگ ۲۹ از شوروی دریافت کرد. (۲)

علاوه بر این، میزان ارسال سلاح از اتحاد جماهیر شوروی به عراق که از سال ۱۹۸۶ میلادی آغاز شده بود، تا اوایل سال ۱۹۸۸ میلادی به ۳ / ۹ میلیارد دلار رسید. همچنین، شوروی، تعداد قابل ملاحظه ای موشک دوربرد نیز به عراق تحویل داد. (۳)

این سلاح ها- به غیر از انبوه تانک، نفربر، قبضه های توپ، هلی کوپتر و... - ارتش عراق را پس از هفت سال جنگ، به مراتب بیش از شروع جنگ توانمند ساخته بود. اخبار غیر آشکار نیز حاکی از آن بود که عراق در آستانه دست یابی به بمب اتمی است. همچنین، در زمینه تهیه سلاح های شیمیایی، حمایت بی دریغ کشورهای اروپایی از عراق، موجب شد که بغداد مهلک ترین مواد شیمیایی را در زرادخانه های خود انبار کرده و از آنها در میدان نبرد استفاده کند. افزایش قابل ملاحظه توان تسلیحاتی عراق، بن بست ادامه جنگ در جبهه ی جنوب و یک نواختی ارتش عراق در نحوه ی مقابله با حملات ایران، نگرانی فرماندهان را برانگیخت. در نظر فرمانده سپاه این خطر وجود داشت که عراق به شیوه غلط خود در پاسخ به حملات ایران پی خواهد برد و در آن زمان، توان جبهه ی خودی قادر به مقابله با دور جدید حملات این کشور نخواهد بود. زیرا شکاف میان توانایی دو طرف در صحنه نبرد قابل ترمیم نبود. اساساً، توان نظامی ایران به دلیل آن که بر پایه ی استراتژی جنگ تا یک پیروزی برجسته نظامی استوار بود، لذا، سازمان، مهندسی، لجستیک و... به طور موردی و در صورت نیاز تقویت می شد؛ بنابراین جمهوری اسلامی، تنها قادر بود در شرایطی که عراق در لاک دفاعی

ص: ۳۵۰

۱- ۴۶۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مجله تاریخ جنگ [محمد حسین جمشیدی، جنگ شهرها]، شماره ۵، سال پنجم، بهار ۱۳۷۵، صص ۵۳ - ۵۵.

۲- ۴۶۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، مورخ ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۶.

۳- ۴۶۷. همان، ۲۱ / ۱۲ / ۱۳۶۶.

قرار دارد، با شناخت نقاط ضعف دشمن و با استفاده از اصل غافل گیری، ابتکار عمل را به دست گیرد. بر این شرایط که وضعیت نظامی در سال ۱۳۶۶ را پدید آورده بود، عدم اجماع نظر بین فرماندهان نظامی (سپاه) و مسئولان سیاسی و همچنین کنار ماندن توانایی لجستیکی ارتش از صحنه نبرد را باید افزود. اعتقاد فرماندهان سپاه به استراتژی «جنگ جنگ تا پیروزی» به جای «عملیات برای یک پیروزی» که براساس درک آنها از نظرات امام استوار بود، موجب عدم تفاهم در سطح عالی تصمیم گیری شد. مسئله ای که فرماندهان از آن به عنوان تجربه ای تلخ و درس اساسی از جنگ تحمیلی یاد می کنند. (۱) همچنین، جدایی ارتش و سپاه از یک دیگر که از تابستان سال ۱۳۶۴ به طور کامل تحقق یافت، گرچه صحنه تصمیم گیری را شفاف کرد و شکاف و ناهم آهنگی میان صفوف نیروهای رزمنده را برطرف ساخت، اما به دلیل آن که یگان های ارتش در میدان نبرد نبودند، بخش قابل توجهی از سلاح، مهمات و تجهیزات این نیرو نیز از صحنه های نبرد کنار ماند - گرچه در عملیات های مختلف، بخشی از این امکانات به پشتیبانی از عملیات سپاه اختصاص می یافت. در چنین شرایطی، با تاکید بر ضعف های اساسی در جبهه ی خودی و احتمال تحرک جدید ارتش عراق، (که چندان هم جدی گرفته نشد) فرمانده سپاه را بر آن داشت که در اوایل سال ۱۳۶۶ از سمت خود استعفا دهد. ایشان در این باره گفته است: «بعد از عملیات کربلای ۵، ما یک بازنگری در خودمان کردیم و دیدیم چند ضعف اساسی در ما پیدا شده است. اولین ضعف، زمین گیر شدن بخش قابل توجهی از نیروها در فاو، شلمچه، جزایر مجنون و... بود. لشکرها و تیپ ها هر کدام تا دو محور خط پدافندی داشتند. دوم، تجربه نشان داده بود که سیاست و استراتژی سپاه برای کشاندن امکانات کشور به جنگ، شکست خورده است. سوم، دست ما در جنوب برای دشمن کاملاً رو شده بود. یعنی غافل گیری تقریباً به یک داستان تبدیل شده بود. از ارتش هم توان محدودی به سمت ما آمد. و این [مسائل] منجر به نوشتن نامه خدمت امام شد. در آن نامه من نوشتم اگر بعضی از مسائل از جمله آمدن کشور در جنگ به سرعت حل نشود، عراق خیلی سریع حملاتی را علیه ما شروع خواهد کرد. البته قبل از آن من استعفا داده بودم. امام من را خواست و گفت، شما چرا این کار را کردید؟ گفتم، من که تا حالا استعفا نداده بودم و شما می دانید که من چقدر مشکلات را تحمل کردم، پس حتماً باید یک مسئله ای باشد. فرمود مسئله تان چیه؟... اینها را بنویسید، به احمد آقا بدهید. من یک نامه ی ۲۰ صفحه ای نوشتم و در این نامه گفتم که عراق به زودی حملات گسترده ای را علیه ما آغاز می کند.» (۲).

ص: ۳۵۱

۱- ۴۶۸. محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه (دوره عالی جنگ)،

جلسه ی ۱۲ / ۱۱ / ۱۳۷۴.

۲- ۴۶۹. همان، ص ۱۲ / ۱۱ / ۷۴.

علاوه بر این، در سال ۱۳۶۶، و پس از پیروزی ایران در شلمچه (عملیات کربلای ۵) فشار سیاسی علیه ایران در سطح بین المللی و با هدف پایان دادن به جنگ، به گونه ای بی سابقه افزایش یافت. قطع نامه ۵۹۸، طرح تحریم تسلیحاتی، ورود ارتش امریکا به خلیج فارس و مانند آن، پیامدهای این فشار بودند که هدف از آنها، پایان دادن به مسئله جنگ بود. جرج شولتز، وزیر خارجه ی امریکا در مورد اقدامات امریکا اظهار داشت: «امریکا در رابطه با جنگ عراق و ایران و قطع نامه ۵۹۸ به شدت فعالیت می کند، در عین حال در خلیج فارس هم به وظایف خود عمل می کند و حضور فعال دارد.» (۱).

مسئله مهم در افزایش فشار سیاسی، مواضع جدید برخی کشورها (سوریه و لیبی) بود که از آغاز جنگ از ایران پشتیبانی می کردند. بر پایه اخبار به دست آمده، پس از عملیات کربلای ۵، سوریه به طور رسمی اعلام کرد که اگر ایران بصره را تصرف کند، با همه جهان عرب طرف است. حافظ اسد رئیس جمهور این کشور به آقای ولایتی گفته بود: «شما اصلاً به سمت بصره نروید و برگردید.» (۲).

از سوی دیگر، قذافی، رئیس دولت لیبی اعلام کرد: «اگر ایران بخواهد به صورت یک قدرت استعماری در خلیج فارس در آید، لیبی علیه آن وارد جنگ می شود.» (۳).

در این حال کشورهای عرب خلیج فارس، مواضع شدیدتری اتخاذ کردند. بروز چنین شرایطی حاکی از آن بود که فرصت جنگ عراق و ایران پایان یافته است و این نزاع پس از حدود هشت سال، در آستانه تعیین سرنوشت قرار دارد. در فروردین سال ۱۳۶۷ شواهد نشان دهنده چنین برداشتی بود. در این میان، رفتار خصمانه ایالات متحده امریکا به شدت افزایش یافته و اقدامات نظامی این کشور - پس از درگیری های محدود نظامی در اواسط سال ۱۳۶۶ - بار دیگر از سر گرفته شد. این بار، برخورد رزم ناو «ساموئل رابرتز» با مین در ۲۵ فروردین ۱۳۶۷، بهانه ی اقدامات نظامی شد. مقام های امریکایی اعلام کردند، یک اقدام نظامی احتمالی را در پاسخ به انفجار مین بررسی می کنند. این اقدام در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ تحقق یافت و طی آن، ناوهای امریکا سکوهای نفتی رشادت، سلمان، مبارک و ناوهای ایرانی سهند و جوشن را مورد حمله قرار دادند. همچنین، در این روز نیروهای هوا - دریایی امریکا، رزم ناو سبلان را بمباران کردند. هم زمان با حمله نظامی امریکا در خلیج فارس، ارتش عراق نیز در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ در منطقه فاو - که چسبیده به خلیج فارس است - به مواضع رزمندگان حمله کرد. این حمله در

ص: ۳۵۲

۱- ۴۷۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۶۶.

۲- ۴۷۱. مأخذ ۷۷.

۳- ۴۷۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸ / ۱۰ / ۱۳۶۶.

شرایطی انجام شد که بیشتر نیروهای ایران در شمال غرب مستقر بوده و به تازگی عملیات والفجر ۱۰ را در حلبچه به پایان رسانده بودند. بدین ترتیب، فاو سقوط کرد و در اثر آن، روند حملات ارتش عراق ادامه یافت.

ص: ۳۵۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانگی
خاتمیه اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

